



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دانشنامه‌ی

تفکر و اندیشه

تألیف: مرصیة محمدزاده

چهارم (۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه شعر عاشورایی: انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم

نویسنده:

مرضیه محمد زاده

ناشر چاپی:

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۳	دانشنامه شعر عاشورایی: انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم جلد ۱
۲۳	مشخصات کتاب
۲۴	پیشگفتار [استاد بهاء الدین خرمشاهی]
۲۴	امام حسین در قرآن کریم
۳۱	تکمله
۳۴	مقدمه نویسنده
۵۳	مدخلی بر مرثیه سرایی
۶۴	مرثیه سرایان اهل بیت (ع)
۶۴	اشاره
۶۷	امام سجّاد (ع)
۷۱	حضرت زینب (س)
۷۳	رباب (س)
۷۶	سکینه (س)
۷۷	ام البنین
۸۱	ام لقمان
۸۲	فصل اول مرثیه سرایان دوره اول (قرن اول تا پایان قرن سوم هجری)
۸۲	اشاره
۸۲	[عمده ترین موضوعات مطرح در شعر این دوره چنین است:]
۸۲	رثا و نوحه سرایی:
۸۲	ندامت و پشیمانی:
۸۳	هجو بنی امیه و دعوت به خونخواهی حسین (ع):
۸۴	[شعرای این دوره]
۸۴	یحیی بن حکم

۸۵	بشیر بن جذلم
۸۶	عبید اللہ بن حر جعفی
۸۹	مصعب بن زبیر
۹۰	عقبه بن عمرو التہمی
۹۲	عبد اللہ بن زبیر اسدی
۹۵	فضل بن عباس بن ربیعہ
۹۶	ابو الزمیح خزاعی
۹۷	ابو الاسود الدؤلی
۹۸	فضل بن عباس بن عتبہ
۹۹	عوف ازدی
۱۰۱	سلیمان بن قتہ
۱۰۳	سفیان بن مصعب عبدی کوفی
۱۱۱	فرزدق
۱۱۱	اشارہ
۱۱۳	قصیدہ فرزدق در مدح امام سجاد (ع):
۱۲۱	کمیت بن زید اسدی
۱۲۱	اشارہ
۱۲۶	اشعار ہاشمیات «۱»:
۱۲۶	اشارہ
۱۳۱	چند بیت از قصیدہ لامیہ ہاشمیات:
۱۳۳	قصیدہ ی ہائیه ہاشمیات:
۱۳۷	چند بیت از قصیدہ میمیہ ہاشمیات:
۱۳۹	جعفر بن عفان طائی
۱۴۲	سید اسماعیل حمیری
۱۵۰	منصور نمری
۱۵۵	امام شافعی

- ۱۶۲ ----- فضل بن الحسن بن عبید اللہ بن العباس (ع)
- ۱۶۲ ----- دیک الجنّ
- ۱۶۶ ----- خالد بن معدان طائی
- ۱۶۷ ----- دِعبِل خُزاعی
- ۱۶۷ ----- اشاره
- ۱۷۶ ----- آثار دعبل:
- ۱۷۷ ----- قصیده مدارس آیات:
- ۲۰۱ ----- قصیده رائیه:
- ۲۰۴ ----- قصیده دائیه:
- ۲۰۸ ----- قصیده ای در رثاء حسین شهید:
- ۲۱۰ ----- قصیده ای دیگر در رثای حسین (ع):
- ۲۱۴ ----- فضل بن محمد
- ۲۱۴ ----- علی بن محمد بشامی
- ۲۱۷ ----- علی بن الحسن
- ۲۱۸ ----- افوّه حِمّانی «۱»
- ۲۲۰ ----- فصل دوم مرثیه سرایان دوره دوم (قرن چهارم تا پایان قرن ششم هجری)
- ۲۲۰ ----- اشاره
- ۲۲۰ ----- عمده ترین موضوعات مطرح در شعر این دوره چنین است:
- ۲۲۰ ----- رثا و نوحه سرایی:
- ۲۲۰ ----- مشارکت بنی عباس در جرائم بنی امیه:
- ۲۲۱ ----- تحول در کیفیت خونخواهی شهدای کربلا:
- ۲۲۲ ----- [شعراى این دوره]
- ۲۲۲ ----- صنوبری
- ۲۲۲ ----- اشاره
- ۲۲۷ ----- مرثیه امیر المؤمنین و فرزند شهیدش:
- ۲۲۹ ----- مرثیه ابا عبد اللّٰه الحسین (ع):

- ۲۳۳ در رثای حسین شهید (ع):
- ۲۳۵ ابو القاسم زاهی
- ۲۳۵ اشاره
- ۲۳۷ مدح اهل بیت (ع):
- ۲۴۲ مرثیه ی حسین شهید (ع):
- ۲۴۶ مدح اهل بیت (ع):
- ۲۴۸ ابو فراس حمدانی
- ۲۴۸ اشاره
- ۲۵۰ قصیده ی شافیه:
- ۲۵۷ قصیده هائیه:
- ۲۶۲ ابو الفتح کشاجم «۱»
- ۲۶۲ اشاره
- ۲۶۴ مرثیه ی آل رسول (ص):
- ۲۷۰ مدح آل رسول (ص):
- ۲۷۱ در دوستی و ولاء علی (ع):
- ۲۷۲ در رثای اهل بیت پیامبر (ص):
- ۲۷۹ ابن هانی اندلسی
- ۲۸۲ ناشی صغیر
- ۲۸۲ اشاره
- ۲۸۵ قسمتی از قصیده بائیه در ثنای اهل بیت (ع):
- ۲۸۷ مدح اهل بیت:
- ۲۹۳ سعید بن هاشم خالدی
- ۲۹۴ جوهری
- ۲۹۴ اشاره
- ۲۹۵ مدح اهل بیت (ع):
- ۳۰۰ در رثای حسین شهید (ع):

- صاحب بن عباد ۳۰۴
- اشاره ۳۰۴
- قصیده ای در اعتقادش به شیعه اثنی عشری: ۳۰۸
- مدح علی (ع): ۳۱۱
- مدح اهل بیت (ع): ۳۱۳
- رثای حسین شهید (ع): ۳۱۵
- محمد بن هاشم خالدی ۳۱۹
- ابو محمد عونى ۳۲۱
- اشاره ۳۲۱
- مدح اهل بیت پیامبر (ص): ۳۲۲
- در رثای حسین شهید: ۳۲۴
- مدح اهل بیت (ع): ۳۲۸
- مرثیه ی سید الشهداء (ع): ۳۳۰
- ابن حنّاد ۳۳۰
- اشاره ۳۳۰
- مرثیه ی سید الشهداء (ع): ۳۳۲
- مدح اهل بیت (ع): ۳۳۴
- رثای حسین بن علی (ع): ۳۳۹
- رثای حسین شهید: ۳۵۹
- ابو نصر بن نتانه ۳۶۷
- سید رضی ۳۶۷
- اشاره ۳۶۷
- ابیاتی از قصیده سید مرتضی در سوگ برادرش سید رضی: ۳۷۴
- در سوگ سید الشهداء (ع): ۳۷۵
- مرثیه ی سید الشهداء: ۳۸۴
- قصیده: ۳۹۲

- ۳۹۸ قصیده:
- ۴۰۷ سید مرتضی
- ۴۰۷ اشاره
- ۴۱۰ در سوگ سید الشهداء (ع):
- ۴۱۸ قصیده:
- ۴۲۸ قصیده:
- ۴۳۲ قصیده:
- ۴۳۸ قصیده:
- ۴۴۰ قصیده:
- ۴۴۰ ابو محمد صوری
- ۴۴۰ اشاره
- ۴۴۱ مدح اهل بیت:
- ۴۴۳ مرثیه ی اهل بیت (ع):
- ۴۴۸ مهیار دیلمی
- ۴۴۸ اشاره
- ۴۴۹ رثای حسین (ع):
- ۴۵۴ رثای اهل بیت (ع):
- ۴۵۹ رثاء و ماتم اهل بیت (ع):
- ۴۶۷ در رثاء علی (ع) و فرزند شهیدش (ع):
- ۴۷۲ مدح اهل بیت (ع):
- ۴۸۵ ابو العلاء معری
- ۴۹۲ زید بن سهل موصلی نحوی
- ۴۹۲ امیر عبد الله خفاجی
- ۴۹۴ المؤید فی الدین
- ۴۹۵ ابن جبر المصری
- ۴۹۵ اشاره

- ۴۹۵ ----- مدح اهل بیت (ع):
- ۵۱۴ ----- یحییٰ حصکی
- ۵۱۶ ----- حسن بن علی زبیر
- ۵۱۶ ----- اشاره
- ۵۱۶ ----- رثای حسین «ع»:
- ۵۱۸ ----- ابن العودی
- ۵۱۸ ----- اشاره
- ۵۲۶ ----- قصیده:
- ۵۳۰ ----- قاضی جلیس
- ۵۳۰ ----- اشاره
- ۵۳۱ ----- رثای سید الشهداء (ع):
- ۵۳۴ ----- طلائع بن رزیک
- ۵۳۴ ----- اشاره
- ۵۳۸ ----- رثای اهل بیت (ع):
- ۵۴۲ ----- ابن مکی نیلی
- ۵۴۳ ----- اشاره
- ۵۴۴ ----- مدح رسول الله و اهل بیت او:
- ۵۴۵ ----- مدح علی بن ابیطالب (ع):
- ۵۴۷ ----- صَرْدَر
- ۵۴۹ ----- خطیب خوارزمی
- ۵۴۹ ----- اشاره
- ۵۵۰ ----- رثای امیر المؤمنین علی (ع) و فرزندانش:
- ۵۵۲ ----- فقیه عماره یمنی
- ۵۵۲ ----- اشاره
- ۵۵۶ ----- قصیده: «۷»
- ۵۶۱ ----- قطب الدین راوندی

- ابن الصّیّفی ۵۶۶
- ابن تعاویذی ۵۶۷
- ابن معلم واسطی ۵۷۴
- احمد بن عیسی هاشمی ۵۷۶
- صفوان بن ادريس مرسى ۵۷۸
- فصل سوم مرثیه سرایان دوره سوم (قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری) ۵۷۹
- اشاره ۵۷۹
- عمده ترین موضوعات مطرح در شعر این دوره عبارتند از: ۵۸۰
- رثا و نوحه سرایی: ۵۸۰
- تحول در هجو بنی امیه و بنی عباس: ۵۸۰
- عمومیت شعر حسینی: ۵۸۰
- امید ثواب در مرثیه سرایی: ۵۸۲
- [شعرای این دوره] ۵۸۲
- ابن سناء الملك ۵۸۲
- ابو الحسن المنصور بالله ۵۸۳
- علی بن مقرب ۵۸۸
- عبد الرحمن کتانی ۵۹۰
- کمال الدین شافعی ۵۹۰
- اشاره ۵۹۱
- مدح اهل بیت پیامبر: «۱» ۵۹۴
- ابن ابی الحدید معتزلی ۵۹۸
- اشاره ۵۹۸
- قصیده علویه: ۶۰۲
- اشاره ۶۰۲
- قصیده اول: ۶۰۸
- قصیده دوم: ۶۱۷

- ۶۲۷ قصیده سوم:
- ۶۳۲ قصیده چهارم:
- ۶۳۶ قصیده پنجم:
- ۶۴۴ قصیده ششم:
- ۶۵۱ ابو الحسین جزّار
- ۶۵۲ بهاء الدین اربلی
- ۶۵۳ اشاره
- ۶۵۵ در منقبت اهل بیت پیامبر (ص):
- ۶۵۹ علاء الدین علی حلی
- ۶۵۹ اشاره
- ۶۷۰ قصاید هفت گانه: «۱»
- ۶۷۰ ابو الحسن الخلیعی
- ۶۷۰ اشاره
- ۶۷۰ در سوگ حسین (ع):
- ۶۷۸ رثای مسلم بن عقیل:
- ۶۸۱ مطلع قصیده ها:
- ۶۸۸ ابن الوردی الشافعی
- ۶۹۱ حسن آل ابی عبد الکریم «حسن مخزومی»
- ۶۹۱ اشاره
- ۶۹۱ مدح رسول الله و اهل بیت او: «۲»
- ۷۱۱ حافظ بُرسی حلی
- ۷۱۱ اشاره
- ۷۱۴ در رثاء حسین (ع):
- ۷۳۳ چکامه دیگر:
- ۷۴۸ چکامه دیگر:
- ۷۵۶ حسن بن راشد حلی

- ۷۵۸ ابن العرندس
- ۷۵۸ اشاره
- ۷۷۴ سوگ امام حسین (ع):
- ۷۹۸ مغماس بن داغر حلی
- ۷۹۸ اشاره
- ۸۰۵ مدح اهل بیت (ع):
- ۸۱۰ فصل چهارم مرثیه سرایان دوره چهارم (قرن دهم تا پایان قرن سیزدهم هجری)
- ۸۱۰ اشاره
- ۸۱۲ عمده ترین موضوعات مطرح در شعر این دوره عبارتند از:
- ۸۱۲ رثا و نوحه سرایی:
- ۸۱۳ توصیف روایی قصصی:
- ۸۱۳ انتظار، یگانه روزنه ی امید:
- ۸۱۳ قداست مولد و دفن امام حسین (ع):
- ۸۱۴ [شعرای این دوره]
- ۸۱۴ شیخ ابراهیم کفعمی
- ۸۱۸ ابن ابی شافین بحرانی
- ۸۱۸ اشاره
- ۸۱۸ رثای سید الشهداء:
- ۸۲۳ در مدح رسول اکرم (ص) و وصی پاکش و خاندان اطهار او (ع):
- ۸۲۶ شیخ جعفر خطی
- ۸۲۷ سید ماجد بحرانی
- ۸۲۷ اشاره
- ۸۲۸ سوگ سید الشهداء (ع): «۳»
- ۸۲۹ محمّد بن الحسن بن زین الدّین
- ۸۳۴ شیخ بهایی
- ۸۳۷ سید معتوق موسوی

- ۸۳۹ سید علی خان مشعشی
- ۸۳۹ اشاره
- ۸۴۰ رثای اهل بیت (ع):
- ۸۴۳ چکامه ی دیگر: «۱»
- ۸۴۵ شیخ حر عاملی
- ۸۴۵ اشاره
- ۸۴۸ مدح اهل بیت:
- ۸۵۲ شیخ احمد بلادی
- ۸۵۴ امیر حسین کوبانی
- ۸۵۶ علی فقیه عادل
- ۸۵۸ عبد الله شویکی
- ۸۶۰ محسن فرج
- ۸۶۲ السید احمد علی خان
- ۸۶۶ عبد الله شبراوی
- ۸۶۶ اشاره
- ۸۷۱ مدح اهل بیت:
- ۸۷۱ اشاره
- ۸۷۴ مشهد امام حسین (ع):
- ۸۷۶ چکامه ی دیگر: «۲»
- ۸۷۶ اشاره
- ۸۸۰ ۱ -
- ۸۸۴ ۲ -
- ۸۸۸ ۳ -
- ۸۹۱ ۴ -
- ۸۹۵ ۵ -
- ۸۹۷ ۶ -

۹۰۰ ----- ۷ -

۹۰۳ ----- ۸ -

۹۰۶ ----- ۹ -

۹۱۰ ----- ۱۰ -

۹۱۲ ----- ۱۱ -

۹۱۵ ----- ثنای مسلم بن عقیل: «۱»

۹۱۵ ----- سید محمد امیر الحاج

۹۱۵ ----- اشاره

۹۱۷ ----- قصیده ای در رثای ابو الفضل العباس (ع): «۵»

۹۱۷ ----- شیخ ابراهیم حاریصی

۹۱۸ ----- اشاره

۹۱۸ ----- رثای حسین شهید:

۹۱۸ ----- شیخ یوسف بحرانی

۹۲۲ ----- ملّا کاظم ازری

۹۲۲ ----- اشاره

۹۲۴ ----- رثای حسین (ع):

۹۲۴ ----- علاقه بحر العلوم

۹۲۴ ----- اشاره

۹۲۸ ----- ترکیب بند: «۲»

۹۲۸ ----- میرزا ابو القاسم وفای شیرازی

۹۳۰ ----- شیخ ابراهیم عاملی

۹۳۲ ----- ابن فلاح کاظمی

۹۳۳ ----- امین کاظمی

۹۳۴ ----- سید محمد جواد عاملی

۹۳۵ ----- شیخ محمد بن خلفه

۹۳۷ ----- سید ابراهیم بغدادی

۹۳۸	سید ابراهیم عطار
۹۴۰	حاج هاشم کعبی
۹۴۳	شیخ محمد علی اعسم
۹۴۵	شیخ عبد الحسین أعسم
۹۴۷	شیخ صادق عاملی
۹۴۸	شیخ علی کاشف الغطاء
۹۵۰	شیخ صالح تمیمی
۹۵۵	شیخ حسن قفطان
۹۵۹	عبد الباقي عمری
۹۵۹	شیخ ابراهیم مخزومی عاملی
۹۶۱	شیخ صالح کواز
۹۶۵	شیخ محمد نضار
۹۶۷	احمد بن قفطان
۹۶۹	شیخ رحمه الله کرمانی
۹۷۲	سید موسی طالقانی
۹۷۳	شیخ عبد الرضا خطی
۹۷۴	سید محمد ادهمی
۹۷۵	شیخ ابراهیم قفطان
۹۷۷	سید حیدر حلی
۹۸۲	فصل پنجم مرثیه سرایان دوره پنجم (قرن چهاردهم تا پایان قرن پانزدهم هجری)
۹۸۳	اشاره
۹۸۳	[مقدمه]
۹۸۳	شعر معاصر حسینی
۹۸۳	رثا:
۹۸۵	مدح:
۹۸۶	هجو:

- ۹۸۶ حماسه:
- ۹۸۷ حکمت:
- ۹۸۸ موضوعات شعر حسینی
- ۹۸۹ نمادهای قدسی در قیام امام حسین (ع)
- ۹۸۹ اشاره
- ۹۸۹ نماد اشخاص قدسی:
- ۹۸۹ نماد مناسک و اماکن مقدس:
- ۹۸۹ ظلم ستیزی بارزترین نمود قیام حسین (ع):
- ۹۹۰ ثمرات قیام امام حسین (ع) و افق های آینده
- ۹۹۰ بهره گیری های سیاسی اجتماعی از قیام امام حسین (ع)
- ۹۹۱ مراسم عزا و سوگواری بر امام حسین (ع)
- ۹۹۲ [شعرای این دوره]
- ۹۹۲ شیخ عباس زغیب
- ۹۹۳ محسن ابو الحب
- ۹۹۶ شیخ حسون عبد الله
- ۹۹۷ سید صالح قزوینی نجفی
- ۹۹۸ سید جعفر حلی
- ۱۰۰۰ ملّا عباس زیوری
- ۱۰۰۱ محمّد کامل شعیب العاملی
- ۱۰۰۲ سید علی ترک
- ۱۰۰۴ شیخ حمّادی نوح
- ۱۰۰۵ الشیخ یعقوب نجفی
- ۱۰۰۷ شیخ عبد الحسین جواهر
- ۱۰۱۰ عبد الحسین اسد الله
- ۱۰۱۱ حسن الحمود
- ۱۰۱۳ علی الخیری

- ١٠١٤ ----- عبد المسيح الانطاكي
- ١٠١٥ ----- سيد ابو بكر بن شهاب حزمي
- ١٠١٨ ----- ناجي خميس
- ١٠١٩ ----- احمد شوقي
- ١٠٢٠ ----- محمد حسين الجباوي
- ١٠٢١ ----- مهدي الفلوجي
- ١٠٢٣ ----- محمد اقبال
- ١٠٢٥ ----- عبد الغني الخز
- ١٠٢٧ ----- مهدي الأعرجي
- ١٠٢٨ ----- هادي آل كاشف الغطاء
- ١٠٣٠ ----- سيد رضا هندي
- ١٠٣٢ ----- شيخ حسن دجيلي
- ١٠٣٢ ----- حسن محمود امين
- ١٠٣٥ ----- شيخ محمد السماوي
- ١٠٣٦ ----- سيد محسن الامين
- ١٠٤٢ ----- ادوار مرقص
- ١٠٤٤ ----- محمد حسين كاشف الغطاء
- ١٠٤٥ ----- عبد الحسين الأزري
- ١٠٤٧ ----- حسين علي الاعظمي
- ١٠٥١ ----- عباس ابو الطوس
- ١٠٥٢ ----- شيخ خليل مغنيه
- ١٠٥٣ ----- شيخ محمد علي اردوبادي
- ١٠٥٣ ----- اشاره
- ١٠٥٥ ----- مرثيه عاشورايي:
- ١٠٥٨ ----- سليمان ظاهر
- ١٠٦٠ ----- عبد القادر رشيد الناصري

- ١٠٦٢ ----- بدر شاكر السيتاب
- ١٠٦٨ ----- محمد رضا الشيبى
- ١٠٧٠ ----- شيخ محمد رضا فرج الله
- ١٠٧١ ----- محمد هاشم عطيه
- ١٠٧١ ----- سيد محمد رضا شرف الدين
- ١٠٧٣ ----- دكتور مصطفى جواد
- ١٠٧٥ ----- محمود الحتوبى
- ١٠٧٦ ----- عباس شُبر
- ١٠٧٩ ----- دكتور زكى المحاسنى
- ١٠٨٠ ----- انور العطار
- ١٠٨٢ ----- احمد الهندى
- ١٠٨٤ ----- عادل الغضبان
- ١٠٨٥ ----- شيخ مهدى مطر
- ١٠٨٦ ----- عبد الحسين حوىزى
- ١٠٨٦ ----- عبد المنعم الفرطوسى
- ١٠٩٩ ----- احمد الوائلى
- ١٠٩٩ ----- احمد سليمان ظاهر
- ١١٠١ ----- ابراهيم النصيراوى
- ١١١٢ ----- بولس سلامه
- ١١٣٠ ----- محمد تقى جمال الدين الهاشمى
- ١١٤٠ ----- احمد مطر
- ١١٤٢ ----- موسى الزين شراره
- ١١٤٧ ----- كامل سليمان
- ١١٤٧ ----- ابراهيم بزى
- ١١٥١ ----- عبد الرحمن الشرقاوى
- ١١٦٠ ----- عبد الله نعمه

- ١١٤٢ - نزار قباني
- ١١٤٤ - نزار سنبلي
- ١١٤٤ - محمد شعاع فاخر
- ١١٤٨ - سعيد العسيلي
- ١١٨٤ - أدونيس
- ١١٨٥ - حسين سليم عسيلي
- ١١٨٦ - رشدى العامل
- ١١٩٢ - عبد الكريم شمس الدين
- ١١٩٥ - على محمد حسن
- ١١٩٦ - محمّد رضا فرحات
- ١٢٠٤ - ياسر بدر الدين
- ١٢٠٧ - محمد على شمس الدين
- ١٢٠٩ - على بدر الدين
- ١٢١١ - شيخ عبد الله العلائلى «١»
- ١٢١٩ - عبّود الاحمد النجفى
- ١٢٢٠ - مصطفى جمال الدين
- ١٢٢٢ - محمّد مهدي الجواهرى
- ١٢٢٢ - اشاره
- ١٢٢٥ - اظهار عشق و علاقه به حسين (ع):
- ١٢٣٢ - يقين البصرى
- ١٢٣٢ - ناجى الحرز
- ١٢٣٤ - فرات الأسدى
- ١٢٣٤ - عبد الكريم آل زرع
- ١٢٣٦ - يوسف الضائع
- ١٢٣٧ - مظفر التواب
- ١٢٣٨ - يحيى عبد الامير الشامى

- ١٢٤٠ جواد جميل
- ١٢٤٥ منير الختاز
- ١٢٤٦ احمد دحبور
- ١٢٤٧ عبد المجيد فرج الله
- ١٢٤٧ معروف عبد المجيد
- ١٢٤٨ اشاره
- ١٢٤٩ «موته المثال»
- ١٢٥٤ محمّد الماغوط
- ١٢٥٤ محمد احمد القابسي
- ١٢٥٦ مصطفى نعمه السبيتي
- ١٢٥٦ عبد الهادي المخوضر
- ١٢٥٧ دربارہ مرکز

دانشنامه شعر عاشورایی: انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: محمدزاده، مرضیه، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: دانشنامه شعر عاشورایی: انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم / مرضیه محمدزاده

مشخصات نشر: تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ج ۲

شابک: ۹۶۴-۴۲۲-۶۲۳-۲ (دوره)؛ ۹۶۴-۴۲۲-۶۲۱-۶ (ج. ۱)؛ ۹۶۴-۴۲۲-۶۲۲-۴ (ج. ۲)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد دوم

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم ۶۱ - ۴۰ ق. -- شعر

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق. -- شعر

موضوع: شعر مذهبی عربی -- مجموعه ها

موضوع: شعر مذهبی -- مجموعه ها

موضوع: شعر عربی -- مجموعه ها

موضوع: شعر فارسی -- مجموعه ها

موضوع: شاعران عرب -- سرگذشتنامه

موضوع: شاعران ایرانی -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات

رده بندی کنگره : PIR۴۰۷۲/ح ۳ م ۳

رده بندی دیویی : افا۱۰۸۳۵۱/۸

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۲۰۳۲۴

پیشگفتار [استاد بهاء الدین خرمشاهی]

امام حسین در قرآن کریم

۱) در آیه الکرسی (بقره، ۲۵۵): در ترجمه ی فارسی تفسیر طبری آمده است: «روزی امیر المومنین علی بن ابی طالب، رضی اللّٰه عنه، به نزدیک پیغامبر آمد، پیغمبر، صلوات اللّٰه علیه، او را گفت که یا علی من سید [همه] عربم، و مکّه سید همه شهرهاست، و کوه سینا سید همه کوههاست. و جبرئیل سید همه فرشتگان است، و فرزندان تو الحسن و الحسین سید همه ی جوانان بهشت اند و قرآن سید همه ی کتاب هاست و سوره البقره سید قرآن است و اندر سوره ی البقره یک آیت هست و آن آیت پنجاه کلمه است: و زیر هر کلمتی پنجاه برکت است، و آن را آیه الکرسی خوانند».

۲) در آیه مباحله (آل عمران، ۶۱): مفسران اهل سنت

(میبیدی، زمخشری، فخر رازی، قرطبی، بیضاوی و دیگران) هم تصریح دارند که مراد حضرت رسول (ص) از «أُتْنَاءَنَا» (پسران ما) حسن و حسین علیهما السلام، و مراد از «نِسَاءَنَا» (زنان ما) فاطمه زهرا علیها السلام و مراد از «أَنْفُسَانَا» (خویشان نزدیک خود) حضرت علی بوده است. یعنی چهار تنی که همراه با خود حضرت (ص) پنج تن آل عبا یا اهل کسا را تشکیل می دهند.

جز این آیه که علو شأن ایشان را نشان می دهد، به تصریح زمخشری و فخر رازی آیه تطهیر (احزاب ۳۳) نیز به دنبال آن در گرامی داشت و پاک شماری آنان نازل شده است. نصارای نجران (که مخاطب مباحله، یعنی زاری دو طرف و همراهانشان به درگاه خداوند و درخواست حمایت خداوند و نزول نعمت او برای طرف بر حق، و نزول عقاب و عذاب او برای طرف غیر بر حق) چون صدق و اخلاص دلیرانه ی پیامبر (ص) و همراهانشان را مشاهده کردند، هراسان و از عقوبت الهی بیمناک شدند و تن به مباحله ندادند و با پیامبر (ص) صلح کردند و درخواست کردند که بر دین خود باقی بمانند و جزیه پردازند و حضرت رسول (ص) پذیرفتند.

۳) در آیه تطهیر (احزاب، ۳۳): مفسران شیعه یک کلام، آیه را در حق پنج تن می دانند، پس بهتر است اقوال مفسران اهل سنت را نقل می کنیم. طبری نویسد: «مراد خداوند، عزّ و جلّ، خاندان محمد (ص) است. و از رسول الله (ص) روایت شده است که فرمود این آیه درباره پنج تن نازل شده است [درباره من و] علی و حسن و حسین و فاطمه» (مختصر من تفسیر الامام الطبری، ج ۲ / ص ۱۱۰-۱۱۱،

ذیل آیه).

زمخشری آیه را درباره زنان پیامبر (ص) می داند.

اما فخر رازی می نویسد: «مراد از عنکم» این است که زنان و مردان اهل بیت او را دربر می گیرد. و اقوال درباره اهل بیت مختلف است، و درست تر این است که گفته شود درباره ی اولاد و ازواج اوست و حسن و حسین و علی [علیهم السلام] هم از آنان هستند. زیرا او [حضرت علی (ع)] به سبب معاشرتش با بیت نبی علیه السلام و ملازمت (ص) از اهل بیت او بود.

قرطبی می نویسد: "... و اهل علم اختلاف دارند که مراد از اهل بیت کیست؟ عطا و عکرمة و ابن عباس گویند: آنان فقط زوجات رسول الله (ص) اند و هیچ مردی داخل در آن نیست ... " و گروهی از جمله کلبی گفته اند آنها علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. در این زمینه احادیثی از پیامبر علیه السلام منقول است و به قول خداوند که می فرماید: لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ استناد کرده اند که اگر مراد از اهل بیت، زنان پیامبر (ص) بود، می فرمود عنکن و يطهرکن، مگر اینکه محتمل است که ناظر به لفظ اهل باشد ... و آنچه از آیه برمی آید این است که فراگیر همه اهل بیت اعم از همسران پیامبر (ص) و

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۶

غیر آنان است. و برای آن فرموده است و يُطَهِّرْكُمْ که رسول الله (ص) و علی و حسن و حسین جزو آنان بوده اند. و چون مذکر و مؤنث در عبارتی جمع شوند، غلبه را بر مذکر می دهند؛ و آیه اقتضای آن دارد که زوجات از اهل بیت هستند. زیرا آیه در حق آنان است

و خطابش با آنان است. و سیاق کلام هم بر آن دلالت دارد. و خداوند داناتر است.

اما ام سلمه [یکی از همسران ارجمند پیامبر (ص)] گفته است این آیه در خانه ی من نازل شد، آنگاه رسول الله (ص) علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و ایشان با او زیر کساء خبیری جمع شدند، و فرمود اینان اهل بیت من هستند و این آیه را خواند و فرمود: اللَّهُمَّ اذهب عنهم الرّجس و طهرهم تطهیرا و ام سلمه پرسید یا رسول الله آیا من هم جزو آنانم؟ حضرت (ص) فرمود: شما هم جای خود دارید و مقام شما هم خوب است.

این حدیث را ترمذی و دیگران نقل کرده اند و حدیث غریبی است...» (تفسیر قرطبی).

۴) در تفسیر آیه: «قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (بگو بار خدایا، ای پدیدآورنده آسمانها و زمین، ای دانای پنهان و پیدایا، تو در میان بندگانت در آنچه اختلاف داشته اند، داوری می کنی) (زمر، ۴۶).

ابو الفتوح رازی (قرن ششم هجری) صاحب کهن ترین تفسیر فارسی شیعی و علی الاطلاق صاحب یکی از مهم ترین (حداکثر ۵-۶ تفسیر از) تفاسیر قرآن کریم درباره این آیه می نویسد: «منذر الثوری گفت به نزدیک ربیع خثیم حاضر بودم.

مردی در آمد (به درون آمد) از آنان که به قتل حسین بن علی علیه السلام حاضر بودند. ربیع [که به گفته ی زمخشری مردی بسیار کم سخن بود، طاقت خاموشی نیاورد و سکوتش را شکست و] گفت شما باید که سرهای نبیرگان رسول بر فتراکها آورده اید. به خدای که گزیدگانی را کشته اید که اگر [- هرگاه] رسول

خدای ایشان را دیدی بر کنار خود بنشاندی و بوسه بر دهن ایشان دادی. آنگه این آیت بخواند.»

۵) در شأن نزول و در تفسیر آیه مودت قربی: «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسَيْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ». (این بهشت همان است که خداوند به بندگانش که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، مژده داده است؛ بگو برای آن کار [رسالت] از شما مزدی نمی طلبم، مگر دوستداری در حق نزدیکانم [اهل بیت]؛ و هر کس کار نیکی کند، در آن برایش جزای نیک بیفزایم؛ چراکه خداوند آمرزگار قدردان است) (شوری؛ ۲۳).

غالب مفسران اهل سنت هم بر آنند که مراد از «قربی» اقارب رسول الله (ص) یعنی اهل بیت، علیهم السلام، است.

زمخشری می گوید: «... و روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد، گفتند یا رسول الله قرابت تو کیانند که بر ما مودت آنان واجب شده است؟ فرمود: «علی و فاطمه و پسران آن ها» و موید آن روایتی است از علی، رضی الله عنه، که فرمود: به نزد رسول الله (ص) از رشکی که بعضی از مردم به من می برند شکایت کردم. فرمود آیا خشنود نیستی که چهارمین چهار تن باشی؟ اولین کسی که وارد بهشت شود منم و تویی و حسن و حسین و همسران ما از دست راست و دست چپ، و ذریه ی ما پشت سر همسرانمان هستند...»

۶) در تأویل آیه «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (صافات، ۱۰۷): معنای این آیه ی قرآن چنین است:

(و به جای او قربانی بزرگی را فدیة پذیرفتیم). بسیاری از مفسران

فریقین ذبح عظیم را به معنای قوچ یا چیزی نظیر او یاد کرده اند. اما بعضی از مفسران شیعه از جمله ملا محسن فیض کاشانی در «تفسیر صافی»، سید هاشم بحرانی در تفسیر «برهان»،

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۷

حویزی در «نور الثقلین» و علامه مجلسی در «بحار الانوار» (ج ۱۲، ص ۱۲۴-۱۲۵)، طبق حدیثی که در «عیون اخبار الرضا» از امام رضا (ع) روایت شده است، نقل کرده اند که در اینجا مراد از ذبح عظیم حضرت امام حسین (ع) است که از ذریه ی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام است، و او قربانی عظیمی بود که جانشین و فدیة پذیر ذبح اسماعیل (که در آخرین لحظات به امر و وحی الهی انجام نگرفت) قرار گرفت.

[برای تفصیل در این باره نگاه کنید به مقاله ی «ذبح عظیم» نوشته راقم این سطور در کتاب «قرآن پژوهی» یا در «دایره المعارف تشیع»].

۷) در تفسیر و تأویل «لؤلؤ و مرجان» آیات ۱۹ تا ۲۲ «سوره الرحمن» چنین است:

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ. فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ، (دو دریا را که به هم می رسند درآمیخت. در میان آنها برزخی که به همدیگر تجاوز نکنند. پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ از آن دو درّ و مرجان بیرون می آید).

مفسران برای دو بحر معناهای مادی و معنوی متعددی یاد کرده اند. اما طبرسی در «مجمع البیان» و میبیدی (اهل سنت با گرایش عرفانی و شیعی) و شیخ ابو الفتوح رازی در تفسیرهایشان می نویسند که از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری نقل شده است که مراد از بحرین حضرت علی و فاطمه علیهما السلام، و مراد از

برزخ حضرت رسول (ص) و مراد از لؤلؤ و مرجان حسن و حسین علیهم السلام هستند.

۸) در شأن نزول آیه ابرار و ایفاء به نذر و اطعام طعام: آیات ۵ تا ۸ سوره ی انسان (دهر) از این قرار است: إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ...

(بی گمان نیکان از جامی که آمیزه ی آن کافور است، می نوشند. چشمه ای که بندگان [درستکار] خداوند از آن می آشامند، هرگونه بخوانند روانش می کنند. آنان به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شرش دامنگستر است، بیم دارند. و خوراک را با وجود دوست داشتنش به بینوا و یتیم و اسیر اطعام می کنند)

این آیات به تصریح مفسران شیعه و اهل سنت درباره ی حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام، و فضه خادمه ی آنان نازل شده است. علاوه بر مفسران شیعه (از قدما: قمی، طوسی، طبرسی، ابو الفتوح) مفسران اهل سنت هم (از قدما: میبیدی، زمخشری و فخر رازی) به آن اشاره کرده اند. از آن میان قول زمخشری (سنی معتزلی قرن ششم هجری) را نقل می کنیم: «از ابن عباس، رضی الله عنه نقل شده است که حسن و حسین بیمار شده بودند. رسول الله همراه با تنی چند، از آنان عیادت کردند و [خطاب به علی] گفتند ای ابو الحسن خوب است برای تندرستی فرزندان نذر کنی. علی و فاطمه و فضه خادمه آنان نذر کردند که اگر آن دو شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. آن دو شفا یافتند و [آن خانواده] چیزی نداشتند. علی از شمعون یهودی خیبری سه صاع جو قرض کرد. فاطمه یک صاع را آسیاب کرد و به تعدادشان پنج قرص نان

پخت. نانها را در میان گذاشتند که افطار کنند. سائلی برآمد و گفت ای اهل بیت محمد سلام بر شما، مسکینی از مساکین مسلمان هستم، به من خوراکی دهید که خداوند به شما از مائده های بهشتی دهد. او را بر خود مقدم داشتند و نانها را به او بخشیدند. و فقط با آب روزه های خود را گشودند، و فردای آن روز نیز با همان وضع روزه گرفتند. چون شب شد و غذا به میان آوردند، یتیمی بر در آمد، آن غذا را هم به او بخشیدند؛ و در روز سوم [که به همان ترتیب روزه داشتند] اسیری پیدا شد، و همان معامله را تکرار کردند. و چون صبح شد علی، رضی الله عنه، دست حسن و حسین را گرفت و به نزد پیامبر (ص) رفتند. چون ایشان همراه آنان به

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۸

منزلشان رفت و فاطمه را دید که در محراب عبادت است و شکمش به پشتش چسبیده است و چشمهایش گود رفته است. از دیدن او اندوهگین شد. آن گاه جبرئیل نازل شد و گفت خداوند تو را به چنین اهلی بیتی تهنیت می گوید و این سوره را قرائت کرد. (کشاف)

تکمله

۱) از حضرت زینب علیها السلام، استشهاد به آیه ای مناسب از آیات قرآن کریم، پس از واقعه کربلا که سرهای شهیدان و خود بازماندگان را اسیرانه، به نزد یزید برده اند. نقل شده است، که این آیه ی قرآنی است: **وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَّا نُمَلِّئُهُمْ لِيزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ** (و کافران هرگز مپندارند که چون مهلتشان می دهیم به سود آنان است، تنها [از آن

روی [به آنان مهلت [و میدان] می دهیم که تا سرانجام بر گناهان خویش بیفزایند، و عذاب خفت باری در کمین دارند]. (آل عمران، ۱۷۸)

۲) آخرین عبارت از آخرین آیه سوره شعرا چنین است: ... وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ وَ كَسَانِي كِه ستم کرده اند [در بعضی از تفاسیر شیعه در اینجا افزوده اند، «در حق آل محمد»] زود بدانند که به چه بازگشتگاهی و سرنوشت و سرانجامی راه خواهند برد. بسیاری از خطبا و شیفتگان حضرت سید الشهداء (ع) غالباً این عبارت قرآنی را در حق ظلمه و قتله حضرت (ع) بر منابر یا در مجالس می خوانند.

۳) و این آخری قرآنی نیست (از حافظ است که حافظ قرآن است، در غزل معروف

زان یار دلنوازم شکرست با شکایت،

دو بیت هست که یکی از خطبای صاحب‌دل نکته دان در مجلس سوگواری سید الشهداء، (معروف به روضه) آن را به صوت حزین دلنشین در اشاره به حضرت (ع) خوانده که از آن پس این تمثّل و استشهاد شهرت و شیوع یافته است:

رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت و در اشاره به شهادت مظلومانه ی سید الشهداء بیت بعدی را می افزاید:

در زلف چون کمندش ای دل میچ کانسرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت و پیداست که چه شور و شیونی از مجلسیان بلند شده است

* حال چند کلمه ای هم درباره ی این کتاب عظیم الشان که به کوشش عاشقانه و حق طلبانه ی محقق عالی مقام سرکار خانم مرضیه محمدزاده پس از تلاشی شبانه روزی و پنج ساله با مراجعه به بیش از چهارصد منبع و مرجع مهم و معتبر فارسی و عربی و شیعی و سنی که در طول بیش

از ۱۴ قرن در بیان عظمت مقام و علو شأن حضرت حسین بن علی (ع) مرثیه یا صورتی توأمان از مدح و منقبت و مرثیه سروده اند، گرد آورده اند. تفصیل این کوشش عظیم بی سابقه و توضیح سبک و ساختار کتاب را در مقدمه، خودشان آورده اند.

اجر چنین تلاش و خدمت عظیم و خالصانه ای با خداوند است و یک کرشمه [نگاه معنوی مرحمت از حضرت حق و امام حسین (ع)] تلافی صد جفا کند

این بنده خود از ۱۸-۱۹ سالگی مدایح و مراثی در حق ائمه اطهار علیهم السلام سروده ام، و ترکیب بندی که از این جانب در این مجموعه آمده در همان سالها سروده شده، و نخست بار پس از ۲۵-۲۶ سال فاصله از سرودن آن در کیهان فرهنگی دوره اول به طبع رسیده است. شعرهای دیگر هم هست که اگر نسخه ای از آنها پیدا کنم تقدیم حضورتان می کنم. از جمله

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۹

قصیده ای به مطلع:

جهان قیام کند بهر احترام حسین خود احترام پدید آید از قیام حسین که به یاد دارم در این مطلع نظر به گفته ی معروف گاندی رهبر استقلال هند داشته ام که گفته است: «من با دست خالی نبرد خود و ملت را با قوی ترین نظام استعمارگر جهان آغاز کردم. عده و عده کافی نداشتم. جز یک سرمشق والا و آن نیز راه و روش و رفتار امام حسین مسلمانان بود.»

آری دیگر حماسه آفرینان، و ملتها از اسطوره تاریخ می سازند، و ما مسلمانان که افتخارمان به سیرت رسان و راه و روش مولا حسین بن علی (ع) است، می بینیم که حضرت (ع) از تاریخ، اسطوره ساخته است. یعنی از تاریخ به فراتاریخ راه برده و نشان داده است

که آرمان حقیقت و حقیقت آرمانی، و لو در این راه

سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت،

در نهایت پیروز می شود.

ران ملخی نزد سلیمان حسین (ع) بانوی تلاشگر محمدزاده

چون بنده ی حق است بود آزاده

کرده است شرفنامه ی اسلام، نوین از کام صدف، چه گوهری افتاده

«دانشنامه» ز «شعر عاشورایی» ست صد شکر از این مائده ی آماده

بر همسر او عنایت ایزد، یار کو همسر خویش نیک یاری داده اللهم تقبل منهما انك انت السميع العليم بهاء الدین خزّمشاهی

تهران، رمضان ۱۴۲۴ ق / آبان ماه ۱۳۸۲ ش

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۱

مقدمه نویسنده

هر فکر و فرهنگی که به زبان شعر در نیاید، در طول زمان ماندگار نخواهد بود. شعر از قدیمی ترین آفریده های روح بشری است که نه تنها برای بیان صرف بلکه برای القای احساس و درک و تلقی به کار می رود. و چنین بود که انسان شعر گفت تا احساس و فکر و اندیشه خویش را منتقل سازد.

در آثار منظوم شعرا به اشعاری برمی خوریم که برپایه ی سازندگی مکتبی انسان و نشر معارف بشری پرداخته شده است و در این راه از قرآن و حدیث الهام گرفته، در علوم عقلی و فلسفی بحث نموده و پا در فنون و علوم بشری گذاشته اند. از سخنان پندزا و سودمند که نشان دهنده ی روح انسان کامل است دریغ نموده و شعرشان شامل مزایای ادبی هم بوده است. چنین ادبیاتی از دیدگاه دانشمندان و صاحبان حکمت است که بشریت بدان احساس احتیاج می نماید.

شعر شعرا، فضایل اخلاقی و امور معنوی را با روح شنونده در آمیخته و با یک جذبه ی عمیق، رهرو حق را به چشمه زلال حقیقت پیوند می دهد. فضای دید انسانها را وسیع تر و فریاد دل نشین خود را به

دل هر انسانی می‌رساند و چه بسا این آوازه‌ها که از دل شاعران برمی‌خیزد، در دل شب، نوای دلنشین کاروانیان می‌شود و این نوا و آواز است که در دل رهروان، شور زندگی می‌افکند و نوید صبحی دل‌افروز را به بشر می‌دهد.

در مجلس امرا و بزرگان، سرایندگان شعر هنرنمایی دارند. در سنین کودکی شعر مبدء تلقین اوصاف پسندیده و خصلت‌های نیکو است و شور ایمان را در رگ و پی جوانان جای می‌دهد و همراه با رشد جسمی، روح طفل را به آسمانهای پاک اوج می‌دهد و افق‌های دیگری به رویش می‌گشاید او را با پاکان آشنا می‌سازد و دلش را به خاندان پیامبر که بهترین پاکانند ربط می‌دهد، و این شعر است که این همه هنر دارد و چه شوری در دل و خروشی در سر می‌افکند.

می‌بینیم که چگونه در مقابل قصیده‌ی میمیه‌ی فرزددق دل می‌بازیم و با هاشمیات کمیت انس می‌گیریم و قصیده‌ی عینیه‌ی سید حمیری شور و احساسی حماسی در دل و جانمان می‌افکند. قصیده‌ی تائیه‌ی دعبل خزاعی را می‌خوانیم و بر جنایات و ستم‌هایی که بر خاندان رسول (ص) رفته، اشک می‌ریزیم و با قصیده‌ی میمیه‌ی امیر ابو فراس دگرگون شده و با شاعر دل‌سوخته همراه گشته و هم‌آواز می‌شویم.

در خلال این کتاب با آه سوخته و رنج‌های فراوانی که این شاعران حق جو کشیده‌اند، آشنا می‌شویم. با شاعران قرن اول هجری که چگونه مدیحه و مرثیه را سر دادند و چون شمشیر بَرّانی از پیشوایان دین حمایت کردند و شعرشان چون تیر خطرناکی بود بر قلب دشمن. و در هر مرزوبوم جز اعلام دوستی خاندان محمد (ص) کاری نداشتند. پیشوایان دین هم به نحو

احسن این شاعران را می نواختند که از کار و دیگر امور مستغنی شده و به این امر مهم که توجه دادن انسانها به خویشتن انسانی خود است، اشتغال ورزند.

پیشوایان حق در تشویق این شاعران چنین می فرمایند:

«بَوَاكُ اللّٰه بِيْت قَلْتِه بِيْتَا فِي الْجَنَّةِ» «۱» هر کس یک بیت شعر درباره ی ما بگوید خداوند در بهشت خانه ای برایش می سازد و بدین سان مردم را در حفظ و یاد گرفتن این اشعار تحریض می کردند چنان که امام صادق (ع) می فرماید:

(۱) - امالی شیخ طوسی؛ ص ۴۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۲

«ما قال فينا قائل بيت شعر حتى يؤيد بروح القدس» «۱» درباره ی ما کسی شعری نگوید مگر اینکه از جانب روح القدس تأیید گردد

آنچه امامان معصوم ما در تشویق شعرا فرموده اند رفتاری است که از جدّ بزرگوارشان آموخته اند. زیرا رسول اکرم (ص) فوق العاده شاعران را در مدح پاکان و ذمّ مخالفین تشویق می فرمود و به آنان که رسالت شعر را مراعات می نمودند، ارج می نهاد.

هنگامی که «عمرو بن سالم» بر پیامبر (ص) وارد شد و شعر خود را خواند حضرت فرمود: «حقا که ما را یاری نمودی، خدا یارت باشد» «۲»

هم چنین سرور و شادی رسول الله (ص) را می بینیم زمانی که کعب بن زهیر لامیه ی خود را برای حضرت خواند و پیامبر (ص) بردی را به او صلّه داد که بعدها معاویه به بیست هزار درهم از او خرید و پیوسته خلفا آن را در روزهای عید می پوشیدند «۳».

نیز پیامبر اکرم (ص) «حسان بن ثابت» را که در روز «غدیر خم» جریان غدیر را به صورت نظم سرود، این چنین دعا فرمود:

دعا فرمود: «خداوندا حسان را تا موقعی که از ما دفاع می کند، تأیید

پیامبر اکرم (ص) به شعرا می فرمود: «وقتی که به وسیله ی شعر با مخالفین به مخالفت برمی خیزید مانند مجاهدانی هستید که تیرها را به سمت دشمن پرتاب می کنید» «۵»

ایشان پیوسته شعرا را برمی انگیخت تا با تیرهایی از شعر به پیکار با مخالفین برخیزند و با حماسه های شجاعت انگیز، ضدیت و جبهه بندی کفار را درهم کوبند. وی می فرمود: «به آن که جان محمد در قبضه ی قدرت اوست قسم یاد می کنم که این عمل شما چنان است که با تیرهای آتشین قلب دشمن را می شکافید و آنها را نابود می سازد» «۶».

پیامبر این چنین روح نیرومند دینی را در بین مسلمین دمیده و حمیتشان را در مقابل جاهلیت تقویت می نمود.

زیرا شعر است که آنها را به هیجان و نشاط می آورد و آنها را در راه نشر معارف و دعوت به حق تحریک می کرد و به دفاع از حریم اسلام وا می داشت. رسول الله (ص) به شاعران می فرمود: «مشرکین و آنانی را که از طریق حق دور هستند، هجو کنید. زیرا در این هنگام روح القدس همراه شماست» «۷».

باید توجه داشت در عصر پیامبر (ص)، هجو، بیان مظاهر فساد و تباهی دشمنان بود و هجویات به واقعیات شخصیت خانوادگی و رفتاری فرد تأکید داشت و پیامبر از آمیختن هجو به یاوه و هزل جلوگیری می نمود. رسول الله (ص) سروده ها را سمت و جهت می بخشید و شخصا به اصلاح تفکر شاعر می پرداخت. وی از شعرا می خواست که گفتار مخالفین و حسب و نسب و تاریخ نشو و نمای آنها را از افراد مطلع یاد گرفته و با ذکر نقاط ضعف، به مقابله برخیزند.

آنچه قابل تأمل است این که در تمام سرایا و غزوات حضور شعر و

شاعر را به خوبی می بینیم، آن چنان که گویی بخشی از ضروریات نبرد شعر و سروده است. علامه امینی می نویسد: «به میمنت قرآن و حدیث، عده ای از یاران پیامبر (ص) که به شعر

(۱) - رجال کشی؛ ص ۲۵۴.

(۲) - الغدیر؛ ج ۲، ص ۵.

(۳) - الاصابه؛ ج ۵، ص ۲۹۶.

(۴) - مستدرک الحاکم؛ ج ۳، ص ۴۷۷.

(۵) - مسند احمد؛ ج ۳، ص ۴۵۶.

(۶) - همان؛ ص ۴۶۰.

(۷) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۳

عنایتی داشتند، از هر سو گرد پیامبر (ص) جمع می شدند و در اوقات مختلفه، از سفر و حضر در حضور حضرت به سرودن و خواندن اشعار، همت می گماشتند. آنان پیوسته در پیرامون حضرت بودند و حتی در سفرها از او جدا نمی شدند. چابک سواران جنگی بودند که با شمشیر برّان شعر و تیر دلدوز نظم، دشمنان اسلام را رسوا کرده و در میدان نبرد، مردانه از حریم اسلام دفاع می نمودند و با زبان در راه خدا جهاد می نمودند.» (۱)

این روح اسلامی که از شعر متعهد اینان می تراوید دل و جان افراد جامعه را تسخیر می کرد، در اندیشه ها راه می یافت و آنها را می ساخت و با افکار درمی آمیخت.

قرآن کریم یکی از سوره های خود را «شعرا» نامیده است که از جهت تعداد آیات بعد از بقره طولانی ترین سوره است. نام سوره از چند آیه ی آخر سوره گرفته شده است «۲» در این سوره درباره شعرای بی هدف سخن می گوید.

این سوره شاعران را به دو گروه تقسیم نموده و به بافت فکری و عقیدتی آنان اشاره دارد. گروه اول شاعران قبل از «إِلَّا» هستند: که قریحه ی ظریف و لطیف آسمانی و هنر زیبایی ملکوتی خود را سقوط داده اند و گروه دوم بعد از «إِلَّا» هستند:

شعراى با ايمان و با همت كه به دفاع از معاريف الهيه و شئونات انساني مى پردازند و با اشعار روح پرور خود، جانها را صفا مى بخشند و پرده هاى تزوير را فرو مى اندازند و ماهيت افراد خبيث و نالايق را به نمايش مى گذارند.

گويند وقتى اين آيات نازل شد عده اى از شعرا نزد رسول خدا آمدند و عرض كردند خداوند ما را نكوهش فرموده است؟

پيامبر (ص) قسمت دوم آيه را تلاوت نمود و فرمود: «شما مصداق آن هستيد و در حقيقت با شمشير زبان در جهاد مى باشد».

«۳»

شيخ صدوق در كتاب عقايدش از امام جعفر صادق (ع) روايتى را نقل مى كند كه مراد از آيه، نكوهش كسانى است كه به دروغ داستان سرايى مى كنند.

على بن ابراهيم نيز در كتاب تفسير خود ذيل آيه نقل مى كند كه امام جعفر صادق (ع) فرمود: «آياتى كه مذمت شعرا در آن شده مشمول كسانى است كه دين خدا را تغيير داده و با اوامر الهى مخالفت مى ورزند و موجب نشر عقايد فاسد در بين مردم شده و آنان را به پيروي راه هاى باطل وامى دارند.» «۴»

اسلام علاوه بر اينكه شاعران به حق را نكوهش ننموده، آنها را مورد تمجيد و تعريف نيز قرار داده است. روايت معروفى از رسول الله (ص) است كه فرمود: «انّ من الشّعر لحكمه و انّ من البيان لسحرا» «۵» بعضى اشعار حكمت است و پاره اى از سخنان بسان سحر تأثيرگذار است.

اين دعوت روحى و يارى دين كه به وسيله ي شعر انجام مى گرفت و از تأييد قرآن و حديث هم برخوردار بود در زمان ائمه طاهرين نيز چون زمان رسول الله (ص) برقرار بود و مردم از شعر شعراى اهل بيت

(۱) - الغدير؛ ج ۲، ص ۱۶.

(۲) - وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ. أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ. وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. سوره شعراء، آیات ۲۲۴-۲۲۷.

و شاعران را مردم جاهل گمراه پیروی کنند. آیا ننگری که آنها خود به هر وادی جبرت سرگشته اند. و آنها بسیار سخنان می گویند که یکی را عمل نمی کنند. مگر آن شاعران که اهل ایمان و نیکوکار بوده و یاد خدا بسیار کردند و برای انتقام از هجو و ستمی که در حق آنها شده یاری خواستند و آنان که ظلم و ستم کردند به زودی خواهند دانست که به چه کیفر و دوزخی بازگشت میکنند.

(۳) - مسند احمد؛ ج ۳، ص ۴۵۶.

(۴) - الغدير، ج ۲، ص ۹.

(۵) - همان؛ ج ۱، ص ۲۶۹. سنن دارمی؛ ج ۲، ص ۲۹۶. تاریخ بغداد؛ ج ۳، ص ۹۸. تاریخ دمشق؛ ج ۱ ص ۳۴۸. الاصابه؛ ج ۱ ص ۴۵۳. تهذيب التهذيب؛ ج ۹، ص ۴۵۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۴

ولایت با جانشان آمیخته می گشت. در عصر ائمه (ع) جدای از بهره گیری آن در صحنه های نبرد، برای نشان دادن مظلومیت خاندان پیامبر (ص) و حقانیت علوی و ترسیم بیدادها و ناروایی ها، همیشه و در همه جا به میدان می آمد و چون سلاح برنده عمل می کرد.

غدیریه ها، قصاید شکوهمند، مراثی و حتی هجویه هایی که دشمن سوز و ستم کوب است، نقش مهمی در تبیین فرهنگ شیعه و معرفی چهره هایی دارد که با رنگها و نیرنگها از صحنه دور نگه

داشته شده اند.

پیوسته شعرا از نقاط دور با قصاید مذهبی و چکامه های دینی خود به خدمت ائمه (ع) مشرف می شدند و مورد تفقد و اکرام ایشان واقع می گشتند. ائمه به احترام مقدم شعرا، محفل ها تشکیل و دوستان خود را بدان دعوت میکردند و با دادن صله و جایزه های گرانبها، شعرا را مورد نوازش و مرحمت قرار می دادند و نکاتی را که موجب خلل و نقص شعر آنان بود، گوشزد می نمودند. چنین است که در دوره ی ائمه طاهرین (ع) تطوراتی در شعر و ادب پیدا شد و به کمال گرائید و در اجتماع آن روز از بیشتر علوم و فنون اجتماعی پیشی گرفت. اهمیت شعر به جایی رسید که برپا نمودن مجلس شعر و صرف وقت نمودن به خاطر آن در مکتب اهل بیت جزو طاعات شمرده می شد و گاهی بعضی از اشعار نغز در شریف ترین اوقات خوانده می شد و بر بزرگترین اعمال عبادی تقدّم داده می شد. چنانکه این حقیقت را به وضوح از گفتار و رفتار امام صادق (ع) نسبت به هاشمیات کمیت درمی یابیم.

کمیت در ایام تشریق در منی بر آن حضرت وارد شده و اجازه خواست تا برای حضرت از اشعار خود بخواند. حضرت فرمود: این ایام بسیار شریف و با ارزش است. کمیت عرض کرد: این اشعار درباره شما اهل بیت سروده شده است. امام (ع) یاران و همراهانش را جمع کرد و به کمیت فرمود: شعرت را بخوان. کمیت قصیده لامیه از قصاید هاشمیاتش را خواند. پس از اتمام شعر حضرت درباره اش دعا فرمود و به او صله داد «۱».

نظر به فواید اجتماعی و دینی که بر اشعار بار بود، پیشوایان دین هیچگونه نظری

به شخصیت شاعر نداشتند و نسبت به سایر شوؤن و اعمالش خرده نمی گرفتند. هرچند شاعری بدمنش بود و از رفتارش ناراضی بودند. همین که اشعاری می سرود که در راه هدایت و ترویج دین و بیان حقایق مفید بود از اعمال بدشان چشم پوشی کرده و به شاعر به دیده ی استرحام می نگریستند و برایش طلب آمرزش نموده و حتی سخنان امیدوارکننده یی در مورد آنان می فرمودند.

چون مجلس آرایبی و مدیحه سرایی بر دشمنان اهل بیت گران می آمد بدین جهت مدیحه سرایان ائمه هدی از کید و دسیسه های دشمنان همیشه در هراس بودند و گاهی هم به مقتضای موقعیت خود برای حفظ جانشان از خانه و زندگی آواره می شدند و در گوشه ای با رنج و مشقت به سر می بردند و اگر بعضی از آنها دستگیر می شدند مشمول هر نوع آزار و اذیتی قرار می گرفتند: به زندان می رفتند، کتک می خوردند، تبعید می شدند، زبانشان بریده می شد و در آخر امر هم شربت شهادت می نوشیدند. امامان معصوم (ع) نیز خود شعر می سرودند. سروده های امیر المؤمنین علی (ع)، سروده های حسین بن علی (ع) در کربلا، سروده های امام سجّاد (ع) در رثای پدر بزرگوارش و سروده های دیگر ائمه (ع) ترجمان توجه ی آنان به شعر و تأثیر عمیق آن است.

واقعه ی و اسفای عاشورا در کارزار کربلا، حماسه ای است همیشه جاوید در آئین آزادگی و ایستادگی حضرت حسین بن علی (ع) این اسوه ی آزادگان جهان در برابر ستم پیشگان.

(۱) - الغدیر؛ ج ۲، ص ۲۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۵

حسین (ع) آموخت که آدمی به هنگام آزمایش می تواند از تمام تعلقات مادی و معنوی درگذرد و از هرچه که رنگ تعلق دارد آزاد شود. جز یک چیز و آن هم شرف و

انسانیت انسان است که به عنوان امانتی الهی و برای عبرت آیندگان باید که تا رستاخیز پایدار ماند. مگر نه این است که یزیدیان یا آل ابو سفیان و آل مروان یا فرزندان عباس و زبیر نیز همه رفتند اما آنچه باقی ماند و نه تنها شیعیان این امام بلکه همه آزادگان به عنوان اسوه ی آزادگی خاطره اش را ارج می نهند همان پیام عاشوراست که از امام به یادگار مانده است: شهادت با افتخار نه زندگی ننگ بار. و این پیامی برای بشریت در فراخنای جهان و درازای زمان است.

حسین (ع) با قیام خود به تمام اهدافی که در نظر داشت رسید. او موفق شد تغییری در طرز تفکر مردم به وجود آورد تا برای همیشه خط تمایزی بین معیارهای اسلامی و ویژگیهای خصوصی حکمرانان قایل شوند.

درسی که انقلاب حسین (ع) به امت اسلامی داد وجوب قیام در برابر هر باطل و یاری کردن هر حقی تا بنای با عظمت دین بر سر پا بماند و تعالیم آن همه گیر گردد و اخلاق آن انتشار یابد.

او شکست ظاهری را پذیرفت تا آرمانش زنده شود. انسانیت به انسانها بازگردانده شود. در وجدان جامعه بشری انقلاب ایجاد شود، خونها را به حرکت و جوشش درآورد، حمیت و غیرتها را تحریک کند، عشق و ایده آل به مردم بدهد و در کالبد مرده جامعه انقلاب ایجاد شود.

حسین (ع) قیام نمود برای حفظ حریم حق از تجاوز باطل و دفاع از حقوقی که ضایع شده و اعاده سنت نبوی و سیره علوی که به فراموشی گراییده بود، در روزگار سخت رواج بدعت ها و قلب ماهیت ها و پس از آن استمرار این انحراف ها بود.

حسین (ع) آگاهانه

با همه ی مقدمات و با دقت و استدلال با یک عزیمت و حرکت و هجرت پر شکوه و دقیق و تنظیم شده و منزل به منزل به روشن کردن راه و تفسیر کردن سر منزل و سرنوشتی که به سویش حرکت می کرد، اقدام نمود و تاریخ نشان داد که درست عمل کرد.

هیچ فخری در تاریخ بشریت مانند افتخار حسین بن علی (ع) نیست. او شهید شد اما کلام او رسالتی بزرگ گردید، سرش بریده شد ولی برای همیشه رمز شهادت ماند. خونش به زمین ریخت ولی در عصر خویش و همه ی عصرها فریادی شد که در گوش مؤمنان و مبارزان فریاد برمی دارد: که چشمان خود را باز کنید و به اشرازی که شما را محاصره کرده اند بنگرید و عوامل ضعف و تردید و پستی را از درون خویش ریشه کن سازید.

عاشورا مائده ی بزرگ روح انسان است در تداوم اعصار و هدیه ی اسلام است به بشریت و تاریخ. حسین (ع) نشان داد که ظلم و بیداد و ستمگری و بنای ستم هرچه ظاهراً عظیم و استوار باشد در برابر حق و حقیقت چون پر کاهی بر باد خواهد رفت.

عاشورا زلال ترین و شورانگیزترین حماسه ی تاریخ اسلام، الهام بخش همیشه ی رهروان آزادی و وارستگی است. نهضت کربلا تنها جانمایه سروده های آتشین، طوفان برانگیز، ظلمت ستیز و بیدادشکن نیست، بلکه در قلمرو عرفان و سلوک و ارائه ی سرمشق در عشق و پاکبختگی نسبت به معشوق، همواره الهام بخش سروده های عمیق عارفانه بوده است.

امام حسین خود بارها چه در گفتگوها و چه در حدیث نفس و ... به شعر توسل و تمثل می جوید:

و ان یکن الابدان للموت انشأت فقتل امری ء بالسیف فی الله افضل

«۱» اگر پیکرها و انسانها، برای مرگ آفریده شده اند، پس کشته شدن در راه خدا به وسیله ی شمشیر ترجیح دارد.

(۱) - فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)؛ ص ۵۶۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۶.

امام در سیر واقعه کربلا، بخصوص در شب و روز عاشورا و نیز در سخنانی که در مقابل سپاه دشمن و هم چنین در جمع اصحاب خود بیان می دارد به مفهوم بی اعتباری و پستی دنیا بارها در قالب اشعاری اشاره می فرماید:

یا دهر افّ لک من خلیل کم لک بالاشراق و الاصل

من صاحب او طالب قتیل و الدّهر لا یقنع بالبدیل

و أنّما الامر الی الجلیل و کلّ حیّ سالک السبیل «۱» آه از دوستی تو ای روزگار! چه بسا یاران و جویندگانی را که در بامداد و شامگاهت کشته نهادی.

آری روزگار به جای آنان، دیگری را نپذیرد. راستی که پایان کار، به دست خدای شکوهمند است و هر زنده ای باید این راه را طی کند.

در روز عاشورا یاران امام (ع)، فرصت آفریدن حماسه های عظیم و جاودانه را یافتند و در حالی که شجاعانه به قلب سپاه دشمن حمله می کردند طرح رجزهای آنان نیز مرور فرهنگنامه کربلاست. این رجزها آینه ی آیین نبرد در آن زمان و فراتر از آن ترجمان انگیزه، تفکر، عشق، امام شناسی و عرفان صحابه ی مخلص ابا عبد الله است.

رجزهای خاندان بنی هاشم نیز از زیباترین و ژرف ترین رجزهای کربلاست. آنان نبرد را آزمون گاه مردان و معیار شناسایی جوهره ی انسان ها معرفی کرده اند. آنان که در لحظه های هول و خطر و در هنگامه ی دفاع از مرز حقیقت، تزلزل و سستی نمی شناسند و میدان را به دست بهانه ها و توجیهاات نفسانی نمی سپارند، انسانهایی والا و بزرگ منش و متعالی اند. در رجز آنان طرح نکات

درس آموز، حکمت‌ها و پیام‌های عمیق و مؤثر، بارزتر و محسوس‌تر است.

بیش از همه شخص امام حسین (ع) و پس از او ابو الفضل العباس (ع) و سپس علی اکبر (ع) در رجزهای خویش به وعظ، حکمت، اصول و بنیادهای اعتقادی و ارزش‌های الهی پرداخته‌اند.

در عصر عاشورا پس از شهادت امام (ع) که آخرین تکیه‌گاه مقاومت و پایداری شکسته شد، زنی بزرگ در هیئت اسیران و در سیرت رسولان، بنیادهای تزویر و نیرنگ و ستم را فرو ریخت و به دنبال او اهل بیت پیامبر ذهن‌های بسته و دل‌های قفل‌زده را با خواندن خطبه و سرودن اشعاری گشودند، تبلیغات را شکستند و جوّ مسموم و فضای دروغ‌آلود را با روشنگری به شورش و هیجان و خیزش کشاندند.

شیعه در تاریخی مشحون از جنایت، تبعید و شکنجه کوشید آرمان عاشورا و فرهنگ کربلا را پاس بدارد و به انتشار اندیشه‌های ستیزنده با ظلم بپردازد و با همه‌ی تنگناها و رنج‌ها و محرومیت‌ها در آوارگی و غربت و تبعید، بذرخیزش و حرکت در جامعه بیفشاند، یکی از جلوه‌های شکوهمند پایداری در تاریخ اسلام و به ویژه تشیع، بیان ارزش‌ها، عظمت‌ها و ابعاد شخصیت امامان و در مفهومی دقیق‌تر و وسیع‌تر معصومین (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) در قالب سروده‌هایی نغز است. این نوع پایداری و این سروده‌های حماسه‌گون، تنها تصویری از مظلومیت، حقانیت و عظمت خاندان پیامبر (ص) به دست نمی‌داد، بلکه چهره‌ی سیاه و تباه دشمنان و بیدادی را که بر مرزداران بزرگ آیین پیامبر (ص) می‌رفت را نیز آشکار می‌ساخت. شاید اولین و شاخص‌ترین نمونه این سرودن، پس از سروده‌های کربلا و سروده‌های قافله‌ی اسیران کربلا در

کوفه و شام، قصیده مشهور فرزدق شاعر باشد.

فقهای امت اسلامی و زعمای مذهب نیز از سیره ی ائمه معصومین (ع) پیروی کرده و در راه خدمت به دین و حمایت از

(۱) - وقعه الطیف؛ ص ۲۰۰. مقاتل الطالیین؛ ص ۱۱۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۷.

حریم و ناموس مذهب و حفظ و حراست مآثر اهل بیت (ع) به پا خاستند تا در مجتمع خود نام امامان را رواج دهند. نسبت به شعرای اهل بیت توجه می نمودند و با دادن جایزه موجبات تشویقشان را فراهم می کردند و چنان که به تألیف کتب فقهی و معارف اسلامی اهمیت می دادند به تدوین کتب شعری و تشریح فنون ادبی می پرداختند، تا اصول شعر و ادب تقویت شده، جاوید بماند. مرحوم «کلینی» که بیست سال از عمر خود را در راه تألیف کتاب کافی صرف نمود کتابی مشتمل بر اشعاری در وصف اهل بیت (ع) دارد. «عیاشی» عالم بزرگ شیعه کتابی به نام «معارض الشعراء» دارد. مرحوم «صدوق» آن جان باخته ی احیای فقه و حدیث، کتاب شعری دارد. مرحوم «جلودی» شخصیت بارز شیعه در بصره، کتابی دارد که اشعار امام علی بن ابی طالب (ع) را جمع آوری نموده است. استاد طایفه شیعه در الجزیره «ابو الحسن شمشاطی» مؤلف کتاب «مختصر فقه اهل بیت» کتابی گرانبها در فنون شعر دارد. مرحوم «مفید» معلم امت اسلام، کتابی در مسائل مربوط به شعر و شاعری دارد.

مرحوم «سید مرتضی» علم الهدی دارای دیوان مفصل شعری است و به علاوه در فنون شعر تألیفات نفیسی دارد. مرحوم «سید رضی» نیز دارای دیوان مفصل شعر می باشد. تفسیر تبیان شیخ الطائفه «طوسی» حاکی از این است که وی یکی از بزرگترین شعردانان و

شعرشناسان قرن پنجم است. هم چنین فقهاء و علمای دیگر شیعه نیز مشوق این راه بوده اند و علمای بزرگ پیوسته در اعیاد مذهبی و هم چنین در روزهای وفات امامان (ع) با مدح و مرثیه سرایی، مکتب اهل بیت (ع) را احیاء می نمودند و دل‌های شنوندگان را از مهر و محبت به این خاندان لبریز و پیوند معنوی مردم را با ایشان محکم می ساختند. شعرا نیز در مجالس، مورد احترام و تکریم بودند.

این روش پسندیده در بعضی از اعصار بیشتر از عصر دیگر رونق می یافت و در مردم نشاط و احساسات بیشتری حس می شد. دوران بحر العلوم و کاشف الغطاء و آیه الله شیرازی از دوره های رواج شعر در مکتب اهل بیت (ع) می باشد.

با گسترش اسلام در دیگر کشورها به ویژه ایران، فرهنگ ارزشمند قرآنی سریعا تأثیر خود را گذاشته و شاعران و سخنوران تشنه ی عرفان، گویی گمشده ی خود را یافته و در بحر بیکران این فرهنگ به غوص و سیاحت پرداختند و از این رهگذر افرادی همچون فردوسی، عطار، مولوی، خواجوی کرمانی، صائب تبریزی و ... با جوش و خروش دیگر به میدان آمدند. شاعران متأثر از فرهنگ غنی اسلام نه تنها خود در مسیر صحیح قلم و بیان قرار گرفتند، بلکه کوشیدند تا در اشعار خود آیات ربّانی و احادیث نبوی را به مردم معرفی کنند و در تعالی و تکامل افراد جامعه وظیفه ی الهی خود را به انجام رسانند.

در ادبیات فارسی از قرن چهارم، سروده هایی که دفاع از خاندان پیامبر و ستایش فضایل و مکرمت های ائمه و به ویژه سروده های عاشورایی را دربر داشته باشد، دیده می شود. در اشعار کسایی مروزی رنجهای و دردهای خاندان پیامبر (ص)،

خوشگذرانی خلفای عباسی، دشمنی و عداوت مخالفان کاملاً مشهود است و به زبان دیگر تصویری از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرن چهارم هجری در ایران را در آینه‌ی شعر او می‌توان دید.

یکی دیگر از شاخص‌ترین و برجسته‌ترین شاعران که از اهل بیت (ع) دفاع کرده، شاعر قرن پنجم هجری ناصر خسرو قبادیانی است که در سروده‌هایش دفاع از اهل بیت با تکیه بر آیات قرآن و روایات پیامبر که در شأن علی (ع) و اهل بیت او آمده، فراوان می‌باشد.

رواج شیعه به خصوص در دوران صفویه باعث رویکرد شاعران به توصیف ائمه (ع)، بیان مصایب کربلا و شرح مظلومیت اهل بیت (ع) گردید. در این دوره شاعرانی پیدا شدند که مراثی و مناقب حضرت سید الشهداء (ع) را در قالب ترکیب بند به بهترین وجه سرودند و از آن پس تاکنون این چشمه‌ی جوشان، هم‌چنان در جوشش و خروش است و طبع‌های لطیف و دقیق

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمدزاده، ج ۱، ص: ۲۸

شاعران، عاشورا این واقعه پایان‌ناپذیر و مکرر را، با مضامینی تازه می‌سرایند و ترجمان غم دل‌را، زبان شعر می‌دانند.

بعدها در دوره‌ی قاجار و بخصوص عصر مشروطه گونه‌های دیگر از سروده‌ها در ستایش و منقبت اهل بیت (ع) شکل گرفت که با انقلاب اسلامی ایران به اوج شکوفایی خود رسید.

دوره‌ی معاصر، دوره‌ی کمال جریانهای ادبی پیشین است. در این دوره زبان شعر بارورتر و شفاف‌تر و فضای شعر با مسایل اجتماعی همراه‌تر و پیوسته‌تر است.

مؤلف کتاب از پنج سال پیش کاری تحقیقی و پژوهشی را در مورد زندگانی حضرت امام حسین (ع) در دو بخش متمایز شروع نمود:

بخش اول بررسی زندگانی آن امام بزرگوار از بدو

تولد تا پس از شهادت با رویکردی تحقیقی و تحلیلی به وقایع هفتاد سال اول هجرت و بررسی زمینه ها، علل و انگیزه ها، فلسفه و محتوای فکری قیام عاشورا بود و سعی گردیده بود با تکیه بر منابع کهن و اصیل و دست اول اسلامی این حرکت همیشه جاوید را عاری از پیرایه ها و بدعت ها و خرافاتی که بر پیکره ی آن در طول تاریخ تنیده شده بود در معرض فکر و قضاوت اندیشمندان و دسترس عموم مردم قرار دهد که بحمد الله و المنة حاصل این تلاش در قالب کتابی به نام «حسین بن علی (ع)، امام ارزشها» در ابتدای سال جاری به زیور طبع آراسته و عرضه گردید. و کتاب حاضر به عنوان بخش دوم این تحقیق و پژوهش که اینک با نام «دانشنامه شعر عاشورایی» تقدیم می گردد. و به نحوی در بردارنده ی ادبیات شیعه و عقاید و احساسات و جهت گیری شاعران عرب و پارسی گوی، در طول تاریخ به ویژه بر محور حادثه ی جانسوز کربلا می باشد، و سعی شده است از ارزشمندترین آثار عاشورایی این شعرا نمونه هایی آورده شود، تا بر مبانی مذهبی و حق جویی شیعه استدلال نمائیم که چگونه شاعران اندیشمند از جان مایه می گیرند تا خصلت های نیکوی آل محمد (ص) را نمودار سازند و این کار سترگ، هنر شعر و شاعری است که حقیقت را با جلوه ی خاصی نشان می دهد و در دیدگاه نسلهای آینده که تشنه ی حق جویی اند، قرار می دهد.

شاعران با خلق آثار ماندگار پیرامون حادثه و پیام آن، جلوه های متجلی در کربلا را جاودانه ساختند. شاعران عاشورایی، احساس خویش را نسبت به آن حماسه در قالب شعر، بیان می نمایند و از این راه،

بخشی از ادبیات غنی شیعه در زمانهای مختلف شکل گرفته است. در زبان عربی، از همان آغاز، پس از حادثه ی کربلا، آن واقعه ی عظیم به شعر راه یافت و بازماندگان شهدا از اهل بیت (ع) به سرودن مرثیه پرداختند. سپس شاعران دیگر در سالها و قرون متمادی، همواره در ترسیم نهضت کربلا و بیان مصائب اهل بیت (ع) از سلاح شعر مدد گرفتند و در این راه هر شاعری به فراخور زمان از سبک ها و روشهای گوناگون بهره برده است. برخی در قالب سوزناک ترین مرثیه ها، عواطف را برانگیختند و به جنبه های عاطفی و روحی بیشتر تکیه کردند و برخی روش مقتل و واقعه نگاری و ثبت قضایا را برای شرح ماجرا در پیش گرفتند. بر همین اساس نباید انتظار داشت که شعر همه شاعران از لحاظ عمق و تأثیر یکسان باشد و یا توانایی و قدرت آنها را در خلق آثار منظوم به یکسان ارزیابی نمود. همان گونه که قبلا شرح دادیم روش ائمه در ارج نهادن به شعر شاعران توجه به شعر آنان بدون دخالت دادن شخصیت، رفتار و جهت گیری سیاسی، اجتماعی و حتی مذهبی شاعران بوده است که ما نیز همین روش را مبنای کار قرار دادیم و اگر از شاعر دلسوخته ای که در رثای سالار شهیدان (ع) سروده ای دارد، نامی برده نشده یا شعری آورده نشده است به خاطر عدم دسترسی به تذکره یا نمونه های شعر عاشورایی آنان بوده است.

کتاب حاضر در قطع رحلی و در دو جلد تقدیم علاقه مندان و دانش پژوهان می گردد:

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۹

جلد اول دربرگیرنده زندگی شاعران عرب و نمونه هایی از بهترین اشعار و مرثیاتی آنان و جلد

دوم به همین شکل در مورد شاعران پارسی گوی است.

فصل بندی جلد اول کتاب بر اساس ادوار تاریخی ظهور شاعر صورت پذیرفته است به طوری که شاعران عرب به پنج دوره ی متمایز تقسیم شده اند و در آغاز هر دوره مختصات و مشخصات مرثیه در آن دوره و تغییرات مرثیه سرایی نسبت به دوره ی ما قبل تشریح گردیده است.

جلد دوم کتاب که شامل شاعران غیر عرب (اعم از ایرانی و سایر ملل) می باشد در سه فصل شاعران متقدم، متأخر و معاصر به تفکیک زمانی مشخص شده اند. شاعران متقدم و متأخر بر اساس سال وفات و معاصرین بر مبنای سال ولادت طبقه بندی گردیده اند.

از شاعران معاصر آنان که در قید حیات نبودند و یا به علت اشتها، زندگی نامه و نمونه های اشعار آنان در دسترس بود با تحقیق اسنادی و رجوع به کتابخانه ها، اطلاعات مورد نیاز جمع آوری و اشعار آنان از بین کتب آنها یا مجموعه های گردآوری شده گزینش گردید. سایر شاعران معاصر - که بیش از نیمی از شاعران معاصر گردآوری شده اند - با مراجعه و ارتباط مستقیم با آنان، زندگی نامه و اشعارشان اخذ گردید.

در پایان به مصداق من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق لازم می دانم:

- از استاد ارجمند و قرآن پژوه معاصر جناب آقای بهاء الدین خرمشاهی که در شرایط دشوار و مجالی تنگ با سعه ی صدر خواسته ی نویسنده را اجابت فرمودند و مقدمه ای قرآنی بر این کتاب نوشتند، سپاس و امتنان خود را ابراز نمایم.

- از برادر گرامی جناب آقای فکری معاون محترم فرهنگی و آموزش آن سازمان که ما را مرهون مساعی جمیله خویش ساختند و سایر دست اندرکاران امور چاپ آن سازمان تشکر و قدرنمایی نمایم.

- از همسر فرزانه ام که در

تمام مراحل کار، یار و مددکارم بودند تشکر می نمایم.

- از سرکار خانم الهه هادیان که در ترجمه بعضی اشعار شاعران عرب مرا یاری دادند تشکر می نمایم.

- همچنین از فرزندان عزیزم که در استفاده از منابع و نوشتن اشعار گزین شده و تقابل نسخه های حروفچینی شده، مدد کارم بودند، تشکر می نمایم.

آرزومندم که همگی مورد عنایت و مرحمت سالار شهیدان (ع) واقع گردند.

مرضیه محمد زاده آبان ماه ۱۳۸۲ هجری شمسی رمضان المبارک ۱۴۲۴ هجری قمری

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۱

مدخلی بر مرثیه سرایی

اهمیت شعر و جایگاه آن در ادب از دیرباز مورد توجه ی ناقدان شعر و ادب بوده است. در گذشته، این فن به دلایل بسیار، از جمله: ماندگاری در حافظه و دلپذیری آن به دلیل داشتن طنین آهنگین بر بسیاری از فنون دیگر عرب سروری داشته است.

از دهها سال پیش از ظهور اسلام، شعر عربی در سرزمین های عرب نشین، یکی از مؤثرترین وسیله ها برای جلب عاطفه و یا تحریک دشمنی بوده است چه بسیار قصیده ها و یا قطعه ها که سروده شده و سرودن و بر زبان افتادن آن، شخصی یا مردمی را در ذهن همگان بزرگ کرده و یا از قدر آنان کاسته است.

تاثیر شعر در عاطفه و روحیه ی مردم آن منطقه بیش از نقاط دیگر است و به همین دلیل در دوران جاهلیت و صدر اسلام قبیله ها در جلب شاعران مدیحه سرا بر یکدیگر پیشی می گرفتند. «۱»

با تأسیس حکومت اسلام در مدینه، قسمتی از شعر در خدمت دین به کار گرفته شد، و در نبردهای بزرگ بدر، احد، احزاب و دیگر درگیری ها شاعران دو طرف متخاصم می کوشیدند در سروده ها، پیروزی های خود را بزرگ جلوه دهند و یا زیانی را

که دیده اند اندک به شمار آورند. در اردوی پیامبر (ص) شاعرانی می زیستند که همگام با رزمندگان بر مخالفان حمله می بردند و رسول خدا (ص) به آنان می فرمود: «شعر شما همچون تیر بر دشمنان کارگر است.» (۲)

در نبرد جمل هنگامی که صف علوی و عثمانی مشخص شد و از نو، عرب روی درروی هم ایستاد، شاعران دو صف به سنت دیرین به مفاخره، برخاستند و این روش در سراسر جنگ های زمان امام علی (ع) ادامه داشت.

جاحظ به نقل از «عبد الصمد بن الفضل الرقّاشی» ماندگاری شعر خوب را به مراتب بیش از نثر خوب می شمارد و معتقد است از نثر بیش از یک دهم باقی نمانده. و از شعر بیش از یک دهم از بین نرفته؛ در حالی که نثر خوب عرب بیش از شعر او بوده است (۳)

شاید از همین روست که ائمه ی اطهار (ع) برای انتشار مکتب اهل بیت (ع) ترغیب به سرودن شعر و تشویق شاعران خصوصا در مرثیه سرایی بر امام حسین (ع) نموده اند. و از صدر اسلام تاکنون، با تمسک به سنت رسول الله، (ص) از شعر، به عنوان سلاحی کارآمد در تهاجم و دفاع استفاده گردیده است. (۴)

دوره ی بیست ساله ی حکومت معاویه و فشار سختی که در این دوره بر شیعیان وارد شد، مجالی نداد تا شاعران علوی اندیشه های خود را در قالب کلمات موزون بریزند. اما فاجعه ی محرم سال ۶۱ هجری و استخفافی که خاندان ابو سفیان و به دنبال آن آل مروان به دین و خاندان پیامبر نمودند موجب شد که پس از مرگ یزید، زبان مدیحه سرایان آل رسول، (ص) گشوده شود.

از دوره ی حکومت مروانیان این نمونه از شعرها بر زبانها افتاد.

شاید به جرات بتوان ادعا کرد در کمتر حادثه ای، شاعران بسان این حادثه، به میدان آمده و با سوزوگداز درونی و حماسه و

(۱) - زندگانی فاطمه «س» ص ۱۸۸.

(۲) - مسند احمد، به نقل از معجم الفهرس ذیل کلمه ی شعر.

(۳) - البیان و التبیین، ج ۱، ص ۲۸۷

(۴) - قال رسول الله: ما يمنع القوم الذين نصرُوا رسول الله باسيفهم أن ينصروه بألسنتهم؟ فقال حسان: أنا لها. و أخذ بطرف لسانه. اسد الغابه؛ ج ۲، ص ۵.

(۵) - زندگانی فاطمه زهرا (س)؛ ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۲

خروش بیرونی از واقعه سخن گفته باشند!

چهارده قرن از وقوع حادثه ی کربلا می گذرد و به شهادت تاریخ در سوگ هیچ انسانی از آدم تا خاتم، آن قدر مرثیه که در سوگ ابا عبد الله سروده شده است، پدید نیامده و شعر سروده نشده است و گذشت زمان و مرور دهور آن را هر سال از سال پیش زنده تر و شکوهمندتر ساخته است.

شعر حسینی به خاطر وجود روح حماسی موجب خشم ظالمین شد و باعث شد به صورت رمزی برای پیکار و حتی حق طلبی مبدل شود. شعر حسینی سینه به سینه جزئیات حادثه ی کربلا را نقل کرد تا موجب جاودانگی آن شود و به دلیل ورود به مجالس و منابر، پایگاه مردمی مناسبی کسب نمود و حتی به خاطر علقه های قلبی و فکری مردم به سرعت در حافظه ی آنان جای گرفت و گاهی به صورت ضرب المثل هم درآمد «۱».

شعر حسینی یکی از عاطفی ترین، تأثیرگذارترین و صادق ترین اشعار در ادب عرب محسوب می گردد. شدت فاجعه ی عاشورا، فشار و بی عدالتی حاکمان، سوز و شور دینی، بی نظیری حماسه ی حسین و ترغیب ائمه اهل بیت ع از

عوامل موثر در نشأت و شکوفایی این ادب به شمار می آید.

در مقابل ترغیب و تشویق ائمه، تحذیر و تهدید حاکمان خصوصا در عصر بنی امیه و بنی عباس شدت می یابد. لیکن از اوج گیری این ادب نمی کاهد، بلکه بر شور آن می افزاید.

مهم ترین عوامل و انگیزه هایی را که باعث شد شاعران در مدح امام حسین (ع) و کربلای او شعر بسرایند عبارتند از:

ثواب و وصول به اجر اخروی،

تعلقات اعتقادی و وابستگی مذهبی،

شیفتگی به این حماسه بزرگ،

حبّ اهل بیت،

حبّ اهل بیت،

و بالاخره عمق فاجعه و شدت تراژدی عاشورا،

شدت فاجعه ی کربلا، اشک و احساس شاعر را بی اختیار به جوشش واداشت و در شعر و ادب سرازیر نمود. از اینروست که «رثا» (۲) یکی از برجسته ترین اغراض شعر حسینی در همه ی دوره ها به شمار آمده است.

از دیگر سو، ضربه ی بیدارگری که حسین (ع) بر غیرت خفته ی دینی نواخت، شور و سوز احیای سنت پیامبر (ص) و عطش حاکمیت صالحان را در جامعه زنده کرد و در قالب اشعار حماسی «۳» به دامن ادب ریخت.

(۱) - از شاعر معاصر «محسن ابو الحب»: ان كان دين محمد لا يستقم الا بقتلى فيا سيوف خذيني» ادب الطف. ج. ۱، ص ۱۳۱

(۲) - مرثیه در لغت گریستن بر مرده و ذکر محامد وی و نوحه سرایی و تأسف از درگذشت او را می گویند و مرثیه، ساختن شعری در رثای کسی است که جهان را بدرود گفته و به دیار باقی شتافته است.

در اصطلاح ادب، رثا یا مرثیه بر اشعاری اطلاق می شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت یاران و بازماندگان و اظهار تأسف بر مرگ پادشاهان و بزرگان و ذکر مصائب ائمه ی اطهار (ع) مخصوصا سید الشهداء

(ع) و دیگر شهدای کربلا- و ذکر مناقب و مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفی و بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم زدگان به صبر و سکون و معانی دیگری از این قبیل سروده شده است.

آنگونه مراثی که در رثای عزیزان سروده شده است از آنجا که از دلی سوخته و جانی اندوهگین برخاسته بازگوکننده احساسات و عواطف درونی و واقعی شاعر است و در شمار زیباترین اشعار قرار دارد.

(۳)- حماسه در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است. حماسه یکی از انواع ادبی و در اصطلاح شعری است داستانی از تاریخ تخیلی یک ملت با زمینه‌ی قهرمانی، قومی و ملی که با قهرمانی‌ها و اعمال و حوادث خارق العاده درمی آمیزد. ویژگی اصلی حماسه تخیلی بودن و شکل داستانی آن است. وجود انسان‌های آرمانی و برتر که از نظر نیروی جسمانی و معنوی برگزیده و ممتاز هستند. از دیگر ویژگی‌های حماسه به شمار می‌آید. در این نوع شعر، شاعر هیچ‌گاه عواطف شخصی

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمدزاده، ج ۱، ص: ۳۳

قیام امام حسین (ع) به سمبلی برای مبارزه و سازش ناپذیری تبدیل گردید. با این انگیزه جامعه هرگاه در فشار و بی‌عدالتی حاکمان نفس می‌برد، یاد حسین (ع) و نهضت او را روزنی برای نجات و تحریک مردم به مبارزه می‌یافت، شعر مقاومت از این دریچه به جهان ادب پا نهاد.

فضایل اهل بیت، از نسب گرفته تا کرامتها، اخلاق، علم و حکمت، انگیزه‌ی مهمی در این راستا محسوب می‌شود. بدین گونه شاعر علاقه و حبّ خویش را در جلوه‌های مدح و غزل به بازار شعر آورد.

شاعران شیعی برای تحریک احساس مردم از بازگو کردن ستم‌هایی

که بر حسین شهید رفت، دریغ نکردند. نمونه شعرهایی که در ستایش و یا سوگ و دلاوری او سروده شده فراوان است.

شعر، رساترین زبان در بیان فاجعه و کارسازترین وسیله در تبلیغ واقعه به شمار می رود، شعر تمام عیار به جز لطافت خیال، استواری اندیشه را نیز با خود دارد. لذا از طرفی، جذب قلوب می شود و از طرف دیگر جلب عقول می کند و بدین سان ایمان می آفریند و سپس عمل.

در نگاهی به تاریخ، اولین مرثیه ساز و مرثیه خوان سید شهیدان را مادر بزرگوارش فاطمه «س» می یابیم و سپس داغداران دیگر از اولاد معصوم آن حضرت، بشارت دهندگان، تشویق کنندگان و صله پردازان مرثیه گویان را «۱». تاریخ نام نخستین کسانی را که درباره ی فاجعه ی عاشورا بعد از اهل بیت (ع) مرثیه سروده اند را ثبت کرده است. «خوارزمی» اولین شعر حسینی را به «عقبه بن عمرو السهمی» که از شاعران سده ی اول هجری است، نسبت می دهد «۲» محسن امین نیز اشعار او را اولین اشعار می داند «۳» آنگاه که او در اواخر قرن اول هجری به زیارت قبر حضرت می رود، و با ابیاتی مرثیه سرایی می کند. «۴» هم او در جای دیگر از «سلیمان بن قته» (م ۱۲۶ ه. ق) به عنوان اولین شاعر حسینی نام می برد «۵» سلیمان نیز در عبور از کنار مزار شهیدان کربلا اولین مرثیه ی خویش را می سراید «۶». مشابه این اشعار را به «ابو الرمیح الخزاعی» (م. ۱۰۰ ه. ق) نسبت داده اند او به نزد فاطمه دختر امام حسین (ع) رفته و اشعاری می سراید «۷»

نکته قابل تأمل فاصله زمانی برخی از این اشعار نسبت به واقعه ی کربلاست که موجب تردید در سبقت آنها بر سایر سروده ها

در

این زمینه می گردد.

در حالی که برخی نقل ها اولین مراثی را به اهل بیت نسبت می دهد. چنانکه در «تذکره الخواص» آمده هنگامی که در شام سر امام حسین (ع) را نزد اهل بیت آوردند، رباب بنت امرؤ القیس همسر امام حسین (ع) آن را بوسید و به دامان گرفت و اشعاری را سرود. «۸»

خود را در اصل داستان وارد نمی کند و آن را به پیروی از امیال خویش تغییر نمی دهد در حماسه رویدادهای غیر طبیعی و خلاف عادت فراوان دیده می شود و همین رویدادهاست که می تواند آرمان ها و آرزوهای بزرگ ملتی را در زمینه های مذهبی، اخلاقی و نظام اجتماعی نشان می دهد و عقاید کلی آن ملت را درباره ی مسائل اصلی انسانی مانند آفرینش، زندگی مرگ و جز آن بیان کند.

(۱) - ر. ک به بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸ - ۲۹۶.

(۲) - مقتل الحسین ج ۲، ص ۱۵۲.

(۳) - اعیان الشیعه؛ ج ۸، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

(۴) - ادب الطف؛ ج ۱، ص ۵۲.

(۵) - اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۸.

(۶) - ادب الطف؛ ج ۱، ص ۵۴.

(۷) - همان؛ ص ۵۹.

(۸) - تذکره الخواص؛ ص ۱۴۷. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۶۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۴

و هم چنین اشعار معروفی که به ام لقمان بنت عقیل بن ابی طالب نسبت داده شده است، با حادثه کربلا- پیوند نزدیک و تنگاتنگ دارد «۱».

طبری و ابن اثیر هر دو معتقدند که بنت عقیل این اشعار را هنگام رسیدن خبر شهادت حسین (ع) به مدینه سروده و به همراه جمعی از زنان می خوانده اند.

چنانکه نمی توان منکر پیشگامی افرادی چون عبید الله بن حرّ جعفی (م ۶۸ ه. ق) و ابو الاسود الدوئلی (م ۶۹ ه. ق) که وفات

آنها در سال های پس از حادثه ی کربلا واقع شده است، گردید.

شاعران در قرون اولیه ی پس از عاشورا با بیان مصائب حسین (ع) و حمایت از قیام حضرت در شعر و ادب دلاورانه وارد عرصه شدند که این امر از شجاعت و بی باکی آنان حکایت می کند.

قدرت های حاکم چه در عصر اموی و چه عباسی و پس از آن به خطر این گونه اشعار واقف بودند، زیرا مشروعیت حاکمان سلطه طلب زیر سوال می رفت، آنان شاعر را مورد تهدید و آزار قرار می دادند و از همین روست که مرثیه های حسینی در خفا و منزل به منزل راه رشد و انتشار خود را می یابد.

کمیت، سید اسماعیل حمیری، دعبل خزاعی، منصور نمری، عبدی کوفی و دهها تن شاعر دیگر کوشیدند تا این مشعل را فروزانتر کنند و مظلومیت آل علی و ستم آل ابو سفیان را هرچه بیشتر نشان دهند و با این که سرودن چنان اشعاری در آن روزگار بیم جان در پی داشت نه امید نان، شاعران شیعی برای رضای خدا از مرگ نهراسیدند.

کمیت نزدیک بود جان خود را بر سر قصاید هاشمیاتش بگذارد منصور نمری اشعارش خشم هارون را برانگیخت و دستور قتل او را صادر کرد.

دعبل بن علی خزاعی، شاعر آستان امام علی بن موسی الرضا (ع) که هرگز کسی را بدین خلوص در اشعار خویش یاد نکرده است، مرثیه بسیار در مصیبت حضرت حسین (ع) انشاد کرده است.

مقابله و فشار حکومت ها، نه تنها از رشد و انتشار شعر حسینی نکاست که بر حرارت و سوز آن افزود و به گونه ای که شعرای شیعی با از جان گذشتگی و اخلاص به این فن رو آوردند.

موضع گیری حکومت ها در برابر این رثای خالص

و بی ریا، موجب منفوریت آنان نزد مردم گردید و مردم آنها را در ظلمی که بر حسین (ع) رفت، با یزیدیان شریک دانستند.
«۲»

در مقابل منع و تهدید حاکمان، نقش ائمه ی اهل بیت (ع) در شکوفایی ادب حسینی قابل توجه است. تشویق های امامان معصوم در این زمینه، رنگ دینی و خلوص آن را دو چندان نمود.

امامان ما هر کدام گروهی شاعر زبده داشتند و به اهمیت و تاثیر نفوذ شعر توجه می کرده و توجه می داده اند، چنانکه نوشته اند امام جعفر صادق (ع) به شیعه دستور داد شعر شاعر شیعی، سفیان عبدی را به کودکان و نوجوانان بیاموزند تا از سال های کودکی و آغاز سن، شور دینی و حماسه ی اعتقادی در وجود آنان زنده شود.

در زندگی ائمه علیهم السلام برپا نمودن مجلس شعر، سرودن اشعاری در فضایل و مظلومیت اهل بیت (ع) آن چنان تشویق شد که شاعران، بزرگ ترین صله ها را دریافت می کردند و شعر آنان بر بزرگترین اعمال عبادی مقدم داشته می شد.

(۱) - تاریخ طبری؛ ج ۶، ص ۲۲۱. کامل ابن اثیر؛ ج ۴، ص ۳۹. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۶۷.

(۲) - واقعه کربلاء فی الوجدان الشعبي؛ ص ۱۴۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۵

شاعران پاسدار حریم ولایت برای دفاع از مقدسات اسلامی به میدان کشانده شدند، در اشعار سید حمیری، معاصر امام باقر و امام صادق (ع)، کمیت اسدی، و دعبل خزاعی که مرثی خود را بر امامان باقر و رضا (ع) خواندند، منصور نمری، دیک الجن حمصی، افوه حمدانی علوی که همه از دردمندان کوی امامت اند، نمونه هایی مستدل از این دست دفاعیات را می توان جست. تعداد اشعار مرثی که در عین حال بیان مناقب و فضایل اهل بیت

و لعن و نفرین ستمگران دژخیم است به حدی زیاد می باشد که برشمردن آنها غیر ممکن است.

شاید بهترین نمونه از این گونه اشعار نغز و دردمندانه سروده های دو شاعر متعهد امامی ابن الرومی و امیر ابو فراس حمدانی است که در آن به ذکر مخازی عباسیان می پردازد.

آنچه دعبل در اشعارش از خاندان پیامبر در عصر بنی عباس توصیف می کند، فضایی لبریز از قتل و کشتار، اسارت، آتش زدن و غارت کردن است، کاری که تنها با کفار و مشرکان انجام می گرفت.

ابو فراس نیز شرایط سخت زندگی اهل بیت (ع) و غارت اموال آنها را از فساد بنی عباس، خوش گذرانی، عیاشی، ستمگری و نیز بی ریشه بودن خاندان آنها بیان می کند و با تحقیر و رسوا ساختن حکومت عباسی، حقانیت و مظلومیت خاندان پیامبر را نشان می دهد.

عالمان بزرگ شیعی مانند شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و ... نیز درباره ی شعر و اشعار عاشورایی کتابها نوشته و کارها کرده اند. سید رضی دوازده قصیده در مرثیه ی حضرت سید الشهداء دارد، بقیه ی عالمان نیز این چنین قصایدی سروده اند.

مناقب ابن شهر آشوب سراسر آکنده از اشعار عاشورایی است

شیخ کاظم ازری بغدادی شاعر فاضل و مجاهد شجاع که فریاد حماسه های تشیع و عقاید حق را در درون حساس ترین مراکز و محافل بغداد سر میداده است و به همین سبب عالم بزرگوار سید بحر العلوم که اعمال و اقوال او در نزد علمای ما به نوعی ویژه حاکی از رضای معصوم است، این شاعر را بر عالمان جلیل مقدم می دارد. شیخ عباس قمی می نویسد: سید بحر العلوم، او را بر عالمان جلیل، به هنگامی که بر او وارد می شد مقدم می داشت و ازری را

به همان چشم می نگریست که امام صادق (ع) هشام بن حکم را می نگریست. چون ازری با مخالفان به خوبی مناظره می کرد و شعر او در مرتبه ی بلندی جای داشت ... «۱»

ائمه ی طاهرین و عالمان راستین دین، شاعر را به عنوان شاعر متعهد می پذیرفتند نه به عنوان دیگر و واقعیت روح شاعرانه را در اخلاق او هضم می کرده اند. زیرا اهمیت مرامی و تاثیر موضعی شاعران، در نشر مکتب و نفوذ دادن آن و هم کوبیدن جباران و رسوا ساختن ستمگران و بیداد گستران، چنان ارزش داشته است که بدینگونه با آنان رفتار می شده است.

رفتار سراسر مهر و محبت امام سجاد (ع) نسبت به فرزدق گواه این مطلب است، نباید فراموش کرد که همه ی این ستایش ها گواه تشیع است بلکه در میان بسیاری از بزرگان و علمای اهل سنت این ستایش ها به چشم می خورد و مسلمانان حقیقت جو و متعهد را تحت تأثیر قرار داده همچنان که در طی قرون، اندیشمندان آزاده ی دیگر ادیان را نیز به این جرگه فرا خوانده است.

محمد بن ادریس شافعی از ستایشگران خاندان پیامبر (ص) است که با پذیرش تمام اتهام ها به وصف و مدح این خاندان می پردازد.

در میان مرثیه سرایان امام حسین (ع)، عالم، ادیب، طیب، حاکم، فقیه، مورخ و دیگران با مذاهب گوناگون اعم از شیعه،

(۱) - فوائد الرضویه؛ ج ۱، ص ۳۶۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۶

حنفی، حنبلی، شافعی، زیدی، و ... و هم چنین از خاندان های مختلف: خانواده ی علم، خانواده ی حکومت، خانواده ی حجاج، سندی بن شاهک و ... دیده می شود. و این همه، قطره ای از دریاست. کسانی که کلامی منظوم از آن ها در کتابی باقی مانده است در مصیبت قتیل العبره «۱» با جوهر اشک

(۱) - «أنا قتل العبره»، کامل الزیارات، باب ان الحسین (ع) قتل العبره.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۷

مرثیه سرایان اهل بیت (ع)

اشاره

نخستین مرثیه سرایان، اهل بیت علیهم السّلام بوده اند. گفته اند فاطمه (س) روزی در کنار گاهواره ی فرزند خود شروع به نوحه خوانی نمود:

کربلا- یا کربلا یا کربلا کربلا لازلت کربا و بلاء «۱» ای کربلا، به خاطر پیش آمدهایی که در تو برای آل مصطفی (ص) رخ داد، همیشه محنت و بلا هستی.

و شعر عاشورایی از کنار گاهواره ی حماسه آفرین عاشورا آغاز شد و با خون دل داغدیدگان این ماتم، تداوم یافت. خون دلی که با اشک چشم آمیخت و در حالی که بغض سالیان و قرن‌ها، راه صدا را بر گلو بسته و جوهر را در قلم خشکانیده، از سینه ای به سینه ی دیگر منتقل می شد.

علی (ع) نیز در زمانی که برای جنگ صفین از کوفه خارج شد به کربلا رسید. در آنجا نماز خواند و بعد قطعه ای از خاک آن زمین را بویید و سپس فرمود: «خوشا بر تو ای خاک پاک، گروهی از تو به محشر برآیند که بی حسابرسی به بهشت درآیند.» «۲»

اشعاری نیز منسوب به اوست که در مقام اندرز به امام حسین (ع) فاجعه ی کربلا را پیشگویی کرده است:

-*-

۱- کأنی بنفسی و أعقابهاو بالکربلاء و محرابها

۲- فتخضب منّا اللّٰحی بالدماء خضاب العروس بأثوابها

۳- أراها و لم یک رأی العیان و أوتیت مفتاح ابوابها

۴- مصائب تأباک من أن تردّ فأعدد لها قبل متابها

۵- سقى الله قائمنا صاحب القيامه و الناس فى دابها ۱- گویی که خود و پی آیندگان من اینک در کربلا و آوردگاه آنیم.

۲- و ریشهمان به رنگ جامه های عروسان به خون رنگین است.

۳- می بینمش، نه به دیدن چشم، که کلید درهای

آن را به من داده اند.

۴- رنجهایی که بازپس نتوانی شان زد. پس، زان پیش که آیند برایشان آماده باش.

۵- آفرین خدا بر، قائم مان، صاحب آن قیامت، آن گاه که مردم در رنجهای خویشند.

۶- هو المدرك الثار لی یا حسین بل لك فاصبر لاتعابها

۷- لكل دم ألف ألف و مايقصر فی قتل احزابها

۸- هنا لك لا ينفع الظالمين قول بعدر و إعتابها

۹- حسین فلا تضجرن للفراق فدنیاك أضحت لتخرابها «۳» ۶- اوست که کین مرا ای حسین، و نیز کین تو را خواهد ستاند. پس بر دردهای خویش شکبیا باش.

(۱) - سیرتنا و سنتنا؛ ص ۳۴.

(۲) - پیکار صفین؛ ص ۱۹۵.

(۳) - دیوان امام علی (ع)؛ ص ۵۸ - ۶۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۸

۷- هر خونی را هزار هزار خون است که او در کشتن ناسازان آن رستاخیز کوتاهی نکند.

۸- آنک، ستمگران را پوزش خواستن و به راه آمدن هیچ سود نبخشد.

۹- ای حسین، از جدایی تنگ دل مباش که گیتی برای ویران شدن پدید شده است.

*** در روز عاشورا، هنگام وداع سالار شهیدان، ابیاتی از آن بزرگوار نقل شده است که خطاب به دخترش حضرت سکینه (س) است.

این ابیات از جانسوزترین مراثی به شمار می آید:

۱- لا تحرقی قلبی بدمعك حسرتاما دام منی الزوح فی جسمانی

۲- فاذا قتلت فأنت اولی بالبكاء یا خیره النسوان

۳- سیطول بعدی یا سکینه فاعلمی منک البكاء اذا الحمام دهان «۱» ۱- تا جان در بدن دارم دلم را از اشک حسرت خویش
مسوزان!

۲- ای بهترین زنان، هنگامی که من کشته گردم، تو برای گریستن بر من سزاوارترین هستی.

۳- به زودی بر مصیبت مرگ من گریه های طولانی در پیش داری.

(۱)- معالی السبطين؛ ج ۲، ص ۱۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۹

امام سجّاد (ع)

ابو محمّد

علی بن حسین (ع) امام چهارم از ائمه اثنی عشر است مادرش شهربانو نام دارد. او در ماه شعبان سال ۳۶ هجری در مدینه ی منوره متولد شد.

امام در واقعه ی کربلا حدود ۲۵ سال سن داشته و فرزند گرامیش امام محمد باقر (ع) نیز در حدود پنج سال داشته است. در کربلا- آن حضرت بشدت بیمار و بستری بوده است و به همین جهت از قتل او چشم پوشیده اند. او بعد از واقعه ی طف به همراه اهل بیت (ع) به اسارت به کوفه و شام رفت و در هر دو مجلس عید الله بن زیاد و یزید بن معاویه، که بیم قتل از یکسو و سر بریده ی پدرش و اسارت اهل بیتش از دگر سو نفس را در سینه حبس می کرد، او بود که خطبه های مشهور و کوبنده ای را ایراد و از شرف خود و خانواده دفاع و دشمنان را رسوا نمود، و زمینه ی انقلابهای بعدی شیعیان را فراهم ساخت. یزید شکست خورد و مجبور شد اهل بیت (ع) را به مدینه بازگرداند تا شاید اندوهناک ترین تراژدی تاریخ اسلام پایان بگیرد. با ورود امام و اهل بیت (ع) به مدینه و سخنان امام سجاد (ع) مدینه یکپارچه شیون و ماتم شد. مدینه به حرکت درآمد و دوره ای نو برای ظهور و بروز نهضت تشیع به وجود آمد و شیعه از موضع صرفا انفعالی خارج شد و روحی جدید به حیات سیاسی اجتماعی این مذهب دمیده شد.

پس از عاشورا جریانی از تشیع که خود را وارث رهبری الهی پیامبر (ص) می دانست شیوه ی مبارزه ی منفی را در پیش گرفت. امام سجاد (ع) بر همان سیاست و استراتژی تدافعی طراحی

شده توسط عمویش امام حسن مجتبی (ع) پای فشرد و از هرگونه درگیری در سیاست تا آن جاکه می توانست، اجتناب کرد. او سیاست دفاعی را در پیش گرفت و مبارزه را بیشتر در قالبی فرهنگی و عقیدتی پیش برد و به لحاظ سیاسی سعی در فرو ریختن پایه های مشروعیت اقتدار امویان داشت بی آنکه مستقیماً با دشمن درگیر شود. امام سجاد (ع) و خاندانش در زمانی که ارتش شام به فرماندهی مسلم بن عقبه در روز چهارشنبه ۲۷ ذی الحجه سال ۶۳ هجری در نبرد «حزه واقم» مدنی ها را شکست داد و شهر را مورد تاخت و تاز و چپاول قرار دادند از تعرض مصون ماندند. امام سجاد (ع) در کشمکش و درگیری امویان و عبد الله بن زبیر هم بی تفاوت ماند. موضع بی طرفی غیر شفاف امام (ع) در مورد مختار نیز ادامه همان سیاست بود.

امام سجاد (ع) ۳۴ سال پس از شهادت پدر زیست. دوره ای که به حدّ کافی طولانی بود تا خود را در آن به عنوان امین میراث پدر تثبیت کند و نقش و مهر شخصیت خود را بر پیروان و یارانش بگذارد. در پیش گرفتن مبارزه ی منفی به امام (ع) فرصت بیشتری برای طرّاحی مبانی نظری مذهب و دفاع از اصول اعتقادی و کلامی خود داد و اتخاذ همین استراتژی بود که تحولات سیاسی شیعه ی امامیه را با تحولات فکری و عقیدتی آن هماهنگ کرد.

شاهد مراتب فضل و فصاحت آن حضرت «صحیفه سجادیه» و «رساله الحقوق» است. صحیفه مجموعه ی دعاها و مناجات آن حضرت است که آن را «انجیل آل محمد» گفته اند و مشتمل بر ۶۱ دعا می باشد و دارای مضامین و نکات عالی

است. دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ۳۹ امام سجاده (ع)..... ص : ۳۹

رساله الحقوق» نیز رساله ایست در قواعد و اخلاقیات و مشتمل بر ۵۰ حق، که رعایت آن ها لازم است.

شهادت امام (ع) در ماه محرم سال ۹۴ یا ۹۵ هجری در مدینه اتفاق افتاد. «۱»

(۱) - ارشاد؛ زندگانی امام سجاده (ع). حسین بن علی (ع) امام ارزشها؛ ص ۵۷۷ و ۵۷۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۰

از امام سجاده (ع) در مرثیه پدر بزرگوارش اشعاری نقل شده است:

۱- یا امه السوء لاسقیا لربعمکم یا امه لم تراع جدنا فینا

۲- لو أننا و رسول الله یجمعنا یوم القیامه ما کنتم تقولونا

۳- تسیرونا علی الاقتاب عاریه کأنا لم نشید فیکم دینا «۱» ۱- ای امت بد! خداوند سرزمین شما را سیراب نکند. ای امتی که حرمت پیامبر را در بین ما رعایت نکردید.

۲- اگر پیامبر در روز قیامت همه ی ما را جمع بکند شما چه جوابی خواهید داشت؟

۳- ما را بر پشت شتران بی یال روانه کردید، گویا که ما هیچ دینی در بین شما به وجود نیاوردیم؟

*** هم چنین امام (ع) بعد از شهادت پدر بزرگوارش خطاب به مردم کوفه فرمود:

۱- فلاغر و من قتل الحسین فشیخه أبوه علی کان خیرا و أکرما

۲- فلا تفرحوا یا أهل کوفان بالذی أصاب حسینا کان ذلک أعظما

۳- قتیل بشرط النهر روحی فداؤه جزاء الذی أرداد نار جهنما «۲» ۱- در کشتن حسین (ع) جای شگفتی نیست. زیرا پدر بزرگوارش را که از او برتر بود نیز شهید کردند.

۲- ای مردم کوفه، بر حادثه ای که بر حسین (ع) گذشت، که کشته شدن و مصیبت حسین برای ما امری بزرگ بود.

۳- جانم فدای شهیدی که در ساحل رود به خاک افتاد

و پاداش قاتل او دوزخ است.

*** آن گاه امام سجاد (ع) فرمود: وای بر تو ای یزید! اگر می دانستی که چه کرده ای و درباره ی پدر و خاندان و برادر و عموهای من چه جنایت هایی را مرتکب شده ای؟ اگر می دانستی به کوهستانها می گریختی و بر خاک و خاکستر می نشستی و به مصیبت و ماتم فرا می خواندی. آیا باید سر حسین (ع) پسر علی (ع) و فاطمه (س) که امانت رسول خدا (ص) بود، در جلو دروازه شهر شما نصب شود؟

ای یزید! روز قیامت وقتی مردم به پا می خیزند، تو را به خواری و پشیمانی بشارت می دهم.

(۱) - ادب اللف؛ ج ۱، ص ۲۵۴.

(۲) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۱

مظلومیت شهیدان خاندان نور در بیان زنان بنی هاشم، نقش و جلوه ای دیگر می یافت. گریه های سوزاننده ی آن مخدرات، نقاب تقدس منافقانه را از چهره ی کربه دشمنان آل الله می درید و حقانیت مکتب اهل بیت (ع) و بطلان مکتب اهل نفاق را گواهی می داد.

حضرت زینب (س)

زینب (س) دختر گرامی امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) است. اشتهار فضایل آن بانوی گرامی و آثار مرویه از او در کتب تاریخ، ما را از بسط سخن در ترجمه احوالش بی نیاز می کند. دوست و دشمن در اعتراف به جلالت قدر و عظمت رتبت و فصاحت بیان و کمال خرد و علو منزلت وی هم سخن هستند. آن بزرگوار در پنجم جمادی الاولی سال پنجم هجرت در مدینه ی منوره متولد شد و در خانواده ی عصمت و طهارت رشد کرد. با پسر عمش عبد الله بن جعفر طیار ازدواج کرد و پنج فرزند به نامهای علی و عون و محمد و عباس و ام کلثوم ثمره ی این ازدواج

بود که محمّد و عون در کربلا به شهادت رسیدند.

زینب (س) در واقعه ی کربلا- به همراه برادرش امام حسین (ع) حضور داشت و پس از عاشورا از کربلا- تا شام و از آنجا تا مدینه در کنار امام سجاد (ع) حفاظت و پرستاری اهل بیت سید الشهداء را بر عهده داشت و می توان گفت که هیچ زنی در دنیا به اندازه ی او رنج ندید و مصیبت نکشید. او با سخنان و خطبه های خود در کوفه و شام برای همیشه عاشورا را زنده نگه داشت.

خطبه های او مورد تمجید و تحسین کسانی است که در حقایق بیان و دقایق کلام و خطابت، صاحب معرفت و نظرند.

پس از عاشورا کار زینب ابلاغ پیام خون شهیدان بود، یعنی درخشش عاشورا در میان مردم و زنده نگاهداشتن خاطره و راه شهیدان. زینب از طرف امام سجاد (ع) نیابت خاصّه داشت. احکام اسلامی را برای مردم بیان می کرد و خانه ی او همواره محل مراجعه مردم بود. با سخنان زینب نهضت بیداری در مدینه آغاز شد. نهضتی که پشتوانه و ریشه اش خون پاک و درخشان حسین (ع) و یاران او بود و پاسدارنده و تبیین کننده اش امام سجاد (ع) و زینب (س) و خانواده پیامبر (ص) بودند. زینب (س) صریحا مردم را به قیام علیه یزید فرامی خواند و می فرمود: حکومت یزید باید تاوان عاشورا را بپردازد. حضرت زینب (س) بعد از رنجها و مصایب بسیار در غروب روز پانزدهم ماه رجب سال ۶۲ هجری از دنیا رحلت فرمود. «۱»

*** بانوی عقیده و عالمه ی بنی هاشم در عصر عاشورا با نگاه به میدان جنگ و اجساد شهیدان فرمود:

«یا محمّده صلّی علیک ملیک السماء هذا

حسین بالعراء مرمل بالدماء مقطّع الاعضاء. یا محمداه و بناتک السبایا و ذریتک مقتله تسفی علیها الصبا»

ای محمد (ص)! فرشتگان آسمان بر تو درود فرستند. این حسین (ع) است که در هامون فتاده است. در خون غلتیده است و پیکر او پاره پاره است. ای محمد (ص)! دختران تو اسیر شده اند. فرزندان کشته شده اند و باد صبا بر آنان می وزد. «۲»

زینب (س) آنگاه با پیکر پاره پاره حسینش چنین به ندبه پرداخت:

۱- علی الطف السلام و ساکنیه و روح الله فی تلک القباب

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۲۳۶-۲۵۳ با تلخیص.

(۲)- نهاییه الارب؛ ج ۷، ص ۲۰۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۲-۲- نفوس قدست فی الارض قدساو قد خلقت من النطف العذاب

۳- مضاجع فیه عبدوا فنا موهاجودا فی الفدافد و الروابی

۴- علتهم فی مضاجعهم کعاب باردان منعمه رطاب

۵- و صیرت القبور لهم قصورامناخا ذات أفنیه رحاب «۱» ۱- درود بر ساکنان طف و بر روح خدا که در آن آرامگاهها آسوده اند.

۲- آرامگاه جوانمردان شب زنده داری که در دامن این دشت و تپه ها خدا را عبادت کردند.

۳- آرامگاه جوانانی که امر خداوند را اطاعت و در راه خدا به شهادت رسیدند و در غارها و تپه های بیابان آرمیدند.

۴- اگرچه آنها در آرامگاهها آرمیدند ولی عزت و شرف را به ارمغان آوردند و اگرچه لباس های آنان به خون آغشته است،

۵- اما این آرامگاهها برای آنان کاخهای وسیع و جاویدان شده است.

رباب (س)

رباب دختر امرئ القیس بن عدی بن اوس، عالمه و شاعره از ارباب فصاحت و بلاغت است. پدرش از نصارای عرب شام بود که در زمان عمر بن الخطاب اسلام آورد. رباب با حضرت امام حسین (ع) ازدواج کرد

و سکینه و عبد الله (علی اصغر) از او متولد گشتند. ابا عبد الله نسبت به همسر و دخترش علاقه زیادی داشت. هنگامی که حضرت امام حسین (ع) با اهل و عیال خود از مدینه راهی مکه و سپس کوفه شد، رباب همراه دو فرزند خود از ملتزمین رکاب امام (ع) بودند و در روز عاشورا شاهد همه ی مصائب و سختی ها و دشواری ها بود. پس از واقعه ی جانگداز طف او همراه سایر خاندان عصمت و طهارت (ع) اسیر گشت و با قافله اسیران کربلا راهی کوفه و سپس شام شد. رباب نیز در نهایت فصاحت برای مردم کوفه شقاوتهای سپاه کوفه را در کربلا بیان و بازگو فرمود و مردم را از ظلم حکومت جبار اموی آگاه کرد. رباب (س) با سایر خاندان آل رسول (ص) به مدینه بازگشت و در حیاط خانه، بدون سایبان و سقف مجالس عزا و نوحه سرایی برپا کرد. «۲»

رباب سرنوشت شگفتی داشت. او که دیده بود چگونه در آفتاب تند و سوزان کربلا، حسین (ع) را تنها شهید کردند و سپاه عمر بن سعد با نیزه و شمشیر بر پیکر پاک او ضربه زدند و اسبها بر پیکر امام (ع) تاختند. او که با دیدگان اشکبار خود از کنار اجساد شهدا گذشته بود از عمرش آنچه باقی بود را به ماتم و اشک گذراند و هرگز زیر سقفی نشست. «۳»

او آنقدر گریست که دیگر چشمانش یاری نکرد و به گونه ای که اشک در دیدگانش نماند «۴». وی به سال ۶۲ هجری یکسال بعد از واقعه عاشورا از دنیا رحلت فرمود. «۵»

-*-

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۲۳۶.

(۲)- اعلام النساء؛ ج ۱، ص

۴۲۸. اعیان الشیعه؛ ج ۹، ص ۴۴۹. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۶۱-۶۳.

(۳)- الکامل؛ ج ۴، ص ۴۸۸. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۶۲ و ۶۳.

(۴)- مقتل الحسین؛ المقرم؛ ص ۳۷۶.

(۵)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۶۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۳

از رباب در رثای شهید کربلا مرثیه ای باقی مانده است:

۱- إِنَّ الْأَذَى كَانَ نُورًا يَسْتَضَاءُ بِهِ فِي كَرْبَلَاءَ قَتِيلٍ غَيْرِ مَدْفُونٍ

۲- سَبَطَ النَّبِيُّ جَزَاكَ اللَّهُ صَالِحِهَا وَجَنَّبْتَ خَسْرَانَ الْمَوَازِينِ

۳- قَدْ كُنْتُ لِي جَبَلًا صُلْدًا أَلُوذُ بِهِ وَ كُنْتُ تَصْحَبْنَا بِالرَّحْمِ وَالذِّينِ

۴- مِنْ لِلْيَتَامَى وَمِنْ لِلسَّائِلِينَ وَمِنْ يَغْنَى وَيَأْوِي إِلَيْهِ كُلِّ مُسْكِينٍ

۵- وَاللَّهِ لَا أَبْتَغِي صَهْرًا بَصْهَرَكُم حَتَّى أُغَيَّبَ بَيْنَ الرَّمْلِ وَالطِّينِ «۱» ۱- آن کسی که خود نور بود و از او روشنایی می گرفتند، در کربلا شهید شده است و پیکرش بر خاک مانده است.

۲- پسر پیامبر! خداوند از سوی ما، تو را پاداش نیکو دهد، و از خسران موازین در قیامت به دور دارد.

۳- تو به مثابه کوهی بودی که با مهر و دیانت با ما رفتار می نمودی!

۴- پس از تو، چه کسی یار یتیمان باشد و فقیران؟ چه کسی در ماندگان را در پناه گیرد؟

۵- پس از تو همواره تنها خواهم ماند، تا آنکه در میان خاک و گل قرار گیرم.

*** رباب (س) در مجلس یزید، سر امام حسین (ع) را برداشت، بوسید و در دامان گرفت و خواند:

۱- وَاحْسِينَا فَلَائِسِيْتِ حَسِينَا أَقْصَدْتَهُ أَسْنَهُ الْأَعْدَاءِ

۲- غادروه بکربلاء صریعلا سقى الله جانبى كربلاء «۲» ۱- وا حسین، هیچ وقت حسین (ع) را از یاد نمی برم، که دشمنان قصد او کردند.

۲- پیکر او را در کربلا بر خاک انداختند، هیچگاه سرزمین کربلا باران نبیند!

سکینه دختر حسین بن علی (ع)، مادرش رباب بنت امرئ القیس می باشد. وی در دامان طهارت رشد یافت و از پدرش تعالیم عالیه و آداب و احکام الهیه آموخته است. به همراه پدرش و دیگر اعضای خاندان رسول الله (ص) راهی کربلا شد و در تمام مصائب و رنجها شریک بود. پس از عاشورا دوران اسارت را در کنار برادر بزرگوار خود امام سجاد (ع) تحمل نمود و سپس همراه خاندان عصمت و طهارت به مدینه بازگشت.

سکینه (س) به سبب اصل و نسب عالیش و هم چنین شرافت و منزلت والایش صحرايي از عزت بود. او سرآمد زنان زمان خویش و در اخلاق، جلیل القدرترین و نیکوترینشان بود. او بانویی فصیح و بلیغ و از بهترین شعرا به شمار می آمد. بزرگان شعراء و ادبای قریش به نزد او می آمدند و با او به مباحثه می پرداختند. حضرت درباره ی اشعار آنها قضاوت می کرد. این بانوی عقیف و شجاع در ربیع الاول سال ۱۱۷ هجری در زمان خلافت خالد بن عبد الملک رحلت فرمود و در مدینه به خاک سپرده شد. «۳»

(۱) - همانجا. الاغانی؛ ج ۱۶، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

(۲) - ادب الطف؛ ج ۱، ص ۶۱. تذکره الخواص؛ ص ۲۶۰. نفس المهموم؛ ص ۵۲۷.

(۳) - اعلام النساء؛ ج ۲، ص ۲۰۲. الاغانی؛ ج ۱۶، ص ۸۹. تراجم سیدات بیت النبوه؛ ص ۹۵۶. شذرات الذهب؛ ج ۱، ص ۱۵۴. نور الابصار؛ ص ۱۵۷. اعیان الشیعه؛ ج ۳، ص ۴۹۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۴-۱- لا تعذلیه فهم قاطع طرفه فعینه بدموع ذرف غدقه

۲- إنَّ الحسین غداه الطف یرشقه ریب المنون فما أن یخطی ء الحدقه

۳- بکفّ شر عباد الله کلهم نسل البغایا و جیش

۴- يا أمه السوء هاتوا ما احتجاجكم غدا و جلکم بالسيف قد صفقه

۵- الويل حل بكم إلا بمن لحقه صيرتموه لارماح العدى درقه

۶- يا عين فاحتفلى طول الحياه دمالا تبك ولدا و لا أهلا و لا رفقه

۷- لکن علی ابن رسول الله فانسکبی قیحا و دمعا و فی أثریهما العلقه «۱» ۱- کسی را سرزنش مکن که راهش را گم کرده است زیرا از چشمانش اشک فراوان می بارد.

۲- در روز طف تیری به سوی امام حسین (ع) رها شد که خطا نمی کند و از حدقه ی چشم امام (سجاد) دور نمی شود.

۳- این کار به دست کسانی انجام شد که بدترین مردم و حرامزاده و خارج از دین و فاسق بودند.

۴- ای بدترین امت، دلپهائتان را در رستاخیز بیاورید. شما برهانی ندارید زیرا همه ی شما او را با شمشیرتان زدید.

۵- مصیبت و ناگواری بر شما باد! مگر بر کسانی که شما را همراهی نکردند و او را سپری برای سرنیزه های دشمنان قرار دادید.

۶- ای چشم، تمام دوران خود را خون گریه کن. اما این گریستن برای فقدان فرزند و خانواده و دوستان نباشد.

۷- این گریستن برای فرزند رسول خدا باشد اشکی همراه با غصه و خون در رثای آنها بریزید.

ام البنین

فاطمه بنت خزام بن خالد بن ربیعہ بن عامر بن کلاب، همسر حضرت علی (ع). پدرش ابوالمجمل خزام بن خالد، از قبیله ی بنی کلاب و مادرش لیلی یا ثمامه دختر سهیل بن عامر بن مالک بود. وی زنی با شرافت، فاضله، عالمه و عابده بود.

آورده اند که پس از وفات فاطمه (س)، امام علی (ع) با برادرش عقیل که در نسب شناسی عرب شهره بود، درباره ی انتخاب همسری که اصیل باشد

و فرزندانی دلیر و جنگاور بیاورد مشورت کرد و عقیل، فاطمه را پیشنهاد کرد که از خانواده ای ریشه دار و دلاور بود «۲» و علی (ع) با وی ازدواج کرد. نتیجه ی این ازدواج چهار پسر بود به نامهای عبّاس، عبد الله، جعفر و عثمان. این چهار تن به شجاعت و دلیری مشهور بودند و از این رو فاطمه را ام البنین (مادر پسران) نامیدند. خود او در یکی از اشعارش به این نکته اشاره دارد. این چهار تن در کربلا در کنار برادر و پیشوای خود امام حسین (ع) به شهادت رسیدند. «۳»

ام البنین در واقعه ی کربلا- حضور نداشت، اما هنگامی که کاروان اسرای کربلا- وارد مدینه می شد، کسی خواست خبر شهادت فرزندانش را به او بدهد. او گفت: از حسین (ع) برایم بگویید. چون شنید که چهار فرزندش همراه امام (ع) کشته شده اند، گفت: ای کاش فرزندانم و تمامی آنچه در زمین است فدای حسین می شد و او زنده می ماند. این سخن او را دلیل

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۱، ص ۱۵۸.

(۲)- عمده الطالب؛ ص ۳۵۶ و ۳۵۷.

(۳)- مقاتل الطالبیین؛ ص ۸۲-۸۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۵

اخلاص کامل او به اهل بیت و امام حسین (ع) دانسته اند. «۱»

آورده اند که زینب (س) پس از ورود به مدینه به دیدار او رفت و شهادت فرزندان او را به وی تعزیت گفت و این از منزلت بلند وی حکایت دارد.

از آن پس ام البنین هر روز با نوه اش عبید الله (فرزند عباس (ع)) به گورستان بقیع می رفت و در آنجا اشعاری که خود سروده بود، می خواند و دردمندانه می نالید و می گریست. مردمان بر او گرد می آمدند و با او در

گریستن هم‌نوا می شدند. حتی گفته اند:

مروان بن حکم نیز می آمد و در آنجا می گریست.

او را ادیب و شاعری فصیح و اهل فضل و دانش دانسته اند. سال وفات او دانسته نیست چنانکه از تاریخ تولد او نیز اطلاعی نداریم.

—*—

۱- لا تدعونی و یک أم البنین تذکیرنی بلیوث العرین

۲- کانت بنون لی ادعی بهم و الیوم اصیحت و لا من بنین

۳- أریعه مثل نسور الربی قد و اصلوا الموت بقطع الوتین «۲»

۴- یا من رأی العباس کرّ علی جماهیر النقد

۵- و وراه من أبناء حیدر کلّ لیث ذی لبد ۱- دیگر مرا به کنیه ی ام البنین (مادر پسران) مگوئید که مرا به روزگار دیگر پسری نیست.

۲- روزی فرزندانم داشتم که مرا به نام آنان می خواندند ولی امروز دیگر پسری ندارم.

۳- چهار فرزند چون شاهبازهای شکاری داشتم که مرگ آنان فرا رسید و رگهای گردنشان را بریدند.

۴- چه کسی عباس را دید که به گروه پست حمله می کرد.

۵- در آن هنگام که فرزندان حیدر در کارزار چون شیران در پشت سر وی بودند.

۶- أنبت أن ابنی أصیب برأسه مقطوع ید

۷- ویلی علی شبلی أمال برأسه ضرب العمد

۸- لو کان سیفک فی یدیک لما دنا منه أحد

۹- تنازع الخرصان اشلاهم فکلهم أمسی صریعا طعین

۱۰- یا لیت شعری أکما أخبروا بانّ عباسا قطع الوتین «۳» ۶- شنیدم در هنگامی که دستش قطع شده بود، فرقهش مورد اصابت قرار گرفته است.

۷- وای بر من، آیا بر فرق شیر شجاع من عمود فرود آمد و سر او را کج کرد؟

۸- (پسرم) اگر شمشیر در دستت بود، احدی جرأت نداشت به تو نزدیک شود.

۹- آری همگان از طعن نیزه مجروح و بر زمین افتادند.

(۱) - محمد و امّ علی؛ ص ۴۹۶ و ۴۹۷.

(۲) - ادب

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۶

۱۰- ای کاش می دانستم که چگونه فرزندم عباس رگ گردنش قطع شد و به شهادت رسید؟!!

ام لقمان

نامش زینب و کنیه اش ام لقمان است. وی دختر عقیل بن ابی طالب (ع) است. ام لقمان از زنان سخنور و ادیبه و شجاع بود که علوم اسلامی و معارف الهی را نزد بزرگان خاندان خود فراگرفت.

هنگامی که «بشیر بن جذلم» خبر شهادت خونین کفنان کربلا را به مردم مدینه داد، زنان بنی هاشم از خانه های خود بیرون آمدند و شیون سردادند. ام لقمان نیز چنین به نوحه سرایی پرداخت:

-**

۱- ماذا تقولون اذ قال النَّبِيُّ لَكُمْ ماذا فعلتم و أنتم آخر الامم

۲- بعترتی و بأهلی بعد مفتقدی منهم أساری و منهم ضرّجوا بدم

۳- ما كان هذا جزائی اذ نصحت لكم أن تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی «۱» ۱- چه خواهید گفت، اگر پیامبر (ص) به شما بگوید: شما که آخرین امت بودید،

۲- با خانواده و فرزندان من، پس از من چگونه رفتار کردید؟ عده ای از آنان در خون خود آغشته شدند و عده ای به اسارت رفتند.

۳- سزای نصایحی که به شما کردم چنین نبود که با وابستگان من چنین ظالمانه رفتار کردید.

*** اشعاری نیز به یکی از دختران حضرت علی (ع) نسبت داده شده که بر دروازه ی شهر کوفه خطاب به کوفیان فرمود:

۱- قتلتم أخی ظلما فویل لامکم ستجزون نارا حرّها يتوقد

۲- سفکتهم دماء حرّم الله سفکهاو حرّمها القرآن ثمّ محمّد «۲» ۱- وای بر مادران شما، که برادرم را به ستم شهید کردید. به زودی آتشی برافروخته پاداشتان خواهد بود.

۲- خون هایی را ریختید که خدا و قرآن و سپس محمد (ص)، ریختن آنها را

(۱) - مروج الذهب؛ ج ۲، ص ۷۵. الکامل؛ ج ۴، ص ۳۹. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۶۷.

(۲) - همان؛ ص ۷۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۷

فصل اول مرثیه سرایان دوره اول (قرن اول تا پایان قرن سوم هجری)

اشاره

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۹

دوره اول:

قرن اول تا پایان قرن سوم هجری

[عمده ترین موضوعات مطرح در شعر این دوره چنین است:]

رثا و نوحه سرایی:

واژه های اشعار در این قرون، گریه و ناله بر اندوه بزرگ و فاجعه ی جانگداز کربلاست. قرب زمانی حادثه، آن را محسوس و دردناک نموده است. شاعران بی باک و عاشق این دوران به وضوح و صادقانه از ضمیر دردمند خویش پرده برمی دارند.

ورود به عصر عباسی با وجود اشعار انتقامجویی از قاتلان حسین (ع) و به کیفر رسیدن بنی امیه، از غم حادثه نمی کاهد. در ثلث اخیر این دوران رثای «دعبل بن علی الخزاعی» سرآمد دیگر مرثی است. محورهای زیر مشخصه های اصلی شعر این دوران می باشد:

ندامت و پشیمانی:

در اوایل این دوره یعنی قرن اول هجری شعرای نادم و تَوَّاب اشعار جانسوزی را در افسوس و پشیمانی خویش به جای نهاده اند. آنان که در مسیر کربلا، حسین (ع) را تنها گذاردند و یا در زندان ابن زیاد اسیر بودند و به گونه ای از یاری حسین (ع) محروم شدند، با آه و افسوس از این امر یاد کرده و گاه تا پایان زندگی با این اندوه و حسرت، گذران عمر نموده اند. افرادی چون عبید الله بن حرّ جعفی که امام، خود برای دعوت به خیمه اش رفت ولی او با بهانه های گوناگون از همراهی با حضرت سرباز زد و امام (ع) به او نصیحت فرمودند که به دوردستها رود تا صدای استغاثه ی امام را در روز عاشورا نشنود و گرنه با

ذلت در جهنم فرو می افتد. «۱» هنوز چندی از واقعه ی عاشورا نگذشته است که ندامت، وجود او را در خویش می گذازد و در شعر او سوزش این افسوس را می توان یافت.

این ندامت در اشعار توأیین به اوج می رسد تا آنجا که به دعوت برای اقدامی چاره ساز و جبران کننده منتهی می گردد.

هجو بنی امیه و دعوت به خونخواهی حسین (ع):

باوجودی که با اشعار حسینی حتی در قالب رثا از سوی بنی امیه به شدت برخورد می شود، شاعران این عصر به انتقام خون حسین (ع) می سرایند. برای شاعران سده ی نخست که از تابعین یا فرزندان آنها هستند، خاندان پلید بنی امیه و دشمنی های آنها در برابر پیامبر (ص) و در جنگها، زنده و محسوس است. این سبک با پایان گرفتن عصر اموی خاتمه نمی یابد، بلکه همچنان و با تعدی در عصر عباسی دنبال می شود. همان شدتی که منصور نمری را به خروش می آورد و موجب تعقیب او

از جانب حکومت می شود. او در ادامه، حکومت عباسیان را استمرار حاکمیت بنی امیه می شمارد و انتقام از اینها را انتقام از آنها می داند، چراکه موضع گیری هر دو حکومت در برابر خاندان پیامبر (ص) یکسان است.

اما از اواخر قرن دوم، شاعرانی به ظهور می رسند که به دلیل تعلق و وابستگی به خلافت عباسی، تلاش می کنند احساسات پاک مردم و عشق آنان به حسین (ع) را به نفع عباسیان هدایت نمایند. افرادی چون «ابن المعتز» (م ۲۹۶ ه. ق.) از امیران خاندان عباسی و قاسم بن یوسف که خاندانش در خدمت دربار عباسی هستند از این جمله اند.

(۱) - تاریخ طبری؛ ج ۷، ص ۳۰۶. الکامل؛ ج ۳، ص ۲۸۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۰

بی شک یکی از اهداف بنی عباس در انتشار چنین القاآتی، کاستن از شور و حرارتی بود که در حرکت های علویان تجلی می یافت. تا بدین وسیله لبه ی تیز این انقلاب انتقامجویانه که خلافت عباسی را هدف گرفته بود، به سوی امویان منحرف نمایند و بنی عباس را وارثان و خونخواهان حسین (ع) معرفی کنند. «۱»

(۱) - اعیان الشیعه؛ ج ۸، ص ۵۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۱

[شعرای این دوره]

یحیی بن حکم

یحیی بن حکم برادر مروان بن حکم است که در زمان عبد الملک بن مروان والی مدینه بود.

*- یحیی در مجلس یزید نارضایتی خود را از حادثه ی عاشورا با خواندن این ابیات اعلام کرده است:

۱- لهام بجنب الطف أدنی قرابهمن ابن زیاد العبد ذی الحسب الوغل

۲- سمیه أُمسی نسلها عدد الحصى و بنت رسول الله لیست بذی نسل «۱» ۱- خویشاوندی آنکه در طف شیهه شد، نزدیک تر است از ابن زیاد که خود برده است و نسب معروفی ندارد.

۲- نسل سمیه

به تعداد ریگ بیابان زیاد شده است، درحالی که برای دختر رسول الله (ص) فرزندانمان نمانده است.

(۱) - ادب الطف؛ ج ۱، ص ۱۴۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۲

بشیر بن جذلم

وی از یاران امام سجاد (ع) بود که در سفر اهل بیت امام حسین (ع) از شام به مدینه همراه آنان بود. وی در دمشق محافظ و مأمور رسیدگی به اهل بیت (ع) بود. هنگام ورود به مدینه به دستور امام سجاد (ع) مأمور شد زودتر به مدینه برود و خبر ورود کاروان اهل بیت را به اطلاع مردم برساند. او که همچون پدرش طبع شعر داشت در مسجد النبی خبر شهادت امام (ع) و بازگشت قافله ی حسینی را به اطلاع مردم رساند.

نام او را بشر و نام پدرش را جذلم هم گفته اند. امام سجاد (ع) برای او و پدرش طلب مغفرت فرمود. بشیر در شام محافظ و مأمور رسیدگی به امور اهل بیت بود.

-*

۱- یا اهل یثرب لا مقام لکم بهاقتل الحسین فادمعی مدرار

۲- الجسم منه بکربلاء مضرّج و الرأس منه علی القناه یدار

۳- یا اهل یثرب شیخکم و امامکم ما منکم أحد علیه یغار «۱» ۱- ای اهل مدینه! دیگر در مدینه جای ماندن نیست، حسین (ع) کشته شد و اشک من به شدت فرو می ریزد.

۲- بدن او در کربلا به خاک و خون آغشته شد و سرش بر نیزه ها به گردش درآمد.

۳- ای اهل مدینه! امام حسین (ع) شیخ و امام شماست. آیا کسی از شما برای او غیرت نمی ورزد؟

*** بشیر گوید مردم جمع شدند و من گفتم: امام سجاد (ع) با عمه ها و خواهران در نزدیکی شهر فرود آمده اند. زن و مرد، گریان و شیون کنان بیرون

دویدند. در همان وقت کنیزکی را دیدم که این ابیات سوزناک را می خواند:

۱- نعی سیدی ناع نعا فأوجعاو أمرضنی ناع نعا فأفجعا

۲- فعینتی جودا بالدموع و اسکباوجودا بدمع بعدد معکما معا

۳- علی من دهی عرش الجلیل فزعرعافأصبح هذا المجد و الدین أجدعا

۴- علی ابن نبی الله و ابن وصیه و ان کان عنا شاحط الدار اشسعا ۱- خبردهنده ای، خبر مرگ مولای مرا داد و دلم را به درد آورد. با آن خبر مرا بیمار ساخت و اندوهگین کرد.

۲- پس ای چشمها فراوان اشک بریزید، باز هم اشک بریزید و با هم اشک بریزید.

۳- بر آن کسی که مصیبت او، عرش خدای بزرگ را به لرزه در آورد. پس این مجد و بزرگی و دین، ناقص و خوار گشتند.

۴- بر پسر دختر پیغمبر و جانشین او گریه کن! اگرچه منزل و سرای او از ما سخت دور است.

(۱)- همان؛ ص ۶۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۳

عبید الله بن حرّ جعفی

عبید الله بن حرّ بن مجمع بن خزیم جعفی از اشراف کوفه و مردی شجاع و از بزرگان قوم خود بود. وی از اصحاب عثمان بن عفان است. پس از قتل عثمان به معاویه پیوست و در جنگ صفین با او بود. پس از شهادت علی (ع) به کوفه رفت و در فاجعه ی کربلا حاضر نشد.

در منزل «بنی مقاتل» با کاروان امام حسین (ع) مواجه شد و امام (ع) از او تقاضای یاری کرد. اما او نپذیرفت و گفت: من از کوفه گریخته ام که مجبور نشوم از طرف عبید الله با تو بجنگم و به تو نیز نمی پیوندم که پایان کار را می دانم. امام فرمود: «اینک که به یاری ما اقدام نمی کنی، از

خدا بترس و با ما کارزار مکن و از اینجا برو. سوگند به خدا هر کس ندای ما را بشنود و ما را یاری نکند، هلاک می شود.

«۱»

مورخان نوشته اند: عبید الله پس از حادثه ی عاشورا، پیوسته دریغ می خورد که چرا چنان توفیق بزرگی را از دست داد و شعرهایی در این باره به او نسبت داده اند. در اشعار او سوزش این افسوس را می توان یافت. گویند این اشعار به گوش عبید الله بن زیاد رسید و او را خواند ولی عبید الله بن حرّ اجابت نکرد و بر اسب خویش نشست و از کوفه خارج شد و در محلی کنار فرات اقامت گزید. چون مصعب بن زبیر خروج کرد بدو پیوست و در جنگ با مختار ثقفی او را یاری کرد. مصعب از او ترسید و او را حبس کرد. پس از مدتی با وساطت عده ای آزاد شد و جنگجویانی را فراهم کرد و «تکریت» را گرفت و به کوفه حمله کرد ولی عده ای از سپاهیان متفرق شدند و او از بیم اسیری به سال ۶۸ هجری خود را به فرات انداخت و غرق شد. «۲»

—*—

۱- فیا لک حسره نادمت حیاترّد بین حلقى و التراقی

۲- حسین حین یطلب بذل نصری علی أهل الضلاله و النفاق

۳- و لو أنى او اسیه بنفسی لنت کرامه یوم التلاق

۴- مع ابن المصطفی نفسی فداه تولى ثم ودّع بانطلاق

۵- فقد فاز الاولی نصرُوا حسیناً و خاب الآخرون الی النفاق «۳» ۱- تا زنده ام، حسرت و نامرادی بر من باد، حسرتی که فضای سینه ام را پر کرده است.

۲- وقتی که حسین (ع) از من در برابر دشمنان و نامردمان یاری خواست.

(در آن روز امام از او خواست

بازگشتی به خود داشته باشد تا تمام گناهان و نارواییهای جاننش از بین برود و محو شود)

۳- اگر من جانم را فدایش می کردم، در روز بازپسین پیروزمند و کامروا بودم.

۴- روزی که با پسر پیامبر وداع کردم، وای بر آن روز!

۵- آنان که حسین را یاری کردند، نیک بخت بودند و آنان که از او روی گرداندند و رهایش کردند، چند چهره و منافق بودند.

(۱)- الفتوح؛ ص ۸۷۹.

(۲)- الاعلام زرکلی؛ ص ۶۱۵.

(۳)- مقتل ابی مخنف؛ ص ۷۲-۷۴. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۹۶ و ۹۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۴-۱- يقول أمير غادر «۱» و ابن غادر ألا كنت قاتلت الحسين بن فاطمه؟!

۲- و نفسی علی خذلانه و اعتزاله و بیعه هذا التاكت العهد لائمه

۳- فیا ندمی أن لا أكون نصرته ألا كل نفس لا تسدد نادمه

۴- و إني لائني لم أكن من حماته لذو حسره ما إن تفارق لازمه «۲» ۱- امیری خائن و پسر فردی خائن! آیا تو پسر فاطمه را کشتی؟

۲- در حالی که نفس من بر عهد و پیمان و بیعت با این آدم پست و فرومایه در خواری و ذلت است.

۳ و ۴- و من پشیمانم که این زیاد را یاری کردم و حسین (ع) را یاری ننمودم. ای کاش عیبید الله بن زیاد را حمایت نکرده بودم زیرا بدین وسیله در پشیمانی و حسرت ابدی باقی مانده ام.

(۱)- غادر: خائن، پیمان شکن.

(۲)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۹۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۵.

مصعب بن زبير بن عوام بن خويلد برادر عبد الله بن زبير است.

پس از مرگ يزيد بن معاويه در ربيع الاول سال ۶۴ هجری، مردم حجاز و عراق و فارس و خراسان یعنی تمام ممالک مسلمان

آن روز به استثنای مصر و شام خلافت عبد الله ابن زبیر را پذیرفتند.

مصعب از طرف برادرش امارت کوفه یافت و با مختار بن ابی عبیده ثقفی جنگید و او را کشت و سرش را به مکه نزد برادرش فرستاد.

پس از آن عبد الملک بن مروان سپاهی به سوی عراق سوق داد و با مصعب جنگید و در این نبرد مصعب در جمادی الاولی سال ۷۲ هجری به دست حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد و پس از آن حجاج مکه را هم تصرف کرد. «۱»

—*—

و إن الاولی بالطف من آل هاشم تأسوا فسنوا للکرام التآسیا «۲» آن پیشگامان بنی هاشم در کربلا پایداری کردند و برای همه آزادگان سنت پایداری را سرمشق نهادند.

(۱) - لغت نامه دهخدا. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۱۴۲.

(۲) - همان؛ ص ۱۴۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۶

عقبه بن عمرو السهمی

عقبه از طایفه ی بنی سهم بن عوف بن غالب بود. گفته اند او نخستین کسی است که در رثای حسین بن علی (ع) شعر سروده و این قطعه از لطیف ترین و سلیس ترین شعرهایی است که در مرثی امام حسین (ع) انشاد شده است.

—*— او در اواخر قرن اول هجری به کربلا رفت و نزدیک قبر امام (ع) ایستاد و خواند:

۱- مررت علی قبر الحسین بکربلاء ففاض علیه من دموعی غزیرها

۲- و ما زلت أبکیه و أرثی لشجوه و یسعد عینی دمعها و زفیرها

۳- و بکیت من بعد الحسین عصائباً طافت به من جانیه قبورها

۴- إذا العین قرّت فی الحیاه و أنتم تخافون فی الدنیا فأظلم نورها

۵- سلام علی أهل القبور بکربلا و قلّ لها منی سلام یزورها

۶- سلام بأصال العشی و بالضحی تؤدیه نکباء الریاح و مورها

عليهم مسكها و عبيرها «۱» ۱- در كربلا بر قبر حسين (ع) گذشتم و اشك فراواني از ديدگانم بر تربت مزارش فرو ريخت.

۲- بي درنگ لب به رثاي او گشودم و بر غمش گريستم، اشك هاي من و آههاي من، چشمانم را در اين سوگواري يار بودند.

۳- بر حسين گريستم و پس از حسين بر قومي گريستم كه قبر او را با قبور خود احاطه كرده بودند.

۴- اگر ديدگان ما بخواهند روشن و خشنود باشند و شما در اين دنيا دلتنگ و هراسان باشيد آن ديدگان كور باد.

۵- بر خفتگان خاك كربلا سلام باد و افسوس دارم كه بر مزار ايشان كمتر سلام مي گويم.

۶- در ظلمت شب ها و روشني روزها بر آن قبرها سلام باد، سلامي كه همراه باد صبا با غبارها بر آن قبرها مي نشيند.

۷- آنجا كه رايحه ي مشك و عنبر بر شامه ي زيرانش هميشه مي وزد (همواره از مشك و عنبر اين قبور سرشار باد)

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۵۲.

دانشنامه ي شعر عاشورايي، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۷

عبد الله بن زبير اسدي

عبد الله بن زبير بن اشيم اسدي از خاندان بني اسد بود كه در كوفه به دنيا آمد. «۱» وي شاعري شيعي بود. مرزباني در «معجم الشعراء» و شيخ سماوي در «ابصار العين» و ابو الفرج اصفهاني در «الاجاني» اشعاري از او ذكر كرده اند.

از اشعار به دست آمده مي توان پاره اي رويداهاي زمان او و هم چنين شخصيت فردي، اجتماعي، سياسي و ادبي وي را روشن ساخت. اشعار او در سه موضوع مدح، رثا و هجو خلاصه مي شود.

عبد الله مرثيه اي در مورد مسلم بن عقيل و هاني بن عروه سروده كه طبري و ابن طاووس آن را نقل كرده اند. «۲»

عبد الله به سال

۱- اذا كنت لا تدري ما الموت فانظري إلى هاني بالسوق و ابن عقيل

۲- إلى بطل قد هشم السيف وجهه و آخر يهوى من طمار قتيل

۳- أصابها أمر الامير فأصبحا أحاديث من يسرى بكل سبيل

۴- تری جسدا قد غير الموت لونه و نضح دم قد سال كل مسيل

۵- أيركب اسماء الهماليج آماو قد طلبته مذحج بذحول

۶- تطيف حوالیه مراد و کلهم علی رقبه من سائل و مسول

۷- فان انتم لم تتأروا بأخیکم فكونوا بغایا أرضیت بقلیل «۴» ۱- اگر نمی دانی مرگ چیست! به جسد هانی و مسلم بن عقیل در میان بازار کوفه بنگر!

۲- بدان پهلوانی بنگر که شمشیر چهره ی او را خرد کرده است. (هانی) و به دلاوری دیگر که جنازه اش آغشته به خون از بالای قصر فرو افتاده است. (مسلم)

۳- دستور حاکم (ابن زیاد) آن دو را به این سرنوشت دچار ساخت که سرگذشتشان ورد زبان مردم در هر کوی و برزن شده و به صحراها و بیابانها به ارمغان می برند (آنان افسانه ی رهگذران شده اند).

۴- پیکر بی سری را خواهی دید که مرگ رنگش را دگرگون ساخته است و خونهایی نیز که چون سیل روان گشته است.

۵- آیا اسماء پسر خارجه (که با چند تن دیگر هانی را به دربار ابن زیاد بردند) آسوده و آزاد سوار بر اسبها شود با اینکه

(۱) - الاغانی؛ ج ۱۴، ص ۲۳۶.

(۲) - تاریخ طبری؛ ج ۲، ص ۲۶۶.

(۳) - تاریخ مدینه دمشق؛ (تراجم حرف عین)؛ ص ۵۱۲.

(۴) - ادب الطف؛ ج ۱، ص ۱۴۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۸

قبیله ی مذحج خون هانی را از او خواهانند؟

۶- و قبیله ی مراد (که

با هانی از یک تیره بودند) به دور اسماء گردش کنند و مراقب و چشم به راه اویند و از یکدیگر پرسش کنند و در جستجوی وی باشند.

۷- اگر شما (ای قبیله مذحج و مراد) انتقام خون برادران را نگیرید راستی زنان زناکاری هستید که به اندکی از مال راضی شده اید؟!

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۹

فضل بن عباس بن ربیعہ

فضل بن عباس بن ربیعہ بن حارث بن عبدالمطلب در اشعاری به هجو بنی امیه می پردازد:

۱- کَلَّمَا أَحَدَثُوا بِأَرْضِ نَقِيقَا ضَمَّنُونَا السَّجُونَ أَوْ سَيَّرُونَا

۲- قَتَلُونَا بِغَيْرِ ذَنْبِ الْيَهُمِ قَاتِلِ اللَّهِ أُمَّه قَتَلُونَا

۳- قَتَلُوا بِالطَّفُوفِ يَوْمَ حَسِينِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَرَدُّوا حَسِينَا

۴- اَيْنَ عَمْرُو وَ اَيْنَ بَشْرٍ وَ قَتَلِي مَعَهُمْ فِي الْعِرَاءِ مَا يَدْفُونَا

۵- اِرْجِعُوا هَانِيَا وَ رَدُّوا الْيَنَاكُلَّ مِنْ قَدْ قَتَلْتُمْ أَجْمَعِينَا

۶- ان تردّوهم الينا و لسنا منكم غير ذلكم قابلينا «۱» ۱- هر زمانی که اتفاقی در زمین افتاد ما را زندانی یا تبعید کردند و بدون هیچ گناهی کشتند.

۲- خداوند امتی که ما را کشت، بکشد!

۳- در زمین طف حسین (ع) را که از اولاد هاشم بود کشتند.

۴- عمرو و بشر کجا هستند و کسانی که با آنها کشته شدند کجايند؟

۵- هانی را به سوی ما برگردانید و همه ی کسانی را که کشتید!

۶- حتّی اگر اینان را برگردانید باز ما با شما نیستیم و با شما هم خوانی نداریم!

ابو الرّمیح خزاعی

عمیر بن مالک بن حنظل بن عبد شمس خزاعی، از تابعین است. پدرش مالک بن حنظل از صحابه بوده است. وی اشعار فراوانی در رثاء امام حسین (ع) سروده است. ابو الرّمیح به سال ۱۰۰ ه. ق. وفات یافت. او بیشتر تلاش ادبی خود را در مسیر احیای نام و یاد شهیدان دشت خون رنگ طف به کار برد.

—*— اگرچه آن همه اشعار او، در صرصر هجوم مخالفان به دست فراموشی سپرده شدند، اما تاریخ به یاد دارد که روزی او، نزد فاطمه (س) دختر امام حسین (ع) رفت و مرثیه ای چنین سرود:

۱- أجالت علی عینی سحائب عبره فلم تصح

بعد الدّمع حتی ارمعلت

۲- تبکی علی آل النبی محمّدو ما اکثرت فی الدمع لابل اقلت

۳- و إن قتیل الطّف من آل هاشم أذل رقابا من قریش فذلت «۱» ۱- ابرهای گریه و دلتنگی چشمم را پوشانده و چشمم بعد از این همیشه گریان است و پیای اشک می ریزد.

۲- می گریم بر خاندان پیامبر (ص) و بسیار می گریم. کسانی که با شمشیرها کشته شدند.

۳- کشته کربلا که از نسل هاشم است. گردن قریش را شکسته و آنها را ذلیل کرد.

فاطمه (س) گفت: ابا الرمیح! اینگونه می گویی؟! گفت: پس چه بگویم؟

فاطمه فرمود: بگو «اذلّ رقاب المسلمین فذلت». و ابو الرمیح گفت: پس از این فقط به همین صورت خواهم گفت.

یعنی شهادت این فرزند بزرگ از آل هاشم در سرزمین طف، گردن های مسلمانان را خم و آنان را ذلیل کرد.

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۱، ص ۵۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۱

ابو الاسود الدؤلّی

ظالم بن عمرو، از بزرگان فقها و محدثان تابعین و از اصحاب حضرت علی (ع) بود. وی از طایفه ی «دئل» بود، که در نسبت به آن «دؤلّی» گویند.

ابو الاسود در قبول ولایت علی (ع) و در محبت به آن حضرت و فرزندانش او پابرجا بود. وی در جنگهای جمل و صفین و نهروان در رکاب حضرت علی (ع) شرکت کرده است و در سال چهل هجرت از سوی آن حضرت والی بصره بود و چون خبر شهادت حضرت علی (ع) به بصره رسید، بالای منبر رفت و خطبه ای سوزناک ایراد کرد.

ابو الاسود بعد از شهادت علی (ع) نیز در بصره می زیست و زیاد بن عبید و پسرش عبید الله بن زیاد والیان بصره بر او سخت می گرفتند. گویند در ایام

پیری به فارس سفر کرده است.

ابو الاسود واضح علم نحو بوده است و خود او گفته است: «من حدود آن را از علی بن ابیطالب (ع) فرا گرفتم.» وی پس از شهادت حضرت علی (ع) بر آن شد که نوشته های خود را منتشر کند و کیفیت وضع «اعراب و اعجام» را به مردمان یاد دهد. پس از او نصر بن عاصم بصری کارش را ادامه داد.

ابو الاسود به سال ۶۹ ه. ق. در سن ۸۵ سالگی در شهر بصره به علت بیماری طاعون در گذشته است. او در شهادت امام حسین (ع) مرثیه ای سرود و خواهان تقاص از قاتلان وی شد. «۱»

—*—

۱- أقول و ذاک من جزع و وجد أزال الله ملک بنی زیاد

۲- و أبعدهم بما غدروا و خانواکما بعدت ثمود و قوم عاد

۳- و لا رجعت رکائبهم الیهم الی یوم القیامه و التناد «۲» ۱- من در همه حال با هیجان و بی تاب می گویم: خدا ملک فرزندان زیاد را نابود کند.

۲- آنان مکر و حيله کردند. خدا آنان را همانند قوم ثمود و عاد براند.

۳- و تا روز قیامت و ندا در دادن، مقام و منصب به آنها برنگردد.

(۱) - الاغانی؛ ج ۱۲، ص ۲۱۵. طبقات ابن سعد؛ ج ۷، ص ۱-۷۰ با تلخیص. روضات الجنات؛ ج ۴، ص ۱۶۲-۱۸۶. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۱۰۲.

(۲) - ادب الطف؛ ج ۱، ص ۱۰۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۲

فضل بن عباس بن عتبه

فضل بن عباس بن عتبه بن ابی لهب بن عبد المطلب، از نواده های ابو لهب که سوره ی «تبت» در ذم او نازل شده. مادرش آمنه دختر عباس بن عبد المطلب است.

فضل از شعرای بنی هاشم است که در

زمان خلافت ولید بن عبد الملک به سال ۹۰ هجری وفات یافته است.

—*—

۱- بکیت لفقد الاکرمین تتابعواالوصل المنايا دارعون و حشر

۲- من الأکرمین البیض من آل هاشم لهم سلف من واضح المجد یدکر

۳- فله محیانا و کان مماتناو لله قتلانا تدان و تنشر

۴- لكل دم مولى، و مولى دمانا بمرتب یعلو علیکم و یظهر

۵- فسوف یری أعداؤنا حین تلتقی لأى الفریقین النبى المطهر

۶- مصابیح امثال الأهله إذ هم لدی الحرب أو دفع الکریهه أبصر «۱» ۱- من بر انسانهای بسیار با کرامتی می گریم که آمال و آرزوهای بالای خود را دنبال کردند.

۲- کسانی که بهترین بنی هاشم بودند و مجد و بزرگواری اجداد آنان روشن و واضح است.

۳- زندگی و مرگ ما برای اوست و کشته شدن و شهادت در راه خدا ادامه دارد.

۴- هر خونی صاحبی دارد و صاحب خون ما خداوند عالی مقام است.

۵- دشمنان ما در روز قیامت خواهند دید که رسول خدا (ص) متعلق به کدام گروه است؟!

۶- کسانی که چراغ راه و باعث هدایت هستند یا آنان که انسانها را به گمراهی می کشاندند؟!

(۱)- همان؛ ص ۱۲۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۳

عوف ازدی

عوف بن عبد الله بن احمر ازدی یکی از توّابین است که پس از شهادت حسین بن علی (ع) ندامت در اشعارش به اوج می رسد تا آنجا که به دعوت برای اقدامی چاره ساز و جبران کننده منتهی می گردد و به همراه سلیمان بن صرد خزاعی دست به قیام می زند و در این راه به شهادت می رسد.

١- صحوت و قد صحّ الصبا و العواديا و قلت لاصحابي أجبوا المناديا

٢- و قولوا له إذ قام يدعوا الى الهدى و قبل الدّعا: لئبيك لئبيك داعيا

٣- ألا و انع خير الناس جدّا و والداحسينا لأهل

الدین: ان كنت داعيا

۴- فیالیتنی إذ ذاک كنت شهدته فضاربت عنه الشائین الأعدیا

۵- و دافعت عنه ما استطعت مجاهدوا أعملت سیفی فیهم و سنایا «۱» ۱- من بیدار شدم در حالی که اعمال نیکم صحیح شد و به یارانم گفتم که دعوت منادی را اجابت کنید.

۲- و به او هنگامی که بلند شد و آنها را به هدایت دعوت می کرد؛ گفتند: ای دعوت کننده! لبیک!

۳- به ندای کسی لبیک گوئید که شما را به سوی حسین می خواند که پدر و جدش برای اهل دین بهترین مردم بودند.

۴- ای کاش که من هنگامی که او را درک کرده بودم، با او علیه دشمنان کینه توزش نبرد می کردم.

۵- و تا جایی که می توانستم مجاهده می کردم و از او دفاع می کردم و شمشیرم را در راه او به کار می انداختم.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۱۳۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۴

سلیمان بن قته

ابو ایوب، سلیمان بن حبیب محاربی عدوی تیمی قرشی، برده ای از تیم بن مرّه بود. مادرش قته نام داشت و سلیمان به نام مادرش شهرت یافته است. سلیمان از شاعران پرهیزکار شیعه در قرن اول هجری است و همه ی اشعار او به بنی هاشم اختصاص دارد.

سلیمان مدت چهل سال در دمشق منصب قضاوت داشته است و به سال ۱۲۶ ه. ق. در دمشق در گذشته است. «۱»

سلیمان از دوستان امام حسن (ع) بوده است و ابیاتی در مرثیه ی امام حسن (ع) سروده است که نشان دهنده ی نزدیکی او به امام بوده است:

«خداوند سخن کسی را که خبر مرگ حسن را آورد، تکذیب فرماید. هرچند با هیچ بهایی نمی توان آن را تکذیب کرد. تو دوست یگانه و ویژه ام بودی و هر قبیله از خویشتن

مايه ی آرامشی دارند. در این دیار می گردم و تو را نمی بینم و حال آنکه کسانی در این دیار هستند که همسایگی آنان مايه ی غبن و زیان است. به جای تو آنان نصیب من شده اند، ای کاش فاصله ی میان من و ایشان تا کناره ی خلیج عدن بود.» (۲)

*- سلیمان بعد از حادثه ی عاشورا به کربلا رفت و مرثیه ای را در برابر کشتگان کربلا سرود:

۱- مررت علی أیبات آل محمد فلم أرها أمثالها یوم حلت

۲- ألم تر أن الشمس أضحت مریضه لقتل حسین و البلاد اقشعرت

۳- و كانوا رجاء ثم أضحوا رزیه لقتل عظم تلک الرزایا و جلت

۴- و تسألنا قیس فنعطی فقیرها و تقتلنا قیس إذا النعل زلت

۵- و عند غنی قطره من دمائنا سنطلبها یوما بها حیث حلت

۶- فلا یبعد الله الدیار و اهلها و إن أصبحت منهم برغم تخلت

۷- و إن قتل الطف من آل هاشم أذلّ رقاب المسلمین فذلت (۳) ۱- به خانه های آل محمد (ص) گذر کردم و خانه و کاشانه ای را همانند آنها ندیدم که روزی دارای اهل و ساکن بودند و امروز خالی و وحشترا هستند.

۲- آیا نمی بینی که خورشید به خاطر قتل امام حسین (ع) بیمار است و تمام دنیا به شهادت او می لرزد؟

۳- آنها مايه ی امید مردم بودند سپس مايه ی مصیبت و اندوه گشتند. به راستی که این مصیبت بس بزرگ و سنگین بود.

۴- شگفت است که مستمندان قبیله ی قیس از ما درخواست می کنند و ما بدانها عطا می کنیم و آنها در وقت برگشت روزگار ما را می کشند.

(۱)- تهذیب التهذیب؛ ج ۴، ص ۱۶۰. اعیان الشیعه؛ ج ۷، ص ۳۰۸. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۵۵.

(۲)- شرح ابن ابی الحدید؛ ج ۷، ص ۴۶.

(۳)- ادب الطف؛

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۵

۵- و در نزد قبیله ی «غنی» قطره ای از خون ما هست که روزی خونخواهی آن را خواهیم کرد. «۱»

۶- خداوند آن خانه ها و اهلش را از رحمت خویش دور نگرداند، اگرچه اکنون بر خلاف میل من آن خانه ها خالی و بی ساکن گشته است.

۷- شهادت این فرزند بزرگ از آل هاشم در سرزمین طف، گردن های مسلمانان را خم و آنان را ذلیل کرد. (مسلمانان را سرافکننده ساخت و باعث شد آنان به خواری افتند).

*** سلیمان بن قته اشعاری در قتل عون بن عبد الله بن جعفر پسر حضرت زینب (س) نیز سروده است:

۱- و اندبی ان بکیت عونا أهاهم لیس فیما ینوبهم بخذول

۲- فلعمری لقد اصیب ذو و القربی فبکی علی المصاب الجلیل «۲» ۱- ای دیده گریه کن بر عون، برادر آنان (فرزندان ابی طالب) که در آنچه بدانها رسید دست از یاریشان نکشید.

۲- به جانم سوگند تو به مصیبت شهادت ذوی القربای پیامبر (ص) مبتلا شدی. پس بر این مصیبت طولانی هرچه می توانی گریه کن. «۳»

(۱)- اشاره به کشتن ابو بکر بن حسن (ع) توسط عبد الله غنوی است.

(۲)- همان؛ ص ۵۵ و ۵۶.

(۳)- مقاتل الطالیین؛ ص ۱۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۶

سفیان بن مصعب عبدی کوفی

ابو محمد سفیان بن مصعب از اصحاب گرانقدر امام جعفر صادق (ع) و از شعرای متعهد شیعی بوده است. وی به سال ۱۰۴ ه. ق. متولد شد.

او با شعر خود به اهل بیت تقرب جسته و با صدق نیت و خلوص ارادت از مقبولین درگاه آنان گردیده است. شعر او متضمن

بسیاری از مناقب مشهور امیر مؤمنان علی (ع) و ستایش فراوانی از آن

جناب و خاندان پاک اوست. شیوه کارش این بود که از امام صادق (ع) حدیثی را در مناقب عترت طاهره فرامی گرفت و آن را به نظم درمی آورد و بر امام (ع) عرضه می کرد.

مرحوم علامه امینی، سفیان بن مصعب را از شعرای غدیر شمرده و قسمتی از ابیات بلند او را در این باره و سایر فضایل علی (ع) و خاندان پیامبر (ص) نقل کرده است و نیز راجع به صحّت مذهب و حسن عقیده ی او استدلال و تأکید نموده است. «۱»

شیخ کشی روایت کرده که امام صادق (ع) به سفیان بن مصعب فرمودند: «شعری بسرای که زنان به خواندنش نوحه گری کنند.»

همچنین از سماعه روایت آورده که امام (ع) فرمودند: «ای شیعیان! شعر عبدی را به فرزندان خود بیاموزید که او بر دین خدا است» «۲». مرحوم کلینی نیز به سند خود روایت کرده که هنگامی که عبدی در خانه امام صادق (ع) اشعار خود را در مرثیه ی سید الشهداء می خواند، آن چنان شیونی برپا شد که مردم بر درب خانه ی امام جمع شدند و امام (ع) به خاطر جلوگیری از هجوم مأموران عباسی فرمودند: «کودکی از ما بیهوش شده بود و زنان بدان خاطر شیون کردند.» «۳»

عبدی کوفی به سال ۱۷۸ هجری در کوفه از دنیا رفت. «۴»

—*—

۱- لقد هدّ رکنی رزء آل محمّدو تلک الرزایا و الخطوب عظام

۲- و ابکت جفونی بالفرات مصارع لآل النّبی المصطفی و عظام

۳- عظام باکناف الفرات زکیههّنّ علینا حرمه و ذمام

۴- فکم حرّه مسیبه و یتیمهو کم من کریم قد علاه حسام

۵- لآل رسول الله صلّت علیهم ملائکه بیض الوجوه کرام ۱- مصیبت خاندان پیامبر وجودم را به لرزه درآورد، و این مصیبت ها بسیار

بزرگ و عظیم است.

- ۲- چشم های من در کنار فرات برای جسم های به خون غلتیده گریان شد. برای خاندان بزرگ پیامبر برگزیده.
- ۳- بزرگانی که بسیار پاک و منزّه هستند، در کنار فرات (کشته شدند). که این بزرگان نزد ما دارای حرمت و کرامت هستند.
- ۴- چه زنان پاک و آزاده ای و چه یتیمانی که آواره شدند و چه بزرگوارانی که بر آنها شمشیر فرود آمد.
- ۵- بر خاندان رسول الله (ص) فرشتگانی درود فرستادند. فرشتگانی که خوش سیما و بزرگوارند.

(۱)- الغدير؛ ج ۲، ص ۲۹۴.

(۲)- اختيار معرفه الرجال؛ ج ۲، ص ۷۰۴.

(۳)- روضه کافی؛ حديث ۲۶۳.

(۴)- ادب اللف؛ ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۷۱. الغدير؛ ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۷-۶۸- افاطم اشجانی بذوک ذو و العلی فثبت و إنی صادق لغلام

۷- و أضحیت لا ألتذّ طیب معیشتی کأنّ علیّ الطیبات حرام

۸- و لا البارد العذب الفرات اسیغه و لا ظلّ یهینی الغداه طعام

۹- یقولون لی صبرا جمیلا و سلوهو ما لی الی الصبر الجمیل مرام

۱۰- فکیف اصطباری بعد آل محمّدو فی القلب منی لوعه و ضرام «۱» ۶- ای فاطمه (س)! فرزندان بزرگوار تو مرا متألم کردند، و آن تألم در وجود من شعله ور گشت و من فرد صادقی هستم.

۷- و روزگار خود را طوری سپری می کنم، که زندگی برای من لذتی نداشته باشد، که گویا چیزهای گوارا و لذیذ بر من حرام است.

۸- و آب شیرین و گوارا مرا سیراب نمی کند و هیچ سایه و غذایی برای من گوارا نیست.

۹- به من می گویند که صبر جمیل و آسایش پیشه کن در حالی که هیچ راهی برای رسیدن به صبر جمیل وجود ندارد.

۱۰- چگونه صبر پیشه کنم

بعد از این همه مصیبت که بر آل محمد (ص) وارد شد، در حالی که در دل من درد و رنج می باشد.

۱- و زوج بضعتہ الزہراء یکنفہادون الوری و أبو أبنائہا النجب

۲- من کل مجتہد فی اللہ معتضد باللہ معتقد للہ محتسب

۳- ہادین للرشد إن لیل الضلال دجاکانوا لطارقہم أهدی من الشہب

۴- لَقِبْتُ بِالرَّفِضِ لِمَا أَنْ مَنَحْتَهُمْ وَدَى وَأَحْسَنَ مَا أَدْعَى بِهِ لِقَبِي

۵- صلہ ذی العرش تتری کل آونہعلی ابن فاطمہ الکشاف للکرب

۶- و أبنیہ من ہالکک بالسمّ محترم و من معفّر حدّ فی الثری ترب ۱- علی (ع)! تو همسر پاره ی تن پیامبر و تنها نگهبان زهرا (س) و پدر فرزندان نجیب اویی!

۲- فرزندانی که در راه خدا پر جد و جهدند و از او یاری می جویند و به وی معتقدند و برای او کار می کنند.

۳- و چنان راهنماییانی هستند که اگر شب تاریک گمراهی، سایه بر سرها گسترده شبروان را بهتر از هر کوكب و شهابی، رهبری می کنند.

۴- از آن روز که مهر خود را به پای آنان ریختم، مرا رافضی خواندند و این لقب بهترین نام من است.

۵- در راه خدای ذو العرش، پیوسته و همیشه بر روان فرزندان غمگسار فاطمه باد!

۶- آن دو فرزند که یکی به سم کشنده مسموم شد و دیگری با گونه ی خاک آلود، در خاک آرمید.

۷- و العابد الزاهد السّجّاد يتبعه و باقر العلم دانی غایہ الطلب

۸- و جعفر و ابنه موسی و يتبعه البرّ الرضا و الجواد العابد الدّئب

۹- و العسکریین و المہدی قائمہم ذو الأمر لابس أثواب الہدی القشب

۱۰- من یملاً الأرض عدلاً بعد ما ملئت جوراً و یقمع أهل الزیغ و الشغب

عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۸ ۱۱- یا صاحب الکوثر الرقراق زاخرهذود النواصب عن سلساله الخصب

۱۲- حتی لقد و سمت کلما جباهم خواطری بمضاء الشعر و الخطب « ۱ » ۷- و پس از وی، عابد زاهد، امام سجاد (ع) است و آنگاه باقر علمی که به غایت طلب نزدیک است.

۸- و جعفر صادق (ع) و فرزندش موسی (ع) و پس از آن امام نیکوکاری چون حضرت رضا (ع) و امام جواد (ع)، عابد و کوشا.

۹- و امام عسکری و مهدی که قائم آنان و صاحب امری است که تشریف نظیف و سپید هدایت بر تن دارد.

۱۰- و زمین را پس از آنکه از ستم پر شده باشد از عدل و داد پر می کند و گمراهان و بدکاران را برمی اندازد.

۱۲ و ۱۱- ای علی! من در راه عشق تو، گروهی از دشمنان بی باکت را با بیرون ریختن اندیشه و گفتار تدریجی خویش، کویدم تا اندیشه های من با شمشیر برّان شعر و سخن، داغ ننگ بر جبین آنها زد.

۱- آل النبیّ محمّد أهل الفضایل و المناقب

۲- المرشدون من العمی و المنقذون من اللواذب

۳- الصّادقون النّاطقون السّابقون إلى الرغائب

۴- فولاهم فرض من الرّحمن فی القرآن واجب

۵- و هم الصراط فمستقیم فوقه ناج و ناکب « ۲ » ۱- دودمان محمّد نبی (ص)، اهل فضیلت و منقبت هستند.

۲- اینان روشنی بخش کوردلان و دستگیر درماندگانند.

۳- آنان راستگویان پیشگام در کارهای پسندیده می باشند.

۴- و ولای آنان از جانب خدای رحمان، در قرآن فرض و واجب گردیده است.

۵- ایشان صراط مستقیمند که گروهی از مردم در این راه رستگار و عده ای از راه آنان منحرف می شوند.

۱- یا سادتی یا بنی علیّ یا آل طه و آل صاد

٢- من ذا يوازيكم و أنتم خلائف الله

۳- انتم نجوم الهدی اللواتی یهدی بها اللہ کلّ هاد

۴- لو لا هداکم إذا ضللناو التبس الغی بالرشاد

۵- لا زلت فی حبکم اوالی عمری و فی بغضکم اعدای

۶- و ما تزوّدت غیر حبّی ایّاکم و هو خیر زاد «۳» ۱- ای سروران من و ای فرزندان علی! ای آل طه و ای خاندان رسول خدا (ص)!

۲- کیست که با شما برابری کند؟ چه شما بندگان خدا در روی زمین هستید.

(۱)- همان؛ ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

(۲)- الغدیر؛ ج ۲، ص ۳۰۵.

(۳)- همان؛ ص ۳۱۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۹

۳- شما یید آن ستارگان هدایتی که خداوند رهسپاران این راه را به شما رهبری می کند.

۴- اگر رهبری شما نبود، ما به ضلالت می افتادیم و گمراهی با هدایت مشتبه می شد.

۵- توشه ای جز مهر شما ندارم و آن بهترین زاد و ذخیره و پشتوانه ی من در پهنه ی حشر است.

۶- دوستی شما و بیزاری از بدگویان، اعتقاد من است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۷۰

فرزدق

اشاره

ابو فراس همام ابن غالب مشهور به «فرزدق» شاعر بزرگ عرب است. مادر او لیلی بنت حابس و پدرش دارای مناقب مشهور و اوصاف پسندیده است.

وی از شاعران بصره و مدّاح خلفای بنی امیه است و در زبان عربی اثر عظیمی داشته است به طوری که گفته اند اگر شعر فرزدق نمی بود ثلث زبان عرب از میان می رفت و نیز اگر شعرش وجود نداشت نصف اخبار مردم نابود می گشت. وی را به زهیر بن ابی سلمی تشبیه می کنند که هر دو از شاعران طراز اولند. زهیر در جاهلیت و فرزدق در دوره ی اسلام.

فرزدق را با جریر و اخطل حوادثی است و هجو فرزدق در شأن آن دو مشهورتر از آن است

که به ذکر درآید. او در میان قومش شریف و گرامی بود و خاطرش را عزیز می داشتند و هر که به قبر پدرش پناه می برد، را حمایت می کرد. جد و پدرش نیز از بخشندگان و شریفان عرب و از نیکان اشراف بودند. در شرح نهج البلاغه آمده است که فرزدق عادت داشت پیوسته در حال نشسته مقابل خلفا و امرا شعر بخواند تا اینکه سلیمان بن عبد الملک اراده نمود که وی ایستاده به شعر خواندن پردازد، ولی گروهی از بنی تمیم بشوریدند و سلیمان اجازه داد که فرزدق نشسته شعر بخواند.

کنیه ی فرزدق در جوانی «ابی مکیه» بود و مکیه نام دختر وی می باشد. ولی به جهت درشتی چهره و ترش روئیش به فرزدق ملقب شد.

فرزدق در منزلگاه «تنعیم» ملاقاتی با امام حسین (ع) که به سمت کوفه حرکت کرده بود، داشت و امام (ع) در مورد اوضاع کوفه از او سوالاتی نمود، فرزدق به امام (ع) پیشنهاد کرد که به سمت کوفه حرکت نکند.

وفات او به سال ۱۱۰ ه. ق. در بصره اتفاق افتاد، در حالی که سنش نزدیک به صد سال بود. «۱»

—*—

قصیده فرزدق در مدح امام سجاد (ع):

۱- هذا الذی يعرف البطحاء و طأته و البیت يعرفه و الحلّ و الحرم

۲- هذا ابن خیر عباد الله کلهم هذا التقی التقی الطاهر العلم

۳- هذا علی رسول الله والده امست بنور هداه تهتدی الظلم

۴- اذا رآته قریش قال قائلهم إلی مکارم هذا ینتهی الکرم

۵- ینمی إلی ذروه العزالتی قصرت عن نیلها عرب الاسلام و العجم ۱- این کسی است که بطحاء جای پایش را می شناسد و حرم و بیرون حرم بدو آشناست.

۲- این پسر بهترین بندگان خداست. این پرهیزگار، گزیده، پاک و نشانه و راهنماست.

این علی است که پدرش رسول الله می باشد و با نور هدایتش تاریکی و ظلمت هدایت می شود.

۴- چون قریش او را ببیند، گوید: جوانمردی تا در گاه او راه پوید.

۵- وی عزت را در حدّ بالای خویش رشد داده و عرب و عجم را به وسیله ی اسلام برتری بخشیده است.

(۱)- الاعلام زرکلی؛ ج ۳، ص ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۷۱- یکاد یمسکه عرفان راحتہ رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم

۷- ای القبايل لیست فی رقابهم لاؤلیه هذا اوله النعم

۸- یغضی حیاء و یغضی من مهابتہ فلا یکلمّ الا حین یتسم

۹- فی کفہ خیزران ریحه عقب من کفّ اروع فی عرنینه شمم

۱۰- ینشق نور الهدی من نور طلعتہ کالشمس ینجاب عن اشراقها الظلم ۶- چون برای سودن رکن حطیم (حجر الاسود) آید با شناسایی که بدو دارد خواهد که دست او را وانگذارد و حجر الاسود مایل به لمس دستان اوست.

۷- کدام قبیله ای است که طوق نعمت او یا پدران او در گردنش نیست!؟

۸- دیده ها از هیبت او فرو خوابد و او دیده از شرم فرو خفته دارد، با او سخن نگویند، مگر گاهی که لبخند به لب آرد.

۹- در دستش عصایی از خیزرانست که بوی خوش آن دمانست. بیننده را به شگفت آرد، از زیبایی و تناسبی که در چهره دارد.

۱۰- پرده ی ظلمت، از نور جبین او می درد، چنانکه درخشیدن خورشید تاریکی ها را می برد.

۱۱- مشتقه من رسول الله نبعته طابت عناصره و الخیم و الشیم

۱۲- من جدّه دان فضل الأنبیاء له و فضل امّته دانت له الامم

۱۳- هذا ابن فاطمه إن كنت جاهله بجدّه أنبیاء الله قد ختموا

۱۴- الله شرفه قدرا و اعظمه جری بذاک له فی لوحه القلم

۱۵- کلتا یدیه غیاث

عمّ نفعهما يستوكفان و لا يعرفهما العدم ۱۱- نهال او رسته از بوستان نبوت است، پاک نژاد است و پاکیزه خوی و سیرت است.

۱۲- کسی که پیامبران فضیلت جدّ او را گردن نهادند، و امت او از دیگر امتان پیش افتادند.

۱۳- اگر او را نمی شناسی! او فرزند فاطمه است که جدّ او بر صحیفه ی پیامبران مهر قبول است.

۱۴- از دیر زمان خدا او را شریف و بزرگ آفریده و قلم در لوح، این شرف و بزرگی را نگاشته است.

۱۵- دو دست او باران ریزانست که به سود همگانست از آن بخشش خواهند و بخششش بی پایانست.

۱۶- سهل الخلیفه لا تخشی بواده یزینه اثنان حسن الخلق و الشیم

۱۷- اللیث أهون منه حین تغضبه و الموت ایسر منه حین یهتضم

۱۸- حمّال انقال اقوام اذا فدحو اهلوا الشّمایل تحلو عنده نعم

۱۹- لا یخلف الوعد میمون نقیته رحب الفناء اریب حین یعترم

۲۰- ما قال لا قطّ الا فی تشهده لو لا التّشهد کانت لاؤه نعم ۱۶- نرم خویی است که کسی از او نترسیده، دو چیز زینت اوست خلق نیکو و خوی پسندیده.

۱۷- هنگامی که او خشمگین شود شیر در مقابلش خوار و سرشکسته است و مرگ در هنگام خشم او آسانتر است.

۱۸- مردم مصیبت دیده را یار و غمخوار است نیکو سرشتی که آری گفتن نزد او شیرین ترین گفتار است.

۱۹- به جهت مبارکی و پاکی هرگز خلف وعده نمی کند و فنا و نیستی را وسعت می بخشد زمانیکه سخت میشود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۷۲

۲۰- لفظ «لا» بر زبان نیارد مگر هنگام تشهّد. اگر برای تشهّد نبود «لا» ی او «نعم» بود.

۲۱- عمّ البریه بالاحسان و انقشعت عنها الغمامه و الاملاق و العدم

۲۲- من معشر حبهم دین و بغضهم کفر و قربهم منجا و

۲۳- ان عدا اهل التقی کانوا ائمتهم او قیل من خیر خلق الله قیل هم

۲۴- لا یتطیع جواد بعد غایتهم و لا یدانیهم قوم و ان کرموا

۲۵- هم الغیوث اذا ما ازمه ازمه و الاسد اسد الثری و الناس محتدم ۲۱- آفریدگان را مشمول عنایت فرمود تا تیرگی فقر و ناداری را از آنان زدود.

۲۲- از خاندانی است که دوستی آنان دین و دشمنی ایشان گمراهی است، نزدیکی بدانها پناهگاه از افتادن در تباهی است.

۲۳- اگر پرهیزگاران به شمار آرند آنان برایشان مهترانند، اگر بگویند بهترین خلق خدا چه کسانی هستند؟ گویند آنانند.

۲۴- هیچ بخشنده ای برابری با آنان نتواند، و هیچ کس را میسر نشود که خود را در بزرگی به آنان رساند.

۲۵- در خشکسالی باران ریزاننده اند و در میدان کارزار شیران درنده.

۲۶- لا یقبض العسر بسطامن اکفهم سیان ذالک ان اتروا و ان عدموا

۲۷- مقدّم بعد ذکر الله ذکرهم فی کلّ بدو و مختوم به الکلم

۲۸- یابی لهم ان یحلّ الذمّ ساحتهم خیم کریم و اید بالندی هضم

۲۹- یتدفع السوء و البلوی بحبهم و یتقیم به الاحسان و التعم

۳۰- فلیس قولک من هذا بضائره العرب تعرف من انکرت و العجم

۳۱- من یعرف الله یعرف اولیئه ذافالدین من بیت هذا ناله الامم «۱» ۲۶- در تنگدستی با فراخ دستی می بخشند، برای آنان یکسان است که بی نیاز باشند یا مستمند.

۲۷- در آغاز و پایان هر سخنی که در دهانست، پس از نام خدا نام این خاندانست.

۲۸- ذم و نکوهش به ساحت آنان هرگز راهی ندارد آنان بزرگواری هستند که همواره دستان بخشنده ای دارند.

۲۹- دوستی آنان بازدارنده ی شر و نعمت است و موجب زیادت احسان و نعمت است.

۳۰- این که گویی این کیست؟ بدو زیانی نمی رساند، آن را

که تو نشناخته گرفتی عرب و عجم می شناسند.

۳۱- کسی که خدا را می شناسد پدران او را می شناسد که دین مردمان از این خاندان برقرار است.

*** اشعار فرزددق را جامی در «سلسله الذهب» به فارسی برگردانیده و این ترجمه از شاهکارهای ادبیات تازی و فارسی است:

پور عبد الملک به نام هشام در حرم بود با اهالی شام

می زد اندر طواف کعبه قدم لیکن از ازدحام اهل حرم

استلام حجر ندادش دست بهر نظاره گوشه ای بنشست

ناگهان نخبه ی نبی و ولی زین عباد بن حسین علی

(۱)- مجالس المؤمنین؛ ج ۲، ص ۴۹۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۷۳ در کساء بها و حله ی نوربر حریم حرم فکند عبور

هر طرف می گذشت بهر طواف در صف خلق می فتاد شکاف

زد قدم بهر استلام حجر گشت خالی ز خلق راه گذر

شامی کرد از هشام سؤال کیست این با چنین جلال و جمال

از جهالت در آن تعلل کردوز شناسائیش تجاهل کرد

گفت شناسمش ندانم کیست مدنی یا یمانی یا مکّیست

بو فراس آن سخنور نادر بود در جمع شامیان حاضر

گفت من می شناسمش نیکوزو چه پرسى بسوی من کن رو

آن کس است این که مکّه و بطحازمزم و بو قییس و خیف و منا

حرم و حلّ و بیت و رکن و حطیم ناودان و مقام ابراهیم

مروه، سعی و صفا، حجر، عرفات طیبه و کوفه، کربلا و فرات

هریک آمد به قدر او عارف بر علو مقام او واقف

قرّه العین سید الشهداست زهره شاخ دوحه زهراست

میوه باغ احمد مختارلاله راغ حیدر کزار

چون کند جای در میان قریش رود از فخر بر زبان قریش

که بدین سرور ستوده شیم بنهایت رسیده فضل و کرم

ذروه ی عزتست منزل او حامل دولت است محمل او

از چنین عزّ و دولت ظاهرهم عرب، هم عجم برو قاصر

جدّ او را به مسند تمکین خاتم انبیاست

نقش نگین

لایح از روی او فروغ هدی فایح از خوی او شمیم وفا

طاعتش آفتاب روزافروزروشنائی فزای ظلمت سوز

جدّ او مصدر هدایت حق از چنان مصدری شده مشتق

ز حیا نایدش پسندیده که گشاید به روی کس دیده

خلق از او نیز دیده خوابانندکز مهابت نگاه نتوانند

نیست بی سبقت تبسم اوخلق را طاعت تکلم او

در عرب، در عجم بود مشهورکو مدانش مغفلی مغرور

همه عالم گرفت پرتو خورگر ضریر ندید از آن چه ضرر

شد بلند آفتاب بر افلاک بوم از آن گر نیافت بهره چه باک

بر نکو سیرتان و بدکاران دست او را بر موهبت باران

فیض آن ابر بر همه عالم گر بریزد نمی نگردهد کم

هست از آن معشر بلند آئین که گذشتند از اوج علین

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۷۴ حبّ ایشان دلیل صدق و وفاق بغض ایشان نشان کفر و نفاق

قربشان پایه ی علوّ و جلال بعدشان مایه ی عتوّ و ضلال

گر شمارند اهل تقوی را طالبان رضای مولا را

اندر آن قوم مقتدا باشندو اندر آن خیل پیشوا باشند

گر بپرسد ز آسمان بالفرض سائلی من خیار اهل الارض

بر زبان کواکب و انجم هیچ لفظی نیاید الا هم

هم غیوٹ الندی اذا و هبوا هم لیوٹ الثری اذا انهبوا

ذکرشان سابق است در افواه بر همه خلق بعد ذکر الله
سر هر نامه را رواج فزای نام ایشان است بعد نام خدای
ختم هر نظم و نثر را الحق باشد از یمن نامشان رونق
چون هشام آن قصیده ی غزاکه فرزدق همی نمود انشا
کرد از آغاز تا به آخر گوش خورش اندر رگ از غضب زد جوش
بر فرزدق گرفت حالی دق همچو بر مرغ خوشنوا عقق
ساخت در چشم خوارش حبس بنمود بهر آن کارش
اگرش چشم راست بین بودی راست کردار و راست دین بودی
دست بیداد و ظلم نگشادی جای آن حبس خلعتش دادی
قصه ی مدح بو فراس رشید چون بدان شاه حق شناس

از درم بهر آن نکو گفتار کرد حالی روان ده و دو هزار

بو فراس آن درم نکرد قبول گفت مقصود من خدا و رسول

بود از آن مدح نی نوال و عطازانکه عمر شریف را ز خطا

قلته خالصا لوجه الله لا لان استفیض ما اعطاه

قال زین العباد و العباد ما نودیه عوض لا یرداد

زانکه ما اهل بیت احسانیم هرچه دادیم باز نستائیم

ابر جودیم بر نشیب و فراز قطره از ما به ما نگردد باز

آفتابیم بر سپهر علافتد عکس ما دگر سوی ما

چون فرزددق به آن وفا و کرم گشت بینا قبول کرد درم

از برای خدا بود و رسول هرچه آمد ازو، چه رد، چه قبول

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۷۵

کمیت بن زید اسدی

اشاره

ابوالمستهل کمیت فرزند زید بن خنیس بن مخالف از نزاریان می باشد وی از قبیله ی بنی اسد از اعراب شمالی است. کمیت در سال ۶۰ هجری در دوران بنی امیه در کوفه متولد شد و زندگی خود را زمانی آغاز کرد که یزید بن معاویه به جنایتی عظیم در تاریخ انسانیت دست زده بود.

کمیت از همان کودکی شعر می گفت و در مسجد کوفه به تعلیم اطفال مشغول بود. خود در درس ابوحنیفه شرکت می کرد و از همان جا با جدل و قیاس و استنباط نیز آشنا شد. وی بسیار زیرک و خوش زبان بود. اغلب مورخین وی را از بزرگترین شعرای کوفه و پیشتازان آن عصر می شمرند. کمیت از برجسته ترین شاعران شیعی معتقد بود که زمینه ساز تحوّل شعر شد و از شعر در ترویج عقاید و افکار شیعی استفاده می کرد. نسبت به اخبار و انساب عرب نیز اطلاع کامل داشت و شاعری لغت شناس بود.

عصر کمیت که عصر حاکمیت امویان است چنین اقتضا می کرد که

چهره های سیاسی و مخالف دولت اموی به تقیّه رو می آوردند و کمیت در چنین روزگار سختی زبان به ستایش بنی هاشم گشود و با آنکه بیم جان می رفت به خاطر رضای حق، قصیده ها و قطعه های غزا در مدح اهل بیت سروده است. هرچند هاشمیان کوشش کردند چیزی به عنوان صله بدو دهند اما وی نپذیرفت.

در تاریخ ادبیات عرب به کمتر شاعری می توان برخورد کرد که از استحکام عقیده و ایمانی چون کمیت برخوردار باشند.

سراسر زندگی او، تبلور عشق وافر به فضیلت و عدالت است. معاصر بودن او با امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السّلام و ارتباط پیوسته ی او با آنان و طرح سوالات عقیدتی و دینی عمق اعتقاد و توجه او را می رساند. وی در مکتب آل علی (ع) تعلیم یافته است و مردی مبارز، معتقد و انسان دوست بار آمده است.

کمیت اهل بیت را وارستگان توانمندی می داند که هاله ای از قداست و پاکی بر آنها سایه افکنده و آنها تجسم و عینیت اسلام راستین هستند. سروده های بسیار او در باب اهل بیت (ع) از عشق وافر و صدق عاطفه ی او حکایت دارد. در اشعار او اگرچه گاهی تعصباتی نسبت به قبیله و افتخار به نیاکان دیده می شود، لیکن روح حاکم بر اندیشه و رفتار او، تشیّع است.

سروده های خالصانه او در وصف بنی هاشم به او عظمت خاصی بخشیده است. البته باید توجه داشت که کمیت از سویی هنر شعر جاهلی را دارا بود و از سوی دیگر تحولات اخلاقی و فکری اسلام را در خود جای داد و شعرش از جهت قالب و ساخت ظاهری شبیه شاعران بدوی و از جهت

محتوی و مضمون، آمیخته به سیاست و جدل و احتجاج بود و او نخستین کسی است که استدلال و احتجاج در شعر را به شیعه آموخته است.

شیخ مفید می نویسد: «کمیت معنی گفتار امیر مؤمنان را که در کلام منثور حضرتش در حجت آوری بر معاویه است را به رشته ی نظم کشید.» (۱)

در مورد تعداد اشعار کمیت، گفته اند که وی به هنگام مرگ ۵۲۸۹ بیت سروده که آنچه امروز در دست داریم بیش از یک پنجم اشعار او نیست. چیزی بیش از هاشمیات که در مجموعه ای به نام «قصاید هاشمیات» جمع آوری گردیده است و بقیه ی آنها به صورت پراکنده در کتابهای «الآغانی»، «جمهره الانساب العرب»، «خزانه الادب» آورده شده است.

(۱) - الفصول؛ ص ۸۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۷۶

«هاشمیات» بهترین سروده های کمیت می باشد و بسیار قوی و مستحکم و مستدل است. اشعار هاشمیات شامل مدح، هجو، سیاست، دیانت، دفاع از حق و حقیقت است و هم شامل رثای اهل بیت می باشد. سلسله ی قصیده های هاشمیات دارای ۵۷۸ بیت است و از معروفترین اشعار اوست.

از مطالعه هاشمیات چنین برمی آید که علاقمندی او به اهل بیت نه از آن جهت است که آنان خاندان رسول الله (ص) هستند، بلکه به جهت لیاقت و ارزشها و عظمت های وجودی است که آنان دارا می باشند. این مطلب در مورد هجوهای او نیز صادق است که بنی امیه به علت خیانت و عدول از سیره ی رسول خدا و عدالت اجتماعی شایسته ی هجو هستند.

کمیت تمام دوران عمر خویش بعد از سرودن هاشمیات را در بیم و ترس گذراند و پنهانی در گوشه های گمنامی به سر برد تا با شعر خود حجت را به پا داشت و راه

را نشان داد و حق را آشکار ساخت.

بسیاری از شعرا، هاشمیات را تخمیس کرده اند که شیخ ملاّ عباس زیوری بغدادی و علامه شیخ محمّد سماوی و سید محمّد صادق صدر الدّین کاظمی از آن جمله اند. استاد محمد محمود رافعی مصری هاشمیات را شرح کرده و بسیار نیکو از عهده برآمده است. «۱»

هاشمیات سخنی برگزیده و از بلندترین و استوارترین شعر و از بهترین و تازه ترین طرز گفتار است. کمیت این اشعار را برای امام محمّد باقر (ع) خواند و امام فرمود: «خداوندا بر کمیت رحمت آور و او را بیامرز» «۲» هم چنین امام فرمود: «تا از ما خاندان پیامبر دفاع می کنی، همواره به روح القدس مؤید باشی.»

در جای دیگر امام در حقّ او چنین دعا فرمود: «خداوندا! در روزگاری که مردم درباره ی خاندان پیامبرت خودداری داشتند به راستی کمیت از خود گذشتگی نشان داد و حقی را که دیگران پنهان می کردند، او آشکار نمود. پس وی را به نیکبختی زنده بدار و به شهادت بمیران. مزد دنیایی اش را به وی بنما و بهترین پاداش را در آخرت برای وی ذخیره فرما! که ما از عهده ی پاداش او بر نمی آئیم". کمیت گفت: من برکت دعای امام را پیوسته احساس می کردم. کمیت قصیده ی لامیه ی هاشمیات را برای امام جعفر صادق (ع) در منی خواند و امام جعفر صادق (ع) نیز او را چنین دعا فرمود: بار الها! گناهان گذشته و آینده و پنهان و آشکار کمیت را بیامرز و آنقدر به وی عطا کن تا راضی شود. " «۳» ابا ابراهیم سعد اسدی شبی رسول خدا (ص) را در خواب دید که فرمود: سلام مرا به کمیت برسان و به

وی خیر ده که خدایش آمرزیده است.»

هشام بن عبد الملک خلیفه اموی به خالد بن عبد الله نوشت که دست و پای کمیت را ببر و گردنش را بزن و خانه اش را ویران کن. خالد، کمیت را دستگیر کرده و به زندان افکند، اما کمیت از زندان با مساعدت همسرش که لباس خود را به او داده بود فرار کرد ولی بالاخره در سال ۱۲۶ هجری توسط امویان با شمشیری که بر شکمش زدند به شهادت رسید. «۴»

—*—

(۱) - الغدیر؛ ج ۲، ص ۱۸۶.

(۲) - الاغانی؛ ج ۱۵، ص ۱۲۳.

(۳) - همانجا.

(۴) - الغدیر؛ ج ۲، ص ۱۹۵ - ۲۱۲. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۱۸۳ - ۱۹۱ با تلخیص.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۷۷

اشعار هاشمیات «۱»:

اشاره

۱- نفی عن عینک الأرق الهجوعا و هم یمتری منها الدموعا

۲- دخیل فی الفؤاد یهیج سقما و حزنا کان من جذل منوعا

۳- و توکاف الدموع علی اکتئاب أحلّ الدهر موجعه الضلوعا

۴- ترقوق أسحما دررا و سکبایشبه سحها غربا هموعا

۵- لفقدان الخضارم من قریش و خیر الشافعیین معا شفیعا ۱- شب زنده داری، خواب را از دیده ات برد و غمی اشک آور که دردانگیز و آن چنان ماتم زاست، که شادی را از یاد می برد، بر دل نشست.

۲- ریزش اشکها بر اندوهی است که از درد روزگار بر دل نشسته است.

۳- باران اشکی، از دیده روان و ریزان است که در ریزش به دلوی پر آب می ماند.

۴ و ۵- (این اندوه و اشک) برای از دست دادن بزرگان قریش و بهترین پایمردان (خاندان رسول اکرم (ص)) است که همگان در پیشگاه خدای رحمان شفاعت‌کنند.

۶- لَدَى الرَّحْمَنِ يَصْدَعُ بِالْمِثَانِي وَ كَان لَه أَبُو حَسَن قَرِيْعَا

۷- حَطُوْطَا فِى مَسْرَتِه وَ مَوْلَى اِلَى مَرَضَاه خَالِقَه سَرِيْعَا

۸- وَ اَصْفَاه النَّبِىِّ عَلَى اِخْتِيَارِمَا

۹- و يوم اللّوح دوح غدیر خمّ أبان له الولایه لو اطیعا

۱۰- و لكنّ الرجال تابعوها فلم أر مثلها خطرا مبيعا ۶- پیامبری که آشکارا «مثنی» (۲) خوان است و ابو الحسن علی (ع) برگزیده ی اوست.

۷- علی: مولائی که از شادی گریزان و به خشنودی خالق خویش شتابان است.

۸- و پیامبر چنان او را برگزید که کسانی را که از ذکر این گزینش گریزان بودند، به زانو در آورد.

۹- و در روز «دوح» (۳) غدیر خم، ولایت وی را آشکار فرمود. که ای کاش اطاعت می شد.

۱۰- لیکن آن کسان پیمان ولایت را شکستند و من پیمانی به این خطیری ندیدم.

۱۱- فلم أبلغ بها لعنا و لكن أساء بذاک أولهم صنيعا

۱۲- فصار بذاک أقربهم لعدل إلی جور و أحفظهم مضيعا

۱۳- أضاعوا أمر قائدهم فضلوا و أقومهم لدی الحدّثان ريعا

۱۴- تناسوا حقّه و بغوا علیه بلا تره و کان لهم قریعا

۱۵- فقل لبني امیه حیث حلّوا و إن خفت المهتد و القطيعا

(۱) - هاشمیات: سخن برگزیده و از بلندترین و استوارترین شعر و از بهترین و تازه ترین طرز گفتار است که کمیت در آن هرچه بهتر کار کرده و بسیار خوب از عهده بر آمده است. ابیات از قصاید درخشان کمیت (هاشمیات) است که شماره ی آن چنانکه صاحب کتاب "حدایق الوردیه" تصریح کرده است به ۵۷۸ بیت می رسد لیکن دست نشری که باید امین بر ودایع علم باشد ویران گری کرده است و ابیات بسیاری از آن را حذف نموده است.

(۲) - مثنی: سوره ی حمد.

(۳) - روزی که پیامبر اکرم (ص) برای تبلیغ ولایت در سرزمینی که درختان کهن و انبوه داشت، فرود آمد.

۱۱- من به آنها لعنت نمی فرستم ولی اولی بدکاری کرد.

۱۲- و

با این کار دومی نیز که از دیگران به عدل و داد نزدیکتر و پاسدارتر می نمود، ستمگر و تبهکار شد.

۱۳- اینها، فرمان پیشوای خویش و مردی را که در حوادث روزگار از همه استوارتر بود، ضایع گذاشتند و به گمراهی فتادند.

۱۴- حَقَّش را از یاد بردند و به وی با آنکه بر همه ی آنها سرور بود، بی آنکه اندک گناهی کرده باشد، ستم کردند.

۱۵- و به بنی امیه در هر جا فرود آیند هر چند از شمشیر و تازیانه آنها بترسی، بگو:

۱۶-: أَلَا أَفَّ لَدَهْرٍ كُنْتَ فِيهِ هِدَانًا طَائِعًا لَكُمْ مَطِيعًا

۱۷- و يَلْعَنُ فِذَّ أُمَّتِهِ جَهَارًا إِذَا سَاسَ الْبَرِيَّةَ وَالْخَلِيعَا

۱۸- بمرضى السياسة هاشمى يکون حيا لامته ربيعا

۱۹- و ليثا فى المشاهد غير نكس لتقويم البريه مستطيعا

۲۰- يقيم امورها و يذب عنها و يترك جدبها أبدا مريعا «۱» ۱۶- هان! بيزارم از روزگاری که در آن بیمناک و به فرمانبری و فرمانبرداری از شما ناچارم.

۱۷- و بی پرده نخستین مردتان (معاویه) و خلیع (ولید بن عبد الملک) را لعنت کناد.

۱۸- اینها به جای سیاستمدار دلخواه هاشمی نسبی، بر مردم حکومت کردند که او برای امت وجودی با برکت و بهاری شکوفا بود.

۱۹- در نبرد گاهها، شیری شکست ناپذیر و در به راه راست آوردن مردم، پرتوان بود.

۲۰- امور امت به پا می داشت و از آنان دفاع می فرمود و خشکسالیها را برای همیشه به فراوانی نعمت می سپرد.

*** کمیت قلب سرگردان خویش را به اهل بیت سپرده است و از مصیبت کربلا چنین می گوید:

ذهب الذین يعاش فى اکنافهم لم يبق الا شامت او حاسد

و بقى على ظهر البسيطة واحده هو المراد و أنت ذاك الواحد «۲» کسانی که پناه مردم بودند، رفتند. و جز شماتت گران و حاسدان کس نمانده است.

و بر گستره ی

زمین یکی باقی ماند که مقصود و آرزوی من است و آن یکی تو هستی.

فقل لبني أميه حيث كانوا إن خفت المهند و القطيعا

أجاج الله من أشبعتموه و أشبع من بجوركم أجيعا «۳» به بنی امیه در هر جا که هستند، حتی اگر می ترسی که بر تو شمشیر بکشند یا تو را از خود برانند.

بگو: الهی کسی که شما او را سیر کردید، همیشه گرسنه بماند، و آنکه از ستم شما گرسنه مانده، سیر شود.

(۱) - الغدير؛ ج ۲، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

(۲) - ادب الطف؛ ج ۱، ص ۱۸۴. این ابیات را خطاب به امام محمد باقر (ع) سروده است.

(۳) - همان؛ ص ۱۸۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۷۹-۱ و من أكبر الأحداث كانت مصيبتنا قتل الأدياء المملحِبِّ

۲- قتل یحنب الطف من آل هاشم فیالک لحمایس عنه مذنب

۳- و منعفر الخدین من آل هاشم ألا حَبْذا ذاک الجین المترب «۱» ۱- و از بزرگترین حوادث مصیبتی بود که وارد شد و آن پاره پاره شدن بدن شهدا به دست دشمنان بود.

۲- از بنی هاشم شهیدی در کربلا کشته شد که مدافع و حمایتگری نداشت.

۳- گونه های او به خاک غلتیده شد و به دست دشمنان از پای درآمد در حالی که پیشانی او نیز خاک آلود بود. (رمزی از بریده شدن سر امام حسین (ع) از قفا)

چند بیت از قصیده لامیه هاشمیات:

۱- فلم أر موتورین أهل بصیرهو حقّ لهم أید صحاح و أرجل

۲- یصیب به الزّامون عن قوس غیرهم فیا آخرا أسدی له الغیّ أول

۳- کأنّ حسینا و البهالیل حوله لأسیافهم ما یختلی المتقبل

٤- و غاب نبى الله عنهم و فقدوه على الناس رزء ما هنالك مجلل

٥- فلم أر مخذولا أجلاً مصيبيها أوجب منه نصره حين يخذل «٢»

٦- فياربّ هل الأ بك

النصر بیتغی و یا رب هل الا علیک المعول «۳» ۱- هان آیا هیچ کوردلی، نگران اندیشه ی خویش هست؟ و هیچ روی از حق تافته ای پس از تبهکاری به سوی حق باز می گردد.

۲- تیراندازان، با کمان دیگری (یزید) به سوی او (امام حسین (ع)) تیر می اندازند. وای بر آن آخری که زمینه تبهکاری را اولی برای او فراهم آورد.

۳- برای شمشیرهای دشمن «حسین» و شیفتگان کوی او، به سبزه های درو شده ی دروگر می مانند.

۴- پیغمبر از میان آنان رفت و فقدان او، مصیبت دردناک و بزرگی برای مردم بود.

۵- و من تنها مانده ای را که سزاوارتر از او (حسین) به یاری در هنگام تنهایی باشد، نمی شناسم.

۶- پروردگارا! آیا از جز تو می توان یاری خواست؟ و تکیه گاهی غیر از تو می توان داشت؟

بخشی دیگر از هاشمیات که کمیت برای فرزدق خواند و فرزدق از او خواست تا اشعارش را منتشر کند و گفت: «به خدا قسم که تو از همه ی گذشتگان و بازماندگان شاعرتری.»

قصیده ی بایئه هاشمیات:

۱- طربت و ماشوقا إلی البیض أطرب و لا لعبا منی و ذو الشیب یلعب!؟

۲- و لم یلهنی دار و لا رسم منزل و لم یتطرّ بنی بنان مخضّب

(۱)- همان؛ ص ۱۸۱.

(۲)- همان؛ ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

(۳)- الغدیر؛ ج ۲، ص ۱۹۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۸۰- و لا السّانحات البارحات عشیهامرّ سلیم القرن أم مرّ أغضب

۴- و لکن إلی أهل الفضایل و التّقی و خیر بنی حواء و الخیر یطلب

۵- إلی التّفر البیض الّذین بحبّهم إلی الله فیما نابنی أتقرّب ۱- شادمانم اما این شادی از شوق سپید تنان نیست. به بازی نیز

شائق نیستم. مگر پیرمرد سپید مو هم به بازی می نشیند؟

خانه ای مرا سرگرم نکرده، و انگشتان رنگ از حنا گرفته ای به شادیم نشانده است. (شوق من به جهت خانه و نشانه ی منزل دلدار و سرانگشتان رنگین او نیست.)

۳- این شوق از پرندگان فرخنده و شومی که صبح و شام به فرخندگی یا شومی بر من گذشته اند، نیز نیست.

۴- ولیکن من به صاحبان فضیلت و پارسایی و به بهترین مردم شائقم و خیر خواستنی و همواره مطلوب است.

۵- سپید بختانی که در هر خیری که به من رسد، به مهر آنان به خداوند تقرب می جویم. (من متوجه ی افراد تابناکم، افرادی که علاقه به ایشان رستگاری است.)

۶- بنی هاشم رهط النبی فإِنِّی بهم و لهم أَرْضی مرارا و أغضب

۷- خففت لهم منی جناحی مودّهالی کنف عطفاه أهل و مرحب

۸- و کنت لهم من هؤلاء و هؤلاء محبا علی أتی اذمّ و اغضب

۹- و أرمی و أرمی بالعداوه أهلهاو إنی لأوذی فیهم و أوّب

۱۰- فإِن هی لم تصلح لحيّ سواهم فإِنَّ ذوی القربی أحقّ و أوجب ۶- اینان بنی هاشم و خاندان پیامبرند که خشنودی و خشم من به آنان و برای آنان است.

۷- در برابر ایشان فروتنم و از سر مهر پر و بال خود را به جانبی فرود آورده ام که هر دو سوی آن شایستگی و مهربانی است که اهلا و سهلاگو بود.

۸- من دوستدار آنانم. هرچند مورد خشم و سرزنش این و آن باشم.

۹- دشمنان به من می تازند و من نیز به آنان و این منم که در این میان به آزار و سرزنش گرفتارم.

۱۰- اگر صلاحیت خلافت را دیگری جز آنان نداشتند. هر آینه خویشاوندان پیامبر (ص) به خلافت شایسته تر و بایسته تر بودند.

۱۱- یقولون: لم یورث و

لولا تراثة لقد شرکت فیها بکیل و أرحب

۱۲- و قالوا ترابی هواه و دینه بذلک ادعی فیهم و القب

۱۳- الم ترنی من حب آل محمّد (ص) اروح و أغدو خائفا اترقب «۱» ۱۱- می گویند پیغمبر ارث نگذاشت، اگر ارثی در کار نبود که باید قبیله های بکیل و ارحب و ... نیز در خلافت شریک باشند.

۱۲- گویند او در عشق و اندیشه اش علوی است و مرا به همین نام می خوانند و می نامند.

۱۳- آیا نمی بینی که به جهت دوستی خاندان پیامبر صبح و شام را به ترس می گذرانم و همیشه مراقب احوال خویشم.

(۱)- الغدیر؛ ج ۲، ص ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۹۱. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۴۸۱- فمالی الا آل احمد شیعه و مالی الا مذهب الحق مذهب

۱۵- بای کتاب ام بایه سنه تری حبهام عارا علی و تحسب

۱۶- وجدنا لکم فی آل حم آیه تاولها منا تقی و معرب

۱۷- علی ان جرم ام بایه سیرت اعنف فی تفریطهم و اکذب

۱۸- فطائفه قد اکفرتنی بحبهام و طائفه قالت مسیئی و مذهب ۱۴- شیعه ای جز آل احمد و مذهبی جز مذهب شیعه سراغ ندارم.

۱۵- بدیهی است در هیچ کتاب و در هیچ آیه ای محبت آنان مایه ننگ نبود.

۱۶- با آنکه برخلاف انتظار مخالفان آیه درباره اهل بیت دیده ایم که پارسایان از ما آن را درباره ی خاندان پیامبر تاویل کرده اند.

۱۷- اینک به چه گناهی مرا زبون می سازید که چرا از آن ستایش کرده ام و چرا مرا بدین سبب تکذیب می نمایید.

۱۸- مگر نمی بینی که صبح و شام از دشمنان اهل بیت خائفم چنانچه عده ای مرا بر اثر محبت آنان تکفیر می نمایند و گروهی مرا بدکار و تبهکار می دانند.

۱- من لقلب متیم مستهام غیر ما صبوه و لا أحلام

۲- و قتل بالطف خودر منه بین غوغاء أمه و طغام

۳- فبهم صرت للبعید ابن عمّ و اتهمت القریب ایّ اتهام

۴- مبدیا صفحنی علی الموقوف المعلم باللّه قوتی و اعتصام «۱» ۱- دل سرگشته و حیرت زده را چیزی جز عشق و آرزو نیست.

۲- کشته ی نینوا که گرفتار پیمان شکنی و خیانت مردم فرومایه و پست نهاد شد؛ و وقتی که می خواست با مردم صحبت کند، آن عهدشکنان فریبکار، با هیاهو مانع شنیدن صحبت های ایشان شدند.

۳- به دوستی آنان (خاندان پیامبر (ص)) با بیگانگان، خویشاوند و پسر عم شدم و از نزدیکانی که هرچه بیشتر آنها را متهم می دانستم دوری گزیدم.

۴- به جایگاه شناخته شده ای روی آورده ام که توان و تمسکم به خداوند است.

۵- علی أمير المؤمنين و حقّه من اللّٰه مفروض علی کلّ مسلم

۶- و انّ رسول اللّٰه أوصی بحقّه و أشركه فی كلّ حقّ مقسّم

۷- و زوجه صدّیقه لم یکن لهما معادله غیر البتوله مریم

۸- و ردّم أبواب الذین بنی لهم بیوتا سوی أبوابه لم یردّم

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۱۹۰ و ۱۹۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۸۲-۹ و أوجب یوما بالغدیر ولایهعلی کلّ برّ من فصیح و أعجم «۱» ۵- علی سرور مؤمنان است و حقّ وی از جانب خدا بر هر مسلمانی واجب است.

۶- به راستی که رسول خدا در حقّ وی سفارش فرمود و او را در هر حقّی که قسمت می شد، شریک کرد.

۷- و صدیقه را که همانندی جز مریم بتول نداشت به ازدواج او درآورد.

۸- و همه ی درها را به مسجد بست الّا در خانه ی او را که به مسجد گشوده می شد.

۹- و در روز غدیر، ولایت

او را بر هر نیکوکاری از عرب و غیرعرب واجب فرمود.

أضحكنى الدهر و أبكاني و الدهر ذو صرف و ألوان

لتسعه بالطفّ قد غودروا صاروا جميعا رهن أكفان روزگار مرا به خنده انداخت و گریاند که روزگار این دگرگونیها و گونه گونیها دارد.

گریه ام برای آن نه نفری است که در نینوا گرفتار آمدند. و همگان گروگان کفن ها شدند.

و سته لا يتجاری بهم بنو عقيل خير فرسان

ثمّ علی الخیر مولا هم ذکرهم میح أخرانی و یاد شش تن فرزندان عقیل که بهترین سوارکار بودند و دشمن، آنها را پناه نداد و نیز ذکر علی آن نیکمردی که سرور آنها بود، اندوه مرا برمی انگیزد.

متی يقوم الحقّ فيکم متی يقوم مهدیکم الثانی؟؟!! کی حق در میان شما به پا می خیزد؟ و مهدی شما کی قیام می کند؟

(۱) - الغدير؛ ج ۲، ص ۱۹۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۸۳

جعفر بن عفّان طائی

ابو عبد الله جعفر بن عفّان طائی، از راویان و شاعران شیعه کوفه که معاصر با امام جعفر صادق (ع) بود.

وی در مرثیه ی حسین (ع) اشعاری سروده و روزی آن را در حضور امام جعفر صادق (ع) خواند. امام (ع) سخت گریست و فرمود: «ای جعفر به خدا سوگند فرشتگان مقرب خداوند در اینجا حضور یافتند تا سروده ات را بشنوند و با ما بگریند. خداوند تعالی در این ساعت بهشت را بر تو واجب ساخت و تو را آمرزید.»

جعفر با سید حمیری هم عصر بوده و با او محاوراتی داشته است. وی به سال ۱۵۰ ه. ق. وفات یافت. «۱»

-*-

١- لبيك على الإسلام من كان باكيا فقد ضيعت أحكامه و استحلّت

٢- غداه حسين للدماح دريئهو قد نهلت منه السيوف و علّت

٣- و غذدر في الصحراء لحما مبددا عليه عناف الطير بانث و

۴- فما نصرته امه السوء إذ دعالقد طاشت الإحلام منها و ظلت

۵- ألا بل محوا أنوارهم بأكفهم فلا سلمت تلك الاكف و شلت «۲»

۶- و ناداهم جهدا بحق محمدفان ابنه من نفسه حيث حلت

۷- فما حفظوا قرب الرسول و لا رعواو زلت بهم أقدامهم و استزلت

۸- أذاقته حرّ القتل امه جدّه هفت نعلها في كربلاء و زلت

۹- كما فجعت بنت الرسول بنسلهاو كانوا كماه الحرب حين استقلت ۱- بگذار هر گریه کننده ای بر اسلام بگرید. زیرا احکام و قوانین آن تباه شده و آن را مباح شمرده اند.

۲- بامداد که شد حسین (ع) بر خاک افتاده بود درحالی که آماج و نشانه تیر واقع شده بود و شمشیرها از او سیر شده بودند (بدنش به وسیله شمشیرها پاره پاره شده بود)

۳- جسمش پراکنده و پریشان در صحرا رها شد و تنها پرندگان آسمان بر آن سایه می افکندند.

۴- امت بد هنگامی که او را دعوت کردند، یاری اش نکردند و رویای همراهی مردم کوفه به هدف نرسید.

۵- با دست های خود به خاموش کردن نور آنها پرداختند. امیدوارم آن دستها سالم نماند و فلج شود.

۶- او آنها را با تمام تلاش به حق محمد (ص) فرامی خواند و این که پسر اوست و از نفس او می باشد.

۷- اما آنان نزدیکی او به پیامبر را لحاظ نکردند و در مقابل او قدم هایش لغزید (با او جنگیدند) ۸- امت جدش او را کشتند و سپس لغزیدند و دچار آسفتگی و ضعف روحی شدند.

۹- همچنان که دختر رسول خدا را دچار فاجعه کردند و هنگامی که تنها شد علیه نسل او آهنک جنگ نمودند.

(۱)- اعیان الشیعه؛ ج ۴، ص ۱۲۸. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۱۹۳.

(۲)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۱۹۲.

سید اسماعیل حمیری

ابو هاشم (ابو عامر) اسماعیل بن محمّد بن یزید بن ربیعہ ی حمیری معروف به سید در سال ۱۰۵ هجری در عمّان متولد شد. پدران وی یمنی بودند که در شام سکونت داشتند و «سید» جزو نام او بوده و هاشمی نبوده است. وی مشهورترین شاعر شیعه و مدافع مذهب و زبان گویای این طایفه بود. طبعش به قدری روان و شعرش به حدی فراوان بود که تاکنون کسی موفق به تدوین دیوان جامع و ضبط همه ی اشعار او نشده است. تنها ۲۳۰۰ قصیده از هاشمیات او را جمع آورده اند. جدش یزید بن زیاد معروف به «ابن مفرّغ» (م ۶۹ هـ) نیز شاعری بزرگ بود. او از جوانی به تشیع گرائید بر خلاف والدینش که از خوارج و اباضی مذهب بودند و امام علی (ع) را سبّ می کردند او طبع خدادادی اش را در سرودن مدایح اهل بیت به کار انداخت.

والدینش قصد کشتنش را داشتند که او به عقبه بن سلم بن مهنّا امیر شیعی بصره پناه برد و تا مرگ پدر در خانه ی او به سر برد. در زمان سقوط دولت اموی، مذهب تشیع در بصره و اهواز رونق پیدا کرد و حاکم بصره نیز شیعیان را حمایت می کرد. سید اسماعیل ابتدا کیسانی «۱» بود او روزگار سه امام (امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و امام موسی کاظم (ع) و ده خلیفه (هشام بن عبد الملک، ولید بن یزید، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید و مروان حمار از امویان، سفّاح، منصور دوانقی، مهدی، هادی و هارون الرشید از عباسیان) را درک کرد. وقتی سفّاح به خلافت رسید او رسماً به

دربار عباسیان پیوست و شاعر مدّاح آن خاندان گردید. (۱۳۲ ق)

ظاهراً بعد از عیادت‌تی که امام صادق (ع) در کوفه از او نمود و بعضی صفات ملکوتی آن حضرت بر وی تجلی نمود از مذهب کیسانی دست برداشت و به مذهب جعفری گرائید و از آن پس تا پایان عمر مؤمن و مدافع آن مذهب باقی ماند. مقامش در تشیع به جایی رسید که امام صادق (ع) اشعارش را می شنید و سه بار بر او رحمت می فرستاد و او را «سید الشعراء» خواند.

او از قرآن و حدیث و فقه و تاریخ اسلام و سیره رسول الله و علی (ع) و سایر ائمه اطهار (ع) به خوبی مطلع بود و تقریباً همه ی احادیثی را که در مناقب علی (ع) و نکوهش مخالفان او وارد شده را در اشعار خود گنجانده است. در شعر دلائل خلافت و ولایت علی (ع) و اثبات عقاید شیعه و ابطال اقوال مخالفان و مثالب غاصبان حقوق اهل بیت را با زبانی تند و گزنده آمیخته و با تولّی و تبرّی صریح بیان کرده است. ۲۳ غدیریه دارد که علامه امینی اشعاری از آنها را در الغدیر آورده است و هاشمیات سید و مراثی او برای شهیدان طف پیوسته منبع الهام شاعران شیعی بوده است.

دیوان اشعارش به صورت جامع به چاپ نرسیده است. اگرچه نسخه ی خطی آن در یکی از کتابخانه های یمن و نسخه ی دیگری در «مکتبه طاهریه» دمشق محفوظ است.

وفات او به سال ۱۷۹ هجری در بغداد در محله ی «رمیله» در حالی که ۷۴ سال سن داشت اتفاق افتاد و به امر هارون الرشید از جنازه ی او تجلیل و تشییع به عمل آمد.

اکنون قبرش در محله ی شیعه نشین کرخ بغداد در جنته (باغچه) جنب قطع الربیع واقع است. «۲»

(۱) - کیسانی: بعد از شهادت امام حسین (ع) محمد بن حنیفه پسر امام علی (ع) را امام می دانند.

(۲) - الذریعه؛ ج ۱، ص ۲۶۸. روضات الجنات؛ ص ۲۹. الفصول المختاره؛ ص ۹۳. الغدير؛ ج ۲، ص ۲۱۳ - ۲۳۱ و ۲۴۸. لسان المیزان؛ ج ۱، ص ۴۳۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۸۵-۱ - إلى أهل بیت ما لمن كان مؤمناً من الناس عنهم فی الولاية مذهب

۲- و کم من شقیق لامنی فی هواهم و عاذله هبت بلیل تؤنب

۳- فقلت: دعینی لن احبر مدحهلغیرهم ما حج لله اربک

۴- أنتهیننی عن حب آل محمد؟! و حبهم ممّا به أتقرب

۵- و حبهم مثل الصلاه و إنه علی الناس من بعد الصلاه لأوجب «۱» ۱- به خاندانی دل بسته ام که مؤمنین از مردم را در ولایت از آنان گریز نیست.

۲- بسا برادری که مرا در عشق این خاندان، ملامت کرده است و مادر نکوهش گرم، نیز هر شب به سرزنش می نشیند.

۳- گفتم: مرا رها کنید تا آنگاه که حاجیان راهی خانه ی خدایند، سخن را به ستایش دیگری جز این خاندان نمی آرایم.

۴- مرا از مهر خاندان محمد (ص) باز می دارید؟ حال آنکه محبت آنان وسیله ی تقرب من است.

۵- دوستی آنها چون نماز است و به راستی که این دوستی پس از نماز، از همه چیز واجب تر است.

۱- أمر علی جدت الحسین و قل لأعظمه الزکیه

۲- یا أعظما لازلت من و طفاء «۲» ساکبه رویه

۳- ما لذ عیش بعدر ضک «۳» بالجداد الاعوجیه «۴»

۴- قبر تضمن طیباً آباؤه خیر البریه

۵- آباؤه أهل الریاسه و الخلافه و الوصیه ۱- بر قبر ابا عبد الله الحسین (ع) بگذر و به

استخوانهای پاک او بگو:

- ۲- ای استخوانهایی که هنوز تروتازه و شاداب هستید، پیوسته باران رحمت بر شما روان و ریزان باد!
- ۳- بعد از اینکه اسبهای اصیل، شما (استخوانها) را از هم پاشیدند و له کردند، دیگر زندگی لذتی ندارد.
- ۴- قبری که بدن طیب و پاکی را دربر دارد که پدران او نیز بسیار نیکوکار بودند.
- ۵- اجداد او همگی صاحب ریاست و خلافت و وصایت بودند.
- ۶- و الخیر و الشیم المهدبها لمطیبه الرضیه
- ۷- فإذا مررت بقبره فأطل به وقف المطیبه
- ۸- وابک المطهر للمطهر و المطهره الزکیه
- ۹- کبکاء معوله غدت یوما بواحدھا المنیه
- ۱۰- و العن صدی عمر بن سعدو الملمع بالنقیه
- ۱۱- شمر بن جوشن الذی طاحت به نفس شقیه ۶- نیکوکار مهذب و پاکیزه و مورد رضایت بودند.

(۱) - الغدیر؛ ج ۲، ص ۲۳۳.

(۲) - طفاء: ابر پیوسته ریزان.

(۳) - رضک: کوبیده و خرد شدن.

(۴) - جیاد الاعوجیه: نوعی از اسبان که در پای آنها کجی و انحراف وجود دارد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۸۶

۷- هنگامی که به قبر حسین (ع) بگذری مانند شتر زانو بزنی و درنگ کن. (مرکب خود را برای مدتی نگه دار!) دانشنامه ی

شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ص ۸۶ سید اسماعیل حمیری ص : ۸۴

و گریه کن بر این پاک نهادی که فرزند پاک مرد و پاک زنی پیراسته است. (به خاطر پدر و مادر مقدس و مطهر او نیز اشک

بریز)

۹- آن چنان گریه کن که زنی بر مرگ یکتا فرزندش شیون می کند.

۱۰ و ۱۱- سپس به عمر بن سعد و شمر بن ذی الجوشن آن دو شقی لعنت بفرست.

۱۲- جعلوا ابن بنت نبيهم غرضا كما ترمى الدرّيه

۱۳- لم يدعهم لقتاله إلا الجعالة و العطيّه

۱۴- لما دعوه لكي تحكم فيه أولاد البغيه

۱۵- أولاد أخبث من

مشی مرحا و أخبثهم سحیه «۱» ۱۲- پسر دختر پیامبرشان را کشتند به گونه ای که گویا تیری به سوی هدف پرتاب کنند. (او را هدف تیر قرار دادند).

۱۳- و هیچ چیزی جز رشوه آنها را به کشتن او دعوت نکرد.

۱۴- آنان این کار را انجام دادند و او را شهید کردند برای اینکه اولاد ستم و بغی حکومت کنند.

۱۵- اولاد خبیث ترین و پست ترین افرادی که ممکن است وجود داشته باشد.

إنی لأکره أن أطلیل بمجلس لا ذکر فیه لآل بیت محمد

لا ذکر فیه لأحمد و وصیه و بنیه ذلک مجلس قصف ردی

إن الذی ینسأهم فی مجلس حتی یفارقه لغیر مسدد «۲» سید حمیری هنگامی که در شهر بصره در مجلس نشسته بود و سخن از زراعت و نخلستان و ... به میان می آمد، با غضب بلند می شد و مجلس را ترک می کرد. وقتی علت را از او می پرسیدند می گفت: دوست ندارم در مجلسی که در آن ذکر اهل بیت نباشد بنشینم.

*** در مدح اهل بیت رسول الله (ص) قصیده ای سروده که «اربلی» در «کشف الغمه» می گوید: «این سروده از آیین راست و درست او ما را آگاه می کند.»:

۱- علی آل الرسول و أقریبه سلام کلما سجع الحمام

۲- ألیسوا فی السماء هم نجوم؟ و هم أعلام عزّ لا یرام

۳- فیا من قد تحیر فی ضلال أمير المؤمنین هو الإمام

۴- رسول الله یوم (غدیر خم) أناف به و قد حضر الأنام

۵- و ثانی أمره الحسن المرّجی له بیت المشاعر و المقام ۱- تا کبوتران آواز می خوانند، بر پیامبر (ص) و دودمان او درود باد!

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۱۹۸.

(۲)- همان؛ ص ۲۰۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۸۷

۲- آیا آنان ستارگان آسمان و اعلام جاویدان عزّت نیستند؟

۳- ای سرگشته

در گمراهی! امیر المؤمنین علی (ع) امام است.

۴- پیامبر خدا (ص) در روز غدیر خم و در حضور خلق، امامتش را اعلام فرمود.

۵- و دومین پیشوای امر ولایت حسن (ع)، آن مایه ی امیدی است که خانه ی خدا و مشاعر و مقام از آن اوست.

۶- و ثالثه الحسین فلیس یخفی سنا بدر إذا أختلط الظلام

۷- و رابعهم علیّ ذو المساعی به للدين و الدنيا قوام

۸- و خامسهم محمّد ارتضاه له فی المآثرات إذن مقام

۹- و جعفر سادس النجباء بدریبهجته زها البدر التمام

۱۰- و موسی سابع و له مقام تقاصر عن أدانیه الکرام ۶- و سومین پیشوا، حسین است که هرچند تاریکی ها بهم آمیزند، نور ماه وجودش پنهان نمی ماند.

۷- و امام چهارم علی است. آن پیشوای راه حق و کوشایی که قوام دین و دنیا به اوست.

۸- و امام پنجم امام محمد باقر (ع) است. آنکه خدا از او خوشنود و در کارهای نیک صاحب مقام است.

۹- و جعفر (ع) ششمین امام این خاندان نجیب است و چون ماه کاملی است که درخشش تمامی آسمان به نور اوست.

۱۰- و موسی (ع) امام هفتم است و او را مقامی است که بزرگواران روزگار را توانایی نزدیک شدن به آن نیست.

۱۱- علیّ ثامن و القبر منه بأرض الطوس إن قحطوا رهام

۱۲- و تاسعهم طرید بنی البغایا محمّد الزکّیّ له حسام

۱۳- و عاشرهم علیّ و هو حصن یحنّ لفقده البلد الحرام

۱۴- و حادی العشر مصباح المعالی منیر الضوء الحسن الهمام

۱۵- و ثانی العشر حان له القیام محمّد الزکّیّ به اعتصام

۱۶- أولئک فی الجنان بهم مساعی و جیرتی الخوامس و السّیلام «۱» ۱۱- علی (ع) هشتمین امامی است که قبر او در سرزمین طوس خواهد بود.

۱۲- محمد زکی (ع) آن مرد

صاحب شمشیر، اما مطرود ستم زادگان، امام نهم است.

۱۳- علی (ع) آن دژ محکمی که بلد حرام (مکه) از فقدانش می نالد، امام دهم است.

۱۴- و حسن (ع) امام همام یازدهم، وجودی نوربخش و چراغ راه قله های اوج کمال است.

۱۵- محمد (عج) زکی، آن صاحب زمان، قائم و پناهگاه خلق، دوازدهمین پیشواست.

۱۶- اینان مایه ی آسایش من در بهشتند و من در زیر سایه ی پنج تنم، «و السلام».

و إذا الزّجال توتّیلموا بوسیلہ فوسیلتی حبّی لآل محمّد «۲» در آن زمان که مردمان هریک به وسیله ای متوسل می شوند، من به محبّت آل محمّد (ص) توسّل می جویم.

(۱)- الغدیر؛ ج ۲، ص ۲۵۲.

(۲)- ادب الطّف؛ ج ۱، ص ۲۰۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۸۸

اشعار زیر منسوب به سید حمیری است که قاضی نور الله شوشتری در کتاب خود آورده است:

پیش آور آن می طرب انگیز جانفزا برهم شکن مرا و رنج و زهد زاویه

نوشین مئی که تشنگی من برد مدام از شیعیان به خون یزید معویه

سایر شود ز فعل وی اجرام ثابتہ زنده شود به بوی وی اجسام بالیه «۱»

(۱)- مجالس المؤمنین؛ ج ۲، ص ۵۰۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۸۹

منصور بن سلمه بن زبرقان از طایفه ی نمر بن قاسط نزاری بود. کنیه ی او ابو الفضل الشاعر الجرجزی البغدادی بود. وی از خواصّ بارگاه هارون الرّشید بوده ولی در باطن به اهل بیت (ع) عشق می ورزید. او از دیگر شاعران عزادار حسین (ع) در این عصر است، و با وجود قرابت با هارون الرّشید شیفته ی اهل بیت پیامبر (ص) است.

در کتاب «نسمه السحر بذکر من تشیع و شعر» از گروهی از علمای زیدیه نقل شده است: او شیعه بوده است و در مدح هارون الرّشید از باب

توریه به علی (ع) نظر داشته و اشاره به حدیث مشهور «أما ترضی تکون منی بمنزله هارون من موسی (۱)» کرده است.

او در مدح خلافت و خلفاء نیز تقیّه می کرده است و تلویحا به خلفای بر حقّ الهی و اهل بیت نظر داشته است. وقتی شعر معروف او در رثای حسین (ع) به گوش هارون رسید «۲» دستور به قطع زبان و قتل او را به یکی از کارگزارانش به نام «ابو عصمه» داد. هنگامی که ابو عصمه به دروازه ی شهر «رقه» رسید مشاهده کرد که منصور نمری از دنیا رفته و جنازه ی او به سمت گورستان حرکت داده می شود.

منصور نمری حکومت عباسیان را استمرار حاکمیت بنی امیه می شمارد و انتقام از اینها را انتقام از آنها می داند چرا که موضعگیری هر دو حکومت در برابر خاندان پیامبر (ص) یکسان است.

منصور نمری به سال ۱۹۰ ه. ق. درگذشت. «۳»

—*—

۱- و قد شرفت رماح بنی زیادبری من دماء بنی الرسول

۲- برئنا یا رسول الله ممن أصابک بالأذاه و بالذحول

۳- ألا یا لیتنی وصلت یمینی هناک بقائم السیف الصقیل

۴- فجدت علی السیوف بحرّ وجهی و لم أخذل بنیک مع الخذول «۴» ۱- نیزه های بنی زیاد آنقدر از خون فرزندان رسول خدا (ص) نوشیدند که گلوی آنها گرفت.

۲- ای رسول خدا، من از تمام کسانی که تو را آزرده و به کین و دشمنی تو برخاستند، بیزارم و از آنان تبری می جویم.

۳- ای کاش من در آنجا بودم و (در یاری تو) شمشیر بَرّان به دست می گرفتم.

۴- و با چهره ای گشاده خود را سپر شمشیرها قرار می دادم و هرگز مانند دیگر مردم نمی شدم و نمی گذاشتم که فرزندان تو را خوار کنند.

۱- متی یشفیک دمعک

من همول و یرد ما بقلبک من غلیل!؟

۲- ألا یا ربّ ذی حزن تعایابصبر فاستراح الی العویل

(۱)- صحیح مسلم؛ ج ۷، ص ۱۲۰. الصواعق المحرقة؛ ص ۱۲۱. تسمه السحر بذکر من تشیع و شعر؛ ج ۳، ص ۲۳۱.

(۲)- شعر معروف او با مطلع

" شاء من الناس راتع هامل یعللون النفوس بالباطل " ادب الطف؛ ج ۱، ص ۲۰۸.

(۳)- همان؛ ص ۲۱۲.

(۴)- همان؛ ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۹۰- قتل ما قتل بنی زیادألا بآبی و أمی من قتل «۱» ۱- گریه ی تو بر غم و رنج کربلا شفاگر توست و قلب رنجیده ات را تسکین می دهد.

۲- پروردگارا! کسی که حزن دارد به وسیله ی شیون و گریه بر امام حسین (ع) صبر پیشه می کند.

۳- هیچ کشته ای به پای کشتگان کربلا نمی رسد، پدر و مادرم فدای شهیدان کربلا باد!

۱- شاء من الناس راتع هامل یعللون النفوس بالباطل

۲- تقتل ذریه النبی و یرجون جنان الخلود للقاتل

۳- ویلک یا قاتل الحسین لقدبؤت بحمل ینوء بالحامل

۴- أئی حباء حبوت أحمد فی حفرتہ من حراره الثاکل

۵- بأی وجه تلقی النبی و قددخلت فی قتله مع الداخل ۱- در میان این مردم کسانی بودند که نفوس مردم را به باطل دعوت می کردند.

۲- اینان ذریه ی پیامبر (ص) را کشتند به امید اینکه به بهشت جاویدان برسند!

۳- وای بر تو ای قاتل حسین! چه گناه عظیمی را حمل کردی!؟

۴- این چه نیکی به رسول الله (ص) در قبرش بود که او را به عزا نشاندی؟!

۵- تو چگونه در روز قیامت می توانی با رسول الله روبرو شوی در حالی که این چنین او را به شهادت رساندی؟

۶- هَلَمْ فَاطِلِبْ غَدَا شِفَاعَتَهُ أَوْ لَأَفْرَدَ حَوْضَهُ مَعَ النَّاهِلِ

۷- نفسی فداء الحسین حین

۸- أعاذلی إننی أحبّ بنی أحمد فالترب فی فم العاذل

۹- قد دنت ما دینکم علیه فمارجعت من دینکم إلی طائل

۱۰- جفوتم عتره النبی و ما الجافی لآل النبی کالواصل «۲» ۶- تو کاری کردی که در روز قیامت به جای طلب شفاعت از او، تشنه بر حوض کوثر وارد می شوی؟

۷- جانم فدای حسینی باد که بامدادان به سوی اهدافش حرکت کرد.

۸- مرا سرزنش کنید من فرزندان رسول خدا را دوست دارم و خاک در دهان هر سرزنش کننده ای!

۹- من از دینی که شما می گوید به سوی دین حقیقی فرزندان رسول خدا (ص) برمی گردم.

۱۰- زیرا که شما به عترت پیامبر (ص) جفا کردید و این جفا کردنها ادامه دارد همانطور که بنی امیه جفا کردند شما نیز جفا کنید. (خطاب به بنی عباس)

(۱)- همان؛ ص ۲۰۹.

(۲)- همان؛ ص ۲۰۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۹۱

امام شافعی

محمد بن ادريس بن عباس شافعی قرشی، به سال ۱۵۰ ه. ق. در غزه یا عسقلان و یا یمن متولد شده و در مکه و مدینه زندگی کرده و درس خوانده است.

او یکی از ائمه مذاهب اربعه ی فقه اهل سنت است که فقه او از دیگر مذاهب اهل سنت به فقه امامیه نزدیک تر است و حبّ او به اهل بیت رسالت از آنها آشکارتر است.

وجه تسمیه ی او به شافعی آن است که وی از فرزندزادگان شافع، نتیجه ی هاشم (جدّ پیامبر اکرم) بوده است. شافعی به تصریح خود در ناحیه ی غزه و در همان روزی که امام ابو حنیفه از دنیا رفت متولد شد. بعدها اهل سنت چون یاقوت حموی چنین تعبیر کرده اند که چون امامی از دست رفت، به جای او امامی

دیگر از مادر زاده شد. «۱» در شعر خاقانی شروانی نیز چنین انعکاسی یافته است:

«اول شب، حنیفه در گذشت شافعی، آخر شب، از مادر بزاد» شافعی در کودکی پدر خود را از دست داد. مادرش که از قبیله ی ازد بود او را در مکه برای خواندن قرآن و آموختن خط به مکتب سپرد. شافعی پس از فراغ از مکتب، برای فراگیری شعر و لغت نزد قبیله ی هذیل رفت و چون به مکه باز آمد، از سفیان بن عینیه و مسلم بن خالد زنجی، حدیث و فقه آموخت و سپس برای بهره گیری از مالک بن انس به مدینه رفت پس از آن به یمن رفت و در آنجا با علویان مأنوس شد و علویان در آن زمان بر ضد عباسیان به فعالیت سیاسی و تبلیغ دینی مشغول بودند.

همین امر باعث شد که او نیز با گروهی از طرفداران آل علی (ع) از سوی والی یمن دستگیر شده و به بغداد اعزام شود. هارون الرشید او را به پایمردی محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابو حنیفه، عفو کرد و بدین گونه شافعی از طریق او با مذهب ابو حنیفه آشنایی یافت و فقه را از او به روش عراقیان بیاموخت و بدین ترتیب هر دو مذهب فقهی، اهل حدیث (مالک بن انس) و اهل رأی (ابو حنیفه) در او جمع شد. پس از آن در سالهای ۱۸۸ و ۱۹۵ هجری مسافرت‌هایی به مصر داشت و در آن جا از محضر سیده نفیسه (م ۲۰۸ ه.ق) از بانوان دانشمند سلاله ی اهل بیت بهره های شایان برد و به احتمال قوی تحت تأثیر علمی و قداست همین بانو که نفوذ فوق العاده ای در مصر داشت، در

مکتب فقهی پیشین خود که جمع بین اهل حدیث و اهل رأی بود، تصرّفاتی کرد و قواعدی به وجود آورد و در نهایت به تأسیس مذهب تازه ای در فقه اهل سنّت به نام مذهب شافعی منجر شد که کثیری از اهل سنّت مخصوصاً در نواحی غربی ایران از مذهب او تبعیت می کنند.

البته ربط شافعی و حبّ او به اهل بیت فقط از رهگذر اخذ حدیث از سیده نفیسه نبود بلکه از کودکی وی به جهت تعلّقات هاشمی و مخصوصاً از اوان جوانی که مدّتی در یمن به نفع علویان فعالیت سیاسی کرده بود، سابقه داشت. احساسات متشیعانه ی شافعی در یمن و ارادت وی به اهل بیت رسالت، در دیوان اشعار او نمایان است.

او ارادت خاص به خاندان رسالت داشت. شیخ عطار می نویسد: «یک روز شافعی در بین درس، دوبار برخاست و نشست.

گفتند این چه حالت است؟ گفت: علوی زاده ای بر در بازی می کند. هر بار که او در برابر من می آید، حرمت او را است که برخیزم که روا نبود فرزند رسول فراز آید و برنخیزم.» (۲)

(۱) - معجم الادب؛ ج ۶، ص ۳۶۷.

(۲) - تذکره الاولیا؛ ص ۱۳۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۹۲

و یا زمانی که هارون الرّشید او را احضار کرد تا فتوای او را در باب طلاق زبیده بشنود، شافعی گفت: حاجت تراست به من؟ یا من را به تو؟ هارون گفت: مرا به تو. شافعی گفت: پس از تخت فرود آی! (۱)

شافعی تألیفات بسیار دارد از جمله «کتاب الامم» در فقه در هفت مجلد، «المسند» در حدیث، «احکام القرآن السنن»، «الرساله» در اصول فقه، «اختلاف الحدیث»، «فضایل قریش»، «القاضی»، «الموارث» و «دیوان اشعار».

شافعی در روز جمعه و

در ماه رجب سال ۲۰۴ هجری در فسطاط مصر در گذشت. «۲»

—*— او اشعار بسیاری در مدح اهل بیت (ع) و حضرت سید الشهداء دارد که بسیار مشهور است. ابیاتی از دیوان او را انتخاب کرده و می آوریم:

۱- یا آل بیت رسول الله حبکموا فرض من الله فی القرآن انزله «۳»

۲- یکفیکم من عظیم الذکر انکموامن لم یصلّ علیکم لا صلاه له «۴» ۱- ای خاندان پیامبر! محبت شما دستوری است که از طرف خداوند در قرآن نازل شده است.

۲- شما را همین افتخار کفایت می کند که اگر کسی در نماز بر شما درود نفرستد، نمازش درست نیست.

*** حبّ شافعی نسبت به اهل بیت در همان دوره ی حیات خود او به حدی بوده است که جمعی او را «رافضی» (شیعی) گمان کرده اند و او خود در مقام دفاع از موضع خویش گفته است:

۱- یا راکبا قف بالمحصّب من منی و اهتف بساکن خیفها و الناهض

۲- سحرا اذا فاض الحجیج إلی منی فیضا کملتطم الفرات الفانض

۳- إن کان رفضا حبّ آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی «۵» ۱ و ۲- ای آن که بر سنگلاخ های منی روان شده ای! بامدادان آن گاه که حاجیان مانند امواج خروشان دریای متلاطم فرات روان شدند، بر کسانی که در خیف و ناهض نشسته اند، بانگ بزن و بگوی:

۳- اگر دوستی خاندان محمد نشانه ی «رفض» (برگشتن از دین) است، پس باید جن و انس گواهی دهند به این که من رافضی ام!

۱- اذا فی مجلس ذکر و علیا و سبطیه و فاطمه الزکیه

۲- و قال تجاوزوا یا قوم عنه فهذا من حدیث الرافضیه

۳- برأت الی المهمین من اناس یرون الرفض حبّ الفاطمیه

(٢) - ادب الطف؛ ج ١، ص ٢١٥. معجم الادباء؛ ج ٦،

(۳)- اشاره به آیه ۲۳ سوره شوری: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». بگو: من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندانم منظور دارید.

(۴)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۲۱۷. دیوان شافعی؛ ص ۱۱۱.

(۵)- دیوان شافعی؛ ص ۸۵. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۲۱۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۹۳-۴- علی آل الرسول صلاه ربی و لعنته لتلك الجاهلیه «۱» ۱- هرگاه در مجلسی از علی و دو فرزندش و فاطمه زهرا یاد کنم.

۲- می گویند که: ای مردم! از این فرد دوری کنید، چون این سخن ها، از اقوال رافضیان است.

۳- من از دست مردمی که محبت فاطمه و فرزندان او را رفض می نامند، به خداوند بزرگ پناه می برم.

۴- صلوات خداوند بر خاندان رسول خدا (ص) باد و لعنت او بر جاهلان به آن خاندان باد.

۱- تزلزلت الدنيا لآل محمد و كادت لهم صمّ الجبال تذوب

۲- و غارت نجوم و اقصعت كواكب و هتكت أستار و شقّ جیوب

۳- یصلی علی المبعوث من آل هاشم و یغزی بنوه إنّ ذا لعجیب

۴- لئن كان ذنبی حبّ آل محمد فذلک ذنب لست عنه أتوب «۲» ۱- دنیا بر آل محمد (ص) متزلزل شد، تا حدی که نزدیک بود کوههای خارا آب گردد.

۲- ستارگان فرو مردند و کواکب بر خود لرزیدند و حجابها کنار رفته و گریبانها چاک شد.

۳- بر پیامبر خدا درود می فرستند و فرزندان او را غارت می کنند. این خیلی شگفت است.

۴- اگر گناه من دوستی آل محمد (ص) است، گناهی است که هرگز از آن توبه نخواهم کرد.

(۱)- دیوان شافعی؛ ص ۱۳۸. ادب الطف؛ ج ۱، ص ۲۱۹.

فضل بن الحسن بن عبید الله بن العباس (ع)

ابو الفضل العباس (ع) دارای دو فرزند به نامهای عبید الله و فضل بود. عبید الله عالمی بزرگوار بود و نسل ابو الفضل از اوست.

عبید الله دارای دو پسر به نامهای عبد الله و حسن بود و نسل عبید الله از پسرش حسن می باشد. فرزندان حسن همگی دارای فضل و علم و ادب بودند. در میان آنان فضل، زبانی فصیح داشت و بسیار شجاع بود «۱».

*- او در رثای جدّ بزرگوارش ابو الفضل عباس (ع) چنین مرثیه خواند:

۱- أحقّ الناس أن يبکی علیه فتی أبکی الحسین بکربلاء

۲- اخوه و ابن والده علی أبو الفضل المضرّج بالدماء

۳- و من واساه لا یتثیه شیء فجداله علی عطش بماء «۲» ۱- شایسته ترین فردی که در عزای او باید گریست جوانمردی است که حسین (ع) را در کربلا گریانند.

۲- او برادرش و فرزند پدرش علی (ع) یعنی ابو الفضل است که در کربلا به خون آغشته گشت.

۳- ابا الفضلی که برادر را بر خود مقدم داشت، و با اینکه خود تشنه بود در راه او از آب گذشت.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۲۲۶.

(۲)- همان؛ ص ۲۲۳.

دیک الجن

ابو محمّد عبد السّلام بن رغیان بن عبد السّلام بن حبیب کلبی، شاعر شیعی که به سال ۱۶۱ ه. ق. در «سلمیه» «۱» به دنیا آمد. در وجه تسمیه ی او به دیک الجن (خروس جن یا اجنه) اختلاف نظر است. برخی مثل ثعالبی گفته اند: «شاید بدان جهت بوده که لفظ «دیک الجن» را در شعر خویش آورده و از آن پس بدان نام او را خوانده اند. «۲» مصحّحین دیوان او گفته اند: «از آنجا که او با قصیده ای خروس عمیر بن جعفر

را که به مناسبت مهمانی ذبح شده بود، رثا گفت از آن پس بدان نام مشهور شد. «۳»

زرکلی رنگ سبز چشمان او را دلیل خواندن او به این نام می‌داند «۴». بهر حال دیک الجن در شاعری قریحه ای سرشار داشت، به حدی که ابو تیمّام طائی تحت تأثیر او بود، و به گفته ی ابن رشیق: «در مسایل شعری از دیک الجن شاعر شام در امثال سود بسیاری برده و از او پیروی کرده است و حتی بعضی مضامین را از او گرفته است «۵».

دیک الجن به خاندان پیامبر (ص) عشق می‌ورزید و قصاید بسیاری در مدح و رثای آنان سرود. بیشتر مورّخان او را دارای گرایشات شعوبیگری دانسته‌اند. برخی از قصاید او در مدح و یا رثای اهل بیت پیامبر (ع) بسیار مشهور است. او در رثای امام حسین (ع) چندین قصیده دارد.

سرانجام او در سن ۷۴ یا ۷۵ سالگی در سال ۲۳۵ یا ۲۳۶ هجری در شهر «حمص» از دنیا رفت. «۶»

—*—

۱- یا عین لا للغضا و لا الکتب بکا الرّزایا سوی بکا الطّرب

۲- جودی و جدی بملأ جفنک ثمّ احتفلی بالدموع و انسکبی

۳- یا عین فی کربلا مقابر قدتر کن قلبی مقابر الکرب

۴- مقابر تحتها منابر من علم و حلم و منظر عجب

۵- من البهالیل آل فاطمهاهل المعالی الساده النجب

۶- کم شرقت منهم السیوف و کم رویت الارض من دم سرب

۷- نفسی فداء لکم و من لکم نفسی و امی و اسرتی و ابی «۷» ۱- ۴- ای چشم با توجه به علم و حلمی که در کربلا مدفون شده است، طوری گریه کن که بتوانی حقّ آن را ادا کنی و تا می‌توانی اشکها را جاری کن! زیرا در

کربلا قبرهایی است که به یاد آن قبور، قبرهایی از درد و محنت در قلب من حفر می شود.

۵- از ریسمان الهی (خاندان فاطمه (س)) انسانهای بسیار با کرامت و بزرگواری آمدند،

(۱)- نزدیک شهر حماه.

(۲)- ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب؛ ص ۶۹.

(۳)- مقدمه ی دیوان دیک الجن.

(۴)- الاعلام زرکلی؛ ج ۴، ص ۵.

(۵)- العمده الطالب؛ ج ۲، ص ۱۱۹.

(۶)- اعیان الشیعه؛ ج ۸، ص ۱۲.

(۷)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۲۸۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۹۶

۶- که با شمشیرهای خود روشنگر راه انسانیت شده اند و خون آنان در زمین جوشش ایجاد کرد.

۷- جان من و مادر و خانواده و پدرم فدای شما و تمامی کسانی که در راه شما هستند، باد.

۱- این الحسین و قتلی من بنی حسن و جعفر و عقیل غالم عمر

۲- قتلی یحنّ الیها البیت و الحجر شوقا و تبکیهم الآیات و السور

۳- مات الحسین بأید فی مغائظها طول علیه و فی إشفاقها قصر

۴- لما رأوا طرقات الصبر معرضهالی لقاء و لقیوا رحمه صبروا ۱- کجاست حسین (ع)؟ و فرزندان امام حسن (ع) و فرزندان

جعفر (ع) و عقیل (ع) کجایند که به دست عمر بن سعد به شهادت رسیدند؟

۲- کسانی که هر بیت و خانه ای بر آنها محزون است و آیات و سور الهی بر آنان می گریند.

۳- حسین (ع) به دست کسانی کشته شد که خونخوارترین افراد بودند و دستشان به خون آغشته بود.

۴- یاران امام حسین (ع) زمانی که درهای رحمت الهی را باز دیدند در کشته شدن صبر پیشه کردند.

۵- قالوا لانفسهم یا حیذا نهل محمد و علی بعده صدر

۶- ردوا هنیئا مرثیا آل فاطمه حوض الردی فارتضوا بالقتل و اصطبروا

۷- الحوض حوضکم و الجد جدکم و عند ربکم

۸- ابیکم یا بنی التقوی و أعلکم و اشرب الصبر و هو الصاب و الصبر «۱» ۵ و ۶- با خود گفتند: مرحبا بر محمد و علی و فاطمه و خاندان آنان باد! و چون به شهادت حسین (ع) صبر پیشه کردند بر حوض شادمان وارد شدند.

۷- این حوض کوثر، حوض شما و این جد، جد بزرگوار شماست و نزد پروردگارتان هیچ آفریده ای به پای شما نمی رسد.

۸- ای خاندان تقوا! من بر شما می گریم و جام صبر را در مصیبت شما می نوشم!

(۱)- همان؛ ص ۲۸۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۹۷

خالد بن معدان طائی

از فضیلت تابعین اهل صلاح و درستکاری و در پیروی از امیر المؤمنین علی (ع) اهتمام داشته است. هنگامی که «خریت بن راشد ناجی «۱»» همراه قوم خود بنی ناجیه شورش کرد، امیر المؤمنین علی (ع) ابتدا زیاد بن حفصه را به سرکوبی آنها فرستادند و سپس معقل بن قیس را به این کار مأموریت دادند. امام آن گاه به ابن عباس «۲» چنین نوشتند: «اما بعد؛ پس مردی که با صلابت و دلاوری و معروف به شایستگی باشد، به فرماندهی دو هزار تن از اهل بصره بفرست تا به معقل بن قیس پیوندد و چون از بصره خارج شود امیر و فرمانده ی یاران خود باشد تا به معقل برسد، وقتی به معقل رسید او فرمانده ی هر دو گروه خواهد بود باید که از او بپذیرد و فرمانبرداری کند و مخالفتش نمایند...» ابن عباس برای این مأموریت خالد بن معدان را برگزید، و خالد طبق دستور عمل کرد.

خالد بن معدان از بعضی صحابه همچون ابن عباس و زاذان و معاذ بن جبل روایت کرده است

—*— گفته اند که خالد هنگام ورود اسیران اهل بیت (ع) و سرهای مطهر شهیدان به شام این ابیات را در رثای شهدا سروده است:

جاؤوا برأسک یابن بنت محمدمتر ملا بدمائه ترمیلا

و کائما بک یابن بنت محمداقتلوا چهارا عامدین رسولا

قتلوک عطشانا و لما یرقبوافی قتلک التنزیل و التأویلا

و یکبرون بأن قتلت و انماقتلوا بک التکبیر و التهلیلا «۴» ای پسر دختر پیامبر (ص) سرت را غرق در خون آوردند. گویی با کشتن تو، آنان آشکارا پیامبر را کشته اند.

تو را تشنه کشتند و در قتل تو پروایی از قرآن و از تنزیل و تأویل نداشتند.

آنان که تو را کشته اند، برای کشتنت تکبیر می گویند، حقیقت این است که با قتل تو تکبیر-الله اکبر- و تهلیل-لا اله الا الله- را کشته اند.

(۱)- از خوارج بود.

(۲)- عبد الله بن عباس، پسر عموی حضرت علی (ع) در آن زمان ولایت بصره داشت.

(۳)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۲۸۹.

(۴)- همان؛ ص ۲۸۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۹۸

دعبل خزاعی

اشاره

زندگی پرفرازونشیب دعبل در دوران خلافت ننگین و ظالمانه ی نه تن از خلفای جورپیشه عباسی (منصور، مهدی، هادی، هارون، امین، مأمون، معتصم، واثق و متوکل) سپری شد.

در این دوره نزدیک به یک قرن، چهار امام از ائمه معصوم شیعه (امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد (ع)) پس از آزار و شکنجه و تبعید و حبس های طولانی به شهادت رسیدند.

هم چنین در این برهه از تاریخ اسلام، خلفای ستمگر عباسی علاوه بر شهادت امامان معصوم (ع) به قصد محو آثار اسلام و مکتب تشیع دست به هر جنایتی زدند و قیام های شیعی را در برابر خلافت ضدّ دینی خود سرکوب کردند و سران آنان

را از بین بردند.

اختلاف و نزاع بین امرا و فرزندان خلفا بر سر قدرت از دیگر مسائل دوره زندگی دعبل بود مانند درگیری و جنگ محمد امین و عبد الله مأمون بر سر تصاحب خلافت غاصبانه پدرشان هارون الرشید.

قیامهای غیر شیعی چون قیام بابک خرمدین در آذربایجان، افشین در نیشابور و مازیار در طبرستان در مبارزه با قدرت حاکم و ستم گستر بنی عباس از دیگر قضایای سیاسی و اجتماعی این دوره ی عباسی بود.

شاعر ظلم ستیز شیعه دعبل خزاعی در چنین دوره ی پر از کشمکش های سیاسی و اجتماعی پا به عرصه گیتی نهاد و بزرگ شد و در میدان عقیده و ادب و ایمان و شعر به دفاع از حق برخاست و با سلاح شعر به نبرد با کج اندیشان، فرومایگان و خلیفه های غاصب کمر همیت بست و آنان را رسوا ساخت و در حمایت از آل علی، مردانه پنجاه سال چوبه ی دار را به شوق شهادت بر دوش کشید و تا پای جان در صراط مستقیم ایستادگی کرد.

دعبل با هجو خلفای غاصب عباسی، نه تنها یک حرکت انقلابی و حماسی در تاریخ تشیع ایجاد کرد بلکه با مدح خاندان پیامبر (ص) و علی (ع) و با هجو و نکوهش دشمنان آنان به تحوّل مثبت در عرصه ی شعر دست زد و در دوره ی افول ارزش های انسانی، خلاف جریان مبتذل زمانه ی خود حرکت کرد و به پاسداری از قلمرو نورانی اندیشه و انسانیت و هنر و تعهد و توحید و خدامحوری قیام کرد.

دعبل به عنوان شاعر متعهد اهل بیت با ائمه اطهار زمانش به عنوان رهبران الهی و حقیقی امت ارتباط داشت و از سخن و رفتار و موضع گیری های

سیاسی و اجتماعی آنان الهام می گرفت. اشعار و احوال او این مطلب را تایید می کند.

دعبل نه تنها شاعر اهل بیت بلکه راوی حدیث آنان بوده و از گروه شاعران محدّث به شمار می آید. «۱»

حب و بغض شاعر به شعر او غنا می بخشد و تأثیر و ارزش مضاعف به آن می دهد و از نظر عاطفی به کمال نزدیکتر می کند.

حب و بغض، قهر و عشق و خشم از ویژگی های برجسته شعر شاعران متعهد و ملتزم است و دعبل سمبل شاعران متعهد شیعه است که این حقیقت در شعرش تجلّی درخشانی دارد. شعر و زندگی او نمونه بارز تولّی و تبرّی است و او والاترین نمونه ی شاعر شیعی است. او در میان شاعران عرب به «تشیّع و هجو خلفا» «۲» مشهور شده است.

مقام علمی شاعر: بی شک دعبل را فقط یک شاعر بزرگ و صاحب سبک نمی توان دانست بلکه علاوه بر نبوغ شعری در علم

(۱) - اصول کافی؛ ج ۱، ص ۴۹۴.

(۲) - الاغانی؛ ج ۲، ص ۱۴۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۹۹

کلام، حدیث، قرآن، تاریخ و لغت شناسی یکی از عالمان سترگ و دانشور شیعه بود. علامه حلّی می گوید: «دعبل در بین عالمان و اندیشه وران شیعه به کمال ایمان و علوّ منزلت و عظمت شأن معروف شده است. «۱» و آیه الله سید حسن صدر می نویسد:

«دعبل مردی متکلم، شاعر، ادیب، خردمند، عالم به تاریخ عرب و طبقات شاعران عرب بود. «۲»»

هم چنین دعبل یکی از شاعران بزرگ سیاسی تاریخ ادبیات است وی با مطرح کردن حکومت به حق و الهی حضرت علی (ع) و فرزندان او در اشعار خود خلافت ننگین بنی امیه و بنی عباس را مورد سوال قرار می داد و نفی

می کرد و به هجو و استهزای خلفای غاصب می پرداخت. سیاست او از عقیده و ایمان و اخلاص و تعهد دینی و روحیه ی شیعی او ناشی می شود و شعر او آینه ی زمان است و روح حاکم بر زمان در اشعارش نمایان شده است. علاوه بر آن رفتار اعتراض آمیز و تحقیرکننده ی او با خلفا و ارباب زر و زور و تزویر نشان دهنده ی شجاعت و جرأت و صراحت اوست. او انسانی جسور و بی باک بود و پیوسته در خط مبارزه با خلفای جائر عباسی و مزدوران آنان بود.

محمد جواد مغنیه می نویسد: «در دفاع از حق و کوبیدن باطل، شجاع ترین شاعری که تاریخ به یاد دارد، دعبل خزاعی است».

«۳»

شجاعت و شهامت او همواره در پاسداری از حریم حق و دفع باطل، جلوه می کند.

دعبل از شاعران اصیل عرب است و شعر او در اصالت و صلابت و فخامت و استحکام به کمال رسیده و جزو اشعاری است که بر اثبات قواعد زبان و ادبیات عرب مثل لغت، صرف و نحو، فصاحت و بلاغت و صنایع بدیعی و شعری به آن استشهاد می شود و مورد استفاده قرار می گیرد. محتوای شعرش ترجمان افکار، عقاید و آرمان های اصیل و مکتبی تشیع است و سبک ادبی و لفظی شعرش تحت تأثیر اشعار متقدمان به ویژه شاعران بزرگ دوره جاهلیت است. یکی از اوزان شعر عرب بحر طویل است که بسیاری از شاهکارهای شعر عرب از قدیم در این وزن سروده شده است و دعبل خزاعی قصیده مشهور «مدارس آیات» را در همین وزن سروده است.

دعبل بن علی بن رزین خزاعی از قبیله مشهور «خزاعه» بود این قبیله شاخه ای از قبیله بزرگ و معروف «ازد»

بود که در سرزمین یمن زندگی می کرد. پدرش علی از تبار پاک «بدیل بن حدقاء» صحابی بزرگوار پیامبر و بزرگ قبیله ی خزاعه در صدر اسلام بود. بدیل قبل از فتح مکه اسلام آورد و خاندانش از بیوتات قدیم شیعه و شاعر و راوی حدیث بودند. جدّ اعلای او عبد الله بن بدیل سفیر پیغمبر از شیعیان مخلص علی (ع) بود که از قهرمانان بزرگ حماسه ساز جنگ صفین بود و با سه برادر دیگرش عبد الرحمن و محمد و عثمان در این جنگ به شهادت رسیدند.

دعبل در سال ۱۴۸ هجری (سال شهادت امام جعفر صادق (ع)) در خانواده ای مشهور به علم و فضل و ایمان و شعر و ادب و دوستدار اهل بیت متولد شد. پدرش علی بن رزین و عمویش عبد الله و پسر عمویش ابو شیص از شاعران روزگار بودند. دعبل در چنین خاندانی که دوستی آل علی و شعر و ادب از امتیازات آنان بود، رشد و نمو کرد. دوران کودکی و جوانی را در کوفه گذراند و نبوغ شاعرانه اش در آن دیار شکوفا شد «۴». در آن زمان کوفه یکی از مراکز مهم علمی، ادبی و دینی در دنیای اسلام بود بنابراین فضای محیط و اجتماعی که دعبل در آن تعلیم و تربیت یافت آکنده از ذوق و شعر و ادب و رقابت های شاعرانه بود.

(۱) - خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال؛ ص ۷۰.

(۲) - تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام؛ ص ۹۳.

(۳) - الشیعه و الحاکمون؛ ص ۱۷۶.

(۴) - الغدیر؛ ج ۲، ص ۳۶۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۰۰

استاد دعبل «مسلم بن الولید» ملقب به صریح الغوانی (م ۲۰۸ ه) بود و فنون و صنایع ادبی و شعری

را به او آموخت. دعبل قبل از سال ۱۷۵ هجری به بغداد آمد و در رکاب هارون الرشید بود و تا سال ۱۹۳ هجری در بغداد زندگی کرد. با مرگ هارون الرشید و اختلاف دو برادر بر سر تصاحب قدرت، دعبل بغداد را ترک کرد و در حالی که در زمینه های شعر و ادب و علم و اندیشه و اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار، گوهر تجربه اندوخته و به آگاهی های سرشاری دست یافته بود و پس از سیر درونی و روحانی و رسیدن به قلمرو روشنی بخش شعور و شناخت و بیداری، پای در رکاب سفر نهاد و ابتدا آهنگ خانه خدا کرد و سپس در حساس ترین دوران تاریخی تشیع به دفاع از ولایت علی (ع) و آل او پرداخت و با شهادت و شجاعت همه ی خلفای ظلم پیشه ی عباسی را هجو کرد و به نشر اندیشه ها و آرمان های مکتب تشیع همت گماشت. پس از اینکه حضرت امام رضا (ع) به امر مأمون از مدینه به خراسان آمد و ولایت عهدی مأمون را پذیرفت، دعبل به همراهی ابراهیم بن عبّاس صولی (م ۲۴۳ هـ). شاعر معروف شیعی عازم زیارت آن حضرت گردید. هر دو شاعر در مرو نزد او بار یافتند و قصیده ی «تائیه»، مشهورترین و بلندترین شعرش را که در مدینه سروده بود و سوز درونی شاعر در تک تک ابیات این قصیده غرّا و جاودانه شعله می کشید را انشاء نمود. دعبل با این قصیده به جاودانگی و آوازه ی عالمگیر دست یافت. این قصیده که حماسه ی تاریخ بنی هاشم و منقبت نامه ی آل علی (ع) است بسیار مورد توجه قرار گرفت و امام را گریان ساخت.

امام (ع) ده

هزار درهم از سکه هایی که به نام خود او ضرب شده بود و جبه ای از جامه های شخصی خود را بدو بخشید. همه محدثان و مورخان و تذکره نویسان از این قصیده ستایش کرده و تمام یا قسمتی از آن را نقل نموده اند.

این قصیده هم از نظر بافت کلامی و صنایع لفظی و معنوی و ادبی، در نهایت زیبایی و قوت است و هم از نظر محتوای غنی و اندیشورانه و عالمانه ی آن، و اگر از دعبل جز این قصیده به دست ما نمی رسید برای اثبات نبوغ شعری و قدرت ادبی و وسعت اندیشه و استواری اعتقاد و پاکی ایمان شاعر کافی بود. وزن عروضی قصیده «بحر طویل» است و شاعر از مطلع تا مقطع آن را در کمال ظرافت و استادی با صنایع لفظی و معنوی بدیعی و ادبی آراسته است و تعداد ابیات آن را بعضی محققان تا ۱۲۳ بیت نوشته اند.

از نظر محتوا نیز قصیده در خور تفکر و تأمل است و در مدح و منقبت و ثناگستری اهل بیت عصمت و طهارت سروده شده و به ذکر مصایب آنان پرداخته است و این چکامه بلند از مدایح درخشان اهل بیت و از شاهکارهای شعر عرب به شمار می رود.

در این قصیده هنر و حماسه و عشق و ایمان و اخلاص و اندیشه و تعهد و عاطفه موج می زند.

پس از آن دعبل به قم رفت و در قم خبر شهادت امام رضا را شنید و قصیده سوزناک و بلند «رائیه» را در مرثیه و مدح امام رضا و هجو و مذمت بنی عباس به ویژه هارون الرشید سرود و پس از آن به بغداد رفت. دعبل به

دمشق و مصر و مغرب و ری و خراسان سفر کرد و امرای آن بلاد را مدح گفت. در خراسان عبد الله بن طاهر شصت هزار درهم به او صله داد. اهالی قم نیز سالی پنج هزار درهم برای او صله می فرستادند. شاعران زنده او را ستوده اند. طبعش ظریف و زودرنج بود و زبانی گزنده داشت به کمتر چیزی از اشخاص حتی ممدوحین و خلفا می رنجید و ایشان را هجو می گفت. چندی در «اسوان» مصر به حکومت رسید ولی چون امیر مصر را هجو گفت معزول گردید. بیش از نود و هفت سال عمر کرد و تعصبی شدید به طرفداری از اهل بیت (ع) داشت. در بغداد مالتق بن طوق تغلیبی را هجو کرد و او در صدد قتل او برآمد ناچار به بصره گریخت در آنجا «پیرانه سر» او را شکنجه ها کرد ناچار به اهواز رفت. مالتق، تروریستی را ده هزار درهم داد و مأمور قتل دعبل کرد. هنگامی که وی در یکی از آبادی های شوش به نام طئیه بود آن مرد بعد از نماز عشاء فرصتی یافته و با نوک عصای دشنه مانند زهر آگین خود زخمی به

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۰۱

پشت پای دعبل زد که او را مسموم نمود و روز دیگر بر اثر جراحت در گذشت. جنازه اش را به شوش منتقل و آنجا دفن نمودند.

تاریخ شهادت او در سال ۲۴۶ ه. ق. می باشد. «۱» دعبل سه فرزند داشت عبد الله، علی و حسین. علی و حسین ذوق شعری را از پدر به ارث برده بودند و هر دو شاعر بودند. حسین دیوان شعری هم داشته و برخی از اشعارش در کتب تواریخ و

آثار دعبل:

۱- دیوان اشعار: اگرچه قسمت اعظم اشعار شاعر بزرگ و انقلابی شیعه از بین رفته است اما ادیب معروف «ابو بکر محمد بن یحیی صولی» (م ۳۳۵ ه. ق.) قسمتی از آنها را گردآوری و در سیصد صفحه نوشته است «۳» که مشتمل بر ۱۱۷۶ بیت می باشد.

۲- طبقات الشعراء: که آن را در زمینه ی اخبار و احوال و اشعار شاعران عرب تألیف کرد. اگرچه امروز از سرنوشت این کتاب اطلاعی نداریم ولی بسیاری از شعرا و ادبا و لغت شناسان و نویسندگان پس از دعبل در کتابها و تألیفات خویش از این کتاب بهره مند شده و مطالبی را از آن نقل کرده اند.

۳- الواحده فی مناقب العرب و مثالیها «۴»: (در آداب و رسوم اعراب)، از این کتاب هم فقط نامی در تاریخ مانده است.

تألیف این دو کتاب و احتمالا آثار علمی دیگر نشان می دهد دعبل علاوه بر سرودن شعر در تألیف هم دستی داشته و از گروه شاعران عالم و عالمان شاعر و نویسنده بوده و اگر جنبه ی نقل حدیث از امامان معصوم (ع) و نقل حدیث توسط دیگر محدثان را بر شعر و تألیفاتش بیفزاییم او را شاعری فرزانه و اندیشه وند و صاحب نظر جامع خواهیم شناخت. «۵»

*- دعبل سه بیت شعر سرود و به نزدیکانش گفت بعد از مرگ بر روی سنگ مزارم آن را بنویسید که چنین است:

۱- اعدّ لله یوم یلقاه دعبل ان لا اله الا هو

۲- یقولها مخلصا عساه بهایرحمه فی القیامه الله

۳- الله مولاه و النبی و من بعدهما فالوصی مولاه «۶» ۱- دعبل توشه ی اقرار به یگانگی خداوند را برای رستخیز خویش آماده کرده است.

۲- وی خالصانه شهادت

به وحدت حق می دهد و امیدوارست که خداوند در روز رستاخیز بر او رحمت آورد.

۳- مولای دعبل، خدا و رسول اویند و مولای او جانشین به حق پیامبر یعنی علی است.

قصیده مدارس آیات:

۱- تجاوبین بالأرنان و الزّفرات نوائح عجم اللفظ و النّطقات

(۱)- تاریخ بغداد؛ ج ۸، ص ۳۸۵.

(۲)- الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۲۹.

(۳)- همانجا.

(۴)- دیوان دعبل؛ ص ۳۱.

(۵)- دعبل خزاعی؛ با تلخیص. دایره المعارف تشیع.

(۶)- دیوان دعبل؛ ص ۳۰۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۰۲-۲ یخبّرن بالانفاس عن سرّ أنفاس أساری هوی ماض و آخرآت

۳- فأسعدن أو أسعفن حتّى تقوّضت صفوف الدجی بالفجر منهزمات

۴- علی العرصات الخالیات من المهی سلام شج صبّ علی العرصات

۵- فعهدی بها خضر المعاهد مألّفامن العطرات البیض و الخضرات ۱- نوحه گران گنگ و گویا با ناله ها و آههای سوزان خود به گفتگو پرداختند.

۲- و با نفس های خود از راز درون دلباختگان روزگاران پرده برگرفتند.

۳- و به یاری و یآوری هم شتافتند تا صفوف ظلمت شب، به سپیده دم درهم شکست.

۴- درود دلباخته ی دردمند بر آن عرصه ها و سرزمین هایی باد که از سیه چشمان تهی ماند.

۵- به یاد دارم که آن سرزمین ها، سبز و خرم و الفت گاه سمنبران خوشبوی و شرم آگین بود.

۶- لیالی یعدین الوصال علی القلی و یعدی تدانینا علی الغربات

۷- و إذ هنّ یلحظن العیون سوافراو یسترن بالأیدی علی الوجنات

۸- و إذ کلّ یوم لی بلحظیّ نشوهیبیت لها قلبی علی نشوات

۹- فکم حسرات هاجها بمحسّروقفی یوم الجمع من عرفات ۶- شب های بی به خاطر می آرم که وصال را بر کینه و حراق چیره می ساخت و نزدیکی ها بر دوری ها فائق می آمد.

۷- ماهرویان پرده از رخسار برگرفته، به ما دیده می دوختند و گونه ها را با دست می پوشاندند.

۸- روزهای

من به سرمستی دیدارشان و شب هایم به خوشدلی از یادشان می گذشت.

۹- وقوف من به روز عرفه در «محسّر عرفات» «۱» چه حسرتها برانگیخت.

۱۰- ألم تر للآیام ماجرّ جورها علی الناس من نقض و طول شتات

۱۱- و من دول المستهزئین (و من غدا) بهم طالبا للتور فی الظلمات

۱۲- فکیف و من أنّی یطالب زلفهالی الله بعد الصّوم و الصّلوات

۱۳- سوی حبّ أبناء النّبی و رهطه و بغض بنی الزّرقاء و العبلات

۱۴- و هند و ما أدت سمیه و ابنهاولوا الکفر فی الاسلام و الفجرات

۱۵- هم نقضوا عهد الكتاب و فرضه و محکمه بالزور و الشّبهات ۱۰ و ۱۱- زمانه را بنگر که با پیمان شکنی و تفرقه اندازی های بسیارش با حکومت های مسخره و کسانی که به دنبال آنها، جویای روشنی از دل تاریکی ها بودند، چه جنایت ها به مردم کرد.

۱۲- پس از روزه و نماز، چگونه و از کجا می توان خواستار قرب خدا شد.

۱۳ و ۱۴- جز از راه مهرورزی به فرزندان و دودمان پیغمبر و کینه توزی به تبار «مروان» و «بنی امیه» و «هند» و سمیه و فرزندش «زیاد» که همه اینها کافران و تبهکاران عالم اسلامند.

۱۵- پیمان و فرمان قرآن و آیات محکم آن را به دروغ و شبهه انگیزی گسستند.

(۱)- محسّر: حدّ بین «منی» و «عرفات» است. و اما معنای لغوی آن حسرت برانگیز می باشد و انسان پس از کسب معرفت در عرفات، در حسرت رسیدن به آرزوی خویش در منی است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۰۳ ۱۶- و لم تکک إلّا محنه کشفتم بدعوی ضلال من هن و هنات

۱۷- تراث بلا قربی و ملک بلا هدی و حکم بلا شوری بغیر هدات

۱۸- رزایا أرتنا خضره الافق حمهرو ردّت أجاا طعم کلّ فرات

۱۹- و ما

سهلت تلك المذاهب فيهم على الناس إلا بيعه الفلتات « ۱ »

۲۰- و لو قلدوا الموصى اليه امورها لزمتم بمأمون على العثرات ۱۶- و این آزمایشی بود که پرده از چهره ی آنان و دعوئیهای ضلال و زشت و ناپسندشان بر گرفت.

۱۷- میراثی بی قرابت! و ملکی بدون هدایت! و حکومتی بی مشورت! و بدون وجود رهبر!

۱۸- اینها دردهایی است که مزرع سبز فلک را در چشم ما خونین می نماید و طعم آب شیرین به کام تلخ می شود.

۱۹- آنچه این روش ها را در میان مردم آسان نمود، بیعت ناگهانی و شتاب زده ای با ابو بکر و گفتار آشکار «سقفیان» در ادعای بی پرده و ضلال آمیز میراث خواری بود.

۲۰- اگر زمام امور را به علی، وصی پیغمبر می سپردند، کارها به برکت وجودش که مأمون از لغزش بود، نظام می گرفت.

۲۱- أخی خاتم الرّسل المصّفى من القذى و مفترس الأبطال فى الغمرات

۲۲- فإن جحدوا كان «الغدير» شهيدة و بدر و أحد شامخ الهضبات

۲۳- و آى من القرآن تتلى بفضله و إيثاره بالقوت فى اللّزبات

۲۴- و عزّ خلال أدر كنه بسبقها مناقب كانت فيه مؤتفات

۲۵- مناقب لم تدرك بكيد و لم تنل بشىء سوى حدّ القنا الذّربات ۲۱- وی برادر پیغمبر پاک نهاد و مرد میدان کارزار بود، و در جنگهای سخت و بی امان از هم درنده ی قهرمانان و جنگاوران است.

۲۲ و ۲۳- آنان که منکر گواه راستین علی هستند، «غدیر» و «بدر» و کوههای بلند و به هم پیوسته ی «احد» و آیات خواندنی قرآن در فضلش، و خوراک بخشی هایش به گاه سختی، آیاتی که در فضیلت ها و ایثارگری های او نازل شده است.

آنگاه که هنگام سختی و گرسنگی طعام خویش را بخشید، و صفات تابناک و منقبتهایی است که وی دارا بود و در آنها بر دیگران پیشی داشت،

همه گواه حقانیت اوست.

۲۴- فضیلت های درخشان و زیبایی ها همه نیکان را پشت سر نهادند تا به او رسیدند. فضیلت هایی که چون خویشتن را در او یافتند. به عطر افشانی پرداختند و بر خویش بالیدند. به عبارت دیگر علی (ع) به آن فضایل ارزش می بخشید، نه آنکه فضیلت ها به علی (ع) اعتبار و ارزش بخشند.

۲۵- فضایلی که با مکر و حيله نمی توان به آنها دست یافت مگر با شمشیرهای تیز و بزّان.

۲۶- نجی لجبریل الامین و اَنتم عکوف علی العزّی معا و منات

۲۷- بکیت لرسم الدّار من عرفات و اذريت دمع العين بالعبرات

۲۸- وفک عری صبری و هاجت صبابتی رسوم دیار قد عفت و عرات

(۱)- فلتة: به معنای «فجأه» است و آن امری است که ناگهان و بی تأمل انجام پذیرد. و مقصود از آن در بیت، بیعت با ابو بکر است.

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۱ ص ۱۲۳) به نقل از عمر بن خطاب آمده است که: «کانت بیعه ابی بکر فلتة وقی الله (المسلمین) شرّها، فمن عاد الی مثلها فاقتلوه». بیعت با ابو بکر امری شتاب زده و بی تدبّر بود. خداوند مسلمانان را از شرّ آن حفظ کند. پس هر آن کس که مانند این کار را به جا آورد، او را بکشید.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۰۴ ۲۹- مدارس آیات خلت من تلاوهو منزل وحی مقفر العرصات

۳۰- لآل رسول الله بالخيف من منی و بالبيت و التعريف و الجمرات ۲۶- جبرئیل با پیامبر راستگو نجوا می کرد، در حالی که شما در درگاه بتان «عزا» و «مناه» سجده می کردید.

۲۷- آثار خانه های ویران دلبرانم را در عرفات به یاد آوردم و مویه کنان از دیدگانم چون سیلاب، اشک ریختم.

۲۸- نشان این خانه های

ویران رشته ی صبرم را گسیخت و چون بر آثار خانه های متروک و ویران حیبانم گذر کردم، شعله های سوزان یادشان مرا سخت در میان گرفت.

۲۹ و ۳۰- خانه های اهل بیت، مدارس آیات الهی (مدارس آیات «۱») و منزلگاه وحی، در «خیف «۲» و مسجد الحرام و عرفات و جمرات «۳»، از تلاوت آیات خالی و خاموش مانده است، و محل نزول وحی، خرابه ای موحش و متروک است.

۳۱- دیار لعبد الله بالخيف من منى و للسيد الداعي الى الصلوات

۳۲- دیار علی و الحسین و جعفر و حمزه و السجاد ذی الثنات

۳۳- دیار لعبد الله و الفضل صنوه نجی رسول الله فی الخلوات

۳۴- و سبطی رسول الله و ابنی وصیّه و وارث علم الله و الحسنات

۳۵- منازل وحی الله ينزل بينها علی أحمد المذكور فی السورات ۳۱- این ویرانه های خاموش و متروک، خانه ی عبد الله، پدر رسول الله (ص) در خیف است و خانه ی پیامبر، آن سرور مردمان، که مردم را به نماز فرامی خواند.

۳۲- خانه های علی (ع) و حسین (ع) و جعفر صادق (ع) و حمزه و امام سجاد (ع) ذی ثنات «۴»، است.

۳۳- این خانه های ویران خانه ی عبد الله بن عباس و برادرش فضل است و فضل که در خلوتها محرم راز رسول خدا بود.

۳۴- خانه ی حسن و حسین (ع) دو فرزندزاده ی پیامبر (ص)، آن دو فرزند وصی پیامبر، «علی» (ع) که وارث علم خداوندی و صاحب همه ی خوبی ها و زیبایی ها بود.

۳۵- این خانه های ویران و متروک، جایگاه نزول وحی الهی است، آنجا که بر احمد (ص) موعود در کتب آسمانی باران وحی می بارید.

۳۶- منازل قوم یهتدی بهداهم فتؤمن منهم زله العثرات

۳۷- منازل كانت للصلاه و للتقى و للصوم و التطهير و الحسنات

۳۸- منازل لا تیمم

۳۹- ديار عفاها جور كلّ منابذو لم تعف للايام و السنوات

۴۰- فيا وارثي علم النبي و آله عليكم سلام دائم النفحات ۳۶- اينها آثار خانه های متروک کسانی است که مردم با نور هدايشان راه می یافتند و لغزش و کثري از آنان دور بود.

(۱)- قصیده ی تائیه به خاطر این بیت به قصیده «مدارس آیات» شهرت یافته است، و همگان با این بیت از آن یاد می کنند. برخی نیز آن را مطلع قصیده دانسته اند مانند یاقوت حموی که در «معجم الأدباء» با این بیت قصیده را آغاز کرده است.

(۲)- نام محلی در سرزمین منی، که مسجد خیف نیز در آنجا قرار دارد.

(۳)- جمرات: مقصود از جمرات محل رمی جمرات در منی.

(۴)- ذو الثنات: لقب امام سجاد (ع)، و معنای آن پینه دار است. از آنجا که مواضع سجود آن حضرت از فرط سجده همواره پینه دار بود، او را «ذو الثنات» می خوانند. آن حضرت نزد خواص و عام به دو لقب «سجاد» و «ذو الثنات» مشهور بود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۰۵

۳۷- خانه هایی که محل نماز و روزه بود و جایگاه تقوا و پاکی و خوبی ها و نیکویی ها و زیبایی ها بود.

۳۸- خانه هایی که تیم «ابو بکر» را سزاوار نیست در اطراف آن گام نهند و نه ابن صهاك «عمر بن خطاب» که هتاک حرمت هاست.

۳۹- خانه هایی که ستم ستمگران گردن کش، ویرانشان کرده است، نه گذر روزها و سالها.

۴۰- خانه هایی که مهبط جبریل امین بود، آن پیام آور وحی الهی که از جانب خدا، با سلام و برکت ها بر پیامبر نازل می شد. خانه هایی که هر صبح و شام به پیروان آن، وحی الهی بر پیغمبر نازل می شد.

آمنت نفسی بکم فی حیاتها و انّی لارجو الأمن بعد ممات

۴۲- قفا نسأل الدار التي خفّ أهلها مني عهدا بالصوم والصلوات

۴۳- و أين الأولى شطت بهم غربه النوى أفانين في الآفاق (الاقطار) مفترقات

۴۴- هم أهل ميراث النبي إذا اعتزواو هم خير سادات و خير حمات

۴۵- إذا لم نناج الله في صلواتنا باسمائهم لم يقبل الصلوات ۴۱- همانا من به شما در زندگی ام ایمان آوردم و امید من آن است که پس از مرگ قرین و هم خانه ی امنیت و آسایش باشم.

۴۲- دمی درنگ کن ای همراه! تا از این خانه های خاموش و متروک که اهل آنها پراکنده و اندک گشته اند، پرسیم: از عهد شما با نماز و روزه چه سالهای دور و درازی گذشته است.

۴۳- پرسیم: کجایند کسانی که دست بیدادگر غربت آنان را پراکنده ساخته است؟ کجایند شاخه های درخت نبوت که دست های جفاکار، آنها را شکسته و هریک را به سویی افکنده است!

۴۴- آنان که در غربت پراکنده اند، وارثان پیامبرند، هرگاه نسبت خویش را بیان کنند و بهترین سروران مردمند و والاترین پاسداران و حامیان حقیقتند.

۴۵- اگر در نمازهای خود، خداوند را به نام آنان نخوانیم، نمازهایمان در درگاه خداوند پذیرفته نخواهد بود.

۴۶- مطاعيم في الاعسار في كل مشهد لقد شرفوا بالفضل والبركات

۴۷- و ما الناس إلا غاصب و مكذب و مضطغن ذو إحنه و ترات

۴۸- إذا ذكروا قتلى بدر و خيبر و يوم حنين أسبلوا العبرات

۴۹- فكيف يحبون النبي و رهطه و هم تركوا أحشاءهم و غرات

۵۰- لقد لا ينوه في المقال و أضمر و اقلوبا على الاحقاد منظويات ۴۶- سختی مردانی که هنگام قحطی و گرسنگی، آنگاه که آسمان و زمین بر مردمان بخل می ورزد، هرکجا حاضر شوند گرسنه یی باقی نمی ماند. به

راستی که آنان به فضل و برکات الهی شرف یافته اند.

۴۷- و دشمنان اهل بیت، مردمان غاصب و منکر حق و حاسدان و کینه توزند که خونخواه پدران کافر و مشرک خود هستند.
(۱)

(۱)- یعنی دشمنان اهل بیت فرزندان همان کفار و مشرکانند که در جنگ های صدر اسلام به شمشیر علی و حمزه و دیگر بنی هاشم کشته شده بودند و فرزندان کفر پیشه ی آنان امروز، انتقام خون آنها را از فرزندان پاک علی (ع) می گیرند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۰۶

۴۸- آنان که چون کشتگان خود را در «بدر» و «خیبر» و «حنین» یاد آورند، اشک از دیدگان برافشانند.

۴۹- اینان چگونه می توانند دوستدار پیامبر و خاندان او باشند، در حالی که پیامبر و اهل بیتش در دل آنان آتشی سوزان افکندند!

۵۰- آنان در سخن، نرم گفتار و متملقند، ولی دل هایی پر از کینه و بغض دارند.

۵۱- فان لم تکن إلا بقربی محمدفهاشم أولى من هن و هنات

۵۲- سقى الله قبرا بالمدينه غيثة فقد حلّ فيه الأمن بالبركات

۵۳- نبى الهدى صلى عليه مليكة و بلغ عنا روحه التحفات

۵۴- و صلى عليه الله ما ذرّ شارق و لاحت نجوم الليل مبتدرات «۱» ۵۱- اگر استحقاق مقام خلافت جز به دلیل خویشاوندی و قرابت محمد (ص) ثابت نمی شد، پس بنی هاشم در خویشی و نسبت با پیامبر، از دیگران پیش تر و به خلافت شایسته ترند.

۵۲- باران رحمت حق بر قبر شریفی (قبر رسول الله (ص)) که در مدینه است ببارد، حریم امنی که سرچشمه ی زلال برکات الهی است.

۵۳- آن جا مرقد پیامبر هدایت است که خداوند بر او درود فرستاده است. سلام و درود پاک ما نیز بر روح قدسی آن پیامبر رحمت باد!

۵۴- تا خورشید درخشان است،

تا ستارگان شبانگاهی در آسمان می تابند، درود خداوند بر او باد.

*** آنگاه در مرثیه ی خود از یک یک شهدای اهل بیت با ذکر مدفن آنها یاد می کند و فاطمه (س) را به ندبه و زاری بر آنان دعوت می کند:

۵۵- أفاطم! لو خلت الحسین مجدلًا و قد مات عطشانًا بشطّ فرات

۵۶- إذا للطمت الخدّ فاطم عنده و أجريت دمع العين في الوجنات

۵۷- أفاطم! قومی یا ابنه الخیر و اندبی نجوم سماوات بارض فلات

۵۸- قبور بکوفان و اخری بطیبهو اخری بفتح نالها صلوات

۵۹- و اخری بأرض الجوز جان محلّهاو قبر ببا خمیری لدی الغربات

۶۰- و قبر بیغداد لنفس زکیهتضمّنها الرّحمن فی الغرفات «۲» ۵۵ و ۵۶- ای فاطمه! اگر گمان می کردی که روزی حسین تو، در کنار شطّ جاری فرات، لب تشنه، جان خواهد داد، بی دریغ بر چهره می کوفتی و سیل اشک از دیده جاری می کردی!

۵۷- ای فاطمه! ای گرمی دخت پیامبر نیکی! برخیز و مویه کن! مویه کن بر اختران سوخته ی آسمان نبوت و امامت که به صحرا افتاده اند. «چندان به خاک تیره فرو ریختند سرد، که گفתי دیگر زمین همیشه شبی بی ستاره ماند. «۳»

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۷.

(۲)- همان؛ ص ۲۹۷.

(۳)- باران ناشناخته ام / چون اختران سوخته / چندان به خاک تیره فرو ریختند ... " الف بامداد".

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۰۷

۵۸- برخیز و مویه کن بر گورهای غریبی که در «کوفه «۱» و «مدینه «۲» و «فخ «۳» است. درود و سلام من بر آنها باد!

۵۹- و مویه کن بر گوری دیگر که در سرزمین «جوزجان «۴» است و گوری در «باخمیری «۵» زیر سپیدارهای بلند، غریب و تنها افتاده است.

۶۰- مویه کن بر مزار غریب

آن پاک نهاد (امام موسی کاظم (ع)) در بغداد، که خداوند در غرفه های بهشتش جای داده است. «۶»

چون دعبل به این قسمت از قصیده ی سراسر درد و اندوه خود در ذکر مصیبت و مظلومیت و غربت آل محمد (ص) رسید امام رضا (ع) به او فرمود:

آیا می خواهی در این جا دو بیت به قصیده ی تو بیفزایم تا شعر تو در بیان مصائب و غربت و پراکنندگی ما اهل بیت کامل گردد؟

دعبل جواب داد: «آری ای فرزند رسول خدا (ص).»

امام رضا (ع) این دو بیت را در همان وزن و قافیه ی قصیده سرود:

و قبر بطوس یا لها من مصیبهالْحَت عَلی الاحشاء بالزّفرات

الی الحشر حتّی یبعث الله قائمافیترج عَنّا الغمّ و الکربات «۷» مویه کن بر قبر غریبی که در طوس است! وای از این مصیبت که تا صبح حشر، دلها را در آتش اندوه می گدازد، تا آن که خداوند، قائم (عج) را برانگیزد و او بار سنگین دردها را از دوش ما بردارد، و رنج های بیکران ما را شفا بخشد.

دعبل پرسید: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا! این قبری که در طوس است، از آن کیست؟

امام فرمود: «قبر من است!»

آنگاه دعبل قصیده ی خود را ادامه داد:

۶۱- علی بن موسی أرشد الله أمره و صلّی علیه أفضل الصّلوات

۶۲- فأما الممضات التي لست بالغامبالغها متّی بکنه صفات

۶۳- قبور بجنب النّهر من أرض کربلامعزّسهم فیها بشطّ فرات

۶۴- توفّوا عطاشی بالفرات، فلیتنی توفّیت فیهم قبل حین وفات

(۱)- کوفان، نجف و اطراف آن را می گویند. قبور کوفه، اشاره به قبر امیر مؤمنان علی (ع)، مسلم بن عقیل و شهدای کربلا و زید بن علی بن حسین (ع) است.

(۲)- اشاره به قبور چهار امام معصوم

در بقیع: امام حسن مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق (ع) است.

(۳) - سرزمینی در نزدیکی مکه. اشاره به شهدای فخر در سال ۱۶۹ ه. ق. از جمله رهبر شهدا حسین بن علی بن حسن از نواده های امام حسن مجتبی (ع) و جمعی از یاران او که در زمان هادی عباسی، قیام کردند و بجز دو تن از بنی هاشم (ادریس بن عبد الله، یحیی بن عبد الله) همگی به شهادت رسیدند.

(۴) - جوزجان: ناحیه ی وسیعی از بلخ، در کشور افغانستان بین مرغاب و آمودریا که آن زمان از خراسان بزرگ محسوب می شد. قبور جوزجان، اشاره به قبر "یحیی بن زید بن علی بن الحسین (ع)" و یاران اوست. یحیی بن زید شهید، پس از شهادت پدرش، به جوزجان رفت. "نصر بن سنیار" به فرمان ولید بن عبد الملک پلید ده هزار سپاه به جنگ او فرستاد و یحیی لشکر را شکست داد. سپس گروهی بر وی خروج کردند و او را با یارانش به شهادت رساندند.

(۵) - باخمی: مکانی بین کوفه و واسط محل شهادت "ابراهیم بن عبد الله بن الحسن" نواده ی امام حسن (ع) در شانزده فرسنگی کوفه. او در زمان منصور دوانیقی، خلیفه ی عباسی در بصره قیام کرد و به سوی کوفه آمد. در باخمی با سپاه منصور به فرماندهی عیسی بن موسی مقابله کرد و به شهادت رسید. قبر او و بسیاری از یارانش در باخمی قرار دارد.

(۶) - مرقد مطهر امام کاظم (ع) و امام جواد (ع) در یک محل (کاظمین بغداد) قرار دارد، ولی در زمان امام رضا (ع) و دعبل - زمان سرایش این قصیده - تنها قبر پاک و به غربت

نشسته ی امام ابو الحسن موسی کاظم (ع) در آنجا بود و دعبل در این بیت بدان اشاره کرده است.

(۷) - همان؛ ص ۲۹۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۰۸ ۶۵- الی الله اشکو لوعه عند ذکرهم سقتنی بکأس الثکل و الفطعات
۶۱- علی بن موسی الرضا (ع) امام راستین ما است. خداوند امور او را اصلاح و آسان گرداند و بهترین درودها را بر او
بفرستد.

۶۲- فغان و فریاد! مویه کن بر دردهای سهمگین و ویرانگری که هرگز نمی توانم شدت آن را بیان کنم.

۶۳- اندوه! اندوه! مویه کن بر گورهایی که در کنار نهری در صحرای کربلا است. این قبور کسانی است که روزی در کنار
فرات فرود آمدند تا غبار و خستگی سفر را از تن خود بزدایند و شادمان در حجله ی شهادت خفتند.

۶۴- آنان در کنار فرات لب تشنه جان باختند. ای کاش من نیز در میان ایشان جان می سپردم.

۶۵- آنگاه که یاد آنان به من روی آورد، از آتش سوزان اندوه که لحظه لحظه بیشتر در جان من شعله ور می شود، به خداوند
شکوه می برم. اندوهی که تلختر و زهر آگین تر از جام مصیبتی است که مادر، در عزای فرزند خویش می نوشد.

۶۶- أخاف بأن أزداهم فتشوقنی مصارعهم بلجزع فالنخلات

۶۷- تقسمهم (تغشاهم) ریب المنون فما تری لهم عقوه مغشیه الحجات

۶۸- خلا انّ منهم بالمدينه عصبهمدين انضاء من اللزبات

۶۹- قلیله زوار سوی آن زورامن الضبع و العقبان و الرخمات ۶۶- از زیارت قتلگاه آنان در وادی و نخلستان می هراسم. می
ترسم از شوق دیدار آنان جان بیازم.

۶۷- دردا که روزگار ستمگر و دغلباز چنان بر آنان شبیخون زد که دیگر خانه های ایشان را نمی بینی. مگر متروک و
خاموش و خالی از تردد!

۶۸- دریغ و

درد! هریک در غربتی افتاده اند و حوادث روزگار اینها را پراکنده کرد مگر مزار برخی از آنان که در مدینه اند و آنان نیز در طول روزگار همواره در کمند تنگ بلا گرفتار و از آفت زمانه، زارونزار بوده اند.

۶۹- زایری به زیارت آنان نمی شتابد، و زیارت کنندگانی جز گفتاران و عقابان و کرکس های بی شمار ندارند.

۷۰- لهم کلّ یوم تربیه بمضاجع نوت فی نواحی الارض مفترقات

۷۱- وقد کان منهم فی الحجاز و أرضهما مغاویر نخارون فی الازمات

۷۲- تنکب لأواء السنین جوارهم و لا تصطلیهم جمرة الجمرات

۷۳- حمی لم تزره المدنبات و أوجه تضىء لیدی الاستار فی الظلمات

۷۴- اذا وردوا خیلا بسمر من القنما ساعیر حرب اقحموا الغمرات

۷۵- و ان فخرُوا یوما اتوا بمحمّد و جبریل و الفرقان ذی السورات ۷۰- آری دودمان رسول (ص) را هر روز آرامگاهها و گورهای جدا از هم و پراکنده است.

۷۱- پاره ای از گورهای آنان در حجاز است که اهل آن گورها در بین مردم در جنگهای سهمگین و سخت، دلاورانی برگزیده از میان اشراف بودند که سختی های زمانه راهی به ساحتشان نداشت آنان در قحطی و گرسنگی اطعام کنندگان و سخاوتمندانی بودند که بسیار قربانی می کردند.

۷۲- روزگار ناهنجار قحطی و گرسنگی چون اسبی چموش از کنار ایشان می تازد و دور می شود و از دست زمانه ی آتش افروز، اخگری در دامان ایشان نمی گیرد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۰۹

۷۳- آنان پناهگاهها و حریم مقدسی هستند که از چیزهای پست دورند و هرگز روسپیدان در آن گام ننهاده اند و چهره هایی هستند که در تاریکی ها پرتوافشانی می کنند.

۷۴- اگر با شمشیر وارد صحنه ی جنگ شدند خود را به خطر می اندازند و آتش جنگ را شعله ور می کنند و سپاه متراکم دشمن را چون خوشه های

فشرده ی گندم، دانه دانه می کنند و چنان غباری برانگیزند که روز روشن، شام سیاه گردد.

۷۵- این بزرگ زادگان اگر روزی بخواهند به مفاخره برخیزند، به نام نامی محمد (ص) و جبرئیل و قرآن که دارای سوره های زیادی است افتخار می کنند.

۷۶- و عدوا علیا ذا المناقب و العلی و فاطمه الزهراء خیر بنات

۷۷- و حمزه و العباس ذا الهدی و التقی و جعفر الطیار فی الحجبات

۷۸- ولانک لا منتوج (ملتوج) هندو حزبهاسمیّه من نوکی و من قدرات

۷۹- ستسأل فعل عنهم و فعلهاو بیعتهم من أفجر الفجرات

۸۰- هم منعوا الآباء عن أخذ حقهم و هم ترکوا الابناء رهن شتات ۷۶- ۷۷- و به علی (ع) والامقام و فاطمه (س) بهترین دختران عالم و حمزه و عباس صاحب هدایت و تقوا و جعفر طیار افتخار می کنند و خود را به آنان نسبت می دهند.

۷۸- اینان چون پس فتادگان هند و سمیه- که احمقان و پلیدان و روسپی زادگانند،- نیستند.

۷۹- به زودی «تیم (۱)» و «عدی (۲)» درباره ی آن بیعت زشت و نامیوم نشان مورد مواخذه قرار خواهند گرفت.

۸۰- آنان پدران (ائمه (ع)) را از حقوق مسلم خویش بازداشتند و فرزندانشان را آواره و سرگردان ساختند.

۸۱- و هم عدلوهما عن وصی محمد فی بیعتهم جاءت علی الغدرات

۸۲- ولیهم صفو النبی محمد ابو الحسن الفراج للغمرات

۸۳- ملامک فی آل النبی فإنهم أحبای ماداموا و اهل ثقات

۸۴- تخیرتهم رشدًا لنفسی أنّهم علی کلّ حال خیره الخیرات

۸۵- نبذت الیهم بالموّده صادقوا سلّمت نفسی طائعا لولات ۸۱- و هم آنان بودند که زمام امور خلافت را از کف هدایتگر علی (ع)- وصی محمد (ص)- گرفتند و با تکیه بر خدعه و نیرنگ، از مردم بیعت گرفتند، و آن را استوار کردند.

۸۲- مولای آنان برادر و همتای محمد

(ص) است. امام ابو الحسن علی (ع) که مایه ی شادمانی و رهایی از غم ها و دشواری ها و کژری ها است.

۸۳- هرچه می خواهی مرا در محبت خاندان پیامبر، ملامت کن! که آن کریمان، برای همیشه عزیز منند و اعتماد من به آنها است.

۸۴- آنان را برای هدایت خویش برگزیده ام، چرا که در هر حال بهترین برگزیدگانند.

۸۵- در راه عشق و محبت آنان از همه چیز و همه کس گسستم و از روی صدق و راستی به ایشان پیوستم و خویشان را

(۱)- منظور از "تیم" ابو بکر است که از قبیله ی تیم بود.

(۲)- منظور از "عدی" عمر بن خطاب است که از قبیله عدی بود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۱۰

تسلیم امر آن سرورانم کردم.

۸۶- فیا ربّ زدنی فی هوای بصیر هو ازد حبّهم یا ربّ فی حسنات

۸۷- سأبکیهم ما حجّ لله راکب و ما فاح قمری علی الشّجرات

۸۸- و ائی لمولاهم و قال عدوهم و ائی لمحزون بطول حیات

۸۹- بنفسی اُتمم من کهول و فتیهلفکّ عناه او لحمل دیات

۹۰- و للخیل لما قید الموت خطوها فأطلقتهم منهنّ بالذّربات ۸۶- خداوندا! معرفت و بینش مرا در عشق آل محمّد (ص) بیشتر کن و محبت ایشان را توشه ی راه آخرت و بهترین حسنات من قرار بده و بر آن بیفزای.

۸۷- بر آنان خواهم گریست تا سواره ای به حج خدای می رود، خواهم گریست بر آنان تا قمری بر درختان نوحه می کند.

۸۸- باور کنید من رهرو و دل داده ی آنانم و با دشمنان آنان دشمنم و کینه توز و بدگوی و گریزان از دشمنان آنانم، و در غم آنان برای همیشه محزون و اندوهگینم، و تا زندگی با من است من همیشه غمگینم.

۸۹- جانم فدای پیر و جوانتان باد که شما

آزادکنندگان بندگان و دهندگان دبه ی آنهاید.

۹۰- جانم پیشمرگ سوارانی باد که وحشت مرگ پای رفتن آنان را بسته است و شما با شمشیرهای خود بندهای ترس و هراس را از پای آنان می گشایید.

۹۱- احبّ قصبی الرّحم من أجل حبکم و أهجر فيکم أسرتی و بنات

۹۲- و اکتّم حبّیکم مخافه کاشح عنید لأهل الحقّ غیر موات

۹۳- فیا عین بکیهم و جودی بعبرهفقد آن للتّسکاب و الهملات

۹۴- لقد خفت فی الدّنيا و ایام سعیهاو إنّی لأرجو الأمن بعد وفات ۹۱- ناآشنایان و دورترین خویشانم را اگر از عاشقان و دلدادگان شما (آل محمّد ص)) - باشند، دوست می دارم و خاندان و دخترانم را، اگر گوهر محبت و ولایت شما را در گنجینه ی دل نداشته باشند، از خویش می رانم!

۹۲- عشق بزرگ شما را در سینه پنهان می کنم، از ترس دشمنان که دشمنی خود را با شما در سینه پنهان می کنند. آنان که با اهل حق و پیروان شما دشمنند، نه دوست.

۹۳- ای چشم اشکبار! در غم آن عزیزان گریه کن و بی دریغ و سخاوتمندانه اشک بیفشان! اکنون هنگام آن است که بر این غم های جانکاه اشک بباری و سیلاب روان کنی.

۹۴- پیوسته در طول زندگی از دشمنان آل محمّد ص بیمناک بوده ام و ترس ملازم و همراه من بوده است. و اینک که سختی های زمانه سراسر زندگیم را احاطه کرده است امید آن دارم که پس از مرگ، در سایه ی شفاعت ایشان، از خوف قیامت ایمن باشم. (۱)

۹۵- ألم تر أنّی مذ ثلاثین حجّها روح و أغدو دائم الحسرات

۹۶- أری فیأهم فی غیرهم متقسّماو أیدیههم من فیئهم صفرات

۹۷- فکیف أداوی من جوی لی و الجوی امیّه أهل الفسق و اللّعنات

(۱)- چون دعبل این

بیت را خواند، امام رضا (ع) فرمود: «خدا تو را از ترس بزرگ (ترس روز قیامت) ایمن گرداند.» عیون اخبار الرضا؛ ج ۲، ص ۲۶۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۱۱ ۹۸- و آل زیاد فی القصور مصونہو آل رسول اللہ فی الفلوات

۹۹- سَابِكِيهِمْ مَا ذَرَّ فِي الْأَرْضِ شَارِقٌ وَ نَادَى مَنَادَى الْخَيْرِ بِالصَّلَوَاتِ

۱۰۰- و ما طلعت شمس و حان غروبهاو باللیل أبکیهم و بالغدوات ۹۵- آیا نمی بینی که سی سال است روز و شب من، با اندوه و حسرت می گذرد؟!

۹۶- حق ایشان (آل محمد (ص)) را در دست های خیانتکار دیگران می بینم که به غارت می رود و در میان بیگانگان غاصب تقسیم می شود، در حالی که دست این مظلومان از حق خویش تهی و خالی مانده است! «۱»

۹۷- چگونه درمان شود درد سوزانی که در من افتاده است؟ و حال آنکه آن درد، بنی امیه است. آنان که اهل کفر و لعنت اند.

۹۸- دختران زیاد در کاخها آسوده و محفوظند، و آل رسول (ص) اسیر بیابانها گردیده اند، و در صحاری غریب و سرگردانند.

۹۹- من هرگاه که ستاره ای در آسمان می درخشد و مؤذن ندای نماز را سرمی دهد، بر آنها می گریم.

۱۰۰- و تا زمانی که خورشید طلوع و غروب دارد من شبانه روز در مصیبت آنان می گریم.

۱۰۱- دیار رسول اللہ اصبحن بلقعاو آل زیاد تسکن الحجرات

۱۰۲- و آل رسول اللہ تدمی نحورهم و آل زیاد آمنوا السربات

۱۰۳- و آل رسول اللہ تسبی حریمهم و آل زیاد ربّه الحجلات

۱۰۴- اذا وتروا مدّوا الی اهل واتریهم اکفا عن الاوتار منقبضات

۱۰۵- فلو لا الذی ارجوه فی الیوم أو غد تقطع نفسی إثرهم حسرات ۱۰۱- خانه های خاندان رسول ویران اللہ (ص) ویران و بی نشان گشته و منازل تبار زیاد آباد و پر

از های وهوی و پر رونق است.

۱۰۲- سرهای خاندان پیامبر بریده و خونین است و گله‌ی آل زیاد آسوده می‌چرد.

۱۰۳- حرمت حریم رسول الله (ص) دریده شده و اهل حرم رسول خدا (ص) اسیرانند و آل زیاد حمله‌های شادمانی می‌آرایند.

۱۰۴- فغان و درد، آنگاه که خون بنی هاشم به ناحق ریخته شود، دستهای خود را به سوی قاتلان دراز می‌کنند، در حالی که دستانشان از انتقامجویی و خون خواهی بسته است «۲»

۱۰۵- اگر امیدوار و آرزومند آن کسی نبودم که امروز و فردا خواهد آمد، قلبم از این همه اندوه و درد، پاره پاره می‌شد.

۱۰۶- خروج امام لا محاله خارج یقوم علی اسم الله و البرکات

۱۰۷- یَمِيزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ التَّقَمَاتِ

۱۰۸- فَيَا نَفْسَ طَيِّبِي ثُمَّ يَا نَفْسَ أَبْشُرِي فَغَيْرِ بَعِيدٍ كُلِّ مَا هُوَ آتٍ

۱۰۹- وَ لَا تَجْزَعِي مِنْ مَدَّةِ الْجَوْرِ إِنَّنِي أَرِي قَوَّتِي قَدْ آذَنْتِ بَثَابَاتٍ

(۱)- چون دعبل به این بیت رسید. امام (ع) گریست فرمود: «صدقت یا خزاعی» راست گفتی ای خزاعی.

(۲)- در این لحظه امام (ع) دستهایش را برگرداند و فرمود: "آری! به راستی که دستان ما بسته است!" همانجا.

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۱۲، ۱۱۰- فَإِنْ قَرَّبَ الرَّحْمَنُ مِنْ تَلْكَ مَدَّتِي وَ أَخَّرَ مِنْ عَمْرِي وَ وَقْتُ وَفَاتِ

۱۱۱- شَفِيتِ وَ لَمْ أَتْرَكْ لِنَفْسِي غَصْهَ رَوِّيتِ مِنْهُمْ مَنْصَلِي وَ قَنَاتِ ۱۰۶- بی تردید آن امام ظهور خواهد کرد. او به نام خداوند و با برکات بی کران الهی قیام خواهد کرد.

۱۰۷- آن امام، حق و باطل و راستی و ناراستی را در میان ما آشکار خواهد کرد و نیکان را پاداش خواهد داد و بدکاران را به کیفر خواهد رساند.

۱۰۸- ای نفس! شاد و خرم باش و

ای جان من بر تو بشارت باد که آنچه آمدنی است، چندان دور نیست.

۱۰۹- ای جان دردمند من از درازی دولت ظلم و ستم، شیون و زاری مکن، که من به عیان می بینم توام رو به کاستی نهاده و ویرانی ام را اعلام می کند (و چه زود باشد که از رنج دیرپای آسوده گردی).

۱۱۰ و ۱۱۱- و ای کاش خداوند روزگار مرا به آن دولت نزدیک و عمرم را دراز کند، و مرگم را پس افکند، آنگاه، شمشیر و نیزه ام را از خون آنان سیراب می ساختم و تمامی اندوه گران این عمر پرغصه را از خویش می زدودم.

۱۱۲- فإني من الرحمن أرجو بحبهم حياه لذي الفردوس غير ثبات

۱۱۳- عسى الله ان يرتاح للخلق انه إلى كل قوم دائم اللحظات

۱۱۴- فان قلت عرفا أنكروه بمنكرو غطوا على التحقيق بالشبهات

۱۱۵- تقاصر نفسى دائما عن جدالهم كفانى ما ألقى من العبرات ۱۱۲- همانا من به عشق و محبت ایشان از خداوند رحمان امید زندگانی جاودانه در بهشت برین دارم.

۱۱۳- باشد که خداوند خلقش را از بلاها نجات دهد، زیرا که او در تمامی لحظات بر اعمال مردمان حاضر و ناظر است.

۱۱۴- هرگاه سخنی نیک گفتم، بدخواهان با حرف های ناروا به انکارم برخاستند و حقیقت را با سخنان گراف و شبهه انگیز پوشاندند.

۱۱۵- پس من دست جان را از جدال با دشمن کوتاه می کنم (جانم از گفت و گو و جدال پیوسته و بیهوده با آنان به تنگ آمده است.) و از آنها دوری می کنم. چه اشک ریزانم مرا بس است.

۱۱۶- احاول نقل الشمس عن مستقرهاو إسماع أحجار من الصلداات

۱۱۷- فمن عارف لم ينتفع و معاندتميل به الالهواء للشهوات

۱۱۸- فحسبى منهم أن أبوء بغصتهردّ فى صدرى و فى لهوات

كأنك بالأضلاع قد ضاق ذرعها لما حملت من شدة الزفرات «۱» ۱۱۶- راستی که هدایت این دشمنان به کندن آفتاب از جا و به تفهیم سخن به سنگ سخت می ماند.

۱۱۷- برخی از اینان حق را می شناسند و از آن سود نمی برند و برخی دیگر هوسباز و شبهه انگیزند.

۱۱۸- دیگر بس است مرا که هر آینه از جدال با آنان اندوهناک و پر غصه با بغضی گلوگیر و دردی لبریز باز گشتم.

۱۱۹- چنان اندوه سینه ام را می فشارد که گویی استخوان ها از هجوم سخت دردها می شکند.

۱۲۰- أتسكب دمع العين بالعبرات و بت تقاسی شده الزفرات

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۲۹۸-۳۰۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۱۳ ۱۲۱- و تبکی لآثار لآل محمّد؟! فقد ضاق منك الصدر بالحسرات

۱۲۲- ألا فابكهم حقا و بلّ عليهم عیونا لرب الدهر منسكبات

۱۲۳- و لا تنس فی يوم الطفوف مصابهم و داهیه من أعظم النكبات

۱۲۴- سقى الله أجداثا على أرض كربلا مرابع أمطار من المزنات

۱۲۵- و صلّی علی روح الحسین حبیبه قتیلا لدی النهرین بالفلوات ۱۲۰- آیا از دیده اشک می ریزی؟ و از سوز دل رنج می بری؟

۱۲۱- و بر آثار دودمان محمّد (ص) می گریی و سینه ات از حسرت به تنگ آمده است؟

۱۲۲- هان! به حق برایشان بگری و از گردش روزگار باران اشک از دیدگان ببار!

۱۲۳- و مصیبت شان را به روز عاشورا و آن پیش آمد سختی که از بزرگترین دشواری های زمان بود از یاد مبر!

۱۲۴- ۱۲۵- خداوند به باران بهاری پیکرهای افتاده در دشت کربلا را سیراب کناد و بر روان پاک حبيب خود حسین (ع) درود پیاپی فرستد. کشته ای که در کنار دو نهر در بیابان کربلا افتاد.

۱۲۶- قتیلا بلا جرم فجعنا بفقده فریدا ینادی: این این حمات!؟

فی أرض غربهقتیلا و مظلوما بغیر تراب

۱۲۸- و قد رفعوا رأس الحسين علی القناو ساقوا نساء ولها خفرات

۱۲۹- فقل لابن سعد: عذب الله روحه ستلقى عذاب النار باللعنات

۱۳۰- سأقت طول الدهر ماهبت الصباو أقت بالأصال و الغدوات

۱۳۱- علی معشر ضلّوا جمیعا و ضیعوا مقال رسول الله بالشبهات «۱» ۱۲۶- کشته ی بی گناهی که فقدانش ما را به درد آورد و تنها مانده ای که فریاد می کرد: یاوران من کجا رفتند؟

۱۲۷- من تشنه ی عطش زده ای در سرزمین غربتم و کشته ی ستم رسیده ای بی گناهم.

۱۲۸- سرش را بر فراز نی زدند و خاندان پریشان و آشفته اش را به اسارت کشیدند.

۱۲۹- به پسر سعد که خدا روانش را به درد آورد، بگو: به زودی عذاب دوزخ را به لعن و نفرین درخواهی یافت.

۱۳۰- به روزگار دراز تا آنگاه که باد صبا وزد، بر گروهی که همگی به گمراهی فتادند.

۱۳۱- و گفتار پیغمبر خدا را به شبهه انگیزی تباه کردند، در بامداد و شام بر آنان نفرین باد.

*** چون دعبل قصیده ی تائیه اش را به پایان رساند. امام رضا (ع) سه بار فرمود: آفرین!

ابو الفرج اصفهانی گوید: «این قصیده از بهترین نوع شعر و شکوهمندترین نمونه ی مدایحی است که درباره ی خاندان پیامبر (ص) سروده شده است.» (۲)

یاقوت حموی هم می نویسد: «چکامه تائیه ای که دعبل درباره ی دودمان پیامبر سرود و برای علی بن موسی الرضا (ع) خواند از بهترین نوع شعر و بلندترین نمونه ی مدایح است.» (۳)

(۱)- همان؛ ص ۳۰۶.

(۲)- الاغانی؛ ج ۱۸، ص ۲۹.

(۳)- معجم الادبا؛ ج ۴، ص ۱۹۶.

دعبل در هنگام شهادت امام رضا (ع) در قم بود و در عزاداری مردم مسلمان قم و دوستان آل محمد (ص) در سوگ امام

رضا (ع) شرکت کرد و در این ایام قصیده‌ی سوزناک و بلند «رائیه» را در مرثیه و مدح امام رضا (ع) و هجو و مذمت بنی عباس به ویژه هارون الرشید سرود:

قصیده رائیه:

- ۱- تأسفت جارتی لَمَّا رأت زوری و عدت اللحم ذنبا غیر معتفر
- ۲- ترجو الصبا بعد ما شابت ذوائبهاو قد جرت طلقا فی حلبه الکبر
- ۳- أجاتی! إن شیب الرأس نفلی ذکر المعاد و ارضانی عن القدر
- ۴- لو كنت ارکن للدنیا و زینتها! ذن بکیت علی الماضین من نفری
- ۵- أحنی الزمان علی أهلی فصددعهم تصدع القعب لاقی صدمه الحجر ۱- دلبرم! چون کناره گیری ام را از زنان دید، نگران شد و شکیبایی مرا گناهی نابخشودنی شمرد.
- ۲- وی با گیسوان سپیدش و با آنکه به گروه پیران پیوسته است، آرزوهای جوانی دارد.
- ۳- دلبرم موی سپید یاد معاد را در من بیدار و مرا به سرنوشتم خرسند می کند، و از یاد عشوه گران مهوش باز می دارد.
- ۴- اگر بر دنیا و زیبایی های آن دل بسته بودم، جای آن داشت که بر رفتگان خویش، زار بگیریم.
- ۵- در پی مکر زمانه و خیانت روزگار جمعشان فرو پاشید، چنان که گفתי کوه بر آنان فرو ریخت و هرکس هراسان به سوی گریخت.
- ۶- بعض أقام و بعض قد أصاربه داعی المتیّه و الباقی علی الأثر
- ۷- أما المقیم فأخشی أن یفارقنی و لست أوبه من ولیّی بمنتظر
- ۸- أصبحت أخبر عن أهلی و عن ولدی کحالم قصّ رؤیا بعد مدّکر
- ۹- لو لا تشاغل نفسی بالأولی سلفوا من أهل بیت رسول الله لم أقر
- ۱۰- و فی موالیک للمحزون مشغلهمن أن تبیت لمفقود علی أثر ۶- برخی از ایشان مانده اند و برخی دیگر از پی بانگ رعب انگیز منادی مرگ رفته اند و گروهی نیز از پی ایشان روان

۷- آنان که مانده اند، بیم آن دارم که از من جدا شوند. و آنان که رفته اند، در انتظار بازگشتشان نیستم.

۸- آن گاه که خواهم از خاندان و فرزندانم خبر دهم، به خواب زده ای می مانم که پس از بیداری، رؤیای خویش باز گوید.

۹- اگر دلم به یاد رفتگان اهل بیت پیامبر خدا (ص) خوش نبود، به راستی که غم های بی کران قرار از کفم می ربود.

۱۰- ای غمزده! جای آن که شب را در اندوه چیزهای از دست رفته، به سحر آوری، دل به یاد مهربان حبیانت بسپار که دل محزون را نیکوتر از این دل مشغولی نیست.

۱۱- کم من ذراع لهم بالطفّ بانهو عارض من صعيد التّرب منعفر

۱۲- أنسی الحسین و مسراهم لمقتله و هم یقولون: هذا سیّد البشر!

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۱۵-۱۳- یا أمّہ السّوء ما جازیت أحمد عن حسن البلاء علی التنزیل و السّور

۱۴- خلفتموه علی الأبناء حین مضی خلافة الدّب فی أبقار ذی بقر

۱۵- و لیس حیّ من الأحياء تعلمه من ذی یمان و من بکر و من مضر ۱۱- به یاد آور، چه دست های کریمی که در کربلا از بدن جدا گشت و فرو افتاد و چه مبارک چهره ها که بر خاک تیره فرو خفت.

۱۲- آیا حسین (ع) را از یاد ببرم و حال آن که چون شبانگاهان آن بدمردمان- پنهان از چشم ها- بر قتلگاه او گذشتند، گفتند: به راستی که او سرور آدمیان است.

۱۳- ای بدمردمان! آیا این است پاداش رنجهای بی شمار محمد (ص) که در رساندن قرآن و آیات رحمت آن به شما، تحمّل کرد؟!

۱۴- ای بد مردمان! چون پیامبر (ص) چشم از جهان فروبست، شما بر فرزندان او خلافت کردید، همچون گرگ گرسنه ای که بر گله ای شبانی

کند!

۱۵- احدی را از قبایل عرب، از ذی یمان و بکر و مضر نمی شناسم. مگر اینکه در خون اهل بیت پیامبر شریکند.

۱۶- ألا و هم شرکاء فی دمائهم کما تشارک أیسار علی جزر

۱۷- قتلا و أسرا و تحریقا و منهبه: فعل الغزاه بأرض الرّوم و الخزر

۱۸- أری امیه معذورین إن قتلوا و لا أری لبنی العباس من عذر

۱۹- أبناء حرب و مروان و اسرتهم بنو معیط و لاه الحقد و الوغر

۲۰- قوم قتلتم علی الإسلام أوّلهم حتّی إذا استمكنوا جازوا علی الکفر ۱۶- مگر اینکه همانگونه که در تقسیم نذرهای زمان جاهلی شرکت می کردند، در ریختن خون شهدای نینوا هم شرکت داشته اند. چنان قماربازانی که در لاشه ی شتر با هم شریکند.

۱۷- آنان در کشتن و اسیری بردن و آتش افروزی و ویرانگری در حقّ خاندان پیامبر آن کردند که جنگاوران اسلام در سرزمین «روم» و «خزر» با کافران کنند.

۱۸- برای بنی امیه در کشتن فرزندان پیامبر بهانه و دستاویزی می بینم، ولی برای بنی عباس عذری نمی یابم. «۱»

۱۹- خاندان امیه و فرزندان حرب و مروان و معیط همه کینه توز و ستمگرند!

۲۰- آنان قومی هستند که نخستین فردشان در دشمنی با اسلام کشته شد و چون چیره شدند کافران به انتقام جویی و خونخواهی برخاستند.

۲۱- أربع بطوس علی قبر الزّکّیّ بهان کنت تربع من دین علی و طر

۲۲- قبران فی طوس: خیر الخلق کلّهم و قبر شرّهم هذا من العبر

۲۳- ما ینفع الرّجس من قرب الزّکّیّ و ما علی الزّکّیّ بقرب الرّجس من ضرر

۲۴- هیهات، کلّ امری ء رهن بما کسبت له یداه فخذ ما شئت أو فذر «۲»

(۱)- زیرا بنی امیه مردمانی کینه توز و دشمن اسلام بودند و ریشه در جاهلیت و کفر و شرک داشتند. اما بنی

عباس خویشاوند پیامبر (ص) و نیاکانشان مسلمان بودند.

(۲) - دیوان دعبل؛ ص ۱۹۵ - ۱۹۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۱۶

۲۱- ای دل غمگین! اگر از اندوه دین، خلوتی می جویی تا از درد خویش بکاهی، به قبر آن پاک نهاد در طوس همیشه بهار روی آور.

۲۲- در طوس دو قبر است: یکی از آن برترین مردم و دیگری متعلق به بدترین ایشان، و این خود مایه ی عبرت است!

۲۳- نه آن پلید را از قرب این پاک سود می رسد و نه این وجود پاک را از هم جواری آن ناپاک، زیانی.

۲۴- دریغا! که هر کس در گرو عمل خویش است که دستهایش برای او فراهم آورده اند. پس تو هریک از نیک و بد را خواهی برگزین، یا واگذار.

قصیده دائیه:

۱- ان كنت محزوناً فمالک ترقد؟! هلاً بکیت لمن بکاه محمّد؟!

۲- هلا بکیت علی الحسین و أهله؟! إنَّ البکاء لمثلهم قد یحمد

۳- لتضغضغ الإسلام یوم مصابه فالجود یبکی ففده و السوود

۴- فلقد بکته فی السماء ملائک زهر کرام راکعون و سجّد

۵- أنسیت إذ صارت إليه کتائب فیها ابن سعد و الطغاه الجحد؟!

۶- فسقوه من جرع الحتوف بمشهد کثر العداه به و قلّ المسعد

۷- لم یحفظوا حقّ النبی محمّد إذ جرّعه حراره ما تبرد ۱- تو که غمگینی چرا می خوابی؟ و بر کسی که محمد (ص) بر او گریست، نمی گریی؟

۲- چرا بر حسین و خاندانش اشک نمی ریزی مگر نمی دانی که گریه بر مثل آنها ستوده است؟

۳- اسلام به روز شهادت او به خواری افتاد و بخشش و سروری از فقدانش گریست.

۴- فرشتگان روشن بین و بزرگواری که در آسمان خدا را راکع و ساجدند نیز بر حسین گریستند.

۵ و ۶- آیا فراموش کردی زمانی را که افواج سپاه دشمن که عمر سعد و

دیگر سرکردگان کافرپیشه در میانشان بودند چگونه بر حسین تاختند؟ و در نبردگاهی که دشمنان وی بسیار و دوستانش اندک بودند، جام مرگ را بکامش ریختند.

۷- و حق پیغمبر را با چشاندن سوز عطشی فرو ناشدنی به آنها، نگه نداشتند.

۸- قتلوا الحسین فأتكلوه بسببه فالتکل من بعد الحسین مبرّد

۹- كيف القرار؟! و في السبايا زينب تدعو بفرط حراره: يا أحمد

۱۰- هذا حسين بالسيوف مبضع متلطح بدمائه مستشهد

۱۱- عار بلا ثوب صريع في الثرى بين الحوافر و السنابك يقصد

۱۲- و الطيبون بنوك قتلى حوله فوق التراب ذبائح لا تلحد

۱۳- يا جدّ قد منعوا الفرات و قتلوا عطشا فليس لهم هنالك مورد

۱۴- يا جدّ من ثكلى و طول مصيبتى و لما أعافيه أقوم و أقعد «۱» ۸- حسين را کشتند و پیغمبر را به سوگ سببش نشانند راستی که پس از ماتم وی دیگر ماتمها آسان نمود.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۱۷

۹- چگونه می توان آرام گرفت حال آنکه زینب در زمره اسیران بود و از سوز عطش فریاد می زد و می گفت: ای جد بزرگوار ای احمد.

۱۰- این حسین تو است که به شمشیر دشمن کشته و پاره پاره شده و به خون آغشته گردیده است.

۱۱- عریان و برهنه و بر خاک افتاده و پامال سم ستوران و اسبان تاخته است.

۱۲- اجساد پاک و بی گور و کفن فرزندان کشته ات در پیرامون او به خاک افتاده.

۱۳- ای نیای بزرگ و بزرگوار: اینها را از آب فرات منع کردند و به تشنگی و بی آبی کشتند.

۱۴- ای جدّ والامقام! از ماتم و بسیاری مصیبت و آنچه بر من می رود، می افتم و می خیزم.

*** دعبل در قصیده ی دائیه خود به مدح علی (ع)

می پردازد:

۱۴- نطق القرآن بفضل آل محمّد و لایه لعلیه لم تجحد

۱۵- بولایه المختار من خیر الذی بعد النبی الصادق المتودّد

۱۶- إذ جاءه المسکین حال صلاته فامتدّ طوعاً بالذراع و بالید

۱۷- فتناول المسکین منه خاتماهبه الکریم الأجودین الأجود

۱۸- فاخصّه الرّحمان فی تنزیله من حاز مثل فخاره فلیعدد

۱۹- إنّ الإله ولیکم و رسوله و المؤمنین فمن یشأ فلیجحد

۲۰- یکن الإله خصیمه فیها غداو الله بمخلف فی الموعد «۱» ۱۴ و ۱۵- قرآن به برتری خاندان پیامبر و ولایت غیر قابل انکار علی (ع) ناطق است به ولایت پس از پیامبر (ص) آن برگزیده نیک مرد و راستگوی دوستدار ناطق است.

۱۶- آنگاه که وی نماز می گزارد و نیازمندی دست تمنا دراز کرد.

۱۷- و او با بخششی بزرگوارانه که از این بخشنده ی پسر بخشنده سزاوار بود، خاتمش را به مستمند داد.

۱۸- و خدای مهربان وی را در قرآن خود چنین ویژگی بخشید: (و هرکس را چنین افتخاری است، گو بیارد)

۱۹- به راستی که ولی و سرپرست شما، خدا و پیغمبرش و مؤمنانی هستند که نماز می گزارند و در حال رکوع زکوه می پردازند.

۲۰- و هرکه خواهد انکار این فضیلت کند، در فردای قیامت خداوند خصمش خواهد بود و خدا در وعده هایش خلاف نخواهد کرد.

قصیده ای در رثاء حسین شهید:

۱- جاؤا من الشام المشومه أهلها للشوم یقدم جندهم ابلیس

۲- لعنوا و قد لعنوا بقتل إمامهم ترکوه و هو مبضع مخموس

۳- و سیوا فوا حزنی بنات محمّدعبری حواسر ما لهنّ لبوس

(۱) - همان؛ ص ۳۰۵ و ۳۰۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۱۸ ۴- تبا لکم یا ویلکم أرضیتم بالثار؟ ذلّ هنالك المحبوس

۵- بعتم بدنیا غیر کم جهلا- بکم عزّ الحیاه و انه لنفیس ۱- از شامی که مردم آن شوم و تیره روز بودند و از نگون بختی
سپاهشان

را ابلیس فرماندهی می کرد.

۲- آمدند ای لعنت بر آنها باد و چنین مردمی که امام خود را می کشند و پیکر پاره پاره اش را بر خاک رها می کنند ملعون خواهند بود.

۳- ای وای من که دختران گریان پیغمبر را عریان و سربرهنه اسیر کردند.

۴- مرگ و ننگ بر شما! آیا به دوزخ آن تنگنای زشت و پست خرسند آمدید؟

۵- به نادانی عزت زندگی نفیس خود را به دنیای دیگران فروختید؟

۶- أخزی بها من بیعه أمویهلعنت و حظّ البایعین خسیس

۷- بؤسا لمن بايعتم و كأننی یا امامکم وسط الجحیم حییس

۸- یا آل أحمد ما لقیتم بعده؟! من عصبه هم فی القیاس مجوس

۹- کم عبره فاضت لکم و تقطعت یوم الطفوف علی الحسین نفوس

۱۰- صبرا موالینا فسوف ندیلکم یوما علی آل اللعین عبوس

۱۱- ما زلت متبعا لکم و لأمرکم و علیه نفسی ما حییت أسوس «۱» ۶- و بیعت ننگین اموی دنیای شما را خوار کرد. وه! که بهره بیعت کنندگان چه ناچیز و پست بود.

۷- مرگ و ننگ بر کسی که با او بیعت کردید. گویی رهبرتان را سرنگون در دوزخ می بینم.

۸- ای خاندان محمد (ص) پس از پیغمبر از این مردم چون گبر، چه ها که دیدید؟

۹- چه اشکها که به پایتان ریخته شد! و چه جانها که به روز واقعه ی کربلا برای حسین از تن گسست؟

۱۰- شکبیا باشید ای سروران ما، که روزگار سخت آن دودمان ملعون نیز فراخواهد رسید!

۱۱- من همیشه پیرو شما هستم و جان خویشتن را تا زنده ام به اطاعت شما وامی دارم.

قصیده ای دیگر در رثای حسین (ع):

۱- رأس ابن بنت محمد و وصیه یا للرجال علی قناه یرفع

۲- و المسلمون بمنظر و بمسمع لا جازع من ذا و لا متخشع

۳- أيقظت اجفانا و كنت لها كرى و أمنت

عینا لم تکن بک تهجج

۴- کحلت بمنظرک العیون عما یهو أصمّ نعیک کلّ اذن تسمع

۵- ما روضه إلا تمّت أنّهالک مضجع و لخطّ قبرک موضع «۲» ۱- وای ای مردان! سر پسر دختر پیغمبر و جانشین او علی (ع) بر نیزه بلند است.

۲- و با آنکه مسلمین می بینند و می شنوند، اما کسی ناله ای نمی کند و حسرت نمی خورد.

(۱)- همان؛ ص ۳۰۷.

(۲)- همان؛ ص ۳۰۵. دیوان دعبل خزاعی؛ ص ۱۰۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۱۹

۳- از دیدن مصیبت تو، چشم ها بینایی شان از دست رفت و عزای تو گوشها را ناشنوا کرد.

۴- با نگاهت دیدگان نابینا را فروغ بینایی بخشیدی و خبر رخداد تو هر گوش شنوایی را کر کرد.

۵- هیچ باغ و بستانی نیست، مگر اینکه آرزو دارد خاک او، آرامگاه تو باشد.

۱- منازل بین أکناف الغریّی إلى وادی المیاه إلى الطویّ

۲- لقد شغل الدموع عن الغوانی مصاب الاکرمین بنی علیّ

۳- أتى أسفی علی هفوات دهري تضامل فيه أولاد الزکّیّ

۴- ألم تقف البکاء علی حسین؟! و ذکرک مصرع الحبر التقیّ

۵- ألم یحزنک أنّ بنی زیادأصابوا بالترات بنی النبیّ!؟

۶- و إنّ بنی الحصان یمرّ فیهم علانیه سیوف بنی البغیّ «۱» ۱ و ۲- اشکهایی که از مصیباتی که بر فرزندان بزرگوار علی در منازل پیرامون نجف و کنار فرات یعنی سرزمین کربلا رفته است، ریخته می شود، انسان را از نغمه و نشاط باز می دارد.

۳- افسوس من بر زلّت های زمانه ای است که فرزند پاک پیغمبر را خوار می دارد.

۴- آیا بر حسین و به یاد کشتن این دانای پرهیزکار اشک پیاپی نمی ریزی؟

۵- آیا از اینکه پدران زیاد، فرزندان پیغمبر را به خاک نشانند

۶- چنین ناپاک زادگانی آشکارا بر آن پاک زادگان شمشیر کشیدند، اندوهگین نیستی؟

(۱) - الغدير؛ ج ۲،

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۲۰

فضل بن محمد

فضل بن محمد بن فضل بن حسن بن عبید الله بن عباس بن علی بن ابی طالب (ع) از احفاد ابو الفضل عباس (ع) می باشد. او در عصر متوکل خلیفه ی عباسی می زیست. وی شاعر و خطیب بود. فضل به سال ۲۴۷ ه. ق. در گذشت. «۱»

*- فضل در رثای جدش ابو الفضل (ع) چنین سروده است:

۱- انی لأذکر للعباس موقفه بکربلاء وهام القوم تختطف

۲- یحمی الحسین و یسقیه علی ظمأ و لا یولی و لا یتنی و لا یقف

۳- و لا أری مشهدا یوما کمشهده مع الحسین علیه الفضل و الشرف

۴- أکرم به مشهدا بانث فضیلته و ما أضع له افعاله خلف «۲» ۱- من برای ابو الفضل عباس (ع) در کربلا- جایگاهی را می شناسم که هیچکس به آن مقام نمی رسد.

۲- او حسین (ع) را حمایت کرد، سقای او، تحت ولایت او، ستایش کننده ی او بود و هرگز از پا نایستاد.

۳- محل شهادتی را چون مکان او نمی بینم که مانند حسین (ع) از چنان فضل و شرافتی برخوردار باشد.

۴- این مشهد را گرامی بدار! زیرا تو خلف او هستی.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۲۳۵.

(۲)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۲۱

علی بن محمد بسامی

ابو الحسن علی بن محمد بن نصر بن منصور بن بسام «۱» عبرتایی «۲»، شاعر و نویسنده ی بغدادی، که در زمان مقتدر عباسی می زیست.

او مدتی ریاست دیوان برید را در چند قفسه‌ساز و عواصم شام عهده دار بود. وی مردی خوش قریحه بود و شعرش روان و استادانه است. شهرت ابن بسام به هجویه‌هایی است که درباره‌ی بزرگان و رؤسای حکومت می‌سرود و در آنها معایب آنان را آشکار می‌ساخت. «۳» صاحبان قدرت از زبان تندوی بیمناک بودند و همین امر

سبب می شد که به جای صله به وی باج بدهند تا از گزند زبان او در امان بمانند. «۴»

مضامین اشعار او به غیر از هجو، بیشتر پند و اندرزهای حکیمانه و بسیار زیباست. «۵» وی کرنش کردن در برابر قدرتمندان را همانند سجده کردن در برابر بوزینگانی می داند که دنیا در دست آنهاست. و نیز بهره ی کرنش کننده را چیزی جز خواری نمی داند. «۶» سروده های وی حتی در زهر آگین ترین آنها از عفت و پاکی شگفت انگیزی برخوردار است بدین جهت ابن بسام در میان این گونه شاعران پدیده ای استثنایی است.

برخی او را شیعه دانسته اند و مرزبانی گفته است که وی قصیده هایی در رثای اهل بیت (ع) سروده که مذهب او را آشکار می سازد. «۷»

ابن خلکان به قطعه ای که به گفته ی وی، ابن بسام هنگامی که متوکل قبر حسین بن علی (ع) را ویران ساخت، سروده است، اشاره می کند. متوکل به سال ۲۲۶ هجری قبر امام حسین (ع) را منهدم ساخته و به شخم کردن و آب بستن به آن فرمان داد و مردم را از زیارت مرقد آن حضرت ممنوع ساخت.

آثار: به ابن بسام ۵ اثر نسبت داده اند که هیچ کدام از آنها در دست نیست: کتاب اخبار عمر بن ابی ربیع، کتاب المعاقین یا کتاب الزنجین، دیوان الرسائل، مناقضات الشعراء، اخبار الاحوص «۸» و مجموع اشعار او که به حدود ۱۸۰ بیت می رسد.

ابن بسام در ماه صفر سال ۳۰۲ ه. ق. در گذشت. «۹»

—*—

۱- تالله إن كانت أمیه قد أتت قتل ابن بنت نیها مظلوما

۲- فلقد اتاه بنو أبیه بمثله هذا لعمرك قبره مهدوما

(۱) - بسام: نام نیای بزرگ اوست. الکامل؛ ج ۱، ص ۱۵۰.

(۲) - عبرتا: نام روستایی در عراق است.

(۳) - مروج

الذهب؛ ج ۴، ص ۲۰۶.

(۴) - معجم الادباء؛ ج ۱۴، ص ۱۴۴.

(۵) - همان؛ ص ۱۵۰.

(۶) - مروج الذهب؛ ج ۴، ص ۲۱۰.

(۷) - تاریخ مرزبانی؛ ص ۱۵۴.

(۸) - فهرست ابن ندیم؛ ص ۲۱۴.

(۹) - ادب الطف؛ ج ۱، ص ۳۲۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۲۲ ۳- أسفوا علی أن لا یكونوا شایعوا فی قتله فتتبعوه رمیما «۱» ۱- به خدا سوگند اگر بنی امیه، پسر دختر پیامبرشان را مظلومانه شهید کردند.

۲- بستگان او (بنی عباس) هم همان کار را کردند (قبر آن حضرت را خراب کردند).

۳- آنها از اینکه در کشتن وی با بنی امیه همکاری نکردند، افسوس می خوردند و به جستجوی بقایای جسد او پرداخته اند.

(۱) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۲۳

علی بن الحسن

علی بن الحسن بن علی بن عمر الأشرف از احفاد امام سجاد (ع) است.

*** علی بن الحسن در رثای شهدای طف چنین سروده است:

۱- إن الکرام بنی النبی محمدخیر البریه رائح أو غاد

۲- قوم هدی الله العباد بجدهم و المؤثرون الضیف بالأزواد

۳- كانوا إذا نهل القنا بأکفهم سکبوا السیوف أعالی الأغمد

۴- و لهم بجنب الطف أكرم موقف صبروا على الريب الفطيع العادی «۱» ۱- فرزندان رسول خدا (ص) بهترین و با کرامت ترین مردم هستند.

۲- اینان بندگان خدا را با سعی فراوان خود هدایت می کردند و بسیار مهمان نواز بودند.

۳- زمانی که تشنگی آنها را بی تاب کرده بود اما شمشیرهایشان هم چنان برافراشته بود (تشنگی باعث نشد که خاندان رسول اکرم (ص) دست از جنگ بردارند).

۴- در طف به خاطر صبرشان از جایگاه بسیار با کرامتی برخوردار بودند.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۳۳۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۲۴

افوه حمانی «۱»

ابو الحسین علی بن محمد بن جعفر از سادات حسینی، از نسل زید شهید و متوفی به سال ۳۰۱ ه. ق است. وی از مردم حمان کوفه و از قبیله بنی تمیم و معروف به «افوه حمانی» است. که به جهت بزرگی دهان و بیرون زدن دندانهایش به «افوه» شهرت داشت. یکی از بزرگان خطبا و شعرای نوآور بنی هاشم است که نام او و شعر او معروف خاص و عام گشته و همه او را به حسن سبک و حسن تلفیق می شناسند. گذشته از اینها علم فراوان، عظمت خانواده، بزرگواری و شخصیت بارز و نسب علوی پربرکت او باعث شد که به بلندترین قلّه ی عظمت برسد. وی مفتی، فقیه، خطیب، شاعر، مدرس و سخنگوی بنی هاشم بود، مقام او در شاعری بین

بنی هاشم مانند عبد الله بن المعز در میان بنی عباس بود. دیوان بزرگ داشت و قصائد حماسی در مناقب اهل بیت (ع) می سرود که منتخبی از آنها در الغدیر مسطور است.

از حمانی فرزندان با شخصیت و دودمانی از علما، پیشوایان و شخصیت های بزرگ که برخی در طلیعه شعرا و ادبا و خطبا قرار گرفته اند به جا مانده است. خاندان مشهور قزوینی که بنیادهای اصیل و عمیقی در علم و فضل و ادب داشته و در شهرهای مختلف عراق می زیند از فرزندان حمانی می باشند.

—*— وی اشعاری در مورد حسنین علیهما السلام سروده است که نمونه ای از آن را می آوریم:

أنتما سیدا شباب الجنان یوم الفوزین و الروعتین

یا عدیل القرآن من بین ذا الخلق و یا واحدا من الثقلین

انتما و القرآن فی الارض مذأزل مثل السماء و الفرقدین

فهما من خلافه الله فی الأرض بحق مقام مستخلفین

قاله الصادق الحدیث و لن یفترقا دون حوضه واردین «۲» شما دو آقای جوانان بهشتید، روزی که دو پیروزی و دو ترس در پیش است.

ای همپایه ی قرآن در میان خلق و ای آنکه یکی از دو وزنه ی گرانباید.

مثل شما و قرآن از روز نخست مثل آسمان و دو ستاره فرقدان است.

پس آن دو (کتاب و عترت) به جای مستخلف خود در روی زمین به حق خلافت الهی دارند.

و این بیان راست گفتار است که تا نزد حوض کوثر که بر او وارد شوند هیچگاه از هم جدا نشوند.

(۱) - حمان: نام یکی از محلات کوفه است و نام قبیله ای از تمیم که فرزندان حمان بن عبد العزیز بن کعب بن سعد بن زید مناه بن تمیم اند.

(۲) - الغدیر؛ ج ۳، ص ۶۵. در این اشعار به حدیثی

از رسول الله (ص) اشاره شده که فرمود: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و انّهما لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض» من در میان شما دو چیز گرانقدر به جای می گذارم کتاب خدا و اهل بیت، همانا این دو هیچگاه از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر به من باز گردند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۲۵

فصل دوم مرثیه سرایان دوره دوم (قرن چهارم تا پایان قرن ششم هجری)

اشاره

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۲۷

دوره دوم:

قرن چهارم تا پایان قرن ششم هجری این قرن به عصر شکوفایی شعر و ادب شهرت دارد و تعدادی از بهترین شاعران حسینی را در خود پرورانده است. چهره هایی مانند صنوبری، کشاجم، ابو فراس، شریف رضی، شریف مرتضی، مهیار دیلمی و

عمده ترین موضوعات مطرح در شعر این دوره چنین است:

رثا و نوحه سرایی:

هم چنان در صدر موضوعات و فنون شعر حسینی است و قصیده ی شریف رضی با طنین غم انگیز و تعبیرات درد آلودش در صدر مرثیه های این دوران است. «۱»

مرتبط ساختن حادثه ی عاشورا با حوادث پس از وفات پیامبر (ص) در این دوران، تشکیل دولت های شیعی یا متمایل به تشیع موجب پدید آمدن آزادی نسبی در برخی سرزمین های عربی می گردد. این امر زمینه ی طرح بسیاری از مسایلی که جو حاکمه مانع طرحشان بود، را فراهم می کند. به طور خاص، شاعرانی که در سایه ی چنین حکومت هایی می زیستند، در ریشه یابی حادثه به حق غصب شده ی اهل بیت پس از وفات پیامبر (ص) اشاره می کنند. آنان به احتجاج حَقّانیت اهل بیت در مسأله ی خلافت می پردازند و ظلمی که بر آنان در طول تاریخ رفته است را متذکر می شوند برای مثال ملک صالح «طلائع بن رزیک» عامل این مصیبت بزرگ را، عصیان امت از فرمان پیامبر (ص) و فروش دین به دنیا پس از وفات آن حضرت می داند. او آنچه را در کربلا واقع شد زیر سقف سقیفه و برآمده از دل آن می شمارد. «۲» دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ۱۲۷ مشارکت بنی عباس در جرائم بنی امیه: ص: ۱۲۷

مشارکت بنی عباس در جرائم بنی امیه:

تلاش شاعران عباسی برای تبرئه ی بنی عباس و اظهار همدردی در قتل حسین (ع) به ثمر نرسید و با مقابله دوستداران اهل بیت روبرو شد. در این دوره نیز، شاعرانی مانند «منصور بن بسام البغدادی» بنی عباس را در گناه بنی امیه شریک می داند و

معتقد است که اگرچه بنی عباس در واقعه ی کربلا حضور نداشتند اکنون برای جبران گذشته به خراب کردن قبر حسین (ع) «۳» می پردازند.

تحول در کیفیت خونخواهی شهدای کربلا:

تغییر شکل مساله ی خونخواهی حسین (ع) نسبت به دوره ی گذشته که عمده ی حملات متوجه ی بنی امیه بود و اشاراتی گذرا به حکومت عباسی داشت:

الف) بخشی از سروده های این دوران نوک تیز حمله را متوجه بنی عباس می کند و شاعر، مصداق واقعی دشمنان حسین (ع) را در زمان حال جستجو می نماید و جرایم بنی عباس را کمتر از بنی امیه نمی بیند.

(۱) - الدیوان الشریف الرضی؛ ج ۱، ص ۴۴.

(۲) - الدیوان ابن رزیک؛ ص ۹۳.

(۳) - به نقل از: واقعه کربلا، فی الوجدان الشعبي؛ ص ۱۶۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۲۸

ب) گروهی دیگر، انتقام را به ظهور مهدی (عج) موکول می کنند و این امر را تنها در حیطه ی قدرت بی انتهای او می شمارد و از خونخواهان حسین (ع) انتظار ظهور را طلب می کند. این امر در قرون اولیه بنا نهاده شد و پس از آن نیز شاعران جسته و گریخته از ظهور مهدی (عج) خبر داده، امید را در دل مظلومان و خوف را در وجود حاکمان ظالم پراکنده اند. چنانچه دعبل خزاعی در «تائیه» معروف خویش بذر این امید را کاشته بود. در قرون بعدی نیز شاعران، انتقام حقیقی را در ظهور موعود، لحظه شماری می کنند.

ج) گروه سوم، عظمت جنایت را به گونه ای می بینند

که در دنیا قابل قصاص و انتقام نمی باشد، لذا جزای قیامت و انتقام الهی را جایگزین مبارزه و خونخواهی دنیوی می کنند. «۱»

(۱) - همان؛ ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۲۹

[شعرای این دوره]

صنوبری

اشاره

ابو القاسم، ابو بکر، احمد بن محمد بن الحسن بن مَرَّار الجوزی الرقی «۱» الضبّی «۲» الحلبي انطاکی مشهور به صنوبری شاعر شیعی قرن چهارم هجری است که شعرش لطافت و رقت شاعری را با قوت طبع شاعرانه با هم جمع کرده و از نظر متانت و حسن اسلوب، بهره کافی به دست آورده و شعرش در اعلی درجه خوبی است. «۳»

مضامین اشعارش وصف باغها و گلها و مدایح اهل بیت (ع) است.

صنوبری در حلب و دمشق سکونت داشته و در وصف شهر حلب نیز قصیده ای با ۱۰۴ بیت دارد که «بستانی» این قصیده را بهترین توصیف از شهر حلب می داند. «۴»

سبب شهرتش به صنوبر را گفته اند که او صاحب یکی از بیت الحکمهای مأمون بود و روزی مقابل مأمون مناظره ای در گرفت و طرز سخن گفتن و قاطعیت لحنش را مأمون پسندید و گفت: «تو صنوبری شکلی» مقصود هشیاری و قاطعیت و تند مزاجی او بود. «۵»

در مورد تشیع او اشعار نغزش گواهی است؛ و ابن شهر آشوب او را از مدیحه سرایان اهل بیت (ع) شمرده است. وی نسبت به «کشاجم» دوستی شدیدی داشت.

صنوبری در سال ۳۳۴ ه ق وفات یافت. «۶»

—*—

۱- ما فی المنازل حاجه تقضیها إلیّ السّلام و أدمع نذریها

۲- و تفجّع للعین فیها حیث لاعیش اوازیه بعیشی فیها

٣- أبكى المنازل و هي لو تدرى الذى بحث البكاء لكنت أستبكيها

٤- بالله يا دمع السحاب سقها و لئن بخلت فأدمعى تسقيها

٥- يا مغريا نفسى

بوصف غریرهاغریت عاصیه علی مغریها ۱- در این جایگاهها کاری ندارم مگر اینکه سلامی بگویم و اشکی فرو ریزم.

۲- و اندوهی گران، در جایی که هیچ نوع زندگی را، با زندگی در این منازل، برابر نمی دانم.

۳- بر این جایگاهها می گریم، در حالی که خود این جاها هم علت گریه ام را نمی دانند، اگر درک می کردند، آنها را هم به گریه می انداختم.

۴- به خدا سوگند ای سرشک ابرها! بر این منازل فرو بارید و اگر بخل ورزید، سرشک من آنها را آبیاری کند.

۵- ای کسی که مرا به خود باختگی به این منازل می فریبی، تو کسی را فریفته ای که بر فریبنده خود عصیانگر است.

(۱)- رقه: شهر معروف کنار شطّ فرات که هارون الرّشید آن را ساخت.

(۲)- ضبی: وابسته به ضبه که پدر قبیله معنی می دهد.

(۳)- شذرات الذهب؛ ج ۲، ص ۳۲۵.

(۴)- دایره المعارف بستانی؛ ج ۷، ص ۱۳۸. ادب الطّف؛ ج ۲، ص ۲۳.

(۵)- الغدیر؛ ج ۳، ص ۳۷۰.

(۶)- ادب الطّف؛ ج ۲، ص ۲۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۳۰ ۶- لا خیر فی وصف النّساء فأعفی عَمَّا تکلّفنیه من وصفیها

۷- یا ربّ قافیه حلّی إمضاؤها لم یحل ممضاها إلی ممضیها

۸- لا تطمعنّ النّفس فی إعطائها شیئا فتطلب فوق ما تعطیها

۹- حبّ النّبیّ محمّد و وصیّه مع حبّ فاطمه و حبّ بنیها

۱۰- أهل الكساء الخمسه الغرر الّتی بینی العلاء بعلاهم بانیها ۶- در توصیف زنان، چیزی وجود ندارد، مرا از تکلف اوصاف آنان، معاف دار!

۷- چه بسیار قافیه ای که گذراندنش زیبا است، ولی اجرای آن برای گذراندنده نازیبا است.

۸- نباید در دادن چیزی به نفس، آن را به طمع انداخته، سپس بالاتر از آنچه او را داده ای از او طلب کن!

(ص) و وصی اش همراه با مهر فاطمه و مهر دو فرزندش، خمسه ی طیبه اهل کساء مهر کسانی است که سازنده بزرگی، بر عظمت آنان، بزرگی خود را می سازد.

۱۱- کم نعمه أولیت یا مولا هم فی حبهم فالحمد للمولیها

۱۲- إِنَّ السَّفاه بشغل مدحی عنهم فیحقّ لی أن لا أكون سفیها

۱۳- هم صفوه الکرّم الذی أصفاهم و دى و أصفیت الذی یصفها

۱۴- أرجو شفاعتهم فتلك شفاعة یلتدّ برد رجائها راجیها

۱۵- صلّوا علی بنت النّبیّ محمد بعد الصّلاه علی النّبیّ أبیها ۱۱- ای دوستدار آنان، چه بسیار نعمت هایی که در محبت آنان به تو ارزانی داشته شد، سپاس صاحب اختیار نعمت است.

۱۲- این سفیهانند که به جای مدّاحی های من، نسبت به آنان، به کار دیگر می پردازند پس شایسته من است که سفیه نباشم.

۱۳- اینان برگزیده شخصیت اند، که مهر خاص من منحصرآ برای آنها باشد و برای هرکس است که آنان را خالصانه دوست دارد.

۱۴- من امیدوار شفاعت آنانم و هرکس به شفاعتشان امیدوار باشد، لذت گوارایی، درک می کند.

۱۵- پس از صلوات بر پیامبر (ص) بر دخترش فاطمه (س) صلوات بفرستید.

۱۶- و ابکوا دماء لو تشاهد سفکها فی کربلاء لماونت تبکیها

۱۷- تلك الدّماء لو أنّها تفدی إذاکانت دماء العالمین تقیها

۱۸- لو أنّ منها قطره توقی إذاکنا بنا و بغیرنا نفدیها

۱۹- إنّ الذّین بغوا إراقتها بغوامشؤمه العقبی علی باغیها

۲۰- قتل ابن من أوصی إلیه خیر من أوصی الوصایا قطّ أو یوصیها ۱۶- و بر خون هایی گریه کنید که اگر ریختن آن را دیده بودید، هرگز از گریه باز نمی ایستادید.

۱۷- اینها خون هایی بود که اگر می شد از ریختن آنها جلوگیری کرد، شایسته بود که خون همه ی جهانیان را فدای آنها کنند. (خونهایی که اگر حفظ می شد، خون همه ی جهانیان محفوظ

می ماند.)

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۳۱

۱۸- اگر می شد برای هر قطره ای از آن فدیّه داد، ما و دیگران فدای آن می شدیم.

۱۹- کسانی که ستمگرانه آن خونها را ریختند به ننگی بدفرجام، بر خود ستم کردند.

۲۰- کشته شد فرزند کسی که بهترین وصیت کنندگان از گذشته و آینده، او را وصی خود قرار داد.

۲۱- رفع النَّبِيِّ يَمِينَهُ لِيَرَى ارْتِفَاعَ يَمِينِهِ رَأْيَهَا

۲۲- فِي مَوْضِعِ أَضْحَى عَلَيْهِ مَتَّبَهَافِيهِ وَ فِيهِ بَيْدَى التَّنْبِيهَا

۲۳- آخَاهُ فِي «حَمِّ» وَ نَوَّهَ بِاسْمِهِ لَمْ يَأَلْ فِي خَيْرٍ بِه تَنْوِيهَا

۲۴- هُوَ قَالَ: أَفْضَلَكُمْ عَلَيَّ إِنَّهُ أَمْضَى قَضِيَّتِهِ الَّتِي يَمْضِيهَا

۲۵- هو لی کهارون لموسی حیداتشبییه هارون به تشبیها «۱» ۲۱- پیامبر دست او را به دستش گرفته برداشت تا بیننده بلندی دست او را ببیند.

۲۲- در جایی که نیمروز فرا رسیده بود درباره او که خود آغاز هر توجه و هشیاری است، مردم را متوجه ساخت.

۲۳- در محل خم (غدیر) او را برادر خود قرار داد و تصریح به نامش کرد و هیچ خیری را از او روی نگردانید.

۲۴- او گفت: برترین شما علی است، همانا او کار خود را که باید بکند، کرد.

۲۵- او نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی است، چه خوب تشبیهی است، تشبییه به هارون!

مرثیه امیر المؤمنین و فرزند شهیدش:

۱- نعم الشهداء ربّ العرش یشهدلی و الخلق أنّهما نعم الشهداء

۲- من ذا یعزّی النبیّ المصطفی بهما من ذا یعزّیه من قاص و من دان؟

۳- من ذا لفاطمه اللهفاء ینبئها عن بعلاها و ابنها إنباء لهفان؟

۴- من قابض النفس فی المحراب منتصبا و قابض النفس فی الهیجاء عطشان؟

٥- نجان فى الأرض بل بدران قد أفلانعم و شمان إمان قلت شمان

٦- سفان فعمد سف الحرب إن برزاو فى فمفهما للحرب سفان «٢» ١- چه خوب

دو شهیدی هستند. پروردگار عرش و خلق ما سوی، گواه من بر خوبی آن دو شهیدند.

۲- کیست پیامبر مصطفی را در مورد آنها تسلیت گوید، کیست از دور و نزدیک مایه ی تسلی خاطرش گردد.

۳- کیست فاطمه مصیبت دیده را از شوهر و فرزندش خبر دهد و مصیبت های آن دو را برایش برخواند.

۴- آیا دانستند که چه کس را در محراب عبادت کشتند و چه کس را در میدان نبرد لب تشنه شهید کردند؟

۵- دو ستاره در زمین بلکه دو ماه، بلی دو خورشید، اگر بگویم دو خورشید غروب کردند.

۶- دو بزرگواری که اگر برای جنگ، با شمشیر غلاف شده ظاهر شوند، خود نیز دو شمشیراند.

(۱)- این قصیده ۴۲ بیت دارد که در اینجا ۲۵ بیت آن را می آوریم. دنباله ی ابیات در مورد امیر المؤمنین علی (ع) است. الغدیر؛ ج ۳، ص ۳۶۷ و ۳۶۸.

(۲)- همان؛ ص ۳۷۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۳۲

مرثیه ابا عبد الله الحسین (ع):

۱- ذکر یوم الحسین بالطفّ أودی بصماخی فلم یدع لی صماخا

۲- متبعات نساؤه النوح نوحارافات إثر الصراخ صراخا

۳- منعه ماء الفرات و ظلّوایتعاطونه زلالا نقاخا

۴- بأبی عتره النبی و أمی سدّ عنهم معاند أصماخا

۵- خیر ذا الخلق صبیبه و شبابا و کهولا و خیرهم أشیاخا ۱- یاد روز حسین (ع) در کربلا گوشم را برده و پرده ی صماخی برایم باقی نگذاشت.

۲- زنان حرم پیوسته صدای گریه و سوگشان شنیده می شود، و پی در پی صدای شیون از آنها بلند است.

۳- او را از آب فرات بازداشتند و خود آن آب زلال و خنک را دست به دست به هم تعارف کردند.

۴- پدر و مادرم فدای عترت پیامبر باد، و گوش معاندشان کر باد.

۵- کسانی که کودکان، جوانان، سالمندان و پیرانشان، بهترین خلق خدایند.

۶- أخذوا

صدر مفخر العزّ مذکانوا و خلّوا للعالمین المخا

۷- أَلْتَقْتُون حَيْثُ كَانُوا جِيوبًا حَيْثُ لَا تَأْمَنُ الْجِيُوبُ أَسَاخَا

۸- يَأْلَفُونَ الطَّوْى إِذَا أَلْفَ النَّاسِ اشْتَوَاءَ مِنْ فَيْئِهِمْ وَأَطْبَاخَا

۹- خَلَقُوا أَسْخِيَاءَ لَا مِتْسَاخِينَ وَ لَيْسَ السَّخْيَى مِنْ يَتْسَاخِي

۱۰- أهل فضل تناسخوا الفضل شيئا و شبایا أكرم بذاک انتساخا ۶ و ۷- در نهان خود صدر جایگاه افتخار عزت را گرفتند و برای مردم دیگر جهان، مانند مغز و لب اند. در وضعی که از پاکدلی دیگران تأمینی نیست اینان همه پاک دلانند.

۸- اینان در همان وقتی که مردم از سهم آنان به غذاهای بریان و پخته عادت کرده اند، به گرسنگی خو گرفته اند.

۹- اینان با سخاوت آفریده شده اند، نه متظاهر به سخاوت. و هیچ گاه سخاوتمند، مانند متظاهر به سخاوت نیست.

۱۰- اینان اهل فضیلت اند و فضیلت در پیر و جوانشان درجه ای است که اسم فضیلت را به خود نسخ کرده اند.

۱۱- بهواهم یزهو و یشمخ من قد کان فی الناس زاهیا شمّاخا

۱۲- یابن بنت النبیّ أكرم به ابناو بأسناخ جدّه أسناخا

۱۳- و ابن من وازر النبیّ و والاه و صافاه فی «الغدیر» و واخی

۱۴- و ابن من کان للکریهه رگابا و فی وجه هولها رسّاخا

۱۵- للطلی تحت قسطل الحرب ضرابا و للهام فی الوغی شدّاخا

۱۶- ذو الدّماء التی یطیل موالیهه اختضا با بطیبهها و التطاخا

۱۷- ما علیکم أناخ کلکله الدهر و لكن علی الأنام أناخا «۱» ۱۱- هرکس در جامعه بدرخشد و بزرگی یابد به عشق آنان می درخشد و به بزرگی آنان به مقام بلند نائل گردد.

۱۲- ای فرزند دخت پیامبر! چه فرزند با کفایتی از پیغمبر هستی، و چه سنخیت کاملی با نیای خود داری!

(۱)- همان؛ ص ۳۶۸ و ۳۶۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۳۳

کسی که در سختیهای نبرد، کزار و در مقابله با خطرات پابرجا بود.

۱۴- او سخت در هنگامه نبرد رکاب می کشید. و حملاتش در جنگ خردکننده بود.

۱۵- او را خونهایی است که دوستدارانش به عطر آن ها، بسیار خود را رنگ آمیزی کنند و بیالایند.

۱۶ و ۱۷- سنگینی بار مصیبت را روزگار بر شما وارد نساخت بل بر مردم (که از نعمت فیض شما محروم شدند) وارد ساخت.

در رثای حسین شهید (ع):

۱- یا خیر من لبس النبوه من جمیع الأنبياء

۲- وجدی علی سبطیک وجد لیس یؤذن بانقضاء

۳- هذا قتیل الأشقیاء و ذا قتیل الأذعیاء

۴- یوم الحسین هرقت دمع الأرض بل دمع السماء

۵- یوم الحسین ترکت باب العز مهجور الفناء ۱- ای آنکه در میان همه ی پیامبران، بهتر از همه خلعت نبوت به قامت کرده ای!

۲- اندوه و گداز من بر دو سبط تو، اندوه و گدازی پایان ناپذیر است.

۳- این یکی کشته ی دست اشقیاء، و آن دیگر کشته ی زنازادگان است.

۴- روز حسین، سرشک مردم زمین، بل اهل آسمان فرو بارید.

۵- روز حسین درهای عزت را به روی ما بر بست.

۶- یا کربلاء خلقت من کرب علی و من بلاء

۷- کم فیک من وجه تشرب ماؤه ماء البهء

۸- نفسی فداء المصطلی نارالوخی ای اصطلاء

۹- حیث الأسنه فی الجواشن کالکواکب فی السماء

۱۰- فاختار درع الصبر حیث الصبر من لبس السناء ۶- ای کربلاء، تو از اندوه و بلا برای من سرشته شده ای!

۷- چه بسیار چهره های تو را که آبش را آبرو، برچیده است.

۸- جانم قربان آتش افروز جنگ، چه آتش افروز مقدسی.

۹- آنجا که نيزه ها در زره ها همچون اختران در آسمان فرو رفته.

۱۰- او، زره صبر را که لباس بزرگی است، برگزید.

۱۱- و أبي إِبَاءِ الْأَسَدِ إِنَّ الْأَسَدَ صَادِقَةُ الْإِبَاءِ

۱۲- و قضی

کریمًا إذ قضی ظمآن فی نفر ظماء

۱۳- منعه طعم الماء لا وجدوا لماء طعم ماء

۱۴- من ذا لمعفور الجواد ممال أعواد الخباء؟

۱۵- من للطريح الشلو عريانا مخلى بالعراء؟

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۳۴ ۱۶- من للمحظ بالتراب و للمغسل بالدماء؟

۱۷- من لابن فاطمه المعيب عن عيون الأولياء؟ «۱» ۱۱- و مناعت نفس شیران را، که شیران را مناعتی صادق است، بکار برد.

۱۲- و با گروهی تشنه لب با جوانمردی و لب تشنه زندگی را وداع کرد.

۱۳- او را که از چشیدن آب، منع کردند امید است مزه آب را نچشند.

۱۴- کیست لب تشنه، افتاده در خاک را با خیمه های سرنگون شده اش، یاری کند.

۱۵- کیست که افتاده عریان و بی کس را در بیابان بردارد.

۱۶- کیست آن را که حنوطش از خاک و غسلش از خونت، یاری کند.

۱۷- کیست به یاری فرزند فاطمه که از دید دوستدارانش پنهان مانده، یاری دهد.

(۱)- همان؛ ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۳۵

ابو القاسم زاهی

اشاره

علی بن اسحاق بن خلف قطان بغدادی مکنی به ابو القاسم شاعر مشهور بغداد است. او در بیستم ماه صفر سال ۳۱۸ ه. ق.

متولد شد و در محله ی کرخ در قطعه زمین ربیع «۱» سکونت داشت و به «زاهی» شهرت یافته بود.

بنا به گفته یاقوت حموی از «زاه» نیشابور است. وی قصیده های نیکو و نمکین می سرود. و تشبیه و دیگر صنایع شعری را نیکو

می دانست. وی شاعر فوق العاده ای بود که اشعارش در چهار بخش می باشد و بیشتر اشعارش درباره ی اهل بیت پیامبر (ص) بود و به مذهب آنان متدین و با مهرشان پاداش رسالت را می پرداخت.

زاهی روز چهارشنبه ۲۰ جمادی الاولی سال ۳۵۲ هجری وفات یافت و در مقابر قریش

مدح اهل بیت (ع):

- ۱- یا لائمی فی الولا هل أنت تعتبرمن یوالی رسول الله أو یذر؟
- ۲- قوم لو أن البحار تنزف بالأقلام مشقا و أقلام الدنا شجر
- ۳- و الإنس و الجن کتاب لفضلهم و الصحف ما احتوت الآصال و البکر
- ۴- لم یکتبوا العشر بل لم یعد جهدهم فی ذلك الفضل إلّا و هو محقر
- ۵- أهل الفخار و أقطاب المدار و من أضحت لامرهم الأيام تأتمر
- ۶- هم آل أحمد و الصيد الجحاجحه الزهر الغطارفه العلویّه الغرر ۱- ای ملامت گر من، در ولای اهل بیت آیا با دوستی پیامبر موافقی یا مخالف؟
- ۲- قومی که هرگاه با قلم ها برای نوشتن از دریاها استفاده کنند و درختهای دنیا قلم گردد.
- ۳- و انس و جن نویسنده فضائلشان باشد و ظرفیت صبح و شام صفحه کاغذ باشد.
- ۴- به اندازه یک دهم فضائلشان را نمی گنجد، بل جهد و کوششان در برابر فضل آنها، ناچیز است.
- ۵- افتخار آفرینان و مرکز و مدار جهان که روزگار به امرشان می گردد.
- ۶- دودمان احمد، بزرگ سادات درخشان، جوانان علوی سپیده چهره.
- ۷- و البیض من هاشم و الاکرمون اولواالفضل الجلیل و من سادت بهم مضر
- ۸- فافطن بعقلک هل فی القدر غیرهم؟ قوم یکاد إلیهم یرجع القدر
- ۹- اعطوا الصفانها اعطوا النبوه من قبل المزاج فلم یلحق بهم کدر
- ۱۰- و توجوا شرفا ما مثله شرف و قلّدوا خطرا ما مثله خطر
- ۱۱- حسبی بهم حججا لله واضحهیحجری الصلاه علیهم اینما ذکرُوا

(۱)- نسبت به ربیع بن یونس پرده دار مولای منصور و پدر وزیر «فضل بن ربیع» است.

(۲)- تاریخ بغداد؛ ج ۱۱، ص ۳۵۰. دائره المعارف بستانی؛ ج ۹، ص ۱۶۱. اعلام زرکلی؛ ج ۲، ص ۶۹۵.

(۳) - الغدير؛ ج ۳، ص ۳۹۵ و ۳۹۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۳۶

۷- سپیدان بنی هاشم و جوانمردان با فضیلت، بزرگانی که دودمان "نضر" به بزرگی آنان نازند.

۸- با عقلت بیندیش، آیا کسی دیگر به قدر آنان رسد، قومی که تقدیر الهی را به کف گرفته اند.

۹- به اینان، قبل از خلقتشان صفا عطا شد و نبوت چون آب صافی بی کدر داده شده است.

۱۰- و آنان را تاج شرافتی بی مانند و بزرگواری و شخصیت بی رقیبی عطا گردیده است.

۱۱- مرا این گونه حجت های واضح الهی بسنده است، اینان که هر گاه یاد شوند درود بر آنها فرستید.

۱۲- اینان درخت عظمت اند و شیعیانشان بر گهای آن. ریشه ی این درخت مصطفی (ص) و ذریه ی او میوه ی آنند.

۱۳- یا آل احمد ماذا كان جرمکم؟ فکل ارواحکم بالسيف تنتزع

۱۴- تلفی جموعکم شتی مفرقهین العباد و شمل الناس مجتمع

۱۵- و تستباحون أقمارا منکسهتهوی و رؤسها بالسمر تقترع

۱۶- أستم خیر من قام الزّشاد بکم و قوّضت سنن التّضلیل و البدع!؟

۱۷- و وحید الصمد الأعلى بهدیکم إذ کتم علما للرشد یتبع؟ ۱۳- ای دودمان احمد، گناه شما چه بوده است که باید ارواح شما با شمشیر از بدنتان جدا شود.

۱۴- اجتماع شما را با سنگ تفرقه میان مردم به جدایی انداخته اند، در حالی که اجتماع مردم بهم پیوسته باشند.

۱۵- ماههای چهره ی شما از بدنهایتان به زیر افتاده و سرها بر سر شاخسار نیزه ها قرار گرفته است.

۱۶- آیا شما بهترین رهبر هدایت نبودید؟ آیا شما روش گمراهی و بدعت را نشکستید؟

۱۷- آیا خدای یگانه، بی نیاز و برتر، به راهنمایی شما که پرچم دار و مقتدای هدایتید به یگانگی پرستیده شد؟

١٨- ما للحوادث لا تجرى بظالمكم؟ ما للمصائب عنكم ليس تردع

١٩- منكم طريد

و مقتول علی ظمأ و منکم دنف بالسمر منصرع

۲۰- و هارب فی أقالی الغرب معترب و دارع بدم اللبات مندرع

۲۱- و من محرّق جسم لا یزار له قبر و لا مشهد یأتیه مرتدع

۲۲- و إن نسیت فلا أنسی الحسین و قدمالت إلیه جنود الشریک تقترع

۲۳- فجسمه لحوامی الخیل مطردو رأسه لسنان السمر مرتفع «۱» ۱۸- پس چرا حوادث بر دشمنان ستمگر شما، نمی گذرد و چرا مصیبت ها از شما دست بر نمی دارد؟

۱۹- بعضی از شما روی خاک افتاده و با لب تشنه کشته شده اید و پاره ای سر بریده اش فراز نیزه است.

۲۰- برخی در بلاد غربت، دورترین نقطه مغرب گریخته و با خون های لاله گون، بر خود زره بسته است.

۲۱- کسانی از شما را سوزانده و خاکسترش بر باد رفته که قبری و آرامگاهی برای توبه کنندگان مشهدش به جای نگذاشته اند.

۲۲- اگر همه را فراموش کنم، چگونه حسین را که سپاه شریک با کوبیدن شمشیر و نیزه بر او تاختند، توانم فراموش کرد.

۲۳- پیکرش برای تاختن اسبان سیاه، روی خاک افتاده و سرش بر فراز نیزه ها جای گرفته است.

(۱)- همان؛ ص ۳۹۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۳۷ ۲۴- بنو المصطفی تفنون بالسیف عنوهو یسلمنی طیف الهجوع فأهجع؟

۲۵- ظلتم و ذبّتم و قسّم فیئکم و جار علیکم من لکم کان یخضع

۲۶- فما بقعه فی الأرض شرقا و مغربا و إلا لکم فیه قتیل و مصرع «۱» ۲۴- ای فرزندان مصطفی! با شمشیر بر شما حمله کنند و من به خواب آرام رفته، شب استراحت کنم؟

۲۵- شما را ستم کنند، بکشند و اموالتان تقسیم گردد و در برابر این همه جور و جفا چه کس بر شما خضوع کند و حق شما را ادا نماید؟

۲۶- هیچ سرزمینی در

شرق و غرب نباشد مگر این که کشته ای از شما یا به خاک افتاده ای در آن باشد.

مرثیه ی حسین شهید (ع):

۱- اعاتب عینی إذا أقصرت و أفنی دموعی إذا ماجرت

۲- لذکراکم یا بنی المصطفی دموعی علی الخَطِّ قد سَطَّرت

۳- لکم و علیکم جفت غمضها جفونی عن النوم و استشعرت

۴- امثل أجسادکم بالعراق و فیها الأسنه قد کسَّرت

۵- أمثلکم فی عراض الطفوف بدورا تکسِّف إذ أقمرت ۱- هرگاه از گریه چشمانم کوتاهی کند، توییخش کنم و چون سرشکم جاری شود تا پایان بگیریم.

۲- به یاد شما ای فرزندان مصطفی سرشکم به چهره رقم کشیده است.

۳- برای شما و بر شما پلکهایم از بهم آمدن سر باززده نخواهد و هشیار مانده است.

۴- من برای پیکرهای شما که در عراق نیزه ها بر آنها کارگر شده، خوردش کرده، تشبیهی ندارم.

۵- و شما را در عرصه ی کربلا، به ماههای درخشنده ای که کسوف کند مانند کرده ام؟

۶- غدت أرض یثرب من جمعکم کخطَّ الصحیفه إذ أقفرت

۷- و أضحی بکم کربلا مغربا کزهر النجوم إذا غَوَّرت

۸- کأنتی بزینب حول الحسین و منها الذوائب قد نَشَّرت

۹- تمرَّغ فی نحره و جهها و تبدی من الوجد ما أضمرت

۱۰- و فاطمه عقلها طایرا إذ السوط فی جنبها أبصرت ۶- دیگر سرزمین مدینه از جمع شما خالی شد مانند لوحه ای است که خطوطش را بزدائید.

۷- و زمین کربلا با شما عملی کرد، مانند درخشنده ستارگانی که فرو ریزد.

۸- گویا زینب را می بینم گرد حسین با گیسوانی پریشان است.

۹- صورت به رگهای بریده گردنش فرو برده و آه و ناله از دل دردمندش بیرون می دهد.

۱۰- و می بینم فاطمه را حیران است وقتی تازیانه به پهلوی زینبش می خورد.

(۱) - همان؛ ص ۳۹۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۳۸ ۱۱- و للسبط فوق الثری جُثبفیض دم النحر قد

۱۲- و أروسهم فوق سمر القناكمثل الغصون إذا أثمرت

۱۳- و رأس الحسين أمام الزقاق كغزه صبح إذا أسفرت « ۱ » ۱۱- و سبط پیامبر را که پیکرش روی خاکها مانند قربانی سربریده فتاده است.

۱۲- و سرهای بریده آنان بر فراز نیزه ها همان شاخسارهای میوه دار است.

۱۳- و سر حسین در پیشاپیش سایر سرها مانند سپیدی صبح می درخشد.

۱۴- ابکی یا عین ابکی آل رسول الله حتى تخذ منك الخدود

۱۵- و تقلب یا قلب فی ضرم الحزن فما فی الشجا لهم تفنید

۱۶- فهم النخل باسقات كما قال سوام لهنّ طلع نضید

۱۷- و هم فی الكتاب زيتونه النورو فيها لكلّ نار وقود

۱۸- و بأسمائهم إذا ذكر الله بأسمائه اقتران أكيد ۱۴- ای دیده ها سرشک فرو بارید، سرشک فرو بارید بر آل پیامبر خدا تا گونه ها از آن ها اثر پذیرد.

۱۵- و ای دلها در آتش اندوه زیر و بالا شوید که اندوه آنان را پایانی نیست.

۱۶- از آن جا به نخل های بلند خوش ترکیب که شکوفه هایش بهم بسته، تعبیر شده است. « ۲ »

۱۷- از آنان در کتاب الهی به زیتون نور و برای روشنی فروغ هدایت به کانون نورانی، تعبیر شده است.

۱۸- اسامی آنان چون یاد خدا شود به اسامی خدا به شدت مقرون گردد.

۱۹- غادرتهم حوادث الدهر صرعی کلّ شهم بالنفس منه وجود

۲۰- لست أنسی الحسين فی كربلاء و هو ظام بین الأعادی وحید

۲۱- ساجد یلثم الثرا و علیه قضب الهند رگع و سجود

۲۲- یطلب الماء و الفرات قریب و یری الماء و هو عنه بعید

۲۳- یا بنی الغدر من قتلتم؟ لعمری قد قتلتم من قام فیہ الوجود «۳» ۱۹- حوادث روزگار هریک از آن بزرگواران را به خاک انداخته و به فزع افتاده اند.

۲۰- من حسین را در کربلا فراموش نمی کنم در حالی که

بین دشمنان تشنه و تنها است.

۲۱- و در حال سجود صورت بر خاک نهاده و به رکوع و سجود پردازد و شمشیر آبدار بر او کشیده اند.

۲۲- با نزدیکی آب فرات، آب می جوید و آن را می بیند، ولی از آب دور است.

۲۳- ای ستمگران می دانید چه کسی را کشتید؟ به جانم سوگند کسی را کشته اید که هستی در وجودش خلاصه شده است.

(۱)- همانجا. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۵۱.

(۲)- اشاره به آیه ۱۰ سوره ق «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ» و نیز نخل های بلند خرما که میوه ی آن منظم روی هم چیده شده است برانگیختیم.

(۳)- الغدیر؛ ج ۳، ص ۳۹۷ و ۳۹۸. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۵۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۳۹

مدح اهل بیت (ع):

۱- قوم سماؤهم السیوف و أرضهم أعداؤهم و دم التهور بحورها

۲- یستمطرون من العجاج سحائباصوب الحتوف علی الزحوف مطیرها

۳- و حنادس الفتن التی إن أظلمت فشموسها آرائهم و بدورها

۴- ملکوا الجنان بفضلهم فریاضهاطرًا لهم و خیامها و قصورها

۵- و إذا الذنوب تضاعفت فبحبهم یعطی الأمان أخوا الذنوب غفورها

۶- تلک النجوم الزهر فی أبراجهاو من السنین بهم تتم شهورها «۱» ۱- من از قومی سخن می گویم که آسمانشان شمشیر و زمینشان دشمنان و خون گلوهای دشمنان دریاها ی آنانست.

۲- از گرد و غبار نبرد به عنوان ابر، باران می طلبند. باران مرگ بر گروه دشمنانشان.

۳- و چون تاریکی های فتنه، تیرگی فزاید، خورشید و ماه آن را آراء و افکارشان تشکیل دهد.

۴- به فضل اینان می توان بهشت را خرید و باغهای آن همه و خیام و قصورشان از آن آنها است.

۵- وقتی گناهان متراکم شد به مهر آنان گنهکار می تواند غفران یابد.

۶- اینان اختران رخشان در برج های فلک و سال،

(۱) - الغدیر؛ ج ۳، ص ۳۹۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۴۰

ابو فراس حمدانی

اشاره

ابو فراس حارث بن ابی العلاء سعید بن حمدان بن حمدون بن تغلبی، سردار شجاع و شاعر فصیح و توانا که در سال ۳۲۰ هجری در عراق به دنیا آمد. پدرش در جنگ با برادرزاده اش ناصر الدوله برای تصرف موصل به دست او اسیر و مقتول شد.

مادرش، ابو فراس را که طفلی سه ساله بود نزد پسر عمش سیف الدوله به حلب برد و تحت سرپرستی او بزرگ شد. ابو فراس در شانزده سالگی در جنگ با قبایل نزاری در دیار مضر و بادیه الشام پیروزی های چشم گیری حاصل نمود و در جنگ با رومیان سردار سپاه حلب بود. در سال ۳۴۸ هجری به دست رومیان اسیر شد که با تهوری فوق العاده نجات پیدا کرد اما در سال ۳۵۱ هجری دوباره توسط رومیان اسیر شد و مدت ۴ سال در اسارت به سر برد و بعد از آزادی به امارت حمص منصوب شد.

بعد از مرگ سیف الدوله میان پسرش ابو المعالی و ابو فراس اختلاف افتاد و جنگی در گرفت که در آن جنگ ابو فراس مجروح و اسیر گشت و فرمانده ی سپاه حلب «غرقویه» در روز دوم جمادی الاولی سال ۳۵۷ هجری او را به قتل رساند.

ابو فراس مردی دلیر، بخشنده و جوانمرد بود و می کوشید خود را با اسطوره های شعر عربی و صفاتی که برای خود در اشعارش می شمرد، منطبق کند و در بزم و رزم و شمشیر و قلم سرمشق دیگران باشد. او مقام شامخی در شاعری پیدا کرد تا جایی که «متنبی» او را بر خود مقدم می شمرد.

او مضامین

رزمی و عشقی را چنان با مناعت و استواری بیان کرده که کمتر شاعری به او رسیده است. شعر او غالباً در شرح مفاخر آل حمدان و مدح سیف الدوله و شرح دلاوری‌ها و استقامت و پایداری خود در جنگها و در برابر مشکلات زندگی است.

در یک قصیده «رائیه» ۲۲۵ بیتی تاریخ خاندان خود را خلاصه کرده است.

علاوه بر خصال شخصی و مقام ادبی، وی شیعی پاک اعتقاد و شاعر آل محمد (ص) بود و با صراحت و شجاعت فضائل امیر المؤمنین علی (ع) و مناقب ائمه معصومین (ع) را شرح داده و مطاعن و مثالب بنی عباس و سایر دشمنان ایشان را بر شمرده است.

قصیده «شافیه» ۸۵ بیتی او اشاره به حقّ غضب شده ی امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع) و خراب کردن قبر امام حسین (ع) توسط متوکل دارد و از قصائد جاویدانی است که کلیه ی مآخذ، آن را نقل کرده و یا به آن اشاره نموده اند. قصیده ی شافیه به خاطر لطف سخندانی، صفای فصاحت، حسن انسجام، نیروی استدلال، بلندی معنی و روانی الفاظ بهم پیوسته است. غیر از قصیده شافیه، قصیده «هائیه ای» است که اهل بیت را در آن مدح کرده است.

دیوان ابو فراس را بعد از مرگش دوست و استاد او «ابن خالویه نجوی» (م ۳۷۰ ه) و شاعر معاصرش «البیغاء» (م ۳۹۸ هجری) جمع آوری کرده اند که فقط مجموعه ی ابن خالویه در دست است و چندبار چاپ شده است. بهترین چاپ آن در سال ۱۹۴۴ در سه جلد در بیروت زیر نظر «سامی دهان» انجام گرفت و حواشی مفیدی بر آن افزوده شده است. «۱»

—*—

۴۰۸. وفيات الاعيان؛ ج ۱، ص ۱۲۷. شذرات الذهب في اخبار من ذهب؛ ج ۳، ص ۲۴. الاعلام؛ ج ۲، ص ۱۵۶. روضات الجنات؛ ص ۲۰۵ و ۲۰۶. مجالس المؤمنین؛ ص ۴۱۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۴۱

قصیده ی شافیه:

۱- ألحقّ مهتضم و الدّین مخترم و فیء آل رسول الله مقتسم

۲- و الناس عندك لاناس فيحفظهم سوم الزّعاه و لا شاء و لا نعم

۳- إنّی أبيت قليل التّوم أرقتی قلب تصارع فيه الهمم و الهمم

۴- و عزمه لا ینام اللیل صاحبها إلّا علی ظفر فی طیّه کرم

۵- یصان مهري لأمر لا أبوح به و الدرع و الرمح و الصمصامه الحدم ۱- حقیقت از دست رفته، رشته ی دین گسسته، و اموال خالص آل پیامبر، در دست دشمنان قسمت شده است.

۲- این مردم که می نگری نه مردمی هستند که تحت فرمان رهبران خود باشند و نه گوسفندان و چهارپایانید.

۳- من حتّی خواب کم را بر خود حرام کرده ام، دلی که با اندوه و همّت عالی در ستیز است، مرا بیدار نگهداشته.

۴- مرا عزمی است که نمی گذارد بخوابم، جز اینکه با جوانمردی بر آن پیروز گردم.

۵- اسب من، زره ی من، نیزه ی من و شمشیر من باید برای امری که اظهار نمی کنم محفوظ ماند.

۶- و کلّ مائره الضبعین مسرحهارمّ الجزیره و الخذراف و العنم

۷- و فتيه قلبهم قلب إذا ركبواو لیس رأیهم رأیا إذا عزموا

۸- یا للرجال أما لله منتصر من الطغاه؟ أما لله منتقم؟

۹- بنو علیّ رعایا فی دیارهم و الأمر تملكه النسوان و الخدم

۱۰- محلّتون فأصفی شربهم و شل عند الورد و أوفی ودّهم لمم ۶- و هر دو بازوان ستبر من که به راه «رمث الجزیره»، «خذراف»، و «عنم» بکار گرفته می شود.

۷- و جوانانی که چون

سوار شوند دلی استوار داشته و رأی آنها هنگام تصمیم چون دیگران نباشد.

۸- کجایند مردان! آیا برای خدا از چنگ تجاوزکاران، یآوری نیست، و برای خدا انتقام گیرنده ای، نه؟

۹- در حالی که آل علی در خانه خود تحت فشارند، کار سیاست به دست زنان و خدمتگزاران افتاده است.

۱۰- آنان را که از آب باز گرفته اند صافی ترین آب مشروبشان، وقت تشنگی ته مانده ی آب ها و گرمترین محبتشان از دیگران لحظه ای بیش نیست.

۱۱- فالأرض إلاً علی ملأکها سعهو المال إلاً علی أربابه دیم

۱۲- فما السعید بها إلاً الذی ظلمواو ما الشقی بها إلاً الذی ظلموا

۱۳- للمتقین من الدنیا عواقبهاو إن تعجل منها الظالم الأثم

۱۴- أنفخرون علیهم لا أبا لکم حتی کأن رسول الله جدکم!؟

۱۵- و لا توازن فیما بینکم شرف و لا تساوت لکم فی موطن قدم ۱۱- بدین ترتیب زمین جز به روی صاحبان اصلی اش برای همه گسترده، و اموال جز بر اربابانش، بر دیگران فراخ و آزاد است.

۱۲- و خوشبختی در این دیار از آن ستمگران و بدبختی در آن، از آن ستمدیدگان است.

۱۳- پرهیزکاران را در این دنیا عاقبت نیک است، هرچند ستمگر گنهکار، در آن شتاب کند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۴۲

۱۴- ای بی پدرها، ای بنی عباس آیا بر بنی هاشم افتخار می کنید تا جائی که گویا پیامبر خدا، نیای شما است؟

۱۵- و حال آنکه هیچ گونه موازنه ای در شرف بین شما و آل علی نیست و در هیچ اقدامی شما با آنها برابری ندارید.

۱۶- و لا لکم مثلهم فی المجد متصل و لا لجدکم معشار جدّهم

۱۷- و لا لعرقکم من عرقهم شبه و لا نشیلتکم من أمهم أمم

۱۸- قام النبی بها «یوم الغدیر» لهم و الله یشهدو الأملاک و الأمم

۱۹- حتی إذا أصبحت فی غیر

۲۰- و صيروا أمرهم شوری کأثمم لا- يعرفون و لاه الحق أثمم ۱۶- نه برای شما مانند آنها، بزرگواری ریشه داری است و نه یک دهم مقام جد آنها را جد شما دارد.

۱۷- و هیچ گونه شباهتی بین اصالت خانوادگی شما و آنها نیست و «ثیله» شما (مادر عباس بن عبد المطلب) به مادر آنها شباهتی ندارد.

۱۸- روز غدیر پیامبر برای آنها برخاست، و بر این امر خدا و فرشتگان و همه ملت ها گواهند.

۱۹- تا وقتی که از مجرای خود جدا گردید، و حق به صاحبان اصلی اش واگذار نشد، میان گرگان و لاشخورها نزاع در گرفت.

۲۰- و کارشان را به شوری ارجاع کردند گویا والیان حق را نمی دانستند که چه کسانند؟

۲۱- تالله ما جهل الأقوم موضعها لکنهم ستروا وجه الذی علموا

۲۲- ثم ادعاه بنو العباس ملکهم و لا لهم قدم فیها و لا قدم

۲۳- لا یدکرون إذا ما معشر ذکروا و لا یحکم فی أمر لهم حکم

۲۴- و لا رآهم أبو بکر و صاحبه أهلا لما طلبوا منها و ما زعموا

۲۵- فهل هم مدعوها غیر واجبه؟ أم هل أئتمهم فی أخذها ظلموا؟ ۲۱- سوگند به خدا جایگاه آن را به خوبی می شناسند، ولی چهره ی حقیقت مسلم را پوشانیده اند.

۲۲- آنگاه بنی عباس ادعای تملک آن را کردند با اینکه نه اقدامی کرده بودند و نه سابقه ای داشتند.

۲۳- اگر گروهی در این امر یاد می شدند، بنی عباس از آنها نبودند و در هیچ امر نظر آنان مفید نمی شد.

۲۴- ابو بکر و رفیقش هم صلاحیت آنان را در امری که تقاضا می کردند، تصویب نکردند.

۲۵- بنابراین آیا آنان امر خلافت را به ناحق ادعا می کنند یا پیشوایانشان در تصاحب آن ستمگرند.

۲۶- أمّا علی فادنی

من قرابتکم عند الولاية إن لم تکفر النعم

۲۷- اینکر الحبر عبد الله نعمته؟ أبوکم أم عبید الله أم قثم؟!

۲۸- بنس الجزاء جزیتم فی بنی حسن أباهم العلم الهادی و أمهم

۲۹- لا بیعه ردعتکم عن دمائهم و لا یمین و لا قربی و لا ذمم

۳۰- هلا صفحتم عن الأسری بلا سبب للصفاحین ببدر عن أسیرکم؟! ۲۶- اما علی از شما قرابتش نزدیکتر است، و در امر ولایت اگر کفران نعمت ننمائید او سزاوارتر است.

۲۷- آیا (دانشمند) امت، عبد الله بن عباس، پدر شما، منکر نعمت اوست یا (برادرانش) عبید الله و قثم منکر آنند؟!

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۴۳

۲۸- شما بد پاداشی به بنی حسن از نعمت پدرشان، بزرگوار رهنمای بشریت، و مادرشان دادید.

۲۹- نه بیعتی شما را از ریختن خون آنها بازداشت، نه سوگندی، نه قرابتی و نه عهد و پیمانی.

۳۰- چرا شما بی دلیل از اسیرانی که خود، در واقعه بدر از اسیران شما گذشت کرده بودند، صرفنظر نکردید.

۳۱- هلا کففتم عن الدیباچ سوطکم و عن بنات رسول الله شتمکم؟

۳۲- ما نزهت لرسول الله مهجته عن السیاط فهلا نزه الحرم؟

۳۳- ما نال منهم بنو حرب و إن عظمت تلك الجرائر إلا دون نیلکم

۳۴- کم غدره لکم فی الدین واضحهو کم دم لرسول الله عندکم

۳۵- أنتم شیعه فیما ترون و فی أظفارکم من بنیه الطاهرین دم ۳۱- چرا از «دیباچ» (محمد بن عبد الله عثمانی برادر مادری بنی حسن از فاطمه بنت الحسین که منصور ۲۵۰ ضربه تازیانه اش زد) تازیانه خود را بازنگرفتید و چرا به دختران پیامبر خدا (آنجا که منصور به محمد دیباچ گفت یابن اللخناء و محمد او را گفت به کدام یک از مادرانم مرا تعبیر کردی آیا به فاطمه بنت الحسین، یا

به فاطمه بنت رسول الله، یا به رقیه؟) دشنام خود را جلوگیری نکردید.

۳۲- چرا احترام خون پیامبر خدا مانع این تازیانه ها نشد، و چرا احترام حرم، شما را از آنها بازداشت.

۳۳- بنی امیه با همه ی ظلمهای زیادشان کمتر از شما متعرض آنها شدند.

۳۴- شما چه جفاهای روشنی از نظر دین بر آنان وارد ساختید و چه بسیار خونهای پیامبر خدا را که ریختید.

۳۵- شما خود را پیروان او می دانید و خون فرزندان طاهرینش را، در چنگال دارید!

۳۶- هیئات لا قربت قریبی و لا رحم یوما إذا أقصت الأخلاق و الشیم

۳۷- کانت مؤده سلمان له رحما و لم یکن بین نوح و ابنه رحم

۳۸- یا جاهدا فی مساویهم یکتّمها غدر الرشید یحیی کیف ینکتم؟

۳۹- لیس الرشید کموسی فی القیاس و لا مأمونکم کالرضا لو أنصف الحکم

۴۰- ذاق الزبیری غبّ الحنث و انکشف عن ابن فاطمه الأقوال و التّهم ۳۶- چه پندار دوری است روزی که اخلاق و خلق فاطمه پایان پذیرد. نه قرابت و نه رحم تأثیر نخواهد کرد.

۳۷- دوستی سلمان (ایرانی)، او را قریب می سازد (السلمان منّا اهل البیت) و قرابت نوح با فرزندش را دشمنی از میان بر می دارد.

۳۸- ای کسی که در کتمان زشتی های بنی عباس می کوشی، آیا بی وفائی رشید نسبت به یحیی (یحیی بن عبد الله بن حسن که در بلاد دیلم به سال ۱۷۶ ه. خروج کرده بود و رشید او را امان داده، سپس دستگیر کرد و به زندان فرستاد تا در زندان از دنیا رفت) قابل کتمان است؟.

۳۹- در مقایسه این دو عنصر، رشید کجا، و موسی بن جعفر کجا، و مأمون شما کجا، و رضا کجا، اگر به انصاف داوری گردد.

۴۰- زبیری (عبد الله)

بن مصعب بن زبیر) مزه ی خلاف قسم عمل کردن را، چشید (با یحیی بن عبد الله ابن حسن مباحله کرد و چون از نزد او به خانه آمد فریاد کرد دلم، دلم تا از درد شکم مرد) و سخنان و تهمت ها از پسر فاطمه برداشته شد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۴۴ ۴۱- باؤا بقتل الرضا من بعد بیعتہ و أبصروا بعض یوم رشدهم و عموا

۴۲- یا عصبه شقیت من بعد ما سعدت و معشرا هلکوا من بعد ما سلموا

۴۳- لبسما لقیتم منهم و إن بلیت بجانب الطفّ تلک الأعظم الرّمم

۴۴- لا عن أبی مسلم فی نصحه صفحوا و لا الهیبری نجا الحلف و القسم

۴۵- و لا الأمان لأهل الموصل اعتمدوا فیه الوفاء و لا عن غیهم حلموا ۴۱- بعد از بیعت با رضا، به کشتنش آلوده شدند و هنوز نیم روزی راه نیافته، آنگاه نابینا شدند.

۴۲- ای گروهی که پس از سعادت بشقاوت افتادید و ای گروهی که پس از سلامت، هلاکت یافتید.

۴۳- همانا بد رفتاری از شما نسبت به استخوان های خاک شده و کهنه ی سرزمین کربلا سرزد. (اشاره به رفتاری که متوکل با قبر امام شهید مرتکب شد)

۴۴- نه از ابو مسلم (خراسانی) با وجود خیرخواهی اش نسبت به آنان گذشت کردند (و منصور او را کشت) و نه هیبری (یزید بن عمر بن هبیره یکی از حکام بنی امیه که با بنی عباس جنگید، سفّاح او را امان داد و با او عهد و پیمان بستند چون نزد منصور آمد جفاکارانه بر او تاختند و به سال ۱۳۲ هجری او را کشتند) را سوگند و پیمان از دست آنان نجات داد.

۴۵- و نه امان اهل موصل را در وفای به آن اعتمادی شد و

نه از گمراهی خود حلم و متانت نشان دادند (آورده اند که سفّاح برادر خود یحیی بن محمد بن علی را به موصل مأمور ساخت، اهل موصل به مخالفت برخاستند، وی آنان را امان داد و فریاد زد: هر کس وارد مسجد شد در امان است و مردانی را بر در مسجد گمارد تا همه مردم را کشتند و قتل فجیعی روی داد.

می گویند یازده هزار کس از آنها که مهر امان داشتند و بسیاری از آنان که نداشتند کشته شدند، زنان و کودکان بیگناه را تا سه روز فرمان کشتن داد و این وقایع در سال ۱۳۲ هجری اتفاق افتاد).

۴۶- أبلغ لديك بني العباس مالکها لا يدعوا ملکها ملاکها العجم

۴۷- أئی المفاخر أمست فی منازلکم و غیر کم آمر فیها و محتکم؟

۴۸- أئی یزید کم فی مفخر علم؟ و فی الخلاف علیکم یخفق العلم

۴۹- یا باعه الخمر کفوا عن مفاخرکم لمعشر بیعهم یوم الهیاج دم

۵۰- خلّوا الفخار لعلمائهم إن سئلوا یوم السؤال و عمّالین إن عملوا ۴۶- به بنی عباس برسانید، ادّعی ملک و قدرت نکنید در حقیقت در حالی که شما مالکید، مالک قومی از غیر عرب اند.

۴۷- چه بسیار افتخاراتی که در منازل شما صورت می گیرد، و دیگران آمر و حاکم آیند.

۴۸- کجا در افتخارات، علمی برای شما افزاشته شود و حال آنکه علم ها بر مخالف شما در اهتزاز است.

۴۹- ای مشروب فروشان افتخاراتتان را بس کنید، در مقابل گروهی که روز نبرد خون می فروشند.

۵۰- افتخارات را برای دانایان هنگام پرسش از آنها، و عمل کنندگان، هنگام کار، بگذارید.

۵۱- لا یغضبون لغیر الله إن غضبوا و لا یضیعون حکم الله إن حکموا

۵۲- تنشی التلاوه فی أبیاتهم سحرا و فی بیوتکم الأوتار و النغم

۵۳- منکم علیه أم منهم؟ و

کان لکم شیخ المغنّین ابراهیم أم لهم؟

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۴۵-۵۴- إذا تلوا سورة غنی إمامکم قف بالطلول التي لم یعفها القدم

۵۵- ما فی بیوتهم للخمر معصرو لا بیوتکم للساءة معتصم ۵۱- آنان که برای غیر از خدا هنگام خشم، خشم خود را جلو گیرند و حکم خدا را هنگام داوری تباه نسازند.

۵۲- وقت سحر در خانه هاشان، به تلاوت قرآن پردازند و شما تار و موسیقی در خانه هاتان نوازید.

۵۳- آیا «علیه» (دخت مهدی پسر منصور، عود می نواخت و برادرش ابراهیم می خواند و می نواخت) از شما یا از آنها است؟ بزرگ خوانندگان ابراهیم از شما یا از آنها است!؟

۵۴- وقتی آنها سوره ای از قرآن خوانند. امام شما (ابراهیم) تغنی کند. شما باید در برابر ویرانه های آنها که گذشت زمان در آنها مؤثر واقع نشده، بایستید.

۵۵- در خانه هاشان از فشردن شراب خبری نیست و در خانه هاتان از زشتی پناهی نه.

۵۶- ولا تیت لهم خشی تنادهمم ولا یری لهم قرد ولا حشم

۵۷- أركان و البيت و الأستار منزلهم و زمزم و الصّفی و الحجر و الحرم

۵۸- و لیس من قسم فی الذّکر نعرفه إلّا و هم غیر شکّ ذلك القسم «۱» ۵۶- برای همصحبتی آن ها، از خشی (عباده المخنث ندیم متوکل) برای منادمت، و بوزینه و احشام خبری نیست.

۵۷- منزل آنها را بیت الله و رکن و أستار آن، و زمزم و صفا، و حجر و حرم مکه، تشکیل می دهد.

۵۸- هیچ گونه سوگندی در قرآن که ما شناسیم نیست مگر که آنان بی تردید مقصود از آن قسم اند.

قصیده هائیة:

۱- یوم بسفح الدار لا أنسأه أرعی له دهری الذی أولاه

۲- یوم عمرت العمر فیہ بفتیهم نورهم أخذ الزمان بهاه

۳- فكأنّ أوجههم ضیاء

نهاره و كأنَّ أوجههم نجوم دجاه

۴- و مهفهف كالغصن حسن قوامه و الطبی منه إذا رنا عیناه

۵- نازعته كأسا كأنَّ ضیاءهالما تبدت فی الظلام ضیاه ۱- من خاطره ی روزی که در پهنه ی خانه جذبه ای داشتیم را در همه عمرم از یاد نمی برم.

۲- روزگاری بود که دوران عمرم را با جوانانی می گذراندم که زمانه جلوه ی خود را از فروغ آنان می گرفت.

۳- گویا چهره هاشان پرتو روز را تشکیل می داد و گویا چهره هاشان ستاره ی تاریکیهای شب بود.

۴- باریک اندام و خوش ترکیبی که در حسن استواری چون شاخ درخت، و چشمانش در نظرافکنی چون آهوه.

۵- با او ساغری را تعارف می کردیم که در تاریکی ها، چون چراغ، از صفا می درخشید.

۶- فی ليله حسنت لنا بوصاله فكأنما من حسنھا إیاه

۷- و كأنما فیھا الثریا إذ بدت كف یشیر إلی الذی یهواه

(۱)- الغدیر؛ ج ۳، ص ۳۹۹-۴۰۲. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۶۴-۶۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۴۶-۸- و البدر منتصف الضیاء كأنه متبسم بالكف یسترقاه

۹- ظبی لو أن الدرّ مرّ بخده من دون لحظه ناظر آدماء

۱۰- إن لم أكن أهواه أو أهوی الرّدی فی العالمین لكلّ ما یهواه ۶- در شبی که از وصالش زیبائی گرفته بود گویا شب در زیبائی، چهره ای محبوب داشت.

۷- و گویا در آن شب ستاره ی ثریا چون کف دستی است که محبوب را نشان می دهد.

۸- و یا با چهره ی نیمه روشنش، تبسم کنان او را با دست به بالا فرامی خواند.

۹- آهوه چهره یی که اگر مرواریدی بر گونه اش بگذرد با نگاهی از گوشه ی چشم، به خون می افتد.

۱۰- اگر من عشق او را نداشته باشم، یا نخواهم که همه ی دوستدارانش از جهانیان هلاک شوند.

۱۱- فحرمت قرب الوصل منه مثل ما حرم الحسین الماء و هو

۱۲- إذ قال: اسقونی. فعوّض بالقنّامن شرب عذب الماء ما أرواه

۱۳- فاجتزّ رأسا طالما من حجره أدنته كفا جدّه و یداه

۱۴- یوم بعین الله کان و إنّما یملی لظلم الظالمین الله

۱۵- و کذاک لو أردی عداہ نبیّه ذو العرش ما عرف النبّی عداہ ۱۱- پس از قرب وصال او چنان محروم می مانم. که حسین (ع) از آب، با اینکه آن را می دید محروم ماند.

۱۲- هنگامی که گفت آبم دهید و به جای نوش آب گوارا، او را از دم نیزه و شمشیر، سیرابش کردند.

۱۳- و سر او را، با اینکه از دیرباز، دست های پیامبر آن را به دامنش نزدیک کرده بود، بریدند.

۱۴- روزی که او در حمایت خدا بود، و خدا ستمگران را برای ستمگری مهلت می دهد.

۱۵- و نیز اگر خدای جهان دشمنان پیامبرش را هلاک می کرد، دشمنی با پیغمبر شناخته نمی شد.

۱۶- یوم علیه تغیرت شمس الضحی و بکت دما ممّا رأته سماه

۱۷- لا عذر فیه لمهجه لم تنفطروا ذی بکاء لم تفض عیناه

۱۸- تبا لقوم تابعوا أهوائهم فیما یسوءهم غدا عقباه

۱۹- أترأهم لم یسمعوا ما خصّه منه النبّی من المقال أباه؟!

۲۰- إذ قال یوم «غدیر خمّ» معلنا: من کنت مولاہ فذا مولاہ ۱۶- روزی که خورشید درخشان برای حسین دگرگون شد و از آنچه دیده بود آسمانش خون گریست.

۱۷- برای قلبی که از جای کنده نشود، و برای گریه کننده ای که سرشکش نبارد، عذری نمانده است.

۱۸- مرده باد قومی که از هوای نفس خود، پیروی کرده، کاری کردند که عواقب سوءش فردا گریبانگیرشان شود.

۱۹- آیا پنداری گفتار پیامبر را درباره ی خصوصیات پدر او، نشنیده بودند؟!

۲۰- هنگامی که روز غدیر خم علنا گفت: «من کنت مولاہ فهذا مولاہ» این مولای کسی است که من مولای اویم.

هذا وصيته إليه فافهموايا من يقول بأن ما أوصاه

۲۲- أقرأوا من القرآن ما في فضله و تأملوه و أفهموا فحواه

۲۳- لو لم تنزل فيه إلّا هل أتى من دون كلّ منزل لكفاه

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۴۷ ۲۴- من كان أوّل من حوى القرآن من لفظ النبىّ و نطقه و تلاه؟!

۲۵- من كان صاحب فتح خيبر؟ من رمى بالكفّ منه بابه و دحاه؟! ۲۱- این است وصیت پیامبر در امر خلافت او، ای کسی که گوئی پیامبر وصیت نکرده است.

۲۲- قرآن را که در فضیلت او نازل شده بخوانید و در آن تأمل کرده، مضمون آن را بفهمید.

۲۳- اگر درباره ی او جز سوره «هل اتى» هیچ آیه ی دیگری نازل نشده بود، او را کفایت می کرد.

۲۴- چه کسی برای اولین بار قرآن را از بیان پیامبر، و لفظ او دریافت داشته و آنرا تلاوت کرده است؟

۲۵- چه کسی صاحب فتح خيبر بود. و در خيبر را با دست خود پرتاب کرده و دور انداخته است؟!

۲۶- من عاصد المختار من دون الورى؟ من آزر المختار من آخاه؟!

۲۷- من بات فوق فراشه متنكرالما أطلّ فراشه أعداه؟

۲۸- من ذا أراد إلهنا بمقاله: الصّادقون القانتون سواه؟!

۲۹- من خصّه جبريل من ربّ العلى بتحيّه من ربّه و حباه؟!

۳۰- أظننتم أن تقتلوا أولاده و يظلكم يوم المعاد لواه؟! ۲۶- چه کسی در میان همه ی مردم پیامبر مختار را همکاری کرد و به کمک برخاست و چه کسی با او برادر شد؟

۲۷- چه کسی به طور ناشناس در بسترش شب را گذرانید، وقتی دشمنان بر بسترش سر برآورده بودند.

۲۸- مقصود خدای، از گفتار: «الصّادقون القانتون»، چه کسی جز اوست؟

۲۹- چه کسی را جبرئیل از طرف خداوند بزرگ، به تحیّت و درود

گرامی داشت.

۳۰- آیا گمان کردید فرزندانش را بکشید، در روز قیامت در زیر پرچم او باشید!؟

۳۱- أو تشریوا من حوضه بيمينه كأسا و قد شرب الحسين دماه!؟

۳۲- طوبی لمن ألقاه یوم اوامه فاستلّ یوم حیاته و سقاه

۳۳- قد قال قبلی فی قریض قائل: ویل لمن شفعاثة خصماه

۳۴- أنسیتم یوم الکساء و إنه ممّن حواه مع النبی کساه!؟

۳۵- یا ربّ إنی مهتد بهداهم لا أهتدی یوم الهدی بسواه ۳۱- یا از دست او از حوض کوثر آب بنوشید و حال آنکه حسین را به خونش آب دادید!؟

۳۲- خوشا به حال کسی که روز تشنگی اش، او را ملاقات کند و در زندگی کاری کرده باشد که سیرابش نماید.

۳۳- پیش از من در شعر گوینده ای گفته بود: وای به کسی که شفیعانش فردای محشر دشمنانش باشند.

۳۴- آیا روز واقعه ی کساء را فراموش کردید و ندانستید او یکی از اصحاب کساء است؟

۳۵- بار پروردگارا من به هدایت آنان، راه یافته ام و روز هدایت به راه دیگران نروم.

۳۶- أهوی الذی یهوی النبی و آله أبدا و أشناً کلّ من یشناه

۳۷- و أقول قولاً یستدلّ بآئه مستبصر من قاله و رواه

۳۸- شعرا یوّد السامعون لو أنه لا ینقضی طول الزّمان هده

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۴۸ ۳۹- یغری الزّواہ إذا روتہ بحفظه و یروق حسن رویه معناه «۱» ۳۶- من همیشه دوستدار کسی هستم که پیامبر و آلش او را دوستدارند و هر که را آنان بد شمرند، بد می دانم.

۳۷- و سخنی گویم که نشان بصیرت کسی است که آن را باید بگوید یا روایت کند.

۳۸- سخن من، شعری است که شنوندگان در طول روزگار، پیوسته از آن هدایت یابند.

۳۹- این سخن، راویان را به حفظش ترغیب کند، و حسن روایتش،

(۱) - قصیده هائیه در مدح اهل بیت پیامبر (ع) است. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۶۱ و ۶۲. الغدیر؛ ج ۳، ص ۴۰۳ - ۴۰۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۴۹

ابو الفتح کشاجم «۱»

اشاره

ابو الفتح محمود بن محمد بن حسین بن سندی بن شاهک رملی «۲» متوفی به سال ۳۰۶ ه. ق. شاعر، نویسنده، متکلم و منجم، محقق و از طبیبان ماهر و زبردست بود.

جدش سندی بن شاهک دشمن خاندان طهارت بود و فشار و سختگیری اش نسبت به امام موسی بن جعفر (ع) در زندان هارون الرشید بر کسی پوشیده نیست ولی او آشکارا به حمایت از اهل بیت برخاسته است و اشعار بسیاری در مدح و رثای علی (ع) و اولادش دارد. «۳»

ابو بکر، محمد بن عبد الله حمدونی دیوان شعرش را مرتب کرد و اضافاتی را که از پسر کشاجم (ابی الفرج) به دست آورده بود، بدان ملحق نمود.

کشاجم در سرودن اشعار چون معلم اخلاق است و اشعارش نمونه های اخلاق نیک، طبع بلند، وقار و صمیمیت آشکار دارد و نشان دهنده این است که برای ترویج مبادی انسانیت و تحکیم مبانی فضیلت و تقوی به پا خاسته است. او اخلاقی نرم و لطیف داشت و هیچگاه گرد شرارت و بد ذاتی و زخم زبان نگشت و به هجو و بدگویی کسی پرداخت.

کشاجم از شهر خود رمله به قصد سیاحت حرکت کرد و به مصر و شام و عراق سفر کرد و در ضمن سیاحتها با شاهان و وزراء و امراء نشست داشت و از جوایز آنان بهره مند می شد و از عطایشان برای ادامه سفر استقبال می کرد. هم چنین با رجال علم و ادب و حدیث نیز

رفت و آمد داشت و بین او و دانشمندان بزم های ادبی و مجالس مناظره تشکیل شده و همین امر باعث شد تا با علوم مختلفه آشنا و ماهر گردد. و در نویسندگی و خطابه از رجال علم و ادب معرفی شود. «۴»

دوره شاعر دوره ای است که آراء و مذاهب و دسته بندی های دینی پدید آمد و در این عصر کمتر کسی است که برای خودش مسلک خاصی اختیار نکرده باشد. کشاجم یک شیعه امامی است که در تشیع و موالات اهل بیت صادقانه قدم برداشته و فداکاری نمود. و عقیده اش در خلال اشعارش کاملا آشکار است. او به تشیع خود افتخار می کرد و با براهینی استوار مردم را به مذهب شیعه فرامی خواند و از حقوق اهل بیت جانبداری می نمود، و در سوگ و ماتمشان ناله و زاری می کرد، و دشمنانشان را نکوهش و از آنان بیزاری می جست.

تألیفات کشاجم عبارتند از: «ادب الندیم» «۵»، کتاب «رسائل» (نامه ها)، «دیوان شعر»، «خصائص طرف» (چشم)، «الصیح» (زیبا)، «بیرزه در علم شکار».

از کشاجم دو فرزند به نامهای ابو الفرج و ابو نصر احمد به جا ماند که ابو نصر احمد هم شاعری ادیب بود و کشاجم در اشعار خود به مدح فرزندش ابو نصر احمد پرداخته است. «۶»

—*—

(۱) - به این علت خود را "کشاجم" نامید که هر یک از حروف پنجگانه آن اشاره به یکی از فنونی داشت که در آن مهارت و تسلط داشت: ک: کاتب، ش: شاعر، الف:

ادب و انشاء و سرود، ج: جدل یا جود، م: متکلم و منطقی و منجم. هنگامی که در علم طب هم مهارت کامل یافت حرف ط را به آن افزود "طکشاجم" لکن بدان شهرت نیافت.

(۲) - رملی: منسوب

به رمله از آبادی های فلسطین.

(۳) - شذرات الذهب؛ ج ۳، ص ۳۷.

(۴) - مروج الذهب؛ ج ۲، ص ۵۲۳.

(۵) - نام این کتاب در فهرست ابن ندیم یاد شده است.

(۶) - الغدیر؛ ج ۴، ص ۵-۲۳ با تلخیص.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۵۰

مرثیه ی آل رسول (ص):

۱- بکاء و قلّ غناء البکاء علی رزء ذریه الأنبیاء

۲- لئن ذلّ فيه عزیز الدّموع لقد عزّ فيه ذلیل العزاء

۳- أعاذلتی إنّ برد التّقی کسانیه حبّی لأهل الکساء

۴- سفینه نوح فمن یعتلق بحبّهم یعتلق بالنّجاء

۵- لعمری لقد ضلّ رأی الهوی بأفنده من هواها هوائی ۱- می گریم ولی گریه بر خاندان انبیاء چه دردی دوا خواهد کرد؟

۲- اگر در این ماتم اشک های نازنین و عزیزم به خاک می ریزد، در عوض صبر و شکیبائییم سر به آسمان می ساید.

۳- ای دوست نکوهش مکن! این جامه ی تقوی که به تن دارم، از برکت همان محبتی است که به خاندان نبوت دارم.

۴- همانها که چون کشتی نوح، هر کس به دوستی و ولایتشان چنگ زند اهل نجات است.

۵- به جان خودم سوگند که هوی و هوس به گمراهی کشید دلهایی را که از محبت آنان خالی است.

۶- و أوصی النبی و لکن غدت وصایاه منبذه بالعرء

۷- و من قبلها أمر المیتون بردّ الامور إلی الأوصیاء

۸- و لم ینشر القوم غلّ الصدور حتّی طواه الرّدی فی رداء

۹- و لو سلّموا لإمام الهدی لقبول معوجّهم باستواء

۱۰- هلال إلى الرشد عالی الضیاءو سیف علی الکفر ماضی المضاء ۶- پیامبر خدا سفارشی فرمود که امروز سفارش او را به بیابان افکنده اند.

۷- این رسم تازه نیست، پیش از آن هم دیگران که دار فانی را وداع می گفته اند، تمشیت کارهای خود را به وصی خود محول کرده اند.

۸- قریش کینه های دل را آشکار نکردند مگر بعد

از آنکه با خواری و پستی آن کینه ها را در جامه پنهان کردند.

۹- اگر در برابر پیشوای حق تسلیم می شدند، افکار کج آنان به راستی می گرائید.

۱۰- ماه نوی که با پرتو کامل به سوی صلاح رهبری می کند و شمشیری که به سهولت فرق کفر را می شکافد.

۱۱- و بحر تدفّق بالمعجزات کما یتدفّق ینبوع ماء

۱۲- علوم سماویّه لا تنال و من ذاینال نجوم السماء؟

۱۳- لعمری الاولی جحدوا حقّه و ما کان اولاهم بالولاء

۱۴- و کم موقف کان شخص الحمام من الخوف فیه قلیل الخفاء

۱۵- جلاه فإن أنکروا فضله فقد عرف ذاک شمس الضحاء ۱۱- دریای دانشی که موج معجزاتش به آسمان سر می کشد، چنانکه آب از چشمه فوران کند.

۱۲- آن همه دانش آسمانی که در دسترس دیگران نیست، آخر چه کسی به اختران آسمان دسترسی دارد.

۱۳- به جان خودم سوگند که پیشینیان حق او را انکار کردند و چقدر شایسته بود که متابعت و پیروی می کردند.

۱۴- در معرکه ی نبرد بسیار اتفاق افتاد که مرگ بر سر همگان سایه گستر بود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۵۱

۱۵- و او با شجاعت و دلاوری غمها را به سرور مبدل ساخت، پس اگر فضل او را انکار کنند خورشید آسمان گواه و معترف است.

۱۶- أراها العجاج قبیل الصّباح و ردّت علیه بعید المساء

۱۷- و إن وتر القوم فی بدرهم لقد نقض القوم فی کربلاء

۱۸- مطایا الخطایا خدی فی الظلام فماهّم ابلیس غیر الحداء

۱۹- لقد هتکت حرم المصطفی و حلّ بهنّ عظیم البلاء

۲۰- و ساقوا رجالهم کالعبيدو حادوا نساءهم کالاماء ۱۶- او بود که در نبرد " ذات السلاسل " قبل از طلوع فجر، غبار میدان را به چهره خورشید کشید و همو بود که خورشید هنگام عصر برای او باز گشت.

جنگ بدر، قریش را داغدار ساخت، به خدا سوگند که آنان در کربلا، داغ دل را گرفتند.

۱۸- ای مرکب خطا، در تاریکی شب بتاز که شیطان ترانه سرایی آغاز کرد.

۱۹- به خدا سوگند که حرمت مصطفی هتک شده و بالاترین مصیبت ها به آنان وارد آمد.

۲۰- مردانشان را چون بردگان راندند و زنانشان را چون کنیزان به بند کشیدند.

۲۱- فلو کان جدّهم شاهدالیتبع أظعانهم بالبكاء

۲۲- حقوق تضرّم بدریّهوداء الحقود عزیز الدواء

۲۳- تراه مع الموت تحت اللواء و الله و النصر فوق اللواء

۲۴- غداه خمیس إمام الهدی و قد غاث فیهم هزبر اللقاء

۲۵- و کم أنفس فی سعیر هوت و هام مطیره فی الهواء ۲۱- کاش جدّشان حاضر و ناظر بود تا به دنبال کاروان غم، ناله و زاری سر می داد.

۲۲- کینه های بدر بود که شعله ور گشته بود، البته کینه ی دل، درد بی درمانی است.

۲۳- او با داس مرگ، زیر پرچم قرار گرفته بود و خدا و نصرت برفراز پرچم.

۲۴- در میان لشکر، رهبر هدایت بود، در حالی که چون شیر جولان می کرد.

۲۵- و چه بسیار جانها که به آتش دوزخ شتافت و سرها که بر هوا پراشید.

۲۶- بضرب کما انقذّ جیب القمیص و طعن کما انحلّ عقد السقاء

۲۷- و خیره ربّی من الخیرتین و صفوه ربّی من الأصفیاء

۲۸- طهرتم فکنتم مدیح المدیح و کان سواکم هجاء الهجاء

۲۹- قضیت بحبکم ما علیّ إذا ما دعیت لفصل القضاء

۳۰- و أیقنت أنّ ذنوبی به تساقط عنّی سقوط الهباء

۳۱- فصلّی علیکم آله الوری صلاه توازی نجوم السماء «۱» ۲۶- با ضرب دستش، گویا گریبان است که پاره می شود و با طعن نیزه گویا مشکی است که سوراخ میگردد.

(١) - الغدير؛ ج ٤، ص ١٥-١٧. ادب الطف؛ ج ٢، ص ٤٢

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۵۲

۲۷- برگزیده خداست از میان برگزیدگان و نخبه ی الهی است از میان نخبگان.

۲۸- جانم فدایتان باد! پاک شوید و خود مایه ستایش و ثنائید و دیگران مایه نکوهش و هجا.

۲۹- روزی که برای محاکمه به درگاه حق بخوانندم، خواهم گفت: آنچه بر عهده داشتم با برکت دوستی شما ادا کرده ام.

۳۰- من یقین دارم که گناهان من با دوستی و محبت شما مانند برگ درختان ریخته خواهد شد.

۳۱- خدای عالمیان بر شما درود فرستد، درودی که با ستارگان هم طراز آید.

مدح آل رسول (ص):

۱- آل النبّی فضل النجوم الزاهره

۲- و بهرتم أعدائکم بالمأثرات السائره

۳- و لکم مع الشرف البلاغه و الحلوم الوافره

۴- و إذا تفوخر بالعلامنکم علاکم فاخره

۵- هذا و کم أطفأتم عن أحمد من نائره

۶- بالسمر تخضب بالنجیع و بالسیوف البائره

۷- تشفی بها أكبادکم من کلّ نفس کافره

۸- و رفضتم الدنيا لذافرتم بحظّ الآخره «۱» ۱- ای خاندان رسول! مقام شما چون اختران درخشان بلند است.

۲- شما با افتخارات عالمگیر بر دشمنان خود فائق آمده اید.

۳- برای شما علاوه بر شرف خاندان، بلاغت زبان و عقل و دانش بی کران است.

۴- اگر در مجد و بزرگواری پای مفاخرات به میان آید، بالاترین درجه ی بزرگواری از آن شماست.

۵- اینها به جای خود، شما با فداکاری و شهادت چه آتش ها که از جان احمد (ص) خاموش نکرده اید.

۶- با نیزه های باریک که با خون رنگین شده و با شمشیرهای بَران.

۷- شفا می بخشید جگرهای سوزان خود را از دست هر شخص کافر.

۸- شما از لذات دنیا چشم پوشیدید و به همین خاطر به نعیم آخرت فائز شدید.

در دوستی و ولاء علی (ع):

۱- حَبِّ الوصِيِّ مَبْرَه و صلّه و طهاره بالأصل مکتفله

۲- و النَّاسِ عَالِمَهُمْ يَدِينُ بِهِ حَبًا و يَجْهَلُ حَقَّهُ الْجَهْلَهُ

۳- و يَرَى التَّشْبِيحَ فِي سِرَاتِهِمْ و النَّصْبَ فِي الْأَرْذَالِ و السَّفْلَهُ

(۱)- الغدير؛ ج ۴، ص ۱۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۵۳-۴- حَبِّ عَلِيِّ عَلَوْ هَمَّهُ لِأَنَّهُ سَيِّدُ الْأُمَّةِ

۵- مَيِّزَ مَحَبَّتِهِ هَلْ تَرَاهُمْ إِلَّا ذَوِي ثَرَوِهِ و نَعْمَهُ؟!

۶- بَيْنَ رَئِيسٍ إِلَى أَدِيبٍ قَدْ أَكْمَلَ الطَّرْفَ و اسْتَمَّتَهُ

۷- و طَيَّبَ الْأَصْلَ لَيْسَ فِيهِ عِنْدَ امْتِحَانِ الْأَصُولِ تَهْمَهُ

۸- فَهَمَّ إِذَا خَلَصُوا ضِيَاءَ و النَّصْبِ الظَّالِمُونَ ظَلَمَهُ «۱» ۱- دوستی وصی پیامبر، خود نیکی و صلّه است و از طهارت جان خبر می دهد.

۲- اما مردم، دانشمندانشان به دوستی او متدین اند و

جهال حق او را نمی شناسند.

۳- همیشه تشیع در نجبا و بزرگان مشهود بوده و دشمنی اهل بیت در مردم پست.

۴- دوستی علی با همت عالی توأم است، چه او خود سرور پیشوایان است.

۵- دوستان او را بررسی کن! بین جز این است که همگان صاحب دولت و نعمت اند.

۶- آن یک رییس و آن دیگر ادیب که بهره به کمال و نصیبی وافر برده است.

۷- و نیز پاک نژاد که موقع آزمایش و تفحص، کمترین تهمتی در نژادش نیست.

۸- درست که به آنان واری، آنان پرتو رخشان اند و دشمنان سیه کارشان سیاهی و ظلمت.

در رئای اهل بیت پیامبر (ص):

۱- أجل هو الرزء فادحه باكره فاجع و رائحه

۲- لاربع دار عفا و لا طلل أوحش لَمَا نأت ملاقحه

۳- فجائع لودرى الجنين بهالعاد مبيضة مسالحه

۴- يا بؤس دهر على آل رسول الله تجتاحهم جوائحه

۵- إذا تفكرت فى مصابهم أنقب زند الهموم قادحه ۱- آرى مصيبت سنگين همين است: صبح آن دردناك است و عصر آن هم.

۲- هیچ خانه خراب و دیوار شکسته ای غمناکتر از آن نیست که مردان خود را هم از دست بدهد.

۳- مصیبتهای ناگوار که اگر طفل در شکم مادر از آن باخبر شود، مو بر اندامش راست خواهد شد.

۴- وای بر روزگار، که خاندان رسول را با داس مرگ درو کرد.

۵- اگر در مصیبت آنان بیندیشی، شرار غم و اندوه به جانت خواهد افتاد.

۶- بعضهم قزبت مصارعه و بعضهم بوعدت مطارحه

۷- أظلم فى كربلاء يومهم ثم تجلى و هم ذبائح

۸- لا یبرح الغیث کلّ شارقهتهمی غوادیه أو روائحه

۹- علی ثری حلّه غریب رسول اللّٰه مجروحہ جوارحه

۱۰- ذلّ حماه و قلّ ناصرہ و نال أقصى مناه کاشحه

(۱) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۵۴

۶- برخی در همین دیار

به خون غلظیدند و جمعی دورتر به خاک افتادند.

۷- در کربلا روزگار بر آنان سیاه شد و چون سیاهی و ظلمت فرو نشست، قربانیان معرکه همانها بودند.

۸- هر روز، باران رحمت، چون سیل، ریزان باد چه صبحگاهان و چه عصرگاه.

۹- بر مزاری که غریب خاندان رسول در آن آرمیده و اعضایش چاک چاک است.

۱۰- حامیانش خوار ماندند و یاورانش کم شمار و دشمن کینه توزش به منتهای آرزو رسید.

۱۱- و سیق نسوانه طلاح أحسن أن تهادی بهم طلائحه

۱۲- و هُنَّ یمنعن بالوعید من النوح و المألأ علی نوائحه

۱۳- عادى الأسی جدّه و والده حین استغاثتھما صوائحه

۱۴- لو لم یرد ذو الجلال حربهم به لضاق بهم فسائحه

۱۵- و هو الذی اجتاح حین ما عقرت ناقته إذ دعاه صالحه ۱۱- پردگیانش را در پس محمل چنان دواندند که حتی شتران خسته و وامانده شدند.

۱۲- با تهدید آنانرا از نوحه و زاری بر قربانیان خود منع می کردند، ولی فرشتگان عالم بالا نوحه گر بودند.

۱۳- مصیبت بر جدّش و پدرش تازه شد، موقعی که با فریاد و صیحه استغاثه می کردند.

۱۴- اگر خدا نمی خواست که آنان قربانی و شهید شوند، عرصه را بر دشمنانشان تنگ می ساخت.

۱۵- او همان خدائی است که قوم ثمود را ریشه کن ساخت، هنگامی که ناقه او را پی کردند و صالح بدو شکایت برد.

۱۶- یا شیعی الغیّ و الضلال و من کلّهم جمّه فضائحه

۱۷- غششتم الله فی اذّیه من إلیکم اذّیت نصائحه

۱۸- عفرتم بالثری جبین فتی جبریل قبل النبیّ ماسحه

۱۹- سیان عند الإله کلکم خاذله منکم و ذابحه

۲۰- علی الذی فاتهم بحقّهم لعن یغادیه أو یراوحه ۱۶- ای گروه سرگشته و گمراه که در رسوایی غوطه ورید.

۱۷- به خدای خود خیانت کردید که رسول ناصح او را آزار کردید.

-۱۸

چهره ی کسی را به خاک کشیدید که قبل از پیامبر، جبریل بر آن بوسه نهاد.

۱۹- در مسئولیت به پیشگاه عدالت حق، همه تان یکسانید: آن کس که او را خوار گذاشته و یاری نکرد، یا کسی که به دست خود، او را قربان کرد.

۲۰- بر آن کسی که حقّ آنان را پایمال نمود، لعنت خدا باد در صبحگاه و شبانگاه.

۲۱- جهلتم فیهم الذی عرفه البیت و ما قابلت أباطحه

۲۲- إن تصمتوا عن دعائهم فلکم یوم و غی لا یجاب صائحه

۲۳- فی حیث کبش الرّدی یناطح من أبصر کبش الوری یناطحه

۲۴- و فی غد یعرف المخالف من خاسر دین منکم و رابحه

۲۵- و بین ایدیکم حریق لظی یلفح تلك الوجوه لافحه

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۵۵

۲۱- حق او را نشناختید با اینکه کعبه و ریگزار مکه حق او را می شناسند.

۲۲- اگر در ندای غربت و استغاثه ی آنان، گوشها را به کری زدید، به کیفر این عمل، روزی گرفتار شوید که هیچ کس به فریاد شما نخواهد رسید.

۲۳- اینک قوچ وحشی هر که را ببیند، نامردانه به خون کشد، فرداست که جهان پهلوانش به خاک و خون خواهد کشید.

۲۴- فردای قیامت، مخالفین خواهند دانست چه کسی در دین خود زیان برده و چه کس سود.

۲۵- روزی که پیش رویتان شعله های آتش به آسمان سرکشد، و زبانه ی آن چهره ها را بسوزاند.

۲۶- إن عبتموهم بجهلکم سفهما ضرّ بدر السّماء نائحه

۲۷- أو تکتّموا الحقّ فالقرآن مشکله بفضلهم ناطق و واضحه

۲۸- ما أشرق المجد من قبورهم إلّا و سکاّنها مصابحه

۲۹- قوم ابی حدّ سیف والدهم للدين أو یستقیم جامعه

۳۰- و هو الذی استأنس الزّمان به و الدین مذعوره مسارحه ۲۶- اگر در اثر سفاهت و نادانی بر آنان خرده بگیری، ماه تابان را

از بانگ سگ چه باک است.

اگر حقّ آنان را کتمان کنی، محکّمات و متشابهات قرآن یکسر به فضل و بزرگواری آنان گواهی می دهد.

۲۸- این مجد و عظمت که در مزار آنان سر به فلک می سایید، از مشعل وجود آنان پرتو گرفته است.

۲۹- خاندانی که شمشیر پدرشان به خاطر دین در نیام قرار نگرفت، جز اینکه هواپرستان را به جای خود نشاند.

۳۰- اوست که چرخ سرکش زمانه به دست او رام شد، بعد از آنکه کشتزار دین بایر و ویران بود.

۳۱- حاربه القوم و هو ناصره قدما و غشوه و هو ناصحه

۳۲- و کم کسی منهم السیوف دمایوم جلاذ یطیح طائحه

۳۳- ما صفح القوم عندما قدر والما جنت فیهم صفائحه

۳۴- بل منحوه العناد و اجتهدوا أن یمنعوه و الله مانحه

۳۵- کانوا خفافا إلى أذیته و هو ثقیل الوقار راجحه «۱» ۳۱- قریش با او به جنگ برخاستند، در حالیکه او یاورشان بود؛ بدو خیانت کردند با اینکه خیرخواهشان بود.

۳۲- روز نبرد که دست و سرها پُران می شد، شمشیرهای زیادی را به خونشان رنگین کرد.

۳۳- هنگامی که آنان به قدرت رسیدند، از هیچ جنایتی فروگذار نکردند و همه به خاطر این بود که شمشیر آبدارش، دمار از روزگارشان برآورده بود.

۳۴- بلکه جز عناد و کینه با او روا نداشتند، کوشیدند که او را از رسیدن به قدرت مانع گردند، و خداوند یاور او بود.

۳۵- چابک و بی درنگ به آزار او برخاستند در حالی که او از وقار و ثبات چون کوه پابرجا بود.

۱- زعموا أنّ من أحبّ علینا ظلّ للفقیر لابساً جلباباً

۲- کذبوا من أحبّه من فقیر یتحلّی من الغنی أثواباً

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۵۶ ۳- حرّفوا منطوق الوصیّ بمعنی خالفوا

۴- إنما قال: ارفضوا عنكم الدنيا إذا كنتم لنا أحابا «۱» ۱- تصوّر کرده اند هر که علی را دوست بدارد، باید جامه فقر درپوشد.

۲- دروغ بسته اند، هر فقیری که او را دوست بدارد، جامه های عزّت و دولت خواهد پوشید.

۳- منطلق وصیّ پیامبر را تحریف کردند و این خود جنایت دیگری بود که سخن ناحق را صواب شمردند.

۴- سخن آن سرور این بود: اگر دوست ما هستید، از دنیای پست چشم پوشید و دوستی دنیا را از دل دور کنید.

(۱)- الغدير؛ ج ۴، ص ۱۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۵۷

ابن هانی اندلسی

ابو القاسم یا ابو الحسن، محمّد بن هانی بن محمّد بن سعدون اندلسی از اعقاب مهلب بن ابی صفره «۱»، شاعر بزرگ شیعی مغرب است. پدرش اهل یکی از دهات مهدیه در تونس و مردی شاعر و اهل علم بود. او به اندلس منتقل شد. ابن هانی در شهر قرطبه یا اشبیلیه به سال ۳۲۰ یا ۳۲۶ هجری متولد شد و کودکی و سنین تحصیل را در قرطبه گذراند. آنگاه به اشبیلیه رفت و نزد حاکم آن شهر تقرب و محبوبیت بسیار یافت. اما به علت سخنان بی پروایش مردم او را ملحد خواندند و حاکم دوستانه او را بیرون کرد.

ابن هانی آنگاه به الجزایر و مصر سفر کرد و به درخواست المعز لدین الله خلیفه فاطمی به دربار او راه یافت و همراه او به سال ۳۶۱ هجری که بنای شهر قاهره پایان یافت، به آن شهر رفت. آنگاه از خلیفه اجازه خواست که به اشبیلیه رود و زن و فرزندان خود را به قاهره بیاورد، که مورد موافقت قرار گرفت. لیکن در راه بازگشت

از اشبیلیه در شهر «برقه» به علت نامعلومی در ۲۴ رجب سال ۳۶۲ هجری در سن ۳۶ سالگی به قتل رسید.

بعضی فقهای اسلام ابن هانی را به سبب اشعار غلو آمیزی که در مدح المعز لدین الله سروده بود تکفیر کردند. اما او با قصاید مدحی خود سرمشق مناقب سرایان شیعی عرب و عجم شد. او با شعر خود در مصر و شمال و مغرب آفریقا شهرتی به دست آورد که هیچ شاعر دیگر بدو نرسید. او در اشعار خود یک شیعی اسماعیلی متعصب است. روانی و بلاغت و نظم منطقی و فلسفی او، شعرش را خیلی زود در جهان اسلام منتشر کرد و در محافل مذهبی اسماعیلیه برای تبرک خوانده می شد.

دیوان ابن هانی به ترتیب حروف تهجی مرتب شده و نخستین بار در «بولاق» به سال ۱۲۷۴ ه. ق. و بعد در بیروت به سال ۱۳۲۶ ه. ق. انتشار یافته است. این دیوان دارای ۲۴۶ صفحه و شامل قصاید مدح المعز لدین الله و جمعی دیگر از رجال و یک قصیده ی هجایی و دو مرثیه است. «۲»

او در ملامت و هجو بنی امیه و اعمال قبیحشان، کسانی که حق فرزندان پیامبر (ص) را از آغاز غضب نمودند، سزاوارتر به ملامت می بیند، آنانی که افراد غیر لایق را مقدم داشتند و در خلافت امری را محکم کردند که بعد از آن به عنوان لغزش از آن یاد نمودند.

—*— او پس از نوحه سرایی بر حسین (ع) به قاتلان و مسببان اصلی این فاجعه هجوم می برد.

۱- و أولى بلوم من أمیه کلهاو إن جلّ امر عن ملام و لوم

۲- أناس هم الداء الدّفين الذی سری الی رمم بالطف منکم و اعظم

۳- هم

قدحوا تلك الزناد التي روت و لو لم تشب النار لم تتضرم

۴- و هم رشحوا تيما لأرث نبيهم و ما كان تيمى اليه بمتمى

۵- على أى حكم الله إذ يافكونه أحل لهم تقديم غير المقدم؟!

(۱)- مهلب: (م ۸۳هـ) فاتح خراسان و هند بود.

(۲)- وفيات الاعيان؛ ج ۲، ص ۴. معجم الادبا؛ ج ۷، ص ۱۲۶. دائره المعارف الاسلاميه؛ ج ۱، ص ۴۰۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۵۸ ۶- و فی ایّ دین الوحی و المصطفی له سقوا آله ممزوج صاب بعلقم؟!

۷- و لكنّ أمرا كان أبرم بينهم و إن قال قوم فلتة غير مبرم «۱» ۱ و ۲- بیشترین و بزرگترین ملامت ها که بر بنی امیه و اعمال قبیحشان می شود به کسانی برمی گردد که در آغاز حق فرزندان پیامبر را غصب نمودند. بنی امیه حقوق کسانی را غصب کردند که ستاره های پنهانی بود که به سوی دشت نینوا حرکت می کردند.

۳- آنها چوبهای زیرینی را افروختند که اگر آنها را نیفروخته بودند آتش بعدی شعله ور نمی گشت.

۴- کسی را جانشین پیامبر خدا (ص) کردند و او را مقدم داشتند که از قبیله ی «تیم» بود و لیاقت این کار را نداشت.

۵- آنان براساس چه حکمی از خدا چنین کاری را انجام دادند و کسی را مقدم نمودند که حقش مقدم شدن نبود.

۶- این در کجای دین وحی و مصطفی جا داشت که با افکندن شکاف بین آنان و علقمه، آنان را این گونه سیراب کنند؟! (آنان تشنه به شهادت رسیدند).

۷- آنان در خلافت امری را محکم کردند که بعد از آن به عنوان لغزش از آن یاد نمودند.

۱- بأسیاف ذاك البغی اول سلها أصیب علی لا بسیف ابن ملجم

۲- و بالحق قد حقد الجاهلیه

انه الى الآن لم يظعن و لم يتصرم

۳- و بالثار في بدر أريقت دماؤكم و قيد اليكم كل أجرد صلدم

۴- اذا ما بناء شاده الله وحده تهدمت الدنيا و لم يتهدم

۵- بكم عزّ ما بين البقيع و يثرب و نسك ما بين الحطيم و زمزم

۶- فلا برحت تتری عليكم من الوری صلاه مصل أو سلام مسلم

۷- و اقسام انی فيك و حدی لشيعهو كنت ابرّ القائلين بمقسم «۲» ۱- علی (ع) اولین بار به وسیله ی ستمکارانی کشته شد که در سقیفه بر او ضربه زدند نه با شمشیر ابن ملجم مرادی.

۲- این کینه و حقد جاهلیتی بود که تا هم اکنون هم ادامه دارد.

۳- و به خونخواهی کشتگان بدر خون فرزندان علی (ع) را ریختند و دخترانش را به اسارت درآوردند.

۴- در مصیبت شما می بایست دنیا زیرورو شود اما خداوند چنین نخواست.

۵- به خاطر وجود شما بقیع و یثرب (مدینه) عزّت داده شد و حطیم و زمزم مورد ستایش واقع شد.

۶- و به خاطر وجود شماست که نماز نمازگزار و سلام سلام دهنده بالا می رود.

۷- و من سوگند یاد می کنم که شیعه ی شما هستم و به نام مقدّس شما سوگند می خورم.

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۲، ص ۷۶.

(۲)- همان؛ ص ۷۶ و ۷۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۵۹

ناشی صغیر

اشاره

ابو الحسن علی بن عبد الله بن وصیف، ناشی صغیر «۱» بغدادی به سال ۲۷۱ ه. ق. متولّد شد. وی در دوره ی خلفای عباسی (مقتدر، قاهر، راضی) می زیسته است و یکی از صاحب نظران علم کلام و فقه و حدیث و علم و ادب بوده است. هم چنین از

شعراى نامدارى است كه بى پروا از خاندان رسول الله (ص) دفاع مى كرد و به شاعر اهل بيت موصوف و معروف گرديد

و مورد قبول و تقدیر اهل بیت بوده است. به نقل از مؤلف معجم الادباء: «مردی که خود را سفیر فاطمه (س) می دانست گردآلود و عصازنان آمد و گفت: «احمد مزوّق» نوحه خوان را به من نشان دهید. سپس به احمد گفت: من فاطمه (س) را در خواب دیدم که فرمود: «به بغداد برو و به احمد بگو که شعر ناشی را بخوان و بر فرزندم نوحه سرایی کن.» ناشی در آن مجلس حضور داشت بعد از این سخنان تا ظهر همراه احمد و دیگران با قصیده ی «بنی احمد قلبی ...» به نوحه سرایی پرداختند. (۲)»

ناشی از اکابر و نوابغ و متکلمین شیعه و مشاهیر شعرای طراز اول قرن چهارم هجری است و شیخ مفید و ابو بکر خوارزمی و متنبی و ابن فارس لغوی از شاگردان او بوده و از او روایت کرده اند.

علامه سماوی اشعار ناشی را در مدح و ثنای خاندان نبوت یک جا گرد آورده که از ۳۰۰ بیت متجاوز است.

ناشی علاوه بر تصانیف بسیاری که بدو منسوبست کتابی در امامت و کتابی نیز در علم کلام دارد.

وفات ناشی در پنجم ماه صفر سال ۳۶۵ هجری در بغداد واقع شد. او را در مقابر قریش دفن کردند. «۳» اما به سال ۴۴۳ هجری قبرش را شکافتند و استخوانهایش را آتش زدند. «۴»

—*—

۱- بنی أحمد قلبی لکم یتقطع بمثل مصابی فیکم لیس یسمع

۲- فما بقعه فی الأرض شرقا و مغربا و لیس لکم فیها قتیل و مصرع

۳- ظلتم و قتلتم و قسّم فیئکم و ضاقت بکم أرض فلم یحم موضع

۴- جسوم علی البوغاء ترمی و رؤس علی رؤس اللدن الذوابل ترفع

۵- توارون لم تاؤ فراشا جنوبکم و یسلمنی طیب الهجوع فأهجع

۶- عجب

لکم تفنون قتلا بسيفکم و يسطو علیکم من لکم کان یخضع

۷- کَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْصَى بِقَتْلِكُمْ وَأَجْسَامِكُمْ فِي كُلِّ أَرْضٍ تَوَزَّعَ «۵» ۱- ای زادگان احمد مختار! جگرم در ماتم شما از هم گسیخت، کس نشنید آنچه در این ماتم بر دل من رسید.

۲- هیچ بقعه و دیاری در شرق و غرب عالم نیست جز اینکه در آنجا شهید و مقتولی به خاک کرده اید.

۳- ستم کردند، شما را از دم تیغ گذراندند، حقوق شما را صاحب شده بین خود قسمت کردند، تا آنجا که جهان بر شما

(۱)- ناشی صغیر: نوپرداز کوچک.

(۲)- معجم الادباء؛ ج ۱۳، ص ۲۹۳.

(۳)- مجالس المؤمنین؛ ص ۲۳۰. تنقیح المقال؛ ج ۲، ص ۲۱۲. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

(۴)- معالم العلماء؛ ص ۱۳۶.

(۵)- الغدير؛ ج ۴، ص ۳۱. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۱۰۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۶۰

تنگ شد و در هیچ جا امان نیافتید.

۴- چه تن ها که بر روی خاک افکندند و سرها که بر نیزه ها بالا رفت.

۵- متواری گشته اید، دمی پهلویتان بر بستر قرار نمی گیرد ولی خواب ناز مرا می رباید و آرام به خواب می روم.

۶- شگفت اینجاست که شما با شمشیر خودتان فنا می شوید و آن کسی بر شما چیره شد که دیروز خاضع و فروتن بود.

۷- گویا رسول خدا سفارش کرده که شما را از دم تیغ بگذرانند که اجساد شما را این چنین در بلاد پراکنده می سازند.

قسمتی از قصیده بایه در ثنای اهل بیت (ع):

۱- أناس علوا أعلی المعالی من العلافلیس لهم فی الفاضلین ضریب

۲- إذا انتسبوا جازوا التناهی لمجدهم فما لهم فی العالمین نسیب

٣- هم البحر أضحى درّه و عبايه فليس له من منتفيه رسوب

٤- تسيربه فلک النجاه و ماؤها لشرابه عذب المذاق شروب

٥- هو البحر يغنى من

غدا فی جواره و ساحله سهل المجال رحیب

۶- هم سبب بین العباد و ربهم محبهم فی الحشر لیس یخب

۷- حووا علم ما قد کان أو هو کائن و کلّ رشاد یحتویه طلوب

۸- و قد حفظوا کلّ العلوم بأسرها و کلّ بدیع یحتویه غیوب

۹- هم حسنات العالمین بفضلهم و هم للأعدای فی المعاد ذنوب «۱» ۱- مردمی که بالاترین مقام را حائز شدند و در میان صاحبان فضل همتایی برای آنان نیست.

۲- اگر نسب خود را یاد کنند، از مجد و عظمت سر به آسمان می ساینند و در صاحبان نسب کسی بدان پایه نیست.

۳- آنان دریای کرم اند که درّ و گوهر به امواج خود به ساحل افکند و دریغ ندارد.

۴- کشتی های نجات بر آن روان است و آبش برای تشنگان سرد و گواراست.

۵- دریایی که همسایه را بی نیاز کند و ساحلش تفرج گاه وسیع باشد.

۶- آنان دست آویز بین بندگان و پروردگارشان باشند، دوستدارشان به روز رستاخیز زیانکار نیست.

۷- دانش گذشته و آینده را در آستین دارند و هم آنچه هرکس بخواهد.

۸- دانشها را یکسره بی سپر کرده اند و هرچه تحفه و یا در پرده باشد.

۹- آنهایند که فضل و عظمتشان چشم و چراغ جهانیانند و برای دشمنان به روز رستاخیز مایه ی عذاب هستند.

مدح اهل بیت:

۱- یا آل یاسین من یحبکم بغیر شکّ لفسه نصحا

۲- أنتم رشاد من الضلال کما کلّ فساد یحبکم صلحا

۳- و کلّ مستحسن لغیرکم إن قیس یوما بفضکم قبحا

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۶۱-۴- ما محیت آیه النهار لناو آیه اللیل ذو الجلال محا

۵- و کیف تمحی أنوار رشدکم و أنتم فی دجی الظلام ضحی

۶- أبوکم أحمد و صاحبه الممنوح من علم ربّه منحا

۷- ذاک علیّ الذی

تفرّده فی یوم «خَمّ» بفضله اتّضحاً

۸- إذ قال بین الوری و قام به معتضدا فی القیام مکتشحا

۹-: من كنت مولاه فالوصی له مولی بوحی من الإله وحا

۱۰- فبخبخوا ثمّ بايعوه و من يبایع الله مخلصا ربعا «۱» ۱- ای آل یاسین، هر که شما را دوست بدارد، به یقین خیرخواه خویش است.

۲- با رهبری شما از حیرت و ضلالت رستیم، همان سان که با محبت شما هر گونه تباهی به صلاح انجامید.

۳- زیبایی دیگران، اگر با فضل شما مقیاس شود، نازیبا جلوه خواهد کرد.

۴- پرتو روز به خاطر ما تاریک نشد ولی پرتو شب را خدای ذو الجلال تاریک نمود.

۵- پرتو رشد و هدایت شما چگونه تاریک شود، با آنکه در تاریکی شب، خورشید نیمروزید.

۶- پدر شما احمد است و وزیرش که از علم الهی عطا یافته است.

۷- او علی است که صاحب افتخار غدیر خم است و بدین وسیله برتری او آشکار است.

۸- آنگاه که رسول خدا در میان مردم به پا خاست در حالی که بازوی علی را بلند کرده بود چنین گفت:

۹- هر آنکه من سرپرست اویم، این وصی من سرپرست او خواهد بود، این را خدای من وصی کرده است.

۱۰- همه «به به» گفتند و سپس دست بیعت دراز کردند، هر که صادقانه با خدا معامله کند سود خواهد برد.

۱- بآل محمد عرف الصواب و فی آیاتهم نزل الكتاب

۲- هم الکلمات للأسماء لاحت لآدم حین عزّ له المتاب

۳- و هم حجج الآله علی البرایابهم و بحکمهم لا یستراب

۴- بقیه ذی العلی و فروع أصل لحسن بیانهم وضح الخطاب

۵- و أنوار یری فی کل عصرلارشاد الوری منهم شهاب

٦- ذراری أحمد و بنو علیٰ خلیفته فهم لبّ لباب

٧- تناهوا فی نهاییه کل مجد فطهر خلقهم و زکوا و طابوا

٨- إذا

ما أعوز الطلاب علم و لم يوجد فعندهم يصاب

۹- محبتهم صراط مستقيم و لكن في مسالكها عقاب

۱۰- و لا سيما أبو حسن علي له في الحرب مرتبه تهاب

۱۱- كأن سنان ذابله ضميرفليس لها سوى نعم جواب

۱۲- و صارمه كييعته بخم معاقدها من القوم الرقاب

(۱)- همان؛ ص ۲۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۶۲ ۱۳- هم النبا العظيم و فلک نوح و باب الله و انقطع الخطاب «۱» ۱- با آل محمد، راه حق شناخته آمد و در خانه ی آنان، قرآن فرود شد.

۲- همانهايند «کلمات» و «اسماء» «۲» که پرتوشان بر آدم دميد و بدین میمنت توبه او پذیرفته شد.

۳- آنان حجت خدايند بر همگان، نه به خودشان و نه فرمانشان کس شک نخواهد برد.

۴- بازمانده حقيقت عليا و شاخه های درخت توحيداند، با بيان شیرين آنان خطاب الهی واضح گشت.

۵- اخترانی که در هر عصر و دوره ای آماده ارشاد همگان اند، پس آنها مشعل هدايت اند.

۶- ذریه ی احمد (ص) و فرزندان علي (ع) خليفه رسول خدا، پس آنها حقيقت محض و لب لباب اند.

۷- در هر رشته از عظمت و سيادت به نهايت رسیده اند، پس جانشان پاک و طاهر گشت.

۸- اگر دانش پژوهان از دسترسی به حقيقت بازمانند، بايد نزد آنها شتابند.

۹- دوستی آنها همان صراط مستقيم است که به حق منتهی می شود ولی اين راه بدون مشقت طی شدنی نیست.

۱۰- خصوصا ابو الحسن علي که در روز نبرد جايگاهی دارد که همگان خائف اند.

۱۱- گویا نوک نیزه اش خاطره است که یکسر به دلها فرو می رود.

۱۲- و شمشير بزانش مانند بيعتی که در غدیر خم گرفت، بر گردن همگان نشست.

۱۳- آری آن‌ها‌یند «خبر بزرگ» (۳) و همان‌ها‌یند کشتی نوح و هم شاهراه حقیقت چون وحی منقطع

(۱) - ادب الطف؛ ج ۲، ص ۱۱۱.

(۲) - اشاره به آیه ۳۷ سوره بقره: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» پس آدم از خدای خود کلماتی آموخت که موجب پذیرفتن توبه ی او گردید. و آیه ۳۱ سوره بقره «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» و خداوند همه ی اسماء را به آدم یاد داد.

(۳) - اشاره به آیه ۱ و ۲ سوره نباء: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» مردم از چه خبر مهمی پرسش می کنند. از خبر بزرگ قیامت.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۶۳

سعید بن هاشم خالدی

ابو عثمان سعید بن هاشم بن وعله، بصری عبدی (ابو عثمان خالدی اصغر) از اهالی خالدیه، قریه ای از قرای موصل بوده و نسبش به قبیله ی عبد القیس می رسد.

سعید شاعری شیعی بود که اشعاری در رثای اهل بیت (ع) سروده است.

وی به سال ۳۷۱ ه. ق. وفات یافته است. (۱)

—*—

۱- و حمائم نبهنی و اللیل داجی المشرقین

۲- شبهتهن و قد بکین و ما ذرفن دموع عین

۳- بنساء آل محمداً بکین علی الحسین «۲» ۱- در شبی که سراسر تاریکی بود، صدای کبوترها مرا بیدار کرد.

۲- آنها بدون اشک گریه می کردند و من آنها را تشبیه کردم،

۳- به زنان اهل بیت در آن هنگام که بر حسین (ع) می گریستند.

(۱) - ادب الطف؛ ج ۲، ص ۱۲۱.

جوهری

اشاره

ابو الحسن علی بن احمد جرجانی معروف به «جوهری» از شاعران مشهور شیعه و مناقب گو و مرثیه سرای اهل بیت (ع) است. وی وزنه ای در فضل و ادب و استوانه ای در لغت عرب و نقّادی سخن ساز بود.

او از عنفوان جوانی به شاعری پرداخت و طبع ذوق و ترسل او مورد توجه صاحب بن عبّاد قرار گرفت تا جایی که وی را ندیم خاصّ خود و از سلک شاعران دربارش قرار داد و او را فرستاده ی ویژه خود ساخت. از نامه ای که در تعریف او به وسیله ی صاحب بن عبّاد برای ابو العباس ضبّی نوشته شده، برمی آید که وی شاعری استاد بوده است. اگرچه دیوان اشعارش در دست نیست و فقط منتخبی از قصاید عربی او در منقبت امیر المؤمنین علی (ع) و مرثیه ابا عبد الله الحسین (ع) موجود می باشد. دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ۱۶۴ جوهری

در سال ۳۷۷ هجری بعد از دو مأموریت که از سوی صاحب به نیشابور- نزد ناصر الدوله ابراهیم- و اصفهان نزد ابو العباس ضبّی رفت به گرگان بازگشت و در آن شهر زندگی را بدرود گفت.

مرگ او پیش از مرگ صاحب بن عبّاد به سال ۳۸۰ ه. ق. اتفاق افتاد. «۱»

—*—

مدح اهل بیت (ع):

۱- وجدی بکوفان ما وجدی بکوفان تهمی علیه ضلوعی قبل أجدانی

۲- أرض إذا نفخت ریح العراق بها أت بشاشتها أقصى خراسان

۳- و من قتیل بأعلى كربلاء على جهد الصّدى فتراه غير صديان

۴- و ذی صفائح يستسقى البقیع به رىّ الجوانح من روح و رضوان

۵- هذا قسیم رسول الله من ادم قدّا معا مثل ما قدّ الشراکان ۱- من شیدای کوفه ام. آنهم چه شیدائی؟ پیش از آنکه سرشک رخسارم سیلاب کشد، خون از جگرم روان است.

۲- تربتی که چون نسیمش وزان گردد، عطر جان فزایش از سرحد خراسان بگذرد.

۳- شهیدی که در کربلا با لب تشنه جان داد و از رحمت خدا سیراب بود.

۴- آنجا که گوری چند و مزاری کوچک به چشم می خورد، ولی به آن عظمت و آبرو که گورستان بقیع را سیراب سازد و خود از عبیر خلد و رضوان الهی آکنده است.

۵- آن یک با رسول خدا از یک پوست برآمده چونان دو میوه از یک شاخ.

۶- و ذاک سبطا رسول الله جدّهما وجه الهدی و هما فی الوجه عینان

۷- وا خجلتا من ابیهم یوم یشهدهم مضرّجین نشاوی من دم قان

۸- یقول: یا أمّه حفّ الضلال بها و استبدلت للعمی کفرا بایمان

۹- ما ذا جنیت علیکم إذ أتیتکم بخیر ما جاء من آی و فرقان؟!

١٠- ألم أجرکم و أنتم فی ضلالتکم علی شفا حفرة من حرّ نيران؟!!

(١)-

یتیمه الدهر؛ ج ۴، ص ۲۶. مناقب آل ابی طالب (ع)؛ ج ۱، ص ۵۳۲. الغدیر؛ ج ۴، ص ۸۲ و ۸۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۶۵

۶- و این دو سبط رسول اند که جدشان چهره هدایت بود و این دو، نور چشمش.

۷- وه! چه شرمساری از روی پدرشان که به روز رستاخیز، غرق خونشان بیند.

۸- گوید: ای امتی که به ضلالت و گمراهی اندر شدید و با کوردلی، کفر از ایمان باز نشناختید.

۹- چه جنایتی مرتکب شده بودم؟ جز این بود که بهترین دستاویز هدایت را که قرآن و فرقان است، به شما هدیه کردم؟

۱۰- آیا از آتش سوزان، که بر لب پرتگاه آن بودید، شما را نجات نبخشیدم.

۱۱- ألم أوْلَف قلوبا منکم فرقامثاره بین أحقاد و أضغان؟!

۱۲- أما ترکت کتاب الله بینکم و آیه العزّ فی جمع و قرآن؟!

۱۳- ألم أکن فیکم غوثا لمضطهد؟! ألم أکن فیکم ماء لظمان؟!

۱۴- قتلتموا ولدی صبیرا علی ظمأ هذا و ترجون عند الحوض إحسانی

۱۵- سببتم ثکلتکم امهاتکم بنی البتول و هم لحمی و جثماني ۱۱- و دلهای شما را که پر از کینه و دشمنی های دیرینه بود، به

هم مهربان نساختم؟

۱۲- و کتاب خدا را در میانتان به میراث نهادم و آیات تابناکش را فراهم نیاوردم که در میان جمع تلاوت شود؟

۱۳- آیا پناه دردمندانان نبودم و آب گوارای تشنه کامان؟

۱۴- پسر من را با لب تشنه بلا دفاع کشتید، با این همه بر لب آب کوثر چشم امید به من دارید؟

۱۵- مادران بعزا نشیند، دختران زهرای بتول را اسیر کردید با آنکه پاره ی تنم بودند.

۱۶- مرّقتم و نکتتم عهد والدهم و قد قطعتم بذاک النکت أقرانی

۱۷- یا رب خذ لی منهم إذ هم ظلّموا کرام

۱۸- ماذا تجیبون و الزهراء خصمکم و الحاکم الله للمظلوم و الجانی؟!

۱۹- أهل الكساء صلاه الله ما نزلت علیکم الدهر من مثی و وحدان

۲۰- أنتم نجوم بنی حواء ما طلعت شمس النهار و ما لاح السیماکان ۱۶- عهد و پیمان پدرشان علی را درهم شکستید، با این پیمان شکنی رشته ی مراقطع کردید.

۱۷- بار خدایا، تو خود انتقام مرا باز ستان که خاندان گرامیم را به روز سیاه نشانده، می خواستند بنیاد مرا بر باد دهند.

۱۸- موقعی که زهرا به محاکمه برخیزد و داور میان ستمکشان و ستمگران خدا باشد، چه پاسخی توانید داد؟

۱۹- ای «اهل کساء» درود و رحمت خدا بر شما نازل باد تا روزگار باقی است.

۲۰- شما ستارگان نسل آدم و حوائد، تا خورشید تابناک می درخشد و دو اختر «سماک» نور می پاشد.

۲۱- مازلت منکم علی شوق یهیجنی و الدهر یأمرنی فیه ینهانی

۲۲- حتّی أتیتک و التوحید راحلتی و العدل زادی و تقوی الله امکانی

۲۳- هدی حقایق لفظ کَلّما برقت ردّت بلألها أبصار عمیان

۲۴- هی الحلی لبنی طه و عترتهم هی الرّدی لبنی حرب و مروان

۲۵- هی الجواهر جاء (الجوهری) بهامحبّه لکم من أرض جرجان «۱»

(۱)- الغدیر؛ ج ۴، ص ۸۴ و ۸۵. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۶۶

۲۱- پیوسته دل در آرزوی شما می طپد و روزگارم به این عشق و شیفتگی فرمان می دهد و منع می کند.

۲۲- اینک با سر آمدم، مرکب توحید را زین بستم و از عدل الهی توشه ساخته از تقوا و پرهیزگاری مدد جستم.

۲۳- اینها همه حقائق است که در پرده الفاظ نهفته شده و چون بدرخشد، با لمعانش چشم کوردلان را شفا بخشد.

طه است و زیب خاندانش، و همین هاست که برای فرزندان ابو سفیان و مروان، پستی و ننگ به بار آورد.

۲۵- آری این همه جواهر بود که «جوهری» به پاس محبت، از سرزمین جرجان به ارمغان آورد.

در رثای حسین شهید (ع):

۱- یا أهل عاشور یا لهفی علی الدین خذوا حدادکم یا آل یاسین

۲- ألیوم شقق جیب الدین و انتهت بنات أحمد نهب الرّوم و الصین

۳- ألیوم قام بأعلی الطّف نادبهم یقول: من لیتیم أو لمسکین!؟

۴- ألیوم خضب جیب المصطفی بدم أمسی عبیر نحور الحور و العین

۵- ألیوم حرّ نجوم الفخر من مضر علی مناخر تذلیل و توهین ۱- ای ماتم زدگان عاشورا! این آه و ناله ای که سرکرده ام، در ماتم دین است. ای «آل یاسین» جامه ماتم به بر کنید.

۲- در این روز، گریبان دین چاک شد، چون دختران احمد را بسان کفار روم و چین به اسیری بردند.

۳- امروز، نوحه سرای این خاندان بر فراز تپه های کربلا، با صدای بلند می گفت: چه کسی است که از پدر کشته ی بی نوا تفقد کند؟

۴- امروز جگر مصطفی به خون نشست، خونی که اینک بر سینه حوریان چون مشک دلاویز است.

۵- امروز ستاره افتخار «مضر» از پا درافتاده، خوار و ذلیل گشت.

۶- ألیوم أطفئ نور الله متقدّاو جرّرت لهم التقوی علی الطین

۷- ألیوم هتک أسباب الهدی مزقاو برقعت غزه الإسلام بالهون

۸- ألیوم زعزع قدس من جوانبه و طاح بالخیل ساحات المیادین

۹- ألیوم نال بنو حرب طوایلها ممّا صلوه بیدر ثمّ صفین

۱۰- ألیوم جدل سبط المصطفی شرقامن نفسه بنجیع غیر مسنون ۶- امروز مشعل فروزان الهی خاموش شد، و کشتی تقوی به گل نشست.

۷- امروز رشته هدایت از هم گسیخت، و گرد خواری بر سیمای اسلام پاشید.

و عرصه آن پامال ستوران گشت.

۹- امروز فرزندان ابو سفیان آرزوی خود را دریافتند، از آتشی که در «بدر» و «صفین» افروختند.

۱۰- امروز سبط مصطفی را خون دل در گلو گرفت و از پای درآمد.

۱۱- زادوا علیه بحبس الماء غلته تبا لرأی فریق منه مغبون

۱۲- نالوا أزمه دنياهم بیغیهم فلیتهم سمحوا منها بماعون

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۶۷ ۱۳- حتی یصیح بقنسرین راهبها: یا فرقه الغی یا حزب الشیاطین

۱۴- أتَهزؤن برأس بات منتصبا علی القناه بدین الله یوصینی!؟

۱۵- آمنت و یحکم بالله مهتدیاو بالنبی و حب المرتضی دینی ۱۱- آب را به رویش بستند و به آتش درونش دامن زدند، نگون باد پرچم این خسارت زدگان.

۱۲- با زور و ستم زمام قدرت را به چنگ گرفتند، کاش از شربت آبی دریغ نمی کردند.

۱۳- تا آنجا رسوائی و ننگ به بار آوردند که راهب «قنسرین» «۱» گفت: «ای گمراهان و ای یاوران شیطان!

۱۴- آیا به سر این شهید که بر نیزه استوار کرده اید، سخریه و توهین روا می دارید، با اینکه همین سر مرا به دین خدا سفارش می کند.

۱۵- وای بر شما، من به خداوند و رسول او ایمان آورده راه هدایت گرفتم، دوستی مرتضی آیین من است.»

۱۶- فجدلوه صریعا فوق جبهته و قسّموه بأطراف السکاکین

۱۷- و أوقروا صهوات الخیل من إحن علی اساراهم فعل الفراعین

۱۸- مصعدین علی أقتاب أرحلهم محموله بین مضروب و مطعون

۱۹- أطفال فاطمه الزهراء قد فطموا من الثدی بأنیاب الثعابین

۲۰- یا أمّه ولی الشیطان رایتهاو مکن الغی منها کلّ تمکین ۱۶- او را نگون به خاک افکندند و با شمشیر و کارد پاره پاره نمودند.

۱۷- چه کینه ها که بر کرده ی اسبها بار کردند و فرعون منش، به جان اسیران تاختند.

زنجیر بر جهاز شترانشان بستند و با کعب نیزه بدنشان را خستند.

۱۹- شیرخوار فاطمه را از شیر باز گرفتند، و در عوض پستان، نیش مار به دهان نهادند.

۲۰- ای گروهی که شیطان پرچمدار شماست و گمراهی در دل شما جا گرفته.

۲۱- ما المرتضی و بنوه من معاویهو لا الفواطم من هند و میسون

۲۲- آل الرسول عبادید السیوف فمن هام علی وجهه خوفا و مسجون

۲۳- یا عین لا تدعی شیئا لغادیهتمی و لا تدعی دمعاً لمحزون

۲۴- قومی علی جدث بالطف فانتقضی بکل لؤلؤ دمع فیک مکنون

۲۵- یا آل أحمد إنّ «الجوهری» لکم سیف یقطع عنکم کل موصون «۲» ۲۱- مرتضی و فرزنداناش را چه نسبت با معاویه و فاطمه را چه نسبت با هند جگرخوار و یا میسون مادر یزید؟

۲۲- خاندان رسول از دم شمشیر پراکنده شدند: برخی سر خود گرفته به صحرا گریختند و جمعی در زندانها جای کرده اند.

۲۳- ای دیده! به انتظار منشین که با ابر صبحگاهان بیاری و یا با غمدیده ی دگری دمساز گردی.

۲۴- پیاخیز بر تربت کربلا و چون مروارید غلطان سرشک بیفشان. چندان که در قوه داری.

۲۵- ای خاندان احمد زبان «جوهری» شمشیر است که عار و عیب را از ساحت شما می زداید.

(۱)- شهری در نزدیکی حلب به فاصله یک منزل.

(۲)- الغدیر؛ ج ۴، ص ۸۵ و ۸۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۶۸

صاحب بن عبّاد

اشاره

ابو القاسم، اسماعیل بن ابی الحسن عبّاد بن العبّاس بن عبّاد بن احمد بن ادریس طالقانی ملقب به «صاحب» و «کافی الکفاه» که در ۱۶ ذی القعدة سال ۳۲۶ هجری در طالقان متولد شد. ابن خلکان گوید: «او نخستین کس از وزراء است که لقب صاحب

گرفت بدان سبب که مصاحب ابو

الفضل بن العمید بود و چون به وزارت رسید این لقب بر او بماند و «کافی الکفاه» را فخر الدوله دیلمی به او به سبب لیاقتی که در کتابت داشت، داد.»

پدران وی نیز از کتّاب و ادباء عصر خود بوده اند. «۱»

صاحب، حدیث را از مشایخ اصفهان و بغداد و ری فراگرفت و به دیگران یاد داد و همواره تحریض می کرد که حدیث پیامزید و بنویسید. صاحب از سال ۳۴۷ تا ۳۶۶ هجری در اصفهان کاتب مؤید الدوله بود و تا ۳۷۳ هجری در گرگان وزارت وی را داشت و از آن سال تا ۳۸۵ وزارت فخر الدوله به عهده او محوّل گشت و از خلفای بنی عباس با الراضی بالله، الممتقی بالله، المستکفی بالله، المیطع لله، الطالع لله و القادر بالله معاصر بوده است و از آل بویه با سه برادر عماد الدوله، رکن الدوله و معز الدوله و نیز با عزّ الدوله، عضد الدوله، مؤید الدوله و فخر الدوله هم عصر بوده است. هم چنین پیشرفتهای سبکتکین و استیلای پسر او محمود بر خراسان در پایان عمر صاحب بود.

صاحب در اصفهان بساط ادب بگسترده. خود در زمینه های مختلف صاحب فضل و کمال بود. در جنبه علم و هنر، سخندانی و ادب، سیاست و تدبیر، عظمت روح و نجابت اصیل و فضل سرشار و شرف خالص بود. البته شهرتی که در تمام شئون اجتماعی کسب نمود خود گواه عظمت و شخصیت اوست.

در اینکه صاحب از طبقه ممتاز و از بزرگان مذهب است هیچیک از دانشوران شیعه تردید نکرده اند. شعر فراوانی که در سوگ یا ثنای اهل بیت سروده و نثر ادیبانه اش که آثار دوستی و انقطاع

و تفضیل اهل بیت از آن آشکار است، گواه این مطلب است. ابن طاووس، مجلسی، ابن شهر آشوب، شیخ حرّ عاملی، شیخ صدوق و شیخ مفید و دیگران او را شیعه اثنی عشری می دانند.

از صاحب لطائف و بذله ها به جای مانده است که بر قریحه ی روشن و حضور ذهن و سرعت انتقال او دلالت می کند.

صاحب، تألیفات فراوانی در علم و ادب دارد که از آثار جاویدان است. علامه امینی در جلد چهارم الغدیر فهرست تألیفات او را آورده است.

کتابها از نظر علمی بسیار متنوع هستند و نشان دهنده این است که آنها را یکی از رجال برجسته ی تاریخ و نوابغ دهر نوشته است. او در هیچ فنی از فنون علمی کوتاه نیامده و به همین دلیل او هم فیلسوف است هم متکلم، هم فقیه و محدث و هم مورخ و لغوی، هم نحوی و ادیب و هم نویسنده و شاعر. وی صاحب کتابخانه ی پر ارج و گرانمایی بود که گویند چهارصد شتر آن را حمل می کرد. بیشتر کتب او در حمله ی سلطان محمود غزنوی به ری سوزانده شد.

صاحب نسبت به عربیت تعصب شدید داشت و می کوشید شعر خود را به سبک شامی نزدیک کند چه این سبک به سبب قرب جوار با شبه جزیره عربستان، استحکام خود را حفظ کرده بود، در صورتی که سبک عراقی در نتیجه ی مجاورت با ایران، لطف و رقّت و طراوت و زیبایی مخصوصی داشت. در نثر بیشتر از نظم به صناعت لفظی مقتید بود. هر چند که نظم او نیز خالی از

(۱) - معجم الادباء؛ ج ۲، ص ۲۷۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۶۹

صناعت نیست. هم چنین قصیده ای در هفتاد بیت خالی از حروف الف

بدو منسوب است که در ستایش اهل بیت (ع) سروده است. صاحب در شب جمعه ۲۴ ماه صفر به سال ۳۸۵ هجری در ری بیمار شد و به آن بیماری درگذشت. تشییع جنازه ی با شکوهی از او به عمل آمد و او را به اصفهان برده و در قبه ای به نام «دریه» دفن شد.

مشهورترین و قدیمی ترین کتابی که به تحلیل و ترجمه صاحب پرداخته «یتیمه الدهر» از «ثعالبی» می باشد. وی می نویسد:

«عبارتی ندارم که با آن بتوان مکانت وی را در علم و ادب، و جلالت او را در جود و کرم، و محاسن بسیار و مفاخر گوناگون وی را بیان کند. تنها می گویم او صدر مشرق و تاریخ مجد و چشمه ی عدل و احسان است.» «۱» ابن خلکان گوید: «نادره ی دهر و اعجوبه ی زمان در فضایل و محاسن و کرم بود.» ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» در ضمن شعرای اهل بیت گوید: «اسماعیل عتّیاد متکلم، شاعر و نحوی است.» سید رضی وی را در حیات او مدح و پس از مرگ رثا گفت. هم چنین ثعالبی گوید: «هیچ درباری چون دربار صاحب مورد توجه ی شعرا نبوده است.»

دوران صاحب، پر برکت ترین دورانی است که به اهل علم و ادب گذشت. گاه با مقرب ساختن اهل فضل و گاه با تشویق و ترغیب آنان به نشر آثار گرانبهای خود، تا آنجا که بازار علم و دانش رونق گرفت. «۲»

—*—

قصیده ای در اعتقادش به شیعه اثنی عشری:

۱- یا زائرا قد قصد المشاهدا و قطع الجبال و الفدافدا

۲- فأبلغ النبّی من سلامی ما لا یبید مدّه الأیام

۳- حتی إذا عدت لأرض الکوفه أبلده الطاهره المعروفه

۴- و صرت فی الغرّی فی خیر وطن سلّم علی خیر الوری أبی الحسن

۵- ثمّه سر نحو

- بقیع الغر فدمسلما علی اُبی محمّد ۱- ای زائری که مشاهد مشرفه را عازم گشتی و کوه و صحرا را درنوردیدی.
- ۲- درود مرا بر رسول خدا نثار کن، درودی که با گذشت روزگاران کهنه نگردد.
- ۳- و چون به کوفه بازگشتی، همان تربت پاک معروف،
- ۴- در بهترین جایگاه "نجف" به مهتر عالمیان ابو الحسن درود فرست.
- ۵- و مجدداً بازگرد به مدینه و در بقیع، بر امام مجتبی سلام گوی.
- ۶- و عد إلى الطّف بکربلاء أهد سلامی أحسن الإهداء
- ۷- لخير من قد ضمّه الصعید ذاک الحسین السید الشهید
- ۸- و اجنب إلى الصحراء بالبقیع فثم أرض الشرف الرفیع
- ۹- هناك زین العابدین الأزهر و باقر العلم و ثم جعفر
- ۱۰- أبلغهم عنی السلام راهناقد ملاً البلاد و المواطن

(۱)- یتیمه الدهر؛ ج ۳، ص ۱۶۹.

(۲)- همان؛ ص ۱۶۹-۲۶۷ با تلخیص. شذرات الذهب؛ ج ۳، ص ۱۱۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۷۰

۶- و در کربلا، صحرای طف عنان بازگیر و سلام مرا با بهترین تحیات هدیه کن!

۷- به خدمت آن خفته در خاک، حسین که سالار شهیدان است.

۸- و باز در پهنه ی بقیع پهلو گیر که تربتی شریف و والاست.

۹- در آنجا زین العابدین چراغ تابان و باقر شکافنده علم و جعفر صادق به خاک اندراند.

۱۰- سلام مرا به آنان برسان، سلامی پیوسته که طنین آن دشت و دمن را پر سازد.

۱۱- و أجنب إلى بغداد بعد العيسامسلما علی الزکّی موسی

١٢- و اعجل إلى طوس على أهدى سكن مبلّغا تحيتي أبا الحسن

١٣- وعد لبغداد بطير أسعد سلّم على كنز التّقى محمّد

١٤- و أرض سامراء أرض العسكر سلّم على عليّ ن المطهر

١٥- و الحسن الرضّيّ في أحواله من منبع العلوم في أقواله

١٦- فإنّهم دون الأنام مفزعي و من إليهم كلّ يوم مرجعي

«۱» ۱۱- و بعد در بغداد پهلو گیر و بر پاکیزه نهاد: موسی، سلام مرا نثار کن!

۱۲- و با عجله به طوس رو ولی آرام دل، و سلام و تحیت مرا به ابی الحسن تقدیم کن.

۱۳- سپس بر بال همای نشین و به بغداد باز شو! و درود مرا بر معدن تقوی محمد نثار کن.

۱۴- و بعد در سامرا سرزمین عسکر، بر علی هادی سلام گوی که از شک و ریب پاک است و هم بر حسن فرزندش که رفتارش،

۱۵- پسندیده و گفتارش از معدن علم الهی سرچشمه گرفته.

۱۶- اینان اند، نه سایر مردان، که پناه من اند و هر روز به جان و دل رو به سوی آنان دارم.

۱- حبّ علی بن ابی طالب هو الذی یهدی الی الجنّه

۲- إن کان تفضیلی له بدعهفلعنه الله علی السنّه «۲» ۱- دوستی علی بن ابی طالب است که راهبر همگان به سوی بهشت است.

۲- اگر ترجیح او بر صحابه بدعت به شمار آید پس لعنت خداوند بر سنت باد!

مدح علی (ع):

۱- لم یعلموا أنّ الوصی هو الذی سبق للجمیع بسنّه و کتاب

۲- لم یعلموا أنّ الوصی هو الذی لم یرض بالانصنام و الانصاب

۳- لم یعلموا أنّ الوصی هو الذی آتی الزکاه و کان فی المحراب

۴- لم یعلموا أنّ الوصی هو الذی حکم الغدیر له علی الأصحاب

(۱)- الغدیر؛ ج ۴، ص ۶۷ و ۶۸.

(۲)- همان؛ ص ۵۵.

۶- و سبوا بنات محمد فکأنهم طلبوا دخول الفتح و الأحزاب « ۱ » ۱- آیا آنان ندانستند که وصی کسی است که در سنت و کتاب بر همه پیشی گرفته است؟

۲- آیا آنان ندانستند که

وصی کسی است که از بت‌ها و انصاب بیزار بوده است؟

۳- آیا آنان ندانستند که وصی کسی است که در محراب، زکات پرداخت؟

۴- آیا آنان ندانستند که وصی کسی است که در غدیر، فرمان سروری او بر همگان مسلم شد؟

۵- آیا در لعن کردن من بر بنی امیه جای شک است؟ هم آنان بودند که بر پاکان و آزادگان ستم کردند.

۶- آنان دختران محمد (ص) را اسیر کردند، گویی در پی انتقام فتح مکه و جنگ احزاب بودند.

مدح اهل بیت (ع):

۱- بلغت نفسی مناها بالموالی آل طه

۲- برسول الله من حاز المعالی و حواها

۳- و بنت المصطفی من أشبهت فضلا أباه

۴- ع من کمولای علی و الوغی تحمی لظاها؟

۵- حجّه الله علی الخلق شقی من قد قلاها

۶- و بحبی الحسن البالغ فی العلیا مداها ۱- به وسیله ی سرورانم «آل طه» جانم به آرزو رسید.

۲- هر آنکه به درجات بالا پای نهاده به برکت رسول خدا بوده است.

۳- و برکت فاطمه دخترش که در فضیلت و شرف مانند پدرش مصطفی است.

۴- موقعی که آتش جنگ شعله می زد، چه کسی چون علی به میدان می تاخت.

۵- او بر خلق جهان حجّت خداست. هر که او را دشمن گیرد شقی و بدبخت خواهد بود.

۶- من با دوستی حسن به آرزوهایم رسیدم که والاترین مقام را حائز گشته.

۷- و الحسین المرتضی یوم المساعی إذ حواها

۸- لیس فیهم غیر نجم قد تعالی و تناهی

۹- عتره أصبحت الدّنيا جميعا فی حماها

۱۰- ما تحدّث عصب البغی بأنواع عماها

۱۱- أردت الأكبر بالسّم و ما كان کفاها

۱۲- و انبرت تبغی حسینا و عرتها و عراها ۷- و با دوستی حسین آن پسندیده ای که در میدان مکارم همه ی افتخارات را صاحب گشته.

۸- در این خاندان هرچه بنگری، جز ستاره ی رخشان

به چشم نمی خورد که بالا رفته و بر طاق فلک نشسته است.

(۱) - ادب الطف؛ ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۷۲

۹- خاندانی ویژه که جهانی در حمایت آنان قرار گرفته است.

۱۰- گروه متجاوز، با ارتکاب آن همه عناد و لجاجت، چه افتخاری می جست؟

۱۱- سبط اکبر را با زهر به خاک کردند و این بس نبود؟

۱۲- با تعرض در جستجوی حسین برآمده با او به پیکار برآمدند و او هم پیکار کرد.

۱۳- منعه شربه و الطیر قد أروت صداها

۱۴- فأفادت نفسه یا لیت روحی قد فداها

۱۵- بنته تدعو أباهالخته تبکی أخواها

۱۶- لو رأی أحمد ماکان دهاه و دهاهها

۱۷- لشکا الحال إلی الله و قد کان شکاها «۱» ۱۳- او را از نوشیدن شربتی آب مانع شدند، با آنکه پرندگان سیراب بودند.

۱۴- او جان خود را بر سر این پیکار گذاشت، کاش جان من فدای او گشته بود.

۱۵- دخترش فریاد می زد: ای پدر! و خواهرش در سوگ برادر می نالید.

۱۶- اگر احمد مختار می دید، به روزگار او و خاندانش چه رسید؟

۱۷- شکایت به سوی خدا می برد و البته شکایت برده است.

رثای حسین شهید (ع):

۱- یا بآبی السید الحسین و قدجاهد فی الدین یوم بلواه

۲- یا بآبی أهله و قد قتلوا من حوله و العیون ترعاه

۳- یا قتیح الله امه خذلت سیدها لا ترید مرضاه

۴- یا لعن الله جیفه نجسایقرع من بغضه ثنایاه «۲» ۱- پدرم فدای حسین سرور آزادگان باد که روز عاشورا، در راه اعلاء دین جهاد کرد.

۲- پدرم فدای خاندانش که در اطراف او به خون غلطیدند و چشم از او برنداشتند.

۳- خدا رسوا کند امتی را که سرور خود را تنها گذاشتند و در رضایت خاطرش نکوشیدند.

۴- و

نفرین خدا بر آن گنبدیده مردار نجس باد که از کین، چوب بر دندان او کوبید!

۱- تفرّعت الأنوار للأرض منهما فلله أنوار بدت تتجدد

۲- هم الحجج الغرّ التي قد توضّحت و هم سرج الله التي ليس تخمد

۳- او اليكم يا آل بيت محمد فكلكم للعلم و الدين فرقد «۳» ۱- در سایه ی حسن و حسین بود که مجد و بزرگواری، رواق عظمت برکشید. اگر آن دو نبودند مجد و بزرگواری در کجا

(۱)- الغدير؛ ج ۴، ص ۵۷ و ۵۸.

(۲)- همان؛ ص ۵۹.

(۳)- همان؛ ص ۶۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۷۳

مشهود می گشت؟

۲- آنان حجّت های تابناک خدایند که روشن گشته اند و مشعل های افروخته که خاموشی ندارند.

۳- ای خاندان مجد، من پیوسته دوستدار شما خواهم بود، این شمائید که برای علم و آئین ستاره ی رخشانید.

۱- أجزوا دماء أخى النبى محمد فلتجر غزر دموعنا و لتهمل

۲- و لتصدر اللعنات غير مزالهلعداه من ماض و من مستقبل

۳- و تجردوا لبنیه ثم بناته بعضایم فاسمع حدیث المقتل

۴- منعوا الحسين الماء و هو مجاهد فى كربلاء فتح كنوح المعول

۵- منعوه أعذب منهل و كذا غدایردون فى النیران أو خم منهل

۶- أ يجز رأس ابن النبي و في الوری حیّ أمام رکابه لم یقتل؟ ۱- فرزندان علی، برادر مصطفی را به خون کشیدند و شایسته است که بر این سوگ اشکهای ما بریزد و سیلاب کشد.

۲- و لعنت و نفرین، پیوسته نثار دشمنانش گردد، چه آنها که در گذشته اند و چه آنها که از دنبال آیند.

۳- ابتدا بر سر پسرانش ریختند، سپس بر سر دخترانش و مصیبتی عظیم به بار آوردند اینک سخنی از شهادت او بشنوا!

۴- حسین (ع) را در کربلا، از نوشیدن آب مانع شدند، بی پروا، فریاد نوحه و زاری

برکش!

۵- آب گوارای فرات را بر او بستند، از این رو به رستاخیز، ناگوارترین آب دوزخ را به حلقومشان خواهند بست.

۶- رواست که سر پسر پیامبر را جدا کنند، و در جهان اسلام کسی زنده باشد و در رکابش شهید نشود؟

۷- و بنو السفاح تحکّموا فی أهل حیّ علی الفلاح بفرصه و تعجّل

۸- نکت الدعی بن الدعی ضواحکاهی للنبیّ الخیر خیر مقبّل

۹- تمضی بنو هند سیوف الهندی أوداج أولاد النبیّ و تعتلی

۱۰- ناحت ملائکه السماء لقتلهم و بکوا فقد اسقوا کؤوس الذبّل

۱۱- فأری البکاء علی الزمان محلّلاو الضحک بعد الطفّ غیر محلّل

۱۲- کم قلت للأحزان: دومی هکذاو تنزلی فی القلب لا- تترحلی «۱» ۷- زنازادگان درباره ی آن ها که شعارشان «حیّ علی الفلاح» بود، هرچه خواستند کردند و فرصت از کف نهادند.

۸- زنازاده ی پسر زنازاده با چوب خیزران لب و دندان کسی را به بازی گرفت که بهترین بوسه گاه بهترین پیامبران بود.

۹- پسران هند جگرخوار، با شمشیرهای هندی خود، رگ های گردن پسران پیامبر را می برند و سرفرازی می کنند.

۱۰- فرشتگان به خاطر شهادتش زاری کرده گریستند، آری آنان را از ناوک تیر و نیزه، شربت شهادت دادند.

۱۱- من گریه و زاری را اگرچه پیوسته و دوام داشته باشد روا می دانم و بعد از مصیبت طف (کربلا)، خنده را بر احدی روا نخواهم شمرد.

۱۲- چقدر این سخن را بر زبان راندم و گفتم: ای اندوه! پر دوام باش و ای غم در قلب من خانه گیر و کوچ مکن.

(۱)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۷۴

محمد بن هاشم خالدی

ابو بکر محمّد بن هاشم بن وعله، خالدی کبیر، از اهالی خالدیه، بود. وی برادر سعید بن هاشم خالدی است. محمّد بن هاشم

دارای دیوان اشعاری است.

او شیعه بود و در مدح و رثای اهل بیت اشعاری سروده است.

وی به سال ۳۸۶ در شهر حلب در گذشت. «۱»

—*—

۱- أَظْلَمَ فِي كَرْبَلَاءَ يَوْمَهُمْ ثُمَّ تَجَلَّى وَ هَمَّ ذَبَائِحَهُ

۲- عفرتم بالثری جبین فتی جبریل بعد الرسول ماسحه «۲» ۱- در روز قتل آنان کربلا خیلی تاریک شد. (در هنگام جنگ گرد و غبار زیادی برخاسته و هوا را تیره کرده بود) و هنگامی روشن شد که سر همه ی آنان از بدن جدا شده بود.

۲- (ای مردم)، پیشانی جوانی را به خاک کشیدید که بعد از رسول خدا (ص)، جبرئیل به آن دست می کشید.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۲، ص ۱۵۳.

(۲)- همان؛ ص ۱۵۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۷۵

ابو محمد عونی

اشاره

ابو محمد، طلحه بن عبید الله بن ابی عون غسانی «۱»، معروف به عونی مصری، از شعرای والامقام قرن چهارم هجری است.

تاریخ حیات و قصاید و قطعات شعرش گواه تشیع و خودباختگی وی در محبت و ولای اهل بیت (ع) است. اشعار بسیار زیاد و موزونی دارد به طوری که کاروانیان، شعر عونی را به شهرها و آبادیها ارمغان می بردند و مداحان اشعار او را در مجالس دینی و بازارها با صدای بلند انشا می کردند.

تشیع عونی از دیرباز در زمان زندگی و بعد از مرگ او مشهور و معروف است. حتی موقعی که در بغداد به سال ۴۴۳ هجری میان شیعیان و اهل سنت فتنه بالا گرفت و کار به خونریزی کشید، از جمله فجایعی که صورت گرفت این بود که گور جمعی از شیعیان بزرگ را شکافته و به آتش کشیدند از آن جمله قبر «عونی» بود.

عونی شاعر و در فنون ادبی شعر و پرداختن به شیوه های متنوع چیره دست بود.

عونی در پیراستن مضامین شعری، قدرت و تسلط کافی داشته تا آنجا که شعرای معاصر و غیر معاصر ذوق لطیف او را ستوده و از ابتکارات ادبی او بهره ور گشته اند.

اشعار و قصایدش که در حدود ۳۵۰ بیت می باشد در «مناقب» ابن شهر آشوب، «روضه الواعظین» فتال نیشابوری و «صراط المستقیم» بیاضی موجود است.

علامه سماوی اشعار او را در دیوانی ثبت کرده است. قصیده معروفش «مذهبه» نام دارد. که در ستایش علی بن ابی طالب (ع) می باشد.

عونی در سال ۳۵۰ هجری در مصر درگذشت. (۲)

—*—

مدح اهل بیت پیامبر (ص):

۱- یا آل أحمد لو لا کم لما طلعت شمس و لا ضحکت أرض من العشب

۲- یا آل أحمد لا زال الفؤاد بکم صبا بوادره تبکی من الندب

۳- یا آل احمد أنتم خیر من و خدت به المطایا فأنتم منتهی الإرب

۴- أبوکم خیر من یدعی لحادثه فیستجیب بکشف الخطب و الکرب

۵- عدل القران وصی المصطفی و أبوالسبطين أکرم به من والد و أب

۶- بعل المطهره الزهراء ذو الحسب الطهر الذی ضمّه شفعا إلى النسب (۳) ۱- ای خاندان احمد، اگر برکت وجود شما نبود، نه خورشیدی می دمید و نه مرغزار چمن خندان می گشت.

۲- خاندان احمد! این قلب زارم در ماتم شما گریان و خون چکان است.

۳- خاندان احمد! شمائید بهترین فرزندان آدم و شمائید آخرین امید.

۴- پدرتان علی بهترین فریادرسی بود که برای گرفتاری ها و غم ها او را اجابت کنند.

(۱)- نام آبی است در یمن و قبایل به آن منسوبند.

(۲) - ادب الطّف؛ ج ۲، ص ۴۹ و ۵۰.

(۳) - الغدیر؛ ج ۴، ص ۱۲۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۷۶

۵- همتای قرآن، وصیّ مصطفی، پدر سبطین، حسن و حسین، به به به آن پدر.

۶- شوهر زهرای پاک، پاک گوهر با حسب که رسولش

جفت خاندان خود ساخت.

در رثای حسین شهید:

- ۱- یا قمر اغاب حین لاحا أورثنی فقدک المناحا
- ۲- یا نوب الذهر لم یدع لی صرفک من حادث صلاحا
- ۳- أبعد یوم الحسین و یحیی أستعذب اللّهُو و المزاحا!؟
- ۴- کربت کی تهتدی البرایابه و تلقی به النجاا
- ۵- فالدین قد لفّ بردتیه و الشّرک ألقى لهاجناحا ۱- ای ماه تابان که دیر نیایدی، در ماتم تو است که نوحه سرا گشته ام.
- ۲- ای چرخ غدار، گردش ناموزونت حوادث نامطلوب به بار آورد.
- ۳- بعد از عاشورای حسین وای بر من، شوخی و طرب گواراست؟
- ۴- ای ماه تابان! راه کربلا گرفتی تا به امت رسم زندگی آموزی و هم راه رستگاری و صلاح.
- ۵- از این رو، دین خدا حله شاهوار به تن کرد و شرک بال و پر فرو هشت.
- ۶- فصار ذاک الصّباح لیلاو صار ذاک الدّجی صباحا
- ۷- فجاا إذ کاتبوه یسعی لکی یریها الهدی الصراا
- ۸- حتّی إذا جاا هم تنحوالا بل نحاا قتله اجتیاا
- ۹- و أنبتوا البید بالعوالی و القضب و استعجلوا الکفاا
- ۱۰- فدافعت عنه أولیاه و عانقوا البیض و الرّماا ۶- از این رو، صبح شرک تاریکی گرفت و شام دین روشنائی یافت.
- ۷- نامه نگاشتند و به کربلایش خواندند، شتابان آمد تا حقیقت خالص مشهود گردد.
- ۸- و چون به وعده گاه رسید، ازو کناره گرفتند، بلکه به سویش تاختند.
- ۹- دشت صاف را از نیزه و شمشیر چون جنگلی انبوه آراسته و در کشتنش شتاب کردند.
- ۱۰- دوستانش به دفاع برخاستند و با شمشیر و نیزه هم آغوش گشتند.

۱۱- سبعون في مثلهم الوفا فأتخنوا بينهم جراحا

۱۲- ثم قضا جملته فلاقوا هناك سهم القضا المتاحا

۱۳- فشدّ فيهم أبو عليّ و صافحت نفسه الصفاحا

۱۴- يا غيره الله لا تغيثي منهم صياحا و لا ضباحا

۱۵- ثم انتنى ظامئا وحيدا كما غدا فيهم و راحا ۱۱- هفتاد تن در میان

هفتاد هزار لشکر، مجروح و غرقه خون بر زمین افتادند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۷۷

۱۲- جملگی شربت شهادت نوشیدند، جامی که از پیش مهیا بود.

۱۳- حسین برایشان بتاخت و شمشیرهای پهن به سویش شتافت.

۱۴- ای خشم خدای! مباد که به ناله و فریادشان رحم آوری.

۱۵- بالاخره تنها و تشنه از میان دشمن برگشت، و همچنان که تشنه و تنها رفته بود.

۱۶- و لم یزل یرتقی إلی أن دعاه داعی اللقا فصاحا

۱۷- دونکم مهجتی فأنی دعیت أن ارتقی الضراحا

۱۸- فکلکلو فوقه فهذا یقطع رأسا و ذا جناحا

۱۹- یا بآبی أنفسا ظماء ماتت و لم تشرب المباحا

۲۰- یا بآبی أوجها صباحا باکرها حتفها صباحا ۱۶- پیوسته، مرغ جانش به سوی جانان پر می کشید، تا پیک حق در رسید، گفت:

۱۷- بیائید. بیائید! این جرعه خون دلم را بریزید که مرا سوی عالم بالا خواندند.

۱۸- هجوم بردند بر سرش: آن یک سرش برید و آن دیگر بازویش.

۱۹- پدرم قربان آن تشنه کامان که خشکیده لب سوی جانان پر کشیدند.

۲۰- پدرم فدای آن چهره های تابناک که سپیده دم سر در قدم جانان نهادند.

۲۱- یا بآبی أجسما تعرّت ثم اکتست بالدماء وشاحا

۲۲- یا سادتی یا بنی علی بکی الهدی فقد کم و تاحا

۲۳- أو حشتم الحجر و المساعی آنستم القفر و البطاحا

۲۴- أو حشتم الذکر و المثانی و السور الطوال الفصاحا

۲۵- لا سامح الله من قلاکم و زاد أشیاعکم سماحا «۱» ۲۱- پدرم فدای آن تن های عریان که از خون، جامه گلگون ساختند.

۲۲- ای سروران من! ای زادگان علی! دین خدا در ماتم شما شیون و زاری آغاز کرد.

۲۳- کعبه و حجر و هم صفا و مروه از وحشت فقدان شما به خود لرزان و ریگزار دشتها با در آغوش گرفتن پیکر شریفتان روح افزاست.

۲۴-

با فقدان شما ارکان دین ویران گشت، قرآن و مثنوی با سوره های فرقانی.

۲۵- خدای بر آنها رحمت نیاورد که شما را دشمن گرفتند و بر آنان که پیرو شمایند رحمت فراوان باد.

مدح اهل بیت (ع):

۱- أَلست تری جبریل و هو مقرب له فی العلی من راحه القصد موقف؟!

۲- يقول لهم أهل العبا: أنا منكم؟! فمن مثل أهل البيت إن كنت تنصف؟!

۳- نعم آل طاها خير من وطئ الحصى و أكرم أبصار علی الأرض تطرف

(۱)- ادب الطف؛ ج ۲، ص ۴۷ و ۴۸. الغدير؛ ج ۴، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۷۸-۴- هم الكلمات الطيبات التي بهایتاب علی الخاطی فیحبا و یزلف

۵- هم البركات النازلات علی الوری تعمّ جمیع المؤمنین و تکنف ۱- نبینی جبرئیل که در آسمانهای افراشته مقرب است و کار گزار اراده الهی است،

۲- به خاندان رسول گوید: «من از شمایم!» چه کسی هم شأن آنهاست اگر صاحب انصافی؟!

۳- آری! آل طه از هر که پای بر توده ی خاک نهاد، شریف تر و از هر که چشم به دنیا گشود کریمتر است.

۴- کلمات تابناکی که بر ساقه ی عرش می درخشند و به برکت آنان گناهان آدم بخشیده شود با کرامت و مرحمت.

۵- برکات و عنایاتی که بر سر همگان فرو ریخت و مؤمنین را دربر گرفت.

۶- هم الباقیات الصالحات بذکرها لذا کرها خیر الثواب المضعف

۷- هم الصلوات الزاکیات علیهم یدلّ المنادی بالصلّاه و یعکف

۸- هم الحرم المأمون آمن أهله و أعداؤه من حوله تتخطف

۹- هم الوجه وجه الله و الجنب جنبه و هم فلك نوح خاب عنه المخلف

۱۰- هم الباب باب الله و الحبل حبله و عروته الوثقی تواری و تکنف

١١- و أسماءه الحسنی التي من دعا بها جیب فما للناس عنها تحزف «١» ٦- یاد آنان، خود عمل

صالحی است که برای ابد پابرجاست و بالاترین پاداش بر آن مهیا.

۷- آنان خود صلوات زاکیات و درود تابناک اند که در تشهد نماز بر آن صلا دهند.

۸- و حرم امن الهی که دوستانشان ایمن و دشمنان از عذاب الهی بی امان.

۹- هر که خواهد دیده به دیدار حق باز کند، بدیشان نگرد و هر که خواهد در کنار حق آرام گیرد، کنار آنان جوید و همانها کشتی نوح اند که هر که از آن کنار ماند هلاک ابد یابد.

۱۰- هر که خواهد خانه ی حق پوید، در خانه ی آنان کوبد، و هر که خواهد به ریسمان حق آویزد و سوی شفا خیزد به دامان آنان چنگ یازد، اینان دستاویز محکم الهی اند که دست همگان گیرند.

۱۱- و هم نامهای نیکوی حق اند که هر که خدا را با نام ایشان خواند به مراد رسد، کس را از ایشان گریزی نیست.

مرثیه ی سید الشهداء (ع):

۱- أَلَا سَيِّدٍ بِيَكِي بِشَجْوَى فِائِنِي لِمَسْتَعَذِبِ مَاءِ الْبِكَاءِ وَ مَسْتَجَلِي

۲- احب ابن بنت المصطفى و أزوره زیاره مهجور یحنّ إلى الوصل

۳- و ما قدمی فی سعیه نحو قبره بأفضل منه رتبه مرکب العقل «۲» ۱- همدمی نیست که با من هم ناله شود؟ چه گوارا و شیرین است اشکی که به دامن دارم.

۲- دخترزاده ی مصطفی را دوستدارم و مشتاقانه و بی تاب به زیارت او روانم.

۳- گام های من که به سوی مرقدش در تب و تاب است، امتیازی کمتر از سر من ندارد که جایگاه عقل است.

(۱)- همان؛ ص ۱۳۹.

(۲)- همان؛ ص ۱۳۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۷۹

ابو الحسن علی بن حمّاد بن عبید الله بن حمّاد عبدی «۱» بصری. فقیه، محدّث و شاعر امامی قرن چهارم هجری است.

از تاریخ ولادت و وفات او اطلاع دقیقی در دست نیست اما علی بن محمّد صوفی متولّد ۳۸۷ ه ق گفته است: «ابو علی بن دانیال قصیده ای برای من نقل کرده که ابن حمّاد برای او انشاد کرده بود.» یعنی در اوایل قرن چهارم هجری و معاصر با شیخ صدوق.

از ابن حمّاد اشعار بسیاری در کتابهای شیعه نقل شده است که همگی در مدح و رثای معصومین (ع) و ذکر مناقب و احوال ایشان است. اشعار وی نشان از وسعت دانش او در اخبار اهل بیت دارد و از خیال پردازی های شاعرانه تهی است و همه با براهینی مبتنی بر قرآن و حدیث، برای دفاع از مذهب امامیه سروده شده است.

از مقایسه اشعار ابن حمّاد دو سبک متفاوت شعری را تشخیص می دهیم:

دسته اول بیشتر در مناقب و موضوع امامت علی (ع) و اهل بیت و همه مستند به روایات است.

دسته دوم بیشتر در

رثای امام شهید حسین بن علی (ع) و خاندان و اصحاب اوست و لاجرم عاطفه و احساس بر آنها غلبه دارد.

از مشایخ اجازه ی او عبد العزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلودی از محدثان بزرگ امامیه و شاگرد برجسته وی حسین بن عبید الله غضائری است و همین دلالت بر وثاقت وی نیز دارد.

علی بن حمّاد در اواخر قرن چهارم هجری وفات یافت. (۲)

—*—

مرثیه ی سید الشهداء (ع):

۱- أمّثل مولای الحسین و صحبه كأنجم لیل بینها البدر أو أسنا

۲- فلما رأته اخته و بناته و شمر علیه بالمهند قد أحنی

۳- تعلقن بالشمر اللعین و قلن: دع حسینا فلا تقتله یا شمر و اذبحنا

۴- فحزّ وریديه و ركب رأسه علی الرّمح مثل الشمس فارقت الدجنا

۵- فنادت بطول الویل زینب اخته و قد صبغت من تحره الجیب و الرّدا ۱- رواست که سرورم حسین با یاران که چون اختران رخشان همراه بدر تابان بودند، لگد کوب سم ستوران شوند؟

۲- خواهرش زینب همراه دخترانش که شمر را با شمشیر آخته بر سر حسین دیدند.

۳- به دامنش آویختند که دست از حسین بدار! و ما را قربانی او ساز.

۴- رگهای گردنش برید و سرش بر نی کرد، چون خورشید که از ابر کناره گیرد.

۵- فریاد خواهرش زینب، بلند شد وای بر من! و دست و گریبان از خون او رنگین کرد.

(۱)- عبدی یعنی منسوب به عبد القیس.

(۲)- دایره المعارف بزرگ اسلامی.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۸۰-۶: -ألا یا رسول الله یا جدنا اقتضت أمیه منا بعدک الحقد و الضغنا

۷- سببنا کما تسبی الإمام بذلهو طیف بنا عرض البلاد و شتتنا

٨- ستفنى حياتى بالبكاء عليهم و حزنى لهم باق مدى الدهر لا يفنى

٩- ألا لعن الله الذى سنّ ظلمهم و

أخزى الذی أملا له و به استنا

۱۰- سأمدهکم یا آل أحمد جاهداو أمنح من عاداکم السبّ و اللعنا «۱» ۶- هلا! ای رسول خدا! یا جدّاه! اینک بنی امیه کین خود را از ما بازجست.

۷- اسیر گشتم چونان که بردگان به خواری اسیر گردند، گرد جهانمان گردانده در بدر کردند.

۸- زندگی من با گریه و سوز بر آنان به سر آید، ناله ی اندوهم بر روزگار باقی است.

۹- هلا! لعنت خدا بر آنان که ستمکاری بر اهل بیت را بنیان نهادند و آنها که بدین راه رفتند.

۱۰- ای خاندان احمد! همواره مدح و ثنایتان گویم و بر دشمنانتان جز ناسزا و نفرین نثار نسازم.

مدح اهل بیت (ع):

۱- علیکم سلام الله یا آل أحمدمتی سجت قمریه و علت غصنا

۲- مودتکم اجر النبی محمدعلینا فآمنّا بذاک و صدّقنا

۳- و عهدکم المأخوذ فی الذر لم نقل: لآخذه کلّا و لا کیف أو آنا

۴- قبلنا و أوفینا به ثمّ خانکم أناس و ما خنا و حالوا و ما حلنا

۵- طهرتم فطهرنا بفاضل طهرکم و طبتم فمن آثار طیبکم طبنا ۱- درود خدا بر شما باد ای خاندان احمد! مادام که قمری بر شاخساران بر شده نغمه سراید.

۲- مهرتان اجر رسالت است. ما ایمان آوردیم و تصدیق کردیم.

۳- در عالم که پیمان ولایت گرفتند، نگفتیم: نه! چرا؟ از کجا؟

۴- پذیرفتیم و راه وفا گرفتیم، جمعی خیانت کردند و ما نکردیم. بازگشتند و ما بازنگشتیم.

۵- پاکید، از شما رسم پاکی آموختیم، خجسته اید، از این رو خجسته گشتیم.

۶- فما شتم شنا و مهما کرهتما کرهنا، و ما قلم رضینا و صدّقنا

۷- فنحن موالیکم تحنّ قلوبنا إلیکم إذا إلف إلى إلفه حنا

۸- نرورکم سعیا و قلّ لحقّکم لو آنا علی أهداقتنا لکم زرنا

أجسادنا فی هواکم إذن لم نحل عنه بحال و لا زلنا

۱۰- و آبائنا منهم و رثنا و لاء کم و نحن إذا متنا نورّثه الأبنا ۶- آنچه خواسته ی شما بود، همان خواستیم، آنچه مکروهتان بود پیرامونش نگشتیم، هرچه فرمودید، پسند کرده پذیرفتیم.

۷- بندگان آزاد شمائیم، دل‌های ما سوی شما پر می‌کشد، آری دوست به دوست مشتاق است.

(۱)- ادب‌الطف؛ ج ۲، ص ۱۶۹. الغدیر؛ ج ۴، ص ۱۵۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۸۱

۸- از دل و جان سوی مزارتان روانیم و اگر با سر و چشم به زیارت آئیم، حق شما را ادا نکرده ایم.

۹- اگر در راه شما پاره پاره شویم، دل از مهر شما باز نگیریم.

۱۰- ما این مهر کیش از پدران آموختیم و چون بمیریم، فرزندان به میراث برند.

۱۱- و أنتم لنا نعم التجاره لم نکن لنحذر خسرانا بها لا و لا غبنا

۱۲- و مالی لا اثنی علیکم و ربکم علیکم بحسن الذکر فی کتبه اثنی

۱۳- و إنّ أباکم یقسم الخلق فی غدیسکن ذانارا و یسکن ذاعدنا

۱۴- و أنتم لنا غوث و أمن و رحمهما منکم بدّ و لا عنکم مغنی

۱۵- و نعلم أن لو لم ندن بولائکم لما قبلت أعمالنا أبدا منّا ۱۱- مهر شما بهترین تجارت فردا است که نه مغبون شویم و نه از زیان ترسیم.

۱۲- از چه ثناخوانتان نباشیم، با آنکه خدایتان در کتب آسمانی به نیکی ثناخوان است.

۱۳- پدر شماست که فردای رستاخیز جهانیان را دو بخش کند: بخشی در نار و بخشی در بهشت عدن.

۱۴- پناهگاه مایید و مایه ی امن و رحمت، از شما گزیری نیست و نه از شما بی نیازی توان جست.

۱۵- دانسته ایم که اگر دل به مهر شما نبندیم، طاعت ما

قبول درگاه حق نخواهد بود.

۱۶- و أنّ إليكم في المعاد إيابنا إذا نحن من أجدثنا سرّعا قمنا

۱۷- و أنّ عليكم بعد ذاك حسابنا إذا ما وفدنا يوم ذاك و حوسبنا

۱۸- و أنّ موازين الخلاق حَبّكم فأسعدهم من كان أثقلهم وزنا

۱۹- و موردنا يوم القيامة حوضكم فيظما الذي يقصى و يروى الذي يدنى

۲۰- و أمر صراط الله ثمّ إليكم فطوبيا لنا إذ نحن عن أمركم جزنا ۱۶- به رستاخیز، سوی شما بازگردیم، هنگامی که با شتاب سر از گور برداریم.

۱۷- بازپرسی و حساب خلاق با شماس است که گروه گروه به پای میزان درآئیم.

۱۸- مهر شما مقیاس طاعت است، سعید هر آنکه وزنه اش سنگین تر است.

۱۹- روزی که بر حوض کوثر درآئیم، تشنه ماند آنکه علیش براند و سیراب آنکه به خود بخواند.

۲۰- راهداری بهشت با شماس است، خوشا بر ما که با فرماتان از صراط بگذریم.

۲۱- و ما ذنبنا عند النّواصب و یلهم سوی أنّا قوم بما دنتم دنا

۲۲- فإن كان هذا ذنبنا فتیقنوا بآنا علیه لا اثینا و لا نثنی

۲۳- و لّمّا رفضنا رافضیکم و رهطهم رفضنا و عودینا و بالرفض نبزنا

۲۴- و إنا اعتقدنا العدل فی الله مذهبوا الله نرّهننا و إیاه و حدنا «۱» ۲۱- وای بر ناصبیان! مگر چه گناهی مرتکب شده ایم جز اینکه به آئین شما گرویدیم.

۲۲- اگر گناه ما همین است به یقین نه بازگردیم و نه مردود شویم.

۲۳- از شما بریدند و خاندان شما را ترک کردند، ما هم از آنان بریدیم از این رو تهمت رفض بر ما نهادند.

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۲، ص ۱۷۰ و ۱۷۱. الغدیر؛ ج ۴، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۲۴- ماییم که در ذات حق جز عدل و داد گستری اعتقاد نکردیم، خدا را تنزیه کرده یکتا شناختیم.

رثای حسین بن علی (ع):

- ۱- لَّه ما صنعت فینا ید البین کم من حشا أقرحت منّا و من عین؟!
- ۲- مالی و للیین؟! لا أهلاً بطلعته کم فرق البین قدما بین الفین؟!
- ۳- کانا کفصنین فی أصل غذاؤهما ماء النعیم و فی التشبیه شکلین
- ۴- کأنّ روحیها من حسن الفهما روح و قد قسّمت ما بین جسمین
- ۵- لا عدل بینهما فی حفظ عهدهما و لا یزیلها لوم الغدولین ۱- خدا را، جدائی به روزگار ما چه آورد، که دلها داغ دیده و دیده ها اشکبار آمد؟!
- ۲- مرا با جدائی چه کار؟ طلعتش ناخجسته باد! چگونه بین دوستان تفرقه انداخت؟!
- ۳- بسان دو شاخه تر از یک ریشه آب می خورند: شاداب و خرم، با شمایل یکسان.
- ۴- در اثر مهر و الفت گویا یک روح در دو پیکر باشند.
- ۵- در حفظ عهد آن دو نکوهش هیچ نکوهشگری نمی تواند رابطه ی میان آن دو را از بین ببرد.
- ۶- لا یطمع الدهر فی تغییر وّدهما و لا یمیلان من عهد إلی مین
- ۷- حتّی إذا أبصرت عین النوی بهما خلین فی العیش من همّ خلیین
- ۸- رماهما حسدا منه بداهیهفأصبحا بعد جمع الشمل ضدّین
- ۹- فی الشّرق هذا و ذا فی الغرب متتیا مشرّدین علی بعد شجّین
- ۱۰- و الدهر أحسد شیء للقریبین یرمی و صالحهما بالبعد و البین ۶- روزگار نتوانست با همه مکر و فسونش، تخم اختلاف در میان باشد و نه آن دو عهد موّدت زیر پا گذاشتند.
- ۷- آخر، چشم «سفر» به آن دو یار جانی افتاد که بی دغدغه و آرام به زندگی خود ادامه دهند.
- ۸- تیر بلایی در کمان نهاد و مصیبتی به بار آورد، بعد از سالها مهر و الفت آن دو را از هم جدا کرد.
- ۹- یکی در شرق و دیگری در غرب، پراکنده و زار، رانده

۱۰- آری روزگار، نسبت به دوستان یکدل حسودتر است که روز وصل را به شب فراق تبدیل کند.

۱۱- لا تأمن الدهر إنّ الدهر ذو غیر و ذو لسانین فی الدنیا و وجهین

۱۲- أحنی علی عتره الهادی فشتهم فماتری جامعا منهم بشخصین

۱۳- کأئما الدهر آلا أن یبددهم کعاتب ذی عناد أو کذی دین

۱۴- بعض بطیبه مدفون و بعضهم بکربلاء و بعض بالغرین

۱۵- و أرض طوس و سامرا و قد ضمنت بغداد بدرین حلّا وسط قبرین ۱۱- به روزگار دل مبنده که رنگ و وارنگ و با دو چهره و دو زبان است.

۱۲- جفا کرد بر خاندان محمد که به هر دیارشان پراکنده ساخت: دو تن در یکجا نباشند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۸۳

۱۳- گویا سوگند یاد کرده که آنان را تارومار سازد، مانند کینه وری سرسخت یا دشمنی خونخواه.

۱۴- گروهی در مدینه مدفون گشته اند و جمعی به کربلاء و برخی در نجف.

۱۵- و هم خاک طوس، و سامرا که چون بغداد، دو بدر تابان آن را در میان گرفته.

۱۶- یا سادتی ألمن أبکی أسی؟! و لمن أبکی بجفنین من عینی قریحین؟!

۱۷- أبکی علی الحسن المسموم مضطلما؟! أم الحسن لقی بین الخمیسین؟!

۱۸- أبکی علیه خضیب الشیب من دمه معقر الخدّ محزوز الوریذین

۱۹- و زینب فی بنات الطهر لاطمهو الدمع فی خدّها قد خدّ خدّین

۲۰- تدعوه: یا واحدا قد کنت آمله حتی استبدت به دونی ید البین ۱۶- سروران من! بر کدامتان افسوس خورم و بر کدامتان با چشم خون چکان گریه کنم؟!

۱۷- بر حسن مسموم مویه کنم که مظلوم ماند؟ یا بر حسین که پیکر عریانش میان دو لشکر به خاک افتاد.

۱۸- می گریم بر آن که محاسنش با خون خضاب گرفت، صورتش را بر خاک نهاده رگهای گردنش بریدند.

زینب که در میان دختران حسین لطمه بر صورت می نواخت و اشک بر دو گونه اش شیار انداخته بود.

۲۰- فریاد می زد: ای یگانه امید زینب! که دست جدائی از کفم ربود.

۲۱- لا عشت بعدک ما إن عشت لا نعمت روحی و لا طعمت طعام الکراعینی

۲۲- انظر إلیّ أخی قبل الفراق لقد أذکا فراقک فی قلبی حریقین

۲۳- انظر إلی فاطم الصغرا أخی ترهالیتیم و السبی قد خصّت بذلین

۲۴- إذا دنت منک ظلّ الرّجس یضربها فتلتقی الضرب منها بالذّراعین

۲۵- و تستغیث و تدعو: عمّتا تلفت روحی لرزئین فی قلبی عظیمین ۲۱- بعد از تو روزگرم مباد، و اگر زنده مانم روی خوش نبینم و نه خواب به چشمانم راه یابد.

۲۲- برادر جان! قبل از جدائی سوی من بنگر، به خدا سوگند که فراق دل مرا به آتش کشید.

۲۳- بنگر به این دخترت فاطمه که با ذلّت یتیمی و اسیری روبروست.

۲۴- هرگاه به پیکر پر خونت نزدیک شود، آن پلید شوم با تازیانه اش بزند و او بازو سپر سازد.

۲۵- پناه آورده و فریاد زند: "عمه جان! جانم به خاطر این دو مصیبت تباه شد.

۲۶- ضرب علی الجسد البالی و فی کبدی للثکل ضرب فما أقوى لضربین

۲۷- انظر علینا أسیرا لا نصیر له قد قیدوه علی رغم بقیدین

۲۸- و ارحمتا یا أخی من بعد فقدک بل و ارحمتا للأسیرین الیتیمین

۲۹- و السبط فی غمرات الموت مشغول بسبط کفین أو تقبیض رجلین

۳۰- لا یستطیع جوابا للنداء سوی یومی بلحظین من تکسیر جفنین ۲۶- ضرب تازیانه بر پیکر ناتوان و رنجورم، و داغ پدر که بر دل نشسته گرانبارتر و جانکاه تر.

۲۷- به یگانه بازمانده ات علی بنگر که بی یاور است و با دو زنجیرش به غل بسته اند.

۲۸- کیست که بعد از تو

به ما رحم کند، کیست به این دو اسیر یتیم شفقت آرد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۸۴

۲۹- و حسین سبط، در گرداب مرگ: گاهی دو دست به جلو افراشته و گاه به دو زانو می نشیند.

۳۰- توان پاسخ ندارد، جز اینکه با چشم حسرت بار بدانها می نگرد.

۳۱- لا زلت أبكى دما ينهل منسجما للستيدین القتيلین الشهيدین

۳۲- ألسيدین الشریفین اللذان هماخير الوری من أب مجد و جدین

۳۳- أضرعین إلى الله المنیین ألسرعین إلى الحق الشفیعین

۳۴- ألعالمین بذی العرش الحکیمین ألعادلین ألعالمین الرّشیدین

۳۵- ألسابرين علی البلوی الشکورین ألعرضین عن الدنیا المنیین ۳۱- همواره چون ابر بهاران برای آن دو سرور شهید بگریم.

۳۲- آن دو سرور شریف از حیث پدر و جد، بهترین جهانیانند.

۳۳- نیاز بران به درگاه حق، پیشگامان به سوی خدا، دو شفیع روز جزا؛

۳۴- عارف بمقام خالق، حکیم در میان خلق. دادگستر و فرزانه؛

۳۵- شکبیا در نعمت، شاکر در نعمت، پشت کرده به دنیا، رو آورده به خدا؛

۳۶- ألساهدین علی الخلق الإمامین ألسادقین عن الله الوقیین

۳۷- ألعابدین التقیین الزککین المؤمنین الشجاعین الجرّیین

۳۸- ألهجّتین علی الخلق الأمیرین ألطیبین الطهورین الزککین

۳۹- نورین کانا قدیما فی الظلال کماقال النبی لعرش الله قرطین

۴۰- تفاحتی أحمد الهادی و قد جعلالفاطم و علی الطهر نسلین ۳۶- گواه بر خلق، پیشوای بر حق، راستگو از جانب خدا، وه چه باوفا؛

۳۷- پارسا، پرهیزگار و پاک، با ایمان، شجاع و بی باک؛

۳۸- حجت بر خلق، فرمانروای پاک سیرت، پاک نهاد بادرایت؛

۳۹- دو پرتو فروزان در عالم اشباح (ذر) و چونان که رسول (ص) فرمود: دو گوشواره عرش؛

۴۰- دو سیب خوشبو بر دست احمد، و دو نسل گهربار برای علی و فاطمه؛

۴۱- صَلَّى الْإِلَهَ عَلَي رُوحَيْهِمَا وَ سَقَا قَبْرَيْهِمَا أَبَدًا نَوْءَ السَّمَاكِينِ

۴۲- مَا لَابَنُ حَمَّادِ الْعَبْدِيِّ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا تَمَسَّكَهَ بِالْمِيمِ

۴۳- فالمیم غایه آمالی محمدها و العین أعنی علیاً قرّه العین

۴۴- صلیّ الاله علیهم کلما طلعت شمس و ما غربت عند العشائین «۱» ۴۱- درود خدا بر روح پاکشان، و سیراب باد تربتشان در پائیز و بهار.

۴۲- ابن حماد را عملی شایسته ی درگاه نباشد، جز اینکه به دامن «میم و عین» چنگ زده باشد.

۴۳- «میم» یعنی منتهای آرزویم محمّد. «عین» یعنی علی که نور چشم است.

۴۴- درود خدا بر ایشان باد، مادام که خورشید بدمد و سپس راه غروب گیرد.

(۱)- الغدیر؛ ج ۴، ص ۱۶۲-۱۶۴. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۸۵

قصیده دیگری نیز در سوگ سید الشهداء (ع) دارد و از حدیث غدیر هم یاد می کند:

۱- حیّ قبرا بکربلا مستنیراضمّ کنز التقی و علما خطیرا

۲- و أقم ماتم الشهید و أذرف منک دمعا فی الوجتین غزیرا

۳- و التّم تربه الحسین بشجوو أطل بعد لثمک التعفیرا

۴- ثمّ قل: یا ضریح مولای سقّیت من الغیث هامیا جمهریرا

۵- ته علی سایر القبور فقد أصبحت بالّیه و الفخار جدیرا ۱- سلام بر آن بارگاهی که در کربلا می درخشد، و گنج پارسایی و جهان دانش در خود نهفته دارد.

۲- محفل ماتم بپا کن و سیلاب اشک فرو ریز!

۳- تربت پاکش با سوز دل بیوس و گونه ها بر خاک درش نه.

۴- بگو! ای آرامگاه قدس که پیکر سرورم در بر تو است، سیراب باشی سیراب.

۵- بناز بر تربت دگران که سزاوار هرگونه افتخار و نازی.

٦- فيك ريحانه النبي و من حلّ من المصطفى محلاً أثيرا

٧- فيك يا قبر كلّ حلم و علم و حقيق بأن تكون فخورا

٨- فيك من هدّقتله عمد الدين و قد كان بالهدى معمورا

٩- فيك من

۱۰- فیک من لاذ فطرس فترقی بجناحی رضی و کان حسیرا ۶- گل بوستان پیامبر در تو آرام گرفته: آن که در قلب و دیده مصطفی جای داشت.

۷- کوه وقار و دریای دانش در تو جا ساخته، آری سرفرازی و بالیدن سزاوار توست.

۸- پیکری در تو نهان است که با فروافتادنش ارکان دین فرو ریخت، با آنکه استوار بود.

۹- آن که جبرئیلش با سرود شادی گهواره جنبان بود، و میکال با تحفه و ارمغان به درگاه.

۱۰- آن که فطرس ملک به آستان همایون پناه جست و به آسمان نیلگون پر کشید.

۱۱- یوم سارت إلیه جیش ابن هندلذحول أمست تحلّ الصدورا

۱۲- آه وا حسرتی له و هو بالسيف نحیر أفدیت ذاکک النّحیرا

۱۳- آه إذ ظلّ طرفه یرمق الفسطاطخوفا علی النساء غیورا

۱۴- آه إذ أقبل الجواد علی النسوان ینعاه بالصهیل عفیرا

۱۵- فتبادرن بالعویل و هتکن الأقراط بارزات الشعورا ۱۱- آن روز که سپاه «پسر هند» به سویش شتافت تا کینه دل باز جوید.

۱۲- آه، خداوندا! با شمشیر گلویش شکافتند، جانم فدایش باد.

۱۳- با اندوهی جانکاه به خیمه ی زنان چشم دوخته از غیرت دل خون می خورد.

۱۴- آن هنگام که سمنش با زین باژگون و غرقه در خون شیهه کشان جانب خیمه ها گرفت.

۱۵- پردگیان مو پریشان و مویه کنان فریاد نوحه و زاری سر کردند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۸۶ ۱۶- و تبادرن مسرعات من الخدرو من قبل مسبلات الستورا

۱۷- و لظمن الخدود من ألم الثکل و غادرن بالتّیاح الخدورا

۱۸- و بدا صوتهنّ بین عداهنّ و عفن الحجاب و التخفیرا

۱۹- بارزات الوجوه من بعد ما غودرن صون الوجوه و التخفیرا

۲۰- ثم لما رأين رأس حسين فوق رمح حكي الهلال المنيرا ۱۶- از خيمه بيرون شتافتند، با آنکه

جامه تقوی و پارسائی به تن داشتند.

۱۷- از سوز دل سیلی به صورت نواختند، و با ناله و شیون برون تاختند.

۱۸- آوایشان به ماتم و زاری در میان دشمنان بلند بود، چون دیوانگان.

۱۹- چادر از سر فرو گذارده بیگانه و خویش از هم باز نشناسند.

۲۰- و چون سر انور حسین را بر بالای نی دیدند، چون بدر تابان.

۲۱- صحن بالذل أيها الناس لم نسبی و لم نأت فی الأنام نکیرا؟!

۲۲- ما لنا لا نری لآل رسول الله فیکم یا هؤلاء نصیرا!؟

۲۳- فعلى ظالمیهم سخط الله و لعن یبقی و یفنی الدهورا

۲۴- قل لمن لام فی و دادی بنی أحمد: لا زلت فی لظى مدحورا

۲۵- أعلی حبّ معشر أنت قد كنت عدولا و لا تكون عذیرا ۲۱- فریاد بی کسی بر آوردند: ای قوم از چه رو اسیر باشیم؟ با آنکه جرمی نیاوردیم.

۲۲- از چیست که در میان شما یک تن خاندان رسول را یار و یاور نیست؟!

۲۳- بر این سیه کاران خشم و نفرین خدا نثار باد، و لعنتی پیوسته و همواره در همه روزگار.

۲۴- به آنکه بر دوستی آل احمد ملامت کند، بر گو: پیوسته در آتش حسرت سرنگون باش.

۲۵- در عوض تشویق و معذرت، زبان به ملامت گشوده ای آن هم در محبت این خاندان.

۲۶- و أبوهم أقامه الله فی «خَم» إماما و هادیا و أمیرا

۲۷- حین قد بايعوه أمرا عن الله فسائل دوحاته و الغدیرا

۲۸- و أبوهم أفضی النبى إليه علم ما كان أولا و أخیرا

۲۹- و أبوهم علا على العرش لَمَاقِد رقی کاهل النبى ظهیرا

۳۰- و أماط الأصنام کُلّا عن الكعبه لَمّا هوی بها تکسیرا ۲۶- که خدای کیهان، علی پدرشان را به روز «خَم» بر جهانیان پیشوا و رهبر ساخت.

۲۷- روزی که دست بیعت سپردند همگانی،

گوئی نه؟ از غدیر خم پرس و جهاز شتران.

۲۸- آنکه رسول خدا دانش اولین و آخرین را ویژه او ساخت.

۲۹- همان که بر دوش پیامبر گام نهاد، بهتر گویم: بر عرش خدا پا نهاد.

۳۰- و خانه ی کعبه را از لوٹ بتها پاک کرد: یک یک از بالا به زیر افکند.

۳۱- قال: لو شئت ألمس النجم بالكف إذن كنت عند ذاك قدیرا

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۸۷، ۳۲- و أبوهم قد ردّ للشمس بیضاو هی کادت لوقتها أن تغورا

۳۳- و قضی فرضه أداء و عادت لغروب و کورت تکویرا

۳۴- و أبوهم یروی علی الحوض من والاهم و یردّ عنه الکفورا

۳۵- و أبوهم یقاسم النار و الجنّهی الحشر عادلان یجورا ۳۱- می گفت: «اگر خواستمی، دست بر اختران آسمان سودمی، وه چه با اقتدار بودم آن دم.»

۳۲- همان که خورشید مغرب برای او بازگشت، سفید و رخشان.

۳۳- چون نماز پسین به وقت بگذاشت، روان شد به سوی مغرب شتابان.

۳۴- همان که ساقی کوثر باشد، نوشاند دوست را و محروم سازد دشمنان.

۳۵- فرماندار «حشر» که دوزخیان را در دوزخ و بهشتیان را در بهشت جاودان جای دهد.

۳۶- و أبوهم برا الإله له شبهالأملاکه سمیعا بصیرا

۳۷- فإذا اشتاقت الملائک زارته فناهیک زایرا و مزورا

۳۸- و أبوهم أحیا لمیت بصرصر بعد ما کان فی الثری مقبورا

۳۹- و أبوهم قال النبّی له قولابلیغا مکررا تکریرا

۴۰- أنت خدنی و صاحبی و وزیری بعد موتی أکرم بذاک وزیرا ۳۶- خدای را فرشته ای است مقرب به صورت علی بر فراز کیهان.

۳۷- فرشتگان که شوق لقایش دارند به زیارت شتابند، به از زائر و میزبان.

۳۸- همان که در «صبر صبر» «۱» مرده ای را زنده ساخت، از گورش برآمد لبیک زنان.

۳۹- آن علی که پیامبر خدا،

مکرر در مکررش فرمود: با بانگ بلند:

۴۰- «تویی رفیق من! دمساز من! وزیر و خلیفه ی من، وه چه وزیری خردمند!

۴۱- أنت منی کمثل هرون من موسی و لم أبتغی سواه ظهیرا

۴۲- و أبوهم أودی بعمر و بن ودّحین لاقاه فی العجاج أسیرا

۴۳- و أبوهم لباب خیبر أضحی قالعالیس عاجزا بل جسورا

۴۴- حامل الرایه التي ردّها بالأمس من لم یزل جبانا فرورا

۴۵- خصّه ذو العلا بفاطمه عرسائهم أعطاه شبرا و شیرا ۴۱- تویی جایگزین من همچو هارون جایگزین موسی. از این رو پشتیبان دیگر نخواهم.»

۴۲- همان که در پهنه ی میدان «عمر و بن عبدود» را بر خاک هلاک افکند.

۴۳- و در خیبر با دلیری و جسارت از جای بر کند.

۴۴- فاتحانه پرچم را بر دوش کشید که روز قبل به دست مردی زبون و ترسو نگون گشت.

۴۵- آن که به فرمان حق جفت فاطمه شد و دیدگانش با میلاد شبر و شیر روشن گشت.

۴۶- و هم باب ذی الجلال علی آدم فارتدّ ذنبه مغفورا

(۱)- صرصر: نزدیک تیسفون.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۸۸ ۴۷- و بهم قامت السماء و لولاهم لکادت بأهلها أن تمورا

۴۸- و بهم باهل النبی فقل لی ألهم فی الوری عرفت نظیرا!؟

۴۹- فیهم أنزل المهیمن قرآناعظیما و ذاک جمّا خطیرا

۵۰- فی الطواسین و الحوامیم و الرحمن آیا ما کان فی الذکر زورا ۴۶- با شرافت این خاندان توبه ی آدم به درگاه حق پذیرا شد و گناه او بخشوده آمد.

۴۷- به یمن وجودشان آسمان برجا ماند و گرنه با ساکنانش فرومی ریخت.

۴۸- به همراه همین خاندان رسول حق به «مباهله» برخاست. در جهانیان شرافتی بدین پایه سترگ توان یافت؟

۴۹- در شأن این خاندان آیاتی از جانب مقتدر مهیمن نازل گشت که بس فراوان و شایگان است.

۵۰- در

سوره های طس، حم و سوره ی رحمن و آیات دگر که دروغ و افترا نیست.

۵۱- و خلقناه نطفه نبتلیه فجعلناه سامعا و بصیرا

۵۲- لیان إذا تأمله العارف یبدی له المقام الکبیرا

۵۳- ثم تفسیر هل أتى فيه یا صاحب قل له إن كنت تفهم التفسیرا

۵۴- إن الأبرار یشربون بکأس کان عندی مزاجها کافورا

۵۵- فلهم أنشأ المهیمن عینافجروها لدهیم تفجیرا ۵۱- در این آیه که گوید: به صورت نطفه اش بیافریدیم تا بیازمائیم از این رو شنا و بیناست.

۵۲- لطیفه ای است که اگر شناسای حق تأمل کند، مقام ارجمندش دریابد.

۵۳- ای دوست من! اگر از سوره ی «هل اتی» و تفسیر آن باخبری گوش فراده که گوید:

۵۴- «نیکوکاران از جام شرابی سیراب شوند که چاشنی آن کافور است.»

۵۵- ویژه ی آنان، قادر مهیمن چشمه ای بر آورد که به هنگام نوش، در جوش و خروش است.

۵۶- و هداهم و قال: یوفون بالذرفمن مثلهم یوفی الذورا؟!

۵۷- و یخافون بعد ذلک یوماشره کان فی الوری مستطیرا

۵۸- فوقاهم آلههم ذلک الیوم و یلقون نصره و سرورا

۵۹- و جزاهم بأنهم صبروا فی السرو الجهر جنّه و حریرا

۶۰- فاتکوا من علی الأرائک لایلقون فیها شمسا و لا زمهیرا ۵۶- به نذرشان وفا کردند و خدایشان ستایش کرد، با آن شرائط کیست که به نذر خود پیاید.

۵۷- آری، آنان از حساب و بازجویی رستاخیز بیمناکند، روزی که شرار شکنجه و عذابش در هوا پیران است.

۵۸- خدایشان از آسیب آن روز در پناه گرفت که جز خرمی و نشاط نبینند.

۵۹- به پاس صبر و شکیبایی در شدائد، بوستان بهشت و جامه های حریر پاداش گرفتند.

۶۰- تکیه زنند بر تخت های زرین در سایه انبوه درختان، نه خورشیدی پیدا و نه سوز سردی.

٦١- و أوان و قد أطفيت عليهم سلسيل مقدر

۶۲- و بأکواب فضّه و قواریرقذروها علیهم تقدیرا

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۸۹ ۶۳- و بکأس قد مازجت زنجبیلالذّه الشاربین تشفی الصدورا

۶۴- و إذا ما رأیت ثمّ نعیمادائما عندهم و ملکا کبیرا

۶۵- و علیهم فیها ثیاب من السندس خضر فی الحشر تلمع نورا ۶۱- جام های شراب گوارا به چرخ افتد، شرابی که از چشمه ی قدرت پر شود.

۶۲- در پیاله ی نقره و مینای بلور، وه چه زیبا و خوش تراش.

۶۳- جامی دیگر از سلسبیل با عطر زنجبیل، که کام را شیرین و معطر سازد و دل را شفا بخشد.

۶۴- در عرصه ی بهشت به هر سو بنگری، نعمتی پایدار بینی با سلطنتی برقرار.

۶۵- جامه ها از تافته ی سبز که پرتو آن دلرباست.

۶۶- و یحلون بالأساور فیهاو سقاھم ربی شرابا طهورا

۶۷- یا بنی أحمد علیکم عمادی و اتکالی إذا أردت النشورا

۶۸- و بکم یسعد الموالی و یشقی من یعادیکم و یصلی سعیرا

۶۹- أنتم لی غدا و للشیعه الأبرارذخر أکرم به مذخورا

۷۰- فاستمعها کالدّر لیس تری فیها ملاھی کلا و لا تعیرا

۷۱- صاغ آیياتها علی بن حمّادفزان و حَبْرَت تحبیرا «۱» ۶۶- حلقه های نقره ی خام، زیور دست و گردن، از همه والاتر، شراب ناب که خمار از سرها بزدايد.

۶۷- ای زادگان احمد! به رستاخیز، پشت و پناه من شماييد.

۶۸- به خاطر شما و به فرمان شماست که دوستان سعادت یابند و دشمنان شما در آتش سوزان جای کنند.

۶۹- دوستی شما ذخیره ی فردای ماست وه چه ذخیره ی با برکت و گرامی.

۷۰- به این قصیده چون درّ و گوهر گوش سپار که همه جد است نه شوخی، شایسته سپاس نه سرزنش.

۷۱- ابیات آن پرداخته ی فکر و نتیجه ی احساس علی بن حمّاد است که چنین با زیب

و زیور است.

رثای حسین شهید:

۱- هَنِّ بِالْعِيدِ إِنْ أُرِدْتَ سِوَانِي أَيَّ عِيدٍ لِمَسْتَبَاحِ الْعِزَاءِ؟

۲- إِنْ فِي مَاتَمِي عَنِ الْعِيدِ شَغْلًا فَالهِ عَنِّي وَ خَلِّئِي بِشَجَائِي

۳- فَإِذَا عِيدَ الْوَرَى بِسُرُورِ كَانِ عِيدِي بِزُفْرِهِ وَ بَكَاءِ

۴- وَ إِذَا جَدَّدُوا ثِيَابَهُمْ جَدَّدْتَ ثَوْبِي مِنْ لَوْعَتِي وَ ضِنَائِي

۵- وَ إِذَا أَدْمَنُوا الشَّرَابَ فَشَرِبِي مِنْ دُمُوعِ مَمْزُوجِهِ بِدَمَاءِ ۱- برای تهنیت عید سراغ دیگران گیر! آن که پرچم عزا افراشته عیدش کدام است؟

۲- در این سوگ و ماتم از هرچه عید است، بیگانه ام، مرا با سوز دلم واگذار و بگذر.

۳- همگان سال نور را با شادی و سرور استقبال کنند، عید من با فریاد زاری شروع شود.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۶. الغدير؛ ج ۴، ص ۱۶۴-۱۶۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۹۰

۴- و چون جامه نو در پوشند، من جامه ی اندوه و مصیبت به تن بیارایم.

۵- دگران شراب ناب نوشند، شراب من سرشکی باشد که همراه خون از دیده روان است.

۶- وَ إِذَا اسْتَشْعَرُوا الْفَنَاءَ فَنُوحِي وَ عَوِيلِي عَلَي الْحُسَيْنِ غَنَائِي

۷- وَ قَلِيلٌ لَوْمَتٌ هَمًّا وَ وَجَدَ الْمَصَابِ الْغَرِيبِ فِي كَرْبَلَاءِ

۸- أَيَهْمَنِي بَعِيدَهُ مِنْ مَوَالِيهِ أَبَادَتَهُمْ يَدَ الْأَعْدَاءِ؟!

۹- آه یا کربلاء کم فیک من کرب لِنَفْسِ شَجِيهِهِ وَ بَلَاءِ؟!

۱۰- أَلَدَّ الْحَيَاءَ بَعْدَ قَتِيلِ الطِّفْلِ ظَلْمًا؟! إِذَنْ لَقَلَّ حَيَائِي ۶- و چون از وجد و سرور، شادی آغاز کنند، من با شیون و زاری بر حسین! ترانه غم ساز کنم.

۷- اگر بار غمی که از مصیبت او بر دل نشسته، تاروپود وجودم را بر باد دهد، کم است.

۸- آیا سزاوار تهنیت و مبارکباد است، آنکه سرورانش به دست دشمن نابود و کشته شدند؟

۹- آه، ای کربلاء! چه غبار غمی که در تو، بر دل‌های داغدار نشست؟

۱۰- بعد از کشته ی

کربلا که به جور و سیه کاری شهید شد، باز هم از زندگی برخوردار باشم؟ چه بی حیایی؟

۱۱- کیف ألتذ شوب ماء و قد جرّع كاس لزدی بكرب الظماء!؟

۱۲- كيف لا أسلب العزاء اذامثلته عاريا سليب الرداء!؟

۱۳- كيف لا تسكب الدموع عيونی بعد تضريح شبيه بالدماء!؟

۱۴- تطأ الخيل جسمه في ثرى الطف و جسمی يلتذ لين الوطاء!؟

۱۵- بأبی زینب و قد سببت بالذلّ من خدرها كسبی الإمام ۱۱- چگونه شربت آبم گوارا شود، با آنکه حسین، با تشنگی جام بلا را سرکشید؟

۱۲- چگونه صبر و قرار گیرم که پیکر شریفش عریان و بی ردا در برابر چشم باشد؟

۱۳- چگونه سرشکم چون سیل روان نباشد، که محاسنش از خون خضاب گرفت؟

۱۴- پیکر او در بیابان «طف» پامال سم ستوران گشت، و پیکر من بر بستر نرم آرمیده؟

۱۵- پدرم فدای زینب باد که چون کنیزانش، از پرده ی عزّت به در آورده به اسیری بردند.

۱۶- فإذا عاينته ملقى على التراب معزى مجذلا بالعراء

۱۷- أقبلت نحوه فيسمعها الشمر فتدعو في خيفه و خفاء

۱۸-: أيها الشمر خلني أترو دنظره منه فهي أقصى منائي

۱۹- أفما للرسول حقّ فلم تنظرنى جاهرا بسوء المرء!؟

۲۰- ثم تدعوا الحسين: لم يا شقيقى و ابن أمى خلفتنى بشقائى؟ ۱۶- و چون بر شهدا گذر کرد و پیکر برادر را عریان و پر خون بر خاک دید،

۱۷- شتابان به سويش دوید. شمر با دشنام و ستیزش برشمرد، و او آرام و لرزان گفت:

۱۸- ای شمر! بگذار تا توشه ای از دیدار برادرم برگیرم. این آخرین آرزوی یک اسیر است.

۱۹- آیا جدّمان رسول خدا را پاس نمی دارید که اینگونه بی آزر، به ستیز من برخاسته ای؟

۲۰- و بعد رو ببرادر گفت: ای برادر عزیزم! از چه

مرا در گرداب بلا یکه و تنها رها کردی؟

۲۱- یا أخی یومک العظیم بری عظمی و أضمنی جسمی و أوهی قوائی

۲۲- یا أخی کنت أرتجیک لموتی و حیاتی فخاب منی رجائی

۲۳- یا أخی لو فدی من الموت شخص کنت أفدیک بی و قلّ فدائی

۲۴- یا أخی لا حبیب بعدک بل لاعشت إلا بمقله عمیاء

۲۵- آه واحسرتی لفاطمه الصغری و قد أبرزت بذلّ السباء ۲۱- در این غم جانکاه استخوانم آب شد، پیکرم رنجور و توانم سستی گرفت.

۲۲- ای برادر! امیدم بود که در مرگ و زندگی غمگسار من باشی، امیدم ناامید گشت.

۲۳- اگر می پذیرفتند، جان خود را فدای تو می ساختم، گرچه ناقابل است.

۲۴- ای برادر! بعد از تو به کسی دل نندم، کور شوم، که دیگر روی جهانیان نبینم.

۲۵- آه! چه حسرت بار، این فاطمه دخترک تو است که جامه ی اسیری به تن دارد.

۲۶- کفها فوق رأسها من جوی الثکل و کفّ اخری علی الأحشاء

۲۷- فإذا أبصرت أباهما صریعافاحصا بالیدین فی الرّمضاء

۲۸- لم تطق نهضه إلیه من الضعف فنادته فی خفی النداء

۲۹-: یا أبی من تری لیتمی و ضعفی أو تراه لمحتنی و ابتلائی؟!

۳۰- فإذا لم تجد جوابا لها إلابکسر الجفون و الأیماء ۲۶- از سوز ماتم دستی بر سر و دستی دگر بر دل گرفته می نالد.

۲۷- می نگرد که پدر تا جدارش در خون طپیده، ریگهای تفتیده کربلا را در مشت می فشارد.

۲۸- از شدت ضعف، توان در پای نمانده که سوی پدر خیزد، ناچار با ناله ی دردناک می گوید:

۲۹- پدر جان! روز یتیمی و ناتوانی به چه کسی پناه برم؟ درد اندوه و محنت مرا که دوا خواهد کرد؟

۳۰- و چون دید که لبهای پدر بی حرکت و تنها چشم اندوهبارش به حسرت نگران است.

نحو عمیتها و قالت: ما أرى والدى من الأحياء

۳۲- فإذا كان لم جفانى و ما كان له قَطَّ عادہ بالجفاء

۳۳- يا بنى أحمد السّلام عليكم ما أنارت كواكب الجوزاء

۳۴- أنتم صفوه الإله من الخلق و من بعد خاتم الأنبياء

۳۵- و نجوم الهدى بنوركم تهدى البرايا فى حندس الظلماء ۳۱- جانب عمه دویده گفت: عمه جان، خاک غم بر سرم باد که یتیم شدم.

۳۳- ای خاندان احمد! درود خدا بر شما باد، تا روزگار باقی است و اختران جوزا پرتوافشان.

۳۴- شما از میان خلق، برگزیده ی خدایید، چنانکه جدّتان خاتم پیامبران.

۳۵- شما اختران هدایتید، با پرتو شماست که خلق جهان از حیرت و گمراهی برهند.

۳۶- أنا مولاکم ابن حمّاد أعددتکم فى غد لیوم جزائى

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۹۲ ۳۷- و رجائی أن لا أخیب لیدیکم و اعتقادی بکم بلوغ الرجاء «۱» ۳۶- من «ابن حمّاد» خودباخته ی آن خاندان که مهر شما ذخیره ی فردای من است.

۳۷- امیدم اینکه سرافکنده نمانم، و به آرزوهای خود کامیاب باشم.

*** ابن حمّاد، انتقام حقیقی را در ظهور موعود، لحظه شماری می کند:

۱- فیا غائباً فى حظیره القدس حاضر او یا ناظراً من حیث ندرى و لا ندرى

۲- متى ینجز الوعد الذى قد وعدته و تأتى به الاوقات من زاهر العصر

۳- حقیق على الرّحمان إنجاز وعده و تبلیغه حتّى نرى رایه النّصر

۴- لعلّ ابن حماد یجزّد سیفه و تقتصّ من اعداء سادته الغرّ

۵- فإن قصّرت کفّی بیومی فانتنى سأقتلهم باللّعن فى محکم الشعر «۲» ۱- ای غائبی که در اطراف قدس حاضری و ای کسی که از جایی که ما نمی دانیم نظاره گر هستی.

۲- کی وعده ای را که داده ای محقق خواهد شد و با حضور تو زمان شکوفا می شود.

۳- خداوند رحمان حقیقتاً وعده اش را محقق خواهد

کرد و محقق کردن وعده اش به این گونه خواهد بود.

۴- کی شمشیر پیروزی تو را خواهیم دید و ابن حمّاد شمشیر خود را در کنار آن حضرت به انتقام خواهد کشید.

۵- و اکنون که دستش کوتاه است با لعن بنی امیه در اشعارش، آنان را به قتل می رساند.

(۱)- الغدير؛ ج ۴، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

(۲)- واقعه كربلاء في الوجدان الشعبي؛ ص ۱۷۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۹۳

ابو نصر بن تباته

ابو نصر عبد العزيز بن عمر بن محمّد، مشهور به ابن تباته، به سال ۴۰۵ ه. ق. در بغداد در گذشته است. او بیشتر عمر خود را در شهرهای مختلف گذرانده و به مدح امیران و وزیران پرداخته است.

مدحی در مورد امام حسین (ع) سروده است. «۱»

—*—

و الحسين الذي رأى الموت في العزّياه و العيش في الدّل قتلًا «۲» حسين کسی است که مرگ باعزت را زندگی و زندگی با ذلت را مرگ می شمرد.

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۲، ص ۲۳۳.

(۲)- همانجا. این بیت مضمون سخن سالار شهیدان است که فرمود: «إني لا- اری الموت الّا السّيعاده و الحياه مع الظالمين الّا برما».

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۹۴

سید رضی

اشاره

ذو الحسین، ابو الحسن، محمّد بن ابی احمد الحسین موسوی، معروف به سید رضی و شریف رضی، از افتخارات خاندان عترت و پیشوایی در علم حدیث و ادب و چهره‌ی درخشانی از چهره‌های آئین و مذهب، به سال ۳۵۹ هجری در بغداد متولد شد. روزگار سید مقارن با دوره‌ی سوم خلافت عباسیان (۳۳۴-۴۴۷ هجری) و فرمانروایی آل بویه در عراق می‌باشد. این دوره را از لحاظ فرهنگی عصر زرّین می‌نامند و از جهت تاریخ ادبیات، عصر شاعران سه‌گانه: متّبی، سید رضی و ابو العلاء معری نام دارد. در این دوره آل بویه با داشتن پیوند با نژاد ایرانی و مذهب شیعه چنان فرهنگ پیشرفته و جهانی در حوزه حکومت خود گسترش دادند که در تاریخ اسلام سابقه نداشت.

از نظر تاریخی در این دوره خلافت مقامی تشریفاتی بود و خلیفه، پیشوای مسلمانان و وظیفه اش مشروعیت بخشیدن به حکومت امرا بود و امرا بودند که خلفا را به اراده‌ی خود عزل

و نصب می کردند. «۱»

پدر سید رضی به نام ابو احمد حسین ملقب به طاهر اوحد ذی المناقب، نقابت طالبیان بغداد و سرپرستی همه ی آنها و متصدی دادگاه مظالم و امیری حج را به عهده داشت. «۲» با تسلط عضدالدوله بر بغداد به خاطر بیم از قدرت و نفوذ او، وی را به همراه بزرگان شیعه به زندان انداخت. لیکن بعد از پایان حکومت عضدالدوله از زندان آزاد شد ولی به جهت پیری و خستگی ناشی از زندان، همه ی مناصب خود را به تدریج از سال ۳۷۶ تا ۳۸۱ قمری به پسرش سید رضی منتقل کرد و خود در سال ۴۰۰ هجری درگذشت.

سید سی و سه قصیده در مدح پدرش گفته که تاریخ گویایی از آن روزگار است. مادرش فاطمه دختر حسین بن ابی محمد الحسین الاطروش از نوادگان امام علی بن ابی طالب (ع) و از بزرگان زیدیه ی طبرستان می باشد که زنی دانشمند و با فضیلت و تقوا و دوستدار علم و مورد احترام دانشمندان و فقیهان بوده است و شیخ مفید کتابی به نام او تحت عنوان «احکام النساء» تألیف کرده است. وی به سال ۳۸۵ هجری وفات یافت.

سید رضی پسری به نام ابو احمد عنان معروف به شریف مرتضای ثانی داشت که ادیبی دانشمند و شاعر و از بزرگان علم و فضیلت و کمال و به لقب جدش «طاهر ذی المناقب» ملقب بود و پس از نیا و پدر و عمو، نقابت طالبیان در بغداد را بر عهده داشت. ابو احمد یک فرزند داشت که در زمان خودش از دنیا رفت و با درگذشت او خاندان شریف رضی به پایان رسید.

نبوغ

ذاتی سید رضی و بهره مندی از خانواده ای فرهیخته و محیط و شرایط فرهنگی بسیار پیشرفته قرن چهارم و پنجم بغداد زمینه فرهنگی مناسبی برای سید فراهم ساخت و هیچ دانشی نبود که او فرانگرفته باشد، فقه را نزد متکلم بزرگ شیخ مفید، علم حدیث را نزد فقیه ثقه تلعبیری و محدث بزرگ ابو محمد دیباجی، فقه حنفی را نزد ابو عبد الله جرجانی، مختصر الطحاوی در فقه را نزد ابو بکر محمد بن موسی الخوارزمی، نحو را نزد قاضی سیراقی و ابو الفتح عثمان بن جنی نحوی، کلام و اصول فقه را نزد ابو الحسن قاضی عبد الجبار معتزلی، فنون بلاغت و ادبیات را نزد ابن نباته سخنور بزرگ شیعه، و قرآن و حدیث را نزد ابو حفص عمر بن ابراهیم الکنانی آموخت. سید رضی که در همه ی رشته های دانش روزگار خود به استادی دست یافته بود به منظور پرداخت زکات علم خود مدرسه ای در نزدیکی خانه ی خود در کوی کرخ بغداد تأسیس کرده و آن را

(۱) - دایره المعارف فارسی؛ ج ۲، ذیل عباسیان.

(۲) - یتیمه الدهر؛ ج ۳، ص ۱۵۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۹۵

«دار العلم» نامید که افزون بر تالارهای تدریس و سخنرانی و جلسات بحث و پژوهش و گفتگوی علمی، غرفه هایی برای زیست دانشجویان و کتابخانه ی بزرگی داشت که با ارزش ترین مراجع و منابع عربی را دارا بود و سرپرستی هر سه بخش را سید خود بر عهده داشت. از این مدرسه دانشمندان بسیاری فارغ التحصیل شدند.

سید رضی نه تنها در شعر استادی بی مانند که در نویسندگی و نثر و علوم بلاغت نیز یگانه تاز میدان ادبیات عرب به شمار می رود. آثار او گواهی راستین

بر این مدّعاست: «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» در این کتاب مجازها و استعاره های موجود در قرآن به شیوه ای بدیع و استادانه بررسی شده است. «مجازات الآثار النبویه» ۳۶۱ حدیث از احادیث رسول اکرم (ص) که دارای معانی مجازی یا استعاره ای و یا دیگر نکته ی بلاغی است در این کتاب گردآوری شده است. «نهج البلاغه» مهمترین تألیف سید رضی است که مجموعه ی گزیده ای از خطبه ها، کلام ها، نامه ها، وصیّت نامه ها، بخشنامه ها، یک پیمان نامه، چند دعا و کلمات قصار و حکمت آمیز امیر مؤمنان علی (ع) است و این کار سترگ را در ۱۳ رجب سال ۴۰۰ به پایان رساند. «حقایق التأویل فی متشابه التنزیل» کتاب تفسیری از سید رضی است که متأسفانه فقط جلد پنجم آن در تفسیر آیات متشابه و سوره آل عمران تا آیه ۴۸ سوره نساء به دست ما رسیده است. «خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)»، دیوان شعر که به ترتیب الفبایی تنظیم شده و مشتمل بر ۱۶۳۰۰ بیت در انواع شعر است و آثار بی شمار دیگر.

در هنر شاعری او از همه قریشیان شاعرتر است «۱» وی تعبیرات مجازی را بدون تکلف در قالب مناسب می ریزد و میان شاعران عصر خود به عفت کلام ممتاز است. در اشعارش چنان روحیه ی بزرگوارانه ی عربی و احساس به عزّت و سروری مشاهده می شود که از اصلاّب خاندان علوی به او رسیده است. سبک شعرش آمیزه ای از بدویت و حضارت با نرمی و آراستگی شعر حضری درهم آمیخته است و از الفاظ و قافیه هایش موسیقی سحرانگیزی اوج می گیرد. سید در سرودن انواع شعر استاد است و دیوان او مشهورترین انواع شعر را در خود جای داده

است. سید هنر شعر را فضیلت و افتخار نمی دانست، بلکه آن را وسیله ای برای پیشبرد مقاصد خود می شناخت. در چکامه ها و قصائدش، خود را با احساس ترین شعرای جهان می شناساند.

بیشتر نقّادان ادب، او را سرآمد شاعران قریش می شناسند.

سید ۱۰۸ قصیده ی مدحیه در مدح پدرش، برادرش، خلیفه ی عباسی، مقامات و دوستان دارد که در همه ی اشعار احساس بزرگواری خود را نگاه می دارد. «۲» مرثیه که از امتیازات سید است و وی تحوّلی عمیق در آن ایجاد کرد. وی الفاظی فصیح و معانی ای عمیق و اطلاعات تاریخی بسیار و نکات بی شمار به کار می برد. ۸۴ قصیده رثائیه در رثای امام حسین (ع) و شهیدان کربلا، پدر و مادر و دیگر خویشان و دوستان دارد. آنچه در مورد امام (ع) و شهیدان کربلا سروده سرشار از اندوه و احترام و بزرگداشت و شکایت از ظالمان و بدگویی نسبت به بنی امیه و یارانشان است. فخریات یکی دیگر از امتیازات سید رضی است. به خود، پدران و نیاکان خود بالیدن و احساس برتری بر دیگران در همه اشعارش به چشم می خورد.

حجازیات یا وصف که حدود چهل قصیده است که احساسات و رازهای درون را به شکل غزل و انواع وصف به زبان می آورد.

این احساسات عاشقانه شاعر به برکت راه حج و مراسم حج شکفته شده است. قصائد رسائلی که میان او و دوستانش مبادله می شود. اشعار حکمی که در اشعارش حکمت می آموزد و عبرت از تاریخ و حوادث را نشان می دهد. استقلال شخصیت سید رضی در نقد و نوآوریها به دلیل اینکه در دوران شکوفایی فرهنگ اسلامی و عصر زرّین دانش و پژوهش می زیست خود یکی از

(۱) - همانجا.

(۲) - مناهل الادب

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۹۶

پایه گذاران فرهنگ انسانی اسلامی است و در این دوران به برکت فرمانروایی فرهنگ تشیع با دو ویژگی آزاداندیشی و خردگرایی، در همه ی رشته های دانش پیشرفت چشمگیری یافت. در چنین محیطی نقد علمی و سازنده، افق روشن و باز اندیشه، و استقلال شخصیت علمی و نوآوری ها به پیشرفت دانش و جهانی کردن آن یاری می رساند و سید رضی با داشتن همه امتیازات یاد شده و با ذوقی سرشار و استعدادی جوشان به نقد آثار دانشمندان دیگر می پردازد و زمینه را برای رقابت سازنده ی دانشمندان در همه ی رشته های علوم فراهم می کند و خود نیز در نقدهایش تنها به حقایق علمی توجه دارد.

نمونه های فراوانی از نقدهای علمی و عالمانه او در «المجازات النبویه»، «تلخیص البیان» و «حقایق التاویل» مشاهده می شود.

باورها و دانش های ژرف او نه تنها از خلال آثارش مشاهده می شود بلکه دیوان اشعار او نیز سرشار از اطلاعات بسیار ادبی و علمی و نشان دهنده ی حوادث و رخدادهای تاریخی و مسائل سیاسی و اجتماعی و مذهبی است. یکی از ویژگیهای او پیوند زدن میان شعر و سیاست است و واقعیت های خشک سیاسی را در قالب اشعار احساسی و درونی ریخته و واقعیت ها را با روح و با عاطفه گردانده و احساسها و عاطفه های درونی را واقعی کرده و با مسائل اجتماعی هماهنگ ساخته است.

سید رضی شعله ای تابان و آتشی علیه ستمگران و تجاوزکاران بود، آتشی که هرگز خاموش نشد و تا دم مرگ می افروخت و می سوخت او فریاد می زد: «میراث محمد را برگردانید. چوگان خلافت و برد پیامبر از آن شما نیست، آیا در میان شما تبار کسی به

فاطمه (س) می‌رسد، یا جدی مانند محمد (ص) دارد. «۱» سید چون یآوری در روزگار ندید و آرمانهایش تحقق نیافت که بر علیه ستمگران برخیزد و بر بیدادخواهان بشورد در اوج جوانی از اندوه ذوب شد و در بامداد یکشنبه ۶ محرم سال ۴۰۶ هجری در خانه اش در بغداد زندگی پرماجرا و پویا و پریکت را بدرود گفت. برادر بزرگش سید مرتضی این مصیبت باورنکردنی و غیر منتظره را تاب نیاورد و به حرم جدش امام موسی کاظم پناه برد. او را پس از غسل و کفن در منزلش در محله «کرخ» دفن کردند و به قولی پس از خراب شدن خانه اش سید مرتضی او را به کاظمین برده و در جوار امام موسی کاظم (ع) دفن کرده و به قول دیگری او را به کربلا برده و در کنار قبر پدرش دفن کردند. در مرگ او مرثیه‌های بسیار گفته اند که از همه آنها بهتر، مرثیه‌ی برادرش سید مرتضی و شاگردش مهیار دیلمی شاعر شیعی است. «۲»

—*—

ابیاتی از قصیده سید مرتضی در سوگ برادرش سید رضی:

۱- یا للرجال لفجعه جذمت یدی و وددت لو ذهب علی برأسی

۲- ما زلت أحذر وقعها حتی أتت فحسوتها فی بعض ما أنا حاسی

۳- و مطلتها زما فلما صممت لم یجدنی مطلی و طول مکاسی

۴- لا تنکروا من فیض دمی عبره فالدمع غیر مساعد و مواسی

۵- لله عمرک من قصیر طاهرو لرب عمر طال بالأدناس «۳» ۱- ای یاران! داد از این فاجعه‌ی ناگوار که بازوی مرا شکست، کاش جان مرا هم می‌گرفت.

۲- پیوسته بیمناک و برحذر بودم، تا اینکه در رسید و شرننگ مصیبت در کام من ریخت.

(۱)- الدیوان الشریف الرضی؛ ج ۱، ص ۴۰۷.

(۲)- دایره المعارف تشیع.

(۳)- الغدیر؛ ج ۴، ص

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۹۷

- ۳- چندی التماس کردم و مهلت خواستم، آخر هجوم آورد و به حال زارم ننگریست.
- ۴- مگوئید از چه سیلاب اشکش روان نیست؟ اشک را هم چون بخت نامساعد سرباری نیست.
- ۵- خدا را بر این عمر کوتاه و تابناک! و چه عمرها که دراز بود و ناپاک.

در سوگ سید الشهداء (ع):

- ۱- کربلا لا زلت کربا و بلا ما لقی عندک آل المصطفی
- ۲- کم علی تربک لما صرّعوامن دم سال و من دمع جری
- ۳- کم حصان «۱» الذیل یروی دمعاخدها عند قتیل بالظلما
- ۴- تمسح الترب علی أعجالها عن طلائع نحر «۲» زمیل بالدمما
- ۵- و ضیوف لفلاه قفرهنزلوا فیها علی غیر قری «۳» ۱- ای کربلا به خاطر پیش آمدهایی که در تو برای آل مصطفی (ع) رخ داد، همیشه با رنج و بلا همراه هستی.
- ۲- چه بسیار کسانی که بر خاک تو افتادند و چه خونها و اشکها که بر خاک تو جاری شد.
- ۳- چه بسیار زندهای نقابداری که اشک هایشان چهره هایشان را شستشو می داد در هنگامی که کشتگان تشنه لب را می دیدند.
- ۴- خاکهایی را که بر این گردن های بریده آغشته به خون بود، آن بدنها را پوشانده بود.
- ۵- و مهمان هایی که بر بیابانی خشک و بی آب و علف وارد شده بودند و هیچ پذیرایی برای آنها آماده نبود.
- ۶- لم یدوقوا الماء حتی اجتمعوا بحدی السیف «۴» علی ورد الردی «۵»
- ۷- تکسف الشمس شموسا منهم لا تدانیها ضیاء و علا
- ۸- و تنوش الوحش من أجسادهم أرجل السبق و ایمان الندی
- ۹- و وجوه کالمصاییح فمن قمر غاب و من نجم هوی

۱۰- غیرتهن الیالی و غداجائر الحکم علیهن البلا ۶- آب را نچشیدند تا زمانی که همگی جمع شده بودند و همه با آواز شمشیر بر آبشخور مرگک وارد شدند

(آب نجشیده از دم شمشیر رانده شدند.)

۷- خورشید در مقابل آنان کسوف می شد و خورشیدهایی را پوشاند که هرگز از جهت نور و بلندی مرتبت به آنان نمی رسید.

۸ و ۹- کفتارها و حیوانات مرده خوار از جسد اینان تناول می کردند. (نشان دهنده ی این است که این بدنها در بیابان مانده بوده است.) وحوش از اجساد آنانی تناول می کند که پایشان پای سبقت و جنگاوری و دستانشان دست عطا و

(۱)- حصان: کسی که محصون است. حصان الذیل: زنهای نقابدار.

(۲)- طلا نحر: گردن های بریده.

(۳)- قری: تجهیزاتی که میزبان برای مهمان فراهم می کند.

(۴)- حدی السیف: آوازی که شتران را جمع می کند.

(۵)- ورد الردی: هلاکت.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۹۸

سقاوت بوده است و صورتهایی که مانند چراغ فروزان است پس ماه درخشان پنهان شده بود و ستارگان افول کرده بودند.

۱۰- روزگار (شب و روز) را تغییر دادند و فردا حکم بلا و ستم بر آنها جاری می شود.

۱۱- یا رسول الله لو عاینتهم و هم ما بین قتل و سبا

۱۲- من رمیض یمنع الظلّ و من عاطش یسقی أنایب القنا

۱۳- و مسوق عاثر یسعی به خلف محمول علی غیر و طا

۱۴- متعب یشکو أذی السیر علی نقب المنسم مهزول المطا

۱۵- لرأت عیناک منهم منظر اللحشا شجوا «۱» و للعین قذی ۱۱- ای رسول خدا! اگر آنها را در هنگامی که به قتل و اسارت

گرفتار شدند می دیدی؟ دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ۱۹۸ در سوگ سید الشهداء(ع): ص : ۱۹۷

- کسانی که در برابر حرارت آفتاب سایه و سرپناهی نداشتند و تشنگی آنها را نیزه ها سیراب می کرد.

۱۳- و اسرایی را که دنبال جنازه ها رانده می شدند (اسرایی که به دنبال سرهای حمل شده و در یک زمین ناهموار و خشن حرکت

می کردند.)

۱۴- اسرایی خسته و کوفته که از سختی راه و سفر شکایت کرده، در حالی که بر شترانی خسته و با پاهای لرزان و پشت مجروح حرکت می کردند.

۱۵- (ای رسول خدا!) منظره ای را می دیدی که با دیدن آن حزنی سنگین تو را فرامی گرفت و چشمانت به درد می آمد.

۱۶- لیس هذا لرسول الله یا امه الطغیان و الغی جزی

۱۷- غارس لم یأل فی الغرس لهم فأذاقوا اهله مرّ الجننا

۱۸- جزروا جزر «۲» الاضاحی نسله ثم ساقوا أهله سوق الأما

۱۹- معجلات لا یوارین ضحی سنن الأوجه أو بیض الطلا

۲۰- هاتفات برسول الله فی بهر السیر و عثرات الخطا ۱۶- ای امت سرکش و طغیانگر! پاداش رسول خدا (ص) این نبود.

۱۷- آن کسی که درخت اسلام را برای شما کاشت و کوتاهی در پرورش درخت نکرد ولی به خاندان او ثمری تلخ را از این درخت چشانند.

۱۸- خاندان او را به قتل رساندند و سر بریدند مانند سر بریدن قربانیه (نسل او را قصابی کردند) و سپس خاندانش را مانند کنیزان حرکت دادند.

۱۹- آنان را به سرعت حرکت دادند در حالی که در این شدت آفتاب و گرما صورت و گردن های سفیدشان را نپوشانده بودند.

۲۰- در حالی که فریاد می زدند و رسول خدا را می خواندند در شدت خستگی و پاهای آنان در حال لغزیدن و لرزیدن در حال حرکت بود.

۲۱- یوم لا کسر حجاب مانع بذله العین و لا ظلّ حبا

(۱)- شعواء: استخوانی که در گلو گیر می کند.

(۲)- جزر: قتلگاه.

٢٣- يا قتيلا قوّض الدهر به عمد الدين و أعلام الهدى

٢٤- قتلوه بعد علم منهم أنه خامس أصحاب العبا

٢٥- و اصريعا عالج الموت بلاشددّ لحين و لا

مدّ ردی ۲۱- روزی که نه دریده شدن حجاب مانعی بود از نگاههای مردم به آنها و نه بودن سایه ی چادرها برای اینکه از نگاهها محفوظ بمانند.

۲۲- کفر به خونخواهی خود با کشتن آنان رسید و آنان را در ضلالت و گمراهی کمک کرد و شفا و تسکین یافتند.

۲۳- ای کشته ای که روزگار با رفتن تو ستونهای دین و پرچم های هدایت را نابود و منهدم کرد.

۲۴- او را کشتند بعد از اینکه دانستند او پنجمین فرد از اصحاب کساء است.

۲۵- و آن به خاک غلتیده ای که شهید شد بدون اینکه کفنی به او پوشاندند.

۲۶- غَسْلوه بدم الطعن و ما کفّنوه غیر بوغاء الثری

۲۷- مرهقا یدعو و لا غوث له بأب بر و جدّ مصطفی

۲۸- و بأم رفع الله لها علما ما بین نسوان الوری

۲۹- آی جدّ و أب یدعوهما جدّ یا جدّ أغثنی یا أبأ

۳۰- یا رسول الله یا فاطمها امیر المؤمنین المرتضی ۲۶- او را با خون شمشیرها و نیزه ها غسل دادند و با خاک نرمی که روی او را پوشانده بود کفن کردند.

۲۷- محاصره شده ای که می خواند، فریاد می زد ولی کسی به فریادش نمی رسید، نه پدر بزرگوارش و نه جدّ برگزیده اش.

۲۸- و نه چنان مادری که خداوند او را بین زنان تمام عالم علم و نشانه ای قرار داد و او را بالا برد، و «خیر نساء» معرفی شد.

۲۹- چه جدّ و چه پدری که او آنها را می خواند که ای جدّ من به فریاد من برس و ای پدر من!

۳۰- یا رسول الله! یا فاطمه! یا امیر المؤمنین المرتضی!

۳۱- کیف لم يستعجل الله لهم بانقلاب الأرض أو رجم السما

۳۲- لو بسبطنی قیصر أو هرقل فعلوا فعل یزید ما عدا

۳۳- کم رقاب لبنی

فاطمه عرق بینهم عرق «۱» المدی

۳۴- حملوا رأسا یصلون علی جدہ الأکرم طوعا و إبا

۳۵- یتهدای بینهم لم ینقضوا عمم الهام و لا حلوا الحبا ۳۱- چگونه خداوند صبر به خرج داد و برای کار گروه کافر عجله نکرد به اینکه زمین را زیرورو کند و یا از آسمان بر آنان سنگ ببارد.

۳۲- اگر فرزند قیصر یا هرقل بود آیا یزید این کار را انجام می داد؟!

۳۳- چه بسیار گردن های فرزندان فاطمه که قطعه قطعه شد و مانند شمشیر که تیز است، صیقل داده شدند. (گوشت ها را

(۱)- عرق: از استخوان، گوشت را کاملا جدا کنند. قطعه قطعه.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۰۰

از استخوان جدا کردند و شمشیر آنان را قطعه قطعه کرد به گونه ای که گمان می کردی آنان درختی هستند که در زمین خشن روئیده اند.)

۳۴- سر او را کسانی حمل کردند که به رسم جدّ بزرگوارش از روی میل شدید نماز می خواندند.

۳۶- میت تبکی له فاطمهو أبوها و علی ذو العلا

۳۷- لو رسول الله یحیی بعده قعد الیوم علیه للعزی

۳۸- معشر فیهم رسول الله و الکاشف الکرب اذا الکرب عری

۳۹- صهره الباذل عنه نفسه و حسام الله فی یوم الوغی

۴۰- أولّ الناس الی الداعی الذی لم یقدّم غیره لما دعا ۳۶- کشته ای که بر او، فاطمه و پدرش و علی صاحب فضیلت، گریه می کنند.

۳۷- اگر امروز رسول خدا دوباره زنده شود، برای او (حسین ع) عزاداری برپا می کند.

۳۸- مکانی که در آن رسول خدا و ملائکه همه گریه سر می دهند.

۴۰- اولین کسی که به او ظلم شد علی بود.

٤١- ثم سبطاه الشهداء فذابحسى السم و هذا بالضبا

٤٢- و على و ابنه الباقر و الصادق القول و موسى و الرضا

٤٣- و على و ابوه و ابنه و الذى ينتظر القوم

۴۴- یا جبال الأرض عزا و علاو بدور الأرض نورا و سنا

۴۵- جعل الرزه الذی نالکم بیننا الوجد طویلا و البکا

۴۶- لا أری حزنکم ینسی و لارزؤکم ینسلی و ان طال المدی «۱» ۴۱- سپس دو فرزند شهیدش که یکی به سم و دیگری با شمشیر به شهادت رسیدند.

۴۲- و علی بن الحسین (زین العابدین) و پسرش امام محمد باقر (ع) و سپس امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام رضا (ع).

۴۳- و امام علی نقی و پدرش امام محمد تقی و پسرش امام حسن عسکری (ع) و کسی که آیندگان منتظر ظهور او هستند.

۴۴- ای کوههای بلندمرتبه که دارای عظمت و بلندی هستید و ای ماه های زمین از نظر نور و روشنایی.

۴۵- خداوند کسانی را برای عزاداری بر شما و گریه های طولانی بر شما قرار داد.

۴۶- هرگز حزن شما فراموش نمی شود و مصیبت شما تسکین پیدا نمی کند اگرچه سالها طول بکشد.

مرثیه ی سید الشهداء:

۱- هدی المنازل بالغمیم فنادهاو اسکب سخی العین بعد جمادها

۲- إن کان دین للمعالم فاقضه أو مهجه عند الطلول ففادها

(۱)- ادب الطف؛ ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۰۱-۳- یا هل تبلّ من الغلیل إلیهم اشرافه للربک فوق نجادها؟!

۴- نویء کمنعطف الحنیه دونه سحم الخدود لهّنّ إرث رمادها

۵- و مناط أطناب و مقعد فتهتخبو زناد الحیّ غیر زنادها ۱- این سرزمین «غمیم» است: صلا در ده! و سیلاب اشک از دیده روان ساز!

۲- گر این حصار بلند را وامی بر دوش است پرداز و اگر خون دلی در این خاکدان اسیر است، فدا بخش و رها ساز.

۳- یا برشو برفراز جهاز شتران و با نظاره ی این ویرانه، آبی بر آتش درون ییفشان.

خندقی به پیرامون همچون قوس کمان، نزدیکتر گودالی سیاه پر از خاکستر میراث مطبخیان.

۵- اینک طناب بند خیمه ها و در کنارش منزلگاه جوانمردان، آتش دگران رو به خاموشی است، جز آتش اینان.

۶- و مجز ارسان الجیاد لغلمهسجفوا البیوت بشقرها و ورداها

۷- و لقد حبست علی الدیار عصابهمضمومه الایدی الی اکبادهما

۸- حسری تجاوب بالبکاء عیونهاو تعطّ بالزفرات فی ابرادها

۹- وقفوا بها حتی کأنّ مطیهم کانت قوائمهنّ من أوتادها

۱۰- ثمّ انثت و الدمع ماء مزادهاو لواعج الأشجان من أزوادها ۶- و این مهاربند، ویژه آن جوانان که با سمند زرد و سرخ خیمه ی خود آذین بندند، و دیگران با حلّه ی آویزان.

۷- بخدا سوگند! با کاروانی بر گرد این دیار از حرکت باز ماندم که دستها بر جگر نهادند.

۸- با حسرت و زاری سیلاب اشک بر رخسار روان کرده از سوز دل جامه بر تن دریدند.

۹- چندان در این ماتم سرا ماندند که گویا پای شتران و استران میخکوب زمین کردند.

۱۰- سپس راه برگرفتند، آبشخور آنان، سیلاب دیدگان، توشه ی راهشان غم و اندوهان.

۱۱- من کلّ مشتمل حمایل رنّهقطر المدامع من حلّی نجادها

۱۲- حیّک بل حیّت طلوعک دیمهیشفی سقیم الربع نفث عهادها

۱۳- و غدت علیک من الخمایل یمنهتستام نافقه علی روادها

۱۴- هل تطلبون من النواظر بعدکم شیئا سوی عبراتها و سهادها!؟

۱۵- لم یبق ذخر للمدامع عنکم کلّما و لا- عین جری لرقادها ۱۱- هریک جامه ی عزا حمایل ساخته، دانه های اشک چون مروارید بر حلّه ها رخشان.

۱۲- به تهنیت قدومت، بارانی فرو ریزد که توده ی خاک را جان بخشد، نرم و هموار.

۱۳- و چون به دشت و هامون بنگری، مرغزاری در نظر آید چون حلّه یمن شاهوار.

۱۴- از این دیدگان که اینک به زیارت آمده اند،

به جز بی خوابی و غمگساری چه می جوئید؟

۱۵- دیگر اشکی بر این دیده ها نماند، نه بخدا، خواب هم بدان راه نبرد.

۱۶- شغل الدموع عن الديار بكأونالبكاء فاطمه علی أولادها

۱۷- لم یخلفوها فی الشهد و قد رأى دفع الفرات یزاد عن أورادها

۱۸- أتری درت انّ الحسین طریدهلقنا بنی الطرداء عند ولادها؟!

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۰۲-۱۹- کانت مآتم بالعراق تعدّهاأمویة بالشام من أعیادها

۲۰- ما راقبت غضب النبّی و قد غدازرع النبّی مظنه لحصادها ۱۶- سرشک ریختن بر یار و دیارم نیست. و بر حال زار فاطمه گریانم که در سوگ فرزندان اشکبار است.

۱۷- آیا به هنگام ولادتش دانست که زنازادگان سر حسین را بر سر نی خواهند کرد؟!

۱۸- گوئیا فاطمه (س) دانسته است که حسینش به خاک افکنده و به خون کشیده ی نیزه ی کسانی است که پیامبر اکرم (ص) آن کسان را به هنگام ولادت فاطمه (س) از خود رانده بود. «۱»

۱۹- آن روز که عراقیان به سوگ و ماتم نشینند، بنی امیه در شام با جشن و سرور عید شمارند.

۲۰- بنی امیه که نونها لان پیغمبر (ص) را درو می کردند و از پای می افکندند، از خشم پیامبر (ص) پروا نکردند.

۲۱- باعث بصائر دینها بضالهاو شرت معاطب غیها برشادها

۲۲- جعلت رسول الله من خصمائهافلبئس ما ذخرت لیوم معادها

۲۳- نسل النبّی علی صعاب مطیهاو دم النبّی علی رؤوس صعادها

۲۴- وا لهفتاه لعصبه علویهتبع امیه بعد عزّ قیادها

۲۵- جعلت عران الذلّ فی آنافهاو علاط وسم الضمیم فی أعیادها ۲۱- بینش و هدایت را در برابر سرگشتگی و ضلالت فروختند، رشد و صلاح را وانهاد، نکبت و جهالت خریدند.

۲۲- رسول خدا را خصم خود ساختند و چه بد ذخیره برای

روز جزا مهیا کردند.

۲۳- خاندان پیامبر بر پشت شتران بدخو و سرکش سوار، و خون پیامبر بر ناوک نیزه های امویان بود.

۲۴- دردا و اندوهها، که خاندان علی (ع) پس از فرّ و شکوه و فرماندهی بر بنی امیه، فرمانبر آن ناکسان شدند.

۲۵- مهار ذلّت و خواری در بینی کشیدند و ریسمان اسارت بر گردن نهادند.

۲۶- زعمت بأنّ الدین سوّ قتلها أولیس هذا الدین عن أجدادها؟!

۲۷- طلبت تراث الجاهلیّه عندها و شفت قدیم الغلّ من أحقادها

۲۸- و استأثرت بالأمر عن غیابها و قضت بما شاءت علی شهّادها

۲۹- ألله سابقکم إلى ارواحها و کسبتم الآثام فی أجسادها

۳۰- إن قوّضت تلک القباب فإنّما خرّت عماد الدین قبل عمادها ۲۶- گفتند: هلاک آل علی دین کردگار است! مگر نه این دین از جدّشان به یادگار است؟

۲۷- بنی امیه خونهای دوران جاهلیت را از آل علی (ع) بازخواست و سینه های پرکینه را از آتش التهاب، شفا بخشیدند.

۲۸- حقوق غائبین را ویژه ی خود ساختند و به دلخواه خود بر حاضرین ستم راندند.

۲۹- خدا، ارواحشان را از معرکه نبرد به عالم بالا برکشید، و شما با تاختن بر اجسادشان فجیع ترین جنایات را مرتکب گشتید.

۳۰- آن خیمه های علوی سرنگون شد، اما ستون دین خدا پیش از آنکه ستون خیمه ها بیفتد فروریخت.

(۱)- اشاره به حکم بن ابی العاص پیر کفّار بنی امیه و پدر مروان بن حکم ملعون که به اتّفاق امت طردشده ی رسول الله (ص) بود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۰۳ ۳۱- إنّ الخلافه أصبحت مزویه عن شعبها بیاضها و سوادها

۳۲- طمست منابرها علوج امیه تنزرو ذئابهم علی أعوادها

۳۳- هی صفوه الله التي أوحى لها و قضی أوامره إلى أمجادها

۳۴- أخذت بأطراف الفخار فعاذرأن یصبح الثقلان من حسّادها

فی فتاکهاو الفتک لو لا الله فی زهادها ۳۱- اینک خلافت اسلامی از مسیر خود منحرف است، دیگر به رشد و صلاح امت امید نتوان برد. (خلافت راستین پیامبر کنار زده شد و هرچه از سیاهی و سپیدی آن بر جای مانده بود بر باد رفت.)

۳۲- بی دینان گردن کلفت اموی، منبر و جایگاه خلافت را بردند و یاد آن را از خاطره ها محو کردند و گرگان درنده ی آنان بر آن منبرها برجستند.

۳۳- خلافت، ویژه برگزیدگان خداست که به آنان الهام بخشید و کفیل دین و آئین ساخت.

۳۴- به تمام افتخارات چنگ یازیده و ویژه ی خود ساختند، ملامتی نیست که جن و انس به حسادت برخاستند.

۳۵- پارسائی و بردباری، منش گستاخان خونریز، خونریزی و جلادت- اگر از خدایشان بیم نبود- روش زاهدان گوشه گیر.

۳۶- عصب یقْمَط بالنجاد ولیدهاو مهود صیبتها ظهور جیادها

۳۷- تروی مناقب فضلها أعداؤهاأبدا و تسنده إلی أصدادها

۳۸- یا غیره الله اغضبی لنبیه و ترحزحی بالبیض عن أغمادها

۳۹- من عصبه ضاعت دماء محمّدو بنیه بین یزیدها و زیادها

۴۰- صفدات مال الله ملء أكفهاو أكف آل الله فی أصفادها ۳۶- خاندانی که نوزادان خود را با یراق جنگ در «قماط» پیچند و به جای گهواره در صدر زین جای دهند.

۳۷- حدیث آزادگی و کمالاتشان بر زبان دشمنان، که همواره از رقیبان روایت کنند.

۳۸- ای خشم خدای! بپاخیز و به خاطر پیامبرش بر دشمنان بتاز، و شمشیر تیز از نیام برکش «۱»!

۳۹- بتاز بر آن گروهی که خون محمّد و خاندانش را به خاطر یزید و زیاد تباه کرده و بر زمین ریختند.

۴۰- حقوق الهی را چنگ چنگ به یغما برند و دست خاندان الهی را در غل و زنجیر

کشند.

۴۱- ضربوا بسيف محمّد أبناءه ضرب الغرائب عدن بعد ذیادها

۴۲- قد قلت للركب الطلاح كأنهم ربد النسور علی ذری أطوادها

۴۳- یحدو بعوج کالحنی أطاعه معتاصها فطغی علی منقادها

۴۴- حتّی تخیل من هباب رقابها أعناقها فی السیر من أعدادها

۴۵- قف بی و لو لوث الأزار فإنماهی مهجه علق الجوی بفؤادها ۴۱- با شمشیر محمّد، در پی آل و تبار او تاخته به هرسو رانند، چونان که شتران غریبه را از سر آنگاه برانند.

۴۲- گفتم کاروان خسته و رنجور را که چون عقاب های خاکستری بر قلّه ی کوهساران روان است.

(۱)- خطاب به حضرت صاحب الامر (عج).

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۰۴

۴۳- ساریان در پی شترانی می دود که از لاغری چون کمان اند، سرکش آنها از بیم تازیانه مطیع گشته و او بر کفل دامها می نوازد.

۴۴- چنان تند و سریع در اهتزازند که پنداری گردن شتران، پیشاپیش، جدا از تنشان دوان است.

۴۵- گفتم: بایست! گرچه دامنم پرغبار است، دلی در سینه دارم که از فراق یاران در تب و تاب است.

۴۶- بالطفّ حیث غدا مرق دمائها و مناخ اینقها لیوم جلادها

۴۷- ألفتق من أرواقها و الطیر من طرّاقها و الوحش من عوّادها

۴۸- تجری لها حبب الدموع و إنماحبّ القلوب یکنّ من أمدادها

۴۹- یا یوم عاشوراء کم لک لوعهتترقص الأحشاء من ایقادها

۵۰- ما عدت إلّا عاد قلبی غلّهحرّی و لو بالغت فی إبرادها ۴۶- در این صحرای «طف» که قربانگاه شهیدان و نبردگاه دلیران بود.

۴۷- اینک رواقش خشک و سوزان، پناهنده اش مرغان آسمان، زائرش وحش بیابان است.

۴۸- دانه های اشکی بر این زمین ریزان است که سوز و گداز عشقش مددکار است.

۴۹- ای عاشورای حسین! شعله های جانسوزت تاروپود مرا بسوخت.

۵۰- هر ساله به سوز درونم دامن زنی، هر چند به خاموشی آن بکوشم.

مثل السليم مضيضه آناؤه خزر العيون نعودة بعدادها

۵۲- یا جدّ لازلالت کتاب حسرهتغشی الضمیر بکڑها و طرادها

۵۳- أبدا عليك و أدمع مسفوحها لم يراوحها البكاء يغادها

۵۴- هذا الثناء و ما بلغت و إنماهي حله خلعوا عذار جوادها

۵۵- أ أقول: جادکم الربیع؟ و أنتم فی کلّ منزله ربیع بلادها ۵۱- چون مارگزیده روزگارم تلخ و دردبار و چشمم در تب و تاب است.

۵۲- ای جدّ والاتبار! سپاه غم و حسرت، همواره بر دلم می تازد: حمله می کند و می ستیزد.

۵۳- سیلاب اشکم ریزان است، اگر شبانگام دروغ کند، صبحگاهان روان است.

۵۴- این بود ثنا و ستایشم و رسا نیست، بلی هرکسی به میدان تازد، مهار سمند را از کف بگذارد.

۵۵- آیا بگویم: «تربتت سیراب باد»؟ که شما خود باران رحمتید و ابر بهاران.

۵۶- أم استزید لکم علّا بمدائحی؟! أین الجبال من الربی و وهادها؟!

۵۷- كيف الثناء على النجوم إذا سمت فوق العيون إلى مدى أبعادها؟!

۵۸- أغنى طلوع الشمس عن أوصافها بجلالها و ضيائها و بعداها «۱» ۵۶- با مدح و ثنائیم، ارج و منزلت شما را بیفزاییم؟! شما بر قلّه ی کوهساران و من در تپه و هامون!

۵۷- با چه زبان به ستایش اختران خیزم که بر طاق آسمان همطراز کهکشان باشند؟

۵۸- خورشید که با روشنی و جلال می دمد، از ستایش ما بی نیاز است.

(۱)- این قصیده را شریف رضی به سال ۳۹۱ و در روز عاشورا سروده است. ادب الطّف؛ ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۱. الغدیر؛ ج ۴، ص ۲۱۵-۲۱۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۰۵

قصیده:

١- صاحٲ بذوځى بؒءاء فآنسنى ءقلبى فى ظهور الخىل و العىر

٢- و كؑما هبهبء بى عن منازلهاءعارضءها بجنان ؒىر مءعور

٣- أءعى على قاطنىها ؒىر مكءرء و أفعل الفعل فىها ؒىر

۴- خطب يهدّ دنى بالبعد عن وطنى و ما خلقت لغير السرج و الكور

۵- إني و إن سامنى ما لا اقاومه فقد نجوت و قدحى غير مقمور ۱- بغداد، فریادم برکشید که برون شو! و من بر پشت سمند و تکاور، با خاطری آرام.

۲- هرچند از این سو به آن سویم کشاند، با شهامت و جلالت بیشتر در برابر خود یافت.

۳- بی واهمه بر شهر بغداد بتازم و بی محابا آنچه خواهم کنم.

۴- فتنه برخاست و آواره ی دیارم کرد، مرا آفریدند که بر صدر زین جای گیرم یا جهاز شتران، نه بر بالش نرم در کنار زنان.

۵- هرچند از مقابله و دفاع ناتوان ماندم، بدون باخت، از معرکه جان به در بردم.

۶- عجلان ألبس وجهی کلّ داجیهو البرّ عریان من ظبی و یعفور

۷- و ربّ قایله و الهّم یتحفنی بناظر من نطاف الدمع ممطور

۸- خَفَضَ عَلَيْكَ فَلْأَحْزَانِ آونهُو مَا الْمَقِيمِ عَلَى حِزْنٍ بِمَعْدُور

۹- فقلت: هیئات فات السمع لائمہ لا يفهم الحزن إلّا يوم عاشور

۱۰- يوم حدی الطعن فيه باین فاطمهسنان مطرد الکعبین مطرور ۶- با شتاب، در سیاهی شب روی نهان کردم، آنگاه که بیابان از دد و دام عریان گشت.

۷- و سوز دل، اشک بر رخسارم می بارید. گوینده ای گفت:

۸- آرام گیر و درد را بر خود هموار کن! زیرا برای اندوه و غم وقت بسیار است.

۹- گفتم: هیئات! پندت به موقع نیست، غم و اندوه جز در روز عاشورا به دلم راه نمی یابد.

۱۰- روزی که در آن پسر فاطمه، با ناوک تیری دو پهلو و تیز آوای رحیل برکشید،

۱۱- و خزّ للموت لا کفّ تقلّبه إلّا بوطی ء من الجرد المحاضیر

۱۲- ظمآن سلّی نجیع الطعن غلّته عن بارد من عباب الماء مقررور

۱۳- کأنّ بیض المواضی و هی

تنهيه نار تحکم فی جسم من النور

۱۴- لله ملقى على الرّمضاء عَضّ به فم الرّدى بين إقدام و تشمير

۱۵- تحنو عليه الرّبي ظلّما و تستره عن النواظر أذيال الأعاصير ۱۱- و به خاک درغلطيد، بی پرستار و غمخوار، پرستارش سمّ ستوران، غمخوارش تیغ ساربان.

۱۲- بال لب تشنه، نيزه ی جان ستان در دلش جا گرفت، سوز تشنگی و آرزوی آب گوارا از خاطرش برد.

۱۳- گویا شمشیرهای تیز و برّان که در پیکرش جا می گرفت، آتشی بود که بر خرمنی از نور درمی گرفت.

۱۴- خدا را. بر ریگزار تفتیده ی کربلا، پیکری نگون است که از نیش هیولای مرگ پاره پاره و غرق خون است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۰۶

۱۵- تپه ها با سایه ی خود بر پیکر چاک چاکش رحمت آرد و گردباد، جسم عریانش را با دامن محبت مستور دارد.

۱۶- تهابه الوحش أن تدنو لمصرعه و قد أقام ثلاثا غير مقبور

۱۷- و مورد غمرات الضرب غرّته جرّت إليه المنايا بالمصادير

۱۸- و مستطيل على الازمان يقدرهاجنى الزمان عليها بالمقادير

۱۹- أغرى به ابن زياد لؤم عنصره و سعيه ليزيد غير مشكور

۲۰- وودّ أن يتلافى ما جنت يده و كان ذلك كسرا غير مجبور ۱۶- وحش بیابان حرمت قربانگاهش شناخت، با آنکه سه روز بر خاک افتاده بود، گامی پیش نگذاشت.

۱۷- بسا دریای آرام، که گرداب اجل در پیش دارد و امواج مرگبارش به دنبال است.

۱۸- بسا قهرمانی که بر روزگار می بالید و چرخ زمانه به کام مرگش درافکند.

۱۹- زاده ی زیاد را ناپاکی حسب بر حسین بیاشفت، تلاش او در استحکام قدرت یزید سپاسی برننگیخت.

۲۰- خواست جنایت ننگین خود را جبران کند، ولی شکست، قابل ترمیم نبود.

۲۱- تسبی بنات رسول الله بینهم و الدین غضّ المبادی غیر مستور

۲۲- إن يظفر الموت منّا باين منجبهفطالما

۲۳- یلقى القنابجین شان صفحته وقع القنابین تضمیح و تعفیر

۲۴- من بعد ما ردّ أطراف الرّماح به قلب فسیح و رأى غیر محصور

۲۵- و النقع یسحب من أذیاله و له على الغزاله جیب غیر مزور ۲۱- دختران رسول را به اسارت بردند، با آنکه نهال دین سرسبز و خرّم بود.

۲۲- اگر غول مرگ نجیب زاده ای از خاندان ما در ربود، این هیولا، چنگ و دندانش هماره به خون رنگین است.

۲۳- اینک با صفحه ی جبین، نیزه دشمن را به جان می خرد، که از خاک و خون خضاب بسته.

۲۴- بعد از آنکه، با قلبی آرام و اندیشه ی استوار، ناوک سنان را از جبین خود برمی تافت.

۲۵- غبار میدان، دامن کشان می گذرد، گریبان در ماتم خورشید چاک زده.

۲۶- فی فیلق شرق بالبیض تحسبه برقا تدلّی على الآکام و القور

۲۷- بنی أمیه ما الأسیاف نائمهن شاهر فی أفاصی الأرض موتور

۲۸- و البارقات تلوی فی مغامدها و السابقات تمطی فی المضامیر

۲۹- إئی لأرقب یوما لاخفاء له عریان یقلق منه کلّ مغرور

۳۰- و للّصّوارم ما شاءت مضاربها من الرّقاب شراب غیر منزور ۲۶- بر گروهی که شمشیرشان در گلو شکسته، گویا برقی بود که بر فراز تپه ها درخشید.

۲۷- ای پسران امیه! تیغ دلاورانی که عزیزانشان در اقصی نقاط زمین به خون طپیدند، به خواب نخواهد رفت.

۲۸- شمشیر در نیام به خود می پیچد، سمنند تیزگام در میدان تمرین بی قرار است.

۲۹- و من به انتظار روزی نشسته ام که بی پروا درآید و لرزه بر اندام این فریب خوردگان افکند.

۳۰- تیغها، هرچند بخواهد بر گردن دشمنان فرود آید و شراب خون بیاشامد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۰۷ ۳۱- أ کلّ یوم لآل المصطفی قمریهوی بوقع العوالی و المباتیر!؟

۳۲- و کلّ یوم لهم بیضاء صافیهیثوبها الدهر

من رنق و تکدیر

۳۳- مغوار قوم یروع الموت من یده أُمسی و أصبح نهیا للمغاور

۳۴- و أبيض الوجه مشهور تغطرفه مضی بیوم من الأیام مشهور

۳۵- مالی تعجبت من همی و نقرته و الحزن جرح بقلبی غیر مسبور ۳۱- رواست که هر روز از خاندان مصطفی، با ضرب تیغ و سنان، قمری بر زمین افتد؟

۳۲- و هر روز چشمه ی زلال آنان با حوادث روزگار، تیره و تار گردد؟

۳۳- جنگجوی قوم که دیو مرگ از چنگالش می گریخت، اینک در پنجه ی غارتگران اسیر است.

۳۴- سپیدچهره ای که با کبر و ناز می گذشت، در روز عاشورا دیده از جهان بریست.

۳۵- شما را چه می شود که از چهره ی غمین و دیدگان فرورفته ام درشگفتی؟ جراحات قلب عمیق گشته و التیام نمی گیرد.

۳۶- بأی طرف أری العلیاء إن نضبت عینی؟ و لجلجت عنها بالمعاذیر

۳۷- ألقى الزمان بكلم غیر مندمل عمر الزمان و قلب غیر مسرور

۳۸- یا جدّ لا زال لی همّ یحرّضنی علی الدموع و وجد غیر مقهور

۳۹- و الدمع یخفره عین مؤرّقهخفر الحتیّه عن نزع و توتیر

۴۰- إنّ السلوّ لمحظور علی کبدی و ما السلوّ علی قلب بمحظور «۱» ۳۶- با کدام چشم سوی معالی و ارجمندی بنگرم که دیدگانم خشک شده، چاره پذیر نباشد.

۳۷- با روزگار، با زخمی جانکاه روبرو شوم، تا عمر باقی است، و هم قلبی که خرم و شادان نیست.

۳۸- یا جدّاه! غم جانکاه و سوز درونم در اختیار نباشد. خواهم آبی از دیدگان بر آتش دل بیفشانم.

۳۹- دیده ی بی خوابم خیانت کرده از ریزش اشک دریغ دارد، همچون کمان سخت که از اطاعت کماندار سرپیچد.

۴۰- تسلّای خاطر بر دل من حرام است، با آن که بر هیچ دلی حرام نباشد.

قصیده:

۱- راحل أنت و اللیالی تزول مضرّ بك البقاء

۲- لا شجاع یبقی فیعتنق البیض و لا آمل و لا مأمول

۳- غایه الناس فی الزّمان فناء و کذا غایه الغصون الذبول

۴- إنما المرء للمتیّه مخبوء و للطعن تستجمّ الخیول

۵- من مقیل بین الضلوع إلى طول عناء و فی التراب مقیل ۱- از این سرا کوچ خواهی کرد، روزگار هم نخواهد ماند. دیر زیستن درد بی درمانی است.

(۱)- این قصیده را شریف رضی در عاشورای سال ۳۷۷ هجری در سوگ جدش حسین (ع) سروده است. ادب الطّف؛ ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۳. الغدیر؛ ج ۴، ص ۲۱۷-۲۱۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۰۸

۲- نه دلاوری به جا ماند که با شمشیر هم آغوش گردد، نه آرزویی و نه آرزومندی.

۳- پایان زندگی - در این جهان- نابودی است، بوستان سبز و خرّم روزی افسرده و هدف تیر و نیزه خواهد بود.

۴- آدمیزاده طعمه مرگ است، اسب تازی هم که پرورش جنگی یابد، عاقبت هدف تیر و نیزه خواهد بود.

۵- زندگی در شکم مادر، با خواب نوشین شروع شود، بعد از آن درد و رنجی است طولانی تا که در خاک تیره به خواب ابد آرام گیرد.

۶- فهو کالغیم ألّفته جنوب یوم دجن و مزّفته قبول

۷- عاده للزّمان فی کلّ یوم یتنایء خل و تبکی طول

۸- فاللیالی عون علیک مع البین كما ساعد الذوابل طول

۹- ربما وافق الفتی من زمان فرح غیره به متبول

۱۰- هی دنیا إن واصلت ذا جفت هذا ملالا کأنّھا عطبول ۶- زندگی چون ابر است که باد جنوبش، در روزی آکنده از مه، گرد آورد، و باد صبایش پراکنده سازد.

۷- شیوه ی روزگار است: دوستان راه سفر گیرند و بازماندگان بر آنها بگریند.

۸- گذشت روزان و شبان، فراق و جدائی را تسریع کند،

چونانکه گیاه، هرچند بیشتر قد برافرازد، طراوت خود را از دست بدهد.

۹- بسا جوانمردی که از روزگار خود خرم و شادان است، و دگری در تب و تاب.

۱۰- دنیاست، اگر با آن سر وصل دارد، با این تخم جفا کارد، چون زیبارویان بی وفا.

۱۱- کلّ باک یبکی علیه و إن طال بقاء و الثاکل المثکول

۱۲- و الأمانی حسره و عناء للذی ظنّ إنّها تعلیل

۱۳- ما یبالی الحمام أین ترقی بعدما غالت ابن فاطم غول

۱۴- أئی یوم آدمی المدامع فیہ حادث رائع و خطب جلیل

۱۵- یوم عاشور الذی لا أعان الصبح فیہ و لا أجار القبیل ۱۱- کسی که بر فراق عزیزش عزادار و گریان است، فرداست که بر او بگریند و به عزایش نشینند.

۱۲- آرزوها مایه ی حسرت و رنج است، نه دلگرمی و امید.

۱۳- غول مرگ را چه باک است که کدامین عزیز را دررباید، بعد از آن که پسر فاطمه را درربود.

۱۴- کدامین روز، به خاطر حادثه ی هولناک و فاجعه ی دردناک، دیده ها اشکبار است؟

۱۵- روز عاشورای حسین، که نه دوست وفا کرد، نه میزبان پناه داد.

۱۶- یا ابن بنت الرّسول ضیعت العهد رجال و المحافظون قلیل

۱۷- ما أطاعوا النبی فیک و قد مالت أرواحهم إلیک الذحول

۱۸- و أحوالوا علی المقادیر فی حربک لو أنّ عذرهم مقبول حربک

۱۹- و إستقالوا من بعد ما أجلبوا فیها أألآن أیها المستقیل السیف

۲۰- إنّ أمرأقتعت من دونه السیف لمن حازه لمرعی و بیل

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۰۹

۱۶- ای پسر فاطمه! عهد کردند و عهد خود شکستند، وفاداران چه اندک اند.

۱۷- سفارش رسول را در حق تو زیر پا نهادند و به خونخواهی جاهلیت برخاستند.

۱۸- به رویت شمشیر کشیدند و مقدرات الهی را بهانه کردند، عذری بدتر از گناه.

عذر خواستند و پشیمان گشتند، بعد از آنکه سپاه خود را بسیج کردند این نه هنگام معذرت و پشیمانی است؟

۲۰- کاری که جز با ضرب شمشیر سرانجام نگیرد، فرجامش تلخکامی و نابودی است.

۲۱- یا حساما فلت مضاربه الهام و قد فله الحسام الصقيل الهام

۲۲- یا جوادا آدمی الجواد من الطعن و ولی و نحره مبلول الطعن

۲۳- حجل الخيل من دماء الأعادی يوم يبدو طعن و تخفی حجول

۲۴- يوم طاحت أیدی السوابق فی النقع و فاض الونى و غاض الصهيل

۲۵- اترانی أعیرو وجهی صوناو علی وجهه تجول الخیول؟! ۲۱- ای شمشیر بران که سرها شکستی و عاقبت با تیغ کین سرت را شکستند.

۲۲- ای جوانمردی که با سمند تیز گام به دریای خون تاختی، باز گشتی و گلویت گلگون است.

۲۳- ساق ستوران از خون رنگ شقایق گرفت؛ روزی که طعن نیزه آشکار است و سپیدی ساقها در خون پنهان.

۲۴- روزی که سمند تیز تک در لای و لجن گرفتار ماند. ضعف و سستی بالا گرفت و شیهه ستوران به پستی گرایید.

۲۵- پنداری صورت خود را نهان سازم، با آنکه با خیل ستور، بر سر و صورت او تاختند؟

۲۶- اترانی ألد ماء و لمایرو من مهجه الأمام الغلیل!؟

۲۷- فبلته الزماح و انتضلت فیہ المنایا و عانقته النصول

۲۸- و السبایا علی النجائب تستاق و قد نالت الجیوب الذیول

۲۹- من قلوب یدمی بها ناظر الوجدو من أدمع مرآها الهمول

۳۰- قد سلبن القناع عن کل وجه فیہ للصون من قناع بدیل ۲۶- پنداری شربت آب گوارا باشدم و هنوز سینه دشمن از خون او سیراب نگشته؟

۲۷- نیزه ها سینه اش را بوسه زدند، تیرها از شوق رخس به پرواز آمدند، ناوک سنانها در آغوش نشستند.

۲۸- اسیرانش بر شتران سوار گشته، گریبانها

تا به دامن چاک زده اند.

۲۹- به خاطر آن دلها که دیده عشق بیدارشان خونچکان و به خاطر آن اشکها که بر رخسارشان روان است.

۳۰- نقاب از چهره ی چون آفتابشان کشیدند، تابش آفتاب هم خود نقاب است.

۳۱- و تنقّب بالأنامل و الدمع علی کلّ ذی نقاب دلیل الدمع

۳۲- و تشاکین و الشکاه بکاء و تنادین و النداء عویل

۳۳- لا یغبّ الحادی العنیف و لایفتّر عن رنّه العدیل العدیل

۳۴- یا غریب الدیار صبری غریب و قتیل الأعداء نومی قتیل

۳۵- بی نزاع یطغی الیک و شوق و غرام و زفره و عویل ۳۱- با سرانگشت چهره ی ماهشان را پنهان نمودند، اشک رخسار هم چون حجاب است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۱۰

۳۲- شکوه بردند، اما با گریه و زاری، فریاد زدند، ولی با نوحه و شیون.

۳۳- ساریبان بدخیم کناری نگیرد. و ناله یتیمان آرام نپذیرد.

۳۴- ای آواره شهر و دیار! صبر و قرارم نماند. ای کشته دشمنان! خواب بر من حرام است.

۳۵- دل بی قرارم به سویت پر می کشد، با عشق و شغف، با ناله و شور.

۳۶- لیت أنّی ضجیع قبرک أوأن ثراه بمدمعی مطلول

۳۷- لا أغبّ الطفوف فی کلّ یوم من طراق الأنواء غیث هطول

۳۸- مطر ناعم و ریح شمال و نسیم غضّ و ظلّ ظلیل

۳۹- یا بنی أحمد الی و کم سنانی غائب عن طعانه ممطول!؟

۴۰- و جیادی مربوطه و المطایا و مقامی یروع عنه الدخیل!؟ ۳۶- کاش در کنارت به خاک می رفتم، یا تربتت را در چشم می انباشتم.

۳۷- همواره مزارت به موسم باران سیراب باد.

۳۸- بارانی نرم و هموار، همراه بادی لطیف و نسیمی خنک و سایه ی دایم!

۳۹- ای زادگان احمد! تا چند امروز و فردا کنم و سنان نیزه ام از طعن و ضرب محروم.

۴۰-

خیل تیزگامم در زیر زین، اشتران باد پیمایم در کمین، تازه وارد از آمادگیم در اندیشه و بیم!

۴۱- کم إلى کم تعلقو الطغاة! و کم يحکم فی کلّ فاضل مفضول!؟

۴۲- قد أذاع الغلیل قلبی و لکن غیر بدع أن استطبّ العلیل

۴۳- لیت أنى أبقى فأترق الناس و فی الکفّ صارم مسلول

۴۴- و أجزّ القنا لثارات یوم الطفّ یستلحقّ الرّعیل الرّعیل

۴۵- صبغ القلب حبکم صبغه الشیب و شیبی لو لا- الرّدى لا- یحول ۴۱- تا چند؟ باز هم تا چند، سرکشان و جانیان گردن

افرازند؟ و تا چند فرومایگان دون، بر والاگهران ارجمند فرمانروا باشند؟

۴۲- آتش درون تاروپود قلبم را بسوخت، عجبی نیست که دل سوخته در پی درمان برآید.

۴۳- کاش زنده مانم و روزی با دوستان برجهم، در کفم شمشیری برنده و آخته.

۴۴- به خونخواهی قربانیان به طف، پیکرشان را با نوک سنان بر خاک کشم. گروه گروه به هم پیوندیم.

۴۵- تاروپود قلبم با مهرش زیور بسته چونان موی سپید و سپیدی مو، جز با مرگ درمان نیابد.

۴۶- أنا مولاکم و إن کنت منکم والدی «حیدر» و أمی «البتول»

۴۷- و إذا الناس أدرکوا غایه الفخرشأأهم من قال جدی الرّسول

۴۸- یفرح الناس بی لأنى فضل و الأنام الذی أراه فضول

۴۹- فهم بین منشد ما اقیه سرورا و سامع ما أقول

۵۰- لیت شعری من لائمی فی مقال ترتضیه خواطر و عقول ۴۶- من رعیتی سر به فرمانم، گرچه از خاندان شمایم. پدرم حیدر

است و مادرم زهرای بتول.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۱۱

۴۷- هر گاه دیگران با مجد و جمال به میدان مفاخرت آیند، گوی سبقت آنراست که گوید: جدّم رسول!

۴۸- همگان از دیدارم خرم و شادند. چون به فضل و برتریم شناسند. دگران را هر که بینم زائد و

۴۹- جمعی با شور و نوا چکامه دلربایم را در بزم ادب بخوانند. برخی دگر به خطابه و سخن پردازیم گوش سپارند.

۵۰- کاش می دانستم نکوهش گرم کیست؟ یا آنکه اندیشمندان حق شناس بر سخنم خرده نگیرند.

۵۱- أترك الشيء عاذري فيه كل الناس من أجل أن لحاني عذول

۵۲- هو سؤلى إن أسعد الله جدى و معالى الأمور للذمر سول «۱» ۵۱- با هدف و خواسته ام وداع گویم که گمنامی بلامتم برخاست؟ با آنکه جهانیان معذورم شناسند؟

۵۲- آری آرزویم همین است. اگر خداوند هم با بخت فیروز قرین سعادت سازد پایگاه برتر، آرزوی خردمندان هوشیار است.

(۱)- این قصیده را به سال ۳۸۷ در سوگ سید الشهداء سروده است. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۲۱۴ و ۲۱۵. الغدير؛ ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۱۲

سید مرتضی

اشاره

سید مرتضی، ابو القاسم علی بن حسین از احفاد حضرت امام موسی کاظم (ع)، فقیه، متکلم و ادیب نامدار امامیه در سده های چهارم و پنجم هجری و صاحب آثار ماندگاری در تاریخ و فرهنگ امامیه و مشهور به «شریف مرتضی»، «علم الهدی» و «ذو المجدین» که در رجب سال ۳۵۵ هجری در خانواده ای اهل فضل و کمال و درگیر در مسائل سیاسی آن روزگار متولد شد.

پدرش ابو احمد موسوی نقیب طالبیان بغداد و مادرش فاطمه دختر حسن بن احمد که نسبش به علویان طبرستان و در نهایت به امام سجاد (ع) می رسد و برادر سید رضی می باشد. بدین ترتیب سید مرتضی در خانواده ای رشد و نضج یافت که به کمال شهره بودند.

سید مرتضی تعلیمات ابتدایی را در منزل گذراند و بعد به آموختن سایر علوم پرداخت. ادبیات را نزد ابن نباته، فقه و کلام را

نزد فقیه و متکلم نامدار امامیه شیخ مفید، اخبار و ادبیات را نزد محمد بن عمران معروف به مرزبانی، علم نحو را نزد ابو علی فارسی نحوی و علوم دیگر را نزد اساتید دیگری آموخت و جدیت او در کار تعلیم موجب شد که در جوانی به عنوان یک مرجع فقهی و کلامی مورد توجه عموم امامیه قرار بگیرد و مجلس درس و بحث او که در دارالعلم او برگزار می شد، پایگاه و محور اندیشمندان زمانه و مرکز بحث های ادبی و فقهی و کلامی بوده است چنانکه ابو العلاء معری هنگام اقامت در بغداد در این جلسات شرکت می کرد، و میان او و سید مرتضی بحث های جالبی واقع شده است. سید مرتضی افزون بر فعالیت های علمی و فرهنگی اش در عرصه ی فعالیت های سیاسی و اجتماعی نیز که از زمان حیات پدرش آغاز شده بود نیز بسیار فعال و پرکار بود.

چنانکه در سن ۲۵ سالگی به نیابت پدر به سمت «نقیب طالبیان» بغداد منصوب شد و رسیدگی به امور و شکایات آنها و سرپرستی حجاج را بر عهده گرفت و از طرف بهاء الدوله دیلمی لقب «ذوالمجدین» یافت. پس از خلافت قائم بامر الله به سال ۴۲۲ هجری موقعیت سید مرتضی به لحاظ اجتماعی و سیاسی بیش از پیش مستحکم شد تا جایی که خانه ی او پناهگاه امراء و پادشاهان آل بویه گشت. نکته دیگر در زندگی سید مرتضی وضع مالی بسیار خوب او می باشد به طوری که کمتر شخصیت مذهبی علمی هم عصر او چنین تمکن مالی ای داشته است. سید در ناحیه کرخ دارالعلمی داشته و به شاگردان این مؤسسه یاری های بسیار مالی و کمک شهریه پرداخت می نمود.

سید

مرتضی شاگردان نامداری تربیت کرد که هر یک از مفاخر تاریخ اسلام و فرهنگ شیعه هستند و مهمترین آنها شیخ الطائفه طوسی که پس از سید مرتضی پیشوای امامیه بود. - سلار دیلمی، قاضی عبد العزیز بن بزاح طرابلسی.

سید مرتضی در حوزه های متعدّد علوم و فنون عقلی و نقلی آثار متعددی نگاشته است. آثار او به دو دسته کلی تقسیم می شود: آثار فرهنگی و آثار ادبی. شماری از مهمترین آثارش چنین هستند:

«الانتصار» کتابی در زمینه ی فقه تطبیقی. «الناصریات» مشتمل بر ۲۰۷ مسئله در مسائل فقهی و اعتقادی. «الشافی فی الامامه» کتابی در ردّ کتاب المغنی قاضی عبد الجبار به ویژه بحث امامت. «انقاذ البشر من الجبر و القدر» درباره ی مسأله ی قضا و قدر. «المحکم و المتشابه»، «تنزیه الانبیاء» در دفاع از پیامبران و کوشش برای اثبات عصمت آنان. «اصول الاعتقادیه» درباره ی صفات خدا و مسائل اعتقادی و کتب بسیار دیگر. همچنین دیوان او که مجموعه اشعار و قصایدش می باشد و بیش از ۰۰۰، ۲۰ بیت می باشد. «شرح قصیده سید حمیری». «الشهاب فی الشیب و الشباب» که اشعاری است درباره ی پیری و جوانی. سید مرتضی پس از عمری پر بار از کارهای بزرگ و تلاشهای پیوسته علمی و اجتماعی، در ۲۵ ربیع الاول سال ۴۳۶ هجری

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۱۳

در گذشت. پیکر مطهرش با حضور انبوهی از شاگردان و امت امامیه تشییع شد. ابتدا در بغداد دفن شد، ولی بعد از مدتی جسدش را به کربلا منتقل کردند.

سید مرتضی فرزندی به نام ابو محمد داشته که در سال ۴۴۳ هجری در گذشته است و از طریق او نسل سید مرتضی ادامه یافت تا آن که به نسب شناس نامدار ابو القاسم نسابه رسید

و پس از درگذشت او نسل سید مرتضی منقطع شد.

*- سید مرتضی در مورد اهل بیت پیامبر (ص) قصیده‌های بسیاری گفته که چند قصیده که در مورد سید الشهداء (ع) است را می‌آوریم:

در سوگ سید الشهداء (ع):

۱- أما ترى الرِّبع الذى أفراعراه من ريب البلى ماعرا؟!

۲- لو لم أكن صبا لسكانه لم يجر من دمعى له ماجرى

۳- رأيتَه بعد تمام له مقلبا أبطنه أظهرًا

۴- كآئنى شكًا و علما به أقرأ من أطلاله أسطرا

۵- وقفت فيه اينقا ضمّراشدب من أو صالهنّ السرى ۱- نینى صحنه مرغزار دستخوش فنا گشته و چسان خشک و بی گیاه است؟

۲- اگر شیفته‌ی اهل این دیار نبودم، چنین اشکم به دامن نمی ریخت.

۳- معمور و آبادش دیدم، اینک سامانش زیروزبر بینم.

۴- بر دیوار شکسته و طاق فروریخته اش اسرار گذشته را می خوانم.

۵- ناچه‌های لاغر میان را بر عرصه‌ی آن متوقف ساختم، رنج شبروی از اندام آنها برتافتم.

۶- لی باناسی شغل عن هوی و معشری أبکی لهم معشرا

۷- أجل بأرض الطفّ عینیک مابین اناس سربلوا العثیرا

۸- حکم فیهم بغی أعدائهم الذؤبان و الأنسرا

۹- تخال من لثلاء أنوارهم لیل الفیافی بهم مقمرا

۱۰- صرعى و لكن بعد أن صرّعوا و قَطّروا کُلّ فتى قَطّرا ۶- من از عشق و شیدائی دل پرداختم، اینک از سرنوشت خاندان و خویشانم نالان و گریانم.

۷- به سرزمین «طف» لختی فرو بنگر که چه راد مردانی از خاک و خون جامه بر تن دارند؟

۸- دست ستم، گروهی گرگ صفت خونخوار بر سر آنان گسیل داشت.

۹- اینک از درخشش اجسادشان شب تار بیابان روشن و تابان است.

۱۰- به خاک درغلتیدند، اما پس از آنکه دلیران و یلان را از زین به خاک هلاک کشیدند.

۱۱- لم یرتضوا درعا و لم یلبسوا بالطعن إلا العلق الأحمر

من كل طيآن الحشى ضامريركب فى يوم الوغا ضمرا

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۱۴-۱۳- قل لبني حرب- و کم قولہسطرھا فی القوم من سطرًا-

۱۴- تهتم عن الحق كأنّ الذى أنذركم فى الله ما أنذرا

۱۵- كآنه لم يقرکم ضلّاعن الهدى القصد بأمّ القرى ۱۱- خفتان «۱» آهين لایق خود نشناختند، از آن رو خفتان گلگون بر تن آراستند.

۱۲- اندرون از طعام تهی، لاغر میان بر گرده ی سمند عربی تازان.

۱۳- زادگان «حرب» را بگو: و سخن های گفتنی بس فراوان است.

۱۴- «از راه حق یاوه گشتید، گویا رسول خدای بر شما مبعوث نگشت.

۱۵- و شما را بر خوان رهبری و هدایت خود فرانخواند.

۱۶- ولا تدرّعتم بأثوابه من بعد أن أصبحتم حسرا

۱۷- ولا فریتم ادما إمرهو لم تكونوا قط ممّن فری

۱۸- و قلم عنصرنا واحدهیهات لا قربی و لا عنصرا

۱۹- ما قدّم الأصل امرءا فى الوری آخره فى الفرع ما أخرّا

۲۰- طرحتم الأمر الذى یجتنى و بعتم الشیء الذى یشتري ۱۶- و شما از دین و آئین نصیبی نبردید، همانسان از حق و حقیقت عاری و عریان ماندید.

۱۷- و نه جبّه خلافت او بر تن آراستید، و اهل دروغ و فریب بوده اید.

۱۸- گفتید: اصل و ریشه ی ما با رسول یکی است، هیهات، شما را نه قرابتی است و نه اصل و تبار.

۱۹- آنکه را آلودگی و لثامت عقب راند، اصل و تبار به پیش نراند.

۲۰- میوه این شاخسار نچیده بر زمین ریختید، آنچه را همگان خریداراند، شما رایگان بفروختید.

۲۱- و غزکم بالجهل إمهالکم و إنّما اغترّ الذی غزرا

۲۲- حلّاتم بالطّفّ قوما عن الماء فحلّتم به الكوثرّا

٢٣- فإِن لَقُوا تَمَّ بِكُمْ مَنكَرَافِسُوف تَلْقُون بِهِم مَنكَرَا

٢٤- فِى سَاعِهِ يَحْكُم فِى أَمْرِهِاجِدَّهُم الْعَدْلُ كَمَا أَمْرَا

و کیف بعتم دینکم بالذی استنزره الحازم و استحقرا!؟ ۲۱- مهلت چند روزه شما را بفریفت، آری فریبکاران به جهالت مفتون دنیا شوند.

۲۲- در بیابان «طف» شهیدان را از شربت آبی محروم کردید، از این رو آب کوثر بر شما حرام گشت.

۲۳- اگر آنان از دست شما جام شهادت نوشیدند، به فردای قیامت از دستشان جام شرننگ نوشید.

۲۴- آن روز که جدشان سالار و فرمانروا باشد، چونان که به دنیا سرور مؤمنان بود.

۲۵- فروختید دین خود را با دنیای دون، دنیائی بدین حد پست و زبون.

۲۶- لو لا الذی قدر من امرکم وجدتم شأنکم أحقرا

۲۷- کانت من الدهر بکم عثرهلابد للسابق أن يعترا

(۱)- خفتان: نوعی جامه زرهی که هنگام جنگ می پوشند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۱۵-۲۸- لا تفخروا قط بشی ء فماترکنم فینا لکم مفخرا

۲۹- و نلتموها بیعه فلتهحتی تری العین الذی قدر

۳۰- کانتی بالخیل مثل الدباهبت له نکاؤه صرصرا ۲۶- اگر نه فرمان مقدر حق بود، لیاقت و کاردانیتان بدین حد نبود.

۲۷- فتنه روزگارتان به سر درآورد، هر که تند تازد، روزی به سر درآید.

۲۸- شما را چه یارای افتخار، که از خود نام نیکی به جا نهدید.

۲۹- با دوز و کلک به مسند خلافت برشدید «۱»، باشد که به چشم، فرمان مقدر حق را ببینید.

۳۰- گویا این خیل ستور است که چون سیل ملخ روان است و از صولت آن باد صرصر وزان.

۳۱- و فوقها کل شدید القوی تخاله من حقن قسورا

۳۲- لا یمطر السمر غداه الوغایلاً برشّ الدم إن أمطرا

۳۳- فیرجع الحقّ إلى أهله و یقبل الأمر الذی أدبرا

٣٤- يا حجج الله على خلقه و من بهم أبصر من أبصرا

٣٥- أنتم على الله نزول و إن خال اناس أنكم فى

الثرى ۳۱- برفراز زين يلان زورمند، که از کينه چون شیر ژيان پرخروشند.

۳۲- از نوک سنان جز خون بر دشت و هامون نبارند.

۳۳- تا زمام حق به دست اهلش سپرده آيد، و آب رفته باز به جوی بازگردد.

۳۴- ای نشانه های حقیقت که بر خلق خدا حجّتید، و هم مشعل هدایت و بصیرت.

۳۵- زنده و جاوید بر عرش خدا مهمانید، جمعی پندارند که شما در خاک نهانید.

۳۶- قد جعل الله إلیکم - کما علمتم - المبعث و المحشرا

۳۷- فإن یکن ذنب فقولوا لمن شفّعکم فی العفو أن یغفرا

۳۸-: إذا تولّیتکم صادقافلیس منّی منکر منکرا

۳۹- نصرتکم قولا علی أنّی لآمل بالسيف أن أنصرا

۴۰- و بین أضلاعی سرّ لکم حوشی أن یبدوا او أن یظهرا ۳۶- خداوند، سالاری حشر و نشر به شما وانهاد، و شما بهتر دانید.

۳۷- گیرم گناهی در نامه عمل بینید، درخواست مغفرت نمائید که شفاعت شما پذیرا است.

۳۸- چون صادقانه در راه ولایتان گام زده باشم، با کردار ناپسند، مورد مرحمت باشم.

۳۹- با زبان به یاری شما برخاستم، آرزومندم که روزی با شمشیر در رکابتان بتازم.

۴۰- سرّی در سویدای دل نهان ساخته ام، از فاش کردن آن هراس و حاشا دارم.

۴۱- أنظر وقتا قیل لی: بح به و حقّ للموعود أن ینظرا

۴۲- و قد تصبّرت و لکنّنی قد ضقت أن اکظم أو أصبرا

(۱)- اشاره است به اعتراف عمر که گفت: بیعت ابو بکر فلتة ای بود که خدا شر آنرا مصون داشت.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۱۶ ۴۳- و أیّ قلب حملت حزنکم جوانح عنه و ما فطّرا؟!

۴۴- لا عاش من بعدکم عائش فینا و لا عمّر من عمّرا

۴۵- ولا استقرت قدم بعدكم قرارها مبدی و لا محضرا ۴۱- به امید آن روز که به

من بگویند: «پرده از راز نهان بردار، آری حقیقت در پس پرده نماند».

۴۲- سالها خون دل خوردم، صبر و تحمل پیشه کردم، دیگر آرام و توانم نماند.

۴۳- آری کدام دل با غم و اندوه شما در سینه طپید، که به آخر تاروپودش در هم نپاشید؟!

۴۴- بعد از شما لذت زندگی حرام باد، و کسی را عمر دراز مباد.

۴۵- گام هیچکس برقرار زمین آرام نگیرد، چه در حضر باشد و یا راه بادیه گیرد.

۴۶- و لا سقى الله لنا ظمئنا من بعد أن جنبت الأبحرا

۴۷- و لا علت رجل- و قد زحزحت أرجلكم عن متنه- منبرا «۱» ۴۶- تشنه کامی از آب گوارا سیراب مباد، از آن پس که میان شما و آب فرات حائل افتاد.

۴۷- و نه دیگران بر فراز منبر جای گیرند، با آنکه گام شما را از فراز آن بریدند.

قصیده:

۱- یا دار دار الصوم القوم کیف خلا أفقک من أنجم؟!

۲- عهدی بها یرتع سکانهای ظلّ عیش بینها أنعم

۳- لم یصبحوا فیها و لم یغبقوا إلاّ بکأسی خمره الأنعم

۴- بکیتها من أدمع لو أبت بکیتها واقعه من دم

۵- و عجت فیها رائیا أهلهاسواهم الأوصال و الملطم ۱- ای خانه ی پارسایان، ای دیار شب زنده داران و روزه داران! از چه آسمانت بی ستاره گشت؟

۲- نه دیری است که ساکنان این سامان در سایه ی عیش و نشاط، خرّم و شادان بودند.

۳- به هنگام چاشت و شام از شراب بهشتی سرخوش و شیرین کامند.

۴- سیلاب اشک از رخسار ببارم، و گرنه جوی خون از دیده روان سازم.

۵- اینک نگرانم ساکنان این دیار پوستشان بر استخوان خشکیده.

۶- نحلن حتّی حالهنّ السّری بعض بقایا شطن مبرم

٧- لم يدع الآساد هاماتها إلّا سقيطات على المنسم

٨- يا صاحبي يوم أزال الجوى لحمى بخدّي

۹- «داویت» ما أنت به عالم و دائی المعضل لم تعلم

۱۰- و لست فیما أنا صبّ به من قرن السالی بالمعزم؟

(۱)- این قصیده را سید مرتضی به سال ۴۲۷ ه. ق. سروده است که در جلد چهارم دیوانش ثبت شده است. ادب الطّف؛ ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۷. الغدیر؛ ج ۴، ص ۲۸۰-۲۸۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۱۷

۶- چنان زارونزار که پنداری اعضائی چون ریسمان پوسیده بهم آویخته.

۷- ددان و جانوران گوشت و استخوانشان بردند، جمجمه ها را در راه وانهادند.

۸- ای یار جانی. آنروز که از سوز فراقم گوشتی بر استخوان نماند.

۹- حال زارم دیدی و دانستی به روی نیاوردی اما به درد بی درمانم راه نبردی.

۱۰- از سوز درونم بی خبری، عاشق شیدا کجا؟ بی خبران وادی عشق کجا؟

۱۱- وجدی بغير الظن سیارهمن مخرم ناء إلی مخرم

۱۲- و لا بلقاء هضیم الحشاو لا بذات الجید و المعصم

۱۳- فاسمع زفیری عند ذکر الألی بالطفّ بین الذّب و القشعم

۱۴- طرحی فإما مقعص بالقنأو سائل النفس علی مخدم

۱۵- نثرا کدر بدد مهمل لغفله السّلك فلم ينظم ۱۱- سوز و گدازم بر آن هودج زرّین نیست که منزل به منزل روان است.

۱۲- و نه به آن فربه لاغر میان با ساق سیمین، گردن بلورین، ساعد مرمیرین.

۱۳- ناله ی جانگدازم به یاد عزیزانی است که در بیابان «طف» در پنجه کرکسان و ددان.

۱۴- به خاک درغلتیدند، با سینه درهم کوفته از سنان، سر جدا در خاک و خون تپان.

۱۵- اعضای پیکرشان به اطراف هامون پراکنده، گویا عقد ثریا است که درهم گسیخته.

۱۶- کأئما الغبراء مرمیهمن قبل الخضراء بالأنجم

۱۷- دعوا فجاؤا کرما منهم کم غز قوما قسم المقسم

۱۸- حتّی رأوها أخریات الدّجی طوالعا من رهج أقتم

۱۹- کأنهم

بالصّم مطرورهل منجد الأرض على متهم

۲۰- و فوقها كلّ مغیظ الحشامکتحل الطرف بلون الدّم ۱۶- و یا صفحه ی زمین از سوی گنبد خضرا با اختران تابان تیرباران گشته.

۱۷- از کرم دعوت کوفیان پذیرفتند، چه سوگندها خوردند که وفا نکردند.

۱۸- آنگاه که طلیعه کاروان، پایان شب در میان گرد و غبار افق طالع گشت.

۱۹- گویا سواران بر پشت زین با نیزه ی آهنین میخکوبند، چونان پرچمی که بر قلّه ی کوهساران برفرازند.

۲۰- با دلی آکنده از کین، چشمانی سرخ از خون خشمگین.

۲۱- کأّنه من حنق أجدل أُرشده الحرص إلی مطعم

۲۲- فاستقبلوا الطّعن إلی فتهیخوّاض بحر الحذر المفعم

۲۳- من کلّ نهّاض بثقل الأذی موکل الكاهل بالمعظم

۲۴- ماض لما أمّ فلو جاد فی الهیجاء بالحبواء لم یندم

۲۵- و کالف بالحرب لو أنّه أطعم یوم السّلم لم یطعم ۲۱- گویا باز شکاری است، صید خود را در کمین.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۱۸

۲۲- کوفیان با طعن سنان به استقبال جوانمردانی شتافتند، که یک تنه بر دریای لشکر می تاختند.

۲۳- از جراحت تیر و شمشیر پروا نکنند، شانه از زیر بار نتابند.

۲۴- اراده اش خلل نپذیرد، در پهنه ی پیکار، از طعن و ضرب آرام نگیرد.

۲۵- چنان تشنه ی نبرد است که روز صلح و آشتی کامش شیرین نگردد.

۲۶- مثلم السیف و من دونه عرض صحیح الحدّ لم یتلم

۲۷- فلم یزالوا یکرعون الطّبایین تراقی الفارس المعلم

۲۸- فمتحن یحمل شهّاقهتحمکی لراء فغره الأعلم

۲۹- کأثما الورس بها سائل أو أنبتت من قصب العندم

۳۰- و مستزلّ بالقنا عن قراعل الشوی أو عن مطا أدهم ۲۶- دم شمشیرش از ضرب پیکار شکسته، شمشیر دیگران سالم و بی خلل.

۲۷- هماره تیغ تیز را در شانه ی یلان فرو بردند و از خونشان آب دادند.

۲۸- آن یک بر خاک فتاده،

خون از چاک سرش در فوران است.

۲۹- گویا، سرخ توت، بر سرش افتاده یا برگ ارغوان بر تنش روئیده.

۳۰- آن دگر با طعن سنان از پشت زین نگون گشته، سمند ابلقش بی صاحب مانده.

۳۱- لو لم یکیدوهم بها کیده‌ها لتقلبوا بالخزی و المرغم

۳۲- فاقترضت بالبیض ارواحهم فی ظلّ ذاک العارض الأسحم

۳۳- مصیبه سبقت إلى أحمد و رهطه فی الملاء الأعظم

۳۴- رزء و لا کالرزء من قبله و مؤلم ناهیک من مؤلم

۳۵- و رمیه أصمت و لکنها مصمیه من ساعد أجدم ۳۱- اگر کوفیان راه مکر و دغل نمی پیمودند، ننگ عار و فرار بر جان خود می خریدند.

۳۲- بآخر، غبار کین بر آسمان بر شد، روان آن پاک مردان به جانان پیوست.

۳۳- مصیبتی فرود آمد، احمد و خاندانش در ملا اعلی به ماتم نشست.

۳۴- غمی که از آن جانکاه تر نباشد، دردی که مغز جان را بسوزاند.

۳۵- تیری که خطا نکرد، دست تیراندازش شکسته باد.

۳۶- قل لبنی حرب و من جمعوامن جائر عن رشده أوعم

۳۷- و کلّ عان فی إسار الهوی یحسب یقظان من النّوم

۳۸- لا تحسبوها حلوه إنّها أمرّ فی الحلق من العلقم

۳۹- صرّعهم أنّهم أقدموا کم فدی المحجم بالمقدم

۴۰- هل فیکم إلاّ أخو سوء همجرّح الجلد من اللّوم ۳۶- زادگان «حرب» را برگو، و آن کوران و گمرهان که بر گرد خود جمع کردند.

۳۷- آنها که خودخواهی و خودکامی بر سرشان لجام افکند، به خواب خرگوشی فرو رفتند:

۳۸- میندارید که از جام پیروزی کامروا گشتید، فرجام کار، تلخ تر از «صبر» است.

۳۹- اینان به استقبال مرگ شتافتند، پیشتازان همیشه جان بکف باشند.

۴۰- در میان شما جز مردم بدکار نینم، مردمی سراپا ننگ و عار.

۴۱- إن خاف فقرا لم یجد بالندی أو هاب و

شك الموت لم يقدم

۴۲- يا آل ياسين و من حَبَّهم منهج ذاك السنن الأقوم

۴۳- مهابط الأملاك أبياتهم و مستقر المنزل المحكم

۴۴- فأنتم حجَّه ربّ الورى على فصيح النطق أو أعجم

۴۵- و أين؟ إلاً فيكم قربها إلى الإله الخالق المنعم ۴۱- آنها که از خوف فقر، دست عطا نگشایند، از صولت مرگ پیش نتازند.

۴۲- ای آل یاسین. ولایتان رهبر آئین استوار است.

۴۳- فرشتگان در خانه ی شما فرود آیند، آیات قرآن در دل و جانتان نزول گیرد.

۴۴- خدای گیتی را حجّت و برهانید، از عرب تا عجم، سپید و سیاه.

۴۵- جز با مهر و ولایتان، کجا قرب و منزلتی به سوی پروردگار جهان حاصل آید؟

۴۶- و الله لا أخليت من ذکرکم نظمی و نثری و مرامی فمی

۴۷- کلاً و لا أغيب أعداءکم من کلمی طوراً و من أسهمی

۴۸- و لا رئی يوم مصاب لکم منکشفاً فی مشهد مبسمی

۴۹- فإن أغب عن نصرکم برهبرهفات لم أغب بالفم

۵۰- صلّی علیکم ربّکم وارتوت قبورکم من مسبل متجم ۴۶- به خدا سوگند نظم و نثرم از یاد شما خالی نماند، و نه دل یا زبانم.

۴۷- هرگز. و نه دشمنانتان از زخم زبانم در امان مانند، و یا از تیر جان ستانم.

۴۸- و نه در روز ماتمتان، لب به خنده و شادی برگشایم.

۴۹- اگر به روزگار پیشین نبودم که با تیغ تیز نصرت و یاری کنم، اینک با زبان به مقابله برخیزم.

۵۰- درود خداوند نثارتان باد، مزارتان از ژاله بهاری سیراب کناد.

۵۱- مقعقع تخجل أصواته أصوات لیث الغابه المرزم

۵۲- و كيف أستسقى لكم رحمهم أأنتم الرّحمة للمجرم؟ «۱» ۵۱- ابری پر باران، با رعدی خروشان، که زهره ی شیر زیان برشکافت.

۵۲- خدا را. چگونه بر شما رحمت آرم، که شما خود رحمت همگانید.

۱- أَسْقَى نَمِيرَ الْمَاءِ ثُمَّ يَلْدُ لِي وَدُورِكُمْ آلَ الرَّسُولِ خَلَاءٌ؟

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۲، ص ۲۶۹-۲۷۱. الغدير؛ ج ۴، ص ۲۸۸-۲۹۰. این قصیده در جزء پنجم دیوانش ثبت است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۲۰-۲ و أنتم كما شاء الشتات و لستم كما شئتم فی عیشه و أشاء

۳- تذاذون عن ماء الفرات و كارع به إبل للغادرين و شاء

۴- تشرّ منكم فی القواء معاشر كأنتهم للمبصرين ملاء

۵- ألا- إن يوم الطّف أدمی محاجراو أدوی قلوبا ما لهنّ دواء ۱- چسان از شهد زلال کامیاب گردم، باینکه سراپرده ی رسول خالی و ویران است.

۲- روزگار از جدائی و آوارگی شما کامیاب شد و شما از عیش و زندگی کامیاب نگشتید.

۳- از آب فرات شما را راندند، با آنکه گاو و گوسفند بر کنار آن سیراب است.

۵- به روز عاشورا چشمها خون گریست، دردی بر دلها نشست که دوا نپذیرد.

۶- و إنّ مصیبات الزّمان کثیرهو ربّ مصاب لیس فیہ عزاء

۷- أری طخیه فینا فأین صباحهاوداء علی داء فأین شفاء؟!

۸- و بین تراقینا قلوب صدیئهییراد لها لو أعطیته جلاء

۹- فیا لائما فی دمعتی أو «مفئدا» علی لوعتی و اللوم منه عناء؟

۱۰- فما لك منّی الیوم إلّا «تلهّف» و ما لك إلا زفره و بكاء ۶- مصیبت در دنیا فراوان است اما این مصیبت فراموشی نگیرد.

۷- سیاهی و تاریکی فضا را گرفت، صبح روشن کو؟ درد بالای درد فزود، شفا کو؟

۸- دلهای بریان در سینه می طپد، گویا عزم پرواز دارد.

۹- ای که زبان ملامت باز کرده ای و بر اشک سوزانم نکوهش آوری.

۱۰- از من پاسخی نیابی، جز حسرت و آه، ناله های جانکاه.

۱۱- و هل لی سلوان و آل محمدشریدهم ما

حان منه ثواء؟! حان منه ثواء!؟

۱۲- تصدّ عن الروحات أیدی مطیهم و یزوی عطاء دونهم و حباء

۱۳- كأنهم نسل لغير محمّدو من شعبه أو حزبه بعداء

۱۴- فیا أنجما یهدی الی الله نورهاو إن حال عنها بالغبی غباء

۱۵- فإن یک قوم وصله لجهنّم فأنتم الی خلد الجنان رشاء ۱۱- چسان داغ دل را فراموش کنم با آنکه خاندان محمّد آواره گشت و بی پناه ماند.

۱۲- مرکوبشان از رفتار ماند، حقوق آنان پایمال شد.

۱۳- گویا نژاد از رسول خدا ندارند، از خاندان او بیگانه اند.

۱۴- ای ستارگان رخشان که پرتو انوارتان آسمانها را درنور دیده، اما این مردم، جاهل و احمق از روشنایی و نور شما بی خبر و غافلند.

۱۵- اگر جمعی رهبر دوزخ اند، شما خود رهبران بهشت عدن باشید.

۱۶- دعوا قلبی المحزون فیکم یهیجه صباح علی أحرکم و مساء

۱۷- فلیس دموعی من جفونی و إنماتقارن من قلبی فهنّ دماء

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۲۱-۱۸- إذا لم تکنوا فالحیاه منیهو لا خیر فیها و البقاء فناء

۱۹- و إما شقیم فی الزّمان فإنمانعیمی اذا لم تلبسوه شقاء

۲۰- لحا الله قوما لم یجازوا جمیلکم لأنکم أحسنتم و أساؤا ۱۶- بگذارید که این قلب فگارم بر خروشد، بام و شام بر شما ناله زند.

۱۷- این سیلاب اشک نیست که از دیدگانم روان است، خونابه دل از رخسارم چکان است.

۱۸- بی وجود شما، زندگی برایم مرگ است، خیری در عیش و بقا نیست.

۱۹- اگر شهد زندگی در کام شما شرننگ بود، عیش و نعمت در کام من جز تلخی نفزود.

۲۰- خدا آن قوم را تباه کند که حرمت شما را پاس نداشتند، نیکی را با بدی مکافات کردند.

٢١- ولا انتاشهم عند المكاره منهض ولا مسهم يوم البلاء جزاء

٢٢- سقى الله

أجداثا طوين عليكم و لا زال منهلاً بهنّ رواء

۲۳- يسير إلهنّ الغمام و خلفه زماجر من قعقاعه و حداء

۲۴- كأنّ بواديه العشار تروحت لهنّ حنين دائم و رغاء

۲۵- و من كان يسقى في الجنان كرامهفلامسه من (ذی) السحائب ماء «۱» ۲۱- به هنگام سختی و افتادگی، دستگیری نیابند، روز پاداش بهره مند نگردند.

۲۲- مزارتان از باران رحمت سیراب، و همواره سرسبز و خرم باد.

۲۳- ابر بهاری سوی بارگاهتان پوید، رعد و برقی باران زا در پی آن خیزد.

۲۴- گویا شتران آبستن بار خود فرو نهاده اند که فریاد و غوغا بر هواست.

قصیده:

۱- لك اللیل بعد الذاهبین طویلا و فد هموم لم یردن رحیلا

۲- و دمع إذا حبسته عن سبيله یعود هتونا فی الجفون هطولا

۳- فیالیت أسراب الدموع التی جرت أسون کلیمآ أو شفین غلیلا

۴- أخال صحیحا کلّ یوم و لیلهو یأبی الجوی إلآ أكون علیلا

۵- کآئی و ما أحببت أهوی ممّعاو أرجو ضنینا بالوصل بخیلا ۱- کاروان رفت، این تو و این شبهای دراز با رنجی که فرو نخواهد کشید.

۲- با قطرات اشکی که اگر در دیده حبس کنی، چون سیل از گوشه ی چشم روان گردد.

۳- کاش این سیلاب اشکی که بر رخسار می دود، جراحت دل را مداوا می کرد و یا آتش آن را فرومی نشاند.

۴- هر بام و شام که آید، گویم: اینک از رنج درون رستم، اما سوز دل نگذارد که راه سلامت گیرم.

۵- دستم به دامن معشوق نمی رسد، آرزوی وصل دارم، اما چه بخیل و پرجفاست.

۶- فقل للذی یبکی نؤیا و دمنهو یندب رسما بالعراء محیلا

(۱) - ادب الطف؛ ج ۲، ص ۲۵۶ و ۲۵۷. الغدير؛ ج ۴، ص ۲۹۲ و ۲۹۳. این قصیده در جلد اول دیوانش ثبت است.

دانشنامه ی شعر

عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۲۲-۷- عدانی دم لی طلّ بالطفّ إن أری شجیاً أبکی أربعا و طولوا

۸- مصاب إذا قابلت بالصبر غربه وجدت كثیری فی العزاء قليلا

۹- ورزء حملت الثقل منه كآنتی مدى الدهر لم أحمل سواه ثقیلا

۱۰- وجدتہ عداه الدین بعد محمد إلى كلمه فی الأقربین سیلا ۶- با رقیب بر گو که بر کاشانه ی معشوق می گرید و می نالد.

۷- من از ناله و زاری بر این لانه و کاشانه معذورم، زیرا که خون عزیزانم در کربلا پامال ستم گشت.

۸- داغی بر این دل نشست که هر چند در برابر آن صبر و تحمل ورزم، قرار و آرام نیابم.

۹- بار گران این مصیبت پشتم شکست، تاکنون باری چنین گران بر دوش نکشیده ام.

۱۰- و شما ای دشمنان حقیقت، بعد از رسول حق فرصتی یافتید و کین خود را از خاندان او باز گرفتید.

۱۱- و أیکم ما عزّ فینا بدینه؟ و قد عاش دهر اقبل ذاک ذلیلا

۱۲- فقل لبني حرب و آل أمیه إذا كنت ترضی ان تكون قوولا

۱۳-: سللتم علی آل النبی سیوفه ملئن ثلوما فی الطلی و فلولا

۱۴- و لم تغدروا إلا بمن كان جدّه إلیکم لتحظوا بالتجاه رسولا

۱۵- نساء رسول الله عقر دیار کم یرجعن منکم لوعه و عویلا ۱۱- مگر نه این بود که در سایه ی آئین محمد به دولت رسیدید؟
پیش از آن خوار و ذلیل بودید.

۱۲- خاندان امیه، فرزندان حرب را بر گو، اگر توانی زبان از کام برکشی:

۱۳- با شمشیر محمد چندان بر سر خاندانش نواختید، تا دست و شمشیر کندی گرفت.

۱۴- با کسی راه مکر و فسون گرفتید که جدّش رهبر نجات بخش شما بود.

۱۵- پردگیان رسول در میان کوچه و بازارتان گرفتار ماندند، و جز شیون و افغان پناهی نداشتند.

۱۶- لهنّ بیوغاء الطفوف

أعزّهسقوا الموت صرفا صبيه و كهولا

۱۷- كآنهم نوار روض هوت به رباح جنوبا تاره و قبولا

۱۸- و أنجم ليل ماعلون طوالعأعينا حتّى هبطن أفولا

۱۹- فأى بدور ما محين ما بكاسف؟! و أى غصون مالقين ذبولا!؟

۲۰- أمن بعد أن اعطيتموه عهدكم خفافا الى تلك العهود عجولا

۲۱- رجعتم عن القصد المبين تناكصا و حلتم عن الحق المنير حؤولا ۱۶- طوفان كربلا فرو نشست، جام مرگ نصيب عزيزان اين خاندان بود.

۱۷- چونان گلستان ارم كه طوفان بلا از چپ و راست بر آن بتازد، و گلهاي آنرا پرپر كند.

۱۸- و يا چون اختران تابان كه طلوع نكرده راه افول گيرند.

۱۹- چه بدرهاي تابان كه تاريخك نشد؟ و چه سروهاي آزاده كه فرو نيفتاد؟

۲۰ و ۲۱- از آن پس كه با شتاب عهد و پيمان خود استوار كرديد، آن را به پشت برانداختيد و از راه حق كناره گرفتيد.

۲۲- و قعقتم أبوابه تختلونه و من لم يرد ختلا أصاب ختولا

دانشنامه ي شعر عاشورايي، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۲۳ ۲۳- فما زلتم حتّى أجاب نداءكم و أئى كريم لا يحيب سؤولا!؟

۲۴- فلما دنا ألفاكم فى كتائب تطاولن أقطار السباب طولا

۲۵- متى تك منها حجزه أو كحجزه سمعت رغاء «مضعفا» و صهिला

۲۶- فلم ير إلّا ناكثا أو منكبا و إلا قطوعا للذمام حلولا ۲۲- راهها را به رويش بستيد و تنهائش گذاشتيد، اما هر كس كه خيانت كند و فريب دهد خود نيز خيانت مى بيند.

۲۳- همواره از او خواستيد تا به سويتان بيايد تا اينكه او به خاطر كرامتش دعوت شما را پذيرفت زيرا چه كريمي است كه درخواست كننده را بى پاسخ بگذارد.

۲۴- چندان نامه نوشتيد و آنقدر در نامه هايتان درخواست كرديد تا پاسخ شنيديد، و چندان اصرار كرديد تا دعوت شما را پذيرفت.

و چون راهی بلاد شما گشت با انبوه دشمن به قتال او برخاستید.

۲۶- برخی پیمان شکستید، جمعی از یاری او دریغ کردید، هیچیک پاس حرمت او روا نداشتید.

۲۷- و إلاً قعودا عن لمام بنصره و إلاً جبوها بالزردی و خذولا

۲۸- و ضغن شفاف هبّ بعد رقاده و أفنده ملأی یفصن ذحولا

۲۹- و بیضا رقیقات الشفار صقیلهو سمرا طویلات المتون عسولا

۳۰- و لا انتم أفرجتم عن طریقہ إلیکم و لا لَمَا أراد قفولا

۳۱- عزیز علی الثاوی بطیبه أعظم نبدن علی أرض الطفوف شکولا ۲۷- در اثر این عمل شما دل‌های پاکی که در خواب بودند، یکباره بیدار شدند و به خونخواهی برخاستند.

۲۸ و ۲۹- کینه‌های دیرین به جوش آمد، دل‌های پر خروش در تلاطم انتقام افتاد و تیغ‌های آبدار از نیام برآمد، با نیزه‌های تابدار.

۳۰- شما، نه دشمن را از سر راهش به دور کردید، و نه برای ورود، منزل و مأوایی مهیا نمودید.

۳۱- بر خفته‌ی مدینه سخت ناگوار است که پاره‌های تنش در صحرای کربلا به خاک و خون درغلتیدند.

۳۲- یذادون عن ماء الفرات و قد سقوا الشّهاده من ماء الفرات بدیلا

۳۳- رموا بالزّردی من حیث لا یحذرونه و غزّوا و کمّ غرّ الغفول غفولا

۳۴- آیا یوم عاشوراء کم من فجیعہ علی الغرّ آل الله کنت نزولا!

۳۵- دخلت علی آیاتهم بمصابهم ألا بئسما ذاک الدخول دخولا

۳۶- نزعتم شهید الله منّا و إنّما نزعتم یمینا أو قطعت قلیلا ۳۲- از آب فراتشان راندند و از شربت شهادت سیرابشان کردند.

۳۳- از آنجا که در گمان نبود، جام بلا بر سرشان ریخت، دوستان فریبکار و غدار.

۳۴- ای روز عاشور. چه فاجعه‌ها که بر «آل الله» فرود نیاوردی.

۳۵- جام مرگ به دست گرفتی و در خانه و کاشانه

آل عبا مهمان گشتی، ای ناخجسته مهمان.

۳۶- سرور شهیدان را از میان ما بردی، دستها بریدی، سرها از تن جدا کردی.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۲۴ ۳۷- قتیلا وجدنا بعده دین احمد فقیدا و عزّ المسلمین قتیلا

۳۸- فلا تبخسوا بالجور من کان ربّه الذی نازعتموه کفیلا

۳۹- أحبکم آل النبی و لا أری و إن عدلونی عن هوای عدیلا

۴۰- و قلت لمن یلحی علی شغفی بکم و کم غیر ذی نصح یكون عدولا

۴۱-: روید کم لا تنحلونی ضلالکم فلن ترحلوا منّی الغداه ذلولا

۴۲- علیکم سلام الله عیسا و میتهو سفرا تطیعون النوی و حلولا «۱» ۳۷- شهیدی که با فروافتادن قامتش دین احمد فروافتاد، عزّت مسلمین پامال شد.

۳۸- نسبت به کسانی که پروردگارشان کفیلشان است، ظلم و ستم روا ندارید و با آنها زدو خورد نکنید.

۳۹- ای خاندان رسول. شما را دوستارم، ملامت مردم را به چیزی نخرم.

۴۰- به آنها که در مهر شما سرکوفت زنند، و چه بسیار نکوهشگران که خیرخواه نباشند،

۴۱- گفتم: «آرام گیرید، و از سرگشتگی خود مرا معاف دارید، این دل من رام شدنی نیست».

۴۲- درود خدا بر شما خاندان باد. در مرگ و زندگی در حضر و سفر.

قصیده:

۱- قف بالدیار المقفرات لعبت بها أیدی الشتات

۲- فإذا سألت فلیس تسأل غیر صامتات

۳- و اسأل عن القتلی الألی طرحوا علی شطّ الفرات

۴- و تیقنوا أن الحیاه مع المذله کالممات

۵- و منیتی فی نصرهم أشهی الی من الحیاه «۲» ۱- در سرزمینی که بازیچه ی دست پراکندگی قرار گرفته و ویران شده بایست.

۲- اگر بخواهی درباره ی آن ویرانی سوال کنی، باید از اشیاء کر و لال پرسی. (همه چیز از دست رفته است.)

۳- از کشتگانی که در کنار فرات بر روی زمین افتاده اند پرسی!

۴- آنها

یقین دارند که زندگی با خواری چون مرگ است.

۵- اگر در یاری آنها بمیرم، برایم از زندگی لذتبخش تر است.

قصیده:

۱- إن يوم الطف يوم كان للدين عصيبا

۲- لم يدع في القلب مني للمسرات نصيبا

۳- إنه يوم نحيب فالتزم فيه التحيبا «۳»

(۱)- قصیده در روز عاشورا سال ۴۱۳ هجری سروده شده است و در جزء سوم دیوانش ثبت است. ادب الطف؛ ج ۲، ص

۲۶۳-۲۶۵. الغدير؛ ج ۴، ص ۲۹۴-۲۹۶.

(۲)- ادب الطف؛ ج ۲، ص ۲۵۷-۲۵۹.

(۳)- همان؛ ص ۲۶۰-۲۶۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۲۵

۱- روز عاشورا برای دین روزی سخت بود.

۲- جای هیچ شادی در قلب من نگذاشت.

۳- این روز، روز غم و گریه است. پس در این روز همیشه گریان باش.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۲۶

ابو محمد صوری

اشاره

عبد المحسن بن محمد بن احمد بن غالب بن غلبون صوری از شعرای قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است. اشعارش در عین سلامت و روانی، پرمعنی است. وی در غزل سرایی لطیف و در بحث و جدل استوار است. دیوانش در حدود ۵۰۰۰ بیت است که روحیه ی مذهبی او را نشان می دهد.

ابن شهر آشوب او را در سلک شعرایی نام می برد که بی پروا به ستایش اهل بیت برخاسته اند و ثعالبی در کتاب خود ۲۲۵ بیت از اشعار او را ثبت کرده است. «۱»

ابو محمد صوری در نهم شوال سال ۴۱۹ ه ق در سن هشتاد سالگی در گذشت. «۲»

—*—

مدح اهل بیت:

- ۱- عیون منعن الرقاد العیوناجعلن لکل فؤاد فنونا
- ۲- فکنّ المنی لجمیع الوری و کنّ لمن رامهنّ المنونا
- ۳- و قلب تقلبه الحادثات علی ما تشاء شمالا یمینا
- ۴- یصون هواه عن العالمین و مدمعه یستذلّ المصنونا
- ۵- فمالی و کتمان داء الهوی؟! او قد کان ما خفته أن یكونا ۱- چشمانی آشوبگر که خواب از چشمها ربودند و هر دلی را مفتون خود ساختند.
- ۲- آرزوی جهانیان بودند، آفت جان همگان.
- ۳- دلی دارم که حوادث روزگارش بر آشفت، از چپ و راست به خاک و خورش کشید.
- ۴- شور درون را از همگان پنهان کردم و اشک رخسارم آتش دل را برملا ساخت.
- ۵- دیگر از چه درد عشق را کتمان کنم «کوس رسوایی من بر سر هر بام زدند».
- ۶- و کان ابتداء الهوی بی مجونا فلما تمکن أمسی جنونا
- ۷- و کنت أظنّ الهوی هینافلاقت منه عذابا مهینا
- ۸- فلو کنت شاهد یوم الوداع رأیت جفونا تناجی جفونا
- ۹- فهل ترک البین من أرتجیه من الأولین و الآخرین؟!
- ۱۰- سوی حبّ آل نبی الهدی فحبهم أهل الأملینا ۶- ابتدا عشق را بازیچه پنداشتم اینک

کارم به جنون کشیده است.

۷- هوای دل را سرسری گرفتم، اینک رنج هجرانم از پای درآورده است.

۸- کاش روز وداع، شاهد حال زارم بودی که دیدگان من و او به راز و نیاز اندر بودند.

(۱) - یتیمه الدهر؛ ج ۱، ص ۲۵۷.

(۲) - الغدیر؛ ج ۴، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۲۷

۹- دیو مرگ بر کسی ابقا نکرد که دل در مهر او بندم.

۱۰- جز آل پیامبر که مهرشان آرزوی آرزومندان است.

۱۱- هم عدّتی لوفاتی هم نجاتی هم الفوز للفائزینا

۱۲- هم مورد الحوض للواردین و هم عروه الله للوائقینا

۱۳- هم عون من طلب الصالحات فکن بمحبّتهم مستعینا

۱۴- هم حجّه الله فی أرضه و إن جحد الحجّه الجاحدونا

۱۵- هم الناطقون هم الصادقون و أنتم بتکذیبهم کاذبونا

۱۶- هم الوارثون علوم النبیّ فما بالکم لهم وارثونا؟! «۱»

۱۷- لحا الله قوما رأوا رشدکم هیینا فضلوا ضلّالا مبینا «۲» ۱۱- آل پیامبر، ذخیره ی فردای من اند، و هم وسیله ی نجات و رستگاری رستگاران.

۱۲- ساقی کوثرند و دستاویز محکم برای امیدواران.

۱۳- نیکوکاران امت را یار و مددکارند، از همت ایشان یاری طلب.

۱۴- حجّت خدا در زمین، گرچه منکران سر بتابند.

۱۵- سخنوران و راستگویانند و شما با تکذیبشان راه عناد پیمودید.

۱۶- وارث دانشهای رسول اند، از چه آنان را ترک گفتید؟!

۱۷- ای آل پیامبر! مطرود باد قومی که پرچم هدایت را به دست شما دیدند و باز هم جانب گمراهی سپردند.

مرثیه ی اهل بیت (ع):

۱- و رزایا المصطفی فی أهله فاتحات للرزایا و ختم

۲- یا بنی الزهراء ماذا إکتست فیکم الأیام من عتب و ذم؟!

۳- یا طوفا طاف طوفان به و حطیما بقنا الخطّ حطم

۴- أیّ عهد یرتجى الحفظ له بعد عهد الله فیکم و الذمم؟!

۵- لا تسلّیت و أنوار لکم غشیتها من بنی حرب ظلم ۱- اما

مصیبت آل پیامبر بالاترین مصیبت هاست.

۲- ای زادگان زهرا، این داغ ننگ و نکوهش از چهره ی روزگار زدوده نخواهد شد.

۳- ای «طواف کننده» که دچار طوفان بلا شدی! ای حطیمی که پی سپر نیزه ها گشتی.

۴- بعد از آنکه پیمان الهی را زیر پا نهند، به کدامین پیمان پای بندند؟

۵- کجا این دل آرام و قرار گیرد، با آنکه سیاهکاری بنی امیه پرتوانارتان را در حجاب کرد.

(۱)- همان؛ ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

(۲)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۲۸-۶- رکبوا بحر ضلال سلموافیه و الإسلام فیهم ما سلم

۷- ثم صارت سنّه جاریهکلّ من أمکنه الظلم ظلم

۸- و عجیب إنّ حقّاً بکم قام فی الناس و فیکم لم یقم

۹- و الولا فهو لمن کان علی قول عبد المحسن الصوری قسم

۱۰- و أییکم و الذی وصیّ به لأییکم جدّکم فی یوم خم

۱۱- لقد احتجّ علی امّته بالذی نالکم باقی الامم «۱» ۶- به دریای ضلالت و سرگشتگی غوطه ور گشتند و به جان رستند، ولی اسلام از دست آنان نرست.

۷- از آن پس سیاهکاری رواج داشت و هرکس هرچه توانست کرد.

۸- شگفتا! حقّی که با شمشیر شما رونق گرفت، درباره ی شما اجرا نگشت.

۹- تنها مهر و دوستی شما در میان دوستان پابرجاست.

۱۰- سوگند به جان علی و سوگند به آن عهدی که جدّتان در «غدیر خم» گرفت.

۱۱- سایر امت ها که به فرمانروایی شما کردن نهادند، حجّت رسول را بر قوم او تمام کردند.

١- و أراها لا تستقيم لذى الزهد إذ المال مال بالاعناق

٢- فلهذا أبناء أحمد أبناء عليّ طرايد الآفاق

٣- فقراء الحجاز بعد الغنى الأكبر أسرى الشام قتلى العراق

٤- جانبهم جوانب الارض حتّى خلت أنّ السماء ذات انطباق

٥- إن اقصر يا آل أحمد أو أغرق كان التقصير كالإغراق

- ۱- نیندارم که این روزگار فریبکار، روزی با خاندان زهد کنار آید، چون مال و منال دنیا، گردنگیر مردمان است.
- ۲- از این است که فرزندان احمد (ص) و علی (ع)، آواره ی هر شهر و دیارند.
- ۳- در حجاز با آن دولت و مکتب فقیر و درمانده، در شام، اسیر دست بسته و در عراق، به خاک و خون غلطانند.
- ۴- زمین پهناور از پناه دادن آنها دریغ دارد، گویا درهای آسمان هم باز نگردهد.
- ۵- ای زادگان احمد، اگر در ستایشان سخن کوتاه کنم و یا سرحدّ امکان در ثناگستری مبالغه ورزم، هر دو یکسان است.
- ۶- لست فی وصفکم بهذا و هذا لا حقا غیر أن تروا إلحاقی
- ۷- إِنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ فِیْکُمْ وَ أَهْلَ الْأَرْضِ مَا دَامَتِ لِأَهْلِ الْاِفْتِرَاقِ
- ۸- عرفت فضلکم ملائکة الله فدانت و قومکم فی شقاق
- ۹- یستحقّون حقّکم زعموا ذلک- سحقا- لهم من استحقاق
- ۱۰- و أری بعضهم یبایع بعضا بانتظام من ظلمکم و اتّساق ۶- هیچگاه به مقام عظمت شما دست نیابم جز اینکه لطف شما دستگیر من باشد.
- ۷- فرشتگان ملاً اعلی، با ساکنان زمین با هم به مقابله برخاسته اند.

(۱)- همان؛ ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۲۹

۸- آنان فضل و کمال شما را می ستایند و اینان بر ستیز و عناد خود می فزایند.

۹- حقّ شما را بردند و پندارند- خاک بر دهانشان- که سزاوار آنند.

۱۰- دست به دست پیمان خلافت بستند تا همواره بر ظلم و ستم بپایند.

۱۱- و استثاروا السیوف فیکم فقمنا نستثیر الأقلام فی الأرواق

۱۲- أئی عین؟ لو لا القیامه و المرجوّ فیها من قدره الخلاق

١٣- فكأنى بهم يودون لو أنّ الخوالى من الليالى البواقى

١٤- ليتوبوا إذا ينادون عن أكرم حوض عليه أكرم ساق

١٥- و إذا

۱۶- قیل: هذا بما كفرتم فذوقوا ما كسبتم يا بؤس ذاك المذاق « ۱ » ۱۱- آنان شمشیر کین به روی شما از نیام برکشیدند و ما بر حمایت، نوک قلم را بر صفحه ی اوراق روان کردیم.

۱۲ و ۱۳- گویا می نگریم به روز رستاخیز که آرزو کرده گویند: کاش در دنیا بودند.

۱۴- که راه تو به پیش گیرند، آنگاه که ساقی کوثرشان از کنار حوض براند.

۱۵- همانا که بنگرند علی سالار محشر است و دشمنان را به دوزخ می سپارد.

۱۶- این است سزای کفران و ناسپاسی، بچشید عذابی که با دست خود افروختید.

(۱)- همان؛ ص ۲۲۷ و ۲۲۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۳۰

مهیار دیلمی

اشاره

ابو الحسن مهیار بن مرزویه دیلمی بغدادی، نخست بر کیش زرتشتی بود اما به سال ۳۹۴ ه. ق. به دست سید رضی مسلمان شد و در مکتب او به آموزش شعر و ادب پرداخت چنانکه در آن شهره ی آفاق گشت.

وی یکی از شاعران پرآوازه ی قرن پنجم به شمار می رود. او به نسبت کسروی خویش فخر می کند. همانگونه که به دین و عقیده ای که برگزیده مباهات می نماید و می گوید: مجد و حسب را از بهترین پدران دارم و دین و آئین را از سرور مسلمانان، پس فخر و مباهات را از همه جانب گرد آوردم. سیادت عجم را با آئین عرب با هم دارم.

مهیار بر ادبیات درخشان عرب متنی دارد که همواره او را با سپاس فراوان یاد می کنند و آوازه ای بلند دارد.

دیوانش چهار جلد دارد که فنون مختلفه شعر و ادب و شاخه های بارور آن را دربر گرفته است. سروده هایش در زمینه مذهب یکسره احتجاج و برهان است و در اشعارش

جز حجت کوبنده، ستایش صادقانه و سوگ دردناک نخواهیم یافت.

مهیار در شب یکشنبه پنجم جمادی الآخر سال ۴۲۸ هجری درگذشت. (۱)

—*—

و کیف ضاقت علی الاهلین تربته و للاجانب من جنبیه مضطجع خاندانش از آرمیدن در کنار تربت او محروم. بیگانگان در کنار مرقدهش مدفون.

رثای حسین (ع):

۱- مشین لنا بین میل وهیف فقل فی قناه و قل فی نزیف

۲- علی کل غصن ثمار الشباب من مجتیه دوانی القطوف

۳- و من عجب الحسن أن الثقیل منه یدلّ بحمل الخفیف

۴- خلیلی ما خبر ما تبصران بین خلاخیلها و الشنوف

۵- سلانی به فالجمال اسمہ و معناه مفسده للعفیف ۱- خرامان و سرخوش گذشتند، چون پرچم در اهتزاز، مست و خراب.

۲- میوه جوانی بر سر هر شاخی در انتظار چیدن.

۳- راستی عالم پرچهران هم عالمی است، آن که زیباتر است بر دیگران ناز و ادا می فرود.

۴- دوستان! دانید که داستان خلخال و گوشواره چه بود؟

۵- از من پرسیدند! نام آن جمال و زیبایی ست و معنایش تباهی و فساد برای پارسایی است.

۶- أمن «عربیّه» تحت الظلام تولّج ذاک الخیال المطیف؟!

۷- سری عینها أو شبیها فکاد یفضح نومی بین الضیوف

(۱) - الاعلام زرکلی؛ ج ۳، ص ۱۰۷۹. تاریخ بغداد؛ ج ۳، ص ۲۷۶. شذرات الذهب؛ ج ۳، ص ۲۴۷. الغدیر؛ ج ۴، ص ۲۳۸ و ۲۳۹. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

۹- «بآل علی» صروف الزمان بسطن لسانی لذم الصروف

۱۰- مصابی علی بعد داری بهم مصاب الألیف بفقد الألیف ۶- در این تاریکی شب، این رویای خیال پرور آن ماه پیکر
عدنانی است؟

۷- دانش جلوه گر است یا شبح او، نزدیک بود که در جمع

۸- آری خود او بود، پیمان عشق را خاطر نشان کرد، اگر بر سر پیمان روم با دلی ناگوار است.

۹- این گردش ناگوار زمانه بر آل علی (ع) بود که زبان مرا به هجو زمانه باز کرد.

۱۰- با آنکه از دیارم بدوراند، اما از درد فراق آن کشم که دوست همنشین در فراق همنشین.

۱۱- و لیس صدیقی غیر الحزین لیوم «الحسین» و غیر الأسوف

۱۲- هو الغصن کان کمینا «۱» فهبّ لدی «کربلاء» بريح عصفوف

۱۳- قتیل به ثار غلّ النفوس کما نغر «۲» الجرح حکّ القروف «۳»

۱۴- بکلّ ید أمس قد بايعته و ساقّت له الیوم أیدی الحتوف

۱۵- نسوا جدّه عند عهد قریب و تالده مع حقّ طریف ۱۱- اینک همدم من، تنها عزاداران و غمگساران حسین اند.

۱۲- کینه ی دیرین در کمین بود، به روز عاشورا در کربلا طوفانی سهمگین به پا کرد. (شاخه های شکسته در تندباد کربلا که کینه ی دشمنان چنین سرنوشتی را برایشان رقم زد).

۱۳- و شهیدی به جای نهاد که کینه ی انسانها را برآشت، چونان که جراحت را با سرانگشت به خون بیالایند.

۱۴- با آن دستی که دیروز بیعت سپردند، امروز هیولای مرگ را به سویش راندند.

۱۵- بدین زودی جدّش را از یاد بردند، حقوق دیرین و نوین یکسره از خاطر ستردند.

۱۶- فطاروا له حاملین التّفاق بأجنحه غشّها فی الحفیف

۱۷- یغزّ علیّ ارتقاء المنون إلی جبل منک عال منیف

۱۸- و وجهک ذاک الاغزّ التریب یشهرّ و هو علی الشمس موفی

۱۹- علی ألّعن أمره قد سعی بذاک الذمیل و ذاک الوجیف

۲۰- و ویل امّ مأمورهم لو أطاع لقد باع جنّته بالطفیف ۱۶- بار نفاق در دل، به سویش پرواز گرفتند، مکر و فسون در زیر بال نهفتند.

۱۷- چه ناگوار است بر من که غول مرگ بر سینه ی وقارت

بر شد.

۱۸- و سر انورت که خاک آلوده بر سر نی کردند، با آنکه خورشیدش به زیر پی بود.

۱۹- مطرودتر، فرمانروایشان که پویا شد، دوان و خیزان.

۲۰- وای بر فرمانبرانشان که بهشت عدن را به بهای اندک فروختند.

(۱)- کمین: پنهان شدن.

(۲)- نغر: به جوشش آوردن.

(۳)- قروف: پوست روی جراحی.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۳۲ ۲۱- و أنت- و إن دافعوك- الإمام و كان أبوك برغم الأنوف

۲۲- لمن آیه الباب یوم الیهود؟! و من صاحب الجنّ یوم الخسیف!؟

۲۳- و من جمع الدین فی یوم «بدر» و «أحد» بتفریق تلك الصفوف

۲۴- و هدم فی الله أصنامهم بمرأی عیون علیها عکوف!؟

۲۵- أغير أییک إمام الهدی؟! ضیاء الندیّ هزبر العزیف ۲۱- و تو ای سرور من- گرچه از مقامت محروم کردند- پیشوایی، همچون پدر ارجمندت به رغم ابله بودن کافران.

۲۲- به روز خیبر معجز قلعه و در، بر دست که جاری شد؟ و بر سر چاه شر جنیان که برتافت؟

۲۳- به روز بدر و احد صفوف دشمن که پراکند؟ صفوف آشفته دین را که مجتمع آورد.

۲۴- بتهایشان را به رضای حق، که درهم کویید؟ با آنکه بت پرستان حاضر و ناظر بودند.

۲۵- جز پدرت بود؟! پیشوای هدایت و چراغ امت. شیر بیشه ی شجاعت.

۲۶- تفلل سیف به ضرّجوك لسود خزیا وجوه السیوف

۲۷- أمر بفی علیک الزلال و ألم جلدی وقع الشّفوف

۲۸- أ تحمل فقدك ذاك العظيم جوارح جسمی هذا الضفیف؟

۲۹- و لهفی علیک مقال الخیر: أنك تبرد حرّ الهیف

۳۰- أنشرك ما حمل الزائرون أم المسك خالط ترب الطفوف؟ ۲۶- كند باد شمشیری كه پیکرت در خون کشید و روی هرچه شمشیر است سیاه کرد.

۲۷- آب گوارا در کامم شرنگ شد، جامه حریرم سوهان تن گشت. دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده

- این تن ناتوانم کی تواند، این بار مصیبت توان فرسا را بر دوش کشد.

۲۹- حسرت و افسوسم بر تو است و این نیز سخن آگاهان است که: روز قیامت آتش حسرت با اشاره تو سرد و سلامت خواهد شد.

۳۰- سرور من، این بوی دلاویزی تو است که زایران با خود آوردند، یا مشک ختن که با تربت پیامیخت.

۳۱- كأن ضریحک زهر الربیع هبت علیه نسیم الخریف

۳۲- أحبکم ما سعی طائف و حنت مطوّقه فی الهتوف

۳۳- و إن كنت من «فارس» فالشريف معتلق وده بالشريف

۳۴- رکبت- علی من یعادیکم و یفسد تفضیلکم بالوقوف-

۳۵- سوابق من مدحکم لم أهب صعوبه ریضها و القطوف

۳۶- تقطر غیرى أصلابهاو تزلق أكفالهبا بالردیف «۱» ۳۱- گویا عرصه مزارت گلزار بهاری است که سوز پاییزی بر آن وزید.

۳۲- من به شما مهر ورزم مادام که طواف کنندگان کعبه به سعی پردازند و یا قمری بر شاخسار بنالد.

۳۳- گرچه نژادم پارسی است، اما مرد شریف و آزاد، تعلق خاطرش وقف آزادگان شریف است.

(۱)- الديو ان المهيار؛ ج ۲، ص ۲۶۲ و ۲۶۳. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۲۳۴ و ۲۳۵. الغدير؛ ج ۴، ص ۲۴۵-۲۴۷. این قصیده را به سال ۳۹۲ هجری سروده است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۳۳

۳۴- بر سمند تیز گام ادب برشدم و بر دشمنان بدخواهتان تاختم.

۳۵ و ۳۶- سمندی تیز رفتار از قصائد آبدار که از طغیان و سرکشی آن هراسی در دل نداشتم. با آنکه سواران دگر از سرکشی و طغیان تکاور و از گون گشتند، و ردیف آنان نیز به خاک درغلتید.

١- يا نديمي كنتما فافترقنا فاسلواني؛ لكل شي ء زوال

٢- لي في الشيب صارف و من الحزن على

۳- معشر الرشد و الهدى حکم البغى عليهم - سفاهه - والضلال

۴- و دعاه الله استجابت رجال لهم ثم بدلوا فاستحالوا

۵- حملوها يوم «السقيفه» أوزارا تخفّ الجبال و هي ثقال ۱- ای حریفان. روزگاری همدم و همنا بودیم. اینک جدا گشتیم، تسلّایم دهید. آری هر پدیده ای رو به زوال است.

۲- دیگرم سپیدی مو را، عشرت بسته، داغ خاندان احمد بر دل زارم نشسته.

۳- مصلحان و رهبران، اما دست ستم با سفاهت و نادانی بر آنان تاخت.

۴- داعیان حق، جمعی به ندایشان لبیک گفتند، اما باز گشتند و نعل وارونه زدند.

۵- به روز سقیفه، بار خیانت بر دوش کشیدند، باری که عظمت کوهها در برابر آن ناچیز است.

۶- ثم جاءوا من بعدها يستقلون و هیئات عثره لا تقال

۷- یا لها سوءه إذا أحمد قام غدا بینهم فقال و قالوا!

۸- ربع همی عليهم طلل باق و تبلى الهموم و الأطلال

۹- یا لقوم إذ یقتلون «علینا» و هو للمحل فیهم قتال

۱۰- و یسرّون بغضه و هو لا تقبل إلّا بجبهه الأعمال ۶- روز دگر باز آمدند که بار از دوش بنهند، اما خطا قابل جبران نبود.

۷- بدا بر حالشان، روزی که احمد در میانشان بپا خیزد و پیرسد و پاسخ گویند!

۸- اندوه و غم در دل زارم آشیان گرفته برقرار و پایدار است با آنکه در زمانه غمی پایدار نماند.

۹- خدا را از این قوم که علی را نابود کردند با آنکه نابودکننده ی بدبختی ها همو بود.

۱۰- کینه ی او را در دل نهفتند با آنکه پذیرش اعمال، جز با مهر او نخواهد بود.

۱۱- و تحال الأخبار و الله یدری کیف کانت یوم «الغدیر» الحال

۱۲- و لسبطین تابعیه فمسموم علیه ثری «البقیع» یهال

درسوا قبره ليخفى عن الزوّار هيهات! كيف يخفى الهلال!؟

۱۴- و شهيد «بالطفّ» أبكى السّماوات و كادت له نزول الجبال

۱۵- يا غليلي له و قد حرّم الماء عليه و هو الشّراب الحلال ۱۱- اخبار دست به دست از زبان پيشينيان رسد، و خدا داند كه روز «غدیر» چسان بود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۳۴

۱۲- اما دخترزادگان رسول: حسن با جگر مسموم، در خاك بقیع خفت.

۱۳- مزارش با خاك برابر شد تا از نظر مشتاقان مستور ماند، نه به خدا پنهان نخواهد ماند.

۱۴- حسين در سرزمین «طف» به خاك و خون درغلتید، آسمانها بر او خون گریست. كوهساران از بار اندوه درون در حال انفجار ماند.

۱۵- وای از این آتش دل كه از شربت آبی محروم شد، شربت آب كه به هر شرعی حلال است.

۱۶- قطعت وصله «النبيّ» بأن تقطع من آل بيته الأوصال

۱۷- لم تنج الكهول سنّ و لا السّبان زهد و لا نجا الأطفال

۱۸- لهف نفسي يا «آل طه» عليكم لهفه كسبها جوّی و خبال

۱۹- و قليل لكم ضلوعی تهتّزّ مع الوجد أو دموعی تذال

۲۰- كان هذا كذا و ودّي لكم حسب و مالی فی الدّین بعد اتّصال ۱۶- خواستند رحم رسول را قطع کنند، پيكر خاندانش به هرجا دریافتند، بند از بند جدا کردند.

۱۷- به فرتوتی كهنسالان ننگریستند، بر جوان عابد و زاهد ترخّم نیاوردند، حتی كودكان از دم شمشیر نرستند.

۱۸- وای از این حسرت جانكاه- ای خاندان طه، این حسرت و غم، تاروپود مرا به آتش كشید.

۱۹- لكن چه بی ارزش است در راه شما، این اشکی كه از سوزش دل بر رخسار می دود.

۲۰- مرام و مسلّم این بود، شرافت خود را در دوستی شما جستجو کردم،

با آنکه هنوز با دین شما پیوند نداشتم.

۲۱- و طروسی سود فکیف بی الآن و منکم بیاضها و الصقال

۲۲- حَبَّکُم کان فکَّ أسری من الشَّرک و فی منکبی له أغلال

۲۳- کم تزملت بالمذله حتی قمت فی ثوب عزکم أختال

۲۴- برکات لکم محت من فوادی ما أهل الصلال عم و خال

۲۵- و لقد کنت عالما أن إقبالی بمدحی علیکم إقبال «۱» ۲۱- نامه ام سیاه بود. اینک از برکات شما سفید و صیقل یافته شده است.

۲۲- دوستی شما مرا از بند شرک رهانید و زنجیر ضلالت از گردنم واگست.

۲۳- سالها جامه ی ذلت به تن داشتم، اینک در جامه های عزت شما خرامانم.

۲۴- رهبری شما زنگار کفر و ضلالت از قلبم زدود، و هم آنچه سالها از وسوسه خویشان بر دل نشسته بود.

۲۵- سوگند به خدا، از آن روز که باثنا و ستایشان زبان گشادم، بخت و اقبال، بر من آغوش گشود.

رثاء و ماتم اهل بیت (ع):

۱- و بحی آل محمد إطراؤه مدحا و میتهم رضاه مراثیا

۲- هذا لهم و القوم لا قومی هم جنسا و عقر دیارهم لا داریا

۳- إلاً المحبته فالکریم بطبعه یجد الکرام الأبعدين أدانیا

(۱)- الغدیر؛ ج ۴، ص ۲۳۵ و ۲۳۶. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۳۵ ۴- یا طالبین اشتفی من دائه المجد الذی عدم الدواء الشافیا

۵- بالضاربین قبابهم عرض الفلا عقل الرکائب ذاهبا أو جائیا ۱- ثنا و ستایش، ویژه بازماندگان این خاندان، سوگ و ماتم سرایی مخصوص شهیدان آنان.

۲- این است آنچه من نثار قوم آنان سازم، با آنکه نه از یک نژادیم و نه هم وطن.

۳- البته انگیزه ی محبت است، مرد کریم با فطرت خود، جانب کریمان گیرد، گرچه خویش و نزدیک نباشند.

۴- ای خاندان

ابو طالب! مدعیان مجد و عظمت، سینه های خود را شفا بخشیدند.

۵- با خون کسانی که قبه های مفاخرشان به هر مرزوبومی افراشته بود تا پناهگاه کاروانها باشد.

۶- شرعوا المحجّه للرشاد و أَرخصوا ما كان من ثمن البصائر غالبا

۷- و أما و سيدهم عليّ قولتهشجي العدو و تبهج المتواليا

۸- لقد ابنتي شرفا لهم لورامه «زحل» بياع كان عنه عاليا

۹- و أفادهم رِقّ الإنام بوقفهفي الرّوع بات بها عليهم و اليا

۱۰- ما استدرک الانكار منهم ساخطاّلا و كان بها هنالك راضيا

۱۱- أضحوا أصادقه فلما سادهم حسدوا فأمسوا نادمين أعاديا «۱» ۶- آنها که راه صلح و صفا را هموار کردند، دانش و بینش را به رایگان در اختیار مردم نهادند.

۷- به آقا و سرورشان علی سوگند، این سخن، دوست را دلشاد کند، دشمن را محزون و غمناک.

۸- بنیان شرافتی را برایشان سازمان داد که از دسترس «زحل» برتر می نمود.

۹- با ثبات و پایمردی در مهالک که امیر و سالارشان بود، یوغ اطاعت بر گردن همگان نهاد.

۱۰- حتی حسد پیشه گان ناراضی راه انکار نجستند، بلکه همگان راضی و خرسند بودند. (بیعت همگانی با امام علی (ع))

۱۱- یکسره دست دوستی و محبت دراز کردند و چون سالار و امیر مؤمنان شد، حسد بردند و به دشمنی برخاستند.

۱- و لم أك أحمد أفعاله فلی اسوه ببني «أحمد»

۲- بخير الوری و بنی خیرهم إذا ولد الخیر لم یولد

۳- و أكرم حیّ علی الأرض قام و میت توّسد فی ملحد

۴- و بیت تقاصر عنه البيوت و طال علینا علی الفرقد

۵- تحوم الملائك من حوله و یصبح للوحی دار الندی ۱- هیچگاه نتوانستم گردش روزگار را بستایم، اما می توانم با تاسی به فرزندان احمد مختار، تسلّی خاطر جویم.

اینان فرزند نیک پا به جهان نگذارد.

۳- گرامی ترین زندگان که بر بساط زمین قدم نهند و گرامی ترین مردگان که در دل خاک نهان گردند.

۴- خاندانی برفراز خاندانها تا آنجا که برفراز «فرقدان» برشده اند.

(۱)- الغدير؛ ج ۴، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۳۶

۵- فرشتگان در گردشان به طواف اندر، وحی و الهام بر قلوبشان مستتر.

۶- ألاسئل «قریشا» و لم منهم من استوجب اللوم أو فند

۷- و قل: مالکم بعد طول الضلال لم تشکروا نعمه المرشد؟!

۸- أناکم علی فتره فاستقام بکم جائزین عن المقصد

۹- و ولی حمیدا إلی ربّه و من سنّ ما سنّه یحمد

۱۰- و قد جعل الأمر من بعده «لحیدر» بالخبر المسند ۶- از قریش واپرس. آنها که سزاوار عقاب اند به نکوهش در سپار و آنها که خطاکارند خاطر نشان ساز.

۷- بگو: از چه سپاس رهبر خود نگذاشتید؟! آن که شما را از پس عمری ضلالت و سرگشتگی نجات بخشید.

۸- به دوران فترت انبیا گسیل آمد و شما را به راه راست رهبری فرمود.

۹- آزاد و وارسته به سوی جنان پرکشید. هر آن که بر سنت او رود مورد سپاس است.

۱۰- و امر خلافت را به حیدر وانهاد، آن چنان که خبر معتبر حاکی است.

۱۱- و سمّاه مولی یاقرار من لو اتّبع الحقّ لم یجحد

۱۲- فملتم بها- حسد الفضل- عنه و من یک خیر الوری یحسد

۱۳- و قلت: بذاک قضی الاجتماع ألا إنّما الحقّ للمفرد

۱۴- یعزّ علی «هاشم» و «التّبی» تلاعب «تیم» بها أو «عدی»

۱۵- و إرث علی لأولاده إذا آیه الإرث لم تفسد ۱۱- بر همگانش سرور و مولی ساخت، آنها که شیفته حق اند معترف اند.

۱۲- و شما حاسدان فضیلت، زمام خلافت از چنگ او بر بودید. هر آنکه صاحب فضل باشد بر او رشک برند.

۱۳- گفتید:

«اجتماع امت رهبر ما بود!» اما بدانید یکه تاز امت، ویژه خلافت بود.

۱۴- چه ناگوار است بر دودمان هاشم و هم بر رسول کردگار که خلافت بازیچه «تیم» و «عدی» باشد.

۱۵- بعد از علی، حق خلافت مخصوص فرزندان اوست، اگر آیه میراث زیر پا نماند.

۱۶- فمن قاعد منهم خائف و من تائر قام لم یسعد

۱۷- تسلط بغیا أكفّ النفاق منهم علی سید سید

۱۸- و ما صرفوا عن مقام الصلاهوا لا عنقوا فی بنی المسجد

۱۹- أبوهم و امهم من علمت فأنقص مفاخرهم أو زد

۲۰- أری الدین من بعد یوم «الحسین» علیلا له الموت بالمرصد ۱۶- آن یک خائف و ناامید از پا نشست و آن دگر که پیا خاست و یاور نیافت.

۱۷- دست نفاق از آستین ظلم و ستم برآمد، سروری از پس سروری به خاک هلاک افکند.

۱۸- در صفوف اجتماع برایشان تاختند و چون در محراب عبادت گوشه ی انزوا گرفتند، پی کار خود رفتند.

۱۹- پدر این خاندان علی (ع) و مادرشان فاطمه (س) معروف همگان اند، از مفاخر ایشان دم زن یا دم فروبند.

۲۰- از پس روز حسین، آئین حق به بستر بیماری خفت، مرگ هم در کمین است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۳۷ ۲۱- و ما الشّرك لله من قبله إذا أنت قست بمستبعد

۲۲- و ما آل «حرب» جنوا إنّما أعادوا الضّلال علی من بدی

۲۳- سیعلم من «فاطم» خصمه بأی نکال غذا یرتدی

۲۴- و من ساء «أحمد» یا سبطه فباء بقتلك ماذا یدی؟!

۲۵- فداؤك نفسی و من لی بذاك لو أنّ مولیّ بعبد فدی ۲۱- اگر راه و روش مردم را قیاس گیری، دوره جاهلیت به خاطر آید.

۲۲- خاندان پسر امیه جنایت تازه مرتکب نشدند، آئین جاهلیت را به قدرت پیشین اعاده کردند.

آنکه را فاطمه، خصم خونخواه باشد، روز قیامت خواهد دید که با چه عقوبتی دست به گریبان باشد.

۲۴- ای سبط پیامبر! هر آنکه دست به خون تو آلود، بروز قیامت چه غرامتی خواهد پرداخت!؟

۲۵- جانم فدایت باد، و کیست که آنرا به فدا گیرد. کاش برده را جان فدای سرورش بپذیرند.

۲۶- ولیت دمی ما سقی الأرض منك يقوت الرّدى و أكون الرّدى

۲۷- ولیت سبقت فکنت الشهیداً امامک یا صاحب المشهد

۲۸- عسی الدهر یشفی غدا من عداک قلب مغیظ بهم مکمد

۲۹- عسی سطوه الحق تغلو المحال عسی یغلب النقص بالسؤدد

۳۰- و قد فعل الله لکننی أری کبدی بعد لم تبرد ۲۶- کاش هیولای مرگ از خون من سیراب می شد، و خون تو بر زمین نمی ریخت.

۲۷- ای خفته ی کربلا! کاش می بودم و در برابرت به خاک و خون می طیدم.

۲۸- شود که روزگار این دل پر درد را از دست دشمنانت شفا بخشد.

۲۹- شود که شوکت حق بر باطل چیره شود، شود سقله مغلوب آزاده شود.

۳۰- این آرزوها همه با دست خدائی برآورده شود، اما هنوز جگر من تفتیده و داغدار است. (گرچه عباسیان حکومت بنی امیه را نابود کردند ولی کافی نیست و جگر من بعد از آن هم خنک نشد و آرام نگرفت و من در انتظار لحظه ای هستم که داغ دلم با دعوت قائم (عج) آرام گیرد.)

۳۱- بسمعی لقائکم دعوهیلّی لها کلّ مستنجد

۳۲- أنا العبد و آلاکم عقده إذا القول بالقلب لم یعقد

۳۳- و فیکم و دادی و دینی معاو إن کان فی «فارس» مولدی

۳۴- خصمت ضلالی بکم فاهتدیت و لولاکم لم أکن أهتدی

۳۵- و جرّدت منونی و قد کنت فی ید الشریک کالصارم المغمد ۳۱- شنیدم که قائم شما را ندای

عدالتی است که هر صاحب شهادتی به پاسخ لیک گوید.

۳۲- من برده شمایم و با تاروپود قلبم به شما پیوند خورده ام. آنگاه که اعتراف دگران قلبی نباشد.

۳۳- دین و دوستیم در وجود شما خلاصه گشته، با آنکه زادگاهم ایران است.

۳۴- از برکت شما بر حیرت و ضلالت پیروز گشتم، اگر نبودید، به صراط حق راه نمی بردم.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۳۸

۳۵- تا در دست شرک بودم، چون شمشیری در نیام بودم. به دست شما از نیام برآمده افراشته ماندم.

۳۶- و لا زال شعری من نائح ینقل فیکم إلی مشد

۳۷- و ما فاتی نصرکم باللسان إذا فاتی نصرکم بالید «۱» ۳۶- هماره قصائد من دست به دست می چرخد: از زبان این نوحه سرا به سینه آن ماتم زده ی غم فزا.

۳۷- اگر زمان نیافتم که با دست به یاری شما خیزم. اینک با زبان شعر به پا خاسته ام.

در رثاء علی (ع) و فرزند شهیدش (ع):

۱- یزور عن حسناء زوره خائف تعرض طیف آخر اللیل طائف

۲- فأشبهها لم تغد مسکا لناشق کما عودت و لا رحیقا لراشف

۳- قصیه دار قرب النوم شخصهاو مانعه أهدی سلام مساعف

۴- ألین و تغری بالاباء کأئمتبر بهجرانی ألیه حالف

۵- و «بالغور» للناسین عهدی منزل خانیک من شات لدیه و صائف ۱- نیم شبان به نیابت «حسنا» شبیحی ترسان و لرزان به زیارت آمد.

۲- گویا او بود، جز اینکه عطر دلویزش به مشام نرسید و شرابی از لب و دندانش نصیب نگشت.

۳- کاشانه اش دور، خوشبختم که رویا راه را نزدیک کرد، از دیدارش محروم، ولی درود، نثار او است.

۴- با نرمی نیاز برم، امتناع کند، گویا سوگندی یاد کرده که رعایت آن را فرض داند.

۵- در دامن خلوت، منزلگاه آن بیوفایان فراموشکار است، که مرغ روحم به تابستان و زمستان بدان

سوی شتابان و مشتاق است.

۶- اغالط فيه سائلا لا جهالها فسأل عنه و هو بادی المعارف

۷- و يعدلني في الدار صحبي كأنني على عرصات الحب أول واقف

۸- خليلي إن حالت- و لم أرض- بينناطوال الفيافي أو عراض التنائف

۹- فلازرر ذاك الشجف إلاً لكاشف و لا تم ذاك البدر إلاً لكاسف

۱۰- فإن خفتما شوقی فقد تأمنانه بخاتله بین القنا و المخاوف ۶- خواهم راز عشق را پنهان کنم. از این رو نام و نشانش پرسم با آنکه دانم، از حالش جويا شوم با آنکه مشهود همگان است.

۷- دوستانم به نصیحت راه ملامت گیرند، پندارند اولین روز است که در وادی عشق پا گذاردم.

۸- نگارا! اگر میان من و تو- و خدا نکند- صدها تپه و صحرا حایل شود.

۹- یقین بدان: این پرده آویخته نشد جز اینکه روزی کنار رود و این ماه چهارده، کمال نگرفت جز اینکه روزی تاریک شود.

(۱)- الغدير؛ ج ۴، ص ۲۴۱ و ۲۴۲. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۳۹

۱۰- اگر از اشتیاق من می هراسید که با شتاب این پرده را به یکسو نهم، ایمن باشید که از بی پروایی شراب کمک نگیرم

۱۱- بصفراء لو حلت قدیما لشارب لضنت فما حلت فتاه لقاطف

۱۲- يطوف بها من «آل كسرى» مقرطق يحدث عنها من ملوك الطوائف

۱۳- سقى الحسن حمراء السلافه خده فأنبع نبتا أخضرا فى السوائف

۱۴- و أحلف أنى شعشت لى بكفه سلوت سوى هم لقلبى محالف

۱۵- عصيت على الأيام أن يتزعنه بنهى عدول أو خداع ملاطف ۱۱- انگوری که اگر شراب کهنه اش حلال باشد بخل ورزند و تازه آن را برای چیدن روا نشمارند.

۱۲- ساغر آن در کف لباده پوشی از خاندان کسری است که حدیث شراب را از شاهان

قبائل روایت کند.

۱۳- سرخی شراب ناب، گونه چون گلشن را از طراوت سیراب کرد، سبزه ی غدارش برکنار دمید.

۱۴- سوگند که اگر با کف زرینش شراب مرا ممزوج کند، غم دل فرو نهم، جز آن غمی که بر دلم پیمان وفا بسته.

۱۵- به روزگار این مهلت نگذاشتم که موهبت این غم از دل برباید، چه با پند ناصحان و یا فریب دوست مهربان.

۱۶- جوئی کَلِّمًا استخفی لیخمدهاجه سنا بارق من أرض «کوفان» خاطف

۱۷- یدگرنی مثنوی «علی» کائنی سمعت بذاک الرزء صیحه هاتف

۱۸- رکبت القوافی ردف شوقی مطیتهخبّ بجاری دمی المترادف

۱۹- إلی غایه من مدحه إن بلغتهاهزأت بأذیال الرّیاح العواصف

۲۰- و ما أنا من تلك المفازة مدرک بنفسی و لو عرّضتها للمتالف ۱۶- آتشی شعله ور که هرچند دم فروکشد، برقی خیره کننده از سرزمین کوفان بر جهد و بازش مشتعل سازد.

۱۷- برقی خاطف که تربت علی را به خاطر آورد، گویا سروش مصیبتش را به گوش می شنوم.

۱۸- مشتاقانه بر مرکب قافیه برشدم و با اشک ریزان، هروله کنان رهسپار گشتم.

۱۹- به سوی ثنا و ستایش که اگر احساسم رسا باشد، طوفانهای سهمگین را بازیچه شمارم.

۲۰- در این وادی بی کران با نیروی جان راه به جایی نبرم، گرچه خود را به آب و آتش زنم.

۲۱- ولکن تؤدّی الشهد إصبع ذائق و تعلق ریح المسک راحه دائف

۲۲- بنفسی من کانت مع الله نفسه إذا قلّ يوم الحقّ من لم یجازف

۲۳- إذا ما عزوا دینا فأخر عابدو إن قسموا دینا فأؤل عائف

۲۴- کفی «یوم بدر» شاهدا و «هوازن» لمستأخرین عنهما و مزاحف

۲۵- و «خیبر» ذات الباب و هی ثقیله المرام علی أیدی الخطوب الخفائف ۲۱- ولی اینم کافی است که شهد انگینی با سرانگشتی ممتاز باشد و شمیم

۲۲- جانم فدای آن سرور که بنده ی راه حق بود، روزگاری که دیگران مدعیان ناحق بودند.

۲۳- اگر مدارج دین را وارسند، به نهایت عابد. اگر دنیا را بخش کنند، اولین زاهد.

۲۴- روز بدر و هوازن، حجتی است رسا، بر آنها که راه فرار گرفتند و رهسپار شدند.

۲۵- و قلعه خیبر با آن در سنگین که بر دست ناتوان چه سهمگین بود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۴۰ ۲۶- «أبا حسن» إن أنكروا الحق (واضحاً) على أنه و الله إنكار عارف

۲۷- فإلّا سعى للبين أخصص بازل و إلّا سمت للنعل إصبع خاصف

۲۸- و إلّا كما كنت ابن عمّ و والياو صهرا و صنوا كان من لا يقارف

۲۹- أخصّك بالفضل إلّا لعلمه بعجزهم عن بعض تلك المواقف

۳۰- نوى الغدر أقوام فخانوك بعده و ما آنف فى الغدر إلّا كسالف ۲۶- يا ابا الحسن! اگر حقّ ترا به جهالت منکر آمدند و به خدا سوگند که دانسته انکار نمودند.

۲۷- باوجوداین. اگر یکه تاز میدان شهادت بودی و با تشریف «خاصف النعل» همتا و هم سنگ رسول نمى شدی.

۲۸- اگر پسر عم کار گزار، داماد و هم ریشه رسول نبودى- با آنکه بودى- دگران با تو برابر و هم سنگ نبودند.

۲۹- مى دانست که دیگران از بر شدن به این مدارج ناتوان اند، از این رو به ویژه نام تو را به فضیلت یاد فرمود.

۳۰- جمعی نیرنگ زدند و بعد از رسول راه خیانت گرفتند، این یک در نیرنگ و دغل همتای دیگری بود.

۳۱- و هبهم سفاها صحّحوا فيك قوله فهل دفعوا ما عنده فى المصاحف

۳۲- سلام على الإسلام بعدك إنهم يسومونه بالجور خطّه خاسف

۳۳- وجدّدها «بالطف» بابتك عصبهاأباحوا لذاك القرف حكّه قارف

۳۴- يعزّ على «محمّد» بابتن بنته صيب دم من بين جنبيك و اكف

أجازوك حقًا في الخلافة غادروا جوامع منه في رقاب الخلائف ٣١- گیرم که با سفاهت سخن رسول را برتابیدند، آیات قرآن را چگونه برمی تابند؟

٣٢- بعد از تو فاتحه اسلام را خواندند: دین را با خواری و خفت زیر پا نهادند.

٣٣- این سفاهت و خیانت در بیابان «طف»، بر سر فرزندان حسین تجدید شد: روا شمردند که زخم کهنه را با سرانگشت خونبار سازند.

٣٤- ناگوار است بر رسول خدا که از سینه ی دخترزاده اش خون چون ناودان روان است.

٣٥- میراث خلافت را از چنگ تو ربودند، و خلافت خود را چونان غل جامعه بر گردن آیندگان بستند.

٣٦- آیا عاطشا فی مصرع لو شهده سقیته فیه من دموعی الذوارف

٣٧- سقی غلتی بحر بقبرک إننی علی غیر إمام به غیر آسف

٣٨- و أهدی إلیه الزائرون تحیتی لأشرف إن عینی له لم تشارف

٣٩- و عادوا فذروا بین جنبی تربهشفائی ممّا استحقبوا فی المخاوف

٤٠- اسرّ لمن والاک حبّ موافق و ابدی لمن عاداک سبّ مخالف ٣٦- ای تشنه ی در خون طپیده که اگر در رکابش بودم، با سیلاب اشک خود سیرابش می ساختم.

٣٧- از دریای رحمتی که به کویت اندر است، موجی برآمد و از عطشم وارهانید، با آنکه در کنار تربت حاضر نبودم.

٣٨- زایران مرقد پاکش درود مرا به نیابت نثار کردند تا تشریف جویم اگرچه دیدگانم از این شرافت محروم ماند.

٣٩- بازگشتند و غباری از تربتش بر سینه ام فشانند، شفای من در همان بود که آنان ذخیره ی روز درماندگی سازند.

٤٠- مهر دوستانت به دل نهفتم، مهری موافق. شتم دشمنانت بر زبان دارم، دشمنی آشکار.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ١، ص: ٢٤١ ٤١- دعوی سعی الاسود و قدمشی سواه إلیها أمس مشی الخوالف

٤٢- و أغری بک الحساد أنک

لم تكن على صنم فيما رووه بعاكف

۴۳- و كنت حصان الجيب من يد غامر كذاك حصان العرض من فم قاذف

۴۴- و ما نسب ما بين جنبي تالدبغالب و د بين جنبي طرف

۴۵- و كم حاسد لي و د لو لم يعش و لم انابله في تأينكم و اسايف ۴۲- از اين رو حاسدانت به كين برخاستند كه همگان دانند مانند آنان بت سجده نبردى.

۴۳- دست آلودگان به دامن طهارت نرسيد، دهان بدگويان، حسبت را نيالود.

۴۴- اين افتخارى كه از خون تبارم در رگ و پي دارم، افزون نشمارم از مهرى كه تازه به دل مى پرورانم.

۴۵- بسا حاسدان كه آرزو دارند كاش در زمره ي خفتگان بودند و من در برابر آنان با زباني چون تير و شمشير به دفاع و حمايت برنمى خاستم.

۴۶- تصرفت في مدحكم فتركته بعض على الكف عض الصوارف

۴۷- هواكم هو الدنيا و أعلم أنه يبيض يوم الحشر سود الصحائف « ۱ » ۴۶- در ثنا و ستايشتان داد سخن دادم و اين دشمن بدخواه تو است كه از خشم دست به دندان مى گزد.

۴۷- عشق شما با تمام دنيا برابر است، و دانم روز حشر، سيه نامه اعمالم را سپيد خواهد كرد.

مدح اهل بيت (ع):

۱- سلا من سلا: من بنا الستبدلا؟! و كيف محا الآخر الأولا؟!

۲- و أى هوى حادث العهد أمس أنساه ذاك الهوى المحولا؟!

۳- و اين الموائيق و العاذلات يضيق عليهن أن تعذلا؟!

۴- أكانت أضاليل وعد الزمان أم حلم الليل ثم النجلى؟!

۵- و ميا جرى الدمع فيه سؤال من تاه بالحسن أن يسألا ۱ و ۲- آنكه از ما دل بريد. ندانم چه كسى را برگزيد؟ چگونه مهر نوين عشق ديرين را از ياد برد.

۳- آن پيمانهاى مؤكد كجا شد؟ و آن عشق آتشين كه ملامت ناصحان

را به چیزی نشمرد؟

۴- آرزوهای خام بود که با گذشت ایام از سر بنهاد؟ یا رویای شبانه که با سپیده ی صبح از میان برخاست؟

۵- اشک های جاری نه از سوز دل بود؟ خدا را، پاسخ دهید عاشق سرگردان را.

۶- اقول «برامه»: یا صاحبی معاجا- و إن فعلا-: أجملا

۷- قفا لعلیل فإن الوقوف و إن هو لم یشفه عللا

۸- بغربی «وجره» ینشدنه و إن زادنا صله- منزلا

۹- و حسناء لو أنصفت حسنهالکان من القبح أن تبخلا

۱۰- رأت هجرها مرخصا من دمی علی النأی علقا قدیما غلا

(۱)- این قصیده را به سال ۳۹۲ هجری سروده است. ادب الطف؛ ص ۲۴۳-۲۴۵. الغدیر؛ ص ۲۴۲-۲۴۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۴۲

۶- بر سر آن آبگاہ گفتم: قدری بیائید و اگر مهلتی می دادند چه منتی بر من می نهادند.

۷- به بالین این بیمارتان بیائید، اگر مایه ی شفا نباشد، باری وسیله دلداری است.

۸- در کنار «وجره» از کاشانه او سراغ گرفتم، گرچه بر گمراهی ما افزود.

۹- آن پریش که اگر خورشید رخس به راه انصاف می رفت از تابش خود بخل نمی ورزید.

۱۰- بسا سخن چینی که نبض او را شناخته و من پیشدستی کنم تا سعایت او برتابم.

۱۱- و ربّت و اش بها منبض أسابقه الردّ أن ینبلا

۱۲- رأی و دّها طللا ممحلافلقّ ما شاء أن یمحلا

۱۳- و ألسنه كأعالی الرماح رددت و قد شرعت ذبلا

۱۴- و یأبی «لحسنا» إن أقبلت تعرّضها قمرا مقبلا

۱۵- سقى الله «ليلاتنا بالغوير» فيما أعلّ و ما أنهلا ۱۱ و ۱۲- با اين تصور كه مهر دلدايه ام چون عرصه ي ريگزار است، رطب و يا بسي بهم بافته تا ريشه ي عشق و شوريدگي را بسوزاند.

۱۳- و بسا زبانه‌هاى چون نى فراز و چونان سنان تيز و دراز كه

از خود برتافتم.

۱۴- اگر آن پریش رخ بتابد، چه نیازش که ماه تابان بر آید.

۱۵- خدا شبهای «غدیر» را سیراب کند، از باران صبحگاهی و ژاله‌ی شامگاهی.

۱۶- حیا کلما أسبلت مقله - حینا له - عبره أسبلا

۱۷- و خصّ و إن لم تعد لیلهخت فالکری بعدها ماحلا

۱۸- و فی الطیف فیها بمیعه و کان تعوّد أن یمطلا

۱۹- فما کان أقصر لیلی به و ما کان لو لم یزر أطولا

۲۰- مساحب قصر عنی المشیب ما کان منها الصّیبادیلا ۱۶- بارانی که چون از چشم مشتاقی قطره‌ی اشکی روان بیند، به همدردی برخورد و سیلاب کشد.

۱۷- به ویژه آن شب وصل، گرچه دیگر بازنگشت، از آن پس خواب به چشم راه نکرد.

۱۸- اما در رویا، هنوز بر سر پیمان است، اگرچه پیمان شکنی راه و رسم دیرین است.

۱۹- خدا را چه شب کوتاهی. اگر وصل دلدار نبود، چون شب یلدا بود.

۲۰- آن دامن کبریا که در شور و شیدایی بر زمینی می کشیدم، اینک به پیری کوتاه گشته.

۲۱- ستصرفنی نزوات الهموم بالأرب الجدّ أن أهزلا

۲۲- و تنحت من طرفی زفرهمباردها تأکل المنصلا

۲۳- و أغری بتأمین آل النبیّ إن نسب الشعر أو غزلا

۲۴- بنفسی نجومهم المخمدات و یأبی الهدی غیر أن تشعلا

۲۵- و أجسام نور لهم فی الصعیدتملؤه فیضی الملا ۲۱- به زودی هم و غم بر دل برجهد و از شوق و سرخوشی بازم دارد.

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۴۳

۲۲- از آه سوزانم سوهانی بسازد که شمشیر جانکاه را بساید.

۲۳- اینک به ثنای آل پیامبر حریصم، قصیده ای بسرایم، غزلی بیارایم.

۲۴- جانم فدای آن اختران خاموش، لکن چراغ هدایت خاموشی نگیرد.

۲۵- پیکر انورشان در بیابان، فضای جهان را پرتوافکن است.

۲۶- بطن الثری حمل مالم تطق علی ظهرها الأرض أن

۲۷- تقيض فكانت ندى أبحراو تهوى فكانت علما أجبلا

۲۸- سل المتحدى بهم فى الفخار أين سمت شرفات العلاء؟!

۲۹- بمن باهل الله أعداءه فكان الرسول بهم أبهلا؟!

۳۰- وهذا الكتاب و إعجازه على من؟ و فى بيت من نزلنا؟! ۲۶- توده ی غیرا از حمل این بار سنگین درماند، از این رو شمع وجودشان را در دل نهفت.

۲۷- فیض بخشی کردند: ابر و دریا آفریدند، فروافتادند، قلّه های عظمت را بنیاد نهادند.

۲۸- از رقیب که به مفاخرت خیزد، واپرس که پایه های عظمت و مجدشان تا به کجا پر شده است.

۲۹- قرآن، کدام خاندان را با مباهله شرافت داد، که رسول خدا به آبروی آنان به دعا برخاست؟!

۳۰- معجز قرآن بر که نازل گشت؟ و در کدام خاندان؟!

۳۱- و «بدر» و «بدر» به الدین تمّ من کان فیه جمیل البلا؟!

۳۲- و من نام قوم سواه و قام؟ و من کان أفه أو أعدلا؟!

۳۳- بمن فصل الحکم یوم «الحنین» فطبق فى ذلك المفصلا؟!

۳۴- مساع أطیل بتفصیلها کفی معجزا ذکرها مجملا

۳۵- یمینا لقد سلط الملحدون على الحق أو کاد أن ییطلا ۳۱- در روز بدر، بدری که پرچم دین را برافراشت، چه کسی یگه تاز میدان بود؟!

۳۲- که بیدار ماند و دیگران به خواب غنودند؟ داناتر که بود؟ داد گسترترین آنان کدام؟!

۳۴- مساعی جمیله فراوان است، تفصیل آن سخن را به درازا کشد، اجمال آن در مقام سند کافی است.

۳۵- سوگند به حق که ملحدان و کجروان بر آئین حق چیره شدند، بلکه آن را تباه کردند.

۳۶- فلو لا ضمان لنا فى الطهور قضی جدل القول أن نخجلا

۳۷- أ الله یا قوم یقضى «النبي» مطاعا فیعضی و ما غسلا؟!

۳۸- و یوصی فنخرص دعوی علیه فی ترکہ دینہ مهملاً؟!۱

۳۹- و یجتمعون علی زعمهم و ینیک «سعد» بما

۴۰- فيعقب اجماعهم أن يبيت مفضولهم يقدم الأفضلا ۳۶- آری پیروزی حق ضمانت الهی است و گرنه در جدل شرمسار و سرافکنده بودیم.

۳۷- خدا را، ای قوم، رواست که رسول مطاع فرمان دهد، هنوزش غسل نداده نافرمانی کنند؟!

۳۸- جانشین خود را معرفی کرد و ما به یاوه پنداشتیم آئین خود را مهمل وانهاد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۴۴

۳۹- پندارند که اجماع و اتفاق دارند، از سعد بن عباد خبر واپرس.

۴۰- آن هم اجماعی که بی فضل را بر صاحب فضل مقدم شناخت.

۴۱- و أن ینزع الأمر من أهله لأنّ «علیّا» له أهلا

۴۲- و ساروا یحطون فی آله بظلمهم کلکلا کلکلا

۴۳- تدب عقارب من کیدهم ففتنیهم أوّلا أوّلا

۴۴- أضالیل ساقّت مصابّ الحسین و ما قبل ذاک و ماقدتلا

۴۵- «امیه» لابسه عارهاو إن خفی الثأر أو حصّلا ۴۱- و حق را از صاحب حق باز گرفت، آری علی صاحب حق بود.

۴۲- منزل به منزل راه سپردند، از بغی و ستم، خاندان علی را بی سپر سینه ی اشتران ساختند.

۴۳- و از کید و کین، چونان عقرب جراره، چه نیش ها که بر جانشان زدند.

۴۴- مایه ی ضلال و حیرت بدان پایه که عزای حسین را به پا کرد و مصیبت های پیشین و پسین.

۴۵- خاندان امیه، جامه ی این عار و ننگ بر تن آراست. گرچه خون شهیدان یکسره پامال نگشت.

۴۶- فیوم «السقیفه» یابن النبی طرّق یومک فی «کربلا»

۴۷- و غضب أبیک علی حقّه و أمک حسن أن تقتلا

۴۸- آیا راکبا ظهر مجدولتهخال إذا انبسطت أجدلا

۴۹- شأت أربع الریح فی أربع إذا ما انتشرن طوین الفلا

۵۰- إذا وکلت طرفها بالسماء خیل بادراکها وکلا ۴۶- ای زاده ی مصطفی، این خود روز سقیفه بود که راه کربلا- را هموار کرد.

۴۷- حقّ علی و فاطمه زیر پا

ماند، از این رو کشتنت روا شمردند.

۴۸- ای تک سواری که بر خنگ باد پیما روانی، و چونان شاهین در پرواز.

۴۹- خنگی که در چهار جهت از طوفان سبق برد، گاهی که در کوه و دره وزان گردد.

۵۰- و چون طرف چشم به آسمان دوزد، پندارند که خواهد به سما بر شود.

۵۱- فعزت غزالتها غرّوطالت غزال الفلا أیطلا

۵۲- کطیک فی منتهی واحد- لتدرک یثرب- أو مرقلا

۵۳- فصل ناجیا و علی الأمان لمن کان فی حاجه موصلا

۵۴- تحمّل رساله صبّ حملت فناد بها «أحمد» المرسلا

۵۵- و حیّ و قل: یا نبی الهدی تأشب نهجک و استوغلا ۵۱- سپیدی کاکلش بر قرص خورشید طعنه زند، اندامش غزال رعنا را به چیزی نخرد.

۵۲- گمانم که با این سیر و شتاب به سوی مدینه روان باشی.

۵۳- به سلامت، و هر که در نیاز من بکوشد به سلامت باد.

۵۴- پیام این دلسوخته را همراه بر و به پیشگاه احمد مرسل آواز برکش.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۴۵

۵۵- پس از ثنا و سپاس بر گو: ای رهبر هدایت! راه و رسمت دگرگون گشت.

۵۶- قضیت فأرضنا ما قضیت و شرعک قدتم و استکملا

۵۷- فرام ابن عمک فیما سنت أن یتقبل أو یمثلا

۵۸- فخانک فیه من الغادرین من غیر الحقّ أو بدلا

۵۹- إلی أن تحلّت بها «تیمها» و أضحت «بنو هاشم» عطلا

۶۰- و لما سری أمر «تیم» اطلال بیت عدی لها الأحبلا ۵۶- به جوار حق راه یافتی و ما در آتش فراق ماندیم، اما شرع و آئینت تمام بود.

۵۷- پسر عمّت بر آن شد که به آئین و سنت قیام ورزد.

۵۸- نیرنگبازان، آنها که حق را واژگون کردند، راه خیانت و دغل پیش گرفتند.

۵۹- سرانجام «تیم» آنان زیور خلافت بر تن آراست.

بنی هاشم عاطل و باطل ماندند.

۶۰- نوبت «تیم» که به پایان آمد، خاندان «عدی» طنابها را کشیدند.

۶۱- و مدّت امّیه أعناقهاو قدهوّن الخطب و الستسها

۶۲- فنال «ابن عفّان» ما لم یکن یظنّ و ما نال بل نولا

۶۳- فقرّ و أنعم عیش یكون من قبله خشنا قلقلنا

۶۴- و قلبها «أردشیریه» فحرّق فیها بما أشعلا

۶۵- و ساروا فساقوه أو آوردوه حیاض الرّدی منهلا منهلا ۶۱- خاندان امّیه هم گردن طمع فراز کردند، دیگر جاده ها هموار بود.

۶۲- از میانه پسر عفان بر سریر خلافت بر شد که گمان نمی رفت، بلکه او را بر سریر نشانندند.

۶۳- دیدگان امیه روشن گشت و عیش همگان به کام. پیش از آن سخت و ناگوار.

۶۴- کار شوری و اجماع، در آخر به آئین زردشت پیوست، آن دو آتش زدند این یک پاک بسوخت.

۶۵- روان گشتند و قدم به قدم تا گودال هلاکش سوق دادند، بهتر بگویم، کشاندند.

۶۶- و لّمّا امتطّها «علی» اخوک ردّ إلى الحقّ فاستثقلنا

۶۷- و جاؤا یسومونه القاتلین و هم قد ولوا ذلك المقتلا

۶۸- و کانت هناه و أنت الخصیم غدا و المعاجل من امهلا

۶۹- لکم «آل یاسین» مدحی صفاو وّدی حلا و فؤادی خلا

۷۰- و عندی لأعدائکم نافذات قولی (ما) صاحب المقولا ۶۶- و چون برادرت علی زمام خلافت کشید تا به سوی حق بازگرداند، از این رو دشوار و سنگین بود.

۶۷- آمدند که با خواری به قاتلانش سپارند، با آنکه خود معرکه آرای قتال بود.

۶۸- ناگفتنی بسیار است. دادخواه آنان به روز قیامت تویی، وای بر آنان که مهلت یابند.

۶۹- ای خاندان مصطفی، اینک ثنائیم چون آب زلال، مهرم شیرین و خوشگوار، قلبم خالی از مهر اغیار است.

۷۰- سخنان گزنده ام برای دشمنان آماده، مادام که زبان در کام بچرخد.

دانشنامه ی شعر

عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۴۶-۷۱- إذا ضاق بالسير ذرع الرفيق ملأت بهنّ فروج الملا

۷۲- فواقر من کلّ سهم تكون له کلّ جارحه مقتلا

۷۳- وهلا و نهج طريق النجاهبكم لاح لى بعدما أشكلا!؟

۷۴- ركبت لكم لقمى فاستنتت و كنت أخاطبه مجهلا

۷۵- وفكّ من الشّرك أسرى و كان غلّا على منكبى مقفلا ۷۱- اگر با گام هموار به مقصود نرسم. بشتابم و دامن صحرا پر کنم.

۷۲- از تیر جان شکاف که بر هر جا نشیند، هلاک سازد.

۷۳- چرا چنین نباشم، با آنکه راه نجات بخش دینم به راهنمایی شما مکشوف افتاد.

۷۴- با درستی به راه راست قدم نهادم. پیش از آن، سر خود گرفته بیراهه می شتافتم.

۷۵- زنجیر شرک را پاره کردم. با آنکه در گردنم قفل بود.

۷۶- اولیکم ما جرت مزنهو ما اصطخب الرعد أو جلجلا

۷۷- و أبرأ مّمّن يعادیکم فإنّ البرائه أصل الولا

۷۸- و مولاکم لا يخاف العقاب فکونوا له فى غد موثلا «۱» ۷۶- سروران من، مادام که ابری خیزد و رعدی برانگیزد، دوستدار شمایم.

۷۷- و از دشمنان شما بیزاری جویم. بیزاری شرط مهر کیشی است.

۷۸- وابسته ی مهر شما از کیفر هراس نکند. در روز فردا، بایدش که پناه باشید.

(۱)- ادب الطف؛ ص ۲۴۰-۲۴۳. الغدیر؛ ص ۲۴۷-۲۵۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۴۷

ابو العلاء معری

احمد بن عبد الله بن سلیمان تنوخی، شاعر و اندیشمند برجسته ی نابینای عرب. در «معره النعمان»، شهر کوچکی میان حلب و

حماه در ۲۷ ربیع الاول سال ۳۶۳ ه ق متولد شد. نیاکان وی همه از شخصیت های برجسته و سرشناس به شمار می رفتند و اکثر آنان اهل حدیث و ادب و نیز قاضیان معره النعمان بوده اند. پدرش ادیب، لغوی و شاعر بوده است.

ابو العلاء در ۴ سالگی

دچار آبله شد و در اثر آن بینایی خود را از دست داد و چهره اش نیز آبله گون شد. «۱»

ابو العلاء قرآن را به چندین روایت نزد چند تن از شیوخ فراگرفت. لغت و نحو و حدیث و ادب را هم آموخت، سپس در نوجوانی به حلب رفت و در آنجا نزد محمد بن عبد الله بن سعد نحوی راوی اشعار متنبی آموزش دید و همین برخورد انگیزه ای شد که بعدها از ستایشگران متنبی و شارح اشعار وی شود.

ابو العلاء در سال ۳۹۸ هجری راهی بغداد شد و به فراگیری بیشتر دانش های ادبی و به ویژه دستیابی به کتابخانه ی بزرگ آنجا پرداخت و ملاقاتی با شریف رضی و شریف مرتضی داشت که هر دو دانش و تیزهوشی او را ستوده اند. در سال ۴۰۰ هجری به معره النعمان بازگشت و تا پایان عمر خانه نشین شد. وی خود را گروگان دو زندان- زندان نایبایی و زندان خانه نشینی و گوشه گیری- نامیده است. «۲»

ابو العلاء از معدود شاعرانی است که در مدح و ستایش صاحبان مال و جاه شعر سروده است، وی در مقدمه دیوانش «سقط الزند» صریحا این مطلب را بیان می کند که هرگز در طلب پاداش، مدح کسی را نگفته است.

ابو العلاء عمر خود را در دوران پر آشوبی گذراند. وی از کنج عزلت خود، با دیده ی دل به همه ی رویدادهای جهان پیرامون خود به ویژه به آنچه در زادگاهش و اطراف آن می گذشت، می نگریست. دوران عمر وی سرشار از درگیریها و کشاکشهاست، درگیری های خلفای عباسی با ایرانیان و ترکان، درگیریهای فرمانروایان محلی و قبایل عرب بدوی، کشاکش و رقابت عباسیان با خلفای فاطمی مصر و نفوذ قرمطیان و فاطمیان در

دمشق و حلب و سرانجام مهاجمات امپراطوری بیزانس و نفوذ آن در آن نواحی. این رویدادهای تاریخی همواره با تاریخ حلب و معره النعمان در آمیخته بوده است و برخی از آنها در اشعار ابو العلاء معری منعکس شده اند.

آثار: ابو العلاء آثار بسیاری دارد که در موضوعات گوناگون نقد، ادب و لغت گرد آمده، عموماً همراه با التزام صنایع ادبی، مراعات ترتیب الفبایی و نوعی تقید در نگارش است. در بسیاری از کتب وی به شیوه ای غریب و از زبان پدیده ها و موجودات مختلف چون سور قرآن، ملائک و گاه حیوانات مختلف به نقد و بررسی مسائل گوناگون پرداخته است. برخی از آثار وی در پی جنگ های صلیبی و سقوط معره النعمان از میان رفته است و برخی از آنها که امروز به دست ما رسیده است عبارتند از:

«الاوزان و القوافی شعر المتنبی»، «البشری بالجهاد»، «حدیث الاسلام»، «رساله الغفران». این اثر یکی از پرآوازه ترین آثار اوست که در پاسخ به رساله ی ابن قارح، ضمن یک سفر خیالی در جهان آخرت به نقد و بررسی اشعار شعرای دورانهای مختلف می پردازد. «الزجر النابح»، «سقط الزند»، که عموماً اشعار دوران جوانی او را دربر دارد. «شرح دیوان ابن ابی حصینه»، «ضوء السقط»، «عبث الواید»، «الفصول و الغایات»، «لزوم ما لا یلزم»، یا لزومات که دیوان اشعار اوست و در ابیات خود را ملزم به رعایت

(۱) - الانصاف، ص ۵۱۲ و ۵۱۴. معجم الادبا؛ ج ۳، ص ۱۴۵. تاریخ بغداد؛ ج ۴، ص ۲۴۱.

(۲) - معجم الادبا؛ ج ۳، ص ۱۴۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۴۸

حروف قافیه نموده است، «ملقی السبیل» که مجموعه ای از کلمات قصار و حکمت گونه در نظم و نثر است.

«منار القائف» و ... هم چنین رسائل فراوانی در موضوعات مختلف از او به چاپ رسیده که «رساله الغفران» مهم ترین اثر اوست.

ابو العلاء در آثار خود دو خصلت علمی و ادبی را درهم می آمیزد که خواننده از آنها هم بهره ی علمی می گیرد و هم لذت ادبی می برد. بارزترین ویژگی وی که زاییده ی حافظه ی بی مانند او بوده، گنجینه ی واژه های اوست چنانکه خطیب تبریزی می گوید: «من واژه ای نمی شناسم که عرب بر زبان رانده و معری آن را ندانسته باشد.» (۱)

ابو العلاء در ۸۶ سالگی، پس از سه روز بیماری که در اثر آن نیروی فکری خود را از دست داده بود و در املای به پیرامونیانش دچار خلط و اشتباه می شد در ۱۳ ربیع الاول سال ۴۹۹ ه. ق. درگذشت. قبر وی هم چنان در «معره النعمان» برجای مانده است. (۲)

—*—

۱- و علی الدهر من دماء الشهداء علی و نجله شاهدان

۲- فهما فی أواخر اللیل فجران و فی أولیاته شفقان

۳- ثبتا فی قمیصه لیجی ء الحشر مستعدیا الی الرحمن (۳) ۱- بر چهره ی روزگار، از خون دو شهید، علی و فرزندش، دو شاهد نقش بسته است.

۲- آن دو شاهد، در پایان سیاهی شب، سرخی فجر است و در آغاز آن، شفق خونرنگ.

۳- این سرخی بر پیراهن او نقش شده است. تا روز قیامت، بر خدای رحمان دادخواهی کند.

*** ابو العلاء در دو بیت زیر قتل حسین (ع) و به خلافت رسیدن یزید را از زشت کاری روزگار و مردم می داند.

۱- أری الأيام تفعل کل نکرهما أنا فی العجائب مستزید

۲- ألیس قریشکم قتلت حسینا و کان علی خلافتکم یزید (۴) ۱- می بینم که روزگار هر کار ناپسندی را انجام می دهد و برای

به شگفت آوردن من به بیش از این احتیاجی نیست.

۲- مگر نه این است که قریش شما، حسین (ع) را شهید کردند و یزید را بر مسند خلافت نشانند.

۱- أدنیای اذهبی و سوای اُمّی فقد أَلَمّت لیتک لم تَلَمّی

۲- و کان الدهر ظرفا لا لحمد تؤهله العقول و لا لدم

۳- و أحسب سانح الأزمیم نادى بین الحیّ فی صحراء ذمّ

۴- اذا بکر جنی فتوّق عمرافان کلّهما لأب و أمّ

۵- و خف حیوان هدی الأرض و احذر مجیء النطح من روق و جمّ

(۱)- الانصاف؛ ص ۵۶۹.

(۲)- تاریخ بغداد؛ ج ۴، ص ۲۴۱.

(۳)- ادب الطّف؛ ج ۲، ص ۲۹۸.

(۴)- همان؛ ص ۲۹۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۴۹

۱- ای روزگار غدار، راه خود گیر و در کمین دگران باش، مصیبتی به بار آوردی و کاش نیاوردی.

۲- زمانه را نه آن منزلت است که فرزنانگان بستایش برخیزند و یا زبان به ملامت گشایند.

۳- چنین پندارم که شب دیجور به صحرای هلاک بانگ جدایی و فراق برکشید.

۴- اگر بکر جنایتی آرد، عمرو هم از پا ننشیند، آخر نه هر دو از یک پدر و مادر زاده اند.

۵- در پهنه گیتی از هر جاننداری برحذر باش، که شاخدار و بی شاخش حمله خواهد کرد.

۶- و فی کل الطباع طباع نکزو لیس جمیعهنّ ذوات سمّ

۷- و ما ذنب الضراغم حين صيغت و صير قوتها مما تدمى

۸- فقد جبلت على فرس و ضرس كما جبل الوفود على التنىمى

۹- ضياء لم بين لعيون كمه و قول ضاع فى آذان صم

۱۰- لعمرک ما أسرّ بيوم فطرو لا أضحى و لا بغدير خم

۱۱- و کم أبدى تشيعه غوى لأجل تنسب ببلاد قم «۱» ۶- هر موجودى بالطبع مى گزد، منتها همگان را نيش زهر آگين نباشد.

۷- شير و

پلنگ را چه گناه است، اگر شکار خود را به خاک و خون می کشد؟

۸- به خوی درندگی پا به جهان نهاد، چونان که شنهای رونده در بیابان روانند.

۹- پرتوی هست اما چشم نایبنا احساس نکند و سخن حق که در گوش کران جا نکند.

۱۰- به جانت سوگند که نه در عید فطر شادمانم و نه در روز قربان و نه در عید غدیر.

۱۱- فراوان بینم سرگشته ای راه تشیع پوید، از این رو که بلاد قم منزل و مأوای اوست.

(۱)- لزوم ما لا یلزم؛ ج ۲، ص ۳۱۸. ادب الطف؛ ج ۲، ص ۳۰۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۵۰

زید بن سهل موصلی نحوی

زید بن سهل موصلی معروف به «مرزگه» شاعر و ادیب قرن پنجم هجری است.

یاقوت حموی او را از شعرای اهل بیت می داند. وی به سال ۴۵۰ (ه. ق.) در گذشت. «۱»

—*—

۱- فلو لا بکاء المزن حزنا لفقده لما جاءنا بعد الحسین غمام

۲- و لو لم یشق اللیل جلبابه اسی لما انجاب من بعد الحسین ظلام «۲» ۱- اگر گریه ی ابرها برای شهادت حسین (ع) نبود، بعد

از او ابری در آسمان پیدا نمی شد. (ابرها برای آن پیدا شده اند که بر او بگریند.)

۲- اگر شب در مصیبت حسین (ع) از ناراحتی جامه بر تن نمی درید، هیچ گاه شب پایان نمی یافت و صبحی نمی دمید.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۲، ص ۳۱۶.

(۲)- همان؛ ص ۳۱۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۵۱

ابو محمد، عبد الله بن محمد بن سنان خفاجی حلبی معروف به «ابن سنان» از ادیبان بزرگ شیعه بود.

وی به سال ۴۶۶ ه. ق. در اعزاز «۱» درگذشته است. جنازه ی او را به حلب برده و در آنجا دفن کردند. «۲»

۱- یا امه کفرت و فی أفواها القرآن فیه ضلالها و رشادها

۲- أعلی المنابر تعلنون بسببه و بسیفه نصبت لکم أعوادها

۳- تلك الخلائق بینکم بدریهقتل الحسین و ما خبت أحقادها «۳» ۱- ای امتی که از قرآن و هدایت و ضلالت آن سخن می گفتید و لیکن سرانجام کافر شدید.

۲- آیا بر منبرها آشکارا دشنام به کسی می دهید که چوبهای منبرها با شمشیر او برای شما ساخته و نصب شده است؟

۳- این اخلاق و خصلت های ناپسند در شما از آثار جنگ بدر است، با آن که حسین (ع) را کشتند، آتش کینه شان هنوز خاموش نگردیده است.

(۱)- اعزاز: از نواحی حلب است.

(۲)- ادب الطف؛ ج ۲، ص ۳۲۳.

(۳)-

المؤید فی الدین

هبه الله موسى بن داود شیرازی، المؤید فی الدین، داعی الدعاه، دانشمندی یگانه و شخصیتی ممتاز و برجسته، نام آوری از رجال علم و ادب و نابغه ای در علوم عربیت است. اگرچه در سرزمین فارس دیده به جهان گشوده و در همان سامان بالید، لکن بهره ی وافری از لغت عرب برده و در شعر و شاعری دستی توانا یافته است.

از ابتدای جوانی، مبلغ مرام و مسلک فاطمیان بوده و در راه تبلیغ، گامهای وسیعی برداشته و در راه عقیده اش شدائد و سختی فراوان دیده اما همواره رنج و بلا را به جان می خرید و در تبلیغ مرام و مسلک خود هرگونه مصیبتی را ناچیز می شمرد.

وی به سال ۳۹۰ ه. ق. در شیراز متولد شد. و همانجا نشو و نما یافت و در سال ۴۲۹ هجری راهی اهواز گشته و پس از آن به حله و مصر سفر کرد و تا پایان عمر که به سال ۴۷۰ هجری بود در آنجا زیست.

شاعر بزرگوار چند اثر علمی از خود به جای نهاده که گواه قدرت او در بحث و مناظره، و فور اطلاعات او در مسائل و احکام و عمق دانش و بینش او در معرفت نکته ها و اسرار کتاب و سنت است. تألیفات او عبارتند از: «مجالس المؤیدیه»، «دیوان المؤید»، «سیره المؤید»، «شرح المعاد» و ...

شرح حال شاعر به قلم خود در کتابی به نام سیره بین سالهای ۴۲۹-۴۵۰ نوشته شده که در مصر به چاپ رسیده است. (۱)

۱- نکسوا ویلهم بیابل جهراجمل ذا وراءها تفصیل

۲- أهل بیت علیهم نزل الذکر و فیه التّحریم و التّحلیل

۳- هم أمان من العمی و

صراط‌مستقیم لنا و ظلّ ظلیل «۲» ۱- وای بر آنها، که در نینوا، اساس دین را واژگون نمودند، این مجملی گواه بر حدیث مفضل است.

۲- اینان خاندانی هستند که قرآن بر آنان با احکام حلال و حرام، نازل شد.

۳- آنان درمان کوری و جهالت هستند و در راه راست، سایه ی گسترده ای بر سر همگانند.

(۱)- الغدیر؛ ج ۴، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

(۲)- همان؛ ص ۳۰۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۵۳

ابن جبر المصری

اشاره

از شعرای دیار مصر است که در عهد خلیفه ی فاطمی مستنصر بالله می زیسته و در سال ۴۲۰ ه. ق. متولد و به سال ۴۸۷ هجری در گذشته است.

سید امین وی را شاعر آل محمد (ص) می داند و می نویسد: «قصیده اش در مدح اهل بیت گواه شیعه بودن اوست». «۱» این قصیده شامل ۱۰۲ بیت می باشد که اکثر ابیاتش در مدح امام علی (ع) است و از زیباترین قصاید می باشد.

مدح اهل بیت (ع):

۱- یا دار غادرنی جدید بلاک رثّ الجدید فهل رثیت لذاک!؟

۲- أم أنت عمّا أشتکیه من الهوی عجماء مذ عجم الیلی مغناک!؟

۳- ضفناک نستقری الرسوم فلم نجدلّا تباریح الهموم قراک

۴- و رسیس شوق تمتری زفراته عبراتنا حتّی تبل تراک

۵- ما بال ربعک لا یبلّ؟ کأنّما یشکو الذی أنا من نحولی شاک ۱- ای کلبه ی غم، چندان به پایت درنگ کردم که مصیبت های فوت را کهنه کردم، آیا به ماتم نشستم؟

۲- از آن روز که سروسامانت بهم ریخت، دیگر به شکوه ی این عاشق بی دل، دل نسپردی.

۳- میهمانت شدم، از در و دیوار تمنای مراد کردم، اما جز غم و اندوه بر سر خوانت ندیدم.

۴- دل مشتاقم چنان در سوز و گداز است که آه جانگدازم سیل اشک بر چهره روان سازد و سامانت را به گل نشانند.

۵- چیست که بوم و برت جانب خرمی نگیرد؟ گویا بسان من از نزاری خود نالان است.

۶- طَلَّتْ طُلُولُكَ دَمْعَ عَيْنِي مِثْلَمَا سَفَكَتَ دَمِي يَوْمَ الرَّحِيلِ دَمَاكَ

۷- و أرى قَتِيلَكَ لَا يَدِيهِ قَاتِلٌ وَ فَتُورَ الْحَاظِ الظُّبَاءِ ظُبَاكَ

۸- هَيَّجَتْ لِي إِذْ عَجَّتْ سَاكِنٌ لَوْعَهَا لَسَاكِنِيكَ تَشْبِهَا ذَاكَرَاكَ

۹- لَمَّا وَقَنْتَ مَسْلَمًا وَ كَأْتَمَارِيَا الْأَحْبَه سَقْتِ مِنْ رِيَاكَ

۱۰- وَ كَفْتِ عَلَيْكَ سَمَاءَ عَيْنِي صَبِيَاوُ كَفَّ صُوبَ الْمَزْنِ عَنكَ كَفَاكَ ۶- بَرُوبَامُ دَرَهْمٌ رِيخْتَهُ اتِ سِيَلَابُ

اشکم فنا کرد. چونان که روز وداع بنان گلعدارت خون مرا مباح کردند.

۷- کشته ی راحت را خون بها نجویند، مژگان پریشانت خنجر آبدار است.

۸- آن دم که به خاک درت پا نهادم، خاطرات وصلم زنده شد، سوز اشتیاقم شعله ور گشت.

۹- به پا ایستادم و سلام دادم، گویا که نگاه جان پرور دوست از نگاه تو آبیاری شده است.

۱۰- از آسمان دیدگانم سیلاب حسرت روان است، دیگرت با ابر بهاران چه کار است؟

۱۱- سقیا لعهدی و الهوی مقصیها و طاره قبل احتکام نواک

(۱)- اعیان الشیعه؛ ج ۵، ص ۲۶۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۵۴ ۱۲- و العیش غصّ و الشباب مطیهللهو غیر بطیئه الإدراک

۱۳- آیام لا واش یطاع و لا هوی یعضی فنقصی من عنک اذرنناک

۱۴- و شفیعنا شرح الشیبیه کلمارنا القصاص من اقتناص مهاک

۱۵- و لئن أصارتک الخطوب إلى بلی و لحاک ریب صروفها فمحاک ۱۱- خوشا دوران وصل که کامم روا بود و هجران نامراد.

۱۲- زندگی شاداب و خرم، توسن مراد در بساط عیش و کامرانی تازان، کسی به گردش نرسید.

۱۳- دهان سخن چین بسته، سلطان عشق فرمانروا، کام دل به هنگام زیارت روا بود.

۱۴- و چون از زیبارخان وحشی جویای وصال می گشتیم، شور جوانی شفیع در گاهشان بود.

۱۵- اگر حوادث روزگار تو را به نابودی کشاند، گردش زمانه به نیابت از تو آن را درهم می کوبد.

۱۶- فطالما قضیت فیک مآربی و أبحت ریعان الشّباب حماک

۱۷- ما بین حور کالنجوم تزیت منها القلائد للبدور حواکی

۱۸- هیف الحصور من القصور بدت لنا منها الأهله لامن الأفلاک

۱۹- یجمعن من مرح الشیبیه خفّه المعتزّین و عفه النّساک

۲۰- و یصدن صادیه القلوب بأعین نجل کصید الطیر بالأشراک ۱۶- به خدا که روزگاری دراز با عیش و عشرت سرکردم،
مرغزار باصفایت

را به زیر پا سپردم.

۱۷- در میان حوریان سیم تن که بسان اختران گردن بند زرّین بر سینه افشاند.

۱۸- لاغر اندام، چون هلال تابان از کاخها سر بر آورده.

۱۹- شور و شیدایی عشاق را با عفت پارسایان به هم آمیخته.

۲۰- دل‌های شیدازده را با دیدگان شهلا صید کرده چونان که صیّاد، مرغ را با دام.

۲۱- من کلّ مخطفه الحشا تحکی الرشاجیدا و غصن البان لین حراک

۲۲- هیفاء ناطقه النطاق تشکیامن ظلم صامته البرین ضناک

۲۳- و کائما من ثغرها من نحرهادرّ تباکره بعود اراک

۲۴- عذب الرّضاب کأنّ حشولثاهامسکا یعلّ به ذری المسواک

۲۵- تلک التی ملک علی بدلهاقلبی فکانت أعنف الملاک ۲۱- باریک میان، گردن بلورین، با اندامی نرم و کشیده، چون شاخ ارغوان.

۲۲- کمر بند زرّین، مزین به یاقوت و نگین، شکوه آرد از ستم خلخال سیمین بر ساق و ساعد مرمرین.

۲۳- دندان چون درّ غلطان، مسواکی از چوب اراک بر کنار دهان.

۲۴- لعابش چون آب حیات آویزان، مشک و عبیر از کناره ی دندان با مسواک ریزان.

۲۵- همان پریچهری که با کرشمه و ناز دل از کفم ربود، اما مهری نیفزود.

۲۶- إنّ الصّبی یا نفس عزّ طلا به و نهتک عنه و اعظت نهاک

۲۷- و الشیب ضیف لا محاله مؤذن برداک فاتبعی سبیل هداک

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۵۵ ۲۸- و تزودی من حبّ آل محمّدزادا متی أخلصته نجاک

۲۹- فلنعم زاد للمعاد و عدّهللحشران علقّت یداک بذاک

۳۰- و إلى الوصی مهمّ أمرک فوضی تصلی بذاک الی قصی مناک ۲۶- ای جان عزیز، دیگرگرت شور و شیدایی خریداری ندارد، عقل و خرد ناصح مشفق است.

۲۷- پیری بر آستانه ی در پیک مرگ است، از راه هدایت پیروی کن!

۲۸- از مهر آل رسول توشه بگیر، اخلاص در دوستی

مايه ی نجات است.

۲۹- بهترین توشه ی معادت همین بس، هم ذخیره ی آخرت، گرت حاصل آید.

۳۰- سامان کارت به وصی گذار تا بر کرسی آرزوها بر آئی.

۳۱- و به ادربی فی نحر کلّ ملّمهُو إلیه فیها فاجعلی شکواک

۳۲- و بحبّه فتمسّکی أن تسلکی بالزیغ عنه مسالک الهلاک

۳۳- لا تجهلی و هواه دأبک فاجعلی أبدا و هجر عداه هجر قلاک

۳۴- فسواء انحرف امرؤ عن حبّهاوبات منطویا علی الإشراک

۳۵- و خدی البرائه من لظی ببراء من شائیه و امحضیه هواک ۳۱- با یاد او به استقبال حوادث بشتاب، شکوه ی روزگار خدمت او بر.

۳۲- به دستاویز مهرش چنگ برزن تا از گمراهی و سرگشتگی بر کنار مانی.

۳۳- راه جهالت مپوی، هوای او از سر منه، با دشمنانش ره آشتی مجوی.

۳۴- آنکه از راه مهرش به در شد، با مشرک کافر برابر شد.

۳۵- دوزخ سوزان شعله ور است «تولی و تبری» برات آزادی است.

۳۶- و تجنّبی إن شئت أن لا تعطبی رأی ابن سلمی فیه و ابن صهاک

۳۷- و اذا تشابهت الامور فعولی فی کشف مشکلهای علی مولاک

۳۸- خیر الرجال و خیر بعل نساءها و الأصل الفرع التقی الزاکی

۳۹- و تعوّذی بالزهر من أولاده من شرّ کلّ مضللّ أفاک

۴۰- لا تعدلی عنهم و لا تستبدلی بهم فتحظی بالخسار هناک ۳۶- بر حذر باش که بر خاک هلاک نیفتی، چون زاده ی «سلمی و صهاک» با سالار مؤمنان درافتی.

۳۷- چون حق و باطل مشتبه ماند، بر حلال مشکلات علی اعتماد کن.

۳۸- والاترین مردان جفت والاترین زنان، اصل و فرعی پاک، طیب و طاهر.

۳۹- به دامن نسل پاکش پناه گیر و از شرّ دروغ بافان گمراه، در امان باش.

۴۰- از در این خاندان سوی دیگر مپوی، و دیگران را انباز و همتا مگیر، خسارت دنیا و

دین همین است.

۴۱- فهم مصابیح الدّجی لذوی الحجی و العروه الوثقی لذی استمساک

۴۲- و هم الأدله کالأهله نورهایجلو عمی المتخیر الشکاک

۴۳- و هم الصراط المستقیم فأرغمی بهوهم أنف الذی یلحاک

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۵۶ ۴۴- و هم الأئمه لا إمام سواهم فدعی لتیم و غیرها دعواک

۴۵- یا امه ضلّت سبیل رشادهاینّ الذی استر شدته أَعواک ۴۱- چراغ های تاریکی، هر که خواهد راه یابد، دستاویزی محکم، هر که خواهد چنگ یازد.

۴۲- رهبرانند و چون هلال تابان راه گم گشتان را نشان دهند.

۴۳- راه راست و درست، با مهر و ولایشان بینی دشمن به خاک بمال.

۴۴- پیشوایان که پیشوایی جز آنان نیست، بگذار «تیم» و «عدی» هر چه خواهند، بگویند.

۴۵- ای امت سرگشته ی گمراه، مرشد خامت به راه ضلالت کشید.

۴۶- لئن ائتمنت علی البریه خائنا للنفس ضیعها غده رعاک

۴۷- أعطاک إذ وطّاک عشوه رأیه خدعا بحبل غرورها دلاک

۴۸- فتبعته و سخیف دینک بعته مغترّه بالزر من دنیاک

۴۹- لقد اشتریت به الضلاله بالهدی لما دعاک بمکره فدهاک

۵۰- و أطعته و عصیت قول محمّد فیما بأمر وصیه و صیاک ۴۶- خائنی که امین مردم شناختی، حقّ امانت ضایع و مهمل گذاشت.

۴۷ و ۴۸- از آن دم که زین بر پشت نهاد، به راه کجت برد و با لگام و نیرنگ و فریب مهارت کرد.

۴۹- دنبالش گرفتی، دین پوشالیت را فروختی، درهمی ناچیز از دنیای دون بر گرفتی.

۵۰- فرمانش بردی، پس فرمان محمّد پشت سر نهادی و سفارش او را درباره ی وصی از خاطر بردی.

۵۱- خلّفت و استخلفت من لم یرضه للذین تابعه هوی هواک

٥٢- خلت اجتهادك للصواب مؤدياً هيئات ما أذاك بل ارداك

٥٣- لقد إجترت على اجتراح عظيمه جعلت جهنم في غد مثواك

٥٤- و لقد شقت عصا النبي محمدو عقت من بعد النبي أباك

و غدرت بالعهد المؤكد عقده يوم «الغدیر» له فما عذراک ۵۱- آن را که رسول حق، صالح نشناخت، به رهبری برگزیدی و دنبال هوای نفست را گرفتی.

۵۲- پنداشتی انتخاب تو را به راه صواب کشاند، اما به خاکت نشانند.

۵۳- جرمی عظیم مرتکب گشتی، دوزخ سوزان را جایگاه خود ساختی.

۵۴- فرمان رسول را شکستی و بعد از رحلتش، پدر روحانیت را از خود راندی.

۵۵- به روز غدیر که پیمان استوار کرد، راه خیانت گرفتی، ندانم در پاسخ چه داری؟

۵۶- فلتعلمنّ و قد رجعت به علی الأعقاب ناکصه له علی عقباک

۵۷- أعن الوصی عدلت عادلہ به من لا یساوی منه شراک؟!!

۵۸- و لتسألنّ عن الولاء لحیدرو هو النعیم شقاک عنه ثناک

۵۹- قست المحيط بكلّ علم مشکل و عر مسالکة علی السلاک

۶۰- بالمعتریه- کما حکى شیطانہ و کفاه عنه بنفسه من حاکی

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۵۷

۵۶- پشت به حق دادی، با شتاب به سوی باطل تاختی، به زودی سزای خود را می بینی.

۵۷- خدا را؛ از وصی رسول رخ برتافتی، کسی را همتای او گرفتی که با کفش او هم برابر نبود.

۵۸- به خدا سوگند، مهر حیدر همان نعیم است که به روز جزا باز پرسند، اما شقاوت شما را از در این خاندان راند.

۵۹- آن را که در همه ی علوم بینا و در همه ی معضلات حلال مشکلات بود.

۶۰- با کسی مقیاس گرفتی که به اعتراف او شیطان بر سر دوشش سوار بود.

۶۱- و الضارب الهامات فی یوم الوغی ضربا یقَدّ به إلی الأوراک

۶۲- إذ صاح جبریل به متعجبا من بأسه و حسامه البتاک

۶۳- «لا سیف الّا ذو الفقار و لا فتی الّا علی» فاتک الفتاک

٦٤- بالهارب الفرار من أقرانه و الحرب يذكيها قنا و

۶۵- و القاطع اللیل البهیم تهجد بافؤاد ذی روع و طرف باکی ۶۱- آن را که روز نبرد، تیغ بر فرق هر کس نهاد، تا کمر دریده شد.

۶۲- جبریل از صولت و سطوتش با شگفت فریاد برمی کشید.

۶۳- تیغی چون ذو الفقار نباشد و جوانمردی چون علی، دلیر دلیران.

۶۴- او را با ترسوی بزدلی مقیاس گرفتی، همان که در غوغای جنگ همواره عار فرار را به جان می خرید.

۶۵- آن را که در دل شبها به تهجد برمی خاست و با قلبی لرزان و چشمی گریان نماز و نیاز به پای می برد.

۶۶- بالتارک الصلوات کفرانا بهالو لا الریاء لطلال ما راباک

۶۷- أبعد بهذا من قیاس فاسدلم تأت فیہ امه ماتاک

۶۸- أو ما شهدت له مواقف أذهبت عنک اعتراض الشک حین عراق؟!

۶۹- من معجزات لا یقوم بمثلها الا نبی او وصی زاکی

۷۰- کالشمس إذ ردت علیه بیابل لقضاء فرض فائت الا دراک ۶۶- او را با کسی همتا گرفتی که در خلوت نماز فریضه را ترک می گفت و چه بسیارش آزمودند.

۶۷- اف باد بر این قیاس فاسد، که هیچ ملتی چنین بیمایه رسوایی به بار نیاورد.

۶۸- آیا موقعیت و مقامش نشناختی تا زنگار شک و ریت از دل بشوید؟

۶۹- آن معجزاتی که جز بر دست پیامبران و اوصیاء پاکشان جاری نگردد.

۷۰- و خورشید در سرزمین بابل بازگشت تا نماز عصرش به موقع ادا باشد؟

۷۱- و الریح إذ مرّت فقال لها: احملی طوعا ولی الله فوق قواک

۷۲- فجرت رجاء بالبساط مطیعها مر الإله حیثه الایشاک

۷۳- حتی إذا وافی الرقیم بصحبه لیزیل عنه مریه الشکاک

۷۴- قال: السلام علیکم فتبادروا بالرد بعد الصمت و الإمساک

۷۵- عن غیره فبدت ضغاین صدر ذی حنق لستر نفاقه هتاک ۷۱- بادی برخاست، فرمودش، بشتاب و کار گزار حق

را بر یال خود سوار کن.

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۵۸

۷۲- باد، هموار و نرم، بساط خیبری بر دوش گرفت، سریع و شتابان فرمان حق را مطیع شد.

۷۳- علی با هم‌رهان، کنار کهف رقیم پا بر زمین نهاد، تا شک و ریب از دلها بزداید.

۷۴- فرمود: درود بر شما باد. اصحاب کهف، بلا درنگ پاسخ باز گفتند، با آنکه از پاسخ دیگران خموشی گرفتند.

۷۵- از اینجا بود که کینه‌ها در سینه‌ها شعله‌ور شد، از نفاق باطن پرده برکشیدند.

۷۶- و المیت حین دعا به من صرصر فأجابه و أبيت حین دعاک

۷۷- لا تدعی ما لیس فیک فتندمی عند امتحان الصدق من دعواک

۷۸- و الخفّ و الثعبان فیه آیهفتیقظی یاویک من عمیاک

۷۹- و السّطل و المنديل حین أتى به جبریل حسبک خدمه الإملاک

۸۰- و دفاع أعظم ما عراقک بسیفه فی یوم کلّ کریهه و عراقک ۷۶- باد صرصر که روح و روان نداشت، فرمانش به جان خرید، و تو امت ناپاک راه عصیان سپردی.

۷۷- دعوی ایمان مکن که گاه امتحان از دعوی خود پشیمان گردی.

۷۸- داستان مور و مار، خود، آیت حقی است، وای بر تو از خواب خرگوشی بیدار شو.

۷۹- سطل و مندیل که جبریل امین برای وضو آورد. به از این خدمتکار و الامقام.

۸۰- در معرکه‌ی هیجا با شمشیرش به دفاع برخاست، غبار غم از چهره‌ها بشست.

۸۱- و مقامه- ثبت الجنان- بخيرو الخوف إذ ولّیت حشوحشاک

۸۲- و الباب حین دحی به عن حصنهم سبعین باعا فی فضا دکداک

۸۳- و الطائر المشوی نصّ ظاهرلو لا جحدک ما رأت عیناک

۸۴- و الصخره الصمّا و قد شفّ الظمانها النفوس دحی بها فسقاک

۸۵- و الماء حين طغى الفرات فأقبلوا ما بين باكيه إليه و باكى ۸۱- از

پایداری و استقامتش در خیر یاد کن، آن روز که از هراس راه فرار گرفتی.

۸۲- آن روز که دراز قلعه ی خیر بر کنند، هفتاد گز به دور افکنند.

۸۳- «مرغ بریان» شاهد صدقی است، اگر حقایق مشهود را منکر نباشی.

۸۴- در راه صفین صخره ی کوه پیکر، یک تنه از خاک بر کند و چشمه ی آب گوارایت نشانند.

۸۵- نهر فرات سر به طغیان برکشید، زن و مرد، گریان و نالان به خدمت دویدند.

۸۶- قالوا: أَعْتَنَّا يَا بِنَ مُحَمَّدٍ فَأَلْمَأْ يُؤْذِنُنَا بِوَشْكَ هَلَاكٍ

۸۷- فَاتَى الْفِرَاتِ فَقَالَتْ: يَا أَرْضِ اِبْلَعِي طَوْعًا بِأَمْرِ اللَّهِ طَاعِي مَائِكَ

۸۸- فَأَغَاظَهُ حَتَّى بَدَتْ حَصْبَاؤُهُ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ مِنَ الْأَسْمَاكِ

۸۹- ثُمَّ اسْتَعَادُوهُ فَعَادَ بِأَمْرِهِ يَجْرِي عَلَيَّ قَدْرًا، فَفِيمَ مَرَاكٍ!؟

۹۰- مولاك راضيه و غضبي فاعلمي سَيَانِ سَخَطِكَ عِنْدَهُ وَ رِضَاكَ ۸۶- كَايِ پَسْرِ عَمِّ رَسُولٍ، خَلَقَ رَا دَرِيَابَ كِه بَرِ آسْتَانَه ي هَلَاكْتِ اِنْدَرِيم.

۸۷- نزدیک فرات شد و فرمود: «آب سرکش را به کام درکش و فرمان خدا را مطیع شو!»

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۵۹

۸۸- نهر فرات، آب خود در کام کشید، ریگها نمایان شد، ماهیان روی هم انباشته ماندند.

۸۹- دوباره اش فرمان داد تا به حالت عادی بازگشت. تردیدت در کجاست؟

۹۰- سرور و سالارتر اوست. چه خشنود باشی و یا خشمناک، رضا و خشم تو در برش یکسان است.

۹۱- ای تیم تیمک الهوی فأطعته و عن البصيره یا عدی عداک

۹۲- و منعت إرث المصطفى و تراثة و ولیته طلما، فمن و لاک!؟

۹۳- و بسطت أیدی عبد شمس فاغدت باظلم جاریه علی مغناک

۹۴- لا تحسییک برئیه ممّا جرى و الله ما قتل الحسین سواک

۹۵- یا آل أحمد کم یکابد فیکم کبیدی خطوبیا للقلوب نواکی ۹۱- ای «تیم» هوای نفست خوش آمد، طاعتش بردی. ای «عدی» از راه حق به در رفتی.

۹۲- ارث

مصطفی را منکر شدی. با سیه کاری بر مسندش جا کردی، بر گو فرمان خلافتت که نوشت؟

۹۳- زادگان «عبد شمس» را بر کرسی امارت نشاندی. آنان در سیه کاری راه و رسمت پیش گرفتند.

۹۴- مپندار که از جرم و جنایتشان بری باشی. به حق سوگند حسین را تو کشتی.

۹۵- ای خاندان احمد، تا چند جگر داغدارم در ماتم جانگدازتان در تب و تاب است.

۹۶- کبدی بکم مقروح و مدامعی مسفوحه وجودی فوادی ذاک

۹۷- و اذا ذکرت مصابکم قال الأسی لجفونی: اجتنبی لذید کراک

۹۸- و ابکی قتیلا بالطفوف لأجله بکت السماء دما فحق بکاک

۹۹- إن تبکهم فی الیوم تلقاهم غداعینی بوجه مسفر ضحاک

۱۰۰- یا ربّ فاجعل حبّهم لی جنّهم موبقات الظلم و الإشراک

۱۰۱- و اجبر بها الجبری ربّ و برّه من ظالم لدمائهم سفاک

۱۰۲- و بهم- إذا أعداء آل محمّد غلقت رهونهم- فجد بفکاک «۱» ۹۶- قلم خون چکان. سیلاب اشکم ریزان. آتش دل در اشتعال است.

۹۷- هرگاه از ماتم شما یاد کنم، حسرت و اندوه بر دیده ام فریاد کشد: دیگر خواب نوشین حرام است.

۹۸- بر کشته ی کربلا سیلاب ماتم روان کن که آسمان هم بر او خون گریست.

۹۹- اگر امروز در سوگ آنان اشک ماتم بریزی، فردای قیامت با چهره ی خرم به پا خیزی.

۱۰۰- ای خدای من، این مهری که به دل دارم، سپر بلایم ساز تا از سیه کاری و شرک در امان باشم.

۱۰۱- شکست «جبری» را ترمیم کن. از هر سیه کاری که خون آنان ریخت، بری گردان.

۱۰۲- از برکاتشان ز آتش نیرانم نجات بخش. آن روز که دشمنان در غل و زنجیر باشند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۶۰

یحییٰ حصفی

ابو الفضل یا ابو الوفاء

معین الدین یحیی بن سلامه بن حسین بن محمد خطیب حصکفی، شاعر و کاتبی عربی زبان بود که در قرن پنجم و ششم هجری می زیست. حدود سال ۴۶۰ ه. ق. در قصبه ی «طنزه» از توابع دیار بکر «۱» متولد شد و در «حصن کیفا» «۲» پرورش یافت و به همین جهت او را حصکفی نامیدند. وی برای تحصیل علم به بغداد رفت. علوم ادبی را نزد خطیب ابو زکریا تبریزی و فقه شافعی را در محضر علمای آن مذهب فراگرفت و شاعر و ادیبی نامور و فقیهی مجتهد گردید. سپس به موطن خود بازگشت و خطیب و مفتی شهر میافارقین شد و تا پایان عمر در این شغل بود.

حصکفی را اگرچه از علمای شافعی به شمار آورده اند، «۳» ولی به تصریح سمعانی در «انساب» و ابن اثیر در «الکامل» و یاقوت در «ارشاد الاریب» و ابن خلکان در «وفیات الاعیان» تمایل شدید به مذهب تشیع داشته است. «۴» از دلایل این عقیدت قصیده ایست در حدود صد بیت که در مناقب اهل بیت (ع) سروده است. او عمری دراز یافت و به سال ۵۵۳ هجری در میافارقین درگذشت.

حصکفی شاعری بزرگ و نوآور، خطیبی توانا و نویسنده ای مشهور بود. دیوان شعر و دیوان رسائل او باقی است. منتخبات اشعار او را، تذکره نویسان نقل کرده اند.

۱- و مصرع الطّف فلا أذکره ففی الحشامنه لهیب یقذ

۲- یری الفرات ابن الرّسول ظامیایلقی الرّدی و ابن الدّعی یرد

۳- حسبک یا هذا و حسب من بغی علیهم یوم المعاد الصّمّد «۵» ۱- مکان طف را دیگر یاد نمی کنم، مکانی که از آن آتش روشن می شود.

۲ و ۳- فرات پسر رسول خدا را تشنه می بیند.

برای ظالمان و ستمکاران و تمامی ستمکاران انتقام روز جزا کافیت.

(۱) - کردستان ترکیه

(۲) - بین جزیره ی ابن عمر و شهر میافارقین در شمال عراق.

(۳) - طبقات الشافعه الکبری؛ ج ۴، ص ۳۲۲.

(۴) - اعیان الشیعه؛ ج ۱، ص ۲۹۶.

(۵) - ادب الطف؛ ج ۳، ص ۵۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۶۱

حسن بن علی زبیر

اشاره

ابو محمّد، حسن بن علی بن ابراهیم بن زبیر ملقب به قاضی مهذب، از ندمای «صالح بن رزیک» وزیر مصر بود. او و برادرش رشید هر دو شاعر بودند.

ابو محمّد در ربیع الاخر سال ۵۶۱ (ه. ق.) در مصر در گذشت. «۱»

رئای حسین «ع»:

۱- و هجرت قوما ما استجاز سواهم قدما قرى الضیفان بالذیفان

۲- إلا الأولى نزل الحسین بدارهم و اختار أرضهم علی البلدان

۳- و سقوه إذ منعوا الشریعه بعدمارفضوا الشریعه ماء کان یمان

۴- حتی لقد ورد الحمام علی الظما أکرم به من وارد ظمآن

۵- تالله ما نقضوا هناك بقتله الايمان بل نقضوا عری الايمان ۱- از گروهی دور شدم که برای غذای مهمانان، سم مهلک تهیه کردند و قبل از آنان کسی این چنین نکرده بود.

۲- مگر کسانی که حسین (ع) به منزل آنان فرود آمد و از بین تمام سرزمین ها، سرزمین آنها را اختیار کرد.

۳- آنها بعد از رها کردن دین و جلوگیری از رسیدن به آب، از آب شمشیرها سیرابش کردند.

۴- تا اینکه او تشنه کام به طرف مرگ رفت. چه بزرگوار است کسی که تشنه لب به سوی شهادت می رود.

۵- به خدا سوگند که با کشتن حسین (ع) نه تنها ایمان خود بلکه اساس ایمان را درهم شکستند.

۶- نزلوا علی حکم السیوف و قد أبوفی الله حکم بنی اُبی سفیان

۷- و تخيروا عز الممات و فارقوا فیه حياه مذله و هوان

۸- و أنیح فی تلك القفار حمامهم فأتیح لحم اللیث للسرحان

۹- عجباً لهم نقلوا رؤسهم و قدنقلوا فضائلهم عن القرآن

۱۰- فالمشركون أخف جرماً منهم و أشف یوم الحشر فی المیزان «۲» ۶- (حسین (ع) و یارانش) در راه خدا به فرمان شمشیر گردن نهادند و زیر بار فرزندان ابو سفیان نرفتند.

۷- آنان مرگ باعزت و

افتخار را برگزیدند و از زندگی توأم با ذلّت و خواری دست کشیدند.

۸- مرگ آنان در این بیابان منزل کرده بود، به همین جهت خوردن گوشت شیران برای گرگها آسان شده بود.

۹- چه شگفت است که سر آنها را (بالای نیزه) جابه جا می کنند، در همان حال از فضایل آنان که در قرآن آمده حرف می زنند.

۱۰- بنابراین در میزان روز قیامت گناه مشرکان از آنها سبکتر است.

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۳، ص ۷۷.

(۲)- همان؛ ج ۳، ص ۷۲ و ۷۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۶۲

ابن العودی

اشاره

ریب، ابوالمعالی، سالم بن علی بن سلمان بن علی معروف به «ابن عودی» و متخلّص به «عودی» تعلّبی، نیلی «۱» که به سال ۴۷۸ ه. ق. در ناحیه ی رود فرات به دنیا آمد. وی از شعرای قرن پنجم و ششم هجری می باشد و از سرایندگانی است که سروده هایش مشهور و معروف است.

در روزگار او عماد الدّین اصفهانی نویسنده ی مشهور، شرح حال شعرای معاصر خود را جمع آوری می کرد، در مورد این العودی می گوید: «جوانی است که هوش و ذکاوتش بسان شعله ی آتش و سروده هایش چون شراب ناب است.» «۲»

وی به سال ۵۵۸ ه. ق. درگذشت. ابن عودی در ثنا و ستایش اهل بیت (ع) و شهادت حسین بن علی (ع) اشعاری سروده که قسمتی از قصیده های او را می آوریم:

۱- متی یشتفی من لاعج القلب مغرم و قد لَجّ فی الهجران من لیس یرحم!؟

۲- إذا همّ أن یسلو أبی عن سلوّه فواد بنیران الأسی یتضرمّ

۳- و یشیه عن سلوانه لفضیلعهود التّصابی و الهوی المتقدّم

٤- رفته بلحظ لا يكاد سليمه من الخبل و الوجد المبرح يسلم

٥- إذا ما تلظت في الحشا منه لوعهظفتها دموع من أماقيه تسجم ١-

عاشق شیدا، کی از سوز درون آرام گیرد، با آنکه دلدارش لجوج و نامهربان است.

۲- اگر خواهد با فراموشی خاطر، آبی بر دل بریان پا شد، سوز درون سر به طغیان برکشد، شعله ها برانگیزد.

۳- دانی که مانع دلداری خاطر چیست؟ شور جوانی، پیمان عشق و شیدایی.

۴- از چشم جادویش تیری به سویم افکند که اگر از جنون عشق و شیدایی برکنار بودم، مجنون و شیدا می شدم.

۵- آن گاه که شور عشق و مستی خرمن هستی را به آتش کشد، سیلاب اشک فرو ریزد و شعله ی دل را خاموش سازد.

۶- مقیم علی اسر الهوی و فؤاده تغور به ایدی الهموم وقتهم

۷- یجنّ الهوی عن عاذلیه تحلّدا فیدی جواه ما یجنّ و یکنم

۸- یعلّل نفسا بالأمانی سقیمهو حسبک من داء یصحّ و یسقم

۱۶- بکیت علی ما فات منی نداهکائی خنس فی البکا أو متمم

۱۷- و أصفیت مدحی للنبی و صنوه و للنفّر البیض الذین هم هم

۱۸- هم التین و الزیتون ال محمدهم شجر الطوبی لمن یتفهم

۱۹- هم جنّه المأوی هم الحوض فی غدهم اللوح و السقف الرّفع المعظم

(۱)- نیلی منسوب به نیل فرات.

(۲)- الغدیر؛ ج ۴، ص ۳۷۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۶۳-۲۰- هم آل عمران هم الحجّ و النسا هم سبأ و الذاریات و مریم ۶- پیکرش به زندان عشق اسیر و دربند است. دلش با غمی جانکاه در پی جانان به فلات و هامون دوان است.

۷- اشک رخسار پیلاید تا درد اشتیاق از ناصحان مکتوم دارد، اما شعله های دل زبانه کشد، رازش برملا سازد.

۸- دیری است که جان دردمندش را به آرزوها سرگرم سازد، اما دردی از این بالاتر که گاه به شود و گاه سر به طغیان

۱۶- بر گذشته های خود ندامت گرفته و گریستم، چونان که مادری بر عزیز خود گرید.

۱۷- ثنا و ستایشم را ویژه ی رسول و همتایش نمودم و آن اختران تابان که جز آنان درخشش و تابش ندارند.

۱۸- تین و زیتون، خاندان محمد است و هم درخت طوبی.

۱۹- بهشت عدن هم آنهایند و هم کوثر، لوح و قلم، سقف مرفوع معظم.

۲۰- آنهایند آل عمران، سوره ی حج و نساء، سوره ی سبا و ذاریات و هم مریم.

۲۱- هم آل یاسین و طاها و هل أتى هم النحل و الإنفال إن كنت تعلم

۲۲- هم الآیه الكبرى هم الرکن و الصّفاهم الحجّ و البيت العتیق المکرم

۲۳- هم فی غد سفن النّجاه لمن وعى هم العروه الوثقی التی لیس تفصم

۲۴- هم الجنب جنب الله فی البيت و الوری هم العین عین الله فی الناس تعلم

۲۵- هم الآل فینا و المعالی هم العلی ینّم فی منهاجهم حیث یمموا ۲۱- و نیز آل طه و یس- سوره ی هل اتی، نحل و انفال، اگر توانی فهم کرد.

۲۲- و هم آیت کبری، حقیقت رکن و صفا، حجّ خانه ی خدا.

۲۳- به رستاخیز، کشتی نجات اند و هم دستاویز استوار که نگسلد.

۲۴- نزد الله اند در میان خلق، عین الله اند در میان مردم.

۲۵- آل الله اند با ارج و ارجمند، بر بلندیا که بر منهاج و شریعتشان روانیم.

۲۶- هم الغایه القصوی هم منتهی العلی سل النصّ فی القرآن ینبئک عنهم

۲۷- هم فی غد للقادمین سقاتهم إذا وردوا و الحوض بالماء مفعم

۲۸- فلولا هم لم یخلق الله خلقه و لا هبطا للنسل حوا و آدم

۲۹- هم باهلوا نجران من داخل العباغاد المناوی فیهم و هو مفعم

٣٠- و أقبل جبريل يقول مفاخرالميكال: من مثلى و قد صرت منهم؟! ٢٦- آخرين هدف، بالاترين مقام،

از قرآن پیرس تا خبرت گوید.

۲۷- به رستاخیز، اگر بر حوض کوثر راه یابی، از زلال آب حیات سیراب گردی.

۲۸- اگر شمع وجودشان نبود، خدای بزرگ نه آسمان و زمین آفریدی و نه حوا و آدم راه زمین گرفتی.

۲۹- در زیر سایه بان عبا، به مباحله نشستند، دشمن از هراس عذاب لب از سخن بر بست.

۳۰- جبرئیل که زیر عبا جای گرفت، بر میکائیل مباحات و افتخار گرفت.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۶۴ ۳۱- فمن مثلهم فی العالمین و قد غدالهم سیّد الإملاک جبریل یخدم؟!

۳۲- و من ذا یساویهم بفضل و نعمهم الناس و القرآن یؤخذ عنهم؟!

۳۳- أبوهم امیر المؤمنین و جدّهم أبو القاسم الهادی النبی المکرم

۳۴- هم شرعوا الدین الحنیفی و التقی و قاموا بحکم الله من حیث یحکم

۳۵- و خالهم ابراهیم و الامّ فاطم و عمّهم الطیار فی الخلد ینعم ۳۱- در پهنه ی گیتی کدامین کس همپایه ی او تواند بود که سرور ملائکک جبرئیل امین خادم او بود.

۳۲- کیست که در فضل و رهبری همتای آنان باشد، با آنکه معلّم قرآن اند.

۳۳- پدرشان، امیر مؤمنان، و جدّشان پیامبر اکرم ابو القاسم هدایت گر مکرم هادی مصطفی.

۳۴- دین حنیف اسلام را همراه تقوی پایه گذار بودند و به دستور خدا قیام کردند.

۳۵- ابراهیم فرزند رسول، دایی آنان و فاطمه دختر محمد (ص) مادرشان، جعفر طیار که در خلد بهشت برین به پرواز درآید، عمویشان.

۳۶- إلی الله أبرا من رجال تتابعوا علی قتلهم یا للوری کیف أقدموا؟!

۳۷- حموهم لذید الماء و الورد مفعم و أسقوهم كأس الرّدی و هو علقم

۳۸- و عاثوا بآل المصطفی بعد موته بماقتل الکزّار بالأمس منهم

۳۹- و ثاروا علیه ثوره جاهلیته علی أنّه ما کان فی القوم مسلم

۴۰- و ألقوهم فی الغاضریّات صرّعا كأونّهم

قفّ علی الأرض جثّم ۳۶- به سوی خدا گریزانم از این قوم که بر هلاک و دمار آنان متفق گشتند. وای از این مصیبت! چگونه همدست شدند!؟

۳۷- از آب زلال دریغ کردند، شطّ فرات مالامال بود. جام مرگشان نوشاندند، زهر و شرننگ بود.

۳۸- از خاندان مصطفی (ص) قصاص کردند، خونی که علی در بدر و احد ریخت.

۳۹- به رسم جاهلیت شوریدند، گویا مسلمان نبودند.

۴۰- کشتند و روی هم انباشتند، گویا هیزم بیابان طف بودند.

۴۱- تحاما هم وحش الفلا و تنوشهم بأریاشها طیر الفلا و هی حوّم

۴۲- بأسیافهم أردوهم ولدینهم اریق بأطراف القنا منهم الدّم

۴۳- و ما قدمت یوم الطفوف امیّهل علی السبّط الّا بالذین تقدّموا

۴۴- و انّی لهم أن یرأوا من دمائهم و قد أسرجوها للخصام و أجموا

۴۵- و قد علموا أنّ الولاة لحدرو لکنّه ما زال یؤذی و یظلم ۴۱- وحش بیابان حلقه ی ماتم زد، پرنندگان برفرازشان سایبان برافراشتند.

۴۲- عجبا با شمشیر اسلام به خاک هلاکشان نشانند، به خاطر دیانت در خون کشیدند.

۴۳- خاندان امیه در کربلا قدم پیش نهاد، مگر با یاری پیشینیان که راه را هموار کردند.

۴۴- کجا توانند خون حسین را از دامن خود بشویند، نه این است که خیل بنی امیه را با دست خود زین و لجام بستند؟

۴۵- دانستند که حقّ ولایت با حیدر است، منتهی مظلوم و ستمکش بود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۶۵ ۴۶- تعدّوا علیه و استبدّوا بظلمه و آخرو و هو السید المتقدّم

۴۷- و قد زعموها فله کان بدوها و قال: اقتلوا من کان فی ذاک یخصم

۴۸- و أفصوا إلی الشوری بها بین سنّهو کان ابن عوف منهم المتوسّم

۴۹- و ما قصدوا إلاً لیقتل بینهم علی و کان الله للطّهر یعصم

إلّا فليث لا يقاس بأضبع و أين من الشمس المنيره أنجم؟! ۴۶- ستم کردند، حق او را بردند، عقب راندند با آنکه پیشوا و سرور بود.

۴۷- اعتراف کرد که این بیعت «فلته» و تصادف بود، لذا گفت: هر که آنرا تجدید کند باید کشت.

۴۸- بدین جهت کار به شوری افکند، میان شش نفر که صاحب اختیارش ابن عوف بود.

۴۹- هدف این شوری، توطئه ی قتل علی بود، تنها خدایش نگاهبان بود.

۵۰- وگرنه شیر بیشه ی شجاعت کجا و کفتارهای ترسو. خورشید رخشان کجا و اختران کم سو.

۵۱- فوا عجبا من این کانوا نظائرا؟! او هل غیره طبّ من الغیّ فیهم؟!

۵۲- و لکن امور قدّرت لضلالهم و لله صنع فی الاراده محکم

۵۳- عصوا ربّهم فيه ضلّالا فأهلکوا كما هلکت من قبل عاد و جرهم

۵۴- فما عذرهم للمصطفی فی معادهم اذا قال: لم ختمت علیا جرتم؟!

۵۵- و ما عذرهم إن قال: ما ذا صنعتم بصنوی من بعدی؟! و ما ذا فعلتم؟! ۵۱- شگفتا با کدامین سابقه و ارج همتای او شدند. جز او کسی لایق خلافت بود؟

۵۲- منتها مقدّرات بر وفق مرادشان جاری گشت. اراده ی خدا در آزمایش استوار و متین است.

۵۳- با سرگشتگی و ضلالت خدای را نافرمان شدند و چونان «عاد» و «جرهم» به هلاکت رسیدند.

۵۴- عذرشان به پیشگاه مصطفی چه باشد که به رستاخیز گوید: «از چه با علی خیانت کردید؟»

۵۵- و یا پرسد: «از پس من با همتای من چه کردید؟» پاسخ معذرت چه دارید؟

۵۶- عهدت إلیکم بالقبول لأمره فلم حلتم عن عهده و غدرتم؟!

۵۷- نبذتم کتاب الله خلف ظهورکم و خالفتموه بئس ما قد صنعتم

۵۸- و خلّفت فیکم عترتی لهداکم فکم قمتم فی ظلّهم و قعدتم

۵۹- قلبتم لهم ظهر المجنّ و جرتم علیهم و إحسانی إلیکم کفرتم

و ما زلتم بالقتل تطغون فيهم إلى أن بلغتم فيهم ما أردتم

۶۱- كَأَنَّهُمْ كَانُوا مِنَ الزُّومِ فَالْتَقَتِ سَرَايَاكُمْ صِلْبَانَهُمْ وَظَفَرْتُمْ

۶۲- و لكن أخذتم من بنی بشارکم فحسبکم خزیا علی ما اجترأتم «۱» ۵۶- نه این بود که از شما تعهد گرفتیم؟ از چه به عهد و پیمانش خیانت کردید؟

۵۷- فرمان خدا را پشت سر نهادید، از فرمانش سر به در بردید، چه بد کردید.

۵۸- خاندان خود را به رهبری شما انتخاب کردم. در سایه ی آنان راه هدایت می یافتید؟

(۱)- الغدير؛ ج ۴، ص ۳۷۲-۳۷۴. ادب الطف؛ ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۶۶

۵۹- نعل وارونه زدید و به آنان ستم راندید، نعمت مرا کفران نمودید.

۶۰- با سرکشی و طغیان همواره تیغ کین برافراشتید، تا به مراد دل رسیدید.

۶۱- گویا بیگانگان روم اند که سپاهتان صلیب را درهم شکنند، و پیروز گردند.

۶۲- به خونخواهی پدرانتان، فرزندان مرا کشتید، داغ ننگ و عار بر پیشانی خود نهادید.

*** دنباله ی قصیده در مدح علی بن ابیطالب (ع) می باشد که از ذکر آن خودداری می کنیم.

قصیده:

۱- بفنا الغری و فی عراض العلقم تمحا الذنوب عن المسیء المجرم

۲- قبران قبر للوصی و آخریه الحسین فجع علیه و سلم

۳- هذا قتل بالطفوف علی ظماو أبوه فی کوفان صرّج بالدم

۴- و إذا دعا داعی الحجيج بمكهنفإليهما قصد التقی المسلم

۵- فأقصد هما و قل: السیلام علیكما و علی الائمه و النبی الأکرم ۱- در بارگاه «غری» و ناحیه ی «علقمی» گناه تبهاران و بزهاران پاک شود.

۲- آنجا مزار وصی است و اینجا تربت حسین، لختی درنگ کن و سلام برگو!

۳- حسین در کنار فرات با لب تشنه شهید شد، پدرش در کوفه محاسن با خون خضاب کرد.

۴- قافله

سالار حج که صلاهی سفر زند، پرهیزکار مسلمان جانب این دو مزار پوید.

۵- آهنگ مزارشان کن و درود و صلوات خود بر آنان و سایر پیشوایان تقدیم کن.

۶- أنتم بنو طاهها و قاف و الضحی و بنو تبارک و الکتاب المحکم

۷- و بنو الأباطح و المسلخ و الصفاو الرکن و البیت العتیق و زمزم

۸- بکم النجاه من الجحیم و أنتم خیر البریّه من سلاله آدم

۹- أنتم مصاییح الدجی لمن اهتدی و العروه الوثقی التي لم تفصم

۱۰- و إلیکم قصد الولی و أنتم أنصاره فی کلّ خطب مولم ۶- زادگاه رسول مختار، یادگار سوره ی طه و قاف و هم سوره ی ضحی و تبارک، آیات محکم قرآن.

۷- یادگار اباطح «۱»، میقات مسلخ «۲»، صفا و مروه، کعبه و ارکان، زمزم گوارا.

۸- از آتش دوزخ با مهر شما نجات یافتیم، زیرا شما بهترین فرزندان آدمید.

۹- چراغ تاریکی ها، هر که خواهد راه یابد، دستاویز استوار و متینی که نگسلد.

۱۰- مهر کیش شما آهنگ خدمت کرد، بدین امید که در سختی ها یار او باشید.

۱۱- و بکم یفوز غدا إذا ما أضرمت فی الحشر للعاصین نار جهنّم

۱۲- من مثلکم فی العالمین و عندکم علم الکتاب و علم ما لم یعلم!؟

(۱)- اباطح: بطح؛ هامون. زمین هموار.

(۲)- مسلخ: قربانگاه

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۶۷-۱۳- جبریل خادمکم و خادم جدکم و لغیرکم فی ما مضی لم یخدم

۱۴- أبنی رسول الله: انّ أباکم من دوحه فیها النبوه یتمی

۱۵- آخاه من دون البریّه «أحمد» و اختصّه بالأمر لو لم یظلم «۱» ۱۱- به فردای رستاخیز که شعله های دوزخ سوی عاصیان سرکشد، در پناه شما رستگار گردد.

۱۲- در گیتی کدامین کس همپایه ی شما باشد که دانش قرآن و علم کافی دارید.

۱۳- روح القدس در خدمت

شما و جدّ شما بود، این شرافت مخصوص و ویژه ی شما بود.

۱۴- ای زادگاه احمد مختار، پدرتان علی هم از خاندان نبوت بود.

۱۵- رسول حق از میان همگانش به برادری برگزید، منشور خلافت بدو سپرد، اما مظلوم و محروم ماند.

(۱)- الغدير؛ ج ۴، ص ۳۷۸. دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ۲۶۸ قاضی جلیس ص : ۲۶۸

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۶۸

قاضی جلیس

اشاره

عبدالعزیز بن حسین بن حباب اغلبی سعدی تمیمی صقلی مکّنی به «ابو المعالی» و معروف به «قاضی جلیس»، وی از پیشتازان شعرای مصر که به سال ۴۹۰ ه. ق. تولد یافت وی در نظم و نثر و ترسل یگانه ی عصر خود بود. در دوران فائز خلیفه ی فاطمی از دبیران و در سلک ندیمان ملک صالح طلایع بن رزیک گردید و از آن جهت که همواره با خلفا و وزرای فاطمیان و ملک صالح وزیر با کفایت آنان مجالست داشت به جلیس شهرت یافت.

او از سرایندگانی است که در مهر و ولای «عترت طه» قدمی راسخ داشته، چنانکه اشعار و سروده هایش حاکی از آن است.

فقیه معاصرش «عمارہ یمنی» با قصیده ای که به سال ۵۵۱ هجری سروده زبان به ثنا و ستایش او گشوده است. «۱»

قاضی جلیس به سال ۵۶۱ هجری در حالی که هفتاد سال از عمرش می گذشت، در مصر زندگی را بدرود گفت. «۲»

۱- آیا امّہ لم ترع للّٰدین حرمہو لم تبق فی قوس الصّٰلالہ منزعا

۲- بأی کتاب ام بأیہ حجّہنقضتم به ما سنّہ اللّٰہ اجمعا!؟

۳- غصبتم ولیّ الحقّ مہجہ نفسہ و کان لکم غضب الامامہ مقنعا

۴- و أجمتم آل النبیّ سیوفکم تفرّی من السّادات سوفا و اذرا

۵- و حلّتم فی کربلاء دماءہم فأضححت بہا

۶- و حرّمتم ماء الفرات عليهم فأصبح محظورا لديهم ممّعا «۳» ۱- هلا. ای امت گمراه که حرمت دین بشکستید و سرگشتگی و ضلالت را از حد به در بردید.

۲- با کدامین حجّت و برهان، فرمان حق را زیر پا نهادید؟!

۳- حقّ ویژه ی علی را غضب کردید، امامت و خلافت راه شما را هموار کرد.

۴- تیغ کین در خاندان رسول نهادید، سر و دست آنان از تن جدا کردید.

۵- در کربلا خونشان حلال شمردید، ناوک سنان از خونشان سیراب نمودید.

۶- آب فرات بر آنان حرام شد، تشنه کامان را دادرسی باقی نماند.

رثای سید الشهداء (ع):

۱- ان خانها الدمع الغزير فمن الدماء لها نصير

۲- دعها تسخّ و لا تشخّ فرزوها رزء كبير

۳- ما غصب فاطمه تراث «محمد» خطب يسير

۴- كلّا و لا ظلم الوصيّ وحقّه الحقّ الشهير

(۱)- نکت عصریه؛ ص ۱۵۸.

(۲)- الغدير؛ ج ۴، ص ۳۸۷.

(۳)- ادب الطف؛ ج ۳، ص ۱۳۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۶۹ ۵- نطق النبی بفضله و هوالمبشر و النذیر ۱- اگر سیلاب اشکم فرو نشیند، از خون دل مدد گیرم.

۲- بگذار فرو ریزد و آرام نگیرد، که مصیبت بس عظیم است.

۳- میراث محمد از دخترش دریغ کردند. نه کاری سهل پیشه کردند.

۴- ابدأ. و نه ظلمی که بر علی رفت: حق مشهورش بتاراج بردند.

۵- رسول حق به فضل و مقامش زبان برگشود: اوست که بشیر و نذیر است.

۶- جحدوه عقد ولایهقد غرّ جاحده الغرور

۷- غدروا به حسدا له و بنضّه شهد «الغدیر»

۸- حظروا علیه ما جباه بفخره و هم حضور

۹- یا أمّه رعت السّهاو إمامها القمر المنیر

۱۰- إن ضلّ بالعجل الیهود فقد أضلکم البعیر ۶- پیمان ولایتش منکر شدند، ابلیسشان بفریفت.

۷- رشک بردند و راه دغل گرفتند، نص

«غدیر» را به بازی گرفتند.

۸- جامه ی خلافت را که به اندامش فراز کرد، از او دریغ نمودند.

۹- در آسمان جویای اختر سها گشتید، ماه تابان را ندیده گرفتید.

۱۰- قوم یهود، دنبال گوساله ای گرفتند، شما از پی اشتری (جمل) روان گشتید.

۱۱- لهفی لقتلی الطفّ اذخذل المصاحب و العشیر

۱۲- و افاهم فی کربلا یوم عبوس قمطیر

۱۳- دلفت لهم عصب الضّلال کأثما دعی النفیر

۱۴- عجا لهم لم یلقهم من دونهم قدر مییر

۱۵- آیما رفوق الأرض فیض دم الحسین و لا تمور؟!

۱۶- أتری الجبال درت ولم تقذفهم منها صخور؟!

۱۷- أم کیف اذ منعه و ردالماء لم تغر البحور؟!

۱۸- حرم الزّلال علیه لّمأحلت لهم الخمر «۱» ۱۱- آوخ بر کشتگان کربلا که خویش و بیگانه از یاری دریغ کردند.

۱۲- در نینوا چهر گشود که چون روز قیامت سیاه و دژم بود.

۱۳- جوخه های ضلالت بهم پیوستند، گویا نفخه ی صور بردمیدند.

۱۴- شگفتا، دست تقدیر هم بر سر این کافران نکوبید.

۱۵- آیا خون حسین بر روی زمین موج زند و آسمان درهم نلرزد؟!

۱۶- پنداری کوهها به ماتم نشست که سنگی بر سر آنان نبارید؟!

(۱)- ادب الطفّ؛ ج ۳، ص ۱۳۵. الغدیر؛ ج ۳، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.

۱۷- چه شد که از آب فراتش منع کردند، دریاها بر نخروشید؟!

۱۸- آب زلال بر حسین حرام آمد، از آن رو که شرب خمر بر دشمنانش حلال بود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۷۱

طلائع بن رزیک

اشاره

ابو الغارات، ملک صالح نصیر الدین، طلائع بن رزیک، ابن صالح ارمنی «۱» به سال ۴۹۵ (ه. ق) در آذربایجان متولد شد. اصل او از شیعیان عراق است. وی فقیهی ممتاز و ادیبی نکته بین و قافیه پرداز و وزیری دادگستر بود.

ملک صالح وزیر الفائز بالله خلیفه فاطمی

بود که دولت فاطمیان از حسن تدبیرش در سیاست رعیت و انتشار امنیت و دوام صلح و صفا به استحکام و قدرت رسید و خود در شمار ملوک بود که به لقب «ملک صالح» نامور شد.

وی در همه ی فضایل و آداب دینی و دنیوی شایسته بود و خودباختگی در ولای ائمه اطهار (ع) و نشر آثارشان و دفاع از حریمشان را با دست و زبان و نظم و نثر انجام می داد. اشعار شیوا و رسایی دارد که گواه فضل بی کران و اعتقاد او به مذهب شیعه می باشد. «۲»

ابن خلکان گوید: «وی در ایام خلافت الفائز بالله متصدی وزارت شد و مستقلاً عهده دار امور سیاست و تدبیر کار دولت شد و مردی صاحب فضل و دوستدار اهل فضل بود هم چنین دستی بخشنده داشت و خوش برخورد و نیکو نیز بود.» «۳»

تألیفی به نام «الاعتماد در ردّ بر اهل عناد» دارد که متضمن امامت علی (ع) است. دیوانش دو جلد می باشد که در فنون مختلفه شعر مهارت خود را نمایان نموده است. ۱۴۰۰ بیت از اشعارش در مدح و ثنای اهل بیت (ع) است که علامه سید احمد عطار کلیه ی اشعار او را در کتاب «رائق» ثبت گردیده است. «۴»

روز دوشنبه نوزدهم ماه مبارک رمضان سال ۵۶۶ ه ق در دهلیز کاخش بی خبر مورد هجوم قرار گرفت و کشته شد، و در کاخ وزارتخانه ی قاهره، به خاک سپرده شد. بعدها پسرش ملک عادل که بنا به وصیت پدر جانشین او شده بود، در نهم صفر سال ۵۵۷ هجری تابوت پدر را از قاهره به مزار تازه بنیانی که در «قرافه» ی مصر برای او تأسیس شده بود منتقل

کرد. «۵»

۱- یا امّه سلکت ضلالا بیناحتی استوی اقرارها و جحودها

۲- قلتّم: ألا إنّ المعاصی لم تکن ألاً بتقدیر الإله وجودها

۳- لو صحّ ذا کان الإله بزعمکم منع الشریعه أن تقام حدودها

۴- حاشا و کلاً أن یكون إلهنا ینهی عن الفحشاء ثمّ یریدها «۶» ۱- ای امتی که آشکارا به راه ضلالت رفتی، اعتراف و انکار
یکسان بود.

۲- گفتید: معاصی جز به تقدیر خدای جهان چهره نگشود.

۳- اگر چنین باشد، خدای شما خود مانع اجرای فرمان خواهد بود.

۴- حاشا و کلاً که پروردگار ما از کبیره و فحشا نهی کند و هم خواهان آن باشد.

(۱)- ارمنی: منسوب به ارمنیه، نام فلات وسیعی است.

(۲)- الکامل؛ ج ۱۱، ص ۱۰۳.

(۳)- وفيات الاعیان؛ ج ۱، ص ۲۵۹.

(۴)- الغدير؛ ج ۴، ص ۳۴۴-۳۴۶.

(۵)- خطط مقریزی، ج ۴، ص ۳۱۷.

(۶)- الغدير؛ ج ۴، ص ۳۴۸. ادب الطف؛ ج ۳، ص ۱۰۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۷۲-۱- اذ ضیع القوم الشریعہ لِحفظہم الشریعہ

۲- منعت لذیذ الماء منه کتائب منهم منیعہ

۳- غدرت هناک و ما وفت مضر العراق و لا ربیعہ

۴- لما دعتہ أجاہاو دعا فما کانت سمیعہ

۵- شاع النفاق بکربلا فیہم و قالوا: نحن شیعه ۱- آن قوم در روز عاشورا برای حفظ شریعه (فرات)، شریعت را تباه کردند.

۲- گروهی از لشکریان آن قوم، از رسیدن آب گوارا به او جلوگیری کردند.

۳- قبائل مضر و ربیعہ در عراق به او خیانت کرده، و به عهدشان وفا نکردند.

۴- چون او را فراخواندند، دعوتشان را پذیرفت. لیکن هنگامی که او آنان را فراخواند پاسخش ندادند.

۵- آنها می گویند که ما شیعه هستیم ولی نفاق و دورویی در میانشان گسترش یافته است.

۶- یا فعلہ جاؤا بہافی الغدر فاضحہ شنیعہ

-۷

عصت النَّبِيَّ وَاصْبَحَتْ لِسِوَاهُ سَامِعَهُ مَطِيْعَهُ

۸- باعت هناك الدّين بالدّنيا و خسران كبيعه

۹- ما كان فيما قد مضى اسلامها إلّا خديعه

۱۰- تحت السّقيفه أضمّرت ما بالطفوف غدت مذيعه «۱» ۶- آنها به زشت ترين و رسواترين نوع خيانت دست يازيدند.

۷ و ۸- پيامبر را نافرمانی کردند و سخن او را گوش ندادند و دين را به دنيا فروختند و خسران دنيا را خريدند.

۹ و ۱۰- و با گذشت زمان اسلام را در جهت خدعه و نيرنگ خود به کار بردند و آنچه در كربلا واقع شد زير سقف سقيفه و برآمده از دل آن بود.

۱- يا بقره (بالطف) حشوترا بها دنيا و دين

۲- أضحت كأصداف يصادف ضمنها الدرّ الثمين «۲» ۱- ای آرامگاهی که در سرزمين طف هستی، خاک تو دنيا و دين را در آغوش خود دارد.

۲- در اين بقره صدف هايی وجود دارند که درون آنها پر از مرواريد گرانبها است.

رثای اهل بیت (ع):

۱- يا عروه الدّين المتين و بحر علم العارفينا

۲- يا قبله للاولياء و كعبه للطايفينا

۳- من أهل بيت لم يزوالوا في البرية محسنينا

(۱)- الديوان طلائع بن رزيك؛ ص ۹۳. ادب الطف؛ ص ۹۵ و ۹۶.

(۲)- همان، ص ۱۱۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۷۳-۴- ألتائين العابدين الصائمين القائمينا

۵- ألعالمين الحافظين الزّاكعين السّاجديننا

۶- یا من إذا نام الوری باتوا قیاما ساهرینا ۱- ای دستاویز دین و آئین، دریای علم و معرفت.

۲- قبله ی دوستان خدا، کعبه ی زائرین حرم.

۳- سرور آن خاندان که همواره راه نیکی سپارند.

۴- تائبان به حق، پرستندگان حقیقت، روزه داران، نماز گزاران.

۵- دانشمندان، خویشان داران، رکوع و سجده کنندگان.

۶- ای که دیگران در خواب ناز باشند و تو با خدا در راز و نیاز.

*

۷- قوم علومهم عن جدّهم أخذت عن جبرئیل و جبریل عن الله

۸- هم السفینه ما

كنا لنطمع أن ننجو من الهول يوم الحشر لو لا هي

۹- ألخاشعون اذا جنّ الظلام فماتعشاهم سنه تنفی بأناه

۱۰- و لا بدت ليله الا و قابلها من التجد منهم كل اواه

۱۱- و ليس يشغلهم عن ذكر ربهم تغريد شاد و لا ساق و لا طاهي

۱۲- سحایب لم تزل بالعلم هامیهأجلّ من سحب تهمی بأمواه ۷- خاندانی که علم و معرفت از جدّشان به ارث برند. جدّشان از جبریل امین، و جبریل از خدای عالمیان.

۸- کشتی نجات هم آنان باشند و جز با این کشتی نجات از هول و عذاب قیامت نجاتی نیست.

۹ و ۱۰- تاریکی شب که درآید، با خشوع تمام به عبادت برخیزند و خواب ناز را بر دیده ی آنان راهی نیست.

۱۱- یاد خدا از خاطر نبرند، با نغمه ی بلبلان و قمریان سرگرم نباشند.

۱۲- ابر رحمت الهی که دانش و معرفت بوزد، مافوق ابر بهاران که آب فرات انگیزد.

*

۱۳- إنّ النبیّ محمّدا و وصیّه و ابنیه و ابنته البتول الطاهره

۱۴- أهل العباء فإنتی بولائهم أرجو السلامه و النجا فی الآخره

۱۵- و أری محبّه من یقول بفضلهم سببا یجیر من السبیل الحایره

۱۶- ارجو بذاک رضا المهیمن وحده یوم الوقوف علی ظهور الساحره ۱۳- پیامبر خدا محمد (ص) و جانشینش با دو فرزند و هم پاک دختر بتولش.

۱۴- همان اهل «عباء» که به آبروی و لایشان امیدوارم از غم های آخرت نجات یابم.

۱۵- و حتی مهر دوستانشان نیز مایه ی برکناری از انحراف و جهالت است.

۱۶- بدین وسیله رضامندی ذات احدیت را آرزومندم، باشد که در صحرای محشر دستگیرم باشد.

*

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۷۴ ۱۷- بحبّ علیّ ارتقی منکب العلی و أسحب ذیلی فوق هام السحائب

١٨- إمامى الذى لَمَّا تَلَفَّظت باسمه غلبت به من كان بالكثير غالبى

١٩- ائمه حقّ

۲۰- بهم تبلغ الآمال من کلّ آمل بهم تقبل التوبت من کلّ تائب «۱» ۱۷- با مهر علی (ع) بر دوش اختران بر شدم، و دامن بر سر ابر و کوهساران می کشم.

۱۸- پیشوای من علی (ع) است که با نامش بر دشمن بدخواه پیروز و غالب شدم.

۱۹- پیشوایان برحق که اگر در تاریکی شب گام زنند، خورشید رخسارشان چراغ راه باشد.

۲۰- آرزوی آرزومندان به یمن وجودشان رواست، توبه ی نادمان به درگاه حق مقبول و پذیرا.

*** ملک صالح در یکی از قصائد خود، سروده ی مشهور دعبل خزاعی را به استقبال رفته که می گوید

مدارس آیات خلت من تلاوهو منزل وحی مقفر العرصات قصیده ملک صالح چنین شروع می شود:

۱- ألا یم دع لومی علی صیواتی فما فات یمحوه الذی هو آت

۲- و ما جزعی من سیئات تقدمت ذهابا اذا اتبعتها حسنات

۳- ألا انّی أقلعت عن کلّ شبههو جانب غرقى أبحر الشبهات

۴- شغلت عن الدنيا بحبّی معشراهم یصفح الرّحمن عن هفواتی «۲» ۱- ای نکوهشگر! زبان در کام گیر که من پند نگیرم. نه این است که توبه ی پیری گناه جوانی بزدايد؟

۲- برگزشته ی ناروای خود بی تابى نکنم، زیر که آینده ای تابناک و حسن دارم.

۳- باوجوداین، از شبهات گریختم، از فرورفتن دریای مهالک پرهیز گرفتم.

۴- از دنیا رو برتافتم و دل به مهر کسانی سپردم که به آبروی آنان خدای رحمن از گناهان من درگذرد.

(۱)- الغدیر؛ ج ۴، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

(۲)- همان؛ ج ۴، ص ۳۶۷. ادب الطف؛ ج ۳، ص ۱۱۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۷۵

سعید بن احمد بن مکی نیلی، مؤدب، از ادبای مشهور شیعه در اواسط قرن ششم هجری است. وی در بغداد می زیست،

از فدائیان عترت طه بود که در راه عقیده و مذهب و ستایش اهل بیت فراوان شعر سرود، بدان حد که او را به غلو و افراط نسبت دادند.

ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» او را در شمار پرهیزکاران از سراینندگان نام برده است.

یاقوت حموی می نویسد: او شیعه مذهب، نحوی دانشوری بود که با لغت و ادب آشنا و در شیعه گری راه افراط و مبالغه می پیمود و شعر نیکویی دارد. بیشتر اشعارش در ثنا و ستایش اهل بیت سروده شده و در غزل سرایی لطیف است. «۱»

او در حدود ۱۰۰ سال عمر کرد و به سال ۵۶۵ ه. ق. درگذشت. «۲»

۱- أبکی علیه و لو أن البكاء علی سوی بنی احمد مختار ما خلقا

۲- تالله کم قصموا ضهرا لحیدرهو کم بروا للرسول المصطفی عنقا

۳- و الله ما قابلوا بالطف یومهم إلا بما یوم بدر فیهم سبقا «۳» ۱- برای او (امام حسین «ع») می گریم. زیر گریه فقط برای فرزندان پیامبر «ص» آفریده شده است.

۲- سوگند به خدا که چه بسیار پشت حیدر را شکستند و چه بسیار سر رسول مصطفی (ص) را از بدن جدا کردند.

۳- سوگند به خدا که جنگ روز طف فقط به خاطر انتقام روز بدر بود.

مدح رسول الله و اهل بیت او:

۱- و «محمد» یوم القیامه شافع للمؤمنین و کلّ عبد مقنت

۲- و علی و الحسنان إبناء فاطم لمؤمنین الفائزین الشیعه

۳- و علی زین العابدین و باقر العلم التّقی و جعفر هو منیتی

۴- و الکاظم المیمون موسی و الرّضا علم الهدی عند النّوائب عدّتی

۵- و محمد الهدای الی سبل الهدی و علی المهدی جعلت ذخیرتی

۶- و العسکریّین اللذین بحبّهم أرجو اذا أبصرت وجه الحجّه «۴» ۱- رسول خدا در روز حشر، شفیع مؤمنان و بندگان

رام و مطیع باشد.

۲- علی با دو فرزندش (زادگان فاطمه)، شیعیان را به رستگاری رسانند.

۳- وزین العابدین علی، باقر علم پیامبر، محمد و از آن پس زاده اش جعفر، رهبر آمال اند.

(۱)- معجم الادبا؛ ج ۴، ص ۲۳۰.

(۲)- الغدیر؛ ج ۴، ص ۳۹۲ و ۳۹۳. لسان المیزان؛ ج ۳ ص ۲۳. مجالس المؤمنین؛ ص ۴۹۶.

(۳)- ادب الطف؛ ج ۳، ص ۱۶۹.

(۴)- ادب الطف؛ ج ۳، ص ۱۷۲ و ۱۷۳. الغدیر؛ ج ۴، ص ۳۹۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۷۶

۴- کاظم فرخنده مآل، موسی، زاده اش رضا، پرچم هدایت و تقوی و در مشکلات پناه من اند.

۵- زاده ی رضا، محمد، هادی سبل، از آن پس علی برگزیده ی امم، ذخیره ی فردای من اند.

۶- دو پیشوای عسکر، حسن و زاده اش مهدی که امیدوارم به یمن وجودشان به حقیقت راه یابم.

مدح علی بن ابیطالب (ع):

۱- فان یکن آدم من قبل الوری بنی و فی جنّه عدن داره

۲- فان مولای علیا ذا العلی من قبله ساطعه أنواره

۳- تاب علی آدم من ذنوبه بخمسه و هو بهم أجاره

۴- و ان یکن نوح بین سفینتجیه من سیل طمی تیاره

۵- فان مولای علیا ذالعلی سفینه ینجو بها أنصاره

۶- و ان یکن ذو النون ناجی حوته فی الیمّ لما کظّه حصاره ۱- اگر آدم بو البشر، پیش از عالمیان پیامبر شد و در بهشت برین مأوا گرفت.

- ۲- سرور و سالارم علی صاحب معالی، از آن پیشتر پرتو انوارش بالا گرفت.
- ۳- خدای جهان به حرمت پنج تن از خطای آدم در گذشت، و آدم پناه و حرمت یافت.
- ۴- اگر نوح سرخیل رسولان، کشتی نجات آراست تا از سیل طوفان در امان مانند.
- ۵- سرور و سالارم علی صاحب معالی، خود کشتی نجات است، یارانش بدو پناه و آرام گیرند.
- ۶- اگر یونس

در شکم ماهی از دریا نجات یافت.

۷- ففی جلنری للأنام عبرهيعرفها من دلّه اختياره

۸- ردّت له الشمس بأرض بابل و الليل قد تجللت أستاره

۹- و ان يكن موسى رعى مجتهداعشرا الى أن شفّه انتظاره

۱۰- و سار بعد ضرّه بأهله حتى علت بالواديين ناره

۱۱- فان مولای عليا ذا العلى زوجته و اختار من يختاره

۱۲- و ان يكن عيسى له فضيلتهدهش من أدهشه انبهاره

۱۳- من حملته أمّه ما سجدت للآت بل شغلها استغفاره ۷- داستان جلنری از امام مبین عبرتی است که رهبر دوستان است.

۸- در سرزمین بابل، خورشید به خاطر او بازگشت، از آن پس که شب پرده ی تاریکی برآویخت.

۹- و اگر موسی عمران، ده سال شبانی کرد، با انتظاری مشقت بار.

۱۰- تا دخت شعيب را تزويج کرد و در وادی طور آتش خضرا دید.

۱۱- سرور و سالارم علی صاحب معالی، به امر خدا با دختر محمد جفت شد.

۱۲- و اگر عيسى را فضل و مقامی است که به امر خدا، مادرش حمل گرفت.

۱۳- علی در شکم مادر به تسبیح و استغفار پرداخت و مادر خود را از سجده ی لات و عزی بازداشت.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۷۷

صَرْدَر

ابو منصور علی بن حسن بن الفضل معروف به «صردر» به سال ۵۶۵ (ه. ق) در راه خراسان وفات یافت. وی از شعرای قرن ششم هجری است.

او دارای دیوان شعری است که در دار الکتب المصریه در قاهره به سال ۱۲۵۳ هجری به چاپ رسید. «۱»

۱- و اسمعهم مواعظه فقالوا سمعنا يا حسين و قد عصينا

۲- فالفوا قوله حقا و صدقا و ألفى قولهم كذبا و مينا

۳- و تسبى المحصنات الى يزيد كأن له على المختار دينا «۲» ۱- (امام حسين (ع) پندهايش را به گوش آنان رسانيد

ولی آنان گفتند که سخنان را شنیدیم اما عصیان می کنیم.

۲- آنها فهمیدند که سخنان او حق و درست است و او هم می دانست که حرف آنان کذب و نادرست است.

۳- زنان اهل بیت (ع) را اسیر کرده به سوی یزید بردند، گویی پیامبر (ص) به یزید بدهی و دینی دارد

(۱)- ادب الطف؛ ج ۳، ص ۱۷۷.

(۲)- همان، ص ۱۷۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۷۸

خطیب خوارزمی

اشاره

موفق بن احمد بن ابی سعید اسحاق بن مؤید مکی خوارزمی ملقب به «اخطب خوارزم» و «خطیب خوارزمی»، وی به سال ۴۸۴ ه. ق. در خوارزم متولد شد. او از مردم خوارزم بود و مدتی نیز شغل خطیبی داشته است.

وی فقیهی دانشور، حافظی مشهور، صاحب حدیثی با اشعار فراوان، خطیبی پرآوازه و آگاه از سیره و تاریخ بود.

صفدی گوید: «خوارزمی خطبه ها انشاء کرد و شعرها گفت» ولی از خطبه ها و کلمات و اشعار او چیزی جز آنکه در کتاب مناقب و مقتل یافت نشود چیزی به دست نیامده است.

خوارزمی در علم فقه و حدیث و تاریخ و ادب و سایر علوم متفرقه دستی به کمال داشته و از طرف دیگر شهرت او در دوران زندگی و نامه نگاری و ارتباط با اساتید علم و حدیث در اکناف جهان ایجاب می کند و می رساند که خوارزمی تألیفات فراوانی به رشته ی تحریر در آورده باشد منتهی آنچه شهرت یافته و به دست ما رسیده هفت اثر است:

«مناقب امام ابو حنیفه» در دو جلد، «کتاب قضایای امیر المؤمنین»، «ردّ الشمس لامیر المؤمنین»، «الاربعین فی مناقب النبی و وصیه امیر المؤمنین (ع)»، «دیوان شعر»، «فضایل امیر المؤمنین معروف به مناقب» که این کتاب از زمان مؤلف تاکنون مورد

استفاده بوده است، «مقتل الحسين سيد الشهداء»، در دو جلد.

وی یک سال قبل از قتل خلیفه عباسی و استیلای مغول بر بغداد به سال ۶۵۸ هجری وفات یافت. (۱)

رئای امیر المؤمنین علی (ع) و فرزندانش:

۱- ألا هل من فتی کأبی تراب امام طاهر فوق التراب؟!

۲- إذا ما مقلتی رمدت فکحلی تراب مسّ نعل أبي تراب

۳- محمّد النبّی کمصر علم أمير المؤمنین له کباب

۴- هو البکاء فی المحراب لکن هو الضحاک فی يوم الحراب

۵- و عن حمراء بیت المال أمسی و عن صفرائه صفر الوطاب ۱- جوانمردی چون بو تراب کجاست؟ پیشوای پاک گوهر در پهنه ی گیتی!

۲- اگر دیدگانم دردمند گردد، از غبار نعلش توتیا سازم.

۳- محمد (ص) رسول گرامی شهر علم است. امیر مؤمنان باب علم باشد.

۴- او در محراب عبادت گریان، و در صحنه پیکار خندان!

۵- از زر و زیور چشم پوشید، و درهم و دینار نیندوخت.

۶- شیطین الوغی دحروا دحورابه إذ سلّ سیفا کالشهاب

۷- علیّ بالهدایه قد تحلّی و لمّا یدّرع برد الشباب

۸- علی کاسر الأصنام لمّاعلا کتف النبّی بلا احتجاب

(۱) - الغدیر؛ ج ۴، ص ۳۹۸-۴۰۷ با تلخیص. ادب الطّف؛ ج ۳، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۷۹-۹- علیّ فی النساء له وصیّ أمين لم یمنع بالحجاب

۱۰- علیّ قاتل عمرو بن ودّ بضرّب عامر البلد الخراب ۶- در پهنه رزمگاه سپاه شیطان را تارومار کرد، چون صاعقه از شمشیرش آتش برانگیخت.

۷- علی (ع) است که با زیور هدایت آذین گرفت، از آن پیش که جامه ی جوانی درپوشید.

۸- علی (ع) است که بتهای قریش بشکست، آنگاه که بر شانه رسول (ص) برآمد.

۹- علی (ع) است که با نص وصایت، زنان پیامبر را کفیل آمد، امینی که حجابش مانع نباشد.

۱۰- علی (ع) است

که عمر بن عبدود را با ضرب شمشیر فروانداخت، ضربتی که اسلام را آباد کرد.

۱۱- حدیث براءه و غدیر خمّ و رایه خیبر فصل الخطاب

۱۲- هما مثلاً کهارون و موسی بتمثیل النبیّ بلا اریاب

۱۳- بنی فی المسجد المخصوص باباله إذ سدّ أبواب الصّحاب

۱۴- کأنّ الناس کلّهم قشورو مولانا علی کاللباب

۱۵- ولایتہ بلاریب کطوق علی رعم المعاطس فی الرّقاب ۱۱- داستان «برائت» و «غدیر خم» و «پرچم روز خیبر» نزاع را فیصله بخشید.

۱۲- محمد (ص) و علی (ع) چون هارون و موسی (ع) باشند. این تمثیل از پیامبر بزرگوار است.

۱۳- در مسجد خود، درهای خانه های دیگران را مسدود کرد، و درب خانه ی علی باز ماند.

۱۴- مردمان یکسره گرفتارند، و سرورمان علی مفر می باشد.

۱۵- ولایتش بی شک مانند قلاده بر گردن مؤمنین افتاد، و بینی دشمنان بر خاک مالیده شد.

۱۶- إذا عمر تخبط فی جواب و تبّهه علی بالصّواب

۱۷- یقول بعدله: لو لا علی هلکت هلکت فی ذاک الجواب

۱۸- ففاطمه و مولانا علی و نجلاه سروری فی الکتاب

۱۹- و من یک دأبه تشیید بیت فها أنا مدح أهل البيت دابی

۲۰- و ان یک حبههات عابافها أنا مذ عقلت قرین عاب ۱۶- هرگاه عمر در پاسخ مسائل به خطا می رفت، علی راه صوابش نشان می داد.

۱۷- و عمر از راه انصاف گفت: اگر علی (ع) نمی بود پاسخ خطایم مرا به هلاکت و تباهی می راند.

۱۸- ازاین رو فاطمه (س) و سرورمان علی (ع)، با دو فرزندش مایه ی خشنودی و مسرت خاطرند.

۱۹- هر که خواهد خاندانی را ستایش نماید، من ثنا خوان اهل بیت (ع) رسول هستم.

۲۰- اگر مهر آنان مایه ی ننگ و عار باشد- و هیهات که چنین باشد- من از روزی که فرزانه گشتم، قرین این ننگ و

۲۱- لقد قتلوا عليا مذ تجلّی لاهل الحقّ فحلا فی الضراب

۲۲- و قد قتلوا الرضا الحسن المرّجی جواد العرب بالسّم المذاب

۲۳- و قد منعوا الحسين الماء ظلما و جدل بالطعان بالضراب

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۸۰ ۲۴- و لو لا زینب قتلوا علیا صغیرا قتل بقّ أو ذباب

۲۵- و قد صلبوا إمام الحقّ زیدا فی الله من ظلم عجاب

۲۶- بنات محمّد فی الشمس عطشی و آل یزید فی ظلّ القباب

۲۷- لآل یزید من ادم خيام و أصحاب الکساء بلا ثياب «۱» ۲۱- علی را که پرتو حق و رهبر حق جویان بود، کشتند. آنکه یکتا مرد میدان بود.

۲۲- زاده اش حسن مجتبی (ع)، جوانمرد عرب را کشتند، با سم مذاب کارش ساختند.

۲۳- حسین را از آب فرات محروم کردند، با طعن نیزه و شمشیر به خاک و خون کشیدند.

۲۴- اگر سخن زینب (س) نبود علیّ سجاد (ع) را هم می کشتند.

۲۵- پیشوای عدالت زید بن علی (ع) را بر دار کشیدند، خدا را از این ستم ناهنجار.

۲۶- دختران محمد در تابش خورشید و تشنه لب، خاندان یزید در سایه قصر و خرگاه!

۲۷- خاندان یزید خیمه چرمین به پا کردند، اصحاب کساء جامه بر تن نداشتند.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۳، ص ۱۸۵ و ۱۸۶. الغدیر؛ ج ۴، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۸۱

ابو محمّد، عماره بن ابی الحسن علی بن زیدان بن احمد حکمی یمنی مکنّی به ابو محمّد و ملقب به نجم الدّین از فقهای شیعه امامیه و مدرّسین و مؤلفین آنان و از شهیدان راه تشیّع است. وی عالم به فرائض و مورّخ و شاعر یمنی در قرن ششم بود.

اصل وی از شهر «سرطان» در وادی «وساع» یمن است و در

سال ۵۱۵ ه ق در تهامه متولد شد و به سال ۵۳۱ هجری به زبید سفر کرد و نزد دانشمندان آنجا به تلمذ پرداخت. سپس به تجارت اشتغال ورزید و به عدن مسافرت کرد و از آنجا به مکه و سپس به مصر رفت و پس از چندی به زبید بازگشت.

در سال ۵۵۰ هجری «قاسم بن هشام» امیر مکه وی را به رسالت نزد طلائع بن رزیک وزیر خلیفه فاطمی فرستاد. عماره در مصر مورد احترام و اکرام فاطمیان قرار گرفت و از اینرو وی آنها را مدح بسیار کرده است. «۱»

عماره با شهادتی کامل از حریم مقدسات انسانی دفاع کرد. او پس از انقراض دولت فاطمیان در مصر نیز در جانبداری از دوستان فاطمی خود به دلیل قصیده ای که در رثای فاطمیان سرود به دست صلاح الدین ایوبی در ۲۶ شعبان سال ۵۹۶ اعدام شد. «۲»

گفته اند با هفت تن از بزرگان مصر توطئه ای به مخالفت با صلاح الدین ترتیب داده بود. «۳» تألیفات گرانمایه و آثار علمی و ادبی او عبارتند از: «النکت العصریه فی اخبار الدیار المصریه» که به نظر می آید همان «اخبار الوزراء المصریین» باشد. «۴» «اخبار الیمن» یا تاریخ یمن. کتابی در فرائض مواریث. دیوان شعر- قصیده ای به نام «شکایه المنظلم و نکایه المتألم» (شکوای دادخواه و انتقام یک دردمند از ستمگر بدخواه) این قصیده را برای صلاح الدین فرستاد، و «المفید فی اخبار زبید.»

اشعارش در عین روانی متین و محکم، پر ارج و با رونق است و از همه مهمتر مهر ولای پیوسته ای که به عترت وحی و خاندان طه و اعتقاد به امامت و پیشوایی آنان داشت. علمش کامل

و فضل او با ادبی والا و شعرش دلربا و شیوا بود. «۵»

عماره در مرثیه خویش حرمان خود را از یاری حسین با شمشیر، به مشایعت زبان و گفتار جبران می کند. «۶»

قصیده: «۷»

۱- ولاءك مفروض علی كل مسلم و حبك مفروط و أفضل مغنم

۲- إذا المرء لم یكرم بحبك نفسه غدا و هو عند الله غیر مكرم

۳- ورثت الهدی عن نصّ عیسی بن حیدرو فاطمه لا نصّ عیسی بن مریم

۴- و قال: أطیعوا لابن عمی فإنه أینی علی سرّ الآله المکتم

(۱)- النکت العصریه فی اخبار الدیار المصریه.

(۲)- الغدیر؛ ج ۴، ص ۴۰۹.

(۳)- لغت نامه دهخدا به نقل از الاعلام زرکلی.

(۴)- الاعلام زرکلی.

(۵)- الغدیر؛ ج ۴، ص ۴۰۹.

(۶)- ادب الطف؛ ج ۳، ص ۱۸۹.

(۷)- قصیده خطاب به الفائز بن ظافر خلیفه ی فاطمی است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۸۲-۵- كذلك وصی المصطفی و ابن عمّه إلى منجد یوم «الغدیر» و متهم

۶- علی مستوی فیه قدیم و حادث و إن کان فضل السبق للمتقدّم

۷- ملکت قلوب المسلمین بیعها مدّت بعقد من ولأئک مبرم «۱» ۱- ولایت تو بر مسلمانان فرض و واجب است، و مهرت ذخیره ی آخرت و غنیمت دنیا است.

۲- اگر آدمی با مهرت جان خود صفا نبخشد، نزد خدای گیتی پاک و مصفاً نباشد.

۳- رهبری با نص عیسی فرزند حیدر و فاطمه یافتی، نه گفتار عیسی فرزند مریم.

۴- گفت: طاعت پسر عم به گردن گیرید که امین من است و امین خدا در اسرار مکتوم.

۵- چونان وصایت مصطفی به پسر عمش که در روز غدیر با مردم حجاز و تهامه در میان هشت.

۶- تاریخ تکرار می شود، کهنه و تازه یکسان است و فضیلت ویژه سابقان است.

۷- با پیمان و بیعت دل‌های

مسلمانان را در اختیار گرفتی، ولایت مفروض.

*** بعد از کشته شدن ملک صالح شعرا در سوگ او مرثیه خواندند و به رثای اهل بیت پرداختند. عماره یمنی نیز در رثای اهل بیت و رثای وزیر ملک صالح چنین سروده است: «۲»

۱- یا صاحبی و فی مجانبه الهوی رأی الرّشاد فما الذی تریان!؟

۲- بی ما یدود عن التّسبّب أوله و یزیل أیسره جنون جنانی

۳- قبضت علی کفّ الصّبابه سلوهتھی النهی عن طاعه العصیان

۴- امسی و قلبی بین صبر خاذل و تجلّد قاص و همّ دان

۵- قد سهّلت حزن الکلام لنادب آل الرّسول نواعب الأحزان

۶- فابذل مشایعه اللسان و نصره إن فات نصر مهنّد و سنان ۱- ای دوستان! صلاح من در پرهیز از عشق و نواست تا شما چه گوئید؟

۲- اینک دردی به دل دارم که جای عشق و شوریدگی نماند، خمار شیدایی از سر بیراند.

۳- فراموشی چنان دست شیدایی از سرم کوتاه نمود که دیگر نغمه ی نافرمانی ساز نکنم.

۴- تاریکی شب که سایه گستر شود، شکیبایی از دل برود، انتقام امیدی خام است، اما غم و اندوه همدم.

۵- میدان سخن سخت و ناهموار باشد، اما نوحه سرای خاندان احمد راهی بس هموار در پیش دارد.

۶- اینک که شمشیر تیز و سنان خونریز را نوبت جولان نیست، زبان خامه را به نصرت و یاری آزاد کن.

۷- و اجعل حدیث بنی الوصی و ظلمهم تشیب شکوی الدّهر و الخذلان

۸- غصبت أمیه ارث آل محمّدسفها و شتت غاره الشنآن

۹- و غدت تخالف فی الخلافه أهلهاو تقابل البرهان بالبهتان

۱۰- لم تقتنع أحلامها برکوبهاظهر التّفاق و غارب العدوان

(۲) - الغدير؛ ج ۴، ص ۳۵۶.

دانشنامه ی شعر

عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۸۳-۱۱- و قعودهم فی رتبه نبویّهم بینها لهم أبو سفیان

۱۲- حَتَّى أَضَافُوا بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ أَخَذُوا بِثَارِ الْكُفْرِ فِي الْإِيمَانِ ۷- حدیث از خاندان علی گوی و ستمی که بر آنان رفت. ترانه و غزل را شیوه ی دگر بیاری.

۸- خاندان امیه میراث رسول را بر بود، بر خاندان محمّد غارت آورد.

۹- با صاحبان مسند خلافت راه خلاف گرفتند، در قبال برهان بهتان زدند.

۱۰- قانع نشدند که خیل نفاق بتازند، دست ستم از آستین کین بر آرند.

۱۱- در جایگاه پیغمبر (ص) نشستند، در حالیکه این مرتبت از پدرشان ابو سفیان به آنها نرسیده بود.

۱۲- تا اینکه بعد از آن، خون بهای کفر را از ایمان گرفتند.

۱۳- فَأَتَى زِيَادٌ فِي الْقَبِيحِ زِيَادَهُرْكَتَ زِيَادِ زِيَادِ فِي النِّقْصَانِ

۱۴- حرب بنو حرب أقاموا سوقهاو تشبّهت بهم بنو مروان

۱۵- لهفي على نفر الذين أكفّتهم غيث الوري و معونه اللهفان

۱۶- أشلاؤهم مزق بكلّ ثيهو جسمهم صرعى بكلّ مكان

۱۷- مالت عليهم بالتّمالي أمهباعت جزيل الريح بالخسران

۱۸- دفعوا عن الحقّ الذي شهدت لهم بالنصّ فيه شواهد القرآن ۱۳- زیادشان گستاخی از حد به در برد، یزیدشان را به هلاک و دمار سپرد.

۱۴- آسیای خونی که خاندان حرب به گردش در آورد، زادگان مروان آسیابان شدند.

۱۵- دریغ و افسوس بر این آزادگان که باران رحمت الهی و یار ستمدیدگان بودند.

۱۶- پیکر مبارکشان بر سر تپه ها چاک چاک، در بیابانها عریان بر خاک.

۱۷- اّمّت سرگشته علیه آنان دست بهم دادند، بهشت برین فروختند، دوزخ و نفرین به جان خریدند.

۱۸- حقّ خلافت که با نصوص قرآنی و تأیید رسالت پناهی ویژه ی آنان بود، ضایع گشت.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۸۴

قطب الدّين، ابو الحسن سعد بن هبه الله بن حسين بن عيسى

راوندی یکی از پیشوایان علمای شیعه، و از اساتید بی نظیر فقه و حدیث و از نوایغ علم و ادب است.

تألیفات ارزنده اش عبارتند از: «سلوه الحزین»، «المغنی فی شرح النهایه» در ده جلد، «منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه»، «رساله فی الناسخ و المنسوخ فی القرآن»، «جنا الجنّین فی ذکر ولد العسکرین»، «شرح الذریعه للشریف المرتضی» در ۳ جلد، «الخرائج و الجرائح»، «الایات المشکله» و همچنین رساله ای در اثبات اینکه طریقه ی کلام در معرفت احکام دینی طریقه ی مطمئن و خالی از شبهه نیست، نوشت و در آن نود و پنج مورد از موارد اختلاف بین شیخ مفید و سید مرتضی دو پیشوای نامی شیعه را یادآور شد.

قطب الدّین در روز چهارشنبه دهم شوال سال ۵۷۳ ه ق وفات یافت. قبرش هم اکنون در صحن جدید حضرت معصومه (س) در قم قرار دارد. «۱»

۱- بنو الزّهراء آباء الیتامی إذا ما خوطبوا قالوا: سلاما

۲- هم حجج الآله علی البرایافمن ناوهم یلق الأثاما

۳- فکان نهارهم أبدا صیاما ولیلهم کما تدری قیاما

۴- ألم یجعل رسول الله یوم الغدیر علینا الأعلى اماما؟

۵- ألم یک حیدر قرما هماما؟ ألم یک حیدر خیرا مقاما؟ «۲» ۱- فرزندان زهرا، پدران یتیمانند که هرگاه مخاطب (جاهلان) قرار گیرند می گویند: درود بر شما.

۲- آنان دلیلهای خدا بر مردمند، هر کس بدی آنان را بخواهد، گناهکار است.

۳- آنان روزها را روزه دار و شبها را شب زنده دارند.

۴- آیا رسول خدا «روز غدیر» علی بزرگوار را امام قرار نداد؟

۵- آیا نبود حیدر (علی) مرد شجاع با عظمت و آیا نبود حیدر دارای بهترین مقام و منزلت؟.

۱- لآل المصطفی شرف محیطتضایق عن مرامیه البسیط

۲- إذا کثر البلیایا فی البرایافکلّ منهم جاش ربیط

۴- أو امتلات بعد لهم ديار تقاعس دونه الدهر القسوط

۵- هم العلماء إن جهل البرايهم الموفون ان خان الخليط

(۱)- الغدير ج ۵، ص ۳۸۰. ادب الطف؛ ج ۳، ص ۲۰۴.

(۲)- الغدير؛ ج ۵، ص ۳۷۹. ادب الطف؛ ج ۳، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۸۵

۱- برای خاندان پیامبر اکرم (ص) شرافت عظیمی است که زمین برای فضائلشان کوچک است.

۲- هنگامی که همه جا را بلا گرفت، هر کدام آنان زره (پناهگاه) محکمی هستند.

۳- هنگامی که قائمشان در مقام موعظه ایستاد کلامش چون درّ گرانبها است.

۴- و یا زمانی که دنیا با عدلشان پر شد، روزگار جبار در برابرشان تسلیم خواهد شد.

۵- آنان دانایانند اگرچه مردم جاهلند، آنان وفاکنندگانند اگرچه (حتی) دوستان خیانت کنند.

۶- بنو أعمامهم جاروا عليهم و مال الدهر إذ مال الغيظ

۷- لهم في كل يوم مستجدلدى أعدائهم دمّ عبيط

۸- تناسوا ما مضى بغدير خمّ فأدر كهّم لشقوتهم هبوط

۹- ألا لعنت أمية قد أضاعوا(الحسين) كأنه فرخ سميط

۱۰- على آل الرسول صلاه ربّي طوال الدهر ما طلع الشميط «۱» ۶- پسر عموهایشان بر آنان ستم کردند، روزگار از آنها

اعراض کرد هنگامی که ریاست از آنها گرفته شد.

۷- برای آنان در هر روز، پیش دشمنانشان قربانی تازه ای بود.

۸- فراموش کردند آنچه که در غدیر خم گذشته بود. در نتیجه، به خاطر شقاوتشان مقام آنان (از نظر ظاهری) را پایین

آوردند.

۹- لعنت خدا بر بنی امیه که خون حسین (ع) را ریختند، گویا که او جوجه کم ارزشی بود!!

۱۰- بر دودمان پیامبر همه روزه درود خدا باد تا زمانی که صبح می دمد و خورشید طلوع می کند.

(۱)- الغدیر؛ ج ۵، ص ۳۷۹. ادب الطف؛ ج ۳، ص ۲۰۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۸۶

شهاب الدین ابو الفوارس سعد بن محمد تمیمی، فقیهی عالم و شاعری ادیب بود. گفته اند که او داناترین فرد نسبت به اشعار و اختلاف لغات عرب بوده است. او در ماه شعبان سال ۵۷۴ (ه. ق) در بغداد وفات یافت و در مقابر قریش دفن شد. «۱»

ابن صیفی اشعاری در رثای حسین بن علی (ع) سروده است.

ابن خلکان در مورد این اشعار گفته است: «شیخ نصر الله مجلی که از ثقات اهل سنت است گفت: علی بن ابی طالب (ع) را در خواب دیدم و گفتم: ای امیر مؤمنان وقتی شما مکه را فتح کردید، گفتید، هر کس وارد خانه ی ابو سفیان شود، در امان است. اما آل ابو سفیان در کربلا آن گونه جبران کردند و در کربلا و عاشورا بر حسین چه گذشت؟

علی (ع) فرمود: آیا اشعار ابن الصیفی را نشنیده ای؟ گفتم: نه ای امیر مؤمنان. سپس آن حضرت فرمود: پس بشنو (و اشعار را خواند). چون صبح از خواب برخاستم به نزد ابن الصیفی رفتم و خواب خود را گفتم. او فریادی زد و سخت گریست و مدهوش شد و با صدای بلند گریه سر داد و گفت که این شعر را همان شب سروده است.» «۲»

۱- ملکنا فکان العفو منا سجیهیوم به بطحاء مکه تفتح

۲- و حلّتم قتل الأساری و طالما فکنا أسیرا منکم کاد ینبح

۳- فحسبکم هذا التفاوت بینا فکلّ إناء بالذی فیه ینضح «۳» ۱- هنگامی که ملک به دست ما افتاد، روش ما عفو و بخشایش بود و چون شما به قدرت رسیدید، خون ما را چون سیل جاری کردید.

۲- و کشتن اسیران را حلال شمردید، در حالیکه ما اسیران شما را می بخشیدیم

و آنها را آزاد می کردیم.

۳- همین قدر تفاوت میان ما و شما بس. آری هرچه در ظرف باشد هما به بیرون می تراود.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۳، ص ۲۰۹.

(۲)- وفيات الاعیان؛ ج ۲، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

(۳)- ادب الطف؛ ج ۳، ص ۲۰۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۸۷

ابن تعاویذی

ابو الفتح، محمد فرزند عبید الله بن عبد الله بغدادی معروف به «ابن تعاویذی» و «سبط ابن تعاویذی» شاعر و نویسنده ی شیعی مذهب بغداد و مشهورترین شخصیت در نظم و نثر زمان خود بود.

ابن تعاویذی در واقع نیای مادریش ابو محمّد مبارک بن مبارک بود که در کرخ بغداد زاده شد و به پارسایی معروف بود و چون شاعر در دامان این نیا پرورش یافت به همو منسوب گردید. «۱» ابو الفتح در ۱۰ رجب سال ۵۱۹ ه ق در کرخ بغداد متولد شد.

پدرش که نوشتگین نام داشت از «ممالیک» ترک نژاد و مولای یکی از مشهورترین خاندان های عراق به نام «بنی مظفر» بود.

اما شاعر بعدها که شهرتی فراهم آورد نام ترکی نوشتگین را به عبید الله تغییر داد. «۲»

وی کاتب دیوان اقطاع در بغداد شد و در زمان خود، شاعر معروف عراق بود. و زمانی که عماد الدین کاتب در عراق بود مدتی با او همنشینی داشته است و میانشان دوستی و هم عقیدتی برقرار بود این پیوند حتی پس از آنکه عماد الدین به شام رفت هم چنان استوار ماند.

نویسندگان شیعه به حق او را پیرو آیین تشیع پنداشته اند. «۳» شعری که برای مختار علوی فرستاد و نیز قصیده ی بسیار مفصلی (۷۴ بیت) که در رثای امام حسین (ع) سرود، و تردیدی در این امر باقی نمی گذارد، و حتی در

اواخر عمر زمانی که چشمان خود را از دست داده بود و بر بدبختی خویش می‌گریست نیز امامان شیعه را از خاطر نمی‌برد و ستمی که روزگار بر ایشان روا داشته است برمی‌شمرد.

ابن تعاونی پیش از آنکه بینایی خود را از دست دهد به جمع‌آوری اشعار خویش همت گماشت، و آنچه را که پس از نابینایی سرود، به نام «زیادات» بر آن‌ها افزود. «۴» وی دیوان خود را به نحوی خاص تنظیم کرده است. از این قرار که آن را، پس از مقدمه‌ای زیبا در چهار بخش نهاده:

۱- مدح خلفای عباسی ۲- مدح بزرگان ۳- مدح خاندان بنی مظفر ۴- رثا، غزل، هجو و معانی متفرقه‌ی دیگر. «۵»

کتاب دیگری به نام «الحجبه و الحجاب» دارد که یاقوت حموی از آن نامبرده است. «۶»

شعر او سخت مورد تمجید معاصران و نویسندگان سده‌های بعد است و ابن خلکان در ستایش او گوید: «من معتقدم که از ۲۰۰ سال پیش تاکنون کسی چون او نیامده است.» «۷» بخش اعظم آثار ابن تعاونی را قصاید مدح تشکیل می‌دهد و بقیه به مضامین گوناگون از رثا، غزل، هجو، عتاب و نیز ذکر نابینایی و پیری و گله از ستم روزگار اختصاص دارد.

ابن تعاونی با شاعران هم‌طراز خویش چون ابله بغدادی و ابن معلم رقابت و مهاجاه داشت. این سه بی‌گمان نمایندگان واقعی شعر عراقی در سده‌های ششم هجری به‌شمار می‌آیند. قصایدشان اساساً به سبک و قالب کهن است و مقاطعات آنها به

(۱) - تاریخ ابن خلکان؛ ج ۴، ص ۴۶۶. الوافی؛ ج ۴، ص ۱۱.

(۲) - تاریخ ابن خلکان ص ۴۶۶.

(۳) - الغدیر؛ ج ۵، ص ۳۸۶. تأسیس الشیعه؛ ص ۲۲۱.

(۴) - معجم الادبا؛ ج

(۵) - نک: نسخه ی سپهسالار، ص ۵۴۶ - ۵۴۷.

(۶) - معجم الادب؛ ج ۱۸، ص ۲۴۹.

(۷) - تاریخ ابن خلکان؛ ج ۴، ص ۴۶۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۸۸

سبک شعرای قرن سوم هجری است. اما این شاعران گاهی از این اسلوبها کناره می گیرند و معانی تازه ای را که با زمان متناسب تر است جایگزین آنها می سازند به همین دلایل است که عبد السودانی آنان را «محافظة کاران نوآور» خوانده است. (۱)

وی در سؤال سال ۵۸۴ ه ق در گذشت و او را در گورستان باب ابرز بغداد به خاک سپردند.

*** در قرن ششم در مضامین قصاید و مدح شاعران عصر دو عامل عمده به گونه ای چشمگیر جلوه گر است. نخست آنکه در آن روزگار، صلاح الدین ایوبی بر مسیحیان صلیبی چیره گردیده و آوازه ی پیروزی های او در سراسر جهان اسلام طنین افکنده بود، به همین جهت، بیشتر شاعران مسلمان که از پیروزی اسلام بر آیین نصرانی شادمان بودند و در صلاح الدین به چشم قهرمان می نگریستند، وی را مدح گفته اند. (۲) ابن تعاویذی نیز چندین قصیده به خدمت صلاح الدین فرستاد. عامل دوم آن است که در زمان مستضی ء (۵۶۶ - ۵۷۵ ق) به درخواست صلاح الدین در مصر نیز خطبه به نام خلیفه ی بغداد خوانده شد. این امر و نیز قدرت نسبی مجددی که دستگاه خلافت به دست آورده بود، شاعران را به سرودن قصایدی در تکریم و تعظیم خلفا و دستگاه خلافت برمی انگیخت و نوعی احساس غرور میهنی و سربلندی از اینکه سرانجام بغداد مرکز قدرت گردید در لابه لای اشعار پدیدار است. (۳)

۱- و لو أكرمت دمعك يا شؤونی بکیت علی الامام الفاطمی

۲- علی المقتول ظمآنا فجودی علی الظمآن بالدمع الروی

۳- علی نجم

۴- علی الحامی بأطراف العوالی حمی الاسلام و البطل الکمّی

۵- علی أندی الانام یدا و وجهاو أرجحهم وقارا فی الندی ۱- ای احوال من! قدر اشکت را بدان زیرا که من برای امام فاطمی حسین بن علی (ع) می گریم.

۲- بر کشته ی تشنه ای می گریم که با خون خود سیراب شد. (او تشنه به شهادت رسید).

۳- بر ستاره ی هدایت و دریای علم و مظهر شرافت و بلندمرتبه گی،

۴ و ۵- بر حمایت کننده ی اسلام و مظهر فداکاری و شجاعت و سخاوت، می گریم.

۶- و خیر العالمین أبا و اماو أظهرهم ثری عرق زکّی

۷- لئن دفعوه ظلما عن حقوق الخلافه بالوشیح السمهری

۸- فما دفعوه عن حسب کریم و لا ذادوه عن خلق رضی

۹- لقد فصموا عری الاسلام عوداو بدا فی الحسین و فی علی

۱۰- و یوم الطف قام لیوم بدر بأخذ الثار من آل النبی ۶- بر کسی که پدر و مادرش بهترین جهانیان و پاکترین انسانها بودند.

(۱)- الشعر العراقی فی قرن السادس الهجری؛ ص ۵۹ و ۶۳.

(۲)- همان؛ ص ۹۰ و ۹۱.

(۳)- همان، ص ۹۲ و ۹۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۸۹

۷ و ۸- اگر او را ظالمانه از حق خلافت محروم کردند، اما نتوانستند او را از کرامت و بزرگواری و خلق عظیمش دور سازند.

۹- اسلامی که در دو دوره ی حیات خود آغاز خلافت علی (ع) و امامت امام حسین (ع) جز اسمی از او باقی نمانده بود توسط این دو بزرگوار زنده شد.

۱۰- آنان به خونخواهی روز بدر، در طف از خاندان پیامبر اکرم (ص) انتقام گرفتند.

١١- رموه عن قلوب قاسيات بأطراف الاسنه و القسمي

١٢- و أسرى مقدا عمر بن سعداليه بكل شيطان غوي

١٣- فأنحوا

بالصوارم مشرعات على البرّ التقى ابن التقى

۱۴- فيها عطف البغاه على الفتاه الحصان و لا على الطفل الصبى

۱۵- و لا بذلوا لخائفه أمانا و لا سمحوا لظمان برى ۱۱- با قساوت قلب به سوى خاندان رسول اکرم (ص) تیر انداختند.

۱۲- و عمر بن سعد که گمراهترین شیاطین بود، خاندان امام حسین (ع) را به اسارت گرفت.

۱۳- آنان شمشیرهای خود را بر پاکترین و پرهیزکارترین افراد و پسر پرهیزکارترین وارد آوردند.

۱۴- این ستمکاران حتی بر نوجوان و کودک شیرخوار نیز رحم نکردند.

۱۵- و حتی به کسانی که ترسیده بودند، امان ندادند و به تشنگان اجازه ی نوشیدن آب را ندادند.

۱۶- و لا سفروا لثاما عن حیاء و لا کرم و لا أنف حمى

۱۷- فیا عصب الضلاله کیف جرتم عنادا عن صراطکم السوی

۱۸- و کیف عدلتم مولود حجر النبوه بالغوی ابن الغوی

۱۹- فالقیتم- و عهدکم قریب- وراء ظهورکم عهد النبى

۲۰- و ابدیتم حقوقکم و عدتم الى الدين القديم الجاهلى ۱۶- آنها ذره ای حیا و کرامت و جوانمردی نداشتند.

۱۷- ای گروه گمراهان! چگونه عناد ورزیدید که شما را از راه راست منحرف کرد؟

۱۸- و چگونه مولود خانه ی پیامبر (ص) را به مهلکه انداختید؟ در حالی که هنوز از زمان رسول خدا (ص) چیزی نگذشته بود.

۱۹- در حالی که هنوز از زمان رسول خدا (ص) چیزی نگذشته بود.

۲۰- شما کینه های جاهلی خود را آشکار کردید و نسبت به دین خدا دشمنی ورزیدید.

۲۱- صلیتم حربہ بغیا فانتم لنار الله اولى بالصلى

۲۲- و حرمتم علیه الماء لؤماو إقبالا على الخلق الدنى

۲۳- و فى صفین عاندتم أباه و أعرضتم عن الحق الجلى

٢٤- و خادعتم إمامكم خداعاً أتيتم فيه بالأمر الفرى

٢٥- إماما كان ينصف فى القضايا و يأخذ للضعيف من القوى

دانشنامه ى شعر عاشوراىى، محمد زاده، ج ١، ص: ٢٩٠

و ستمکارانه آتش جنگی را برافروختید که به سبب آن در آتش انتقام خدا گرفتار شدید.

۲۲- با دنائت آب را بر او حرام کردید و بدین گونه جزء افراد پست قرار گرفتید.

۲۳- در روز «صفین» نیز نسبت به پدرش دشمنی نمودید و از حقی که آشکار بود روی برگردانیدید.

۲۴- و نسبت به امامتان خدعه و نیرنگ ورزیدید و به موجب آن به ورطه ی دروغ و فریب افتادید.

۲۵- امامی که در قضاوتهای خود بسیار منصف بود و حق ضعیف را از قوی می گرفت.

۲۶- فجوزیتم لبغضکم علیاعذاب الخلد فی الدرک القصی

۲۷- سأهدی للائمہ من سلامی و غرّ مدئحی ازکی هدی

۲۸- فذخری للمعاد ولاء قوم بهم عرف السعید من الشقی «۱» ۲۶- پس شما به سبب بغض خود نسبت به علی (ع) مستوجب عذاب جاودانه هستید.

۲۷- من سلام و مدایح خود را به امامانی اهدا می کنم که بهترین راه هدایت هستند.

۲۸- برای روز قیامت، ولایت آنان ذخیره ی من است زیرا به وسیله ی این ولایت سعید از شقی شناخته می شود.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۳، ص ۲۲۲-۲۲۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۹۱

ابن معلم واسطی

ابو الغنائم نجم الدّین محمّد بن علی بن فارس جابانی هرثی واسطی، معروف به «ابن معلّم» شاعر مشهور اواخر عصر عباسی در قرن ششم که نماینده ی واقعی شعر عراقی در آن زمان به شمار می آید، وی در ۴ رجب سال ۵۰۱ ه. ق در روستای هرث «۱» به دنیا آمد. اصل او از «جابان» «۲» است وی در «هرث» پرورش یافت و همانجا نیز درگذشت. از کیفیت تحصیلات و استادان او چیزی دانسته نیست. اما از روابط ادبی وی با ادیبان، دانشمندان و بزرگان آن روزگار گزارش هایی موجود است. «۳»

برخی از منابع

متأخر به دو رویداد در زندگی وی اشاره کرده اند: یکی اسارت او در راه موصل و دیگری زندانی شدنش در حله و بغداد. «۴»

ابن معلم از اوان جوانی به سرودن شعر پرداخت. مدایح او بخش بزرگی از اشعارش را تشکیل می دهد. مشهورترین مدیحه ی وی قصیده ای است در مدح امیر فخر الدین هند بن ابی الفیاض زهیری از امیران المقتضی خلیفه ی عباسی.

بخش دیگری از اشعار او در وصف عشق عرفانی است و مطلع برخی قصاید حماسی و غزلیات او نیز شامل اندیشه ها و مفاهیم صوفیانه است. همین امر باعث شده که صوفیان به خصوص پیروان سهروردی اشعار او را حفظ نموده و در مجالس سماع خود بخوانند. شعر ابن معلم که در اندوهباری، نوحه را می ماند، شعری است مطبوع و لطیف با الفاظی ساده، شیوا، روان، پرمغز و استوار. «۵»

ابن معلم هرگز از قالب های کهن عرب دست برنداشت، اما گاه گاه کوشید مضامین آنها را با الفاظی که در عصر او ظهور می یافت، عرضه کند. سپس پایه ی اشعار را بر عشقی نیم جسمانی- نیم روحانی بنا نهاد که به هر حال بسیار دلنشین و تازه می نمود.

تنها اثری که از او برجای مانده، دیوان اوست. دیوان او از آغاز تا مدتی مورد توجه همگان بوده است. «۶»

ابن معلم به سال ۵۹۲ ه. ق در روستای هرث درگذشت. «۷»

—*—

۱- أما أمير المؤمنين فذكره في محكم التنزيل ذكر أرفع

۲- من قال فيه محمد أقضاكم بعدى و أعلمكم على الإرع

۳- حفظوا عهد الغدر فيما بينهم و عهد أحمد يوم خم ضیعوا

۴- قتلوا بعرضه كربلا أولادهو لهم بغفران المهيمن مطمع

۵- منعوا ورود الماء آل محمدو غدت ذئاب البر منه تکرع

(۱)- هرث: روستایی در نزدیکی

جابان.

(۲) - جابان: از روستاهای واسط که چون بیشتر املاک بدو تعلق داشت، به او نسبت «جابانی» داده اند.

(۳) - ر. ک به وفیات الاعیان؛ ج ۵، ص ۶. الوافی بالوفیات؛ ج ۴، ص ۱۶۶.

(۴) - تاریخ الادب العربی؛ ج ۳، ص ۴۰۶ و ۴۰۷.

(۵) - وفیات الاعیان؛ ج ۵، ص ۵ و ۶.

(۶) - همان؛ ص ۹.

(۷) - ادب الطف؛ ج ۳، ص ۲۴۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۹۲-۶- آل الضلال بنو أمیه شرع فیه و سبط الطهر أحمد یمنع

۷- لهفی له و الخیل تعلقو صدره و الراس منه علی الاسنه یرفع «۱» ۱- نام امیر المؤمنین در قرآن نامی رفیع است.

۲- کسی که محمد (ص) درباره ی او گفته است: بهترین قاضی و داناترین عالم و پرهیزگارترین فرد پس از من، اوست.

۳- آنها پیمان های مکر را در میان خود حفظ کردند، و عهدهای روز غدیر خم را با پیامبر (ص) تباه کردند.

۴- در عرصه ی کربلا، اولاد او را کشتند در حالی که از خدا آمرزش می طلبیدند.

۵- فرزندان محمد (ص) را از دستیابی به آب بازداشتند و در همان حال گرگ های بیابان از آن آب سیراب می شدند.

۶- گروه گمراه بنی امیه آب می نوشیدند و نواده ی پاک احمد (ص) از آن آب ممنوع بودند.

۷- دلم بر او می سوزد که اسبها بر سینه ی او تاختند و سرش بر نیزه بلند شد.

(۱) - همان، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۹۳

احمد بن عیسی هاشمی

احمد بن عیسی هاشمی پدر خلیفه الواثق بالله و معروف به «ابن الغریق» شاعری فاضل بوده است. و به سال ۵۹۳ ه. ق وفات

یافته است. «۱»

۱- لم أکتحل فی صباح یوم أریق فیہ دم الحسین

۲- إلا لحزنی و ذاک أنى سوّدت حتی بیاض عینی «۲» ۱- در

صبح روزی که خون امام حسین (ع) ریخته شد، سرمه نمی کشم.

۲- مگر برای ابراز غصه و اندوه، زیرا می خواهم به وسیله ی سرمه سفیدی چشم خود را سیاه پوش کنم.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۳، ص ۲۴۶.

(۲)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۹۴

صفوان بن ادیس مرسی

ابو البحر صفوان بن ادیس تجیبی مرسی، از شعرای شیعه ی اندلس بوده است او به سال ۵۶۱ ه. ق متولد شد و قصاید بسیار زیبایی در رثای حسین بن علی (ع) سروده است. وی به سال ۵۹۸ هجری درگذشت. «۱»

۱- سلام كأزهار الربی یتسم علی منزل منه الهدی یتعلم

۲- علی مصرع للفاطمین غنیت لأوجههم فیه بدور و أنجم

۳- علی مشهد لو كنت حاضر أهله لعایت أعضاء النبی تقسم

۴- مصارع ضجت یثرب لمصابهاو ناح علیهن الحطیم و زمزم

۵- و مکه و الاستار و الرکن و الصفاو موقف جمع و المقام المعظم «۲» ۱- سلامی چون شمیم گلهای پاک بیابانها، بر سرزمینی که هدایت از آنجا آموخته می شود.

۲- بر قتلگاه فاطمی ها که از (شرم) نور سیمایشان، ماه و ستارگان نهفته گردید.

۳- بر شهادتگاهی که اگر آنجا بودی می دیدی که اعضای بدن پیامبر (ص) را در آنجا پاره پاره می کنند.

۴- رزمگاهی که یثرب بر آن فریاد زد و حطیم و زمزم بر آن نوحه سرایی کرده و گریستند.

۵- و مکه و پرده ها و رکن و صفا و موقف و مقام باعظمت، بر آن اشک ریختند.

(۱) - ادب الطف؛ ج ۳، ص ۲۵۱.

(۲) - همان، ص ۱۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۹۵

فصل سوم مرثیه سرایان دوره سوم (قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری)

اشاره

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۹۷

دوره سوم:

قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری افول حرارت حماسه و شور قیام در شعر حسینی - که از قرن گذشته آغاز شده بود - در این قرون به وضوح خود را عیان می سازد.

انحطاط ادب و جمود آن نیز - که در ادب این دوره فراگیر است - در شعر حسینی هم تأثیر گذارده است. الفاظ کم بار و خالی از محتوا، معانی سطحی و تکراری و تغییر جهت اغراض شعری از هدف

اصلی خویش، موجب فقدان جاذبه و تأثیر گذاری این آثار گردیده است.

به جای هجو و تهاجم، لعن و نفرین در این اشعار را می توان یافت و مدح خالصانه و از سر عشق جای خود را به مداحی به امید ثواب سپرد. شاعر با دعوت به صبر در عزای حسین رثای خود را با چشمداشت اجر به حسین (ع) تقدیم می کند.

عمده ترین موضوعات مطرح در شعر این دوره عبارتند از:

رثا و نوحه سرایی:

شاعرانی چون ابو الحسن خلیعی از اشک و درد درون در مصیبت حسین (ع) می گویند «۱» و ابن العرندس نیز از عمق فاجعه می گوید! فاجعه ای که آسمان را به گریه واداشته و زمین را گلگون نموده است. «۲»

تحول در هجو بنی امیه و بنی عباس:

مدح و رثای امام حسین (ع) و بیان واقعه کربلا تداعی گر اعمال وحشیانه خصم در این درگیری و مبارزه است و شاعر نمی تواند از کنار مسبب یا مسببان حادثه بی تفاوت و چشم بسته عبور کند. به دنبال تغییراتی که در دوره ی پیشین در چگونگی انتقام از قاتلان حسین (ع) به وجود آمد، در این عصر شاهد تحول آرام و سیر آهسته هجو به سوی لعن و عقوبت خواهی اخروی برای عاملان حادثه هستیم. فاصله این قرون با عصر بنی امیه و بنی عباس که وجودشان انگیزه های مهمی برای خونخواهی و مبارزه طلبی بود از عوامل این تغییر مشی به حساب می آیند. علاء الدین شفهبینی، دوام خواری و بقاء در آتش جهنم را برای بنی امیه می طلبد «۳» و ابن عرندس اشک و نفرین خویش را به پای حسین (ع) و بر سر بنی امیه فرو می ریزد. «۴»

عمومیت شعر حسینی:

در این دوران مرزبندی تشیع و تسنن، آداب و سنت ها و تقیّدات هر مذهب به شکل کامل تبیین گردیده است، لیکن همدردی در مصیبت حسین (ع) و حبّ اهل بیت اختصاص به شیعیان ندارد و شاعران سنی نیز به این میدان رومی کنند. با

(۱) - ادب الطّف؛ ج ۴، ص ۲۱۲.

(۲) - اعیان الشیعه؛ ج ۷، ص ۳۷۵.

(۳) - ادب الطّف؛ ج ۴، ص ۱۴۵.

(۴) - اعیان الشیعه؛ ج ۷، ص ۳۷۵.

وصف اینکه، کسانی چون علی بن مقرب شدت اندوه در مصیبت حسین (ع) را علامت تشیع می‌داند. «۱» شاعرانی مانند ابن سناء الملک در این اندوه شیعه و سنی را شریک می‌دانند. «۲» ابن ابی الحدید معتزلی نیز آن چنان بر عاشوراییان می‌گریزد که گویا همه اعضای او بر این

مصیبت اشک می ریزد.

امید ثواب در مرثیه سرایی:

این انگیزه در عصرهای گذشته نیز وجود داشت، اگرچه به دلیل قوت سایر انگیزه‌ها در مرتبه‌ی ضعیف‌تری قرار داشت و در اشعار به صراحت مطرح نمی‌گردید. در این دوره این عامل قوت می‌گیرد به گونه‌ای که گاه شاعر مرثیه‌ی خویش را شفیع‌ی برای روز جزاء و عاملی برای بخشش گناهان می‌شمارد. لذا با ذکر نام خویش در قصیده آن را برای عرضه در روز محشر نشانه‌گذاری می‌کند.

مغاسم بن داغر پس از رثای حسین (ع) از خوف گناهان خویش به دامان اهل بیت (ع) پناه می‌آورد. «۳»

(۱) - ادب‌الطف؛ ج ۴، ص ۳۱.

(۲) - همان، ص ۱۷.

(۳) - امام حسین در شعر معاصر عربی.

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمدزاده، ج ۱، ص: ۲۹۹

[شعرای این دوره]

ابن سناء الملک

قاضی سعید هبه‌الله بن جعفر بن معتمد سناء الملک محمد السعدی معروف به «ابن سناء الملک» به سال ۵۵۰ ه. ق متولد شده و در ماه رمضان سال ۶۰۸ ه. ق درگذشت، و در قاهره به خاک سپرده شد. وی از شعرای شیعی قرن هفتم هجری است. «۱»

آثار او عبارتند از: «روح الحیوان»، «فصوص الفصول»، «دیوان رسائل» و «دیوان شعر».

۱- و نظمتها فی یوم عاشوراء من همی و حزنی

۲- یوم یناسب غبن من قتلوه ظلما مثل غبنی

۳- یوم یساء به و فیه کل شیعی و سنی «۲» من در روز عاشورا همه‌ی حزن و اندوهم را به نظم کشیدم. روزی که شایسته است در اندوه آن شیعه و سنی شریک باشند.

(۱) - ادب الطف؛ ج ۴، ص ۱۸.

(۲) - همان؛ ص ۱۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۰۰

ابو الحسن المنصور بالله

المنصور بالله عبد الله بن حمزه بن سليمان متولد به سال ۵۶۱ ه. ق و از سادات علوی و یکی از امامان زیدیه در کشور یمن که شرافت خانوادگی را با بزرگی ذاتی جمع کرده بود و دارای دانش فراوان و فضایل فوق العاده بود. او شمشیر و قلم، علم و عمل، ادب و فرهنگ را یک جا جمع کرده تا جایی که یکی از امامان زیدیه در یمن شد و در نگارش و شعر یکی از شاعرترین پیشوایان زیدیه بود شد.

ابتدای دعوتش در ماه ذیقعده سال ۵۹۳ هجری بود و در ربیع الاول سال ۵۹۴ مردم با او بیعت کردند و او مبلغانش را به سوی خوارزمشاه (م ۶۲۲ هجری) فرستاد و سلطان آنها را با گرمی پذیرفت و مدتی در یمن به او منصب زعامت داد تا آنکه در سال

تألیفات بسیاری در فقه و اصول دارد. دیوان شعری نیز دارد. «۱» از آن جمله می توان «صفوه الاختیار فی اصول الفقه»، «الشافی فی اصول الدین»، «کتاب الفتاوی»، «العقیده النبویه فی الاصول الدینیة»، «حدیقه الحکم النبویه» و «الاختیارات المنصوریه فی المسائل الفقهیه» را نام برد.

۱- بنی عمنا! إنَّ یوم «الغدیر» یشهد للفارس المعلم

۲- أبونا علیّ وصیّ الرسول و من خصّه باللوا الأعظم

۳- لکم حرمة بانتساب ألیه و ها نحن من لحمه و الدّم

۴- لأن کان یجمعنا هاشم فأین السنام من المنسم

۵- و ان کنتم کنجوم السماء فنحن الإلهة للأنجم ۱- پسر عموهای ما! روز غدیر برای انسان دانا گواه خوبی است.

۲- پدر ما علی، وصی رسول خداست، او کسی است که پیامبر اکرم او را به «پرچم بزرگ» اختصاص داده است.

۳- احترام شما از راه انتساب با اوست، ولی ما از گوشت و خون اوئیم.

۴- اگرچه همه ی ما از هاشمیم، اما کوهان شتر کجا و کف پایش کجا؟

۵- اگر شما همانند ستارگان آسمانید ما ماه ستاره گانیم.

۶- و نحن بنو بنته دونکم و نحن بنو عمّه المسلم

۷- حماه أبونا أبو طالب و أسلم و الناس لم تسلّم

۸- و قد کان یکتّم إیمانه فأما الولاء فلا یکتّم

۹- و أیّ الفضایل ام نحوها یبذل النّوال و ضرب الکمی؟

۱۰- قفونا محمّد فی فعله و أنتم قفوتّم أبا مجرم ۶ و ۷- ما فرزندان دختر و پسر عم با ایمانش هستیم نه شما، پدر ما ابو طالب از

او (رسول خدا) حمایت کرد و اسلام

(۱) - الغدير؛ ج ۵، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۰۱

آورد. در حالیکه همه ی مردم نسبت به او کافر بودند.

۸- گرچه ایمانش را از او پنهان می کرد اما هیچ گاه علاقمندیش را نسبت

به او پنهان نمی کرد.

۹ و ۱۰- چه فضائلی را ما با بذل و بخشش دارا نیستیم؟ ما دنباله رو محمد و پیرو افعال او هستیم، ولی شما پیرو ابو مسلم خراسانی هستید.

۱۱- هدی لکم الملک هدی العروس فکافیتموه بسفک الدّم

۱۲- ورثنا الكتاب و أحكامه علی مفصح الناس و الأعجم

۱۳- فإن تفرعوا نحو أوتارکم فزعلنا إلى آیه المحکم

۱۴- أشرب الخمر و فعل الفجور من شیم النفر الأکرم؟

۱۵- قتلتم هده الوری الطاهرین کفعل یزید الشقی العمی

۱۶- فخرتم بملک لکم زایل یقصر عن ملکنا الأدوم

۱۷- ولا بدّ للملک من رجعهالی مسلک المنهج الأقوم

۱۸- إلى النفر الشّم أهل الکساو من طلب الحقّ لم یظلم «۱» ۱۱- او مملکت را همانند عروس تحویل شما داد، ولی شما پاداشی که به او دادید این بود که خونش را ریختید.

۱۲- ما در میان همه مردم به طور آشکار، وارث قرآن و احکام آن هستیم.

۱۳- اگر شما به سوی تارها پناه می برید، ما به سوی آیه ی محکم قرآن پناه می بریم.

۱۴- آیا شرب خمر و کار زشت، شایسته انسان های با فضیلت است.

۱۵- شما همانند یزید بدبخت و کوردل، فرزندان پاک رسول خدا را کشتید.

۱۶- و به سلطنت بی دوامتان که هیچ گاه به سلطنت پایدار ما نمی رسد، افتخار نمودید.

۱۷ و ۱۸- ولی بالاخره، حق به حقدار خواهد رسید و سلطنت و دولت ما تشکیل خواهد شد و کسی که حق را بخواهد ستم نکرده است.

قصیده فوق را ابو الحسن منصور در جمادی الاول سال ۶۰۲ هجری به نظم درآورده و آن را در جواب قصیده «میمیه» ابن معتز معارضه کرد، که ابن معتز گوید: «۲»

بنى عمّنا! ارجعوا وذنابوا سىروا على السنن الأقوم

لنا مفخر و لكم مفخرو من يؤثر الحقّ لم يندم

فأنتم بنو بنته دونناو

نحن بنو عمّه المسلم پسر عموهای ما برگردید و ما را دوست بدارید و بر روش های استوار رفتار کنید. برای ما و شما افتخاراتی است و هر کس از حق پیروی کند پشیمان نمی شود، درست است که شما فرزندان دخترش هستید نه ما، اما ما همه پسران عموی مسلمانان هستیم.

قصیده ۵۵ بیتی نیز در مورد اهل بیت پیامبر دارد که چند بیت آن را می آوریم: «۳»

(۱) - الغدیر؛ ج ۵، ص ۳۹۶ و ۳۹۷. ادب الطف؛ ج ۴، ص ۲۶ و ۲۷.

(۲) - الغدیر؛ ج ۵، ص ۳۹۷. ادب الطف؛ ج ۴، ص ۲۷.

(۳) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۰۲-۱- هم قتلوا أبا حسن علیاً و غالباً سبطه حسنا بسم

۲- و هم خصروا الفرات علی حسین و ما صابوه من نصل و سهم ۱- آنان ابو الحسن علی را کشتند و فرزند برومندش حسن را با سم شهید کردند.

۲- آب فرات را به روی حسین و یارانش بستند و باران تیر و نیزه بر پیکر شریفش باریدند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۰۳

علی بن مقرب

علی بن مقرب احسائی به سال ۵۷۲ ه ق متولد شد وی از شعرائی است که قصاید بی شماری در مدح اهل بیت علیهم السلام و بخصوص امام حسین (ع) سروده است.

علی بن مقرب عالم، شاعر، ادیب و فاضل جلیل القدری است. دیوان شعری از او به جا مانده است.

او در محرم سال ۶۲۹ هجری درگذشت. «۱»

۱- یا واقفا بدمنه و مربع إیک علی آل النبی أودع

۲- یکفیک ما عانیت من مصابهم من أن تبکی طللاً بلعلع

۳- تحبهم قلت و تبکی غیرهم إنک فیما قلته لمدّع

۴- أما علمت أن إفراط الأسي عليهم علامه التشيع «۲» ۱- مانند باران بهاری بر آل پیامبر

(ص) گریه کن!

۲- برای تو عنایتی که بر مصیبت آنان داری کفایت می کند که این چنین اشک می ریزی.

۳- تو با گریستن بر آل رسول (ص) و به این وسیله محبتت را نسبت به آنها نشان می دهی.

۴- زیرا که شدت اندوه در مصیبت حسین (ع) علامت تشیع است.

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۴، ص ۳۶.

(۲)- همان؛ ص ۳۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۰۴

عبد الرحمن کتانی

بدر الدّین عبد الرّحمن بن ابی القاسم بن غنّام کتانی عسقلانی، به سال ۵۸۳ ه. ق متولد شد، و به سال ۶۳۵ هجری در گذشته است. «۱»

*** عبد الرحمن این شعر را در روز عاشورایی سرود که در فصل تابستان واقع شده و باران زیادی باریده بود. «۲»

۱- مطرت بعاشورا و تلک فضیلهظهرت فما للناصبی المعتدی

۲- و الله ما جاد الغمام و اّما بکت السماء لرزء آل محمّد ۱- این فضیلتی بود که در عاشورا باران فراوانی بارید، ولی ناصبی تجاوزگر فضیلتی ندارد.

۲- سو گند به خدا که ابرها قصد بخشش نداشتند بلکه این آسمان بود که بر مصیبت آل محمد (ص) گریست.

(۱)- همان، ص ۴۴.

(۲)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۰۵

کمال الدّین شافعی

ابو سالم کمال الدین محمّد بن طلحه بن محمّد بن حسن قرشی عدوی نصیبینی شافعی، مفتی رجال که یکی از بزرگان و رؤسای دانشمندان است. امام در فقه شافعی بوده و در حدیث و اصول و مسائل خلافیه و ادبیات و نگارش مهارت داشته و در قضاوت و خطابه بر همه مقدم بوده و در زهد و پارسایی شهرت داشته است. وی به سال ۵۸۲ ه ق متولد شد و در رجب سال ۶۵۲ درگذشت.

او در نیشابور و حلب و دمشق استماع حدیث کرده و به سال ۶۴۸ در زمان پادشاهی الناصر (م ۶۵۵ ه) عهده دار منصب وزارت در دمشق شد.

کمال الدین در ابتدای کارش قضاوت نصیبین کرد و سپس حلب را عهده دار گردید. آنگاه خطیب دمشق شد و بعد از آن پارسایی پیشه کرد و به مکه رفت و بعد از مراجعت، کمی در دمشق ماند آنگاه به حلب رفت و در ۱۷ رجب

سال ۶۵۲ هجری در آنجا وفات یافت.

تألیفات او عبارتند از:

«مطالب السؤول فی مناقب آل رسول» که بارها چاپ شده است. «کتاب دائره الحروف»، «مفتاح الفلاح فی اعتقاد اهل الصلاح» و «الدر المنظم فی اسم الله الاعظم». «۱»

اشعاری در مدح اهل بیت پیامبر (ص) سروده و در کتاب «مطالب السؤول» موجود است.

*** همچنین در مورد قاتلان ابا عبد الله نیز اشعاری سروده است که در زیر می آوریم: «۲»

۱- ألا أيها العادون إنَّ أمامكم مقام سؤال و الرسول سؤال

۲- و موقف حكم و الخصوم محمّد و فاطمه الزهراء و هي تكول

۳- و إنَّ عليا في الخصام مؤيدله الحقّ فيما يدعى و يقول

۴- فماذا تردّون الجواب عليهم؟ و ليس الى ترك الجواب سبيل

۵- و قد سؤتموهم في بنهيم بقتلهم و وزر الذي أحدثتموه ثقیل

۶- و لا- يرتجى في ذلك اليوم شافع سوى خصمكم و الشرح فيه يطول ۱- ای دشمنان خدا پیشاپیش شما موقفی است که رسول خدا در آنجا از شما پرسش و بازخواست خواهد کرد.

۲- در آنجا رسول خدا و فاطمه زهرا که عزادار است به دشمنی و دادخواهی برمی خیزند.

۳- و علی نیز دادخواهی آنها را تأیید می کند که قطعا گفته ی او مورد تأیید است.

۴- و شما ای دشمنان خدا در آن روز چه جوابی به آنها خواهید داد؟ در صورتی که در آن روز راهی برای ترک جواب نخواهد بود!

(۱)- الغدير؛ ج ۵، ص ۴۱۳-۴۱۵. ادب الطف؛ ج ۴؛ ص ۵۱-۵۲.

(۲)- الغدير؛ ص ۴۱۷. ادب الطف، ص ۵۰.

۵- و شما با کشتن فرزندان‌شان کار بدی کردید و بار سنگینی متحمل شدید.

۶- و امید شفاعتی در آن روز جزا از ناحیه ی دشمنان نخواهد بود و

شرح این ماجرا مفصل است.

۷- و من كان في الحشر الرسول خصيمه فإنّ له نار الجحيم مقيل

۸- و كان عليكم واجبا في اعتمادكم رعايتهم أن تحسنوا و تنيلوا

۹- فإنهم آل النبي و أهله و نهج هداهم بالنجاه كفيل

۱۰- مناقبهم بين الوري مستنيرهلها غرر مجلوه و حجول

۱۱- مناقب جلت أن تحاط بحصرها فمنها فروع قد زكت و اصول

۱۲- مناقب من خلق النبي و خلقه ظهروا فما يغتالهنّ افول ۷- و بسيار روشن است که کسی که در روز حشر رسول خدا (ص) دشمنش باشد جایگاهش در آتش خواهد بود.

۸- در صورتی که بر شما واجب بود رعایت آنها را بکنید و نسبت به آنها مهربان باشید تا مورد شفاعت آنان قرار گیرید.

۹- زیرا آنان آل پیامبر و اهل بیت اویند و تنها پیروی از طریقه ی آنان مایه ی نجات است.

۱۰- مناقبشان در میان مردم مشهور و دارای ارزش چشمگیر است.

۱۱- مناقب آنان چنان زیاد است که از شمارش بیرون است. البته برخی از آنها فرع و برخی دیگر اصلند.

۱۲- آنان مظهر مناقب خلقی و خلقی رسول خدایند که هیچگاه برای آنها افولی نخواهد بود.

مدح اهل بیت پیامبر: «۱»

۱- يا ربّ بالخمسه أهل العبادوی الهدی و العمل الصّالح

۲- و من هم سفن نجاه و من و اليهم ذو متجر رابح

۳- و من لهم مقعد صدق اذاقم الوری فی الموقف الفاضح

۴- لا تخزنی و اغفر ذنوبی عسی أسلم من حرّ لظى اللّافح

۵- فإنّنی أرجو بحبیّ لهم تجاوزا عن ذنبي الفادح

۶- فهم لمن والاهم جنّهنّجیه من طائره البارح

۷- و قد توّسّلت بهم راجیانجیح سؤال المذنب الطالّح

۸- لعلّه یحظی بتوفیقه فیهددی بالمنهج الواضح ۱- خدایا به حق پنج تن آل عبا که صاحبان هدایت و عمل شایسته اند.

۲- آنان که سفینه ی نجاتند و افراد تاجرپیشه سودخواه به

سوی آنها می شتابند و دوستشان دارند.

۳- آنان که در روز قیامت آنگه که مردم در موقف فصاحت بار توقف دارند، دارای مقام ارجمندند.

۴- خوارم مفرما و گناهم را بیمارز تا شاید از آتش سوزان جهنم در امان بمانم.

۵- زیرا با علاقه ی شدیدی که به آنها دارم، امیدوارم خداوند از سر تقصیراتم درگذرد.

(۱)- الغدیر؛ ص ۴۱۷. ادب الطف؛ ص ۵۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۰۷

۶- آنان برای کسی که دوستشان داشته باشد سپری هستند که او را از حوادث سهمگین نجاتش می دهند.

۷- و من به آنان متوسلم به این امید که درخواست گناهکار بدبخت به هدف اجابت رسد.

۸- و رستگاری نصیبم شود و از این رهگذر راه راست را یافته مقامی شایسته یابم.

۱- رویدک إن أحببت نیل المطالب؟ فلا تعد ترتیل آی المناقب

۲- مناقب آل المصطفی المهدی بهم الی نعم التقوی و رغبی الرغائب

۳- ناقب آل المصطفی قدوه الوری بهم یتغی مطلوبه کلّ طالب

۴- مناقب تجلی سافرات وجوهها و یجلو سناها مدلهم الغیاب

۵- علیک بها سراً و جهراً فانها یحلک عند الله اعلی المراتب

۶- و خذ عند ما یتلو لسانک آیها بدعوه قلب حاضر غیر غائب

۷- لمن قام فی تألیفها و اعتنی به لیقضی من مفروضها کلّ واجب

۸- عسی دعوه یرکو بها حسناته فیحظی من الحسنی بأسنی المواهب

۹- فمن سأل الله الکریم أجابه و جاوره الاقبال من کلّ جانب «۱» ۱- اگر می خواهی حقایق را درک کنی کمی مهلت بده و

از خواندن آیات مربوط به مناقب تجاوز مکن.

۲- مناقب آل مصطفی که به وسیله آنها به نعمت تقوی و نیکی ها راه می یابیم.

۳- مناقب خاندان پیامبر که پیشوای مردمند و هر طالبی به وسیله ی آنها گمشده اش را می یابد.

۴- مناقبی که حقایق را آشکار می کند و پرده های سیاه را دور می افکند.

۵- بر

تو باد توجه به آنها در پنهان و آشکار که این عمل تو را پیش خدا بلندمرتبه خواهد کرد.

۶- و هنگامی که زبانت به آیات مناقب اهل بیت مترنم است آنها را از روی خلوص و حضور قلب بخوان.

۷- و هرگاه کسی درباره ی آن با دقت کتابی بنویسد قطعا بزرگترین واجبش را ادا نموده است.

۸- و چه بسا ممکن است کسی آن را بخواند، حسناش زیاد شود و از بالاترین مواهب بهره مند گردد.

۹- و هرکس در این باره از خدا درخواست توفیق کند قطعا دعایش مستجاب و اقبال از هر سو به او روی خواهد آورد.

۱- هم العروه الوثقی لمعتصم بهامناقبهم جاءت بوحی و إنزال

۲- مناقب فی الشوری و سوره هل أتى و فی سوره الأحزاب يعرفها التالی

۳- و هم أهل بیت المصطفی فودادهم علی الناس مفروض بحکم و إسجال

۴- فضایلهم تعلقو طریقه متنهارواه علوا فیها بشدّ و ترحال «۲» ۱- کسانی که به آنان چنگ زنند آنان برایشان عروه الوثقی و ریسمان محکم خواهند بود. زیرا که مناقبشان از راه وحی و قرآن ثابت شده است.

(۱)- الغدیر؛ ص ۴۱۵ و ۴۱۶. ادب الطّف؛ ص ۵۳.

(۲)- الغدیر؛ ص ۴۱۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۰۸

۲- و قرآن خوان مناقب آنان را در سوره «شوری» و «هل اتی» و «احزاب» می یابد.

۳- آنان اهل بیت مصطفی هستند که دوستی آنان به طور قطع بر مردم فرض است.

۴- فضایل آنان از لحاظ واقعیت از هر روایتی که راویان از روی جهد و کوشش به دست آورده اند برتری دارد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۰۹

ابن ابی الحدید معتزلی

اشاره

عزّ الدّين ابو حامد عبد الحميد بن هبه الله بن محمّد بن محمّد بن حسين بن ابى الحديد مداينى، دانشمند، شاعر، اديب، فقيه
شافعى و اصولى

معتزلی در اول ذیحجه ی سال ۵۸۶ ه. ق. در مداین متولد شد و در همان شهر پرورش یافت. پدرش قاضی مداین بود. وی علم کلام و اصول آموخت و در جوانی به بغداد رفت و در محضر علما و بزرگان مشهور بغداد که بیشتر آنها شافعی مذهب بودند، به قرائت کتب و اندوختن دانش پرداخت و در محافل علمی و ادبی شرکت جست و به قول صاحب نسمة السحر، معتزلی جاحظی شد. «۱»

ابن ابی الحدید به مناسبت نزدیکی عقیدتی با ابن علقمی (م ۶۵۶ ق) وزیر ادیب و دانشمند مستعصم آخرین خلیفه عباسی در شمار کاتبان دیوان دار الخلافه درآمد. «۲» از این رو ابن ابی الحدید قصاید السبع و شرح نهج البلاغه را به نام او نوشت.

در نخستین یورش های مغول به بغداد (۶۴۲ ق) که سپاه بغداد پیروز شد، ابن ابی الحدید این پیروزی را نتیجه ی تدبیر ابن علقمی دانست و قصیده ای در تهنیت و ستایش وی سرود. وی ابتدا کتابت دار التشریفات را برعهده داشت و بعد کتابت خزانه و سپس کاتب دیوان گردید و سرانجام ناظر کتابخانه های بغداد شد. «۳»

ابن ابی الحدید در شعر طبعی رسا داشت و در انواع مضامین شعر می گفت ولی مناجات و اشعار عرفانی او مشهورتر است.

اطلاعات او درباره ی تاریخ صدر اسلام نیز گسترده بود. وی در اصول معتزلی و در فروع شافعی بود و گفته شده است که مشربی میان تسنن و تشیع برگزیده بود. در مباحث عقیدتی خود در شرح نهج البلاغه به موافقت با جاحظ تصریح دارد، به همین لحاظ او را معتزلی جاحظ شمرده اند. بررسی شرح النهج البلاغه ی او نشان می دهد که وی معتزلی معتدلی است.

او در آغاز کتابش اتفاق همه شیوخ معتزلی خود را بر صحت شرعی بیعت با ابو بکر نقل می کند و تصریح می نماید که از رسول خدا (ص) امتی بر آن وارد نشده بلکه فقط انتخاب مردم موجب صحت آن است. «۴» اما او علی (ع) را افضل از خلفای سه گانه می داند و تصریح می کند که آن حضرت هم در کثرت ثواب و هم در فضایل و خصایل حمیده از دیگران افضل است. «۵»

آثار: تألیفات او را تا ۱۵ اثر برشمرده اند که مشهورترین آنها عبارتند از:

۱- شرح نهج البلاغه: این اثر را در ۲۰ جزء به نام ابن علقمی وزیر تألیف کرد، و عمده ی شهرت و معروفیت او به سبب تألیف این کتاب است که حاوی مجموعه ی عظیمی از ادب و تاریخ و کلام و فرهنگ اسلامی است. وی این شرح حال را در اول رجب ۶۴۴ ق آغاز کرد و در آخر صفر سال ۶۴۹ ق به پایان رسانید. که تدوین کتاب ۴ سال و ۸ ماه طول کشید که برابر با مدت خلافت حضرت علی (ع) است.

۲- الفلک الدائر علی المثل السائر: که از آثار مهم در بلاغت و از کتب معتبر در نقد است.

۳- السَّیِّعُ العُلویات: هفت قصیده ی غزّا که موضوع قصایدش مدح پیامبر (ص)، علی (ع)، فتح خیبر، فتح مکه و شهادت امام حسین (ع) است.

(۱) - نسمة السحر؛ ص ۱۵.

(۲) - البدایه و النهایه؛ ج ۱۳، ص ۱۹۹.

(۳) - تلخیص مجمع الآداب؛ ج ۴، ص ۱۹۰.

(۴) - شرح نهج البلاغه؛ ج ۱، ص ۷.

(۵) - همان، ص ۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۱۰

۴- نظم کتاب الفصیح ثعلب در لغت که اصل آن از ثعلب کوفی نحوی است

و آثار دیگر.

ابن ابی الحدید در حمله ی هلاکو به بغداد در سال ۶۵۵ هجری محکوم به قتل شد و به شفاعت ابن علقمی و وساطت خواجه نصیر الدین طوسی از مرگ نجات یافت. «۱» ولی روزگارش نپایید و اندکی بعد در همان سال در بغداد درگذشت.

(۱) - تجارب السلف؛ ص ۳۵۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۱۱

قصیده علویه:

اشاره

۱- قد قلت للبرق الذی شقّ الدّجی فکأنّ زنجیا هناک یجدع

۲- یا برق إن جئت الغریّ فقل له: اتراک تعلم من بارضک مودع

۳- فیک ابن عمران الکلیم و بعده عیسی یققیه و احمد یتبع

۴- بل فیک جبریل و میکال و اسرافیل و الملاء المقدّس اجمع

۵- بل فیک نور الله جلّ جلاله لذوی البصائر یستشفّ و یلمع ۱- به آذرخشی که، شب هنگام، در درون تاریکی ها درخشید- چونان که زنگی را بینی بریده باشند و خون بر چهره اش دویده باشد- گفتم:

۲- ای آذرخش! اگر به سرزمین غری (نجف) رسیدی بگوی: ای زمین نجف! آیا می دانی که کسی در دل تو به خاک سپرده شده است؟

۳- در دل تو موسای کلیم جای گرفته است و عیسی مسیح و احمد مرسل.

۴- در دل تو جبرئیل و میکائیل و اسرافیل جای گرفته اند، بلکه همه عالم ملکوت.

۵- در اینجا نور خدای - عزّ و جلّ - جای گرفته است، آن نور که مردمان بینا دل فروغ و درخشش آن را توانند دید.

۶- فیک الإمام المرتضی فیک الوصی المجتبی فیک البطین الانزع

۷- الظّارب الهام المقنّع فی الوغی بالخوف للبهام الکماه یقنّع

٨- و المترع الحوض المدعدع حيث لاواد يفيض و لا قلب يترع

٩- و مبدد الابطال حيث تألبواو مفزق الاحزاب حيث تجمّعوا

١٠- و الحبر يصدع بالمواعظ خاشعاًحتّى تكاد لها القلوب تصدّع ٦- اي زمين نجف!

امام برگزیده (مرتضی) و وصی منتخب در دل تو جای دارد، همان عالم سرشار از علم و موحد بری از شائبه ی شرک.

۷- آن کس که در پهنه های کارزاران، غرقه در سلاح، بر تارک دلاوران تیغ می آخت و آن شجاعان دلیر را در پوششی از هراس و بیم غرق می ساخت.

۸- آن کس که (برای سپاه اسلام) آن حوض را پر از آب کرد (صخره از روی چشمه ای جوشان برگرفت)، جایی که نه رودی می گذشت و نه چاهی آب داشت.

۹- آن کس که پراکنده ی پهلوانان بود، هر جا که (در برابر اسلام) گرد می گشتند؛ و برهم زننده ی گروه ها و «احزاب» مشرکان بود، هر جا و هر گونه که فراهم می آمدند.

۱۰- آن عالم بزرگ دین که، با خشوع در برابر خداوند، مردم را با سخنان راستین موعظه می کرد، انسان که دلها از جای کنده می شد.

۱۱- زهد المسیح و فتکه الدهر الذی اودی بها کسری و فوز تبع

۱۲- هذا ضمیر العالم الموجود عن عدم و سرّ وجوده المستودع

۱۳- هدی الامانه لا يقوم بحملها خلفاء هابطه و اطلس ارفع

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۴۳۱۲- تأبی الجبال الشّم عن تقلیدها و توضیح تیهاء و تشفق برقع

۱۵- هذا هو النور الذی عذباته کانت بجبهه آدم تتطلع ۱۱- زهد عیسای مسیح و بیباکی روزگار (این دو صفت ضد) هر دو در او جمع بود، آن بیباکی و ناگاهگیری که انوشیروان را به دست فنا سپرد، و تبع را.

۱۲- این مرد- که در خاک نجف خفته است- وجدان جهان هستی است و سرّ نهایی وجود عالم است. دانشنامه ی شعر

عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ۳۱۲ قصیده علویه: ص: ۳۱۱

- این، همان «امانت» است که صخره های عظیم فرودین (کوه ها) و آسمان بلند برین، قبول آن نتوانستند کرد.

۱۴- این، آن

«امانت» است که کوههای سربرافراشته از پذیرفتن آن تن زدند، و هامونها در برابر عظمت آن فریاد کردند، و آسمانها هراسیدند.

۱۵- این، همان نور خدایی است که اشعه‌ی آن در پیشانی آدم صفی می درخشید.

۱۶- و شهاب موسی حیث اظلم ليله رفعت له لألأوه تشعشع

۱۷- یا من له ردّت ذکاء و لم یفز بنظیرها من قبل الّا یوشع

۱۸- یا هازم الاحزاب لا یتئیه عن خوض الحمام مدجج و مدرع

۱۹- یا قالع الباب الذی عن هزها عجزت اکفّ اربعون و اربع

۲۰- لو لا حدوئک قلت: انک جاعل الارواح فی الاشباح و المستنزع ۱۶- این، همان آتش موسی است که در شب هنگامی تاریک تاریک بدرخشید و راه را برای موسی روشن ساخت.

۱۷- ای کسی که خورشید برای تو (پس از عصر) به پهنه آسمان بازگشت!- معجزه ای که در میان امتهای پیشین تنها «یوشع بن نون» بدان مرگ گشته بود.

۱۸- ای درهم شکننده احزاب و انبوهان جنگاوران، که در معرکه کارزار خویشان در گرداب مرگ می افکندی و به دلاوران غرقه در سلاح پشت نمی کردی.

۱۹- ای کننده در خبیر، آن در که چهل مرد از تکان دادن آن نیز ناتوان بودند.

۲۰- اگر مخلوق نبود، می گفتم: تویی بخشنده روح و گیرنده جان.

۲۱- لو لا مماتک قلت: انک باسط الارزاق تقدر فی العطاء و توسع

۲۲- ما العالم العلویّ الّا تربھفیها لجئتک الشریفه مضجع

۲۳- ما الدھر الّا عبدک القنّ الذی بنفوذ امرک فی البریّه مولع

۲۴- انا فی مدیحک الکن لا اهتدی و انا الخطیب الھبرزیّ المصقع

۲۵- اقول فیک: سمیدع، کلاً و لاحاشا لمثلک: ان یقال: سمیدع ۲۱- اگر نمرده بودی، می گفتم: تویی روزی دهنده مردمان و تعیین کننده سرنوشت همگان.

۲۲- عالم اعلای ملکوت، همان تربت پاکی است که بدن گرامی تو در

آن جای گرفته است.

۲۳- روزگار همان بنده زر خرید تو است که (به فرمان خدا) می کوشد تا امر تو را در میان مخلوق جاری سازد.

۲۴- زبان من از ذکر ثناها و ستایشهای تو الکن است، با اینکه من همان سخنور سخن پرداز زبردستم.

۲۵- آیا در مدح تو بگویم: تو «سروری»، نه، نه، کلمه «سرور»، کوچکتر از آن است که برای تو مدح باشد!

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۱۳-۲۶- بل انت فی یوم القیامه حاکم فی العالمین و شافع و مشفع

۲۷- و الله لو لا حیدر ما کانت الدنیا و لا جمع البریه مجمع

۲۸- من اجله خلق الزمان و ضوئت شهب کنسن و جن لیل ادرع

۲۹- علم الغیوب الیه غیر مدافع و الصبح ابیض مسفر لا یدفع

۳۰- و الیه فی یوم المعاد حسابناو هو الملاذ لنا غدا و المفزع ۲۶- تویی حاکم روز قیامت، در میان خلق اولین و آخرین، تویی شفیع پذیرفته شفاعت.

۲۷- به خدا سو گند، اگر «حیدر» نبود، نه دنیا و نه خلق دنیا هیچیک نبودند.

۲۸- زمان، برای او آفریده شد، ستارگان شیرو برای او روشن گشتند و شب و سپیده برای او پدید آمدند.

۲۹- او عالم به غیب است، بی هیچ انکاری، چنانکه صبح روشن را نتوان انکار کرد.

۳۰- در روز رستاخیز حساب ما با اوست، او در فردای قیامت پناه و پناهگاه همگان است.

۳۱- یا من له فی ارض قلبی منزل نعم المراد الرحب و المستربع

۳۲- اهواک حتی فی حشاشه مهجتی نار تشب علی هواک و تلذع

۳۳- و تکاد نفسی ان تذوب صبابهخلقا و طبعاً لا کمن یتطبع

۳۴- و رأیت دین الاعتزال و اننی اهوی لاجلک کلّ من یتشیع

۳۵- و لقد علمت بانّه لابدّ من مهدیکم و لیومه اتوقع ۳۱- ای

کسی که بر سرزمین قلب من حکومت می کنی! این عرصه برای تاخت و تاز عشق تو عرصه ای فراخ و درخور است.

۳۲- من عاشق توام، عاشقی که آتش سرکش عشق در جانش شعله می کشد و سر تا پایش را می سوزاند.

۳۳- آآن و یکدم است که جان من در این عشق و آرزومندی ذوب گردد، عشقی برخاسته از نهاد جان، نه خون عشق آن کسان که خویشان به عاشقی می زنند.

۳۴- من سنی ام و معتزلی، اما به خاطر عشق تو، به همه شیعیان تو نیز عشق می ورزم.

۳۵- من می دانم که ناگزیر فرزند تو «مهدی» ظهور خواهد کرد، من همواره در آرزوی رسیدن آن روزم.

۳۶- یحمیه من جند الآله کتاب کالیم اقبل زاخرا یتدفع

۳۷- فیها لآل ابی الحدید صوارم مشهوره و رماح خط شرع

۳۸- و رجال موت مقدمون کأنهم اسد العرین الرّبد لا تتکعکع ۳۶- آن روز که مهدی درآید، سپاه خدا- دسته دسته- به یاری او شتابند، و او و سپاهش چونان دریای خروشان دمان به سوی جامعه بشری سرازیر شوند.

۳۷- امیدوارم، در آن روز، از خاندان ابی الحدید نیز در میان لشکر مهدی، شمشیرزان و نیزه گرانمی چند به هم رسند:

۳۸- مردانی با مرگ پیمان بسته و پیشگامانی دست از جان شسته و شیرانی چونان شیران بیشه ترس ناشناخته.

ابن ابی الحدید در ضمن قصائد العلویات خود درباره ی حضرت سید الشهداء (ع) می گوید: «۱»

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۴، ص ۵۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۱۴-۱ و لقد بکیت لقتل آل محمّد (ع) بِالطّف حتّی کلّ عضو مدمع

۲- و حریم آل محمد بین العدی نهب تقاسمه اللّثم الوضّع

۳- تلك الطعائن كالاماء متى تسق يعنف بهنّ و بالسياط تقنّع

۴- فمصفّد فی قیده لا یفتدی و کریمه تسبی و قرط ینزع

۵- تالّله

لا انسى الحسين (ع) و شلوه تحت السنابك بالعرء موزع

۶- متلفعا حمر الثياب و فى غدبالخضر من فردوسه يتلفع

۷- و الشمس ناشره ذوائب تاكل و الدهر مشقوق الرداء مقنع

۸- لهفى على تلك الدماء تراق فى أیدی طغاه أمیه و تضيّع ۱- من برای کشته شدن فرزندان پیامبر در صحنه ی خونین عاشورا نیز اشکها ریخته ام، آن سان که گویی هر عضو از اعضای من، چشمی شده است اشک فشان.

۲- و حریم آل محمد (ص) بین دشمنان مانند غنیمتی بود که آن مردمان پست بین خود تقسیم می کردند.

۳- و زنان آل الله را مانند کنیزان مورد آزار قرار می دادند و با تازیانه آن چنان به آنان می زدند که بدنشان مانند روپوش سیاه شده بود.

۴- اسرای خاندان پیامبر (ص) دربند بودند و مورد سب و دشنام قرار می گرفتند و گوشواره ها از گوش کودکان کشیده می شد.

۵- به خدا قسم نمی توانم حسین (ع) را فراموش کنم و پیکر پاره پاره ی او را زیر سم اسبان در دامن بیابان از یاد ببرم.

۶- در آن روز لباس خونین دربرداشت و فردای آن جامه ی سبز بهشتی او را پوشانده بود.

۷ و ۸- خورشید گیسوان خود را بر این مصیبت پریشان ساخته و روزگار بر این اندوه و مصیبت ردا بر خود انداخته و خود را پوشانده است. غم و اندوه من بر آن خونهایی باد که به دست ستمکاران امیه ریخته شد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۱۵

قصیده اول:

۱- هلاً صبرت على المصاب بهم و على المصيبة يحمد الصبر

۲- و جعلت رزءك فى الحسين ففى رزء ابن فاطمه لك الأجر

۳- مكرروا به أهل النفاق و هل لمنافق يستبعد المكر؟

۴- بصحائف كوجههم وردت سودا و فحو كلامهم هجر

۵- حتّى أناخ بعقر ساحتهم ثقة تأكد منهم الغدر ۱- چرا

بر آنچه بایشان رسیده صبر نکردی که صبر کردن بر مصیبت پسندیده است.

۲- و چرا مصیبت را بر حسین علیه السلام قرار ندادی که در مصیبت پسر فاطمه برای تو اجر و ثواب باشد.

۳- اهل نفاق (مردم کوفه) حيله کردند و آيا حيله کردن برای منافق بعيد است.

۴- به نامه هایی که مانند رخسارشان سیاه بود و مضمون کلامشان مهاجرت آن حضرت بود،

۵- تا آن که آن حضرت در زمین آنان از روی اعتماد و اطمینان فرود آمد پس حيله و نقشه آنان محقق شد.

۶- و تسارعوا لقتاله زمرا ما لا يحيط بعده حصر

(۱)- الغدير؛ ج ۶، ص ۳۶۷-۴۰۱. ادب الطف؛ ج ۴، ص ۱۵۱-۱۹۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۲۴-۷- طافوا بأروع فی عرینته یحمی النزیل و یأمن الثغر

۸- جيش لهام يوم معر كهو ليوم سلم واحد وتر

۹- فكأنهم سرب قد اجتمعت إلفا فبدد شملها صقر

۱۰- أو حاذر ذو لبده و جمت لهجومه فی مرتع عفر ۶- و گروهی برای کشتن او که عدد آنان بی حساب و بی شمار بود شتاب کردند.

۷- دور کسی که زیبایی و شجاعت او شگفت انگیز بود گردیدند همو که از میهمان، حمایت و مرز و حدود را ایمن می کرد.

۸- برای روز کارزار لشکر بزرگی بودند و برای روز صلح و سلامتی تک و تنها.

۹- و مثل اینکه اینها گروهی بودند که از روی دوستی و انس اجتماع کرده بودند و اجتماع آنها را لاش خوری پراکنده کرده بود.

۱۰- یا مثل آنکه قهرمان دلیر و شیر ژيانی بود که از حمله او در میدان پهلوانان و خوگ صفتان ناتوان شدند.

۱۱- یا قلبه و عداه من فرق فرق و ملؤ قلوبهم دعر

۱۲- أمن الصّلاب الصّلب أم زبرطبت و صبّ خلالها

قطر؟

۱۳- و كأنه فوق الجواد و فی متن الحسام دماؤهم هدر

۱۴- أسد علی فلک و فی یده المرّیخ قانی اللون محمّر

۱۵- حتّی اذا قرب المدى و به طاف العدی و تقاصر العمر ۱۱- ای قلبی که دشمنان او به هراس و ترس افتاده و دل‌هایشان لبریز از وحشت شده بود.

۱۲- آیا از سخت‌ترین و محکمترین چیزهایی یا از پاره قطعه آهنی سرشته شده ای که در لابلای آن قیراندود شده است.

۱۳- و مثل آنکه بالای اسب و در متن شمشیر خونشان هدر شده است.

۱۴- شیری بود که بر فلکی سوار و در دستش ستاره مریخ نیزه سرخ رنگی بود.

۱۵- تا آن که اجل به او نزدیک شده و دشمنان دور او را گرفته و عمر کوتاهی کرد.

۱۶- أردوه منعفرا تمجّ دمانه الطبی و الذبّل السمر

۱۷- تطأ الخیول إهابه و علی الخدّ التریب لوطیها أثر

۱۸- ظام یبلّ اوام غلّته ریّا یفیض نجیعه النحر

۱۹- تأباه إجلالا فتزجرهافته یقود عصاتها شمر

۲۰- فتجول فی صدر أحاط علی علم النبوه ذلك الصّدر ۱۶- او را به رو به زمین افکندند در حالی که خون از دهان او بیرون می ریخت.

۱۷- اسبها سینه و پشت او را پامال کردند و بر گونه خاک آلود او نشانه لگدمالی آنان بود.

۱۸- تشنه کامی که خونی که از گلویش جاری بود شدت تشنگی او را تر می کرد.

۱۹- از تکریم و بزرگداشت او امتناع می کردند و گروهی که فرماندهی آنها شمر بود او را زجر می دادند.

۲۰- پس شمر بر سینه ای نشست که آن سینه بر علم پیامبر احاطه و اطلاع داشت.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۲۵ ۲۱- بأبی القتیل و من بمصرعه ضعف الهدی و تضاعف الکفر

۲۲- بأبی الذی أكفانه نسجت من عثیر و حنوطه عفر

۲۴- بدر هوی من سعده فبكالخمود نور ضیاءه البدر

۲۵- هوت النسور علیه عاكفهو بکاه عند طلوعه النسر ۲۱- پدرم فدای این کشته و کسی که با کشته شدنش هدایت ضعیف و کفر قوی شد.

۲۲- پدرم فدای آن که کفنش بافته ی گردوغبار و حنوطش خاک کربلا بود.

۲۳- پدرم قربان آن که به خون دلش غسل داده شد که نه آبی او را بود و نه سدری.

۲۴- ماهی که از بخت و اقبالش سقوط کرد و پس ماه آسمان بر غروب نور جمالش گریست.

۲۵- لاشخورها بر او یک مرتبه حمله کردند و ستاره نسر در آسمان موقع طلوعش گریه کرد.

۲۶- سلبت ید الطلقاء مغفره فبکی لسلب المغفر العفر

۲۷- و بکت ملائکه السماء له حزنا و وجه الأرض مغبرّ

۲۸- و الدهر مشقوق الرداء و لاعجب یشقّ رداءه الدهر

۲۹- و الشمس ناشره ذوائبهاو علیه لا یستقیح النسر

۳۰- برزت له فی زی ثاکلهأثابها دمویه حمر ۲۶- دست آزادشدگان کلامه خود و عمامه او را غارت کرد. پس زمین برای غارت رفتن عمامه او گریست.

۲۷- و فرشتگان آسمان از اندوه و حزن بر او گریستند و نیز زمین بر او گریه کرد.

۲۸- و عبای روزگار شکافته شد و شگفتی ندارد که دنیاپرستان عبای او را دریدند.

۲۹- و خورشید سربرهنه و موپیشان شد و بر او پریشان کردن موی قباحتی ندارد.

۳۰- برای او در هیئت و زیّ مادر داغدیده بیرون آمد که لباسهایش از خون سرخ بود.

۳۱- و بکت علیه المعصرات دما فأدیم حدّ الأرض محمّر

۳۲- لا عذر عندی للسماء و قد بخلت و لیس لباخل عذر

۳۳- تبکی دما لما قضی عطشالم لا بکی حبا له القطر

٣٤- و كريمه المقتول يوجد من دمه على أثوابها أثر

-٣٥

بأبی کریمات «الحسین» و مامن دونهَنّ لناظر ستر ۳۱- و بر او معاصرین او خون گریستند پس گونه و روی زمین قرمز گردید.

۳۲- در نزد من عذری بر آسمان که از باریدن امساک کرد نیست و برای بخیل عذری نیست.

۳۳- خون می گردید وقتی که تشنه لب از دنیا رفت پس برای چه از روی محبت بر او اشک نبارد.

۳۴- و دختر بزرگوار حسین (ع) بر لباسهایش نشانه خون او دیده می شد.

۳۵- پدرم به فدای دختران حسین (ع) که برای آنها حجاب و پوشینه ای از بینندگان نبود.

۳۶- لا ظلّ سجف یکنفن به عن کلّ أفاک و لا خدر

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۲۶ ۳۷- ما بین حاسره و ناشره برزت یواری شعرها العشر

۳۸- یندبن أکرم سید ظفرت لأقلّ أعبده به ظفر

۳۹- و یقلن جهرا للجواد و قدأمّ الخیام: عقرت یا مهر

۴۰- ما بال سرچک یا جواد من الندب الجواد أخی العلا صفر؟ ۳۶- نه سایه پرده ای بود که با آن خود را از نظر هر گنهکار بی شرمی حفظ کنند و نه خیمه و سراپرده ای برایشان گذارده بودند.

۳۷- آنان در حینی سربرهنه و پریشان موی ظاهر شدند که مویشان یکدهم آنها را می پوشاند.

۳۸- آنان بر بهترین آقایی که کمترین و پست ترین غلامان بر او غالب شده بود ناله می کردند.

۳۹- و به صدای بلند به اسبی که قصد خیمه ها را نموده بود می گفتند ای اسب، مجروح و بی صاحب شده ای.

۴۰- ای اسب برای چه زین تو از برادر بزرگوار من خالی است.

۴۱- آها لها نار تأجج فی صدري فلا یطفی لها حرّ

۴۲- أیموت ظمّانا «حسین» و فی کلتا یدیه من الندی بحر؟

۴۳- و بنوه فی ضیق القیود و من ثقل الحدید علیهم وقر

۴۴- حملوا

علی الأفتاب عاریهشعنا و لیس لکسرههم جبر

۴۵- تسری بهم خوض الרכاب و للطلاق فی أعقابها زجر ۴۱- افسوس بر آن بی بی که در سینه ی من آتشی افروخته که حرارت آن خاموش نمی شود.

۴۲- آیا حسن تشنه بمیرد و حال آنکه در هر دو دستش دریایی از آبست.

۴۳- و فرزندان او در تنگنای زنجیرها بسر برند و از سنگینی آهن برایشان فرورفتگی باشد.

۴۴- بر شتران برهنه و بی جهاز غبارآلود سوار شدند و برای شکست آنان جبرانی نبود.

۴۵- سواران پست و فرومایه آنان را شبانه می بردند و برای آزادشدگان در پی آنان شکنجه و آزار بود.

۴۶- لا راحم لهم یرق و لافیما أصابهم له نکر

۴۷- و یزید فی أعلا القصور له تشدو القیان و تسکب الخمر

۴۸- و یقول جهلا و القضیب به تدمی شفاه (حسین) و الثغر

۴۹-: یا لیت أشیاخی الاولی شهدوالسراه هاشم فیهم بدر

۵۰- شهدوا الحسین و شطر اسرته أسری و منهم هالک شطر ۴۶- نه دلسوزی برای ایشان بود که به آنها رقت کند و نه در آنچه به ایشان می رسانیدند انکار و قباحتی داشتند.

۴۷- و یزید در بالاترین کاخها نشسته و رقاصان برای او آوازه خوانی کرده و شراب می ریختند.

۴۸- در حالی که از چوب خیزران او لب و دندان حسین علیه السلام خونین شده بود از روی نادانی می گفت:

۴۹- «ای کاش پدران پیشین من که در بدر کشته شدند حاضر بودند و می دیدند بزرگان بنی هاشم را که اسیر شدند و در میانشان ماه است.

۵۰- می دیدند حسین و بخشی از خاندان او را که اسیر شده و قسمتی از ایشان هم شهید شده اند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۲۷ ۵۱- اذ لا استهلوا فیهم فرحاکأبی غداه غزاهم بسر

۵۲- و یقول وزرا إذ

بطشت بهم لا خفّ عنه ذلك الوزر

۵۳- زعموا بأن سنعود ثانيه أيبك لا بعث ولا نشر

۵۴- يابن الهداه الأكرمين و من شرف الفخار بهم و لا فخر

۵۵- قسما بمثواك الشريف و ماضمت منى و الركن و الحجر ۵۱- در این وقت خوشحالی می کردند مثل پدرم (معاویه) که بسر (بن اراطاه) با ایشان جنگید.

۵۲- و بگوید جنایت و گناه است که هجوم و حمله کردی به ایشان هر آینه این گناه از او سهل و سبک است.

۵۳- پندارند به اینکه دو مرتبه خواهیم برگشت و قسم می خورم به جان پدرت که نه قیامتی است و نه برگشتن و زنده شدنی».

۵۴- ای فرزند رهنمایان بزرگوار و کسی که بزرگان به ایشان شرافت یافته و حال آنکه شرفی نداشتند.

۵۵- سوگند به خوابگاه و مکان با شرف و قسم بر زمینی که منی و رکن و حجر (الاسود) و یا حجر اسماعیل را دربر گرفته است.

۵۶- فهم سواء فى الجلاله اذ بهم التمام يحلّ و القصر

۵۷- تعنو له الألباب تلبيهو يطوف ظاهر حجره الحجر

۵۸- ما طائر فقد الفراخ فلا يؤوبه بعد فراخه و كر

۵۹- بأشدّ من حزنى عليك و لا الخنساء جدّد حزنها صخر

۶۰- و لقد وددت بأن أراك و قد قلّ النصير وفاتك النصر ۵۶- پس آنها در جلالت یکسانند زیرا به سبب ایشان همه مردم محل شده و یا تقصیر می کنند.

۵۷- قصد می کند او را خردمندان در حال لبیک گفتن و طواف می کند اطراف حجره او را حجر (اسماعیل) و یا حجر (الاسود).

۵۸- پرنده ای نیست که جوجه خود را گم کرده باشد و پس از جوجه اش در آشیانه ای منزل نکند.

۵۹- حزن من بر تو زیادتر از حزن خنساء (خواهر) صخر (بن عمرو بن

شدید) است بر برادرش که مادرش که همواره بر او نوحه کرده و می گریست.

۶۰- و هر آینه من دوست داشتم که تو را دیدار کنم در حالی که یاورت کم و یارانت شهید شده اند.

۶۱- حَتَّى أَكُونَ لَكَ الْفِدَاءَ كَمَا كَرَّمَا فِدَاكَ بِنَفْسِهِ الْحَزْرَ

۶۲- و لئن تفاوت بیننا زمن عن نصرکم و تقادم العصر؟

۶۳- فَلأَبْكِيَنَّكَ مَا حَيَّيْتُ أَسَى حَتَّى يُوَارِيَ أَعْظَمَى الْقَبْرِ

۶۴- و لَأَمْحَنَنَّكَ كُلَّ نَادِبِهِعِنُو لِنُظْم قَرِيضَهَا الشَّعْر

۶۵- أَبْكَار فِكْرِي فِي مَحَاسِنِهَا نَظْم و فَيْض مَدَامَعِي نَثْر

۶۶- و مصاب یومک یابن فاطمهمیعدنا و سلوْنَا الحشر ۶۱- تا آنکه من قربان تو باشم چنانچه از روی بزرگواری حرّ بن یزید ریاحی جان خود را فدای تو کرد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۲۸

۶۲- و هر آینه اگر میان ما و یاری تو زمان، تفاوت و جدایی انداخت و زمان شما پیش افتاد.

۶۳- پس مادامی که زنده باشم بر تو از حسرت و اندوه گریه می کنم تا آنکه قبر استخوان مرا بپوشاند.

۶۴- و البته عطا می کنم هر نوحه سراینده ای که قصد کند بر تو شعر گوید و نوحه گری نماید.

۶۵- اندیشه های بکر من در محاسن و زیبایی آن ترتیب ولی ریزش اشکهای من پراکنده است.

۶۶- و روز مصیبت تو ای فرزند فاطمه (ع) روز میعاد ما و تسلیت ما در روز حشر خواهد بود.

قصیده دوم:

۱- و لولا مصاب السبط بالطفّ ما بدابلیل عذاری السبط و خط قتیرها

۲- رمته بحرب آل حرب و أقبلت إليه نفورا فی عداد نفورها

۳- تقود إليه القود فی کلّ جحفل إلى غاره معتدّه من مغیرها

۴- و ما عدلت فی الحکم بل عدلت به وقایع صفین ولیل هریرها

۵- و عاضدها فی غیہا شرّ امّہ علی الکفر لم تسعد برأی مشیرھا ۱- و اگر نبود مصیبت سبط

(نوه پیامبر) در کربلا چهره من چنین آشفته و دگرگون نشده بود.

۲- او را بچنگ بنی امیه افکندند و به سوی او گروهی زیاد آمدند.

۳- به سوی او فرماندهانی را در لشکر بزرگی فرستادند برای غارت کردنیکه آماده شده بود از غارتگاه آن.

۴- و عدالت در حکم و داوری نکردند بلکه برگردانیدند به آن حضرت وقایع صفین و حادثه ليله الهير را.

۵- و کمک کرد او را در گمراهی بدترین امت بر کفر و سعید نشد برای راهنمای آن.

۶- خلاف سطور فی طروس تطلعت طلایع غدر فی خلال سطورها

۷- فحین أتاها واثق القلب أصحاب نواظرها مزورّه غبّ زورها

۸- فما أوسعت فی الدین خرقا و لا سعت إلی جورها إلا لترك أجورها

۹- بنفسی إذا وافی عصاه عصابهغرار الضبا مشحوده من غورها

۱۰- قؤولا لأنصار لديه و اسرهلدی العرش سرّ مودع فی صدورها ۶- خلاف سطرها و خطهائیکه در ورقهائی ظاهر شد که پیش آهنگ خدعه و نیرنگ بود در لابلاى خطوط آن.

۷- پس وقتی که آن نامه ها آمد به اطمینان دل، صبح کرد در حالی که نویسندگان آن قلابی و ساختگی بودند.

۸- پس توسعه ای در دین نداد از نادانی و سعی و کوشش نکرد برای ظلم آن مگر برای ترک پاداش آن.

۹- جانم فدای او وقتی که برخورد کرد با گنهکاران گروهی که لبه شمشیرشان از فریب و نیرنگ تیز شده بود.

۱۰- برای یاران و خاندانی که نزد او بودند سخنرانی نمود. آنانی که از طرف صاحب عرش رازی در سینه هایشان سپرده شده بود.

۱۱-: أعیدکم أن تطعموا الموت فاذهبوا بمغفره مرضیه من غفورها

۱۲- فاجمل فی ردّ النداء کلّ ذی ندی ینافس عن نفس بما فی ضمیرها

۱۳-: أعن فرق نبغی الفراق و تصطلی وحیدا بلا عون شرار شرورها؟

- دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۴۳۲۹- و ما العذر فی الیوم العصیب لعصبهو قد خفرت یوما ذمام خفیرها؟
- ۱۵- و هل سکت روح إلی روح جنّهو قد خالفت فی الدین أمر أمیرها؟ ۱۱- پناه می دهم شما را به خدا که مرگ را بچشید بروید به آمرزش پسندیده از آمرزنده آن.
- ۱۲- پس اظهار کرد در پاسخ دادن هر صاحب صدائی که رقابت می کرد از نفسی به آنچه در ضمیر و باطن آن بود.
- ۱۳- آیا از گروهیکه طلب جدائی کرده و خود را به تنهایی گرم می کند بدون کمک بدترین شرور آن.
- ۱۴- و عذری در روز بسیار گرم برای گروهی که روزی پاسدار آن پیمان شکنی بودند، نیست.
- ۱۵- و آیا روحی در راحتی بهشت ساکن می شود در حالی که فرمان امیر دین را مخالفت کرده است.
- ۱۶- أبی الله إلا أن تراق دماؤناو نصبح نهبا فی أكف نسورها
- ۱۷- و تابوا إلی کسب الثواب کأنهم اسود الشّری فی کرها و زئیرها
- ۱۸- تهشّ إلی الأقدام علما بأنّهاتحلّ محلّ القدس عند مصیرها
- ۱۹- قضت فقضت من جنّه الخلد سؤلهاو سادت علی أحبارها بحبورها
- ۲۰- و هان علیها الصّعب حین تأملت إلی قاصرات الطرف بین قصورها ۱۶- خدا نخواسته مگر ریخته شدن خونهای ما و ما صبح می کنیم در حالی که غارت شده در دست لاشخورانیم.
- ۱۷- و پریدند از جا برای تحصیل ثواب و پاداش که گویا ایشان شیران شرزه اند در حمله و فریادشان.
- ۱۸- شتاب و عجله کردند و می دانستند که پایان کارشان بهشت برین است.
- ۱۹- شهید شدند و به بهشت جاودان و آرزویشان رسیدند و بر بزرگان به سبب سرورشان و مولایشان، آقا شدند.
- ۲۰- و آسان شد بر آنها دشواری وقتیکه نظر کردند (در شب عاشوراء) به حوریه ها

در میان قصورشان.

۲۱- و ما أنس لا أنسی (الحسین) مجاهد بنفس خلت من خلها و عشیرها

۲۲- یصول إذا زرق النصول تأوّهت لنزع قنی أعجمت من صریرها

۲۳- تری الخیل فی أقدامها منه ما تری محاذره إن أمها من هصورها

۲۴- فتصرف عن بأس مخافه بأسه کما جفلت کدر القطامن صقورها

۲۵- یفلق هاماه الکماه حسامه له بدلا من جفنها و جفیرها ۲۱- و فراموش نمی کنیم (حسین) علیه السلام را در حالی که جهاد می کرد و یارانش شهید شده بودند.

۲۲- هرگاه تیرها بر او اصابت می کرد آه می کشید برای سرنیزه ای که می خواست از بدنش بیرون کشد.

۲۳- می بینی اسبها را در پیش روی آنها از او آنچه دیدی برای احتیاط اگر قصد کند شکست او را.

۲۴- پس برمی گشتند از جنگ از ترس هیبت او چنانچه دست مرغ قطا از بازان شکاری می گریزند.

۲۵- شمشیر او سران بسیاری از شجاعان را می شکافت که بدل از شرف بودند.

۲۶- فلا فرقه إلا و أوسع سیفه بها فرقا أو فرقه من نفورها

۲۷- اجدک هل سمر العواصل تجتنبی لکم علا مستعذبا من مریرها؟

۲۸- أم استنکرت انس الحیاه نفاسه نفوسکم فاستبدلت انس حورها؟

۲۹- بنفسی مجروح الجوارح آیسامن النصر خلوا ظهره من ظهرها

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۳۰ ۳۰- بنفسی محزوز الوریذ معفرعلی ظمأ من فوق حرّ صخورها ۲۶- پس گروهی نبود مگر آنکه شمشیر او می برید فرق آنها یا آنکه آنها پراکنده و متفرق می کرد.

۲۷- معاشرت زندگی با شما را به معاشرت با حوران بهشت تبدیل کرد.

۲۸ و ۲۹- جانم به فدای مجروح اعضایی که ناامید از یاری بود و پشتش از پشتیبان و یاران خالی بود.

۳۰- جانم قربان رگ بریده ای که در حالت تشنگی از بالای سنگ های داغ بر روی خاک افتاده بود.

۳۱- یتوق

إلى ماء الفرات و دونه حدود سفار أهدقت بشفيرها

۳۲- قضی ظامیا و الماء یلمع ظامیا و غودر علی قیعانها و وعورها

۳۳- هلال دجا أمسی بحدّ غروبها غروبا علی قیعانها و وعورها

۳۴- فیالك مقتولا علت بهجه العلی به ظلمه من بعد ضوء سفورها

۳۵- و قارن قرن الشمس کسف و لم تعدنظارتها حزنا لفقد نظیرها ۳۱- آرزوی آب فرات می کرد و در جلوی لبه های تیز شمشیر یا سرنیزه ها بود که دور چشم او را گرفته بود.

۳۲- تشنه لب جان داد و آب در برابرش موج می زد و خشمگین نزدیکی بر که ی آب کشته شد.

۳۳- ماهی که روز را به غروب کردنش تاریک کرد غروبی که بلندیها و پستیهای زمین را تاریک کرد.

۳۴- پس ای وای بر تو کشته ای که تاریکی به سبب قتل او بر شکوه روشنی غالب شد.

۳۵- و نزدیک شد که خورشید منکسف و گرفته شود و ممکن نشد دیدن آن از غم و اندوه برای فقدان نظیر آن.

۳۶- و أعلنت الأملاک نوحا و أعولت له الجنّ فی غیطانها و حقیرها

۳۷- و کادت تمور الارض من فرط حسره علی السبط لولا رحمه من ممیرها

۳۸- و مرّت علیهم زرع لتذیقهم مریر عذاب مهلك بمریرها

۳۹- أسفت و قد أبوا نجیا و لم ترح لهم دابر مقطوعه بدبورها

۴۰- و أعجبت إذ شالت کریم کریمهالتکبیرها فی قتلها لکبیرها ۳۶- و فرشتگان نوحه سر کردند و جتیان در گودالها و ویرانه هایشان بر او ناله و زاری کردند.

۳۷- و نزدیک شد زمین از زیادی اندوه نوسان پیدا کند بر سبط اکبر اگر رحمتی از نگه دارنده ی آن نبود.

۳۸- و گذشت برایشان باد تندی که ایشان را تلخی عذاب هلاک کننده ای به وزیدن آن بچشانند.

۳۹- افسوس خوردم که دوستی خالص را از آب

منع کردند و نوزید بر ایشان بادی که ریشه ی آنها را به وزیدنش قطع کند.

۴۰- و عجیب تر اینکه وقتی صدای آقای آن برای تکبیر گفتن بلند شد، آنان در قتل او برای بزرگی آن برخاستند.

۴۱- فیا لك عینا لا تجفّ دموعها و نارا یذیب القلب حرّ زفیرها

۴۲- علی مثل هذا الرزؤ یستحسن البكاو تفلع منّا أنفس عن سرورها

۴۳- أ یقتل خیر الخلق اّمّا و والداو أكرم خلق اللّٰه و ابن نذیرها؟

۴۴- و یمنع من ماء الفرات و تغتدی و حوش الفلا ریانه من نمیرها؟

۴۵- اجلّ (حسینا) أن یمثّل شخصه بمثله قتل کان غیر جدیرها

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۳۱

۴۱- پس ای کاش برای تو چشمی بود که اشکش نمی خشکید و آتشی بود که سوزش شعله ی آن دل را آب می کرد.

۴۲- بر مثل این مصیبت گریه نیکوست و از ما سرور و خوشی جانهای ما را می کند.

۴۳- آیا بهترین انسانها از جهت مادر و پدر و شریف ترین خلق خدا و فرزند پیامبر کشته می شود؟

۴۴- و منع می شود از آب فرات و حال آنکه از آن استفاده می کنند و حشیان صحرا و از آب فراوان آن سیراب می شوند؟

۴۵- بزرگ می دارم (حسین را) که شخص او مثله شود (قطعه قطعه شود) به طوری که شایسته و سزاوار آن نبود.

۴۶- یدیر علی رأس السنان برأسه سنان ألا شلت یمین مدیرها

۴۷- و یؤتی بزین العابدین مکتبلا أسیرا ألا روحی الفدا لأسیرها

۴۸- یقاد ذلیلا فی القیود ممثلا لأکفر خلق اللّٰه و ابن کفورها

۴۹- و یمسی یزید رافلا فی حریره و یمسی حسین عاریا فی حرورها

۵۰- و دار بنی صخر بن حرب أنیسهبنشد أغانیها و سكب خمورها ۴۶- سر مبارکش را بر سر نیزه ها سنان (بن انس) می

گردانید آیا دست گرداننده ی آن بریده نباشد؟!

و زین العابدین را در حالی که اسیر و بسته به زنجیر بود آوردند. بدان که جانم فدای آن اسیر باد.

۴۸- او را در حال ذلت که بسته به زنجیر بود در برابر ناسپاس ترین خلق خدا و پسر کافرترین آنان می کشیدند.

۴۹- و یزید شام می کرد در حالی که در لباسهای حریرش می خرامید و حسین شام می کرد در حالی که برهنه در روی زمین داغ افتاده بود.

۵۰- و خانه اولاد صخر بن حرب مأنوس و آباد بود به سرایندگی رقاصه ها و شرابخواران

۵۱- تَظَلَّ عَلِيَّ صَوْتِ الْبَغَايَا بِغَاتِهَابِهَا زَمْرُ تَلْهُوٍ بِلِحْنِ زَمُورِهَا

۵۲- و دارِ عَلِيٍّ وَ الْبَتُولِ وَ أَحْمَدُ وَ شَبْرُهَا مَوْلَى الْوَرَى وَ شَبِيرِهَا

۵۳- مَعَالِمَهَا تَبْكِي عَلِيَّ عِلْمَائِهَا وَ زَائِرِهَا يَبْكِي لِفَقْدِ مَزْرُورِهَا

۵۴- مَنَازِلُ وَحْيِ أَقْفَرْتِ فَصُدُورِهَا بِوَحْشَتِهَا تَبْكِي لِفَقْدِ صَدُورِهَا

۵۵- تَظَلَّ صَيَامًا أَهْلَهَا فَفَطُورِهَا التَّلَاوُوهُ وَ التَّسْبِيحُ فَضِلَّ سَحُورِهَا ۵۱- همواره بر صدای تبه کاران زنان بی عفتی که به خوانندگی و نوازندگی سرگرم بودند.

۵۲- و خانه ی علی و زهرا و پیامبر و شبر (حضرت حسن) و شبیر (حضرت حسین) مولای جهانیان.

۵۳- و خانه ها و دورنماها بر علماء و صاحبانش گریه می کرد و زائر آن برای نبود صاحب آن می گریست.

۵۴- منازل وحی از بزرگان آن خالی شده بود و برای نبود بزرگان آن، با وحشت گریه می کرد.

۵۵- همواره اهل آن منازل روزه داشتند و افطارشان تلاوت قرآن و سحورشان تسبیح و ذکر خدا بود.

۵۶- إِذَا جَنَّ لَيْلُ زَانٍ فِيهِ صَلَاتُهُمْ صَلَاتٌ فَلَا يَحْصِي عِدَادَ يَسِيرِهَا

۵۷- وَ طَوَّلَ عَلِيٌّ طَوَّلَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ غَدَامَقِيمَا عَلِيٍّ تَقْصِيرُهُ فِي قَصِيرِهَا

۵۸- قَفَا نَسْأَلَ الدَّارَ الَّتِي دَرَسَ الْبَلِيَّ مَعَالِمَهَا مِنْ بَعْدِ دَرَسِ زُبُورِهَا

۵۹- مَتَى أَفَلْتِ عَنْهَا شَمُوسُ نَهَارِهَا وَ أَظْلَمَ ظَلَمًا أَفْقَهَا مِنْ بَدُورِهَا؟

۶۰- بَدُورُ بَارِضِ الطِّفْلِ طَافَ بِهَا الرَّدَى فَأَهْبَطَهَا مِنْ جَوْهَا فِي

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۳۲

۵۶- وقتی تاریکی شب فرا می رسید نمازشان آنرا زینت می داد نمازی که عدد کمش به شمارش نمی آید.

۵۷ و ۵۸- بایست تا درباره ی خانه ای سؤال کنیم که ارکان و نشانه های آنرا بلیات بعد از درس گفتن زبور آن ویران کرده است.

۵۹- چه وقت خورشید در آن روز غروب کرد و افق آنرا تاریک کرد تاریک شدنی از ماههای تمام آن.

۶۰- ماههائی در زمین کربلا بود که مرگ دور آنها گردیده و آنها را از روی زمین به قبرهایشان فرود آورد.

۶۱- کواسر عقبان علیها تعاقبت بغاث بغاث إذ نأت عن و کورها

۶۲- قضت عطشا و الماء فلم تجدلها منهلا إلا دماء نحورها

۶۳- عراه عراها وحشه فأذقهاو قد رمیت بالهجر حرّ هجیرها

۶۴- ینوح علیها الوحش من طول وحشهو تندبها الاصداء عند بکورها

۶۵- سیسأل تیم عنهم و عدیها أوائلها ما أكّدت لأخیرها ۶۱- لاشخورهای بزرگ شکننده ای که دنبال می کردند پرنده هایی را که کند در پرواز بوده و از آشیانه هایشان دور مانده بودند.

۶۲- تشنه از دنیا رفت و آب موج می زد پس راهی به آن پیدا نکرد مگر خون گلویشان.

۶۳- برهنگانی که وحشت آنها را برهنه کرده و روی زمین داغ انداخته، پس با ایشان شدت گرما را چشائید.

۶۴- حیوانات وحشی بر آنها از طول وحشت نوحه می کرد. و جغد در اول روز، بر آنها ناله می کرد.

۶۵- بزودی از (تیم) و (عدی) پرسیده می شود از بزرگان آنان چون ابو بکر و عمر آنچه را که تأکید برای پسینشان نمودند.

۶۶- و یسأل عن ظلم الوصی و آله مشیر غواه القوم من مستشیرها

۶۷- و ماجرّ یوم الطفّ جور امیّهلّی السبط إلا جرّاه ابن أجیرها

۶۸- تمّمصها ظلما فأعقب ظلمه تعقب ظلم فی قلوب حمیرها

فيا يوم عاشوراء حسبك إنك المشوم وإن طال المدى من دهورها

۷۰- لأنت و إن عظمت أعظم فجعهو أشهر عندي بدعه من شهورها ۶۶- و سؤال می شود از ظلمی که به وصی و آل پیامبر نمودند، راهنمای گمراهان قوم از راه جویان آن.

۶۷- و در روز عاشورا ستم بنی امیه را بر نوه رسول الله (ص) جاری نساخت مگر جرئت فرزند مزدور آن (یزید بن معاویه).

۶۸- لباس خلافت را از روی ستم دربر کرد پس از پی آمد ظلم او که دنبال کرد ظلمی در دلهای خرصفتان.

۶۹- پس از این ای روز عاشورا تو را که روز نامبارکی هستی بس است هرچند که مدتی از روزگار آن، گذشته است.

۷۰- هر آینه تو و اگرچه بزرگترین مصیبت را مرتکب شدی ولی پیش من مشهورترین ماهی از ماه ها، از جهت بدعت هستی.

۷۱- فما محن الدنيا و إن جلّ خطبها تشاکل من بلواک عشر عشیرها

۷۲- بنی الوحی هل من بعد خیره ذی العلی بمدحکم من مدحه لخبیرها

۷۳- کفی ما أتى فی هل أتى من مدیحکم و أعرافها للعارفین و طورها

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۳۳-۷۴- إذا رمت أن أجلو جمال جمیلکم و هل حصر ینهی صفات
حضورها ۷۱- پس مصائب دنیا هرچند که بزرگ باشد بده یک از مصائب تو شباهت ندارد.

۷۲- بنا گذارد وحی از بعد خبر دادن خدا به مدح شما مدح و تعریفی را برای آگاه آن.

۷۳- آنچه در سوره هل اتی از توصیف شما آمده و نیز در سوره ی اعراف و طور برای عارفین آن کافیت.

۷۴- در این موقع خواستم که نشان بدهم جمال قشنگ و زیبای شما را و آیا محصور می تواند صفات بی شمار آن را، به پایان

قصیده سوم:

- ۱- و عليك خزی یا امیّه دائمیبقی کما فی النار دام بقاک
- ۲- هلاً صفحت عن الحسین و رهطه صفح الوصی ابیه عن آباک؟
- ۳- و عفت یوم الطفّ عفّه جدّه المبعوث یوم الفتح عن طلقاک؟
- ۴- أههل ید سلبت إماءک مثل ماسلبت کریمات الحسین یداک؟
- ۵- أم هل برزن بفتح مکّ حسراکنسائه یوم الطفوف نساک؟ ۱- بر تو عار باد ای امیه و این عار همیشگی باد چنانچه همیشه در دوزخ خواهی بود.
- ۲- آیا بهتر این نبود که از حسین و خویشانش درگذری همین طور که وصی پیامبر، پدرش از پدران شما درگذشت.
- ۳- در روز طف دست به خونشان نمی آلودید چنانچه جدش چنین در روز فتح مکه با اجداد آزادشده گان تو کرد.
- ۴- آیا دستی که از کنیزان شما غنیمت گرفت مانند دست شما است که حرمسرایان با کرامت حسین علیه السلام را به غنیمت برد.
- ۵- آیا کنیزان شما در فتح مکه بدون معجز شدند مانند زنان آن حضرت در روز طفوف (کربلا).
- ۶- یا امّه باءت بقتل هداتهاأفمن إلی قتل الهداه هداک؟
- ۷- أم أی شیطان رماک بغیّه؟حتی عراق و حلّ عقد عراق
- ۸- بئس الجزاء لأحمد فی آله و بنیه یوم الطفّ کان جزاک
- ۹- فلئن سررت بخدعه أسررت فی قتل الحسین فقد دهاک دهاک
- ۱۰- ما کان فی سلب ابن فاطم ملکه ما عنه یوما لو کفاک کفاک ۶- ای امّتی که بقتل هدایت کننده گانش بازگشت، آیا کسی شما را به کشتن آنان راهنمایی کرد.
- ۷- یا کدام شیطان شما را به پرتگاه بدکاری فرستاد تا اینکه گمراه شدید و ریسمان عقل شما را از هم گسیخت.
- ۸- بد جزایی به احمد (پیامبر گرامی) دادید درباره خاندانش در روز طف.

۹- اگر خشنود شدی به خدعه ای که پنهان کرده در

کشتن حسین هر آینه گيجی تو را فرا گرفته است.

۱۰- در غنيمت گرفتن تو ملك و زعامت فرزند فاطمه، تو را كفايت نمی كند اگر روزی كفايت كننده بود.

۱۱- لهفی علی الجسد المغادر بالعراشلوا تقلبه حدود طباك

۱۲- لهفی علی الخدّ التریب تخده سفها بأطراف القنا سفهاك

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۳۴-۱۳- لهفی لآلك يا رسول الله فی أیدی الطغاه نوائحا و بواکی

۱۴- ما بین نادبه و بین مروعهفی أسر كل معاند أفاك

۱۵- تالله لا أنساك زينب و العداقسرا تجاذب عنك فضل رداك ۱۱- درد و آه بر جسمی كه در صحرا افكنده شده و تیزی شمشیرهای شما آن را این رو و آن رو می كند.

۱۲- دردا بر آن گونه های خون آلودی كه سفه های شما آن را پاره می كند.

۱۳- دردا بر آل تو ای پیامبر خدا كه در دست طاغیان گرفتار و گریه و زاری می كند.

۱۴- بعضی ندبه می كند و بعضی بیمناك و در اسارت هر معاند گنهكاری به سر می برند.

۱۵- به خدا سوگند ای زينب تو را فراموش نمی كنم در حالتی كه دشمنان گوشه ی دامت را به طرف خود می كشد.

۱۶- لم أنس لا و الله وجهك إذ هوت بالزردن ساتره له يمناك

۱۷- حتّى إذا همّوا بسلبك صحت باسم أبيك و استصرخت ثمّ أخاك

۱۸- لهفی لندبك باسم ندبك و هومجروح الجوارح باسباق يراك

۱۹- تستصرخيه خيه أسي و عزّ عليه أن تستصرخيه و لا يجيب نداك

۲۰- و الله لو أنّ النّبّيّ و صنوه يومًا بعرضه كربلاء- شهداك ۱۶- فراموش نمی كنم به خدا سوگند صورتت را كه دستت با آستین آن را پوشاند.

۱۷- دردا برای زاری كردن تو به جهت برادرت در حالتی كه اعضایش مجروح و در حال جان كندن تو را می دید.

۱۸- او را می خواندی از درد

و بیچارگی و چقدر بروی سخت می گذشت که نمی توانست تو را پاسخ گوید.

۱۹- به خدا سوگند اگر پیامبر اکرم و پدرت در عرصه ی کربلا روزی تو را می دیدند،

۲۰- تو را هتک نمی توانستند بکنند و ریسمانهای خیمه ی تو را نمی توانستند پاره کنند.

۲۱- لم یمس منهکا حماک و لم تمطیوما امیّه عنک سجف خباک

۲۲- یا عین إن سفحت دموعک فلیکن أسفا علی السبیط الرّسول بکاک

۲۳- و ابکی القتیل المستضام و من بکت لمصابه الأملاک فی الأفلاک

۲۴- أقسمت یا نفس الحسین ألیهبجمیل حسن بلاک عند بلاک

۲۵- لو أنّ جدّک فی الطفوف مشاهدو علی التراب تربیه خدّاک ۲۱- ای دیده اگر اشک می ریزی گریه ات برای سبط پیامبر باشد.

۲۲- از برای کشته شده ای که ظلم بدو شده گریه کن! آنکه برای او ملائکهها در افلاک گریستند.

۲۳- سوگند یاد کردی ای نفس حسین که در هنگام امتحان بلا را با صبر تحمل کنی.

۲۴- اگر جدّت در طفوف می دید که بر خاکها گونه هایت خاک آلود بود،

۲۵- اختیار نمی کرد که بر زمین هموار راه روی و سم ستوران تو را پایمال کنند.

۲۶- ما کان یؤثر أن یری حرّ الصفا یوما و طاک و لا الخیول تطاک

۲۷- أو أنّ والدک الوصی بکربلا یوما علی تلک الرّمول یراک

۲۸- لفدّاک مجتهدا و ودّ بآئه بالنّفس من ضیق الشّراک شراک

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۳۵-۲۹- عالوک لّمّا أن علوت فآه من خطب نراه علی علاک علاک

۳۰- قد کنت شمسا یستضاء بنورها یعلو علی هام السّماک سماک ۲۶- یا اگر پدرت وصی پیامبر تو را روزی در کربلا روی رمل ها می دید.

۲۷- خود را فدای تو می نمود و آرزو داشت که از تنگ نای دام آزادت کند.

۲۸- تو را چون دیدند از همه برتری آزردها، آه از

جنایتی که بر تو روا داشتند.

۲۹- تو آفتابی بودی که به نورت روشنایی طلبیده می شد و تو بر افلاک برتری.

۳۰- تو پناه گاه بودی که به تو پناه می برد هر بیمناکی و تو دریای گوارائی بودی که پیش از درخواست، سیراب می کردی.

۳۱- و حمی یلوزبه المخوف و منهلاعذبا یصوب نداک قبل نداک

۳۲- ما ضرّ جسمک حرّ جندلها و قدأضحی سحیق المسک ترب ثراک

۳۳- فلئن حرمت من الفرات و وورده فمن الرّحیق العذب ریّ صداک

۳۴- و لئن حرمت نعیمها الفانی؟ فمن دار البقاء تضاعفت نعماک

۳۵- و لئن بکتک الطاهرات لوحشہفالحور تبسم فرحه بلقاک ۳۱- به جسم گرمی خاک آسیبی نمی رساند چون خاک قبرت از مشک می باشد.

۳۲- اگر از فرات و آشامیدن آب آن محروم شدی از رحیق گوارا تشنگی تو مرتفع می شود.

۳۳- اگر از نعیم فانی دنیا محروم شدی نعمتهای دار بقا برای تو چند برابر شد.

۳۴- اگر زنان پاک سیرت (آل رسول) از وحشت برای تو گریستند حور العین برای لقای تو خندان شدند.

۳۵- میانه ی روز گلگون لباس نشدی مگر اینکه شبانگاه سبز پیراهن بودی.

۳۶- ما بتّ فی حمر الملابس غدوہالاً انثنت خضرا قبیل مساک

۳۷- إنی لیقلنی التلہف و الأسی إذ لم أکن بالطفّ من شہداک

۳۸- لأقیک من حرّ السیوف بمہجتی و أکون إذ عزّ الفداء فداک

۳۹- و لئن تطاول بعد حینک بیناحین لم أک مسعدا سعداک؟

۴۰- و بمقول ذرب اللسان أشدّ من جند مجتہدہ علی أعداک ۳۶- مرا رنج می دهد آرزوی اینکه نتوانستم در طف از جمله شہدای راه تو باشم.

۳۷- تا اینکه تیزی دو شمشیر را عوض تو به جان قبول کنم و فدای تو شوم در هنگامی که یارانت کم بودند.

۳۸- اگر پس از درگذشت تو فاصله بین ما بسیار

شده و سعادت نداشتم که تو را کمک و یاری کنم،

۳۹- برای تو گریه می کنم آنچه بتوانم با اندوهی که یادآور باشد عجائبی که به سر تو آمد.

۴۰- با زبان گویا که سخت تر از هر لشکر باشد بر دشمنان فضائلت را بیان می کنم.

۴۱- ولقد علمت حقیقه و توکلانی سأسعد فی غد بولاك

۴۲- و ولاء جدك و البتول و حیدرو التسعه النجباء من أبنائك

۴۳- قوم علیهم فی المعاد توکلی و بهم من الأسر الوثیق فکاکی

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۳۶-۴۴- فلیهن عبدکم «علینا» فوزه بجنان خلد فی جنان علاک

۴۵- صلی علیک الله ما أملاک طافت مقدسه بقدس حماک ۴۱- من محققا می دانم که در آخرت با قبول ولایت تو سعید خواهم بود.

۴۲- و همچنین ولایت جدت و مادرت بتول و پدرت حیدر و نه نجیب از فرزندان.

۴۳- گروهی که در معاد توکل من بر آنهاست و از اسارت شدید آزاد می شوم.

۴۴- خوش باشد بنده ی شما به این فوزی که نصیبش شده و در بهشت برین در سایه ی شما باشد.

۴۵- خدا بر تو درود فرستاد تا هنگامی که ملائکه ی قدس در اطراف قرارگاه شما طواف می کنند.

قصیده چهارم:

۱- یا لیت فی الأحیا شخصک حاضر و حسین مطروح بعرضه کربلا

۲- عریان یکسوه الصّعید ملا بساأفدیه مسلوب اللباس مسربلا

۳- متوسدا حرّ الصخور معقرا بدمائه ترب الجین مرملا

۴- ظمآن مجروح الجوارح لم یجد مّا سوی دمه المبدّد منهلا

۵- و لصدرة تطأ الخیول و طالمابسریره جبریل کان موکلا ۱- ای کاش در میان زنده ها شما حاضر بودی و می دیدی که حسین تو در زمین کربلا افتاده است.

۲- برهنه ای که خاک کربلا او را به جای لباس می پوشاند. جانم قربان او که لباس او را به غارت برده

بودند.

۳- روی سنگهای داغ افتاده در حالی که آغشته به خون و پیشانیش به خاک و شن آلوده بود.

۴- تشنه ای که اعضایش مجروح بود و غیر از خون بدنش آبی برای او نبود.

۵- و اسبها روی سینه اش را پامال کردند در حالی که مدت‌ها جبرئیل موکل تخت و گهواره او بود.

۶- عقرت أما علمت لأئى معظّم و طأت و صدر غادرته مفضّلا؟

۷- و لثغره يعلو القضيّب و طالماشرفا له كان النّبىّ مقبّلا

۸- و بنوه فى أسر الطغاه صوارخ و لهاء معوله تجاوب معولا

۹- و نساؤه من حوله يندبنه بأبى النساء النادبات الثكّلا

۱۰- يندبن أكرم سيّد من ساددهجر و القصور و آنسوا وحش الفلا ۶- کشته شد آیا ندانستی برای چه گناهی پامال کردند سینه ای را که برای علم قصد او را می کردند.

۷- و به دندان او چوب خیزران می زد در حالی که چه اندازه پیامبر به خاطر شرافتش آن را می بوسید.

۸- و فرزندان او در زنجیر اسارت طاغیان ناله کنان بودند و با شلاق آنان را پاسخ می دادند.

۹- و زنان او در اطرافش گریه می کردند پدرم فدای زنان داغدیده ناله کن باد.

۱۰- ناله می کردند بهترین سیّد و آقا را از ساداتی که مهاجرت کردند از منازلشان و با وحشیان صحرا مأنوس شدند.

۱۱- بأبى بدورا فى المدینه طلّعاأمست بأرض الغاضريّه أفلا

۱۲- آساد حرب لا يمسّ عفاتهاضّر الطوى و نزيلها لن يخذلا

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۳۷-۱۳- من تلق منهم تلق غيثا مسبلا کرما و إن قابلت ليثا مشبلا

۱۴- نرحت بهم عن عقّهم أیدی العدا بأبى الفريق الظاعن المترحلا

۱۵- ساروا حثيثا و المنایا حولهم تسرى فلن يجدون عنها معزلا ۱۱- پدرم قربان ماه هائی باد که در مدینه طلوع کردند و در زمین غاضریه غروب نمودند.

۱۲- شیران جنگی

که پاکدامنی آنها را شدت گرسنگی لمس نکرد و کسی که به آنها وارد شود هرگز درمانده نگردد.

۱۳- کسی که به ایشان برخورد کند به باران تندی از جهت بزرگواری و بخشندگی برخورد کرده اگرچه برابر شود با شیر بچه ای.

۱۴- دستهای دشمنان ایشان را از منازلشان راند. پدرم قربان گروهی که از منازلشان دربه در و آواره شدند.

۱۵- به اصرار و اجبار سیر کردند در حالی که مرگ اطرافشان حرکت می کرد و چاره ای از آن نمی دیدند.

۱۶- ضاقت بهم أوطانهم فتبینواشاطی الفرات عن المواطن موثلاً

۱۷- ظفرت بهم أیدی البغاه فلم أخل و أییک تقتنص البغاث الأجذلا

۱۸- منعوهم ماء الفرات و دونه بسیوفهم دمهم یراق محللاً

۱۹- هجرت روسهم الجسوم فواصلت زرق الاسنه و الوشیج الذبلا

۲۰- یکی اسیرهم لفقدهم قتلهم أسفا و کلّ فی الحقیقه مبتلی ۱۶- وطنشان برایشان تنگ شد پس کنار فرات را از میان اماکن جایگاه خود ساختند.

۱۷- دست طاغوتیان برایشان پیروز شد و خیال نکنم و تو هم قبول نداری که گنجشک دریایی باز را شکار کند.

۱۸- از ایشان آب فراتی را که در نزدیک او بود با شمشیرهایشان منع کردند و خونشان حلال گونه ریخته می شد.

۱۹- سرهایشان از بدنهایشان جدا شد، آنگاه بر نوک نیزه ها نصب و پژمرده شدند.

۲۰- گریه می کرد اسیرشان برای غصه ی فقدان کشته هایشان و در حقیقت هریک گرفتار بودند.

۲۱- هذا یمیل علی الیمین معفرابدم الوریذ وذا یساق مغللاً

۲۲- و من العجائب أن تقاد أسودها أسرا و تفترس الكلاب الأشبلا

۲۳- لهفی لزین العابدین یقاد فی ثقل الحدید مقیداً و مکبلاً

۲۴- متقللاً فی قیده متقللاً متوجعاً لمصابه متوجلاً

۲۵- أفدی الأسیر و لیت خدی موطناکانت له بین المحامل محملاً ۲۱- این یکی بر طرف راست آغشته به خون رگهایش افتاده و آن دیگری را بسته

به زنجیر می برند.

۲۲- و از عجایب است که شیران را به اسارت بسته و سگک بچه، شیران را پاره پاره می کرد.

۲۳- قلبم می سوزد برای زین العابدین که در زیر سنگینی غل و جامعه دست و پا بسته بود.

۲۴- در زیر زنجیر گران بی تاب بود و برای مصیبتهایش ناراحت و بیمناک بود.

۲۵- جانم فدای اسیری باد و ای کاش صورت و گونه ام برای او در میدان محمل ها محملی بود.

۲۶- أقسمت بالرحمن حلفه صادق لو لا الفراعنه الطواغیث الاولی

۲۷- ما بات قلب محمّد فی سطره قلّقا و لا قلب الوصی مقلّلا

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۳۸-۲۸- خانوا موثیق النبی و أجبوانیران حرب حرّ هالن یصطلی

۲۹- یا صاحب الأعراف یعرض کلّ مخلوق علیه محققا أو مبطللا

۳۰- یا صاحب الحوض المباح لحزبه حلّ و یمنعه العصاه الضّلا

۳۱- یا خیر من لّبی و طاف و من سعی و دعا و صلّی راکعا و تنفّلا ۲۶- سوگند می خورم به خدای بخشنده قسم راستی که اگر فرعونها و طاغوت های اول نبودند.

۲۷- قلب محمّد درباره نوه اش مضطرب و پریشان نمی شد و قلب علی هم از مصیبت فرزندش به درد نمی آمد.

۲۸- خیانت کردند پیمانهایی را که با پیامبر بستند و آتشی جنگی افروختند که هرگز شعله ی آن خاموش نشود.

۲۹- ای صاحب اعراف ای کسی که بر او هر مخلوقی خواه حق باشد خواه باطل عرضه می شود.

۳۰- ای صاحب حوض کوثری که برای حزبش مباح و حلال است و از آن گناهکاران گمراه را منع می کند.

۳۱- ای بهترین کسی که لبیک گفت و طواف کرد و سعی نمود و دعا کرد و نماز خواند و در حال رکوع صدقه داد.

قصیده پنجم:

۱- حتّی قضی و هو مظلوم و قد ظلم الحسین من بعده

۲- من بعد ما وعدوه النصر و اختلفت إليه بالكتب تسعى منهم الرسل

۳- فليته كف كفا عن رعايتهم يوما و لا قرْبته منهم الإبل

۴- قوم بهم نافق سوق النفاق و من طباعهم يستمد الغدر و الدّخل

۵- تالله ما وصلوا يوما قرابتها لکن إليه بما قد ساؤه وصلوا ۱- تا آنکه حسن (ع) از دنیا رفت و او مظلوم بود و بعد از او به حسین ظلم کردند و ستم کردند و ستم متصل بود.

۲- از بعد از آنکه او را وعده ی یاری دادند و نامه ها به سوی او نوشته و قاصدها رفت و آمد می کردند.

۳- پس ای کاش نگه می داشت دست خود را روزی از رعایت ایشان و شتری از ایشان نزدیک او نمی شد.

۴- مردمی که بازار نفاق به ایشان گرم و پر خریدار بود و از سرشتشان تقلب و فریب دریافت می شد.

۵- قسم به خدا که یک روز قرابت و خویشاوندی او را صله نکرد ولی به کسانی که بدی به آنها کردند، صله نمودند.

۶- و حرموا دونه ماء الفرات و للکلاب من سعه فی وردها علل

۷- و بیتوه و قد ضاق الفسیح به منهم علی موعده من دونه العطل

۸- حتّی إذا الحرب فیهم من غد کشفتم عن ساقها و ذکّی من و قدّها شعل

۹- تبادرت فیه من دونه غررشم العرائین ما مالوا و لا نکلوا

۱۰- کأئما یجتنی حلوا لأنفسهم دون المنون من العسّیاله العسل ۶- و آب فرات را بر او حرام کردند و برای سگها راه های وسیعی برای ورود به فرات بود.

۷- و او را نگه داشتند در حالی که زمین بر او تنگ شده بود و از ایشان بر وعده ای که از پیش داده بودند.

۸- تا وقتی که جنگ در میان ایشان

از بامداد از پای آن پرده برداشت و از روشن کردن آن شعله‌هایی افروخت.

۹- جوانان روشن ضمیری از پیش روی او که بزرگ منش بودند، پیشی گرفتند نه میل به دنیا کردند و نه عهدشکنی

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۳۹

نمودند.

۱۰- مثل آنکه حلوائی برای خودشان از قبل از مرگ از کندوهای عسل جمع کردند.

۱۱- تسربلوا فی متون السابقات دلاص السابغات و للخطیة اعتقلوا

۱۲- و طلقوا دونه الدنيا الدتیه و ارتاحوا الی جنه الفروس و ارتحلوا

۱۳- تراءت الحور فی اعلا الجنان لهم کشفاهن علیهم فیه ما بدلوا

۱۴- سالت علی البیض منهم أنفس طهت نفیسه فعلوا قدرا بما فعلوا

۱۵- إن یقتلوا طالما فی کلّ معرکهتقد قاتلوا و لکم من مارق قتلوا؟ ۱۱- در متن مسابقات لباس کامل را پوشیدند و از گناه خود را نگهداشتند.

۱۲- و در مقابل او دنیای پست را طلاق گفتند و به سوی بهشت فردوس رفتند و از این جهان کوچ کردند.

۱۳- حور العین را در بالای بهشتهایی که برای آنان نمایان شد، دیدند پس جان دادن بر ایشان آسان شد.

۱۴- بر روی زمین خونهای پاک و گرانقدر ایشان جاری شد پس از جهت مقام والا شدند به آنچه کردند.

۱۵- اگر کشته شدند چه اندازه که در هر معرکه ای که جنگ کردند و برای شماسست که چه اندازه از دین برگشتگان را که کشتند.

۱۶- لهفی لسبط رسول الله منفردابین الطغاه و قد ضاقت به السبل

۱۷- یلقى العداة بقلب لا یخامره رهب و لا راعه جبن و لا فشل

۱۸- کآنه کلما مرّ الجواد به سیل تمکن فی أمواجه جبل

۱۹- ألقى الحسام علیهم راکعا فهوت بالترب ساجده من وقعه القبل

۲۰- قدت نعالته هاماتهم فیها أخذی الجواد فأمسی و هو منتعل ۱۶- افسوس بر

سبط پیامبر خدا در حالی که تنها در میان سرکشان مانده و راه ها بر او بسته شده بود.

۱۷- دشمنان را به قلبی که شکی در آن نبود و ترس و بیمی برای او نبود، می انداخت.

۱۸- مثل آنکه هروقت با اسبش حمله می کرد سیلی است که در پیش امواجش کوهی استوار است.

۱۹- شمشیر را برایشان در حال رکوع انداخت پس بر خاک به حالت سجده از بالای بلندیاها فرود آمد.

۲۰- لبه های شمشیر او سرهای ایشان را برید پس هنگامی که درست وارد شدند همگی کشته شده بودند.

۲۱- و قد رواه حمید نجل مسلم ذوالقول الصدوق و صدق القول ممثلاً

۲۲- إذ قال: لم أرمكثوارا عشيرة صرعى فمغفر منهم و منجدل

۲۳- أردوه كالطود عن ظهر الجواد حميد الذكر ما راعه ذلّ و لا فشل

۲۴- لهفي و قد راح ينعاها الجواد إلى خبائه و به من أسهم قزل

۲۵- لهفي لزینب تسعی نحوه و لهاقلب تزايد فيه الوجد و الوجل ۲۱- و به تحقیق که روایت کرده آنرا حمید بن مسلم که صاحب سخن راست و به راستگویی مثل زده می شد.

۲۲- وقتی که گفت: من ندیدم کسی را که بسیاری از خاندانش کشته و به خاک افتاده و برخی از ایشان آغشته به خون باشد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۴۰

۲۳- تا آنجا که گوید: او را مانند کوهی از پشت اسب ستوده نام به زمین افکندند که نه خواری او را رسید و نه سستی.

۲۴- افسوس من بر او که اسبش خبر مرگ او را برای خیمه ها برد در حالی که به او از تیرها لنگی شدید بود.

۲۵- افسوس و اندوه من بر زینب که به سوی او می دوید و برای او دلی آکنده از شوق

و اضطراب داشت.

۲۶- فمذ رأته سلبا للشمال علی معنی شمائله من نسجها سمل

۲۷- هوت مقبله منه المحاسن و الحسین عنها بکرب الموت مشغل

۲۸- تدافع الشمر عنه بالیمین و بالشمال تستر وجها شأنه الخجل

۲۹- تقول: یا شمر لا تعجل علیه ففی قتل ابن فاطمه لا یحمد العجل

۳۰- ألیس ذا ابن علی و البتول و من بجده ختمت فی الامه الرسل؟ ۲۶- پس وقتی که او را دید که بدنش عریان بر روی خاک افتاده و از وزش باد شمال بر او لباسی از خاک است.

۲۷- بر او افتاد که محاسنش را ببوسد در حالی که حسین از او به مصیبت مرگ مشغول بود.

۲۸- با دست راستش شمشیر را از حسین دور می کرد و با دست چپش صورت غنیف خود را مستور می کرد.

۲۹- می گفت: ای شمر عجله و شتاب بر او نکن که در کشتن پسر فاطمه عجله پسندیده و ستوده نیست.

۳۰- آیا نیست این پسر علی و بتول و کسی که پیامبری در امت به جد او پایان یافت.

۳۱- هذا الإمام الذی یمنی إلی شرف ذریه لا یدانی مجدها زحل

۳۲- إیاک من زله تصلی بها أبدانار الجحیم و قدیر دی الفتی الزلزل

۳۳- أبی الشقی لها إلاً الخلاف و هل یجدی عتاب لأهل الکفران عدلوا؟

۳۴- و مرّ یحترّ رأسا طالما لرسول الله مرتشفا فی ثغره قبل

۳۵- حتّی إذا عانیت منه الکریم علی لدن یمیل به طورا و یعتدل ۳۱- این است امام چنان که منتهی به شرافت ذریه می شود که ستاره زحل نزدیک به بزرگواری آن نمی شود.

۳۲- حذر کن از لغزشی که تو را برای همیشه به آتش دوزخ می اندازد و جدّا لغزشها جوان را ساقط و پست می کند.

۳۳- شمر بدبخت بر آن خودداری نکرد بلکه مخالفت نمود

و آیا شایسته است نکوهش اهل کفر اگر سرزنش شوند.

۳۴- و رفت که سری را که مدتها پیامبر خدا لبانش را مکیده بود و به دندانهایش بوسه می داد، جدا سازد.

۳۵- تا آنکه او را خواهرش از نزدیکی مشاهده کرد که گاهی می افتد و گاهی برمی خیزد.

۳۶- أَلْقَتْ لِفِرطِ الْأَسَى مِنْهَا الْبِنَانِ عَلَى قَلْبٍ تَقَلَّبَ فِيهِ الْحَزْنُ وَ الشَّكْلُ

۳۷- تقول: يا واحدا كُنَّا نؤمِّله دهرا فخاب رجانا فيه و الأمل

۳۸- و یا هلالا علا فی سعده شرفا و غاب فی الترب عنا و هو مکتمل

۳۹- أخی لقد كنت شمسا يستضاء بهافحل فی وجهها من دوننا الطفل

۴۰- و ارکن مجد تداعی من قواعدہ و المجد منهدم البنیان منتقل ۳۶- از زیادی غصه و اندوه از آن حادثه دست را بر قلبی که از غم و داغ مضطرب و پریشان بود، گذاشت.

۳۷- می گفت: ای یگانه ای که ما عمری به تو امید داشتیم، پس امید و آرزوی ما در آن ناکام شد.

۳۸- و ای ماهی که در بخت و اقبالش از شرافت بالا رفت و پنهان شد از مادر خاک و حال آنکه او کامل بود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۴۱

۳۹- برادرم تو خورشیدی بودی که به او روشن می شدند پس پیش رویش کودکی از پیش ما رها شد.

۴۰- تو پایه شرف بودی که از اساس آن بزرگی نمایان بود و اکنون استوانه ی بزرگی ویران و منتقل شده است.

۴۱- و طرف سبق یفوت الطرف سرعتہ مذا درک المجد أُمسی و هو معتقل

۴۲- ما خلت من قبل ما أمسیت مرتنهائین اللثام و سدّت دونک السبل

۴۳- أن یوغل البوم فی البازی ان ظفرت ظفرا و لا أسدا یغتاله حمل

۴۴- کلا و لا خلت بحرا مات من ظمأ و منه

۴۵- فليت عينك بعد الحجب تنظرنا أسرى تجاذبنا الأشرار و السفل ۴۱- و تو کریم الطرفین (پدر و مادر) بودی در پیشی گرفتن که اسب با سرعتش بآن نمی رسید از اولی که ادراک بزرگی کرد در گذشته و او نگهدار شرف بود.

۴۲- خیال نکرده بودم از پیش که در میان مردم پست گرفتار و راه ها از جلویت بسته باشد.

۴۳- اینکه شتاب کند جغد در شاهین اگر پیروز شود پیروز شدنی و نه شیری را که بزغاله او را غافل گیر کند.

۴۴- نه چنین فکری نمی کردم و خیال نمی کردم دریائی از تشنگی بمیرد و حال آنکه از آن آبیاری به تندرستان اتصیال داشت.

۴۵- پس ایکاش چشم تو بعد از محجوب شدن ما را اسیر می دید که اشرار و فرومایگان ما را می کشند.

۴۶- یسیرونا علی الأقتاب عاریهو زاجر العیس لا رفق و لا مهل

۴۷- فليت لم ترکوفانا و لا و خدت بنا إلى ابن زیاد الأیتق الذلل

۴۸- أ یقتل السب طمآنا و من دمه تروی الصوارم و الخطیة الذبل

۴۹- و یسکن التراب لا غسل و لا کفن لکن له من نجیع النحر مغتسل

۵۰- و تستباح بأرض الطفّ نسوته و دون نسوه حرب تضرب الكلل ۴۶- ما را بر شتران بی جهاز سیر می دادند و راننده ی شتران نه مدارا می کرد و نه مهلت می داد. ۴۷- پس ای کاش کوفه را ندیده بودی و ما را نمی دیدی که با سرعت به سوی ابن زیاد لثیم با خواری می برند.

۴۸- آیا سبط پیامبر تشنه لب کشته شود و از خون او شمشیرها و گل های پژمرده زمین سیراب شوند.

۴۹- و روی خاک منزل نمود بدون غسل و کفن ولی برای او از خون گلو غسل بود.

زمین کربلا زنان او اسیر شدند و در جلوی زنان بنی امیه پرده ها آویخته بودند.

۵۱- بالله اقسام و الهادی البشیر و بیت الله طاف به حاف و متعل

۵۲- لو لا الأولى نقضوا عهد الوصی و ماجاءت به قدما فی ظلمها الاول

۵۳- لم یغل قوما علی أبناء حیدرهمن الموارد ما تروی به الغلل

۵۴- یا صاح طف بی إذا جئت الطفوف علی تلك المعالم و الآثار یا رجل

۵۵- و ابك البدور التي فی الترب آفلهبعد الكمال تغشى نورها الظلل ۵۱- به خدا و به پیامبر هادی و بشیر و خانه ی خدا که پابرهنه و با نعلین طواف می کنند، من قسم می خورم.

۵۲- اگر اولی ها پیمان وصی را نشکسته بودند و از قدیم اولی ستم نکرده بود،

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۴۲

۵۳- قومی فرزندان علی (ع) را شدیداً از آبشخورهایی که تشنگان به آن سیراب می شوند، منع نمی کردند.

۵۴- ای رفیق من! هرگاه به کربلا آمدی بر این قبرها و نشانه ها مرا طواف بده!

۵۵- ای مرد! گریه کن بر این ماه هایی که در خاک غروب کرده بعد از کمالش که نورشان تاریکی ها را فراگرفت.

۵۶- و ابك الشفاه التي لم تر و من عطش لکن علیهنّ من سیل الدما بلل

۵۷- یا آل أحمد یا سفن النجاه و من علیهم بعد ربّ العرش أتکل

۵۸- و حقکم ما بدا شهر المحرم لی إلا ولی ناظر بالسهد مکتحل

۵۹- و لا استهلّ بنا إلا استهلّ من الأجفان لی مدمع فی الخدّ منهمل

۶۰- حزنا لکم و مواساه و لیس لمملوک بدمع علی ملاکه بخل ۵۶- و گریه کن بر لبهایی که از تشنگی تر نشدند ولی بر آنها از جریان خون تری و رطوبت بود.

۵۷- ای آل احمد ای کشتی های نجات و کسانی که

بعد از پروردگار عرش بر ایشان اعتماد دارم.

۵۸- و حق شماست که ماه محرم بر من طلوع نکند مگر آنکه مرا چشمانی باشد که به بی خوابی سر مه شود.

۵۹- و طلوع نکند به ما مگر آنکه از مژگانم اشک در گونه ام شروع و چون باران تند جاری باشد.

۶۰- برای اندوه و مواسات با شما و برای مملوک و غلام بخلی در ریختن اشک بر مالکینش نباشد.

۶۱- فَإِنْ يَكُنْ فَاتِكُمْ نَصْرِي فَلِي مَدْحٌ بِمَجْدِكُمْ أَبَدًا مَا عَشْتُ تَتَّصِلُ

۶۲- فدونکم من (علی) عبدکم فریده طاب منها المدح و الغزل

۶۳- رَقَّتْ فِرَاقَتْ مَعَانِيهَا الْحَسَانَ فَلَايْمَاثِلَ الطُّوْلُ مِنْهَا السَّبْعَةُ الطُّوْلُ

۶۴- أَعْدَدْتُهَا جَنَّةً مِنْ حَرِّ نَارٍ لَطَّى أَرْجُو بِهَا جَنَّةَ أَنْهَارِهَا عَسَلُ

۶۵- صَلَّى الْآلَهُ عَلَيْكُمْ مَا شَدَّتْ طِرْبًا وَرَقَ عَلِيٌّ وَرَقَ وَاللَّيْلُ مَسْدَلٌ ۶۱- و اگر یاری من از شما فوت شد پس مدح و ثنای من به بزرگی شما همواره مادامی که زنده باشم متصل است.

۶۲- و پیشکش شما از من بنده و غلام شما این قصیدی ممتازی که مدح و غزل دلپذیر است.

۶۳- رقیق و روانست و معنایی نیکو و روان دارد که شبیه به هفت قصیده ی طولانی نیست.

۶۴- من آنرا مهیا کردم برای اینکه سپری باشد از سوزش آتش برافروخته و به آن بهشتی را که جوی هایش عسل است، امیدوارم.

۶۵- درود خدا بر شما باد مادامی که بلبلی بر گلی از خوشی نغمه سرایی کند و شب بر جهان پرده ی تاریکی افکند.

قصیده ششم:

۱- و تعلق آمالی غرورا بقربکم کما غرّ یوما بالطفوف قتیل

۲- قتیل بکت حزنا علیه سمائهاو صبّ لها دمع علیه همول

۳- و زلزلت الارض البسیط لفقده و ریع له حزن بها و سهول

۴- أُنْسِي حَسِينًا لِلسَّهَامِ رَمِيهُوَ خَيْلِ الْعَدِيِّ بَغِيَا عَلَيْهِ تَجُولُ؟

أنسأه إذ ضاقت به الأرض مذهبا؟ یشیر إلی أنصاره و یقول

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۴۳

۱- و آرزوهای من به قرب شما موجب روسپیدی و سربلندی می شود چنانچه روزی در کربلا کشته ای (حسین (ع)) موجب سربلندی و روسفیدی شد.

۲- کشته ای که آسمان از غصه بر او گریه کرد و بر آن اشک فراوانی ریخت.

۳- و زمین پهناور بر فقدان او لرزید و برای امام به زمین اندوه و حزنی ظاهر شد و نیز زمین های نرم بر او گریستند.

۴- آیا فراموش کنم حسین را که هدف تیرها قرار گرفته بود و اسبهای دشمنان ظالمانه بر او جولان می کردند.

۵- آیا از یاد ببرم او را وقتی که زمین به او از رفتن تنگ شده بود و اشاره به یارانش کرده و می فرمود:

۶-: اعیزکم بالله أن تردوا الردی و یطمع فی نفس العزیز ذلیل

۷- ألا فاذهبوا فاللیل قدمدّ سجفهو قد وضحت للسالکین سبیل

۸- فتأب إليه قائلًا کلّ أقیل نمته إلی أذکی الفروع اصول

۹- یقولون و السمر اللدان شوارع للبیض من وقع الصّفاح صلیل

۱۰-: أنسلم مولانا وحیدا إلی العدی و تسلّم فتیان لنا و کهول؟ ۶- به خدا پناه می برم از اینکه در جان عزیز شما ذلت و خواری وارد شود.

۷- بدانید که شب تاریکیش را کشیده، پس بروید! و هم اکنون راه برای روندگان باز و گشاده است.

۸- پس به سوی او برجست در حالی که گوینده هر سخن بود که آیا فروع، پاکترین اصول و خاندان را واگذارد؟!

۹- می گفتند و شمشیرها در این وقت کشیده و برای شمشیر خوردن به یکدیگر چکاچک صدا بلند بود.

۱۰- آیا ما آقای خود را تنها به دشمن تسلیم کنیم و جوانان و پیران ما به سلامت باشند.

و نعدل خوف الموت عن منهج الهدى و أين عن العدل الكريم عدول؟

۱۲- نوذ بأن نبلی و نشر للبلی مرارا و لسنا عن علاک نحول

۱۳- و ثاروا لأخذ الثار قدما كأنهم اسود لها بین العرین شبول

۱۴- له من علیّ فی الخطوب شجاعه من أحمد عند الخطابه قیل

۱۵- إذا شمخت فی ذروه المجد هاشم فعّماه منها جعفر و عقیل ۱۱- و ما از ترس مرگ از راه هدایت منحرف شویم و از عدل خدای کریم کجا عدول کنیم؟

۱۲- دوست داریم به اینکه ما کشته شویم و باز برای کشته شدن مکرر زنده شویم و بمیریم و ما از تو بر نمی گردیم.

۱۳- و قیام کردند برای خونخواهی از قدیم که گویا ایشان شیرانی هستند در منازلشان که بچه هایشان همراه آنهاست. تا آنجا که گوید: ...

۱۴- برای او از علی (ع) در جنگها شجاعت و دلیری و از احمد (پیامبر خدا) در موقع خطابه سخنوریست.

۱۵- هرگاه هاشمی از پله ی شرافت بالا رود پس عموهای او جعفر و عقیل خواهد بود.

۱۶- كفاه علوا فی البریه أنّه لأحمد و الطهر البتول سلیل

۱۷- فما کلّ جدّ فی الرّجال محمّدا ولا کلّ امّ فی النساء بتول

۱۸- حسین أخو المجد المنیف و من له فخار إذا عدّ الفخار أثیل

۱۹- أری الموت عذبا فی لهاک و صابه لغیرک مکروه المذاق و بیل

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۴۴-۲۰- فما مرّ ذو باس إلی مرّ باسه علی مهل إلا و أنت عجول ۱۶- برای او کافیست از جهت بلندی نسب در میان خلق خدا که او برای احمد و بتول پاک است.

۱۷- پس هیچ جدی در میان مردان چون محمّد نیست و هیچ مادری در میان زنها همچون فاطمه نمی شود.

۱۸- حسین برادر بزرگی و

وقار و کسی که برای او افتخار است هر گاه بزرگی و افتخار شمرده شود، ریشه دار و استوار است.

۱۹- مرگ را می بینم که در ذائقه ی تو گوارا و برای غیر تو ناگوار و ناسازگار و وخیم است.

۲۰- پس نیرومندی به سوی تلخی به شدت و سختی او نگذشت بر کنندی و آهستگی مگر آنکه تو شتاب داشتی.

۲۱-: كَأَنَّ الْأَعَادِيَ حِينَ صَلَتْ مَبَارِزًا كَثِيبَ ذَرْتِهِ الرِّيحِ وَ هُوَ مَهِيلٌ

۲۲- بنفسی و اهلی عافر الخَطِّ حوله لدی الطف من آل الرسول قبیل

۲۳- كَأَنَّ حُسَيْنًا فِيهِمْ بَدْرٌ هَالِكٌ وَ كَأَنَّهَا حَوْلَ السَّمَاءِ حُلُولٌ

۲۴- قضی ظامیا و الماء طام تصدّه شرار الوری عن ورده و نغول

۲۵- و حَزَّ وَرِيدَ السَّبْطِ دُونَ وَرُودِهِ وَ غَالَتِهِ مِنْ أَيْدِي الْحَوَادِثِ غَوْلٍ ۲۱- مثل اینکه دشمنانت هنگامی که برای جنگ حمله کردی توده ی ریگ بودند که باد آنها را پراکنده کرده و آن جای هولناکیست.

۲۲- جانم و خاندانم فدای گونه هایی که خاک آلود در اطراف او در زمین کربلا از خاندان پیامبر افتاده بودند.

۲۳- مثل اینکه حسین در میان آنها ماهی است که ستاره گان اطراف آسمان تو حلول کرده اند.

۲۴- تشنه از دنیا رفت و آب فرات لبریز بود و بدترین مردم از آشامیدن او مانع شدند.

۲۵- و رگهای سبط پیامبر را پیش از سیراب کردن او بریدند و غولی بنامردی او را کشت.

۲۶- و آب جواد السَّبْطِ يَهْتَفُ نَاعِيَاوُ قَدْ مَلَأَ الْبَيْدَاءَ مِنْهُ صَهِيلٌ

۲۷- فَلَمَّا سَمِعْنَ الطَّاهِرَاتِ نَعْيَهُ لَرَآكِبِهِ وَ السَّرْحَ مِنْهُ يَمِيلٌ

۲۸- برزن سلیبات الحلّی ثوآبالهنّ علی الندب الکریم عویل

۲۹- بنفسی اخت السَّبْطِ تَعْلَنُ نَدْبَهَا عَلِي نَدْبَهَا مَحْزُونَةٌ وَ تَقُولُ

۳۰-: أَخِي يَا هَلَالًا غَابَ بَعْدَ طُلُوعِهِ وَ حَاقَ بِهِ عِنْدَ الْكَمَالِ أَفْوَلٌ ۲۶- و اسب او برگشت در حالی که خبر مرگ او را با

صدای بلند می داد و صحرا از صدای شیهه او پر شده بود.

۲۷- پس چون بانوان طاهرات خبر مرگ او را از اسب او شنیدند و دیدند زین آن که واژگون است.

۲۸- از سراپرده ها بیرون ریخته و در حالی که لباسهایشان را غارت کرده بودند آنها بر مرگ حسین بزرگوار ناله و گریه می کردند.

۲۹- جانم فدای خواهر سبط شهید که با صدای بلند ناله می کرد و بر ناله اش غمگین بود و می گفت:

۳۰- برادرم! ای ماهی که بعد از طلوعت نهران گشتی و در موقع کمالش غروب نمودی.

۳۱- آخی کنت شمسا یکسف الشمس نورها و یخساً عنها الطرف و هو کلیل

۳۲- و غصنا یروق الناظرین نضار هتغشاه بعد الاخضرار ذبول

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۴۵ ۳۳- أ یقتل ظمآنا حسین و جدّه إلى الناس من ربّ العباد رسول

۳۴- و یمنع شرب الماء و السرب آمن علی الشرب منها صادر و نهول

۳۵- و آل رسول اللّٰه فی دار غربهو آل زیاد فی القصور نزول ۳۱- برادرم تو خورشیدی بودی که خورشید از نور او تیره می شد و چشم از دیدن او خسته و کم سو می گشت.

۳۲- و شاخه ای بودی که بینندگان را از جهت تری و سبزی مسرور می کردی که پس از سبزی پژمردگی آنها فراگرفت.

تا آنجا که گوید: ...

۳۳- آیا حسین تشنه کشته شود و حال آنکه جدّش از طرف پروردگار بندگان به سوی مردم پیامبر است.

۳۴- و از نوشیدن آب ممنوع شود در حالی که همه گروه ایمن بودند بر آشامیدن آن چه بنوشند و چه بردارند.

۳۵- و خاندان پیامبر در سرای ویران بیگانه و خاندان زیاد در قصرها منزل کرده بودند.

۳۶- و آل علیّ فی القيود شواحب إذا أنّ مأسور بکته ثکول

۳۷- و آل

أبی سفیان فی عزّ دولهتسیر بهم تحت البنود خیول

۳۸- مصاب اصیب الدین منه بفادح تکاد له شمّ الجبال تزول

۳۹- علیک ابن خیر المرسلین تأسفی و حزنی و إن طال الزّمان طویل

۴۰- جللت فجلا الرزؤفیک علی الوری کذا کلّ رزؤ للجلیل جلیل ۳۶- و خاندان علی (ع) در زنجیرها رنگ پریده بودند و هر وقت اسیری ناله می کرد داغدیده بر او می گریست.

۳۷- و خاندان ابی سفیان در اوج دولت، لشکریان در زیر سایه ی آنها حرکت می دادند.

۳۸- صدمه ای که از آنها به دین رسیده نزدیک بود که از سنگینی آن کوهها از هم پاشیده شود.

۳۹- بر تو است ای فرزند بهترین پیامبران اندوه و غصه من هرچند که (زمان طولانی شود) اندوه من طولانی خواهد بود.

۴۰- بزرگی تو و مصیبت تو بر عالم بزرگ است و همینطور هر بلایی برای بزرگ، بزرگ است.

۴۱- فلیس بمجد فیک و جدی و لا البکامفید و لا الصبر الجمیل جمیل

۴۲- إذا خفّ حزن الثاکلات لسلوهفحزنی علی مرّ الدهور ثقیل

۴۳- و إن سأم الباکون فیک بکاؤهم ملالا فإنی للبکاء مطیل

۴۴- فما خفّ من حزنی علیک تأسفی و لا جفّ من دمعی علیک مسیل

۴۵- و ینکر دمعی فیک بات قلبه خلیا و ما دمع الحلی هطول ۴۱- و درباره تو اندوه من نافع نیست و گریه هم مفید نباشد و صبر هم نیکو نیست.

۴۲- هرگاه غصه ی داغدیدگان برای سرگرمی و فراموشی سبک شود، پس اندوه من بر گذشت روزگار سنگین است.

۴۳- و اگر گریه کنندگان خود بر تو خسته شوند، من بر گریه کردن ادامه می دهم.

۴۴- پس افسوس من اندوه مرا بر تو تخفیف ندهد و اشک من بر تو از دیدگانم خشک نشود.

۴۵- و گریه مرا درباره تو کسی که قلبش

خالی از محبت توست و اشک شیرین فراوان ندارد، انکار می کند.

۴۶- و ما هی الّا فیک نفس نفیسه یحللها حرّ الأسی فتسیل

۴۷- تباین فیک القائلون فمعجب کثیر و ذو حزن علیک قلیل

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۴۶-۴۸- فأجره بنی الدنیا علیک لشأنهم دنّی و أجر المخلّصین جزیل

۴۹- فإن فاتی ادارک یومک سیدی و آخرنی عن نصر جیلک جیل

۵۰- فلی فیک أبکار لوفق جناسها أصول بها للشامتین نصول

۵۱- لهارقّه المحزون فیک و خطبها جسیم علی أهل النفاق مهول

۵۲- یهیم بها سرّ الولی مسرّهو ینصب منها ناصب و جهول ۴۶- و آن اشک نیست مگر درباره تو نفس گرانقدری است که سوزش اندوه آن را باز نموده و سپس جاری می شود.

۴۷- درباره تو گویندگان جدا شدند پس خودپسندها و خودبین ها بسیار و صاحبان اندوه بر تو اندک است.

۴۸- و پاداش فرزندان دنیا بر تو برای کارشان کم و پاداش مخلصین فراوانست. دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱
۳۴۶ قصیده ششم: ص : ۳۴۲

- و اگر فوت شد از من ادراک روز تو ای آقای من و مرا از یاری کردن تو روزگار به تأخیر انداخت.

۵۰- پس مرا در حق تو اشعار بگریست که برای توافق جناس آن قواعدی است که برای شماتت کننده تیرهایست.

۵۱- برای آن رقت درباره ی تو غمگین است و ناگواری آن بر اهل نفاق بزرگ و خطرناک است.

۵۲- قلب دوست از خوشحالی به آن فریفته می شود و از آن دشمن کینه توز و نادان سیه روز، دشمنی می کند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۴۷

ابو الحسین جزّار

جمال الدّین، ابو الحسین یحیی بن عبد العظیم جزّار مصری، وی به سال ۶۰۱ ه. ق متولد شد.

علامه سماوی از اشعار او دیوان بزرگی گرد آورده که

بیش از ۱۲۵۰ بیت شعر دارد، به جز این، دیوان دیگری دارد که در فرهنگ‌های پیش از آن توصیف شده که مشهور است. قصیده‌ای نیز درباره‌ی حکام و خلفاء و عمال مصر دارد که صاحب «نسمه السحر» آن را مفید دانسته است.

اشعار او به سبب زیبایی و جذابیتی که دارد در کتب ادبی و قاموسها زیاد آمده است. او در مرثیه امام حسین (ع) اشعاری گفته که «صفدی» در «تمام المتون» آن را نقل کرده است.

ابو الحسین در شوال سال ۶۷۲ هجری درگذشت. «۱»

۱- و يعود عاشورا، یذکرنی رزء الحسین فلیت لم یعد

۲- یا لیت عینا فیه قد کحلت بمسره لم تخل عن رمد

۳- ویدا به لشماته خضبت مقطوعه من زندها بیدی

۴- یوم سیبلی حین أذکره أن لا یدور الصبر فی خلدی

۵- أما و قد قتل الحسین به فأبوا الحسین أحق بالکمد «۲» ۱- و عاشورا می آید و مرا به یاد مصیبت جانکاه حسین (ع) می اندازد و ای کاش نیامده بود.

۲- روزی که می گذرد ولی هرگاه به یادش می افتم صبر و قرار از من ربوده می شود.

۳- ای کاش چشمی که در آن روز سرمه می کشد سالم نماند.

۴- و دستی که به عنوان شماتت خضاب می کند بریده گردد.

۵- مگر حسین در این روز کشته نشده؟ پس پدر او در این روز از همه محزون تر است.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۴، ص ۷۸. الغدیر؛ ج ۵، ص ۴۲۶ و ۴۲۷.

(۲)- ادب الطف؛ ص ۷۷. الغدیر؛ ص ۴۲۷.

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۱۶

بهاء الدين ابو الحسن على فرزند فخر الدين عيسى بن ابى الفتح معروف به ابن فخر، محدث، فقيه، مورخ، نویسنده، شاعر و از دولتمردان معروف شیعه در قرن هفتم هجری است.

و اصلاً کرد و از ایل مکاری بود و خاندانش که اهل علم و دولتمرد بودند از دیرباز در «اربل» (۱) سکونت داشتند. پدرش مردی عالم و والی اربل بود. بهاء الدین در اربل متولد شد و در همان شهر به کسب علم و استماع حدیث پرداخت. خدمات دولتی را هم در اربل آغاز نمود و نزد والی آن شهر به شغل کتابت برگزیده شد. در سال ۶۵۷ ه. ق بهاء الدین به بغداد منتقل شد و در نزد علاء الدین جوینی صاحب دیوان تقرب یافت و به کتابت در دیوان اشتغال داشت تا اینکه سعد الدوله یهودی (مقتول در ۶۹۰ هجری) وزیر ارغون خان مغول روی کار آمد. و عرصه را بر رجال مسلمان و طرفداران صاحب دیوان تنگ ساخت. بهاء الدین از کار دیوان کناره گرفت و در خلوتگاه عزلت به تألیف کتب و سرودن اشعار پرداخت. تا اینکه به سال ۶۹۲ هجری وفات یافت و در خانه ی خود واقع در محله کارپرداز خانه ی بغداد در کنار دجله به خاک سپرده شد.

بهاء الدین علاوه بر مقام علم و ادب شاعری توانا بود و اشعار بسیار در مناقب اهل بیت (ع) سروده است. تذکره نویسان همه از او به نیکی یاد کرده اند. شهرت او علاوه بر نظم و نثری که سرمشق شاعران بعد قرار گرفت به سبب چند کتابی است که از او باقی مانده است مانند: «المقامات الاربع» یا مقامات چهارگانه، «رساله الطیف»، «کتاب حیات الامامین» (امام زین العابدین (ع) و امام محمد باقر (ع)) و مهمترین کتابش که از جمله کتب معتبر و مستند شیعه ی امامیه به شمار می رود «کشف الغمه عن معرفه الائمه»،

در شرح احوال رسول خدا (ص) و فاطمه (س) و امامان دوازده گانه (ع) است. این کتاب شامل دو جزء است، جزء اول در سال ۶۷۸ و جزء دوم در سال ۶۸۲ ه. ق به پایان رسیده است. «۲»

در منقبت اهل بیت پیامبر (ص):

- ۱- أيتها السادة الأئمة أنتم خير الله أولًا و أخيرا
- ۲- قد سموتم إلى العلى فافترعتم بمزايكم المحلل الخطيرا
- ۳- أنزل الله فيكم هل أتى نصاجلتنا في فضلكم مسطورا
- ۴- من يجاريكم؟ و قد طهر الله تعالى أخلاقكم تطهيرا
- ۵- لكم سؤدد يقرره القرآن لمن أسمع التقرير ۱- ای پیشوایان بزرگوار! شما بهترین خلق خدا همواره بوده و خواهید بود.
- ۲- شما با مزایایی که دارید مقامتان بسیار ارجمند است.
- ۳- خدا درباره ی شما سوره ی هل اتی را با نص جلی فرستاد.
- ۴- چه کسی می تواند با شما همسری کند در صورتی که خداوند اخلاق شما را پاکیزه کرده است.

(۱)- اربل: اربل یا اربیل شهریست در عراق در جنوب شرقی موصل بین زاب کوچک و زاب بزرگ بر سر راه ایران

(۲)- اعیان الشیعه؛ ج ۸، ص ۳۸۲. الغدیر؛ ج ۵، ص ۴۴۵-۴۵۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۱۷

۵- برای شما بزرگواری است که قرآن آن را تثبیت کرده

۶- إن جرى البرق في مداكم كبا من دون غاياتكم كليلا حسيرا

۷- و اذا أزمه عرت و استمرت فتری للعصاه فيها صريرا

۸- بسطوا للندی أكفا سباطا و جوها تحكى الصباح المنيرا

۹- و أفاضوا على البرايا عطايا خلفت فيهم السحاب المطيرا

۱۰- فتراهم عند الأعدای لیوئاو تراهم عند العفاه بحورا ۶ و ۷- و اگر برق بخواهد به انتهای عظمت شما راه یابد به آخر نرسیده خاموش خواهد شد.

۸- آنان دستهای دهنده و چهره های نورانی چون صبح صادق دارند.

۹- و بر مردم بخشش می کنند و چون ابر رحمت

بر سرشان می بارند.

۱۰- آنان در برابر دشمنان شیر و در برابر بیچارگان دریای کرمند.

۱۱- یمنحون الولیّ جَنّهُ عدن و العدوّ الشقیّ یصلی سعیرا

۱۲- یطعمون الطعام فی العسر و الیسریتیمما و بئسا و أسیرا

۱۳- لا یریدون بالعطاء جزاء محبّطاً أجر برّهم أو شکورا

۱۴- فکفاهم یوما عبوسا و اعطاهم الله علی البرّ نضره و سرورا

۱۵- و جزاهم بصرهم و هو اولی من جزى الخیر جَنّهُ و حریرا ۱۱- به دوستان بهشت و به دشمنان جهنم می دهند.

۱۲- به یتیم و فقیر و اسیر در حال عسر و یسر غذا می دهند.

۱۳- آنان از بخشش جزایی جز محبت خدا در نظر ندارند.

۱۴- خداوند آنان را از کیفر روز قیامت در امان نگه داشته و به آنان شادابی و سرور عنایت فرمود.

۱۵- و در برابر شکیبایی که کرده اند پاداش نیکو خواهد داد که او سزاوارتر است به پاداش بهشت و حریر دادن.

۱۶- و إذا ما ابتدو الفصل خطاب شرفوا منبرا و زانوا سریرا

۱۷- بخلوا الغیث نائلا و عطاء و استخفّوا یلملما و ثیرا

۱۸- یخلفون الشمس نوراً و إشراقاً فی اللیل یخجلون البدورا

۱۹- أنا عبد لکم اذین بحبّی لکم الله ذا الجلال الکبیرا

۲۰- عالم إنّنی أصبت و إنّ الله یؤلی لطفاً و طرفاً قریرا ۱۶- و هنگامی که آغاز سخن می کنند به منبر شرف می دهند و گفتارشان میزان و فصل خطاب است.

۱۷- باران و عطایا، نسبت به آنان بخل ورزید و گروه سپاهیان دشمن همگی زیان دیدند و به هلاکت ابدی و پستی دچار شدند.

۱۸- از لحاظ نورانیت جانشین خورشیدند و در شب، ماه را شرمند می کنند.

۱۹- من بنده شمایم و در این علاقه ام از خدایم پاداش می خواهم.

۲۰- خدا می داند که راه درستی رفته ام و خداوند لطف خاصش را نصیب

فرماید.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۱۸-۲۱- مال قلبی إلیکم فی الصبی الغضّ و أحببتکم و کنت صغیرا

۲۲- و تولّیتکم و ما کان فی أهلی ولیّ مثلی فجئت شهیرا

۲۳- أظهر الله نورکم فأضاء الافق لّمّا بدا و کنت بصیرا

۲۴- فهدانی الیکم الله لطفاً بی و مازال لی ولّیا نصیرا

۲۵- کم آیاذ اولی؟ و کم نعمه أسدی؟ فلی أن أکون عبدا شکورا ۲۱- ۲۲- از زمان طفولیت دلم مملو از علاقه و محبت بود، و شما را دوست می داشتم در صورتی که در خانواده ام همانندم کسی نبود.

۲۳- خداوند نور شما را آشکار کرد تا جایی که افق روشن گردید و بینا شدم.

۲۴- و مرا از روی لطف به سوی شما هدایت فرمود و او همواره ولی و یارم بوده است.

۲۵- او چقدر به من محبت فرمود و چه نعمت ها که به من ارزانی داشت اینک بر من است که بنده ی شکور باشم.

۲۶- أمطرتنی منه سحائب جودعاد حالی بهنّ غضّاً نصیرا

۲۷- و حمانی من حادثات عظام عدت فیها مؤیّدا منصورا

۲۸- لو قطعت الزمان فی شکر أدنی ما حبانی به لکنت جدیرا

۲۹- فله الحمد دائما مستمرا له الشکر أولا و أخیرا ۲۶- از ناحیه او باران رحمت بر سرم بارید و حالم شاداب و خوب شد.

۲۷- و هم او همواره مرا را از حوادث ناگوار زمانه حفظ فرمود و من همیشه مؤید و منصور او بودم.

۲۸- اگر در برابر نعمتی که به من ارزانی داشته همواره شکر گزار باشم سزاوار است.

۲۹- علیهذا سپاس همیشه مال اوست و شکر همواره مخصوص او.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۱۹

علاء الدین علی حلی

اشاره

ابو الحسن علاء الدّین شیخ علی بن حسین حلّی شفهینی یا شهینی معروف به ابن شهفیه، دانشمندی فاضل و

ادیبی کامل بود که در قرن هشتم هجری می زیست و معاصر شهید اول محمّد بن مکی صاحب لمعه مقتول به سال ۷۸۶ هجری بود.

قصاید او در مورد خاندان رسالت (ع) پر از حجت و دلیل می باشد و از شعرای این خاندان به شمار می آید. قصاید هفت گانه و طولانی او بسیار مشهور است. که این قصاید در مدح امیر المؤمنین علی (ع) و نوحه سرایی و سوگواری بر فرزندش حسین (ع) می باشد. علاء الدین در نیمه ی اول قرن هشتم و به سال ۷۳۰ هجری در حله از دنیا رفت و همانجا به خاک سپرده شد. «۱»

*** این شهنیه قصیده ای با ۱۸۸ بیت در مدح و رثای علی (ع) و اولاد طاهرش سروده است. ابیاتی را که مربوط به امام حسین (ع) و روز عاشورا می باشد در اینجا می آوریم: «۲»

۱- لو لا الأوّلٰی نقضوا عهد محمد من بعده و علی الوصی تمرّدوا

۲- لم تستطع مدّا لآل امیهیوم الطفوف علی ابن فاطمه ید

۳- بأبی القتیل المستظام و من له نار بقلبی حرّها لا یرد

۴- بأبی غریب الدار متتهک الخباعن عقر منزله بعید مفرد

۵- بأبی الذی کادت لفرط مصابه شمّ الزّواسی حسره تبدّد ۱- اگر اوّلی ها عهد و پیمان پیامبر را بعد از او نشکسته بودند و بر جانشین و وصی او سرکشی نمی کردند،

۲- خاندان امیه نمی توانستند روز عاشورا دستی بر فرزند فاطمه (س) دراز کنند.

۳- پدرم فدای آن کشته ی مظلوم و کسی که برای او آتش دلم هرگز حرارتش سرد نشود.

۴- پدرم قربان آن غریب آواره که هتک حرمتش شد و از کنج خانه اش دور و تنها مانده بود.

۵- پدرم فدای آن که نزدیک شد برای زیادی مصیبت هایش کوههای بزرگ از حسرت ریزیز شود.

۶- کتبت

إليه على غرورا اميّهسفا و ليس لهم كريم يحمد

۷- بصحائف كوجوههم مسودّهجاءت بها ركبانهم تتردد

۸- حتى توجه وانقا بعودهم و له عيونهم انتظارا ترصد

۹- أضحى الذين أعدّهم لعدوّهم إلبا جنودهم عليه تجند

۱۰- و تبادروا يتسارعون لحربه جيشا يقادله و آخر يحشد ۶- فريفته گان بنى اميه از روى نادانى به او نامه نوشتند و نبود در
ميان ايشان بزرگواري كه ستوده شود.

۷- به نامه ها و كتابهايي كه مانند چهره هايشان سپاه بود و قاصدهاي آنها با آن نامه ها رفت و آمد مي كردند.

۸- تا آن كه به اعتماد پيمانها و نامه هاي آنان متوجه كوفه شد و جاسوسان آنها به انتظار او در كمين بودند.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۴، ص ۱۴۶.

(۲)- الغدير؛ ج ۶، ص ۳۶۱-۳۶۳.

دانشنامه ي شعر عاشورايي، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۲۰

۹- كساني كه آنها را دوست به حساب مي آوردند يكپارچه گرديدند و براي دشمنانشان لشكر بزرگي بر عليه او متشكل و
بسيج كردند.

۱۰- و براي جنگ با او شتاب و عجله كردند و لشكري جلو فرستاده و گروه ديگري از پي آنان جمع شدند.

۱۱- حتى تراءى منهم الجمعان في خرق و ضمهم هنا لك فدفد

۱۲- ألفوه لا وكلا ولا مستشعرا ذلّوا لا في عزمه يتردد

۱۳- ماض على عزم يفلّ بحدّه الماضى حدود البيض حين تجرّد

۱۴- مستبشرا بالحرب علما أنّه يتبوّ الفردوس إذ يستشهد

۱۵- في اسره من هاشم علويّه عزّت أرومتها و طاب المولد ۱۱- تا آن كه دو گروه از ايشان در درّه اي با هم برخورد نمود و
سربازان بسياري در آن مكان به دشمنان مي پيوست.

۱۲- او را غیر متکی به غیر خدا، و نه رونده زیر بار مذلت و خواری و نه آنکه در قصدش مردد باشد یافتند.

۱۳- او با عزمی که به تیزی لبه ی شمشیر برهنه محکم

بود به سوی مقصد خویش عازم گشت.

۱۴- به جنگ مسرور و خرسند بود. چون می دانست که وقتی که کشته شود جایش فردوس برین و بهشت است.

۱۵- در میان گروهی از علویان از اولاد هاشم که نژادشان اصیل و زادگاهشان پاک بود.

۱۶- و سرافرازان ضراغمه لهم أهوال أيام الوقایع تشهد

۱۷- یتسارعون إلى القتال یسابق الكهل المسنّ علی القتال الأمر

۱۸- فكأنما تلك القلوب تقلبت زبرا علیهنّ الصفیح یضمّد

۱۹- و تخال فی إقدامهم أقدامهم عمدا علی صمّ الجلامد توقد

۲۰- جادو بأنفسهم امام إمامهم و الجود بالنفس النفیسه أجود ۱۶- و بزرگان انصار شیران شرزه ای بودند که هراس و بیم روزهای جنگ را دیده بودند.

۱۷- آنان به سوی کارزار و میدان جنگ شتاب می کردند و پیران کهن سال بر جوانان و نونهالان پیشی می گرفتند.

۱۸- پس مثل این که این دلها برگشته و یک قطعه آهن ضخیم شده که بر آنها شمشیر پهن می خورد.

۱۹- و خیال می شد که در پیشروی آنان قدم هایشان استوانه ایست که بر سنگ سخت خورده و جرقه می زد.

۲۰- آنان جانهای خود را در جلوی امامشان فدا کردند و بخشیدن جان عزیز بهترین بخشش هاست.

۲۱- نصحوا غنوا غرسوا جنوا شادوا بنوا قربوا دنوا سکنوا النعیم فخلّدوا

۲۲- حتّی اذا نتهبت نفوسهم الضبامن دون سیدهم و قلّ المسعد

۲۳- طافوا به فردا و طوع یمینه متدلّق ماضی الغرار مهتّد

۲۴- غضب بغير جفون هامات العدی یوم الکریبه حدّه لا یغمد

۲۵- یسطو به ثبت الجنان ممّنع ماضی العزیمه دارع و مزرد ۲۱- در حال رجزخوانی و توانگری اندرز دادند و بستان و نهالهای تازه ای کشتند و خانه ای بنا کردند و جواری را نزدیک شدند و بهشت پر نعمت را ساکن شدند پس مخلّد و جاودانی شدند.

۲۲- تا آنجا که سوسماران در پیش آقا و سرورشان

جانهای آنان را به غارت بردند (مردان پست و سوسمار صفت آنان را

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۲۱

شهید کردند) و خوشبخت و سعادت‌مندان اندک بودند.

۲۳- دور او را که تنها بود گرفتند و دست او را با شمشیر تیزی که از آهن هندی ساخته شده بود بریدند.

۲۴- شمشیر برنده ای بدون غلافی که سرهای دشمنان را در روز جنگ می برید و تیزی آن کند نمی شد.

۲۵- این سخت دلان بر کسی که عزم قاطعی داشت و زره ی فولادین بر تن نموده بود، حمله کردند، و مانع او شدند.

۲۶- ندب متی ندبوه کز معادواو الاسد فی طلب الفرایس عود

۲۷- فیروعهم من حدّ غرب حسامه ضرب یقّد به الجماجم أهود

۲۸- یا قلبه یوم الطفوف از برهمطبوعه أم انت صخر جلمد؟

۲۹- فکأّنه و جواده و سنانه و حسامه و النقع داج أسود

۳۰- فلک به قمر وراه مذنب و أمامه فی جنح لیل فرقد ۲۶- کسی را که در جواب دادن وقتی او را می خواندند سریع بود و حمله کننده بود و شیرها در طلب شکار حمله کننده اند.

۲۷- پس می ترسیدند از تیزی عجیب شمشیر او، ضربتی را که با آن سرهای یهود صفتان بریده می شد.

۲۸- ای دلی که در روز عاشورا چون پاره های آهن سرشته شده یا تو سنگ سختی هستی؟

۲۹- پس مثل اینکه او و مرکبش و نیزه اش و شمشیرش چون شب تار و تاریک بود.

۳۰- آسمانی که ماهی به آن و پشت سر آن ستاره دنباله داری بود و در پیش روی آن در تاریکی شب ستاره ای رخشنده.

۳۱- فی ضیق معترک تقاعص دونه جرداء مائله و شیظم أجرد

۳۲- فکأّما فیه مسیل دمائم بحر تهیجه الرّیاح فیزبد

۳۳- فکأّن جرد الصافنات سفاین طورا تعوم به و طورا ترکد

۳۴- حتّی شفّی بالسیف غلّه

صدره و من الزلال العذب ليس تبرّد

۳۵- لهفی له یرد الحتوف و دونه ماء الفرات محرّم لا- یورد ۳۱- در تنگنای میدان جنگ کناره گرفت و به زمین خالی و بی آب و علفی رفت.

۳۲- گویا جاری شدن خونش در آن محل بود دریایی که بادهای آن را موج نموده و کف می کرد.

۳۳- مثل این که زره و زین اسبها کشتی هایی هستند که سیر می کند به تندی و گاهی هم از رفتن کند می شود.

۳۴- تا آنکه به سبب شمشیر جوشش فروافتاد و آب گوارایی که سرد نیست.

۳۵- افسوس من برای او که از دنیا می رفت و در پیش او آب فرات بر او حرام شده و او را منع می کردند.

۳۶- شزرا یلاحظه و دون ورده نار بأطراف الأسنه توقد

۳۷- لقد غشوه فضارب و مفوق سهما إلیه و طاعن متقصّد

۳۸- حتّی هوی کالطود غیر مذمّم بالنفس من أسف یجود و یجهد

۳۹- لهفی علیه مرّملاً بدمائه ترب الترائب بالصعید یوسّد

۴۰- تطأ السنابک منه صدرا طال ماللدرس فیه و للعلوم تردّد ۳۶- نظری با گوشه چشمی به فرات نمود و نزدیک به او آتشی بود به سبب سرنیزه های افروخته شده.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۲۲

۳۷- و هر آینه دور او را فراگرفتند پس بعضی با شمشیر به او می زدند و برخی با تیر و بعضی هم با نیزه قصد او را می کردند.

۳۸- تا آن که مثل کوهی بر زمین افتاد و از غصّه جان می داد و جهاد می کرد.

۳۹- افسوس من بر او که آغشته به خون بر روی خاک گرم کربلا افتاده بود و سر روی زمین گذارده بود.

۴۰- اسبها با سم هایشان سینه ی وی را پامال کردند سینه ای که مدتها برای درس گفتن و علوم با آن

رفت و آمد می شد.

۴۱- أَلْقَتْ عَلَيْهِ السَّافِيَاتُ مَلَابِسًا فَاكْسَتْهُ وَ هُوَ مِنَ اللَّبَاسِ مَجْرَدٌ

۴۲- خَضِبْتَ عَوَارِضَهُ دِمَاهُ فَخَيَّلْتَ شَفَقًا لَهُ فَوْقَ الصُّبْحِ تَوَزَّدُ

۴۳- لَهْفَى لَفْتِيتهَ خَمُودًا فِي الشَّرَى وَ دِمَاؤُهُمْ فَوْقَ الصَّعِيدِ تَبَدَّدُ

۴۴- فَكَأَنَّمَا سَيْلُ الدِّمَاءِ عَلَى عَوَارِضِهِمْ عَقِيقٌ ثَمَّ مِنْهُ زَبْرَجِدٌ

۴۵- لَهْفَى لِنَسْوَتِهِ بَرَزْنَ حَوَاسِرًا وَ خَدُودَهُنَّ مِنَ الدَّمُوعِ تَخَدَّدُ ۴۱- بادهای از خاک نرم پوشیه بر او افکندند و او را پوشانیدند در حالی که برهنه از لباس بود.

۴۲- خون چهره اش را رنگین نمود و گمان می شد که چهره اش گلگون است.

۴۳- افسوس من بر جوانانی که خاموش بر خاک افتاده و خونشان بالای خاک جاری گشته است.

۴۴- پس مثل اینکه جریان خون بر گونه هایشان عقیق و بعضی از آن زبرجد است.

۴۵- افسوس من بر زنان و بانوان او که سربرهنه دیدند و رخسارشان از اشکشان مجروح شده بود.

۴۶- هَاتِيكَ حَاسِرَةَ الْقِنَاعِ وَ هَذِهِ عَنْهَا يَمَاطُ رِدَا وَ يَنْزِعُ مَرُودٌ

۴۷- وَ يَقْلُنْ جَهْرًا لِلْجَوَادِ لَقَدْ هَوَى مِنْ فَوْقِ صَهْوَتِكَ الْجَوَادُ الْأَجُودُ

۴۸- يَا يَوْمَ عَاشُورَاءَ حَسْبُكَ إِنَّكَ الْيَوْمَ الْمَشُومُ بِلِ الْعَبُوسِ الْأُنْكَدِ

۴۹- فَيْكَ الْحَسِينِ ثَوَى قَتِيلًا بِالْعَرَى إِذْ عَزَّ نَاصِرُهُ وَ قَلَّ الْمَسْعَدُ

۵۰- وَ التَّائِبُونَ الْحَامِدُونَ الْعَابِدُونَ السَّائِحُونَ الزَّكَوْنَ السَّجِدَ ۴۶- آن یکی از پوشیه سربرهنه بود و این یکی را به خواری عبا از سرش می کشیدند.

۴۷- و به مرکب او فریاد زده و می گفتند: هر آینه از بالای تو بخشنده ترین بخشنندگان سقوط کرد.

۴۸- ای روز عاشورا بس است تو را که روز نامبارک بلکه روز زشت و پرمحنتی هستی.

۴۹- در روز تو حسین کشته و روی ریگ مکان گرفت وقتی که یاورش نایاب و سعادت مند کم شده بود.

۵۰- وقتی که توبه کنندگان سپاسگزار خداپرست، شب زنده دار، رکوع و سجود کنندگان نبودند.

٥١- أضحى رؤسهم أمام نساءهم قداما تميل به الرّماح

۵۲- و السید السجّاد یحمل صاغراو یقاد فی الأغلال هو مقید

۵۳- لا راحما یشکو الیه مصابه فی دار غربته و لا متوّد

۵۴- یهدی به و برأس والده إلی لکح زنیم کافر یتمرد

۵۵- لا خیر فی سفهاء قوم عبدهم ملک یطاع و حرّهم مستعبد ۵۱- سرهای مقدس آنان در پیش روی و برابر چشم زنانشان نمایان شد در حالی که بر نیزه ها سنگینی می کرد و آنها را

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۲۳

خم نموده بود.

۵۲- و سید سجّاد را با خواری در غلها و زنجیرها حمل می نموده در حالی که پاهایش را با زنجیر بسته بودند.

۵۳- نه دلسوزی در شهر غریب داشت که مصیبت خود را به او شکایت کند و نه دوستی که از او دیدن کند.

۵۴- او را و سر شریف پدرش را برای مرد پست گنهکار کافر سرکش هدیه و پیشکش می بردند.

۵۵- در مردان نادان خیری نبود و قومی که غلامشان پادشاه فرمانروا و آزادشان در قید بندگی و اسارت بود.

۵۶- یا عین ان نفدت دموعک فاسمعی بدم و لست أخال دمعک ینفد

۵۷- أسفا علی آل الرسول و من بهم رکن الهدی شرفا یشاد و یعضد

۵۸- منهم قتیل لا یجار و من سقی سما و آخر عن حماه یشرد

۵۹- ضاقت بلاد الله و هی فسیحهبهم و لیس لهم بأرض مقعد

۶۰- متباعدون لهم بکلّ تنوفهمستشهد و بکلّ ارض مشهد ۵۶- ای دیده اگر اشکت تمام شود پس خون بیار و خیال نمی کنم که اشکت تمام شود.

۵۷- افسوس و اندوه بر خاندان رسالت و کسانی که پایه و زیربنای هدایت شرفش به ایشان و به سبب آنان ساخته و محکم بود.

۵۸- که بعضی از ایشان را کشته و پناه ندادند و برخی را هم

مسموم و دیگری هم از منزل و شهرش آواره و در بدر نمودند.

۵۹- شهرهای خدا برایشان تنگ شد و حال آن که زمین خدا وسیع بود اما برایشان زمینی که نشیمن کنند نبود.

۶۰- ایشان را به هر جای بی آب و مونسى تبعید و شهید می نمودند و برای همین بهر زمین مشهد و زیارتگاه هست.

قصاید هفت گانه: «۱»

ابو الحسن الخلیعی

اشاره

ابو الحسن جمال الدین علی بن عبد العزیز بن محمّد خلعی یا خلیعی موصلی حلّی شاعر و سراینده ی خاندان رسالت علیهم السلام است که درباره اشعار بسیار سروده و آنان را ستایش نموده است. وی در حله زندگی می کرد و مردی فاضل بود و شعری روان و ساده دارد. دیوان اشعارش ۱۶۵۶ بیت است. او به سال ۷۵۰ هجری در حله وفات یافت و در همان جا دفن شد. علت تخلّصش به خلعی این بود که روزی در حرم حضرت سید الشهداء شعری را که در مدح حضرت سروده بود می خواند که یکی از پرده های درب حرم از طرف آن حضرت بر شانه او افتاد. «۱»

در سوگ حسین (ع):

۱- أی عذر لمهجه لا تذوب وحشی لا یشبّ فیها لهیب؟

۲- و لقلب یضیق من ألم الحزن و عین دموعها لا تصوب؟

۳- و ابن بنت النبیّ بالطّف مطروح لقی و الجبین منه تریب

۴- حوله من بنی أبیه شباب صرعتهم أیدی المنایا و شیب

۵- و حریم النبیّ من الثکل و حسری خمارها منهوب ۱- چه پوزشی برای تخته جگر است که آب نشود و چه عذری برای دلی است که در آن آتش زبانه نکشد.

۲- و کدام دلی است که از درد و غصّه گرفته نشود و کدام دیده ای است که اشکش جاری نشود.

۳- و حال آنکه پسر دختر پیامبر در روی زمین سوزان افتاده و پیشانیش خاک آلود شده.

۴- در اطراف او از برادران و بستگانش جوانان و پیرانی که دستهای مرگ آنها را به زمین افکنده است.

۵- و ناموس پیامبر گریان از داغ جوانان و عزیزان خود در حالی که نقاب و روبندشان را غارت کرده اند.

٦- تلک تدعو أخی و تلک تنادی یا أبی

و هو شاخص لا يجيب

۷- لهف قلبی و طفله فی یدیه یتلّظی و النحر منه خضیب

۸- لهف قلبی لاخته زینب تأوی الیتامی و دمعها مسکوب

۹- لهف قلبی لفاطم خیفه السبّی تخفّت و قلبها مرعوب

۱۰- لهف قلبی لام کلثوم و الخدّان منها قد خدّتها اللّدوب ۶- این یک صدا می زند برادر و آن دیگری می گوید ای پدر و حال آنکه او دیده اش باز و جواب نمی دهد.

۷- دلم بر کودکی می سوزد که بر روی دست او از تشنگی بر خود می پیچید در حالی که گلویش از خون رنگین بود.

۸- افسوس دلم برای خواهر او زینب که یتیمان را پناه می داد و اشکش جاری بود.

۹- و آه اندوه قلبم برای دخترش فاطمه که از ترس اسارت بیمناک بود و قلبش می طپید.

۱۰- دلم سوخت برای ام کلثوم و گونه های او که از گریه و زاری مجروح شده بود.

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۴، ص ۲۱۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۴۸ ۱۱- و هی تدعو یا واحدی یا شقیقی یا مغیثی قد برّحتنی الخطوب

۱۲- ثمّ تشکو إلى النبی و دمع العین فی خدّها الأسیل صیب

۱۳- جدّ یا جدّ لو ترانا سبایاقد عرتنا بکربلاء الکروب

۱۴- جدّ یا جدّ لم یفد ذلک النصح و ذاک الترهیب و الترغیب

۱۵- جدّ لم تقبل الوصیّه فی الأهل و لم یرحم الوحید الغریب ۱۱- و او فریاد می کرد که ای یگانه ی من و ای برادر من، و ای فریادرس من مصائب مرا از پای درآورد.

۱۲- سپس به پیامبر شکوه می کرد در حالی که اشک دیده اش در رخسارش سرازیر بود.

۱۳- ای جدّ بزرگوار! ما کاش می دیدی ما را که در کربلا اسیر گشته ایم و گرفتاری ها ما را فرا گرفته.

۱۴- ای جدّ بزرگوار! آن نصایح و سفارشات

و این ترغیب شما بر مردم فایده ای نداشت.

۱۵- ای جدّ بزرگوار! سفارش شما را درباره خاندانت نپذیرفتند و به تنهایی و غربت حسین تو ترحم نکردند.

۱۶- یصبح الجاهد البعید من الحقّ قریبا منهم و یقصی القریب

۱۷- این عیناک و الحسین قتیل و علیّ مغلّ مضرّوب؟

۱۸- لا تری سبطک المفدّی طریحاعاریا و الرّداء منه سلیب

۱۹- لو ترانا نساق بالذلّ ما بین العدی قد قست علینا القلوب

۲۰- لو ترانا حسری و قد أبرزت مناوجوه صینت و شقّت جیوب ۱۶- صبح می کنند منکر دور از حق که به ایشان نزدیک می شود و آنکه به حق نزدیک است دور می گردد.

۱۷- جدّ بزرگوار کجایی تا ببینی که حسین تو کشته و علی بن الحسین بسته به غلّ و زنجیر، کتک خورده است.

۱۸- نمی بینی که پسر دخترت فدا شده و برهنه بر روی زمین افتاده و ردایش را به غارت برده اند.

۱۹- ای کاش می دیدی ما را که به خواری بین دشمنان که دلشان بر ما سنگ شده، اسیر شدیم.

۲۰- ای کاش ما را فرسوده و اندوهگین می دیدی که از ما چهره هایی که محفوظ بود نمایان شده و گریبانهای چاک شده را.

۲۱- بأبی الطاهرات تحدی بهنّ العیس بین الملا و تطوی السّحوب

۲۲- بأبی رأس نجل فاطمه یشهره للعیون رمح کعوب

۲۳- یابن أزکی الوری نجارا علی مثلک یستحسن اللبکا و النحب

۲۴- هاجفونی لما أصبت به قرحی و قلبی لما رزیت کئیب

۲۵- این قلب الشجیّ و الفارغ البال؟ و این المحقّ و المستریب؟ ۲۱- پدرم به فدای پاکانی که بر شتران بی جهاز بسته و بین مردم می گردانیدند.

۲۲- پدرم به فدای سر فرزند فاطمه که بر نیزه سر او را در برابر دیده های مردم برداشتند.

۲۳- ای پسر پاکیزه ترین مردم از جهت

اصالت، بر مانند تو گریه و ناله کردن، نیکو است.

۲۴- این مژه های چشم من به سبب مصیبت شما زخم است و قلب من برای آنچه مبتلا شدی محزونست.

۲۵- کجاست قلب مجروح ریش و آنکه خاطرش فارغ باشد و کجاست حق دار و کجاست شاک و مردّد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۴۹-۲۶- لا هنا لی عیسی و مبسمک الدرّی باد و قد علاه قضیب

۲۷- لیت ائی فداک لو کان بالعبدیفدی المولی الحسیب النسیب

۲۸- سهم بغی الأولى أصابک من قبل و لله عنک سهم مصیب

۲۹- أظهر و افیک حقد بدرو من قبل دعو اللهدی فلم یستجیوا

۳۰- یا بنی احمد الی مدحکم قلب (الخلیعی) مستهام طروب

۳۱- کیف صبر امرء یری الود فی القربی وجوبا و إرثکم مغصوب

۳۲- أنتم حجّه الا علی الخلق و أنتم للطالب المطلوب

۳۳- بوالاکم و بغض أعدائکم تقبل أعمالنا و تمحی الذنوب «۱» ۲۶- در اینجا برای من خوشی نیست و حال آنکه لب خندان گوهرین تو مورد اصابت چوب خیزران شد.

۲۷- (ای مولا) ای کاش من فدای تو می شدم اما بنده چگونه می تواند فدیة ی مولایی شود که دارای حسب و نسب عالی است.

۲۸- تیر ستم آنهایی که به تو اصابت کرد تیر کارگری بود.

۲۹- درباره ی تو کینه ی بدر را ظاهر کردند و از برای هدایت خوانده شدند پس اجابت نکردند.

۳۰- ای فرزند احمد به مدح و ثناء شما قلب (خلیعی) زنده و بسیار خوش است.

۳۱- چگونه است شکیبائی کسی که دوستی و محبت خاندان پیامبر را واجب می بیند و حال آنکه میراث شما (فدک) غصب شده است.

۳۲- شمائید حجّت خدا بر مردم و شما مطلوب طالبین و محبوب محبّین هستید.

۳۳- به ولایت شما و کینه و نفرت از دشمنان

شما اعمال قبول و گناهان آمرزیده خواهد شد.

۳۴- به مدح و ثناء شما چهره ی ناصبین شما سیاه و تیره شود و دل‌هایشان از ناراحتی پاره گردد.

۱- سَجَعْتَ فَوْقَ الْغُصُونِ فَاقْدَاتِ لِلْقَرِينِ

۲- فَاسْتَهَلْتَ سَحْبَ أَجْفَانِي وَ هَزَّتْنِي شَجُونِي

۳- غَرَّدْتَ لِاشْجُوها شَجْوِي وَ لَا حَنْتَ حَنِينِي

۴- لَا وَ لَا قَلْتَ لَهَا: يَا وَرَقَ بِالنُّوحِ اسْعِدِينِي

۵- ما شجی الباکی طروباً کشجی الباکی الحزین ۱- از آن که قرین خویش را از دست داده بود، بالای شاخه ها ناله و فریاد کرد.

۲- پس ابرهای مژگانهای من اشک ریخت و اندوه، مرا تکان داد.

۳- اندوه او چون اندوه من نوا خوان نبود و چون ناله ی من ناله نکرد.

۴- به او نه و نه گفتم: ای پرنده مرا به نوحه سرایی کمک کن.

۵- اندوه کسی که از خوشحالی گریه می کند مثل اندوه کسی که از غم و غصه گریه کند، نیست.

(۱)- الغدیر؛ ج ۶، ص ۱۳-۱۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۵۰-۶- حقّ لی أبکی دماء عوض الدمع الهتون

۷- لغریب نازح الدار خلی من معین

۸- لتربیب الخدّ دامی الوجه مرضوض الجبین

۹- یا بنی طه و یاسین و حم و نون

۱۰- بکم استعصمت من شرّ خطوب تعترینی ۶- مرا سزاوار است که به جای اشک، سیل آسا خون گریه کنم.

۷- برای غریبی که از خانه آواره و بدون یار و یاور بود.

۸- برای خاک آلوده گونه ای که چهره اش خونین و پیشانیش شکسته بود.

۹- ای فرزندان «طه» و «یاسین» و «حم» و «نون».

۱۰- از شر حوادثی که عارض من می شود به شما پناه آورده ام.

۱۱- فإذا خفت فأنتم لنجاتی كالسّفین

۱۲- و علیکم ثقل میزانی و أنتم تنقذونی

۱۳- فاحشروا العبد (الخلیعی) إلى ذات الیمین

۱۴- و إلیکم مدحا أسنی من الدرّ الثمین

۱۵- یا حجاب اللّٰه و المحمّی عن رجم

الظنون ۱۱- پس هرگاه ترسیدم شما برای نجات من مانند کشتی هستید.

۱۲ و ۱۳- سنگینی میزان اعمال بر شماست و شما باید که مرا نجات می دهید. پس بنده ی خود را در طرف راست و اصحاب یمن محشور نمایید.

۱۴- و مدحی را که عالی تر از درّ ارزنده است بپذیرید.

۱۵- ای پرده داران خدا و ای حمایت شده از بدگمانی ها!

۱۶- فیک داریت اناس اعزموا أن یقتلونی

۱۷- و تحصّنت بقول الصادق الحبر الأّمين

۱۸- إتّقوا إنّ التّقی من دین آبائی و دینی

۱۹- و لأوصافک وریّت کلامی و حینی

۲۰- و الی مدحک أظهرت ظهوری و بطونی ۱۶- درباره ی تو با مردمی که قصد داشتند مرا بکشند مدارا کردم.

۱۷- و من به گفته ی عالم راستگو و امینی متحصّن شدم و محکم گشتم.

۱۸- که فرمود: تقیه کنید که تقیه دین پدران من و دین من است.

۱۹- و به اوصاف تو سختم و اشتیاقم را قصد کردم.

۲۰- و به مدح تو ظاهر و باطنم را آشکار کردم.

۲۱- و کفانی علمک الشاهد للسرّ المصون

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۲۲ ۳۵۱- و معاذ الله أن ألوّی عن الجبل المتین

۲۳- و اساوی بین مفضال و مفضول ضنین

۲۴- بین من قال: أقیلونی و من قال: سلونی «۱» ۲۱- و برای من علم تو که شاهد راز درونی و نهفته من است کافی است.

۲۲- و پناه می برم به خدا که از ریسمان محکم خدا اعتراض کنم.

۲۳- و بین کثیر الفضل و فاقد فضل و متهم را مساوی و برابر بدانم.

۲۴- و میان کسی که می گفت مرا «واگذارید» (ابو بکر) و کسی که می گفت «از من پرسید» (حضرت علی (ع)) یکسان بدانم.

رئای مسلم بن عقیل:

۱- أ المسلم بن عقیل قام الناعی؟ لَمَّا استهَلَّتْ أدمع الأشیاع

۲- مولی دعاه ولیه و

۳- حفظ الوداد لدى القرابه فاقتنى شرفا على الأهلين و الأتباع

۴- أفديه من حرّ نقي طاهرماض العزيمه ساجد ركّاع

۵- أفديه من بطل كمى ماجدجمّ الوفا ندب طويل الباع

۶- لهفى لمسلم و الزّماح تنوشه لا بالجزوع لها و لا المرتاع ۱- آیا برای مسلم بن عقيل وقتى که اشک شيعيان سرازير شد قاصد مرگ برخاست.

۲- آقايى که ولى و امامش او را خواند و او دعوت او را به گوش جان اجابت کرد.

۳- دوستى را برای صاحب خویشاوندی حفظ کرد و شرافتى را برای اهل و پیروان خود برگزید.

۴- مرد آزاد پاک و پاکیزه اى را که دارای عزم راسخ بود و همواره ساجد و راکع بود فدا بشوم.

۵- من به فدای مرد شجاع و دلیر و بزرگواری که بسیار وفا داشت.

۶- دلم برای مسلم به درد آمد در وقتى که نیزه ها به او اصابت کرد و او نه جزع کرد و نه ترسید.

۷- حتّى إذا ظفرت به عصب الخنامن بعد معترک و طول نزاع

۸- جائوا به نحو اللّعين فغاظه بالقول من ثبت الجنان شجاع

۹- و الی ابن سعد بالوصیّه مبطلناأفضی فأظهرها بلؤم طباع

۱۰- و هوى من القصر المشوم مهلّلاو مکبرا تجلو صدی الأسماع

۱۱- لهفى لسیف من سیوف «محمّد» عبث الفلول بحده القطّاع

۱۲- لهفى لمزج شرابه بنجیعه لهفى لمسقط ثغره اللّماع ۷- تا آنگاه که باندهای بدنم بعد از میدان کارزار و نزاع طولانى بر او غلبه کردند.

۸- و او را نزد ابن زیاد ملعون آوردند و مسلم با سخنى که از قلب محکم و شجاعش تراوش می کرد او را به خشم آورد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۵۲

۹- و به آهستگی به ابن سعد وصیت نمود

ولی به بدجنسی وصیت او را فاش نمود.

۱۰- بدنش از بالای قصر شوم دشمن به پایین رها شد در حالی که صدای تکبیرش در همه جا پیچیده و گوش مردم را پر کرده بود.

۱۱- افسوس باد برای شمشیری از شمشیرهای محمد (ص) که شکستگی لبه او از کارش انداخته بود.

۱۲- دلم برای آن شهید می سوزد که آب آشامیدنی با خونش آمیخته شد و دندان برآتش افتاد.

۱۳- لَهْفَى لَه فَوْق التَّرَابِ مَجْدَلَادَامَى الْجَبِينِ مَهْشَمِ الْأَضْلَاعِ

۱۴- مولای یابن عقیل یومک جاعل حبّ القلوب درینہ الأوجاع

۱۵- جادت معالمک الدّموع بریهاو سقی الحمیم بواطن الأبداع

۱۶- و سقی بن عروه هانیا غدق الحیافلقد أصاخ الی نداء الداعی

۱۷- یا ساده مازلت مذ علفت یدی بهم احافظ ودّهم و اراعی

۱۸- مولاکم «الخلعی» رافع قصّهبیشکو سموم عقارب و أفاعی «۱» ۱۳- دلم برای آن شهید می سوزد که با پیشانی شکسته و خونین و استخوانهای شکسته سر بر خاک نهاد.

۱۴- آقای من ای پسر عقیل روز تو قراردهنده دلها و هدف دردها و الم هاست.

۱۵- باقیمانده های خانه تو را اشکها سیراب کند و باران به خانه های نو و جدید تو ببارد.

۱۶- هانی بن عروه را باران زیاد سیراب کند که به صدای خواننده ای که او را فراخواند گوش فراداد.

۱۷- ای آقایان از روزی که دستم به شما رسید، شما را نگهداری و رعایت می کنم.

۱۸- غلام شما (خلیعی) داستانش را به شما عرض می کند از زهر دشمنان که عقرب صفت و مار صفتند.

*** خلیعی قصاید بسیاری در رثاء خاندان پیامبر (ص) و علی الخصوص سید الشهداء (ع) سروده که مطلع آن اشعار را در زیر می آوریم:

مطلع قصیده ها:

۱- لم أبک عافی دمنه و طلّول و شموس ركب آذنت برحیل

المحزون صادحات الحمام فوق الغصون

٣- طلاب العلى بالسهمريّ المقوم و ضرب الطلى مرمى إلى كلّ مغنم

٤- جعلت النوح فى عاشور دأبى فزاد أليم وجدى و اكتتابى ..

٥- يا عين بالدمع الغزير جودى على الطهر المزور

٦- أرقى لابن النبى لا لبرق حاجرى

٧- عزّج على أرض كربلاء و امزج الدمع بالدماء

٨- ذكرت المصارع فى كربلا فزاد بقلبي عظيم البلا

٩- ألاحظ ساكنه الخباثتك أم مقل الطبا؟

(١)- همان؛ ص ١٦.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ١، ص: ٣٥٣-١٠- فرط وجدی قد حلالی ما لعذالی و مالی؟

١١- لیته زار لماما فاهتدی جفنی المناما

١٢- زاد همی و شجونى .. و جفا نومی جفونی

١٣- طال حزنی و اكتتابی .. فجعلت النوح دابی

١٤- هاج لی نوح الحمام فرط وجدی و غرامی

١٥- ما ذا یرید النوی من قلبی العانی؟ أما تناهت صباباتی و أشجانی؟

١٦- اکفکف دمی و هو لا یسأم الوکفا و اخفی غرامی و الصّبابه لا تخفا

١٧- سلام الله ذی الحجب على الزوّار فى رجب

١٨- قل و لا تخش فى المعاد أثامالا سقى شائى على غماما

١٩- و تناسى العهد المؤکد فى خمّ و لم ترع للوصی ذماما

٢٠- لم أطل في عرصه الدّمن وقفه الباكي على السكن

٢١- يا زائرا حرم الوصي الطاهر العلم الإمام

٢٢- يبغى بزورته الرضاو الأمن في يوم الزّحام

٢٣- لم أبك ربعا للأحبه قد خلاو عفى و غيره الجديد و أمحلا

٢٤- يا عين لا لمرايع و خيام أودت بساكنها يد الأيام

٢٥- يا عين لا لخلوّ الرّب و الدّمن باكي الرّزايا سوى الباكي على السّكن

٢٦- سل جيره القاطنين ما فعلواو هل أقاموا بالحى أم رحلوا؟

٢٧- ألعين عبرى و دمعها مسفوح و القلب من ألم الأسى مقروح

٢٨- أعاذلى! ذكر كربلا حزنى فسّح دمعى كالعارض الهتن

٢٩- ألا ما لجفنى بالسّهاد موكلّ و قلبى لأعباء الهوى يتحمّل؟

٣٠- لم أبك ربعا دارس العرصات أضحت معارفه من النّكرات

٣١- لم أبك من وقفه

على الدّمن و لا لخلّ نأى و لا سكن

۳۲- هاج حزنى و زاد حرّ لهيبى و شجانى ذكر القتيل الغريب

۳۳- جفون لا تملّ من الهمول و جسم لا يفكّ من النّحول

۳۴- ما هاجنى ذكر مربع خصب و لا شجانى وجدى و لا طربى

۳۵- ما لدمعى لم يطف حرّ غليلى للقتيل الظامى؟ و أىّ قتيل

۳۶- هاج حزنى و غليلى ذكر عطشان قتيل

۳۷- هجرت مقلتى لذيد كراها المصاب الشّهد من آل طاها

۳۸- عذرتك لو تجدى ملامه لؤم على اللوم للمضنى الكئيب المتيم

۳۹- لست ممّن يبكى رسوما محولا و ديارا أعفى البلا و طولولا

۴۰- جعلت النوح ادمانالما نال ابن مولانا

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۵۴ ۴۱- هو الحمى و بانه لا نفرت غزلانه « ۱ » ۱- گریه نکردم بر ویرانه ی خانه ها و چهره ی درخشان مسافری که اعلان کوچیدن نمود.

۲- آواز پرندگانى که بر بالای شاخسارها بودند آتش دل غمگین من را افروخت.

۳- مقام عالی را به شمشیر راست برنده طلب کردند و گردنها را برای رسیدن به غنیمت زدند.

۴- نوحه سرایی کردن در عاشورا را عادت خود قرار داده ام که آن درد و اندوه مرا می افزاید.

۵- ای چشم اشک فراوان ببار بر آقای پاکی که زیارت می شود.

۶- بی خوابی من برای فرزند پیامبر است نه برای برقی که در منزل حاجیان می درخشد.

۷- به سرزمین کربلا عروج کن و اشک دیده ات را با خون دل آمیخته کن.

۸- نبردگاه کربلا را یادآور شدم پس بزرگی مصیبت در قلبم رو به تزاید گذاشت.

۹- آیا نگاه آن زن خیمه نشین تو را کشت یا چشمان آهوان.

۱۰- موقع فرط خوشحالی من فرا رسید، سرزنش کنندگان از من چه می خواهند؟!

۱۱- کاش زمانی به دیدن من می آمد که راه خواب را به مزگان من رهنمون می شد.

۱۲- غم و غصه

من را افزود و خواب را از مژگان من دور کرد.

۱۳- غصه و اندوه من طولانی شد پس نوحه سرایی را عادت خود قرار دادم.

۱۴- نوحه ی کبوتر، بسیاری غصه و عشق مرا به هیجان آورد.

۱۵- فراق، از دل خسته من چه می خواهد آیا ایام عشق و غصه ها تمام نشده است؟

۱۶- هرچه جلوی اشکم را می گیرم او خسته از ریزش نمی شود و عشقم را هرچه پنهان می کنم، مخفی نمی شود.

۱۷- درود خدای صاحب حجابها بر زائرین در ماه رجب باد.

۱۸- بگو و نترس در قیامت از گناهی که ابر بر عیب جویی علی (ع) نبارد.

۱۹- و بر فراموش کننده ی عهد مؤکدی که در غدیر خم برای وصی رسول خدا گرفته شده بود.

۲۰- در میدان و ساحت مزبله ایستادن گریه کننده بر ساکنین آن را طول نمی دهم.

۲۱- ای زائر حرم وصی پاک پیامبر و آقای مردم و پیشوا و رهبر آنان.

۲۲- که به زیارتش خشنودی و امتیّت و امان از آتش را در روز قیامت طلب می کند.

۲۳- برای خانه بزرگ دوستان که خالی و نابود شده و گذشت ایام آن را تغییر داده و بی حاصل شده، گریه نمی کنم.

۲۴- ای دیده برای خانه و خیمه هایی که دست روزگار، ساکن آنها را هلاک کرد، گریه نکن!

۲۵- ای چشم گریه کن اما نه برای خالی شدن منازل و ویرانه، گریه کننده برای مصائب غیر از گریه کننده بر سکنه است.

۲۶- از جوار ساکنین پرس که آنها چه کردند آیا در قبیله ماندند یا کوچ کردند؟!

۲۷- دیده گریان و اشک آن ریخته شده و دل از درد غصه و اندوه مجروح است.

۲۸- ای سرزنش کننده ی من، یاد کربلا اندوه است من سیلاب اشکم چون رگبار شدید باران است.

۲۹- بدان

که برای بیدار ماندن من نیازی به مؤکل نیست و حال آنکه قلب من بار سنگین عشق را تحمل می کند.

(۱) - همان؛ ص ۱۷ - ۱۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۵۵

۳۰- بر منزلی را که حیات و ساحتش ویران شده گریه نکنم، و شناخته شده را از ناشناخته، نشان داد.

۳۱- از ایستادن بر مزبله ویرانی و نه برای دوستی که دور شده و نه برای منزلی ویران گریه نکنم.

۳۲- اندوه من به هیجان آمد و حرارت شعله آتش درونم را افزود و یاد کشته ی غریب مرا اندوهگین کرد.

۳۳- مژگانی که از ریزش اشک خسته نشود و بدنی که از دگرگونی جدا نشود.

۳۴- یاد شکارگاه سرسبز مرا به هیجان نیاورد و اندوه و شادی من، مرا غمگین نساخت.

۳۵- چیست که اشک من جوشش حرارت بر آن شهید لب تشنه را خاموش نمی کند و چه شهیدی.

۳۶- یاد شهید تشنه کام غصه و غلیان اندوه مرا تحریک کرد.

۳۷- مصیبت شهید آل پیامبر خواب نوشین را از چشم من ربود.

۳۸- من تو را اگر سرزندی بر نکوهش کردن بر غلام خسته غمگین یافتی که ملامت کنی می بخشم.

۳۹- من از کسانی نیستم که بر تصویر دگرگون شده و منزلی را که بلا نابود و ویران کرده است، گریه کنم.

۴۰- من به خاطر آنچه که بر فرزند مولایمان رسیده، گریه و نوحه سرایی را عادت خود قرار داده ام.

۴۱- او حامی و نگهبانی است که آهوانش فرار نمی کنند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۵۶

ابن الوردی الشافعی

ابو حفص، زین الدین عمر بن مظفر بن عمر بکری حلّی معری شافعی، فقیه، شاعر، ادیب و مورّخ صوفی که به سال ۶۹۱ ه. (ق. در معرّه النعمان به دنیا آمد و نسبش به

دوران جوانی را در تنگدستی و پریشانی گذراند. اما از تحصیل علم بازماند. وی در سال ۷۱۵ هجری در دمشق در حضور «ابن تیمیه» مباحثاتی در فقه و تفسیر و نحو داشته که موجب شگفتی شده است و ابن تیمیه تأثیر عمیق بر افکار وی باقی گذاشت. گرایش های صوفیانه ی برخی استادان او از جمله «شرف الدین بارزی» و «عبس سر جاوی» یکی از زمینه های پیدا شدن اندیشه تصوّف در وی بوده است.

ابن وردی از آغاز جوانی نبوغ و استعداد خود را در مسایل فقهی و ادبی به ثبوت رسانید و به مقام قضاوت شام برگزیده شد و سپس در شهرهای حلب و دمشق به کار قضا پرداخت. مدتی نیز نیابت «ابن نقیب» قاضی حلب را برعهده داشت. «۲»

تألیفات گوناگون و مجالس درس و شهرت وی باعث شد تا به عنوان فقیهی بلندپایه معروف شود. در اشعار او تمایز دو گانه ی دنیاگرایی و دنیاگریزی که بین دو مرحله از شعر او به چشم می خورد، نمودار است و دو مرحله از سیر تحوّل فکری او در دوران جوانی را نشان می دهد. شعر او مورد ستایش «سبکی»، «ابن شاکر»، «ابن فضل عمری» و «صفدی» قرار گرفته است. هر چند منتقدان معاصر، شعر ابن وردی را متوسط و مشحون از صنایع بدیعی و به ویژه ایهام و جناس و بر روی هم متکلف و مصنوع می دانند. نثر وی نیز مسجع و پر تکلف است.

آثار ابن وردی: بیشتر شهرت وی مربوط به کتاب تاریخ او موسوم به «تتمه المختصر فی اخبار البشر» یا «تاریخ ابن الوردی» که خلاصه و ذیلی بر کتاب «المختصر فی اخبار البشر»

ابو الفدا است. ابن وردی این کتاب را به یک سوم تقلیل داد و در مقابل نکاتی از نظم و نثر خود و نیز برخی اخبار و روایات تاریخی به آن افزود. در میان اضافات او، اخبار برخی زاهدان و متصوفان و ذکر اقوال و کرامات ایشان درخور اعتناست. «الفیه فی تعبیر المقامات» یا «الالفیه الوردیه فی تعبیر الرؤیا»، «البهجه الوردیه» که کتابی است منظوم و دارای ۵۰۶۳ بیت می باشد. «التحفه الوردیه فی مشکلات الاعراب» ارجوزه ای ۱۵۳ بیتی در نحو.

«دیوان» که علاوه بر اشعار، رسایل، مقامات و خطبه های او را نیز دربر دارد. «شرح الفیه ابن مالک» و بسیاری آثار دیگر (۳).

ابن وردی در معره النعمان مدرسه ای ساخت و ماههای پایانی عمر خود را در آن اقامت گزید و سرانجام گرفتار بیماری طاعون شد و در ۲۷ ذیحجه سال ۷۵۹ ه ق درگذشت و صفدی در قطعه ای وی را رثا گفت. (۴)

ابن وردی باوجود کردن نهادن به مذهب شافعی، دوستی صحابه و ولایت را به هم آمیخته و در اشعارش بدان اشاره می کند.

(۱) - تاریخ ابن الوردی؛ ج ۱، ص ۳۹۱.

(۲) - همان؛ ج ۲، ص ۹۱.

(۳) - المفصل فی التاريخ الادب العربی؛ ج ۲، ص ۱۹۲.

(۴) - مسالك الابصار؛ ج ۱۴، ص ۲۰۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۵۷ فیا سائلی عن مذهبی إنّ مذهبی ولاء به حبّ الصحابه یمزج

فمن رام تقویمی فإنی مقوم و من رام تعویجی فإنی معوج «۱» ای کسی که درباره ی مذهب من سؤال می کنی مذهب من دوستی صحابه و ولایت است. کسی که این راه را درست می داند پس من بر همین راه درست هستم و کسی که این راه را

منحرف می داند، پس من بر همین راه باقی

*** او در عزای حسین (ع) مرثیه می خواند و آن حضرت و خاندانش را ذخیره ی خویش می شمرد.

أرأس السبب ينقل و السبایایطاف بها و فوق الأرض رأس

و مالی غیر هذا السببی ذخرو مالی غیر هذا الرأس رأس «۲» سر سبط پیامبر، امام حسین (ع) روی زمین به گونه ای بود که درندگان دور آن می چرخیدند و مرثیه بر عزای حسین (ع) و خاندانش ذخیره ای برای من هستند.

(۱) - ادب الطف؛ ج ۴، ص ۲۰۱. دیوان ابن الوردی الشافعی؛ ص ۲۰۶.

(۲) - ادب الطف؛ ص ۱۹۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۵۸

حسن آل ابي عبد الكريم «حسن مخزومی»

اشاره

شیخ حسن، یکی از شاعران قرن هشتم است که لامیه ی معروفی در مدح و رثای رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) سروده و شعرای دیگر نظیره ای بر لامیه ی او سروده اند، از جمله شیخ علی شفهبینی که معاصر او بوده است.

این نظیره گویی، گویای شهرت شاعر و توانایی او در شعر است و می رساند که در میدان شعر و عرصه ی مسابقه چگونه گوی سبقت ربوده است.

قصیده ی لامیه ی او در سال ۷۷۲ ه ق سروده شده اما تاریخ وفات شاعر به درستی مشخص نیست. «۱»

*** ابیاتی از قصیده لامیه را که در مدح اهل بیت و امام حسین (ع) سروده شده در اینجا می آوریم:

مدح رسول الله و اهل بیت او: «۲»

۱- جعلت فدا من لا رضوا بنعیمهاو لا دنّست فیها لهنّ ذیول

۲- و لا علقّت کفّ لهم بحبالهاو لا غزهم فیها خنا و وغول

۳- لقد صحبوا فیها کفّافا و عّفھو زهدا و تقوی و الجزاء جزیل

۴- فهم أهل بيت شرف الله قدرهم على الخلق طرا ماجد و رذيل

۵- هم الصابرون المؤثرون بقوتهم هم في الندا قبل الندا سيول ۱- جانم فدای کسانی باد که به نعمت های دنیا دل نبسته اند و ناپاکی جهان، دامنشان را نیالوده است.

۲- کسانی که به ریسمانهای این جهان چنگ نزده، و آفات و دشنام و نیکنامی دنیا، آنها را فریب نداده است.

۳- کسانی که در دنیا، عفاف و کفاف و زهد و تقوی و جزای خیر را برگزیده اند.

۴- این کسان، خاندانی هستند که خداوند آنها را بر همه طبقات مردم برتری داده است.

۵- اینان شکیبایان و ایثارگرانی هستند که هستی خود را می بخشند، و در بخشش همچون سیلی هستند، لکن سیلی که به باران و غطا سبقت می گیرد.

۶- هم الحامدون الشاکرون لرّبهم هم للوری

۷- هم العالمون العاملون بلا مراعلو مهم في العالمين اصول

۸- هم الزّاعون السّاجدون إذا بداظلام و ليل العابدين يطول

۹- هم التائبون العابدون اولو النهى هم لقلوب العارفين عقول

۱۰- هم الزّاهدون الخاشعون و لم يكن لهم في جميع العالمين مثيل ۶- همواره خدا را حمد می کنند و شکر و سپاس پروردگار به جای می آورند و راه رستگاری مردم را در روز قیامت هموار می کنند.

(۱)- الغدير؛ ج ۱۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

(۲)- همان؛ ص ۲۰۳ - ۲۰۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۵۹

۷- بی هیچ تردید و گفتگویی دانشوران عامل و نکو کرداری هستند که دانششان بنیاد دانش عالمیان است.

۸- آنگاه که تاریکی شب فرا رسد پیوسته در رکوع و سجده و عبادت به سر می برند آری شب عبادتگران طولانی و پربرکت است.

۹- توبه گزاران و ستایشگران راستین خدا و صاحبان عقل و خرد و در دل عارفان همچون عقل تابنده و رهنماینده هستند.

۱۰- افراد این خاندان همگی اهل زهد و خشوع و عبادت و کسانی هستند که در میان عالمیان همتایی ندارند.

۱۱- هم العتره الأطهار آل محمّد نبیّ لسان الوحي عنه يقول

۱۲- بشیر نذیر طاهر علم سماحیب نجیب شاهد و رسول

۱۳- و مدثر مزمل متوکل علی الله لا یتنیه عنه عدول

۱۴- سراج منیر فاضل فاضل اُتی بدین إله الذّکر المبین دلیل

۱۵- له معجزات أعجزت کلّ واصف بها دحض الأشراک و هو مهول ۱۱- خاندانی که همگی عترت پاکان، خاندان محمد (ص) هستند. پیامبری که زبان وحی او را شناسانده است.

۱۲- پیامبر بشیر و نذیر و پاک، که همچون پرچمی در جهان سربرافراشته است، حیبی با نجابت و شاهد و دارنده ی رسالت.

۱۳- پیامبر جامه در سر کشیده، و گلیم بر خود پیچیده ای «۱» که حتی هیچ عیب جویی

نمی تواند از او روی برتابد.

۱۴- چراغ تابانی که از فضیلت برخوردار، و مایه ی جدایی حق از باطل بود و آیینی هدایتگر را با آیات روشنگری بیاورد.

۱۵- چنان معجزه هایی آورد که زبان هر وصف کننده ای از توصیف آن ناتوان است، و به وسیله ی این معجزه ها، مشرکان را نابود و متوحش ساخت.

۱۶- تقاصر عنه المدح عن کلّ مداح فماذا عسی فیما أقول أقول

۱۷- لقد قال فیک اللّٰه جلّ جلاله من الحمد مدحا لم ینله رسول

۱۸- لأنّ علی خلق عظیم کفی بها فماذا عسی بعد الإله نقول؟

۱۹- مدینه علم بابها الصّنو حیدرو من غیر ذاک و لیس دخول

۲۰- إمام بری زند الصّلال و قد وری زناد الهدی و المشرکون ذهول ۱۶- زبان هر ستایشگر استادی در ستایش و نعت تو کوتاه و نارسا است، پس من در پهنه ی مدح تو چه چیزی بگویم که سزاوار باشد؟

۱۷- در ستایش و مدح تو، خدای جلّ جلاله چنان مدحی گفته. که بر هیچ پیامبری نفرموده است.

۱۸- بالاتر از این توصیفی که خدا در باب تو فرموده یعنی: «تو خلق بزرگ و خوی بسیار پسندیده ای داری» «۲» چه می توان گفت؟

(۱)- اشاره به القاب «مزمل» و «مدثر»

(۲)- اشاره به آیه ۴، سوره ی قلم، «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ».

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۶۰

۱۹- تو شهر دانشی هستی که علی (ع) نیز در آن است و از غیر این در، کسی نمی تواند وارد آن شهر گردد. «۱»

۲۰- پیشوایی که گمراهی را نابود کرده و شعله ی هدایت را برافراخته، و مشرکان را به باد نابودی و فراموشی سپرده است.

۲۱- و مولی له من فوق غارب أحمد صعود له للحاسدین نزول

۲۲- فمن کنت مولاہ فمولاہ حیدرعلی و عن رب السّماء أقول

المؤمنين و من دعاسواه بهذا مبطل و جهول

۲۴- و يا أسد الله الذي مرّ بأسه لأعدائه مرّ المذاق و بيل

۲۵- و يا من له قلب الحوادث خافق و يا من له صعب الامور ذلول ۲۱- امامی که بر دوش پیامبر (ص) صعود کرده و حاسدانش از مقام شرف نزول کرده و ساقط شده اند.

۲۲- من از جانب پروردگار آسمانها پیام می دهم: «هر که را من سرور و پیشوایم، علی هم پیشوای اوست.

۲۳- علی پیشوای مؤمنان است؛ هر که جز این ادعا کند، تبهکار و نادان است.

۲۴- ای شیر خدا، ای آن کسی که دلاوری و شجاعت او کام دشمنان را تلخ کرده است.

۲۵- ای کسی که دل حوادث در پیش او فرومی ریزد، و کارهای سخت پیش او آسان می شود.

۲۶- نعزّیک بالسَّبِطِ الشَّهِيدِ فرزوه عظیم علی أهل السماء جلیل

۲۷- دعته الی کوفان شرّ عصابهعصاه و عن نهج الصّواب عدول

۲۸- فلما أتاهم واثقا بعهودهم فمالوا و طبع الغادرین یمیل

۲۹- و أحقاد بدر أظهِروا ثمّ أشهروا کتائب غدر بالطفوف تجول

۳۰- أحاطوا و حطّوا بالفرات فلم یکن لآل رسول الله منه نهول ۲۶- تو را بر مصیبت فرزند شهیدت تسلیت می گوئیم، این سوگ و ماتمی است که بر آسمانیان نیز گران و سنگین است.

۲۷- فرزند گرانمایه ی تو را بدترین مردم (کسانی که از راه صواب، دور بوده و از تبهکاران محسوب می شدند) به کوفه دعوت کردند.

۲۸- و هنگامی که روی این دعوت، پیش آنها رفت، پیمان دعوت را شکستند. آری، مگاران، همواره از راه منحرف می شوند.

۲۹- کینه های خود را از جنگ بدر، بدینگونه آشکار کردند، و آن چنان نمونه های حيله و تبهکاری نشان دادند، که همیشه در بلندی ها به چشم می خورد.

۳۰- در حالی او را محاصره کردند و همه در کنار فرات

فرود آمدند. که خاندان رسول الله (ص) از آن نمی توانستند سیراب شوند و رفع تشنگی کنند.

۳۱- فلما رأى المولى الحسين ضلالهم و قد حان حال لا يكاد يحول

۳۲- فقام إلى اصحابه الغرّ في الدجا يخاطبهم رفقا بهم و يقول

۳۳- ألا فاذهبوا فالليل قد مدّ سجفه و مدّت له فوق البسيط ذيول

(۱)- اشاره به روایت مشهور نبوی: «انا مدینه العلم و علیّ بابها»: من شهر علمم و علی دروازه آن است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۶۱ ۳۴- کفیتم و وقیتم بأن ترودا الرّدى فما قصدهم إلّا إلى یؤل

۳۵- فقام إليه کلّ لیث غضنفر کریم جواد بالوفاء فعول ۳۱- سرور ما حسین (ع) آنجا که دید اینان به ورطه ی ضلالت افتاده اند، و موقعیتی فرا رسیده است که به کلّی اوضاع دگرگون می شود،

۳۲- در میان یاران دلاور خویش به پا خاست و با نرمی و مهر خطاب به آنان چنین فرمود:

۳۳- «هان ای یاران!» اکنون که شب دامن خود را بر زمین گسترده و همه جا را فرا گرفته است، شما بروید.

۳۴- شما انجام وظیفه کردید، و از اینکه قبول پستی و مذلت کنید، سرباز زدید. اینک اینان فقط قصد جان مرا دارند».

۳۵- در این هنگام، هر کدام از یاران که شیری دلاور و بزرگواری فداکار بودند، برپا خاسته و داد سخن دادند.

۳۶- فضجّعوا جميعا ثمّ قالوا: نفوسنا فداک و بذل النفس فیک قليل

۳۷- إذا نحن أسلمناک فردا إلى العدى و انت لنا يوم النجاه سبیل

۳۸- فما عذرنا عند النبیّ و صنوه علیّ؟ و ما ذالبتول نقول

۳۹- فقال: جزیتم کلّ خیر و إننی غدا لکم عند الآله و سبیل

۴۰- فبادر أصحاب الحسین کأنهم جبال و لکن عند فی العطاء سیول ۳۶ و ۳۷- همگی، از این سخن مولا، گریه و فغان

سر دادند، و اظهار داشتند:

«جان ما فدای تو باد، و جان ما در راه تو بهایی ندارد، و کمتر چیزی است که فدا می کنیم. هرگاه ما، تو را که در روز قیامت راه نجات ما هستی، در میان این دشمنان تنها بگذاریم و تو را به دشمن تسلیم کنیم،

۳۸- در آن روز در پیشگاه پیغمبر و دامادش علی و دخترش زهرا ی بتول، چه عذری خواهیم داشت؟»

۳۹- پس آن بزرگوار فرمود: «خدا بر شما پاداش نیک دهد، من در روز قیامت وسیله ی نجات شما خواهم شد.»

۴۰- یاران حسین (ع) چنان استوار ایستادند که گویی کوههای بلند بودند و در نثار جان همچون سیل روان جود می ورزیدند و می خروشیدند.

۴۱- أسود الوغی غاباتهم اجم الفئالهم فی متون الصافات مقیل

۴۲- کرام لهم بذل النفوس مواهب سهام لهم زرق الرماح نصول

۴۳- لیوث لها الصفاح مخاطب غیوث لها حمر الدماء سیول

۴۴- ثقال علی الأعداء فی حومه الوغی إذا جلّ خطب فی الزمان ثقیل

۴۵- فجالوا جلوا كرب الحسين و جاهدوا بعزم له فوق السیماک حلول ۴۱- شیران دلاوری، که بیشه های مرگ، میدان جولان نشان بود، و بر روی اسبان تیزرو و آرام می گرفتند.

۴۲- بزرگواران و بخشندگان که بذل جان، بخشش و هدیه ی آنها محسوب می شد، و تیرهایی بودند نوک نیزه های تیز آرامگاهشان بود.

۴۳- شیرانی که از تیغ های بزاق چنگال داشتند، باران هایی بودند که از خون سرخ سیل می ساختند.

۴۴- آنگاه که در روزگار، حادثه ای بزرگ و ناگوار روی می داد، وجودشان بر دشمنان خیلی سنگین و تحمل ناپذیر می بود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۶۲

۴۵- اینان خروشیدند و حمله بردند و اندوه دل از خاطر حسین زدودند، و با چنان عزمی بلند به جهاد برخاستند، که بر بالای ستاره ی سماک مکان

۴۶- و سمر القنا فی الدار عین شوارع و للبيض فی بیض الکماه صلیل

۴۷- و جادو فجّد الضرب و الطعن فی العدی بفتک له شمّ الجبال تزول

۴۸- للبيض شکل فی الشواکل مشکل و للسمّ نفذ فی الصّدر مهول

۴۹- کأنّ غمام النقع غیم و برقه بریق المواضی و الدماء سیول

۵۰- و انصار مولای الحسین کأنهم اسود لهم دون العرین شبول ۴۶- صف نیزه های بلند این مردان زره دار، همچون کوجه ها نمایان است. و شمشیرهای این پهلوانان همه کشیده و آماده است.

۴۷- و چنان جانبازی می کردند که ضربه ی تیغ ها و نیزه هاشان بر دشمنان سخت فرود آمد و دلاوریشان کوههای بلند را متلاشی ساخت.

۴۸- شمشیرهای برق زننده در بین تیغ های دیگر پهلوانان بی همتا و بی نظیر و نیزه هاشان در شکافتن سینه ی دشمنان هولناک است.

۴۹- گرد و غبار میدان کارزار، همچون ابر آسمانی، و درخشیدن تیغها، همانند برق و رعد به چشم می رسد، و سیل خود در این میان جاری است.

۵۰- یاران حسین (ع) که اطراف آن بزرگوار حلقه زده اند، گویی جوانان و بچه های شیرند که پیرامون شیر فراهم گشته اند.

۵۱- یجودون بالأرواح و هی عزیزهو کلّ بخیل بالحیاه ذلیل

۵۲- جنوا ثمر العلیاء من دوحه المنی فتمّ لهم قصد بذاک و سؤل

۵۳- و فازوا و حازوا سبق کلّ فضیلهو فضل منیل لم ینله منیل

۵۴- رأو الحور کشفاً أیقنوا ان وصلهم بدون المنایا ما إلیه وصول

۵۵- فجادو بأرواح لها الموت راحهو ظلّ علیها فی الجنان ظلیل ۵۱- جانهای گرمی خود را در کف اخلاص نهاده و آماده ی جانبازی هستند و هر آن کسی که از جان خود مضایقه کند، خوار و ذلیل است.

۵۲- اینان میوه ی کرامت و بزرگواری را، در کشتزار آرزو چیده اند، و آرمان و آرزوشان بدین واسطه به کمال رسیده است.

اینان به درجه ای رسیده اند که در هر فضیلتی پیشگام گشته، و به درجات ارزنده ای رسیده اند، که هیچ آرزومندی بدان پایه نرسیده است.

۵۴- اینان با دیده ی بصیرت و به نیروی ایمان، حوران بهشتی را دیده و در پهنه ی آرزو و امید، بدانان واصل گشته اند.

۵۵- ارواح پاکباخته ای را نثار راه حق کرده اند، که مرگ را عین سعادت و آسایش می دانند، و در سایه ی گسترده ی پهن بهشت مسکن گزیده اند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۶۳-۵۶- قضاوا إذ قضاوا حقّ الحسین علیهم وفاء و إخوان الوفاء قلیل

۵۷- فلهفی لهم صرعی أمام إمامهم تجرّ علیهم للزیاح ذیول

۵۸- و أكفانهم نسج العجاج و غسلهم دم النحر عن ماء الفرات بدیل

۵۹- و لم یبق إلّا السبّط فردا و رهطه لدیه و زین العابدین علیل

۶۰- و منجدل من حوله و هو عافرو من جدل القوم اللثام ملول ۵۶- آنجا که اقتضا داشت، حقّ حسین (ع) را بر خودشان به راستی ادا کردند، و چنین یاران وفاداری اندکند.

۵۷- آوخ که بدنهای بی جان این پاکان، در پیشگاه امامشان بر زمین افتاده و بادهای سخت بر آنها دامن گسترده بود.

۵۸- این تن های برهنه، از گرد و خاک نبرد، کفن پوش بودند، و خون سینه شان، به عوض آب فرات اندامشان را غسل می داد.

۵۹- از آن گروه یاران، جز خود امام (ع) و حضرت زین العابدین (ع) که بیمار بود. کسی بر جای نمانده بودند.

۶۰- و سرانجام، در حالی که خود امام به خاک و خون غلطیده بود و همه ی اطرافیان و کسانش نیز پیرامون او نقش زمین شده بودند. آری آن کسی که با فرومایگان درآویزد، به ظاهر این چنین گزند می بیند.

۶۱- وصال علیهم صوله حیدر یهلهبیتها شمّ الجبال تزول

۶۲- بأدهم من صوب الدماء مجلّ له قمم

۶۳- و سابغه تحكى الغدير و أبيض يباريه مرهوب السنّان طويل

۶۴- فجّدل من فوق الجياد جيادها فخيّل و قوم جفّل و قتيل

۶۵- فكم جافل في ظهره صدره ذابل و كم قاتل بالمشرفي قتيل ۶۱- اين امامي است كه بر دشمنان، چنان حمله ي علي وار مي كرد، كه از آتش آن، كوههاي بلند متلاشي مي شد.

۶۲- سوار بر مركبي كه از جامه ي خود شكوهي داشت و نگاه بلند دلاوران، نعل پاي آن مركب محسوب مي شد و خاك پاي او را توتياي چشم مي كردند.

۶۳- او زره ي هم چون صفحه ي آبدانها بر تن، و تيغي كه نيزه هاي بلند را مي مانست بر كف داشت.

۶۴- اين شخصيت بزرگ- كه سر و گردني بالاتر و بلندتر از ديگر پهلوانان داشت- همه دلاوران را بر زمين كوبيد، اسبان و گروه لشكريان كشته و بر زمين افتاده بودند.

۶۵- بسا از اين پيكرها، از پشت، نيزه هاي باريك خورده بودند، و بسا كشتگان كه با شمشير كشته شده بودند.

۶۶- فجاشت جيوش المشركين و فوق إلهيم نصول مالهنّ نصول

۶۷- و يّمهم يمني و يسرى و قلبه صبور و للخطب الجليل حمول

۶۸- و كزّ و فرّ القوم خيفه بأسه كأنّ عليّا في الصّفوف يجول

۶۹- فلّمّا تناهى الأمر الرّدى و ذلّ عزيز و استعزّ ذليل

۷۰- فمال عليه الجيش حمله واحد فيض و سمر ذبل و نصول ۶۶- اينها پيكر دلاوراني بودند، كه بر لشكر مشركان تاخته، و نيزه هاشان بر نيزه ي آنها برتري پيدا کرده بود.

۶۷- امام كه با دلي شكيبا، و با بردباري شگفت در برابر شدايد، از راست و چپ سراغ اين كشتگان را مي گرفت.

دانشنامه ي شعر عاشورايي، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۶۴

۶۸- در اين هنگام بود كه امام حمله مي كرد، و دشمنان از ترس پاي به فرار مي گذاشتند، گونيا كه

این علی (ع) است که در قلب صفوف دشمنان به حرکت آمده است.

۶۹- زمانی که دشمنان، پستی را به مرحله ی آخر رساندند، و هر عزیزی ذلیل و هر ذلیلی عزیز می شد.

۷۰- در این موقع، لشکر دشمن یک حمله ی همگانی بر او انجام داد، و شمشیرها و نیزه های کوچک و بزرگ، از هرسو باریدن گرفت.

۷۱- ففرّقههم حتی تولّت جموعهم کسرب قطاه غار فیه صلیل

۷۲- رموه بسهم من سهام کثیره فلم یبق إلّا من قواه قلیل

۷۳- فخرّ صریعا ظامیا عن جواده فأضحت ربوع الخصب و هی محول

۷۴- و راح إلی نحو الخیام جواده خلینا من التّدب الجواد یجول

۷۵- برزن الیه الطّاهرات حواسرالهّن علی المولی الحسین عویل ۷۱- امام، چنان حمله ای کرد که جمع دشمنان را (همچون گریه ها که از صدای برخورد تیغ ها فرار کنند) پراکنده ساخت.

۷۲- در اینجا بود که امام را آن چنان تیرباران کردند، که از قوای امام، جز اندکی چیزی نماند.

۷۳- پس به حال تشنه، از اسب به زمین افتاد، و بر روی تلهای خاک مسکن گزید.

۷۴- اسبش به سوی خیمه ها روانه شد، در حالی که این اسب، دیگر آن بزرگمرد حمله کننده را بر روی خود نداشت.

۷۵- بانوان مطّهّر از خیمه ها حسرت کنان بیرون آمدند و بر مولا و سرورشان حسین (ع) گریه سر دادند.

۷۶- فلهفی و قد جاءت إلیه سکینه تقبل منه النحر و هی تقول

۷۷- أبی کنت بدرا یرشد الناس نوره فوافاه فی بدر الکمال افول

۷۸- و کنت منارا للهدی غاله الرّدی فلم یبق للّدین الحنیف کفیل

۷۹- أبی أنت نور الله اطفیء نوره و لکن إلی الله الامور تؤل

۸۰- فیادوحه المجد الذی عند ماذوت تصوّح نیت العزّ و هو محیل ۷۶- پس و اسفا، که سکینه پیش اسب آمد، در حالی که بر

سینه ی او بوسه می زد چنین

می گفت:

۷۷- «ای پدر من، تو ماهی بودی که به نورت همه مردم را ارشاد می کردی، لکن ماهی که در نهایت کمال، افول کردی و ناپدید شدی.»

۷۸- تو بر جهان هدایت همچون چراغی پرتوافکن بودی، لکن هواداران پستی و ذلت تو را خاموش کردند.

۷۹- ای پدر! تو نوری بودی الهی که تو را خاموش کردند، اما باید دانست که همه کارها به خدا بازمی گردد.

۸۰- ای باغ و گلستان مجد و شکوه، تو که رفتی همه گیاهان عزت و بزرگواری که طراوتی داشتند، پری شدند و خشکیدند.

۸۱- يعزّ علي الإسلام رزؤك سیدی و ذلك رزؤ في الأنام جلیل

۸۲- و وافت إليه زينب و هي حاسرو دمعها فوق الخدود تسيل

۸۳- فلاقته من فوق الزّمال مرملا سلب الرّدى تسفى عليه رمول

۸۴- فقّبلت الوجه التريب و أنشدت و من حولها للطاهرات عويل

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۶۵-۸۵: -أخی! ضیعت فینا وصایا محمّد و أرادك بغضا للنبيّ جهول ۸۱- سرورا! این داغ تو بر اسلام خیلی سخت است. برای مردم این داغ و سوکی بس بزرگ و شگرف است.

۸۲- آنگاه زينب پیش اسب آمد. در حالی که سرگشته و پریشان و اشک بر رخسارش جاری بود.

۸۳- زينب اسب را که خون آلود دید و دید که پوشش خود را برفکنده و آغشته به خاک و خونین است.

۸۴- رخ خاک آلود را بوسه ای زد، و آنگاه از زنان پاک سیرت که پیرامون او بودند ناله بلند شد:

۸۵- «ای برادر!» سفارشهایی که محمّد (ص) کرده بود، در میان ما کنار گذاشته شد، و مردم نادان تو را به دشمنی پیغمبر و کینه ی او هلاک کردند.

۸۶- أخی! ظفرت فینا علوج امیّهو سادت علینا أعبد و نعول

۸۷- فلو كان حیّا أحمد

و وصیّه فآی ید کانت علیک تطول؟

۸۸- فدافعها الشّمر اللّعين و قد جثا بقلب قسی و الکفر فیہ أسیل

۸۹- و حَزَّ وریدا ظامیا دون ورده فحزّت فروع للعلی و اصول

۹۰- و حلّ عری إلیّاسلام و انهدم الهدی و طرف المعالی و الفخار کلّیل ۸۶- ای برادر! وحشیان خاندان امیّه بر ما چیره شدند و بندگان و حرامزادگان بر ما سیادت یافتند.

۸۷- هر گاه پیغمبر و وصیش علی (ع) حاضر بودند، چه دستی جرأت داشت که به سوی تو دراز شود؟

۸۸- آنگاه شمر ملعون، او را- که زانو زده بود، به کنار زد، آن سنگدلی که کفر سراپایش را گرفته و در وجودش ریشه دوانیده بود.

۸۹- و رگ آن تشنه ی بزرگوار را برید، و اینجا بود که ریشه ها و شاخه های مکارم و بزرگواری قطع گردید.

۹۰- رشته های استوار اسلام، سست شد، و هدایت نابود گردید، و بزرگمرد جهان معانی و افتخار، زبان از گفتن بر بست.

۹۱- و ناحت له الأملاک و الجنّ و الملاو کادت به السّبع الشّداد تمیل

۹۲- و زلزلت الأرض البسیط لفقده و مالت جبال فوقها و سهول

۹۳- و مزّت الدّنیاء جلابیب عزّها علیہ و قلب الکائنات ملول

۹۴- فلهفی له بالطفّ ملقی و رأسه سنان به فوق السّنان یجول

۹۵- فلله امر فادح شمل الوری و رزؤ علی الإسلام منه خمول ۹۱- فرشتگان و جن و انس، همه بر او نوحه سرودند. نزدیک بود که دریا های هفتگانه به رسم اشک بر وی سرازیر شوند.

۹۲- پهنه ی زمین گسترده را زلزله گرفت، و کوهها و بیابانها به جنبش آمدند.

۹۳- جهان پست، پرده های عزّت را بدرید و دل کاینات به درد آمد.

۹۴- فسوس بر آن دیاری که آن تن پاک بر خاک افتاد. و سرش بآلای نیزه ها به حرکت

آمد.

۹۵- خدا می داند که چه مصیبت بزرگی دامن مردم را گرفت. و چه سوک عظیمی جهان اسلام را در خاموشی و بی قدری فرو برد.

۹۶- و خطب جلیل جلّ فی الأرض وقعه عظیم علی أهل السّماء ثقیل

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۶۶-۹۷- بنو الوحی فی أرض الطفوف حواسرو أبناء حرب فی القصور نزول

۹۸- و یصبح فی تخت الخلافة جالسایزید و فی الطفّ الحسین قتیل

۹۹- و یقتل ظلما ظامیا سبط أحمد إمام لخير الأنبياء سلیل

۱۰۰- حبیب التّبی المصطفی و ابن فاطم و این لذین الوالدین مثل ۹۶- و این مصیبتی چنان بزرگ است که بر زمینیان، سخت بزرگ و بر آسمانیان سنگین و غیر قابل تحمل است.

۹۷- فرزندان پیامبر و خاندان وحی، در خاک کربلا برهنه و داغدیده اند، لکن خاندان «حرب» «۱» در کاخها آرمیده اند.

۹۸- و شگفتا که یزید بر تخت خلافت تکیه زده، و حسین بر خاک کربلا کشته شده است.

۹۹- فرزند پیامبر- پیشوای امت و سرور همه انبیا- با لب تشنه، مظلومانه به قتل رسیده است.

۱۰۰- او سلاله ی پیامبر برگزیده و حبیب خدا و فرزند فاطمه (س) است، و کجا چنین بزرگانی همانند دارند؟

۱۰۱- لقد صدق الشیخ السّعیّد أخو العلی علیّ و حاز الفضل حیث یقول

۱۰۲-: فما کلّ جدّ فی الرّجال محمّدو لا کلّ امّ فی النّساء بتول

۱۰۳- کفی السّبط فخرا والده و جدّه و هم للمعالی و الفخار اصول

۱۰۴- أ مولای! دمعی لا یجفّ مسیله و حزنی مقیم لا ینخفّ ثقیل

۱۰۵- فلا- مدمعی یابن الوصی میردعلیلا- و لا حزنی المقیم یزول ۱۰۱- به راستی که چه نیکو گفته است شیخ بزرگوار و صاحب معالی «علی حلّی»؛ و با این شعر خود، فضیلت بزرگ به دست آورده است. آنجا

که گوید:

۱۰۲- (در میان مردان بزرگ، هیچ جدی به کمال محمد (ص) نیست؛ و در میان بانوان هیچ زنی به پایگاه حضرت فاطمه (س) نیست.) «۲»

۱۰۳- بر حسین (ع)، این افتخار بس که چنان جدی و چنان پدر و مادری دارد، که بنیاد و ریشه‌ی هر بزرگواری و افتخار هستند.

۱۰۴- ای مولا و پیشوای حق! سیل اشک از دیدگانم خشک نخواهد شد، و اندوه، و سوگم مدام سنگینی خواهد کرد و هرگز تخفیف نخواهد یافت.

۱۰۵- نه حلقه‌ی دیدگانم از سرشک غم خشک خواهد شد، و نه آتش اندوه هم لحظه‌ای کاستی خواهد گرفت.

۱۰۶- جمیل بنا الصبر الجمیل و إنماعلیک جمیل الصبر لیس جمیل

۱۰۷- اعزّی بک الإسلام و المجد و العلی و حزنهم باق علیک طویل

۱۰۸- قفوا یا حداه العیس باطفّ فی حمی الحسین و طوفو بالطفوف و قولوا

۱۰۹-: أریحانه الهادی النبّی محمّدو من لعلّی و البتول سلیل!

۱۱۰- علیک سلام الله یا سیّد الوری! و یا خیر من سارت ألیه قفول! ۱۰۶- اگرچه «صبر جمیل» در نظر ما زیبا و جمیل است، اما همین صبر جمیل، بر مصیبت تو، جمیل و زیننده نیست.

(۱)- خاندان حرب: بنی امیه، حرب بن امیه جدّ اعلای بنی امیه و پدر ابو سفیان است.

(۲)- این بیت از لامیه‌ی شیخ علاء الدّین علی حلّی است.

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۶۷

۱۰۷- من در عزای تو، بر اسلام و هرچه مجدد و بزرگواری است، تسلیت می گویم. اندوه اسلام و بزرگواران عالم درباره‌ی تو اندوه جاودانه است.

۱۰۸- ای شترسواران و ای کاروانیانی که از کربلا گذر می کنید، در این دیار درنگ کنید و طوافی به جای آورید و بگویید:

۱۰۹- «ای فرزند پاک پیامبر هدایت محمد (ص)! ای

کسی که سلاله ی علی و فاطمه ی بتولی!

۱۱۰- ای سرور همه آفریدگان، ای کسی که همه ی درفش ها به سوی زیارت او برمی گردند.

۱۱۱- لئن جهلت یوما علیک امیّهفقد رکم عند الآله جلیل

۱۱۲- و إن حال منک الحال فی دار غربهفأتک فی دار الفخار أهیل

۱۱۳- و إن بتّ مسلوب الرّداء ففی غدمن السّندس العالی رداک جمیل

۱۱۴- و إن مسکم حرّ الهجیر فانمالکم فی جنان العالیات مقیل

۱۱۵- و إن منعت ماء الفرات نفوسکم لها من ریحق السّلسیل نهول ۱۱۱- هرگاه روزی بنی امیه مقام تو را ندانست، چه باک که قدر و مقام تو پیش آفریدگار، بزرگ است.

۱۱۲- هرگاه احوال روزگار، تو را در دیار غربت افکند، چه باک که در سرای افتخار جاوانه آرمیده ای.

۱۱۳- هرگاه جامه از تن پاک تو کنند، فردا است که از لباس دیا و حریر بهشتی بر تن خواهی داشت.

۱۱۴- هرگاه شما خاندان را سختی گرمای نیمروز از پای درآورد، اهمیتی ندارد، زیرا شما در بهترین مسکن بهشت خواهید آرمید.

۱۱۵- و هرگاه شما را از آشامیدن آب فرات بازداشتند، در بهشت از شراب سلسیل سیراب خواهید شد.

۱۱۶- أ مولای: آمالی تؤمل نصرکم و قلبی إلی کم بالولاء یمیل

۱۱۷- و قد طال دور الصّبر فی أخذ ثارکم أما آن للظلم المقیم رحیل؟

۱۱۸- متی بنظفی حرّ الغلیل و یشتفی فؤاد بالام المصاب علی؟

۱۱۹- و یجبر هذا الکسر فی ظلّ دولهلها النصر جند و الأمان دلیل؟

۱۲۰- و ینشر للمهدی عدل و ینطوی به الظلم حتما و العناد یزول

۱۲۱- هنالک یضحی دین آل محمّد عزیزا و یمسی الکفر و هو ذلیل ۱۱۶- ای مولای من! همه آرزوهای من بر امید پیروزی و نصرت شما بسته و دل من بر مهر و ولای شما اهل بیت گرویده

است.

۱۱۷- مدتی که برای گرفتن انتقام خون شما گذشته، بسی طول کشیده است؛ آیا وقت آن نرسیده که این ستم بزرگ، از زمین برداشته شود؟

۱۱۸- این آتش تفته ی دل، کی فرو خواهد نشست؟ و این دل رنجور داغدیده و سوگوار کی بهبود خواهد یافت.

۱۱۹- چه وقت این شکست ها، در سایه ی دولت پیرومند عدل و داد، جبران خواهد شد، دولتی پیروزشان که به امن و سعادت رهنمون است.

۱۲۰- چه هنگام بساط عدل مهدی «عج» گسترده و بساط ظلم و بیداد به کلی برچیده خواهد شد، و کینه و دشمنی نابود

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۶۸

خواهد گردید؟

۱۲۱- آن هنگام است که دین آل محمد (ص) پیروز و کفر خوار و سرنگون خواهد شد.

۱- فروع قریضی فی البدیع أصول لها فی المعانی و البیان أصول

۲- و صارم فکری لا یفلّ غراره و من دونه العضب الصّقیل کلّیل

۳- سجّیه نفسی أنّها لسخّیهتمیل إلی العلیاء حیث أمیل

۴- فلا تعدلی یا نفس! عن طلب العلاو یا قلب لا یشیک عنه عدول

۵- ففی ذروه العلیاء فخر و سؤددو عزّ و مجد فی الأنام و سول

۶- خلیلیّ ظهر المجد صعب رکوبه و لکنّه للعارفین ذلول ۱- فروغ چکامه ی من، در بدیع، اصول شمرده می شود. و سخن من، ریشه در معانی و بیان دارد.

۲- لبه ی تیز شمشیر فکرت، هرگز کند نمی شود و دگر تیغ ها، در کنار تیغ اندیشه ام کند هستند.

۳- خوبی که در جانم ریشه دارد، داد و دهش است، و جانم را به هر سو که خواهد می کشد.

۴- ای نفس! هرگز از طلب معانی باز نایست، و ای دل! مبادا که ملامتگر، تو را از این آرمان به بیراهه بکشاند.

۵- در این اوج کرامت، می توان احساس افتخار و سروری کرد،

و به عزّ و مجد و بزرگواری نایل شد.

۶- ای دوست! سوار شدن بر پشت مجد و بزرگواری سخت دشوار است، لکن این مرکبی است که بر عارفان راه، رام می شود.

۷- جمیل صفات المرء زهد و عقوه أجمل منها أن يقال فضیل

۸- فلا رتبه إلا و للفضل فوقها مقام منیف فی الفخار أثیل

۹- فله عمر ینقضی و قرینه علوم و ذکر فی الزمان جمیل

۱۰- تزول بنو الدنیا و إن طال مکثها و حسن ثناء الذکر لیس یزول

۱۱- فلا تترکن النفس تتبع الهوی تمیل و عن سبیل الرّشاد تمیل «۱» ۷- زهد و عفت، زیباترین اوصاف آدمی است؛ و زیباتر از آن اینکه بگویند صاحب فضل است.

۸- هیچ مرتبه ای نیست، جز اینکه در میان مفاخر، فضل در آن میان مقام شامخی دارد.

۹- چه خوش است آن زندگانی که در کنار آن، دانش و نام نیک در صفحه ی روزگار جلوه گری کند.

۱۰- شیفتگان دنیا، اگرچه روزگار درازی کامرانی کنند، سرانجام از بین می روند، لکن نام نیک از جریده ی روزگار سترده نمی شود.

۱۱- هرگز پیروی از نفس و هوای نفس مکن، چراکه تو را از راههای هدایت منحرف می سازد.

(۱) - ادب الطّف؛ ج ۴، ص ۲۲۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۶۹

حافظ برسی حلّی

اشاره

حافظ شیخ رضی الدّین رجب برسی حلّی، از علمای شیعه در قرن نهم هجری می باشد. از زندگانی او اطلاع چندانی در دست نیست. ولی آثار ارزشمند او نشانگر شخصیت ممتاز و مقام والای او در علم و عرفان و ادب می باشد. محل تولّد او را برس «۱» و مسکن او را در حلّه دانسته اند. وی در حدود سال ۷۴۳ ه. ق متولّد شد. تخلّص خود را «حافظ» نام نهاد.

شیخ حرّ عاملی او را «فاضل»،

محدث، شاعر و ادیب» توصیف نموده و علّامه امینی گفته است: «از عرفای علمای امامیه و فقهای آنها بوده که از علوم گوناگون بهره داشته و امتیاز او در فن حدیث و پیشتازی او در ادبیات و شعر و خوب سرودن آن، مهارتش در علم حروف و اسرار و استخراج فواید آن، آشکار است، و با همه ی اینهاست که کتابهای او را پر از تحقیق و دقت نظر می یابی و او را در عرفان و علم حروف شیوه های خاصی است. چنانکه در ولایت ائمه (ع) آراء و نقطه نظرهایی دارد که برخی از مردمان نمی پسندند و از همین روی او را به غلوّ و زیاده روی نسبت داده اند. ولی حق این است که تمامی شئونی را که نامبرده در مورد اهل بیت (ع) اثبات کرده است پایین تر از مرتبه ی غلو، و غیر از درجه ی نبوّت است». حرّ عاملی گفته است: در کتاب «مشارق انوار الیقین او، افراط و زیاده روی هست، و بسا که به غلو نسبت داده شود.» در عین حال بروجردی بالصرّاحه او را تبرئه کرده و گوید: «برسی از این نسبت بری است.»

از جمله آثار حافظ برسی: «مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیر المؤمنین (ع)» بارها در بمبئی و بیروت و ایران چاپ و منتشر شده است. «مشارق الامان و لباب حقایق الایمان»، این کتاب تأویل سوره ی فاتحه الکتاب است. «رساله فی الصّیلموات علی التّبی و آله المعصومین»، «رساله اللّمعه من اسرار لأسماء و الصفات و الحروف و الایات و الدعوات»، «الدر الثمین فی خمسمائه آیه نزلت فی مولانا امیر المؤمنین (ع)»، «لوامع انوار التمجید و جوامع اسرار التوحید» و ...

بخشی از اشعار او که همه در

مدح و منقبت اهل بیت عصمت (ع) است در پایان کتاب مشارق او و قسمتی دیگر در اعیان الشیعه، الغدیر و امل الامل ذکر شده است.

وی به سال ۸۱۳ هجری وفات یافت. مدفن او را محدث قمی به نقل از کتاب یکی از صوفیه ی عصر خود مزار قتلگاه مشهد نوشته است. اما در ریحانه الادب گوید: قبرش در اردستان در وسط باغی است. «۲»

در رثاء حسین (ع):

۱- یمینا بنا حادی السری إن بدت نجدیمینا فللعلانی العلیل بها نجد

۲- و عج فعسی من لاعج الشوق یشتی غریم غرام حشو أحشائه و قد

۳- و سربی لسرب فیه سرب جآذرلسربی من جهد العهاد بهم عهد

۴- و مربی بلیل فی بلیل عراضهالأروی بریا ترهه تربها ند

۵- وقف بی انادی وادی الّا یک علنی هناک أری ذاک المساعد یا سعد!

(۱) - قریه ای بین کوفه و حله.

(۲) - امل الامل؛ ج ۲، ص ۱۱۷. الغدیر؛ ج ۷، ص ۳۳-۶۸ با تلخیص. اعیان الشیعه؛ ج ۶، ص ۴۶۵-۴۶۸ با تلخیص. ریحانه لإدب؛ ج ۱، ص ۳۰۴. تنقیح المقال؛ ج ۱، ص ۴۲۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۷۰

۱- ای سرودخوان کاروان! سوگند می خورم که اگر راه روشن پدیدار شود رنجور و دردمند نیز دلیر و زورآور می گردد.

۲- بایست و درنگ کن که چه بسا دلسوختگان بهبود یابند. دلباختگی دلدادگان، مایه درونی اش همچو آتش سوزان است.

۳- مرا به راهی بر که گله های آهو بچگان از آن جا می گذرد. مرا به آنجا بر که از تلاش باران ها در آغاز بهار نشانه ای در آن مانده است.

۴- مرا به سراغ آن شب بر تا در میان فضای گشاده اش باد سرد و نمناک آن را ببویم و خاکی را سیراب کنم که بوی

خوش، همزاد آن است.

۵- هان! ای نیکبخت! بایست و درنگ کن تا من در بیشه ای با آن درختان درهم پیچیده آواز سر دهم شاید یار را بینم.

۶- فبالرَّبِّع لی من عهد جیرون جیره‌جیرون إن جار الزمان إذا استعدوا

۷- هم إلیا هل الا أنهم لی أهلهسوی أنهم قصدی و آتی لهم عبد

۸- عزیزون ربع العمر فی ربع عزهم تقضی و لا روع عرانی و لا جهد

۹- و ربعی مخضّر و عیشی مخضّل و وجهی میضّ و فودی مسودّ

۱۰- و شملی مشمول و برد شبیبی قشیب و برد العیش ما شانه نکد ۶- در آن سراها از روزگار جیرون «۱» همسایگانی دارم که اگر کسی از ستم روزگار به دامن آنان گریزد پناهش می دهند.

۷- وابستگان به آنجایند و در دیده ی من به ماه نو می مانند آنان را می جویم و بندگی می نمایم.

۸- ارجمندانی که بهار زندگی ام در سرای ارجمندشان سپری گردید نه از چیزی باک داشتم و نه تکاپویی نمودم.

۹- خانه ام سرسبز بود و زندگی ام شاداب، چهره ام سپید و موهای سرم سیاه.

۱۰- بستگان من همداستان و جامه ی جوانی ام نو و پاکیزه از خنکی دلپذیر زندگی چیزی کم نداشتم.

۱۱- معالم کلاعلم معلمه الرّبی فأنهارها تجری و أطيّارها تشدو

۱۲- طوت حادثات الدهر منشور حسنهماکما رسمت فی رسمها شمأل تغدو

۱۳- و أضحت تجرّ الحادثات ذیولهاعلیه و لا دعد هناک و لا هند

۱۴- و لا غرو إن جارت و مارت صروفهاو غارت و أغرت و اعتدت و اغتدت تشدو

۱۵- فقد غدرت قدما بآل محمّدو طاف علیهم بالطفوف لها جند ۱۱- نشانه هایی که درفش های برافراشته را به یاد می آرند (همان گونه که سنگ چین های کوه، راه را می نمایند، نشانه های برجمانده از خانه ها نیز سرای پیشین دلدار را نشان می دهند).

جوی های آن روان و پرندگان سرودخوان و اکنون پیش آمدهای روزگار، نامه ی زیبایی اش را درهم پیچیده.

۱۳- همان گونه که باد شمال چون می وزد جای پایش را بر آن می نهد به روزی افتاده که رویدادها دامن خود را بر سر آن می کشند.

۱۴- پس شگفت نیست که ستم کند و گردش آن چون لرزش آب دریا بنماید به یغما ببرد، آزمند گرداند، دشمنی اندازد، به نادرستی گراید و شب را سرودخوانان به روز برساند.

(۱)- جیرون: نام یکی از دروازه های دمشق که از نام بنیان گذار آن گرفته شده است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۷۱

۱۵- چراکه از خیلی پیش با خاندان محمد (ص) نیرنگ باخت و با سپاه خود در کرانه های فرات گرداگرد آنان را گرفت.

۱۶- و جاشت بجیش جاش طام عرمرم خمیس لهام حام یحمومه اسد

۱۷- و عمت بأشرار عن الرشد قد عمواو هل یسمع الصم الدعاء إذا صدوا؟

۱۸- فیا امة قد أدبرت حین أقبلت فراقها نحس و فارقها سعد

۱۹- أبت إذ أتت تنأی و تنهی عن النهی و ولت و ألوت حین مال بها الجدّ

۲۰- سرت و سرت بغیا و سرت بغیها بغیا دعاها إذ عداها به الرشد ۱۶- لشکری بسیار و تیز تک و برخوردار از سازمانی رسا را پیرامونشان به جوشش واداشت که شیران پیرامون یحموم «۱» آن می چرخیدند.

۱۷- و همگان از بدکنشانی که چشمشان از دیدن راه راست ناتوان بود آیا کران می توانند آوا و آواز کسی را بشنوند؟

۱۸- ای آن گروه که چون روی می آرد، پشت به رستگاری می کند! نافرندگی ها با آن هماهنگ است و خجستگی ها ناسازگار!

۱۹- چون بیامد از پذیرفتن راستی سرباز زد و دور شد و مردم را از زندگی خردمندانه بازداشت. «۲»

۲۰- و چون بخت به او

روی آورد او پشت نمود. و راه خود را کج کرد. با گردنکشی به گردش پرداخت تا فرمانده ی تبهکارش را شادمان گرداند. همان تبهکار که چون با آیین راستی درافتاد آنان را به سوی خویش خواند، گروهی که چون به کوشش افتد در پهن دشت لغزش ها در به در می شود.

۲۱- عصابه عصب أوسعت إذ سعت إلی خطاء خطاها و الشقاء بها یحدو

۲۲- أثاروا و ثاروا ثار بدر و بادروالحرب بدور من سناها لهم رشد

۲۳- بغت فبغت عمدا قتال عمیدهاصدور طغاه فی الصدور لها حقد

۲۴- و ساروا یسئون العناد و قد نسوا المعادفهم من قوم عاد إذا عدوا

۲۵- فیا قلب قلب الدین فی یوم أقبلاوإلی قتل مأمول هو العلم الفرد ۲۱- و سرودگوی تیره بختی ها او را همچون شتری به پیش می راند برشوراندند و در برابر ماه شب چهارده به خونخواهی برخاستند.

۲۲- و به نبرد با ماه هایی کمر بستند که از پرتو آنها راه راست را توان یافت آگاهانه و دلخواهانه به تبهکاری پرداختند و با سالار خویش در نبرد شدند.

۲۳- آری سینه ی این گردنکشان از کینه ی او مالا مال بود. آئین دشمنی و عداوت را با روش خویش بنیاد نهادند و بازگشت پس مرگ را از یاد بردند.

۲۴- و راستی که بایستی آنان را هنگام سرشماری از گروه عاد دانست.

(۱)- یحوموم: نام اسب پیشوای ما حسین (ع) و اسب هشام بن عبد الملک و اسب حسان طائی و اسب نعمان بن منذر. اگر یحوموم را بنا به قول استاد بهبودی نام ویژه نگیریم و همان دود و سیاهی بینگاریم معنای بیت چنین می شود: «... واداشت که درندگان در سایه کش آن می آمدند تا در پایان جنگ با گوشت کشته ها شکم خود را

سیر کنند.

(۲) - اشاره به آیه ۲۶ سوره انعام: «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ» همین کسانی که مردم را از فیض (آیات خدا) منع می کنند و خود را محروم می دارند و غافل از آنند که تنها خود را به هلاکت می افکنند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۷۲

۲۵- ای زیر بنیاد کیش ما در روزی که روی آورند تا نماینده ی آرزوهای ما آن یگانه مرد برجسته را بکشند.

۲۶- فرکن الهدی هدوا و قدّ العلی قدّوا و أزر الهوی شدّوا و نهج التقی سدّوا

۲۷- کأئی بمولای الحسین و رهطه حیاری و لا عون هناک و لا عضد

۲۸- بکرب البلا فی کربلاء و قد رمی بعاد و شطّت دارهم وسط جند

۲۹- و قد حدقت عین الرّدی حین أهدقت عتاه عدها لیس یحصی لهم عدّ

۳۰- و قد أصبحوا حلّما لهم حین أصبحوا حلولا و لا- حلّ لدیهم و لا عقد ۲۶- ستون راهنمایی را درهم شکستند و بالای سرافرازی را ویران کردند و از بن بدر آوردند کمر به هوس بازی بستند و راه را بر پرهیزگاری گرفتند.

۲۷- گویا سرورم حسین و گروه او را می نگرم که سرگردانند، نه یآوری دارند و نه کسی دست و بازویش را به پشتیبانی شان می گشاید.

۲۸- با رنج و گرفتاری در کربلا دچار کین تیزی ها گردیده اند و به خاندانشان که در میان سپاه افتاده دست درازی می شود.

۲۹- آنگاه که گروهی بی شمار از دشمنان سرکش پیرامون آنان را گرفتند گفتی که مرگ و نابودی دیده ی خود را بر آنان دوخته است.

۳۰- چون برایشان درآمدند هر ستمی را روا ساختند چرا که هیچ گونه آیین و پیمانی را پیش چشم نمی داشتند.

۳۱- فنادی و نادى الموت بالخطب خاطر و طیر

۳۲- یسائلهم: هل تعرفونی؟ مسائلوا سائل دمع العین سال به الخدّ

۳۳- فقالوا: نعم أنت الحسین بن فاطم و جدّک خیر المرسلین إذا عدّوا

۳۴- و أنت سلیل المجد کهلا و یافعا لیک إذا عدّ العلی ینتهی المجد

۳۵- فقال لهم: إذ تعلمون فما الذی دعاکم إلى قتلی فما عن دمی بدّ؟ ۳۱- او که آواز برداشت یکی هم به سهمناکی، بانگ مرگ سرداد. مرغ نیستی ترانه می ساخت و سرود گوی نابودی به خوانندگی پرداخت.

۳۲- با سرشک دیده گانش که بر روی گونه سرازیر بود. از آنان می پرسید: «مرا می شناسید؟»

۳۳- گفتند: آری تو حسین پسر فاطمه ای و نیای تو را بهترین فرستادگان خدا باید شمرد.

۳۴- تو در خردسالی و سالخوردگی زاده ی انسانهای بلندمرتبه ای و آنگاه که سربلندی ها را به شمار آرند تو در بالاترین جایگاه آنی.

۳۵- ایشان را گفت: «اگر اینها را می دانید چه انگیزه شما را ناگزیر به کشتن من داشته است؟»

۳۶- فقالوا: إذا رمت النجاه من الرّدی! فبایع یزیدا إنّ ذاک هو القصد

۳۷- و إلّا فهذا الموت عبّ عبابه فخص ظامیا فیه تروح و لا تغدو

۳۸- فقال: إلّا بعدا بما جئتم به و من دونه بیض و خطیئه ملد

۳۹- فضرب لهشم الهام تتری بنظمه فمن عقده حلّ و فی حلّه عقد

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۷۳، ۴۰- فهل سیّد قد سیّد الفخر بیته حذار الرّدی یشقی لعبد له عبد؟ ۳۶- گفتند: اگر خواهی از مرگ برهی باید چنانچه می خواهیم دست فرمانبری به یزید دهی.

۳۷- و گر نه اینک دریای مرگ پر آشوب شده و تو باید بالب تشنه در آن فرو روی و دست و پا بزنی.

۳۸- پس گفت: «ننگ باد بر آنچه شما آورده اید که بوسه بر لب شمشیر آبدار بر سر

نیزه ی کوبنده را بر آن پیش باید افکند.»

۳۹- پس زخم هایی که استخوان سرها را می شکند پی در پی فرود آید. با گرهی که می زند، می گشاید و با گشودن خود برهم می بندد.

۴۰- آیا آن سروری که دودمان او کاخ سرافرازی را ساخته اند. از بیم مرگ برای برده ای که بنده ی او است خود را زبون می دارد؟

۴۱- و ما عذر لیث برهب الموت بأسه یدلّ و یضحی السید یرهبه الاسد؟

۴۲- إذات سام منّا الدهر یوما مذلهفیهات یأبی ربّنا و له الحمد

۴۳- و تأبی نفوس طاهرات و سادهمواضیهم هام الکماه لها غمد

۴۴- لها الدم و رد و النفوس فئاص لها القدم قدم و النفوس لها جند

۴۵- لیوث و غی ظلّ الرماح مقیلها مغاویر طعم الموت عندهم شهد ۴۱- اگر شیرمردان از هراس بر خود بلرزند چه پاسخی برای خرده گیران خواهند داشت؟ آیا با اینکه شیران از دلیری آنان می هراسند باید تن به خواری دهند؟

۴۲- اگر یک روز روزگار پیشنهاد کرد خوار شویم بسی دور است که پروردگار ستوده چنین مشی را از ما بپذیرد.

۴۳- و به همین گونه جان های پاک و آن سرورانی که سرهای دلیران نیام شمشیرشان است از پذیرفتن سرباز می زنند.

۴۴ و ۴۵- در نبرد با دشمنان خون مانند گل آنان یا همچون آبی شادی بخش است که در آن شنا می کنند، روان ها را شکار خویش می شمارند، پیشتازی به سوی جانبازی را سرافرازی می دانند و جان ها را سپاه خود، شیران پیکارگاه که سایه ی شمشیرها را جای آرامش یافتن می شناسند و تا زندگانی که مزه ی مرگ را با انگبین برابر می خوانند.

۴۶- حماه عن الأشبال یوم کریههبدور دجی سادوا الکهول و هم مرد

۴۷- إذا افتخروا فی الناس عزّ نظیرهم ملوک علی أعتابهم یسجد المجد

۴۸- آیادی عطاهم لا تطاول

فی الندی و ایدی علاهم لا یطاق لها ردّ

۴۹- مطاعیم للعافی مطاعین فی الوغی مطاعین إن قالوا لهم حجج لدّ

۵۰- مفاتیح للداعی مصابیح للهدی معالم للسانی بها یهدی النجد ۴۶- پنداری که در روزی ناگوار از شیربچگان خود پاسداری می کنند. ماه های درخشان تاریکی ها که در خردسالی بر سالخوردگان سروری یافته اند.

۴۷- چون بر خویشان ببالند در میان مردم کمتر کسی مانندشان توان یافت. شاهانی اند که سرافرازی ها بر آستانشان سر بر خاک می نهد.

۴۸- نه دست هایشان را هنگام بخشندگی با ابر می شود برابر نهاد و نه شکوه و برتری های آنان را نپذیرفت.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۷۴

۴۹- مهمان را خوراک می خوراند و هماوران رزمجوی را با نیزه پاسخ می گویند چون به سخن آیند فرمان روایند و روشنگری هایی کوبنده دارند.

۵۰- خواننده ی راه راست را کلید رستگاری اند و چراغ های راهنما راهروان را نشانه های رهنمونگرند که راهبران ورزیده را هم به کار می آیند.

۵۱- نزیلهم حرم منازلهم لقی منازلهم أمن بهم یبلغ القصد

۵۲- فضائلهم جلت فواضلهم جلت مدایحهم شهد منایحهم ندّ

۵۳- مرابعهم تسقی مرابعهم تلقی مطالعهم یکفی مطالعهم سعد

۵۴- کرام إذا عاف عفی منه معهدو صوّح من خضرائه السبط و الجعد

۵۵- و آملهم راج و أمّ لهم رجاو حلّ بنادیهم أحلّ له الرفد ۵۱- میهمانانشان همچون کبوتر حرم از دست درازی دیگران برکنار است و آنکه در رزمگاه در برابرشان درآید خود را در پرتگاه افکنده، سرای هاشان جای زینهار خواستن است و به دستیاری آنان می توان به خواسته ها رسید.

۵۲- برتری هاشان شکوهمند است و برجستگی هاشان تابناک، ستایش هاشان به شیرینی انگبین است و بخشش هاشان مشک آلود.

۵۳ و ۵۴- مرغزارهاشان سیراب می شود و سراهای بهارشان جای دیدار است، هرکه آنان را از چگونگی روزگارش آگاه کند او را درمی یابند و ستاره ی بختشان

بسی روشن است. با میهمان و روزی خواهنده ای که هرچه داشته از دست داده و آه ندارد تا با ناله سودا کند جوانمردی می نمایند.

۵۵- هر که آرزویی از آنان خواست به نیکو جایی امید بسته و چون به انجمن آنان پا نهاد کمک و یاری دلخواه را می یابد.

۵۶- زکوا فی الوری أمّا و جدّا و والداو طابوا فطاب الایمّ و الأدب و الجدّ

۵۷- بأسمائهم یتجلب البرّ و الرضا بذکرهم یتدفع الضرّ و الجهد

۵۸- و مال إلى فتیانه و رجاله یقول: لقد طاب الممات الأشتدّوا

۵۹- فسار لأخذ التار کلّ شمر دل إذا هاج قدح للهیاج لمه زند

۶۰- و کلّ کمی أریحی غشمشم تجمّع فیہ الفضل و انعدم الضدّ ۵۶- در میان همه آفریدگان پدر و مادر و نیای پاک و پاکیزه ای دارند و خود نیز به این گونه اند.

۵۷- به فرخندگی نام ایشان خرسندی و نیکی می خواهیم و با یاد آنان رنج و زیان را از خود دور می داریم.

۵۸- به سوی جوانان و مردانش برگشت و گفت: هان! مرگ بر ما آسان شده است! سخت بکشید.

۵۹- پس همچون سنگ و آهنی که به یکدیگر رسد آتش جنگ از میانه جستن کرد.

۶۰- و هر جوان چالاک به خونخواهی رهسپار گردید و بدین سان دلیرمردان خوشخوی که همه ی برتری ها را در خود گرد آورده و جایی به کاستی و کثی نداشتند، و هیچ چیز آنان را از راهی که پیش گرفته بودند نمی توانست برگرداند.

۶۱- إذا ما غدا یوم الندا أسر العدی و لّمّا بدا یوم الندی اطلق الوعد

۶۲- لیوث نزال بل غیوث نوازل سراه کاسد الغاب لا بل هم إلسد

۶۳- إذا طلبوا راموا و إن طلبوا رموا و إن ضربوا صدوا و إن ضربوا قدّوا

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد

زاده، ج ۱، ص: ۳۷۵-۶۴- فوارس اسد الغیل منها فرائس و فتیان صدق شأنها الطعن و الطرد

۶۵- وجوههم بیض و خضر ربوعهم و بیضهم حمر إذا التّع مسودّ ۶۱- کوس جنگ که زده شود، دشمن را گرفتار می کنند و گاه بخشندگی مهار نوید را رها می دارند.

۶۲- شیران روز رزم و باران های فرو ریزنده، رهروانی همچون شیر بیشه، نه بلکه آنان خود شیرند.

۶۳- و چون از آنان چیزی بخواهند می پذیرند و چون خود خواستی دارند آهنگ آن می کنند. اگر تیغی به سویشان بلند شود درهم می شکنند و چون زخمی بزنند از بن برمی اندازند.

۶۴- شهبوارانی که شیران بیشه را شکارشان می شمارند و جوانمردانی راست رو که کارشان زدو خورد با جنگاوران است.

۶۵- با چهره هایی سپید و درخشان، چمن زارهایی سرسبز و خزّم که چون گردوخاک در نبردگاه همه جا را سیاه کند شمشیرهای سپیدشان از خون کین توزان سرخ می نماید.

۶۶- إذا ما دعوا یوما لدفع ملّمهغدا الموت طوعا و القضاء هو العبد

۶۷- بها کلّ ندب یسبق الطرف طرفه جواد علی ظهر الجواد له أفد

۶۸- کأنهم نبت الرّبی فی سروجهم لشده حزم لا بحزم لها شدوا

۶۹- لباسهم نسج الحدید إذا بدوا جبالا و أقیالا تقلّمهم الجرد

۷۰- إذا لبسوا فوق الدروع قلوبهم و صالوا فحرّ الکترّ عندهم برد ۶۶- اگر روزی برای درافتادن با پیش آمدی دشوار، نامزد گردند، مرگ و سرنوشت دلخواهانه رشته ی بندگی شان را به گردن می گیرد.

۶۷- در آن جا است که هر تاخت برنده ای به سوی برتری ها، تکاپوی اسبش از به هم خوردن پلک ها نیز تندتر می نماید.

۶۸- نیک مرد را می بینی که شتابان بر پشت اسب نیکش می جهد. برفراز زین ها به نهال های برآمده از زمین می مانند که میان را به جای کمر بند با دوراندیشی و استوارکاری، سخت بسته اند.

۶۹- این سرداران را که در استواری

به کوه می مانند، اسبانی تیز تک برمی دارد و چون آشکار شوند می بینی جامه هاشان از آهن بافته شده است.

۷۰- آنگاه که دل‌های خود را بالا-پوش زره‌ها گردانند و بتازند گرمای تاخت و تاز همچون خنکی دلپذیری در کام ایشان است.

۷۱- یخوضون تیار الحمام ظوامیاو بحر المنایا بالمنایا لها مدّ

۷۲- یرون المنایا نیلها غایه المنی إذا استشهدوا مرّ الرّدی عندهم شهد

۷۳- إذا فلّت أسافهم فی کریهغدا فی رؤس الدارین لها حدّ

۷۴- فمن أبيض یلقى الإعادی بأبيض و من أسمر فی کفه أسمر صلد

۷۵- یذبّون عن سبط النبیّ محمّد و قد ثار عالی التّع و اصطحب الوقد ۷۱- با لب تشنه در دریای پر آشوب مرگ فرو می روند، زیرا آب این دریا را با مرگ می توان افزود و به بالاروی واداشت.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۷۶

۷۲- رسیدن به مرگ را برترین آرزوها می شناسند و هنگام جانبازی، تلخی نیستی را با شیرینی انگبین برابر می گیرند.

۷۳- اگر در رویدادی ناگوار تیغ هاشان آسیب ببیند و کند شود فردا با کوبیدن آن بر سر خودسران تیزش می کنند.

۷۴- و اینک سپیدرویی را بنگر که با شمشیر سپید و درخشانش با دشمن روبرو می شود و گندم گونی که نیزه ای سخت را در مشت می فشرد.

۷۵- از دخترزاده ی پیامبر پشتیبانی می کنند، گردو خاک برخاسته و آتش پیکار، بانگی سخت به راه انداخته است.

۷۶- یخال بریق البیض برقا سجاله الدماء و أصوات الکماه لها رعد

۷۷- إلی أن تدانی العمر و اقترّب الرّدی و شان اللیالی لا یدوم لها عهد

۷۸- أعدّوا نفوسا للفناء و ما اعتدوا فطوبی لهم نالوا البقاء بما عدّوا

۷۹- أحلّوا جسوما للمواضی و أحرّموا فحلّوا جنان الخلد فیها لهم خلد

۸۰- امام الإمام السبط جادوا بأنفس بها دونه جادوا و فی نصره جدّوا ۷۶- درخشش شمشیرها آذر خشی را می نماید که

بارانی تند از خون دلیران را همراه دارد و فریاد آنان نیز تندر آن است.

۷۷- تا زندگی به سر می رسد و مرگ نزدیک می شود. چراکه روزگار همیشه با یک برنامه کار نمی کند،

۷۸- روان هایی را برای نیستی آماده کردند و از مرز خویش پای فراتر نهادند. خوشا به حال ایشان که با آنچه به جا آوردند به جاودانگی پیوستند.

۷۹- پیکر خود را برای زخم شمشیرها رواشناختند گویی جامه ی دیدار از خانه ی خدا را پوشیدند. و به این گونه پای در بهشت جاودان نهادند که جاودانه بمانند.

۸۰- و در پیشگاه پیشوای ما دخترزاده ی پیامبر جانفشانی ها نمودند؛ و او را بسیار یاری کردند.

۸۱- شروا عند ما باعوا نفوسا نفائسافعی هجرها وصل و فی وصلها نقد

۸۲- قضاوا إذ قضاوا حقّ الحسین و فارقوا ما فرّ قوا بل وافقوا السعد یا سعد

۸۳- فلما رأى المولى الحسين رجاله و فتیانه صرعى و شادی الردی یشدو

۸۴- غدا طالبا للموت كاللّیث مغضبا یحامی عن الأشبال یشدّ إن شدوا

۸۵- و إن جمعوا سبعین ألفا لقتله فیحمل فیهم و هو بینهم فرد ۸۱- روان خود را بخشیدند و در یاری او کوشیدند و کالایی بس گران خریدند و جان خویش در بهای آن پرداختند. زیرا با جدایی از جان به جانان می پیوندند و در این راه بها را که دادند بی درنگ به خواسته ی خود خواهند رسید.

۸۲- چون حق حسین بگزاردند درگذشتند، روی از جهان برتافتند و پراکندگی نیانداختند چراکه این نیکبختان با خوشبختی هماهنگ گردیدند.

۸۳ و ۸۴- سرور ما حسین که دید مردان و جوانان وابسته به او کشته شدند و سرودگوی مرگ سرگرم خوانندگی است بسان شیری خشمگین که به پاسداری از بچهگان خود پردازد و دشمن کارش را

دشوار گرداند با شدت جویای مرگ گردید؛ و به استقبال مرگ رفت.

۸۵- که اگر هفتاد هزار تن نیز در کشتن او همدستان می شدند یک تنه به میان آنان تاخت می برد.

۸۶- إذا كَرَّ فَرَوَا مِنْ جَرِيحٍ وَوَأَقَعَ ذَبِيحٍ وَ مَهْزُومٍ بِه طَوْحِ الْهَدَى

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۷۷ ۸۷- ینادی: إَلَّا يَا عَصْبَةَ عَصْتِ الْهَدَى وَ خَانَتْ فَلَـمَ يَرِيعُ الذَّمَامُ وَ لَا الْعَهْدُ

۸۸- فَبَعْدًا لَكُمْ يَا شِيعَةَ الْغَدْرِ إِنَّكُمْ كَفَرْتُمْ فَلَا قَلْبَ يَلِينٍ وَ لَا وَدَّ

۸۹- وَ لَا يَتَنَا فَرَضَ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ عَصِيَانِنَا كُفْرًا وَ طَاعَتِنَا رِشْدًا

۹۰- فَهَلْ خَائِفٌ يَرْجُو النَّجَاهَ بِنَصْرِنَاوِ يَخْشَى إِذَا اشْتَدَّتْ سَعِيرُ لَهَا وَقَدْ؟ ۸۶- چون می تازد همه می گریزند، برخی زخمی می شوند و دیگران می افتند، یکی را گلو می درد و دومی را درهم می شکنند، بی آنکه راه گریزی بگذارد.

۸۷- آواز می دهد: ای گروهی که راهبران را نافرمانی کردید، نادرستی نمودید و هیچ پیمان و آیینی را نگاه نداشتید!

۸۸- ای پیروان نیرنگ از مهربانی خدا دور باشید! با کیش راستین ناسازگاری کرده اید و در دل شما هیچ گونه نرمی و دوستی راه نیافت.

۸۹- پذیرفتن فرمان ما، بر هر مسلمان بایسته است، نافرمانی از ما، به درشدن از کیش است و فرمانبری از ما، بودن در راه است.

۹۰- آیا کسی هست که از زبانه کشیدن آتش دوزخ بهراسد و ما را به امید رستگاری یاری دهد و از خدا پروا کند؟!

۹۱- وَ يَرْنُو لِنَحْوِ الْمَاءِ يَشْتَاقُ وَرَدَهُ إِذَا مَا مَضَى بِيغَى الْوَرُودِ لَهُ رَدًّا

۹۲- فَيَحْمِلُ فِيهِمْ حَمْلَهُ عَلَوَّ يَهْبِهَا لِلْعَوَالِي فِي أَعَالِي الْعَدَى قَصْدًا

۹۳- كَفَعَلَ أُبَيَّةَ حَيْدَرِ يَوْمِ خَيْرِ كَذَلِكَ فِي بَدْرٍ وَ مِنْ بَعْدِهَا أَحَدًا

۹۴- إِذَا مَا هَوَى فِي لُبِّهِ اللَّيْثُ عَضْبَهُ فَمِنْ نَحْرِهِ بَحْرٌ وَ مِنْ جِزْرِهِ مَدًّا

۹۵- و

عاد إلى أطفاله و عياله و غرب المنايا لا يفلّ لها حدّ ٩١- آرام به آب ها می نگرد و به امیدی که خود را به آن برساند ولی چون به راه می افتد جلوی او را می گیرند.

٩٢- مانند علی در میانشان به تاخت می پردازد که گویی می خواهد با نیزه اش سر و سینه ی دشمنان را یکباره درهم کوبد.

٩٣ و ٩٤- همچون رفتار پدرش شیرمرد روز خیبر و نیز بدر و سپس احد شمشیر برنده اش که میان سینه ی شیران فرو می رود از سرهای بریده، دریای خون به راه می اندازد و از کشتار آنان آب این دریا را می افزایشد و مدّ پدید می آید.

٩٥- به سوی کودکان و خانواده اش برمی گردد ولی افسوس که تیغ آهن شکاف مرگ، لبه اش کند نمی شود و خراش نمی دارد.

٩٦- يقول: عليك السلام مودعافها قد تناهى العمر و اقترب الوعد

٩٧- إلّا فاسمعی یا اخت إن مسنی الرّدى فلا تلطمی وجها و لا یخمش الخدّ

٩٨- و إن برحت فیک الخطوب بمصرعی و جلّ لدیك الحزن و الثکلّ و الفقد

٩٩- فارضی بما یرضی إلهک و اصبری فما ضاع أجر الصابرین و لا الوعد

١٠٠- و أوصیک بالسّجّاد خیرا فأنه إمام الهدی بعدی له الأمر و العهد ٩٦ و ٩٧- می گوید: درود بر شما که برای بدرود آمده ام. اینک زندگی به پایان آمد. و نوید پیوستن به آستان خداوند نزدیک شده، خواهرم بشنو که اگر مرگ مرا دریافت، سیلی بر چهره مزین و گونه را مخراش.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ١، ص: ٣٧٨

٩٨ و ٩٩- اگر کشته شدن من بار رویدادی سهمناک را بر دل تو نهاد و اندوه و داغ از دست دادن من بسی سنگینی نمود، بر آن چه خدای تو، به آن خشنود است، راضی باش و

شکیبایی کن که پاداش و نوید شکیبایان از میان نخواهد رفت.

۱۰۰- تو را سفارش می کنم که سجاد را نیکو پرستاری کنی که پس از من رهبر راه راست است و پیمان فرمانبری را با او باید بست.

۱۰۱- فضیح عیال المصطفی و تعلقوبه و استغاث إلی هل بالنّوب و الولد

۱۰۲- فقال و کرب الموت یعلو کأنه رکام و من عظم الظما انقطع الجهد

۱۰۳- الأقد دنی الترحال فالله حسبکم و خیر حسب للوری الصمد الفرد

۱۰۴- و عاد إلی حرب الطغاه مجاهداو للبیض و الخرصان فی قدّه قدّ

۱۰۵- إلی أن غدا ملقی علی التّرب عاریا یصافح منه إذ ثوی للثری خدّ ۱۰۱- خانواده ی پیامبر برگزیده شیون بر آوردند، به دامنش آویختند و خاندان و فرزندان وی با ناله های خویش در جستجوی پناهی برآمدند.

۱۰۲- رنج های گران و برهم انباشته ی مرگ بالا گرفت و تشنگی سخت تاب و توان او را می ربود که گفت:

۱۰۳- هنگام کوچ کردن از جهان رسیده و اینک خدا، شما را بسنده است که بهترین شمارشگر کارها برای آفریدگان همان یگانه ی بی نیاز است.

۱۰۴- به پیکار گردنکشان بازگشت و به تلاش پرداخت، نیزه ها و شمشیرها، درخت بالا و اندام او را از بن برکنندند.

۱۰۵- تا به رو و برهنه بر زمین افتاد و گونه اش به خاک سوده شد.

۱۰۶- و شمّر شمّر الذیل فی حرّ رأسه ألا قطعت منه الأنامل و الزّند

۱۰۷- فوا حزن قلبی للکریم علا علی سنان سنان و الخیول لها و خد

۱۰۸- تزلزلت السّبع الطباق لفقده و کادت له شمّ الشماریخ تنهّد

۱۰۹- و أرجف عرش الله من ذاک خیفهو ضجّت له الأملاک و انفجر الصلد

۱۱۰- و ناحت علیه الطیر و الوحش و حشهو للجنّ إذ جنّ الظلام به وجد ۱۰۶- شمّر کمر بست تا سر

او را از تن ببرد که بریده باد بند دست و انگشتانش!

۱۰۷- اندوه دلم بر آن بزرگوار که سرش بر سنان سنان جای گرفت و اندامش پایمال ستورانی تیز تک گردید.

۱۰۸- هفت آسمان که یکی برفراز دیگری بود با از دست رفتن او به لرزه درآمد و بسی نماند که بالاترین گردنه های کوه ها فرو ریزد.

۱۰۹- تخت گاه خداوندی در جهان نهان از بیم لرزیدن گرفت، فرشتگان برای او به شیون آمدند و جایگاههای سر سخت درهم شکافت.

۱۱۰- پرندهگان و وحوش از وحشت به سوگنامه خوانی پرداختند و جهان که با پرده ای تاریک پوشیده شد پریان از خود بی خود گردیدند.

۱۱۱- و شمس الضحی أمست علیه علیهلعلها اصفرار إذ تروح و إذ تغدو

۱۱۲- فیا لک مقتولا بکته السّما دماو ثلّ سریر العزّ و انهدم المجد

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۷۹، ۱۱۳- شهیدا غریبا نازح الدار ظامیاذبیحا و من قانی الوریذ له ورد

۱۱۴- بروحی قتیلا غسله من دمائیه سلیبا و من ساقی الریاح له برد

۱۱۵- ترضّ خیول الشرک بالحققد صدره و ترضخ منه الجسم فی رکضها جرد ۱۱۱- خورشید بامداد با دردمندی خود را به شب رساند و بالای چهره ی آن هنگام آمد و شد زردفام می نمود.

۱۱۲- ای آن کشته که آسمان بر او خون گریست! و با مرگ او تختگاه ارجمندها ارج خود را از دست داد و پایگاه سرافرازی ها ویران گردید.

۱۱۳- ای جان باخته ی دور از میهن که چشمه ی خانه اش به مردم آب می نوشانید و با تشنه کامی سرش را بریدند و از خونس گل های سرخ به دست دادند! (از رگ گلگون گردنش او را سیراب گردانیدند).

۱۱۴- جانم فدای آن کشته ای که با خون خود او را شستند. برهنه بود و بادهای

وزنده جامه بر او پوشید.

۱۱۵- سپاه چندگانه پرستی با کینه ورزی ستوران خود را بر اندام او راند، و سینه اش را درهم کوفتند و با سم اسبها و تاخت بردن هاشان کالبد او را خرد کردند.

۱۱۶- و مذراح لَمَّا راح للأهل مهره خلّیا یخدّ الأرض بالوجه إذ یعدو

۱۱۷- برزن حیاری نادبات بذلّهو قلب غدا من فارط الحزن ینقّد

۱۱۸- فحاسره بالردن تستر وجههاو برقعها وقد و مدمعها رفد

۱۱۹- و من ذاهل لم تدر أين معزها تضیق علیها الأرض و الطرق تنسّد

۱۲۰- و زینب حسری تندب الندب عندهامن الحزن أوصاب یضیق بها العدّ

۱۲۱- تنادی: أخی یا واحدی و ذخیرتی و عونى غوثی و المؤمل و القصد ۱۱۶- اسب او نیز به سوی خانواده ی وی برگشت و چون با پشت تهی از سوار می دوید زمین را با گونه اش می شکافت.

۱۱۷- زنان با ناله و سرگردانی از سراپرده به درآمدند و با دلی که هیچ نمانده از بسیاری اندوه آتش بگیرد.

۱۱۸- یکی آن زن اندوهگین است که چهره خود را با آستین می پوشاند، آتش، روسری او است و سرشک، بخشش وی.

۱۱۹- دیگری آن است که سختی رویدادها همه چیز را از یادش برده، نمی داند آن که به او ارجمندی می بخشد کجا رفته.

همه راهها بر او بسته و پهنه زمین بر او تنگ می نماید.

۱۲۰ و ۱۲۱- زینب ماتم زده شیون می کند و اندوه چنانش نزار کرده که نتوان گفت. آوا برمی دارد که برادرم! و ای یگانه کس و اندوخته ی روانم! و ای یاور و پناه و امید و خواسته ام!

۱۲۲- ربیع الیتامی یا حسین و کافل الأیامی رمانا بعد بعد کم البعد

۱۲۳- أخی بعد ذاک الصون و الخدر و الخبایعالجنا علعج و یسلبنا و غد

۱۲۴- بناتک یابن الطّهر طاها حواسرو رحلک منهوب تقاسمه

۱۲۵- لقد خابت الآمال و انقطع الرجاء موتك مات العلم و الدين و الزهد ۱۲۲- ای که برای یتیمان همچون باران بهاری پر از بخشش بودی. ای حسین! و ای سرپرست بیوه زنان! پس از دوری از شما ما را به جایی دور افکندند.

۱۲۳- برادرم! پس از آن پوشیدگی ها و پرده نشینی ها و ارجمندی ها، درازگوشانی به جنگ ما آمدند و فرومایگان

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۸۰

جامه های ما به یغما بردند.

۱۲۴- ای زاده طاهای پاک! دخترانت ماتم زده اند. بار و کالای تو به تاراج می رود و سپاهیان آن را میان خود پخش می کنند. امید و آرزوها برباد رفت.

۱۲۵- و با مرگ تو دانش و پارسایی و دین نابود گردید.

۱۲۶- و أضحت ثغور الكفر تبسم فرجهو عين العلى ينخد من سحها الخدّ

۱۲۷- و صوّح نبت الفضل بعد اخضراره و أصبح بدر التّم قد ضمّه اللحد

۱۲۸- تجاذبنا أیدی العدا فضله الرّداکین لم یکن خیر الأنام لنا جدّ

۱۲۹- فأین حصونی و الاسود الاولی بهم یصال علی ریب الزمان إذا یعدوا؟

۱۳۰- إذا غربت یابن النبی بدورکم فلا طلعت شمس و لا حلّها سعد ۱۲۶- بی دینی شادمانه لب به خنده گشود و دیده ی سرفرازی چندان گریست تا گونه ها را بشکافت.

۱۲۷- چمن زار برتری ها پس از سرسبزی و شادابی خشک شد و ماه شب چهارده چهره در گور نهفت.

۱۲۸- برای ربودن چادرهایی که مانده است دشمنان به کشمکش با ما سرگرمند که پنداری بهترین آفریدگان نیای ما نبوده است.

۱۲۹- کجا شد آن یاورهای من و شیر مردان نخستین که آنجا بودند که چون به دویدن می پرداختند بر پیش آمدهای روزگار تاخت می بردند؟

۱۳۰- ای زاده ی پیامبر! شما و ماه های شب چهارده که روی نهفتید دیگر نه خورشید رخ نمود و نه

به گونه ای نیک در گردش درآمد.

۱۳۱- ولا سحبت سحب ذيولا على الربى ولا ضحك التوار و انبعق الرعد

۱۳۲- و ساروا بآل المصطفى و عياله حيارى و لم يخش الوعيد و لا الوعد

۱۳۳- و تطوى المطايا الأرض سيرا إذا سرت تجوب بعيد البید فيها لها و خد

۱۳۴- تأمّ یزیدا نجل هند إمامها لا لعنت هند و ما نجلت هند

۱۳۵- فیا لك من رزء عظیم مصابه يشقّ الحشا منه و يلتدم الخدّ ۱۳۱- نه ابرها دامن خود را بر فراز و نشیب زمین گسترده و نه شكوفه های سپید لب خنده گشود و نه همراه با غرّش تندرهای رگبار فرو ریخت.

۱۳۲- خانواده و تبار پیامبر برگزیده را به راه انداختند آن هم با سرگردانی و بی آنکه از نوید و کیفر خداوند پروایی داشته باشند با ستوران سرزمین ها را درهم می نوردند.

۱۳۳- آن هم با شتابی که شتر مرغ ها بیابان دور و دراز را با گامهای تند پشت سر می گذارند.

۱۳۴- آهنگ پیشوای خود یزیدزاده ی هند را دارند که نفرین بر هند باد و بر زادگان هند!

۱۳۵- ای تلخکامی بزرگی که اندوهش دل را می شکافد و گونه را می لرزاند.

۱۳۶- أ یقتل ظمّانا حسین بکربلاو من نحره البیض الصقال لها ورد

۱۳۷- و تضحی کریمات الحسین حواسرا یلاحظها فی سیرها الحرّ و العبد

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۸۱ ۱۳۸- فلیس لأخذ الثار إلّا خلیفه هو الخلف المأمول و العلم الفرد

۱۳۹- هو القائم المهدی و السید الذی إذا سار أملاک السماء له جند

۱۴۰- یشید رکن الدین عند ظهوره علّوا و رکن الشّرك و الکفر ینهدّ «۱» ۱۳۶- آیا حسین در کربلا با لب تشنه کشته شود؟ و شمشیرهای سپید و آبداده با خون او سیراب گردند؟

۱۳۷- بانوان ارجمند حسینی ماتم زده گردند؟ و هر

برده و آزاد به هنگام راه رفتن چشم خود را بر آنها بدوزد؟

۱۳۸- برای خونخواهی او هیچکس نیست جز یک جانشین که امید می داریم پس از او بیاید و نمونه ای چون درفش یگانه باشد.

۱۳۹- اوست قائم (بر پای خاسته) و مهدی (راه یافته) و سروری که چون به راه افتد فرشتگان آسمان سپاه اویند.

۱۴۰- چون آشکار شود ستون کیش ما را هرچه برتر خواهد افراشت و ستون چند گانه پرستی و بی دینی را درهم خواهد کوفت.

چکامه دیگر:

۱- دمع یبده مقیم نازح و دم یبده مقیم نازح

۲- و العین إن أمست بدمع ففجرت فنجرت ینابع هناک موانح

۳- أظهرت مکنون الشجون فکلما شجّ الأمون سجا الحرون الجامح

۴- و علی قد جعل الاسی تجدیده وقفا یضاف إلی الرحیب الفاسح

۵- و شهود ذلی مع غریم صبابتی کتبوا غرامی و السقام الشارح ۱- یاری که تاکنون دربرم بود، آهنگ سفر دارد و مرا در اشکی خونین شناور ساخته است.

۲ و ۳- اگر چشم به اشک نشیند همچون زمینی که از هم شکافد چشمه هایی بخشنده را روان می سازد و اندوه های نهفته را آشکار گرداندی که هرگاه شتر زورمند، بیابان را پیمود، چارپای رام نشده و سرکش، ناله ی خود را بلند می کند.

۴- افسوس من دم به دم تازه می شود و فراخنای ماتم سرایم هر روز پهناورتر می نماید.

۵- گواهان خواری من همراه با بستانکار دلدادگی ام، شیفگی ام و آن بیماری که دلم را پاره گردانید به نگارش درآوردند.

۶- أوهی اصطباری مطلق و مقید غرب و قلب بالکآبه بائح

۷- فالجفن منسجم غریق سائح و القلب مضطرم حریق قادح

۸- و الخدّ خدده طلیق فاترو الوجد جدده مجدّ مازح

۹- أصحبت تخفضنی الهموم بنصبهاو الجسم معتلّ مثال لائح

١٠- حلّ له حلل النحول فبرده برد الذبول تحلّ فيه صفائح ٦- پلك هايم همچون

ابر بهارند، و فرورفته و شناور در دریای اشک است و دلم تفتیده از آتشی سوزان که زیانه

(۱) - الغدیر؛ ج ۷، ص ۴۹-۵۷ ادب الطف؛ ج ۴، ص ۲۳۸-۲۴۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۸۲

می کشد.

۸- سرشک گرمی که فرومی چکد گونه ام را چاک چاک زده و آن شوخی کننده ی جدیپشه، بی ارزشی را نو نموده است.

۹- به روزی افتاده ام که بالا گرفتن اندوه، شادابی ام را کاسته، تن دردمند است و نمونه ای آشکار.

۱۰- جامه هایی از نزاری بر آن پوشانیده و پیراهن پژمردگی است که شمشیرهای پهناور در آن جای گرفته.

۱۱- و خطیب و جدی فوق منبر وحشتی لفرافهم لهو البلیغ الفاصح

۱۲- و محرم حزنی و شوال العناو العید عندی لاجع نوایح

۱۳- و مدید صبری فی بسیط تفکری هزج و دمی وافر و مسارح

۱۴- ساروا فمعناهم و مغناهم عفاو الیوم فیه نوایح و صوایح

۱۵- درس الجدید جدیدها فتنکرت ورنه بها للخطب طرف طامح ۱۱- سخنگوی بی قراری من بر منبر وحشتم از جدایی آنان با شیوایی و رسایی سخن می گوید می پردازد.

۱۲- اندوهم محرم است و رنجم شوال. جشن من سراسر دلسوختگی و سوگنامه سرایی است.

۱۳- شکیبایی مدید و گسترده ی من در اندیشه ی بسیط و پهناورم فرج و سرودگوی است و سرشکم نیز وافر و فراوان و شتابان.

۱۴- رفتند و نشان سرای هاشان که در آن زیسته و سپس کوچ کرده بودند ناپدید گردید. و امروز تنها فریاد سوگنامه سرایان را از آن جا می توان شنید.

۱۵- مرگ و پیش آمدهای تازه، سرزمین آن را کهنه نمود، تا رنگی ناآشنا به آن زد.

۱۶- نسج البلی منه محقق حسنه ففناءه ماحی الرسوم الماسح

١٧- فطفقت إن دبه رهين صبابهعدم الرفيق و غاب عنه الناصح

١٨- و أقول و الزفرات تذكى جذوهمن الضلوع لها لهيب

۱۹- لاغر و إن غدر الزمان بأهله و جفاوحان و خان طرف لامح

۲۰- فلقد غوی فی ظلم آل محمّد و عوی علیهم منه کلب نابح ۱۶- و برای رویدادی سهمناک نگاه خود را برداشت و خیره به آن نگریست.

۱۷- آری زیبایی بخش آن جامه پوشیدگی اش را نیز درهم بافت.

۱۸- و گردوخاک بیامد و همه نشانه ها را زیر خود گرفت و از میان برد. و گرو دلدادگی آغاز به زاری کردم که نه یاری بود و نه اندرزگویی دلسوز.

۱۹- آتش آه های سوزان در میان سینه ام زبانه می کشد و می گفتم: چه جای شگفتی است که روزگار با مردم نیرنگ بیازد؟ ستم کند، به گمراهی افتد و با چشم برهم زدن خود نادرستی نماید؟

۲۰- در بیدادگری بر خاندان محمّد گمراهی اش آشکار شد، سگان پارس کننده را بر سر راهشان فرستاد.

۲۱- وسطی علی البازی غراب أسحم و شباعلی الأشبال زنج ضابح

۲۲- و تطاول الكلب العقور فصول اللیث الهصور و ذاک أمر فادح

۲۳- و توابت عرج الضباع و روّعت و السید أضحی للاسود یکافح

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۸۳ ۲۴- آل النبی بنو الوصی و منبع الشرف العلی و للعلوم مفاتح

۲۵- خزّان علم الله مهبط وحیه و بحار علم و الأنام ضحاح ۲۱- زاغ سیاه را به ستم بر مرغان شکاری واداشت و زنگی هر دم یک رنگ را به شیر بچگان چیره گردانید.

۲۲- سگ گزنده به دست درازی های بیدادگرانه پرداخت و به سوی شیر شکارشکن تاخت و شگفتا از گرانی این رویداد.

۲۳- کفتارهای لنگ به گونه ای هراس انگیز جستن کردند و شیر برای شیران به نبرد و برابری برخاست.

۲۴ و ۲۵- تبار پیامبر و فرزندان جانشین او، سرچشمه ی رفیع شرافت و کلیدهای دانش، گنجینه های دانش خداوند که مهبط وحی الهی هستند دریا های

دانشی اند که مردم در برابر آن به آبی کم ژرفا می مانند.

۲۶- التائبون العابدون الحامدون الذاکرون و جنح لیل جانح

۲۷- الصائمون القائمون المطعمون الموثرون لهم ید و منایح

۲۸- عند الجدی سحب و فی وقت الهدی سمت و فی یوم التزال ججاجح

۲۹- هم قبله للساجدین و کعبه للطنین و مشعر و بطایح

۳۰- طرق الهدی سفن النجاه محبهم میزانه یوم القیامه راجح ۲۶- توبه کنندگان، پرستندگان، شاکران و ذکرگویان خدا در هنگامی که پرده ی شب همه جا را می پوشاند.

۲۷- روزه داران، اقامه کنندگان نماز و اطعام کنندگانی که دست بخشندگیشان باز است.

۲۸- هنگام بخشش ابر بارنده اندوه گاه رهبری، راه روشن و در روز نبرد سرورانی که به سوی برتری ها می شتابد.

۲۹- قبله ی سجده کنندگان و کعبه ی طواف کنندگانند و محمل شعورند.

۳۰- راههای رهبری و کشتی های رستگاری که دوستدار ایشان در روز رستخیز با ترازویی پر از کار نیک به پا می ایستد.

۳۱- ما تبلى الشعراء منهم فى الثنا والله فى السبع المثانی مادح

۳۲- نسب کمبلج الصباح و منتمی زاک له یعنو السماک الرامح

۳۳- الجّد خیر المرسلین محمّد الهادی الأمين أخو الختام الفاتح

۳۴- هو خاتم بل فاتح بل حاکم بل شاهد بل شافع بل صافح

۳۵- هو اول الأنوار بل هو صفوه الجبار و النشر الأریح الفایح ۳۱- سرایندگان نتوانند چنانکه باید در ستایش ایشان داد سخن دهند چراکه ستایشگر آنان خداست در قرآن آسمانی اش.

۳۲- نژادی همچون بامداد تابان دارند و پرورشگاهی پاکیزه که ستاره نیزه دار سماک در برابر آن سر فرود می آورد.

۳۳- نیای آنان بهترین فرستادگان خدا، محمّد (ص)، همان راهنمای درستکار و پیروز است که نامه ی پیام آوری به نام او سرانجام یافته است.

۳۴- او خاتم و به پایان برنده است و فاتح و گشاینده و فرمانروا نیز و میانجی و گواهی که از لغزش ها چشم می پوشد.

او نخستین نورهاست بلکه برگزیده ی خدای توانا و همان بوی خوشی که پراکنده می شود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۸۴-۳۶- هو سید الکونین بل هو أشرف الثقلین حقًا و النذیر الناصح

۳۷- لو لاک ما خلق الزمان و لابدت للعالمین مساجد و مصابح

۳۸- و الامّ فاطمه البتول و بضعها لهادی الرسول لها المهیمن مانح

۳۹- حوریّه إنسیّه لجلالها و جمالها الوحی المنزل شارح

۴۰- و الوالد الطهر الوصی المرتضی علم الهدایه و المنار الواضح ۳۶- سرور دو جهان است و به راستی برترین نمونه از دو ثقل

و همان اندرزگوی و بیم دهنده مردم از کيفر و بدکاری ها.

۳۷- اگر او نبود نه روزگار آفریده می شد و نه برای جهانیان، پرستشگاهها و چراغ ها آشکار می گردید.

۳۸- مادر اینان فاطمه ی بتول است جگر گوشه ی رسول راهنما که خداوند نگاهبان همه را بر او بخشید.

۳۹- با آنکه از میان آدمیان برخاسته به حوریان بهشتی می ماند و وحی آسمانی گزارشگر شکوه و زیبایی اوست.

۴۰- پدر پاکش که وصی و مرتضی است و پرچم هدایت و راه روشن است.

۴۱- مولی له النبأ العظیم و حبه النهج القویم به المتاجر رابح

۴۲- مولی له بغدیر خمّ بیعه خضعت لها الأعناق و هی طوامح

۴۳- القسور البتاک و الفتاک و السفّاک فی یوم العراک الدّابح

۴۴- أسد الاله و سیفه و ولیّه و شقیق أحمد و الوصی الناصح

۴۵- و بعضده و بعضبه و بعزمه حقًا علی الکفّار ناح النایح ۴۱- و همان سرور که «نبأ عظیم» گزارش سترک از آن او و

دوستی وی برنامه استوار است که سوداگر راستی ها، سود از آن تواند برد.

۴۲- سرپرستی است که مردم در غدیر خم دست فرمانبرداری به او داده و- بر سر این کار- گردن های بالا داشته خویش را

فرود

آوردند.

۴۳- او همان شیر دلاور است که- در روز پیکار، سر از تن یاغیان جدا می کند. دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱
۳۸۴ چکامه دیگر: ص : ۳۸۱

- شیر خدا و شمشیر او و دوستدار وی و برادر ستوده ترین پیامبران (احمد) و جانشین دلسوز او.

۴۵- راستی به زور بازو و تیغ بران و خواست او بود که بدکیشان به سوگنامه خوانی نشستند.

۴۶- یا ناصر الأسلام یا باب الهدی یا کاسر الأضنام فهی طوامح

۴۷- یا لیت عینک و الحسین بکربلابین الطغاه عن الحریم یکافح

۴۸- و العادیات صواهل و جوائل بالشوس فی بحر النجیع سوابح

۴۹- و البیض و السمر اللدان بوارق و طوارق و لوامع و لوائح

۵۰- یلقى الردی بحر الندی بین العدی حتّی غدا ملقی و لیس منافح ۴۶- ای یاور اسلام و ای دروازه هدایت! ای شکننده بت
هایی با گردن های برافراشته!

۴۷- ای کاش دیده بر حسین می گشودی که در کربلا میان گردنکشان از سراپرده هایش پاسداری می کند.

۴۸- اسب های دونده شیبه می کشند و خود می نمایند و همراه با جنگجویان سخت کوش شتابان در دریائی از خون سیه

(۱)- اشاره به آیات ۱ و ۲ سوره نبأ.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۸۵

فام فرومی روند.

۴۹- تیغ ها و نیزه ها همچون آذرخش ها نمایان می گردند، برق می زنند و بر سر گردان کوبیده می شوند.

۵۰- دریای بخشش، مرگ را میان کینه توزان می افکند تا خود بر روی می افتد و هیچ پاسداری نمی ماند.

۵۱- أفدیه محزوز الوریذ مرّململقی علیه الترب ساف سافح

۵۲- و الماء طام و هو ظام بالعرافرد غریب مستظام نازح

۵۳- و الطاهرات حواسر و ثواكل بين العدا و نوادب و نوائح

۵۴- في الطفّ يسحبن الذّبول بذلهو الذّهر سهم الغدر رام رامح

۵۵- يسترن بالأردان نور محاسن صونا و للأعداء طرف طامح ۵۱- جانم فداى او باد

که رگ گردنش بریده، خونین افتاده و خاک بر او نشسته.

۵۲- رود از آب لبریز است و او لب تشنه در کناری افتاده. تنها، دور از میهن و به دور از خانواده که در زیر شکنجه ای سخت ستم می بیند.

۵۳- بانوان پاکدامن- ماتمزده و داغدیده- میان دشمنان به زاری و سوگنامه سرایی می پردازند.

۵۴- در کربلا با افسردگی دامن بر زمین می کشند و روزگار، نیزه و تیر نیرنگ خود را به سوی آنان می افکند.

۵۵- فروغ زیبایی هاشان را با گوشه ی آستین می پوشانند تا خود را از نگاه خیره ی دشمنان برکنار دارند.

۵۶- لَهْفی لَزِیْب و هِی تَنْدَب نَدِبْهَافِی نَدِبْهَافِی و الدَّمْع سَار سَارِح

۵۷- تَدَعُو: أُخِی یَا وَاحِدِی و مُؤَمَّلِی مَن لِی إِذَا مَا نَاب دَهْر کَالِح؟

۵۸- مَن لِّلِیْتَامِی رَاحِم؟ مَن لِّلْأَیَامِی کَافِل؟ مَن لِّلْجَفَاه مَنَاصِح؟

۵۹- حَزْنِی لِفَاطِم تَلَطَّم الخَدَّیْن مَن عَظْم المِصَاب لَهَا جَوِی و تَبَارِح

۶۰- أُجْفَانِهَا مَقْرُوحَه و دَمُوعَهَا مَسْفُوحَه الصَّبْر مَنهَا جَامِح ۵۶- بر زینب دریغ می خورم که زاری می کند و باران اشک بر چهره او سرازیر است.

۵۷- آواز می دهد: برادرم! ای تنها کس و امید من! اگر روزگار ترشرویی اش را به من بنماید چه کسی را دارم؟

۵۸- کیست بر پدر مردگان دل بسوزاند و بیوه زنان را سرپرستی کند و بیدادگران را اندرز بدهد؟

۵۹- بر فاطمه اندوه می برم که از سختی گرفتاری بر دو گونه ی خود سیلی می زدند و سخت رنجور و اندوهگین است.

۶۰- پَلْکِ هَایِش زَخمِ شَدَه و اشْکِ هَایِش خُونِیْنِ اسْت و شَکِیَّائِیْ از دَلِش رَخت بَرِیْسْتَه.

۶۱- تَهْوِی لَتَقْبِیْلِ القَتِیْلِ تَضَمَّه بَقْتِیْلِ مَعْجَرِهَا الدَّمَاء نَوَاصِح

۶۲- تَحْنُو عَلِی النَّحْرِ الخَضِیْبِ و تَلْثَم الثَّغْر التَّرِیْب لَهَا فُؤَاد قَادِح

۶۳- أَسْفِی عَلِی حَرَمِ النَّبُوّه جُنَّ مَطْرُوحَا هِنَالِک بِالْعَتَابِ تَطَارِح

۶۴- یَبْدِیْن بَدْرَا غَاب فِی فَلَکِ الثَّرِی و هَزَبَر غَاب غَیْبَه ضَرَائِح

هذی أخی تدعو و هذی یا اُبی تشکو و لیس لها ولیّ ناصح ۶۱- خواهد تا کشته را ببوسد و در برکشد و با باریکه ای از روسری اش آن همه خون را پاک کند.

۶۲- و با دلی سوزان بوسه بر آن لب و دندان خاک آلود می زند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۸۶

۶۳- بر پرده گیان پیامبر افسوس می خورم که آنها را می رانند و با نکوهش به راه پیمایی وامی دارند.

۶۴- و ایشان نیز بر آن ماه شب چهارده زاری می کنند که در سپهر خاک روی نهفت و بر آن شیر بیشه ها که در میان گور نهان گردید.

۶۵- یکی پدر را می خواند و دیگری برادر را، درددل ها دارند و هیچ دوستدار و دلسوزی نیست.

۶۶- و الطهر مشغول بکرب الموت من ردّ الجواب و للمتیّه شایح

۶۷- و لفاطم الصغری نحب مفرح یدکی الجوانح للجوارح جارح

۶۸- علج یعالجها لسلب حلّیها فتطلّ فی جهد العفاف تطارح

۶۹- بالردن تستر وجهها و تمناع الملعون عن نهب الرّدا و تکافح

۷۰- تستصرخ المولی الامام و جدّها و فؤاد بعد المسرّه نازح ۶۶- رنج مرگ نیز چنان پاکمرد را بی خویشتن نموده که به پاسخگویی نمی پردازد زیرا مرگ را چنگالی دراز است که پوست را هم می کند.

۶۷- فاطمه ی کوچک نیز گریه ای دلخراش دارد. که سینه را زخم می زند و به آتش می سوزاند.

۶۸- جانوری به کشمکش با او برخاسته تا زیورهایش را بر باید.

۶۹- و او با پاک دامنی می کوشد که ایستادگی کند و از وی دور شود چهره را با گوشه ی آستین می پوشاند. و آن نفرین شده را از یغمای جامه اش باز می دارد و با او می جنگد.

۷۰- نیای خود همان سرور و پیشوا را به فریادرسی می خواند. پس از آن شادمانی گذشته یک باره دلش از جای کنده می شود.

۷۱-: یا

جَدَّ قَدْ بَلَغَ الْعِدَامَا أَمْلُوافِينَا وَ قَدْ شَمَتَ الْعِدْوُ الْكَاشِحَ

۷۲-: یا جَدَّ غَابَ وَ لَيْتَنَا وَ حَمِينَا وَ كَفِيلِنَا وَ نَصِيرِنَا وَ النَّاصِحَ

۷۳- ضَيِّعْتُمُونَا وَ الْوَصَايَا ضَيِّعَتْ فِينَا وَ سَهْمَ الْحُورِ سَارِ سَارِحَ

۷۴- يَا فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ قَوْمِي وَ انظُرِي وَجْهَ الْحُسَيْنِ لَهُ الصَّعِيدِ مَصَافِحَ

۷۵- أَكْفَانَهُ نَسَجَ الْغُبَارَ وَ غَسَلَهُ بَدَمَ الْوَرِيدِ وَ لَمْ تَنْحَهُ نَوَائِحَ ۷۱- ای نیای ما! دشمنان به آرزوی خود رسیدند و آنان که دشمنی ما را پنهان می داشتند اکنون زبان به سرزنش گشوده اند.

۷۲- ای نیای ما! سرپرست و پشتیبان ما رفت و یار و نگهدار و دلسوز ما نماند.

۷۳- مردم! شما ما را از میان بردید، سفارش هائی را که درباره ی ما شده بود تباه کردید و اینک تیر مرگ روان و نشانه گیر است.

۷۴- ای فاطمه زهرا! برخیز و چهره ی حسین را بنگر که بر زمین می ساید جامه ی مرگ او تاروپودش از گردوخاک است،

۷۵- با خون رگ گردن؛ شستشویش داده اند و کسی هم در سوگ او زاری نمی کند.

۷۶- وَ شَبُولَهُ نَهَبَ السِّيُوفُ تَزْوَرَهَا بَيْنَ الطُّفُوفِ فِرَاعِلَ وَ جَوَارِحَ

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۸۷، ۷۷- و علی السنان سنان رافع رأسه و لجسمه خیل العداه روامح

۷۸- وَ الْوَحْشَ يَنْدُبُ وَ حَشَهُ لِفِرَاقِهِ وَ الْجَنِّ إِنْ جَنَّ الظَّلَامَ نَوَائِحَ

۷۹- وَ الْأَرْضَ تَرْجِفُ وَ السَّمَاءُ لِأَجْلِهِ تَبْكِي مَعَا وَ الطَّيْرُ غَادَ رَائِحَ

۸۰- وَ الدَّهْرُ مِنْ عَظْمِ الشَّجِيِّ شَقَّ الرَّدَّاءَ سَفَا عَلَيْهِ وَ فَاضَ جَفْنَ دَالِحَ ۷۶- شیر بیچگان او را شمشیرها به یغما برده اند. و در کرانه های فرات کفتار بیچه ها و سگان شکاری به دیدار آنان شتافته اند.

۷۷- سر والای او را بر سنان سنان جای داده اند و ستوران دشمن، پیکر و سینه ی او را لگدکوب کرده اند.

۷۸- وَ حَوْشَ بِيَابَانٍ مِنْ وَحْشَتِ جَدَائِي أَشْ زَارِي مِي كَنْنَدُ وَ پَرْدَه ي

تاریکی که همه جا را پوشاند پریان به سوگنامه خوانی می پردازند.

۷۹- زمین به لرزه درمی آید و آسمان برای او می گرید و مرغان در هر شامگاه و بامداد در رفت و آمدند.

۸۰- روزگار بر او افسوس می خورد و از سرسختی گرفتاری اش گریبان چاک می دهد و پلک های خشک نشدنی اش اشک می بارد.

۸۱- یا للرجال لظلم آل محمد و لأجل ثارهم و أين الكادح؟

۸۲- يضحى الحسين بكربلاء مرملاعريان تكسوه التراب صحاصح

۸۳- و عياله فيها حيارى حسر للذل فى اشخاصهن ملامح

۸۴- يسرى بهم أسرى إلى شرّ الورى من فوق أقتاب الجمال مضابح

۸۵- و يقاد زين العابدين مغللاً بالقيد لم يشفق عليه مسامح ۸۱- هان اى مردان! در این ستم که بر تبار محمد رفت فریادرسى کنید! کجا است آنکه برای خونخواهی آنان به کوشش و تلاش برخیزد؟

۸۲- حسین- با پیکری خونین- برهنه در کربلا افتاده و خاک آن ریگزار همچون جامه ای پیکر او را پوشانده.

۸۳ و ۸۴- خانواده ی او سرگردان و ماتم زده با چهره هایی افسرده و نمایان گرفتار آمده اند و- دشمنان کینه توز- آنان را بر فراز شتران به سوى بدترین آفریدگان رهسپار گردانیده اند.

۸۵- زیور پرستندگان (زين العابدين) را در بند و زنجير کشيده و هيچ کس را دل بر او نمى سوزد.

۸۶- ما يكشف الغماء إلا نفعه يحيى بها الموتى نسيم نافع

۸۷- نبويّه علويّه مهديه يهيشفى بريّها العليل البارح

۸۸- يضحى مناديه ينادى: يا لثارات الحسين و ذاك يوم فارح

۸۹- و الجنّ و الأملاك حول لوائه و الرعب يقدم و الحتوف تناوح

۹۰- ... و ... و فى جذعيهما خفضا و نصب الصلب رفع فاتح ۸۶- این اندوه را هيچ چیز از دل ما به در نخواهد برد مگر بویی خوش که همچون بادی آرام بوزد و مردگان را زندگى بخشد،

۸۷- نشانه ای از پیامبر و

علی و مهدی داشته باشد و بیماران گرفتار را درمان کند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۸۸

۸۸- جارچی او بانگ بردارد که: کجایند کشندگان حسین؟ آن گاه روزی شادی بخش فرارسد.

۸۹- و پریان و فرشتگان پیرامون درفشش را بگیرند. هراس پیشاهنگ است و مرگ رودرو.

۹۰- ... و ... را بر دو تنه درخت می آویزند تا پستی شان نمودار شود و این برپا کردن دار، سرافرازی و گشایشی خواهد بود.

۹۱- ... و ... و الإثم و العدوان فی ذلّ الهوان شوائح

۹۲- لعنوا بما اقترفوا و کلّ جریمه شبّت لها منهم زناد قادح

۹۳- یابن النبی صبابتی لا تنقضی کمداء و حزنی فی الجوانح جانح

۹۴- أبکیکم بمدامع تتری اذا بخل السحاب لها انصباب سافح

۹۵- فاستجل من مولاک عبد و لاک من لولاک جادت علیه قرایح ۹۱- ... و ... و گناه و کین توزی در خواری زبونی سخت کوشایند.

۹۲- برای گناهایی که کردند بر آنان نفرین می فرستیم و آتش همه ی لغزش ها از گور آنان برمی خیزد.

۹۳- ای زاده ی پیامبر! شیفتگی پر درد من پایان پذیر نیست و اندوه در همه ی پیکرم جای گیر شده.

۹۴- با چنان سرشکی بر شما می گریم که اگر ابرهای آسمان از باریدن دریغ کنند، جای آن ها تهی نماند.

۹۵- (این ارمغان ناچیز را) از بنده ی مهتر و از رهی خویش بزرگ بدار و بپذیر که اگر تو نمی بودی ذوق او به این نیکویی نمی گردید.

۹۶- برسیه کملت عقود نظامها حلیه و لها البدیع و شایح

۹۷- مدّت إلیک یدا و أنت منیلها یابن النبی و عن خطاها صافح

۹۸- یرجو بها (رجب) القبول إذا أتى و هو الذی بک و اثنک لک مادح

۹۹- أنت المعاذ لدى المعاد و أنت لی إن ضاق بی رحب البلاد الفاسح

۱۰۰- صلّی علیک الله ما سكب الحیاد معا و ما هبّ النسیم

الفائح «۱» ۹۶- سروده هایی از بررسی حلی است که گره های رشته ی آن خوش و رسا می نماید. و همچو گلوبند آراسته به گوهر، زیبا است.

۹۷- دستی به آستانت دراز کرده که تو- ای فرزند پیامبر!- بخشنده ای و از لغزش او چشم می پوشی.

۹۸- رجب امید دارد که چون بیاید به دستیاری آنها در پیشگاهت پذیرفته گردد که ستایشگر تو است و پشتگرمی به تو دارد.

۹۹- پس از مرگ که باز گردد تو پناهگاهی و آنگاه که پهنه ی زمین بر او تنگ شود تو او را به فراخنای آسایش می رسانی.

۱۰۰- درود خدا بر تو باد و تا کی؟ تا آنگاه که ابر، باران سرشک را فرومی ریزد و نسیم ها می وزد و بوی خوش را می پراکند.

(۱)- الغدير، ج ۷، ص ۵۷-۶۲. ادب الطف؛ ج ۴، ص ۲۴۱-۲۴۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۸۹

چکامه دیگر:

۱- ما هاجنی ذکر ذات البان و العلم و لا السلام علی سلمی بذی سلم

۲- و لا صبوت لصبّ صاب مدمعه من الصبابة صبّ الوابل الرزم

۳- و لا علی طلل یوما أطلت به مخاطبا لاهیل الحی و الخیم

۴- و لا تمسکت بالحدادی و قلت له: إن جئت سلعا فسل عن جیره العلم

۵- لکن تذکرت مولای الحسین و قد أضحی بکرب البلا فی کربلا ظمی ۱- «نه یاد از سرائی پرنهال و نشانه ها مرا بر سر شور می آورد و نه درود بر آن دلبر- سلمی- که در گوشه ی ذی سلم (سرزمینی با یک گونه درخت) است.

۲- نه برای دلداده ای که- از سر دلباختگی (سرشک وی) به سان رگبارهای جدانشدنی از تندر- سرازیر است شیفتگی می نمایم.

۳- نه بر ویرانه هایی که یک روز در آنجا درنگی دراز داشتم و با چادر نشینان و مردم آن تیره به

گفتگو پرداختم.

۴- نه به دامان سرودگوی کاروان می آویزم و می گویم: (اگر به آن شکاف کوه رسیدی از همسایگان پرس و جو کن).

۵- بلکه سرورم حسین را به یاد آورم که در کربلا با کرب بلا (رنج گرفتاری) تشنه افتاده است.

۶- ففاض صبری و فاض الدمع و ابتعد الرقاد و اقترب السهاد بالسقم

۷- و هام إذ همت العبرات من عدم قلبی و لم استطع مع ذاک منع دمی

۸- لم إن سه و جیوش الکفر جائشهو الجیش فی أمل و الدین فی ألم

۹- تطوف بالطف فرسان الضلال به و الحق یسمع و الأسماع فی صمم

۱۰- و للمنایا بفرسان المنی عجل و الموت یسعی علی ساق بلا قدم ۶- شکیبائی ام نماند، سرشکم روان گردید خواب از دیدگانم برفت و بیداری با بیماری درآمیخت.

۷- کار دل به سرگردانی کشید و اشک ها سرازیر شد و نتوانستم از ریختن و آمیختن خون خود با آن جلوگیری کنم.

۸- او را فراموش نمی کنم که سپاهیان بدکیش همچون دریایی پر آشوب پیرامونش را گرفتند.

۹- لشکر به امید پیروزی بودند و کیش ما دردمند. سوارکاران گمراه گرداگرد او در کربلا چرخ می خوردند، خداوند می شنید و گوش های آنان کر شده بود.

۱۰- مرگ شتابان به سوی شهسواران آرزوها می تاخت و نیستی با زانویی بی گام به سویشان می شتافت.

۱۱- مسائل و دموع العین سائلهو هو العلیم بعلم اللوح و القلم:

۱۲- ما اسم هذا الثری یا قوم! فابتدروا بقولهم یوصلون الکلم بالکلم:

۱۳- بکربلا هذه تدعی فقال: أجل آجالنا بین تلك الهضب و الاکم

۱۴- حطو الرّحال فحال الموت حلّ بنادون البقاء و غیر الله لم یدم

۱۵- یا للرجال لخطب حلّ مخترم الآجال معتدیا فی الأشهر الحرم ۱۱- او (که آنچه را میان خامه و نامه ی خداوندی گذشته بود می دانست)

با چشمی که سرشک آن روان بود پرسید ای مردم!

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۹۰

۱۲- این خاک را چه نام است؟ و آنان در پاسخ پیشی گرفته و سخن را به سخن پیوند زدند.

۱۳- اینجا را کربلا می خوانند، گفت: "هان! مرگ ما نیز در میان این زمین های پست و پشته های بلند خواهد بود.

۱۴- بارها را فرود آرید که مرگ با ما دست به گریبان شده است. جاودانگی چشم به راه ما نیست و جز خدا هیچ چیز پایدار نخواهد ماند.

۱۵- ای مردان! در رویدادی سهمناک به فریاد برسید، که مرگ هایی ناگهانی را ستمکارانه به ارمغان آورد (آن هم در ماهی که پیکار در آن ناروا بود).

۱۶- فها هنا تصبح الأکباد من ظمأحرّی و أجسادها نرّوی بفیض دم

۱۷- و ها هنا تصبح الاقمار آفلهو الشّمس فی طفل و البدر فی ظلم

۱۸- و ها هنا تملک السادات أعبدها ظلما و مخدومها فی قبضه الخدم

۱۹- و ها هنا تصبح الأجساد و ثاویهعلی الثری مطعما للبوم و الرّخم

۲۰- و ها هنا بعد بعد الدار مدفننا و موعد الخصم عند الواحد الحکم ۱۶- این جا است که جگرها از تشنگی می گدازد و پیکرها با روان شدن خون سیراب می گردد.

۱۷- این جاست که ماه های درخشان روی نهان می کنند، خورشید می گیرد و ماه شب چهاردهم به تاریکی می گراید.

۱۸- این جاست که بردگان، ستمکارانه سروران خویش را در بند می افکنند و سران در دست زبردستان گرفتار می آیند.

۱۹- این جاست که پیکرها بر روی خاک سرنگون می شود و خوراک جغد و کرکس می گردد.

۲۰- و این جاست خانه ای که ما را، در آن به خاک می سپارند و هنگامی که نوید داده شد با دشمن در پیشگاه یگانه داور می ایستیم.»

۲۱- و صاح بالصحب هذا الموت

فابتدروااسد أفرائسها الأساد في الأجم

۲۲- من كل أبيض و ضاح الجبين فتى يغشى صلى الحرب لا يخشى من الضرم

۲۳- من كلّ منتدب لله محتسب في الله منتجب بالله معتصم

۲۴- و كلّ مصطلم الأبطال مصطلم الآجال ملتمس الآمال مستلم

۲۵- و راح ثم جواد السبط يندبه عالی الصهيل خلیا طالب الخیم ۲۱- سپس بانگ برداشت که: " یاران! اینک مرگ!" پس شیران شیر شکار گام پیش نهادند.

۲۲- هر جوانمرد سپیدروی که بود با پیشانی درخشان در کام جنگ فرورفت و از شرار آن نهرا سید.

۲۳- چه آنان که خدا را پاسخ داده و جانبازی هایشان را برای خدا می شمردند.

۲۴- و چه برگزیدگانی که چنگ به آئین خداوند زدند. آنان که بنیاد یلان را برکنند و خود با پنجه ی مرگ ریشه کن شدند. و کسانی که بر آوردن آرزوها را از ایشان می خواستند خود به دست بوس نیستی شتافتند.

۲۵- و سپس نیک اسب دخترزاده ی پیامبر بر او زاری کرد و با شیهه ای بلند و با پشتی تهی سوار به سوی چادرها برگشت.

۲۶- فمذ رآته النساء الطاهرات بدایکادم الأرض فی خدله و فم

۲۷- برزن نادبه حسری و ثاکلهعبری معلوله بالمدمع السجم

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۹۱ ۲۸- فجئن و السبط ملقی بالنصال أبت من کفّ مستلم او ثغر ملتثم

۲۹- و الشمر ینحر منه النحر من حنق و الأرض ترجف خوفا من فعالهم

۳۰- فتستر الوجه فی کم عقیلتهو تنحنی فوق قلب و اله کلم ۲۶- و چون بانوان پاک نهاد، آن را دیدند سر و چهره اش را بر خاک مالید.

۲۷- آنان عزادار و زاری کنان و داغدار و ماتم زده و اشک ریزان به اسب نزدیک شدند.

۲۸ و ۲۹- با دلی دردمند و دیده ای که اشک آن سرازیر بود آمدند و دخترزاده ی پیامبر را دیدند بر بستری از

نیزه ها و پیکان های شکسته خفته. از آن دستش که بر سنگ خانه ی خدا نهاد و از آن لبش که بوسه بر آن داد شمر از کینه سر از پیکر وی جدا می کرد و زمین از هراس کردارش بر خویش می لرزید.

۳۰- خواهر و بانوی خردمندش چهره را با آستین می پوشانید و با دلی ریش و سرگشته پیایی خم می شد.

۳۱- تدعو أخواها الغریب المستظام أخی یا لیت طرف المنایا عن علاک عم

۳۲- من إتکلت علیه فی النساء و من اوصیت فینا و من یحنو علی الحرم؟

۳۳- هدی سکینه قد عزّت سکینتهاو هذه فاطم تبکی بفیض دم

۳۴- تهوی لتقیله و الدمع منهرو السبط عنها بکرب الموت فی غم

۳۵- فیمنع الدمّ و النصل الکسیر به عنها فتنصلّ لم تبرح و لم ترم ۳۱- برادر ستمدیده و دور از میهنش را می خواند: برادر! ای کاش مرگ دیده بر تو نمی گشود.

۳۲- بانوان را به پشتگرمی چه کس رها کرده ای؟ ما را به که سپرده ای؟ کیست که بر پردگیانت دل بسوزاند؟

۳۳- این سکینه است که آرام دلی خود را از کف داده و این فاطمه است که با دیده ی خونین بر تو می گرید. «۱»

۳۴ و ۳۵- خواهد که با اشک روان بر او بوسه زند و دخترزاده ی پیامبر از رنج مرگ به او نمی پردازد. جلوی خون را می گیرد و می خواهد ناوک تیری را که در پیکر او شکسته بیرون کشد و نمی تواند.

۳۶- تضمّه نحوها شوقا و تلثمه و یخضب النحر منه صدرها بدم

۳۷- تقول من عظم شکواها و لوعتهاو حزنها غیر منقضّ و منقصم

۳۸-: أخی لقد کنت نورا یستضاء به فما لنور الهدی و الدین فی ظلم

۳۹- أخی فقد کنت غوثا للأرامل یاغوث الیتامی و بحر الجود و الکرم

یا کافلی هل تری الأیتام بعدک فی اسر المذلّه و الاوصاب و الالم ۳۶- از شوریدگی، او را به خویشتن می چسباند، می بوسد و گلوی خونین وی سینه اش را رنگین می سازد.

۳۷- سهمناکی گرفتاری و سوخته دلی اش با آن اندوه جدایی ناپذیر و سیری نشدنی بر آن می دادش که بگوید:

۳۸- برادرم! تو فروغی بودی که از آن پرتو می گرفتیم، چه شد که فروغ راهنمایی و کیش ما در تاریکی روی نهفت؟

۳۹- برادرم! تو پناهگاهی برای بیوه زنان بودی. ای پناهگاه پدر مردگان در دریای بخشندگی و بزرگواری!

۴۰- ای سرپرست من! آیا می بینی که پس از تو پدر مردگان گرفتار درد و نزاری و بیماری اند؟

۴۱- یا واحدی یابن امی یا حسین لقدنال العدی ما تمنوا من طلابهم

(۱)- سکینه و فاطمه (س) دو دختر حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) می باشند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۹۲ ۴۲- و بردوا غلل الاحقاد من ضغن و أظهروا ما تخفی فی صدورهم

۴۳- این الشفیق و قد بان الشقیق و قد جار الرفیق و لَجّ الدّهر فی الازم

۴۴- مات الکفیل و غاب اللّیث فابتدرت عرج الضباع علی الأشبال فی نهم

۴۵- و تستغیث رسول الله صارخه: یا جدّ این الوصایا فی ذوی الرحم؟ ۴۱- ای یگانه کس من! ای فرزند مادرم! ای حسین! دشمنان به خواسته ها و آرزوهایشان رسیدند.

۴۲- دل هاشان که از کینه می جوشید خنک شد و آنچه را در درون پنهان می داشتند آشکار کردند.

۴۳- دلسوز ما کجا است؟ برادر که از ما جدایی گزید. همراهان، بیدادگری می نمایند و روزگار در پریشان کردن ما، به یکدندگی افتاده است.

۴۴- سرپرست ما درگذشت و شیرمرد روی نهان داشت و کفتارهای لنگ پیش افتاده اند و با گرسنگی بر سر شیربچگان می تازند.

۴۵- فریاد برمی دارد و

از رسول خدا پناه می خواهد: ای جد من! کجا رفت آن سفارش ها که درباره ی نزدیکانت کردی؟

۴۶- یا جدّ لو نظرت عیناک من حزن للعترة الغرّ بعد الصون و الحشم

۴۷- مشرّدين عن الأوطان قد قهروا ثکلی أساری حيارى ضرّجوا بدم

۴۸- يسرى بهنّ سبايا بعد عزّهم فوق المطايا كسبى الروم و الخدم

۴۹- هذا بقيه آل الله سيّد أهل الأرض زين عباد الله کلهم

۵۰- نجل الحسين الفتى الباقي و وارثه و السيّد العابد السّجّاد فى الظلم ۴۶- ای جدّ من چه شود که اندوهناکانه دیده بگشایی و خاندان تابناکت را بنگری که پس از آن ارجمندی و آبروداری، از وطن خویش دربه در شده اند و به آنان زور می گویند.

۴۷ و ۴۸- و همه داغدار و گرفتار و سرگردان و خون آلود. پس از آن همه شکوه، برده وار به بالای شتران سوارشان کرده اند. که گویی پرستاران یا بندیان رومی اند.

۴۹- این بازمانده ی خاندان خداوند و سرور مردمان زمین و زیور همه ی خداپرستان است.

۵۰- فرزندی است که از حسین مانده و وارث او و سروری است که پرستش خدا و به خاک افتادن در برابر او را در تاریکی ها کار خویش شناخته.

۵۱- يساق فى الأسر نحو الشام مهتظما بين الاعادى فمن باک و مبتسم

۵۲- أين النبى و ثغر السّبط يقرعه يزید بغضا لخير الخلق کلهم؟

۵۳- أينکت الرجس ثغرا کإنّ قبله من حبه الطهر خير العرب و العجم؟

۵۴- و يدعى بعدها الاسلام من سفه و كان أكفر من عاد و من إرم؟

۵۵- یا ویله حين تأتى الطهر فاطمهی الحشر صارخه فى موقف الامم ۵۱- وی را به بند کشیده و میان دشمنانی گریان و خندان، بیداد گرانه به سوی شام گسیلش داشته اند.

۵۲- پیامبر کجاست تا دندان های دخترزاده اش را بنگرد که یزید از سر کین توزی

با بهترین آفریدگان بر آن چوب می زند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۹۳

۵۳- آیا این پلید همان دندان هایی را با چوب می کوبد که بهترین فرد از عرب و غیرعرب از سر مهر بوسیده بود؟

۵۴- و سپس بی خردانه لاف مسلمانی می زند او که از عاد و ارم «۱» هم بدکیش تر است.

۵۵- وای بر او از آنگاه که فاطمه پاک بیاید و آنجا که توده های مردم پس از برانگیخته شدن در روز شمار می ایستند، آوا به دادخواهی بلند کند.

۵۶- تأتي فيطرق أهل الجمع أجمعهم منها حياء و وجه الأرض في قتم

۵۷- و تشتكى عن يمين العرش صارخهو تستغيث إلى الجبار ذى النقم

۵۸- هناك يظهر حكم الله فى ملاءعضوا و خانوا فيا سحقا لفعالهم

۵۹- و فى يديها قميص للحسين غدامضمخا بدم قرنا إلى قدم

۶۰- آیا بنی الوحی و الذکر الحکیم و من و لاهم أملی و البرء من ألمی

۶۱- حزنى لكم أبدا لا ينقضى كمداحتى الممات و ردّ الروح فى رمم

۶۲- حتى تعود إليك دولة و عدت مهدیه تملأ الأقطار بالنعيم «۲» ۵۶- بیاید و همه ی کسانی که گرد آمده اند از شرمندگی سر به زیر افکنند و چهره ی زمین از گردوخاک سیاه رنگ شود.

۵۷- او در سمت راست از پایگاه تخت جهان نهان بایستد، فریاد به گله گذاری بردارد و از خدای توانایی که خون ستمدیدگان را باز می جوید داد خویش بخواهد.

۵۸- آنجا فرمان خداوند در پیش روی مردمی آشکار می شود که همچون مار گزیدند و نادرستی نمودند که کردارشان دور از آمرزش باد.

۵۹- پیراهن حسین را که سرتاپای آن خون آلود است به دو دست گرفته.

۶۰- ای زادگان وحی و ذکر خدای فرزانه! و ای آنان که مهرشان امید من و مایه ی بهبودی ام از دردهاست!

اندوه من بر شما جاودانه است و رنج آن سپری نمی شود تا کی؟ تا بمیرم و سپس به استخوان های پوسیده ام باز گردم.

۶۲- مگر دولت شما که نویدش را داده اند و بر راه راست خواهد بود فرارسد و سراسر گیتی را از نیکویی پر کند.

(۱)- ارم به گفته ی برخی نام پدر یا مادر یا تیره و یا شهر عاد بوده است.

(۲)- الغدیر ج ۷، ص ۶۲-۶۶. ادب الطف؛ ج ۴، ص ۲۴۵-۲۴۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۹۴

حسن بن راشد حلّی

تاج الدّین؛ حسن بن محمّد بن راشد، محدث دانشمند، فاضل، ادیب، فقیه و شاعر ارجمند شیعه است. وی اشعار بسیاری در مدح ائمه اطهار سروده و اشعاری نیز در رثای سید الشهداء دارد.

ابن راشد حلّی منظومه ای در تاریخ ملوک و خلفاء، ارجوزه ای در نظم الفیّه شهید، ارجوزه ای در تاریخ قاهره، و ... دارد.

در مورد تاریخ وفات او اطلاع درستی در دست نمی باشد اما آنچه مسلم است او به سال ۸۳۰ ه. ق هنوز در قید حیات بوده است. «۱»

۱- لله وقعہ عاشوراء إن لهافی جبهه الدهر جرحا غیر مندمل

۲- ابدوا خفایا حقود کان یسترهامن قبل خوف غرار الصارم الصقل

۳- فقاتلوه ببدر إن ذا عجب إذ یطلبون رسول الله بالدحل

۴- من کلّ مکتهل فی عزم مقتبل و کلّ مقتبل فی حزم مکتهل

۵- قرم إذا الموت أبدی عن نواجذہ ثنی له عطف مسرور به جدل

۶- خوّاض ملحمه فیاض مکرمهفضاض معظمه خال من الخلل

۷- إن طال أوصال فی یومی عطا وسطافالغیث فی خجل و اللیث فی وجل

۸- قوم إذا اللیل أرخی ستره إنتصوبافی طاعه الله من داع و مبتهل

۹- حتی إذا استعرت نار الوغی قذفوا نفوسهم فی مهاوی تلکم الشعل «۲» ۱- خدای را،

که واقعه ی عاشورا چون زخمی التیام ناپذیر، بر پیشانی روزگار باقی مانده است.

۲- آنها کینه هایی را که از ترس شمشیرها پنهان داشته بودند، آشکار کردند.

۳- به خاطر خونخواهی جنگ بدر با آنان مبارزه کردند و این شگفت است که به انتقام گرفتن از رسول خدا برخاستند.

۴- پیران آنها عزم و اراده ای چون جوانان داشتند و جوانان آنها دورانیشی و حزم پیران را.

۵- هریک از آنان قهرمانی بود که چون مرگ به او دندان نشان می داد، او با خوشحالی به مرگ لبخند می زد.

۶- هرکدام از آنان یک حماسه ساز بود و کرامات از او می جوشید و مشکلات بزرگ را حل می کرد و از هر نقصی مبرا بود.

۷- ابر، از عطا و بخشش آنها شرمنده و شیر ژیان از سطوت و حمله ی آنان به هراس می افتاد.

۸- آنها همیشه در طول شب به دعا و مناجات قیام می کردند.

۹- و زمانی که آتش جنگ شعله ور شد، خود را در دل آن شعله ها افکندند.

(۱)- اعیان الشیعه؛ ج ۵، ص ۶۴. تنقیح المقال؛ ج ۱، ص ۲۷۶. امل الآمل؛ ج ۲، ص ۶۵. معجم رجال الحدیث؛ ج ۴، ص ۳۳۰.

(۲)- ادب الطف؛ ج ۴، ص ۲۷۴. اعیان الشیعه؛ ج ۵، ص ۶۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۹۵

ابن العرندس

اشاره

استاد صالح بن عبد الوهّاب پسر عرندس حلّی مشهور به ابن عرندس یکی از برجستگان شیعه و از نگارندگان دانشور آنان در زمینه ی فقه و اصول است. او ستایش ها و سوگ نامه هایی برای اهل بیت پیامبر (ص) سروده است و جانسپاری خود را در راه دوستی آنان و ناسازگاری اش را با دشمنان باز نموده است. ابن عرندس به سال ۸۴۰ در فراخ سرای حلّه درگذشت و همانجا به خاک

«- ابن عرندس چکامه ی مشهوری در رثای سید الشهداء با قافیه «راء» دارد. «۲»

۱- طوایا نظامی فی الزّمان لها نشریعطرها من طیب ذکر اکم نشر

۲- قصائد ما خابت لهنّ مقاصد بواطنها حمد ظواهرها شکر

۳- مطالعها تحکی النجوم طوالعافأخلاقها زهر و أنوارها زهر

۴- عرائس تجلی حین تجلی قلوبنا کالیلها درّ و تیجانها تبر

۵- حسان لها حسان بالفضل شاهد علی وجهها تبر یزین بها التبر ۱- در روزگار، رازهای سروده هایم آشکار می شود. گروهی آن را از بوی خوش یاد شما خوشبوی می دارند.

۲- چکامه هایی است که خواسته ها از آن برنیآورده نیست، درون آن ستایش گری است و برونش سپاسگزاری.

۳- سرآغاز آنها اختران رخ نموده را به یاد می آورد، سرشت آنها از مایه ی شکوفه ها است و پرتو آنها فروغی تابناک.

۴- دلبرانی اند که چون دل ما بدرخشد پرده از روی برمی گیرند، افسرهایی زرّین بر سر دارند که فراز آنها را مرواریدها آرایش می دهد.

۵- خوبرویانی که حسان «۳» حسن آنان را گواهی می کند و بر رخساره هایشان زرهایی است که زرهای دیگر را می آراید.

۶- أنظّمها نظم اللّئالی و أسهر اللیالی لیحیی لی بها و بکم ذکر

۷- فیا ساکنی أرض الطفوف علیکم سلام محبّ ماله عنکم صبر

۸- نشرت دواوین الثنا بعد طیهاو فی کلّ طرس من مدیحی لکم سطر

۹- فطابق شعری فیکم دمع ناظری فمبیضّ ذا نظم و محمّر ذا نثر

۱۰- فلا تتهمونی بالسلوّ فإنّما مواعید سلوانی حقّکم الحشر ۶- همچون گوهرها آنها را در رشته می کشم، شبها را به بیداری سر می کنم تا یاد آنها را برای شما و خویش زنده بدارم.

۷- ای آنان که در کرانه های فرات آرمیده اید! دوستداری بر شما درود می فرستد که شکیبایی اش نمانده است.

۸- پس از آن که ستایشنامه را درهم پیچیدم باز آنها را گشودم

که در هر نامه ای از ستایش های من فرازی درباره ی شما

(۱) - ادب الطف؛ جلد ۴، ص ۲۸۷.

(۲) - الغدیر؛ ج ۷، ص ۱۴ تا ۱۹.

(۳) - حسان از سخنسرایان بزرگ تازی بود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۹۶

هست.

۹- هنگام سخن از شما، نظم من با اشک چشمانم از یک سرچشمه آب می خورد زیرا چکیده های سرشکم را در رشته می کشم و سرود می سازم و خونی را که از دیده ام روان است در چهره ی نثری «۱» و سرخ گلگون همه جا می پراکنم.

۱۰- میندازید داغ دلم آرامش یافته که به خودتان سوگند سوز جگرم جز در روز رستاخیز کاهش نمی یابد.

۱۱- فذلّی بکم عزّ و فقری بکم غنی و عسری بکم یسر و کسری بکم جبر

۱۲- ترقّ بروق السّحب لی من دیارکم فینهلّ من دمی لبارقها القطر

۱۳- فعینای کالخنساء تجری دموعهاو قلبی شدید فی محبتکم صخر

۱۴- وقفت علی الدّار التی کنتم بهافمغناکم من بعد معناکم فقر

۱۵- و قد درست منها الدّروس و طالما بها درس العلم الالهیّ و الذّکر ۱۱- خواری در راه شما برای من ارجمندی است که و تنگدستی، توانگری و دشواری، آسانی و شکست، پیوند خوردن.

۱۲- آذرخش های همراه با ابر که از کوی شما برخاست باران سرشک از دیدگان من روان گردانید.

۱۳- دو دیده ی من همچون خنساء «۲» اشکهایش سرازیر است و دلم در دوستی شما به استواری صخر (سنگ) می ماند.

۱۴- در کناره های سرایی که شما در آن می زیستید ایستادم که جای تهی مانده ی شما پس از رفتن خودتان مستمند است.

۱۵- نشانه ی خانه هایی مندرس گردید که درس هایی از دانش خداوندی و یاد او در آنها برگزار می گشت.

۱۶- و سالت علیها من دموعی سحائب إلی إن تروّی البان بالدمع و السّدر

بعدکم و دار برسم الدار فی خاطری الفکر

۱۸- و قد أقلعت عنها السحاب و لم يجدوا درّ من بعد الحسين لها درّ

۱۹- إمام الهدی سبط النبوه والد الائمه ربّ النهی مولی له الأمر

۲۰- إمام أبوه المرتضی علم الهدی وصی رسول الله و الصّینو و الصهر ۱۶- و ابرهایی از سرشک هایم چندان بر آن بارید تا درخت های بان و کنار را آبیاری کرد.

۱۷- با دوری از شما، جدایی روانم از تن، گوارا می نمود و اندیشه در دلم بر روی ویرانه هایی از کوی آشنایی در گردش بود.

۱۸- ابر از فراز آن کناره گرفت و پس از حسین چنانکه باید از باریدن و نیکی کردن دریغ داشت.

۱۹- پس از همان پیشوای راستین و دخترزاده ی پیامبر، پدر راهبران، که بازداشتن مردمان از بدی ها با او بود و خود سرپرستی است که کار فرمانروایی را به گردن دارد.

۲۰- پیشوایی که پدرش مرتضی (ع) درفش راهنمایی است و جانشین و برادر و داماد فرستاده ی خدا.

۲۱- إمام بکته الإنس و الجنّ و السماو وحش الفلا و الطیر و البرّ و البحر

۲۲- له القبه البيضاء بالطفّ لم تزل تطوف بها طوعا ملائکه غرّ

(۱)- نظم: در رشته کشیدن است و نامی برای شعر- نثر: پراکندن را گویند و هر نوشته ناسروده.

(۲)- خنساء دختر عمرو بن حارث، بانویی نامور و سخن سراسر است که پیامبر را دریافت و در سوگ برادر پدری اش صخر که به دست اموی ها کشته شد سروده هایی بسیار دارد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۹۷-۲۳- و فیه رسول الله قال و قوله صحیح صریح لیس فی ذلکم نکر

۲۴-: حبی بثلاث ما أحاط بمثلهاولئى فمن زید هناک و من عمرو؟

۲۵- له تربه فیها الشفاء و قبهیجاب بها

۲۶- و ذریه دریّه منه تسعهائمّه حقّ لا- ثمان و لا- عشر ۲۱- رهبری که آدمیان، پریان، آسمان، درندگان بیابان، پرندگان و خشکی و دریا در ماتم او گریسته اند.

۲۲- گنبدی سپید در کربلا دارد «۱» که فرشتگان همواره به دلخواه خویش گرداگرد آن چرخ می خورند.

۲۳ و ۲۴- پیامبر درباره ی او فرمود و چه سخنی بس درست و آشکار که هیچ جایی برای نپذیرفتن نگذاشته، پس از من سه ویژگی ام تنها به او می رسد که هیچیک از وابستگانم مانند آن را نیابند و چه جای آنکه از زید و عمرو سخن رود؟ «۲»

۲۵ و ۲۶- (یک) آرامگاهی دارد که خاکش داروی دردمندان است.

(دو) بارگاهی که هرکس را آسیب رسد پاسخ نیاز خود را از آن تواند گرفت.

(سه) زادگانی با چهره های بس درخشان که نه تن از آنان نه کمتر و بیشتر پیشوایان راستین هستند.

۲۷- أ یقتل ظمّانا حسین بکربلاو فی کلّ عضو من أنامله بحر؟

۲۸- و والده السّاقی علی الحوض فی غدو فاطمه ماء الفرات لها مهر

۲۹- فوالهف نفسی للحسین و ما جنی علیه غداه الطّفّ فی حربه الشمر

۳۰- رمه بجیش كالظلام قسیّه الأهلّه و الخرصان أنجمه و الزّهر ۲۷- چگونه است که حسین، تشنه در کربلا کشته می شود با آنکه در هر سرانگشت او درباهایی از سرافرازی توان یافت؟

۲۸- و با آنکه پدرش علی در فردای رستاخیز مردم را از آبی گوارا سیراب می کند و آب روان، کابین مادرش فاطمه است.

۲۹- جانم بر حسین دریغ می خورد! که در آن روز در جنگ کربلا، شمر چه تبهکاری ها درباره ی او رواداشت.

۳۰- سپاهی در برابر وی برانگیخت همچون شبی تاریک که ستاره های درخشان روی نهفته و

چهره ی ماه به تیرگی گرائیده است.

۳۱- لرایاتهم نصب و أسیافهم جزم و للثَّع رفع و الرِّماح لها جرّ

۳۲- تجمّع فیها من طغاه امّیهعصابه غدر لا یقوم لها عذر

۳۳- و أرسلها الطاغی یزید لیملک العراق و ما أغتته شام و لا مصر

۳۴- و شدّ لهم أزرًا سلیل زیادهافحلّ به من شدّ أزرهم الوزر

۳۵- و أمّر فیهم نجل سعد لنحسه فما طال فی الری اللعین له عمر ۳۱- درفش ها را افراشته و تیغ ها را برّ گردانیده اند، گردو خاک برمی خیزد و نیزه ها بلند و کشیده می شود.

۳۲- گروهی از گردنکشان اموی در آن گرد آمده اند که هستی شان سراسر نیرنگ است و هیچ دست آویزی برای درست

(۱)- گنبد امام حسین (ع) در آن سده ها سپید بوده است و امروز لایه ای از زروسیم بر آن پوشانده اند تا زردفام شده و رنگ آن بینندگان را شادمان می دارد.

(۲)- زید و عمرو را در تازی برابر بگیرد با این و آن در فارسی.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۹۸

نمودن کار خویش ندارند.

۳۳- یزید گردنکش آنان را فرستاده تا همه ی عراق را نیز به زیر فرمان خود درآرد چراکه فرمانروایی بر شام و مصر او را بی نیاز نساخته است.

۳۴- فرزند زیاد برای برخاستن به این کار کمر بسته و این گونه گام خود و همراهانش را در راه گناه استوار کرده است.

۳۵- پسر نحس سعد را به فرماندهی آنان برگماشته و البته آن نفرین زده، زندگی اش چندان نخواهد پایید که به آرزوی خود (فرمانداری ری) بتواند رسید.

۳۶- فلما التقی الجمعان فی أرض کربلا تباعد فعل الخیر و اقترب الشرّ

۳۷- فحاطوا به فی عشر شهر محرّم و بیض المواضی فی الأكفّ لها شمر

٣٨- فقام الفتى لَمَّا تشاجرت القناوصال و قد أودى بمهجته الحرّ

٣٩- و جال

بطرف فی المجال كأنه دجی اللیل فی لآلاء غرّته الفجر

۴۰- له أربع للريح فيهنّ أربع لقد زانه كزّ و ما شانہ الفرّ ۳۶- و چون آن دو گروه در سرزمین کربلا- به یکدیگر برخوردند نیکوکاری دور و بدکنشی نزدیک شد.

۳۷- در دهه ی نخست از ماه محرم گرد او را گرفتند و شمشیرهای آبداده را در دست خویش به تکان درآوردند.

۳۸- چون نیزه ها با یکدیگر درگیر آمد. آن جوانمرد برخاست و با آن که دل او از سوز گرما در تب و تاب بود به تاختن پرداخت.

۳۹- در پهنه ی نبرد گاه چنان خویشتن را بنمود که گفتی در سپیده ی بامدادی از دل شب برآمده است.

۴۰- او را سراهایی است فرود آمدن گاه چیرگی و توانایی، راستی را که برازنده ی او تاختن است نه گریختن.

۴۱- ففرّق جمع القوم حتّى كأنهم طیور بغاث شتّ شملهم الصقر

۴۲- فأذکرهم لیل الهریر فاجمع الکلاب علی اللیث الهزبر و قد هزوا

۴۳- هناك فدهته الصّالحون بأنفس یضاعف فی یوم الحساب لها الاجر

۴۴- و حادوا عن الکفّار طوعا لنصره و جادله بالنفس من سعده الحرّ

۴۵- و مدّوا الیه ذبّلا سمهریّهلطول حیاه السبط فی مدها جزر ۴۱- شیرازه ی سپاه را چنان از هم گسیخت که گفتی شاهین به میان مرغکان کندرو افتاده و آنها را پراکنده می سازد.

۴۲- به یاد شب زوزه کشان «۱» انداختشان تا همه ی سگان پیرامون شیر زیان را گرفته به زوزه کردن پرداختند.

۴۳- در آنجا شایسته مردان در راه او به جانفشانی هایی برخاستند که در روزشمار پاداش هایی هرچه افزون تر خواهند گرفت.

۴۴- به دلخواه خویش برای یاری او با بدکیشان پیکار کردند و آن آزادمرد حرّ «۲» از خوشبختی که یافت تا پای جان در راه او زدو خورد نمود.

(۱)- شب زوزه: لیله الهریر،

یکی از شب های جنگ صفین را می گویند که نزدیک به ۷۰۰۰۰ کشته برجای نهاد و سرور ما فرمانروای گروندگان و یاران او در آن شب دلاوری هایی نمودند که برای همیشه در یادها خواهد ماند.

(۲) - حرّ بن یزید ریاحی تمیمی یربوعی از شهیدان سرفراز کربلا می باشد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۹۹

۴۵- نیزه هایی سخت را دراز کردند تا زندگی دخترزاده ی پیامبر را درازتر سازند و اینجا بود که جزر و مد یکی شد. «۱»

۴۶- فغادره فی مارق الحرب مارق بسهم لنحر السبط من وقعه نحر

۴۷- فمال عن الطرف الجواد أخوالندی الجواد قتیلا حوله یصهل المهر

۴۸- سنان سنان خارق منه فی الحشاو صارم شمر فی الورید له شمر

۴۹- تجرّ علیه العاصفات ذیولهاو من نسج أیدی الصافنات له طمر

۵۰- فرجت له السبع الطباق و زلزلت رواسی جبال الارض و التطم البحر ۴۶- در همین پیکار با بدکیشان یکی شان تیری به سوی او افکند که بر گردن دخترزاده ی پیامبر نشست.

۴۷- کشته ی نیک مرد از اسب نیکویش جدا شد و جانور زبان بسته در پیرامون او به شیهه کشیدن پرداخت.

۴۸- سنان «۲» سنان «۳» پیکر او را درید و شمشیر شمر از رگ گردنش گذشت. بادهای بسیار تند دامن خود را بر او افکندند.

۴۹- و اسبهایی که بر اندام او راندند با تاروپود دست و پایشان پیراهنی کهنه بر آن دوختند.

۵۰- هفت گنبد گردون به تکان آمد، کوههای بلند و استوار، لرزیدن گرفت و آشوب بر دریاها چیرگی یافت.

۵۱- فیالک مقتولا بکته السّما دماقمغبرّ وجه الأرض بالدم محمرّ

۵۲- ملابسه فی الحرب حمر من الدماو هنّ غداه الحشر من سندس خضر

۵۳- و لهفی لزین العابدین و قد سری أسیرا علیلا لا یفکّ له اسر

۵۴- و آل رسول الله

تسبی نساءهم و من حولهنّ الستر یهتک و الخدر

۵۵- سبایا بأکوار المطایا حواسرایلا حظهنّ العبد فی الناس و الحرّ ۵۱- هان! ای جان باخته ای که آسمان بر او خون گریست! و چهره ی خاک آلود زمین با خونش سرخ فام گردید.

۵۲- جامه های رزم او از خون سرخ شد ولی در فردای رستاخیز از ابریشم سبز خواهد بود.

۵۳- بر زین العابدین دریغ می خورم که او را گرفتار کردند و هم چنان در بند نگاهش داشتند.

۵۴- بانوان خاندان پیامبر دستگیر گشتند و پرده و پوشش را از ایشان بازستاندند.

۵۵- بندیابی ماتم زده که سوار بر ستوران می گشتند و بنده و آزاد مردم آنان را می دیدند.

۵۶- و رمله فی ظلّ القصور مصونهیناط علی أقراطها الدرّ و التبر

۵۷- فویل یزید من عذاب جهنّم إذا أقبلت فی الحشر فاطمه الطهر

۵۸- ملابسها ثوب من السّم أسودو آخر قان من دم السبط محمّر

۵۹- تنادی و أبصار الأنام شواخص و فی کلّ قلب من مهابتها ذعر

۶۰- و تشکو إلى الله العلی و صوتها علی و مولانا علی لها ظهر

(۱)- جزر و مد گذشته از آنچه درباره ی دریا به کار می رود، یکی کشته شدن را می رساند و دیگری دراز گرداندن را و این جاست که هنرنمایی سراینده در به کار بردن واژه های دو پهلو آشکار می شود.

(۲)- یکی از افزارهای جنگ و کشتار.

(۳)- یکی از کشتندگان امام حسین (ع).

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۰۰

۵۶- رمله «۱» در سایه ی کاخ ها آرمیده بود و گوهر و زر بر گوشواره های او آویخته.

۵۷- وای بر یزید از کیفر دوزخ! و از آن هنگام که فاطمه ی پاک، روی به پهن دشت رستاخیز نهد.

۵۸ و ۵۹- به گونه ای که برخی از جامه هایش از زهری که به حسن خوراندند سبز است و آنچه می ماند

نیز از خون دومین دخترزاده ی پیامبر سرخ. آوا در می دهد و دیدگان مردم نگران است همه ی دلها از فر و شکوه او لرزان.

۶۰- گله ی خویش را به آستان خدای بزرگ می برد با بانکی بلند، و با پشتیبانی سرور ما علی (ع).

۶۱- فلا ینطق الطاغی یزید بما جنی و ائی له عذر و من شأنه الغدر؟

۶۲- فیؤخذ منه بالقصاص فیحرم النعم و یخلى فی الجحیم له قصر

۶۳- و یشدو له الشادی فیطر به الغناو یکسب فی الکاس النصار له خمر

۶۴- فذاک الغنا فی البعث تصحیفه الغناو تصحیف ذاک الخمر فی قلبه الجمر

۶۵- أ یقرع جهلا ثغر سبط محمّدو صاحب ذاک الثغر یحمی به الثغر؟ ۶۱- یزید گردنکش از تبهکاری خویش، سخنی بر زبان نمی آورد و مگر او را که کارش نیرنگ و غدر است عذری هم تواند بود؟

۶۲- او را به سزای بدی هایش می رسانند، از نیکی ها بی بهره می گردانند و کوخی را برایش در دوزخ تهی می نمایند.

۶۳- چگونه سرودخوانان با خوانندگی شان او را شادمان می داشتند و در پیمانہ های سیمین و زرین باده برایش می ریختند؟

۶۴- آن غنا در روز برانگیخته شدن عنا «۲» می شود و این خمر نیز جمر «۳» که در دل او برمی افروزند.

۶۵- آیا دندان دخترزاده ی پیامبر را از سر نادانی می کوبند؟ مگر این دندان کسی نیست که خود پشتیبان مرز آئین به شمار می رود.

۶۶- فلیس لأخذ الثار إلا خلیفه یکون لکسر الدین من عدله جبر

۶۷- تحفّ به الأملاک من کلّ جانب و یقدمه الإقبال و العزّ و النصر

۶۸- عوامله فی الدارین شوراع و حاجبه عیسی و ناظره الخضر

۶۹- تظللہ حقًا عمامه جدّه إذا ما ملوک الصید ظلّ لها الجبر

۷۰- محیط علی علم النبوه صدره فطوبی لعلم ضمّه ذلک الصدر ۶۶- برای خونخواهی او

جانشینی باید تا شکست هایی را که به کیش ما روی نموده با دادگری اش جبران کند.

۶۷- فرشتگان از هر سوی پیرامون او را فراگیرند و خوشبختی و پیروزی و شوکت پیشاپیش او روان باشند.

۶۸- سرنیزه اش از خفتان ها می گذرد، دربان او عیسی (ع) است و نگاهبانش خضر (ع).

۶۹- به راستی دستار نیای وی سرش را می پوشاند چنان که پادشاهان شکارگر نیز در سایه ی بخت بلند و سرنوشت نیکو می آسایند.

۷۰- سینه ی او پیرامون دانش پیامبر را فراگرفته و خوشا دانشی که با آن سینه پیوند بخورد.

(۱)- رمله: دختر معاویه بن ابی سفیان.

(۲)- عنا: رنج.

(۳)- جمر: آتش.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۰۱-۷۱- هو ابن الإمام العسکری محمد التقی النقی الطاهر العلم الحبر

۷۲- سلیل علی الهادی و نجل محمد الجواد و من فی أرض طوس له قبر

۷۳- علیّ الرضا و هو ابن موسی الذی قضی ففاح علی بغداد من نشره عطر

۷۴- و صادق وعد أنّه نجل صادق إمام به فی العلم یفتخر الفخر

۷۵- و بهجه مولانا الإمام محمد امام لعلم الأنبياء له بقر ۷۱-۷۳- او محمد نام و پرهیزکار، پاک و پاک نهاد و دانای برجسته فرزند پیشوای عسکری است و نواده ی علی هادی و بازمانده ی محمد جواد و آن آرمیده در طوس که علی رضا است و پسر موسی که با گام نهادن در بغداد بوی خوش را در آنجا پیرا کند.

۷۴- راست وعده ای از زادگان امام صادق پیشوای راستگو که گردن فرازا در دانش به او می نازند.

۷۵- شادی دل سرور ما امام محمد همان پیشوایی که دانش پیامبران را همچون زمینی بشکافت و زیرورو کرد.

۷۶- سلاله زین العابدین الذی بکی فمن دمه یبس الأعاشیب مخضّر

۷۷- سلیل حسین الفاطمی و حیدر الوصی فمن طهر نمی ذلک

۷۸- له الحسن المسموم عمّ فحبذا الإمام الذي عمّ الوری جوده الغمر

۷۹- سمی رسول الله وارث علمه امام علی آباءه نزل الذکر

۸۰- هم الثور نور الله جلّ جلاله هم التین و الزيتون و الشفع و الوتر ۷۶- نیره ی زیور پرستندگان زین العابدین که چندان بگریست تا از سرشک دیدگانش گیاهان خشک سیراب شد.

۷۷- و نواده ی حسین فاطمی و شیر خدا جانشین پیامبر آری این پاک جان از میان آن پاکان برخاسته است.

۷۸- حسن را که زهر دادند عمومی اوست و خنک آن رهبری که عموم آفریدگان را بخشش او فراگیرد.

۷۹- همنام برانگیخته ی خدا و وارث دانش او و رهبری که نامه ی یادآور خدا بر نیاکانش فرود آمده است.

۸۰- آنانند فروغ- فروغ خداوند که شکوه او بسی بزرگ است- آنانند که خداوند در سوره تین و زیتون «۱» و آیه شفع و وتر «۲» به نامشان سوگند خورده است.

۸۱- مهابط و حی الله خزّان علمه میامین فی آیاتهم نزل الذکر

۸۲- و أسمائهم مکتوبه فوق عرشه و مکنونه من قبل ان یخلق الذرّ

۸۳- و لو لاهم لم یخلق الله آدماء لا کان زید فی الأنام و لا عمرو

۸۴- و لا سطحت أرض و لا رفعت سما و لا طلعت شمس و لا أشرق البدر

۸۵- و نوح به فی الفلک لئما دعانجاو غیض به طوفانه و قضی الأمر ۸۱- محلّهای نزول فرمان خداوندند و گنجینه های دانش او، فرخنده مردمی که نامه ی یادآور خدا در سراهای ایشان فرود آمد.

۸۲- پیش از آنکه ذرات گیتی آفرینش یابد، نام های آنان در بالای تخت گاهش در جهان برین نگاشته و گنجانده شد.

(۱)- این دو واژه که دو آیه از آغاز سوره ی ۹۵ است یکی نام انجیر و دیگری زیتون

است ولی بر بنیاد پاره ای از گزارش ها- هرکدام از دو فراز یاد شده و دنباله های آن- لایه ای نهانی دارد که یاد کسانی از خاندان پیامبر را در خود نهفته است.

(۲)- در زبان تازی جفت و تک را گویند و خود آیه ی ۳ از سوره ی فجر که آنچه درباره تین و زیتون گفتیم در زمینه ی آن نیز توان نوشت.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۰۲

۸۳- اگر آنان نبودند خداوند آدم را نمی آفرید و از این همه مردم که می بینیم هیچکس جامه ی هستی نمی پوشید.

۸۴- نه زمین هموار می گشت، نه آسمان برافراشته می شد، نه آفتاب رخ می نمود و نه ماه در شب چهاردهم به پرتو افشانی برمی خاست.

۸۵- به یاری ایشان بود که نوح چون خدای را خواند رهایی یافت. کارش گذشت و طوفانش باز ایستاد.

۸۶- و لولا هم نار الخلیل لما غدت سلاما و بردا و انطفی ذلک الجمر

۸۷- و لولا هم یعقوب مازال حزنه و لا کان عن ایوب ینکشف الضرّ

۸۸- و لان لداود الحدید بسرّهم فقدّر فی سرد یحیر به الفکر

۸۹- و لمّا سلیمان البساط به سری أسیلت له عین فیض له القطر

۹۰- و سخزت الريح الرّخاء بأمره فغدوتها شهر و روحتها شهر ۸۶- اگر آنان نبودند، آتش ابراهیم خنکی و تندرستی نمی گردید و آن شراره ها خاموش نمی شد.

۸۷- اگر آنان نبودند اندوه یعقوب به پایان نمی آمد و رنجهای ایوب دنباله دار می گردید.

۸۸- راز آنان بود که آهن را بر دست داوود نرم کرد تا پاره های آن را به گونه ای در رشته کشید که اندیشه را سرگردان می دارد.

۸۹- و چون آن زیرانداز، سلیمان را به پرواز درآورد دیده اش چندان گریست تا زمین را تر کرد.

۹۰- به دستور آنان بر باد نرم چیره گردید تا رفت و آمد

خود را هر کدام در یک ماه به انجام رساند.

۹۱- و هم سرّ موسی و العصا عند ما عصی أو امره فرعون و الثقف السّحر

۹۲- و لولا هم ما کان عیسی بن مریم لعازر من طیّ اللّهود له نشر

۹۳- سری سرّهم فی الکائنات و فضلهم و کلّ نبیّ فیهم من سرّهم سرّ

۹۴- علا بهم قدری و فخری بهم غلاو لولا هم ما کان فی النّاس لی ذکر

۹۵- مصابکم یا آل طه! مصیبهورز علی الإسلام أحدثه الکفر ۹۱- آنان بودند راز موسی و چوبدستی او در هنگامی که فرعون از فرمانهای وی سرپیچید و جادوگران را فراهم آورد.

۹۲- اگر آنان نبودند عیسی پسر مریم نمی توانست ایلعازر «۱» را از میان خشت های گور برپای خیزاند.

۹۳- برتری و راز آنان در میان پدیده های جهان به گردش افتاد و واگیر شد و در هر پیامبر، رازی از رازهاشان جای گرفت.

۹۴- من با دستیاری شان به پایگاهی بلند رسیدم تا سرفرازی ام در آستانشان بسیار شد. اگر نبودند من نیز در میان مردم نامی نداشتم.

۹۵- ای خاندان طه «۲»! ناگواری هایی که شما دیدید، تلخی ها و گرفتاری هایی بود که حق کشی ها برای اسلام پدید آورد.

۹۶- سأندبکم یا عدّتی عند شدّتی و أبکیکم حزنا إذا أقبل العشر

(۱)- بنگرید به انجیل یوحنا باب ۱۱ آیه ۱ تا ۴۶ و انجیل برنابا بخش ۱۹۲ فراز ۸ تا فراز ۱۳ از بخش ۱۹۴.

(۲)- این واژه- در زبان تازی- فرمان «آرام کن» را می رساند و به گفته ی برخی نیز نامی است برای پیامبر که در آغاز سوره ی «طه» آمده است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۰۳ ۹۷- و أبکیکم مادمت حیّا فان أمت ستبکیکم بعدی المراثی و الشعر

۹۸- عرائس فکر الصالح بن عرندس قبولکم یا آل طه

۹۹- و كيف يحيط الواصفون بمدحك و في مدح آيات الكتاب لكم ذكر؟

۱۰۰- و مولدكم بطحاء مكه و الصفاو زمزم و البيت المحرم و الحجر

۱۰۱- جعلتكم يوم المعاد و سيلتي فطوبى لمن أمسى و أنتم له ذخر

۱۰۲- سبيلي الجديدان الجديد و حركم جديد بقلبي ليس يخلقه الدهر

۱۰۳- عليكم سلام الله ما لا-ح بارق و حلت عقود المزن و انشر القطر ۹۶- ای آنان که در هنگام دشواری ها پشتیبان منید! چون دهه ی محرم روی آرد از سر اندوه بر شما می گریم و زاری می نمایم.

۹۷- تا آنگاه که خود زنده ام بر شما گریه خواهم کرد و پس از مرگم نیز سروده ها و سوگنامه هایم بر شما خواهند گریست.

۹۸- ای خاندان طه! عروسانی که از پرده ی اندیشه صالح پسر عرندس روی نمود. با پذیرفته شدن در پیشگاه شما کابین خود را گرفته اند.

۹۹- گویندگان چگونه توانند منش و ستایش شما را بنمایند، که ستایشگر نام شما فرازهای قرآن است.

۱۰۰ و ۱۰۱- زادگاه شما ریگزار مکه است و صفا و زمزم و خانه ی ارجمند خداوند و سنگ آن برای بازگشت پس از مرگ شما را دست افزار رستگاری گردانیدم و خنک کسی که شما اندوخته و پشتوانه ی او باشید.

۱۰۲- هر تازه ای که بماند کهنه می شود و مهر شما در دل من آن نو است که روزگار کهنه اش نتواند کرد.

۱۰۳- تا آنگاه که آذرخشی می درخشد و گره های ابر باز می شود و دانه باران را می پراکند درود خدا بر شما باد.

سوگ امام حسین (ع):

۱- بات العذول علی الحبيب مسهدافأقام عذری فی الغرام و مهّدا

۲- و رأى العذار بسالفیه مسلسلافأقام فى سجن الغرام مقیدا

۳- هذا الذى أمسى عذولى عاذرى فيه و راقد مقلتيه تسهدا

۴- ريم رمی قلبی بسهم لحاظه عن قوس حاجبه أصاب المقصدا

۵- قمر هلال

الشمس فوق جینه عال تغار الشمس منه إذا بدا ۱- آن که مرا در کار دلدادگی ام سرزنش می کرد دل به او باخت شب را بیدار ماند و از آن پس بر شیفتگی من خرده نگرفت.

۲ و ۳- آن چهره را که همراه با زنجیر زلف دید در زندان عشق پای بند کرد و چنین است که سرزنشگر من پوزش مرا پذیرفته و خواب آرام از دیدگانش رخت بر بسته است.

۴- آهویی سپید بود که دل مرا با تیر نگاهش نشانه رفت، ابرو را کمان گردانید و تیر را یک سر در میان نشانه جای داد.

۵- ماهی که هلال خورشید را بر بالای پیشانی دارد و چون رخ می نماید آفتاب از شرمندگی روی می پوشاند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۰۴-۶ و قوامه کالغصن رنحه الصبافیه حمام الحیّ بات مغزدا

۷- فإذا أراد الفتك كان قوامه لدنا و جرّدت اللحاظ مهّندا

۸- تلقاه منعطفًا قضييا أمیدا و تراه ملتفتًا غزالا أغیدا

۹- فی طاء طرّته و جیم جینه ضدّ ان شأنهما الضّلاله و الهدی

۱۰- لیل و صبح أسود فی أبيض هذا أضلّ العاشقین و ذا هدی ۶- بالای او به شاخه ی تازه می ماند که از وزیدن باد خم می شود، کبوتر زنده دل است که با آواز خود در او دل می رباید.

۷ و ۸- چون آهنگ ستیزه کند همان بازوی نرم و نازک را نیزه گردانیده تیز مژگان را برهنه می نماید او را به سان شمشیری بران و لرزان می بینی یا همچون آهویی با چشم های نگران و گردنی به نرمی برگشته.

۹- زلف تاریک و چهره ی درخشانش دو پدیده ی ناساز را یک جا نشان می دهند که یکی گمراه می کند و دیگری راه می نماید.

۱۰- یکی شب است و دیگری بامداد، یا سیاهی در دل سپیدی، این

دلدادگان را رهنمون گردید و آن سرگردانشان ساخت.

۱۱- لا تحسبوا داود قدّر سرده فی سین سالفه فبات مسردًا

۱۲- لکنما یاقوت خاء خدوده نمّ العذار به فصار زبرجدا

۱۳- یا قاتل العشاق یا من طرفه الرشاق یرشقنا سهاما من ردی

۱۴- قسما بئاء الثغر منک لآئه ثغر به جیم الجمان تنصّدا

۱۵- و براء ریق کالمدمام مزاجه شهد به تروی القلوب من الصدی ۱۱- میندارید که گره های گیسویش را داود «۱» همچون زنجیری به هم بافته و به گردش افکنده است.

۱۲- بلکه دو بیجاده ی گونه اش رخسار او را آهسته و آن را زبرجدی گردانیده است.

۱۳- ای کشنده ی دلباختگان! ای آنکه با نگاهت تیرهای نابودی را به سوی ما می افکنی!

۱۴- به دندان پیشینت سوگند و چه دندانی که مرواریدهای به رشته کشیده را می ماند!

۱۵- و به آن تری دلپذیر لبانت که همچون باده است. از انگبین سرشته شده زنگ دل را می زداید و درخشانش می سازد.

۱۶- إنی لقد أصبحت عبدک فی الهوی و غدوت فی شرح المحبّه سیدا

۱۷- فاعدل بعبدک لا تجر و اسمح و لاتبخل بقرب من وفاک الأبعدا

۱۸- و ابد الوفا ودع الجفا و ذر العفافلقد غدوت أخوا غرام مکمدا

۱۹- و فجعت قلبی بالتفرّق مثلما فجعت امیّه بالحسین محمّدا

۲۰- سبط النبّی المصطفی الهادی الّذی أهدی الأنام من الضلال و أرشدا ۱۶- سوگند که من در کوی دلدادگی بنده ی توام و در گزارش عشق خویش سرور آمده ام.

۱۷- بارهی خویش دادگری کن، ستم رومدار، ببخشای و با آن همه وفایی که داری از نزدیک داشتن او به کویت دریغ موز.

(۱)- پیامبر خدا که با گره در گره افکندن پاره هایی از آهن زره می ساخت.

۱۸- وفاداری نمای، بیداد را فروگذار، که من دلباخته جگرسوخته ام.

۱۹ و ۲۰- رنج جدایی چنان جان

مرا گذاخت که امویان با کشتن حسین دل محید را. همان دخترزاده ی پیامبر برگزیده و راهبر که مردم را از گمراهی به در آورد و رهنمون گردید.

۲۱- و هو ابن مولانا علی المرتضی بحر الندی مروی الصدای مردی العدا

۲۲- أسما الوری نسبا و أشرفهم أبوا أجلهم حسبا و أكرم محتدا

۲۳- بحر طما. لیث حمی. غیث همی صبح أضا. نجم هدی. بدر بدا

۲۴- السید السند الحسین أعم أهل الخافقین ندی و أسمحهم یدا

۲۵- لم أنسه فی کربلا- متلظیافی الکرب لا- یلقى لماء موردا ۲۱- و همان فرزند سرور ما: علی مرتضی دریای بخشندگی، سیراب کننده ی تشنه لبان و نابودسازنده ی بدکنشان و همان که

۲۲- دودمانش از همگان برتر است و پدرش از همه بزرگوارتر و گوهرش از همه ارجمندتر و بنیادش از همه گرامی تر.

۲۳- دریایی لبالب، شیری خشمگین، بارانی تند، بامدادی روشن، اختری راهنما و ماهی نمایشگر با چهره ی رسا.

۲۴- سروری شایسته ی پشتگرمی، حسین که از همه ی مردم در خاور و باختر بخشنده تر و گشاده دست تر است.

۲۵- فراموش نمی کنم که در کربلا سخت تشنه بود و با آن همه گرفتاری راهی به سوی آب نداشت.

۲۶- و المقنب الأموی حول خبائه النبوی قد ملأ الفدافد فدفا

۲۷- عصب عصت غضت بخیلهم الفضاغصبت حقوق بنی الوصی و أحمدا

۲۸- حمت کتابه و ثار عجاجه فحکی الخضم المدلهتم المزبدا

۲۹- للنصب فیه زماجر مرفوعهجزمت بها الأسماء من حرف النداء

۳۰- صامت صوافنه و بیض صفاحه صلت فصیرت الجماجم سجدا ۲۶- گروهی از سپاه یغماگر اموی در پیرامون سراپرده هایش که به راستی از آن پیامبر بود با هیا بانگ هایی تو خالی بیابان را پر کرده بودند.

۲۷- دسته ای تبهکار که با سپاه خویش دل فضا را انباشته و آنچه را از فرزندان ستوده ترین پیامبران احمد و

جانشین اوست ربوده بودند.

۲۸- لشکریان آن انبوه شده و گردو خاکی سخت برانگیخته که به دریایی سیاه و کف بر لب آورده می مانست.

۲۹- در آنجا ناصبیان و دشمنان تبار پیامبر درفش های آشوبگری را برافراشته و منصوب کردند تا جز ما آنان را از یادها ببرند و دیگر کسی حرف ندا بر سر نام هاشان نهد و ایشان را آواز ندهد.

۳۰- اسبان او با زبان بسته و تشنه روزه داری نمودند و شمشیر سپیدش با بلند شدن در روی دشمن به نماز برخاست تا با افکندن سرهایشان بر زمین آنان را به سجده درآرد.

۳۱- نسج الغبار علی الاسود مدارعافیه فجسدت النجیع و عسجدا

۳۲- و الخیل عابسه الوجوه كأنهاالعقیان تخترق العجاج الأربدا

۳۳- حتّی إذا لمعت بروق صفاحهاو غدا الجبان من الرواعد مرعدا

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۰۶-۳۴- صال الحسین علی الطغاه بعزمه لا یختشی من شرب کاسات الردا

۳۵- و غدا بلام اللدن یطعن ان انجلاو بغین غرب العضب یضرب أهودا ۳۱- گردو خاک ها بر تن شیرمردان زره هایی پوشانید تا خون هایی که از این جا و آن جا می ریخت رنگ زرد و زعفرانی گرفت.

۳۲- لشکر چنان روی ترش کرده اند که انگار شاهین ها دارند پیکر مار را از هم می درند.

۳۳- تا پهلوی شمشیرش به درخشیدن افتاد و از تندرهای غرانی که برخاست بزدلان بر خویشتن بلرزیدند.

۳۴- حسین بی آنکه از درکشیدن باده ی مرگ بیمی به خود راه دهد با اراده ی خویش بر گردنکشان تاختن برد.

۳۵- با گشاده دستی نوک نیزه را بر سر این می کوبد و به سادگی نیش شمشیر را بر تارک آن می نوازد.

۳۶- فأعاد بالضرب الحسام مفلّلاو ثنی السنان من الطعان مقصّدا

۳۷- فكأثما فتکاته فی جیشهم فتکات (حیدر) یوم أحد فی العدی

۳۸- جیش یرید

رضی یزید عصابهغصبت فأغضبت العلی و أحمدا

۳۹- جحدوا العلی مع النبّی و خالفوا الهادی الوصی و لم یخافوا الموعدا

۴۰- و غواهم شیطانهم فأضلّهم عمدا فلم یجدوا ولیا مرشدا ۳۶- از بسیاری زخم هایی که می زند تیغ وی خراش های فراوان برمی دارد و دندانه های نیزه اش می شکند و فرو می ریزد.

۳۷ و ۳۸- دست او که بالا می رود و در میان سپاه آنان فرو می آید یاد شیر خدا را زنده می کند و آن شاهکارهایش در برابر ستیزه گران در جنگ احد. و آن سپاهی است که خرسندی یزید را می خواهد به دست آورد و گروهی هستند که به ربودن حق دیگران برخاسته و خدای برتر از هر پندار و ستوده ترین پیامبران (احمد) را بر سر خشم آورده است.

۳۹- سخن پیامبر و خدای برتر از هر پندار را پذیرا نگرديده و با جانشین راهنمایش ناسازگاری نمودند و از روز باز پسین نهرا سیدند.

۴۰- اهریمن، آنان را بفریفت و به دلخواه خویش گمراهشان کرد تا هیچ سرپرست و راهنمایی نتوانستند یافت.

۴۱- و من العجائب أنّ عذب فراتها تبری سلسله و لن تتقیدا

۴۲- طام و قلب السبط ظام نحوه و أبوه یسقی الناس سلسله غذا

۴۳- و کأنه و الطرف و البّار و الخرصان فی ظلل العجاج و قد بدا

۴۴- شمس علی فلک و طوع یمینه قمر یقابل فی الظلام الفرقدا

۴۵- و السید العباس قد سلب العدا عنه اللباس و صیروه مجرّدا ۴۱- از شگفتی ها است که یک سوی آب گوارای فرات، روان باشد و کسی آن را در بند نتواند کرد.

۴۲ و ۴۳- و در کرانه های آن دخترزاده ی پیامبر که پدرش فردا مردم را سیراب می کند دلش از تشنگی بسوزد. او و سپاه و شمشیر بران و نیزه هایی که در تیرگی های گردوخاک آشکار

شد، همچون:

۴۴- آفتاب بود بر پهنه ی سپهر که در دست راستش ماه است که در تاریکی ها با اختران آسمان رودرو می ایستد.

۴۵- حضرت عباس را دشمنان جامه از تن به در کردند و برهنه گردانیدند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۰۷ ۴۶- و ابن الحسین السبط ظمآن الحشاو الماء تنهله الذئاب میبّدا

۴۷- کالبدر مقطوع الوريد له دم أمسی علی ترب الصعید مبدّدا

۴۸- و الساده الشهداء صرعی فی الفلاکل لأحقاف الرمال توشّدا

۴۹- فاولئک القوم الذین علی هدی من ربّهم فمن اقتدی بهم اهتدی

۵۰- و السبط حرّان الحشا لمصابهم حیران لا یلقى نصیرا مسعدا ۴۶- فرزند دخترزاده ی پیامبر (حسین) دلش از تشنگی بی تاب است آن هم در جایی که گرگان، خنکی آب را هرچه بیشتر می چشند و می یابند.

۴۷- سر او همچون ماه در شب چهارده از رگ گردن بریده شده و خونس بر خاک زمین ریخته است.

۴۸- سروران جانباخته، کشته در بیابان افتادند و شن و ریگ های دشت را بستر خود گردانیدند.

۴۹- آنانند که از سوی پروردگارشان راه یافتند و هرکه از پی ایشان درآمد در راه راست گام نهاد.

۵۰- دخترزاده ی پیامبر از آسیب هایی که به آنان رسید جگرش سوخت و سرگردان گردید که یآوری خوشبخت نمی یافت.

۵۱- حتی إذا اقتربت أبا عید الرّدی و حیاة منها القریب تبعدا

۵۲- دارت علیه علوج آل امیهمن کلّ ذی نقص یزید تمردا

۵۳- فرموه عن صفر القسی بأسهم من غیر ما جرم جناه و لا اعتدا

۵۴- فهوی الجواد عن الجواد فرجت السبع الشداد و کان یوما أنکدا

۵۵- و احتزّ منه الشمر رأسا طالما أمسی له حجر النبّوه مرقدًا ۵۱- تا آنگاه که دورتران نابودکننده نزدیک شدند و چیزی نماند که زندگی از او دوری گزینند.

۵۲- درازگوش های اموی و همه ی کسانی که با کژی

و کاستی هایشان بر سرکشی می افزودند پیرامون او را گرفتند.

۵۳- و بی آنکه دست درازی و بزهی از وی سرزده باشد از دل کمانی سرسخت، نشانه ی تیرش گردانیدند.

۵۴- نیک مرد از فراز اسب خویش به زیر افتاد و هفت آسمان سخت به لرزه درآمد، روزی نافرخته و دشوار بود.

۵۵- شمر سری را جدا کرد که بسا هنگام، دامان پیامبر بالش آن بود.

۵۶- فبکته أملاک السّماوات العلی و الدهر بات علیه مشقوق الرّدا

۵۷- و ارتدّ کفّ الجود مکفوفاً و طرف العلم مطروفاً علیه أرمدا

۵۸- و الوحش صاح لما عراه من ألسی و الطیر ناح علی عزاه و عدداً

۵۹- و سروا بزین العابدین الساجدالباکی الحزین مقیداً و مصفّداً

۶۰- و سکینه سکن ألسی فی قلبها فعدا بضامرها مقیماً مقعداً ۵۶- فرشتگان آسمان های بلندپایه بر او گریستند و روزگار، گریبان خویش را در ماتمش چاک زد.

۵۷- دست بخشش به پس برگشت و دیده ی دانش با دردی که کشید به اشک نشست.

۵۸- درندگان با اندوهی که بر ایشان چیره شد به فریاد آمدند و پرندگان در ماتم او به سوگنامه سرایی و بازگفتن منش ها و برتری هایش پرداختند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۰۸

۵۹- زیور پرستندگان، زین العابدین همان مرد ناشاد را که کارش به خاک افتادن در برابر خدا بود گریان در بند کردند.

۶۰- اندوه در دل سکینه جایگزین شد تا پیکر نزار او را به گونه ی زمین گیران گردانید.

۶۱- و أسال قتل الطّف مدمع زینب فجری و وسط الخدّ منها خدداً

۶۲- و رأیت ساجعه تنوح بأیکهسجعت فأخست الفصیح المنشدا

۶۳- بیضاء كالصبح المضيء أكفها حمر تطوّقت الظلام الأسود

۶۴- ناشدتها یا ورق! ما هذا البکاردی الجواب فجعت قلبی المکمدا

۶۵- و الطوق فوق بیاض عنقک أسودو أكفک حمر تحاکی العسجدا ۶۱- کشتار کربلا اشک زینب

را روان ساخت تا لرزان میانه گونه هایش فروغلطید.

۶۲- کبوتری ترانه سرا را برفراز درختی انبوه شاخه دیدم که سوگنامه می سرود و هر سخنور نغزگویی را زبان برمی بست.

۶۳- همچون چهره ی بامداد سپید بود با دست های سرخ، که بسان گلوبند بر گردن تاریکی و سیاهی آویخته باشند.

۶۴- سوگند دادمش که ای کبوتر! برگو این گریه چیست؟ پاسخ ده، که دل مرا سخت به درد آوردی.

۶۵- آن طوق، بالای سپیدی گردنت سیاه است و دست های گلگونت مر به یاد بیجاده ها می اندازد.

۶۶- لَمَّا رَأَتْ وَ لَهِي وَ تَسْأَلِي لَهَاو لَهِيْب قَلْبِي نَارَه لَنْ تَخْمَدَا

۶۷- رَفَعَتْ بِمَنْصُوبِ الْغُصُونِ لَهَا يَدَا جَزَمَتْ بِه نُوْحِ النُّوَائِحِ سَرْمَدَا

۶۸- قَتَلَ الْحُسَيْنَ بِكَرْبَلَا يَا لَيْتَهُ لَا قِيَّ النَّجَاهَ بِهَا وَ كُنْتُ لَهُ الْفِدَا

۶۹- فَإِذَا تَطَوَّقَ ذَاكَ دَمْعِي أَحْمَرَقَانَ مَسَحْتُ بِه يَدِي تَوَرَّدَا

۷۰- وَ لَبَسْتُ فَوْقَ بِيَاضِ عُنُقِي مِنْ أَسِي طَوْقًا بِسَيْنِ سَوَادِ قَلْبِي أَسْوَدَا ۶۶- شَيْفَتُكِي وَ پَرَشَشْ مَرَا كِه نَغْرِيَسْتُ وَ شَرَارِ دَلْمِ رَا كِه
با آن آتش خاموشی ناپذیر دید.

۶۷- همراه با شاخه های سربرداشته دست را بلند کرده با فریاد خود و برای همیشه رشته ی سوگنامه سرایی همگان را
گسیخت.

۶۸- حسین در کربلا کشته شد و ای کاش من می توانستم با دادن جان خویش زندگی او را برهانم.

۶۹- اگر گردنبندی آویخته دارم همان خون سرخی است که دستهایم را با آن گلگون ساخته ام.

۷۰- بالای سپیدی گردنم نیز از اندوه گذاری طوقی سیاه از سین سیاهی دلم نهادم.

۷۱- فَالآن هَا ذِي قَصَّةِي يَا سَائِلِي وَ نَجِيْعِ دَمْعِي سَائِلِ لَنْ يَجْمَدَا

۷۲- فَانْدَبْ مَعِي بِتَقْرَحٍ وَ تَحْرَقٍ وَ ابْكِي وَ كُنْ لِي فِي بَكَائِي مَسْعَدَا

۷۳- فَلْأَلْعَنَنَّ بَنِي أُمِّيَه مَا حَدَّاحَادٍ وَ مَا غَارَ الْحَجِييْعِ وَ أَنْجَدَا

۷۴- وَ لْأَلْعَنَنَّ يَزِيْدَهَا وَ زِيَادَهَا وَ يَزِيْدَهَا رَبِّي عَذَابَا سَرْمَدَا

۷۵- وَ لْأَبْكِيَنَّ

عليك يا بن محمد حتى أوسد في التراب ملحدًا

۷۶- ولأجلين علي علاك مدائنحمن در ألفاظي حسانا خردا ۷۱- و اكنون اي آنكه مي پرسى اين داستان من است و با سرشك روانم كه خشك نمى شود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۰۹

۷۲- از سوز جگر و با دلی ریش با من زاری کن و در کار گریستن همراه و یاور من باش.

۷۳- تا آنگاه كه برای راندن شتران نی می نوازند و تا آنگاه كه دیداركنندگان از خانه ی خدا گام در دل راه می نهند فرزندان امیه را نفرین خواهم فرستاد.

۷۴- یزید و زیادشان را نفرین می کنم و پروردگارم نیز کیفر همیشگی شان را زیاد خواهد کرد.

۷۵ و ۷۶- ای فرزند محمد! تا آنگاه كه بر پائین خاك بخشیم بر تو خواهم گریست و از گوهرهای سخنانم، ستایش هایی زیبا را به یاد بزرگی تو آرایش خواهم داد.

۷۷- عربا فصاحا فی الفصاحه جاوزت قسا و بات لها لیید مبلدا

۷۸- قلدتها بقلائد من جودكم أضحى بها جيد الزمان مقلدا

۷۹- یرجو بها نجل العرنس صالح فی الخلد مع حور الجنان تخلدا

۸۰- و سقى الطفوف الهامرات من الحیاسحبا تسح عیونها دمع الندی

۸۱- ثم اللیلام علیك یابن المرتضى ما ناح طیر فی الغصون و غردا «۱» ۷۷- كه بس دل انگیز و رسا باشد و در شیوایی از سخنرانی «قس» «۲» نیز پیشتر رفته «لبید» «۳» را ناتوان گرداند.

۷۸- آن را با گردن بندهایی از بخشش شما آراستم تا توانست پیرایه ای فریبا بر گردن روزگار به شمار آید.

۷۹- به این گونه صالح پسر عرنس امید می دارد در کنار سیه چشمان در بهشت جاودان خوشبختی پایدار بیابد.

۸۰- کرانه فرات با رگبارهایی تند از سرشك ابرها سیراب باد!

۸۱- و سپس تا آنگاه كه يك پرنده برفراز شاخساران سوگنامه

می خواند درود بر تو ای فرزند مرتضی.

*** ابن العرندس چکامه ی بسیار زیبایی در مدح علی بن ابی طالب (ع) و فرزندش سید الشهداء (ع) دارد که بخش مربوط به امام حسین (ع) را می آوریم:

۱- و جرت سحائب عبرتی فی و جنتی کدم الحسین علی أراضی کربلا

۲- الصائم القوام و المتصدق الطعام أفرس من علی فرس علا

۳- رجل بصیوان الغمامه جدّه المختار فی حر الحجیر تظللا

۴- و أبوه حیدره الذی بعلمه و بفضلہ شرح الکتاب تفضلا

۵- و آلام فاطمه المطهره التي بالمجد تاج فخارها قد کلا ۱- باران اشک را چنان بر چهره ریختم که گویی خون حسین است که بر زمین کربلا سرازیر می شود.

۲- همان مرد روزه و نماز و بخشنده و خوراک دهنده و برترین سوارکاری که بر بالای اسب جای گرفت.

۳- و همان که نیای برگزیده ی او در گرمای کشنده ابرهای پر بار را سایه بانس می گردانید.

۴- و پدر او شیری است که با دانش ها و برتری خود جای جای از کتاب خداوندی را روشن کرد.

۵- و مادرش فاطمه آن بانوی پاکدامن است که افسر سرفرازی او با بزرگواری ها آراسته گردیده.

(۱)- الغدیر؛ ج ۷، ص ۱۹-۲۳. ادب الطف؛ ج ۴، ص ۲۸۷-۲۹۱.

(۲)- قس پسر ساعده ی ایادی که در میان همه ی تازیان به سخنوری نامور گردیده و در نغز گویی زبانزد آنان است.

(۳)- لبید پسر ربیعہ عامری از سخنرایان بزرگ تازی که پیامبر نیز سروده ی او را ستود و خود در ۱۵۷ سالگی در آغاز پادشاهی معاویه در گذشت.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۱۰-۶- نسب کمنبلج الصباح یزینه حسب شبیه الشمس زاهی المجتلی

۷- السید السند السعید الساجد السبط الشهدید المستظام المبتلی

۸- قمر بکت عین السماء لأجله أسفا و قلب الدهر بات مقلقلا

- ۱۰- و السید العباس قد سلب العدی عنه اللباس و صیروه مجذلاً ۶- بستگی دودمانی حسین همچون بامداد روشن است که گوهر خود وی همچون خورشید تابان و فروزان آن را می آراید.
- ۷- اوست سروری شایسته ی پشتگر می، خوشبخت، به خاک افتاده در برابر خدا، دخترزاده ی جانباخته ی پیامبر، که گرفتار است و زیر شکنجه ی سخت، ستم ها بر وی می رود.
- ۸- ماهی که دیده ی آسمان اندوهگنانه در سوگ او گریست و دل روزگار برایش تپیدن گرفت.
- ۹- به خدا هرگز فراموش نمی کنم او را که تنها و تشنه لب بود با آنکه در پیش روی او چشمه ی لبریز از آب، گرگان بیابان را هم سیراب می کرد.
- ۱۰- و نیز حضرت عباس را که دشمنان جامه از پیکر او به در کرده، برهنه بر زمین افکندند.
- ۱۱- و الطفل شمس حیاته قد أصحبت بالخسف فی طفل و جلّ مؤثلاً
- ۱۲- و بنو امیه فی جسوم صحابه قد حطّمو السمر اللدان الذبلاً
- ۱۳- شربوا بکاساه القنا خمر الفنامزج البلاء به فأمسوا فی البلاء
- ۱۴- و تقاطعت أرحامهم و جسومهم کرما و أوصلت الرؤس الأرجلا
- ۱۵- و توارثوا من بعد سلب نفوسهم دار المقامه فی القیامه مؤثلاً ۱۱- و آن کودک را که خورشید زندگی اش گرفت و آفتاب آن برای همیشه راه باخترا ن سپرد.
- ۱۲- فرزندان امیه در پیکر یاران او نیزه هایی سخت را خرد کردند.
- ۱۳- حسین و همراهان نیزه ها را پیمانه ای شمرده و با آن باده ی مرگ نوشیدند و با آمیختن آن با گرفتاری ها، خود را به بالای آزمایش کشیدند.
- ۱۴- اندام هاشان از هم گسیخت و تن ها پاره پاره گردید تا سرها به پاها رسید و در کنار آنها جای گزید.
- ۱۵- پس از جان دادن، در روز رستاخیز سرای پاینده و

بر جای مانده را به ارث بردند.

۱۶- و السَّبَطُ شَاكٌ مَالُهُ مِنْ نَاصِرِ شَاكٍ إِلَى رَبِّ السَّمَوَاتِ الْعُلَى

۱۷- ظَامٌ إِلَى مَاءِ الْفِرَاتِ فَإِنْ يَرِمُ نَهْلًا يَرَى الْبَيْضَ الصَّوَارِمَ مِنْهَا

۱۸- وَالْقَوْمُ مُحَدَّقَةٌ عَلَيْهِ بِجِحْفَلٍ كَالْبَحْرِ آخِرُهُ يَحَاكِي الْأَوَّلَا

۱۹- مَتَلَاظِمٌ سَغَبَتْ بِهِ أَسْيَافُهُمْ فَعَدَا لَهُمْ لَحْمُ الْفَوَارِسِ مَا كَلَا

۲۰- وَ مِنْ الْعَجَائِبِ أَنَّهُ يَشْكُو الظَّمَا وَأَبُوهُ يَسْقِي فِي الْمَعَادِ السَّلْسَلَا ۱۶- دخترزاده ی پیامبر درددل ها داشت و او را یاری نبود.

درددل های خود را به آستان پروردگار آسمان های بلند پایه برد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۱۱

۱۷- در کرانه های پر آب فرات تشنه لب بود چون می خواست آب بنوشد می دید او را از لبه ی شمشیرهای آبداده سیراب

می کنند.

۱۸- آن گروه در لشکری او را گرداگرد بر گرفته بودند که همچون دریا آغاز آن با انجامش همسان بود.

۱۹- دریایی پر آشوب و با شمشیرهایی گرسنه که گوشت و پوست شهسواران را خوراک آن گردانیدند.

۲۰- از شگفتی ها است که او از تشنگی بی تاب باشد با اینکه پدرش در روز رستاخیز آب روان به کام مردم می ریزد.

۲۱- حَامِتٌ عَلَيْهِ لِلْحَمَامِ كَوَاسِرْ طَمْتٌ فَأَشْرَبَتْ الْحَمَامُ دَمَ الطَّلَا

۲۲- أَمْسَتْ بِهِ سَمِرُ الرِّمَاحِ وَ زَرْقَهَا حَمْرًا وَ شَهَبُ الْخَيْلِ دَهْمًا جَفَّلَا

۲۳- هَاتِيكَ بِالْدمِ قَدْ صَبَغْنَ وَ هَذِهِ صَبَغْتَ بِنَقْعِ صَبْغِهِ لَنْ تَنْصَلَا

۲۴- عَقَدَتْ سَنَابِكُ صَافِنَاتٍ خَيْوَلَهُ مِنْ فَوْقِ هَامَاتِ الْفَوَارِسِ قَسَطَلَا

۲۵- وَ دَجَّتْ عَجَاجَتُهُ وَ مَدَّ سَوَادُهُ حَتَّى أَعَادَ الصَّبْحَ لَيْلًا- أَلَيْلَا ۲۱- در پیرامون او شاهین هایی برای شکار کبوتر به پرواز

در آمدند و چون تشنه شدند کشته ی کبوتر را با خون آهو بچه آغشته کردند.

۲۲- نیزه های گندمگون و کبودرنگ، سرخ فام گردید و رنگ خاکستری اسبها، سیاه و گرد آلود شد.

۲۳- چرا که آنها را در زخمی از خون فروردند و اینها را در دریایی از گردوغبار جدایی ناپذیر به شناوری واداشتند.

سم های اسبانش که بر دو پای ایستاده بود بر فراز سر سوارکاران چهره ی مرگ می نگاشت.

۲۵- تاریکی، گردو خاک و آشوب را به کام خود کشید و سیاهی گسترش یافت تا بامداد روشن به گونه ی شبی تیره درآمد.

۲۶- و كأنما لمع الصوارم تحته برق تألق فی غمام فانجلی

۲۷- جيش ملا فوه الفلا و أتى فلا أمست سنابك خيله تفلی الفلا

۲۸- أبناء من جحد الوصی و كذب الهادی النبی و كان حقًا مرسلا

۲۹- بذلوا النفوس و بذلوا من جهلهم ما ليس فی الإسلام كان مبدلاً

۳۰- فمحلل قد صیروه محرّم و محرّم قد غادروه محللاً ۲۶- و پنداشتی درخشش تیغ ها در دل آن، آذرخشی است که در میان ابرها روی می نماید و روشنایی را به ارمغان می آرد.

۲۷- سپاهی که دهان بیابان را پر کرد و چنان پای به دشت نهاد که سم ستورانش بر گونه ی آن تازیانه می نواخت.

۲۸- فرزندان آنان که جانشین پیامبر را نشناخته انگاشتند و پیامبر راهنما را (که به راستی فرستاده ی خدا بود) دروغگو شمردند.

۲۹- جانفشانی ها کردند و از سر نادانی آئین راستین اسلام را دگرگون گردانیدند.

۳۰- آنچه را شایسته بود ناسزاوار خواندند و ناروکاری ها را سزا انگاشتند.

۳۱- و تعمّدوا قتل الوصی و حرّفوا ما كان أحمد فی الكتاب له تلا

۳۲- و أتوا إلى قتل الحسين و أججوانارا لهیب ضرامها لن یصطلی

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۱۲ ۳۳- فسطا علیهم بالنزال بعزمهتذر الحسام المشرفی مفللاً

۳۴- من فوق طرف أعوجی سابع كالبرق یسبق فی سراه الشمالاً

۳۵- فرس حوافره بغیر جماجم الفرسان فی یوم الوغی لن تنعلا ۳۱- آگاهانه به کشتن جانشین پیامبر کمر بستند و آنچه را محمّد در قرآن بر خوانده بود، دستخوش دگرگونی ساختند.

۳۲- دست به کشتن حسین زدند و چنان آتشی برافروختند که

به جای بهره برداری از گرمایش، هستی خویش را در کام آن افکندند.

۳۳- پس بر ایشان خشم گرفت و با تصمیمی واکنش نمود که شمشیر پولادین را سوراخ سوراخ می کند.

۳۴- از فراز اسبی نیکوی که گفتم در روی زمین به شناوری می پردازد و همچون آذرخشی که در جهش خود از باد شمال هم پیشی می جوید.

۳۵- همان اسب که پاهای آن در روز پیکار جز سر جنگاوران دشمن نعلی نمی پذیرد.

۳۶- أَضْحَى بِمَبِيضِ الصَّبَاحِ مَجَلَّلًا وَغَدَا بِمَسْوَدِ الظَّلَامِ مَسْرَبَلًا

۳۷- وَبَكَفِّهِ سَيْفٌ جَرَّازٌ بَاتَرَ عَضْبَ يَضْمَ الغَمْدِ مِنْهُ جَدُولًا

۳۸- فَمَرَّ الْجَمَاجِمُ وَ الطَّلَا بَغْرَارَهُ مِنْ كَلِّ كَفَّارٍ وَ أْبْرَى المَفْصَلَا

۳۹- فَكَأَنَّهُ وَ جَوَادُهُ وَ حَسَامُهُ يَا صَاحِبِي لِمَنْ أَرَادَ تَأْمَلًا

۴۰- شمس علی الفلک المدار بکفه قمر منزله الجماجم و الطلا ۳۶- امروز با بامداد سپید و روشن آغاز شد و فردا پیراهنی سیاه از تاریکی ها در خواهد پوشید.

۳۷- در دست او شمشیری سخت بران است که جوی خون را نیام خود می شناسد.

۳۸- بالبه ی تیغ تیزش در کاسه ی سرها و در گلو و گردن حق ناشناسان رخنه کرد و رگ و پی آنان را از هم درید.

۳۹ و ۴۰- دوست من! او و شمشیر و اسبش در دیده ی کسی که خواهد بیندیشد همچون خورشید بود، سواره بر سپهر گردون که ماه به دست، در جستجوی آنجاها که ماه فرود می آید، می چرخید.

۴۱- وَ الخَيْلِ مَحْدَقَهُ بِجِيمِ جَمَالِهِ وَ قُلُوبَهُمْ فِي الغَلِي تحكى المرجلا

۴۲- وَ السَّبْطِ يَخْتَرِقُ المَوَاكِبَ حَامِلًا بَعْزِيمَةً تَرْدَى الخَمِيسِ الجَحْفَلَا

۴۳- فَبَسِينِ سَمْرِ الخَطِّ يَطْعُنُ أَنْجَلًا وَ بَبَاءِ بِيضِ الهِنْدِ يَضْرِبُ أَهْدَلَا

۴۴- فَتَخَالَ طَاءَ الطَّعْنِ أَنِّي أَعْجَمْتُ نَقْطًا وَ ضَادَ الضَّرْبِ كَيْفَ تَشْكَلَا

۴۵- حَتَّى إِذَا مَا السَّبْطُ آن مَمَاتَهُ وَ عَلَيْهِ سُلْطَانُ الحَمَامِ تَوَكَّلَا ۴۱- یا بگو در پی کاسه های سر دشمنان و

گلو و گردن ایشان لشکر پیرامون گوشه ای از آن همه زیبایی اش را گرفتند.

۴۲- نواده ی پیامبر با اراده ای سازمان های گروه ها را از هم می پاشد که سپاه را با همه ی زیروهم آن درهم می کوبد و خرد می کند.

۴۳- با نون نیزه یکی را چنان می کوبد و طعنه می زند که چشمانش گشاد می شود و به گونه ای با شین شمشیر به تارک دیگری ضربه می زند که زخمی با لب های فروهشته پدید می آرد.

۴۴ و ۴۵- پس طعنه ی او از سرهایی که بر زمین می افکند نقطه می سازد و کینه ی دشمن را برمی انگیزد و ضرب دستش

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۱۳

همراه با الف قامت هایی که به زیر می اندازد شادمانی دوستان را شکل می بخشد و اینها بود تا اینکه هنگام مرگ نواده ی پیامبر فرارسید.

۴۶- داروا به النفر الطغاه بنو الزنات العاهرات و طبّقوا رحب الفلا

۴۷- و رماه بعض المارقین بعیطل سهما فخرّ علی الصعید مجدّلا

۴۸- و أتى بغیّ بنی ضباب صائلا بالقسّ تغمیض القطامی الأجدلا

۴۹- و جثی علی صدر الحسین و قلبه حقدا و عدوانا علیه قد امتلا

۵۰- فبری بسیف البغی رأسا طالمالم النبّی ثنّتیة و قبلا

۵۱- و اسودّ قرص الشمس ساعه قتله أسفا و شهب الفلک أمست أفلا ۴۶- و بوی مرگ بر سرش سایه افکند. گروه سرکشان گرد او و فراخنای بیابان را گرفته.

۴۷- یکی از گردنکشان تیری بلند به سوی او افکند تا بر خاک افتاد و شمر بدکاره جست و خیزکنان بیامد.

۴۸ و ۴۹- که گفتی شاهین چشم بسته برای ربودن شکارش از فراز راه نشیب می سپارد با دلی که از کینه و دشمنی حسین مالا مال بود و بر سینه ی او پرید و با تیغ تبهکارانه اش سری را برید که بارها پیامبر دندان های آن را بوسه داده

بود.

۵۰ و ۵۱- در هنگام کشته شدنش چهره ی خورشید از اندوه به سیاهی گرائید و شهاب های آسمانی روی خود را پنهان کردند.

۵۲- و نعاہ جبریل و میکال و اسرافیل و العرش المجید تزلزلا

۵۳- و الطیر فی الأغصان ناح مغرّداو الوحش فی القیعان ناح و أعولا

۵۴- و أتى الجواد و لا جواد فوقه متوجّعا متفجّعا متوجّلا

۵۵- عالی الصهیل بمقله إنسانهاباک یسّح الدمع نقطا مهملا ۵۲- جبرئیل، میکائیل و اسرافیل گزارش کشته شدنش را دادند و تخت گاه بزرگ در جهان برین لرزیدن گرفت.

۵۳- مرغان بر روی شاخسارها آوا به نوحه سرایی برداشتند و درندگان دره ها به سوگ نامه خوانی نشستند و به شیون پرداختند.

۵۴ و ۵۵- اسب نیک بیامد و نیک مرد را بر بالای خود نیاورده بود با دردمندی و لابه و هراس و شیهه ای بلند و چشمی که مردمک آن گریان بود و اشک فرومی بارید.

۵۶- فسمعن نسوان الحسین صهیله فبرزن من خلل المضارب ثکلا

۵۷- ینثون من جون العیون مدامعاحمرا علی بیض السوالف هطلا

۵۸- حتّی إذا قتل الحسین و أصبحت من بعده غرّ المدارس عطلا

۵۹- و منازل التنزیل حلّ بها العزاو من الجلیس أنیس مربعها خلا

۶۰- بغت البغاه جهاله سبی النساءو بغت و حقّ لمن بغی أن یجهلا ۵۶- بانوان سراپرده ی حسین شیهه ی او را شنیدند داغدیدگان از لابلای چادرها آشکار شدند.

۵۷- از چشمان سیاه خود سرشک هایی را که با خون دل آمیخته و سرخ می نمود پی درپی بر صفحه ی سپید گردن روان گردانیدند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۱۴

۵۸- تا حسین (ع) کشته شد و پس از او آموزشگاهها بسته شد.

۵۹- آنجا که فرودگاه فرمان خدا بود سوگوار گردید و ویرانه های آن از یاران همدم و همنشین تهی گردید. «۱»

۶۰- بدکاره ها از سر نادانی بانوان

را گرفتار ساختند، زشت رفتاری نمودند زیرا هر کس بدکاره بود سزاوار نادانی هاست.

۶۱- نصبوا بمرفوع القناه کریمه جهرا و جزوا للمعاصی أذیلا

۶۲- و سروا بنسوته السراه بلا ملاحسری بلا حظهنّ الحاظ الملا

۶۳- و غدوا بزین العابدین الساجد الحبر الامین مقیتدا و مغللا

۶۴- و سکینه امست و ساکن قلبها متحرک فیہ الأسی لن یرحلا

۶۵- و بدال دمع العین منها غرقت صاد الصعید و أنبت کاف الکلا ۶۱- سر پاک را آشکارا بر نیزه ای که برداشته بودند نهادند و کمر خود را برای انجام گناهان سخت بر بستند.

۶۲- بانوان ماتم زده را از میانه ی راه به گونه ای گذر دادند که نگاههای مردمان برایشان می افتاد.

۶۳- زین العابدین زیور پرستندگان را که کارش به خاک افتادن در برابر خدا و خود دانایی درستکار بود، در بند گرفتار کردند.

۶۴- و سکینه که روز را به شب رساند دل آرام او به تپش افتاده بود و اندوه آن را آسوده نمی گذاشت.

۶۵- سین سرشک چشمش، خاء خاک را در خود شناور ساخت تا گاف گیاه از دل آن رستن گرفت.

۶۶- و دیارهنّ الانسات بلاقع أقوت و کنّ بها الأحبه نزلّا

۶۷- و الصبر عتی ضاعن مترحل لّمّا شددن علی المطیّ الأزحلا

۶۸- و مدامعی فوق الخدود نوازل لّمّا زمنن جمالهنّ البزلا

۶۹- تسری بهنّ إلی الشّام عصابها موّیه تبغی العطاء الأجزلا

۷۰- ترضی یزید لکی یزید لها العطاجهلا و یتحفها السؤل معجلا ۶۶- گوی های آشنایی شان شوره زار شد و در آنجا که دوستان فرود می آمدند کسی نماند و تهی گردید.

۶۷- چون آنان را سوار ستوران کردند تا به راه اندازند شکیبایی از دل من رخت بر بست.

۶۸- چون شتران شکافته دندان را برای بردن آنان افسار زدند اشکهای من زیر گونه ام سرازیر شد.

۶۹- گروهی از هواخواهان امویان برای آنکه پاداش

سرشار بستانند آنان را به سوی مردمی بدکنش روانه ساختند.

۷۰- از نادانی یزید را خرسند می دارد تا دستمزد بیشتری به او دهد و آنچه را می خواهد هرچه تندتر به او برساند.

۷۱- فلا لعننّ زیادهای و یزیده‌ها و یزیده‌ها ربّی عذاباً منزلاً

۷۲- تبا لهم فعلوا بآل محمّدا لیس تفعله الجابره الأولى

۷۳- ولأبکینّ علی الحسین بدمع قان أبلّ به الصعید الممحلا

۷۴- یا طفّ ظاف علی ثراک من الحیاهام تسیر به السحائب جفلاً

۷۵- ذو هیدب متراکب متلاحم عالی البروق یسّح دمعاً مسبلاً

(۱)- دعبل خزاعی در قصیده ی زیبای مدارس الآیات این مطلب را بیان کرده است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۱۵-۷۶- یشفیک إذ منه یسقیک بوابل عذب له أرح یحاکی المنذلا «۱»

۷۱- تا آنگاه که برای راه بردن شتران نی می نوازند و سوارگان بر چارپایان می نشینند، فرزندان امیه را نفرین خواهم کرد.

۷۲- زیاد «۲» و یزیدشان را نفرین می سرایم و پروردگرم نیز کیفیهای زیادتری بر آنان فروخواهد فرستاد.

۷۳- رویشان سیاه باد! با خاندان محمّد (ص) چنان رفتاری نمودند که گردنکشان پیشین نیز روا نداشته بودند.

۷۴- با اشکهای خونینی بر حسین (ع) خواهم گریست که خاکهای خشک را تر سازد.

۷۵- ای کرانه ی فرات! بارانی از سرشک ها در پیرامون خاک تو متراکم می گردد که به یاری آن ابرها به گردش در می آید.

۷۶- ابرهایی دارد نزدیک به زمین، سوار بر هم، به هم پیوسته با آذرخش هایی بلند که اشکی پیایی را روان می گرداند.

۷۷- آن گاه که تو را با رگبار گوارای خود- که از خوشبویی به مشک می ماند- سیراب می سازد، دردهایت را درمان خواهد کرد.

(۱)- الغدیر؛ ج ۷، ص ۹۰۳.

(۲) - از تبهکارترین دژخیمان معاویه که فرزند ناپاک او «ابن زیاد» نیز با کشتارهای

دژخویانه ی خود از شیعه و پیشوایان آن، روی پدر را هرچه سیاه تر گردانید.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۱۶

مغامس بن داغر حلّی

اشاره

شیخ مغامس پسر داغر حلّی از شعرای قرن نهم که وابسته به یکی از تیره های تازیان است که در اطراف فراخ سرای حلّه به سر می بردند و او خود برای فراگرفتن آموزش ها به حلّه رفت و در همان جا به سال ۸۵۰ ه ق از دنیا رفت.

وی از کسانی است که با دلباختگی خویش در راه دوستی خاندان پیامبر سروده های بسیاری دارد و سروده هایش نشان می دهد که گذشته از چیره دستی در همه ی زمینه های سرایندگی در پهن دشت سخنوری نیز راهی دراز پیموده است. استاد سماوی با گردآوری آنها دیوانی به نام وی فراهم کرده که به ۱۳۵۰ بیت می رسد و شاید آنچه از سروده های وی از بین رفته بسی بیش از اینها باشد. پدرش از سرایندگان و دوستان خاندان رسالت (ع) بود و فرزند خویش را بر دوستی آنان پرورش داد. «۱»

*** قصیده ای با ۹۲ بیت در مدح و رثای خاندان رسول الله و سید الشهداء (ع) دارد ابیاتی را که در مورد امام حسین (ع) است را در اینجا می آوریم: «۲»

۱- کیف السّلامه و الخطوب تنوب و مصائب الدنیا الغرور تصوب؟

۲- إنّ البقاء علی اختلاف طبائع و رجاء أن ینجو الفتی لعصیب

۳- العیش أهونه و ما هو کائن حتم و ما هو واصل فقرب

۴- و الدهر أطوار و لیس لأهله إن فکروا فی حالیه نصیب

۵- لیس اللیب من استغرّ بعیشه إنّ المفکر فی الامور لیب ۱- با این که ناگواری ها یکی بر جای دیگری می نشیند و گرفتاری های جهان فریبنده بر سر ما می ریزد چگونه می توان با تندرستی زیست؟

۲- پایداری بر چندگانگی سرشت ها و امید به

رهایی برای مرد دشوار می نماید.

۳- ساده ترین زندگی و آنچه اکنون هست جای چون و چرا ندارد و آن چه می رسد نیز دور نیست.

۴- روزگار، دگرگونی هایی را در خود نهفته و اگر بیندیشید در هیچ کدام از رنگها برای دلدادگانش بهره مندی به بار نمی آورد.

۵- آن کس که فریب زندگی را بخورد خردمند نیست. خردمند آن است که در کارها بیندیشد.

۶- یا غافلا! و الموت لیس بغافل عش ما تشاء فانك المطلوب

۷- ابدیت لهوک إذ زمانک مقبل زاه و إذ غضّ الشباب رطیب

۸- فمن النصیر علی الخطوب إذا أتت و علا علی شرح الشباب مشیب

۹- علل الفتی من علمه مکفوفهحتی الممات و عمره مکتوب

(۱)- ادب الطف؛ ج ۴، ص ۲۹۶.

(۲)- الغدیر؛ ج ۷، ص ۲۶ و ۲۷. ادب الطف؛ ج ۴، ص ۲۹۸-۳۰۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۱۷-۱۰- و تراه یکدح فی المعاش و رزقه فی الکائنات مقدر محسوب ۶- ای ناآگاه! مرگ ناآگاه نیست هرچه خواهی زندگی کن که تو را می جوید. بازیگری ات را آشکار کردی چراکه روزگار تو با خوشبختی و درخشندگی همراه است.

۷- و نهال جوانی بس خرم و شاداب است چون پیش آمدهای ناگوار فرارسد.

۸ و ۹- و اهریمن پیری بر فرشته ی جوانی چیرگی یابد کجا یآوری توانی یافت؟ گزندهایی که تا هنگام مرگ چشم به راه جوانمرد است از دیده ی دانش او پوشیده و اندازه ی زندگی اش در نامه ی سرنوشت نگاشته آمده.

۱۰- روزی او از میان همه ی پدیده ها اندازه گیری و شمرده شده و با این همه می بینی برای گذران زندگی سخت تلاش می کند.

۱۱- إنّ اللیالی لا تزال مجدّهی الخلق أحداث لها و خطوب

۱۲- من سرّ فیها ساء من صرفهاریب له طول الزمان مریب

۱۴- أَمَا النَّبِيُّ فَخَانَهُ مِنْ وَ قَوْمِهِ فِي أَقْرَبِيهِ مَجَانِبٍ وَ صَحِيبِ

۱۵- من بعد ما ردّوا عليه رصائع حتى كأنّ مقاله مكذوب ۱۱- روزگار همیشه در کوشش است و آبستن پیش آمدها و ناگواری هایی برای آفریدگان.

۱۲- آن کس که از روی آوردن آن دل را شادمان دارد از پشت کردن آن دلگیر خواهد شد.

۱۳- بهترین آفریدگان خاندان محمد (ص) را بنگر که چگونه گردبادی پر از خاک تیره بختی پیرامون آنان را فرو پوشاند.

۱۴- از خود پیامبر بگیر که کسانی از گروه یارانش منش درستکاری را درباره ی نزدیکانش روا نداشتند.

۱۵- و پس از آن که از پذیرفتن فرمان و سفارش او سر باز زدند که پنداری سخن او را دروغ می شمردند.

۱۶- و نسوا رعایه حقه فی حیدرفی «خمّ» و هو وزیره المصحوب

۱۷- فأقام فیهم برهه حتى قضی فی الغیظ و هو بغیظهم مغضوب

۱۸- بأبی الإمام المستظام بکربلایدعو و لیس لما یقول مجیب

۱۹- بأبی الوحید و ماله من راحم یشکو الظما و الماء منه قریب

۲۰- بأبی الحیب إلی النبی محمّد و محمّد عند الآله حیب ۱۶- حق گزاری او را درباره ی شیر خدا که در غدیر خم دستیار و یاور او بود فراموش کردند.

۱۷- تا روزی چند در میان ایشان زیست و با دلگیری و به گونه ای که ایشان نیز بر او خشمناک بودند در گذشت.

۱۸- پدرم فدای آن رهبر که در کربلا زیر شکنجه ی سخت ستم می دید. مردم را به راه راست می خواند و کسی او را پاسخ شایسته نمی گفت.

۱۹- پدرم فدای آن که تن تنها که هیچکس را دل بر او نسوخت، از تشنگی گله می کرد و آب در کنار او بود.

۲۰- پدرم فدای آن که دوست پیامبر (محمّد «ص») بود و محمّد (ص) نیز دوست خدا.

۲۱- یا کربلاء

أفیک یقتل جهره سبط المطهر؟ إن ذالعجیب

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۱۸-۲۲- ما أنت إلیا کربه و بلیهکل الأنام بهولها مکروب

۲۳- لهفی علیه و قد هوی متعفراو به اوام فادح و لغوب

۲۴- لهفی علیه بالطفوف مجدلاتسفی علیه شمال و جنوب

۲۵- لهفی علیه و الخیول ترضه فلهن رکض حوله و خیب ۲۱- کربلا! آیا دخترزاده ی پیامبر آشکارا در خاک تو کشته می شود؟ چه شگفتی ها از این باید داشت.

۲۲- تو را جز کرب و بلا (رنج و گرفتاری) نتوان نامید که همه ی مردم از هراسش آزرده دلند.

۲۳- بر او اندوه می برم که با آن تشنگی سخت و توان فرسای سرنگون شد و بر خاک خفت.

۲۴- بر او اندوه می برم که در کرانه های فرات افتاده و باد شمال از این سوی و آن سوی خش و خاشاک بر پیکر او می پاشید.

۲۵- بر او اندوه می برم که ستوران استخوانهای او را درهم کوفتند و در پیرامون او پای به زمین کوبیدند و به تاخت پرداختند.

۲۶- لهفی له و الرأس منه ممیزو الشیب من دمه الشریف خضیب

۲۷- لهفی علیه و درعه مسلوبهلهفی علیه و رحله منهوب

۲۸- لهفی علی حرم الحسین حواسراشعنا و قد ریعت لهن قلوب

۲۹- حتی إذا قطع الکریم بسیفه لم یثنه خوف و لا ترعیب

۳۰- لله کم لطمت حدود عنده جزعا و کم شقت علیه جیوب ۲۶- بر او اندوه می برم که سرش را جدا کردند و موی چهره اش را از خون پاکش رنگین ساختند.

۲۷- بر او اندوه می برم که زره از تن او به در کرده و سراپرده هایش را به یغما بردند.

۲۸- بر پردگیان حسینی اندوه می برم که ماتم زده و پراکنده چنان شدند که دلها برای آنها به هراس افتاد.

۲۹- ولی تا آنگاه که سر از پیکر

او با تیغ بریدند هیچ گونه بیمی او را از راه خود بازنگردانید.

۳۰- خدا را که چه بسیار چهره ها از سر بی تابی در برابرش سیلی خورد و گریبان ها چاک زده شد.

۳۱- ما أنس إن أنسی الزکیه زینباتبکی له و قناعها مسلوب

۳۲- تدعو و تندب و المصاب تکظها بین الطفوف و دمعها مسکوب

۳۳- ءأخى بعدک لا حییت بغبطهو اغتالنی حتف إلى قریب

۳۴- ءأخى بعدک من یدافع جاهلا عنی و یسمع دعوتی و یجیب

۳۵- حزنی تذوب له الجبال و عنده یسلو و ینسی یوسف یعقوب ۳۱ و ۳۲- هرچه را فراموش کنم، زینب پاک را از یاد نمی برم که می گریست، روسری او را ربوده بودند و خدای را می خواند و زاری می کرد و ناگواری ها در کرانه های فرات او را اندوهگین ساخته و سرشک وی روان بود.

۳۳- برادرم! پس از تو زندگی خوشی نخواهم داشت و مرگی زودرس به ناگهان مرا درخواهد یافت.

۳۴- برادرم! پس از تو کیست که این نادانان را از سر من دور سازد؟ آواز مرا بشنود و پاسخ گوید؟

۳۵- اندوه من کوه ها را می گدازد و یاد یوسف را از دل یعقوب به در می برد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۱۹

ابن داغر قصیده های طولانی دیگری در مدح و رثای اهل بیت دارد که در جنگ های ادبی موجود است بعضی از ابیات آن را در اینجا می آوریم:

۱- لغیرک یا دنیا ثنیت عنانی و ذاک لأمر عن غناک عنانی

۲- لبنی الهادی مناحی فی غدوی و رواحی

۳- صاح ما قلبی بصاح ما لحزنی من براح

۴- هجر الغمض و سادی و کوی الحزن فؤادی

۵- فحیاتی فی نکادی لقتیل ابن زیاد

٦- ليتنى كنت فداءً للحسين و هو بالطّفّ قطع الودجين

٧- ينظر الشمر بعين و بعين ينظر النسوه بين العسكريين «١» ١- جهانا افسار

کار خویش را به دست دیگری سپردم و این برای آن بود که از بخشش و توانگری ات به رنج افتادم.

۲- اشک های پیاپی خود را در هر شامگاه و بامداد بر فرزندان پیامبر راهنما فرومی ریزم.

۳- ای دوست! پرده ی غم از چهره ی دلم بر کنار نرفته و اندوه من پایان نمی پذیرد.

۴- خواب از بسترم گریخته و اندوه دلم را می سوزاند.

۵- در ماتم آن را که پسر زیاد کشت، زندگی من با سختی می گذرد.

۶- کاش من فدای حسین می شدم که در کربلا رگ های گردنش را بریدند.

۷- با چشمی شمر را می نگرد و با چشمی پردگیان خود را در میان دو سپاه.

مدح اهل بیت (ع):

۱- حَيَّا الْإِلَهَ كَتَيْبَةَ مَرْتَادَهَا يَطْوِي لَه سَهْلَ الْفَلَا وَوَهَادَهَا

۲- قَصَدَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِقَبْهِيْنِي عَلِي هَام السَّمَاكِ عَمَادَهَا

۳- وَفَدَتْ عَلِي خَيْرِ الْأَنْامِ بِحَضْرِهِ عِنْدَ الْآلِهِ مَكْرَمَ وَفَادَهَا

۴- فِيهَا الْفَتَى وَابْنِ الْفَتَى وَاخُو الْفَتَى أَهْلَ الْفَتْوَةِ رَبَّهَا مَقْتَادَهَا

۵- فله الفخار قديمه و حديثه و الفاضلات طريقها و تلادها ۱- درود خدا بر گروهی باد که در برابر خواسته های آن فرازونشيب بيابان درهم نوردیده می شود.

۲- آهنگ دیدار از فرمانروای گروندگان (امیر المؤمنین) را در بارگاهی که پایه ی ستون های آن را بر پیشانی اختران سپهر نهاده اند.

۳- بر بهترین مردم و در آستانی گام می نهند که روی آرندگان به آن جا در نزد خداوند گرامی اند.

۴- در آنجا است جوانمرد جوانمردزاده و برادر جوانمردی دیگر و شایسته ی جوانمردی و خداوندگار و پیشوای آن.

۵- هر سرافرازی که بیانگاری از کهنه و نو ویژه ی اوست و همه ی برتری ها از آغاز تا انجام در قرآن او نگاشته می شود.

۶- مولی البریه بعد فقد نبیها و امامها و همامها و جوادها

(۱) - الغدير؛ ج ۷، ص ۲۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد

زاده، ج ۱، ص: ۴۲۰-۷ و إذا القروم تصادمت في معرك و الخيل قد نسج القتام طرادها

۸- و ترى القبائل عند مختلف القمامه يحذر جمعها آحادها

۹- و الشوس تعثر في المجال و تحتها جرد تجدد إلى القتال جیادها

۱۰- فكأن منتشر الرعال لدى الوغازجل تشتر في البلاد جرادها ۶- مردمان پس از آنکه پیامبر خود را از دست دادند سرور و رهبر و بخشنده ی آنان او است.

۷- آنگاه که شیران در نبرد گاه با یکدیگر برمی خورند و سپاهیان با تکان دادن نیزه ها از تاروپود گردوخاک رشته ای سیاه به هم می بافند.

۸- آنگاه که می بینی گروههای مردم در برخورد گاه تیغ ها گرد آمده اند و هر گروهی تک تک از وابسته هایش را دستور به پرهیز می دهد.

۹- آنگاه که رزمندگان سخت کوش در نبرد گاه سرگرم تاختن اند آن هم سوار بر اسبانی نیکو که در دویدن به سوی پیکار، پیشگام و پیشاهنگ اند.

۱۰- و آنگاه که گویی مردمی که در پهن دشت جنگگ پراکنده اند گردباد آشوب اند که وزیدن آن همه جا را تیره و تار می کند.

۱۱- و رماهم قد شظیت عیدانهاو سیوفهم قد کسرت أعمادها

۱۲- و الشهب تعمد في الرؤس نصولهاو السمر تصعد في النفوس صعابها

۱۳- فتری هناك أخوا النبي محمّدو عليه من جهد البلاء جلادها

۱۴- مترديا عند اللقا بحسامه متصديا لکماتها یصطادها

۱۵- عضد النبي الهاشمی بسيفه حتى تقطع في الوغا أعضادها ۱۱- و آنگاه که نیزه های آنان چوب هایش از هم پاشیده و نیام شمشیرها درهم بشکند.

۱۲- و آهن سرنیزه ها وسط سرها را نیام خود بگیرد و پیکان تیرها در دل مردم بنشیند.

۱۳- آنگاه است که برادر محمّد (ص) پیامبر را می نگری که زخم های شمشیر بر پیکر وی همچون نشانه هایی از تلاش و آزمایش نمودار است.

۱۴- تیغ خود را در هنگام دیدار دشمن زیر و بالا می کند

و دلیران را به دام می افکند.

۱۵- همچون بازوی پیامبر هاشمی با شمشیر خویش چندان از وی پاسداری کرد که بازوهای خودش زخم بسیار برداشت.

۱۶- و اخاه دونهم و سدّ دوینه أبوابهم فتّاحها سدّادها

۱۷- و حباه فی (یوم الغدیر) ولایهعام الوداع و کلّهم أشهادها

۱۸- فعدابه (یوم الغدیر) مفضّلابرکاته ما تنتهی أعدادها

۱۹- قلبت وصیّه أحمد و بصدرها تخفی لآل محمّد أحقادها

۲۰- حتی إذا مات النبی فأظهرت أضغانها فی ظلمها أجنادها ۱۶- او بود برادرش نه دیگران و او تنها کسی بود که پیامبر همان گشاینده و بسته کننده ی درها، در خانه ی او را به مسجد

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۲۱

باز گذاشت.

۱۷- و در بازپسین دیدار خود از خانه خدا در روز غدیر کار سرپرستی را به او داد و همه نیز گواه بودند.

۱۸- و چنین شد که روز غدیر از خجستگی او برجستگی یافت که فرخندگی های آن از شمار بیرون است.

۱۹- چنین نمایش دادند که سفارش پیامبر ستوده را پذیرفته اند ولی در دل خویش کینه محمّد (ص) را نهان داشتند.

۲۰- تا آنگاه که پیامبر در گذشت و کینه های خود را در ستم به دست سپاهیان اشکار کردند.

۲۱- منعوا خلافة ربّها و ولیّهابیصائر عمیت و ضلّ رشادها

۲۲- و اعصو صبوا فی منع فاطم حقهافقضت و قد شاب الحیاه نکادها

۲۳- و توفیت غصصا و بعد وفاقهاقتل الحسین و ذبّحت أولادها

۲۴- و غدا یسبّ علی المنابر بعلهافی أمّه ضلّت و طال فسادها

۲۵- و لقد وقفت علی مقاله حاذق فی السالفین فراق لی إنشادها ۲۱- جانشین پروردگار و سرپرست خویش را با بینش های

تاریک و راه گم کرده از او بازداشتند. دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ۴۲۱ مدح اهل بیت(ع): ص : ۴۱۹

- فراسوی هم آمدند

تا فاطمه را از رسیدن به حقیقت جلوگیری کنند و به این گونه زندگی او را با دلگیری ها در آمیختند.

۲۳- تا از اندوه جان سپرد و پس از مرگ فرزندان او سر بریدند و حسین را کشتند.

۲۴- و فردا در میان توده ای گمراه که تباهی در میانشان راهی دراز پیموده بود شوهر او را به ناسزا یاد کردند.

۲۵- راستی را در میان گفته های پیشینیان به سخنی استادانه برخوردی که خوش دارم آن را بیاورم.

۲۶- (اعلی المنابر تعلقون بسببه و بسیفه نصبت لکم اعداها)

۲۷- یا آل بیت محمد یا سادها ساد البریه فضلها و سادها

۲۸- انتم مصابیح الظلام و انتم خیر الانام و انتم امجادها

۲۹- فضلاء علماءها حلماها حکماءها عبادهها زهادها

۳۰- أمّیا العباد فانتم ساداتها أمّا الحروب فانتم آسادهها ۲۶- آیا برفراز منبرهایی آشکارا به دشنام او می پردازید که چوب های

آن را نیروی شمشیر او برپای داشته و به هم پیوسته؟

۲۷- ای خاندان محمد و ای سرورانی که در برتری و استواری بر همه ی آفریدگان پیشی گرفتید!

۲۸- شما چراغ های تاریکی ها هستید و شما بهترین مردم و مایه ی سرافرازی آنانید.

۲۹- و برجستگان آنان و بردباران و دانشوران و فرزنانگان و پارسایان و پرهیزگاران.

۳۰- بندگان را سرورید و در پیکارها به شیر می مانید.

۳۱- تلك المساعی للبریه أوضحت نهج الهدی و مشت به عبادهها

۳۲- و إلیکم من شاردات (مغامس) بکرا یقرّ بفضلها حسادهها

۳۳- کملت بوزن کمالکم و تزینت بمحاسن من حسنکم تزدادها

۳۴- نادیتها صوتا فمذ أسمعتهالبت و لم یصلد علیّ زنادها

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۲۲ ۳۵- نفقت لیدی لآنها فی مدحکم فلذلک لا یخشی علیّ کسادهها ۳۱-

آن تلاش ها بود که راه راست را بر آفریدگان روشن ساخت و خداپرستان را در آن به گام زدن واداشت.

اینک از سروده های «مغامس» مایه های دست نخورده ای را می نگرید که از اندیشه ای بسان دلبران گریز پای سرچشمه می گیرد.

۳۳ و ۳۴- و هم چشمی کنندگان و رشک برندگان با او نیز برتری آنها را می پذیرند. بویی از رسانایی شخصیت شما به آنها رسیده و رسایش نموده و نمایی از زیبایی شما آنها را آراسته گردانیده و دل انگیزترش ساخته است.

بر آنها بانگ زده و آوای خویش را به آنها رسانیدم تا به پاسخ من شتافتند.

۳۵- بسان سنگی که چون چخماق آتش زنه به آن رسد اخگر خود را دریغ نمی دارد. بازاری داغ یافته و چون در ستایش شماست بیم نمی رود که گرمی بازارش را از دست بدهد.

۳۶- رحم الإله ممدّها أقلامه و رجاؤه أن لا یخیب مدادها

۳۷- فتشفّعوا لکبائر أسلفتهاقلقت لها نفسی و قلّ رقادها

۳۸- جرما لو أن الراسیات حملنه دکت و ذاب صخورها و صلادها

۳۹- هیهات تمنع عن شفاعه جدکم نفس و حب أبی تراب زادها

۴۰- صلیّ الآله علیکم ما أرعدت سحب و أسبل ممطرا أرعادها «۱» ۳۶- خدا بیامرزد هر که را با خامه ی خویش به آن یاری دهد و امید است از کمک آن بی بهره نگردد.

۳۷- برای گناهان بزرگ که با انجام آنها آسایش از دلم رخت بربست و جانم ناآرام شد میانجی می باشید.

۳۸- و برای همان لغزش ها که اگر بر کوهها بار کنند پاره پاره می شود و سنگهایش می گدازد.

۳۹- بسی دور است روانی از شفاعت نیای شما بی بهره بماند که مهر علی را توشه ی خویش گرفته است.

۴۰- تا آنگاه که ابری همراه با تندر غرّان در کار بارش و ریزش است درود خدا بر شما باد.

(۱)- همان؛ ص ۲۴-۲۶. ادب الطّف؛ ج ۴، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۲۳

دوره چهارم:

قرن دهم تا پایان قرن سیزدهم هجری قرون نخست این دوره با عصر انحطاط ادب دمساز است و قرن اخیر آن به عصر تجدید و ادبیات نو نزدیک می شود. با وجود این تفاوت چشمگیری در سبک و موضوعات این اشعار مشاهده نمی شود و تغییرات ساختاری در آن آهسته و نامحسوس است.

همچنان ضعف ادب در این قرون نمایان است، برخی اشعار دچار پیچیدگی های لفظی و صنایع ادبی گردیده و برخی دیگر به ضرورت ایراد در مجالس عزاداری و بهره مندی عامه ی مردم، سبکی عوامانه به خود گرفته است.

بسیاری از کسانی که در این زمینه شعر سروده اند تبخّر در ادب نداشته اند و عدم آشنایی آنان به فنون و ظرافتهای شعری موجب تنزل کیفیت اشعارشان گردیده است. برخی از سرایندگان، فقیهان و عالمان دینی هستند که برای تقرب به اهل بیت، ابیات یا قصائدی را انشا نموده اند. در این عصر تقلید و تشابه به شدت در شعر حسینی رایج می گردد.

در موضوعات نیز همان سیر قرون گذشته با تفاوت های اندک، دنبال می شود و تا قرن سیزده اشعار به سرعت به سمت بی محتوایی، تقلید و رثای یأس آمیز پیش می رود.

به نظم کشیدن ماجرا به سبک شعر قصصی یا مقتل سرایی در اواخر این دوره آغاز می گردد و تاکنون ادامه می یابد.

عمده ترین موضوعات مطرح در شعر این دوره عبارتند از:

رثا و نوحه سرایی:

در رثای این عصر، تشبیهات و استعارات مشابه رواج می یابد به گونه ای که مخاطب می تواند به راحتی از ابیات پی ببرد، تعبیراتی همچون گریه ی آسمان و زمین، ندبه انس و جن و ماتم همه ی کائنات در اکثر مرثیه ها مشهود است. ادب منبر در این عصر اوج می گیرد و برخی از اشعار توسط ارباب منبر حفظ و با شور و هیجان خاصی

قرائت می گردد. از بهترین اشعاری که در این مجال مورد توجه و استفاده قرار می گیرد قصاید «هاشم الکعبی» می باشد.

توصیف روایی قصصی:

در این عصر مقتل خوانی رواج می یابد و شاعران بخشی از هم خویش را به مقتل سرایی یا به نظم کشیدن روایات اختصاص می دهند. به این منظور گاه صحنه کارزار در روز عاشورا به طور کامل به نظم می آید و شعر حسینی از شکل وجدانی صرف خارج می گردد.

انتظار، یگانه روزنه ی امید:

بوی یأس و تسلیم از اکثر اشعار این عصر به خصوص از مرثیه ها، به خوبی احساس می شود و اگر روزنه ی امید ظهور در لابلای آنها رخ نمی نمود، پیام تلخ مرگ و شکست را به خواننده القاء می کرد. محمّد مهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲ ه. ق) از مصیبتی که به واسطه ی عاشورا بر مسلمین تا ابد وارد گردیده است، می گوید.

شاعران کوشیده اند، در اوج اندوه و ناامیدی، حیات دوباره ی عدل و دین را یادآوری نمایند. در دوره های ادبی گذشته

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۲۶

مهدی موعود، با الفاظی مانند، موعود، قائم، غائب، مهدی نام برده می شد. در این عصر علاوه بر آنها، تعبیر به «امام عصر» در بسیاری از سروده ها متداول می گردد.

عبرت ها و درس های عاشورا در اکثر اشعار فراموش گردیده است و پیروزی زیبای حقیقت حسین (ع) بر باطل به چشم شاعر نمی آید.

قداست مولد و دفن امام حسین (ع):

عمق جنایت در واقعه ی عاشورا، آنگاه محسوس تر است که خاستگاه اهل بیت (ع) که مهبط وحی و دامان رسول اکرم (ص) بوده است به خوبی برای مخاطب تبیین می شود، این امر از شیوه های مشهود در شعر این عصر است.

حسن قفطان (م ۱۲۷۷ ه. ق) در ترسیم صحنه ی جانخراش عاشورا حضور فرضی آباء حضرت و عکس العمل آنان را در مشاهده ی مظلومیت و پاره پاره شدن فرزندشان تصوّر می کند. «۱»

حیدر الحلی (م ۱۳۰۴ ه. ق) که از شعرای اواخر قرن سیزده می باشد و شعرش سرآمد بسیاری از اشعار حسینی است، و اوست که طلیعه ی در حرکت های نو در شعر معاصر حسینی می باشد در این زمینه ابو سفیان را خطاب قرار می دهد و حسن سلوک پیامبر (ص) را با او متذکر می شود. او از اینکه خون پاکان اهل بیت

(ع) در جواب رفتار نیک پیامبر (ص) بر زمین می ریزد، متعجب است.

در اشعار این عصر، رقابت کربلا با مکه و قبر حسین (ع) با کعبه خودنمایی می کند و مکه بدون کربلا نامفهوم می نماید. «۲»
آسمانهای هفتگانه نیز در مقابل این زمین کرنش می کنند و طور سینا خود را در آنجا می یابد چراکه این سرزمین، پیکر کسی را در آغوش گرفته که هستی به واسطه ی او هستی یافته است «۳».

(۱) - اعیان الشیعه؛ ج ۵، ص ۲۰۰.

(۲) - امام حسین در شعر معاصر عربی.

(۳) - ادب الطف؛ ج ۶، ص ۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۲۷

[شعرای این دوره]

شیخ ابراهیم کفعمی

شیخ تقی الدین ابراهیم پسر شیخ زین الدین علی حارثی همدانی خارفی عاملی کفعمی لویزی جبعی، پدرش جدّ جدّ شیخ بهایی است. این شاعر، یکی از بزرگان علم و ادب قرن نهم و از کسانی است که پرچم حدیث را در همه جا به اهتزاز در آورده و گنجینه های معرفت را کسب کرده است. ملکات فاضله و تقوای الهی و روحیات پسندیده او را زیور بخشیده و تبار گرانمایه اش نیز به انوار ولایت می رسند. یعنی به تابعی بزرگوار حارث بن عبد الله اعور همدانی که علوی مذهب و دارای مراتب بزرگ و دانش بسیار و از فقهای شیعه بوده است. همه ی کتابهای معجم با ستایش فراوانی شرح حال این شاعر را آورده اند.

شیخ ابراهیم تألیفات بی شماری دارد که صاحب اعیان الشیعه ۴۹ اثر آن را نام برده است، از آن جمله «المصباح»، «البلد الامین»، «کفایه الادب»، «شرح الصحیفه»، «ارجوزه ای در مقتل حسین (ع) و اصحابش»، «قراضه النظر فی التفسیر» که تلخیص مجمع البیان طبرسی است. «النحله» و ... شیخ کفعمی به نقل کشف الظنون در کربلای مشرفه به سال

۹۰۵ ه. ق وفات یافت و بنا به وصیت خود در کربلا در ناحیه ی «عقیر» به خاک سپرده شد. «۱»

شیخ کفعمی در سال ۸۹۵ هجری کتاب معروفش «المصباح» را نوشته که در آن بیش از ۱۹۰ بیت در مدح علی (ع) دارد و روز عید غدیر را توصیف کرده و مختصات و نامهای معروف آن روز را می شمارد. این ابیات را در آرامگاه مقدس سید الشهداء در کربلا سروده، و هنگام سرودن در سنین کهولت بوده و در ابیات آن به این معانی اشاره کرده است: «۲»

۱- و شیخ کبیر له لمهکساها التعمّر ثوب القتیر

۲- أناه التذیر فاضحی یقول: اعید نذیری بسبط التذیر

۳- أتیت الإمام الحسین الشّهدید بقلب حزین و دمع غزیر

۴- أتیت ضریحا شریفا به یعود الضّریر کمثل البصیر

۵- أتیت امام الهدی سیدی الی الحایر الجار للمستجیر

۶- ارجی الممات و دفن العظام بأرض الطّفوف بتلك القبور

۷- لعلی أفوز بسکنی الجنان و حور محجله فی القصور

۸- أتیت الی صاحب المعجزات قتیل الطغاه و دامی النّحور «۳» ۱- این پیری که نسیال است که طول عمر، جامه ی پیری را بر تن او کرده است.

۲- بیم دهنده ای که پیش او آمده، خطاب بر او گفته است که پناه می برم از این بیم دهنده به خاندان و اولاد پیغمبر.

۳- من به پیشگاه امام شهید حسین (ع) با دلی اندوهبار و سرشک ریزان آمده ام.

۴- من در برابر ضریح مبارکی ایستاده ام، که نابینا در آن مقام، بینایی خود را بازمی گرداند.

۵- به آستان امام هدی و پیشوایی آمده ام که سرگشتگان بی پناه را پناه می دهد.

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۴، ص ۳۲۲ و ۳۲۳.

(۲)- الغدیر؛ ج ۱۱، ص ۲۱۲.

(۳) - همان؛ ج ۱۱، ص ۲۱۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۲۸

۶- امید آن دارم که بمیرم

و استخوانهایم در این خاک پاک در کنار این مزارها دفن شود.

۷- تا مگر در بهشت سکنی گزینم و با حوریان آرمیده در کاخها به سر برم.

۸- من به پیشگاه دارنده ی معجزات، بار یافته ام، پیشوایی که به دست طاغوتها شهید شده و خونش جاری گشته است.

۱- سألتکم باللہ هل تدفونی إذا متّ فی قبر بأرض عقیر

۲- فانی به جار الشہید بکربلاسلیل رسول اللہ خیر مجیر

۳- فانی به فی حفرتی غیر خائف بلا مرہ من منکر و نکیر

۴- أمنت به فی موقفی و قیامتی إذا الناس خافوا من لظی و سعیر

۵- فانی رأیت العرب تحمی نزیلهاو تمنعه من أن یصاب بضیر

۶- فکیف بسبب المصطفی أن یردّ من بحائره ثاو بغیر نصیر

۷- و عار علی حامی الحمی و فی الحمی إذا ضلّ فی البیدا عقال بعیر «۱» ۱- به خاطر خدا، از شما می خواهم که پس از مرگ مرا در خاک «عقیر» «۲» به خاک بسپارید.

۲- چرا که من در آنجا، همسایه ی شهید کربلا، سلاله ی رسول اللہ (ص) آن بهترین پناهگاه خواهم بود.

۳- آنجا است که من، بی آنکه با نکیر و منکر بحث و گفتگویی داشته باشم، در آرامگاه خود بی هیچ هراسی خواهم آرمید.

۴- آن روز که مردم، از شعله و آتش جهنم وحشت زده خواهند بود، من در جایگاه خود و روز رستاخیز در امان خواهم بود.

۵- من تجربه کرده ام که اعراب، مهمان خود را گرمی می دارند، و او را از رسیدن هر گزندی نگاهبانی و حمایت می کنند.

۶- بنابراین، فرزند پیامبر چگونه ممکن است از کسی که بی هیچ یآوری در پناه او آرمیده است، دفاع نکند؟

۷- این عار است که صاحب قروق و قلمروی، شتر سواری را که در آن گمراه شده، یاری نکند و

(۱) - ادب الطف؛ ج ۴، ص ۳۲۰. الغدير؛ ج ۱۱، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

(۲) - عقیر: نام بعضی نواحی سرزمین کربلا است. همچون غاضریه، شاطی، فرات. و به همین جهت بود هنگامی که امام حسین (ع) نام سرزمین را پرسید: گفتند نامش عقیر است. امام فرمود: «از سرزمین عقیر به خدا پناه می برم.»

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۲۹

ابن ابی شافین بحرانی

اشاره

شیخ داود بن محمد بن ابی طالب، مشهور به «ابن ابی شافین» جدّ حفصی بحرانی از نیکان قرن دهم هجری، و از شخصیت های آراسته به مفاخر روزگار است.

اشعارش در کتب ادبی و محافل عربی همه جا پراکنده، و در محافل شعری زبانزد است. «۱»

سید علی خان از او چنین یاد می کند: «دریای مؤاجی است که آبش خوشگوار و دور از تلخی و آلودگی است. ماهی پرتوفشان و شیرینی غران است. مرتبه ی فضیلت او بس بلند و نام ارجمندش از خورشید تابان نیز بلندتر و نمایان تر است. در میان هم روزگاران و هم میهنانش کسی در توانایی و دانش، به مقام او نمی رسد. شعرش لطیف و کلامش زیباست.» «۲»

شیخ داود در تمام هنرها یگانه روزگار خود بود و شعرش در غایت استادی سروده می شد و در علم مناظره و آداب بحث نیز یک جدلی استاد بود.

ابن ابی شافین رساله هایی دارد از آن جمله: «رساله ای در علم منطق» و «شرحی بر الفصول النصیریة در توحید». اشعارش در مجموعه های ادبی ذکر شده است. «۳» او حدود سال ۱۰۰۱ ه. ق در گذشته است.

*** ابن ابی شافین قصاید بسیاری در رثای حسین بن علی (ع) سروده است که ابیاتی از چند قصیده او انتخاب شده در اینجا می آوریم:

رثای سید الشهداء:

۱- یا واقفا بطفوف الغاضریات دعنی أسخّ الدموع العندیات

۲- من أعین بسیوف الحزن قاتلهطیب الکرى لقتیل السمهریات

۳- و ساده جاوزوا بید الفلاه بهاو قاده قددوا بالمشرفیات «۴» ۱- ای کسی که بر کوهها و بلندی های «غاضریات» «۵» ایستاده ای، مرا رها کن تا اشک خونین بفشانم.

۲- از دیدگانی که بر شمشیر اندوه، خواب و آرام را از من ربوده، بر کسی که با نیزه های بزننده به قتل رسیده، اشک

۳- اشک خون بریزم بر آن بزرگوارانی که در بیابان بر آنها حمله شده، و بر پیشوایانی که با تیغ های مشرفی، بدن هاشان تکه تکه شده است.

۱- مصائب يوم الطفّ أدهى المصائب و أعظم من ضرب السيوف القواضب

۲- تذوب لها صمّ الجلاميد حسرهو تنهّد منها شامخات الشناخب

(۱)- ادب الطف؛ ج ۵، ص ۴۷.

(۲)- السلافه؛ ص ۵۲۹.

(۳)- الغدير؛ ج ۱۱، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

(۴)- ادب الطف؛ ج ۵، ص ۴۵. الغدير؛ ج ۱۱، ص ۲۳۵. این قصیده ۲۸۷ بیت دارد.

(۵)- غاضریات: اشاره به حومه ی کربلا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۳۰-۳ بها لبس الدّین الحنیف ملابساغرایب سودا مثل لون الغیاهب «۱» ۱- مصائب روز عاشورا، ناگوارترین مصیبت هایی است که از فرود آمدن تیغ های تیز سخت تر است.

۲- از سنگینی این مصیبت ها و حسرت و اندوه، صخره های سخت آب می شوند و کوههای بلند فرو می ریزند.

۳- با روی آوردن این مصائب دین حنیف اسلام جامه های بس سیاه بر تن کرده است.

۱- هلمّوا نبک أصحاب العباء و نرثی سبط خیر الانبیاء

۲- هلمّوا نبک مقتولا بکته ملائکه الآله من السماء «۲» ۱- بیایید تا بر آل عبا گریه سردهیم، و بر امام سبط، فرزند بهترین انبیاء نوحه کنیم.

۲- بیایید بر سوگ شهیدی گریه کنیم که فرشتگان خدا در آسمان بر او نوحه سرداده اند.

۱- قفا بالرسوم الخاليات الدواثر تنوح على فقد البدور الزواهر

۲- بدور لآل المصطفى قد تجللت بعارض جون فاخنت بدياجر

۳- ففی کل قطر منهم قمر ثوی و جلال من غیم الغموم بساثر «۳» ۱- بر این ویرانه های خلوت که می گذرید، درنگ کنید و بشنویید که چگونه برای از دست دادن ماههای تابناک نوحه سرایی می کنند.

۲- این ماههای عالمتاب، همان سیمای درخشان خاندان مصطفی (ص) است که در

پس ابرهای ظلمت پوشیده مانده اند.

۳- در هر بخشی از این ویرانه ها، ماهی مسکن گزیده و ابرهای ماتم چهره ی تابانش را در حجاب کشیده است.

۱- قف بالطوف بتذکار و ترفارو ذب من الحزن ذوب التبر فی النار

۲- و اسحب ذیول الاسی فیها و نح أسفانوح القماری علی فقدان أقمار

۳- و انثر علی ذهب الخدین من دررالدمع الهتون و یاقوت الدم الجاری

۴- و نح هناك بلیعات الاسی جزعافما علی الواله المحزون من عار

۵- و عزّ نفسک عن أثواب سلوتها علی القتیل الذبیح المفرد العاری

۶- لهفی و قدمات عطشاننا بغصّهسقی النجیع ببتار و خطار

۷- کائما مهره فی جریه فلک و وجهه قمر فی افقه ساری «۴» ۱ و ۲- دامن حسرت و تأسف را بگستر، و آرزوی درد و ناله سر
بده، همان گونه که کبوتران بر فقدان کبوتران زاری می کنند، نوحه سرایی کن.

(۱)- الغدیر؛ ج ۱۱، ص ۲۳۵. ادب الطف؛ ج ۵، ص ۴۵.

(۲)- همانجا.

(۳)- همانجا.

(۴)- الغدیر؛ ج ۱۱، ص ۲۳۶. ادب الطف؛ ص ۴۴ و ۴۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۳۱

۳- بر رخسار زرین خود، گوهرهای اشک و یاقوت خونین سرشک را بار، و جاری کن.

۴ و ۵- بر این اندوه های تأسف بار نوحه سرایی کن، چراکه بر سرگشته ی محزون، نوحه سرودن عار نیست.

۶- دریغ و دردا بر آن وجودی که از غصه عطشان مرد، و با شمشیر آن مکاری که به خون آلوده بود، کشته شد.

۷- مرکب او که حرکت می کرد، همچون فلک بود، و رخسارش همچون ماه در افق نورافشانی می کرد.

در مدح رسول اکرم (ص) و وصی پاکش و خاندان اطهار او (ع):

۱- بدا یختال فی ثوب الحریر فعمّ الکون من شرّ العبیر

۲- فقلنا: نور فجر مستطیر جبینک؟ أم سنا القمر المنیر؟ ۱- در لباس حریر آشکار شد، و سراسر هستی را عطر مشک

و عنبر فراگرفت.

۲- ما گفتیم که آیا پیشانی تابناک تو نور فجر است که همه جا پرتو افشانده، یا پرتو ماه درخشان است؟

۳- و قد مائل أم غصن بان تثنی؟ أم قضیب خیزرانی؟

۴- علیه بدر تمّ شعشعانی بنور فی الدیاجی مستطیر؟ ۳- این قد است که این چنین خم شده، یا شاخه ی درخت بان، و یا شاخ خیزران است؟

۴- بر فراز این قد کشیده، ماهی تمام با فروغ خیره کننده ای می درخشد، تو گویی که دیبای گسترده ای جلوه می کند.

۵- أَلَا یا یوسفی الحسن کم کم فؤادی من لهیب الشوق یضرم؟

۶- و کم یا فتنه العشاق اظلم و مالی فی البرایا من نصیر؟ ۵- هان ای یوسف زیبای من، دل من از آتش ذوق شعله می کشد.

۶- ای که عشاق را در کمند فتنه ی خود گرفته ای، تا کی به ستم تو گرفتار باشم؟ من در میان مردم یاوری ندارم.

۷- فإن ضیعت شیئا من ودادی فحسبی حبّ أحمد خیر هادی

۸- و مبعوث إلى كلّ العباد شفیع الخلق و الهادی البشیر

۹- و هل اصلی لظی نار توقدو عندی حبّ خیر الخلق أحمد

۱۰- و حبّ المرتضی الطهر المسدّدو حبّ الآل باق فی ضمیری؟

۱۱- به داود یجزی فی المعادنجاه من لظی ذات اتقاد

۱۲- و ینجو کلّ عبد ذی وداد بحبّ الآل و الهادی البشیر «۱» ۷- هر گاه اندکی از مهر مرا ضایع بگذاری، مرا محبت پیامبر، احمد، آن بهترین هدایتگر مردم بس است.

۸- اوست که بر همه ی خلائق مبعوث گشته، و شفاعت کننده، هدایت کننده و بشارت بخش همه ی مردم است.

۹- و آیا این آتشی که در جان من سر می کشد، فرو نشستی است؟ من که شیفته ی پیامبری هستم که بهترین آفریدگان

(۱) - الغدير؛ ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۳۲

است.

۱۰- این مهر مرتضی، آن

پاک بزرگوار و خاندان اوست که در دل من پاینده خواهد ماند.

۱۱- به واسطه ی اوست که داود در روز قیامت از زبانه ی آتش سوزنده رهایی می یابد.

۱۲- و هر بنده ای هم که مهر پیامبر بشیر و خاندانش را در دل داشته باشد، از آن آتش نجات خواهد یافت.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۳۳

شیخ جعفر خطی

شیخ ابو البحر شرف الدین جعفر بن محمد بن حسن بن خطی بحرانی، وی علامه ای فاضل و نویسنده و شاعر اوایل قرن یازدهم هجری بود. در اوایل مدّاح امرای بحرین و بزرگان آن دیار بود.

او در سفری که به ایران داشته با شیخ بهایی در اصفهان ملاقات کرد. و به سال ۱۰۲۸ ه. ق در فارس در گذشته است. «۱»

۱- و لكن هلمّ الخطب فی رزء سیدقضى ظمأ و الماء جار و راكد

۲- كآنى به فى ثله من رجاله كما حفّ باللیث الأسود اللوابد

۳- إذا اعتقلوا سمر الرّماح و جرّدوا سیوفا أعارتها البطون الاساود

۴- فلیس لها إلّا الصّدور مراکزوا لیس لها إلّا الرّؤس مغامد

۵- یلاقون شدّات الکماه بأنفس إذا غضبت هانت علیها الشّدائد

۶- إلى أن ثورا فى الأرض صرعى كأنهم نخیل أمالتهن أید عواضد «۲» ۱- درباره ی مصیبت آقایی صحبت کن که با تشنگی شهید شد، در حالی که آب جاری و راكد در آنجا وجود داشت.

۲- او در میان افرادش چون شیری بزرگ بود که گروه شیران خشمگین او را احاطه کرده بودند.

۳- وقتی نیزه به دست گرفتند و شمشیر برکشیدند، قلب های سیاه (دشمنان) را به آنها بخشید.

۴- برای نیزه ها غیر از سینه های آنها قرارگاهی وجود نداشت و شمشیرها غیر از گردن های آنها غلافی نداشتند.

۵- با جان های خود که در هنگام خشم همه چیز را آسان می شمرد، به قهرمانان

سهمگین حمله می بردند.

۶- هنگامی که به خاک افتادند، گویی درختان نخل هستند که دستهای قوس و نیرومندی آنها را خم کرده است.

(۱)- اعیان الشیعه؛ ج ۴، ص ۱۵۷.

(۲)- ادب الطف؛ ج ۵، ص ۷۲ و ۷۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۳۴

سید ماجد بحرانی

اشاره

ابو علی، سید ماجد بن سید هاشم عریضی صادقی بحرانی، از فقهاء و مشاهیر علمای عصر خویش و از شعرای قرن یازدهم هجری است. ولادت و نشأت وی در بحرین بود. پس از اخذ مقدمات و ادبیات عربی، فقه و حدیث را از علمای شیعه در بحرین فراگرفت سپس به حجاز و عراق هجرت نمود و بعد به شیراز بازگشت و در آنجا مقیم شد و به تدریس و فتوی پرداخت و شیخ الاسلام شیراز گردید. از مشهورترین شاگردان وی عارف و مفسر شیعی ملا محسن فیض کاشانی، شیخ محمد بن حسن بحرانی، شیخ محمد بن علی بحرانی و عده ای دیگرند که بعضی از آنها را صاحب «انوار البدرین» نام برده است. وی سیدی محقق، فاضلی شاعر، سراینده ای ادیب بود که گفتار عالمانه خود را در کمال بلاغت و فصاحت و با دقت نظر ایراد می کرد و در علم و ادب موقعیتی خاص داشت و سروده های او در نهایت ارزندگی بود. دیوان شعری نیز از او باقی مانده است که نسخه ای از آن نزد حرّ عاملی محفوظ بوده است.

حرّ عاملی می نویسد: «وی با شیخ بهایی ملاقات داشته و شیخ از او مدح و ثنای شایانی می کرد.» (۱)

سید نخستین محدّثی بود که احادیث آل عصمت را در شیراز رواج داد.

از مهمترین آثار او: «سلاسل الحديد فی تقييد اهل التقليد»، «رساله يوسفیه»، «وجيزه بدیعه» و «حاشیه علی

الاثنی عشریه الصلّاتیه» را می توان نام برد.

وی به سال ۱۰۲۸ ه. ق در شیراز وفات یافت و در حرم مطهر احمد بن موسی (ع) (شاهچراغ) مدفون شد و مزارش در آن عتبه متبرکه معروفست. «۲»

سوگ سید الشّهدا (ع): «۳»

۱- بکی و لیس علی صبر بمعذورمن قد أطل علیه یوم عاشور

۲- و ان یوما رسول الله ساء به فابعد الله عنه قلب مسرور

۳- أسید هاشمی بعد سیدکم أحق منه بإبراز المذاخیر

۴- تلك الدماء الزواکی السائلات علی سمر الیعاسیب و البیض المباتیر

۵- تلك الرؤوس أبت إلا العلا فسمت علی رفیع من الخرصان مشهور

۶- یا فجعہ أوسعت فی قلب فاطمها الزهراء جرح مصاب غیر مسبور ۱- کسی در روز عاشورا بر او به درازا کشید در گریستن عذری ندارد.

۲- در این روز خداوند سرور و شادی را از قلب رسول الله (ص) دور ساخت.

۳- آیا بعد از آقای شما، سید هاشمی دیگر که بر حق تر از او باشد باقی مانده است؟!

۴- خونهایی که در کربلا بر زمین ریخته شد خونهای پاک بزرگان و رؤسای روشنایی دین بود.

(۱)- امل الآمل؛ ج ۲، ص ۲۲۶.

(۲)- روضات الجنات؛ ص ۴ و ۵. ریحانه الادب؛ ج ۱؛ ص ۲۳۲. فارسنامه ناصری؛ ج ۲؛ ص ۱۱۵۱.

(۳)- ادب الطف؛ ج ۵، ص ۸۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۳۵

۵- رفعت و بلندمرتبه ای آنان از سرهای بر نیزه شان هویدا بود.

۶- این مصیبتی بود که قلب حضرت زهرا (س) را مجروح و پاره پاره کرد که التیام نمی پذیرد.

محمد بن الحسن بن زین الدّین

محمد بن حسن بن زین الدّین (شهید ثانی) علی بن احمد العاملی فاضلی محقق و کنجکاو و فقیهی دریا آسا. وی در ظهر روز دوشنبه دهم ماه شعبان سال ۹۸۰ ه. ق متولّد شده است. نخست نزد پدرش و سید محمد مؤلف «مدارک» درس خواند و حدیث و علم اصول و دیگر علوم را آموخت و تألیفات ایشان را به صورت درس فراگرفت و پس از آن به مکه مشرف

شد و از میرزا محمد استرآبادی مؤلف کتاب «رجال» علم حدیث آموخت آنگاه به دیار خویش برگشت و سپس عازم عراق و پس از آن به مکه رفت و تا پایان عمر در آنجا به سر برد.

آثار: «شرح تهذیب الاحکام و شرح استبصار» در سه جلد، «حاشیه بر شرح لمعه» در دو جلد، «حاشیه بر اصول معالم الدین»، «حاشیه اصول کافی» و حاشیه های گوناگون، «کتاب روضه الخواطر و نزهه النواظر» در سه جلد و ... و دیوان شعر.

مؤلف کتاب امل الامل می گوید: «زین الدین شعر خوب می گفته است» فرزندش گفته است: «پدر من اشعاری پسندیده مشتمل بر اندرز و نغز فراوان دارد و نامه و منشداتی از او باقی است.»

فرزندش شیخ علی در جزء دوم کتاب «الدر المنثور» وی را عالمی عامل و فاضلی کامل و پارسایی دادگر و پاکدامنی عابد و پرهیزگاری زاهد که مورد پسند همگان بوده و از دنیا و اهل آن بیمناک و حافظه و هوشمندی و اندیشه ای در کمال آراستگی داشته و همواره کارهایش را محض تقرب به خدا انجام می داده است و همگی عمرش را به تصنیف و عبادت و بهره یابی و بهره دهی به دیگران به انجام رسانیده توصیف نموده است.

نامبرده از بلاد جبل عامل به دمشق می رفت و مدتی آنجا ماندگار شد و با دانشمندان عامه (اهل سنت) ارتباط و آمیزش داشته است و به طرز شایسته ای با آنان رفتار می کرد.

همسرش حکایت می کند آن شب که دار فانی را وداع گفت در تمام شب از اطاقی که جنازه ی او در آنجا گذاشته شده بود صدای تلاوت قرآن به گوش می رسید.

و زمانی که به طواف کعبه مشغول بود مردی

به او رسید و یکی از گل‌های زمستانی که در مکه وجود نداشت و فصل چنان گلی هم نبود به وی داد. پرسید این گل را از کجا آوردی؟ پاسخ داد: از خرابات. و سپس آن مرد از نظرش ناپدید شد.

وی در شب دوشنبه دهم ذی‌قعدة سال ۱۰۳۰ ه. ق سال وفات شیخ بهایی در ۵۳ سالگی در مکه مکرمه درگذشت و در قبرستان معلی نزدیک مزار حضرت خدیجه به خاک سپرده شده است «۱».

۱- کیف ترقی دموع أهل الولاء و الحسین الشهد فی كربلاء

۲- جدّه المصطفی الأمين علی الوحی من الله خاتم الأنبياء

۳- و أبوه أخو النبي علیّ آیه الله سید الأوصیاء

۴- أمّه البضعه البتول، أخوه صفوه الأولیاء و الأصفیاء

۵- یا لها من مصیبه اصبح الدین بها فی مذله و شقاء

(۱) - ادب الطف؛ ج ۵؛ ص ۸۸ و ۸۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۳۷ ۶- لیت شعری ما عذر عبد محب جامد الدّمع ساکن الأحشاء ۱- چگونه با آنکه حضرت سید الشهداء در سرزمین کربلا به درجه ی شهادت رسید، دوستان آن حضرت از گریه خودداری می کنند.

۲- جدّ آن حضرت، پیامبر برگزیده ایست که امین وحی خدا و خاتم پیامبران بوده است.

۳- پدرش برادر رسول خدا (ص) و آیت خدا و سید اوصیاء پیامبران است.

۴- مادر پاک گوهر او پاره ی تن پیامبر و برادر او برگزیده اولیا و برگزیدگانست.

۵- ای وای از این مصیبت که بر اثرش دین به خاک مذلت و تیره روزی نشست.

۶- ای کاش می دانستم چه عذری خواهد آورد بنده ای که آرامش دارد و در اندوه او نمی گرید.

۷- و ابن بنت النبي أضحی ذبیحامستها مرملا بالدماء

۸- و حریم الوصی فی أسر ذلّ فاقدات الآباء و الأبناء

۱۰- مثل هذا جزاء نصح نبی کلّ عن نعتہ لسان الثناء

۱۱- أسس السابقون بیعه غدرو بنی اللاحقون شرّ بناء

۱۲- حرفوا بدلوا اضعوا اقاموا بدعا بالعناد و الشحناء «۱» ۷- چگونه نگرید و حال آنکه فرزندزاده ی پیامبر خدا شهید شده و در حالی که از کار مردم بی حقیقت حیرت زده گردیده، به خون خود آغشته شده است و او را سر بریده و خون آلود، بر خاک رها کرده اند.

۸- و حریم وصی رسول خدا و پردگیان او (زنان خاندان علی «ع») در بند اسیری و ذلت درآمده و پدران و فرزندان خود را از دست داده اند.

۹- و حضرت سجاد (ع) که از بهترین بندگان خداست اسیر گردیده و با کمال رنج و ناراحتی در زنجیر کافران درآمده است.

۱۰- آری این اعمال ناپسند نتیجه ی زحمت و رنجی بوده که رسول خدا در هدایت آنان تحمیل کرد، آن رسولی که زبان ستایش از نیایش او عاجز است.

۱۱- پیشینیان این قوم اساس بیعت خیانت را نهادند و آیندگان بر آن اساس بنای تبهکاری بالا بردند.

۱۲- آری دین خدا را تحریف کردند و سنت پیامبر (ص) را تغییر دادند و دین را تباه گردانیدند و حقوق اهل بیت را نابود ساختند و از سر کینه و بدخواهی بدعت های دشمنی و بدبخت کننده رواج دادند.

۱- یا خلیلی باللطیف الخیر و بودّ أضحی لکم فی الضمیر

۲- خصصا بالثنا إماما جلیلا و خلیلا أضحی عدیم النضیر «۲» ۱ و ۲- ای دو دوست من به آن خدایی که به آفریدگان خود مهربان است و از راز درون همگان اطلاع دارد و به آن دوستی که از شما در دل دارم ستایش و نیایش خود را ویژه ی پیشوایی

قرار دهید که بزرگوار و ارجمند و بی نظیر است.

(۱) - همان؛ ص ۸۷.

(۲) - همان، ص ۸۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۳۸

شیخ بهایی

محمد بن حسین معروف به بهاء الدین عاملی و معروف به «شیخ بهایی» و منسوب به جبل عامل یکی از چهره های برجسته ی تاریخ اسلام است. وی از اکثر علوم روزگار خویش بهره ی کامل داشت. این دانشمند فرهیخته عهد شاه عباس به سال ۹۵۳ ه. ق در بعلبک متولد شد. پدرش عز الدین حسین در سال ۹۶۶ به ایران مهاجرت کرد و او نیز به همراه پدر به ایران آمد و بهاء الدین در ایران نشأت یافت و سالها چون خورشید در حوزه ی پر بار علمی اصفهان درخشید.

شیخ بهائی در ۱۲ شوال ۱۰۳۱ ه. ق در اصفهان بدرود حیات گفت. جنازه ی او را به مشهد منتقل و در جوار حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا (ع) دفن کردند. شیخ بهائی تألیفاتی به فارسی و عربی دارد که مجموع آنها به ۸۸ کتاب و رساله بالغ می شود. او به علاوه ی کتب مختلف علمی، در شعر فارسی و عربی آثار ارزشمندی برجای نهاده است.

بعضی از آثار او عبارتند از: دو مثنوی فارسی «نان و حلوا» و «شیر و شکر»، «جامع عباسی» (فقه)، «خلاصه الحساب»، «تشریح افلاک»، «کتاب اربعین» به عربی و «کشکول» که مجموعه ای است از نوادر حکایات علوم و اخبار و امثله و اشعار عربی و فارسی. (۱)

مصائبک یا مولای اورث حرقهو أمطر من اجفاننا هاطل المزن

فلو لم یکن رب السماء منزها عن الحزن قلنا انه لک فی الحزن «۲» آقای من! مصائب تو آتشی در دلم بر جای نهاد و از دیدگانم باران بسیار فرو ریخت.

اگر خداوند

آسمانها (و زمین) از اندوه منزّه نمی بود، می گفتیم که او نیز برای تو اندوهناک شد.

۱- یا کراما صبرنا عنهم محال إنّ حالی بعدکم فی شرّ حال

۲- إنّ أتى حیکم ریح الشمال صرت لا أدری یمینی من شمال ۱ و ۲- ای بزرگوارانی که از دوری شما محال است که شکیبیا باشیم. پس از شما من در بدترین احوال به سر می برم. هر گاه باد شمال بوی شما را به من آورد، من سر از پا نمی شناسم.

۳- لا تلمونی علی فرط الضجرلیس قلبی من حدید أو حجر

۴- فات مطلوبی و محبوبی هجرو الحشافی کلّ آن باشتعال ۳- مرا بر دلتنگی و فراوانی اندوهم نکوهش نکنید، دل من از آهن و سنگ نیست.

۴- مطلوب من از دست رفته، و یار و دلبرم از من دور افتاده است، و هر لحظه جگرم شعله می کشد.

(۱)- الاعلام زرکلی؛ ج ۳، ص ۸۸۹. ریاض العارفین؛ ص ۴۵. ادب الطّف؛ ج ۵، ص ۹۵-۱۰۱. با تلخیص.

(۲)- ادب الطّف؛ ج ۵، ص ۹۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۳۹-۵- هم کرام ما علیهم من مزیدمن یمت فی حَبهم یمضی شهید

۶- مثل مقتول لدی المولی الحمیدأحمدی الخلق محمود الفعّال «۱» ۵ و ۶- اینان بزرگوارانی هستند که فوق بزرگواریشان قابل تصوّر نیست. هر کس در محبّت ایشان بمیرد، شهید محسوب می شود. چنان شهیدی که گویی در پیش مولای خود که اخلاقی پسندیده و کرداری ستوده دارد، به خاک و خون غلتیده است.

من أربعه و عشره أمدادی فی ستّ بقاع سکنوا یا حادی

فی طیبه و العزی و سائماء فی طوس و کربلا و فی بغداد «۲» ای شتربان، چهارده تن یاران من (چهارده معصوم) در شش بقعه و آستان

مقدس آرمیده اند که عبارتند از: مدینه، نجف، سامرا، طوس، کربلا و بغداد.

یا ریح إذا أتیت دار الأحباب قبل عنی تراب تلک ألا عتاب

إن هم سألو عن البهائی فقل قد ذاب من الشوق الیکم قد ذاب «۳» ای باد! چون بر در سرای دوستان می گذری از سوی من، بر خاک آن آستانهای پاک بوسه زن، هرگاه پرسند که بهایی را حال چگونه است؟ بگو از شوق دلباختگی، زار و ناتوان گشته و از بین رفته است.

*** شیخ بهایی پیامبر اکرم (ص) را در خواب دیده و این خواب را در شعر زیر آورده است: «۴»

۱- و لیلہ کان بها طالعی فی ذروه السعد و أوج الکمال

۲- قصّر طیب الوصل من عمره فلم تکن إلّا کحلّ العقال

۳- و اتّصل الفجر بها بالعشاو هكذا عمر لیالی الوصال

۴- إذ أخذت عینی فی نومها و انتبه الطالع بعد الوبال

۵- فرزته فی اللیل مستعطفاً فدیہ بالنفس و أهلی و مال

۶- و اشدکی ما أنا فیہ البلی و ما ألقى الیوم من سوء حال ۱- در آن شب، شبی که طالع من در اوج سعد و کمال بود،

۲- شبی که عمر وصال آن چه کوتاه بود، گوئیا به اندازه یک باز کردن بند پای بود.

۳- آن چنان کوتاه، که گویی سپیده دم را به شامگاه پیوسته اند. آری، شبهای وصال این چنین است.

۴- پس از سختی های فراوان که کشیدم، آن شب چشمان من به دیدار آن بزرگ نایل گشت.

۵- در آن شب او را در خواب زیارت کردم، او را که جان و مال خاندانم فدای او باد.

۶- از سختی ها و بلایا بر آستانش شکایت کردم. و سوء حال خود را به پیشگاهش عرضه داشتم.

(۱)- الغدیر؛ ج ۱۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

(۲)- همان، ص

(۳) - همان؛ ص ۲۷۶.

(۴) - همان؛ ص ۲۷۸. ادب الطف؛ ج ۵، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۴۰-۷ فأظهر العطف علی عبده بمنطق یزری بنظم اللآل

۸- فیالها من ليله نلت فی ظلامها ما لم یکن فی خیال؟

۹- أمست خفیفات مطایا الرّجابه و أضحت بالعطایا ثقال

۱۰- سقیت فی ظلماتها خمره صافیه صرفا طهورا حلال

۱۱- و ابتهج القلب بأهل الحمی و قرّت العین بذاک الجمال

۱۲- و نلت ما نلت علی أنّی ما کنت استوجب ذاک التّوال ۷- و او بر این هوادار خاکسارش، با گفتار و نوازشی که نظم مروارید را کنار می زد، تفقّد کرد.

۸- خدایا، چه شب گرانقدری که در ظلمت آن به سعادت می گنجد نائل شدم.

۹- کاروان های امید و آرزو به آرمان رسیدند و عطایای گرانی بر ما لطف کردند.

۱۰- «دوش در ظلمت شب آب حیاتم دادند» و با باده ی حلال خوشگوار می که بس زلال بود، پذیرایی شدم.

۱۱- دل من با دیدار آن بزرگواران شادمانه و دیده ام به نور جمالشان روشن شد.

۱۲- در آن شب من به چنین سعادت می نائل گشتم، و اقرار دارم که شایسته ی چنین دهش و عطایی نبودم.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۴۱

سید معتوق موسوی

سید شهاب الدین احمد بن ناصر معتوق موسوی حویزی، به سال ۱۰۲۵ ه ق متولّد و به سال ۱۰۸۷ ه ق در گذشته است. او دارای دیوانی از مداخل و مراثی و موضوعات دیگر است. «۱»

۱- حرّ بنصر أخیه قام مجاهد افهوی الممات علی الحیاه و آثرا

٢- حفظ الإخاه و عهدہ فوفى له حتى قضى تحت السيوف معفرا

٣- ويل لمن قتلوه ظمأنا أماعلموا بأنّ أباه يسقى الكوثرا

٤- لعن الإله بنى اميّه مثلما داود قد لعن اليهود و كفرًا «٢» ١- جوانمرد

آزاده ای که در یاری برادر به جهاد پرداخت و مرگ را بر زندگی ترجیح داد.

۲- آنقدر در حفظ برادر خود و میثاق با او تلاش کرد تا در زیر شمشیرها به خاک و خون غلتید.

۳- وای بر کسانی که او را تشنه شهید کردند، در حالی که می دانستند پدرش ساقی کوثر است.

۴- خداوند بنی امیه را لعنت کند. چنان که داود (ع) یهود را لعن و تکفیر کرد.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۵، ص ۱۲۹.

(۲)- همان؛ ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۴۲

سید علی خان مشعشی

اشاره

سید علی خان مشعشی حویزی پسر سید خلف بن سید عبدالمطلب از سادات موسوی و معروف به مشعشی است. وی اهل حویزه و یکی از حاکمان آنجا بود علاوه بر نسب درخشانش آراسته به جامه های نورانی فضل و دانش و علم و ادب و شعر بود.

در آثار او جز تبلیغ دین خدا از توحید و نبوت و امامت و دیگر عقاید راستین دیده نمی شود.

شیخ حرّ عاملی او را دانشمندی فاضل و شاعری ادیب و جلیل القدر معرفی کرد. و صاحب ریاض العلماء نیز او را ستوده است. سید علی تألیفات زیادی در علم و ادب و دین به جای گذاشته که عبارتند از: «النور المبین فی الحدیث» در ۴ جلد در اثبات نص بر حقانیت علی (ع)، تفسیر القرآن الکریم که به نام «منتخب التفاسیر» معروف است. «خیر المقال» که شرح قصیده ی مقصوره اوست در موضوع ادبیات و نبوت و امامت «نکت البیان» مجموعه ای است شامل برگزیده ی مطالب چهار تالیف یاد شده، دیوان اشعار موسوم به «خیر جلیس و نعم انیس» و ...

سید علی در سال ۱۰۸۸ هـ. ق در گذشت و شهاب حویزی

در مرگ او مرثیه گفت که در دیوان اشعارش موجود است. «۱»

رئای اهل بیت (ع):

۱- أرجو من الدهر الخؤون و داداو أرى الخليفة يخلف الأوعادا

۲- یا دوله ما كنت أحسب أنني أشقى بها و غدا الشریف عمادا

۳- و لعلّه مع لطفه لم ينولى خلفا و لكن دهرنا ماجادا

۴- و إذا هبطت عن العلا بفضائلی فتعجبوا ثم انظروا من سادا؟!

۵- یا ذره بیعت بأبخس قيمهقد صادق في ذا الزمان كسادا

۶- دهر يحطّ الكاملين و يرفع الأندال و الأوباش و الأوغادا ۱- من از روزگار، چشم دوستی داشتم، لکن می بینم که به همه ی وعده های خود خلف می ورزد.

۲- من از دولت روزگار انتظار نداشتم، که این چنین تیره روز باشم، در حالی که شرافت، باید اساس کار باشد.

۳- شاید روزگار، فقط مرا هدف قرار نداده بلکه شیوه ی کهن او همین بی وفایی است.

۴- هرگاه از بلندای اندیشه، به این فضایی که من می خواهم بیان کنم بنگرید، آنگاه است که تعجب خواهید کرد که چه کسی سرور و پیشوا است.

۵- ای گوهر تابناکی که در روزگار ما، به کمترین بها فروخته می شود و بازارش کساد پیدا کرده است.

۶- این زمانه ای است که کاملان را پست می دارد و اوباش و فرومایگان را برمی کشد.

۷- لو كان في ذا الدهر خير ما علا التيمى بعد المصطفى أعوادا

۸- و يذاد عنها حيدر مع أنّ خير الخلق صرّح «في الغدير» و نادا

(۱)- الغدير؛ ج ۱۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳. اعيان الشيعة؛ ج ۳۰، ص ۲۰-۳۷. ادب الطف؛ ج ۵، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۴۳-۹-: من كنت مولاة فهذا مولاة من بعدى و أسمع بالندا الأ شهدا

۱۰- و إذا نظرت إلى البتول و قد غدت مغضوبه بعد النبي تلادا

۱۲- و المحنه العظمی التي ما مثلها قتل الحسين خدیعه و عنادا ۷- اگر روزگار خیری داشت، دیگر پس از مصطفی (ص) بنده ی تیمی چوبی بلند نمی کرد.

۸- و در برابر دشمنان جای آن نبود که از علی حیدر (ع) دفاع بشود، چرا که او را بهترین مخلوقات در غدیر، به صراحت به جانشینی خود برگزید و فرمود:

۹- «هر کس من مولای او هستم، پس از من این علی مولای او است» و با بانگ بلند، این ندا را همه شنیدند و شهادت دادند.

۱۰- هر گاه به احوال دختر پیامبر (ص) بنگری، که چگونه این دختر بزرگوار پیامبر، پس از او مغضوب قرار گرفت.

۱۱- و فاجعه ی جانگداز امام حسن (ع) بزرگوار که چگونه خانه نشین شد و به چشمان اشکبار و جگر پاره پاره ی او نگاه کنی.

۱۲- و سوگ و اندوه قتل حسین (ع) را که چون او، هیچ کسی با نیرنگ به قتل نرسیده.

۱۳- من بعد ما أن صرّعوا بالطفّ أنصارا له بل قتلوا الأولادا

۱۴- و نساء آل محمّد مسیّهتسری بها حمر التّیاق و خادا

۱۵- و یومهم بقیوده السّجاد والرأس الکریم یشیع السّجادا

۱۶- و التسعه الأطهار ما قاسوا من الأضداد لّمّا عاشروا الأضدادا

۱۷- ما بین مطرود و مسموم و محبوس یعالج دهره الأقیادا

۱۸- حَقَّقت ما أحد من الأشرف حازالمکرمات و نال منه مرادا «۱» ۱۳- آنجا که او را در کربلا به خاک هلاک انداختند، و یاران و فرزندان را کشتند.

۱۴- و زنان آل محمّد (ص) را به اسیری گرفته، و سوار بر شتران سرخ، به همه جا گرداندند.

۱۵- هر گاه به این منظره ی جانگداز، که زنجیر بر گردن حضرت سجاد (ع) انداختند، و سر بزرگوار حسین (ع) را در

پیش روی آن حضرت منتقل کردند.

۱۶- و احوال نه تن دیگر از امامان (ع) را که در مقابله با مخالفان بودند و چگونه به خصومت آنان کمر بستند، هرگاه مطالعه کنی،

۱۷- که چگونه همگی یا مطرود و یا مسموم و محبوس بودند، و زنجیر بر گردن داشتند.

۱۸- به راستی اذعان خواهی کرد که هیچ یک از این مدعیان مسند خلافت پیامبر و مخالفان خاندان او، پایگاه شریفی نداشتند و به مراد خود نرسیدند.

(۱)- الغدير؛ ج ۱۱، ص ۳۱۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۴۴

چکامه ی دیگر: «۱»

۱- و لولا حسام المرتضى أصبح الوری و ما فيهم من يعبد الله مسلما

۲- و أبناءه الغر الكرام الاولي بهم أنار من الاسلام ما كان مظلما

۳- و اقسام لو قال الأنام بحبهم لما خلق الربّ الكريم جهنما

۴- و ما منهم إلا- إمام مسودحسام سطا بحر طما عارض هما ۱- هرگاه شمشیر علی (ع) نبود، مردم صبح که از خواب برمی خاستند، کسی را که بر خدا عبادت کند، نمی یافتند.

۲- فرزندان علی (ع) همگی بزرگواران و نیکانی بودند که به وجود آنان هرچه از اسلام تاریک بود، روشن گشته است.

۳- من سوگند می خورم که هرگاه مردم بر این خاندان، مهر می ورزیدند، خدای کریم جهنم را نمی آفرید.

۴- افراد این خاندان، یا امامی بزرگوار، یا شمشیری حمله برنده، یا دریایی موج، یا چهره ای اشکبار بودند.

۵- فافزع إلى مدح الأمين فإئماناً مانه البلد الأمين أمين

۶- و أخيه وارث علمه و وزيره و نصيره في الحرب و هو زبون

۷- و بنیه أقمار الهدى لولا هم لم يعرف المفروض و المسنون ۵- به مدح و ستایش پیامبر امین پناهنده شو، او کسی است که

در بلد الامین چهره ی شناخته و امینی است.

۶- و نیز به

دامان برادرش و وارث علم و وزیر و یاور پیامبر (ص) در جنگ های سخت پناه ببر.

۷- و به درگاه فرزندان او پناه ببر، که همگی اقمار هدایت بودند و هرگاه وجود نداشتند فرائض و سنن دین خدا شناخته نمی شد.

۸- و صیرت خیر المرسلین و سیلتی و ألزمت نفسی صمتها و وقارها

۹- و عترته خیر الأنام و فخرهم أبت أن یشقّ العالمون غبارها ۸- بهترین پیامبر را وسیله ی رستگاری خود قرار داده و بزرگی و وقار این را بر خود برگزیدم.

۹- و خاندان او بهترین مردمانند و در افتخار ایشان این بس که دیگر دانشمندان به خاک پای آنها نمی رسند.

۱۰- و صیر و سیلتک المصطفی الأمين أبا القاسم المؤمن

۱۱- و صنو الرسول و من قد علا علی كتفه یوم كسر الوثن

۱۲- و بضعتة و إمامی الشهد من بعد ذکر إمامی الحسن

۱۳- و بالعترة الغرّ أرجو النجاه فحبّهم لی أو فی الجنن ۱۰- به دامن ابو القاسم مصطفی آن امین مورد اعتماد، چنگ بزن و توّسل کن.

۱۱- و به دامن یار پیامبر (ص) که در روز شکستن بتها بر دوش پیامبر قرار گرفت.

۱۲- و به دختر پیامبر و امام شهید و امام حسن (ع) توّسل کن.

۱۳- و به عترت بزرگوار او که امید نجات آنها دارم، و دوستی آنها بهترین مایه ی نجات من است.

(۱)- همان؛ ص ۳۱۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۴۵

شیخ حرّ عاملی

اشاره

شیخ محمّد بن حسن بن علی حرّ عاملی مشغری، از علمای برجسته و محدثین گرانمایه و شعرای توانای شیعه است که نسبتش

با سی و چهار پشت به جناب حرّ بن یزید ریاحی از شهدای کربلا منتهی می شود. وی به سال ۱۰۳۳ ه ق در قریه ی مشغری از توابع جبل عامل، در خانواده ای

که غالباً دانشور و ادیب بودند چشم به جهان گشود و از اوان جوانی در همان دیار به تحصیل علوم دینی و ادبی پرداخت و از محضر پدرش حسن و عمویش شیخ محمد بن علی و جدّ مادریش شیخ عبد السلام و عده ای از دانشمندان استفاده ها کرد. و در فقه و حدیث و رجال و سایر علوم و فنون رایج آن عصر مقام والایی یافت و در صف علمای بزرگ فراگرفت و آوازه ی کمالات علمی او منتشر گشت. وی تا چهل سالگی در همان سامان به سر برد، سپس رهسپار عراق شد و پس از زیارت قبور ائمه اطهار و ملاقات با علمای آن دیار، به ایران آمد و به مشهد مقدّس شرفیاب شد و همانجا اقامت کرد و به تدریس و تألیف پرداخت و هم منصب شیخ الاسلامی و قضاوت به او سپرده شد.

حرّ عاملی در فقه مسلک اخباریان را داشته اما علمای اصول نیز بلندی مقام فقاهاست او را تأیید کرده اند. خود نیز روش معتدل داشته و در نوشته اش نسبت به علمای اصولی و اخباری به طور یکسان تجلیل کرده است. او هم چنین ادیبی توانا و شاعری زبردست و خوش قریحه بوده، دیوانی از شعر دارد که مشتمل بر فنون مختلف از مدهایح و مرثیاتی و غزلیات و موعظه و معما و ... می باشد. متأسفانه دیوان او هنوز به چاپ نرسیده است. مرحوم امینی او را از شعرای غدیر شمرده، و اشعار پرمایه ی او را در این زمینه آورده است.

حرّ عاملی دانشوری پرکار و خوش ذوق بود، و آثار مهمّی به جهان علم تقدیم نموده که سالیان متمادی مورد توجه و بهره گیری عموم فقها و محدثین

واقع گردیده است. آثار علمی شیخ حرّ به ۵۵ کتاب و رساله بالغ می شود. اهم آثار او عبارت است از:

«اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات» در این کتاب بیش از ۲۰۰۰۰ حدیث با حدود ۷۰۰۰۰ سند، راجع به اثبات نبوت پیامبر اکرم (ص) و امامت ائمه اطهار (ع) بر دو عنوان نص و معجزه فراهم آورده است. «الاثنتی عشریه فی الردّ علی الصوفیه» در این کتاب طی دوازده بخش با دلایل عقلی و نقلی به ردّ عقاید و اعمال متصوّفه پرداخته است. «امل الآمل» در دو بخش، در شرح حال و بیان آثار علمای جبل عامل و علمای غیر جبل عامل - «الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه» در اثبات رجعت از طریق روایات. «الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه»، مجموعه ای نفیس از احادیث قدسی - «الفصول المهمه فی اصول الائمه» در بیان مبانی اصول اعتقادی و اصول فقه. «وسایل الشیعیه» که مشهورترین و مهم ترین آثار اوست و تألیف آن مدت هجده سال به طول انجامیده است و از جوامع بزرگ حدیث به شمار می آید.

سرانجام این مرد بزرگ در ۲۱ ماه رمضان سال ۱۱۰۴ هجری در هفتاد سالگی وفات یافت. برادرش شیخ احمد الحسن بر او نماز گزارد و در ایوان شمالی صحن پشت ایوان مدرسه ی میرزا جعفر در مشهد مقدس به خاک سپرده شد. «۱»

(۱) - امل الآمل؛ ج ۱، ص ۱۴۱. الغدیر؛ ج ۱۱، ص ۳۳۲. شهداء الفضیله؛ ص ۲۱۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۴۶

مدح اهل بیت:

۱- کیف تحظا بمجدک الأوصیاء؟ و به قد توّسل الأنبیاء

۲- ما لخلق سوی النبی و سبطیه السّعیدین هذه العلیاء

۳- فیکم آدم استغاث و قد مسّته بعد المسرّه الضراء

۴- یوم أمسی فی الأرض فردا غریبا و نأت عنه عرسه حواء

و بکا نادما علی ما بدا منه و جهد الصبّ الکئیب البکاء

۶- فتلقى من ربّه کلمات شرفتها من ذکر کم أسماء ۱- آنجا که پیامبران به تو توّسل می کنند، اوصیا چگونه به عظمت تو می رسند؟

۲- مردم، جز پیامبر و دو سبط بزرگوار و باسعادت و گرانمایه اش، پناهی ندارند.

۳- آدم، آنگاه که پس از مسرت به سختی گرفتار شد از شما پناه خواست.

۴- و آن روزی بود که در زمین تنها و بی کس ماند و بانویش حوا از او دور شد.

۵- از این رویداد، بسی پشیمان و بسیار محزون، ناله و گریه سر داد.

۶- در آن هنگام، آدم از سوی پروردگار کلمه هایی دریافت و این کلمه ها که نام شما خاندان بود او را شرافت و عزّت بخشید. «۱»

۷- فاستجیب الدعاء منه و لو لا ذکر کم ما استجیب منه الدعاء

۸- ثم یعقوب قد دعا مستجیرامن بلاء بکم فزال البلاء

۹- و آتاه بکم قمص یوسف و ارتد بصیرا و تمت التعماء

۱۰- و بکم کان للخیل ابتهاال و دعاء لربّه و اشتکاء

۱۱- حین ألقاه عصبه الکفر فی النار فما ضرّ جسمه الإلقاء

۱۲- أ یضام الخلیل من بعد ما کان إلیکم له هوی التجاء؟ ۷- بلا فاصله دعای آدم مستجاب گردید که اگر یاد و نام شما نبود دعایش به استجابت نمی رسید.

۸- سپس یعقوب، از بلا و ابتلای خود به شما پناه آورد و بلا از او برطرف شد.

۹- و به وجود شما بود که پیراهن به او یوسف داده شد، و بینایی خود را باز یافت و نعمت ها بر او تمام گشت.

۱۰- ابراهیم خلیل، نام شما را بر زبان داشت و به شما توسل کرد و با خدا نیایش کرد.

۱۱- آنجا که گروه کافران

او را در آتش افکندند. و آتش بر پیکر او گزند نرساند.

۱۲- آیا ممکن بود که ابراهیم از پس آنکه بر شما توّسل کرد مورد ستم واقع شود؟

۱۳- و بکم یونس استغاث و نوح إذ طغا الماء استجدّ العناء

۱۴- و بأسماء کم توّسل أيّوب فزالت عنه بها الأسواء

۱۵- یا له سوددا منیعا رفیعاقد رواه الأعداء و الأولیاء

۱۶- أئی فخر کفخره و النبیون علیهم عهد له و ولاء؟

(۱)- اشاره به آیه ۳۷ سوره بقره، «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ». پس آموخت آدم از خدای خود کلماتی که موجب پذیرفتن توبه ی او گردید.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۴۷-۱۷- و به یغرف المنافق إذ کانت له فی فؤاده بغضاء

۱۸- و لعمری من أوّل الأمر لا- تخفی علی ذی البصیره السّیّءاء «۱» ۱۳- یونس در سختی و نوح در طغیان آب، بر شما پناه آورده و به نام شما استغاثه کردند.

۱۴- ایوب نیز، به نام شما اهل بیت توّسل کرد، و بدی ها را از خود برطرف نمود.

۱۵- شگفتا، این چه بزرگی و مناعتی است که دشمنان و دوستان آن را نقل کرده اند.

۱۶- کدامین افتخار، با این فخر برابری می تواند کند، که همه ی انبیاء (ع) به ولای این خاندان دل سپرده اند؟

۱۷- هر منافقی با نشان دشمنی خاندان علی (ع) شناخته می شود، همان دشمنی که در دل دارد.

۱۸- به جان خودم سوگند، که از اوّل روزگار، این سعادت بر هیچ اهل بصیرتی مخفی نبوده است. «۲»

*** قصیده ای بالغ بر ۸۰ بیت دارد که خالی از حرف الف است و در مدح اهل بیت (ع) سروده است که ابیاتی از آن را نقل می کنیم: «۳»

۱- ولّیّی علیّ حیث کنت ولیّیه و مخلصه بل عبد

۲- لعمرک قلبی مغرم بمحبتی له طول عمری ثم بعد لولده

۳- و هم مهجتي هم منيتي هم ذخیرتی و قلبی بحیثهم مصیب لرشده

۴- و کلّ کبیر منهم شمس منبر و کلّ صغیر منهم شمس مهده

۵- و کلّ کمی منهم لیث حربه و کلّ کریم منهم غیث و هده

۶- بذلت له جهدی بمدح مهذب بلیغ و مثلی حسبه بذل جهده

۷- و کلفت فکری حذف حرف مقدم علی کلّ حرف عند مدحی لمجده ۱- پیشوا و ولی من علی (ع) است، من هر کجا که باشم یار و مخلص بلکه بنده ی بنده ی او هستم.

۲- سوگند به جانم، که در تمام زندگانی ام مهر او را و سپس محبت خاندان و فرزندانش را در سینه دارم.

۳- ایشان خون دل من، و آرزوی ذخیره ی اعمال من هستند و دل من به هدایت ایشان به رشد و صواب نائل شده است.

۴- بزرگان این خاندان، آفتاب منابرنند، و کودکانشان در گهواره، همانند خورشید تابانند.

۵- دلاوران شان چون شیر در بیشه، و هر کریم و بخشنده که در این خاندان هست، مانند بارانی است که بر زمین های خشک می بارند.

۶- من کوشش خود را در مدح مهذب و بلیغ این خاندان به کار بردم، و این تلاش برای من بسنده و کافی است.

۷- من در این چکامه کوشیدم حرف مقدم الفبا را (الف) را از شعرم بپیرایم چرا که می خواهم مجد یگانه ی اینها را به سلک نظم در آورم.

(۱)- الغدیر؛ ج ۱۱، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

(۲)- این قصیده ۴۵۳ بیت دارد.

(۳)- الغدیر؛ ج ۱۱، ص ۳۳۹.

احمد بن حاجی بلادی دانشمندی فاضل و ادیب و از شعرای اهل بیت علیهم السلام در قرن دوازدهم هجری است وی

جَدِّ سید محسن امین مؤلف کتاب «اعیان الشیعه» است. و مرثی فراوانی از او باقی مانده و گفته اند که هزار قصیده در رثای حسین بن علی (ع) شهید کربلا دارد که در دو جلد تدوین کرده است. وی شاعری بدیبه سرا و تاریخ گو بود و به علم تاریخ تسلط داشت.

شیخ لطف الله جد حفصی، بخشی از حسینیه های این شاعر را در مجموعه ای فراهم کرده است. «۱»

۱- ناد الأحبَّه إن مررت بدورها و اشهد مطالع نیرات بدورها

۲- کم قد بدت و بها ان جلت ظلم الدجی و لطا لما بزغت بوازع نورها؟

۳- أنست بها أرض الطّفوف و أفقرت منها الدّیار و لیس غیر یسیرها

۴- غربت بعرضه کربلا فانھض لها و اقر السّلام علی جناب مزورها

۵- و انثر بتربتها الدّموع تفجّعاً لقتیلها فوق الثّری و عفیرها

۶- أکرم بها من تربه فدسیّھد بالغ الجبّار فی تطهیرها

۷- یا تربه من حولها الأملاک مازالت تشمّ لمسکها و عبیرها؟ ۱- آنگاه که از میان ماههای رخشنده ی دوستان می گذری، یاران را ندا بده.

۲- چقدر این ماهها پرتو افکنده و تیرگیها را زدوده اند، و همواره ماه وجودشان در پرتوافشانی بوده است.

۳- سرزمین های پست و بلند و خانه ها، با این پرتوها آشنایی دیرین دارند.

۴ و ۵- یارانی که در عرصه ی کربلا غریب مانده اند، پس برخیز و بر این بهترین زیارت شوندگان سلامی نثار کن.

۶- چقدر گرامی و با کرامت است آن خاک پاکی که پروردگار، آن را در حدّ اعلا مطهر گردانیده است.

۷- ای خاک مقدسی که همه ی سرزمین های مجاور آن، از عطر مشک و عبیر آن، عطر آگین شده است.

۸- یا تربه حفّت بها القوم الاولی فازوا بلثمهم لرب قبورها؟

۹- قد ضمنت جسد الحسین و من به فتکت امیّه بعد أمر امیرها

فَأَزَالَتِ الْإِسْلَامَ عَنْ بَرِحَائِهَا وَأَطَاعَتِ الشَّيْطَانَ فِي تَدْبِيرِهَا

۱۱- و تَسَرَّجَتْ خَيْلَ الضَّلَالِ فَأَخْرَجَتْ غَيْرَ الْأَخِيرِ وَقَدَّمَتْ لِأَخِيرِهَا

۱۲- و نَسَتْ عَهْدَهَا بِالْحَمِيِّ سَلْفَتْ وَ لَنْ تَعْبَأَ بِنَصِّ نَبِيِّهَا وَ نَذِيرِهَا

۱۳- يَا لِلرِّجَالِ لَأُمَّهُ مَلْعُونَهُمْ يَكْفِيهَا مَا كَانَ يَوْمَ غَدِيرِهَا

۱۴- بئس العصابة من بغت و تنكبت عن دينها و تسارعت لفجورها «۲» ۸- ای خاک مقدسی که بسیار مردم، بر خاک قبرهای آن بوسه زده اند.

(۱)- الغدير؛ ج ۱۱، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

(۲)- همانجا. ادب الطف؛ ج ۵، ص ۱۷۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۴۹

۹- آن خاکی که پیکر پاک حسین (ع) را دربر گرفته، و کسانی را که بنی امیه خونشان را در رکاب حضرتش بر زمین ریختند، در آن مدفون اند.

۱۰- اسلام را به کناری نهاده و شیطان را در تدبیرهای خود مورد اطاعت قرار داده اند.

۱۱- اسبان گمراهی و تباهی را زین کرده، و مقدمان را پس زده، و واپس ماندگان را پیش انداخته اند.

۱۲- آن پیمانهای را که پیش از آن بسته بودند، به فراموشی سپرده و متن گفتار و سفارش پیامبر را نادیده گرفتند.

۱۳- اینان چه مردانی، از مردم لعنت زده ای هستند، که پیام غدیر بر آنها بسنده نبوده است.

۱۴- چه مردم زشت و نابکاری بودند آن گروهی که ستم روا داشتند، و از دین حق کناره گرفتند، و در تبهکاری به سرعت پیش رفتند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۵۰

امیر حسین کوبانی

سید حسین بن عبد القادر کوبانی از مشاهیر یمن بود، که به سال ۱۱۱۲ ه. ق در گذشته است. دیوان شعری از او باقی مانده که برادرش محمد بعد از مرگش آن را جمع آوری نموده است. «۱»

١- فى خدك الشفق القانب بدى و على قتل الحسين دليل حمره الشفق

٢- ويلاه من لاقى

الجواب و کربها یا کربلا ارضیت قتل حسین

۳- کل شیء فی عالم الکنون أرخی عینه بالدموع بیکی حسینا

۴- نزه الله عن بکا، و علی قد بکاه و کان لله عینا «۲» ۱- بر گونه ی تو سرخی شفق آشکار شده، زیرا کشته شدن حسین (ع) دلیل سرخی شفق است.

۲- وای بر کسی که به کربلا بگوید: ای کربلا! آیا به قتل حسین راضی هستی!؟

۳- در عالم هستی هر چیزی که وجود دارد برای حسین گریان است.

۴- و علی (ع) که چشم خداست هم بر او می‌گرید.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۵، ص ۱۷۵.

(۲)- همان؛ ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۵۱

علی فقیه عادل

شیخ علی بن احمد ملقب به فقیه عادل عاملی مشهدی غروی از شخصیت های جیل عامل است که در بغداد سکونت داشت. او با سید حیدر حلّی معاصر بوده است.

در علم و ادب و فضیلت مشهور بوده است و در محضر سید نصر الله حائری درس خوانده و به امر او دیوان شعرش را مدون ساخته است. صاحب اعیان الشیعه می گوید که او در سال ۱۱۲۲ ه. ق در حیات بوده است. «۱»

۱- مصاب سبط رسول الله من ختمت بجدّه انبیاء الله و الرسل

۲- دعوه للنصر حتی اذ آتی نکثوا ما عاهدوه علیه بئس ما فعلوا

۳- و السبط فی صحبه کالبدر حیث بدابین الکواکب لم یرهقهم الوجل

۴- من کلّ قوم أشمّ الأنف یوم وغی ضرغام غاب و لکن غابه الاسل ۱- بر نوه ی رسول الله که خاتم پیامبران است مصیبتی سنگین وارد شد.

۲- او را دعوت کردند و به او وعده یاری دادند، اما به عهدشان وفا نکردند و این زشت ترین کارها بود.

۳- حسین (ع) در میان یارانش مانند قرص ماه در میان

ستارگان می درخشید و ترس در صورت یارانش اثر نگذاشته و آنها را مکدر نکرده بود.

۴- در روز جنگ، اصحاب او همه افرادی شجاع و سرافراز بودند مانند شیرانی در بیشه که نی های آن بیشه، نیزه های جنگجویان بود.

(۱)- اعیان الشیعه؛ ج ۸، ص ۱۵۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۵۲

عبد الله شویکی

ابو محمد عبد الله بن محمد بن حسین بن محمد شویکی خطّی، از شعرای قرن دوازدهم هجری که در هنر ادبیات و شعر گامهای بزرگی برداشته، کتابی نیز در احوال معصومان دارد و دیوانی در ستایش پیامبر اکرم و خاندانش به نام «جواهر النّظام» و دیوانی در مرثی اهل بیت دارد که «مسئل العبرات و رثاء السّادات» نام دارد. «۱»

۱- أقبلت تقنص الأسود الغزاليه ذات نور يفوق نور الغزاليه

۲- وان ثنت تسلب العقول و ثنت غله في الحشا بلبس الغلاله

۳- فولاء النبي للعبد درع عن نبال الردى و للنصر آله

۴- و ولائي من بعده لعلی فهو من قبل موته اوصی له

۵- و ارتضاه الامام في يوم خم فهو للخصم قاطع اوصاله «۲» ۱- این غزاله و آهویی است که شیران را به کمند می کشد، نوری فراتر از نور آفتاب دارد.

۲- جامه ی عقل را از تن می رباید، جامه ای دگر می پوشاند که به دل، آتش شوقی می نهد.

۳- ولای پیامبر، چونان زرهی است که بندگان را، از تیرهای هلاکت و بدبختی نگاه می دارد، وسیله ی پیروزی است.

۴- و پس از پیامبر، ولی من علی است، آن که پیش از مرگ پیامبر، به این مقام سفارش شده بود.

۵- پیامبر در روز خم او را به امامت برگزید، اوست که ریشه ی دشمنان را قطع می کند.

(۱) - الغدير؛ ج ۱۱، ص ۳۸۹.

(۲) - ادب الطف؛ ج ۵، ص ۱۷۰. ۱۷۱.

دانشنامه ی شعر

محسن فرج

شیخ محسن بن فرج نجفی، جزایری از شعرای قرن دوازدهم هجری است که ادیبی فاضل بود و اشعارش در مدح اهل بیت (ع) می باشد. او در حدود سال ۱۱۵۲ (ه. ق) در نجف اشرف درگذشت. «۱»

۱- و لم یجر الدموع حذاء حادو لا ذکری لیالی لا تعود

۲- و لکن اسبل العینین خطب عظیم لیس یخلقه الجدید

۳- تذاذ عن الفرات و ویل قوم تذودهم العلم من تذود

۴- الاویل الفرات و لا استهلت علی جنبیه بارقه رعود

۵- ألم یعلم لحاه الله أن قد قضی عطشا بجانبه الشهيد «۲» ۱ و ۲- اشکم دیگر جاری نمی شود و یاد و ذکر شبهایم بر نمی گردد و گریستن چشم کار بزرگی است که تازه و جدید نمی باشد.

۳- آنان را از آب فرات راندند. وای بر آن قوم! آیا نمی دانند که چه کسانی را از نوشیدن آب فرات محروم ساختند.

۴- وای بر فرات که در کنار شهدا بود و بارقه ی جوش و خروش و جنبش آن نمایان بود.

۵- آیا آب فرات نمی دانست که کسانی تشنه لب در کنارش به شهادت رسیده اند؟

۱- یا غیره الله و ابن الساده السیدما آن للوعد أن یقضی لموعود؟!

۲- دین بتشیده بعتم نفوسکم و لم یکن بیعها قدما بمعهود

۳- أنا الی الله نشکو جور عادیهما إن یری جورها عنها بمردود

۴- لم یرقبوا ذمه فینا و لا رقبوا إلا کأن لم نکن أصحاب توحید

۵- فکیف یابن رسول الله تترکافی حیره بین أرجاس مناکید

۶- مهما نکن فلنا حقّ الولاء لکم و أنت بالحقّ أوفی کلّ موجود «۳» ۱- ای غیرت خدا و پسر سید و آقا! آیا وقت آن نرسیده که وعده محقق شود و تو ظهور کنی؟!

۲- دینی که برای سرافرازی آن شما جانهای خود را

فروختید. اما با فروختنش به آنچه که می خواستید نزدیک نشدید.

۳- به درگاه الهی شکوه می کنیم و تحقق وعده ی موعود را طلب می نمائیم.

۴- بر ذمه ی ما چیزی جز شکوه به درگاه الهی نیست!

۵- ای پسر رسول خدا (ص)! ما را چگونه در بین ناپاکان و افراد بی خیر و سخت گیر رها کردی؟

۶- بر ما حق ولایت شماسست و تو وفادارترین تمام کائنات به وفای به عهد هستی.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۵، ص ۲۲۲.

(۲)- همانجا.

(۳)- همان؛ ص ۲۲۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۵۴

السید احمد علی خان

سید احمد بن سید مطّلب بن علی خان بن خلف بن عبد المطلب مشعشعی حویزی، وی معاصر سید عبد الله بن نور الدین نعمت الله جزایری بود. او عالمی پرهیزگار و ادیب و شاعری پارسا در قرن دوازدهم هجری است که به سال ۱۱۶۸ ه. ق وفات یافت. «۱»

احمد علی خان در وصف فاجعه کربلا- اشعاری سرود، و توصیف قلبی که در آتش حزن می سوزد و از درد پاره پاره می گردد.

چشمانی که چون سیل می گرید و اشک او را کفایت نمی کند و به این ماتم از خون مدد می گیرد خواب و راحت را از او ربوده است.

شاعر در این اشعار از گریه آسمان و زمین، ندبه انس و جن و ماتم همه ی کائنات و همه ی انبیاء الهی سخن می گوید.

۱- تبکی علیک بقان فی مدامعهاو ما بکت غیر أنّ الله أبکاها

۲- و اهتزت السبع و العرش العظیم و لولا الله أصبحت العلیاء سفلاها

٣- إانس تبكى رزاياك التى عظمت و الجن تجت طباق أالارض تنعاها

٤- رزیه حلّ فى الإسلام موقعها تنسى الرزايا و لكن ليس تنساها

٥- آل النبى على الأقتاب عاربهكيما يسرّ يزيد عند رؤياها

٦- و راس أكرم خلق الله

یرفعه علی السنان سنان و هو أشقاها

۷- تبکی له أنبیاء الله موجعهو ما بکت لعظیم من رزایاها

۸- و تستهیج له الأملاک باکیهو ما البکاء لشیء من سجایاها «۲» ۱- قلبم در آتش حزن تو می سوزد و از درد پاره پاره می شود و بر ماتم تو خون می گریم.

۲- هفت آسمان و عرش عظیم پروردگار با این مصیبت به لرزه درآمد و آسمان و زمین بر این مصیبت گریست.

۳- انس و جن و تمام کائنات به شدت بر این عزا و ماتم می گریند.

۴- مصیبتی بر اسلام وارد شد که مصیبت های دیگر در مقابل آن کوچک است و به فراموشی سپرده می شوند اما هیچ گاه نمی شود این مصیبت را فراموش کرد.

۵- فرزندان رسول خدا (ص) برهنه و عریان در آفتابند.

۶- سر گرامی ترین مخلوق خداوند بر نیزه سنان که شقی ترین افراد بشر است بالا رفته است.

۷ و ۸- همه ی انبیاء الهی بر پسر رسول خدا می گریند. زیرا که مصیبت بزرگتر از این وجود ندارد.

۱- هی الطفوف فطف سبعا بمغناهما لیکه معنی دون معناها

(۱)- ادب الطف؛ ج ۶، ص ۱۱.

(۲)- همان؛ ص ۱۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۵۵-۲- أرض و لكنما السبع الشداد لهادانت و طأطأ أعلاها لأدناها

۳- هی المبارکه المیمون جانبهما طور سیناء إلا طور سیناها

۴- و کیف لا و هی أرض ضمنت جثاما کان ذا الکون- لا و الله- لو لاهها «۱» ۱- زمین طف چه زمینی است که هفت آسمان به دور او طواف می کنند و مکه بدون کربلا نامفهوم است.

۲- آسمانهای هفتگانه در مقابل این زمین کرنش می کنند.

۳- و طور سینا خود را در این سرزمین میمون و مبارک می یابد.

۴- زیرا، این سرزمین پیکر کسی را در

آغوش گرفته که هستی به واسطه ی او، هستی یافته است.

(۱) - همان؛ ص ۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۵۶

عبد الله شبرای

اشاره

الشیخ عبد الله بن محمد عامر شبرای مصری، عارف، فقیه، شاعر قرن دوازدهم هجری که در سال ۱۰۹۱ ه. ق متولد شد و در ذیحجه سال ۱۱۷۲ هجری وفات یافت.

وی در کتابش «الاتحاف بحب الاشراف» «۱» فصلی را به زیارت امام حسین (ع) اختصاص داده و قصایدی را که در آن اهل بیت پیامبر اکرم را مدح کرده است می آورد. «۲»

۱- آل طه! و من یقل آل طه مستجیرا بجاهکم لا یرد

۲- جبکم مذهبی و عقد یقینی لیس لی مذهب سواه و عقد

۳- منکم أستمّد بل کلّ من فی الکون من فیض فضلکم یستمّد

۴- بیتکم مهبط الرّسالة و الوحی و منکم نور النبوه یدو

۵- یابن بنت الرّسول من ذا یضاهیک افتخارا و أنت للفخر عقد؟ ۱- آل طه! کسی که آل طه بگوید و پناه به مقامتان ببرد، هرگز رانده نمی شود.

۲- دوستی شما آئینم و اعتقاد قلبیم، می باشد و غیر از آن مذهب و عقیده ای ندارم.

۳- از شما مدد می گیرم، بلکه هر که در جهان هستی است از فیض فضیلتتان بهره می گیرد.

۴- خانه ی شما مهبط رسالت و وحی است و نور نبوت از شما آشکار می شود.

۵- ای پسر دختر رسول خدا، چه کسی از لحاظ افتخار همانند شما است و شما زینت افتخار هستید.

٦- يا حسينا هل مثل أمك ام لشریف؟ أو مثل جدك جدّ؟

٧- رام قوم أن يلحقوك لكن بينهم فى العلاو و بینك بعد

٨- خصك الله بالسعادة فى دنیک ثم بالشهادة بعد

٩- لك فى القبر يا حسينا مقام و لأعداك فيه خزی و طرد

١٠- يا كريم الدارين يا من له الدهر على رغم

- ۶- ای حسین، آیا مثل مادرت و جدّت از لحاظ شرافت، مادری و جدّی وجود دارد؟
- ۷- قومی خواستند از لحاظ بلندی مرتبه به شما برسند، در صورتی که میان شما و آنها فاصله ی زیادی است.
- ۸- خداوند ترا در دنیا به سعادت و سپس به شهادت اختصاص داد.
- ۹- برای تو ای حسین! در قبر مقامی است که برای دشمنان در آن خواری و ذلت است.
- ۱۰- ای کسی که در دو جهان کریمی! و ای کسی که روزگار علی رغم کسی که معاند است بنده ی اوست!
- ۱۱- أنت سیف علی عداک و لکن فیک حلم و ما لفضلک حدّ

- (۱)- الاتحاف بحبّ الاشراف؛ ص ۲۵.
- (۲)- ادب الطّف؛ ج ۵، ص ۲۶۸.
- دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۵۷-۱۲- کلّ من رام حصر فضلک غرّ فضل آل النبیّ لیس یعدّ
- ۱۳- طیبه فاقت البقاع جمیعاً حین أضحی فیها الجدّک لحد
- ۱۴- و لمصر فخر علی کلّ مصر و لها طالع بقبرک سعد
- ۱۵- مشهد أنت فیه مشهد مجدکم سعی نحوه جواد مجدّد؟ ۱۱- تو بر دشمنان شمشیری، ولی در تو حلم است و برای فضل تو حدّی نیست.
- ۱۲- هر که بخواهد فضائل را محدود کند، خود را فریفته است، زیرا فضائل آل پیامبر قابل شمارش نیست.
- ۱۳- از آن زمانی که جدّت در زمین مدینه مدفون گردید، عطر آن همه ی بقعه ها را فراگرفت.
- ۱۴- و برای مصر نسبت به همه ی شهرها افتخار است و به خاطر قبرت طالعش سعد است.
- ۱۵- بقعه ی مبارک که ات بسیار مبارک است، چه بسیار افراد کوشا به سوی آن می شتابند؟
- ۱۶- و ضریح حوی علاکک ضریح کلّه مندل یفوح و ندّ
- ۱۷- مدد ماله انتهاء و سرّلا یضاهی و رونق لا یحدّ

۱۹- رضی الله عنکم آل طه و دعاء المقلّ مثلی جهد

۲۰- و سلام علیکم کلّ وقت ما تغتّ بکم تهاّم و نجد ۱۶ و ۱۷- و ضریحی که ترا دربر گرفته و بالایت قرار دارد، کلا معطر و روح افزاست دارای کششی است که آخر ندارد، سروری است که همانند ندارد، رونقی است که حد ندارد.

۱۸- برای زائران، رحمت های پی در پی و بخشش نیکویی است.

۱۹- خدا از شما آل طه خشنود باد دعای ناچیزی چون من رنج بی حاصلی است.

۲۰- و همواره درود خدا بر شما باد مادامی که نجد و تهاّم از شما یاد می کند.

۲۱- أنا فی عرض تربه أنت فیها یا حسینا و بعد حاشا اردّ

۲۲- أنا فی عرض جدّک الطاهر الطهر إذا ما الزّمان بالخطب یعدو

۲۳- أنا فی عرض من یعول کلّ الرّسل علیه و ما لهم عنه بدّ

۲۴- أنا فی عرض من أنته غزال فحماها و الخصیم خصم الدّ

۲۵- أنا فی عرض جدّک المصطفی من کلّ عام له الرّحال تشدّ «۱» ۲۱- من در پیشگاه خاکی قرار دارم که تو ای حسین در آن قرار داری، و دیگر بعید است که رانده شوم.

۲۲- من در پیشگاه جدّ پاکت، قرار دارم که زمان، با شخصیت های پاک دشمنی می کند.

۲۳- من در پیشگاه کسی قرار دارم که همه ی پیامبران به او پناه می برند، و از او بی نیاز نیستند.

۲۴- من در پیشگاه کسی قرار دارم که آهوها به او پناه برده، او هم پناهمان داده است در صورتی که دشمن بسیار سرسخت بود.

۲۵- من در پیشگاه جدّ مصطفی قرار دارم تا هر زمانی که مردم برای زیارتش به آن سوی می روند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۵۸

مدح اهل بیت:

اشاره

- ۱- آل بیت النبئی! مالی سواکم ملجأً أرتجیه للکرب فی غد
- ۲- لست أخشی ریب الزّمان و أنتم عمدتی فی الخطوب یا آل أحمد
- ۳- من یضاهی فخارکم آل طه؟ و علیکم سرادق العز ممتد
- ۴- کلّ فضل لغيرکم فإلیکم یا بنی الطّهر بالإصالة یسند
- ۵- لا عدمنّا لکم موائد جود کلّ یوم لزائریکم تجدد ۱- ای اهل بیت پیامبر! برایم غیر از شما پناهگاهی که برای رفع گرفتاری هایم فردا امیدوار باشم، نیست.
- ۲- من از گرفتاری زمان نمی ترسم، در صورتی که شما ای آل احمد در همه ی شئون اتکایم باشید.
- ۳- چه کسی چون افتخارات شما آل طه افتخاراتی دارد؟ در صورتی که خیمه گاه عزّت بر سر شما سایه افکنده است.
- ۴- هر فضلی که برای غیر شما است، ای فرزندان پاک! بالاصاله به شما برمی گردد و مربوط به شما است.
- ۵- از مائده های جودی که هر روز به زائرانتان می بخشید، محرومان مفرمائید.
- ۶- یا ملوکا لهم لواء المعالی و علیهم تاج السّعاده یعقد
- ۷- أئی بیت کبیتکم آل طه! طهر الله ساکنیه و مجد
- ۸- روضه المجد و المفاخر أنتم و علیکم طیر المکارم غرّد
- ۹- و لکم فی الکتاب ذکر جمیل یهدی منه کلّ قار و یسعد
- ۱۰- و علیکم أثنی الکتاب و هل بعد ثناء الکتاب مجد و سودد؟! ۶- ای پادشاهان، پرچم افتخار و عظمت مخصوص شما است و تاج سعادت متعلّق به شما.

۷- ای آل طه! کدام خانه ای همانند خانه ی شما است که خدا، ساکنانش را پاک و بزرگوار قرار داده است؟

۸- باغستان مجد و مفاخر شمائید، و پرندگان مکارم روی سرتان نغمه سرائی می کنند.

۹- در قرآن از شما به نیکی یاد شده که هر خواننده ای از آن هدایت شده و سعادتمند می گردد.

۱۰- قرآن شما را ستوده آیا

بعد از ستایش قرآن، عظمت و بزرگی ای هست؟

۱۱- و لكم فی الفخار یا آل طه! منزل شامخ رفیع مشید

۱۲- قد قصدناک یابن بیت رسول الله و الخیر من جنابک یقصد

۱۳- یا حسینا ما مثل مجدک مجد لشریف و لا کجدک من جد

۱۴- یا حسینا بحق جدک عطفالمحبّ بالخیر منک تعود

۱۵- کلّ وقت یودّ یلثم قیرانت فیہ بمقلتیه و یشهد ۱۱- ای آل طه! برایتان در افتخار، منزل شامخ و بلند و محکمی است.

۱۲- ای پسر دختر رسول خدا! رو به سوی تو داریم که خیر از ناحیه ی شما گرفته می شود.

۱۳- ای حسین! نه همانند عظمت عظمی، و نه همانند جدت جدی است.

۱۴- ای حسین! به حق جدت نظر لطفی به کسی که چشم داشت محبت از تو دارد بنما.

۱۵- آنکه هر گاه می خواهد قبری را ببوسد، تو در برابر دید گانش قرار داری.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۵۹-۱۶- سادتی أنجدوا محبّا أتاکم مطلق الدمع فی هواکم مقید

۱۷- و أغیثوا مقصرا ماله غیر حماکم إن أعضل الأمر و اشدت

۱۸- فعلیکم قصرت حبّی و حاشابعد حبّی لکم اقابل بالردّ

۱۹- یا الهی مالی سوی حبّ آل البیت آل النبیّ طه الممجد

۲۰- أنا عبد مقصّر لست أرجو عملا غیر حبّ آل محمّد «۱» ۱۶- ای آقایانم! کمک کنید و به دوستی که پیشتان آمده، در حالی که گریه هایش را در محبت شما مقید کرده است.

۱۷- یاری کنید مقصّری را که غیر از شما یاری ندارد.

۱۸- پس علاقه ام را منحصر به شما نمودم، و با این حال بعید است که دست رد به سینه ام بزنید.

۱۹- ای خدایم! برایم غیر از محبت اهل بیت پیامبر اکرم، سرمایه ای نیست.

۲۰- من بنده ی مقصّری هستم که امید به عملی جز محبت اهل بیت

مشهد امام حسین (ع):

۱- یا ندیمی قم بی إلى الصهباء و اسقینها فی الروضه الغناء

۲- حیث مجری الخلیج و الماء فیہ یتثنی کالحیة الرقشاء

۳- هاتها یا ندیم صرفا و دعنی من صریع الهوی قتیل الماء

۴- و أدرها ممزوجه بالتھانی غیر ممزوجه بماء السماء

۵- هاتها یا ندیم من غیر خلطان خلط الدواء عین الداء ۱ و ۲- ای ندیم! برخیز، و از صهبا، برایم بیاور و بنوشانم، اما در روضه ی مبارکه ی آباد و پرجمعیت آنجا که مجرای خلیج و آبش همانند مار سیاه و سپید دو گونه است.

۳ و ۴- ای ندیم، تنها آن را به من بده و رهایم کن، بگذار روی زمین به هوایش افتاده و کشته ی آب باشم. آن را مخلوط با تهنیت ها بگردان نه ممزوج با آب آسمان.

۵- ای ندیم آن را بیاور، ولی مخلوط با چیزی نباشد که خلط دوا، عین مرض است.

۶- و القنی یا ندیم تحت الأثیلات سحیرا إذا أردت لقائی

۷- فی کثیب من الجزیره یختال دلالا فی حلّه خضراء

۸- روضه راضها النسیم سحیرا باعتلال صحت به و اعتلاً

۹- و لطیف النسیم یعبث بالغصن فیهتّ هزه استهزاء

۱۰- یا خریر الخلیج تفدیك نفسی فلکم نلت فی حماك منائی؟ ۶ و ۷- هرگاه خواستی ملاقاتم کنی زیر درخت های «اثیلات» ملاقاتم کن که در روی تپه ای از جزیره در لباسهای سبز، دلربایی می کنند.

۸- باغستانی که نسیم روحبخش سحر آن را بیاراست و به آن رونق بخشید.

(۱)- الغدیر؛ ج ۵، ص ۱۸۹. ادب الطف؛ ج ۵، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

۹- و نسیم لطیف با شاخه های درختانش بازی همی کرد و از سویی به سوی دیگر همی جنباند.

۱۰- ای صدای خلیج! جانم فدایت! پس کی در

حمایت آرزوهایم برآورده خواهد شد؟

۱۱- یا ندیمی جدد بذكراه وجدی و احی ذاک الغرام بالأغراء

۱۲- هات حدت عن نیل مصر و دعنی من فرات و دجله فیحاء

۱۳- و أعد لی حدیث لذات مصر فحدیث اللذات عنی نائی

۱۴- إن مصر الأحسن الأرض عندی و علی نیلها قصرت رجائی

۱۵- و غرامی فیها و غایه قصدی أن أری سادتی بنی الزهراء ۱۱- ای ندیمم! با یادش خوشیم را تجدید کن و آن محبت شدید را بدین وسیله زنده نما.

۱۲- بیا و از نیل، سخن بگو و از فرات و دجله ی وسیع، رهایم کن.

۱۳- و اعاده کن برایم لذات مصر را، پس حدیث لذات از من دور است.

۱۴- در نزد من مصر بهترین زمین به شمار می رود، و تنها بر نیلش امیدوارم.

۱۵- شدت علاقه و غایت مقصودم در آنجا است، زیرا آقایانم، فرزندان زهرا را در آنجا می بینم.

۱۶- و إلى المشهد الحسینیّ سعی داعیا راجیا قبول دعائی

۱۷- یابن بنت الرسول ائی محبّ فتعطف و اجعل قبول جزائی

۱۸- یا کرام الأنام یا آل طه! حبکم مذهبی و عقد ولائی

۱۹- لیس لی ملجأ سواکم و ذخر أرتجیه فی شدتی و رخائی «۱» ۱۶- و به سوی مشهد حسینی سعی می کنم، در حالی که دعا می کنم و امیدوارم دعایم مقبول واقع شود.

۱۷- ای پسر دختر رسول خدا! دوست دارم توجهی کن و قبولیم را پاداشم قرار ده.

۱۸- ای کریمان مردم! ای آل طه! علاقه ی به شما مذهب و اعتقادم هست.

۱۹- برایم پناهگاه و ذخیره ای که در گرفتاریم به آن امیدوار باشم غیر از شما نیست.

چکامه ی دیگر: «۲»

١- يا آل طه! من أتى حببكم مؤملاً إحسانكم لا يضام

٢- لذنا بكم يا آل طه! و هل يضام من لاذ بقوم كرام؟

٣- تزدحم الناس بأعتابكم و المنهل العذب كثير الزحام

٤- من

جاءكم مستمطرا فضلکم فاز من الجود بأقصى مرام

۵- یا سادتی با بضعه المصطفی یا من لهم فی الفضل أعلى مقام!

۶- أنتم ملاذی و عیاذی و لی قلب بکم یا سادتی مستهام ۱- ای آل طه! کسی که با علاقه ی به شما و امید به احسانتان پیشتان بیاید محروم نخواهد شد.

(۱)- الغدیر؛ ج ۵، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

(۲)- همان؛ ج ۵، ص ۱۹۰ و ۱۹۱. ادب الطف؛ ج ۵، ص ۲۶۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۶۱

۲- به شما پناه آوردم، و آیا کسی که به مردمی کریم و بزرگوار پناهنده شود محروم خواهد شد.

۳- مردم در عتبات مقدّستان ازدحام می کنند، آری آنجا چشمه ی آب گوارا است که در اثر کثرت جمعیت مردم در مضیقه اند.

۴- کسی که نزد شما بیاید و خواستار باران فضل شما باشد، از عالی ترین بخشش‌ها بهره مند خواهد بود.

۵ و ۶- ای آقایانم! ای پاره های تن رسول خدا! ای کسانی که دارای عالی ترین مقامات هستید! شما پناهگاه‌هایم هستید و قلبم در گرو شما است.

۷- و حقکم إنی محبّ لکم محبّه لا یعتبریها انصرام

۸- وقفت فی أعتابکم هائماو ما علی من هام فیکم ملام

۹- یا سبط طه یا حسینا علی ضریحک المأنوس منی السّلام

۱۰- مشهدک السّامی غدا کعبهلنا طواف حوله و استلام

۱۱- بیت جدید حلّ فیهِ الهدی فصار کالبیت العتیق الحرام ۷- و حقّ شما این است که من علاقمند به شما باشم علاقه ای که هرگز گسسته نشود.

۸- در عتبات مقدّستان متحیر ایستاده ام و کسی که در شما متحیر باشد، ملامت ندارد.

۹- ای سبط طه! ای حسین! بر ضریح مطهرت از من سلام باد.

۱۰- مشهد عالیت برای ما، کعبه ای است که دور آن طواف می کنیم و آن را می بوسیم.

۱۱- خانه ی جدیدی که در آن هدایت حلول

کرده و همانند بیت عتیق (کعبه) شده است.

۱۲- تفدیک نفسی یا ضریحا حوی حسینان السبط الإمام الهمام

۱۳- اِنِّی تَوَسَّلْتُ بِمَا فِیکَ مِنْ عَزِّ وَ مَجْدِ شَامِخٍ وَ احْتِشَامِ

۱۴- یا زائر! هذا المقام اغتنم فکم لمن یسعی إلیه اغتنام؟

۱۵- ینشرح الصّدر إذا زرتّه و تنجلی عنه الهموم العظام

۱۶- کم فیه من نور و من رونق کأنه روضه خیر الأنام ۱۲- جانم فدایت ای ضریحی که حسین، امام همام را دربر گرفته ای.

۱۳- من به آن عزّت و عظمت و حشمتی که در اندرون قرار دارد، توّسل می جویم.

۱۴- ای زیارت کننده فرصت را در اینجا غنیمت شمار، پس چه مقدار برای کسی که سعی به سوی آن کرده غنیمت است؟

۱۵- هنگامی که زیارتش می کنی دل باز می شود و غم های بزرگ از آن دور می گردد.

۱۶- چقدر نور و رونق در آن است؟ گویا که روضه ی مبارکه ی خیر الانام (پیامبر) است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۶۲

-۱-

۱- الله أكبر ما ذا الحادث الجلل فقد تزلزل سهل الأرض و الجبل

۲- ما هذه الزفراء الصاعدات أسی کأنها شعل ترمی بها شعل

۳- ما للعیون عیون الدمع جاریهمنها تخذّ خدودا حین تنهمل

۴- ماذا النواح الّذی عطّ القلوب و ما هذا الضجیح و ذی الضوضاء و الزجل

۵- کأنّ نفخه صور الحشر قد فجأت و الناس سکری، و لا سکر و لا ثمل

۶- قد هلّ عاشور لو غمّ الهلال به کأنما هو من شوم به زحل

۷- شهر دهی ثقلیها منه داهیثقل النبیّ حصید فیه و الثقل

٨- قامت قيامه أهل البيت و انكسرت سفن النجاه و فيها العلم و العمل

٩- و ارتجت الأرض و السبع الشداد و قدأصاب أهل السماوات العلى الوجل

١٠- و اهتتر من دهش عرش الجليل فلولا الله ما سكه أهوى به الميل

١١- جلّ الإله فليس الحزن بالغهلكنّ قلبا

۱۲- قضی المصاب بأن تقضى النفوس له لكن قضی الله أن لا يسبق الأجل

۱- پناه می برم به عظمت و بزرگی خدا، چه حادثه و شورش قیامت است که برپا شده؟! بزرگی آن را کسی جز خدا نمی داند مصیبتی هست که کوه و دشت از آن متزلزل و مضطرب شدند.

۲- نمی دانم چه مصیبتی واقع شده است که جمیع مردم فریاد می زنند و به فریادهای بلند ناله می کنند و جمیع مردم محزونند و آثار حزن و اندوه آنها ظاهر است. گویا آتش در قلب های مردم افتاده که ناله های آنان مثل شعله های آتش می ماند که در آن شعله ها شعله های دیگر باشد.

۳- ای دوستان! خبر دهید مرا چه واقع شده است برای شیعیان و دوستانان علی (ع) که می بینم چشمه های اشک از چشم های آنان ریزان است، و از شدت گریه و زاری و ریختن اشک صورتهای آنها مجروح است.

۴- آیا چه واقع شده که مردم نوحه و فریاد می زنند، که نوحه و فریادشان دلها را می شکافد و جگرها را می سوزاند؟! و چه چیز است این صداها و آوازهای مختلف که به یکدفعه بلند می شود، و نزدیک است آسمانها را از هم بشکافد و زمین را بدراند؟!

۵- خبر دهید مرا، گویا نفخه ی صور واقع شده که مردم این چنین مضطربند، و گویا عقل از سر ایشان رفته، زیرا که مردم

(۱)- همانجا

(۲)- شرح مرائی سید بحر العلوم؛ ص ۳۱۶-۳۳۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۶۹

را می بینم مست و این مستی خمر و بی خودی شراب نیست.

۶- غوغای قیامت است که برپا شده یا هلال محرم از افق دمیده و ایام عاشورا شده؟! کاش هلال در این ماه مستور و مخفی می ماند.

و شیعیان و دوستان این ماه را نمی دیدند، بس که این هلال محرم شوم و نحس است گویا هلال و ماه نو نیست، گویا زحل که کوکب نحس اکبر است از افق طالع شده.

۷- چه ماهی است این ماه؟! که جن و انس را به مصیبت انداخت و بزرگ و کوچک را به غم و اندوه، و ما را بی آقا و مولا کرد. عترت نبی در این ماه بود که کشته شدند و اهل بیت در همین ماه بود که اسیر شدند و روز شیعیان چون شب تار ظلمانی شد و کلام الله مجید بی مفسر و مبین شد.

۸- نمی دانم قیامت برپا شده است یا روز عاشورا، بلکه قیامت اهل بیت پیغمبر است که ایشان در روز عاشورا همگی کشته و به خاک و خون آغشته شدند و زنان و دختران که عیال الله بودند همگی اسیر گردیدند.

۹- چگونه بیان نمایم روزی را که در آن زمین به لرزه و اضطراب آمد؟! و نزدیک شد که آسمانها از هم بپاشند و خوف و وحشت بر اهل آنها مستولی شد که گویا ملائکه و سگان سموات از تسبیح و تهلیل باز ماندند و مضطرب و متحیر مانده بودند که آیا چه واقع خواهد شد؟!

۱۰- روز عاشورا بود، عرش خدا با آن عظمت، از وحشت حیرت به لرزه آمد. اگر نه این بود که خداوند عالم به ید قدرت خود نگاهدای نمود، برپا نمانده بود و ساقط شده بود.

۱۱- خداوند عالم اجل و ارفع است از این که حزن و اندوه، به او برسد و هیچ حادثه از حوادث عالم در ذات او راهبر نیست. لکن هر قلبی که محبت خدا

در او باشد و معرفت حق جلّ اسمہ را احاطہ کرده باشد، مصیبت او بزرگ است و حزن و اندوه او به قدر معرفت و محبت او هست.

۱۲- بلی سزاوار بود از این مصیبت جمیع روحها از جسمها مفارقت نمایند و بدنهای خود را خالی بگذارند، لکن روحها در بدنها باقی ماندند و مفارقت نکردند، به واسطه ی آنکه خداوند عالم از برای هر نفسی اجلی قرار داده و مقدر فرموده که هیچ نفسی پیش از آن اجل و موعد نمیرد و تقدیر، تغییربردار نیست.

-۲-

۱۳- هذا مصاب الذی جبریل خادمه ناغاه فی المهد إذ نیطت تمائمہ

۱۴- هذا مصاب الشہید المستضام و من فوق السماوات قد قامت ماتمہ

۱۵- سبط النبّیّ أبی الأطهار والده الکزار «۱» مولی أقام الدین صارمہ

۱۶- صنو الزکّیّ جنی قلب البتول له اقسومہ لیس فیها من یقاسمہ

۱۷- مطہر لیس یغشی الریب ساحته و کیف یغشی من الرحمن عاصمہ

۱۸- لله طهر تولی الله عصمته أردادہ رجس عظیمات جرائمہ «۲»

۱۹- لله مجد سما الأفلاک رفعتہ ماد العلی عند مادت دعائمہ

۲۰- ضیف ألمّ بأرض وردھا شرع قضی بها و هو ظامی القلب هائمہ

(۱)- کزار: لقبی بود که در جنگ خیبر توسط حضرت رسول اکرم (ص) به امیر المؤمنین داده شد. ر. ک الصراط المستقیم؛ ج ۳، ص ۲۳۷.

(۲)- دو بیت اخیر ناظر بر آیه شریفه ی تطهیر می باشد. سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۷۰-۲۱- لهفی علی ماجد أربت أنامله علی السحاب غدا سقیاه خاتمہ

۲۲- لهفی علی الآل صرعی فی الطفوف و ماغیر العلیل بذاک الیوم سالمہ

۲۳- إقتّم یوم به حمت ملاحمهم ثم انجلی و هم قتلی غنائمہ

۲۴- حزن طویل اُبی اَن ینجلی اُبداحتی یقوم بأمر اللّٰه قائمه

۱۳- آیا سزاوار بود کسی که

جبرئیل خادم او و گهواره جنبان و هم صحبت او باشد (در زمان طفولیت)، چنین کسی را فرقه‌ی اشقیا بدون جرم و گناه سر از بدن جدا نمایند.

۱۴- این مصیبت، مصیبت شهیدی است که بی گناه او را مظلومانه شهید کردند. که نه تنها در زمین بلکه در آسمانهای بلند ملائکه به عزاداری او مشغولند و اقامه‌ی تعزیه‌ی داری او را می نمایند.

۱۵- کشتند شهید مظلومی را که فرزندزاده‌ی پیغمبر بود و از پیغمبر حیا نکردند و نه امام اطهار از نسل طیب و طاهر او بودند و پدرش حیدر کزار امام و مولای مؤمنین بود که دین خدا به واسطه‌ی شمشیر آن بزرگوار رواج و رونق گرفت.

۱۶- کشتند کسی را که با امام حسن مجتبی (ع) از یک اصل بودند و برادر بودند و میوه‌ی دل فاطمه (س) بود و از نجابت و صفات پسندیده و برکات از جمیع مردم برتر بود و کسی قسمت بر او نبود (احدی هم حظ و هم بهره او نبود) زیرا که خداوند ائمه اطهار را از نسل او، و اجابت دعا را تحت قبه‌ی او، و شفا را در تربت آن بزرگوار قرار داد.

۱۷- کشتند کسی را که خداوند عالم او را پاک و پاکیزه از جمیع عیب‌ها و نقص‌ها گردانیده بود و هیچ معصیت و صفت رذیله در اطراف او گذر نکرده بود زیرا که خداوند عالم او را معصوم قرار داده بود و کسی که چنین باشد چگونه از او معصیت صادر شود!؟

۱۸- چقدر تعجب دارد کسی که خداوند عالم او را طیب و طاهر قرار داده بود و از جمیع نقایص و عیوب و معاصی او را معصوم و محفوظ قرار داده بود، اینگونه

۱۹- قسم به خدا، شرافت و بزرگی و نجابتی آن بزرگوار داشت که رفعت او بزرگتر از افلاک بود. چگونه نباشد و حال آنکه افلاک و هرچه در آنها و مادون هست، همه طفیل وجود آن حضرت است و به قتل آوردن آن حضرت افلاک را به لرزه درآورده و بنای شرف و اساس مجد و بزرگواری را خراب کرد.

۲۰- جان همه ی عالم به فدای مهمانی که در زمین کربلا- وارد شد و او را به آبی که بر همه کس مباح بود و بر روی او و عیالش بستند مهمان نوازی کردند و شهید نمودند درحالی که تشنه لب بود و جگرش از شدت عطش می سوخت.

۲۱- ای حزن و اندوه، زیاد شو بر صاحب شرافت و حسب و نسبی که در مقام جود و بخشش و ریختن دینار و درهم از سرانگشتانش بر بارانی که از ابر بیارد زیادتی داشت و آن بزرگوار با آن جود و بخشش، انگشتر مبارک خود را در دهان گذارده، از شدت عطش می مکید.

۲۲- ای حزن و اندوه، زیاد شو بر آل رسول خدا که هریکی در گوشه ای از میدان بر خاک هلاک افتاده بودند و غیر از یک بیمار در آن روز کسی از ایشان سالم باقی نمانده بود و همگی در آن روز با لب تشنه و شکم گرسنه شهید شده بودند.

۲۳- روز عاشورا تیره و تار شد و گردوغبار برخاست در وقتی که نائره حرب مشتعل شد و کاربر آل رسول (ص) تنگ گردید و مصیبات و فتنه ها سخت شد بعد از آن تیرگی و گردوغبار هوا روشن شد و صافی گردید، در حالتی که مردان آل

رسول خدا شهید شده و همگی بر خاک هلاک افتاده بودند و زنان و دختران ایشان اسیر و دستگیر و غنیمت آل ابو سفیان شده بودند.

۲۴- حزن و اندوه شیعیان در این مصیبت کم نمی شود و به طول زمان کهنه نمی گردد و ابا و امتناع دارد از آنکه برطرف شود و داغ این مصیبت بر جگر شیعیان باقی است تا آنکه قائم آل محمّد (عج) ظاهر شود به فرمان خدا به خونخواهی جدّ بزرگوار خود، داد آن مظلوم شهید را بخواند.

- ۳ -

۲۵- كيف السلوّ و نار القلب تلهب و العين خلف قذاها دمعها سرب

۲۶- ألقى المصاب على الإسلام كلکله فكلّ منتسب للدين مکتب «۱»

۲۷- لا صبر فی فادح عمّت رزیتة حتّى اعترى الصبر منه الحزن و الوصب

۲۸- لا تقدر العين حقّ القدر من صب و إن جرى حين یجرى دمعها الصب

۲۹- يستحقّر الدمع فیمن قد بکته دما أراجاؤها الجون و الخضراء و الشهب

۳۰- قلّ البكاء على رزء یقلّ له شقّ الجيوب و عطّ القلب و العطب

۳۱- كيف العزاء و جثمان الحسين على الرمضاء عار جریح بالثرى ترب

۳۲- و الرأس فی رأس میال یطاف به و یقرع السنّ منه شامت طرب

۳۳- و أهل بیت رسول الله فی نصب أسرى النواصب قد أنضاهم التعب

۳۴- و الناس لا جازع فیهم و لا وجع و لا حزين و لا مسترجع کتب

۳۵- فلیت عین رسول الله ناظرهماذا جرى بعده من معشر نکبوا

۳۶- کم بعده من خطوب بعدها الخطب لو کان شاهدها لم تکثر الخطب

۲۵- چگونه می توان تسلی داد شیعیان و دوستان را در مصیبت حضرت سید الشهداء علیه السلام و حال آنکه جگرهای ایشان

کباب است و آتش در قلب آنها افتاده و زبانه می کشد؟ بلی چنین است

هرگاه خاشاکی در چشم بیفتد، خودداری نمی توان کرد و بی خود اشک از چشم جاری می شود. حال شیعیان چنین است که هرگاه این مصیبت را یاد می آورند بی طاقت اشکشان جاری می شود.

۲۶- حضرت سید الشهداء به منزله ی قلب از برای اسلام و اهل اسلام است هرگاه اذیتی به قلب وارد آید، جمیع اعضاء متألم می شوند. همچنین مصیبت این بزرگوار، مصیبت جمیع اهل اسلام است. پس گویا تمام مصیبت خود را بر روی اسلام انداخت زیرا که هرکس نسبتی به اهل اسلام داشته باشد، محزون و مغموم است و اشک از چشم او جاری است.

۲۷- بلی، چگونه صبر کنند شیعیان و جزع نمایند و اشک نبارند در این امر بزرگ که واقع شد که مصیبت او جمیع اهل آسمان و زمین را احاطه نموده و غم و اندوه ایشان را فرا گرفته؟! بلکه جای آن داشت که صبر، بی صبری کند و حزن و تعب و اندوه به او برسد.

۲۸- ای چشم! این مصیبت، مصیبتی است که عوض اشک باید خون گریه کنی، و هرچه اشک بریزی معذور نیستی،

(۱)- در زیارت عاشورا می خوانیم: یا ابا عبد الله! لقد عظمت الرزیه و جلت و عظمت المصیبه بک علینا و علی جمیع اهل الاسلام.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۷۲

اگرچه خودت هم اشک شده و جاری شوی از بسیاری گریه، اما باز هم به حق عزاداری قیام ننموده ای، مگر آنکه خون شوی و عوض اشک جاری شوی در مصیبتی که زمین خون گریه کرد.

۲۹- ای چشم! چرا خون گریه نمی کنی؟! و اگر خون نداری چرا خون نمی شوی و فرو نمی باری در مصیبتی که زمین در آن مصیبت خون گریست و آسمان و جمیع اجرام

سماویه همه خون گریه کردند و حقیر و بی قدر و کم شمردند اشک را در این مصیبت و سزاوار دیدند که خون بیارند.

۳۰- در این مصیبت کبری و داهیه ی عظمی، اشک ریختن و پاره کردن پیراهن‌ها کم است. جای آن دارد که جگرها پاره پاره شود و از هم بپاشد و روحهای شیعیان از بدن بیرون رود و همگی به یکدفعه هلاک شوند و روحها بدن‌ها را خالی گذارده، بدن‌ها بی روح بمانند.

۳۱- چگونه می توان صبر کرد و خودداری نمود، و حال آنکه بدن امام حسین (ع) برهنه و پاره پاره بر روی ریگ‌ها و خاک‌های گرم افتاده و به خاک و خون آلوده و یک نفر مسلمان پیدا نمی شود که این بدن مجروح را از روی آن خاک‌ها بردارد و به خاک بسپارد.

۳۲- چگونه صبر کنیم و شکیبایی پیش گیریم، و حال آنکه سر مبارک حسین (ع) را بر سر نیزه ی بلندی نصب کرده بودند و او را به اطراف بیابان‌ها و شهرها می گردانیدند، و یزید ملعون به کشتن آن بزرگوار شادی و خوشحالی می کرد و شماتت می نمود آن خبیث چوب خود را بلند می کرد و بر لب و دهان آن سید مظلوم می زد.

۳۳- ای شیعیان و دوستان رسول خدا! چگونه صبر کنیم و حال آنکه اهل بیت رسول خدا در رنج و تعب و محنت و اسیر و دستگیر نواصب و دشمنان آل پیغمبر (ص) بودند و از زیادت‌ی مشقت و محنت، آل رسول الله ضعیف و نحیف و لاغر شده بودند.

۳۴- آیا می توان صبر نمود در مصیبت آل رسول (ص) که مردان ایشان را کشتند و دختران ایشان را اسیر نمودند و حال آنکه مردم

بی حیا و بی وفای کوفه و شام عوض آن که اظهار حزن کنند و در مصیبت آنان جزع نمایند و گریه و فریاد کنند، اظهار فرح و سرور می کردند و دست به یکدیگر می دادند و «مبارک باد!» می گفتند.

۳۵- ای کاش رسول خدا (ص) در حیات می بود و در صحرای کربلا حاضر و نظر می کرد چگونه کوفیان و شامیان فرزندش حسین (ع) را بال تشنه پاره پاره کردند و عیالش را اسیر نمودند و اموالش را به غارت بردند و چگونه از دین برگشتند و از راه حق عدول کردند.

۳۶- ای شیعیان! چه بسیار از امور بزرگ را بعد از رسول خدا مخالفین بی حیا مرتکب شدند. و اگر رسول خدا (ص) در حیات بود، هرگز این امر واقع نمی شد.

-۴-

۳۷- شاء من الناس لا ناس و لا شاء هوت بهم فی مهاوی الغی أهواء (۱)

(۱) - اشاره به آیه ۱۷۹ سوره اعراف. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». و محققا بسیاری از جن و انس را برای جهنم واگذاریم چه آنکه آنها را دلهایی است بی ادراک و دیده هایی بی نور و بصیرت و گوش هایی ناشنوا به حقیقت. آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند، زیرا قوه ی ادراک داشتند و عمل نکردند. آنها مردمی هستند که غافل شدند.

و اشاره به آیه ی ۴۴ سوره فرقان. «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا». یا پنداری که اکثر کافران حرفی می شنوند یا تعقلی دارند؟ اینان در بی عقلی مانند چهارپایانند،

بلکه گمراه تر.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۷۳-۳۸- دانوا نفاقا فلما أمكنت فرص شئت لهم غاره فی الدین شعواء

۳۹- سلّوا علیه سیوفا کان أرفهالها مضاء إذا استلّت و إمضاء

۴۰- شبّو لإطفاء نور الله نار و غی لولاه ما شبّها قدح و ایراء

۴۱- و زحزحوا الأمر للأذنب عن ترهوا أخرّوا من به العلیاء علیاء

۴۲- حلّت بذلک فی الإسلام قارعهو فتنه تفرع الأسماع صماء

۴۳- و طخیه غشت الأبصار ظلمتها عمیاء قد عمّت الأقطار غماء

۴۴- عدت علی اسد الغابات أضبعها و فی الرعاها لها قد عاثت الشاء

۴۵- فالحقّ مغتصب و الإرث منتهب و فی آء آل رسول الله أفیاء

۴۶- و الطّاهرون و لاه الأمر تحتکم الأرجاس فیهم بما اختاروا و ما شأؤوا

۴۷- و بضعه المصطفی لم یرع جانبهاحتی قضت و هی غضبی داؤها داء

۴۸- قد أبدلوا الودّ فی القربی «۱» ببغضهم کأثما و دهم فی الذکر بغضاء

۳۷- اهل کوفه و شام و دشمنان اهل بیت طهارت و نواصب آل محمّد (ص)، مثل گوسفندان و باقی حیوانات، آنان را نمی شود داخل افراد انسان شمرد و حتی نمی شود آنان را گوسفند گفت به جهت آنکه به صورت انسانند و هواهای نفسانیه و خیالات فاسده، ایشان را در ورطه ی هلاکت انداخت که احتمال نجات نیست.

۳۸- قسم به خدا که ظالمین آل محمّد (ص) بر کفر خود باقی بودند و اسلام را به حسب ظاهر قبول کردند و کفر خود را پنهان داشتند و انتظار فرصت می کشیدند تا آنکه فرصت یافتند و دین را به غارت بردند و شیرازه ی اسلام را گسیختند و کفر باطنی را اظهار کردند.

۳۹- چون که فرصت یافتند، شمشیرهایی که تیز و نازک شده بود از برای رواج اسلام، به یکدفعه از غلاف کشیدند، مثل دزدانی که در

کمین نشسته باشند و دین را خراب کردند و اسلام را پامال نمودند و عماد دین اسلام را از پا درآوردند.

۴۰- این کافران باطنی در اول امر اسلام را به خود بستند و اظهار اسلام نمودند تا آنکه به واسطه ی اسلامیان قوتی گرفتند و فرقه ای از مسلمانان را اغواء نمودند و دور خود جمع کردند، به عوض آنکه ترویج دین اسلام نمایند، بنیان اسلام را خراب کردند و آتش جنگ برافروختند و فتنه ها برپا نمودند و نور خدا را خاموش کردند.

۴۱- امر خلافت و امامت را از روی حسد و ظلم به واسطه ی گرگان یا مردمان پست رتبه از صاحبان آن امر و از کسی که بلندی از علو شأن و رفعت مکان وی بلندی یافته بود مؤخر داشتند (اول فتنه در دین خدا این بود که وصّی بالنص رسول خدا را خانه نشین کردند و امر را بر مستضعفین مشتبه نمودند و حال آنکه رفعت و شرافت و علم و عمل و حسب و نسب، همه در این خانواده جمع بود و شرافت و رفعت به واسطه ی انتساب به اهل بیت، شریف و رفیع شد).

۴۲- به جهت این عمل داهیه و مصیبتی در دین وقع شد و فتنه ای در اسلام برپا شد و گوشهای مردم را به قسمی کوبید که از شنیدن کلام حق کر شدند.

(۱)- اشاره به آیه ۲۳ سوره شوری: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ». بگو: من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندانم منظور دارید.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۷۴

۴۳- از غصب خلافت اهل بیت (ع) ظلمت بسیار سختی عالم را فراگرفت و چشمها را

پوشانید و حق و باطل به هم مخلوط شد. مردم یا چشمهایشان کور است یا تاریکی آنها را فراگرفته که دنبال باطل می‌دوند و حق را می‌گذارند.

(کوری‌های چشم‌های باطن، به سبب آن پرده‌ها و سترهایی بود که آن منافقین بر شریعت مقدّس نبوی کشیدند و نگذاشتند که لمعات آن دیده‌ها را روشن نماید و مردم را به شاهراه هدایت برساند.

۴۴- گرگها و کفتارهای آن بیشه بر شیرهای بیشه‌ها دشمنی و ظلم کردند و به تحقیق که گوسفندان را ضایع و فاسد ساختند، و امر را بر چرانندگان و شبانان خود مشتبه ساختند (کفتارهای جزیره و بیشه‌ی هوا و هوس از حدّ خود خارج شده، تجاوز و تعدّی نمودند بر شیر بیشه‌ی اسلام، به گمان آنکه کار شیری می‌تواند کرد. غافل از آنکه کفتار، شیر نخواهد شد.

ایشان به منزله‌ی گوسفندانی بودند که در ظلّ دولت و حمایت شاه ولایت می‌چریدند، یکدفعه بر سرش ریختند و خاک جسارت و خسارت بر سر خود بیختند.)

۴۵- نتیجه چنین کاری این شد که عاقبت حق خلافت را غصب کردند و نگذاشتند اظهار امر خود نمایند. اموال اهل بیت (ع) را غارت کردند. مختصانی که در غنیمت، خدا از برای رسول خود قرار داده بود و به ارث به فاطمه و اولاد فاطمه می‌رسید، منع کردند و بر اشخاصی که صالح نبودند قسمت نمودند.

۴۶- مصیبت بزرگ این است: اشخاصی که آیه‌ی تطهیر در شان آنان نازل شد و امر ولایت و ریاست را خدا و رسول خدا به ایشان واگذارده بودند، بر آنها کسانی که رجس و پلید بودند حکومت بزرگی پیدا کردند، و حکم می‌کردند بر سر ایشان به هر قسم

که می خواستند.

۴۷- آنان حقّ دختر رسول خدا (ص) را رعایت نکردند باوجودی که رسول الله (ص) او را پاره ی تن خود می خواند و آن معصومه با درد از دنیا رفت در حالی که بر آنان غضبناک بود و درد آن حضرت، الیم بود.

۴۸- خداوند عالم به رسول خود خبر داد که: «بگو به امتت: من اجری و مزدی به جهت رسالت خود نمی خواهم الا آنکه اهل بیت مرا دوست بدارید.» آنها دوستی را به دشمنی و عداوت بدل کردند و با اهل بیت رسول الله (ص) عداوت ورزیدند.

شدّت عداوت ایشان به حدّی بود که گویا در قرآن به عوض سفارش محبّت و دوستی با اهل بیت، سفارش عداوت و دشمنی شده بود.

-۵-

۴۹- هم اهل بیت رسول الله جدّهم أجر الرساله عند الله ودهم

۵۰- هم الأئمه دان العالمون لهم حتى أقر لهم بالفضل ضدّهم

۵۱- سعت أعاديهم في حطّ قدرهم فازداد شأننا و منه ازداد حقدهم

۵۲- و نا بدوهم على علم و معرفتهم بأنّ رسول الله جدّهم

۵۳- كأنّ قربهم من جدّهم سبب للبعد عنه و أنّ القرب بعدهم

۵۴- لو أنّهم امروا بالبغض ما صنعوا فوق الذي صنعوا لو جدّ جدّهم

۵۵- دعوا وصيّ رسول الله و اغتصبوا إرث البتول و أوری الظلم زندهم

۵۶- و أضرموا النار في بيت النبی و لم يرجوا الورود فبئس الورد وردهم

۵۷- و مهّدوا لذوی الأحقاد بعدهم أمرا به تمّ للأقوام قصدهم

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۷۵، ۵۸- أوصی النبی برفد الآل أمّته فاستأصلوهم فبئس الورد رفتهم

۵۹- أبت صحيفتهم إلاّ الذي فعلوا من بعدها و أضاع العهد عهدهم

۶۰- تعاقدوا و أعانتهم بطانتهم و حلّ ما عقد الإسلام عقدهم

۴۹- ائمه طاهرين اهل بيتي هستند که رسول خدا (ص) جدّ ایشان است و خداوند عالم مودّت

و محبت ایشان را مزد زحمت رسول الله (ص) در هدایت امت قرار داد.

۵۰- خداوند امامان را پیشوای خلق قرار داد و ما سوی الله از برای امر ایشان در عالم خود مطیع و منقاد شدند. حتی منافقین و مخالفین به فضل و علم و ادب این بزرگواران اقرار داشتند.

۵۱- دشمنان کوشش‌ها نمودند تا آنکه جلالت قدر و منزلت ائمه اطهار (ع) را بر مردم مخفی کنند اما هرچه سعی کردند، جلالت قدر ایشان بیشتر واضح شد و به این واسطه بغض و عداوت دشمنان به این بزرگواران زیادت‌ر شد.

۵۲- مخالفین با ائمه طاهرين مجادله نمودند و حق آنها را با رسول خدا (ص) رعایت نکردند باوجود آنکه می دانستند که رسول خدا (ص) جد بزرگوار آنان است.

۵۳- گویا قرابت اهل بیت عليهم السلام به جد بزرگوارشان سبب بود از برای دوری آنها از رسول خدا (ص) و اتصال به رسول خدا (ص) و قرابت به آن بزرگوار را دوری می پنداشتند.

۵۴- اگر خدا و رسول خدا (ص) بغض و عداوت اهل بیت را لازم و واجب فرموده بودند بالاتر از آنچه به جا آوردند به جا نمی آوردند. به جهت آنکه بالاتر از آن ممکن نبود. اگرچه جد ایشان تأکید فرموده بود.

۵۵- بعد از رسول خدا (ص)، وصی آن بزرگوار را واگذارند و او را از حق خود دفع کردند و فدک را که حق فاطمه (س) بود، غصب کردند و آتش ظلم و ستم ایشان در حق اهل بیت طاهرين زبانه کشید و برافروخته شد.

۵۶- در خانه ی رسول خدا (ص) را آتش زدند و نترسیدند که پیامبر (ص) وارد می شود و با ایشان مخاصمه خواهد نمود و

جای ایشان را در قعر جهنم قرار خواهد داد.

۵۷- معاندین غصب خلافت نمودند و امر خلافت را برای بنی امیه و بنی عبّاس که صاحبان بغض و کینه ی اهل بیت (ع) بودند. مهینا نمودند و چون مقصودشان به انجام رسید از اذیت و اهانت اهل بیت (ع) و شیعیان ایشان، هرچه توانستند کوتاهی نکردند.

۵۸- پیامبر خدا وصیت فرمود که به اهل بیت نیکی کنید و ایشان را دوست بدارید و احسان نمایید پس دشمنان عوض احسان انواع اذیت ها نمودند و هر یکی را به نوعی از انواع شهید نمودند.

۵۹- بعد از رسول خدا (ص) جمع شدند و عهد و میثاق خود را در غصب خلافت (ع) و حقوق اهل بیت محکم کردند و حاصل او همین بود که بالنسبه به اهل بیت (ع) به جا آوردند و وصیت رسول خدا (ص) را در خصوص اهل بیت ضایع کرد و حق ایشان را از میان بردند.

۶۰- آنان با هم معاهده نمودند و هم پیمان شدند که غصب خلافت نمایند و دوستان ایشان هم اعانت نمودند و عهد و پیمان ایشان عقد اسلام را باز کرد و شریعت رسول خدا (ص) را خراب نمود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۷۶

-۶-

۶۱- نزلت امیه حرب ثم مروان منابرا ما لهم فیهن سلطان

۶۲- و أعلنت لعنت لعن الوصی بهاو قد اقیمت به منهنّ عیدان

۶۳- وا ضیعہ الدین إذ قد حلّ ساحتہ من بعد ذی الوحی غناء و نشوان

۶۴- کم قد علا ما علاه الطهر ذو دنس رجس من الناس بل قرد و شیطان

۶۵- و حاربت آل حرب من بسیفهم من بعد ما حزّبوا الأحزاب قد دانوا

۶۶- و ألجأت حسنا للصلح عن مضض و جمعجت بحسین و هو

۶۷- رمت بسهم الردی من بالحجاز و من أمّ العراق و من خاتمه کوفان

۶۸- قامت تطالب إذ دانت علی ترهاو تار بأشیخ لها بانوا

۶۹- و بالقلب هوت کم فیه من وثن کانت له دون وجه الله أو ثان

۷۰- و قد تلاها بنوا الزرقاء ثم تلا أبناء نثله ختار و خوآن

۷۱- فأرهفوا لبني بنت النبي شباحد السيوف و دان اللب خوآن

۷۲- هذا و کلهم للدين منتحل سیان من مثلهم کفر و ایمان

۶۱- بعد از رسول خدا (ص) بنی امیه و سپس بنی مروان بر منابر بالا رفتند و حال آنکه هیچ استحقاقی برای آنها نبود.

۶۲- آل حرب، لعن بر وصی رسول خدا بر منابر را از روی گمراهی آشکار ساختند و حال آنکه چوب های منابر فقط به واسطه ی وجود مبارک آن بزرگوار برپا شده بود.

۶۳- وا مصیبتا که دین ضایع و زایل شد و مسلمانی از میان رفت وقتی که بر جای پیامبر قرار گرفتند کسانی که اظهار اسلام می کردند و در باطن مسلمان نبودند و از شرب خمر و سایر معاصی احتراز نمی کردند.

۶۴- منبری که جای رسول خدا بود و پاک و پاکیزه از عیوب بود چه بسیار که بر منبر او بالا رفتند کسانی که خبیث و نجس و پلید بودند و به صورت ظاهر انسان و در معنی بوزینه و مثل شیطان بودند.

۶۵- کسانی که کافر بودند و لشکر جمع می کردند و با مسلمانان جنگ می کردند و در آخر به ضرب شمشیر اسلامیان، اسلام قبول کردند، شمشیر کشیدند و مجادله و محاربه نمودند با اشخاصی که به ضرب شمشیر آنها مسلمان شده بودند.

۶۶- این فرقه ی خبیثه، کار را بر حضرت حسن بن علی (ع) سخت گرفتند تا آنکه آن بزرگوار با

آنان صلح نمود و بعد نوبت امامت امام حسین (ع) رسید کار را بر آن بزرگوار تنگ گرفتند و او را شهید کردند در حالی که به غایت تشنه بود.

۶۷- فرقه ی بنی امیه با انداختن تیرهای هلاکت امام حسن (ع) را در حجاز شهید نمودند و بعد برادرش حسین (ع) را به عراق خواستند و اهل کوفه نامه ها نوشتند و آن حضرت را به مهمانی طلبیدند اما عاقبت خیانت نموده و او را شهید کردند.

۶۸- بعد از آنکه از برای اسلامیان مطیع و منقاد شدند اما چون عداوت و بغض در سینه ی آنها بود به جهت بزرگان بنی امیه که در غزوه ی بدر کشته شده بودند، برخاستند و بنای مطالبه و خونخواهی کشتگان در غزوه ی بدر و مشایخ خود را نهادند که بنای بغض و عداوت و کینه در اول امر، از بزرگان آنان بود که در بدر کشته شدند.

۶۹- رؤسای بنی امیه در غزوه ی بدر و در چاه بدر ساقط شدند و چه بسیار از آن بت هایی که در آن چاه بودند، از برای

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۷۷

آنها بت هایی غیر از وجه خدا بود، و همه صاحب هواهای نفسانی و خواهش های شیطانی بودند و بتهای ظاهری را هم می پرستیدند و از خلاق آسمان و زمین غافل بودند.

۷۰- بعد از بنی امیه، بنی مروان که اولاد زرقاء بودند، بنای ظلم و ستم گذاردند و بعد از آنها خلفای بنی عباس که اولاد کنیزی به نام نثله بودند، بنای مکاری و غداری گذاردند و به اهل بیت خیانت کردند هر یکی امام زمان خود را به مکر و حيله شهید نمود.

۷۱- دمه‌های شمشیر و سرهای نیزه

را برای کشتن اولاد دختر رسول خدا تیز کردند، و آخر گلوهای ایشان را از خون تر کردند. به رسول خدا خیانت کردند، و کفر باطنی که پنهان داشتند ظاهر کردند.

۷۲- ای شیعه! تأمل نما و تعجب من از اینکه جمیع این فرقه اظهار مسلمانی کرد و خود را از امت رسول خدا (ص) می دانند و دین اسلام را به خود بسته بودند و حال آنکه کفر و مسلمانی برای آنها مساوی بود و اسلام هیچ ثمری برای آنها ندارد.

-۷-

۷۳- سدّ المسامع من أنبائهم خبرلا ینقضی حزنه أو ینقضی العمر

۷۴- ما حلّ بالآل فی یوم الطفوف و مافی کربلاء جری من معشر غدروا

۷۵- قد بايعوا السبط طوعا منهم و رضی و سیروا صحفا بالنصر بتدر

۷۶- أقبل فإنا جميعا شيعه تبع و کلنا ناصر و الكل منتصر

۷۷- أقبل و عجل قد أخضرّ الجنب و قدزهدت بنصرتها الأزهار و الثمر

۷۸- أنت الإمام الذي نرجو بطاعته خلد الجنان إذ النيران تستعر

۷۹- لا رأى للناس إلّا فيك فأت و لاتخش اختلافا ففيك الأمر منحصر

۸۰- و أثمّوه إذا لم يأتهم فأتى قوما لبيعتهم بانكث قد خفروا

۸۱- قوما يقولون لكن لا فعال لهم و رأيهم من قديم الدهر منتشر

۸۲- فعاد نصرهم خذلا و خذلهم قتلا له بسيوف للعدى اذخرو

۸۳- يا ويلهم من رسول الله كم ذبحوا اولدا له و كريمات له أسروا

۸۴- ما ظنّهم برسول الله لو نظرت عيناه ما صنعوا لو أنّهم نظروا

۷۳- خبر مصائب وارده بر ائمه طاهرين گوش های شیعیان را کر کرد و حزن و اندوه این خبر برطرف نمی شود الا آنکه عمر به آخر رسد.

۷۴- ای شیعیان! ملاحظه نمایید چه مصیبت بزرگی در روز عاشورا بر اهل بیت رسول خدا (ص) واقع شد

و چه بلاهای گوناگون در صحرای کربلا جاری شد و بعد از ملاحظه ی مصائب، چشمه ی اشک از چشم های خود جاری سازید.

۷۵- فرقه ی غدار مکار، نامه ها به سید الشهداء نوشتند که جز تو را امام و پیشوا نمی دانیم، اگر ما را هدایت نفرمایی در نزد رسول خدا (ص) مخاصمه خواهیم کرد و در مقام یاری کردن حاضریم و مطیع از روی طوع و رضا و رغبت بیعت کردند. آخر الامر بیعت را شکستند و خیانت خود را آشکار کردند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۷۸

۷۶- نامه ها خدمت آن بزرگوار به این مضمون نوشتند که: ای آقای شیعیان و مولای مؤمنان! زود به طرف ما بیا که همگی شیعیان پدر بزرگوارت هستیم و تابع و فرمانبرداریم و جمیع ما ناصر و معینیم. هر کس در مقام مخالفت برآید از او انتقام خواهیم کشید.

۷۷- نوشتند: ای حسین! به جانب کوفه رو بیاور و در آمدن تعجیل نما که باغهای ما سبز شده و با طراوت و نیکو گردیده و شکوفه ها و میوه ها از درختان سر بیرون آورده و بستانها را زینت داده و ما امام و پیشوا نداریم.

۷۸- نوشتند ای حسین! تو امام و پیشوا هستی آن چنان امامی که امیدواریم به واسطه ی طاعت و فرمانبرداری و دوستی تو وارد بهشت شویم و در روضه ی مخلص بمانیم و به واسطه ی شفاعت تو در روز قیامت از آتش جهنم ایمن باشیم، در وقتی که آتش جهنم زبانه می کشد.

۷۹- رأی و میل قلبی مردم از برای هیچکس نیست الا تو. به زودی به سوی ما بشتاب و از اختلاف مردم و حادثه و انقلاب مترس زیرا امر خلافت منحصر در تو است و کسی از مردم نیست

که به دیگری میل داشته باشد.

۸۰- به آن بزرگوار نوشتند که همگی ما در ضلالت و گمراهی هستیم، اگر جانب ما نیایی و ما را به راه حق هدایت کنی تو را گناهکار می دانیم در اینکه کوتاهی نمودی و ما را هدایت نکردی، چون که آن بزرگوار به طرف آنها شتافت، معلوم شد که آن قوم بنایشان بر نقض عهد بود نه بر وفای بر بیعت.

۸۱- این قوم بی وفا، قومی بودند که کلامشان مجرد قول بود و به قول خود عمل نمی کردند و رأی و عزم آنها از روزگار قدیم متفرق بود و بر عزم خود ثابت نبودند.

۸۲- وعده ی یاری آن قوم به خذلان و ترک یاری بدل شد. خذلان ایشان منقلب شد به اینکه آن بزرگوار را شهید کردند به شمشیرها و نیزه هایی که به جهت دشمنان ذخیره کرده بودند و بر مظلومی و بی کسی آن بزرگوار رحم نکردند.

۸۳- بار خدایا! عذاب کن فرقه ی بی حیا و بی وفای کوفه و شام را که حق رسول را رعایت نکردند و اولاد او را ذبح، و همه را شهید کردند و عیال او را اسیر نمودند و در بیابانها و شهرها گردانیدند.

۸۴- چه چیز بود اعتقاد فرقه ی جفاکار درباره ی رسول خدا (ص) اگر آن بزرگوار نظر می فرمود و می دید با چشمهای مبارک خود می دید آنچه را با اهل بیت او روا داشتند. مردان آنها را کشتند و زنان آنها را اسیر نمودند. آیا گمان آنها این بود که رسول خدا (ص) ساکت می شد و به فعل آنها راضی بود و یا آنکه کار آنها را دشمن می دانست و با آنها مخاصمه می فرمود؟

کاش در این امر تأمل می کردند

۸۵- ما آمن القوم قدما أو هم كفروا من بعد إيمانهم لو أنهم شعروا

۸۶- قد حاربوا المصطفى في حرب عترته و لو أغاثهم في حربته ابتدروا

۸۷- ما كان ينزل عن سلطانه ملك و لا لمنيته الساعى لها يذر

۸۸- مهما نسيت فلا أنسى الحسين و قد كرت على قتله الأفواج و الزمر

۸۹- كم قام فيهم خطيبا منذرا و تلا آيا فما أغنت الآيات و النذر «۱»

(۱)- اشاره به آیه ی ۱۰۱ سوره یونس: «... وَ مَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ». هرگز مردمی را که دیده ی عقل و ایمان ننگرند (در آسمانها و زمین) دلایل و آیات الهی بی نیاز نخواهد کرد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۷۹، ۹۰- قال: انسبونی فجدی أحمد و سلواما قال فی و لم یکذبکم الخبر «۱»

۹۱- دعوتومنی لنصری این نصرکم و این ما خطت الأفلام و الزبر

۹۲- حلّاتمونا عن الماء المباح و قد أضححت تناهله الأوغاد و الغمر

۹۳- هل من مغيث يغيث الآل من ظمأ بشر به من نمير ما له خطر

۹۴- هل راحم يرحم الطفل الرضيع فقد جفّ الرضاع و ما للطفل مصطبر

۹۵- هل من نصير محام أو أخی حسب يرعى النبی فما حاموا و لا نصروا

۹۶- تلك الرزايا لو أنّ القلب من حجر أصمّ كان لأدناهنّ ينظر

۸۵- آیا ایمان نیاوردند فرقه ی محارب با خدا و رسول او و بر کفر خود باقی بودند یا آنکه بعد از ایمان آوردن کافر شدند و دین خدا را به دنیا فروختند؟ کاش ادراک و شعور داشتند و دنیای فانی را بر دار باقی ترجیح نمی دادند.

۸۶- اهل کوفه محاربه و منازعه با رسول خدا نمودند به واسطه ی محاربه و مقاتله با عترت آن حضرت، زیرا که جنگ

با عترت آن حضرت جنگ با خود آن بزرگوار است. اگر حضرت رسول (ص) در حیات بودند و فریادرسی عترت خود را می نمودند و اعانت می فرمودند، این فرقه ی خبیث هیچ باک نداشتند از آن که با خود حضرت جنگ نمایند و خود آن بزرگوار را هم شهید نمایند.

۸۷- اگر رسول خدا (ص) در حیات بود و فریادرسی ذریه ی خود را می نمود، این فرقه ی بی حیا دست از محاربه و مقاتله بر نمی داشتند و با رسول خدا به واسطه ی ریاست و پادشاهی هم جنگ می کردند زیرا که مطلوب و تمنای آنان ریاست و مال دنیا بود و در طلب آن سعی می کردند. «۲»

۸۸- در هر زمان از زمانها که نسیان و فراموشی برایم حاصل شود، هر چیز را فراموش کنم، حسین (ع) را که تنها در مقابل چندین هزار لشکر ایستاده بود فراموش نخواهم کرد و آن بی رحمان را که بر آن یک نفر حمله می کردند تا او را شهید نمایند. در حالی که فوجهای زیاد و فرقه های بی شمار بودند و همگی به قتل یک نفر کمر بسته بودند.

۸۹- در زمانی که آنان قصد قتل آن بزرگوار را داشتند، چه بسیار آن حضرت در مقابل آنان ایستاد و به ایراد خطبه پرداخت و ایشان را از عذاب خدا ترسانید و نصیحت فرمود و آیات قرآنی که در شان اهل بیت علیهم السلام نازل شده بود را تلاوت نمود اما هیچ سود نبخشید و آنان را از اعمال شنیع شان بازداشت.

۹۰- آن حضرت برای اتمام حجّت در مقابل آن قوم ایستاد و فرمود: «ای قوم متذکّر شوید و یاد بیاورید نسبت و قرابت مرا که جدّ من رسول خداست و شما می دانید آنچه

را که جدم دربارہ ی من فرمودہ است.

و از اشخاصی کہ فیض خدمت آن سرور را دریافت نموده اند سؤال نمائید کہ جدم در حقّ من چه فرمودہ اند و من بہ شما دروغ نگفتہ ام و این خبر ہم در نزد شما دروغ نیست و جمیع شما مطلع ہستید و بہ صدق این خبر عالم ہستید.

۹۱- ای قوم! مرا بہ سوی خود دعوت کردید تا آنکہ مرا یاری کنید. کجا شد یاری شما؟ چرا عہد خود را فراموش کردید؟

کجا شد مکتوبانی کہ بہ قلم ہا نوشتید؟ کجا رفتند کسانی کہ مرا وعدہ ی نصرت و یاری نمودند؟

(۱)- فرمایش رسول اللہ بہ نقل از طبقات ابن سعد، تاریخ طبری؛ الکامل ابن اثیر، مقتل مقرر، مقتل خوارزمی چنین است: «حسن و حسین سید جوانان بہشتند».

(۲)- در لؤلؤ البحرین معنای این بیت چنین آمدہ است: باوجود اینکہ بنی امیہ آنچه کردند، نتوانستند کہ فرود آورند آن حضرت را از سلطنت خود و او دست بیعت بہ احدی نداد و همچنین نتوانستند آن حضرت را از مراد و آرزوی خود کہ شہادت بود واگذارند.

دانشنامہ ی شعر عاشورایی، محمد زادہ، ج ۱، ص: ۴۸۰

۹۲- ای قوم باوجود آن کہ می دانید ما عترت رسول خداییم و ما را بہ سوی خود خواندید تا آنکہ نصرت نمایید. اما ما را از آبی کہ بر ہمہ ی کس مباح است و ہمہ کس بر آن وارد می شوند و می آشامند منع کردید، حتی سفہاء و بلہاء (احمقان و ابلہان) از آن می آشامند و سیراب می شوند و کسی آنها را منع نمی کند.

۹۳- آیا کسی ہست آل رسول خدا را فریادرسی کند و ایشان را از تشنگی نجات دہد بہ یک جرعه از آب فرات کہ از برای آن

قدر و قیمتی نیست و حوش و طیور از آن می آشامند.

۹۴- آیا هست رحم کننده ای که رحم نماید بر طفل شیرخوار که از تشنگی نزدیک به هلاکت است و شیر در پستان مادرش خشکیده؟ و از برای طفل شیرخوار طاقت تشنگی نیست.

۹۵- آیا کسی هست یاری نماید و حمایت کند آل رسول خدا را؟ آیا کسی هست که صاحب فضیلت و کمال نفسانی باشد و حقّ رسول خدا را رعایت نماید و عترت آن حضرت را از مکروهات محافظت نماید و او را از خود راضی نماید؟ آن قوم کلمات آن حضرت را شنیدند اما او را حمایت و یاری نکردند.

۹۶- مصیباتی که بر اهل بیت وارد آمد اگر دل انسانی از سنگ باشد بلکه از سنگ سخت تر باشد از مصائب کوچکتر از آن از هم می شکافد و پاره پاره می شود.

-۹-

۹۷- الدین من بعدهم أقوت مرابعه و الشرع من فقدهم غارت شرائعه

۹۸- قد اشتفی الکفر بالإسلام مذ دخلواو البغی بالحقّ لما راح صادعه «۱»

۹۹- ودائع المصطفی أوصی بحفظهم فضیعوها فلم تحفظ و دائعه

۱۰۰- صنائع الله بدءا و الأنام لهم صنائع شدّما لاقت صنائعه «۲»

۱۰۱- أزال أول أهل البغی أولهم عن موضع فيه ربّ العرش واضعه

۱۰۲- و زاد ما ضعضع الإسلام و أنصدعت منه دعائم دین الله تابعه

۱۰۳- کمین جیش بدا یوم الطفوف و من یوم السقیفه قد لاحت طلائعه «۳»

۱۰۴- یا رمیه قد أصابت و هی مخطئهم بعد خمسين من شطت مرابعه

۱۰۵- و فجعه ما لها فی الدهر ثانیهانت لیدیها و إن جلت فجائعه «۴»

۱۰۶- و لوعه أضرمت فی قلب کلّ شج ناراً بلدعتها صببت مدامعه

۱۰۷- لا العین جفّ بسفع النار مدمعهاو لا الفؤاد خبا بالدمع سافعه

۱۰۸- کلّ الرزایا و إن جلت وقائعها تنسی سوی

(۱) - حضرت رسول اکرم (ص) در مورد حسین علیهما السلام فرمود: «هما ودیعتی فی امتی» بحار الانوار؛ ج ۴۳، ص ۲۸۵.

(۲) - علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «فنحن صنایع ربنا، و الخلق بعد صنایع لنا»، نامه ی شماره ی ۲۸.

(۳) - چنین گویند که ملکی از ملوک مازندران، از علوی پی رسید که: یا سید! حسین (ع) را با اصحاب و قرابت او کجا شهید کردند؟

علوی گفت: به کربلا.

ملک گفت: یا سید! حسین (ع) را در روز سقیفه ی بنی ساعده که با ابو بکر بیعت کردند، شهید کردند. کامل بهائی؛ ج ۲، ص ۳۰۴.

(۴) - امام حسین (ع) فرمود: «لا یوم کیومک یا ابا عبد الله» مناقب؛ ج ۴، ص ۸۶. امالی صدوق؛ ص ۱۰۱.

امام سجاد (ع) فرمود: «لا یوم کیوم الحسین» امالی صدوق؛ ص ۳۷۴، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

حضرت زینب (س) فرمود: «الیوم ماتت امی فاطمه و ابی علی و אחی حسن» تاریخ طبری؛ ج ۴، ص ۳۱۹. ارشاد، ص ۲۳۲. بحار؛ ج ۴۵، ص ۵۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۸۱

۹۷- دین اسلام که در میان مردم به منزله ی زمین پرگیاهی جمیع مردم از آن منتفع می شدند بعد از عترت طاهره ی رسول الله (ص) خشک شد، چنانکه بدن حیوانی از بی غذایی می کاهد. این بزرگواران در دین به منزله ی چشمه هایی بودند که از ایشان علم و معرفت می جوشید به واسطه ی فقد ایشان چشمه هایی که در شرع بود خشکید و آب جوشنده ی علم و معرفت فرورفت.

۹۸- به تحقیق کفر و اهل کفر در وقتی که منافقین اظهار اسلام کردند شفا یافت (به جهت آنکه اگر آنان بر کفر خود باقی بودند ممکن نبود که به این قسم

خرابیها و رخنه ها در دین اسلام به وجود بیاورند) و مرض ظلم و طغیان به سبب اینکه منافقین حق را و اسلام را به خود بستند شفا یافت از زمانی که رسول خدا از دنیا رحلت فرمود زیرا تا آن بزرگوار در حیات بود ممکن نشد منافقین ظلم خود را ظاهر سازند. زخم هایی که از شمشیر اسلام بر سینه ی کفر بود، به جهت زخم هایی که از کفر به اسلام رسید شفا یافت. و جراحات های ظلم و عدوان که از حق و اهل حق داشتند عافیت یافت از زمانی که رسول خدا از دنیا رحلت فرمود.

۹۹- عترت رسول خدا (ص) ودائع و امانت آن حضرت در میان امت بودند. مردم را به حفظ و مراعات آنها امر فرموده بود. پس امانت های رسول خدا را ضایع کردند و به وصیت آن حضرت عمل نکردند و حفظ امانت را ترک نمودند.

۱۰۰- این بزرگواران صادر اول و مصنوع و مخلوق اول بودند، و صنایع به واسطه ی آنها بود و ایجاد در خلقت به واسطه ی این بزرگواران بود. بسیار سخت و دشوار بود مصیباتی که برایشان رسید. آنان کسانی هستند که مقصود از خلقت عالم بودند و اول مصنوعی که ید قدرت صانع، او را در کارخانه ی صنع آفرید، ایشان بودند و سایر ممکنات به جهت ایشان آفریده شدند.

۱۰۱- اول اهل ظلم و ستم، اولین امام از ائمه طاهرین را از مسند خلافت دور کرد و حق آن حضرت را غصب نمود و با وجود آن که آن موضوع را خداوند عالم برای آن حضرت قرار داده بود و پیامبر اکرم (ص) هم تبلیغ فرموده و تأکید نموده بود.

۱۰۲- بعد از او، تابعش چیزهایی

را که به واسطه ی آنها اسلام مضطرب و خراب شد در دین خدا زیاد نمود. زیاده بر آن ظلم، ظلمی چند نمود- و بدعتی چند احداث کرد که اسلام را متزلزل و ستونهای دین الهی را درهم شکست.

۱۰۳- آنان لشکری مخفی و متواری بودند که مقدمه الجیش آنها در روز سقیفه ظاهر شد و به مرور زمان ظاهر می شدند تا آنکه در روز عاشورا کمین گشادند و ظاهر شده، با عترت رسول خدا (ص) کردند آنچه کردند و خود را به لعنت ابدی گرفتار ساختند.

۱۰۴- ای شیعیان! تعجب نمایید از اینکه تیری که در کمان گذاردند و رها کردند، آن تیر بعد از پنجاه سال در صحرای کربلا به هدف رسید و حضرت سید الشهداء و اصحابش را شهید نمود.

۱۰۵- ای شیعیان! نظر نمایید و تعجب کنید از مصیبتی که در روزگار، مصیبتی نیست که ثانی او باشد. جمع مصیبت های روزگار- اگرچه بزرگ باشد- در نزد این داهیه ی کبری کوچک و سهل و آسان است.

۱۰۶- نظر نمایید سوزشی را به جهت دوستی که برافروخته است در دل هر محزونی، آتشی را که شعله زده است و دلها را سوخته و به عوض اشک مجاری اشک جاری نمود، و چنان آتشی به دلها زده که دلها آب شده و از چشمه های چشم جاری می شود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۸۲

۱۰۷- نه آتش دل، آب چشم را خشک می کند و نه آب چشم، آتش دل را فرومی نشاند. سبحان الله! این چه آبی است و چه آتشی است!

۱۰۸- جمیع مصائب و بلاها اگرچه بزرگ باشند و تحمل آنها سخت و دشوار باشد، بعد از گذشتن زمانی فراموشی از او حاصل

می شود، سوای واقعه ی کربلا. هرچه زمان طول بکشد، فراموشی حاصل نمی شود، روزبه روز حزن و اندوه شیعیان زیادتیر می شود. (زیرا که این مصیبت در جمیع عوالم امکان سرایت نمود، و جمیع موجودات را به همّ و غم قرین نمود.)

-۱۰-

۱۰۹- ذادوا عن الماء ظمّانا مرضعه من جدّه المصطفی الساقی أصابعه

۱۱۰- يعطيه إبهامه آنا و آونهلسانه فاستوت منه طبائعه

۱۱۱- لله مرتضع لم يرتضع أبدامن ثدى أنثى و من طه مرضعه

۱۱۲- سرّ به خصّه باریه إذ جمعت و اودعت فيه من أمر ودائعه

۱۱۳- غرس سقاه رسول الله من يده فطاب من بعد طيب الأصل فارعه

۱۱۴- ذوت بواسقه إذ اظمأوه فلم يقطف من الثمر المطلول يانعه

۱۱۵- عدت عليه يد الجانين فانقطعت عن مجتنى ينعه الزاکی منافعه

۱۱۶- قضى على ظمأ و الماء قد منعت بمشروعات القنا عنه مشارعه

۱۱۷- قد حرّموه عليه فى الحياه و من بعد استحلّ لکی تعفوا مضاجعه «۱»

۱۱۸- همّو بإطفاء نور الله و اجتهدوا فى وضع قدر من الرحمن رافعه

۱۱۹- لم أنسه إذ ینادی بالطغاه و قد تجمّعوا حوله و الكلّ سامعه

۱۲۰- ترجون جدی شفیعا و هو خصمکم ویل لمن خصمه فى الحشر شافعه

۱۰۹- فرقه ی دغا از آب مباح تشنه جگری را منع کردند که انگشتان جدّش رسول خدا را که مالک حوض کوثر بود، را می مکید.

۱۱۰- رسول خدا (ص) گاهی انگشت ابهام خود و گاهی زبان مبارک خود را در دهان طفلش می گذاشت و آن جناب آن را می مکید، و گوشت و پوست سید الشهداء از شیره ی جان رسول الله (ص) بود «۲».

۱۱۱- جان همه ی شیعیان به فدای بزرگواری باد که هرگز از پستان زنی غیر از فاطمه (س) (زیرا حسین (ع) از دایه شیر نخورد) شیر نخورد و رسول الله که در قرآن مخاطب به طه

بود پرورش دهنده ی او بود.

۱۱۲- سید الشهداء، سَری از اسرار خدا بود و در نزد خلق مجهول القدر بود. خداوند عالم آن حضرت را تخصیص داده بود به رسول اکرم (ص)، زیرا که در آن حضرت اسرار شب معراج به ودیعه گذاشته شده بود.

۱۱۳- آن حضرت درخت هدایت بود که رسول خدا (ص) او را غرس نموده بود و از دست مبارک خود او را آب داده بود.

بعد از طیب اصل خود آن حضرت، نه امام که فرع درخت هدایت و طیب الاصل و پاک و پاکیزه بودند.

(۱)- در مورد جسارت متوکل به مرقد شریف حسینی، ر. ک به انساب الاشراف؛ ج ۳، ص ۲۲۸. بحار الانوار؛ ج ۴۵، ص ۳۹۰-۴۹۰. عوالم العلوم؛ ج ۱۷، ص ۷۱۹-۷۳۹.

«آبی که به زندگی ندادند به او چون گشت شهید بر مزارش بستند»

(۲)- چنین مطلبی نمی تواند صحت داشته باشد. برای اینکه گوشت و پوست حسین (ع) از رسول خدا (ص) باشد احتیاج به چنین عملی نیست.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۸۳

۱۱۴- دشمنان درخت هدایت را تشنه گذاردند پس شاخه های آن درخت خشکید و میوه ی پرنفع او که علم و حکمت و معارف ربّانی باشد، به ثمر نرسید و نگذاردند مردم از آن میوه ها منتفع شوند.

۱۱۵- ظالمین بر آن درخت هدایت ظلم کردند پس منافع او از میوه چینان میوه های طیب و طاهر که به اهل استحقاق می رسید منقطع شد.

۱۱۶- آن حضرت را در حالی که تشنه بود شهید نمودند و راههای آب فرات را بر آن حضرت به نیزه های خونریز و شمشیرهایی تیز بستند.

۱۱۷- در حال حیات آب مباح را منع کردند و بر آن حضرت حرام نمودند، اما بعد

از شهادتش آب بر مرقد منورش مباح و حلال نمودند تا آنکه قبر مطهر آن حضرت را محو نمایند.

۱۱۸- قصد نمودند و همت گماشتند نور خدا را خاموش نمایند و سعی و کوشش زیاد کردند تا آنکه قدر و مرتبه ی کسی را که خداوند عالم او را بلندمرتبه قرار داد، پست نمایند، غافل از آنکه عزیز کرده ی خدا بی قدر و منزلت نخواهد شد.

۱۱۹- فراموش نمی کنم آن بزرگوار را، وقتی که در میان میدان ایستاده بود و با آن قوم طاغی یاغی ندا می فرمود و همه ی آن قوم دور آن حضرت جمع بودند و فرمایشات آن حضرت را می شنیدند.

۱۲۰- امام می فرمود: ای قوم! چگونه امید شفاعت از جدّ من رسول خدا (ص) دارید و با فرزند او جنگ می کنید؟ پیغمبر دشمن شماست وای و عذاب بر قومی که شافع آنها در روز محشر دشمن آنها باشد.

- ۱۱ -

۱۲۱- يوم بنو المصطفى الهادي ذبائحه و الفاطميات أسراه نوائحه

۱۲۲- و سبط أحمد عار بالعراء لقي مرمل بالدماء جرحى جوارحه

۱۲۳- فوق القنا رأسه يهدى لكاشحه فنال أقصى مناه كاشحه

۱۲۴- كم هام عزّ و أيد للسماح و كم أقدام سبق بها طاحت طوائحه

۱۲۵- و كم حریم لأهل البيت محترم قد استحلّ و كم صاحت صوائحه

۱۲۶- مصاب خامس أصحاب الكساء و هم أهل الغراء بهم حلت فوادحه

۱۲۷- لم ينس قطّ و لا الذكري تجدده أوري بزند الأسي في الحشر قادحه

۱۲۸- كيف السلوّ عن المكسور منفردامن غير نسوته خلوا مطارحه

۱۲۹- يلقى الأعادي بقلب منه منقسم بين الخيام و أعداء تكافحه

۱۳۰- و اللحظ كالقلب عين نحو نسوته ترنو و عين لقوم لا تبارحه

۱۳۱- لهفى عليه و قد مال الطغاه إلى نحو الخيام و خاض النقع سابحه

۱۳۲- قال اقصدونى بنفسى و اتركوا حرمى قد حان حينى و

۱۲۱- روز عاشورا روزی بود که اولاد محمّد مصطفی (ص) که هادی خلق بودند، مذبح و کشته گردیدند و زنان و دخترانی که از اولاد فاطمه ی زهرا بودند، همه اسیر و نوحه گر و مصیبت زده بودند.

۱۲۲- فرزندزاده ی احمد مختار در آن روز، بدنش برهنه در صحرا و در میان خاک و خون افتاد، اعضاء و جوارحش

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۸۴

مجروح، به قسمی که عضوی بی جراحت نداشت.

۱۲۳- سر آن حضرت را بر سر نیزه نصب نمودند و برای یزید ملعون که دشمن اهل بیت رسول خدا (ص) بود به هدیه بردند. پس آن لعین از کشتن آن حضرت به منتهای آرزوی خود رسید و اظهار فرح و سرور نمود.

۱۲۴- چه بسیاری از سرهای عزّت و شرافت که در آن روز از بدن ها جدا شد و چه بسیار دست های با جود و بخشش و چه بسیار قدمهایی که در مقام کمال از جمیع خلق سبقت گرفتند، در آن روز از بدنها جدا شد و بر زمین افتاد و یا حوادث و مهلکات روز عاشورا که از جانب یزید و عبید الله بر آنان وارد شد باعث شهادت آنان گردید.

۱۲۵- چه بسیار از خیمه و خرگاه که برای اهل بیت رسول الله (ص) و از برای آنها محترم بود، مخالفین احترام آنها را شکستند و بدون اذن داخل شدند و بنای غارت گذاردند و صیحه و فریاد از اهل حریم محترم برآوردند.

۱۲۶ و ۱۲۷- مصیبت خامس آل عبا، حضرت سید الشهداء هرگز فراموش نمی شود و از خاطر نمی رود پس یادآوری و تذکر او معنی ندارد، زیرا که تذکر فرع فراموشی هست و فراموشی در این

مصیبت نیست.

حضرت رسول اکرم (ص)، علی (ع)، فاطمه (س) و حسن (ع) در این مصیبت عظمی صاحب عزا هستند و ساعت به ساعت آتش حزن و اندوه شیعیان برافروخته می شود و حزن و اندوه تا قیامت باقی هست و نقصان در او راهبر نیست.

۱۲۸- چگونه می توان آرام گرفت در مصیبت کسی که استخوانهای او را شکستند در حالتی که یگه و تنها بود و معین و یآوری غیر زنان ماتم رسیده برای او نبود و هر جا که نظر می انداخت خالی از اقارب بود و محل بر زمین افتادش نیز از یاور و معین خالی بود.

۱۲۹- آن بزرگوار دشمنان دین را ملاقات فرمود با وجود آن که قلب مبارک آن حضرت گاهی متوجه ی خیمه های حرم بود که فریاد العطش بلند و گاهی متوجه ی دشمنان بود که اراده قتل آن حضرت را داشتند.

۱۳۰- چشم شریف آن حضرت، مثل قلب مطهرش به دو سمت قسمت شده بود. یک چشم آن حضرت به جانب اهل حرم و زنان و دختران که بعد از شهادت اسیر خواهند شد نظر داشت و چشم دیگر به جانب قوم بی حیا که از آن حضرت دور نمی شدند و دست از او بر نمی داشتند، نظر داشت.

۱۳۱- حزن و اندوه من تمام نمی شود بر حالتی که آن حضرت از بالای اسب بر زمین قرار گرفته بود و گروه طغیانگر روبه جانب حرم آورده بودند و اسب آن بزرگوار در میان گردوغبار بی راکب باقی مانده بود.

۱۳۲- در حالتی که آن حضرت بر زمین افتاده بود و لشکر رو به خیمه های آن حضرت می رفتند می فرمود: «ای قوم! اول قصد خود مرا نمائید و کار خود مرا بسازید و دست از اهل بیتم بردارید. به تحقیق

که وقت مرگم رسیده و علامات و امارات مرگ ظاهر گردیده».

ثنای مسلم بن عقیل: «۱»

۱- عین جودی لمسلم بن عقیل لرسول الحسین سبط الرسول

۲- کان یوما علی الحسین عظیموا علی الال ای یوم مهول

۳- فاتاهم و قد اتی اهل غدر بایعوه و اسرعوا فی النکول

۴- کم فدی بالنفوس آل علی آل خیر الانام آل عقیل

(۱)- اعیان الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۱۶۰. ۱۶۱. ادب الطف؛ ج ۶، ص ۵۲ و ۵۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۸۵-۵ صال کاللیث ضاربا کل جمع بشبا حد سیفه المسلول

۶- دهوی الجسم للصعید نزولا و علا الروح صاعدا للجلیل

۷- فهو النجم قد هوی من سماء بل هو الشمس قد هوت للافول ۱- ای چشم، بر مسلم بن عقیل اشک فراوان بیار که او نماینده ی حسین (ع) نوه ی پیامبر (ص) بود.

۲- روز شهادت او برای امام حسین (ع) مصیبتی بزرگ و برای خانواده ی او روزی وحشتناک بود.

۳- مسلم به سوی مردمی آمد که اهل غدر و نیرنگ بودند و با آن که با او بیعت کرده بودند، بیعت و عهد خود را شکستند.

۴- آل عقیل برای فرزندان علی (ع) که بهترین مردمانند چه بسیار فداکاری کردند.

۵- (مسلم) مانند شیر حمله می برد و شمشیر برنده خویش را بر هر گروهی فرود می آورد.

۶- بدن مسلم (از روی قصر) به پایین فروافتاد و روحش به پیشگاه خدا به سوی بالا عروج کرد.

۷- او مانند شهاب از آسمان به زمین افتاد و مانند خورشید افول کرد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۸۶

ابو جعفر سید محمد بن حسین بن محمد حسینی نجفی، عالم، ادیب و شاعر شیعی مذهب که نسب وی با ۲۲ واسطه به امام
زین العابدین (ع) می رسد. «۱»

از زادگاه و تاریخ تولد و زندگانی او اطلاع دقیقی در دست نیست جز اینکه نوشته اند

وی ساکن نجف اشرف بوده و در همان شهر در گذشته است. «۲» چند اثر به امیر حاج نسبت داده اند که تاکنون فقط یکی از آنها به چاپ رسیده است و آن کتاب «شرح الشافیه ابو فراس» است که برای «ابو سعید عبد الله فخری زاده» قاضی عراق تألیف کرده است. تألیف کتاب در سال ۱۱۸۳ پایان یافته و به چاپهای متعدّد رسیده است. آنچه از آثار وی می شناسیم عبارت است از «الآیات الباهرات فی المعجزات النبی (ص) و الائمة الهداه (ع)»- «ارجوزه فی تاریخ المعصومین الاربعه عشر»- «تاریخ نور الباری» که دیوان شعری است در تاریخ اهل بیت و در سال ۱۱۷۷ سروده است و در مقدمه ی آن خود را «شاعر آل رسول الله» خوانده است «۳» و «نفثات المصدور».

او به سال ۱۱۸۰ ه ق در نجف اشرف در گذشت. «۴»

قصیده ای در رثای ابو الفضل العباس (ع): «۵»

۱- بذلت أیا عباس نفسا نفیسهلنصر حسین عزّ بالجدّ عن مثل

۲- أبيت التذاذ الماء قبل التذاذ و حسن فعال المرء فرع عن الأصل

۳- فأنت اخو السبطين فی یوم مفخرو فی یوم بذل الماء أنت أبو الفضل ۱- ای عباس، تو جان باارزش خود را در راه یاری حسین (ع) بخشیدی و این کاری بی نظیر است.

۲- از نوشیدن آب خودداری کردی، چون او تشنه بود، رفتار نیک هرکس نشانه ی اصل پاک اوست.

۳- در هنگام فخر، افتخار تو این بس، که برادر سبطين هستی و در روز بخشیدن آب، بخشندگی و فضل تو آشکار شد.

(۱)- ریحانه الادب؛ ج ۷، ص ۳۹۳.

(۲)- طبقات؛ ص ۲۰۴.

(۳)- تاریخ نور الباری، مقدمه.

(۴)- ادب الطف؛ ج ۵، ص ۲۹۱.

(۵)- همان؛ ص ۲۹۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۶۳

شیخ ابراهیم بن عیسی عاملی حاریصی، عالم فاضل و شاعر بزرگوار از اهالی قریه ی حاریص از قرای تبین لبنان و از شعرای جبل عامل لبنان است.

قصاید او شامل علوم و اطلاعات تاریخی و حکم و امثال است. او در ۱۶ شعبان سال ۱۱۸۵ ه ق وفات یافته است. «۱»

رئای حسین شهید:

۱- فلما رأی ان لا محیص من الردی و طاف به الجیش اللهم العرموم

۲- سطا سطوه اللیث الغضنفر مقدا ماو فی کفه ماضی الغرارین مخدم

۳- وصال علیهم صوله علویه فولوا علی الأعقاب خوفا و أحجموا

۴- إلی أن دنا ما لا- مردّ لحکمه و ذاک علی کلّ الأنام محتم «۲» ۱- هنگامی که دید از مرگ گریزی نیست و اطراف او را لشکری انبوه فرا گرفته است.

۲- مانند شیری خشمگین برای حمله به پیش رفت، در حالی که شمشیر تیز و برنده ای در دست داشت.

۳- همانند علی (ع) به آنان حمله برد و آنها از ترس به عقب فرار کردند و پنهان شدند.

۴- تا وقتی که سرنوشت محتومی که برای هرکسی پیش می آید و کسی نمی تواند از آن بگریزد، برایش پیش آمد.

(۱)- اعیان الشیعه؛ ج ۲، ص ۱۱۶.

(۲)- همان؛ ج ۸، ص ۴۶۹. ادب الطف؛ ج ۵، ص ۳۱۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۶۴

شیخ یوسف بحرانی

شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی معروف به صاحب حدائق به سال ۱۱۰۷ ه ق در قریه ی ماحوز «۱»، متولد شد. وی از اعظم علمای امامیه و شیخ اخباریه ی عصر خویش و از فقهای طراز اول شیعه است.

مقدمات علوم و فنون و ادب و بلاغت را نزد پدرش آموخت و در سال ۱۱۲۶ هجری که خوارج، بحرین را به محاصره ی خود

در آورده و کشتار عظیمی نمودند و به قتل و غارت شیعیان پرداختند، خانواده اش از بحرین به قطیف کوچ کردند اما او که ارشد اولاد پدر بود جهت تصفیه ی امور پدر و ارسال کتب مدتی در بحرین بود که با مشکلات بسیار مواجه گشت و بالاخره به خانواده پیوست. پدرش در قطیف درگذشت و بحرانی از همان آغاز جوانی

مسئولیت زندگی خانواده‌ی خود را بر عهده گرفت اما از تحصیل دست نکشید. با آرامش اوضاع بحرین به وطن بازگشت و به حوزه‌ی درس علمای بحرین چون شیخ احمد بلادی و شیخ عبد الله بلادی پیوست و مدارج عالی اجتهاد را طی کرد و به تدریس و زعامت اشتغال یافت.

در سال ۱۱۳۵ هجری که بحرین جزیری از ایران بود و اصفهان پایتخت صفویه به دست محمود افغان سقوط کرد برای بار دوم هرج و مرج و ناآرامی در بحرین از سر گرفته شد و او به شهرهای دیگر ایران چون کرمان، شیراز، فسا هجرت کرد. کتاب مشهورش «الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره» را در آن شهر آغاز کرد. با به قدرت رسیدن اصولیون در اکثر شهرهای ایران، به خانه‌ی او نیز که از اخباریان صرف و تندرو بود در فسا حمله کردند و تمامی کتابخانه‌ی او را غارت نمودند. او به قزوین رفت و از آنجا به قصد عتبات عالیات وارد عراق شد و در کربلا مقیم گشت و مدرسه‌ی فکری خویش را که یکی از بزرگترین مراکز علمی شیعه است تأسیس نمود و عهده دار تدریس در ضلع غربی صحن امام حسین (ع) شد و مسجد بزرگی نیز در نزدیکی آستانه‌ی حسینی بنا کرد که تا امروز به نام او مشهور است و در آن به امامت و تدریس و فتوی مشغول گردید. ورود بحرانی به کربلا- با زعامت وحید بهبهانی بر حوزه‌ی علمی‌ی نجف می باشد او که از اصولیون و مخالفین سرسخت اخباریه بود، بارها با یوسف بحرانی مناظراتی داشته است.

بحرانی کم کم از اخباریان میانه رو گشت که مشرب ملایمش از مؤلفاتش کاملاً نمایان است.

شیخ یوسف

بحرانی پس از بیست سال ریاست و رهبری به سال ۱۱۸۶ هجری در کربلا وفات یافت و تشییع شکوهمندی از او به عمل آمد و تمامی حوزه های علمیه در نجف و کربلا- تعطیل گردید و در پیشاپیش جمعیت انبوه تشییع کنندگان، بزرگترین مخالف فکری او آیه الله وحید بهبهانی حرکت می کرد و نماز را بر او خواند و در رواق مطهر شرقی آستانه ی حسینی به خاک سپرده شد. اکنون بقعه ی او در حرم مطهر حسینی، مزار معروفی است.

وی مؤلفات و مصنفات مهم و نافی از خود باقی گذاشته است که آقا بزرگ تهرانی در الذریعه آنها را معرفی کرده است.

مهمترین آثار او عبارتند از: «الحدائق الناصریه»، «الدرر النجفیه»، «سلاسل الحدید فی تقیید ابن ابی الحدید»، «الشهاب الثاقب فی معنی الناصب»، «الکشکول» و «الأربعون حدیثا فی مناقب امیر المؤمنین علیه السلام». «۲»

(۱)- ماحوز: از روستاهای بحرین.

(۲)- دایره المعارف تشیع.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۶۵-۱ و أَعَدَّ عَلِيٌّ حَدِيثَ وَقَعِهِ نِينُوى و لَوَاعِجِ الْأَشْجَانِ فى سَاحَاتِهَا

۲- لَهِ أَيْه وَقَعَهُ لِمُحَمَّدِفى كَرْبَلَاءِ أَرْبَتِ عَلِيٍّ وَقَعَاتِهَا

۳- أَلْجِسْمُ مِنْهَا بِالْعَرَاءِ وَ رُوحَهَا فى سِنْدُسِ الْفَرْدُوسِ مِنْ جَنَّاتِهَا

۴- نَفْسِى لآلِ مُحَمَّدِفى كَرْبَلَاءِ مَحْرُوقَةِ الْأَحْشَاءِ مِنْ كَرْبَاتِهَا

۵- تَرْنُوا الْفِرَاتِ بَغْلَهُ لَا تَنْطَفِى عَطْشًا وَ مَا ذَاقْتَ لَطْعَمِ فِرَاتِهَا

۶- وَ حَرِيمِ آلِ مُحَمَّدِ مَسِيهِبِىنِ الْعَدَى تَقْتَادِ فى فِلَوَاتِهَا

۷- نَفْسِى لَزِينِيبِ وَ السَّبَايَا حَسْرَاتِبِكِى وَ مَنْظَرِهَا إِلَى إِخْوَاتِهَا «۱» ۱- عَلِيٌّ (ع) حَدِيثَ وَقَعِهِ فى كَرْبَلَا رَا بِيَانِ فَرْمُودِ أَكْرَجِچِهْ اَنْدُودِ وَ مَصِيْبِىتِ بَسِيَارِى دَرِ دَاْمَنِ دَاشْتِ.

۲- كِدَامِ وَقَعِهِ بَرَاى رَسُوْلِ اللَّهِ (ص) سَخْتِ از وَقَعِهِ فى كَرْبَلَا بُوْدِ.

۳- جِسْمِ هَاى اَنَانِ دَرِ سَرْزَمِيْنِ كَرْبَلَا بَرِ رُوِى خَاكِ اَفْتَاْدِهْ، دَرِ حَالِى كِه رُوْحْشَانِ دَرِ فَرْدُوسِ بَرِيْنِ اسْتِ.

۴- جَانِمِ بَرَاى خَانْدَانِ پِيَاْمَبِرِ

(ص) در کربلا به سبب مصیبت و اندوه های سخت آنان آتش گرفته است.

۵- فرات به تشنگی آنان نگریست و عطش را نفی نکرد و می دانست که آنها تشنه هستند، در حالی که طعم فرات را نچشیدند.

۶- و حریم آل رسول الله (ص) در آن دشت بی آب و علف اسیر در دست دشمنان بودند.

۷- جان من برای زینب و اسیران کربلا و صحنه ی کربلا می گرید. دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ۴۶۵ شیخ یوسف بحرانی ص : ۴۶۴

*

۱- فمتی إمام العصر یظهر فی الوری یحیی الشریعه بعد طول مماتها

۲- و متی نری الرايات تشرق نورهاو کتابت الأملاک فی خدماتها

۳- یا رب عجل نصره و انصر به أشیاعه اللفها و خذ ثارا تبا «۲» ۱- کی امام عصر ظهور می کند و شریعت را بعد از مردن، زنده می گرداند؟

۲- کی پرچم هایی را می بینیم که نورشان روشن کننده است؟

۳- خدایا در ظهورش تعجیل فرما و به وسیله ی یارانش پیروز گردان تا انتقام خون شهیدان کربلا را بگیرد.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۶، ص ۱۲ و ۱۳.

(۲)- همان، ص ۱۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۶۶

ملا کاظم ازری

اشاره

ملا کاظم بن محمد بن مهدی ازری بغدادی از شعرای عراق در نیمه ی دوم قرن دوازدهم هجری است که به سال ۱۱۴۳ ه. ق در بغداد متولد شد.

خاندانش که همه اهل فضل بودند، مدّتها پیش از تولّد او در بغداد سکونت گزیده و در این شهر آوازه ای بلند داشتند.

ملاّ کاظم در کودکی علوم عربی و اندکی فقه و اصول فراگرفت.

وی مردی جلیل القدر و بزرگوار بود و طریق اخلاص و عقیدت در حضرت رسالت و اهل بیت نبوّت را به قدم صدق و حقیقت می پیمود.

ملاّ کاظم شاعری بزرگوار بود که

علمای شیعه عراق از جمله مرحوم سید بحر العلوم به او و اشعارش ارج می نهادند و مردم نیز از اشعارش استقبال فراوان نمودند. از جمله اشعار او قصیده‌ی هائیه‌ی معروفی است که در مدح و منقبت ائمه اطهار (ع) سروده است. این قصیده بیش از هزار بیت بوده که مقداری از آن از میان رفته و اکنون کمتر از ششصد بیت آن در دست است.

او به سال ۱۲۱۱ هجری وفات یافت و در کاظمین به خاک سپرده شد. «۱»

رثای حسین (ع):

۱- لله صخره وادی الطف ما صدعت إلا جواهر کانت حيله الزمن

۲- من مبلغ سوق ذاک الیوم ان به جواهر القدس قد بیعت بلا- ثمن «۲» ۱- به خدا سوگند، در دل صخره‌ی زمین، طف جواهری است که آرایش دهنده‌ی روزگاران است.

۲- در روز عاشورا (در کربلا)، بازاری برپا شد که در آن گوهرهای عالم قدس را به رایگان فروختند.

قد غیر الطعن منهم کلّ جارحها لا- المکارم فی أمن من الغیر «۳» نیزه‌ها تمام اندام آنان را پاره پاره کردند، اما بزرگواری و کرامت آنان از هر دگرگونی، در امان بود.

*** در شبی که ملا- کاظم این بیت را سرود، در همان شب یکی از دوستان او که میانه خوبی هم با او نداشت، فاطمه زهرا (س) را در رؤیا دید که آن بیت را می خواند، پرسید این شعر از کیست. حضرت فرمود: از شیخ کاظم ازری، از او بگیر!

(۱)- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۱-۱۹ با تلخیص.

(۲)- ادب الطف؛ ج ۶، ص ۲۷.

(۳)- همان؛ ص ۳۷.

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۶۷

علامه بحر العلوم

اشاره

سید محمّد مهدی فرزند مرتضی بن محمد بن عبد الکریم طباطبایی، فقیه، محدث، عارف و ادیب شیعی به سال ۱۱۵۵ ه ق

متولد شد. نیاکانش که از سادات طباطبایا بودند در میانه ی قرن سوم هجری از عربستان و عراق به ایران کوچیدند و نخست در اصفهان و سپس در بروجرد ساکن شدند. پدرش سید مرتضی از بروجرد به عراق هجرت کرد و در کربلا سکونت گزید و سرانجام در همین شهر درگذشت. از او دو فرزند باقی ماند سید جواد نیای بزرگ آیت الله بروجردی و دیگر سید محمد مهدی بحر العلوم. سید محمد مهدی مقدمات علوم

مانند صرف و نحو و ادبیات و منطق و فقه و اصول را نزد پدرش آموخت و سپس رهسپار نجف گردید و در خدمت استادان این شهر به تکمیل معلومات خود پرداخت. سپس هجرتی به کربلا داشت و دیری نگذشت که در انواع علوم دینی از سرآمدان روزگار خویش گردید و هنوز نوجوانی بیش نبود که سه تن از علمای بزرگ شیعه، یعنی پدرش و شیخ یوسف بحرانی و وحید بهبهانی به او اجازه ی اجتهاد دادند. وی پس از اتمام تحصیلات خود به نجف برگشت و به سال ۱۱۸۶ ه. ق که بیماری واگیر طاعون در عراق شیوع یافت راهی ایران گردید و برای زیارت امام رضا (ع) به مشهد رفت و در آنجا با میرزا محمد مهدی اصفهانی معروف به میرزا مهدی شهید (م ۱۲۱۸ ق) که خود فقیهی عارف و از نوادگان شاه نعمت الله ولی بود دیدار کرد و چون دریافت که سید محمد مهدی در همه ی علوم دینی و فلسفی استادی دارد وی را بحر العلوم خواند و از آن زمان سید آوازه یافت.

سید پس از ۷ سال اقامت در مشهد به سال ۱۱۹۳ هجری به نجف بازگشت. سفری نیز به حجاز داشت و دو سال در مکه و طائف بساط تدریس گسترد و گویند در این مدت مذهب خویش را از مردم پنهان می داشت و به هر چهار مذهب سنت درس می گفت و در میان اهل سنت از چنان پایگاه بلندی برخوردار گردید که گروهی به مذهب تشیع روی آوردند. سید در سال ۱۱۹۵ هجری به نجف برگشت و پس از درگذشت وحید بهبهانی زعامت و رهبری شیعه را به

دست گرفت و رئیس حوزه ی علمیه نجف شد و به اصلاحات گسترده در اداره ی حوزه ها و تقسیم کار میان علمای بزرگ شیعه دست زد و خود وظیفه ی تدریس و پرداختن به کارهای حوزه ی نجف را به عهده گرفت و شاگردان بسیاری تربیت نمود که بعدها در عداد علمای بزرگ شیعه درآمدند.

بحر العلوم گذشته از علوم دینی به ادب و تاریخ نیز علاقه می ورزید و خود نیز شعر می گفت. به تهیدستان توجه فراوان داشت. در مکه و نجف بناهایی برآورد، از آن جمله بازسازی بارگاه شیخ طوسی در نجف است.

بحر العلوم در طول زندگی پربارش کتابهای فراوانی نوشته و در بسیاری از علوم دینی از فقه و اصول و رجال و کلام قلم زده است. آثارش عبارتند از: «المصاییح» در فقه در سه جلد- «الدّرّه النجفیه» در فقه، «مشکاه الهدایه»، «تحفه الکرام» در تاریخ مکه و مسجد الحرام. «دیوان» که بیش از ۱۰۰۰ بیت دارد و بیشتر در مدح و رثای اهل بیت (ع) است و ... «۱»

بحر العلوم مجموعه ای از دانش های گوناگون و بینش های الهی خود را در قالب صدها بیت شعر به آیندگان سپرد. این قصاید و منظومه ها که در زمینه های مختلف سروده شده به دلیل معنویت و خلوص سراینده بسیار مورد توجه اهل معنی است. از یادگارهای ماندگار سید بحر العلوم، ترکیب بند او در مرثیه ی حضرت سید الشهداء (ع) است. در این ترکیب بند، اقیانوسی مواج از آیات و روایات، استدلال عقلی، سیری اهل بیت، مقتل صحیح و ظرایف ادبی دیده می شود.

(۱)- روضات الجنات؛ ج ۲، ص ۲۱۶ به بعد. اعیان الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۱۵۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۶۸

علامه بحر العلوم به

سال ۱۲۱۲ هـ. ق در نجف وفات یافت. آرامگاه او در کنار قبر شیخ طوسی است. «۱»

ترکیب بند: «۲»

میرزا ابو القاسم وفای شیرازی

از فضلا و ادبای قرن سیزدهم هـ. ق است که مجموعه ای به نام دیوان العروس دارد که منتخبی از آثار ادبی خود و دیگران را در آن گرد آورده است و مرثیاتی بحر العلوم را نقل و ترجمه نموده و ابیاتی را بر آن افزوده است. «۱»

- ۱- روحی و نفسی نفوسا جلّ قدرهم سفینه الحلم بحر العلم صدرهم
- ۲- روحی و نفسی رؤوسا بالطفوف علت علی العوالی و فیه ازداد قدرهم
- ۳- روحی و نفسی جباها کالّجبین حکمت نور التّجلی و صدر الرّمح طورهم
- ۴- روحی و نفسی وجوها کالشّموس علی وسط السّماء ضحیّ أو زاد نورهم
- ۵- روحی و نفسی شفاهها ذابلا ظمأ و الجیش حول الخبا رکبا یدورهم
- ۶- روحی و نفسی نحورا قطعوا و سبوانساءهم بعد ما سنّت خدورهم
- ۷- روحی و نفسی شعورا کالشّقائک من دم النّحور و قد ذاکت نشورهم
- ۸- روحی و نفسی اکفأ بالدّما خضبت من بعد شیبهم ما جلّ أمرهم
- ۹- روحی و نفسی عظاما للقری رکضت من السّنابک ما جاشت جسورهم
- ۱۰- روحی و نفسی نعوشا بالثّری ترب قلوب شیعتهم جبا قبورهم
- ۱۱- روحی و نفسی فدا مهر الحسین متی أتى خلیا و قد حنت سجورهم
- ۱۲- روحی و نفسی جسوما فی مضاجعهم ما للوفا أمل ألاّ أزورهم «۲» ***

تن و جانم فدای آن شهیدان که کنج سینه شان پرنور از ایمان

تن و جانم فدای آن سرانی که بر سرهای رمح آمد درخشان

تن و جانم فدای آن جبین ها که چون نور خدا در طور رخشان

تن و جانم فدای آن وجوهی که همچون آفتاب ظهر، تابان

تن و جانم فدای تفته لبها به دور خیمه ها ز اعدا سواران

تن و جانم فدای آن گلوها... حرق خیام و سبی نسوان

تن و

جانم فدای دستهایی که رنگین شد چو موهای پریشان

تن و جانم فدای آن محاسن که گلگون گشت چون گلهای نعمان

تن و جانم فدای استخوانها که شد پامال از سم های اسبان

تن و جانم فدای نعش ها، کش حنوط از خاک و دلها قبر ایشان

(۱) - مجموعه خطی شماره ۲۸۴۲ کتابخانه ملک، ص ۱۴۵ - ۱۶۰.

(۲) - شرح مراثی سید بحر العلوم؛ ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۸۷ تن و جانم فدای ذوالجناحی که بی مولای خویش آمد ز میدان

تن و جانم فدای آن بدنها «وفا» دارد هوای کوی ایشان

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۸۸

شیخ ابراهیم عاملی

شیخ ابراهیم بن یحیی بن شیخ محمد عاملی طیبی به سال ۱۱۵۴ ه. ق در قریه ی طیبیه از جبل عامل متولد شد و سپس در دمشق سکونت گزید. وی عالمی فاضل و ادیب و شاعری بزرگوار بود.

او به سال ۱۲۱۴ ه. ق در دمشق وفات یافت و در «باب الصغیر» دمشق دفن گردید. «۱»

۱- بنفسی أقمار تهاوت بکربلا و لیس لها إلا القلوب لحود

۲- بنفسی سلیل المصطفی و ابن صنوه یدود عن الأطفال و هو فرید

۳- فقل لابن سعد أتعس الله جدّه أحظک من بعد الحسین یزید

۴- نسجت سراویل الضلال بقتله و مزقت ثوب الدین و هو جدید «۲» ۱ و ۲- جانم فدای ماه هایی باد که در کربلا افول کردند و دلهای مردم آرامگاه آنهاست. جانم فدای فرزندان مصطفی و فدای اطفال او.

۳- به ابن سعد که خدا بهره و بخت او را نابود سازد بگو: آیا حظ و بهره ی تو پس از حسین (ع) افزایش می یابد.

۴- لباس های گمراهی را با شهادت او بافتی و لباس دین را که نو و تازه بود، پاره پاره کردی.

(۱) - اعیان الشیعه؛ ج ۲، ص ۲۳۷.

(۲) -

ابن فلاح کاظمی

شیخ محمد شریف بن فلاح کاظمی از شعرای قرن سیزدهم هجری است که در کاظمین متولد شد و در همان شهر رشد و نمو نمود. سپس به نجف هجرت کرد و به تحصیل علوم پرداخت.

سید امین در اعیان الشیعه می نویسد: سید شریف فلاح عالمی فاضل و ادیبی شاعر است که قصیده ی مشهوری در مدح امیر المؤمنین علی (ع) سرود و آن را در کنار حرم شریف امام علی (ع) خواند که ناگهان آویزه ای طلایی از بالای ضریح بر او افتاد که با دستش گرفت.

وی به سال ۱۲۲۰ ه. ق در گذشت. «۱»

۱- قف باللطفوف وجد بفیض الادمع ان کنت ذا حزن و قلب مومع

۲- أیبیت جسم ابن النبی علی الثری و یبیت من فوق الحشایا مضجعی

۳- تبا لقلب لا یقطّع بعده أسفا بسیف الحزن أی تقطّع

۴- و عمی لعین لا تسحّ لفقده حمر الدّما عوض الدّموع الهمّع «۲» ۱- در طف بایست و اشکهایت را جاری کن با قلبی که در آتش و حزن می سوزد

۲- پیکر پاک فرزند رسول خدا بر خاک افتاده است.

۳- بی طاقتی فوق العاده خواب و راحت از من ربوده است و قلبم از درد پاره پاره گردیده و اشکم همواره ریزان است.

۴- چشمانی که چون سیل می گرید و اشک او را کفایت نمی کند و بر این ماتم از خون مدد می گیرد.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۶، ص ۱۲۴ و ۱۲۶.

(۲)- همان؛ ص ۱۲۲.

شیخ امین بن شیخ محمود کاظمی اسدی عالم و فقیہی جلیل القدر کہ بہ قبل از سال ۱۲۲۲ (ہ. ق.) درگذشته است. «۱»

۱- قف بالطفوف و سلها عن أهالیها و طف بأرجانها و الثم نواحیها

۲- و استنشق الترب منها إن تربتها فیها

الشفاء و للإسقام تبریها «۲» ۱- در سرزمین طف بایست و از اهل آن سؤال کن و در همه جای آن طواف کن.

۲- و خاک آن را ببوی و ببوس و از تربت پاکش برای شفا و درمان درد بردار.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۶، ص ۱۳۲.

(۲)- همان؛ ص ۱۳۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۹۱

سید محمد جواد عاملی

سید محمد جواد بن سید محمد بن محمد عاملی شقراپی نجفی از بزرگان علمای جبل عامل لبنان است که در حدود سال ۱۱۶۰ ه. ق در شقراء از قرای جبل عامل متولد شد. مقدمات علوم را در همان قریه گذراند سپس به عراق هجرت کرد و بقیه ی علوم را در محضر علمای نجف گذراند. وی به سال ۱۲۲۶ (ه. ق) در نجف وفات یافت و در همانجا دفن شد. «۱»

۱- هذا الحسین ابن النبی و سبطه أمسی طریحا فی الطفوف معفرا

۲- هدی بنات محمد و وصیه أمست سبایا ضائعات حسرا

۳- لو أن فاطمه تشاهد ما جرى أجرت من الآماق دمعاً أحمر

۴- فلتلبس الدنیا ثياب حدادها فالنور نور الله غیب فی الثری ۱ و ۲- این حسین (ع) پسر پیامبر (ص) و نواده ی اوست که در سرزمین طف به زمین افتاده و به خاک آغشته شده است.

اینان فرزندان محمد (ص) و وصی او هستند.

۳- اگر فاطمه (س) این مناظر را مشاهده می کرد خون می گریست.

۴- دنیا برای او لباس حزن پیوشد، این نور، نور خداست که در زیر خاک مخفی شده است.

(۱)- همان؛ ص ۱۷۲.

شیخ محمد بن خلفه

شیخ محمد بن اسماعیل بغدادی حلّی مشهور به «ابن خلفه» شاعر و ادیب، در بغداد متولد شد. در کودکی همراه پدر به حلّه هجرت کرد. او به سال ۱۲۲۷ ه. ق در شهر حلّه وفات یافت و پیکر او را به نجف اشرف منتقل کردند. «۱»

۱- یا مهر این سلیل من فوق البراق رقی الطباق السبع لیس بسلم

۲- یا مهر این ابن الذی بصلاته يعطی الصّلات بعفه و تکرم

۳- یا مهر این ابن الذی مهر أمّه ماء الفرات و قلبه منه ظمی

۴- ماء الفرات

علی الحسین محرم و علی بنی الطلقاء غیر محرم

۵- و ابن الدعیّه فی البلاد محکم و ابن النبی الطهر غیر محکم

۶- و بنات رمله فی القصور و عترهالمختار لم تحجب بسجف مخیم «۲» ۱- ای اسب، کجاست پسر کسی که بر براق سوار شد و هفت آسمان را درنوردید؟

۲- ای اسب، کجاست پسر کسی که در هنگام نماز بخششی همراه با عفت و کرامت دارد؟ «۳»

۳- ای اسب، کجاست پسر کسی که رود فرات مهریه ی مادرش بود و جگر او از تشنگی می سوخت؟

۴- آب فرات را بر حسین حرام کردند و بر فرزندان طلقاء حرام نبود.

۵- فرزند زناکار در سرزمین جایگاه دارد و فرزند پیامبر پاک جایی ندارد.

۶- فرزندان رمله در قصر، عترت پیامبر مختار حجایی ندارند.

۱- متی یا امام العصر تقدم ثائرا تقوم بأمر الله بالحق تصدع

۲- و تردی بمسنون الغرار عصائبامدی الدهر قد سنوا الضلال و أبدعوا «۴» ۱- ای امام عصر! کی برای خونخواهی می آیی و به امر خداوند به حق قیام می کنی؟!

۲- روزگار سالهای گمراهی و بدعت زیادی را طی کرده است. وقت آن رسیده که بیایی.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۶، ص ۹۴.

(۲)- همان؛ ص ۱۱۷.

(۳)- اشاره به آیه ۵۵ سوره مائده؛ «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکوه می دهند.

(۴)- ادب الطف؛ ج ۶، ص ۱۰۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۹۳

سید ابراهیم بغدادی

سید ابراهیم بن سید محمد بن سید علی حسنی بغدادی، پدر سید حیدر بوده است. آل حیدر از خانواده های مشهور در کاظمیه

و بغداد از نسل او هستند. سید ابراهیم شاگرد علامه سید مهدی بحر العلوم بوده است.

وی به سال ۱۲۲۷ ه. ق وفات یافت. (۱)

۱- لهفی لتلك الرؤوس يرفعها على رؤوس الزماح واضعها

۲- لهفی لتلك الجسم عاريهو ذاريات الصبا تلفعها

۳- لهفی لتلك الصدور توطأ بالخیل و منها العلوم اجمعها

۴- لهفی لتلك الاسود قد ظفرت بها كلاب الشفا و اضبعها

۵- لهفی لتلك الغصون ذاويهو من أصول التقى تفرعها (۲) ۱- برای سرهایی که پست ترین افراد آنها را بر سر نیزه ها افراشته اند، دلم می سوزد.

۲- برای بدن های برهنه ای که بادهای شنی و گرم آنها را می سوزاند، دلم می سوزد.

۳- برای سینه هایی که اسبها بر آنها گام می نهند و همه ی علوم دنیا در آنها جمع است، دلم می سوزد.

۴- برای شیرهایی که به دست سگهای هار و کفتارها افتادند، دلم می سوزد.

۵- برای شاخه های پژمرده ای که از اصل پاکی و طهارت روییده اند، دلم می سوزد.

(۱) - اعیان الشیعه؛ ج ۲، ص ۲۱۳.

(۲) - همان؛ ص ۲۱۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۹۴

سید ابراهیم عطار

سید ابراهیم بن محمد بن علی بن سیف الدین، از امرای مکه بوده است. نسب او از جهت پدر به امام حسن مجتبی (ع) و از جهت مادر به امام حسین (ع) می رسد و از مشهورترین علمای شاعر بود.

وی در بغداد متولد شده و در آنجا تحت تربیت پدر خود که از علما بوده، پرورش یافته است.

او در ماه شعبان سال ۱۲۳۰ هـ. ق وفات یافته است. «۱»

۱- صدر یرضض بالخیول و إنّه کنز العلوم و عیبه الأسرار

۲- یا منیه الکّرّار بل یا مهجه المختار بل یا صفوه الجبّار

۳- صلیّ الإله علیکم و احلکم دار السلام فنعم عقبی الدار «۲» ۱- سینه ای که در زیر سم اسبها لگد مال

شده گنجینه ی دانش ها و صندوق اسرار بود.

۲- ای آرزوی حیدر کزار و ای پاره ی قلب محمّد مختار، تو برگزیده ی خداوند جبار هستی.

۳- تا دنیا باقی است سلام و درود خداوند بر شما باد.

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۶، ص ۱۸۹.

(۲)- همان؛ ص ۱۸۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۹۵

حاج هاشم کعبی

حاج هاشم بن حاج حردان کعبی دورقی، از علما و فضلا و شعراست که، در دورق «۱» متولد و رشد یافت، سپس به کربلا و نجف رفت. خطبا شعر او را در مجالس عزا با شور و هیجان خاصی بر منابر می خواندند. اکثر دیوان شعر او در مدح و رثای اهل بیت علیهم السلام می باشد.

وی به سال ۱۲۳۱ ه. ق وفات یافته است. «۲»

۱- و معارضی أسل الرماح بعارض الخدّ الأسيل

۲- و ردوا على الظماء الرّدى ورد الزّلال السّلسيل

۳- و الشمس غابت بعد ماهدت الأنام إلى السبيل «۳» ۱- با گونه ای نرم و لطیف در جلو ضربه ی نیزه ها ایستاد. (سپر او کونه ی نرم او بود).

۲- با حالت تشنگی، مرگ را همچون آب زلال سلسیل نوشید.

۳- بعد از اینکه مردم را به راه راست هدایت کرد، خورشید غروب کرد.

۱- تالله لا أنسى ابن فاطم و العدى تهدى اليه بوارقا و رعودا

۲- قتلوا به بدرا فاظلم ليلهم فغدوا قياما في الضلال قعودا

۳- ساموه أن يرد الهوان أو المنيه و المسود لا يكون مسودا

۴- فانصاع لا يعبا بهم عن عدهكثرت عليه و لا يخاف عديدا «۴» ۱- به خدا سوگند که هرگز پسر فاطمه (س) را در آن هنگام که دشمنان مانند رعد و برق به او حمله ور شدند، فراموش نمی کنم.

۲- با کشتن او گویی ماه کامل را کشته اند و شب آنها تیره و تار گشته

و در همه حال در گمراهی به سر می برند.

۳- به او گفتند: یا ذلت را بپذیر یا مرگ را! ولی مولا هیچگاه برده نمی شود.

۴- آنها را رها کرد و به ایشان اهمیتی نداد و با اینکه تعدادشان زیاد بود، ترسی از آنها به دل راه نداد.

۱- ما بعد یوم ابن النبی سوی المدامع و الشهاد

۲- قتل ابن بنت محمدلرضی یزید عن زیاد

(۱)- دورق: مسکن عشایر کعب در نزدیکی شهر اهواز.

(۲)- ادب الطف؛ ج ۶، ص ۲۱۸.

(۳)- همان؛ ۲۱۵ و ۲۱۶.

(۴)- اعیان الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۲۳۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۹۶-۳- اشلاؤه فوق الصّعید و رأسه فوق الصّعاد «۱» ۱- بعد از شهادت فرزند پیامبر (ص) غیر از اشک و اندوه چیزی نمانده است.

۲- فرزند دختر پیامبر (ص) کشته شد تا یزید از ابن زیاد راضی شود.

۳- بدن او پاره پاره بر خاک افتاد و سر او بالای نیزه رفت.

۱- بأبی و أمی عافرون علی الثری أكفانهم نسج الرّیاح الذراری

۲- تصدی نحورهم فینبعث الشّذی فكأثما تصدی بمسك داری

۳- و مطرّحون یکاد من أنوارهم یبدو لعینک باطن الأسرار

۴- نفست بهم أرض فأصبحت تدعی بهم بمشارك الأنوار «۲» ۱- پدر و مادرم فدایت باد که گردوغبار بیابان طف، کفن شما بود.

۲- از خون ریخته شده ی شما درختی روئید که بوی مشک از آن به مشام می رسد.

۳- گویی از انوار شما، باطن اسرار روشن می شود.

۴- زمین طف به واسطه ی شما زنده است.

(۱)- همان؛ ص ۲۳۹.

(۲)- همان؛ ص ۲۴۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۹۷

شیخ محمد علی اعسم

شیخ محمد علی اعسم بن شیخ حسین بن شیخ محمد زبیدی نجفی، در حدود سال ۱۱۵۴ ه ق. در نجف متولّد شد، و به سال ۱۲۳۳ هجری در همانجا وفات

یافته و در صحن مرتضوی دفن شد. وی از فحول شعرا و اکابر فقهای عصر خویش بود.

شیخ محمد علی پس از تکمیل اولیات علوم متداوله مدارج عالی اجتهاد را نزد سید مهدی بحر العلوم پیمود و از مصاحبین و ملتزمین وی گشت و در محافل شعر و ادب در کنار سید شرکت می جست و اشعار زیادی را در مدح استادش سروده است.

او از شعرای اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزدهم می باشد. وی دارای دیوان شعری است که اکثر قصاید آن در مرثی حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) می باشد. «۱»

از دیگر آثار او می توان «ارجوزه در ارث»، «ارجوزه در رضاع»، «ارجوزه در اطعمه» و «ارجوزه در دیات» را نام برد. شیخ محمد علی مجدد نهضت علمی خاندان آل اعسم است.

۱- و کم منزل قد سمی بالتزلیل و لو طاولته السّما طالها

۲- بنفسی کراما سخت بالنّفوس بیوم سمت فیه أمثالها

۳- و صالوا کصوله أسد العرین رأّت فی ید القوم أشبالها

۴- تری أن فی الموت طول الحیاهفکادت تسابق آجالها

۵- و لم یبق للّسبّط من ناصر یلاقی من الحرب أهوالها

۶- بنفسی فریدا أحاطت به عداه فجاهد أبطالها

۷- إلی أن هوی فوق وجه الثّری و «زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» «۲»

۸- تراهم علی الارض مثل النّجوم مع البدر و الخسف قد غالها

۹- قد استأصلوا عتره المصطفی و لم یخلق الّکون إلّا لها «۳» ۱- چه منزل بلندمرتبه ای است که ساکنان آن در رفعت از آسمان بالاترند.

۲- جان من فدای افراد کریمی باد که در روزی که با یاران خود به آسمانها پرواز کردند، جان خود را بخشیدند.

۳- آنها مانند شیرانی که فرزندان خود را گرفتار می بینند (به دشمن) حمله کردند.

۴- آنها چون می دیدند که طول زندگی در مرگ

است، در رسیدن به مرگ از یکدیگر سبقت می گرفتند.

۵- برای نوه ی پیامبر (ص) یآوری باقی نماند که در رویارویی آن نبرد (سخت) ایستادگی کند.

۶- جانم فدای کسی باد که دشمنان او را محاصره کردند و او با قهرمانان آنها مجاهده کرد.

۷- تا آنگاه که بر زمین افتاد و زلزله ای زمین را لرزاند.

۸- آنان که بر خاک افتادند، گویی ستارگانی بودند که به همراه قرص ماه منخسف شدند.

۹- آنها خانواده ی پیامبر (ص) را که هستی به خاطر آنها خلق شده است، درمانده کردند.

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۶، ص ۱۹۶.

(۲)- اشاره به آیه ۱ سوره زلزله؛ هنگامی که زمین به سخت ترین زلزله خود به لرزه درآید.

(۳)- اعیان الشیعه؛ ج ۹، ص ۴۴۲. ادب الطّف؛ ج ۶، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۴۹۸

شیخ عبد الحسین اعسم

شیخ عبد الحسین اعسم بن شیخ محمّد علی بن حسین بن محمّد اعسم زبیدی نجفی، در حدود سال ۱۱۷۷ ه. ق متولّد شد و در سال ۱۲۴۷ ه. ق در نجف وفات یافت و در همانجا دفن شد وی از فقها و مشاهیر علمای خاندان آل اعسم می باشد.

پس از تکمیل مقدمات علوم اسلامی نزد اساتید نجف اشرف، مدارج عالی اجتهاد را نزد سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر صاحب «کاشف الغطا» و سید محسن «اعرجی» پیمود.

وی محقق، مؤلف، ادیب، شاعر و فقیهی عالم بود که مراثی بسیار درباره ی ابا عبد الله الحسین (ع) سروده است «۱».

از تألیفات او می توان: «ذرایع الافهام فی شرح شرایع الاسلام» در سه جلد، «شرح الموارث»، «شرح الرضا» و «شرح العدد» که هر سه کتاب از پدرش می باشد و او بر آنها شروحنی نوشته است، و «دیوان شعر»

در چند جلد. قسمتی از اشعار وی در اعیان الشیعه درج شده است «۲».

۱- ورد الحسین إلى العراق و ظنهم تركوا التّفاق إذ العراق كما هیه

۲- یا ابن النبی المصطفی و وصیّه و أخوا الزکی ابن البتول الزّاکیه

۳- تبکیک عینی لا لأجل مثوبهلکنما عینی لأجلک باکیه

۴- أنست رزیتکم رزایانا التي سلفت و هونت الرزایا الآتیه

۵- و فجائع الايام تبقى مدهو تزول و هی إلى القیامه باقیه

۶- و یری دیار امیه معمورهو دیار أهل البیت منهم خالیه

۷- و الله یغضب للبتول بدون أن تشکو فکیف إذا أته شاکیه «۳» ۱- حسین (ع) به عراق وارد شد، در حالی که گمان می کرد آنها نفاق را کنار گذاشته اند. ولی عراق همانگونه بود که بود.

۲- ای پسر پیامبر برگزیده و پسر وصی او و ای برادر شخص پاکیزه (امام حسن (ع)) و پسر زهرای ترکیه شده!

۳- چشم من فقط بر غم شما گریه می کند نه برای ثواب.

۴- مصیبت های شما، مصائب گذشته را به فراموشی سپرد و مصائب آینده را بر ما آسان ساخت.

۵- حوادث ناگوار دنیا مدتی کوتاه می باید و سپس از بین می رود ولی مصیبت شما تا قیامت شما تا قیامت برجاست.

۶- خانه های بنی امیه را آباد می بینم و خانه های اهل بیت رسول الله (ص) خالی است.

۷- بدون اینکه حضرت زهرا (س) شکایتی بکند، خدا از آنچه برای او پیش آمده خشمگین است، اگر شکایت کند چه می شود؟

(۱) - ادب الطّف؛ ج ۶، ص ۲۸۹.

(۲) - اعیان الشیعه؛ ج ۷، ص ۴۵۲-۴۵۷.

(۳) - همان؛ ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

شیخ صادق عاملی

شیخ صادق بن ابراهیم بن یحیی عاملی، عالمی فاضل و شاعری ادیب است که از شرح حال او اطلاعی در دست نیست.

او به سال ۱۲۵۰ ه. ق در قریه طَبِیْه در جنوب لبنان وفات یافته است. «۱»

۱- قبر ثوی فیهِ الحسین و حوله أصحابه کالشَّهْب حَفَّت بِالْقَمَر

۲- مولی دعوه للهوان فهاجه و اللیث أن أخرجته یوما زأر «۲» ۱- حسین در آرامگاهش مانند ماهی آرمیده و اصحاب او که در اطرافش مدفونند همانند ستاره ها اطراف او را فرا گرفته اند.

۲- حسین (ع) آقایی است که گویی او را برای خوار کردن دعوت کردند و او دعوتشان را با شور پذیرفت. در حالی که هرگاه شیر را در تنگنا بگذارند غَرَش می کند.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۶، ص ۳۰۵.

(۲)- همانجا؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۵۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۰۰

شیخ علی کاشف الغطاء

شیخ علی بن شیخ جعفر (صاحب کاشف الغطاء) بن شیخ خضر مالکی نجفی، از قبیله ی بنی مالک در عراق است. او در نجف متولّد شد و عالمی فقیه و اصولی بود. پایان عمرش را در کربلا گذرانیده و به سال ۱۲۵۳ ه. ق در کربلا وفات یافته است.

او را در نجف دفن کردند. «۱»

۱- مررت بکربلاء فهاج وجدی مصارع فتیهِ غَرَّ کرام

۲- أسائل ربعا عن ساکنیه و لاه العزّ و الرّتب السّوامی

۳- و مثل لی الحسین بها غریبائنی للغریب المستضام

۴- یحامی عن حقیقته وحیداً بنفسی ذلک البطل المحامی

۵- و لم أر مثل رزئک لیس ینسی علی الأیام عاماً بعد عام

۶- ألا یا کربلا کم فیک بدرعلاه الخسف من بعد التمام «۲» ۱- بر کربلا که قتلگاه جوانان برازنده است، گذشتم و اندوه و حزن من شدت یافت.

۲- از زمین کربلا درباره ی ساکنین آن پرسیدم. آنان که دارای عزّت و شرف و مراتب عالی هستند.

۳- روزی را به خاطر آوردم که امام حسین (ع) در آنجا غریب و تنها

بود و رنج و اندوه من به خاطر این غریب (بزرگوار) و مصیبت اوست.

۴- در آن هنگام او از حقیقت خود به تنهایی دفاع می کرد. جان من فدای این قهرمان مدافع حقیقت باد.

۵- من مصیبتی چون مصیبت شما ندیدم که هیچگاه با گذشت زمان فراموش نمی شود.

۶- ای کربلا، چه ماههایی در تو بودند که قرص کامل آنها به خسوف گرایید و ناپدید شد.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۶، ص ۳۲۸.

(۲)- اعیان الشیعه؛ ج ۸، ص ۱۷۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۰۱

شیخ صالح تمیمی

ابو سعید، شیخ صالح بن درویش بن علی بن محمد حسین بن زین العابدین کاظمی نجفی حلی بغدادی معروف به شیخ صالح تمیمی شاعر مشهور قرن سیزدهم هجری که در سال ۱۲۱۸ ه. ق در کاظمیه به دنیا آمده و به سال ۱۲۶۱ ه. ق در همان شهر وفات یافته و در آنجا دفن شده است.

ابو سعید از شعرای شیعه در کاظمین بود. وی پس از مقدمات فنون ادب در اوائل عمر خویش پدرش را از دست داد و در سایه ی جدش شیخ علی تربیت یافت و فنون شعر را از وی فراگرفت و نیز با وی به نجف هجرت نمود و به حوزه ی درس علمای نجف منجمله سید مهدی بحر العلوم ملحق گردید و به جهت مشاعره با علامه بحر العلوم از اعضای فعال «انجمن پنجشنبه» نجف گردید. وی ترقی علمی و ادبی شایانی یافت و از بزرگان شعر و ادب به حساب آمد و حتی او را «ابو تمام قرن سیزدهم هجری» می خوانند.

ابو سعید در سال ۱۲۴۱ هجری از نجف به حله هجرت کرد. او علاوه بر شاعری اطلاعات وسیعی در نسب شناسی و

قصص عرب داشت و اشعار بسیاری از عصر جاهلی و اسلامی را از حفظ داشت.

شیخ صالح دارای مؤلفات بسیاری است. از مشهورترین آنها کتاب «شرك العقول في غريب المنقول» که تاریخی سندی است و حوادث مابین سالهای ۱۲۰۰ تا ۱۲۴۰ قمری را که شامل جنگها و حوادث عصر خویش است را نگاشته است. کتاب «الاجبار المستفاده من مناديه الشاه زاده»، «درر النحور في مدائح الملك منصور»، «دیوان شعر» که فرزندش شیخ کاظم تمیمی تدوین و طبع کرده است.

وی اشعار بسیاری در مناقب امیر المؤمنین علی (ع) و رثای ابی عبد الله سید الشهداء سروده است که از شهرت خاصی برخوردار است. قسمتی از اشعار وی را سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعه ضبط نموده است (۱).

۱- قساوره یوم القراع رماحهم تکفلن أرزاق النّسور القشاعم

۲- مقلّده عن عزمها بصوارم لدى الروع أمضى من حدود الصوارم

۳- أشد نزالا من لیوث ضراغم و أجرى نوالا من بحور خضارم

۴- غدا ضاحكا هذا و ذا متبسّما سرورا و ماثغر المنون بیاسم

۵- و ما سمعت أذنی من الناس ذاهبا إلى الموت تعلوه مسره قادم

۶- كأنهم یوم (الطفوف) و للضباهنالك شغل شاغل بالجماجم «۲» ۱- آنها در روز جنگ همانند شیرهایی بودند که تیرهایشان رزق کرکس های بزرگ را تأمین می کرد.

۲- در هنگام جنگ، عزم و اراده ای را همانند شمشیر به خود بسته بودند که (این اراده) از لبه های شمشیرهایشان تیزتر و استوارتر بود.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۷؛ ص ۲۶-۲۹.

(۲)- همان؛ ص ۲۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۰۲

۳- مبارزه ی آنها با دشمنان از مبارزه ی شیران خشمگین، سخت تر و قدرت آنها در جنگ مانند دریاها ی طوفانی بود.

۴- چهره های آنان خندان و متبسم و شادمان بود. ولی مرگ با

قیافه ی خشمگین به سوی آنان می شتافت.

۵- هیچ گاه نشنیده ام که گروهی از مردم چنین شادمان به استقبال مرگ بروند، گویی که از مسافر عزیزی استقبال می کنند.

۶- گویی آنان در روز طف با لبه ی تیز شمشیرها به جدا کردن جمجمه های دشمن، سخت مشغول بودند.

۱- رجال طلقوا الدنيا و من ذابوا لطلاق كاعبه النهود

۲- دعاهم نجل فاطمه بیوم یثیب لذکره رأس الولید

۳- كأنّ رماحهم تتلو إلى هم لصدق الطعن أوفوا بالعقود

۴- إذا ما هز عسال تصابوا كما یصبی إلى هز القدود

۵- فلیس یصافح الحوراء الّافتی یهوی مصافحه الحدید «۱» ۱- آنها مردانی بودند که دنیا را طلاق دادند. غیر از آنها چه کسی می تواند دختری زیباروی را طلاق دهد؟

۲- پسر فاطمه (س) آنها را برای روزی فراخواند که یاد آن، طفل را پیر می کند.

۳- چون با خلوص نیت می جنگیدند گویی نیزه ها به آنها می گفتند: به عهدتان وفا کنید.

۴- حرکت نیزه ها در نظر آنان همانند رقص زیبارویان بود.

۵- با حوریان بهشتی کسی مصافحه و دیدار نمی کند مگر جوانمردی که با آهن (شمشیر و نیزه) مصافحه نماید.

۱- فلهفی، لمولای الحسین و قد غدا فریدا و حیدا فی وطیس الملاحم

۲- یری قومه صرعی و ینظر نسوه تجلبین جلباب البکا و المآتم

۳- یکرّ علیهم مثلما کرّ حیدر علی أهل بدر و التّفیر المزاحم

۴- و لمّا أراد الله إنفاذ أمره بأطوع منقاد الی حکم حاکم

۵- أتیح له سهم تبوّأ نحره تبوّأ نحری لیته و غلاصمی

۶- فهَدَّتْ عروش الدّين و انطمس الهدى و أصبح ركن الحقّ واهى الدّعائم

۷- و أعظم خطب لا تقوم بحمله متون الجبال الرّاسيات العظام

۸- عویل بنات المصطفى مذ أتى لهاجواد قتيل الطّف دامى القوائم «۲» ۱- غم و اندوه من بر مولایم حسین (ع) که در کوران جنگ به تنهایی جنگید

و به شهادت رسید.

۲- امام (ع) خاندانش را می دید و زنان اهل بیتش را می نگریست در حالی که چادر در گریه و ماتم به سر انداخته بودند.

۳- امام (ع) بر دشمن هجوم برد. آن چنان که پدرش علی (ع) در روز بدر پی در پی بر دشمن یورش می برد.

(۱)- همان؛ ص ۲۵.

(۲)- ادب الطف؛ ج ۷، ص ۲۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۰۳

۴- و خداوند می خواست که او را کشته ببیند و حسین (ع) به حکم الهی راضی بود.

۵- و تیری بر حسین (ع) اصابت کرد، سپس با شمشیر سر از پیکر مقدّسش جدا کردند، که گوشت ما بین سر و گردنش نمودار شد. (سرش را از قفا بریدند).

۶- با شهادت او عرش پروردگار به لرزه درآمد و چراغ هدایت خاموش شد.

۷- و کوههای استوار به لرزه درآمدند.

۸- و زنان اهل بیت (ع) هنگامی که اسب خونین امام (ع) به خیمه ها بازگشت شیون سر دادند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۰۴

شیخ حسن قفطان

شیخ حسن بن علی بن عبد الحسین بن نجم سعدی رباحی دجیلی «۱» الاصل که به سال ۱۱۹۹ ه. ق در نجف متولّد شد و به سال ۱۲۷۷ ه. ق در همان شهر درگذشت و در ایوان بزرگ صحن مرتضوی مدفون گردید. «۲»

۱- يتسلقون مطهما يستصحبون ثقفا يتقلدون مذكرا

۲- نصرُوا ابن بنت نبیهم فتسنموا عزا لهم فی النشأتین و مفخرا

۳- حتی ابیدوا و الریاح تکفلت بجهازهم کفنا حنوطا أقبرا

۴- لله يوم ابن بتول فانه أشجى البتوله و النَّبِيَّ و حيدرا

۵- يوم ابن حيدر و الخيول محيطهخباه يدعو بالنصير فلا يرى

۶- من مبلغ الزهراء أنّ سليلها عار ثلاثا بالعرا لن يقبرا

۷- يا كربلا طلت السماء مراتباشرفا تمتّ بعضه أمّ القرى «۳» ۱- آنان در حالی که شمشیرهای برنده

را حمایل کرده و نیزه های بلند و استوار به دست گرفته بودند، بر اسبهای نیرومند سوار شده،

۲- به یاری فرزند دختر پیامبر (ص) شتافتند و افتخار دو جهان را به دست آوردند.

۳- تا اینکه به شهادت رسیدند و بادها آنان را کفن پوشاندند و حنوط و دفن آنها را عهده دار شدند.

۴- روزی که فرزند بتول در حالی که پیامبر (ص) و علی (ع) نظاره گر مظلومیت و پاره پاره شدن فرزندشان بودند.

۵ و ۶- روزی که پسر حیدر (ع) در محاصره ی دشمنان قرار داشت ولی کسی نبود که به فرزند زهرا یاری برساند.

۷- ای کربلا، شرف تو از آسمان فراتر رفت. چنان که امّ القری (مکّه) قدری از این شرافت را آرزو می کند.

۱- نفسی الفداء لسیدخانت موافقه الرعیه

۲- رامت أمیه ذلّهبالسلم لا عزّت أمیه

۳- فابی اباة الاسدمختارا علی الذلّ المتیّه

۴- فهناك صالت دونه آساد غیل هاشمیّه

۵- سلبت محاسنه القنالا مكارمه الستیّه

۶- و علیکم مادام فضلکم علی الناس التحیه «۴» ۱- جانم فدای آقایی که مردم در عهد خود نسبت به او خیانت ورزیدند.

(۱)- دجیل: ناحیه ای در کربلا.

(۲)- ادب الطف؛ ج ۷، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

(۳)- همان؛ ص ۱۰۳-۱۰۵.

(۴)- همان؛ ص ۱۰۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۰۵

۲- بنی امیه می خواستند با مسالمت و در حال صلح، او را ذلیل کنند. خدا هیچگاه آنها را عزیز نگرداند.

۳- او مانند شیری به اختیار خود مرگ را بر ذلت ترجیح داد و آن را برگزید.

۴- در آن صحنه، شجاعان بنی هاشم مانند شیرهای بیشه از او دفاع کردند.

۵- نیزه، سیمای نیکوی او را گرفت، لکن نتوانست فضایل والای او را از وی بگیرد.

۶- بر شما سلام و تحیت باد مادامی که برتری و فضل شما بر

مردم وجود دارد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۰۶

عبد الباقي عمري

عبد الباقي بن سليمان بن احمد عمري فاروقی موصلی، به سال ۱۲۰۴ ه. ق در موصل متولد شد. وی در بغداد مناصب حکومتی داشته است. او به سال ۱۲۷۹ ه. ق در بغداد وفات یافت و در همان شهر دفن شد. نسب او به عمر بن خطاب می رسد. قصیده ای در مدح امیر المؤمنین علی (ع) دارد. «۱»

۱- قضی نجه فی یوم عاشور من غدت علیه العقول العشر تلطم بالعشر

۲- قضی نجه من راح للحرب خأنصابیجر دم فانصب بحر علی بحر «۲» ۱- عقول ده گانه در مصیبت کسی که در روز عاشورا به شهادت رسید، دست بر سر زدند.

۲- او دریایی از علم بود که (در روز عاشورا) در میان دریایی از خون غرق شد.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۷، ص ۱۲۷.

(۲)- همان؛ ص ۱۲۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۰۷

شیخ ابراهیم مخزومی عاملی

شیخ ابراهیم بن صادق بن ابراهیم مخزومی عاملی طیبی، از شعرای قرن دوازدهم هجری که به سال ۱۲۲۱ ه. ق در قریه ی طیبیه از نواحی جبل عامل متولد شد و به سال ۱۲۸۴ هجری در همان جا درگذشت. شیخ ابراهیم برای کسب علم در سال ۱۲۵۲ هجری به نجف مسافرت کرد و در محضر شیخ حسن بن شیخ جعفر صاحب کاشف الغطاء و شیخ مرتضی انصاری کسب علم نمود. او مردی عالم و شاعر بود و اشعار فراوانی از وی نقل شده است. «۱»

۱- و أمائل شربوا بأقداح الولا صافی الموده من عیون یقین

۲- سبقوا بجدّهم الوجود و آدم ما بين ماء في الوجود و طين

۳- لا- عيب فيهم غير أنّهم لدى الهيجاء لا- يخشون ريب منون «۲» ۱- آنان بزرگوارانی بودند که جامهای زلال دوستی را از چشمه ی یقین نوشیدند.

۲- در

آن هنگام که خمیر آدم سرشته نشده بود. جد آنها در آفرینش بر آدم (ع) پیشی گرفته بود.

۳- آنان هیچ عیب و نقصی نداشتند و در جنگ از مرگ نمی هراسیدند.

(۱)- اعیان الشیعه؛ ج ۲، ص ۱۴۴.

(۲)- همان؛ ص ۱۵۰. ادب الطیف، ج ۷، ص ۱۷۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۰۸

شیخ صالح کوّاز

ابو المهدی بن حاج حمزه عربی محدث ملقب به شیخ صالح کوّاز از قبیله ی «خضیرات» است. وی از شعرای قرن دوازدهم هجری است که به سال ۱۲۳۳ ه. ق متولد شده و در سال ۱۲۹۰ ه. ق درگذشته و در نجف دفن شده است.

شیخ صالح عالمی بزرگوار و در ادب و نحو کم نظیر بود. اشعار رثایی او در مجالس عزا خوانده می شود. «۱»

کأن جسمک موسی مذ هوی صعقاو أن رأسک روح اللّٰه مذ رفعا «۲» ۱- گویی جسد تو مانند موسی بود که مدهوش افتاد و سر تو در بالای نیزه گویی عیسی روح اللّٰه بود.

*** قصیده ای در رثای حسین (ع) که ابیات آن تلمیحی است به داستان انبیاء در قرآن: «۳»

۱- و معشر راودتهم عن نفوسهم بیض الضبا غیر بیض الخرد العرب

۲- فانظر لاجسادهم قد قد من قبل اعضاؤها لا إلى القمصان و الأهب

۳- فقل بهاجر اسماعیل احزنهامتی تشط عنه من بحر الظّما تّؤب

۴- و ما حکتها و لا أمّ الکلیم اسی غداه فی الیم القته من الطلب

۵- هدی الیها ابنها قد عاد مرتضعاو هذه قد سقی بالبارد العذب

۶- فاین هاتان ممّن قد قضی عطشارضیعتها و نای عنها و لم یؤب

۷- شارکنها فی عموم الجنس و انفردت عنهن فیما یخصّ النوع من نسب ۱- آنان گروهی بودند که شمشیرها به دنبال جانهای

آنان می دویدند، نه دختران سفیدروی جوان.

۲- به اجساد

آنان نگاه کن، این اعضای بدنشان است که از جلو دریده شده نه پیراهن و لباس آنها (زیرا هرگز پشت به دشمن نکردند).

۳- هنگامی که هاجر از تشنگی به هر طرف می دوید وجود اسماعیل ناراحتی او را کم می کرد.

۴- داستان مادر موسی هم خیلی ناراحت کننده نیست در آن هنگام که فرزندش را که فرعون در طلب او بود، به دریا افکند.

۵- این یکی، پسرش برای شیر خوردن به او برگشت و آن یکی، پسرش را از آب سرد گوارا سیراب کرد.

۶- این دو زن کجا و آن که کودک شیرخواره اش تشنه لب شهید شد و از او دور شد و دیگر برنگشت کجا؟

۷- این زن با آن دو نفر از یک جنسند، ولی از نظر نسب و نوع از آنها جدا و ممتاز است.

۱- و لو رآك بأرض اللّطف منفرداعیسی لما اختار أن ینجو و یرتفعا

(۱)- ادب اللطف، ج ۷، ص ۲۱۴.

(۲)- همان؛ ص ۲۱۷.

(۳)- همان؛ ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۰۹-۲ و لا أحبّ حياه بعد فقد کم و لا أراد بغير اللّطف مضطجعا

۳- قوموا فقد عصفت باللّطف عاصفهمالت بأرجاء طود العزّ فانصدعا

۴- لا أنتم أنتم ان لم تقم لكم شعواء مرهوبه مرأى و مستمعا

۵- نهارها أسود بالنقع مرتکم و ليلها أبيض بالقضب قد نصعا

۶- فلتلطم الخيل خدّ الارض عاديهفخذّ عليا نزار للثرى ضرعا

۷- و لتذهل اليوم منكم كلّ مرضعهطفله من دما أوداجه رضعا «۱» ۱- اگر عیسی (ع) می دید که تو در سرزمین طف تنها هستی، هیچگاه نجات خویش را بر نمی گزید و به سوی آسمان بالا نمی رفت.

۲- و بعد از رفتن شما زندگی را دوست نمی داشت و جز سرزمین طف آرامگاهی را نمی جست.

اطراف کوه عزّت، طوفانی برخاسته که کوه را پاره پاره می کند.

۴- اگر نبرد پرخونی که دیدن و شنیدن آن سهمناک است برای شما برپا نشود، شما به مراتب والای خود دست نمی یابید.

۵- جنگی که در آن از گردوغبار متراکم روزش سیاه و از درخشش شمشیرها شبش روشن گردیده است.

۶- در آن جنگ باید اسبها بر گونه زمین لطمه زنند، چون بهترین فرد از نسل نزار بر خاک افتاده است.

۷- در این روز هر شیردهنده ای باید شیرخوار خود را رها کند (فراموش کند) چون فرزند او از خون گردن خویش شیر خورده است.

۱- باسم الحسین دعا نعاء نعاء فنعمی الحیاه لسائر الاحیاء

۲- قد کان موسی و المنیه اذ دنت جاءته ماشیه علی استحیاء

۳- و له تجلی الله جل جلاله فی طور وادی الطّف لا سیناء

۴- و هناك خر و کل عضو قد غدمنه الکلیم مکلم الاحشاء «۲» ۱- به نام حسین (ع) که به تمامی زندگان، زندگی بخشید.

۲- موسی (ع) و آرزوهایش در نزد حسین (ع) باید شرم داشته باشند.

۳- و هنگامی که خداوند در وادی طف بر او متجلی شد نه در سینا.

۴- در آنجا هر عضوی از اعضای کلیم (ع) در برابر او مدهوش شد و با همه ی اعضا در مقابل او به سخن درآمد.

(۱)- همان؛ ص ۲۲۷.

(۲)- همان؛ ص ۲۱۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۱۰

شیخ محمد نصّار

شیخ محمد نصّار بن شیخ علی بن ابراهیم بن محمد شیبانی لمومی «۱» مشهور به ابن نصّار شاعر معروف و ادیب مشهور و فاضلی والامقام بود.

۱- فأتته زینب بالجواد تقوده و الدمع من ذکر الفراق یسیل

۲- و تقول قد قطعت قلبی یا أخی حزنا فیا لیت الجبال تزول

۳-

فتبادرت منه الدموع و قال يا أختاه صبرا فالمصاب جليل

۴- فبكت و قالت يا ابن أُمی لیس لی و علیک ما الصبر الجمیل جمیل

۵- ورنت الی نحو الخیام بعولہعظمی تصب الدّمع و هی تقول

۶- قوموا الی التودیع إنّ أخی دعابجواده ان الفراق طویل

۷- فخرجن ربّات الخدور عواثراو غدا لها حول الحسین عویل «۳» ۱- زینب (س) در حالی به نزد برادرش آمد که اشکش همانند سیل روان بود.

۲- و گفت: «برادرم! قلب من پاره شد و محزون هستم کاش کوهها فرو می ریختند.»

۳- امام فرمود: «ای خواهرم صبر پیشه کن! زیرا که برای مصیبت دیده در صبر اجر عظیمی است.»

۴- زینب گریست و گفت: «ای پسر مادرم! صبر در برابر مصیبت و عزای تو زیبا و جمیل نیست.»

۵- زینب آنگاه به سوی خیمه ها رفت، درحالی که صدای گریه و ضجّه اش به گوش می رسید، فرمود:

۶- «بلند شوید، هنگام وداع رسیده است. برادرم برای خداحافظی آمده و فراق او خیلی طولانی است.»

۷- زنان اهل بیت از خیمه ها بیرون آمدند و دور امام (ع) حلقه زدند.

(۱)- لمّوم: قریه ای در کناره ی فرات عراق.

(۲)- ادب الطّف؛ ج ۷، ص ۲۳۳.

(۳)- همان؛ ص ۲۳۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۱۱

احمد بن قفطان

شیخ احمد بن شیخ حسن قفطان سعدی ریاحی نجفی، در سال ۱۲۳۵ ه. ق متولد و به سال ۱۲۹۳ ه. ق درگذشت، و در وادی السلام نجف دفن شد. «۱»

۱- لو لا المحرم ما سفكت مدامع السوى المحرم سفكهن محرم

۲- يوم الحسين بكربلاء و صحبه ضربوا القباب على البلاء و خيموا ۱- اگر محرم نبود هيچ اشكى نمى ريختم زيرا اشك ريختن بر غير از محرم، حرام است.

۲- همان محرمى كه در آن، امام حسين (ع) و يارانش در

(۱) - ادب الطّف؛ ج ۷، ص ۲۳۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۱۲

شیخ رحمه الله کرمانی

شیخ رحمه الله بن علی کرمانی شارح مراثی بحر العلوم در قرن سیزدهم هجری می زیست و فضل و کمال و خلوص و اخلاص او از شرح مراثی آشکار است ظاهراً شرح شیخ رحمه الله نام خاصی نداشته ولی مرحوم علامه تهرانی آنرا «وسیله النجاه» نام نهاده است.

وی به سال ۱۲۹۶ ه. ق درگذشت. «۱»

- ۱- کبدی علی طول الجوی يتقطع نفسی علی جلال البلیه تفرع
- ۲- یا قارعا سنّ الذی لثم النبی شلت یمینک لا تری لک ترفع
- ۳- یا شامتا فی قتل سبط محمّدا قطع لسانک ذا کلامک یسمع
- ۴- یا فاریا أو داج محروق الخبالا تفرین من ذا النبی یجزع
- ۵- یا جالسا صدر ابن بنت محمّدین الرسول بما فعلت تدمع
- ۶- أورت زناد البغی روما للقری نارا إلى یوم الجزا تتسفع
- ۷- لو کنت شاهد ماجری فی کربلاء یا مرتضی ببنیک فماذا تصنع
- ۸- لو کنت مسیّات أهلك ناظرین العدی فما هنالك تقنع
- ۹- وا حسرتا أين الرسول و سبطه عن حجره فی حجر أرض یضجع
- ۱۰- لم أنس زین العابدین مغلاو بنات أحمد حاسرات تلمع
- ۱۱- قد ضاق صدری بوقوع مصائب یا قانع الأشرار هل لک مرجع

۱۲- یا قاصم الفجار قم بالسّیف قدضاع الرعیّہ إن یکن لک مطمع «۲» ۱- شعله ی حرارت حزن و اندوه و شورش جگر در زمان دراز، جگر مرا پاره می کند و مصیبت بزرگ که واقعه ی جانسوز کربلا باشد، جان را می گدازد و مرا به فریاد و ناله می آورد.

۲- ای کسی که دندان شخصی را می کوبی که مکّرر پیغمبر (ص) آن لب و دندان را می بوسید، خشک باد دست تو و به فرمان تو مباد و

دیگر نینی آن دست را که بلند شود.

۳- ای کسی که شماتت و اظهار خوشحالی می کنی به واسطه ی اینکه فرزندزاده ی رسول خدا را شهید کردی، زبان بریده ی خود را کوتاه کن که رسول خدا حاضر و ناظر است و سخن های تو را می شنود.

۴- ای کسی که رگهای گردن فرزندزاده ی رسول خدا را قطع می کنی، و خیمه های او سوخته شده اند. رگهای گردن او را قطع مکن زیرا از این فعل قبیح رسول خدا جزع می کند و اظهار حزن و اندوه می فرماید.

۵- ای کسی که سینه ی پسر دختر رسول خدا را نشیمنگاه نمودی و از خدا و پدر و مادر او شرم نکردی! از این فعل قبیح

(۱)- شرح مرآئی سید بحر العلوم؛ ص ۵۱ و ۵۲.

(۲)- همان؛ ص ۲۹۵ به بعد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۱۳

خود چشم رسول خدا را به گریه درآوردی.

۶- به جهت مهمانی چوبهای آتش برافروختند. آتشی را که تا روز قیامت زبانه می کشد و خاموش نمی شود.

۷- یا مرتضی علی! اگر حاضر بودی و می دیدی در کربلا- اهل کوفه و شام با اولاد تو چه کردند، مردانشان را کشتند و زنانشان را اسیر کردند، نمی دانم چه می کردی.

۸- ای کسی که از غایت شجاعت و پردلی به شیر خدا ملقب شدی و گردنکشان روزگار را ذلیل نمودی! نمی دانم اگر اهل و عیال خود را اسیر و دستگیر می دیدی به چه قناعت می کردی.

۹- ای حزن و اندوه در این مصیبت زیاد شو! نمی دانم کجا بود رسول خدا در زمین کربلا تا ببیند فرزندزاده و جگر گوشه ی خود را که در کنار خود پرورش داده بود، چگونه پهلو بر خاک نهاده و به خاک و خون آغشته شده است.

۱۰- هرگز فراموش نمی کنم

امام زین العابدین را در حالتی که غلّ جامعه بر گردن آن حضرت گذارده بودند، و دختران رسول خدا با سرهای برهنه مانند ماه شب چهارده می درخشیدند.

۱۱- به تحقیق سینه ی من از بسیاری مصیبت هایی که بر ائمه طاهرين عليهم السلام و دوستان و شیعیان آنها وارد شد، تنگ شده است. ای کسی که گردنهای اشرار و مفسدین را کوبنده هستی، چرا رجوع و ظهور تو دیر شده است؟ و چقدر محروم بودن از خدمت تو، مشکل است.

۱۲- ای قطع کننده ریشه فجّار و فسّاق! دوستان و شیعیان تو از جور و ظلم مفسدین و معاندین تباها شدند. اگر نظر التفاتی به آنها داری، برخیز با شمشیر، و رعیت خود را از چنگ دشمنان خلاص کن.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۱۴

سید موسی طالقانی

سید موسی بن سید جعفر بن علی بن سید حسین طالقانی نجفی، به سال ۱۲۵۰ ه. ق در نجف متولد شد و به سال ۱۲۹۸ ه. ق وفات یافته و در نجف دفن شد.

او به فضل و ادب مشهور بود. در دیوان شعر او قصاید گوناگون به مناسبت های مختلف وجود دارد. (۱)

۱- یا نازلین بکربلا کم مهجهفیکم بفادحه الکروب تصاب

۲- و معانق سمر الرماح کأنهاتحت العجاج کواعب أتراب

۳- بطل ینکره الغبار و عابدا ما أنکرته الحرب و المحراب

۴- کم موقف لهم به خرس الردی رعبا و ضاقت بالکماه رحاب «۲» ۱- ای کسانی که در کربلا فرود آمدید، چه خون جگرها و مصائب و اندوه به شما روی آورد.

۲- شما نیزه ها را در میان گردوغبار چنان در آغوش گرفتید که دختران زیبا را در آغوش می گیرند.

۳- او قهرمانی است که در زیر غبار شناخته نمی شود و زاهدی است که شبها

محراب نیز با او آشناست.

۴- برای آنها موفقیت هایی پیش آمد که مرگ (با دیدن آنها) از ترس لال شده و فضا را بر دلاوران تنگ ساخت.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۷، ص ۲۵۶.

(۲)- همان؛ ص ۲۵۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۱۵

شیخ عبد الرضا خطی

شیخ عبد الرضا پسر شیخ حسن و از شاعران برجسته قرن سیزدهم است قصاید بسیاری در رثای امام حسین و اهل بیت (ع) سروده است. «۱» دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ۵۱۵ شیخ عبد الرضا خطی ص : ۵۱۵

*

۱- یا مخرس الموت ان سمتک نادبهم النوادب کیف اغتالك الشجب

۲- لو تعلم البيض من أردت مضاربها نبت و فل شباها الروع و الرهب

۳- و لو درت عاديات الخيل من وطأت اشلاءه لاعتراها العقر و النقب

۴- راموا بمقتله قتل الهدى فجنوا عارا تجدده الاعوام و الحقب «۲» ۱- ای کسی که زبان مرگ را بسته ای و گریه کننده بر تو می گرید، غمها چگونه می توانست تو را از پای در آورد؟

۲- اگر شمشیرها می دانستند که بر چه بدن هایی فرود می آیند، خودشان می مردند و لبه های آنها از ترس می شکست.

۳- اگر اسب های دونه می دانستند که بر سینه ی چه کسی گام می گذارند، نسلشان نابود می شد یا به بیماری جرب مبتلا می شدند.

۴- (دشمنان) با کشتن او آرزوی نابودی هدایت را داشتند و با این کار، ننگ و عاری برای خود گرد آوردند که هر سال تجدید می شود.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۷، ص ۲۹۸.

(۲) - همان؛ ص ۲۹۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۱۶

سید محمد ادهمی

سید محمد ادهمی به سال ۱۱۷۰ ه. ق در اعظمیه متولد شد. نسب او به امام موسی کاظم (ع) می رسد. وی در شهر حلّه منصب قضاوت داشته و به سال ۱۲۹۹ ه. ق به امر حکام حلّه کشته شده است. «۱»

-*-

۱- عجباً لقوم یدعون ولاءه عاشورا و فی الایام عاشوراء

۲- من لم یمت بعد الحسین تأسفانندی و اعداء الحسین سواء «۲» ۱- شگفت است که گروهی دعوی دوستی او حسین (ع) را دارند و زنده هستند

در حالی که در دنیا روز عاشورایی وجود دارد.

۲- کسی که بعد از (قتل) حسین (ع) از تأسف نمیرد، در نزد من با دشمنان او یکسان است.

۱- أودی الحسین و قد أراق دماءه شمر فاشجی رزؤه أعداءه

۲- فاسکب دموعک لابن بنت المصطفی إن كنت و یحکک للبتوله مسعفا

۳- بل مت علیه تأسفا و تلّهفامن لم یمت بعد الحسین تأسفا

۴- عندی و أعداء الحسین سواء «۳»

۱- من حسینی را دوست دارم که خونش را شمیری که از پلیدترین دشمنانش بود بر زمین ریخت.

۲- اشکهایت را بگذار تا برای پسر دختر مصطفی (ص) سرازیر شود، و باید بر ظلمی که بر فاطمه (س) روا داشتند تأسف بخوری!

۳ و ۴- بلکه باید از این مصیبت بمیری. زیرا کسی که بعد از حسین (ع) از تأسف بر او نمیرد، نزد من با دشمنان او یکسان است.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۶، ص ۲۹۹.

(۲)- همان؛ ص ۲۹۸.

(۳)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۱۷

شیخ ابراهیم قفطان

شیخ ابراهیم بن حسن بن نجم سعدی ریاحی نجفی، از آل رباح مشهور به «قفطان» است. آل قفطان در شهر نجف از خانواده های قدیمی مشهور به علم و فضل بوده اند. شیخ ابراهیم در نجف متولد شد، وی در همان شهر تحصیل کرد و در همان شهر نیز وفات یافته و مدفون است. تاریخ ولادت و وفات او معلوم نیست. اما پدرش به سال ۱۲۷۹ (ه. ق) وفات یافته است.

١- انيخت لهم عند الطّفوف ركاب و ناداهم داعى القضا فأجابوا

٢- يقودون للحرب العوان شوازبالها بين ارجاء الفضاء هباب

٣- تقل عليها من لوى فوارس شداد على وقع النّصان صلاب

٤- إذا جانب الهندى فى الحرب غمده فما الغمد الا هامه و رقاب

٥- عسى ان يغيث الدّين فى الله تائربه

۶- فعدل و لا- عفو و قتل و لا فداو أمن به الف السّوام ذئاب «۱» ۱- مرکب هایشان در زمین طف توقف کرد و آنها به ندای دعوت کننده ی به مرگ، پاسخ دادند.

۲- به عزم پیکار بر اسبهای اصیل سوار شدند و از حرکت آنها همه جا را غبار گرفته بود.

۳- آنها سوارکارانی از نسل «لوی» بودند که با شمشیر، ضربه های سهمگین بر دشمن فرود می آوردند.

۴- هر شمشیر هندی که از غلافش بیرون می آمد، بر یک سر یا یک گردن فرود می آمد و آن را غلاف خود قرار می داد.

۵- به آرزوی روزی که کسی به یاری دین خدا بیاید و قضاوت نهایی و حرف عادلانه و درست را با خود بیاورد.

۶- در آن زمان عدالت اجرا می شود و دشمنان جنایتکار (که آن جنایت ها را درباره ی اهل بیت مرتکب شده اند). مورد عفو قرار نمی گیرند و قصاص می شوند و دیه و فدیة از آنان پذیرفته نمی شود و امنیتی برقرار می شود که گرگ با میش با هم الفت می یابند.

(۱)- اعیان الشیعه؛ ج ۲، ص ۱۲۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۱۸

سید حیدر حلّی

سید حیدر حلّی در شعبان سال ۱۲۴۶ ه. ق در شهر حلّه متولد شد. نسب او به امام حسین (ع) می رسد. او در کودکی یتیم شد و تحت سرپرستی عمویش سید مهدی قرار گرفت و به سال ۱۳۰۴ ه. ق در حلّه وفات یافت و در نجف اشرف در صحن مرتضوی به خاک سپرده شد.

وی از شعرای اواخر قرن سیزدهم می باشد و شعرش سرآمد بسیاری از اشعار حسینی است. او طلیعه دار حرکت های نو در شعر معاصر حسینی می باشد. «۱»

*- سید حیدر در اشعارش ابو سفیان را خطاب

قرار می دهد و حسن سلوک پیامبر را با او متذکر می شود. او از اینکه خون پاکان اهل بیت (ع) در جواب رفتار نیک پیامبر (ص) بر زمین می ریزد، متعجب است.

۱- و قل لأبی سفیان أنت ناقد أ أمنك يوم الفتح ذنب محمد

۲- فکیف جزیتم أحمدا عن صنیعه بسفک دم الأظهار من آل أحمد «۲» ۱- به ابو سفیان بگو! این جواب پیامبر بود که در روز فتح مکه با تو رفتار کرد و به تو و خاندانت امان داد؟!

۲- آیا گناه رسول الله این بود که شما با ریختن خون پاک ترین از خاندانش پاسخ دادید.

۱- تعثر حتى مات الهام حده و قائمه فی كفه ما تعثرا

۲- كأن اخاه السيف أعطى صبره فلم يبرح الهیجاء حتى تكسرا

۳- له الله مفطور منا الصبر قلبه و لو كان من صم الصفا لتفطرا

۴- و منعطفاهوی لتقبیل طفله فقتل منه قبله السهم منحرا

۵- لقد ولدا فی ساعه هو و الردى و من قبله فی نحره السهم کبرا «۳» ۱- شمشیرش آنقدر بر سرها فرود آمد تا کند شد، اما قبضه ی شمشیر هم چنان در دست توانای او استوار ماند.

۲- گویی شمشیر، برادر وفادار او بود که قطعه قطعه نشد از یاری او در جنگ دست نکشید.

۳- خدای من، گویی دل او یکپارچه شکیبایی بود که اگر سنگ هم در برابر این مصائب قرار می گرفت، می ترکید.

۴- برای بوسیدن طفلش خم شد، اما قبل از او تیر گردن طفل را بوسید.

۵- آن طفل و مرگ همزادند. قبل از اینکه پدر در گوشش اذان بگوید، تیر در گوش او تکبیر گفت.

۱- مالی أسالم قوما عندهم ترتی لا سالمتی ید الأیام إن سلمو

۲- الخیل عندك ملتها مرابطهاو البيض منها عری أعمادها السأم

ادب الطّف؛ ج ۸، ص ۸.

(۲) - همان؛ ص ۳۰.

(۳) - همان؛ ص ۷ و ۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۳۵۱۹- اعیذ سیفک أن تصدی حدیدته و لم تکن فیه تجلی هذه الغمم

۴- و لا غضاضه یوم الطّف أن قتلوا صبیرا بهیجاء لم تثبت لها قدم

۵- فالحرب تعلم إن ماتوا بها فلقد ماتت بها منهم الاسیاف لا الهمم «۱» ۱- چگونه با گروهی مسالمت کنم که خونی ایشانم و باید از آنان خونخواهی کنم؟! روزگار مرا به سلامت نگذارد اگر آنان را به سلامت رها کنم و از آنان انتقام نگیرم.

۲- اسبها از ماندن در اصطبل خود بیزار و غلاف شمشیرها از پوشاندن آنها خسته شده اند.

۳- پناه به خدا می برم که شمشیر تو زنگ بگیرد و هم و غم را با آن از بین نبری.

۴- برای آنها ننگ نبود که در جنگ با شکیبایی کشته شوند و تا آخر باقی نمانند.

۵- این جنگ خود نیز می داند که اگر آنها کشته شدند، همّت هایشان پابرجا مانده است.

۱- کفانی ضنا أن تری الحسین شفت آل مروان اضغاثها

۲- غریبا أری یا غریب الطّفوف توّسد خدک کثبانها

۳- و قتلک صبیرا باید أبوک ثناها و کسر أوثانها «۲» ۱- همین درد برای من کافی است که با قتل امام حسین (ع) دلهای پرکینه ی آل مروان شفا یافته است.

۲- ای غریب طف! چه شگفت است که می بینم گونه ی تو بر روی شن ها قرار گرفته.

۳- و کشته شدن صبورانه ی تو به خاطر مجاهدات پدرت بود که کمر آنها را خم کرد و بت های آنها را شکست.

۱- یلقى الکتیبه مفردافتقر دامیه الجراح

۲- و بهامها اعتصمت مخافه بأسه بیض الصّفاح

٣- و تسترت منه حياء فى الحشا سمر الزّماح

٤- مازال يورد رمحه فى القلب

۵- و حسامه فی الله یسفع من دماء بنی السفاح

۶- حتّی دعاه الیه أن یغدو فلبّی بالزّواح «۳» ۱- به تنهایی با یک لشکر مبارزه می کرد و همه ی آن لشکر مجروح می شدند و می گریختند.

۲- و شمشیرها از ترس او خود را در داخل سرها مخفی می کردند.

۳- و نیزه ها از شرم او در داخل شکم ها مخفی می شدند.

۴- نیزه ی او پیوسته در دل و پهلوهای آنان فرومی رفت.

۵- و شمشیر او در راه خدا خون زنازادگان را می ریخت.

۶- تا زمانی که خدا او را خوانده و او اجابت کرد و به سوی خدا رفت.

(۱)- همان؛ ص ۲۵ و ۲۶.

(۲)- همان؛ ص ۲۸ و ۲۹.

(۳)- اعیان الشیعه؛ ج ۶، ص ۲۶۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۲۰-۱- عفیرا متی عایتته الکماهنحتطف الرّعب ألوانها

۲- فما أجلت الحرب عن مثله قتیلا- یجبن شجعانها «۱» ۱- هنگامی که قهرمانان، این کشته را بر روی زمین به خاک آلوده دیدند، از ترس رنگ از چهره شان پرید.

۲- هیچ گاه در پایان جنگ دیده نمی شود کسی که کشته شده، شجاعان را بترساند.

(۱)- همان؛ ج ۱، ص ۵۸۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۲۱

[مقدمه]

شعر معاصر حسینی

رثا:

در میان اغراض شعر معاصر حسینی، هم چنان «رثا» از صادقترین اغراض شعری است که گوی سبقت را از دیگر فنون ربوده است، زیرا از دل‌های سوخته و عواطف سرشار سرچشمه می گیرد و همراه با درد آه و آتشی است که از دل مرثیه سرا برمی خیزد.

شعر حسینی در همه ی عصرها، مملو از رثای دردناک است که به صورتی غالب و تأثیرگذار، اثر شاعران را در هر فنی، پوشش داده است. تراژدی دردناک عاشورا، از عوامل عمده ی این رنگ آمیزی در اشعار عرب است. از این روست که هرچه زمان به عاشورا نزدیکتر می شود، سوز و گداز و حرارت رثا را بیشتر و عمق فاجعه را در ترنم حزین شاعران فزونتر می یابیم.

تفاوت عمده ای که در رثای این دوره نسبت به دوره های گذشته ی شعر حسینی به چشم می خورد، وجود روح حماسه و امید زندگی در آن است که در قرون گذشته به سمت یأس و خاموشی سوق داده شده بود.

احمد امین می گوید: «این حوادث - قتل شیعیان و فشار بر آنان - با فاجعه ی قتل حسین (ع) و اهل بیت او آغاز گردید.

قصاید اشکبار، خطابه های آتشین، گفتار از خون برخاسته، انعکاسی برای خونهای ریخته شده و پیکرهای به خاک غلتیده بود.

این یاد، در همه ی نسلها اندوه را زنده می کرد و اندوه نیز ادب را برپا می داشت...» «۱»

رثای معاصر با وجود حفظ بسیاری از شیوه های قدیم، از نظر محتوا از روح بدبینی و خمودگی که در قرون گذشته بر آن، حاکم گردیده بود، فاصله می گیرد. در دهه های اخیر با شروع نهضت های آزادیبخش در کشورهای اسلامی، رثا به سرعت جای خود را به فخر و حماسه می دهد.

از جلوه های مهم رثا

در شعر معاصر به موارد زیر می توان اشاره نمود:

۱- گریه بر اطلال و دمن «۲»: برخی شاعران به پیروی از سبک قدیم شعر عرب، بر اطلال و دمن به جای مانده از یاران سفر کرده گریسته اند. امّا شاعر حسینی، تداوم زندگی محبوب کربلایی خویش را یادآور می شود و با ترسیم خرابی های به جامانده از دیار یار، از ظلم و ستمی که دشمن به اهل و کاشانه ی آنان روا نموده است، می گوید و شدت مصیبت اهل بیت را در رثای خویش مجسم می کند «۳».

۲- وصف احوال درونی شاعر: در اکثر مرثیه هایی که به سبک کلاسیک سروده شده است سخن از اشک است و آه. اشک خونین و آه شعله ی برخاسته از آتش سوزان درون است.

رثای برخی شاعران معاصر، از عشق زائد الوصف درونشان پرده برمی دارد.

۳- توصیف فاجعه کربلا- و بیان عظمت آن: از نکات بارز در مرثیه های حسینی، به کارگیری وصف است. وصف تشنگی حسین (ع) و اطفال آن حضرت، سر بریده و رفتار زشت و متأثرکننده ی یزید در اهانت به سر، وضعیت دلخراش اسرا و ... صحنه هایی که عرش را به لرزه درمی آورد و همه چیز را به گریه وامی دارد.

۴- روح زندگی در رثا: مرثیه های حسینی، در دهه های اخیر، تپش زندگی و روح ماندن را به خواننده منتقل می کند،

(۱)- ضحی الاسلام؛ ج ۳، ص ۳۰۱.

(۲)- آغاز اکثر قصائد جاهلی به وقوع شاعر بر آثار به جامانده از یار سفر کرده و ذکر خاطرات گذشته و گریه بر فراق، اختصاص داشت. این شیوه در شعر عرب نیز تداوم یافت.

(۳)- البابیات؛ ج ۴، ص ۳۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۲۴

شاعر لبنانی، حسین (ع) و کربلا را در جنوب می یابد. او

کربلا را رمزی می بیند که در درگیری جنوب لبنان تمثیل یافته است «۱».

مدح:

اشعار حسینی گرچه به صورت غالب، رنگ و بوی ماتم و رثا دارد ولی مدح فضایل حضرت و اصحاب ایشان نیز شعر برخی شاعران را طراوت بخشیده است. این ستایش ها به گونه ای ناخودآگاه و خودجوش به واسطه ی عشق و عظمتی که شاعر شیعی نسبت به خاندان پیامبر (ص) احساس می کرد فوران می کند، و اکثراً صدق و صفای شاعر را به نمایش می گذارد. مدح به هدف تکسب و طمع، در شعر حسینی وجود نداشته است و اگر در دوره های پیشین به امید اجر اخروی و ثواب بود، در عصر حاضر درصد کمی از شاعران به این انگیزه توجه نموده اند.

عمده ترین مسائلی که فنّ مدح در عصر حاضر بدان پرداخته عبارتند از:

۱- مدح نسب: از مصادیق بارز مدح در شعر حسینی، ذکر پدران، اجداد و خاندان پاک حضرت است. این مدح نسب از دو جهت به مدح فضایل برمی گردد. اول اینکه اتصال این نسب به پیامبر (ص) و معدن وحی به آن قداست و معنویت می بخشد.

دوم آنچه از شرف و کرامت و حسن در نسب ممدوح ذکر می شود تأییدی بر این خصال در نفس ممدوح است «۲». مدح این عظمت، هنگامی به اوج می رسد که با فضیلتی مانند شجاعت، عقل، مردانگی و وفا درآمیزد.

۲- مدح خصایص فردی: ذکر خصوصیات قهرمانان کربلا به شیوه های مختلف در شعر معاصر آمده است. گاه شاعر فضایل را شرح می دهد. گاه به وصف حادثه می پردازد؛ و خصیصه ای در ممدوح را شرح می دهد؛ و گاه از زبان ممدوح فضایل او را بیان می کند.

۳- مدح سازنده: این مدایح مقدمه ای است برای تحرک و جنبش

و دعوتی است به سیر در مسیر حسین (ع).

هجو:

هجو را در تقابل مدح دانسته اند؛ بالطبع شاعر مدیحه سرا، دشمن ممدوح را شایسته ی هجو و طعن می داند و زبان به نکوهش او می گشاید. البته این فن در شعر معاصر به دلایل متعددی از جمله روابط اجتماعی، قوانین مدنی و حفظ و جاهت فرهنگی شاعر، قوت و گزندگی خویش را از دست داده است. ولی در برخی اشعار کورسویی از آن را می توان شاهد بود؛ و بخش کوچکتري از شعر معاصر را شامل می گردد. تحول عمده در شیوه ی هجو نسبت به قرون گذشته تغییر جهت نوک تیز حمله از بنی امیه و اشاره رفتن آن به سوی حاکمان جور، به عنوان اخلاف بنی امیه، و مملوس گشتن این فن در میان مردم است.

در هجو نیز گاهی نسب آباء و اجداد مورد توجه قرار می گیرد و گاهی دیگر به خصوصیات جسمی و ظاهری فرد توجه می شود و دیگر گاه خصوصیات اخلاقی، اثبات صفات رذیله در او و نفی صفات حسنه مورد عنایت است.

از دیگر خصوصیات بارز هجو در این عصر، کوتاهی آن است و ناقدان این خصوصیت را حسن آن می دانند.

(۱) - عاشورا فی الأدب العاملی المعاصر؛ ص ۲۳۰.

(۲) - ليله عاشوراء؛ ص ۲۸۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۲۵.

حماسه:

شاعران معاصر، خصوصاً در دهه های اخیر بسیار در این فن سروده اند، حماسه ی معاصر بیش از آن که به وصف جنگاوری و شرح کارزار پردازد، به شرح همّت های بلند و عظمت های روحی حماسه سازان عاشورا توجه نموده است. حماسه حسینی در اشعار معاصر با حماسه ی انقلابیون در سراسر سرزمین های اسلامی در آمیخته است.

۱- مجد و عظمت، جاودانگی و خلود: روز عاشورا، تداعی گر مجد و بزرگواری و عزّتی ماندگار است. مجدی که بر ستون های شهادت و ایثار

تکیه کرده و با فناپذیری دنیا، رنگ فنا نمی پذیرد «۱».

۲- حقارت دنیا: لازمه ی بلند همتی و دلاوری، تحقیر دنیا و دل بستگی های آن است و در حماسه حسینی چنین دیدگاهی، فراوان به چشم می خورد. شاعر، حسین (ع) را وارث پیامبر (ص) می داند و همانگونه که آن حضرت، نه تنها در برابر متاع ناچیز (دنیا) بلکه در تملک ماه و خورشید، حاضر به دست کشیدن از رسالت بزرگ خویش نبود، حسین (ع) نیز با بی اعتنایی و تمسخر به دنیایی که سخاوتمندانه به او عرضه می شود، می خندد و خورشید و ستارگان را نیز دون همت والای خویش می داند «۲».

۳- جنگاوری و دلاوری: مردان حماسه، با سر و جان در میدان کارزار حضور می یابند و دشواری های بزرگ را حقیر و کوچک می شمارند. آنها در پیکار، بر یکدیگر پیشی می گیرند. گویا برای چنین صحنه هایی آفریده شده اند.

۴- استقبال از مرگ: کربلائیان با وجود اینکه آسمان را به فرمان خویش می بینند، برای در آغوش کشیدن مرگ با عزت، از آماج تیرها استقبال می کنند.

۵- شهادت؛ زیباترین پایان حماسه: انتخاب شهادت، آن هم به شیوه ی حسینی (ع)، مهیج ترین صفحه ی حماسه و حماسه سازی است. شهادتی که نه بوی یأس و نومیدی دارد، نه مزه ی تلخ شکست را به کام می ریزد و نه رنگ انتحاری جبری، که انتخابی است وفادارانه، اختیاری فریادگونه و تمردی شجاعانه در برابر ظلم و زور و ترسیم مسیری است برای تمامی تاریخ و همه ی جنگاوران راه حق «۳».

حکمت:

فن حکمت و شیوه های آن، تفاوتی با دوره های پیشین ندارد، این فن، هم چنان به عنوان اثری ماندگار و مؤثر در جاودانگی شعر، قصائد معاصرین را زینت بخشیده است. این حکمت ها به مناسبت شرایط و

مواضع مختلفی که امام حسین (ع) در جریان قیام، با آن مواجه می‌گردد، بر زبان و قلم شاعر جاری می‌شود و احساس او را به عنوان یک اصل پایدار به حافظه‌ی تاریخ می‌سپارد:

۱- مظلومیت حق و اجتماع مردم بر باطل: پس از حرکت امام تمامی مسیر حسین (ع) شاهد گمراهی و پراکندگی مردم از دور حق و تجمعشان بر باطل است، گویا این رسم روزگار است که دلها را از حق دور سازند و عهد و پیمان را زشت بنمایاند «۴».

حقیقت این است که انسانها، قدر نعمت‌های الهی را نمی‌دانند تا زمانی که از آن محروم گردند، صبح اگر نورش را از دست دهد

(۱) - عاشوراء فی الادب العاملی المعاصر، ص ۱۶۶.

(۲) - همانجا.

(۳) - همان ص ۱۸۰.

(۴) - البالیات، ج ۴، ص ۹۹.

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۲۶.

شبی ظلمانی است.

۲- پایداری حقیقت و ناپایداری باطل: واقعیت این است که دشمنی‌ها و مکر و حيله روزگار و مردم نمی‌تواند حق را خاموش سازد، دلاوری‌ها، مرارته‌ها، جهاد و صبر، جاودانگی را به ارمغان می‌آورد. زنده داشت یاد حسین (ع) در قلوب مردم و نابودی نام یزید، دلیل پایداری حق و ناپایداری باطل است.

۳- تغییرناپذیری سرشت خوب و بد: بی‌وفایی و خیانت کوفیان در مواضع و منازل مختلف، دل ادیب را به درد می‌آورد تا آنجا که از هدایت و اصلاح این افراد منافق و خائن ناامید می‌شود.

موضوعات شعر حسینی

شاعران معاصر برای اشعار خود موضوعاتی را انتخاب کرده‌اند:

از قرون گذشته به نظم کشیدن جزئیات حادثه‌ی عاشورا در شعر متداول گردید. به گونه‌ای که برخی اشعار به مقتل منظوم شبیه‌ترند این شیوه در سده‌ی معاصر هم چنان ادامه می‌یابد. شعرا از شیوه‌های گوناگون برای بیان تفصیلی

حادثه سود جسته اند که می توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱- نقل روایی: شاعر در این شیوه، به وضوح تلاش می کند حادثه را مطابق نقش روایت و بدون هیچ تغییری به خواننده منتقل کند.

۲- نقل قصصی: شاعر ضمن نقل حادثه، با تصرّفات در متن روایت و حذف اسناد و راویان، ترسیمی داستانی از حادثه ارائه می دهد.

۳- نقل وصفی: توصیف حادثه، شخصیت ها، صحنه ها و حالات، این نقل را به اشعار غنایی نزدیک کرده است.

نمادهای قدسی در قیام امام حسین (ع)

اشاره

حادثه ی عاشورا، عصاره ی تلاش و جهاد همه ی انبیاء و اولیاء در طول تاریخ است، چنانکه سرزمین کربلا، زبان گویای همه ی زمینهایی است که پذیرای قدوم قدسیان بوده و خون پاکشان را به جان نیوشیده اند. از این رو در تحدّی با رموز مقدّس تاریخ، پیروز و سرفراز می درخشد. ادبا نیز، این رموز را در آن زمان و مکان و در قهرمان بزرگش مجسم می بینند.

نماد اشخاص قدسی:

شاعران در قیاس پاکبازی حسین (ع)، جانبازی و معراج عیسی (ع) در دلدادگی، را مشاهده می کنند و در سخنان عاشقانه حضرت با معبود، موسی (ع) را مجسم دیده اند. استقامت و استقبال حسین (ع) و اصحاب او از مرگ، آنانی که برای وصول مرگ در راه خدا با یکدیگر مسابقه می دهند را عینیت می بخشند.

نماد مناسک و اماکن مقدس:

اینکه حسین (ع) حج را ناتمام می گذارد و به سمت کربلا روان می شود. در حقیقت، نهضت حسین (ع) تکمیل مناسک حج است. مناسکی که اسماعیل با تسلیم خویش، آغازگر عبرتهای آن بود و حسین (ع) با خون خویش آن را مهر کرد.

کربلا- از دیرباز قداستی ویژه داشته است. شاید یکی از عوامل آن اخبار پیامبران گذشته در مورد حوادثی است که در این سرزمین واقع می شود و چنین است که کربلا- وادی مقدس «طوی» می گردد و با کعبه ی حجّاج به مفاخره می پردازد و علوّ خویش را به اثبات می رساند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۲۷

ظلم ستیزی بارزترین نمود قیام حسین (ع):

ادبا و اندیشمندان تاریخ از عصر عاشورا تاکنون در برابر سازش ناپذیری، استقامت و ظلم ستیزی امام (ع) کرنش نموده اند.

ثمرات قیام امام حسین (ع) و افق های آینده

در شعر معاصر، مهم تر از وصف حادثه و رثای آن، تحلیل واقعه، پیامدهای آن و شمارش آثار نهضت است. شاعر از این فراتر رفته و از دریچه ی این قیام به افق های دور می نگرد و انتظار ثمرچینی افزون آن را در مسیر تاریخ دارد.

پیروزی قیام امام (ع) از زاویه دید شاعر معاصر در افق های گوناگون تجلی می یابد.

الف: جاودانگی: جاودانگی و بقا از آرزوهای دیرینه ی انسان بوده است و شاعران به خلود حسین (ع) و ماندگاری نهضت او اشاره نموده اند.

ب: پیامدهای پیروز قیام حسین (ع): از آثار کربلا ایستادگی، تمرد و مبارزه طلبی به یادگار مانده است.

ج: انتظار منجی: علاوه بر ثمرات عاشورا در قیام های پیاپی عاشوراییان، وعده های الهی در ظهور مهدی موعود، گسترش عدل و داد جهانی و خونخواهی شهیدان، نقطه ی امید و قوتی در دل آزادگان است. انتظار مهدی (عج) در شعر این عصر جنبه ی تسکین بخش و روزنه ی امیدی بر یأس و نومیدی محسوب نمی شود بلکه قوت قلبی برای دلهای مبارزان و توان مضاعفی برای گام های جهادگران راه آزادی است.

بهره گیری های سیاسی اجتماعی از قیام امام حسین (ع)

در شعر معاصر، قیام امام (ع) با مردم و در متن نیازهای جامعه، جلوه می کند. و این نهضت، ستاره ی راهنما، بلکه خورشید فروزنده ای است که مسیر تاریک و سردرگم بشریت عصر جدید را روشن می کند.

شکوه از حاکمان نالایق و دعوت به قیام: با زنده شدن دوباره ی ابوسفیانها در کشورهای اسلامی، شاعر از عاشورا بازگشت دیگری را می طلبد تا بر درد جانکاه، درمان شود.

ذلت اعراب و مسلمین: از یکسو، نگرش به قیام امام حسین (ع) همه وجود شاعر را از غرور، آزادگی و عزت سرمست می سازد و از سوی دیگر وضعیت اسف بار و تحقیرآمیز مسلمین را مشاهده

می کند و از اینکه مسلمین فقط بر حسین اشک می ریزند خجالت زده می شود و از حسین (ع) عذرخواهی می کند.

مکتب حسین (ع) آموزشکده ی مبارزان: در این پایگاه صلابت و عزم آموزش داده می شود، عزمی که اگر سلاحهای آهنین در نبرد، کند و ناتوان گردند، هرگز سست نخواهد شد.

فلسطین؛ کربلایی دیگر: پس از سالها از اشغال فلسطین، هم چنان شاعران برای رهایی به عاشورا می نگرند و پیام عزت حسینی (ع) را در حماسه سرایی های خویش به فلسطینیان هدیه می کنند.

شاعر ذلت و خواری مسلمین را می بیند و با یادآوری عزت و سازش ناپذیری امام، در جانها روح مقاومت و ایستادگی می دمَد. شاعر از خون حسین در جنوب لبنان و در مقاومت فلسطین بسیار مدد می جوید.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۲۸

مراسم عزا و سوگواری بر امام حسین (ع)

برگزاری مراسم عزاداری حسینی که در قرن معاصر، به شکل سنتی و با آدابی خاص از قبیل سینه زنی، زنجیرزنی و برخی اوقات قمه زنی همراه گردیده است، موجب موضعگیری های متفاوت و گاه متضاد در میان شاعران حسینی شده است. گروهی این مراسم و اشک و ندبه برای حسین (ع) را برای زنده داشت یاد حضرت و ادامه ی حرکتش ضروری می شمارند و آن را ترغیب می نمایند. درحالی که گروهی دیگر آن را نوعی ریا، مخالف با سنت پیامبر (ص) و در مواردی موجب وهن و مخدوش گردیدن چهره ی مسلمین می شمارند.

در این دوره، رمزگرایی به شعر راه می یابد و رموز عاشورایی به عنوان نمادی آشنا برای همه ی ادبا در سرفرازی و «اباء» به شمار می آید. بسیاری از شاعران معاصر نام حسین (ع) را به عنوان رمز مبارزه و الگوی سازش ناپذیری در شعر عرب جلوه می کنند و هر جا شاعری بنای گردن فرازی و سر خم نکردن در برابر ظلم

دارد، خود را به حسین (ع) منتسب می نماید و از سر حسین (ع) بر نیزه می گوید. در حزن و مظلومیت نیز حسین (ع) نمادی جاودانه است. نمادی که با مقاومت آمیخته گردیده است. خون حسین، نشان ماندگاری و سر بریده ی او نماد مقاومت حق طلبانه تا آخرین لحظه است.

در مناطقی از سرزمین های عرب که شور حماسه و مبارزه شعله ورتراست، رموز حسینی نیز در آثار شاعران تابنده تر و پر تالوتتر جلوه گری می کند.

دوره ی معاصر تنها دوره ای است که شاعران با مذهب و مسالک مختلف در این وادی قلم زده اند؛ از شاعران شیعی گرفته تا سنی، مسیحی و حتی کمونیست. آنچه همه ی آنان را مجذوب حسین (ع) نموده است: آزادگی، سازش ناپذیری و ظلم ستیزی آن حضرت می باشد. آنها مسیری را که حسین (ع) ترسیم کرد بهترین راه مبارزان راه حق در سراسر جهان می دانند.

ورود موضوعات جدید در شعر معاصر حسینی قابل توجه است. به گونه ای که موضوعات وجدانی و تاریخی که در گذشته عمده ی این اشعار را به خود اختصاص داده بود تقلیل می یابد و موضوعات سیاسی- اجتماعی همراه با تحولات روز، شکوفا می گردد. در این زمان شعر حسینی با حوادث و نیازهای روز می تپد و از عمق درد و نیاز مردم با آنها سخن می گوید «۱».

(۱)- امام حسین (ع) در شعر معاصر عربی؛ با تلخیص.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۲۹

[شعرای این دوره]

شیخ عباس زغیب

شیخ عباس زغیب بن شیخ محمد بن عباس، در قریه «یونین» از قرای بعلبک متولد شده و به سال ۱۳۰۴ ه. ق. در همان جا در گذشته است. او حدود ۳۰ سال عمر کرده است «۱».

-*-

۱- ولا مجد حتی تأنف النفس ذلهاو تختار دون الضیم للحتف مشربا

۲- کما سنّها

یوم الطّفوف ابن حیدر فآروی صدور السمر و البیض خضبا

۳- کریم اُبت أن تحمل الضّیم نفسه و أن یسلک النهج الذّلیل المؤمنا «۲» ۱- هرگاه از ذلّت متّفر شوی و راهی برای مرگ بدون پستی و خواری بیابی، به مجد و بزرگی می رسی.

۲- همانگونه که در روز طف پسر حیدر (ع) ستّی نهاد و سر نیزه ها را سیراب و شمشیرها را حنایی رنگ کرد.

۳- او کریمی بود که از ذلّت دوری می کرد و به راه ذلّت و خواری که سرزنش بار می آورد، نرفت.

(۱)- اعیان الشیعه؛ ج ۷، ص ۴۲۵. ادب الطّف؛ ج ۸، ص ۳۹.

(۲)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۳۰

محسن ابو الحب

محسن بن محمّد حویزی حائری مشهور به «ابو الحب» به سال ۱۲۳۵ ه. ق. به دنیا آمد. او به خانواده ی معروف «آل ابی الحب» منتسب است که نسبت آنها به خثعم می رسد. این خانواده جهت فراگیری علم از هویزه به کربلا- مهاجرت نمودند، او در محافل بزرگ حسینی به عنوان خطیبی بارز و ادیبی توانا شناخته شد. وی در سال ۱۳۰۵ ه. ق. در کربلا- وفات یافت و از خود دیوان شعر مخطوطی به جای نهاد که پس از او به چاپ رسید «۱».

—*

إن کان دین محمّد لم یستقم الّا بقتلی فیا سیوف خذینی «۲» اگر دین جدّم رسول الله (ص) جز با کشته شدن من پابرجا نمی ماند، پس ای شمشیرها مرا دریابید.

لا أری کربلاء یسکنها الیوم سوی من یری السرور محالا

سمیت کربلاء کی لا یروم الکرب منها إلی سواها ارتحالا «۳» ۱- گمان نمی برم که امروز کسی در کربلا مقیم باشد مگر آنان که شادی را محال پندارند.

۲- این زمین کربلا نامیده شد تا اندوه و غم از این سرزمین

به جای دیگر منتقل نگردد.

۱- کَلَّهْم فِي الْكَمَالِ فَرْدٌ وَ حَتَّى ذَكَرَهُمْ فِي الزَّمَانِ جَاءَ فَرِيدًا

۲- وَقَفُوا وَقْفَهُ لَوْ أَنَّ الرِّوَاسِيَّ وَقَفَتْ مِثْلَهَا لَكَانَتْ صَعِيدًا

۳- كَانَتْ أُمَّ الْحُرُوبِ قَبْلَ عَقِيمَا صَيَّرُوهَا بَعْدَ الْعِقَامِ وَلُودًا

۴- وُلِدَتْ مِنْهُمْ الْوَفَاءُ فَكَانُوا وَالِدًا وَ الْوَفَاءُ كَانَ وَلِيدًا

۵- كَانَ طُوفَانُهُمْ لَطُوفَانِ نُوحٍ ذَاكَ مَاءٌ يَجْرِي وَ هَذَا حَدِيدًا

۶- وَ لَوْ زَمَانَ الْخَلِيلِ كَانُوا لَمَا ارْتَاعَ لَهْوُلٌ وَ لَمْ يَخْفَ نَمْرُودًا

۷- سَادَهُ فِي الزَّمَانِ كَانُوا وَ لَكِنْ لِابْنِ بِنْتِ النَّبِيِّ صَارُوا عِبِيدًا

۸- لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ اعْزَّ مِنْ النَّفْسِ فَجَادُوا بِهَا وَ نَاهِيكَ جُودًا

۹- كَلَّمَا بَادُوا أَحَدٌ مِنْهُمْ قَامَ إِخْوَهُ مَقَامَهُ كَيْ يَبِيدَا

۱۰- كَيْفَ يَسْتَرْضِعُ الْحَدِيدُ دِمَاهِمَ وَ لَهُمْ هَيْبَةُ تَذْيِيبِ الْحَدِيدِ!! «۴» ۱- همه ی آنها در کمال یگانه بودند و حدیث آنان نیز در طول زمان یگانه مانده است.

۲- آنها در وضعیت و موقعیتی بودند که اگر کوهها در آن موقعیت قرار می گرفتند خاک می شدند.

(۱)- ادب الطّف، ج ۸، ص ۵۶.

(۲)- همان؛ ج ۱۰، ص ۱۳۱.

(۳)- همان؛ ج ۸، ص ۵۴.

(۴)- اعیان الشیعه؛ ج ۹، ص ۵۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۳۱

۳- پیش از این مادر جنگ عقیم بود ولی آنها او را زاینده ساختند.

۴- مادر جنگ از آنها فرزند وفا را به دنیا آورد. پس وفا فرزند آنها و آنها پدرش بودند.

۵- آنها طوفانی چون طوفان نوح برانگیختند، ولی در آن طوفان به جای آب، آهن روان بود.

۶- اگر آنها در زمان ابراهیم خلیل (ع) بودند، حضرت خلیل به حمایت آنان از نمرود نمی هراسید.

۷- آنان (اصحاب) بزرگان و اشراف روزگار بودند. ولی در مقابل پسر دختر پیامبر (ص) عبد و برده شده بودند.

۸- از جان خود چیزی گرامی تر نداشتند که آن را هم بخشیدند. این بخشش برایشان کافی

است (بالا تر از آن چه می شود؟)

۹- هر کدام که از پای افتاد، برادرش به جای او به پاخواست تا او هم از پا درافتاد.

۱۰- در حالی که هیبت آنها آهن را آب می کرد، آهن چگونه توانست خونشان را مانند شیر بمکد؟

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۳۲

شیخ حسون عبد الله

شیخ حسون (حسین) بن عبد الله بن حاج مهدی حلّی، به سال ۱۲۵۰ ه. ق. در شهر حله متولد شد. او از خطبا و شعرای مشهور عصر خود بود. وی به سال ۱۳۰۵ هجری در حله وفات یافته و او را در نجف اشرف دفن کردند «۱»

شیخ حسون خطیبی زبردست بود و مواعظ او تأثیر فراوانی بر شنوندگان می گذاشت. وی اشعار بسیاری سروده و بیشتر سروده های او در مدح و مرثیه ی اهل بیت (ع) است. اشعار او به داشتن سلاست و انسجام ممتاز است از جمله اشعار او تقریظ منظومی است که بر سفرنامه ی منظوم شیخ محمد حسن کبه (م ۱۳۳۶ ق) به نام «الرحله المکیه» نوشته و نیز قصیده ای که در ستایش از «العقد المعضل» سید حیدر حلّی (م ۱۳۰۴ ق) سروده است. وی عالمی پرهیزکار و خیراندیش بود «۲»

-*-

ظلمت أبّ الوجد حتی کأنتی لشجوی علّمت الحمام بکائیا «۳» ۱- حزن و اندوهم را پیوسته منتشر کردم، تا آنجا که گریه کردن را به کبوترها یاد دادم.

۱- عباس هدی جیوش الکفر قد زحفت نحوی بثارات یوم الدّار تطلبنی

۲- نصبت نفسک دونی للقنا غرضاحتی مضیت نقی الثوب من درن

۳- کسرت ظهری و قلت حیلتی و بماقاسیت سرّت ذوو الأحقاد و الظغن «۴» ۱- ای عباس لشکریان کفر برای گرفتن خونبها در «یوم الدّار» به سوی من آمده اند.

۲- تو در پیش من هدف نیزه قرار

گرفتی تا اینکه پاکدامن از دنیا گذشتی.

۳- پشت مرا شکستی و بعد از تو چاره ام از دست رفت. با این پیشامد، کسانی که کینه ی مرا دارند خوشحال شدند.

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۸، ص ۴۵ و ۴۶.

(۲)- اعیان الشیعه؛ ج ۵، ص ۴۰۹.

(۳)- ادب الطّف؛ ج ۸، ص ۴۴.

(۴)- همان؛ ص ۵۰ و ۵۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۳۳

سید صالح قزوینی نجفی

سید صالح قزوینی نجفی بغدادی، به سال ۱۲۰۸ ه. ق. در نجف اشرف متولد شد، و در سال ۱۳۰۶ هجری در بغداد وفات یافت و او را در نجف دفن کردند. او شاگرد محمد حسن صاحب جواهر الکلام است «۱»

-*-

۱- فکأنما لهم الرّماح عرائس تجلی و هم فیها هیام ولع

۲- یمشون فی ظلل القنا لم تنهم وقع القنا و البیض حتی صرعوا

۳- یا کوب العرش الّذی من نوره الكرسي و السبع العلی تشعشع

۴- کیف اتّخذت الغاضریه مضجعاو العرش ودّ بأنه لك مضجع «۲» ۱- نیزه ها برای آنها مانند عروس هایی هستند که شدیداً به آنها عشق می ورزند.

۲- در سایه ی نیزه ها راه می رفتند و ضربات نیزه و شمشیر آنها را خم نمی کرد تا اینکه کشته شدند.

۳- ای ستاره ی عرشی که از نور او کرسی و هفت آسمان نورانی است.

۴- چگونه زمین غاضریه را آرامگاه خود قرار دادی، در حالی که عرش آرزوی مدفن تو را داشت؟

(۱) - همان؛ ص ۶۴.

(۲) - همان؛ ص ۶۴ و ۶۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۳۴

سید جعفر حلّی

سید جعفر کمال الدّین حلّی نجفی شاعر شیعی، به سال ۱۲۷۷ ه. ق. در قریه ای در نزدیکی حلّه به نام قریه ی «ساده» متولد شد و در سال ۱۳۱۵ ه. ق. وفات یافت و در وادی السّلام نجف دفن شد. «۱»

سید جعفر در جوانی به نجف هجرت کرد، فقه و اصول را از آقا رضا همدانی و میرزا حسین خلیلی فراگرفت. از شاگردان برجسته ی فاضل شریبانی بود. وی در شعر دستی توانا داشت. پس از وفاتش برادرش سید هاشم اشعار وی را در دیوانی گرد آورد و به نام «سحر بابل و سجع البابل» در صیدا به چاپ رسانده است (۱۳۳۱ ق). در

طبع این کتاب شیخ محمد کاشف الغطا نیز دخالت داشته و مقدمه ای نیز بر آن نوشته است. این دیوان مشتمل بر مدایح و مراثی می باشد «۲».

—*—

۱- و تعطل الفلک المدار كأنما هو قطبه و علیه کان يدور

۲- فکانما بیض الحدود بواسما بیض الحدود لها ابتسمن ثغور «۳» ۱- فلک از گردش بازایستاد گویی که او (امام حسین (ع)) مرکز فلک بود و فلک به دور او می چرخید.

۲- گویی شمشیرها به او تبسم می کردند و زخم روی گونه ی سفید او نیز به شمشیرها لبخند می زد.

۱- متقلدین صوارما هندیهمن عزمهم طبعت فلیس تکهم

۲- إن أبرقت رعدت فرائض کلّ ذی بأس و أمطر من جوانبها الدّم

۳- عبست وجوه القوم خوف الموت و العباس فیهم ضاحک یتبسم

۴- قلب الیمین علی الشمال و غاص فی الأوساط یحصد بالرؤس و یحطم

۵- و ثنی أبو الفضل الفوارس نکصافراًوا أشدّ ثباتهم أن یهزموا

۶- ما کز ذو بأس له متقدماً إلا و فزّ و رأسه المتقدم «۴» ۱- آنان (یاران امام حسین (ع)) شمشیرهای هندی را حمایل کرده بودند و شمشیرهایشان از اراده ی آنها الهام گرفته بود. زیرا این شمشیرها مانند خود آنان خستگی نمی پذیرفت.

۲- هنگامی که شمشیرهایشان برق می زد، قهرمانان نیرومند دشمن فریاد می زدند و می گریختند و پهلویشان دریده می شد.

۳- دشمن از بیم مرگ چهره اش دژم بود و عباس (ع) در میان میدان تبسم بر لب داشت.

۴- از چپ و راست و قلب سپاه، نظم لشکر گسیخته شد و عباس (ع) آنان را درو می کرد و می کوبید.

۵- او (عباس (ع)) سواران را درهم کوبید و آنان را به عقب راند و آنها بالاترین استواری و پایداری خود را در فرار دیدند.

۶- هیچ قهرمانی با او روبرو نشد مگر این که

گریخت و هنگام گریز، سرش از تنش جلوتر می‌دوید.

(۱) - همان؛ ص ۱۰۱.

(۲) - اعیان الشیعه؛ ج ۴، ص ۹۷.

(۳) - ادب‌الطف؛ ج ۸، ص ۱۱۳.

(۴) - همان؛ ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۳۵.

مَلّا عَبَّاسَ زَبُورِی

مَلّا عَبَّاسَ زَبُورِی پسر قاسم بن ابراهیم، اصل آنان از بغداد بود ولی در حله ساکن بودند. او در بغداد متولد شد و در سال ۱۳۱۶ ه. ق. در تهران وفات یافت. او را در قم دفن کردند. «۱»

-*-

۱- إذا رفعت رأساً إلى الله أبصرت رؤسا تعلّى كالنجوم الثواقب

۲- وإن طأطأت رأساً إلى الأرض أبصرت جسوما كساها البين ثوب المصائب

۳- أو التفتت من شجوها عن يمينهاو يسرتها أو بعض تلك الجوانب

۴- رأّت صبيبه للمرتضى فوق هزل من العيس تسبى مع نساء نوادب «۲» ۱- (زنان اهل بیت) اگر سرشان را به سوی خدا بلند کنند، سرهایی را می‌بینند که مانند ستاره‌های درخشان بر اوج قرار گرفته‌اند.

۲- و اگر سرشان را به طرف پایین بیندازند، اجسادى را می‌بینند که مرگ به آنها لباس مصیبت و بلا پوشانده.

۳- یا اگر از غصّه و اندوه به چپ و راست خود یا دیگر جوانب بنگرند،

۴- بچه‌های کوچک مرتضى (ع) را بر بالای شتران لاغر و زنان زاری کننده را به همراه آنان می‌بینند.

(۱) - ادب‌الطف؛ ج ۸، ص ۱۱۸.

(۲) - همان؛ ص ۱۱۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۳۶

محمد کامل شعیب العاملی

محمد کامل شعیب العاملی، به سال ۱۸۹۰ میلادی در «الشرقیه» در جنوب لبنان به دنیا آمد و دوره متوسطه را در مدرسه ی «المقاصد الاسلامیه» به پایان برد، دروس دینی را نیز نزد برخی اساتید در «صیدا» ادامه داد. مجله ی «عروه الوثقی» را در سال ۱۹۲۴ م بنا نهاد ولی با تهدید فرانسه مجبور به تعطیل نمودن آن و ترک لبنان گردید. مقالات او در نشریاتی همچون:

«المقطم»، «الاقبال» و «العرفان» انتشار یافته است. او در سال ۱۹۸۰ م وفات یافت. برخی از آثار او چنین است:

«الإنسان الأول»، «الحماسيات» و «الدهريه و الاسلام».

—*—

۱- ركبت مشمرا للحرب حتى أذقت بها العد الموت الزواما

۲- بقله ناصر تلقى الاعادى و فى الهيجاء تمتشق الحساما

۳- شمامك تتع الشم الرواسى و صير تحت اخمصك العظاما «۱» ۱- مردان کار آزموده ای برای جنگ رفتند که مرگ را برق آسا بر دشمن فرود آوردند.

۲- با وجود کمی یار، خللی در اراده های آهنین آنان وارد نشد.

۳- آنان مرگ را برق آسا بر دشمن فرود آوردند و استخوان های دشمن را زیر پا خرد ساختند.

الا أبلغ ابا الشهداء عنى و عترته التحيه و السلاما

و قل ولى الطغام و انت باق لك التيجان قد طاطان هاما «۲» ۱- به ابو شهداء و عترتش سلام و درود مرا برسان.

۲- و بگو: هر چقدر هم که فرومایگان حکومت کنند، اما تو باقی هستی و افتخار و سربلندی از آن توست، گرچه آنها به ظاهر پیروز باشند.

(۱)- عاشوراء فى الأدب العاملى المعاصر؛ ص ۱۳۵.

(۲)- همان؛ ص ۱۳۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۳۷

سید علی ترک

سید علی بن ابی القاسم بن فرج الله موسوی مشهور به ترک، در سال ۱۲۸۵ ه. ق. در نجف اشرف متولد شد. دروس مقدماتی را نزد پدرش خواند. در عهد مظفر الدین شاه قاجار به ایران سفر کرد و در سال ۱۳۲۴ ه. ق. در سفر حج وفات یافت «۱»

—*—

۱- صامت بیوم الطف لکن صیرت عصب الضلاله بالدماء إفتارها

۲- ما جاءها الموت الزؤام مقطباً إلاً رئی بوجوهها استبشارها

۳- خطبوا لیضهم النفوس و صیروا الاعمار مهرا و الرؤس نثارها «۲» ۱- (یاران امام حسین (ع)) در روز طف روزه گرفتند ولی گروه گمراه، روزه ی آنان را با خون گشودند.

۲- مرگ با چهره ی گرفته به سوی آنان آمد ولی آنان با شادی از او استقبال کردند.

آنان برای شمشیرهای خود به خواستاری نفوس دشمن رفتند که مهریه ی آن عمرها و نثار آن سرهایشان بود.

(۱) - ادب الطف؛ ج ۸، ص ۱۹۰.

(۲) - همان؛ ص ۱۸۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۳۸

شیخ حمّادی نوح

ابو هبه الله محمّد بن سلیمان بن نوح غریبی کعبی، شاعر و ادیب شیعی امامی، اصل او اهوازی است ولی ساکن حلّه بود. در سال ۱۲۴۰ ه. ق. متولد شده و به سال ۱۳۲۵ ه. ق. در حلّه وفات یافت. او را در نجف دفن کردند «۱»

از میان القاب فراوان وی «حمّادی نوح» بیشترین شهرت را یافته است. در نژادنامه ی او گفته اند: غریبی نسبت است به آل غریب که قبیله ای عراقی الاصل است؛ کعبی نسبت است به قبیله ی کعبت که ماندگار اهواز گشته است و حلّی نسبت است به زادگاه اصلی نیاکان وی.

دانش های عربی و ادبی را آموخت و برای مدتی به اهواز و جزایر کوچید. وی مردی بود سخت پارسا که برای خود اوراد و اذکاری در تعقیب نماز ترتیب داده بود و با آن به درگاه خداوند نیایش همی کرد.

حمّادی شاعری بود سخت خوش سخن و نسبت به واژگان زبان عربی بسیار مسلط اما سخنش روان بود. دیوان شعری دارد که بیش از ۹۳۰۰ بیت را در آن به خطی خوش گرد آورده بود.

از آثار او: «البابلیات»، «نماذج من شعر حمادی نوح» و «شعراء الحلّه» را می توان نام برد. «۲» شعر او به کوشش علی خاقانی گرد آمده است. از اشعار او در سوگ امام حسین (ع) چکامه ای در ۳۰۹ بیت می باشد.

-*-

۱- یا حجر إسماعیل جاوزک الهدی مذبان عن غدک الحسین الأطهر

۲- یفدی ذبیحک کبشه و علی الظماحقا صفی الله جهرا ینحر

۳- أصفاء

زمزم لا- صفوت لشارب وحشا الهدی بلظی الظما تتفطر «۳» ۱- ای حجر اسماعیل، بعد از آنکه حسین (ع) از تو دور شد، هدایت هم از تو جدا شد.

۲- گوسفندی فدای ذبیح تو (اسماعیل) شد در حالی که صفی الله (امام حسین (ع)) از روی کینه در حالت تشنگی و به طور آشکار کشته شد.

۳- ای زمزم زلال، ای کاش که برای نوشندگان، آب زلالی نباشی زیرا که اندرون هدایت از حرارت تشنگی از هم گسیخت (اشاره به امام حسین (ع) است)

(۱)- همان؛ ص ۲۰۰.

(۲)- اعیان الشیعه؛ ج ۹، ص ۳۴۶.

(۳)- ادب الطف؛ ج ۸، ص ۲۰۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۳۹

الشیخ یعقوب نجفی

یعقوب ابن الحاج جعفر بن شیخ حسین نجفی در سال ۱۲۷۰ ه. ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. او از بزرگان ادب در نجف به شمار می آمد و اکثر اشعارش در مورد اهل بیت است. او سه روضه طویل را در مورد امام حسین (ع) به نظم آورده است که دوتای آن به زبان محلی عراق می باشد. وی به سال ۱۳۲۹ هجری وفات یافت. «۱»

-*-

۱- فلا الماء یحلو بعدهم و یلدلی و لا العیش مهما عشت و هو منمق

۲- اقول لدهری یوم فزق بیننا: آیا دهر للأحباب انت مفزق!

۳- فقال ألا للناس طول زمانهم لكلّ اجتماع بعد حین تفرق

۴- فقلت لعینی اسکبا أدمعا دماعلی جیره منی صفا العیش رنقوا «۲» ۱- من از هنگامی که به غم فراق و عشق جانسوز یکباره دچار شده ام، دیگر نه آب، گوارایی دارد و نه زندگی لذت بخشی برایم وجود دارد.

۲- پس به روزگاری که بین ما فاصله انداخته است می گویم: «ای روزگار تو جدایی انداز بین مایی!»

در طول زمانها همه جوامعشان متفرق می شوند و جامعه ی متحدی نخواهند داشت.

۴- به چشمم گفتم: «خون گریه کن و آتش دل مرا با اشک دیده صفا بده!»

(۱)- همان؛ ص ۲۳۲.

(۲)- همان؛ ص ۲۳۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۴۰

شیخ عبدالحسین جواهر

شیخ عبدالحسین فرزند شیخ عبد علی و نوه ی شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر، از علمای بزرگ و شعرای مشهور و ادبای معروف شیعه در قرن چهاردهم هجری است که به سال ۱۲۸۱ ه. ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. وی پدر محمد مهدی جواهری- شاعر بزرگ و معروف معاصر عرب- است. پس از گذراندن دوره ی مقدمات و مبادی علوم و ادبیات، سطوح عالی فقه و اصول را در محضر فقهای بزرگ عصر در نجف اشرف از جمله آقا رضا همدانی، شیخ محمد طه نجفی و آخوند خراسانی طی کرد و خود به تدریس فقه پرداخت.

جواهری از دوران جوانی نزد عالمان، ادیبان و شاعران بزرگ زمانش، حرمت و منزلت والایی داشت و شاعرانی چون سید حیدر حلّی- که بزرگترین شاعر عرب و شیعه در آن روزگار بود- اشعاری تحسین آمیز در تجلیل از علو طبع و مقام ادبی و علمی جواهری سروده اند. او علاوه بر سرودن شعر، مجموعه ی رسائل و نامه هایی دارد که در قالب نظم و نثر برای بزرگان علم و ادب در جهان عرب نوشته است و بسیار شاعرانه و دل انگیز است و از شاهکارهای ادبی عرب محسوب می شود. اشعار جواهری در موضوعات گوناگونی از جمله مسائل اجتماعی، اخلاقی، دینی و مدح و مرثیه ی اهل بیت (ع) می باشد. قصاید او در رثای امام حسین (ع) در نوع خود کم نظیر است.

وی به سال ۱۳۳۵ ه.

ق. در نجف اشرف درگذشت. «۱»

—*—

۱- حقّ أن تسكبي الدموع دماءيا جفونى أو أن تسيلي بكاء

۲- زاد كرب البلاء بهم فكأن القلب فيهم مشاهد كربلاء

۳- شدّ ما قد لقي بها آل طه من رزايا تهوّن الأرزاء

۴- مزقتهم بها الحوادث حتى عاد أبناء أحمد أبناء

۵- جمعت شملهم ضحى فعدا الخطب عليهم ففرقتهم مساء

۶- و أبوا لذه الحياه بذلّ و رأوا عزه الفناء بقاء

۷- يتهادون تحت ظل العوالى كالنشاوى قد عاقروا الصهباء

۸- أوجب المصطفى عليهم حقوقاً أحسنوها دون الحسين أداء

۹- و قضاوا تشرب القنا السمر و البيض دماهم حول الفرات ظماء

۱۰- يا بنفسى لهم وجوها يودّ البدر منها لو استمد السناء «۲» ۱- حق این است که خون گریه کنم و اشکم را مانند سیل سرازیر نمایم.

۲- ماتم و بلا در این واقعه اینقدر زیاد است که گویا دل مشاهد کربلاست.

۳- سختی هایی که به آل طه رسیده، همه ی سختی ها در مقابلش هیچ است.

(۱)- دیوان الجواهری؛ ج ۱، ص ۱۷.

(۲)- ادب الطف؛ ج ۸، ص ۲۹۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۴۱

۴- حوادث روزگار آنها را پراکنده ساخت تا اینکه اخبار فرزندان رسول الله (ص) به مردم رسید.

۵- آنها گروهی بودند که در هنگام صبح جمع بودند ولی روزگار بر آنها گذشت و در هنگام شب پراکنده شدند.

۶- لذت زندگی را که با خواری همراه بود قبول نکردند و نابودی باعزت را بقای خود یافتند.

۷- آنها زیر سایه ی بزرگ منشی، مستانه به سوی پروردگار خود شتافتند.

۸- مصطفی (ص) حقوقی را بر آنان واجب کرد که هیچکس چون امام حسین (ع) نتوانست آن را ادا کند.

۹- آنان خشنودی پروردگار سیرابشان ساخت در حالی که در اطراف فرات خونشان در حال تشنگی به زمین ریخته شد.

۱۰- به جان خودم سوگند که

وجود آنان به گونه ای است که ماه شب چهارده از آنان طلب نور می کند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۴۲

عبد الحسین اسد الله

شیخ عبد الحسین اسد الله به سال ۱۲۸۳ ه. ق. در نجف اشرف به دنیا آمد و برای تحصیلات به کاظمین رفت. او در سال ۱۳۱۰ ه. ق. به نجف بازگشت و دوره ی تخصصی دروس دینی را نزد اساتیدی مانند «شیخ رضا همدانی» ادامه داد. در سال ۱۳۳۰ ه. ق. شرحی بر کتاب استادش آخوند خراسانی در اصول فقه نگاشت که مورد توجه «شیخ محمد تقی شیرازی» رهبر انقلاب عراق قرار گرفت و بر آن تقریض نوشت. کتاب او با نام «الهدایه فی شرح الکفایه» منتشر گردید. او در سال ۱۳۳۶ ه. ق.

وفات یافت «۱»

—*—

۱- ما للعیون قد استهلت بالدم أهْل - لا أهلا - هلال محرم

۲- حیّا بطلعته الوری نعیا و قدردوا علیه تحیه بالمأتم

۳- ینعی هلالا بالطفوف طلوعه قد حفّ فی فلك الوغی بالانجم

۴- یوم به سبط الرسول استرسکت نحو العراق به ذوات المنسم

۵- اذی مناسکه و أفرد عمره لعقد نسك الحج لما یحرم

۶- و من الحطیم و زمزم زمیت به الأيام و هو ابن الحطیم و زمزم «۲» ۱- محرم، تو ماه نامبارکی هستی که خون را از دیده جاری می سازی ۲- و با خبرهای ناگوار به خلق سلام می کنی. من حاضر نیستم به چنین ماهی خوش آمد بگویم.

۳- هلال ماهت باید در طلوعش کمک بگیرد زیرا که آسمان پر آشوبش پر از ستارگان اجتماع کننده است.

۴- روزی که در آن سبط پیامبر درحالی که راهش روشن و مشخص بود به سوی سرزمین عراق رهسپار شد.

۵- درحالی که محرم بود مناسک حج را به عمره ی مفرده به پایان برد.

۶- فرزند حطیم «۳» و زمزم، حطیم و زمزم را

(۱) - ادب الطف؛ ج ۹، ص ۱۶.

(۲) - همان ص ۱۴.

(۳) - حطیم: کنار خانه ی کعبه یا دیوار کعبه یا آنچه بین رکن و زمزم و مقام است. حجر اسماعیل.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۴۳.

حسن الحمود

شیخ حسن بن علی شاعر شیعی عراقی در سال ۱۳۰۵ ه. ق در نجف به دنیا آمد. خانواده ی او اهل حله بودند. پدرش شیخ علی بن حسین که عالم و فقیه عالیقدری بود به نجف کوچ کرد. و از علمای بزرگ نجف و از امامان جمعه و جماعت این شهر گردید. شیخ حسن در زادگاهش رشد و نمو یافت و در خدمت پدر و دیگر استادان نجف درس خواند. سرانجام در ادب و خوشنویسی مهارت یافت و در هر دو زمینه بلندآوازه گردید. از مشهورترین اساتید او شیخ «عبدالحسین ابن ملا قاسم حلّی» و «مهدی غریفی بحرانی» می باشند. او از کودکی به سرودن شعر روی آورد و بیشتر شعر او در مناسبات است. در سال ۱۳۳۷ ه. ق به علت ابتلا به بیماری سل وفات یافت «۱»

آثارش: «دیوان شعر» از جمله قصاید دیوان او لامیه ی شصت بیتی در رثای امام حسین (ع) است. «مجموعه ای در مرثی امام حسین (ع) که در آن به گردآوری بهترین اشعاری که در سوگ امام حسین (ع) سروده شده پرداخته است. کتابی در علم صرف «۲».

-*-

۱- أقیما بی و لو حلّ العقال علی ربع بذي سلم و ضال

۲- قفا بی ساعه فی صحن ربع محت آثاره نوب اللیالی

۳- و شدّا عقل نضو کما و حلّا و کاء العین بالدمع المذال

۴- هو الربع الذی لم یبق منه سوی رمم و أطلال بوال

۵- ذکرّت به بیوت الوحی أضحت بطیبه من بنی الهادی

۶- غدت للوحش معتكفا و كانت قديما كعبه لبني السؤال

۷- نأى عنها الحسين فهذّ منها بناء البيت ذى العمدة الطوال

۸- سرى ينحو العراق بأسد غاب تعدّ الموت عيدا فى النزال

۹- تعادى للكفاح على جياضوامر أنعلتها بالهلال

۱۰- عجبت لضمّر تعدو سراعاو فوق متونها شمّ الجبال

۱۱- تسابق ظلّها فتثير نقعابه سلك القطا سبل الضلال «۳» ۱- ۳- در مجال شب ساعتها نزد خرابی های این دیار می ایستم و در حالی که چشمم از دیدن آثار خرابی های به جای مانده از دیار یار می گرید، دست به دعا برمی دارم.

۴- از ظلم و ستمی که دشمن به اهل و کاشانه ی آنان روا نموده و جز خرابه ای از کاشانه ی آنها باقی نگذارده، گریه و زاری می کنم.

۵ و ۶ شدت مصیبت اهل بیت را ذکر می کنم. آنان به کسانی ظلم کردند که اهل بیت رسول الله (ص) و کعبه ی سائلان و

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۸، ص ۳۲۲.

(۲)- شعراء الحله؛ ج ۱؛ ص ۲۲۷.

(۳)- البالیات، ج ۴، ص ۳۲. ادب الطّف؛ ج ۸، ص ۳۲۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۴۴.

نیازمندان بودند.

۷- حسین (ع) از کعبه دور شد و با رفتن او ستون های بلند کعبه فروریخت.

۸- او به همراه شیران بیشه که مرگ در جنگ را شادمانی خود می دیدند، به سمت عراق حرکت کرد.

۹- آنها سوار بر اسبهای میان باریکی که نعلشان از هلال ماه بود، برای جهاد با سرعت پیش می رفتند.

۱۰- در شگفتم که این اسبهای لاغر چگونه با سرعت می دویدند، در حالی که بر پشت آنان کوههای بلند قرار گرفته بود.

۱۱- اسبها با سایه های خود به مسابقه می پرداختند و از شدت غباری که برمی انگیختند پرنده ی قطا گمراه می شد.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۴۵

علی الخیری

علی بن ملاً حمزه ملقب

به «خیری» بغدادی حلّی، در سال ۱۲۷۰ ه. ق در بغداد متولد شد، مدتی در قریه «ذی الکفل» از توابع حلّه زندگی کرد و کاتب مخصوص «ذرب بن عباس» بود. او محور اصلی داستان «مناره الکفل» که بین مسلمین و یهود در زمان حکومت عثمانی واقع شد، می باشد. داستانی که ضرب المثل معروف «ما أشبهه بمناره الکفل» را میان مردم شایع ساخت.

در سال ۱۳۴۰ هجری در «الکفل» در گذشت «۱»

—*—

وراءك عنّي حسبی الیوم ما بیاو كفیّ ملامی لا علیّ و لالیاء

أمن بعد یوم ابن النبیّ بکربلا یجیب فؤادی للّصّیّ بابه داعیا «۲»؟! بعد از تو یک روز عمر برای من کافست، و ملامت ملامتگران بر من هیچ اثری ندارد. پس از شهادت پسر پیامبر (ص) در کربلاء چگونه می توانم دل خویش را به عشقی مشغول سازم.

(۱) - ادب الطف؛ ج ۹، ص ۴۳ و ۴۴.

(۲) - همان؛ ص ۴۳. البالیات؛ ج ۴، ص ۶۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۴۶

عبد المسیح الانطاکی

عبد المسیح الانطاکی، اصل او یونانی است و یکی از اجداد او در انطاکیه سکونت داشته است. سپس به «حلب» هجرت نموده اند، او در سال ۱۲۹۱ ه. ق. در سوریه به دنیا آمد؛ مجله «الشدور» را در سوریه و مجله «العمران» را در مصر منتشر نمود. از آثار جاودانی او «القصیده العلویه» می باشد. او در سال ۱۳۴۱ ه. ق. وفات یافت.

—*—

فعلی الشّهد بکربلاء تحییها لاخلاص تعبق فی آنم شذاء

من کلّ من صدق الولا للمصطفی و لاله صدقا بغیر ریاء

و هو المشفّع مع أبیّه و جدّه بالنّاس فی جاه عظیم رواه «۱» اخلاص شهید کربلا آنقدر زیاد است که بوی عطرش همه جا می پیچد.

هر کسی که ولایت مصطفی و خاندانش را بدون ریا تصدیق کند. این عطر

را حس می کند.

حسین (ع) کسی است که همراه پدر و جدش به خاطر عظمت و الایشان مردم را شفاعت می کنند.

(۱) - اجراس کربلاء؛ ص ۵۲ و ۵۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۴۷.

سید ابو بکر بن شهاب حضرمی

سید ابو بکر بن شهاب «۱» حضرمی، فرزند عبد الرحمن بن محمد علوی حسینی. عالم جامع الاطراف و اصلاح طلب. وی به سال ۱۲۶۲ ه. ق. در یکی از قرای تریم در بلاد حضرموت به دنیا آمد و در حیدرآباد دکن هند به سال ۱۳۴۱ ه. ق. درگذشت «۲».

در هیجده سالگی منظومه ای در «فرائض» سرود و در ۱۲۸۶ هجری به مکه رفت و از احمد زینی دحلان، شیخ المشایخ حجاز و دیگران بهره برد و همانجا به اشاره ی سید فضل پاشا ارجوزه ای در «آداب النساء» سرود. در سال ۱۲۸۸ هجری به عدن و سرزمین های مجاور رفت و با امرای حج آشنا شد و سپس مدت ۴ سال در مناطق خاور زمین چون سنگاپور به ویژه در جاوه گذراند و به تجارت پرداخت و جریانات سیاسی آنجا را دنبال کرد. وی در سرزمین های شرقی چون هند، جاوه و ماله به عنوان عالمی اصلاح طلب و مخالف با بدعت مشهور بود. ابو بکر در سال ۱۲۹۲ هجری به وطن بازگشت و در جنگهای محلی میان امرای شبه جزیره وساطت کرد و آتش جنگ را فرونشاند. وی چنانکه از اشعارش برمی آید در این دوره به امارت اسلامی زنگبار نیز توجه داشت.

وی به سال ۱۳۰۲ هجری مجدداً به عدن، مکه، مدینه، مصر، شام، بیت المقدس، استانبول و حیدرآباد سفر کرد. مشایخ او متجاوز از صد نفر و بیشتر اهل حضرموت بودند. مشهورترین شاگردش محمد بن عقیل علوی «۳» می باشد. برخی از شرح حال

نویسان او را شافعی مذهب دانسته اند «۴». در حالی که گروهی دیگری وی را در زمره ی عالمان شیعی آورده اند «۵». بهرحال پاره ای از اشعار دیوان او تردیدی باقی نمی گذارد که وی دوستدار اهل بیت (ع) بوده است «۶». ابو بکر تألیفات بسیاری دارد که در حدود ۳۰ اثر از آنها شناخته شده و برخی نیز به چاپ رسیده است. برخی از آثار او عبارتند از: «اسعاف الطلاب بیان مساحه السطوح»، «دیوان اشعار»، «رشقه الصادی من بحر بنی النبی الهادی (ص)» و ...

—*—

۱- فهاجت جماهیر الضلال و اقبلت به جيش لحرب ابن بتول عمرم

۲- و حین استوی فی کربلاء محیما به تربتها اکرم به من مخیم

۳- أبت نفسه الشّماء الّا کریههیموت بها موت العزیز المکرم

۴- هو الموت مرّ المجتبی غیر أنّه ألذّ و احلی من حیاة التّهضم

۵- و قارع حتّی لم یدع سیف باسل بمعترک الهیجاء غیر مثلم

۶- هی الفتنه الصّیماء لم یلف بعدها منا رمن الایمان غیر مهدم «۷» ۱- مردم گمراه به صورت یک لشکر بزرگ با هیجان برای جنگ با پسر بتول پیش آمدند.

(۱)- شهاب الدین احمد جدّ هفتم اوست که خود به علی عریضی فرزند امام صادق (ع) نسب می برد.

(۲)- اعیان الشیعه؛ ج ۲، ص ۲۹۴.

(۳)- همانجا.

(۴)- معجم المؤمنین؛ ج ۳، ص ۶۴.

(۵)- اعیان الشیعه؛ ج ۲، ص ۲۹۵.

(۶)- همانجا.

(۷)- همان؛ ص ۲۹۶. ادب الطف؛ ج ۹، ص ۴۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۴۸

۲- تا اینکه او در زمین کربلا خیمه زد. چه خیمه زننده ی بزرگواری بود!

۳- نفس بزرگوار او تسلیم نشد و مرگ باعزت و کرامت را برگزید.

۴- ثمره ی مرگ تلخ است. ولی این گونه مردن لذتبخش تر و شیرین تر از زندگی با خواری است.

۵- در جنگ آنقدر شمشیر زد

تا اینکه همه ی شمشیرهای جنگاوران دشمن کند شد و تیزی لبه های آنها از بین رفت. (با همه ی جنگاوران نبرد کرد).

۶- بعد از این فتنه ی کور، هیچ ستونی از ستون های ایمان سالم نماند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۴۹

ناجی خمیس

ناجی بن حمادی بن خمیس حلّی از ادبای معاصر که به سال ۱۳۱۱ ه. ق. در حلّه به دنیا آمد و پس از طی مراحل آغازین تحصیل به نجف اشرف برای تعلیم علوم دینی هجرت کرد و از درس اساتید بزرگی همچون «مرحوم نائینی» و «ابو الحسنی اصفهانی» بهره مند گردید. او بر اثر بیماری طولانی در سال ۱۳۴۹ هجری درگذشت «۱».

—*—

۱- اری الناس شتی بات یجمع أمرهم علی الظلم مسدول من الجهل فاحم

۲- قد انتکست منها القلوب فأصبحت تروق لعینها القباح الذمائم «۲» ۱- امام حسین (ع): مردم را می بینم در حالی که بر گمراهی اجتماع کرده اند و از دور حق پراکنده شده اند،

۲- گویا این رسم روزگار است که دلها را از حق دور می سازد و عهد و پیمان را زشت می نمایاند.

۱- إلی الله نشکو عندک الیوم أمرناو أنت بنا یا صاحب الأمر عالم

۲- متی تطلع الأیام منک ابن نجدتتعاف له أغیا لهنّ الضّراغم

۳- و تبرز من أقمار هاشم طلعتطیر شعاعا فی سناها الغمام «۳» ۱- به خدا شکوه می کنیم که امر ظهور تو ای صاحب امر به تأخیر افتاده است.

۲- هنگامی که روزهای ظهور تو طلوع کند. ای کمک کننده! در آن روز از شیرهای درنده در امان خواهیم بود.

۳- و از نسل هاشم مردی ظهور می کند که شعاع نورش ابرها را کنار می زند.

و یوم حسین لیس یحصیه ناثر و لم یستطع تعداد بلواه ناظم «۴» روز حسین روزی است که هیچ نوحه گری

و هیچ زبانی نمی تواند عظمت مصیبت آن را بیان نماید.

(۱) - ادب الطف؛ ج ۹، ص ۱۳۹.

(۲) - البالیات؛ ج ۴، ص ۹۹.

(۳) - همان؛ ص ۱۰۰.

(۴) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۵۰

احمد شوقی

احمد بن علی بن احمد شوقی به «امیر الشعراء» و «شاعر الأمراء» شناخته شده است. در قاهره به دنیا آمد و در مدارس دولتی به تحصیل پرداخت. دو سال در بخش ترجمه مدرسه حقوق درس خواند و در سال ۱۸۸۷ میلادی از سوی «خدییوی توفیق» به فرانسه برای ادامه تحصیل اعزام گردید. پس از چهار سال به قاهره بازگشت و به عنوان رئیس اهل قلم در دیوان «خدییوی عباس» مشغول به کار شد. در زمان جنگ جهانی اول به اسپانیا رفت. پس از جنگ به مصر بازگشت و به عنوان عضو مجلس شیوخ مشغول به کار شد. احمد شوقی در اکثر فنون شعر قدم به میدان گذارد. و برخی از اشعار او و دیوانش او به نام «شوقیات» معروف گردیده است. شوقی از زمامداران شعر کلاسیک معاصر است. ادب و دین در اشعار او به هم آمیخته و از همین رو جایگاه مردمی یافته است. قصیده «نهج البرده» و «همزیه نبویه» او شهرت بسیار یافته است. او در سال ۱۳۵۱ ه. ق.

وفات یافت «۱».

—*—

۱- هذا الحسین دمه بکربلا روى الثرى لَمَّا جرى على ظما

۲- و استشهد الأقمار اهل بيته يهوون فى الترب فرادى و ثنا

۳- ابن زیاد و يزيد بغياو الله و الأيام حرب من بغى «۲» ۱- این حسین است که خورش در کربلاء بر زمین ریخته شده

۲- و اهل بیت او در حالی که تنها بودند و یآوری نداشتند به شهادت رسیدند.

۳- ابن زیاد و يزيد ستمکارند

و خدا و روزگار در جنگ با ستمکارانند.

۱- و أنت إذا ما ذكرت الحسين تصاممت لا جاهلا موضعه

۲- أحبّ الحسين و لکننی لسانی علیه و قلبی معه

۳- حبست لسانی عن مدحه حذار أمیه أن تقطعه «۳» ۱- تو هنگامی که نام حسین را ذکر نمی کنی به خاطر شرایط است نه بخاطر جهل نسبت به جایگاه حسین (ع).

۲- من حسین را دوست دارم اما زبانم بر علیه او و قلبم همراه اوست.

۳- زبانم را از مدح او باز می دارم از ترس خلف امیه که مبادا او را قطع کنند.

(شاعر شرایط را به گونه ای می بیند که باید با احتیاط نام حسین (ع) را بر زبان آورد و باید حبّ او را در قلب پنهان نمود).

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۹، ص ۱۴۰.

(۲)- همان؛ ص ۱۴۲.

(۳)- همان؛ ص ۱۴۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۵۱

محمد حسین الجبّوی

شیخ محمد حسین بن شیخ حمد حلّی معروف به «جبّوی» در سال ۱۲۸۵ ه. ق. در «فیحاء» «۱» به دنیا آمد، دروس مقدماتی و ادبی را در زادگاه خود خواند، سپس به تحصیل علوم دینی پرداخت و برای تکمیل و تحصیل دوره ی عالی فقه و اصول در سال ۱۳۰۳ هجری از حله به نجف هجرت نمود و به درس و تدریس پرداخت. از مهمترین اساتید او می توان از «شیخ حسن مامقانی» و «شیخ علی رفیش» نام برد. او در سال ۱۳۳۷ در کسوت مرجعیّت دینی به شهر خود بازگشت، و در سال ۱۳۵۲ هجری وفات یافت. جنازه اش را از حله به نجف اشرف انتقال دادند و در صحن شریف علوی دفن کردند.

جبّوی در نظم و نثر استاد بود. آثار علمی و فقهی و ادبی متعددی دارد از جمله: «سفرنامه ی حج»،

«کتابی در علم تجوید و شیوه های قرائت قرآن»، «تقریرات دروس فقهی و اصولی اساتیدش»، «الرحله الحسینیه» که سفرنامه ی کربلاست که در سال ۱۳۲۱ قمری در پی سفر به کربلا نوشته و در سال ۱۳۲۹ قمری در نجف چاپ کرده است «۲».

—*—

۱- خلیلی هل من وقفه لکما معی علی جدث أسقیه صیب أدمعی

۲- لیروی الثری منه بفیض مدامعی فانّ الحیا الوکّاف لم یک مقنعی

۳- لأنّ الحیا یهمی و یقلع تارهو إنی لعظم الخطب ما جفّ مدمعی «۳» ۱- ای دوست من! فرصتی ده تا با ابر یا آب دیده، دیار محبوب را آبیاری کنیم.

۲- و آن سرزمین را سیراب نمائیم زیرا شرم و حیا گاهی مانع از آن می شود که بگرییم

۳- و گاه اجازه ی گریستن را می دهد. گرچه به جهت عظمت این مصیبت، گاهی اشک من خشک می شود.

(۱)- از توابع حلّه.

(۲)- ادب الطّف؛ ج ۹، ص ۱۴۵.

(۳)- همان؛ ص ۱۴۴. البالیات؛ ج ۴، ص ۱۰۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۵۲

مهدی الفلوجی

حاج مهدی فلوجی بن حاج عمران بن حاج سعید از ادبای حلّه به شمار می رود که در سال ۱۲۸۲ ه. ق. به دنیا آمد. او به تجارت روی آورد و با توجه به مکتب مالی خویش، هیچگاه از شعر برای بهره مندی های مادی استفاده نکرد، بلکه شعر خویش را به اهل بیت اختصاص داد. در این اواخر به دلیل روی نمودن مردم به سبک جدید شعر، اشعار او که به سختی با اسلوب قدیم پیوند خورده بود، مورد بی مهری قرار گرفت. او در سال ۱۳۵۷ هجری وفات یافت، و در حرم حیدری به خاک سپرده شد «۱».

—*—

۱- إلی م و قلبی من جفونی یسکب و نار الأسی ما بین جنبی تلهب!؟

آیبت و لیلی شطّ عنه صباحه کأن لم یکن للیل صبح فیرقب «۲»! ۱ و ۲- آتش سوزان درون من، دلم را آتش زده و شب و روز مرا یکسان و تیره و تار نموده و خواب و استراحت را هم از من ربوده است.

۱- بأبی المحرمین عبّت الی الله یا هلالها وفود لقاها

۲- قدّمت هدیها و هنّ نفوس یا لتلك النّفوس ما أهداها!

۳- ترکتها سیوف أبناء حرب فی منی کربلا أضاحی مناها!

۴- مذ تعرّت عن المخیط بروداخلع الدّین بردها فکساها

۵- برزت للطّواف دون بیوت شرف الله بیته بحماها «۳» ۱- امام حسین (ع) و یارانش محرمانی بودند که جان خود را به عنوان قربانیان حقیقی نه رمزی به قربانگاه آوردند، ۲- و در کربلا سخاوتمندانه تقدیم کردند.

۳- و شمشیر دشمنان در «منای کربلا» آنان را قربانی کرد.

۴- آن هنگام که جامه ی دین پاره گشت. امام و اصحابش با خون خود آن جامه را دوختند.

۵- آنان طواف خود را در کربلا- به گونه ای انجام دادند که خداوند طواف خانه ی خود را به سبب طواف آنان در کربلا شرافت بخشید.

(۱)- ادب الطّف؛ ج ۹، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

(۲)- البابیات؛ ج ۴، ص ۱۲۶.

(۳)- همان؛ ص ۱۲۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۵۳

محمد اقبال

محمد اقبال فیلسوف بزرگ پاکستانی در سال ۱۸۷۳ میلادی در شهر «سیالکوت» پاکستان به دنیا آمد و به کشورهای بسیاری برای طلب علم سفر کرد. در سال ۱۹۰۸ به وطنش برگشت و به عنوان وکیل مشغول به کار شد و در دانشکده «الشرقیه» در لاهور به تدریس فلسفه و تاریخ پرداخت ... او به دانشگاههای کمبریج انگلیس و «مونخ» آلمان ملحق و به زبانهای گوناگون

آشنا و در آنها مقاله نوشت. تفکر

«اقبال» با اصلاحات دینی مقرون است. او در سال ۱۹۳۸ م وفات یافت. سخنرانیهای او در کتابی به نام «اصلاح الافکار الدینیة فی الاسلام» منتشر گردیده است (۱)

—*—

فی الکعبه العلیا و قصّتها نبأً یفیض دما علی الحجر

بدأت باسماعیل عبرتهاو دم الحسین (ع) نهایه العبر «۲» در حقیقت، نهضت حسین (ع) تکمیل مناسک حج است. مناسکی که اسماعیل (ع) با تسلیم خود آغازگر عبرتهای آن بود و حسین (ع) با خون خویش آن را مهر کرد.

(۱) - ادب الطف؛ ج ۹، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

(۲) - همان؛ ص ۱۷۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۵۴

عبد الغنی الحرّ

عبد الغنی الحرّ، عالم فاضل و ادیب مشهور نجف است که دارای قدرت حافظه و سرعت بدیهه فوق العاده ای بود. اکثر اشعار او در مدح و رثای اهل بیت می باشد در مورد او مرجع بزرگ سید «عبد الهادی شیرازی» گفته است: «اگر ولایت و حب «عبد الغنی الحرّ» نسبت به اهل بیت را در میان همه اهل شهر تقسیم کنند هیچیک به جهنم وارد نمی شوند». او در سال ۱۳۵۸ هجری وفات یافت.

از اشعار معروف او: «منتظم الدرر فی مدح الامام المنتظر» و تخمیس تائیه مشهور «دعبل خزاعی» است (۱).

—*—

۱- و فدت علیک یحدونی اشتیاقی و أحشائی بنار جوای تغلی

۲- رجاء أن تحطّ الثقل عنّی فأنت القصد فی تخفیف ثقلی

۳- و غفران الذّنوب و کلّ وزربدا منّی بقول او بفعل «۲» ۱- من به سوی تو می آیم تا اشتیاقم را آرام کنم. این در حالی است که درون من در آتش می سوزد.

۲- از تو می خواهم که این سنگینی را از من برطرف کنی، که تو تنها کسی هستی که این کار را انجام می دهی

اعمال و افعال به من کمک می نماید. (درخواست من اجر و ثواب آخروی و قرب و غفران است).

(۱) - همان؛ ج ۹، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

(۲) - همان؛ ص ۱۸۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۵۵

مهدی الأعرجی

سید مهدی بن سید راضی حسینی اعرجی بغدادی از اکابر خطبای منبر حسینی، به سال ۱۳۲۲ ه. ق. در نجف به دنیا آمد.

دروس عربی و عروض، را نزد سید رضا هندی و متن خطابه را نزد دایی خود شیخ قاسم حلّی که خطیب مشهوری بود، خواند و ذوق لطیف و قریحه سرشار او، وی را علاقه مند مجالس شعر و ادب ساخت. وی در بدیهه سرایی مهارت داشت. از آثار وی «ارجوزه در نسب آل اعرجی» در ۳۹ بیت که در مجله ی المرشد بغدادی به چاپ رسید را می توان نام برد. او در جوانی و در سال ۱۳۵۹ هجری در شطّ فرات غرق گردید. دیوان مخطوط او توسط برادرش در بیش از ۳۰۰ صفحه جمع آوری شده است.

«۱».

—*—

۱- و رأس ابن النبی علی قناهیر تلّ آی أصحاب الرّقیم

۲- و ینذر فی النّهار القوم وعظا و یهدی الرّکب فی اللیل البهیم

۳- فلم أر قبله بدرا تجلّی له برج من الرّمح القویم «۲» ۱- سر پسر پیامبر (ص) بر نیزه در حال تلاوت قرآن بود. و آیات مربوط به اصحاب رقیم را تلاوت می فرمود.

۲- این سر روشنایی و درخشش داشت که موجب روشنگری و نصیحت در روز، و راهبری قافله در شب تاریک می شد

۳- و من از این «ماه» که برفراز برجی از نیزه بردمیده در شگفتم و ماهی چون آن ندیدم «۳».

لیت الهلال هلال شهر محرّم عجل الخسوف له و لمّا یتمم «۴» ای کاش که خوف مانع از

کامل شدن ماه محرم شود و لحظه های بلا و مصیبت دیرتر فرارسد.

(۱) - ادب الطف؛ ج ۹، ص ۱۹۳.

(۲) - همانجا.

(۳) - اشاره به روایتی که از زید بن ارقم صحابی رسول الله نقل شده: هنگامی که سر را از کنار غرفه ی من عبور می دادند دیدم که مشغول خواندن این آیه است: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» سوره كهف؛ آیه ی ۹.

(۴) - همان؛ ج ۹، ص ۱۹۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۵۶

هادی آل کاشف الغطاء

شیخ هادی بن شیخ عیّاس بن علی بن جعفر صاحب کاشف الغطاء به سال ۱۲۸۹ ه. ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. در خاندانی معروف به علم و ادب پرورش یافت و نزد اساتیدی مانند: «شیخ الشریعه»، «شیخ یزدی» و «مرحوم آخوند»، تلمذ نمود. او در سال ۱۳۶۱ هجری وفات یافت. برخی آثار او چنین است: «شرح شرائع الاسلام»، «مستدرک نهج البلاغه»، «المقبوله الحسينیه»، «شرح تبصره العلامه الحلّی» و ... «۱»

-*

۱- و اللیل قد أجنّکم و اقبلا فتأخذوه للنّجاه جملا

۲- و القوم لا یبغون غیری احدافار تحلوا التسلّموا من الرّدی «۲» در اینجا داستان شب عاشورا و رخصت امام (ع) در بازگشت اصحاب به خانه هایشان مطرح است تعبیرات امام به همان صورت است که در روایت آمده:

۱- شب همه جا را فرا گرفته است آن را مرکب خویش قرار دهید و از مرگ خود را نجات دهید.

۲- که دشمن غیر مرا نمی خواهد. شما در تاریکی به این سو و آن سو پراکنده شوید و مرا با این لشکر انبوه واگذارید. این جماعت فقط در جستجوی من هستند و اگر بر من دست یابند از جستجوی دیگران دست برمی دارند.

۱- و التّبط و الصّحب أولو الوفاء باتوا بتلک اللّیله اللّیلاء

دوی کدوی النحل من ذاکر لله أو مصل «۳» ۱- فرزندان و یاران وفادار امام (ع) آن شب را بیدار ماندند

۲- و تا صبح به مناجات پرداختند مناجات شب آخر و انعکاس نجوای اصحاب امام در حال نیایش و راز و نیاز و انابه و صوت دلپذیر قرآن در خیمه ها که به گوش می رسید مانند آواز دلنشین امواج زنبور عسل در کندو می باشد.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۹، ص ۲۲۴.

(۲)- ليله عاشورا فی الحدیث و الادب؛ ص ۳۹۷.

(۳)- همان؛ ص ۴۰۰. ادب الطف؛ ج ۹، ص ۲۲۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۵۷

سید رضا هندی

سید رضا بن سید هاشم تقوی رضوی موسوی هندی لکهنوی، به سال ۱۲۹۰ ه. ق. در نجف متولد شد و در سال ۱۲۹۸ ه. ق. همراه پدر به سامرا رفت. وی پس از ۱۳ سال به نجف برگشته و بقیه ی عمر را در آنجا در طلب علم گذرانید.

از تألیفات او: «المیزان العادل بین الحق و الباطل فی الرد الکتائیین»، «بلغه الراحل فی الأخلاق و المعتقدات»، «الوافی فی شرح الکافی فی العروض و القوافی» و «شرح غایه الایجاز فی الفقه». وی به سال ۱۳۶۲ ه. ق. در قریه ای نزدیک نجف وفات یافت و او را در نجف دفن کردند «۱».

-*-

۱- و بقعه ترهب الأيام سطوتها و لیس تهرب من ذؤبانها التقد

۲- و روضه انجم الزهراء قد حسدت حصباءها و علیها یحمد الحسد

۳- و ارض قدس من الأملاک طاف بها طوائف کلما مرّوا بها سجّدوا

۴- فانهض فدتک بقایا انفس ظفرت بها التوائب لما خانها الجلد

۵- هب إن جندک معدود فجذک قدلاقی بسبعین جیشا ماله عدد

۶- غداه جاهد من اعدائه نفراجدو ابا طفاء نور الله و اجتهدوا

۷- و عصبتہ جحدوا حقّ الحسین

کما من قبل حق ابيه المرتضى جحدوا

۸- تجمعت عدّه منهم يضيق بها صدر الفضا و لها امثالها مدد

۹- فشدّ فيهم بابطال إذا برقت سيوفهم مطرو احتفا و ما رعدوا

۱۰- صالوا و جالوا و أدوا حقّ سيدهم في موقف فيه عقّ الوالد الولد «۲» ۱- در آنجا (کربلا) آرامگاهی است که روزگار از سطوت آن در هراس است و گرگها در آنجا جرأت حمله به گوسفندان را ندارند.

۲- بوستانی است که ستاره های درخشان به سنگریزه های آن حسادت می ورزند و به این دلیل در اینجا حسد صفتی ممدوح شده است «۳».

۳- سرزمین مقدّسی است که فرشتگانی که به دور آن می گردند، هرگاه به مقابل آن می رسند، سجده می کنند.

۴- به پاخیز، نفوسی که مصائب بر آنها وارد شده به حدّی که دیگر قدرت مقابله ی با مصائب را ندارند، همگی به فدای تو باد «۴».

۵- اگر تعداد لشکریان تو کم است، جدّ تو امام حسین (ع) با هفتاد نفر به رویارویی لشکری بی شمار رفت.

۶- در روزی که با گروهی که سعی در خاموش کردن نور خدا داشتند مبارزه و مجاهده کرد.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۹، ص ۲۴۲ و ۲۴۳. اعیان الشیعه؛ ج ۷، ص ۲۳.

(۲)- همان؛ ص ۲۵.

(۳)- حسد نسبت به کارهای پسندیده «غبطه» نام دارد و غبطه مستحسن است.

(۴)- از این بیت تا آخر خطاب به امام زمان «عج» است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۵۸

۷- گروهی که حقّ حسین (ع) را انکار کردند، قبل از آن هم حقّ پدرش مرتضی را منکر شده بودند.

۸- گروهی از آنان گرد آمدند و همه جا را اشغال کردند. آنها به همین تعداد نیز پشتیبان دارند.

۹- او به همراه قهرمانانی به دشمن حمله برد که هرگاه شمشیرهای آنان برق

می زد، باران مرگ می بارید ولی صدای رعد بلند نمی شد.

۱۰- از چپ و راست میدان جنگ حمله کردند و حقّ آقای خود را ادا کردند. آن هم در موقعیتی که پدر، فرزند را رها می کند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۵۹

شیخ حسن دجیلی

شیخ حسن بن شیخ محسن بن شیخ احمد دجیلی نجفی به سال ۱۳۱۰ ه. ق. در نجف اشرف متولد شد. او عالمی بزرگ بود و بر کتاب «کفایه الاصول» شرحی نوشته است. از دیگر آثار او دیوان شعر و منظومه ای در منطق می باشد. وی به سال ۱۳۶۶ ه. ق. درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد «۱».

—*—

۱- و قامت علیهم بعدما غاب أحمد عصائب غیّ أظهرت کامن الحقد

۲- و قد نقضت عهد التّبّیّ (ص) بآله الهداه و قلّ التائبون علی العهد

۳- غداه ابن هند أظهر الکفر طالباتارات قتلاه بیدر و فی أحد

۴- ورام بأن یقضی علی دین أحمد و یرجع دین الجاهلیه و الوأد «۲» ۱- بعد از درگذشت پیامبر (ص) گروههایی گمراه علیه آنها قیام کردند و کینه های پنهان خود را آشکار کردند.

۲- و عهد خود را با خانواده ی پیامبر «ص» که راهنمایان آنها بودند شکستند، و تعدادی اندک بر آن عهد استوار ماندند.

۳- روزی که فرزند هند، کفر خود را آشکار کرد و به خونخواهی کشته شدگان بدر و احد برخاست.

۴- می خواست دین احمد (ص) را نابود کرده و دین جاهلی و زنده به گور کردن دختران را تجدید کند.

(۱)- اعیان الشیعه؛ ج ۵، ص ۲۳۵. ادب الطّف؛ ج ۹، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

(۲)- همان؛ ص ۳۲۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۶۰

سید حسن بن سید محمود بن سید علی بن محمد امین معروف به «سید حسن قشاقش» و مشهور به «امین» به سال ۱۲۹۹ ه. ق. در قریه ی عیترون از توابع «جبل عامل» در لبنان به دنیا آمد.

حسن امین عالمی فاضل و فقیهی دانشمند و تیزفهم بوده و شعرش مقام والایی دارد. وی به سال ۱۳۱۶

هجری وارد عراق شد و به تحصیل و تدریس پرداخت. سپس در سال ۱۳۳۰ هجری به جبل عامل برگشت و تا پایان عمر در آنجا به سر برد.

از آثار او: «رساله فی الرد علی الوهابیه»، رساله ای است در ردّ وهابیت، «مجلد فی الطهاره»، «منظومه فی الاجتهاد و التقليد» در مسائل فقهی و ... وی به سال ۱۳۶۸ ه. ق. در بیروت بدرود حیات گفت و پیکر او را به قریه ای در بلاد جبل عامل بردند که در آخر عمر آنجا می زیست «۱».

*- حسن محمود در وصف شهدای کربلا چنین سروده است «۲»:

۱- وردوا علی الهیجا ورود الهمیم و رأوا عظیم الخطب غیر عظیم

۲- و تنازعوا کأس المنیه بینهم فی غیر ما لغو و لا تأثم

۳- یتسابقون إلی الهجوم و كأنهم خلقوا لیوم تسابق و هجوم

۴- یتعجلون البذل قبل أوانه و یسارعون لدعوه المظلوم

۵- وجدوا الحیاه مع الهون ذمیمهو الموت فی العلیاء غیر ذمیم

۶- و تقدموا للموت قبل إمامهم و لقد یجوز تقدّم المأموم ۱- آنها مانند شتران تشنه که به سوی آب می تازند، به میدان نبرد تاختند و بلای بزرگ را ناچیز دیدند.

۲- از این روست که برای دستیابی به آن، بر یکدیگر پیشی می گیرند و گاه بر سر آن منازعه ای دوستانه می پردازند.

۳- در حمله به دشمن بر یکدیگر پیشی گرفتند. گویی خداوند آنها را برای چنین صحنه هایی (روز مسابقه و حمله) آفریده است.

۴- برای دادن جانشان قبل از رسیدن اجل شتاب داشتند، و هرگاه مظلومی آنها را می خواند، زود به کمک او می شتافتند.

۵- زندگی همراه با خواری و ذلت به نظر آنها ناپسند بود تا سرانجام مرگ با سربلندی را پسندیدند.

۶- برای رسیدن به مرگ، جلوتر از امام خود قرار گرفتند

زیرا گاهی تقدّم مأموم بر امام جایز است.

(۱) - اعیان الشیعه؛ ج ۵، ص ۲۸۴، ادب الطف؛ ج ۹، ص ۳۳۱.

(۲) - همان؛ ص ۳۳۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۶۱

شیخ محمد السماوی

محمد بن طاهر السماوی به در سال ۱۲۹۲ ه. ق. در «سماوه» (۱) به دنیا آمد، پدرش مردی عالم و فاضل بود. وی پس از رحلت پدر به نجف برای کسب علم هجرت کرد، از اساتیدی مانند صاحب جواهر و سید محمد هندی بهره جست و از «سید حسن صدر» اجازه اجتهاد گرفت. او به عنوان قاضی در دادگاه فقه جعفری منصوب گردید ... همچنین مدتی با روزنامه «الزوراء» که به زبان ترکی و عربی منتشر می شد همکاری نمود. از آثار او می توان «ابصار العین فی انصار الحسین»، «الکواکب السماویه» و «دیوان اشعار» او را نام برد.

او به جمع آوری کتب و تنقیح آنها همت فراوان گماشت و کتابخانه ی «سماوی» ضرب المثل و مورد آرزوی دوستداران کتاب بوده است. در سال ۱۳۷۰ وفات یافت (۲).

—*—

ان یقتلوك علی شاطی الفرات ظما فقد تزلزل کرسی السما عظما

و قد بکتک دما حتّی العدی ندما أیّ المحاجر لا یبکی علیک دما

أبکیت و الله حتّی محجر الحجر (۳)

حسین جان! اگر تو را در کنار شطّ فرات کشتند، عرش آسمان با شهادت تو به لرزه درآمد. حتّی دشمنان تو با اظهار ندامت بر مصیبت تو اشک ریختند و چه کسی است که بر تو اشک نریزد و به خدا قسم هر چیز سخت حتّی سنگ سخت نیز بر تو می گیرد.

کم طلعه لک یا هلال محرم قد غیبت وجه السرور بماتم

ما انت الّا القوس فی کبد السما ترمی قلوب المسلمین بأسهم کم ای هلال ماه محرم چه بسا دمیدن تو

شادی و سرور را برطرف می سازد و حزن و اندوه بر همه ی عالم فرومی ریزد. کمان هلال تو در دل آسمان تیرهای ماتم را به سوی قلب مسلمین نشانه می گیرد.

(۱) - سماوه: ناحیه ی شرقی کوفه در عراق

(۲) - ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۲۰ و ۲۱.

(۳) - همان؛ ص ۲۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۶۲

سید محسن الامین

علامه سید محسن امین یکی از مصلحان بزرگ جهان اسلام به شمار می رود. وی به سال ۱۲۸۴ ه. ق. در منطقه ی «شقراء» لبنان به دنیا آمد. سال ۱۳۰۸ هجری به نجف اشرف سفر نمود و ۱۱ سال از درس اساتید آن حوزه بهره مند شد. او از درس اساتیدی مانند «شیخ آقا رضا همدانی» و «ملا کاظم خراسانی» و «شیخ الشریعه» استفاده برد. سید محسن امین پس از اتمام تحصیلات خود در نجف اشرف و با عنوان مرجعیت عامه، بنا به درخواست شیعیان در سال ۱۳۱۹ هجری به شام هجرت کرد و در سوریه و لبنان، فعالیت خود را آغاز کرد. او به نیکی دریافته بود که در این کشورها مشکل اساسی مسلمانان و به ویژه شیعیان فقر مالی و جهل آنان است. لذا در نخستین فرصت درصدد رفع این دو نقیصه برآمد. از سوی دیگر وقتی شاهد تغییرات و تحولات شگرفی در عرصه ی فن آوری و علوم انسانی شد درصدد آماده سازی مسلمانان برای تطبیق خود با شرایط حاضر برآمد و برای مصون سازی مسلمانان در جهت در امان ماندن از مفاسد اجتماعی غرب که به همراه تلقی جدید از انسان و دنیا ناشی شده بود اقدامات لازم را به عمل آورد. به علاوه سید متوجه شد که مسیحیان تبلیغات وسیعی به راه انداخته اند تا جوانان را به سوی

خود جلب کنند سید نیز از افراد زیادی برای تشکیل انجمنی دعوت به عمل آورد و سرانجام دبیرستانی تحت عنوان المدرسه العلویه را تأسیس کرد. در این زمان بود که وی، بچه های شیعیان را از اسم نویسی در مدارس غیر شیعه و به خصوص مدارس مختلط مسیحیان منع کرد. و هنوز آثار جاودان او در آنجا ثمردهی دارد و مدرسه ی محسنیه نیز یکی از برکات وجودی اوست.

سید علاوه بر اقدامات فوق نیک می دانست که اسلام با عقاید خرافی آمیخته شده است. لذا مبارزه ی اصلاحی سختی را آغاز کرد و به هر ترتیبی بود موهومات را از چهره ی اسلام زدود و با رهبری خود اصلاحات زیادی در اندیشه و عمل مسلمانان به عمل آورد. نظریه ی اصلاحی او در عزاداری ابا عبد الله (ع) یکی دیگر از اقدامات او به شمار می رود. هم چنین کتابهایی چون «المجالس السنیه» در پنج جلد، «رساله التنزیه و الدروس الدینیه»، «الدر النضید فی مراثی السبط الشهید» را تألیف کرد. باوجود آن که اقدامات سید با مقاومت اهل جمود مواجه شد ولی در نهایت او بود که به پیروزی دست یافت. سید محسن نه تنها در زمینه ی مسایل فرهنگی و اصلاحی دینی اقدامات زیادی کرد بلکه این کار، او را از پرداختن به امور علمی بازداشت. تألیف اثر بسیار باارزش «اعیان الشیعه» که در واقع دایره المعارف تشیع است، گویای تلاش خستگی ناپذیر سید در این عرصه است. سید در عین حال از مشکلات مادی و اقتصادی مسلمانان و شیعیان هم غافل نبود و به همین منظور انجمن هایی تشکیل داد که مهمترین آنها عبارت بودند از: انجمن جمع آوری اعانات برای بینوایان، انجمن حمایت از ایتام و کودکان و

تأمین هزینه ی تحصیلی آنان و انجمن تأمین هزینه ی طبابت و خرید دارو برای مستمندان. او به سال ۱۳۷۱ ه. ق. درگذشت (۱).

—*—

جاء المساء فدعاهم قوموا اذهبوا فالليل سرّ جهره اخفات

لا يطلب الأعداء غيري فاتركوني ما بكم من بيعتي تبعات (۲)

(۱) - اعيان الشيعة؛ مقدمه، ص ۵-۸.

(۲) - ليله عاشورا؛ ج ۱، ص ۳۳۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۶۳

امام در عصر تاسوعا (شب عاشورا) هنوز شب فرانسیده بود یاران خود را جمع کرد و فرمود: «اینک سیاهی شب همه جا را فراگرفته است. شب برای شما پوششی تهیه خواهد کرد. از آن به عنوان مرکبی استفاده کنید و بروید. این جماعت فقط در جستجوی من هستند و اگر بر من دست یابند از جستجوی دیگران دست برمی دارند. من بیعتم را از همه ی شما برداشتم و همه ی شما را از مسئولیت هایتان نسبت به خود آزاد می گذارم، بروید.»

تعست جدودك يا أمّيه و الخنى و العارفيك مآبه و مآله

فتسرّبلى ثوب الخزايه كَلْمَايَلِي عَلِيكَ تَجَدَّدتْ أَسْمَاله (۱) نابود باد اجدادت ای امیه و ننگ و عار بر آنان باد که لباس ذلت و خواری را برای همیشه به اندام یزید پوشانند.

۱- هذه كربلا فقف في ثراها و اخلع النعل عند وادی طواها

۲- فهی وادی القدس التي ودت الشهب الدراری بأنّها حسبها

۳- حل فيها النور الذی نار موسی صاحب الطور من سناه سناها

۴- فاخرت كعبه الحجيج فکانت أشرف الكعبتين قدرا و جاها

٥- يا اماما لولاه ما خلق الخلق و لا كان أرضها و سماها

٦- هو من أحمد و أحمد منه طينه شرفت على ما سواها

٧- خيرها بعد جده و أبيه خير من قد داس الحصى و وطاها

٨- قف بها و اسكب الدموع دماء و ابك طول المدى على قتلاها

٩- اى قتلى فى الله ما

من نبی او وصی من قبل الالبکاه

۱۰- و بکت بالدم السماوات و الارض و قد قل بالدماء بکاه

۱۱- ای عین فی الناس تبخل بالدمع و عین النبی باد قذاها «۲» (کربلا از دیرباز قداستی ویژه داشته است، شاید یکی از عوامل آن، اخبار پیامبران گذشته در مورد حوادثی است که در این سرزمین واقع می شود به گونه ای که این سرزمین را میعادگاه عشاق و مخلصان قرار داده است).

۱- این سرزمین کربلاست پس هنگامی که می خواهی وارد آن شوی کفش هایت را از پایت درآور. گویی که می خواهی وارد وادی مقدس طوی شوی.

۲- این وادی مقدس است که میعادگاه عشاق و مخلصان است.

۳- نوری که حضرت موسی (ع) صاحب طور آن را دید.

۴- چنین است که کربلا، وادی مقدس طوی می گردد و با کعبه حجاج به مفاخره می پردازد و علو خویش را به اثبات می رساند.

۵- ای امام! اگر شما نبودید عالم خلق نمی شد و زمین و آسمان آفریده نمی شدند.

(۱)- عاشوراء فی الادب العاملی المعاصر؛ ص ۱۱۲.

(۲)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۳۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۶۴

۶- او از احمد است و احمد از اوست و خاک به واسطه ی وجود مقدس او شرافت یافت.

۷- او بهترین مردم پس از جد بزرگوار و پدرش است و بهترین کسی است که دنیا را تحقیر نمود.

۸- در آنجا بایست و بر او اشکت را جاری کن و به مدت طولانی بر کشته شدنش گریه کن.

۹- کدام کشته شده ای است در راه خدا که قبل از شهادتش همه ی انبیاء و اوصیاء بر او گریسته باشند؟!

۱۰- و بر او آسمانها و زمین گریسته باشند و اشکشان باز هم جاری باشد.

۱۱- اگرچه بعضی از مردم از زیادی گریه، اشک

چشمانشان خشک شده ولی نبی اکرم (ص) مانند کسی که خاشاک در چشمش فرو رفته باشد. دائماً اشک ریزان است.

رام الدعی ابن الدعی مذلهمنه فلاذ بعزه و إباء

هیئات أن تعطی الدئیة نفسه خوف المئیة أو رجاء بقاء «۱» (حسین چنین شیوه ای را در مخالفت و ایستادگی در برابر پیشنهاد ذلت از سوی یزیدیان، تعلیم می نماید):

این زنازاده ی پسر زنازاده قصد دارد که مرا به ذلت بکشاند اما من به خاطر عزتم ابا می کنم و هیئات از اینکه به خاطر ترس در برابر پیشنهاد ذلت یزیدیان تسلیم شوم.

و لمجدهم كتب الخلود و دام فی أنف الزمان لذكرهم عبقات «۲» برای بزرگی آنان جاودانگی و بقاء نوشته شده و یاد او و ماندگاری نهضت او در طول زمان همواره جاودانه است.

(۱) - عاشوراء فی الادب العاملی المعاصر؛ ص ۱۱۰.

(۲) - ليله عاشوراء، ص ۳۳۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۶۵

ادوار مرقص

ادیب سوری، شاعر، نویسنده، در «لاذقیه» به دنیا آمد و تا سال ۱۳۴۰ ه. ق. در آنجا به تحصیل مشغول بود، او از ادیبان و مترجمان بزرگ نیمه اول قرن ۲۰ به حساب می آید و از اعضای «مجمع علمی دمشق» می باشد و به عنوان یک ادیب صحفی در کشورهای مصر، لبنان و سوریه شناخته می شود. «مرقص» در سال ۱۹۵۲ میلادی وفات یافت. برخی از آثارش:

«الأدب العربی فی ماله و فی ما علیه»، «کفیل البیان و الشعر»، «نحن و لغتنا فی هذا العصر»، «دیوان ادوار مرقص»، «ذخیره المتأدب» و «کفیل العروض و القافیه». «۱»

—*—

۱- قدم الزمان و ذکره متجدد فی کل قلب بالفضیله حاشد

٢- و خلود كل فضيله بخلود من لولاه لم يكن الزمان بخالد

٣- ايه دم الشهداء سل متدفقاو اسق القلوب ببارق و براعد

٤- ان القلوب الممحلات

إذا ارتوت منه زهت بمكارم و محامد

۵- یا غره الشهداء من علیائها لوحی علیهم کالضیاء العاقد

۶- موسومه بدم الشهاده فهی لاتنفک تدمی مثل زند الفاصد

۷- کیما یسیروا فی الحیاه بنهجه لا یخضعون لغاصب و معاند «۲» ۱- با گذشت زمان یاد او تازه می شود و در قلوب فضیلت جویان، تازه تر و پایدارتر می گردد.

۲- زیرا که رنگ الهی موجب جاودانگی اش گردیده است؛ و گذر زمان آن را از بین نمی برد.

۳- ای خون شهدا، دوباره جاری شوید و رعد و برق دیگری را به وجود آورید.

۴- تا قلب های خشک و بایر و زمین های شوره زار و بی حاصل و خشک را از خون سیراب و زنده نماید.

۵ و ۶- ای سرور شهدا! مانند نوری بر آنان روشنایی داشته باش که خون تو همواره، ساری و جاری است. مانند میچ کسی که رگش را برای حجامت زده اند.

۷- هم چنان در زندگی روششان ادامه می یابد و در مقابل هیچ غاصب و معاندی سر تسلیم فرود نمی آورند.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۴۴ و ۴۵.

(۲)- همان؛ ص ۴۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۶۶

محمد حسین کاشف الغطاء

محمد حسین بن شیخ العراقین البحاثه شیخ علی بن حجه از بزرگترین و مشهورترین علمای شیعه است که به سال ۱۲۹۴ ه. ق. در نجف اشرف متولد شد و از محضر اساتید بزرگ و مشهور حوزه ی نجف برخوردار گشت. مناظرات بسیاری بین او و «جرجی زیدان» و «الأب انستاس الکرملی» هم چنین مناظراتی بین او و علمای الازهر صورت گرفت که در نشریات آن روز به چاپ رسید. در سال ۱۳۵۰ ه. ق. به دعوت «المؤتمر الاسلامی العام» به قدس سفر کرد و خطبه ی تاریخی خود را در آنجا ایراد نمود و ۲۰ هزار نفر در آن

مکان به امامت او نماز برگزار نمودند. او در سال ۱۳۷۳ ه. ق. وفات یافت. برخی تألیفات او چنین است: «اصل الشیعه و أصولها»، «الأرض و التربه»، «مختارات الأغانی»، «المیثاق العربی الوطنی»، «الآیات البینات»، «دیوان شعر» (۱).

—*—

و یا مسیح هدی للرأس منه علی الزّماح معراج قدس راح یعرجه

و یا کلیما هوی فوق الثری صعقالکن محیاه فوق الزّماح أبلجه (۲) ای مسیحی که هدایتگری سر تو بر نیزه چون معراج مسیح (ع) است و ای کلیمی که دلدادگی تو مانند تکلم عاشقانه ی موسی (ع) با معبود است.

أبو إلهما الی العزّ انتسابافلیس لهم أب إلهما الإباء (۳) حسین از دامان عزّت و آزادگی برخاسته و خود خاستگاه آن در طول تاریخ می باشد.

(۱) - ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۴۹ و ۵۰.

(۲) - همان؛ ص ۵۶.

(۳) - همان؛ ص ۵۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۶۷

عبد الحسین الأزی

حاج عبد الحسین أزی فرزند حاج یوسف بن محمد بغدادی، از شعرای شیعه و مشاهیر ادبای عراق در قرن چهاردهم هجری می باشد. وی به سال ۱۲۹۸ ه. ق. در بغداد متولد شد. او در اوائل عمر خود با پدرش به شغل تجارت پرداخت و پس از تکمیل مقدمات علوم عربی و ادب نزد فضلالی خاندان خود، شیفته ی شعر و ادب شد و زمانی از حوزه ی درس شیخ شاکر بغدادی از علمای بغداد بهره مند گشت. وی زبان فارسی و ترکی و فرانسه را به خوبی می خواند و می نوشت، سپس به کارهای سیاسی پرداخت، و روزنامه ی «الروضه» را در سال ۱۳۲۷ قمری منتشر کرد. در عصر انقلاب و شورش رشد کرد و دیوان او منعکس کننده ی این حرکتهای در جامعه آن روز است و نشریه «المصباح» را منتشر ساخت. این

نخستین روزنامه در حمایت از حقوق اعراب است. پس از آن مدیریت مجله ی «العلم» را که توسط سید هبه الله شهرستانی تأسیس شده بود به عهده گرفت. او از شعرای بارز عراق و از سردمداران آزادی خواهی در آنجاست و بدین سبب حاکمان ترک او را تبعید نمودند. مدتها نیز در زندان بود. «الأزری» در سال ۱۳۷۴ ه. ق. در بغداد وفات یافت و در نجف به خاک سپرده شد.

از آثار او می توان: «دیوان شعر»، «تاریخ العراق قدیما و حدیثا»، «تاریخ الوزارات العراقیه»، «القضیه العراقیه»، «المسأله العراقیه فی تاریخ حرب العراق اخیرا»، «موجز تاریخ البلدان العراقیه» و ... را نام برد «۱»

—*—

- ۱- ما كان للاحرار الا قد وهبطل توسد فی الطفوف قتیلا
- ۲- نهج الاباه علی هداك و لم تزل لهم مثلا فی الحياه نبیلا
- ۳- و تعشق الاحرار سنتك الّتی لم تبق عذرا للشجا مقبولا
- ۴- قتلوك للدّنيا و لكن لم تدم لبني أمیه بعد قتلک جیلا
- ۵- حملت (بصفین) الكتاب رماحهم لیكون رأسك بعده محمولا
- ۶- یدعون باسم (محمّد) و بكر بلادمه غدا بسیوفهم مطلولا
- ۷- ما أبخس الدّنيا اذا لم تستطع أن توجد الدّنيا الیک مثیلا
- ۸- بسمائك الشعراء مهما حلّقوا لم یبلغوا من ألف میل میلا «۲» ۱- قهرمانی که در سرزمین طف مقتول شد، نمونه ای برای آزادگان بود.

۲- ظلم ستیزان همواره بر سبیل هدایت تو راه پیمودند و تو همواره برای آنان در زندگی مقتدایی. دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ۵۶۷ عبد الحسین الأزری ص : ۵۶۷

(ای حسین ع)) آزادگان شیوه و سنت تو را عاشقانه دوست دارند. سنتی که عذری برای کسی باقی نگذاشت.

۴- بنی امیه شما را برای دنیا کشتند، ولی بعد از شما، دنیا به اندازه ی یک نسل هم به آنها وفا

نکرد.

۵- «در صفین» قرآن را بر سر نیزه کردند تا اینکه (بتوانند) بعد از آن سر تو را بر نیزه حمل کنند.

۶- به نام محمد (ص) دعوت می کنند در حالی که در کربلا شمشیرهای خود را به خون او آغشته می کنند.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۸۰ و ۸۱.

(۲)- همان؛ ص ۷۸ و ۷۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۶۸

۷- چقدر دنیا پست است که نمی تواند کسی همانند تو را بیاورد.

۸- شعرا هرچه در آسمان بزرگی تو اوج بگیرند، یک میل از هزاران میل را نمی توانند پیش بروند.

۱- عش فی زمانک ما استطعت نبیلا و اترک حدیثک للرواه جمیلا

۲- و لعزک استرخص حیاتک انه أغلی و الا غادرتک ذلیلا

۳- العز مقیاس الحیاه و ضل من قد عد مقیاس الحیاه الطولا «۱» ۱- در زمانت عاقلانه زندگی کن و سخت را برای راویان زیبا بگذار!

۲- و زندگی را با عزت و سربلندی به اتمام برسان. در غیر این صورت او تو را با ذلت ترک می کند.

۳- عزت و سربلندی مقیاس زندگیست و کسی که مقیاس زندگی را طول و مدت زمان آن بشمارد گمراه است. برای آزادگان الگوی فداکاری جز شهدای طف نیست.

(۱)- همان؛ ص ۷۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۶۹

حسین بن علی بن حبشی العبیدی الاعظمی به سال ۱۳۲۵ ه. ق. در یکی از محلّمات بغداد به نام اعظمیّه به دنیا آمد، در سال ۱۹۲۷ میلادی از دانشگاه «آل البیت» فارغ التحصیل شد، او پس از مدّتی تدریس مسئولیت متّم شریعت را در دانشکده حقوق به عهده گرفت، سپس رئیس دانشکده حقوق گردید. او تألیفات فراوانی دارد برخی از آثار او چنین است: «أحكام الأوقاف»، «مع ابن سینا»، «الاحوال الشخصیه»،

وی به سال ۱۳۷۵ ه. ق. وفات یافت و در اعظمیه به خاک سپرده شد «۱».

—*—

الدمع ينطق و العيون تترجم عما يضم اليوم هذا المأتم

اليوم قد ذبح الحسين و آله ظلما و فاض الدمع و انفجر الدم «۲» ۱- از آنچه که امروز در این ماتم می گذرد، اشک صحبت می کند و چشم ها به ترجمه ی آن سخنان می پردازد.

۲- امروز حسین (ع) و خانواده اش به ستم کشته شدند. بدین سبب اشکها با خون فرومی ریزد.

شهيد العلی ما أنت میت و انما يموت الذی یبلی و لیس له ذکر

و ما دمک المسفوک الا قیامه لها کل عام عاشوره حشر

و ما دمک المسفوک الا رساله مخلده لم یخل من ذکرها عصر

و ما دمک المسفوک الا تحریر دنیا طغت فیها الخدیعه و الختر «۳» ۱- شهید بزرگ است و نمی میرد. بلکه کسی می میرد که از یادها فراموش شود.

۲- و خون ریخته شده ی تو قیامتی است که به وسیله ی آن هر سال در روز عاشورا قیامتی (حشری) برپا می شود.

۳- و خون ریخته شده ی تو نامه ی جاودانه ای است که هیچ عصر و زمانی از آن خالی نیست.

۴- و خون ریخته شده ی تو به دنیایی که در آن خدعه و خیانت و طغیان است، آزادی می بخشد.

لا تلمنی ان جرت عینی دماؤی دمع و یک لم ینبجس!؟

هل ترى العالم إلا مأتما قد طغت نیرانه فی الأنفس

أيها الباکون حولی اقترباوا اسمعوا أنشوده الدمع الهتون «۴» ۱- مرا ملامت نکنید اگر که چشمانم خون بگرید و چه اشکی است که با درک مرتبه و مظلومیت شهیدان و شدت این حادثه بی اختیار سرازیر نشود.

۲- آیا عالم را جز ماتی می بینی که شعله های آن در جانها طغیان کرده است.

۳- ای گریه کنندگان به من نزدیک شوید و این

سرود را بشنوید و سیل آسا گریه کنید!

(۱) - ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۱۰۹.

(۲) - همان؛ ص ۱۱۲.

(۳) - همان؛ ص ۱۱۱.

(۴) - همان؛ ص ۱۰۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۷۰

عباس ابو الطوس

وی به سال ۱۳۵۰ ه. ق. در کربلا به دنیا آمد. از کودکی به شعر و ادب علاقه داشت و بسیاری اشعار از جمله معلقات را حفظ نمود و در نجف درس خود را ادامه داد. او در اکثر مجالس ادبی شرکت داشته و اشعارش در نشریات محلی به چاپ رسیده است. در سال ۱۳۷۷ ه. ق. وفات یافت «۱».

-*-

۱- لك مثل ما لاييك ذكر خالدباق بقاء الدهر لا يتغير

۲- و فضائل يقف الاعاظم خشعالجلالها و يقرها المتنكر

۳- بك يا شهيد سنبتيها أمهعريه تشي العدو و تقهر

۴- و بنور مجدك سوف نرفع مجدنا ألقائتیه به الاباه و تفخر

۵- و تشق ديحور الحياه طلائعاليست تهاب المعتدين و تحذر «۲» ۱- یاد تو مانند پدرت همواره و تا ابد الدهر، بدون تغییر، همیشگی و پابرجاست.

۲- فضایل تو به گونه ای است که حتی بزرگان در برابر جلالت آن خاشع می شوند و منکرین سر تعظیم فرود می آورند.

۳- به وسیله ی تو ای شهید می توان امتی را بیدار نمود.

۴- و به وسیله ی نور مجد تو خواهیم توانست مجد و عظمت پیدا کنیم و به آن افتخار نمائیم.

۵- و زندگیمان را با این نور روشن تر کنیم، به گونه ای که تجاوزکاران نتوانند بر ما مسلط شوند.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

(۲)- همان؛ ص ۱۳۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۷۱

شیخ خلیل مغنیه

شیخ خلیل حسین بن علی مغنیه به سال ۱۳۱۸ ه. ق. در قریه ی «طیردبا» از قرای شهر «صور» در لبنان متولد شد و به سال ۱۳۷۸ ه. ق. در «صیداء» وفات یافت. او را در زادگاهش دفن کردند. شیخ خلیل علوم ابتدایی را نزد پدرش شیخ حسین و دیگر علما و مدرّسین شهر خود فراگرفت و حدود

۱۵ سال در نجف اشرف به تحصیل پرداخت تا اجازه‌ی اجتهاد گرفت و سپس به قریه‌ی خود بازگشته و به هدایت مردم و تعلیم و قضاوت پرداخت «۱».

—*—

۱- سل کربلا عمّا لقوا من کربهفیهما و من خطب فطیع مفعج

۲- عمیت قلوب امیّه فتجمّعت لقتال آل الله ایّ تجمّع

۳- هاجت بها احقادها فتذرّعت للأخذ بالثارات ایّ تذرّع

۴- ثارات أصنام لها قد نکست فهوت محطمه لأسفل موضع

۵- الله کیف الأرض لم تخسف بهم غضبا و کیف الکون لم يتضعض «۲» ۱- از کربلا- پرس که آنها چه رنج و مصیبت بزرگ و حزن انگیزی در آنجا یافتند.

۲- دل‌های بنی امیه کور شد و برای کشتن خانواده‌ی پیامبر (ص) گرد آمدند. چه تجمعی بود!

۳- کینه‌های درونی آنها سر برآورد و برای خونخواهی به دنبال بهانه بودند و چه بهانه ای داشتند!

۴- خونخواهی به خاطر اینکه بت‌های آنها شکسته شد و به پستی گرایید.

۵- خدایا چگونه است که زمین آنها را فرو نبرده و آسمان به خاطر وجود آنها نلرزیده است؟

(۱)- اعیان الشیعه؛ ج ۶، ص ۳۴۹.

(۲)- همان؛ ص ۳۵۱.

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۷۲

شیخ محمد علی اردوبادی

اشاره

شیخ محمد علی اردوبادی تبریزی نجفی فرزند میرزا ابو القاسم اردوبادی به سال ۱۳۱۰ ه. ق. در تبریز متولد شد. وی از علما و شعرای امامیه می باشد. در کودکی و در سن ۵ سالگی با پدرش به نجف اشرف رفت و مقدمات علوم متداوله را نزد جمعی از

فضلای نجف فراگرفت، سپس به حوزه ی درس پدرش راه یافت. هم چنین از حوزه ی درس شیخ الشریعه اصفهانی، میرزای شیرازی و شیخ محمد جواد بلاغی بهره مند گشت. حکمت، فلسفه، کلام و تفسیر را آموخت. بیش از شصت اجازه ی روایت و اجتهاد از فحول

علمای عراق، ایران، سوریه و لبنان دریافت کرد و برجستگان علمای شیعه، مقام علمی و فضل او را گواهی نمودند. اردوبادی در شعر و ادب عرب بر اکثر شعرای عرب نژاد برتری داشت و شیوه ی عالی وی، بزرگان شعرای عرب را حیرت زده نمود. اکثر عمر خود را در خدمت علم و دین صرف کرد و در کنار استاد خود شیخ محمد جواد بلاغی مبارزات خستگی ناپذیری علیه تبلیغات مسیحی و استعمار نو برپا داشت. در ده ها مجله در کشورهای اسلامی مقالاتی منتشر نمود و با دشمنان اسلام و تشیع جنگید. وی دارای تألیفات مهم و تحقیقات ارزنده ای است از جمله: یک دوره تحقیقات در شش جلد که هر جلد آن نام خاصی دارد (قطف الزهر، زهر الرياض، الحدائق ذات الاکمام، الحدیقه المبهجه، الرياض الزاهره، زهرالربی).

«حياه ابراهيم بن مالک الاشر»، «حياه سبع الدجيل»، «الالوار الساطعه». «سبک التبر فيما قيل في الامام الشيرازی» در ۶۰۰ صفحه شامل اشعاری است درباره ی میرزای اول شیرازی و «دیوان شعر» که غالباً در مدح اهل البيت (ع) است «۱».

وی در زمان دایره المعارف تألیف اعیان الشیعه در حیات بوده «۲» و صاحب الغدیر نیز در زمان تألیف کتاب خود با او ملاقات داشته است. او به سال ۱۳۸۰ هجری درگذشت.

—*—

مرثیه عاشورایی:

- ۱- أحقّ الناس أن يبکی علیه بدمع شابه علق الدماء
- ۲- بجنب العلقمى سرى فہرفتى أبکی الحسین بکربلاء
- ۳- أخوه و ابن والده علیّ هزبر الملتقى ربّ اللواء
- ۴- صریعا تحت مشتبک المواضی أبو الفضل المضرج بالدماء
- ۵- و من واساه لا یشیه شیء عن ابن المصطفی عند البلاء
- ۶- وقد ملک الفرات فلم ینذقه و جاد له علی عطش بماء «۳» ۱- او کسی است که از همه سزاوارتر است تا

بر او بگریند، گریه ای که آمیخته با خون باشد.

۲- شریف ترین و سخاوتمندترین جوان عرب (از نژاد قهر) در کربلا- و در کنار علقمه به خاک افتاد و حسین (ع) بر او گریه کرد.

۳- برادرش (عباس) که در رویارویی با دشمن مانند شیر بود و علمدار لشکر او بود.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۱۵۱ و ۱۵۲. اعیان الشیعه؛ ج ۹، ص ۴۳۸. الذریعه، ج ۶، ص ۲۸۶.

(۲)- اعیان الشیعه؛ ج ۹، ص ۴۳۸.

(۳)- الغدیر؛ ج ۳، ص ۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۷۳

۴- ابو الفضل که در زیر برخورد شمشیرهای تیز، شهید و بدنش به خون آغشته شد.

۵- کسی که در روز مصیبت و بلا در همه حال یاور او بود و هیچ چیز نتوانست او را از یاری باز دارد.

۶- و هنگامی که فرات به تصرف او درآمد از آب آن نچشید و با اینکه تشنه بود خواست که آب را به برادر بخشد.

۱- فقل بالغصن یحمل منه نوراو قل بالنجم تحمله ذکاء

۲- و نادى فیهم و القوم صم فلا عن غیهم یلوی نداء

۳- ألا من راحم یسقی رضیعالیوح علیه من طه رواء

۴- و ان یدنب أبوه کما زعمتم فلا ذنب علیه و لا جزاء

۵- فلم یسقوه من ظمأ و لکن حدا للبعی حرمله الشقاء

۶- بنی ترکنتی و الهم ثکلی و ما من بعد یومک لی عزاء

۷- و اندب وجهک الذهبی وردابماء الحسن کان له ارتواء «۱» ۱- به شاخه ی درخت بگو که از او بلندی بگیرد و به ستاره بگو که از او روشنایی بگیرد.

۲- او در میان آنان ندا داد در حالی که آن قوم کر بودند و هیچ ندایی را نمی شنیدند.

۳- چرا به طفل شیرخوارش رحم نکردند و

آبی به او ندادند.

۴- و اگر پدرش آنگونه که شما گمان می کردید گناهکار بود. طفل شیرخوار چه گناهی داشت.

۵- که او را در حالی که تشنه بود آب ندادید و حمله ی ستمگر با شقاوت به او تیز زد.

۶- پسرکم! مرا ترک کردی و مرا به عزایت نشاندی و بعد از شهادت تو من عزادار هستم.

۷- من گریه و زاری می کنم بر صورت روشن تو و آن را با آب دیده می پوشانم تا سیراب شود.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۷۴

سلیمان ظاهر

شیخ سلیمان ظاهر از علما و ادبای لبنان در قرن چهاردهم هجری بود. وی عضو مجمع لغوی دمشق بود. او به سال ۱۳۸۰ ه. ق. درگذشت «۱».

—*

۱- بکیت الحسین و من کالحسین أحق بفرط الشجا و البکا

۲- کفی شرفا أن شکت رزه البرایا، و من هولہ ما شکا

۳- بکاه المصلی و رکن الحطیم و زمزم و الحجر و المتکا

۴- کفاک علی ان غدا کعبهت حج الیه الوری رمسکا

۵- علیک من اللہ ازکی السلام ما طلعت فی سماها ذکا «۲» ۱- بر حسین گریستم و چه کس از حسین (ع) سزاوارتر است که از ناراحتی و اندوه بر او بگریند؟

۲- این شرف برای او کافی است که همه ی مردم برای او آه و ناله کردند. ولی خودش از مصیبتش شکایت نکرد.

۳- مصلی و رکن حطیم و زمزم و حجر و متکا برای او گریه کردند.

۴- (ای مولا) برای (بزرگی) تو همین بس که قبرت کعبه ای شده که مردم همانند حج به سوی آن می شتابند.

۵- و از خداوند بزرگ بر تو تا زمانی که خورشید در آسمان می درخشد سلام و درود باد.

(۱) - همان؛ ج ۱۰، ص ۱۵۴.

(۲) -

همان؛ ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۷۵

عبد القادر رشید الناصری

عبد القادر رشید الناصری به سال ۱۳۳۹ ه. ق. برابر با ۱۹۲۰ میلادی در ناصریّه به دنیا آمد و از دوره ی متوسطه علاقه به سرودن شعر در او نمایان گردید. به بغداد رفت و با شاعران بزرگی همچون «محمد مهدی جواهری» و «محمد حسین الشیبی» مرتبط گردید. به او لقب «صعلوك الشعراء» داده اند. او در رادیو و مجلاتی از قبیل «النداء»، «الرائد» مشغول به کار گردید.

«عبد القادر» در سال ۱۳۸۲ قمری برابر با ۱۹۶۲ میلادی وفات یافت. برخی آثار او چنین است: «ألحان الألم»، «الأسفار»، «خماسیات الناصری» و «صوت فلسطين». عبد القادر قصیده ای نیز به نام «اشراقه من نور الحسين (ع)» سروده است «۱».

—*—

افدیک من بطل اَبی اَلَا الرّدی او یستقرّ العدل فی الإسلام «۲» من به فدای تو شوم که برای به پاداشتن عدالت، سازش ناپذیری را بدانجا رساندی که جز به زیر بار مرگ نرفتی تا عدالت اسلامی را استقرار بخشی.

و اری الدّماء الحمر خیر وسیله لظهاره الدّنیاء من الآثام «۳» و خون سرخ تو را می بینم که بهترین وسیله برای پاک کردن دنیا از گناهان است.

۱- أمن العداله أن یذلّ لغاصب شعب عداد النّجم و الأجرام

۲- و العصر عصر النّور فیهِ تحرّرت کُلّ الشّعوب و لیس عصر ظلام

۳- «فمحاکم التّفیش» دال زمانهاو تقوّض «البستیل» بعد قیام

۴- إلّا شعوب الشّرق وهی عریقهتقناد کالانعام للإعدام

۵- لَمّا نزل من وقع سوط عدوّهامرتاعه تبکی بکا الأیتام «۴» ۱- آیا این عدل و عدالت است؟ چرا باید ملتها در برابر غاصبان خشوع نمایند؟

۲- این زمانه دوران نورانیت است که در همه ی ملت ها آزاد شده اند و عصر تاریکی نیست.

عقاید برجیده شده و زندانهای مخوف باستیل «۵» از هم فروپاشیده است،

۴- هنوز هم مردم مشرق زمین مانند چهارپایان به کشتارگاه رهسپار شوند

۵- و زیر تازیانه ی دشمن همچون یتیمان بگریند؟!*

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

(۲)- أجراس كربلاء؛ ص ۳۲.

(۳)- همانجا.

(۴)- همانجا.

(۵)- باستیل زندان حکومتی است که در سال ۱۳۶۹ میلادی توسط «هپواوبریو» حاکم پاریس در عهد «شارل پنجم» احداث و سپس توسعه یافت. این زندان مورد نفرت زندانیان سیاسی است و رمزی برای استبداد مطلق محسوب می شود. در سال ۱۷۸۹ میلادی مردم به آنجا حمله کرده و آن را منهدم ساختند، این حادثه آغاز حقیقی انقلاب فرانسه محسوب می شود.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۷۶ انا ان بکیتک لست أبکی فأنیأتطوی مفاخره ید الایام

لی من مصابک و هو نبع خالدو حی یحیی مرقمی بسلام من اگر بر تو می گریم این اشک و آهم بر فناپذیری نسبت و بر چیزهایی گریه نمی کنم که مفاخر او در تندباد حوادث روزگار گم شده باشد بلکه چشمه ی جاودان حیات است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۷۷

بدر شاکر السیاب

بدر شاکر السیاب از پیشتازان نهضت ادبی جدید است که به سال ۱۳۴۴ ه. ق. برابر با ۱۹۲۶ میلادی در قریه «جیکور» در حوالی «بصره» به دنیا آمد، پس از دوره دبیرستان وارد تربیت معلم شد و با پیوستن به جماعه اخوان «عبر» و ترجمه در نشریه «الجبهه الشعبه» کار ادبی خویش را آغاز نمود. در سال ۱۹۶۱ به عنوان عضو هیئت تحریریه مجله «موانی» برگزیده شد. سیاب به عنوان یکی از سردمداران تجدید در شعر عراق شناخته می شود. و از رهبران به کارگیری رمز و اسطوره در ادب عربی می باشد. او

در شعر خود، از شاعران انگلیسی «الیوت» و «ایدث سیتویل» متأثر بوده است. سیاب در سال ۱۳۸۳ هجری برابر با ۱۹۶۴ م در ۳۹ سالگی وفات یافت. از آثار او می توان «ازهار ذابله»، «أساطیر»، «انشوده المطر»، «حفار القبور»، «المومس العمیا» و منزل الاقنان را نام برد «۱».

بدر شاکر از رمز و اسطوره در اشعار خویش بسیار بهره جسته و رمزگرایی او در سه جنبه ی اساسی تجلی یافته است:

۱- رموز جهانی که مشترک میان همه ی ملتهاست مانند سندباد و هولاکو.

۲- رموز عربی که حافظه عرب و ملیت خاص آن به او پرداخته و از لابلای قصه ها و اساطیر به دست رسیده است مانند دلاوری های جنگ یسوس، عنتره و ابو زید هلالی.

۳- رموز قرآنی و اسلامی مانند: حوا، هابیل و قابیل «۲».

شاکر السیاب با حماسه ی کربلا به عنوان رمزی جاوید در حافظه ی تاریخ روبرو می شود و هم چنان که به رموز دلاوری و ایمان می پردازد، از نمادهای پستی و شر سخن می گوید. او در قصیده ی معروفش به نام «مرثیه ی جیکور» از یزید و شمر، به عنوان ارباب و نوکری که در مسیر ذلت و زشتی، امر کرده و فرمان می برند، یاد می کند «۳».

در قصیده ی مشهور «الدمعه الخرساء» «۴» نیز از رمز بزرگ پلیدی یاد می کند و او را زیر رگبار دشنام خویش می گیرد. در این قصیده، جنبه ی هجو و نکوهش غالب است، شاید گرایش های سوسیالیستی «سیاب» در رنگ آمیزی ستیز گونه ی اشعار او بی تأثیر نبوده است.

شعر سیاب در هجو یزیدیان قدیم و جدید سروده شده و با استفاده از صنایع لفظی و معنوی بسیار به شعر خویش قوت و قدرت تأثیر گذاری بخشیده است.

—*—

إرم السماء بنظرة استهزاء و اجعل شرابك من دم

و اسحق بظلك كل عرض ناصع و أبح لنعلك أعظم الضعفاء «۵» ای یزید! به آسمان رفیع با استهزاء بنگر و شراب خویش، از خون پیکرهای پاره پاره بنوش، آبروی پاک را پایمال کن و

(۱) - ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۱۷۴.

(۲) - مجله شیراز؛ ص ۱۴۰.

(۳) - الاعمال الكاملة؛ ج ۱۲، ص ۴۰۸.

(۴) - الدمعه الخرساء: گریه ی بی صدا.

(۵) - أجراس کربلا؛ ص ۴۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۷۸

برترین مستضعفین را زیر قدم های خویش بگذار.

۱- یطفو و یرسب فی خیالی دونهاظل أدق من الجناح النائی

۲- حیران فی قعر الجحیم، معلق ما بین ألسنه اللّظی الحمراء

۳- أبصرت ظلك یا یزید یرجّه موج اللّهب و عاصف الأنواء

۴- رأس تکلل بالخنا، و اعتاض عن ذاک النّضار بحیه رقطاع

۵- ویدان موثقتان بالسّوط الذی قد کان یعبث أمس بالأحیاء «۱» ۱- من بالهای خیال را تا دوردستها به پرواز درمی آورم،

۲- و یزید را در قعر جهنم می بینم که بین زبانه های سرخ آتش سرگردان و پریشان است.

۳- لهیب آتش و تندبادها، سایه اش را می لرزاند،

۴- سرش به تاج فحاشی مزین گردیده و به جای سر آراسته ی او می توان مار خالداری را مشاهده نمود.

۵- داستان او با همان تازیانه ای که دیروز بر زندگان فرود می آورد، بسته شده است.

۱- عن ذلك السهل الملبّد يرتمى في الأفق مثل الغيمه السوداء

۲- يكتضّ بالاشباح ظمأى حشرجت ثم اشراّبت في انتظار الماء

۳- مفعوره الافواه الّا جثّهمن غير رأس لّطخت بدماء

۴- بأبي عطاشى لاغبين و رضّعاصفر الشّفاه، خمائص الاحشاء

۵- أيد تمدّ الى السّماء، و أعين ترنو إلى الماء القريب التّائى

۶- عزّ الحسين و جلّ عن أن يشتري جمّ الخطايا طائش الأهواء

۷- آلى يموت و لا يوالى مارقارىّ الغليل بخطّه تكراء

۸- فليصرعوه كما أرادوا، انّما ذنب اطفال و ذنب نساء؟! «۲» ۱- صحراى كربلا سوزان

است و افق آن سیاه گردیده است.

۲- صحرای کربلا پر است از کودکان بی گناه و تشنه لبی که در انتظار و بی قرار آب هستند.

۳- صحرای کربلا پر است از سرهای از بدن جدا و شیرخواران خشکیده لب و شکم به پشت چسبیده.

۴- و زنان بی گناه که تشنه اند و در فغان و عزا هستند.

۵- دستهایی که رو به آسمان بلند شده و چشم هایی که غریبانه به آب می نگرند.

۶- از حسین که بر دین خویش سازش نمی کند و باوجود این همه مصیبت دست از هدف والای خویش نمی شوید

۷- و به خاطر سیراب کردن زنان و اطفال از مواضع خویش عقب نشینی نمی کند.

۸- پس باید او را به خاک افکند! اما گناه کودکان و زنان چیست!؟

(۱)- همان؛ ص ۵۰.

(۲)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۷۹ عاجت بی الذکری علیها ساعهمّ الزّمان بها علی استحياء «۱» این افکار ساعتی مرا به خویش مشغول کرده، ساعتی که زمان با خجالت و شرمساری از کنار این خاطره ها عبور می کند.

۱- خفقت لتكشف عن رضيع ناكل ذبلت مراشفه ذبول حباء

۲- ظمآن بين يدي أبيه كأنه فرخ القطاه يدفّ في النّكباء

۳- لاح الفرات له فأجهش باسطايمناه نحو اللّجه الزّرقاء

۴- و استشفع الأب حابسيه على الصّدى بالطفّل يؤمى باليد البيضاء

۵- رجى الرّواء فكان سهما حزّ في نحر الرّضيع، و ضحكه استهزاء

۶- فاهترّ و اختلج اختلاجه طائرظمآن رفّ و مات قرب الماء «۲» ۱ و ۲- طفل لاغراندام معصوم، طفل شیرخوار لب تشنه (علی اصغر (ع)) در دستهای پدر همچون مرغکی است که در میان بادهای بی رحم حوادث به هر سو می دود.

۳- از دور فرات را می بیند و بی اختیار دستان کوچک خویش را به سوی آبی آب آن می گشاید،

۴- و پدر را که شفاعت

او با «ید بیضایی» خویش سعی در هدایت فرعونیان دارد،

۵- و با نمایش صحنه ی جانسوز تشنگی طفل بر آنان اتمام حجت می کند،

۶- ولی پاسخ تیری است که بی رحمانه بر گلوی کودک می نشیند و به دنبال آن قهقهه ی مستانه ی دشمن فضا را پر می سازد. و به دنبال آن پرپرزدن پرنده ی کوچک پس از اصابت تیر و لحظه ی جان دادن او در کنار آب است.

(۱)- همان؛ ص ۵۱.

(۲)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۸۰

محمد رضا الشیبی

شیخ محمد رضا بن شیخ جواد بطانحی نجفی؛ به سال ۱۳۰۶ ه. ق. در نجف به دنیا آمد و در بلاغت و فلسفه سرآمد گردید.

او یکی از مشعل داران حرکت فکری و نهضت ملی عراق به شمار می رود، و دارای نبوغ در بلاغت و بیان بوده است. در سال ۱۳۵۶ هجری به عضویت «نادی القلم» انگلستان درآمد و دکترای افتخاری از مصر دریافت کرد و به عضویت دو مجمع علمی و لغوی مصر و سوریه نیز درآمد. او در سال ۱۳۸۵ هجری وفات یافت. برخی آثارش عبارتند از: «تاریخ الفلسفه»، «أدب النظر»، «التذکره»، «الادب العصری»، «فلاسفه اليهود فی الاسلام»، «المسأله العراقیه» و ... «۱»

-*-

۱- ما بال «بجدل» لابلت مضاجعه قد حزّ اصبعه فی مخدم ذرب؟!

۲- لو کان یطلب منه بذل خاتمه لقال: هاک، و هذا قبل فعل أبی «۲» ۱- «بجدل» که جاودان درهای خیر بر او بسته باد، چرا به طمع انگشتی، انگشت او را با شمشیر قطع کرد؟

۲- اگر او انگشتی را از خود آن حضرت می طلبید، به او می فرمود: به تو بخشیدم، چون قبل از این پدرم این کار را کرده است.

۱- اننا نجنی علی أنفسناحین نجنی، ثم ندعو: من جنی

خير منكم جهلاء يعبدون الوثنا

۳- اننى ذاك العراقى الذى ذكر الشام و ناجى اليمنا «۳» ۱- ما نسبت به خود جنایتکاریم سپس می گوئیم چه کس جنایتکار است.

۲- ای بندگان مال، جاهلان بت پرست از شما بهترند.

۳- همانا من آن عراقی هستم که شام را یاد می کنم و ناجی یمنم.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

(۲)- همان؛ ص ۲۰۳. اشاره به انگشتر بخشیدن حضرت علی (ع) در حال رکوع و نزول آیه ۵۵ سوره ی مائده در مورد ایشان: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکوه می دهند.

(۳)- همان؛ ص ۲۰۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۸۱

شیخ محمد رضا فرج الله

شیخ محمد رضا بن شیخ طاهر بن فرج الله بن محمد رضا بن عبد الشیخ بن محاسن که نسبش به احلاف «۱» می رسد. او از عالمان بزرگ و از شعرای قرن چهاردهم هجری است، که در روز عید فطر سال ۱۳۱۹ ه. ق. در نجف اشرف متولد شد. مقدمات علوم و عربی و منطق را نزد پدر آموخت و سپس از محضر اساتید نجف چون شیخ احمد کاشف الغطا و شیخ عبد الله ممقانی بهره مند گردید و درس خارج فقه و اصول را نزد ایشان آموخت.

کتابخانه بسیار نفیسی داشت که نسخه های خطی و کتب ارزشمند دیگری را در آن گرد آورده بود. وی صاحب آثار ارزشمندی مانند «الاعتقاد و الصحيح» در اصول دین. «الغدیر فی الاسلام» و «علی و الامامه» می باشد. شیخ به سال ۱۳۸۶ هجری در گذشت. «۲»

*- شیخ

محمد رضا قصاید و غزل و مراسلاتی در رثای امام حسین (ع) سروده است:

اقم للحنن یا شیعی ماتم ودع عنک الهنا هل المحرم

و خل الدمع من عینیک یهمی ففاطم دمعها فیه همی دم «۳» ای شیعه برخیز و بر این حزن و اندوه ماتم بگیر و اشک دیده ات را جاری ساز زیرا که فاطمه (س) در این مصیبت خون گریه می کند.

(۱) - احلاف: قبیله ای در جنوب عراق.

(۲) - ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۲۱۱.

(۳) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۸۲

محمد هاشم عطیه

وی ادیب مصری است که ۲۵ سال تدریس در دانشکده ی زبان عربی و دارالعلوم را در مصر عهده دار بود، سپس در دار المعلمین بغداد مشغول به کار شد. او در سال ۱۹۵۳ م در قاهره وفات یافت. از آثار او «الادب العربی و تاریخه فی العصر الجاهلی» است.

—*—

عصائب کفر لابن میسون إنهم سیصلون نارا حرّها یسلخ الأدماء

تکبّ علی أذقانه کلّ فاحش تعاطی الخنا و الغدر و العار و الإثما «۱» کفر ابن میسون (یزید) را فرا گرفته همانا آنها در آتشی سوزاننده به رو خواهند افتاد و هر فحش و دشنام و عار و ننگ و گناهی بر آنها باد!

(۱) - أجراس کربلاء؛ ص ۶۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۸۳

سید محمد رضا شرف الدین

سید محمد رضا شرف الدین از شعرای قرن چهاردهم هجری است که در سال ۱۳۵۳ ه. ق. به بغداد رفت و مجله ی «دیوان» را

منتشر کرد. در سال ۱۹۴۷ میلادی وظیفه ای در وزارت امور خارجه به عهده گرفت. سید محمد رضا خود را موظف کرده بود که هر ساله قصیده ای در مورد «عید الغدير» بسراید. وی از شعرای حماسی حادثه کربلاست. سید عبد الحسين شرف الدین از علمای کبار جهان تشیع از فرزندان اوست.

وی در ذی الحجه سال ۱۳۸۹ ه. ق. درگذشت. «۱»

—*—

۱- أعینی سیلی دما قانیاو بکی قتیلا بشطّ الفرات

۲- فیا غیره الله ذا جسمه علی الترب و الرأس فوق القناه

۳- و این الکماه و این الحماهو این الاباه و این السراه «۲» ۱- اشک چشمانم مانند سیل جاری می شود و بر کشته شده ی شطّ فرات می گرید.

۲- ای غیرت خدا که جسمت بر خاک و سرت بر نیزه است.

۳- شجاعت و مهربانی و آقایی و بلندمرتبه گی بعد از تو

(۱) - ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۲۴۶.

(۲) - همان؛ ص ۲۴۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۸۴

دکتر مصطفی جواد

مصطفی جواد به سال ۱۹۰۵ میلادی در بغداد به دنیا آمد. او عضو «المجمع العربی» در دمشق و بغداد بود. دکترای خود را از دانشگاه سوربن پاریس دریافت کرد و مدت زیادی به عنوان استاد دانشگاه بغداد به تدریس مشغول گردید. آثار او در روزنامه ها و مجلات مشهور به چاپ رسیده است. برخی از کتب او چنین است:

«سيدات البلاط العباسی»، «دراسات فی فلسفه النحو و الصرف و اللغه و الرسم»، «الشعور المنسجم»، «الجامع الکبیر فی صناعه المنظوم و المنثور»، «تکمله الاکمال فی الاسماء و الانساب و الالقاب» و «المباحث اللغویه فی العراق»، او به سال ۱۹۶۹ میلادی وفات یافت «۱».

-*-

۱- وایک الکرام الذائدين عن العلی و الدین بالقول الکریم و بالید

۲- ذکر الزمان مصابهم فاعاده تاریخ عز للسمو مؤید

۳- فالحق لا ینسیه سالف عهده و الذل لا یبقیه سوط المعتدی

۴- و العدل لا تبلیه قله أهله و الدین لا یوهیه طعن الملحد

۵- سنوا لاهل الحق سنه ثورهاضحی بها الاسلام مرهوب الید

۶- مل الحدید من الحدید و عزمهم مامل من نصر لدین محمد

۷- فلیقلع الجبناء عن أقوالهم ان الجبان كأنه لم یولد

۸- فی کل قطر روضه لکرامهم بندی المعالی روض ذکرها ندی

۹- رام العدو عفاءها لکنهاحفظت علی رغم العدو بمشهد

۱۰- فی المغرب الاقصى و فی مصر و فی هذا العراق و فی بقیع الغرقد «۲» ۱ و ۲- گریه کن بر آنها تا زمانه و تاریخ با یادآوری آنها تاریخ عزّت و بلندی را باز گرداند.

۳ و ۴- زنده داشت یاد حسین (ع) در قلوب و مجالس مؤمنین و نابودی نام یزید، دلیل پایداری حق و ناپایداری

باطل است. هرچند تعداد حق جویان کم باشد و سالهای متمادی بر آن گذشته باشد و طعن هیچ کافری به دین لطمه وارد نمی سازد.

۵- برای اهل حق صلابت و عزم در این پایگاه آموزش داده می شود. که به وسیله ی آن اسلام نجات می یابد.

۶- عزمی که اگر سلاحهای آهنین در نبرد، کند و ناتوان گردند، هرگز سست نخواهد شد.

۷- پس باید با فرومایگان در بیفتند و آنها را نابود سازند گویی که آنها اصلاً متولد نشده اند.

۸- ۱۰- به واسطه ی همین عزاداری ها و به رغم خواست دشمن مبنی بر نابود کردن نامشان در همه ی سرزمین ها از مغرب و مصر تا عراق و مدینه نامشان برپاست و باید بر آنها گریست.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۲۴۸.

(۲)- همان؛ ص ۲۴۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۸۵

محمود الحبوبی

محمود بن سید حسین بن محمود به سال ۱۳۲۳ ه. ق. (۱۹۰۶ میلادی) در نجف اشرف به دنیا آمد و در سال ۱۹۱۲ م وارد مدرسه علویه که مدرسه ای نظامی بود شد و پس از آن به علوم عربی و سپس به ادبیات روی آورد و ذوق فراوانی در سرودن شعر، خصوصاً شعر طبیعت داشت. مجله ی «الغری» از آثار این شاعر مملو است. برخی آثار او چنین است: «دیوان محمود الحبوبی»، «رباعیات الحبوبی»

او به سال ۱۹۶۹ میلادی وفات یافت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد «۱».

-*-

۱- یزید الغرور یزید الفجور یزید الخمور و ما یتبع

۲- أبی طاعه الله و المسلمون له من أنامله أطوع

۳- و یجبن عن کلّ فخر کما علی کلّ موبقه یشجع

۴- و أئمن من أنفس المسلمین له قدح بالطلی یترع «۲» ۱- یزید مغرور و فاجر و دائم الخمر کسی بود که ۲- از اطاعت خدا

سرپیچید و مسلمانان همواره از خواب و خیال او در امان نبودند ۳- و به جای کسب فخر به سوی بدبختی مهلک روی آورد

۴- و جان مسلمانان را به شراب فروخت.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۲۵۶-۲۵۸.

(۲)- همان؛ ص ۲۵۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۸۶

عباس شبر

عباس شبر به سال ۱۳۲۲ ه. ق. در بصره متولد شد. فقیه ادیبی بود که با اصرار بزرگان و از جمله «سید ابو الحسن» منصب قضاوت شرعی را در «عمّاره» و سپس در «بصره» عهده دار شد. او از نوابع عصر خود بود اکثر مجلات از آثار او بهره برده اند از جمله:

«الهاتف»، «الغری» و «البيان». او در سال ۱۳۹۱ ه. ق. وفات یافت «۱».

-*-

۱- یا باذلاً فی سبیل الحق مهجته و ما حقا کل تمویه و تأسیس

۲- و منقدا شرف الاسلام من فئهیزیدها البغی تدنیسا لتدنیس

۳- شرعت دستور اخلاص و تضحیہفی مجلس للهدی و الحق تأسیسی

۴- بعثت فی الدین روحا کان أزهقهاجور الطغاه و ارهاق الابالیس

۵- للمصلحین قوامیس مخلده فی الارض و اسمک عنوان القوامیس

۶- تقیم نهضتک الدنیا و تقعدھا للحر ما بین اکبار و تقدیس

۷- خلدتها فهی للاجیال مدرسہتناوح المجد فی بحث و تدریس

۸- هذا هو الشرف الباقي فما هرم يعزى لغنج عمون أو رعمسيس «۲» ۱- ای سخاوتمندی که در راه حق کوششت را برای تأسیس و به پای داشتن آن نمودی.

۲- و شرافت اسلام را از گروهی که ستم و دغلكاری را در آن زیاد می کرد نجات دادی.

۳- و قانون اخلاص و فداکاری را در مجلس هدایت و حقیقت تشریح کردی.

۴- و در دین روحی را دمیدی که جور ستم و طغیان و دسیسه های شیاطین را از بین برد.

۵- مصلحان قاموس های

جاودانه ای در زمین دارند و نام تو عنوان این قاموسهاست. (سنتی که حسین (ع) بنا نهاد برترین قاموس جاودانه ی اصلاح گری است).

۶- نهضت تو دنیا را برپا می دارد و آن را برای حشر می نشاند (نهضت تو باعث سرفرازی دنیاست).

۷- بین بلندی و تقدیس این قاموس برای همه ی نسلها مدرسه ای است که مجد و بزرگواری در آن یاد داده می شود.

۸- این شرافتی است که همواره پایدار می ماند و هیچگاه از بین نمی رود.

۱- یا خلیلی کفنانی بشعری و اعصرا للتغسیل منه دموعی

۲- و اعرضانی للبدر فهو رفیقی کی یصلی علی عند الهزیع

۳- و ارقباه فسوف یبدو علیه عارض من کآبه و خشوع

۴- و امنعا اهل موطنی حمل نعشی فحرام علیهم تشیعی (۳)

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

(۲)- همان؛ ص ۲۶۲.

(۳)- همان؛ ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۸۷

۱- ای دوست من کفن من شعر من است و آب غسل من اشک من است.

۲- مرا به ماه بدر عرضه کنید که او رفیق من است تا بر من هنگام شب نماز گزارد.

۳- گویا که او هم دلتنگی و حزن و دل شکستگی دارد.

۴- و اهل وطنم را از حمل نعش من منع کنید که تشییع من برای آنان حرام است.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۸۸

زکی المحاسنی به سال ۱۳۹۲ ه. ق. در سوریه به دنیا آمد. از دانشکده حقوق فارغ التحصیل شد. او از شهرت علمی و ادبی فراوانی برخوردار گشت و در مجلاتی مانند: «الهلال»، «الرساله»، «المجله»، «الکتاب» و «الادیب» مقاله نوشت. دکترای خود را از دانشگاه قاهره گرفت و به عنوان وابسته فرهنگی سفارت سوریه در مصر مشغول به کار شد. محاسنی در سال ۱۳۹۲

درگذشت.

برخی از آثار او عبارتند از:

«ابو العلاء ناقد المجتمع»، «دراسات في الادب و النقد» و «شعر الحرب في ادب العرب» «۱».

—*—

۱- عاطنی دمعا و خذ منی عیناوا حسینا وا حسینا وا حسینا

۲- أنا فی الشّام، و تیار حنّانی ینتھی من ذکرک المحزون حینا

۳- یسأل الرّیح إذا هبّت رخاء فی البوادی عن هوی قد کان دینا

۴- یا مهادا فی العراقین أجبیبی: این مثنوی ذلک المحبوب اینا؟! «۲» ۱- من در معامله سودآور، حاضررم چشمم را بدهم و قطره اشکی را در راه حسین (ع) دریافت کنم. ای وای از مصیبت بر حسین. ای وای ...

۲- من اکنون در شام هستم در حالی که طوفان محبت من در ذکر مصیبت حسین (ع) روان است.

۳- باد همواره در وزیدن خویش این مصیبت را به همه جا می رساند.

۴- ای بستر دجله و فرات به من جواب دهید: که جایگاه محبوب من کجاست؟

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

(۲)- همان؛ ص ۲۷۰. اجراس کربلاء؛ ص ۲۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۸۹

انور العطار

انور العطار به سال ۱۹۰۸ میلادی در دمشق به دنیا آمد، در زمان جنگ جهانی اول و عصر درگیری بین امپراطوری عثمانی و امت عربی رشد کرد. به «کرد علی» پیوست و با «مجله الزهراء» و «الرساله» همکاری نمود، اشعار او در این دو مجله به چاپ رسیده است، شعر او با حزن و اندوه قرین است، او در سال ۱۳۹۲ ه. ق. وفات یافت. برخی آثارش چنین است: «ابواکیر»، «الاشواق»، «وادی الاحلام»، «منعطف النهر»، «اللیل المسحور» «۱».

—*—

١- لا أناجيك بالمدمع تهمی أنت أسمى من الاسبى و البكاء

٢- ما غناء الدموع فى موقف جلّ عن النوح و الشجى و الرثاء

٣- إنما انت فكره و

۴- نسجت حولك البطولة رمزاو ارتوت منك دوحه الشهداء

۵- مطمح انت فی العلاء بعیدو اباء أعظم به من اباء «۲» ۱- من تنها با گریه، تو را مناجات نمی کنم. زیرا شأن تو أجل از چنین نوحه و ماتمی است و جایگاه تو برتر از رثا و غم و گریه است.

۲- گریه و ندبه و اشک ریختن بر کسی که شجاع و جوانمرد و دلاور و ترسیم گر بزرگیها و مرّوت و شجاعت و رمز دلاوری است جایز نیست.

۳ و ۴- اما تو ای حسین جان تو اندیشه و الگویی برای مردان و جوانمردان هستی که فداکاری در اطراف تو شکل گرفته و به صورت رمزی در آمده و شهدا آن را می آموزند.

۵- تو آن چنان بالایی که آرزوی رسیدن به تو بالاترین آرزوهاست.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

(۲)- همان؛ ص ۲۷۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۹۰

احمد الهندی

سید احمد بن سید رضا مشهور به «الهندي» به سال ۱۳۲۰ ه. ق. در نجف به دنیا آمد و در حوزه علمیه ادامه تحصیل داد.

دارای ذوق شعری سرشار و بدیهه گوئی فوق العاده بود، به گونه ای که خود می گفت: نظم یک قصیده برای من بسیار آسانتر از اصلاح یک قصیده است.

اشعار او در بسیاری از نشریات عراق از جمله: «مجله الغری»، «الاعتدال»، «الحضاره» و «المصباح» به چاپ می رسید. او در سال ۱۳۹۲ وفات یافت. «۱»

-*-

فيا حربا جنتها كفّ حرب فسّر بها و أحزنت الرّسولا

و آكله الكبود تميس بشر او هذی تسهر اللیل الطویل «۲» ای حرب که گناه تو مانند جنگ احد است که قلب رسول خدا را

محزون ساخت و در آن جنگ هند جگرخوار چنان رفتار زشتی را از خود نشان

داد و سپس با غرور راه رفت و این مصیبت مانند شب طولانی است که صبح نمی شود.

لو أستسقى السّما جادته صوباو لکن راح یستسقى النصولا «۳» حتی اگر آسمان باران تیر بر آنان فرو ریزد آنان از آماج تیرها برای درآغوش کشیدن مرگ با عزّت استقبال می کنند.

(۱) - ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

(۲) - همان؛ ص ۲۸۴.

(۳) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۹۱

عادل الغضبان

عادل الغضبان به سال ۱۳۲۶ ه. ق. در «مرسین» از توابع «حلب» به دنیا آمد، در کودکی به «قاهره» مسافرت کرد و در آنجا به تحصیل مشغول گردید، سردبیری مجله «الکتاب» را در مصر عهده دار شد و بطور رسمی به عضویت مجلس عالی آداب و فنون مصر درآمد. او در سال ۱۳۹۲ ه. ق. وفات یافت. برخی از آثار او چنین است: «أحمس الاول»، «وحی الاسکندریه» و «لیلی العفیفه».

—*—

۱- ورث الشّجاعه و النّهی عن هاشم و النّبل رقّاقا عن الزّهراء

۲- و غزا قلوب دعاته و عداته بفضیلتن: مروءه و وفاء «۱» ۱- امام حسین (ع) شجاعت و عقل را از هاشم به ارث برده است و مردانگی و وفا را از مادرش زهرا (س).

۲- و این خصایص اخلاقی او به گونه ای است که دل دوست و دشمن را مسخر می سازد.

انّ الخلود لنعمه علویّه یجزی بها الأبطال یوم جزاء

یرنو الیها العالمون و دونهامرات أهوال و طول عناء

بالعبریه و الجهاد یحوزهاطلّابها و الصّبر فی البأساء «۲» واقعیت این است که دشمنی ها و مکر و حیلہ ی روزگار و مردم نمی تواند حق را خاموش سازند، و دلاوریها، مرارتها، جهاد و صبر، جاودانگی را به ارمغان می آورد.

(۱) - أجراس کربلاء؛ ص ۸.

(۲) - همان؛ ص ۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۹۲

شیخ مهدی مطر

شیخ المهدی مطر پسر عالم مجاهد شیخ عبد الحسین مطر به سال ۱۳۱۸ ه. ق. متولد شد. او بزرگترین شاعر زمان خود بود و دیوانی مخطوط دارد که به چاپ رسیده است. وی به سال ۱۳۹۵ ه. ق. وفات یافت «۱».

-*-

۱- ان لم تلبک ساعه محمومهدمت فقد لبث ندائک اعصر

۲- قم و انظر البیت الحرام و نظرهاخری لقبک فہو حج اکبر «۲» ۱- اگر یک

ساعت (روز عاشورا) ندای تو را جواب نداد لکن تمام اعصار و روزگاران به تو لبیک می گویند.

۲- برخییز و به کعبه نگاه کن و نگاهی دیگر به قبر خود بینداز که حج اکبر است.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱۰، ص ۲۹۲.

(۲)- همان؛ ص ۲۹۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۹۳

عبد الحسین حویزی

وی معاصر با جواد شبر مؤلف ادب الطف بوده و دو بیت زیر را سروده و برای مؤلف فرستاده است:

—*—

۱- کلّ شیء فی عالم الکون أرخی عینه بالدموع بیکی حسینا

۲- نزه الله عن بکا و علیّ قد بکاء و کان لله عینا «۱» ۱- هرچه که در جهان وجود دارد، مدام بر حسین (ع) می گرید و دیده اش پر از اشک است.

۲- خداوند از گریستن منزّه است، ولی علی (ع) که چشم خداست بر حسین (ع) می گرید.

(۱)- ادب الطف؛ ج ۱، ص ۳۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۹۴

عبد المنعم الفرطوسی

عبد المنعم الفرطوسی، در سال ۱۳۳۵ ه. ق در نجف اشرف به دنیا آمد، فقه و اصول را در محضر سید «محمد باقر أحسائی» آموخت و از درس «آیه الله خوئی» نیز بهره مند شد. او در سال ۱۴۰۴ هجری وفات یافت و در جوار امیر المؤمنین (ع) مدفون گردید. برخی از آثار او چنین است: «شرح کفایه الاصول»، «شرح المکاسب»، «دیوان شعر»، «ملحمه اهل البیت».

«فرطوسی» شاعر مخلص اهل بیت است. او شاعر عالمی است که با بصیرت و نگرشی عمیق به زندگی امام حسین (ع) و واقعه ی کربلا- می نگرد. در «ملحمه اهل البیت» تصویر زندگی پیامبر اکرم «ص» و اهل بیت را به صورتی جزئی و با استناد به

روایات وارده در این باب به نظم درآورده است.

این ملحمه ۲۵۰۰۰ بیت دارد. بخشی از آن که به حیات امام حسین (ع) اختصاص یافته است، حدود ۴۰۰۰ بیت را شامل می شود.

*- فرطوسی زندگی امام حسین (ع) را با ذکر ولادت آن حضرت آغاز می کند:

۱- ولد الفتح بین احضان طه فتهدی للحمد خیر لواء

۲- ولد الحقّ فی سماء علی فتجلی فجر الهدی بضیاء

۳- ولد الطّهر،

۴- ولد المجد و الكرامه مهدعند ميلاد سيّد الشهداء « ۱ » ۱- فتح و پیروزی در دامان پیامبر متولد شد، و بهترین پرچم برای ستایش تحفه داده شد.

۲- حق در آسمان علی (ع) ولادت یافت و صبح هدایت به نورش تجلی پیدا کرد.

۳- پاکی و قداست در دامان پر محبت زهرا (س) به اهتزاز درآمد.

۴- مجد و کرامت با میلاد سید الشهداء متولد شد.

*** فرطوسی در ترسیم حرکت امام حسین (ع) این قیام را همراهی و مشارکت در امر رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) شمرده است.

۱- شاطرت جدك في الرسالة أنّها ثمر لغوس جهادك المتأخر

۲- ولدت بصدر محمد و یتیمت فحضنتها في صدرك المتكسر « ۲ » ۱- تو در امر رسالت جدت مشارکت و همراهی نمودی.

۲- رسالت چون طفلی است که بر سینه محمد (ص) متولد گردیده و با وفات حضرت و وقایعی که پس از ایشان رخ داد، یتیم گردیده است. اینک این طفل را سینه ی مجروح و آسیب دیده حسین (ع) نگهداری و سرپرستی نموده است.

(۱)- ملحمه اهل البيت؛ ج ۳، ص ۱۵۷.

(۲)- همان؛ ص ۲۲۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۹۵-۱- قال سلمان و هو في حجر طه قال طه لسيد الشهداء

۲- سيّد و ابن سيّد انت حقّوا ابو خير سادة عظماء « ۱ » ۱- سلمان در حالی که در خانه حضرت رسول اکرم (ص) بود نقل می کند که: رسول الله (ص) به سيّد شهداء امام حسين (ع) فرمود:

۲- «به حق، تو آقا و پسر آقایی! و پدر بهترین بزرگان هستی».

و روی الشیخ فی حدیث صحیح عن ثقات الزواه و العلماء

قال: انّ الحسين ابطأ نطقاً وكلاماً في ساعه الإبتداء شيخ طوسى رحمه الله عليه حديثى صحيح

را که روایانش همه موثق هستند، نقل می کند که: همانا حسین (ع) کلامش پر عمق ترین کلامها در همان ابتدای بیاناتش می باشد.

۱- و حسین مَنِّي بِحَقِّ وَاُنِّي بَوْلَائِي مِنْ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ

۲- قال: فلينظر الرُّكِّيَّ سَلِيلِي كُلِّ مَنْ سَرَّهَ بَوَاقِ اللَّقَاءِ

۳- اَنْ يَرِي سَيِّدَ الشَّبَابِ بَعْدَنَ وَهُوَ سَبْطِي وَ سَيِّدَ الْاَزْكَيَاءِ

۴- و محبِّ الحسين حقا محبِّي و معادی السَّيِّطِينَ مِنْ اَعْدَائِي «۲» ۱- و حسین (ع) حقیقتاً از من است و من هم ولایت سید الشهداء را دارم.

۲- فرمود: هر انسان پاکی که او را در روز لقاء خوشحال کند دوست من است.

۳- زیرا که او سید جوانان اهل بهشت است و از سبط «نوه» من و سید پاکان است.

۴- و دوستدار حسین (ع) دوستدار من است و دشمن حسن و حسین (ع) دشمن من است.

۱- هَذِهِ كَرْبَلَاءُ، دَارُ الْبَلَايَا وَ هِيَ كَرْبٌ مَشْفُوعَةٌ بِبَلَاءِ

۲- هَاهُنَا، هَاهُنَا تَحَطُّ رِجَالٌ لِّلْمَنِيَا عَلٰى صَعِيدِ الْفَنَاءِ

۳- هَاهُنَا تَذْبِیحُ الدَّرَارِي فَتُرَوَّى تَرَبَهُ الْاَرْضِ مِنْ سَيُولِ الدَّمَاءِ

۴- هَاهُنَا تَقْتُلُ الرُّجَالَ وَ تَسْبِي بَعْدَ قَتْلِ الرُّجَالِ خَيْرٌ نَسَاءِ «۳» (امام حسین (ع) زمانی که وارد سرزمین کربلا شد، نام آن جا را پرسید گفتند: کربلاء. امام فرمود، آری کربلاء است).

۱- این کربلا است. سرزمین سختی و بلاست.

۲- اینجا سرزمینی است که مردان بزرگ آرزویشان را بر سیل فنا نهادند.

۳- اینجا سرزمینی است که در آنجا کسانی کشته شده اند که زمین کربلا به وسیله ی خون جاری آنان آبیاری شد.

(۱) - همان؛ ص ۱۶۱.

(۲) - همان، ص ۱۶۴.

(۳) - همان؛ ص ۲۷۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۹۶

۴- اینجا سرزمینی است که مردان در آنجا کشته شدند و بعد از کشته شدن مردان بهترین زنان را دشنام دادند.

۱- و اتخذ الأقراص منهم جميعاً جميع الأعصار و الآناء

۲- لیس

فيه من بدعه و اختلاق و هي مأثوره عن الأئمء

۳- و لقد جاء حينما فاز زلفى حمزه فى شهادة السّعاء

۴- تخذ المسلمون طيبا و يمنامن ثرى قبر سيّد الشهداء

۵- تربه يسجدون كانوا عليهاو هو فى عهد خاتم الأنبياء

۶- و الإمام الحسين أفضل منه و هي أدنى فى الفضل من كربلاء

۷- فيكون السجود أولى عليهاو هي أسمى من غيرها فى العلاء «۱» ۱- در گرفتن مهر و تربت از خاک آنها در تمامی عصرها و لحظه ها بدعتى وجود ندارد.

۲- زیرا که از ائمه «ع» و علمای اسلام روایات و آثار فروان در این مورد نقل شده است.

۳ و ۴- چنانکه پس از شهادت حمزه ی سید الشهداء نیز مسلمانان خاک طیب و پاک او را تربت قرار داده و بدان تبرک جسته و مایه ی پاکی می دانستند.

۵- تربتی که حتی در زمان پیامبر اکرم «ص» نیز بر آن به عنوان مهر سجده می کردند.

۶- بنابراین سجده بر تربت امام حسین (ع) که افضل از تمام شهداست از فضیلت بیشتری برخوردار است.

۷- و سجده بر مهر و تربت آن حضرت اولی بر سجده از تربت دیگران است.

قال یوما الی عقیل علیّ بعد خطب الّتم بالزّهراء:

أبتغى حرّه بأشرف بیت ولدتها فحولہ النّجباء «۲» بعد از رحلت جانگداز زهرا (س) امام علی (ع) به برادرش عقیل فرمود: از خاندانهای شجاع، نجیب و با شرافت عرب برای او همسری انتخاب کند و او نیز فاطمه کلابیّه دختر خالد را انتخاب نمود که بعدها به ام البنین مشهور شد.

*** هنگامی که ابو الفضل به شطّ فرات می رسد دستش را به زیر آب می برد و به محض احساس سردی آب به یاد تشنگی حسین (ع) آن را از کف می ریزد:

مدّ للماء

كفّه و رماه حينما حسّ برده في بكاء

كيف أروى من المعين فأهناو الحسين الظّامى بغير ارتواء؟! «٣» ***

فرموا عينه بسهم اصيبت منهم كلّ مقله عمياء!

قطعوا من يديه يسرى الإباء بظبى الغدر بعد يمى الوفاء

(١) - همان؛ ص ٢١٢.

(٢) - همان؛ ص ٣٢٨.

(٣) - همان؛ ص ٣٣٠.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ١، ص: ٥٩٧ رضخوا منه رأسه بعمود من حديد بضربه نكراء

فتردى في مصرع العزّ بدر اخضب الأفق من شقيق الدماء «١» ناجوانمردانه دشمن به ابو الفضل (ع) هجوم آورد. دستهایش را قطع کردند. به چشمش تیر زدند و با عمودی آهنین ضربه ی سخت و شدیدی که بر سر حضرت فرود آوردند او را به شهادت رساندند، در حالی که خون او افق را سرخ کرده بود.

١- يا لهول المصاب! هذا حسين و هو شلو مقطّع الأعضاء

٢- تصهر الشّمس جسمه وهو عارو المذاكى تدوسه في العراء

٣- هاهنا الشّمس أثلكت بضحاها حين غشّى القتام وجه ذكاء

٤- هاهنا الفتح قد تردى صريعوا انطوى للجهد خير لواء

٥- هاهنا المجد و هو صرح تداعى حين أهوت دعامة العلياء

٦- هاهنا هاهنا الحسين تواری بین ظلّ القنا و مهد الإباء «٢» ١- وای از این مصیبت که بدن حسین (ع) پاره پاره و عریان در صحرای سوزان کربلا بر زمین افتاده است.

٢- خورشید بدن پاکش را می سوزاند و اسبان قوی و تندرو، آن را لگد کوب می کند.

۳- خورشید عزادار حسین (ع) است و سیاه و تیره گشته است.

۴- پیروزی به خاک غلتیده و بهترین پرچم واژگون گشته.

۵ و ۶- مجد و بزرگواری فرو افتاد، و در میان سایه ی نیزه ها و در گاهواره ی ظلم ستیزی قصرها بلند و برافراشته شده است.

۱- و تمادی ابن سعد طیشا و کفراو هو طاغ فی نشوه الخیلاء

۲- حین نادى ارکبى و دوسى ضلالاخیله صدر

۳- فبَارَت لوطء جسم حسین عشره من زعانف الأشقیاء

۴- صیروا جسمه المقدس مجری و مجالا لخیلهم باقتفاء «۳» ۱- ابن سعد به نهایت سبک مغزی و نادانی رسید و در حالی که طاغی شده بود و در مستی و کبر و غرور،

۲- یاران خود را مخاطب ساخت که: «چه کسانی حاضرند بر پیکر بی جان حسین اسب بتاراند.»

۳- جسم حسین (ع) که با جراحات متعدد پاره پاره شده بود، زیر سم ستوران ده نفر سرباز سواره که داوطلب شده بودند تا آخرین بی حرمتی را به نواده ی رسول الله بکنند قرار گرفت.

۴- پیکر امام (ع) در برابر ضربات کوبنده سم اسبان بند از بندش جدا شد، و استخوان های سینه ی مبارکش درهم شکست. این ده نفر همه زنازاده و شقی بودند.

(۱)- همانجا.

(۲)- همان؛ ص ۳۳۴.

(۳)- همان؛ ص ۳۳۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۹۸ قد فعلتم ادا تکاد بأن تظفر منه السماء بعد السماء

و تخزّ الجبال هدّاً و تنشقّ من الهول تر به الغبراء «۱» پس از حادثه ی عاشورا و اسارت خاندان حسین (ع) این امر بر آسمان، کوهها و زمین دشوار و ناگوار آمد به گونه ای که آنها سزاوار شکافته شدن، فروریختن و دهان باز کردن می باشند «۲».

طائر ظمئ الحشاشه أهوی من لهیب الهجیر فی الرّمضاء

شبح هامد بحجر حزین بین أحضان مأم من بکاء «۳» علی اصغر از فرط تشنگی به پرنده ای شباهت دارد که در حالی که از درون، شعله عطش او را می سوزاند بر روی ریگهای داغ صحرای سوزان فروافتاده است.

فكأنّ القبور روضه حزن و كأنّ العیون ینبوع ماء

و فؤاد الحوراء طير ذبيح يتنزي على صعيد الفناء «٤» قبور شهدای کربلا به بوستان اندوه و چشمان گریان اهل بیت به چشمه های آب برای آبیاری این بوستان شباهت دارد دل‌های

پردرد زنان خاندان پیامبر (ص) که به شدت در فشار و تپش است و گویا آخرین تلاش خود را برای زنده ماندن به کار می برند به پرندۀ ی سربریده ای شباهت دارد که به سوی نیستی می شتابد.

ملحمه اهل البیت با ترغیب بر گریه و عزاداری بر آن حضرت خاتمه می یابد:

۱- (یا فضیل)، تلک المجالس انی باشتیاق أحبها و اصطفاء

۲- فاقیموا ذکر الحسین و احواذکرنا فی ماتم للبعاء

۳- رحم الله من اطاع فأحیا أمرنا فی محبته و ولام «۵» ۱- ای فضیل! این مجلسی است که من با اشتیاق و پاکی آن را دوست دارم.

۲- پس یاد حسین را به پا دارید و نام او را در مصیبت و ماتم و گریه زنده بدارید.

۳- خداوند رحمت کند کسی را که اطاعت کند و امر ما را در محبت و ولای او زنده بدارد.

۱- قال زین العباد و الأولیاء فی ثواب الباکی من الأولیاء

۲- بؤاً الله من بکاه فسالت قطره فوق خده بسخاء

(۱)- اشاره به آیه ۹۰ سوره مریم: «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرُونَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَرَدًا» نزدیک است که آسمانها از هم فروریزد و زمین بشکافد و کوهها متلاشی شود.

(۲)- ملحمه اهل البیت؛ ص ۳۷۰.

(۳)- همان؛ ص ۳۳۱.

(۴)- همان؛ ص ۳۷۰.

(۵)- همان؛ ص ۳۸۰. ر. ک به المجالس السنیه؛ محسن الامین؛ ج ۱، ص ۴۳-۵۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۹۹-۳- عرفا فی الجنان یسکن فیها حقبا من نعیم دار البقاء «۱» ۱- امام زین

العابدین در مورد ثواب گریه کننده بر امام حسین (ع) فرمود:

۲- خداوند برای کسی که بر او بگرید و قطره‌ی اشکی بر گونه‌اش جاری شود،

۳- دری را به سوی اتاقهایی در بهشت باز می‌کند که

در آنها سکونت کند و از نعمتهای آن خانه ی جاودان بهره مند گردد.

(۱) - همان؛ ص ۳۸۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۰۰

احمد الوائلی

احمد الوائلی به سال ۱۳۴۷ ه. ق. در نجف به دنیا آمد و در زمینه ی خطابه و سخنوری، به زیبایی درخشید و به شهرت وسیعی در کشورهای عربی خصوصا کشورهای خلیج دست یافت، او در دروس دینی و دروس آکادمیک ادامه تحصیل داد و به درجه دکتری در شریعت اسلامی و در گرایش اقتصاد اسلامی از دانشگاه قاهره، دست یافت. برخی از تألیفات او چنین است:

«هویه التشیع»، «أحكام السجون فی الشریعه و القانون».

—*—

یا ابا الطّف، ساحه الطّفّ تبقی و علیها مشاهد لا تزول

فهنا و النّبی یرقب شلوامزّفته قنا و داست خیول

یزد هیه بآنّه و حسین قصّه الامس و الغد الموصول «۱» ای ابا طف! صحنه ی طف باقی می ماند و مشاهد آن نیز همواره باقیست و پیامبر «ص» و حسین (ع) قصه ی دیروز و فرداهاست و فراتر از زمانها و مکان هستند.

(۱) - اجراس کربلاء؛ ص ۴۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۰۱

احمد سلیمان ظاهر

احمد سلیمان به سال ۱۹۱۲ میلادی در شهر «نبطیه» لبنان به دنیا آمد و دوره دبیرستان را در مدرسه آمریکایی فنون به پایان رساند، برای ادامه تحصیل به دانشکده اسلامی عباسی در بیروت رفت. پس از فراغت از تحصیل در جمعیت «مقاصد اسلامی» نبطیه به تدریس پرداخت و ۱۰ سال اداره آن مرکز را عهده دار شد سپس در محکمه شرعی جعفری در صیدا و نبطیه مشغول به کار گردید. برخی از آثار او چنین است: «خفقات»، «الشرع الازرق»، «رحاب النور»، «قصائد جنوبیه»، «لبنان بلاد الطیب».

لفته منك يا ابن فاطم إنالا نرى غيرك الشفيع الحلما «۱» ای پسر فاطمه! نظری به سوی ما کن که ما به شفاعت هیچ کس جز تو امیدی نداریم.

قطرات الدماء من سبط طه فی سماء

قد غدت للإبلاء رايه فخره لأعلى الجهاد ذكرا مقيما «٢» قطرات خون حسين (ع) سبط رسول الله در آسمان جاودانگی مانند ستارگانی است که پرچم پرافتخار سازش ناپذیر را در جهاد برافراشته است.

(١) - عاشوراء في الادب العاملی المعاصر؛ ص ١٤٥.

(٢) - همان؛ ص ١٤٣، ١٤٤.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ١، ص: ٦٠٢

ابراهیم النصیراوی

ابراهیم علوان النصیراوی به سال ١٣٧٦ ه. ق. در استان «العماره» عراق به دنیا آمد. پس از پایان دوره راهنمایی به حوزه علمیه ی نجف اشرف برای تحصیل علوم دینی در سال ١٣٩٩ ه. ق. وارد شد و پس از گذراندن مراحل اولیه در درس «آیه الله خوئی» حاضر گردید. برخی از تألیفات او چنین است:

«حدیث کربلاء»، «اعلام الفقهاء»، «القواعد النحویة». آنچه به وضوح در اسلوب کتاب حماسی حدیث کربلاء قابل مشاهده است، جنبه ی نقلی و روایی آن است به گونه ای که شاعر خود را به ذکر همه ی آنچه در روایات از حوادث و خطبه ها آمده، مقتید می سازد. نویسنده هدفش به نظم کشیدن حادثه ی کربلا از جنبه ی تاریخی و به صورت مختصر بوده است. حدیث کربلاء افزون بر هزار بیت می باشد که شاعر آن حوادث را با زبان ساده بیان کرده است.

-*-

١- افتتاح الکلام باسم الله أحمدہ حمدا بلاتناه

٢- ثم الصلاة ثانيا علی النبی و اله الأخیار بدء بالوصی

٣- آروی لکم مصیبه الحسین ممزوجه بأدمع العینین «١» نصیراوی در «حدیث کربلا» شعر حماسی «٢» خود را چنین آغاز می کند:

١- سخن را با نام خدا آغاز می کنم و او را حمد و ثنا و ستایش می کنم ستایشی آن چینی!

٢- و سپس صلوات و درود بر پیامبر گرامی و بر خاندان نیکوکارش که با درود بر وصی او شروع می کنم.

٣- برای شما مصیبت

حسین (ع) را که آمیخته با اشکهای چشمانم است روایت می کنم:

صبح یوم عاشر لما بداصلی الحسین و به الصّحب اقتدی هنگامی که صبح روز دهم محرم (عاشورا) شروع شد. امام حسین (ع) به نماز ایستاده و اصحابش به او اقتدا کردند.

*** امام (ع) به آرایش ارتش کوچک خود می پردازد: «۳»

۱- أعدادهم یا سائلی مختلفهبقّله و کثره متّصفه

۲- میمنه القوم علیها جعل «زهیر» من کان قویاً بطلا

۳- اما «حیب بن مظاهر» فقد کان علی میسره القوم أسد

۴- و القلب شبه حیدر به استقر حسیننا و اهل بیته الغرر

(۱) - حدیث کربلاء؛ ص ۳۰.

(۲) - حماسه به معنی شجاعت و شدت در کار آمده است و قریش را از این جهت که در دین شدت به خرج می داد، «حمس» و به مرد شجاع «احمس» گفته اند. شعر حماسی در اصطلاح شعری است در وصف پهلوانیها و درگیری های جنگی و به مدح دلاوری ها، شجاعت ها و پیشروی ها می پردازد. شعر حماسی، سلاحها، لشکریان و پیروزی های جنگی را از جهات مختلف مورد بحث قرار می دهد.

(۳) - همان؛ ص ۴۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۵۶۰۳- و سلّم الحسین للعبّاس شبلی علی رایه المراس

۶- و خندقاً من حولهم قد حفروا و أضرموا النّار به کی یحذرو ۱- در مورد تعداد یاران امام (ع) اختلاف است اما حسین (ع) همین لشکر خود را به سه بخش تقسیم کرد.

۲- برای میمنه لشکر خود زهیر بن قین را که فردی قوی و شجاع بود نصب کرد.

۳- و به حیب بن مظاهر اسدی رهبری جناح راست را داد.

۴- امام خود و اهل بیتش هدایت و رهبری قلب سپاه را عهده دار بود.

۵- پرچم داری پیکار را نیز به برادرش عباس (ع) (فرزند امام علی (ع)) سپرد.

۶- هم چنان

امام (ع) به حفر خندقی در اطراف لشکر دستور داد. که برای جلوگیری از حمله و هجوم دشمن درون آن را آتش افروزند.

*** امام (ع) در مقابل خیل سپاه دشمن ایستاده و تصمیم گرفت تا آنجا که ممکن است اردوی دشمن را به سوی خود جلب کند و روح آنان را تحت تأثیر سخنان خویش دگرگون سازد و به این مردم گمراه هشدار بدهد، و خود را بیش از پیش به این مردم آشفته فکر بشناساند و تا آنجا که می تواند با کمال دلسوزی آنان را هدایت نماید که دست به خون وی آلوده نکنند. گفتار سراسر خیرخواهی و مردم دوستی مرد خدا، از ترس اینکه مبادا در دل سنگ مردم کارگر افتد، فتنه جویانی نظیر شمر بن ذی الجوشن را ترساند او گفت:

۱- قال ابن ذی الجوشن شمر لما کلام سبط المصطفی قد تمّا:

۲- إنّ الحسین «يعبد الله على حرف» اذا ما كان يدرى ماتلا

۳- قال «حبيب بن مظاهر»: ألا إنّی أراک تعبد الله على

۴- سبعین حرفا و أنا لأشهد أنّک لا تدرى بما يؤکّد «۱» ۱ و ۲- خدا را بر باطل پرستیده باشم و با شک و تردید عبادت کرده باشم، اگر بدانم تو چه می گویی؟

۳ و ۴- حبيب بن مظاهر پاسخش را چنین داد: «ای شمر، به خدا قسم من تو را می بینم که خدا را از هفتاد طریق غیر مستقیم با شک و تردید عبادت می کنی و گواهی می دهم که تو راست گفته ای و نمی فهمی امام چه می فرماید؟ زیرا بر قلب تو مهر خورده و حق را به آن راهی نیست.

*** پس از سخنان امام (ع) زهیر بن قین شروع به سخن می کند «۲»:

أهل كوفان لكم نذارفاخسوا عذاب الواحد القهار

۲- انّ علی المسلم أن ینصح من کان أخاله بلا أئی ممن

۳- و نحن حتّی الآن إخوان اذالم یقع السیف الممیت حبّدا ۱- ای مردم کوفه! من شما را از عذاب الهی می ترسانم پس بترسید از عذاب خداوند یکتای انتقام گیرنده.

(۱)- همان؛ ص ۴۰.

(۲)- همان؛ ص ۴۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۰۴

۲- از حقوق مسلمان بر برادر مسلمانش نصیحت کردن او بدون هیچگونه منّتی است ۳- و ما اینک برادریم تا زمانی که شمشیر بین ما آخته نگردیده است. اما همین که کار به جنگ کشید و شمشیرها از نیام بیرون آمد این مصونیت ها برداشته می شود و هریک امتی می گردیم ...

زهیر آنگاه فرمود:

فکلّ من اهرق لآل دماوا استباح لبنیه الحرما

یمنع من شفاعه المختار مصیره غدا عذاب النار «۱» (ای مردم کوفه! اینک خداوند ما و شما را به باقیمانندگان پیامبر خویش مورد امتحان و آزمایش قرار داده است تا ببینید که ما و شما چگونه عمل می کنیم؟) امروز هیچکس بر کشتن حسین (ع) اگرچه به یک کلمه باشد، یاری ندهد مگر آنکه خداوند دنیا را بر او تلخ سازد و به دشوارترین شکنجه های آخرت عذابش کند و از شفاعت پیامبر (ص) محروم باشد.

*** نصیراوی آنگاه از توبه ی حرّ سخن می گوید و شرمساری و سرافکنندگی و پشیمانی او را به هنگام بازگشت به سوی امام حسین (ع) چنین می سراید «۲»:

۱- ثم اتی نحو الحسین ضاربا جواده و الترس فیه قالبا

۲- مطأطئ الرّأس حیّ الطرف من الإمام قد دنا بلطف

۳- و فعله هذا حیاء و خجل من الحسین للذی منه حصل

۴- جاء یری النّجاه فی توبته و رافعا لّمّا أتى لصوته:

- ۶- مضمون ما قال له- بشراه:عليك يا حَزَّ يَتُوبُ اللَّهُ ۱- سپس حَزَّ به سوی امام حسین (ع) آمد در حالیکه سپرش واژگون بود
- ۲- و سرش را به زیر افکنده بود و از شرم، چشم فروهسته بود. امام (ع) با لطف و مهربانی به او نزدیک شد.
- ۳- او از کارش نسبت به بستن راه بر امام حسین (ع) شرمگین و خجالت زده بود.
- ۴- به سوی امام آمد در حالی که نجات خود را در توبه می دید و با صدای بلند گفت:
- ۵- پروردگارا! من توبه کنان به سوی تو روی می آورم. درحالی که من ترساننده ی اولاد پیامبرت بودم.
- ۶- مضمون آنچه امام به او بشارت داد این است که: ای حَزَّ خداوند توبه ی تو را پذیرفته است.

- ۱- لم يستطع صبيرا و سبط أحمدیدیر طرفا لا یری من منجد
- ۲- یری النساء معولات حَسْرًا حزنا علی ما حلَّ فیهم و جری
- ۳- و ضاقت الأطفال ذرعا و عناءا الی ابن فاطم مستأذنا
- ۴- قال و قد أجهش بالبكاء: أنت أخی و صاحب اللواء «۳»

(۱)- همان؛ ص ۵۰.

(۲)- همان؛ ص ۶۳.

(۳)- همان؛ ص ۱۳۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۰۵

(ابو الفضل عباس (ع) پس از شهادت یاران امام حسین (ع) از حضرت اجازه ای رفتن به میدان می گیرد. امام (ع) از یکسو پیکر یاران را می بیند که به خاک و خون غلتیده اند و از سوی دیگر صدای ناله و افغان زنان را می شنود و اکنون پسر فاطمه (س) باید عزیزترین و بهترین تکیه گاهش را روانه میدان سازد).

۱- چگونه می توان صبر کرد در حالی که سبط پیامبر به هر طرفی می نگرد، کمکی نمی یابد.

۲- صدای حزن و شیون زنان را به خاطر آنچه بر آنان گذشته است، می شنود.

۳- و کودکان را

می بیند که تشنه اند و از پسر فاطمه (س) تقاضای آب می کنند.

۴- لذا پاسخ امام اشک از دیده جاری می سازد. او به عباس (ع) که اذن می خواهد می فرماید: تو برادرم هستی و تو علمدار منی!

دعا الامام و الحشا تفرّأ: أمتة عطشاناً، أ تدری ما جرى؟

ما مرّت الأيام حتّى مرضالم يرو بالماء و ظمّانا قضى «۱» (فشار تشنگی بر امام در آخرین لحظات پیکار بسیار زیاد بود امام به طرف شطّ فرات حرکت کرد. و فردی از لشکر دشمن امام را مخاطب ساخته و گفت: هرگز مزه آب را نخواهی چشید تا کشته شوی؛ و امام را هدف تیر قرار داد. تیر به دهان مبارک امام (ع) اصابت کرد حسین (ع) تیر را بیرون کشید و دستش را زیر دهانه ی زخم گرفت و خونس را به آسمان پاشید)

۱- آنگاه امام او را نفرین کرده و فرمود: «به حالت تشنگی که می بیند برسد». بارالها او را با تشنگی از دنیا ببر! و او به آنچه امام فرموده بود رسید.

۲- و به بیماری مبتلا شد که مدّتی طولانی نمی توانست سیراب شود و عاقبت با تشنگی جان سپرد.

۱- حتّى أباد من جموعهم عددفعدنها بالقوم صاح ابن سعد:

۲- هل تعرفون من أذاقكم نصب و یل لكم! هذا ابن قتال العرب

۳- هیئا احملاوا علیه من کلّ طرف و جاء بالفرسان شمر و وقف

۴- و كانت الرّماه، فیما نقلوا، أربعه الایف رام اقبلا «۲» (امام چون شیر پهنه ی کارزار پای به میدان نهاد) ۱- تعدادی از جماعتشان جلو آمدند. در این هنگام ابن سعد به سپاهیان فریاد زد:

۲- آیا کسی را که مقابل شماست نمی شناسید؟ وای بر شما! این فرزند جنگجوی عرب است. (روح علی در پیکر اوست.

او

فرزنده کشنده ی عرب است.)

۳- آن گاه از همه طرف به امام حمله کردند و شمر با اسب آمد و ایستاد

۴- تعداد تیراندازان نیز طبق آن چه نقل شده چهار هزار نفر بودند که آماده ی حمله ی همه جانبه به امام (ع) شدند.

(۱)- همان؛ ص ۱۵۹.

(۲)- همان؛ ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۰۶-۱ و صاهلا أقبل يعدو للخیم فاقبلت زینب یتلوها الحرم

۲- من خلفها الأطفال و الأرامل تندب بالویل له الثواکل

۳- تندب: وا محمّدها و علی و جعفر، و حمزتا، و مولی «۱» ۱- اسب بی سوار حسین (ع) را که به سوی خیمه ها رهسپار می شود زینب به استقبال اسب می آید و اهل حرم را می خواند.

۲- و از پشت سر او ندبه و فریاد زنان و کودکان و ندای استغاثه که از هرسو به پاست

۳- بلند می شوند و به عزاداری می پردازند (عظمت و عمق فاجعه را می رساند) صدای ندبه بلند است و فریاد او محمدا!

و علیا! و جعفر، و حمزتا و مولا!

*** نصیراوی اشعار حماسی خود را با این ابیات به پایان می برد: «۲»

یا ربّ فارحنا بحقّ أحمد و حیدر و فاطم و السّید

و بالحسین صاحب المصاب و من هم عدل الی الکتاب

و اله الاخیار من أهل العبالطّیین الطّاهرین النّجبا خداوندا به حق احمد «ص» و حیدر و فاطمه (س) و فرزندانش و به حق حسین (ع) صاحب مصیبت و هریک از امامان ما که خود یک حقیقت قرآند و خاندان برگزیده اش از اهل کساء خاندان طیب و طاهر و پاک و نجیب، ما را مورد رحمت قرار بده!

یعشق الموت و هو حرّ أبی یبغض العیش حین یرغم أنف «۳» انتخاب مرگ مقتدرانه بر زندگی ذلیلانه، یگانه روزنی است که

در پیروزی را بر آزادگان ظلم ستیز می گشاید. و حسین (ع) عاشق مرگ باشرافت است و از زندگی ذلیلانه و زیر بار ظلم نفرت دارد.

(۱) - همان؛ ص ۱۷۲.

(۲) - همان؛ ص ۱۷۶.

(۳) - الحسین وهج القصید؛ ص ۱۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۰۷

بولس سلامه

در سال ۱۹۱۰ میلادی در شهرستان «جزین» لبنان به دنیا آمد و در دانشگاه یسوعی لبنان در رشته حقوق ادامه تحصیل داد. سپس به شغل قضاوت پرداخت، او آثار ادبی و فکری بسیاری از خود به جای گذاشته است. سلامه در سال ۱۹۷۹ میلادی وفات یافت. از آثار معروف او «ملحمه «۱» ایام العرب» و «ملحمه عید الغدیر» می باشد. زندگانی امام حسین (ع) و حادثه ی کربلا بخش پایانی ملحمه ی «عید الغدیر» است. نویسنده آغاز داستان را با نقل اختلاف بین امیه و هاشم آغاز کرده و بسیاری از حوادث ملحمه را بر این مبنای نهاده است. بولس اوج این اختلاف و درگیری را در جریان عاشورا می بیند، اگرچه مانند برخی مستشرقین تلاش نمی کند واقعه را در یک نزاع قومی و درگیری قبیله‌ای خلاصه نماید، لذا اشارات خوبی به انگیزه ی قیام امام حسین (ع) و اهداف والای حضرت کرده، همان اموری که او را به سرودن ملحمه ترغیب نموده است.

زبان نو، عبارات تازه و استدلالهای غیر تقلیدی از خصائص و شیوه های احتجاج در ملحمه ی سلامه می باشد. عاطفه در ملحمه ی او با نوعی احساس خشم و نفرت درآمیخته و در ترازوی اندوه و انتقام، همواره انتقام را پیروز می یابیم. فضای حاکم بر ملحمه ی او فضای حماسه، عاطفه و انتقام است. ملحمه عید الغدیر از ملاحم مشهوری است که جایگاه مناسبی را در ادب عربی به خود اختصاص

داده است. بولس سلامه ملحمه سرای مسیحی برای سرودن این اثر زیبای خود سه ماه به بررسی تاریخی داستان از منابع معتبر تاریخی می پردازد و سه ماه دیگر نیز آن را به نظم درمی آورد و می گوید: «درست است که من یک مسیحی هستم ولی تاریخ تعلق به همه ی جهان دارد. من آن مسیحی ام که در برابر عظمت مردی که میلیونها انسان در شرق و غرب، روزی ۵ نوبت نام او را فریاد می کنند، کرنش می کنم.» (۲)

سپس در پاسخ به این سؤال که چرا علی (ع) و فرزندان او را بدین منظور برگزیده است، به دلاوری، مردانگی، صبر، شجاعت و حق گوئی آن بزرگان اشاره می کند و شیفتگی خود را به صفات و خصایص والای آنان، برملا می سازد. او می گوید: «اگر تشیع، حبّ علی (ع) و اهل بیت او، قیام بر علیه ظلم و بیداد و تأثر و اندوه از آنچه بر حسین (ع) و فرزندان او رفته است می باشد؛ من شیعه هستم» (۳)

—*—

(۱) - «ملحمه» در لغت جنگ و درگیری شدید است و این کلمه، به محل جنگ و میدان کارزار نیز اطلاق شده است. این کلمه از ماده ی لحم است و به این جهت مکان کارزار را ملحمه نامیده اند که جایگاه پاره پاره شدن و فروریختن گوشت بدن با ضربت شمشیر است. در تعریف اصطلاحی ملحمه اشعاری را گویند که با سیاقی محکم و استوار احوال قومی را به نظم درآورده و به تفصیل به جنگهای آنان پردازد.

شعر ملحمی، شعری قصصی است که دارای اسلوب افسانه ای است و موضوع آن دلاوری در جنگ و صلح است. جنبه ی اسطوره ای بر آن غالب است، زیرا که به فجر تاریخ انسان مرتبط است

و میراث عمومی را مطرح می کند که همه ی مردم به آن دل بسته اند و خروش آنان را با اسلوب محکم خود برمی انگیزاند
«...»

خصائص عمده ی ملحمه عبارتند از:

۱- معمولا ملحمه به نقل اساطیر، معجزات و بسیاری اوقات خرافاتی که یک ملت بدان اعتقاد دارد می پردازد.

۲- ابیات ملحمه، گاه به دهها هزار بیت می رسد، و حد اقل ابیات آن صد بیت است.

روایت ملحمه بیش از آنکه روایت قهرمانی باشد، روایت زمانی و تاریخی است و از این جهت آن را «قصه شعری» یا «شعر قصصی» می نامند.

۴- در ملحمه امور خارق العاده و حوادث عجیب فراوان به چشم می خورد.

(۲)- ملحمه عید الغدیر؛ ص ۲۰.

(۳)- همان؛ ص ۲۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۰۸-۱ یا امیر الاسلام حسبی فخراننی منک مالی اصغریا

۲- جَلْجَلِ الْحَقِّ فِي الْمَسِيحِيِّ حَتَّى عَدَّ مِنْ فِرط حَبَّ عَلْوِيَا

۳- أَنَا مِنْ يَعِشُقِ الْبَطُولَةَ وَ الْإِلَهَامِ وَ الْعَدْلِ وَ الْخَلَاقِ الرَّضِيَا «۱» ۱- ای سردار اسلام همین فخر برای من کافیست که هرچه دارم از تو دارم.

۲- حق و حقیقت در فردی مسیحی وارد شده تا اینکه از فرط محبتش (نسبت به علی (ع) و خاندانش) علوی شناخته شود.

۳- من کسی هستم که عاشق فداکاری و جانبازی و الهام و عدالت و اخلاق پسندیده هستم.

*** این کتاب در بیش از ۳۵۰ صفحه و حدود ۳۵۰۰ بیت به رشته ی تحریر درآمده که بیش از ۱۲۰ صفحه و ۱۸۰۰ بیت آن اختصاص به امام حسین (ع) و حادثه ی کربلا دارد.

در این ملحمه زندگی اهل بیت (ع) از عصر جاهلی تا پایان حادثه ی کربلا به تصویر کشیده شده است. سلامه پس از ذکر شهادت امام علی (ع) در مرثیه ای که

در فقدان ایشان می سراید، به هجو معاویه پرداخته و به گونه ای گذرا به زندگی امام حسن (ع) اشاره می نماید. سپس برای ورود به قیام امام حسین (ع) با هجو و دشنام یزید قصیده ی خویش را آغاز می کند.

*** ابیاتی از «عید الغدیر» که در ارتباط با امام حسین (ع) است را در اینجا می آوریم:

۱- إرفع الصّوت داعياً للفلاح و اخفض الصّوت فی اذان الصّباح

۲- و ترفّق بصاحب العرش مشغولاً عن الله بالقیان الملاح

۳- ألفت «الله اکبر» لا تساوی بین کفّی یزید نهله راح «۲» (ورود سلامه به داستان کربلا، وصف یزید و شرح و تفصیل عیاشی او، ضدیتش با دین، شرابخواری و بی بندوباری اش می باشد):

۱- صدا را برای دعوت کردن به فلاح و پیروزی بالا ببر و هنگام اذان صبح پایین بیاور.

۲- رو به صاحب عرش بیاور در حالی که تو از خدا به بنده مشغول هستی!

۳- هزار الله اکبر مساوی نیست با آنچه که بین دو دست یزید کشته شد.

*** پس از آن بیعت خواستن یزید از امام حسین (ع) که از سلاله ی پاک نبوت است را طرح می نماید و اینکه به محض پیشنهاد بیعت، امام حسین (ع) خشمگین گردید و آنگاه ایستادگی امام (ع) را بیان می کند:

۱- و یهبّ الحسین هبّه لیث و علا القول مثل لدع الجراح

۲- ألمثلی ذلّ القیود و جدّی کوکب المجد و التّقی و السّماح؟! «۳» ۱- امام حسین (ع) مانند شیری غرش کرد و سخنش مانند داغ جراحت بر آنها وارد شد

(۱)- همان؛ ص ۳۴۶.

(۲)- همان؛ ص ۲۲۶.

(۳)- همان؛ ص ۲۳۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۰۹

۲- آیا چون منی که جدم ستاره ی بزرگی و باتقوا و کرامت است این ذلت را می پذیرد؟

*** امام تصمیم به هجرت می گیرد.

خروج مضطربانه و پردرد امام حسین (ع) از مدینه به مکه:

- ۱- هجر السَّبَط يثربا و الرِّفاقا كضياء يودّع الآفاقا
 - ۲- يثرب ملعب الطّفوله اذيجرى حسين، مع الرِّياح استبقا
 - ۳- تاره ينثر الرِّماح و طورافى البساتين ينثر الاوراقا
 - ۴- ذلك الطّفل بين امّ وجدّكان درّا مكوكبا رقراقا
 - ۵- فاذا هلّ وجهه فالتماع الشّمس مدّت جبينها اشراقا
 - ۶- ذكر السَّبَط هجره الجدّ منفياسقته الآلام جاما دهاقا «۱» ۱- نوه ي گرامى رسول الله تصميم به هجرت از يثرب (مدینه) مى گیرد و او مانند نوری بود که با افق وداع مى کند.
 - ۲- و امام (ع) طفولیت خود را به یاد مى آورد که در این شهر، به این سو و آن سو مى دوید.
 - ۳- شن ها را به هوا مى پاشید. گاه در بازی با برگ درختان آنها را به هرسو مى پراکند.
 - ۴- زمانی با باد مسابقه مى داد و زمانی دیگر چون گوهری درخشان و تابناک میان دست های مادر و جدّش در آمدوشد بود.
 - ۵- و هنگامی که هلال ماه صورتش نمایان شد، گویی خورشید انوار خود را به دو طرف مى گستراند.
 - ۶- و بالاخره هجرت جدّش رسول الله (ص) پس از رنج ها و ملامتهای بسیار برایش تداعی مى گردید.
- *** در مکه کوفیان شروع به نامه نگاری مى کنند و امام (ع) را به شهر خود دعوت مى نمایند.

۱- كتبوا للحسين أقدم علينا إنّ حكم النّعمان مرّ مذاقا

۲- يا ابن بنت الرّسول أقدم، و فى صحبك تمشى ملائك اجواقا

۳- و أغشنا فانّ جور يزيدبثّ فينا الشّقاء و الإملاقا

۴- ان تجنّنا فانّنا ليزيدقد شحذنا المهتد الفلّاقا

- ۵- حنّ ماء الفرات يابن رسول الله شوقا متى تعيث العراقا؟! «۲» مردم کوفه در نامه های خود به امام حسین (ع) مى نویسند که نعمان بن بشیر (حاکم کوفه) در قصر حکومتی نشسته است و هیچ یک از ما با او همراهی

نمی‌کنیم و در هیچ یک از مراسم دینی شرکت نمی‌کنیم. ای پسر رسول خدا (ص) هرچه زودتر خود را به کوفه برسانید. مردم منتظر شما هستند و جز شما امامی ندارند.

۱- به امام حسین (ع) نامه نوشتند که حکومت نعمان بر ما خیلی تلخ شده است.

۲- ای پسر دختر رسول خدا (ص) به نزد ما بیا! که در میان یاران تو، ملائک وجود دارند و تو را یاری می‌کنند.

۳- به ما مدد برسان! زیرا از جور و ستم یزید صدایمان بلند شده است و دیگر نمی‌توانیم تحمل کنیم.

(۱)- همان؛ ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

(۲)- همان؛ ص ۲۳۹.

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۱۰

۴- اگر به سوی ما بیایی ما با شمشیرهای هندی بزّان و تیز کرده گوش به فرمان تو هستیم.

۵- آب فرات نیز در شرق این خبر که تو عراق را یاری خواهی کرد امیدوار و شاد گردیده است.

*** امام (ع)، مسلم بن عقیل را به عنوان نماینده‌ی خود به کوفه می‌فرستد و پس از دریافت نامه‌ی مسلم مبنی بر بیعت مردم کوفه با او، امام (ع) تصمیم به حرکت به سمت کوفه گرفتند:

۱- هیتاً الزّاد و استجد الرّحلاو المحفّات تستقلّ العیالا

۲- بینها الکاعب الوضیئه والحبلی و ظنر ترضع الأطفالا «۱» ۱- امام حسین (ع) حرکت به سمت کوفه را آغاز کرد. کاروان آماده و مهیای حرکت شد و بر روی مرکبهای سواری، زنان در کجاوه‌ها نشستند

۲- در بین کاروانیان دختران نوجوان کم سن سال و زنان آبستن و زنان شیرده نیز وجود داشتند. و این چنین کاروان به راه افتاد.

*** اما کوفیان عهدشکنی کردند و مسلم به شهادت رسید:

۱- یا اُصیحاب مسلم اُکلاب أنتم ام أرانب فی نقاب!؟

يا الهی أفرطت فی القول جهلاً! ربّ فاغفر إساءتی للکلاب

۳- کم رأی العابرون کلباً أمینامات دون الحفاظ دون الباب! «۲» ۱- اصحاب بی وفای مسلم که پیمان خود را شکستند و مسلم بن عقیل را تنها گذاشتند به حیواناتی مانند سگ و خرگوش شباهت دارند

۲- اما نه، خدایا از این تشبیه استغفار می کنم و آن را اسائه ی ادب به حیوانات می دانم ۳- و از وفاداری و امانتداری حیواناتی چون سگ تقدیر می کنم

۱- من یقل للحسین عنی ألا ارجع خلت الغاب من أسود الغاب

۲- لیس فیها سوی الثعالب والحیات همّت بلسعه و انسیاب

۳- خرسست صدح البلبل فالاصداءرجع الثعالب للثعاب «۳» ۱- مسلم بن عقیل به امام (ع) با زبان دل پیام می دهد و حيله و نیرنگ کوفیان را شرح می دهد

۲- حسین جان برگرد! این بیشه از شیران خالی است و جز مار و روباه در آن نمی یابی.

۳- هم چنانکه بلبلان از آواز مانده اند و تنها طنین قارقار کلاغها به گوش می رسد.

(۱)- همان؛ ص ۲۶۸.

(۲)- همان؛ ص ۲۵۶.

(۳)- همان؛ ص ۲۵۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۱۱ اسند اللیث رأسه لجدار مسیلاً جفنه علی تسکاب «۱» این شیر تنها سر به دیوار نهاده و پلک بر اشک ریزان فروهسته است. (لحظه تنهایی و غربت و اندوه مسلم در کوفه)

۱- کّر فالها جمون سرب رئال فی مجال الغشمشم الوثاب

۲- أدبروا کالّنواہس الضّعف هزّت حول خدر فروّعت بالثّاب «۲» ۱- مسلم در حالی که در محاصره ی سپاه دشمن قرار دارد دلاورانه می جنگد و به مهاجمانی که بی شباهت به گله ی شترمرغان نیستند، با دلیری و بی باکی در میدان حماسه و خیزش یورش می برد.

۲- و آنان همانند سگان گوش آویخته که از نیش شیر بیشه وحشت نموده اند پا به فرار

می گذارند.

*** بولس سلامه آنگاه با هجوی گزنده، چهره ی بسیار زشتی از «شمر بن ذی الجوشن» ترسیم می کند:

۱- أبرصا كان ثعلبيّ السّمات أصفر الوجه أحمر الشّعرات

۲- ناتى ء الصّدغ، أعقف الأنف، مسودّ الثّنايا، مشوّه القسّمات

۳- صبيغ من جبهه القروء، والوان الحرابى، و أعين الحيات

۴- متنن الزّريح، لو تنفّس فى الاسحار عاد الصّباح للظّلمات

۵- يستر الفجر أنفه و يولّى إن يصعد أنفاسه الممتنات

۶- ذلك المسخ، لو تصدّى لمرآه لشاهت صحيفه المرآه

۷- رعب الأمّ حين مولده المشووم و الأمّ سحنه السّعلاه

۸- و دعاه ذو الجوشن الثّيدل شمرالم يشمر الّا عن الموبقات «۳» ۱- فردى پيسى صورت و روباه صفت، با چهره اى زرد و موهاىي قرمز

۲- كه پيشانى برآمده، بينى كج و دندانهاى سياهش چهره اى درهم و پليد از او ساخته است.

۳- پيشانى ميمون وار و رنگ چهره اش كه شبيه آفتاب پرست است به چشمان مارگونه اش مزين گردیده است.

۴- او آن چنان بدبوست كه از نفس او صبح به تاريخى مى گرايد،

۵- و فجر از بوى او، بينى خود را گرفته، مى گريزد.

۶- اگر در برابر آينه بایستد، آينه را دگرگون و نامطلوب مى سازد.

۷- كسى كه هنگام تولد، مادرش به وحشت افتاد، در حالى كه خود يك ديو بود

۸- و پدرش او را شمر يعنى مرد كارآموده نام نهاد، در حالى كه او جز براى كارهاى زشت و مهلك، آستين بالا- نزد و آزموده نگشت.

*** بعد از منزلگاه شراف و در بلندی های ذو حسم کاروان امام (ع) با سپاهیان حرّ بن یزید ریاحی روبرو شد:

۱- وصل الرّكب للعراق و حاراسابق المکر ضلّ السّيّارا

(١) - همان؛ ص ٢٥٨.

(٢) - همان؛ ص ٢٥٧.

(٣) - همان؛ ص ٢٨٧.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ١، ص: ٦١٢-٢ - ذاك انّ المخاتل ابن زيادسدّ في وجه خصمه الأمصارا

٣- فأتى الحرّ يقدم الجيش جرّارا، سكوتا، لا

۴- همّه ان یصدّ ركب حسین عن ثغور یلقى یها انصارا

۵- فاذا حاول المسیر یمینالزّه الحرّ أن یمرّ یسارا

۶- و کذاک القناص یختل صیداحین ینساق للطراد اضطرارا «۱» (آن روز که حرّ راه را بر حسین (ع) گرفته بود، از قادسیه می آمد و پسر زیاد برای اینکه هرچه زودتر و بهتر به مقصد برسد. به حصین بن نمیر دستور داده بود که به قادسیه رفته و حرّ را با هزار نفر به سوی امام حسین (ع) روانه کند. حصین نیز بر طبق فرمان، حرّ را به سوی امام (ع) فرستاد سپاه امام حسین (ع) به عراق رسید و قبل از آن حرّ و سپاهیان‌ش به عنوان مقدمه ی لشکر کوفه برای مسدود کردن راه در برابر امام (ع) ایستاده اند و راه را گرفتند امام قصد بازگشت به حجاز را داشت اما حرّ مانع شد و گفت: می توانی از بیراهه بروی، راهی که به طرف کوفه و حجاز نباشد. بنابراین به سمت چپ و از طریق قادسیه و عذیب هجانان حرکت کنید، امام ناچاراً پذیرفتند و حرّ نامه ای به عبید الله نوشت تا کسب تکلیف کند و خود با لشکریانش همراه ایشان حرکت نمودند.)

۱ و ۲- سپاه امام (ع) به سرزمین عراق رسید. اما پسر زیاد که در مکر و حيله بسیار سابقه داشت به سبب دشمنی اش با امام (ع) تصمیم گرفت که راه را بر او ببندد.

۳- وی برای اینکه زودتر به مقصد برسد، حرّ را فرستاد تا سپاه امام (ع) را درو کند

۴- با این هدف که راه را بر سپاه امام (ع) ببندد و او را از رسیدن به سرزمینی که یاری می شد، بازدارد.

هنگامی که امام (ع) سعی کرد راه درست را برود (به سوی حجاز برگردد) حرّ مانع شد و گفت می توانی از راه چپ بروی (بیراهه بروی) راهی که به سمت کوفه و حجاز نباشد.

۶- و همان گونه که صیّاد، صید را در دام می اندازد و راه را بر او می بندد او نیز راه را بر امام (ع) بست و او را در دام دشمن انداخت.

*** و این چنین صحنه های جان خراش روز عاشورا مهیا می شود، دلاوری ها و از جان گذشتگی های خاندان و اصحاب امام حسین (ع) در ابیات این ملحمه به زیبایی آشکار است که چند نمونه از آن را ذکر می کنیم:

و يقول الحسام للغمد و دَعْنِي فلن ارتضیک بعد قرابا «۲» حرّ نادم و پشیمان توبه کرد و تصمیم گرفت گذشته را جبران نماید شمشیرش با غلاف وداع کرد و پیمان خویشاوندی با او را گسیخت و به سوی میدان کارزار شتافت.

۱- زمجر الفارس الذی یقطع الفرسان رعبا ان جرّد القرضا با

۲- و استوی فوق أبلق، فی قتام النّقع، یجری علی الصّعید شهابا

۳- من رآه، لا ریب، یوقن أنّ الله قد ابدع الخیول عرابا «۳»

(۱)- همان؛ ص ۲۷۹.

(۲)- همان؛ ص ۲۹۸.

(۳)- همان؛ ص ۲۲۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۱۳

۱- آنگاه درگیری حرّ با سپاه دشمن آغاز می شود. جنگاوری که چون شمشیر از نیام برآرد وحشت بر جنگجویان مستولی می شود. حرّ در حالی که نعره می زد با تیغ بران به سوی دشمن یورش آورد.

۲- او که از دل گردوخاک برخاسته ی میدان، بر مرکب ابلق خویش چونان شهاب به پرواز درآمد.

۳- هر کس او را ببیند بدون شک یقین می کند که خداوند این لشکر را خالص گردانیده است.

۱- أخذته السیوف أخذ فؤوس تضرب الجذع اذ تروم

۲- یا ابن بنت الرسول قال: وداعاقد غسلت الآثام! قال وغابا

۳- و تهاوی الکرام حول حسین بعد ضرب راع الحفیض فشابا «۱» ۱- به خاک و خون غلطیدن حر و دیگر اصحاب امام (ع) شبیه به نهالها و درختانی است که تبر دشمن بر ریشه ی آنان فرود آمده و تندباد بی رحم و ویرانگری آنها را از ریشه درآورده است.

۲- ای پسر رسول خدا با تو وداع می کنم و خود را از گناهانم می شویم

۳- آن پاکان و بزرگواران در اطراف امام (ع) شهید شدند و در خون خود غلطیدند.

۱- یلبس العاقل الحکیم لباس الصبر إن کانت الخطوب کبارا

۲- انّ هذی الدنیا سحابه صیف و متی کانت الغیوم قرارا؟!!

۳- حبّی الموت یلبس الموت ذلامثلما یکسف اللهب البخارا «۲»! (هنگامی که امام (ع) زینب (س) و دیگر زنان حرم را توصیه به صبر نمود، فرمود: ای اهل بیت من! شما را به صبر سفارش می کنم)

۱- انسان عاقل حکیم وقتی با چنین خواست بزرگی مواجه می شود باید لباس صبر بپوشد.

۲- این دنیا ابر تابستانی است که پایداری از او انتظار نمی رود،

۳- و دوست داشتن مرگ، مرگ را ذلیل و خوار می سازد، همان گونه که زبانه ی آتش، بخار را می پراکند. (امام حسین (ع) دنیا و ذلت مرگ را در برابر روح های بزرگ و آماده بیان می فرماید.)

شقّ نحر الذبیح فاندفق المرجان یکسوه حلّه حمراء

مهجه البرعم الرضیع تلقاهاحسین بکفه أجزاء

قلبه سال فی یدیه فلایدری أقبلا أراقه، أم دماء «۳» طفل شیرخوار حسین (ع) به گل سرخی شباهت دارد که به دلیل بی آبی خشکیده و پژمرده گردیده است. او زمانی که مورد اصابت تیر دشمن قرار می گیرد، خورش شبیه به مرجانی است که قبای سرخ رنگ به تن کرده

است. خون طفل در کف دست حسین (ع) مانند قلب طفل است که لحظه ی شهادت طفل شیرخوار حرکتی دارد و سپس بازمی ایستد.

(۱) - همان؛ ص ۳۰۰.

(۲) - همان؛ ص ۲۸۳.

(۳) - همان؛ ص ۳۰۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۱۴-۱ فتح الرّمْل قلبه مستهاما یتلقی من الحسین الدّماء

۲- یستبیه الدّم التّفیس، کسمطالدر یغری الصّیارف البخلاء

۳- یتلقی دماء طه کنوزاسائلات فتستفیض ثراء

۴- و بیهی فی الأرض، کلّ بقاع الأرض، حتّی یکاد یغزو السّماء «۱» (لحظه ی شهادت امام حسین (ع) و ریختن خون آن حضرت بر روی ریگهای بیابان)

۱- قلب عاشق ریگهای بیابان برای برگرفتن خون حسین (ع) باز می شود.

۲- خونی که چون گردنبد مروارید از نظر پاکی، درخشندگی و ارزش جلوه گری می کند

۳- وقتی خون پاک آنان به گنجهای زمین می خورد، گنجینه اش افزایش می یابد و اندوخته اش بیشتر می شود

۴- و زمین کربلا به خاطر چنین درّ گرانبهایی بر زمین و آسمان مباهات می کند.

۱- لا یموت الحسین الاّ هصورالن یموت الحسین موت الشّاه

۲- و الذّی سیّد الحسام ابوه لا یعدّ المنون فی الموبقات

۳- انّ صدرا یتستهدف الحقّ صرفالیس یخشی طعن القنا و الظّبات «۲» ۱- آیا حسینی که مانند شیر بیشه است می میرد؟ او هرگز چون گوسفندان نخواهد مرد! دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ۶۱۴ بولس سلامه ص: ۶۰۷

کسی که پدرش مانند شمشیر برّان بود، هرگز از مهلکه ها نمی گریزد.

۳- سینه ای که نور حق در آن دارد شده است هرگز از طعن نیزه و شمشیر نمی ترسد.

۱- سوف تبکی علی الحسین البواکی و یری کلّ محجر شلّالا

۲- لیت شعری لم البکاء؟ و ذاک الیوم عید یشرف الأجیالا؟!

۳- مآتم القاتلین! لا مآتم القتلی یسیون للخلود عجالی «۳» ۱- چرا بر حسین (ع) می گریید؟ چرا کاسه ی چشم شما اشک ریزان است؟

-۲

علت گریه چیست؟ روز عاشورا، روز عید و شرافت نسلهاست.

۳- روز عزای قاتلان است. نه عزای شهیدانی که شتابان به سوی جاودانگی شتافتند.

*** خاتمه ی داستان با ذکر جوانمردی و وصف استقامت مصلحان و اثرات خیر آنان به هستی مزین می شود:

۱- شیمه المصلحین یمشون فی الدنیا علی شفره الحسام الفالاق

۲- فاذا یترکونها یترکون الکون روضا بالخیر و الفوح عابق «۴»

(۱)- همان؛ ص ۳۰۵.

(۲)- همان؛ ص ۲۹۶.

(۳)- همان؛ ص ۲۷۵. سلامه این معنی را از ابن طاووس گرفته که: «اگر مسأله ی امثال از کتاب و سنت نبود که دستور به جزع و عزاداری برای از دست رفتن نشانه های هدایت و برپایی پایه های گمراهی داده اند و اگر افسوس از دست دادن معارف و حسرت حرمان از چنان شهادتی نبود ... ما برای این نعمت بزرگ، لباس شادمانی و سرور به تن می کردیم. «اللهوف؛ ص ۸۳»

(۴)- همان؛ ص ۳۳۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۱۵

۱ و ۲- استقامت مصلحان مانند کسی است که بر لبه شمشیر بزنده راه برود تا دنیا پابرجا بماند. اگر اینکار را نکنند هستی نابود می شود.

۱- یا ابن بنت الرسول حسبک فخرانک السبب شرف الشهداء

۲- جذب الکون نحوها و جلاها فغدت کل ربوه سیناء

۳- دمک السیمح یا حسین ضیاء فی الدیاجیر یلهم الشعراء «۱» ۱- ای پسر دختر رسول خدا (ص) همین افتخار برای تو کافیست که شهادتت موجب شرافت برای تمامی شهیدان است

۲- و جاذب تمام هستی و جلالت بخش آن که تمام خاک سینا را پوشاندی.

۳- و خون تو ای حسین (ع) الهام بخش و روشنی بخش شاعران است.

۱- و مشی موكب الحسين قليل العدّ، و الدر لا يكون تلالا

۲- بل حبوب قلبه تبهر الآفاق لمعا و تملأ الآصلا

۳- لا يكون الطغام

۴- او ليس الجراد و هو حقير يكسف الجوّ و الثرى أرجالا- «۲» ۱ و ۲- تعداد یاران امام حسین (ع) اگرچه کم است اما آنان به جواهر و مرواریدی می مانند که تلالؤشان زیاد است و نور آنها افق ها را روشن می کند.

۳- (اما دشمنان امام) اوباش و جاهلان بسیار زیادند و تمام زمین را مانند موریانه فرا گرفته اند.

۴- آیا چنین نیست که آنان مانند ملخ های کوچک حقیر که تعدادشان زیاد است و آسمان را پر کرده اند و اطراف امام را فرا گرفته اند، اما بسیار بی ارزشند.

(۱)- همان؛ ص ۳۲۰.

(۲)- همان؛ ص ۲۷۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۱۶

محمد تقی جمال الدین الهاشمی

محمد جمال الدین الهاشمی به سال ۱۹۱۴ میلادی در نجف اشرف به دنیا آمد. پس از طی دوران ابتدائی در ۱۲ سالگی وارد حوزه ی علمیه شد و پس از گذراندن مراحل اولیه در درس خارج «آیه الله ابو الحسن اصفهانی» و «آیه الله شیخ ضیاء» شرکت جست و در همین حال با شاعران بزرگ معاصرش همچون «جواد الشیبی» و «مرتضی الطالقانی» مرتبط بود او در سال ۱۹۷۷ میلادی وفات یافت. برخی از آثار او: «المجموعات الشعریه»، «هكذا عرفت نفسی»، «الامام الحسین (ع)».

-*-

۱- حَجَّ لِلْحَقِّ فِي الطُّفُوفِ، وَ خَلَّى الْحَجَّ فِي مَكَّةَ وَ مَا فِيهِ يَجْرِي «۱» ۱- حسین (ع) برای حق، در طف حج گزارد، و حج را در مکه رها کرد.

۲- راح يبنى الحياه فى عالم الموت و ينشى الخلود زهوا و كبرا «۲» ۲- زندگی را در عالم، مرگ می سازد و جاودانگی را به بزرگترین شکل به وجود می آورد.

۳- يا صاحب الأمر يكفيك السكوت فقدحاطت بكلّ سرايانا أعادينا

٤- ضاق الخناق بنا في كلّ ناحيهفلاملاذ لنا الأاك ينجينا

٥- فانهض

فکم من حسین غصّ فی دمه فینا و کم من یزیدر فی نوادینا! «۳» ۳- ای صاحب امر دیگر سکوت بس است زیرا که عرصه به ما تنگ شده

۴- و درد و رنج جامعه ی ما را در خود می فشارد پس به پاخیز و قیام کن!

۵- چه حسین هایی در میان ما در خون خود غلطیده اند! و چه یزیدیانی ظلم می کنند!

*** نمایشنامه ی «تداعیات ما بعد الطف» را که برگرفته از وقایع پس از عاشورای ۶۱ هجری است به عنوان یک قطعه ادبی زیبا، پیامهای اجتماعی بسیاری را به مخاطب القا می نماید.

بعضی از ابیات این نمایشنامه را در اینجا می آوریم:

ارض الطّف!! قبر السّبط مهوی أجساد الشّهداء ما نشق التّاریخ یوما أطیب من تلک الرّمضاء یا صرحا أكبر من زمنه

(۱)- دیوان جمال الدین الهاشمی؛ ص ۱۸۰.

(۲)- همانجا.

(۳)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۱۷ و مسجی یهزأ من کفنه و شموسا تشرق من نحر یا صوتا للّصوت الحرّ و عزاء فی کون الغدر «۱» (سلیمان بن صرّد خزاعی و یارانش در صحرائی نزدیک کربلا فرود می آیند. آثار قبر امام حسین (ع) را از دور می بینند و سلیمان رو به آن سوی نموده زیر لب زمزمه می کند:)

زمین طف!!

قبر فرزند رسول خدا «ص»

ای دربردارنده اجساد شهدا

تاریخ روزی را خوشگوارتر از آن زمینی که از شدت گرما پا را می سوزاند سراغ ندارد.

ای بلندایی که زمانه تاکنون بلندتر از تو به خود ندیده است

ای که خاک تو جامه ی کفن امام (ع) شده است

و خورشید از سر بریده ی آنان طلوع می کند

ای ندایی که صدایت آزادگی است.

و عزا در پیمان شکنی است.

*** سلیمان آماده ی جنگ با ابن زیاد می شود اما از کوفه اخبار مأیوس کننده به سلیمان می رسد و او

با تأسف زمزمه می کند:

يبدو أنّ اليوم كأمس فالكوفه غار من عفن تأنف أن تدخله الشمس «٢» گویا امروز هم مثل دیروز است
کوفه غار متعفن است که از ورود خورشید سرباز می زند.

يا لله و للأقدار! الكوفه جبلی قد وضعت و كما قد كنت أتوقع ما كان جنينا بل سقط و ماذا يمكن أن يتوقع في زمن الجذب و
القحط! زمن قد خاف ساكنه من ذرات المطر ... بل حتى من شبح الغيم. «٣» چنین انتظاری را از کوفه داشتیم و می دانستم این
کوفه ی باردار وضع حمل نخواهد کرد، بلکه جنین خویش را سقط

(١) - الفكر الجديد؛ العددان ١٥-١٦؛ ص ٣٢٦.

(٢) - همان؛ ص ٣٣٢.

(٣) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ١، ص: ٦١٨

می نماید. آری چه انتظاری از عصر قحطی و خشکسالی می رود؟

دوره ای که مردم از قطره های باران و حتی از سایه ی ابرها می ترسند.

*** مختار ثقفی از سلیمان بن صرد خزاعی می خواهد زمان حرکت را تا پخته شدن این میوه به تأخیر بیندازد و سلیمان می
گوید:

يا ابن الثقفی! هل تعرف ما روح متعب؟ أو تعرف ما جرح يشخب؟! إني الرّوح القلق المتعصب و أنا الجرح الفاعرفاه و سلامی
أن ألقى الله «١» پسر ثقفی! تو از روحی که تحت فشار است و جراحی که خونریزی می کند و خون از رگ بریده اش روان
است چه می دانی؟

من آن روح پریشان و خسته و همان زخم دهان باز کرده ای هستم که تا خدا را ملاقات نکنم به آرامش و سلامت نخواهم
رسید.

يا ابن الثَّقَفِيِّ لِنَ أَلْعَقِ جِرْحِي وَ أَنَامِ انِ اعْجَزْنِي أَهْلَ الْكُوفَةِ، لَيْسَ أَمَامِي إِلَّا الشَّامُ «٢» پسر ثقفی

استخوان لای زخمم است و خواب ندارم.

اگر اهل کوفه مرا خسته کرده اند. مقابل من جز شام

راه دیگری نیست.

*** سلیمان:

این سیفی؟ قد عاد علیّ للکوفه أسمع صوته!! و حسین قد غادر یثرب اهلاً- بحسین ... یا مرحب!! سلیمان گفت: شمشیرم کجاست؟

(۱)- همانجا.

(۲)- همان؛ ص ۳۲۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۱۹

علی به کوفه برگشته است

صدایش را می شنوم

و حسین (ع) مدینه را ترک کرده است

حسین خوش آمدی!!

: إني أدری ماذا یعنی ذبح البحر فمتی تأتي سحب الشّر «۱» من قتل حسین (ع) را به سر بریدن دریا تعبیر می کنم

کی ابرهای شر خواهد آمد؟

آزمه عرجاء ضریره یرشدها لطریق العمه ... أولاد أجیر و أجیره ... یا ابن زیاد!! «۲» عصری که حسین (ع) در آن به شهادت رسید، به عصر خدعه، مکر، فریب و خیانت مشهور است زمانه ای که تسلیم دشمن گردیده و به فرزندان زهرا (س) پشت کرده به انسانهای لنگ و کور شبیه است که فرزندان امیه دست او را گرفته و به هرسو که می خواهند، می برند و او هیچ عکس العملی از خود نشان نمی دهد و بی تفاوت از کنار آنچه اتفاق افتاده، عبور می کند.

لكن هذا زمن يمشى!! قدماه قدًا من صخر بل يحبو محني الظهر لو لا يركض!! لو لا يقفز!! لو لا يسعى!! «٣» پای زمانه از جنس سنگ است و به همین دلیل نه احساس دارد و نه توان حرکت.

روزگار به عاجزی شبیه است که با کمر خمیده روی دست و پا راه می رود و توان سرعت گرفتن ندارد.

چرا خیز بر نمی دارد؟

*** مختار ثقفی با نفرت و کینه عمر سعد را خطاب قرار می دهد و می گوید:

لو تحكى جدران السّجن _____

(۱) - همان؛ ص؛ ص ۳۰۱.

(۲) - همان؛ ص ۳۱۴.

(۳) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۲۰ او ينطق قاع الطّاموره من تلک

الجبّ المهجوره كنت رسمت بظفري رأسك و لعقت من الظفر دمك «١» اگر دیوارهای زندان سخن بگویند

یا سلولهای عمیق (سیاهچال) دهان باز کنند

و یا زندانهای زیرزمین

خواهند گفت که در آن چاههای متروک با ناخن سرت را رسم کرده و از ناخنها خونت را می مکیدند.

یا ابن سعد! ... یا ابن الأبجر! ... یا ابن الجوشن!! یا قدرا يأنفه الدود!! «٢» ای عمر بن سعد ... ای حجار بن أبجر ... ای شمر بن ذی الجوشن!!

شما مانند چرک و کثافتی هستید که کرمها نیز از شما متنفرند!

*** ریح تعول:

قتل الثوره أضغاث هراء و محال شجر يهتف:

قتل الفجر، و سبى الشمس و منع الغد أكبر من مهزله القيد الرابع:

و سيعجز سوطك و الخنجر أن يمنع طيرا إن أبحر أو غيد الجورى إن نور «٣» «٤» پس از شهادت توأیین، اشخاص، درختها،
بادها رمزگونه از این حادثه سخن می گویند:

باد می گوید: کشته شدن انقلاب، وهم و خیال و سخن بیهوده است و محال می باشد.

درخت فریاد می زند: آیا دوباره شب سایه می افکند و هستی بی منطق گشته است

دیگری پاسخ می دهد: هرگز، منطق شور انقلابگری است که از دل خاکستر فریاد می کشد و در برابر ظالم شمشیری، دستی یا
کلامی را به پا می دارد.

زمین و زمان فریاد می کنند که: انقلاب را، خورشید را و سپیده را نمی توان کشت. پرنده را از آزادی و گل سرخ را از
شکفتن نمی توان بازداشت.

و با نوید حرکت های انقلابی پیاپی و امید قیام خونخواهان، از گوشه و کنار جهان، پایان می یابد!

(۱) - همان؛ ص ۳۱۶.

(۲) - همانجا

(۳) - همان؛ ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

(۴) - همان؛ ص ۳۳۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۲۱

***:

ثارا لدماء الأقمار و سؤالاً عن ذنب الورد پس از شهادت

سلیمان و یارانش ندایی امید می دهد:

اطفال عشق در زندان نخواهند ماند

و حرکتی سیل آسا از گوشه و کنار جهان برای خونخواهی ماههای به خون غلتیده آغاز خواهد شد و از گناه گل‌های پرپر سؤال خواهد کرد. «۱»

(۱) - امام حسین در شعر معاصر عربی.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۲۲

احمد مطر

أحمد مطر به سال ۱۹۵۰ میلادی در عراق به دنیا آمد، به کویت مهاجرت کرد و مدت زیادی در آنجا به فعالیت ادبی خویش ادامه داد. سپس به لندن رفت و هم اکنون نیز در آنجا به سر می برد. «لافتات» یکی از آثار مشهور اوست.

-*-

لیس عندی غیر همّ واحد أن أسبق الموت الی العیش فأغدو من ضحایا کربلاء! «۱» من جز یک آرزو چیز دیگری نمی خواهم و آن این است که مرگ را

به زندگی سبقت دهم؛

و فداکاری های کربلا را الگوی خویش قرار دهم.

إنّی لست لحزب أو جماعه إنّی لست لتیار شعارا أو لدکان بضاعه ... إنّی الموجه تعلقو حرّه ما بین بین و تقصّی نجبها دوما لکی تروی رمال الصّفتین فاذا خیرت ما بین اثنتین: أن اغنی مترفا عند یزید أو أصلی جائعا خلف الحسین سأللی جائعا خلف الحسین! «۲» من جزء هیچ حزب و جماعتی نیستم.

من جزء هیچ گروه و دسته ای نیستم.

من هیچ سرمایه ای ندارم.

اما من گرایش به آزاد مردی دارم که اگر مرا بین دو چیز مخیر

کنند که گرسنه پشت سر حسین نماز گزارم یا در زمره ی

(۱) - لافتات؛ ج ۳، ص ۱۰۳.

(۲) - همان؛ ص ۹۹ و ۱۰۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۲۳

یزیدیان در آیم هرچند در عیش و نوش غرق باشم.

ترجیح می دهم که گرسنه در پشت سر حسین (ع) نماز گزارم.

نحن نرنا و انتظرنا أن نرى منكم حسيناً ليقود الزحف

ما بین یدینا غیر انا، بعد شقّ النَّفس أصبحنا علی نفس یزید! رحمه الله علینا ... و لکم من بعدنا العمر المدید! «۱» ما قیام کردیم و چشم امید به ظهور حسینی از بین شما بسته بودیم تا ما را رهبری کند. اما به هیچ طریقی این امر ممکن نشد، بنابراین ما به یزیدیان پیوستیم و بعد از عمری بر حیات خویش فاتحه خواندیم

(او خطابش به حاکمان بی لیاقتی است که راهی غیر از راه حسین (ع) پیش گرفته اند).

(۱) - همان؛ ج ۵؛ ص ۱۵۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۲۴

موسی الزین شراره

موسی الزین شراره به سال ۱۹۰۲ میلادی در شهر «بنت جبیل» لبنان به دنیا آمد. در مبارزه با استعمار فرانسه بسیار فعال بود و از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ میلادی زندانی گردید. پس از مدتی فرار به آفریقا به لبنان بازگشت. او در سال ۱۹۸۶ میلادی درگذشت. سه دیوان خطی از او به جای مانده است: «الشرارات، عصا موسی، هذه فلسطين».

-*

۱- فی مثل هذا الیوم شادلنا الدّم مجدا به ثغر العلی یترنّم

۲- مجدا دعائمه الشّهاده و الفداتتهدم الدّنیاء و لا یتهدّم

۳- مجدا بمجد علاه کلّ مناضل و شهید حقّ فی الخلاق یحلم «۱» ۱- روز عاشورا، تداعی گر مجد و بزرگواری و عزّتی ماندگار است.

۲- مجدی که به ستون های شهادت و ایثار تکیه کرده و با فناپذیری دنیا رنگ فنا نمی پذیرد.

۳- مجدی که هر جنگجویی در آن را بالا برده و شهید حق در میان خلاق آرزو می شود.

۱- لیث له إرث النّبوه غایهعنها یدود و دونها یتجشم

٢- عرضت له الدّنيا فأعرض ساخرامنها وراح لسخفها يتبسّم

٣- ما ثار للدّنيا كمن ثاروا و لالحطامها اذ ليس فيها مغنم

٤- أ تغرّه تيجانها و عروشهاو الشّمس دون

طموحه و الأنجم «۲» ۱- او (امام حسین (ع)) وارث پیامبری است که در راه هدف، خود را به سختی می افکند.

۲- به دنیایی که سخاوتمندانه به او عرضه می شود، می خندد.

۳- امام مانند دیگران برای دنیا و زینت های آن و چیزهای پوچ و بیهوده اش مجاهدات نکرد.

۴- زیرا دنیا نتوانست او را به سوی خود بخواند و خورشید و ستارگان را دون همت والای خویش می داند.

۱- شقّ الصّفوف و غاص فی أوساطها یدری الجسوم و بالجمام یحطم

۲- تتناثر الأشلاء تحت حسامه و الموت مشدوه أصمّ أبکم

۳- و الصّید مذ عصف الزّئیر بسمعها خرست و قام حسامه یتکلم «۳» ۱ و ۲- حسین (ع) آن چنان صفوف دشمن را در زیر شمشیرش می شکافت که مرگ در برابر مجد و عظمت او کر و لال شده بود.

۳- و با شمشیر بزانش سر و پیکرها را قطعه قطعه کرده به زمین می ریزد که دشمن را به اعتراف این همه ایستادگی و ادار

(۱)- عاشورا فی الأدب العاملی المعاصر؛ ص ۱۶۶.

(۲)- همانجا.

(۳)- همان؛ ص ۱۶۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۲۵

و مرگ را ذلیل و ناتوان می سازد.

۱- شهید الإبا مات الإبا فی نفوسنا و نحن فی کفّ المطامع مغنم

۲- لنا موطن کالخلد حسنا و أنما تضام بنوه و الغریب ینعم

۳- بحکم أعید الله جلّ رجاله طواغیت من «نیرون» أقسی و أظلم

۴- نکابد فيه الهون و الذلّ و الشقاو لا مشتك منا و لا متظلم!

۵- فمن يشتكى عسفا و جورا و فاقهمن العيش في جنّاته الخضر يحرم

۶- و تحويه أعماق السّجون كأنه عدوّ لهذا الشعب أو هو مجرم « ۱ » ۱- ای شهید آزادگی! آزادگی در جانهای ما مرده و سرزمین ما هم اکنون در دست های طمع کاران است.

۲ و ۳- سرزمینی همچون بهشت برین (لبنان)

که فرزندان از آن محرومند و بیگانگان و طاغوتیانی همچون «نرون» (۲) در آن سرزمین غرق در ناز و نعمتند.

۴- ما با ذلت و بدبختی در آن رنج و سختی می کشیم و از میان ما کسی نیست که شکایت کند و تظلم نماید.

۵ و ۶- من پناه می برم به خدا از حکومت این طاغوتهای ظالم. هر کس در این سرزمین فریاد و تظلم نماید با حرمان و زندان روبروست. گویی که دشمن این مردم است و یا اینکه مجرم است.

۱- کفکف دموعک فابن حیدر قدوهللتأثرین و رائد و معلّم

۲- ما بالتّحیّب و لا- العویل ککلّ من فوق الفراش قضی و مات یکرّم «۳» ۱ و ۲- جلوی چنین اشکی را بگیر که پسر حیدر الگویی است برای خونخواهان و بهترین معلم است و چنین مامی شایسته ی کسی است که در بستر، تسلیم مرگ شود.

۱- فلا تغترّ فیمن یذیل ذموعه ریاء و لا فیمن ینوح و یلطم

۲- فکلّهم یذری ذموع مقلدفا هو محزون و لا متألّم

۳- أ یعرف قدرا للآباء و للذّماجان مهان لا إباء و لادم «۴» ۱ و ۲- کسی که از روی ریا گریه کند و یا در عزای حسین (ع) بی محتوا و به شیوه ی تقلیدی اشک بریزد، تو را مغرور نکند. زیرا که او در حقیقت محزون و درد کشیده نیست.

۳- او عاشورا را نمی شناسد و بهره ای از خون و ایستادگی آن نبرده است.

(۱)- همان؛ ص ۱۶۹.

(۲)- نرون: امپراطور رومی که در ۱۵ سالگی به حکومت رسید. در آغاز نرمخو بود ولی پس از مستقر گردیدن قدرتش راه ظلم و ستم را پیش گرفت. معلم فیلسوف خود و حتی مادرش را که در رسیدن او به قدرت

مؤثر بودند به قتل رساند. او انتشار مسیحیت را خوش نداشت و با پیروان این دین با قساوت و خشونت بسیار رفتار می نمود.

(۳) - همان؛ ص ۱۶۷.

(۴) - همان؛ ص ۱۶۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۲۶

کامل سلیمان

وی به سال ۱۹۱۴ میلادی در قریه البیاض لبنان متولد شده و در شهر صور به تحصیل پرداخت و پس از پایان تحصیل به عنوان مدیر مدرسه «جویا» انتخاب شد. ذوق شعری او، آثار زیادی از او به جای نهاد. اشعار او در مجلات و جراید عربی خصوصا مجله ی «العرفان» و «البیان» به چاپ رسیده است.

-*-

۱- وصلوا الأرض کلها کرب و تدعی کربلا

۲- فترجل السبیط الزکی و سار متئد الخطی

۳- اذ قال مربعنا هناو مکان مصرعنا هنا «۱» ۱- کاروان امام به زمینی رسید که همه ی آن زمین تداعی کننده ی اندوه و بلا بود.

۲- پس سبط پاک در آنجا فرود آمد و به آهستگی قدم برداشت.

۳- در حالی که در محاصره ی دشمنان بود نام سرزمین را پرسید. (گفتند: «کربلاء» امام بی اختیار گریستند و فرمودند:

آری سرزمین سختی و بلاست.) امام فرمود: محل اقامت و قتلگاه ما همین جاست!

(۱) - عاشورا فی الأدب العاملی المعاصر؛ ص ۲۰۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۲۷

ابراهیم بّری

ابراهیم بّری به سال ۱۹۱۶ میلادی در «تبنین» از نواحی «بنت جبیل» لبنان به دنیا آمد. او از کودکی به سرودن شعر علاقه داشت و پس از شکوفایی شعرش، آثارش در مجلاتی از قبیل «العرفان» منتشر گردید. سه دیوان شعر از او به جای مانده است:

—*—

۱- یأبی الخلود بأن یحالف دولهغلبت علی أخلاقها الآثام «۱» ۱- سرّ جاودانگی را باید به انسانها شناساند تا بدانند جمع بین گناه و پایداری ممکن نیست. زیرا پایداری ابا دارد از اینکه پیمان ببندد با روزگاری که بر اخلاق مردم آن گناه غلبه کرده است.

۱- لالن ینام الجرح موعدا غدافیه تهبّ لتأرها الآنام

۲- فیعود للوطن السّلیب رجاله و علیه أعراس

۳- حسب الوغى فخرا بأنّ حسينها رمز الفداء و سيفه الصمصام «۲» ۱- جراحت حسين (ع) بهبودى نمى يابد و انتقام خون حسين گرفته نمى شود،

۲- تا زمانى كه مردان و عروس هايشان به آنجا برگردند (تا فلسطين به دامان فرزندان بر گردد).

۳- در فخر فلسطين همين بس كه حسين (ع) رمز فداكارى فرزندان آن است و شمشير او مقاومت است.

۱- و يشاهد المتفرجين و قد أتوا الربوعنا لَمَّا يحين الموسم

۲- يا قوم ذا عمل يسىء لدينكم فتداركوه قبل أن تتندموا

۳- و تذكروا قول النبى و اله أن الزياء محظرو محرم «۳» ۱- اين مراسم عزادارى را جهانگردانى كه از كشورهاي ديگر به كشورهاي اسلامى آمده اند مشاهده مى كنند و بر ما تأسف مى خوردند.

۳ و ۲- اى مردم! عملى را كه به دين شما آسيب مى رساند، قبل از اينكه پشيمان بشويد ترك كنيد و اين فرمايش رسول اكرم (ص) را به ياد آورديد كه: «از رياء و تظاهر بر حذر باشيد كه حرام است».

۴- يا من ينوح و كلّ عام داره فيها لمقتول المروءه ماتم

۵- أعلمت من تبكى ام انت مقلدتبكى كما يبكى أبوك و تلطم؟! «۴»

(۱)- عاشورا فى الادب العالمى المعاصر؛ ص ۱۷۴.

(۲)- همان؛ ص ۱۷۵.

(۳)- همان؛ ص ۱۷۲.

(۴)- همان؛ ص ۱۶۷.

۴- یا کسی که نوحه می خواند و هر ساله خانه اش ماتم سرای شهید مردانگیست (اما صداقت و معرفت ندارد)؛

۵- آیا تو تقلید می کنی و به همان گونه که پدرت گریه کرد گریه می کنی؟

۶- فلئن یکن ندب الفقید محرّمافغلام نندب کالنساء و نلطم؟!؛

۷- ماذا یقول لنا النّبی اذا رای تلک الخناجر فی الجباه تهشم

۸- و یری السّلاسل فوق ظهر رجاله تهوی و من ضرباتها یجری الدّم «۱» ۶- ما در نوحه خوانی

بر محرم، چرا باید مانند زنان نوحه بخوانیم و به خود لطمه وارد سازیم؟!

۷- در آن صورت پیامبر اکرم (ص) به ما چه خواهد گفت؟ هنگامی که این خنجرها را بر پیشانیمان خرد و ریزشده ببیند؛

۸- و زنجیرها را بر پشت مردانش در حالی که پشت آنان از ضربات زنجیر خونین شده است؟

(شاعر اعمالی از قبیل زنجیرزنی و قمه زنی را موجب نارضایتی پیامبر (ص) و موجب وهن می شمارد).

(۱)- همان؛ ص ۱۷۲

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۲۹

عبد الرحمن الشرقاوی

عبد الرحمن الشُّرْقَاوِي، نویسنده و ادیب معاصر مشهور است. وی به سال ۱۹۲۰ میلادی در روستای «الدلاتون» در کشور مصر به دنیا آمد، و از دانشگاه حقوق در سال ۱۹۴۳ میلادی فارغ التحصیل شد؛ دو سال به عنوان وکیل و چند سال به عنوان بازرس وزارت معارف به کار مشغول گردید. از مهمترین آثار او: «علی امام المتقین» «الفتی مهران» و «فتح عکا» را می توان نام برد.

عبد الرحمن به نوشتن نمایشنامه پرداخت. اما در نمایشنامه خود به شعر روی آورد. البته شعر نمایشی که به مرور زمان خود را در تغییر اسلوب شعری و فاصله گرفتن از شعر غنایی تثبیت نموده بود و شعر آزاد را که بستر مناسب تری برای القاء مفاهیم درامی بود برگزید، و بدین گونه این نوع ادبی در میان ادبای عرب پذیرفته شد و بدون شک عبد الرحمان الشرقاوی نقش عمده ای را در این تحول و شکوفایی ایفا نمود. نمایشنامه ی مشهور او «الحسین تأثرا شهيدا» نام دارد. جنبه ی سیاسی اجتماعی کاملاً غالب است. و شاعر تلاش می کند برای مشکلات عصر خویش از طریق قصه و نمایش راه حل ارائه نماید.

شرقاوی در اثر خود تلاش نموده حوادث را آنگونه

که اتفاق افتاده از میراث تاریخی دینی برگیرد و چنانکه خود می گوید از سبکی بین «قصیده» و «قصه» برای ترسیم حادثه استفاده نمود تا تأثیر آن را در جان مخاطب بیفزاید او با این سبک تاریخ گذشته را بازسازی نموده و خود می گوید:

«اگرچه امکان عبور از گذرگاه زمان وجود ندارد ولی می توانیم آنچه را در تاریخ اتفاق افتاد به آینده پیوند زنیم. لحظاتی در تاریخ وجود دارد که با ارزشها و اشاراتش به گونه ای خاص می درخشد و به تو این احساس دست می دهد که گویا از واقعیات زندگی خود سخن می گویی و نسبت به آینده از آن حوادث کسب بینش می کنی و یقین می کنی انسان می تواند وضع فاسد را دگرگون و بازسازی کند.» (۱)

شرقاوی در این نمایشنامه به حقیقت تلاش کرده با توجه به واقعیت های سیاسی-اجتماعی عصر خود، آفت های جامعه و شیوه ی مقاومت و ایستادگی در برابر آن را بیان نماید و ارزش آزادگی و عزّت را به مردم تفهیم کند.

نمایشنامه شرقاوی در سالهای شکست عبد الناصر نوشته شده از همین روست که مؤلف احساس می کند جامعه اش به الگوهای نیاز دارد که قهرمانی، شرافت و فداکاری را از آنان بیاموزد و با ورود در معرکه های جانکاه ارزشها و فضایل را حیاتی دوباره بخشد. (۲)

از سوی دیگر شیوه نقل و روایی از امور مشهور در این نمایشنامه است و شرقاوی با هنرمندی تمام، اشعار خود را با این روایات هماهنگ می سازد، به گونه ای که با توجه به همسانی موسیقی و هموزنی اشعار با روایات، تشخیص نصّ روایی از بقیه ی اشعار دشوار می باشد. شرقاوی در تبیین شخصیت و حرکت امام حسین (ع) بسیار موفق بود و با وجود اینکه از

زمره ی نویسندگان اهل سنت است، روح شیعی و پیام های بنیادین امام را در بسیاری از مواضع به خوبی دریافته و با زیبایی به خواننده منتقل نموده است. دکتر عبد العزیز الموفی، پیام و محور اصلی نمایشنامه را بدین گونه می بیند «قضیه اساسی که بر این نمایشنامه حاکم است و حسین «رض» به خاطر آن جهاد کرد، و برای برپایی آن خون شریفش را اهدا نمود، جنگ و

(۱) - المسرح الشعری بعد شوقی؛ ص ۸۳.

(۲) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۳۰

جانفشانی برای احیای این سخن است که حکومت براساس امامت باشد نه وراثت. «۱»

باید توجه داشت که برخلاف شیوه ی رایج در اشعار عرب، شعر نمایشی فاقد جنبه ی غنایی یا به زبان دیگر از این جنبه کم بهره است. شعر نمایشی شعر گفتگو و حرکت است؛ اعمال، رفتار و حرکت بازیگر مکمل شعر و الفاظ می باشد. از دیگر ویژگیهای شعر نمایشی همراهی و آمیختگی آن با درگیری و جدال است. درگیری، روح نمایشنامه یا به عبارت بهتر، جوهره ی آن است.

عناصر مؤثر دیگر که در شعر و نمایش مشترک است تخیل می باشد که از ارکان اصل جاذبه و ابداع در شعر و نمایش به حساب می آید و عاطفه را که لازمه ی تأثیرگذاری این دو فن بر مخاطب می شمارند این دو فن در نمایشنامه های تراژدی به وضوح جلوه گری می کند.

روح نمایش درگیری و کشمکش است. این درگیری در تراژدی به اوج می رسد و در اشعار حماسی تأثیر فوق العاده ای بر مخاطب به جای می گذارد و این هر دو در نمایشنامه منظوم شرقاوی درآمیخته و جلوه ای خاص به نمایش بخشیده است.

زیباترین تصویر را شرقاوی در ترسیم درگیری درونی و مراحل پیشرفت جدال نفسانی حرّ

که در نهایت به تغییر کامل حرّ انجامید، دارد.

*- از لحظه ی آغازین برخورد حرّ با امام حسین (ع):

الحرّ: انا ذا الحرّ الرّیاحی اتیت

الحسین (ع): اعلینا ام لنا؟

الحرّ: بل علیک

الحرّ: لنفسه، اعفنی یا ربّ من هذا القتال!

امام از حرّ بن یزید ریاحی می پرسد: آیا با مایی یا بر علیه ما؟ حرّ اعلام می کند: بر علیه شما! اما در همین حال زیر لب زمزمه می کند و از خدا می خواهد که او را از این قتال معاف بدارد.

حرّ و سپاهش مورد ملامت امام حسین (ع) قرار می گیرند و به دست ایشان سیراب می شوند و حرّ بار دیگر شرمسارانه با خود می ستیزد که چگونه بر روی حسین (ع) شمشیر بکشد؟!

*** الحرّ: اثرانی اشهر السیف علی وجه الحسین اعفنی یا ربّ من هذا البلاء.

و اذن یا ابن رسول الله فاذهب فی طریق یجهلونه

لا یؤدی بک، أو ترجع منه للمدینه! «۲»

حرّ به جهت اینکه مأمور است و باید مأموریت خویش را به انجام رساند، لذا برای رهایی از این تکلیف و نجات از عذاب وجدان، تلاش می کند امام را از ادامه ی حرکت باز دارد یا مسیر حضرت را تغییر دهد.

(۱)- همان؛ ص ۸۴.

(۲)- همان؛ ص ۲۷۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۳۱

شرقاوی ستیز درونی حرّ را به خوبی نشان می دهد و سرانجام اولین نمود بیرونی آن در درگیری لفظی با عمر سعد جلوه می کند. عمر سعد از او می خواهد که بماند اما شمشیر نزند و نزد هر دو گروه آبرو داشته باشد و حرّ می گوید:

(مستنکرا) لست ممّن یخدمون السّیدین

فعلیّ الآن أن أعمل إمّا لضمیری أو أمیری «۱»

نمی تواند برای دو فرمانده کار کند و بین وجدان و امیرش یکی را انتخاب

خواهد کرد.

*** أنا ذاك اشكو من غباء الصالحين

و من ذكاء الفاسدين

و من التواكل في نفوس الخيرين

و من التحفّز في قلوب الجائرين «۲»

(پیمان شکنی کوفیان و خیانت آنان به مسلم را در نجوای مسلم بن عقیل با خویش چنین بیان می کند): مسلم از حماقت صالحان و زیرکی فاسدان و بی مسئولیتی خوبان و خیز برداشتن ستمگران می نالد.

*** در بخش های دیگر نمایشنامه نیز، صحنه ها مملو از درگیری بیرونی و اجتماعی است، از جمله این جدال؛ درگیری بین اصحاب امام حسین (ع) و سرسپردگان یزید، اصحاب امام (ع) و دنیاطلبان، امام (ع) و عمر بن سعد، امام (ع) و شمر، مسلم بن عقیل و ابن زیاد، یزید و زینب (س)، یزید و همسرش و

هدف اصلی شرقاوی از نگارش این نمایشنامه ی منظوم، ایجاد انگیزه ی قیام و بیداری اجتماعی در جامعه ی خویش از طریق تبیین اهداف امام (ع) می باشد. شرقاوی هوشیارانه نقطه ای را برگزید که در جان و روان مصریان، سابقه ی دیرینه داشته است. وجود زیارتگاههای «رأس الحسین» و «السیده زینب» زمینه ی مساعدی را برای وصول به این هدف فراهم آورده بود.

*** الرّجال و النّساء: لا تطلبوا رأس الحسین بشرق ارض او بغرب.

فالرأس مثواه بقلبی

رأس الحسین هنا بقلبی

فلتأخذ و اثار الحسین

یا لثارات الحسین «۳»

به دنبال سر حضرت در شرق و غرب عالم نگردید. سر حسین در قلب ماست و رمزی و نشانی از خونخواهی و مبارزه است.

(۱) - همان؛ ص ۳۲۳.

(۲) - همان؛ ص ۲۰۸.

(۳) - همان؛ ص ۴۳۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۳۲

شرقاوی در یک تصویر خیالی زیبا و در آخرین صحنه ی نمایش، پیام خویش را در جنبه های گوناگون به مخاطب القاء می نماید:

او یزید را در صحرایی داغ و سوزان که تمثیلی از

صحرای سوزان کربلاست، نشان می دهد:

یزید: العطش؟ یا الهی کدت أفضی فی العطش

الحسین: نحن أيضا قد هلكنا عطشا

یزید: (یفزع الیه) من هنا؟ ... من أنت؟!

هل عندك ماء؟

الحسین: ما أنا إلا خیال للحسین بن علی «۱»

یزید فریاد تشنگی سر می دهد و می گوید که خیلی تشنه هستم.

امام حسین (ع) می فرماید: ما نیز تشنه به شهادت رسیدیم

یزید در حالی که به ایشان جزع و فزع می کند می گوید:

چه کسی اینجاست؟ تو کیستی؟

آیا در نزد تو آبی یافت می شود؟

امام حسین (ع) فرمود: من جز خیالی از حسین بن علی (ع) نیستم.

*** و یزید همچنان در وحشت، اضطراب، تشنگی و ترس به هرسو می دود و طنین صدای زینب که فریاد می زند:

أین تمضی أیها السلطان من عارک

لا مهرب لک

إن طوفان دم الأبرار حولک «۲»

ای پادشاه که بر تو عاروننگ ابدی است، کجا می روی؟

تو هیچ راه فراری نداری!

همانا طوفان خون پاکان تو را دربر گرفته است.

*** اشعاری از زبان حسین بن علی (ع):

فلتذکرونی عندما تجد الفضائل نفسها أضحت غریبه و إذا الرذائل أصبحت هی وحدها الفضلی الحبیبه فاذکرونی فلتذکرونی
حين تختلط الشجاعه بالحماقه

(۱) - همان؛ ص ۳۴۶.

(۲) - همان؛ ص ۴۴۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۳۳ و إذا المنافع و المكاسب صرن میزان الصی داقه و إذا غد النبیل الأبئی هو
البلاهه و بلاغه الفصحاء تقهرها الفهاهه فلتذکرونی حين تشتبه الحقیقه بالخیال و اذا غدا جبن الخنوع علامه الرجل الحصیف و
إذا غدا البهتان و التزییف و الکذب المجلجل هنّ آیات التّجاح «۱» مرا یاد کنید زیرا تمامی فضایل را در من می یابید!

من غریبی هستم که مظلوم واقع شده ام

اکنون زمان به گونه ای است که تنها رذایل باقی مانده است و فضایل ستوده از بین رفته است.

پس

مرا یاد کنید در زمانی که شجاعت با حماقت در آمیخته است و منفعت میزان راستگویی شده است، و بلاغت فصیحان مانند کسانی است که از گفتار در مانده و عاجز شده اند.

پس مرا یاد کنید در زمانی که حقیقت با خیال مشتبه شده است.

هنگامی که ترس انسان فاجر و بدکار علامت مرد فرزانه و خردمند شود و هنگامی که تهمت و بهتان و کذب از نشانه های پیروزی باشد.

سأظَلُّ أقتل كلما رغت أنوف في المذلة و يظلّ يحكمكم يزيد ما ... و يفعل ما يريد! و ولاته يستعبدونكم و هم شرّ العبيد و يظلّ يلعنكم و إن طال المدى جرح الشّهد لآئكم لم تدر كوا ثأر الشّهد فأدر كوا ثأر الشّهد! «۲» هنگامی که سکوت در برابر فریب را دیدید، یا شاهد تن دادن انسان به ذلت بودید، بدانید که مرا دوباره سر می برند و هر روز هزاران هزاربار به خون می غلتم.

آری مرا هم چنان سر می برند تا زمانی که گروهی در خواری و ذلت به سر می برند.

تا هنگامی که مثل یزیدی بر آنان حکومت می کند و هرچه می خواهد انجام می دهد و حاکمانی که از پست ترین بندگانند مردم را به بردگی می کشانند؛

تا روزگار چنین است زخم شهید شما را لعنت می کند. چرا که پیام خون او را نیافتید. پس خون شهید را دریابید!

نمایش منظوم در خاتمه پیام پرتین و جاودانگی شاعر را به مخاطب می رساند.

«فادر کوا ثار الشّهد»، «ثوره» و «شهاده» را دریابید! «۳»

(۱) - همان؛ ص ۴۴۰ و ۴۴۱.

(۲) - همان؛ ص ۴۴۷.

(۳) - امام حسین (ع) در شعر معاصر عربی.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۳۴

عبد الله نعمة به سال ۱۹۲۲ میلادی در نجف اشرف به دنیا آمد. پس از طی مراحل متوسطه در «نبطیه» در نجف اشرف به تحصیلات

دینی پرداخت و در آنجا به درجه ی اجتهاد رسید. او در محاکم قضای شیعی به این شغل همت گمارد. «نعمه» نه تنها یکی از علمای برجسته ی لبنان محسوب می شود بلکه از مفکران بزرگ به حساب می آید و ریاست دادگاههای شرعی شیعه را عهده دار است. برخی آثار او چنین است:

«الأدب فی ظلّ التّشیع»، «دلیل القضاء الجعفری»، «فلاسفه الشیعه».

—*—

۱- سموت علی النّذب و الأدمع سموک فی کرم المصرع

۲- و ما ینفع الدّمع إن لم یکن شواظا علی الظالم الأوضع

۳- تجاوز یومک هذا البکاء إلی الافق الأرحب الأوسع «۱» ۱- تو تنها به ماتم و نوحه نظر داری، این ماتم و نوحه مانند ماهیهایی است در تباهی و هلاکت.

۲- در حالی که این گریه و غم اگر همراه شدت نفرت بر ظالم نباشد، هیچ نفعی ندارد.

۳- پس از این گریه به سوی افق های وسیع تری بیرون بیا! به دنبال افق هایی که حسین (ع) بر روی مسلمین گشوده است. (فاصله یافتن عزاداری ها با اهداف امام حسین (ع) و فریاد نگشتن آنها بر سر ظالمان خشم شاعر را برانگیخته است)

(۱)- عاشوراء فی الأدب العاملی المعاصر؛ ص ۱۵۰

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۳۵

نزار قبانی

نزار قبانی به سال ۱۹۲۳ میلادی در دمشق به دنیا آمد و به عنوان دیپلمات از جانب کشور سوریه مشغول به کار شد و در سال ۱۹۶۶ برای پرداختن به شعر و ادب از کار استعفا داد و مؤسسه انتشاراتی تأسیس نمود. از آثار او است: «قالت لی السمراء»، «انت لی»، «قصائد متوحشه».

—*—

سمّیتک الجنوب یا لابساً عباءه الحسین و شمس کربلاء ... یا شجر الورد الذی یحترف الفداء یا ثوره الأرض الّتی التقت بثوره السّماء یا جسدا یطلع من ترابه قمح ... و انبیاء

... اسمح لنا بأن نبوس السيف في يدك اسمح لنا أن نعبد الله الذي يطل من عينيك «١» من تو را جنوب می نامم. جنوبی که عبای حسین (ع) بر دوش و خورشید کربلا بر سر، انقلاب آسمان و زمین را به هم پیوند می زند و با به خون غلتیدن اجساد دلاورانش، بدر زندگی و دین را به بار می نشاند.

به ما اجازه بده که بر شمشیری که در دستانت است بوسه بزیم. به ما اجازه بده که خدایی را که تو می پرستی عبادت کنیم.

نأتی بكوفياتنا البيضاء و السوداء نرسم فوق جلدكم إشارة الفداء من رحم الأيام نأتی كانبثاق الماء من خيمه الدلّ التي يعلكها الهواء من وجع الحسين نأتی ... من أسی فاطمه الزهراء من أحد نأتی ... و من بدر ... و من أحزان كربلاء نأتی لكي نصحح التاريخ و الأشياء و نطمس الحروف ... في الشوارع العبرية الأسماء «٢»

(١) - مجله «كلّ العرب»؛ ص ٤.

(٢) - الاعمال السياسية؛ من قصيده: «منشورات فدائيه على جدران اسرائيل».

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ١، ص: ٦٣٦

ما ریگهای سیاه و سفید را می آوریم و بر روی پوست شما رسم فداکاری را حک می کنیم.

و از درون روزگار جوشش آب را بیرون می آوریم.

از نوحه ی حسین، از مصیبت فاطمه، از احد، از بدر و از اندوه کربلا!

از دل تمام اینها بیرون می آئیم تا تاریخ و همه چیز را اصلاح کنیم

و حروف را از نامهای عبری خیابان بزدا کنیم!

(اگرچه سخن گفتن از حسین با غم و اندوه همراه است و من به این حزن افتخار می کنم اما باید در اندوه حسین (ع) اقتدار و ایستادگی را به ترسیم کشید)

سكن الحزن كالعصافير قلبی فالأسی خمره و قلبی الأناء

أنا جرح يمشى على قدميه و خيولى قد هدّها الأعياء فجراح الحسين ... بعض جراحی و بصدري من الأسى ... كربلاء «۱» این اندوه مانند گنجشکی است که در قلمب خانه کرده، یا شرابی که جام خویش را در قلب من ریخته است این جراحی که هم چنان پیش می رود و اسبانم را از پای درآورده است.

جراحی حسین در قلب من جراحی و زخم ایجاد کرده و در سینه ام اندوه کربلا به پاست.

(۱) - همان؛ من قصیده: «افاده من محکمه الشعر»

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۳۷

نزار سنبلی

وی به سال ۱۳۵۸ هجری در «الجیش» یکی از شهرهای قطیف به دنیا آمد. بعد از گذراندن دروس آکادمیک، دروس حوزی را در شهرهای قطیف، نجف و سپس قم ادامه داد. او هم اکنون در بسیاری از انجمنهای فرهنگی و ادبی شرکت می نماید. برخی آثار او از این قرار است: «دیوان شعر»، «اهل البيت في الشعر القطيفي المعاصر».

—*—

۱- يتلوک عشاق الخلود صحيفه حمراء قد رفعت علی الرّایات

۲- جاوزت شأو الخالدين طموحهم و لأنت آخرست الزّمان العاتی «۱» ۱- عشاق جاودانگی کتاب سرخ تو را می خوانند و بر کتاب سرخت پرچم ها برافراشته اند.

۲- بلندی همت تو، زبان زمانه ی ستمگر را، از سخن بازداشته است و خواست و آرزوی جاودانگان شده است.

(۱) - الحسين و هج القصید؛ ص ۱۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۳۸

محمد شعاع فاخر

محمد شعاع فاخر به سال ۱۳۶۰ ه. ق. در بخش شمالی «شطّ العرب» به دنیا آمد. مقدمات دروس دینی را در حوزه علمیه ی اهواز تمام کرد و سپس برای تکمیل آن به حوزه علمیه نجف هجرت نمود. او به عضویت «الرابطه الأدبیه» در نجف درآمد.

برخی از آثارش چنین است: «جهاد کربلاء و الانسان»، «دفاع عن السيد المسيح»، «أنا الشاعر».

—*—

۱- تمنى کلیم الله تقد به نفسه و دون الحسين السبط تنحره السمر «۱» ۱- موسی کلیم الله آرزوی فدا گشتن به پای سبط رسول الله (ص)، حسین (ع) را دارد.

۲- و فی کلّ حرف من لهیب ندائه خلیل لإسماعیله فی الحشاجر

۳- و إن كان بالذبح العظیم فداءه لتفدی بإسماعیل فتیانہ العزّ «۲» ۲ و ۳- در هر حرفی از لهیب ندایش اسماعیل پسر ابراهیم خلیل الله بود که ذبح و فدیة ای از او به ذبح عظیم «۳» تعبیر شده است. با این

تفاوت که حسین (ع) اسماعیل های متعددی به درگاه الهی آورد و فدا ساخت.

۱- و جَلَّ الصَّلِيبِ المَجْتَلَى فوق عوده مسیح كما يجلى من الغبش الفجر

۲- تسلَّق أعواد الصَّلِيبِ فَمَا وَت رُؤَاه و لكن باح بالألم السَّرَّ

۳- يقول و ملء الكون منه شكايهالى الله ممزوج بها الألم المرَّ

۴- الهى و ربى كن معى فى مصيبتى ريفقى فقد عَنَانِى الصَّلْبِ و الأسر

۵- و أولاء فتیان الرسول تسابقوا إلى الموت يتلو الحرَّ فى سعيه الحرَّ

۶- تَلَفَهُم الحرب العوان كأنهَانَعِيم و فيه لأَنَس لا- البِيض و السَّيْمَر «۴» ۱- ۴- (بر اساس آنچه در انجيل آمده است مسیح در حالی که آکنده از درد تلخی بود و سختی عظیمی را احساس می کرد) بر صلیب از درد و رنج به خدا شکایت کرد و عرض کرد: خدایا در مصیبتم همراه من باش.

۵ و ۶- در حالی که جوان رسول الله (ص) از مرگ استقبال می کرد و آزادانه استقامت می ورزید. آنان برای وصول به مرگ در راه خدا با یکدیگر مسابقه می دادند و صحنه ی کارزار، بهشت نعيمشان بود و در آن مأنوس بودند.

و ان فخرت أرض الطَّوَّافِ بهاجر فكم هاجر بالطفِّ ابرزها الخدر

(۱)- ليله عاشورا؛ ص ۳۶۶.

(۲)- همانجا.

(۳)- اشاره به آیه ۱۰۷ سوره صافات «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» و بر او ذبح بزرگی فدا ساختیم.

(۴)- ليله عاشورا؛ ص ۳۶۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۳۹ سعت ألف شوط تطلب الماء بعد ماجرى فى مسير النَّهْرِ رِيْقَه الغمر «۱» اگر زمین مکه به طواف و سعی هاجر در پی آب می نازد، زمین «طف» هاجرها به خود دیده که از فرط تشنگی در طلب آب هزار شوط «۲» کرده اند.

(۱) - همان؛ ص ۳۶۶.

(۲) - هر دور طواف خانه خدا را يك شوط می گویند.

دانشنامه ی

سعید العسلی

سعید العسلی به سال ۱۹۲۹ میلادی در قریه «شارف» جبل عامل به دنیا آمد و از ده سالگی به سرودن شعر پرداخت. در ۱۹۴۸ م وارد نیروی انتظامی گردید و ۳۰ سال به این شغل ادامه داد. او قصاید خود را با تلخیص «الشاعر الحزین» در نشریات لبنان به چاپ رساند. برخی از آثار او چنین است: «مولد النور»، «ابو طالب کفیل الرسول»، «الحسن و علی».

وی از شعرای معاصر لبنان است که حماسه‌ی زیبایی او در مورد امام حسین (ع) به نام «ملحمه کربلاء»، از شیوایی، استحکام و جاذبه‌ی خوبی، برخوردار می‌باشد.

سعید العسلی این ملحمه را در سال ۱۹۸۵ میلادی در بیش از ۶۰۰۰ بیت سروده است. وی آنگونه که خود بیان می‌کند، رنج بسیاری را برای تنظیم ملحمه و هماهنگی کامل آن با حوادث تاریخی واقعه‌ی عاشورا متحمل گردیده است.

هدف نویسنده به تصویر کشیدن زندگی امام حسین (ع) از لحظه‌ی ولادت تا شهادت با همه‌ی جزئیات آن است.

—*—

۱- و مضی الحسین من المدینه خائفانحو البطاح و قد حوته قفار «۱»

۲- و کأنّ هجرته کهجره جدّه یوم احتواه من المخافه غار

۳- و کأنّما کان الطّغاه هم هم لافرق مهما کزت الأعصار

۴- هدف الحسین و جدّه هو واحدو لأنّ اهداف الکبار کبار

۵- و کذاک اهداف الطّغاه توحدت بغیا و اهداف الصّغار صغار «۲» ۱- حسین (ع) نگران از مدینه به سمت مکه خارج شد.

۲- هجرت او به هجرت جدش شبیه بود هنگامی که از مکه به سمت مدینه خارج شد و از ترس دشمن به غار پناه برد.

۳- هجرت هر دو شبیه به هم است زیرا زمان هر دو شبیه به هم بود.

۴- هم چنان

که هدف حسین (ع) و جدش یکی است و آن هدف بسیار بزرگ است؛

۵- و بر خلاف ستمکاران که اهدافشان دنیایی و بسیار کوچک است.

*** رسیدن امام (ع) به کربلا:

۱- وصلوا الی أرض تسمی کربلاماء الفرات لقربها یتدانی

۲- سأل الحسین عن المحلّه: ما اسمها قالوا: تسمی الطّف، یا مولانا

۳- و کذاک تدعی کربلاء، و أرضها عند الهجیره تبعث النّیرانا

۴- فأجابهم: إني أعوذ بخالقي من كل كرب إن أراد بلانا! «۳»

(۱)- اشاره به روایاتی که بیان می دارد: امام حسین (ع) هنگام خروج از مدینه آیه ای را که موسی (ع) هنگام خروج از مصر خواند، قرائت می فرمود: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». قصص / ۲۱

(۲)- ملحمه کربلاء؛ ص ۱۹۷.

(۳)- ملحمه کربلاء ص ۲۶۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۴۱

۱- به سرزمینی رسیدند که کربلا نامیده می شد. و آب فرات به آن نزدیک بود.

۲- امام حسین (ع) از این محل سؤال کرد که اسمش چیست؟ گفتند: ای مولای ما! طف نامیده می شود.

۳- و تداعی کننده ی ماتم و بلاست و برانگیزاننده ی آتش است.

۴- پس امام به آنها پاسخ داد: من به پروردگارم از هر سختی و بلا که برای ما خواسته پناه می برم.

*** ترسیم صحرای کربلا:

۱- هَلَّا علمت بیوم عاشوراء ماذا جرى من كربه و بلاء؟!

۲- فيه الحرائر قد بکین من الأسی و جفونهنّ نأت عن الإغفاء

٣- و صغارهنّ تعجّ من فرط الظّماو الأرض تغرق حولهم بالماء

٤- و تلفّ أنوار اليقين ضلالهكالليل لفّ البدر بالدهماء

٥- و سهيل خيل الظلم قد بلغ المدى حتّى تجاوز قمّه الجوزاء

٦- و الشمس تحتضن الرّماح كأنّها ترمى عليها ألف ألف غطاء

٧- و الحزن ضمّ جفون ال محمّدو قلوبهم بنوازل البلواء

٨- و بدا الحسين يسنّ شفره صارم فيه يواجه كثره

۹- و يعاتب الدهر الخؤون بحسرهمنها يقاسى شدّه الأزرء

۱۰- نادى على أصحابه مستبشراكالنور يضحك فى دجى الظلماء

۱۱- اليوم عرس شهادة نرجوبهارضوان خالقنا و فيض هناء «۱» ۱- آيا روز عاشورا را مى شناسى كه چه سختى و بلايى در آن واقع شد.

۲- در آن روز آزادگان بر اين مصيبت گريستند و دلهايشان بر اين غفلت ناليد.

۳- كودكانشان از فرط تشنگى فرياد مى كشيدند و در حالى كه زمين اطرافشان غرق در آب بود (در نزديكى رود فرات بودند)

۴- انوار يقين، گمراهى را دربر مى گرفت مانند شب كه با همه ي تيرگى و سياهيش ماه بدر را دربر مى گيرد.

۵- و صدای شيهه ي اسبان سپاه ظلم همه جا را فرا گرفته بود و حتى به گنبد آسمان هم رسیده بود.

۶- و خورشيد بر نيزه ها مى تابيد گويى كه هزاران هزار اشعه بر آنها مى اندازد.

۷- و سينه هاى خاندان پيامبر را غم و اندوه و ماتم و بلا فرا گرفته بود.

۸- و امام حسين (ع) در حالى كه شمشيرش را تيز مى كرد. براى مواجهه با كثرت دشمنان آماده مى گشت.

۹- امام روزگار خائن را با حسرت مورد عتاب قرار مى داد كه چنين مصيبتى را بر اين خاندان بوجد آورده است.

۱۰- و بر اصحابش بشارت مى داد مانند نورى كه در نهايت تشنگى مى خندد.

۱۱- امروز روز عروسى و شهادت است كه ما آرزوى آن را داريم و به وسيله ي آن آرزوى بهشت پروردگار و رسيدن به فيض آن را داريم.

(۱)- همان؛ ص ۳۰۲.

دانشنامه ي شعر عاشورايى، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۴۲

خطبه ي امام در صبح عاشورا:

١- إن تجهلونى فاسألوا شمس الضحى فأنا و انوار البدور سواء

٢- أو ليس جدى يا طغاه محمد خير البريه قدسته سماء!؟

٣- أو ليست أمى فاطم هى بضعهمنه و ليس لفاطم نظراء!؟

٤- نادى و

قد خلع العمامه قائله من رسول الله، يا جهلاء!

۵- ریح النبوه خالد بنسیجهاو الوحي و الإجلال و الإسرار! «۱» ۱- اگر مرا نمی شناسید، از خورشید نیمروز بپرسید. چرا که من و پرتو ماه یکسانیم. (بدین سان نور امامت امام حسین (ع) را جلوه و انعکاس رسالت پیامبر (ص) می شمارد. همان گونه که پرتو ماه از ارتباط با خورشید حاصل می شود.)

۲- آیا نمی دانید که جدّ من محمد مصطفی (ص) بهترین و برترین انسانها است.

۳- آیا نمی دانید که مادرم فاطمه پاره ی تن رسول الله است و چه کسی هم پای فاطمه است.

۴ و ۵- سپس به شمشیر پیامبر در دست حسین (ع) و عمامه ی آن حضرت بر سر امام (ع) و بوی نبوت و وحی که از آنها برمی خیزد اشاره می کند.

۱- فتحت رمال البید کلّ جفونها لدم من السّبط الحسین یباح

۲- و تلقّفته طاهرا و کأّنه دم جدّه و کأّنها الأقداح «۲» (روز عاشورا روز خضوع و سجود همه عالم بیای این یگانه درّ هستی است، و زمین و زمان در اظهار عشق و حزن نسبت به او و کرنش در برابر عظمتش در تب و تاب است. از این روست که هنگامی که امام حسین (ع) به خاک می غلتد و اولین قطرات خون پاکش بر زمین جاری می شود؛)

۱- ریگهای بیابان دیده می گشایند و خون پاک او را حریصانه سرمه چشم می کنند

۲- و شراب صافی خون عشق را که مشابهت به خون جدّش دارد، در قدحهای خویش پذیرا می شوند.

۱- وقف الحسین و قلبه يتمزق عطشا و أطراف الأسنه تبرق

۲- نادى و قد بلغ الكواكب صوته و الدّمع من أجفانه يترقق

۳- نادى و قد بلغ الكواكب: أنكم قوم بكلّ عهدكم لا يوثق

۴- ختم رسول الله فى أبنائه و على الحرائر و يحكم لم

تشفقوا (۳) ۱- امام حسین (ع) با دیده ای مجروح و اشک آلود در حالی که به شدت تشنه بود با آنان سخن گفت.

۲- صدای حزن آلود امام که به فلک می رسید و فروغ را از ستارگان می گرفت؛

۳- در حالی که اشک چشمش فرومی ریخت فرمود: «ای کوفیان! مرگ بر شما که به عهد و پیمانتان اعتمادی نیست.

شما قومی هستید که به عهد خود وفا نمی کنید.

(۱)- همان؛ ص ۳۰۶ و ۳۰۷.

(۲)- همان؛ ص ۵۲۶.

(۳)- همان؛ ص ۵۲۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۴۳

۴- شما به فرزندان رسول خدا و همه ی پاکان خیانت کردید.

*** زهیر در محرومیت مردم از شفاعت پیامبر چنین می گوید:

۱- هل تطمعون بشربه من جدّه و حرمتموه الماء و هو یراه؟!

۲- کلاً، فانّ لکم سعیر جهنّم تشوی الوجوه، و لن یدوم الجاه «۱» ۱- آیا طمع دارید که از دست جدش سیراب شوید در حالی

که امام را از آب محروم نمودید و او (پیامبر) شما را می دید؟!

۲- هرگز! برای شما آتش جاویدان جهنمی است که صورتهای شما را می سوزاند و همیشگی است.

*** و چنین حبّ خود را به اهل بیت اظهار می دارد:

حبّ النّبّی محمّد و عیاله أنشوده غنّت بها شفتاه «۲» حبّ پیامبر (ص) و خاندانش، سرودی است که همواره بر زبان من جاری است.

۱- و حبیب یختطف النفوس بصارم شقّ الزّؤوس و مزقّ الأبدانا

۲- و برمه اخترق الصّدور فأخرجت فوق السنان ضلوعها أدرانا

۳- و علی الثری طرح الأكف کأنها ورق الخریف یفارق الأغصانا

۴- حتّی اذا خضب الثری بدمائهم و من المحاجر أشبع الغربانا

۵- و تکاثروا مثل النواہس حوله و من الأسنه شیّدوا بنیانا

۶- و هوت علیه سیوفهم و کأنّہا عند النزول تخاف منه طعانا «۳» ۱- حیب بن مظاهر، در حمله ی قهرمانانه اش به سپاه خصم در حالی کہ سرها

را می شکافد و بدنها را پاره پاره می کند

۲- با نیزه سینه ها را می شکافد و بر سر نیزه اش دنده های ناپاک دشمن نمایان است.

۳- دست هایی که با ضربت شمشیر او از بدن جدا گشته اند. همچون برگهای پاییزی از شاخه جدا شده و بر زمین پراکنده است

۴- و آنگاه که زمین از خون دشمن سرخ گردید و کاسه های چشمان به خاک افتاده غذای کلاغان را مهیا نمود.

۵- دشمن هجوم جمعی و وحشیانه ی خود را آغاز کرد و دیواری از شمشیر به دور او کشید.

۶- در عین حال شمشیرها هنگام فرود از ضربه های مهلک او در هراسند.

و اذا احاطت بالأسود أرناب و تكاثرت بالحرب فاز الأرنب «۴»

(۱)- همان؛ ص ۳۱۰.

(۲)- همان؛ ص ۳۰۹.

(۳)- همان؛ ص ۳۷۱.

(۴)- همان؛ ص ۳۴۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۴۴

اگر شیران را شمار کثیر خرگوشها محاصره کنند، به ناچار خرگوشها پیروز خواهند شد. (هجوم دشمن و مغلوب گشتن ظاهری یاران حضرت امام (ع)).

زهر النجوم من الثریا ترتمی فی کربلا متخضبات بالدم «۱» اصحاب امام (ع) که به خاک و خون غلتیده اند شبیه به شکوفه های ستاره ی آسمان هستند که به خون خضاب شده اند. از عمق فاجعه و دردناکی مصیبت می گویند. (ترکیب زیبای شکوفه و ستاره که در هر دو امید، شکفتن و حیات جلوه گر است و سپس به خون غلتاندن آنها)

- ١- عطر الورد و نفتح زهر الآس و الإخضرار و نفتح الأعراس
- ٢- و المسك و التفحات منه و الشذى و الياسمين و فرحه الأعراس
- ٣- و الزنبق المّواج فى حلم المنى و الإبتسامه من دموع الكاس
- ٤- مالذّ منظرها و لا طاب الحلافيها و لا طهرت من الأدناس
- ٥- إلّا اذا أخذت محاسن زهوها و جمالها من طلعه العباس
- ٦- عباس يا صنو اليقين و غرسه طابت أرومتها من

۷- و الشَّرَّ يَسْبِقُهُ التَّنْدَى مِنْ رَاحِنَقَمِ السَّخَا فِيهَا عَلَى الْإِفْلَاسِ «۲» عَسِيلَى فِي آيَاتٍ بَسِيْرًا زِيْبًا خُصُوصِيَاتٍ وَ صِفَاتٍ بَاطِنِي حَضْرَتِ أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ (ع) رَا سْتُوْدَه اسْت:

۱-۳. عَطْرُ كَلْهَاءِ، زِيْبَائِي سَبْزَه هَا، نَسِيْمِ دَرِخْتَانِ، يَاسْمَنِ وَ زَنْبَقِ، شَادِي عَرُوسِي هَا وَ تَبَسْمِ زِيْبَائِي اشْكَ پِيَالَه، لَطَافَتِ، طَرَاوَتِ وَ پَاكِي خُوِيْشِ رَا اَزْ عَبَّاسِ (ع) بَه اَمَانَتِ گَرْفْتَه اَنْد.

۴- چَه سِيْمَايِ دَلْفَرِيْبِي وَ چَه جَمَالِ پَاكِي دَارْد. هِيْجِ چِيْزِي جَمَالِ وَ زِيْبَائِي جِزِ بَا جَمَالِ اَوْ نَمِي يَابْد.

۵- جِزِ اَيْنِ نِيْسْتِ كِه كَلِ نِيْزِ جَمَالِ وَ زِيْبَائِي خُودِ رَا اَزْ جَمَالِ عَبَّاسِ مِي گِيْرْد.

۶- عَبَّاسِ كَسِي بُوْدِ كِه اَزْ زَمَانِ نُوْجُوَانِي (نَهَالِ شَدْنَشِ) رِيْشَه وَ مَآيَه اشْ بَرِ اسَاسِ يَقِيْنِ بُوْد.

۷- ولى دشمنان با منع آب از او حتى به اندازه ي يك كف دست، خواستند طراوت او را بگيرند.

*** و در نگاه بيروني نيز هيبت، قدرت و شجاعت عباس (ع) است كه سخن مي گويد.

۸- بَرَكَانَ نَارِ هَاجَ فِي الْمَضْمَارِ اَوْ عَاصِفَاتِ الرِّيحِ فِي الْاِعْصَارِ

۹- اَمْ اَنَّ تَلَكْ زَوَابِعَ وَ زَلَّازِلَ وَ صَوَاعِقَ تَرْمِي لَهِيْبِ شَرَارِ

۱۰- اَمْ اَنَّهُ مَوْجُ الْبَحَارِ تَصَادَمَتْ اَخْطَارَه بِالْمَرْهَفِ الْبَتَّارِ

۱۱- لَآ اِنَّهُ الْعَبَّاسُ فَوْقَ جَوَادِه كَالْبُرْجِ يَلْعُو هَامَه الْاَسْوَارِ «۳» ۸- (وَ اَمَّا صِفَاتِ جَلَالِي، عَبَّاسِ «ع») اَوْ چُونِ اَتْشَفْشَانِ بَرَا فَرُوخْتَه وَ كُوهِ اَتْشِ اسْتِ يَا مَآئِنْدِ تَنْدَبَادِ بِنِيَانِ كَنْ سَخْتِ دَرِ هَمَه يِ دُورَانِهَا اسْت

(۱)- همان؛ ص ۴۵۰.

(۲)- همان؛ ص ۴۸۷.

(۳)- همان؛ ص ۵۰۲.

دانشنامه ي شعر عاشورايي، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۴۵

۹- مانند زمين لرزه و زلزله و صاعقه هاي آتش زا كه از آنها لهيب آتش فرومي ريزد

۱۰ و ۱۱- و یا مانند امواج خروشان است و چون بادهای شدیدی که به سوی آسمان برمی خیزد یا امواجی خروشان که تیز و برنده اند.

در حقیقت عباس (ع)

جامع صفات اضداد است و در صفات جمالی و جلالی در اوج می باشد.

۱- یلقى الجحافل بالمهتد وحده ففتر منه صوارم و رماح

۲- فكأنما الآجال ملك يمينه و لسيفه تستسلم الارواح

۳- لو لم تنله من البعيد سهامهم و تحلّ بين ضلوعه الاتراح «۱» ۱- حسین (ع) به دل آن سپاه بزرگ حمله می کند و شمشیرها و نیزه ها از مقابل او می گریزند؛

۲- گویا که اجل ها به دست اوست و روح ها تسلیم شمشیر اوست.

۳- و امکان دستیابی به او نیست مگر با پرتاب تیر از دوردستها.

۴- و يسوقهم سوق النّعاج بسيفه و على الجراح من التّزيف جراح «۲» ۴- از اینروست که در حالی که خون از جراحات حسین (ع) سرازیر است به دشمن حمله می کند و با حرکت شمشیرش، لشکر دشمن را همچون گوسفندانی به عقب می راند.

۵- و تناثرت أشلاؤه و كأنماورق الورود على الثّرى و براعم «۳» ۵- در قطعه قطعه گشتن پیکر امام (ع)، گل‌های پرپر و شکوفه های به خاک افتاده را مشاهده می کنیم. دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ۶۴۵ سعید العسیلی ص : ۶۴۰

*

۱- و على جبين الشّمس جرح لم يزل فى كلّ يوم لونه يتورّد

۲- و الرّيح مازالت بأجواء السّمانند القديم على الجریمه تشهد

۳- حملت عويلا من نساء محمّد مازال فى طیّاتها يترّد «۴» ۱- آری جراحت خورشید از مصیبت عاشوراست که هر روزه چهره اش را گلگون می سازد

۲- چنانکه زوزه باد بر گناه بزرگی که در این روز اتفاق افتاد، شهادت می دهد

۳- و به هر کوی و دیار که می رود، حکایتی از فریاد و ناله زنان اهل بیت پیامبر (ص) به همراه دارد.

١- كانت ترى تلك المصائب زينب و فؤادها ممّا ترى يتعدّب

٢- و الحزن ما بين الضّلوع كأنّه نار تشور و

(۱) - همان؛ ص ۵۲۵.

(۲) - همان؛ ص ۵۲۶.

(۳) - همان؛ ص ۵۱۹.

(۴) - همان؛ ص ۵۳۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۴۶-۳ و لو الجبال رأّت مصیبه زینب لتصدّعت ممّا رأته زینب «۱» ۱ و ۲- شدت مصائب زینب (س) که این همه درد را به دوش می کشد، اندوه در سینه اش چونان آتش برافروخته که هر آن شعله و رتر می گردد، زبانه می کشد.

۳- حقا که اگر کوهها مصیبت زینب (س) را می دیدند، از هم فرومی پاشیدند.

ملحمه کربلاء با این بیت به پایان می رسد:

نشکوا إلی الباری عظیم مصابناو هو الذی فیما نکابد یعلم «۲» ما به درگاه خداوند متعال از این مصیبت شکایت می کنیم و او کسی است که از رنجهای درونی ما آگاه است.

۱- و یزید بین قروده و کلابه یلهو بها و جلیسه الشیطان

۲- و السمّ فاح علی حروف کلامه شعرا و فیه ترنّم السّیکران «۳» ۱ و ۲- یزید با میمون و سگش به لهو و لعب می پرداخت و هم نشین او شیطان بود و در حالت مستی اشعار کفرآمیز می سرود.

۱- لا یعرف الانسان قیمه ماعلاّلا اذا قد حار فی فقدانه

۲- و الصّبح ان فقد الضیاء غد ابلامعنی و صار اللّیل من اخوانه ۱- حقیقت آن است که انسانها، قدر نعمت های الهی را نمی دانند. تا زمانی که از آن محروم گردند.

۲- مردم نیز قدر حسین (ع) را ندانستند و با فقدان او در ظلمت افتادند که صبح اگر نورش را از دست دهد شبی ظلمانی است.

۱- انّ العبيد و انّ تعيّر زيّهم و الدّهر البسهم جديد ثياب

۲- تبقي عبيدا و الفعّال تری بهاسم الأفاعى أو جلود حرابى «۴» ۱- همانا بردگان تغيير لباس داده اند و روزگار لباس جديد بر تن آنها کرده

است.

۲- آنها برده باقی مانده اند اما رفتارشان بوقلمون صفت و کردارشان همچون نیش زهر آگین مار، ضربه زننده و کشنده است.

سیکون للاحرار رأسا شامخابعد الممات و للهدی مشعالا «۵» پس از حسین (ع) آزادگان با سرفرازی جان به مرگ می سپارند و مشعل هدایت خواهند شد.

(۱)- همان؛ ص ۵۳۰.

(۲)- همان؛ ص ۵۷۸.

(۳)- ملحمه کربلاء؛ ص ۵۶۷.

(۴)- همان؛ ص ۱۷۷.

(۵)- همان؛ ص ۲۶۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۴۷

آدونیس

احمد سعید آدونیس به سال ۱۹۳۰ میلادی در روستای «القصابین» در سوریه به دنیا آمد و در رشته زبان عربی لیسانس گرفت و سپس از دانشگاه «سنت جوزف» دکترا گرفت. او در لبنان مجله «الشعر» را منتشر کرد، سپس مجله «المواقف» را انتشار داد که به جهت گرایشات چپ، مورد استقبال قرار نگرفت. او به دلیل اینکه فکر می کرد اسلام با ادب و هنر مخالف است به مسیحیت و پس از چندی به کمونیسم گرایش یافت ولی افکار او به کمونیسم نزدیکتر از مسیحیت است.

—*—

رأیت کلّ حجر یحنو علی الحسین رأیت کلّ زهره تنام عند کتف الحسین رأیت کلّ نهر یرسیر فی جنازه الحسین. «۱» (آدونیس همه چیز را تحت تأثیر این مظلومیت می بیند و همه ی هستی را در برابر حسین (ع) به تواضع و رکوع می یابد):

هر حجره ای که دیدم بر محبت حسین بنا شده است.

هر گلی که دیدم بر دست حسین روئیده است.

هر نهری که دیدم بر جنازه ی حسین جریان دارد.

(۱) - مجله شیراز؛ ص ۱۴۱ به نقل از الاعمال الکامله؛ ص ۵۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۴۸

حسین سلیم عسلی

حسین سلیم عسلی به سال ۱۹۳۲ میلادی در قریه «رشاف» لبنان به دنیا آمد و در خانواده ای فقیر پرورش یافت. به مدرسه جعفریه وارد شد و پس از طی دوره متوسطه به دانشگاه لبنان رفت و در سال ۱۹۶۴ میلادی در رشته حقوق و سپس در مقطع فوق لیسانس عربی در سال ۱۹۸۰ میلادی فارغ التحصیل گردید. برخی از آثار او چنین است: «تعذبنی شمس الجنوب»، «مرایا الجراح».

—*—

۱- إيه بنت الحسين أرض الرّجولة أنت شمس على الرّمال خجولة

۲- أنت لوّنت في دمائك جرحامهره الصّبر و الدّموع التّيبه

۳- إيه «بدياس»

فی ترابک فیض و تری الغناء عذب السیوله

۴- فدماء الشَّهید تکتب حرفاً یأسر الشَّمس بالزَّیاح العلیله

۵- إیه «حومین» صفحه من عذاب و سراب ینسی الخلیل خلیله «۱» ۱- سرزمین های جنوب لبنان فرزندان حسین هستند و تو مانند خورشیدی هستی که بر شن های خجالت زده ی آن تابیده ای!

۲- تو در خونت جراحی است که مهر آن صبر و اشک است.

۳- و «بدیاس» و «حومین» «۲» و دیگر قریه های جنوب، کربلایی دوباره آفریده اند

۴- و خون حسین (ع) برای دفاع از حَقَّائیت آنان بار دیگر به جوشش آمده است.

۵- پس خون شهیدان حرفی را می نویسند که در همه ی زمانها تابندگی دارد.

۶- ایه حوراء «۳» أترعی الکأس خمر او تعالی ندوَّخ الصَّا مدینا

۷- فجنان الخلود رهن لشعب شهر السَّیف و ازدوری الواعظینا «۴» ۶ و ۷- حوراء جام را از شراب کربلایی پر ساز و به کام مقاومتان بریز تا آنها به پیروزی رهنمون گردند. ملت لبنان با دیدن این رمز قیام شمشیرها را از نیام برکشیدند و دشمن را شکست دادند.

(۱)- عاشوراء فی الادب العاملی المعاصر؛ ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

(۲)- نام دو قریه از قریه های جنوب لبنان.

(۳)- حوراء دخترک جنوبی لبنان است که پیش روی پدر، به وسیله ی گلوله های اسرائیلی از پا درآمده است، اینک او رمز قیام حسینی جنوب است.

(۴)- عاشوراء فی الادب العاملی المعاصر؛ ص ۲۲۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۴۹

رشدی العامل

رشدی العامل به سال ۱۹۳۴ میلادی در یکی از شهرهای استان «الأنبار» عراق متولد شد و پس از اتمام دوره متوسطه به

دانشگاه بغداد رفت و در سال ۱۹۶۲ میلادی از دانشکده ادبیات فارغ التحصیل گردید. او بر برخی از صفحات فرهنگی مجلات از جمله «المستقبل» و «صوت الأحرار» نظارت داشت و از

سال ۱۹۵۹ به عضویت «اتحاد الأدباء» درآمد. العامل در سال ۱۹۹۰ م وفات یافت. برخی از آثار او چنین است: «أغان بلاد موع»، «عیون بغداد و المطر»، «للکلمات ابواب و أشعره»

—*— رشدی عامل قصیده ی معروفی در رثای حسین (ع) سروده به نام «الحسین یکتب قصیدته الأخره». حسین قصیده ی آخرش را می نویسد، و شاعر در این قصیده از زبان حسین (ع) صحنه ی پس از شهادت و ... را توصیف می کند.

ها أنا الآن نصفان نصف یعانق برد الثری و نصف یرفّ علی شرفات الرّماح ها أنا الآن و الرّیاح جسدی تحت لحدی و رأسی جناح ها أنا بین رمل الصّحاری و لون السّماء ها أنا فی العراء انکرتنی ضفاف الفرات فلم ألق قطره ماء «۱» اینک این منم که بین سر و بدنم فاصله افتاده است!

نیمی از پیکرم با خاک سرد هم آغوش شده و نیم دیگر برفراز نیزه هاست!

این منم که بین ریگهای صحرا و آبی آسمان در حرکتیم!

این بدن عربان و پاره پاره ی من است که حتی آب فرات نیز مرا نمی شناسد!

و قطره ای آب نیز به من ننوشانده است.

ذاک رأسی علی طبق بارد یا یزید جزّب الآن ما تشتهی هل تعید؟! یوم بدر

(۱) - مجله شیراز؛ العدد الاول؛ ص ۱۴۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۵۰ إذا صهلت فی الفیا فی الخیول ام تعمم سفیان فی ليله القدر ترضی معاویه و الولید لجناحی ترفّ الغصون و ترنو الی البتول یقتیل ثغری المدمی الصّیحابه بیکی علی الرّسول فاضرب الآن فی جسدی یا یزید وزّع الآن ما یشتری وزّع الآن من جسدی دمه ثغره، حلم عینیه فالیوم عید غیر أنّ السّموات تبکی و ثغر النّبی یقتل ثغر الشّهِید «۱» ای یزید! هرچه

می خواهی با سر بریده ی در طبق بکن! آیا برمی گردی؟! در روز بدر هنگامی که اسبان به سوی یکدیگر شیهه می کشدند آنچه را که خریدی تقسیم کن و خون جسد مرا تقسیم کن!

و هر آنچه در توان داری برای جلب رضایت سفیان، معاویه و ولید انجام بده!

چه باک که اکنون شاخه ها از بالهای من به پرواز می آیند و فاطمه ی بتول به من روی نمود؛

صحابه لبان خونین مرا می بوسند و پیامبر اکرم (ص) بر من می گرید ای یزید به جسد من می زنی

آری ای یزید! امروز عید است، لیک عیدی که آسمانها می گریند و پیامبر (ص) لبان شهید را بوسه باران می کند.

زینب وحدها فی البراری تحمل الرّأس، رأسی الی الشّام حتّی الرّمال أخرجت ما تضمّ من الماء و انسلّ من جوفها النّهر یدعو: تعال أيّها الرّأس أسقیك ماء زلال «۲» هنوز زینب (س) در صحرا به تنهایی راه می پیماید و سر بریده را به سوی شام می برد، اما بوی ندامت از سراسر صحرا به

(۱) - همانجا.

(۲) - همان؛ ص ۱۴۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۵۱

مشام می رسد. ریگزارها آب خویش نمایان می سازند و نهرها از دل خویش جاری می سازند و سر بریده را به سوی خویش می خوانند تا سیرابش کنند.

فاستقیقی اذا یا بتول ایقظی السیف فی کفّ حیدر سلّی من النوم عین الرّسول «۱» ای بتول! برخیز!

و شمشیر علی (ع) را بیدار کن!

و چشمان پیامبر اسلام (ص) را از خواب بیدار کن!

*** (سر بریده نگاهی به فرات می افکند).

مرحبا يا فرات خانك الماء في الصّيف و استلّ منك المياه أنت أغرقت في ساعه الصّيف ارواحنا المزهرات و سطوت علينا
سرقت ... نواعيرنا المثقلات مرحبا يا فرات «٢» مرحبا اي فرات!

آبت را در لحظات

حساس از ما دریغ کردی؟!

(بخل آب فرات در روز عاشورا و خیانت آب در لحظات حساس را به رخ آب می کشد)

تو مانع کبوترهای تشنه شدی

ای آب خائن تو عامل غرق گردیدن روح های پاک شدی

و آسیاب آبی را با حمله ای ناجوانمردانه به سرقت بردی؛

و بدین سان صحنه ی دلخراش شهادت عیاس (ع) را در کنار فرات یادآور می شود و با زبان کنایه به آب فرات مرجبا می گوید:

منذ ألف تقمطنی الأمهات

(۱) - همانجا.

(۲) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۵۲ یرضعنی من حلیب الصدور منذ ألف تکفنی الثاکلات و یغرسن حولی النذور منذ ألف یحصد الجذور دمی المستباح الی نخله فی أعالی الفرات منذ ألف أدور ... أدور ... و أبقى أدور مرجبا یا فرات مرجبا یا فرات «۱» (حسین ع) قطرات خون خویش را می بیند که به روی آب، در سرخی خون رنگ صبح در حرکت است و مژگان را به آن شستشو می دهند)

پس از هزارسال، مادران با یاد من کودکان خود را قنداق می کنند و یاد مرا، با شیر خویش به جان آنها می ریزند.

و هرجا ماتم زده ای است گویا دوباره حسین (ع) را در کفن می پیچند و برایش نذر می کنند و

همه ی آن دشت و صحرا با خون حسین (ع) سیراب است و پس از گذشت هزاره ای، هنوز حسین (ع) در آنجا می گردد!

پس ای فرات آفرین بر تو

مرجبا بر تو ای فرات!

جَزَبَ الآن فی جسدی یا یزید! فسأبقى الحسین و تبقى اذا ذکر الناس هذا یزید «۲» اما با همه ی اوصاف بیان رنج ها و مصیبت ها، عاقبت شیرین پیروزی از آن ماست!

ای یزید! پیکر من تو را فریب داد (گمان کردی با شهادت من همه چیز پایان یافته

اما من تا ابد حسین خواهم ماند و تو یزید!

(۱) - همان؛ ص ۱۴۵.

(۲) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۵۳

عبد الکریم شمس الدین

به سال ۱۹۳۵ میلادی در قریه ی «مجدل سلم» از توابع «مرجعیون» به دنیا آمد و در شهر «نبطیه» حیات علمی او به ثمر رسید. او از کودکی به شعر علاقه داشت و در انجمنها و شبهای شعر بسیاری شرکت کرده و می کند. او هم اکنون کارمند وزارت دارایی می باشد. برخی از دواوین او چنین است: «ظلال»، «موسم»، «قصائدی لکم»، «الفجرى المدمى».

—*—

أبدا ذکراک نور و هدایهأبدا تکتب للتاریخ آیه یا إماما ثار فی وجه الغوايه یا عظیما عاش فی وجداننا، أغنی حکایه ... «۱»
همواره یاد تو نور و هدایت است.

و همواره برای تاریخ نوشته می شود.

ای کسی که امام و هادی در تاریکی ها هستی

ای بزرگی که در درون ما همواره حکایت تو پابرجاست!

یا سید الشهداء، کم زمنی یحنّ الی الشّهاده من أنت؟! توقفک الحواجز إن ذکرک اسم الحسین هذا یخیف الحاقدين! إسم له
معنی الشّهاده و الوفاء و له التّمرد فی وجه الظّالمین، له الفداء و مقاتلوک، مازال منهم کلّ آن کربلاء «۲» ای سید الشهداء! چه
بسا زمان من آرزوی شهادت دارند.

تو کیستی که هنگامی که نام حسین (ع) را می برم پرده ها مسیری را ترسیم می کنند که کینه توزان می ترسند. اسم تو معنی
شهادت و وفا دارد، و چون سیلی به صورت ظالمان فرود می آید. و همه چیز فدای تو باد و قاتلین تو جنایتکاران همواره ی
تاریخ هستند.

ما كان موتك غير بدء الإنطلاق

(١) - عاشوراء في الادب العاملى المعاصر؛ ص ١٧٧.

(٢) - همان؛ ص ١٨٠.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ١، ص: ٦٥٤ و كان جرحك شاره للإنعتاق و دم على شطّ الفرات نهر تصبّ به

العروق النَّازفه فی کلّ أرض تشتهی ماء الفرات مزال رأسک مشرعا کالفجر مزال صدرک شامخا کبرا «۱» مرگ تو رهگشای آزادی و هدایت است و جراحت تو موجب بیرون آمدن از بندگی است و خونی که بر شطّ فرات ریخته شد نهی است که رگهای اجتماع را پر می کند و در هر زمینی که تشنه ی آب فرات است همواره جاری است. و پیوسته سر تو الگو و نشانه ای مانند سپیده دمان است و سینه تو مالا مال از بزرگی است.

و غذا سینتصر الحسین و غذا ستزهر کربلاء فی القلوب و فی الصّلع و غذا ستخرج کربلاء من متاهات الدّموع و ثور أجيال الجیاع ... فلیس بعد الیوم جوع و غذا سینتصر الحسین بکلّ جیل للفداء و تعلّم الدّنیاء الکرامه و الإیاء، أرض تسمی کربلا. «۲» و فردا حسین پیروز خواهد شد و فردا کربلا در قلب ها شکوفا می شود. و همواره در رثای آن اشک ریخته می شود و نسلها از آن سیراب می شوند و پس از آن دیگر گرسنگی نیست و فردا حسین (ع) با تمام فرزندان خود را فدا می سازند و پیروزی را به نمایش می گذارند و به دنیا کرامت و آزادمردی را یاد می دهند. در سرزمینی که کربلا نامیده شده است.

۱- و رمنا الدّنیاء بألف یزیدو جبّنا، فلیس فینا دماء

۲- و مضینا حیری تاکلنا الوهم و أزری بجدّنا الأعداء

۳- سیّرتنا أهواءنا فخذلنا من لدیه قد کان یرجى الشّفاء «۳» ۱ و ۲- دنیا را یزیدیان فراگرفته اند و دشمنان روبه افزایش هستند، ولی خونی برای مبارزه و نجات از این خذلان در جامعه وجود ندارد،

۳- هوا و هوسها ما را به سوی خذلان سوق داده و شفایی برای دردهای

(۱) - همان؛ ص ۱۸۱.

(۲) - همانجا، و ۱۸۲.

(۳) - همان؛ ص ۱۷۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۵۵

علی محمد حسن

علی محمد حسن در «الدريکيش» از شهرهای استان «طرطوس» سوریه در سال ۱۹۳۵ میلادی به دنیا آمد و به مدرک لیسانس فنون نظامی از دمشق و مهندسی مکانیک از دانشکده فنی قاهره دست یافت. دکترای خود را در علوم نظامی گرفت و در وزارت فرهنگ مشغول به کار شد. او در سال ۱۹۸۶ میلادی وفات یافت. از آثار او دیوان مخطوطش به نام «حسینیات و ذاتیات» می باشد.

—*—

۱- مئآت من الضربات تلحق وجهه و أخرى من الطعنات يحملها الظهر

۲- و یذبح مثل الشاه نجل محمدلشمت زید اولکی یشتفی عمرو

۳- تغیر لون الضوء، قد ذابت الرؤی بکی الزمل، صاح الماء، وانذعر الذعر! «۱» ۱- صدها ضربه بر صورت و پشت امام (ع) وارد شد؛

۲- و حضرت را مانند گوسفندی با وضعیتی فجیع سر بریدند، به گونه ای که هیچکس را چنین نمی کشند.

۳- وضعیتی که همه ی کائنات را به فزع واداشت. رنگ نور تغییر کرد. شن گریه کرد. آب فریاد کشید و ...

۴- و یا أمه الزهراء عینک لو رأت حسینا بأرض الطفّ یغمه النسر

۵- یعود الی الحضن الرؤوم من انتأی و ابنک یا زهراء یحضنه الهجر

۶- و من حوله الأناث تزجی و ترتقی و أصفی صلاه یهجد الأبد الدهر «۲» ۴- ای مادرش زهرا (س)! اگر چشم تو حسین (ع)

را در سرزمین طف ببیند بر او بسیار می گرید.

۵- او به دامان مهربانت برمی گردد تا در پناه تو باشد.

۶- این مصیبت باعث می شود که عمق درد به جان هر کسی که این را می شنود تا آخر الزمان فرو رود.

(۱)- اجراس کربلاء؛ ص ۲۶.

(۲)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۵۶

محمد رضا فرحات

محمد رضا فرحات به سال ۱۹۳۶ میلادی در نجف اشرف به دنیا آمد و در لبنان دوره ی

متوسطه را به پایان رساند. برای تعلیم علوم دینی به عراق و ایران سفر کرد، سپس به لبنان بازگشت. او هم اکنون در عراق سکنی دارد. برخی از آثار او چنین است: «جراح جنوبیه»، «سلام للعصافیر».

قصیده‌ی معروفی در رثای امام حسین (ع) سروده به نام «یا ابن الحداء» (۱). فرحات در این قصیده، از منظر سیاسی-اجتماعی به عاشورا نگریسته است، او تلاش نموده پلی بین گذشته و آینده ایجاد نماید و خواننده را با عبور از آن به مسیر و اصول جاودانه‌ی حسین (ع) رهنمون گرداند. (۲)

اگرچه سبک شعر فرحات از قوت و متانت زیادی برخوردار نیست اما آنچه به شعر او روح زندگی می بخشد هماهنگی آن با مسائل اجتماعی روز، به ظهور کشاندن دردهای خفته‌ی درونی و فریاد کردن مصیبت‌های آشکار بیرونی است.

-*-

۱- مولای ذکراک بالآهات نمزجهاحتی مزجنا مع الشکوی أمانینا

۲- من ألف عام سیول الدمع ما انقطعت و ما أفادت فهل أحیت لتحنینا

۳- یجزنا الظلم أتی شاء یسحقنا کما یشاء و فی الأغلال یقینا

۴- و لا نثور و لا تصحو مواکبنا إلی علی الدمع و الشکوی تسلینا

۵- و لم نفکر لما ذا ثرت منتفضابیل استمعنا فوصف الجرح یکفینا (۳) ۱- مولای من، ما با ذکر تو و با نام تو خو گرفته ایم و با گریه و عزای بر تو خود را تسلی می دهیم.

۲- هزاران سال است که سیل اشکها بر تو قطع نشده است و بر تو گریه می شود ولی فایده‌ای ندارد.

۳- و هم چنان ظلم و ستم به هرگونه‌ای که می خواهد با ما رفتار می کند و ما را درهم می کوبد و در غل و زنجیر نگاه داشته است.

۴- و ما نه خونخواهی می کنیم و نه بیدار می شویم و

تنها گریه و عزاداری موجب تسلای ما شده است.

۵- و از تفکر در اینکه چگونه انقلاب کنیم بازمانده ایم و تنها وصف مصیبت و جراحت های تو برای ما کافی شده است.

۱- یا ابن الّذی نادى به العّلام و بنوره قد أشرق الإعتام

۲- نشر الصّباح فغاب لیل أحرق و انجاب عن عین الوجود ظلام

۳- رایاته رفّت بأنحاء الدّنی تزهبها الأجواء و الأنسام

۴- یا ابن الحداء به ترنّم رکبناو به العباده و الصّلاه تقام

۵- یا ابن الّذی هتفت تغنی باسمه رغم المّتیّه و الشّیاط أنام

(۱)- الحداء: آوازی که ساربانان برای جلو راندن شتران می خواند.

(۲)- عاشوراء فی الادب العاملی المعاصر؛ ص ۱۸۳.

(۳)- همان؛ ص ۱۸۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۵۷-۶- یا ابن الّذی ذهل الزّمان بکنهه و تحیرت بصفاته أقوام «۱» ۱- ای پسر کسی که به نام جدّت که جهان به نورش منور گردیده است شناخته می شوی.

۲- پیامبری که باعث شد صبح پدیدار گردد و شب ناپدید شود و از دیده ی هستی تاریکی رخت بربندد

۳- او که پرچم های برافروخته اش در سراسر گیتی موجب فخر عالم و آدم است.

۴- «یا ابن الحداء» با ندای تو کاروان بشریّت راه دین و حق را می پوید و با آهنگ تو نماز و عبادت برپا می گردد!

۵- ای پسر کسی که مردی به اسم او آغاز می شود علی رغم مرگ و نیستی و تازیانه ی خوابها

۶- ای پسر کسی که روزگار هرگز به کنه وجود او پی نبرده است و تمامی اقوام به صفات او متحیر هستند!

١- إيه ابى الضيم إن حياتنا موت و انّ نعينا أوهام

٢- مولاي من حاربتهم فى كربلا ملأوا الربوع و كلهم قمام

٣- فيزيد عاد بألف ألف متاجر فاذا مضى جاء الوجود هشام

٤- فلمن سأشكو غصه قد أحرقت صدرى و ليس لهم بها

إمام «۲» ۱- همانا زندگی ما به مرگ شبیه است و نعمت های ما جزء وهم و خیالی بیش نیست.

۲- مولای من! هرکس که در کربلا با آنان جنگیدی گروهی بودند که همه آنان پست و فرومایه اند.

۳- اکنون یزید نوعی با هزاران هزار کالا برگشته است و هشام بن عبد الملک دیگر بار به سلطنت رسیده است (حسین ستیزان، عالم را پر کرده اند و مانند موجودات پست و موذی آفت جان عالم گشته اند)

۴- پس من برای چه کسی از غصه ای شکوه کنم که سینه ام را سوزانده است و مرحمی برای آن نیست.

۱- عشق الزعامه یا حسین من ابتلی شعبی بهم فهم له ظلام

۲- فلهم يتمزيق الصفوف مآرب و لهم بخلق الشائعات عزام

۳- سكنوا البيوت فلم يعد لصغارنا كوخ تلوذ بركنه و مقام

۴- اكلوا المواسم لم يعد لبطوننا ماء يسكن جوفنا و طعام «۳» ۱- امت ما به چپاولگرانی گرفتار شده که بسیار به آنها ظلم می کنند

۲- و همواره در فکر تفرقه و شکاف در بین صفوف مردم هستند

۳- خانه های ما را ساکن شدند و برای ایتم و ضعیفان حتی کوخی قائل نیستند و تمام حقوق آنان را به غارت بردند و جز به ریاست نمی اندیشند.

۴- همه چیزهای خوب را خوردند و برای ما نه آب و نه غذایی قائلند که ما را تسکین دهند و موجب آرامش ما باشند.

(همه چیزها را غارت کرده و برای خود برداشتند.)

(۱)- همان؛ ص ۱۸۴.

(۲)- همانجا.

(۳)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۵۸-۱- فبارض سینا هل سیصمد راقص و یحرر القدس الشریف طعام؟!

٢- أ تعيد للجولان سالف عزّه مزق هوت و هوى بها الإتهام!؟

٣- و حمى الجنوب أيفنديه مسمسربز عيقه ان هاجمت أخصام!؟

٤- بلدى الذى قدييع ليس يعيده رقص الحبال و

۵- فالجالسون علی الأرائک کلّهم باعوا الضمیر و هدّهم إحجام

۶- مهما سموا نحو العلاء فکلّهم مستأجرون، و کلّهم خدام

۷- لو یملاؤا الدّنیاء مجالس قمہا قسمت أنّ القائمین قمام «۱» ۱- ۴- در سرزمین سینا، بلندی های جولان، جنوب لبنان، حاکمان بی لیاقتی حکم می رانند که به واسطه ی آنان ذلّتی بر جهان اسلام وارد گشته و موجب تسلط یهود بر آنان گردیده است. این حاکمان رقاصان و اوباش و اراذلند که امید مقاومت از آنان نمی رود. آیا دلالان حاکم جنوب (لبنان) و بلندهای جولان برای بازپس گیری این سرزمین ها از دست یهود سرو صدا می کنند؟ این مسخره است!

۵- مدعیان دروغین عرب بندبازان و هوسرانانی هستند که وجدان های خویش را فروخته اند

۶- و اگر ترقی و پیشرفتی در آنها دیده شود عاریتی و موقّتی است. آنها از خود چیزی ندارند و مزدوران بیگانه اند.

۷- اگر دنیا را مجالس سران پر کنند بخاطر بی کفایتی آنان سوگند می خورم که در نهایت توده های مردم قیام کنندگان حقیقی اند.

۱- فتلّمت أسیافنا فی خیبرخجلا و غاب الفارس الضّرغام

۲- و تساقطت أبطالنا فی کربلاو الذلّ ساد فزلزلت أقدام

۳- و تفرّقت أجنادنا مهزومهو الموت یعصف و النّساء عقام

۴- الدّاء شرّش لم تفده تمائم و الطّبّ أعجز و الشّفاء عقام

۵- مولای من ذاک الزّمان تهافتت أجالنا، و تفسّنت الأورام «۲» ۱- شمشیرهای برّان خیبری را می بینیم که از خجالت سوراخ سوراخ گردیده اند و از شیر یکه تاز عرصه ی پیکار اثری نیست؛

۲- پهلوانان در کربلا به خاک غلتیده اند و ذلّت و سستی بر همه چیز سیادت می کند ...

۳- لشکریان پراکنده شده و نسیم مرگ وزیدن گرفته است. گویا زنان نیز عقیم گشته اند.

۴- دیگر هیچ ورد و دارویی بر این بیماری اثر گذار نیست، و علم پزشکی نیز عاجز شده و

شفا هم مفید فایده نیست

۵- مولای من از آن زمان نسل های ما فریاد می زنند.

۱- یا مهرقین علی الحسین دموعکم أسفا و هدی الحادثات جسام

(۱)- همان؛ ص ۱۸۵.

(۲)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۵۹-۲- وطن بیاع و یشتی و مواكب ضاعت و دین هزه الإرحام

۳- هل فیکم بطل یثور لعزّهسحت و هلاّ فارس مقدام!؟

۴- هل رائح لله یبغی جنّهیها الثّمار تفیض و الأنعام!؟

۵- هدی یدی إن کان منکم مخلص فأنا بکفّ الثّائین حسام «۱» (وی با تأسف و درد بر عزاداران حسینی فریاد می کشد):

۱- ای عزاداران بر حسین (ع) تا کی می گریید و این حوادث تلخ را مشاهده می کنید!؟

۲- وطنی خریده و فروخته می شود و گروههایی از مردم روشن می شوند و دینی از آن بهره مند می گردد.

۳- آیا در میان شما دلاوری نیست که به پا خیزد و برای عزّتی که پایمال شده است خونخواهی کند!؟

۴- آیا بوی خوشی برای خداوند بهشتی باقی می گذارد که در آن حیوانات و میوه هایی باشد که از آن بهره برده شود!؟

۵- اینک این منم! اگر در میان شما انسان مخلصی وجود دارد من ضمن اعلام آمادگی خود برای مبارزه فریاد «هل من ناصر» سر می دهم و تلاش می کنم که غیرت خفته ی محبّان حسین را بیدار و جنگاوران عرصه ی پیکار را به میدان بخوانم.

(۱)- همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۶۰

ياسر بدر الدين به سال ۱۹۴۲ ميلادی در «نبطیه» به دنيا آمد. ليسانس حقوق خود را از دانشگاه عربی بيروت گرفت. و به عنوان رئيس یکی از ادارات مجلس مصر منصوب گردید. او در شبهای شعر بسياری شرکت جسته و می جوید و آثار او در نشریات لبنان منتشر می شود. برخی آثار او چنین است:

«طیور بعد الطوفان»، «کتابه علی حاشیه الجرح».

—*—

۱- غنّ یا شعر قد أسانی التّوابع و امطری الحزن من دمی یا جراح

۲- زرعتنی الآلام، لم تبق منّی فنصال فی مهجتی و رماح

۳- کتب الحزن کلّ أوراق عمری فکتاب الأسی لقلبی مباح «۱» ۱- ای شعر؛ سروده شو! و ای زخم دل مرا بگریان! که در دل من کشمکش بزرگی برپاست.

۲- دردها مرا از بین بردند و از من جز پوست و استخوانی دیگر چیزی باقی نمانده است.

۳- حزن و اندوه بر اوراق عمر من نوشته شده و کتاب مصیبت بر قلب من است.

۱- یا حسین الشّهِید عفوک انّالم نثر سیّدی بغیر البکاء

۲- یا حسین العظیم عفوک انّاقد وهبنا التّراب للأعداء

۳- فقتلناک من زمان مراراحین خنّا مناهج الأنبیاء

۴- و ارتضینا بذلّنا عنک دنیاو مشینا فی موبک الجبناء «۲» ۱- ای حسین شهید ببخشید که ما تنها به عفو و گریه اکتفا نموده ایم.

۲- ای حسین بزرگوار ببخشید که ما خاک سرزمینمان را به دشمنان تسلیم کرده ایم.

۳- ما در هر زمان بارها تو را کشته ایم. هنگامی که به راه انبیاء خیانت کرده ایم

۴- و به ذلّت رضایت داده ایم و مسیر فرومایگان را پیموده ایم. (شاعر وضعیت اسف بار و تحقیرآمیز مسلمین را مشاهده می کند و اینکه دشمنان بر سرزمین های مسلمانان تسلط یافته اند و آنان بر حسین (ع) به اشکی اکتفا نموده اند از حسین (ع) خجالت می کشد و از او عذرخواهی می کند.)

۱- لست منّا، یا أروع الأولیاء لست منّا، یا سیّد الشّهداء

۲- أنت حرّ و نحن ذلّ عبيد أنت طهر و نحن نتن الوباء «۳» ۱- تو از ما نیستی ای پرهیزکارترین اولیاء! تو از ما نیستی ای سید الشهداء.

۲- تو آزاده ای و ما علیل و برده هستیم. تو پاک

هستی و ما وبازده. (به واسطه ی دوری از مرام حسین (ع) کابوس

(۱) - عاشوراء فی الادب العاملی المعاصر؛ ص ۱۶۰.

(۲) - همان؛ ص ۱۹۱.

(۳) - همان؛ ص ۱۹۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۶۱

وحشتناکی بر جامعه ی مسلمین سایه افکنده است و این جامعه ی وبازده از پاکی حسین (ع) فرسنگها دور مانده است).

لبست بعدك القلوب سواداو سری الحزن فی عروق الدماء

فجع الرّوض و الحمائم ناحت و بکت کلّ صخره صماء «۱» پس از تو، سیاهی قلبها را پوشاند و حزن در خون رگها سریان یافته است. باغها، کبوتران و حتی سنگ سخت بر تو می گریند.

(۱) - همان؛ ص ۱۹۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۶۲

محمد علی شمس الدین

محمد علی شمس الدین به سال ۱۹۴۲ میلادی در قریه «بیت یاحون» لبنان به دنیا آمد در رشته حقوق و تاریخ تحصیلات خود را به پایان رساند و به عنوان بازرس در سازمان تأمین اجتماعی مشغول به کار گشت. او در بسیاری از جشنواره های شعر و ادب شرکت کرده و می کند و از طلیعه داران تجدید شعر در لبنان محسوب می شود. برخی اشعار او به زبانهای اسپانیایی و فنلاندی ترجمه شده است. برخی از آثار او چنین است:

«قصائد مهربه الی حبیبی آسیا»، «غیم لأحلام الملك المخلوع»، «أنادیك یا ملكی و حبیبی»

-*-

۱- هذه السّاحة للقتل و هذا جسدی، ساحه آخری لأحلام القتل

٢- حينما تنكسر الشمس على أعتابها، يسقط الظلّ و برج المستحيل

٣- و أنا أدلف من قاع السماء، مرهفا أقرع في الامطار دمعى و اغنى:

٤- أيها الرّيح اليك المشتكى هجر الوصل زمان الفقراء

٥- ليس في خلجان عينى سوى رجع البكاء و على الصّيدر سوى لسع الدّماء «١» ١- اين صحنه ي كشتار كربلاست و اين جنوب لبنان است كه صحنه ي كشتار ديگرى را نشان مى دهد و جسم

من بین کربلا و جنوب لبنان در حرکت است.

۲- هنگامی که خورشید بر پیکر شهدا می تابد انسان گرمی خون های بر زمین ریخته را می تواند احساس کند و سرخی آن را می تواند ببیند.

۳- زیر آسمان آهسته و با تأنی راه می روم و باران نیز همراه من می بارد و می خواند:

۴- ای باد به سوی تو شکایت می کنم و از هجران در زمانه ی فقر و نیستی می نالم

۵- اشک چشم من آمیخته با جوشش خون کربلاییان و جنوبیانی است. کربلا در جنوب لبنان تمثیل یافته. تو گویی اصلا بین این دو فاصله ای نیست و هر دو در یک صحنه هستند.

أُنحني للزّصاص، أُنحني للّغذى جاء من جهة آمنه و أرفع كَفّي إلى القلب، هذا أنا يا بلادی، و هذا أنا حينما قتلونی، ترکونی ثلاثاً علی الزّمل دون غطاء «۲»

(۱)- عاشوراء فی الأدب العاملی المعاصر؛ ص ۲۳۰.

(۲)- همان؛ ص ۲۳۲.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۶۳

شاعر کربلایی چنین می سراید: من مورد اصابت گلوله قرار گرفته ام گلوله ای که از جهت امن آمد، و دستم را بر قلبم می گذارم.

این منم ای وطنم و این منم هنگامی که ظالمان مرا بی رحمانه می کشتند و بدون هیچ پوششی سه شبانه روز بر ریگهای صحرا رها می کردند.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۶۴

علی بدر الدین

علی بدر الدین، به سال ۱۹۴۷ میلادی در شهر «حاروف» لبنان به دنیا آمد و در شهر «نبطیه» دوره دبیرستان را به پایان رساند و برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف رفت. او اندکی پس از بازگشت از نجف در شهر خود، در سال ۱۹۸۰ م ترور گردید. دیوان او به نام «سیدی أیها الوطن العربی» منتشر گردیده است.

هو الفجر يحبو اليه الرّجاء هو النّهر تحمله كربلاء

الی القدس للأغنیات الظماء فها أنّها كربلاء تبيح السيوف لنذز الحسين و تبنى علی الشّرق خیمتها الواعده و ها أنّها كربلاء، تهاجر من ادمع النّادمین و تصحو علی جبّه الفارس المشرقی «۱» كربلاى فلسطین سپیده دمی است که امید به آن می رود. او نهی است که كربلا آن را حمل می کند. به سوی قدس برای سیراب شدن. همانا آن كربلاست. شمشیرها را مباح می کنند برای نذر حسین و بر شرق عالم خیمه اش را بنا می سازند.

همانا آن كربلاست که از اشک و ندامت هجرت نموده و جبّه ی جنگاوران مشرق هوشیاری از سر گرفته است.

(۱) - عاشوراء فی الأدب العالمی المعاصر؛ ص ۲۲۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۶۵

شیخ عبد الله العلائلی «۱»

نویسنده و ادیب برجسته ی اهل سنت لبنانی است که در زمینه ی لغت، ادب، شعر و تاریخ قلم زده است. پدر شیخ، حاج عثمان علایلی است که در بیروت به کار تجارت مشغول بود. در سال ۱۸۹۴ میلادی با دختری به نام نفیسه ازدواج کرد و فرزندان آورد. از جمله شیخ عبد الله که کوچکترین فرزند آنان بود. او در شب برافروخته شدن آتش جنگ جهانی اول، بیستم تشرین الثانی (نوامبر) ۱۹۱۴ میلادی، در یک محله ی توده ای فقیرنشین بیروت، در یک خانواده ی بازرگان و ثروتمند و از مادری تحصیل کرده به دنیا آمد. در پنج سالگی به مکتب خانه رفت و پس از آن در مدرسه ای با روش جدید به تحصیل مشغول شد و مقدمات و اصول زبان عربی و فرانسوی و تاریخ و جغرافیا و حساب را فراگرفت. در سال ۱۹۲۴ به قاهره عزیمت کرد. او وقتی وارد قاهره شد که جنبش فکری مصر در سه جهت حرکت می کرد: اسلامی و مصری -

فرعونی و پیوند عربی. علایلی با وجود کمی سن وارد جریان های فکری و سیاسی شد و در آن حوادث فعالانه شرکت جست. جنبش اسلامی از بقیه ی جنبش ها فعالتر بود و بیشتر از هر چیزی در شعر آشکار شد و شاعران آن دوره خلیفه را عامل وحدت همه ی مسلمانان می دانست. علایلی دانشجو نیز در زمره ی همین جنبش قرار گرفت و تحت تأثیر اندیشه ها و آموزش های سید جمال الدین اسدآبادی (۱۹۳۸-۱۸۹۷ م) قرار داشت. شیخ علایلی، سید جمال را گردبادی می دید که در قرن نوزدهم برخاسته ریشه ها و نهال های نهضت مصر و اسلام را کاشته است. علایلی نه تنها او را رهبری راستین و حقیقی بلکه شایسته ترین رهبری می دانست که شرق شناخته است و به رغم عمر کوتاه برق ماندش، همه ی شرق مدیون او هستند. علایلی تحت تأثیر مصطفی کمال هم بود و همانند او معتقد بود که دینداری و میهن دوستی همزاد و همراه یکدیگر هستند. لذا فعالیت دین را همانند فعالیت برای ریشه دار کردن میهن دوستی می دانست. شاید از این جهت بود که او را از طرفداران حزب وطنی دانسته اند.

به هر حال علایلی در الازهر از اساتید بزرگی استفاده کرد که غالباً از شاگردان سید جمال یا عبده بودند. او در ادبیات معتقد بود که ریشه های فرهنگ و ادب به سلسله درس هایی می رسد که در رأس آنها نهج البلاغه قرار داشته است.

علایلی در زمینه های مختلف کتاب نوشت و شعر سرود که از مهم ترین آنها می توان به کتابهای زیر اشاره کرد:

«تاریخ الحسین»، «سمو المعنی فی سمو الذات»، «الموسوعه اللغویه»، «مقدمه لدرس لغه العرب»، «المعری ذلک المجهول»، «مثنای الاعلی»، «شرح قسطل»، «شیوه بلاغت در نقد معنوی» و «برترین

هدف در برترین نهاد».

علایلی در سال ۱۹۹۶ میلادی در گذشت. «۲»

علایلی به حسین (ع) و قیام عاشورایی او عشق می ورزید. وی با شور و حال زائد الوصفی از امام حسین (ع) سخن می گوید و با تمام وجود در برابر عظمت او تواضع می نماید. او علاوه بر شعر و نثر زیبایی که در مورد امام حسین (ع) دارد، به تفصیل به بررسی و تحلیل حادثه ی کربلا و ریشه یابی آن پرداخته است. وی فلسفه ی قیام امام حسین (ع) را اعتراض به حکومت یزید

(۱) - وجه تسمیه ی خانوادگی علایلی، به گفته ی شیخ عبد الله؛ بدان جهت است که شجره ی خانوادگی آنان به علی بن ابی طالب (ع) می رسد و شاید این کلمه تصحیف شده ی «علی لی» ترکی باشد که در زبان ترکی «لی» نشان نسبت وابستگی شخص به شغل است و شیخ معتقد است که چنین ترکیبی به روزهایی می رسد که مصریان در شیوه ی عمومی زندگی و تحت تأثیر فرهنگ ترکان بودند. بنابراین نیای پیشین خانواده از اشراف قوم خود بوده است و شیخ عبد الله می گفت جدّه ی اعلای پدریش نیز از اشراف آل سراج حلب بوده است.

(۲) - برترین هدف در برترین نهاد، مقدمه ص ۱۰-۲۵ با تلخیص.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۶۶

می داند که ساختمان اساسی دین و حکومت اسلامی را برهم زده بود. از دیدگاه او، امکانات امام حسین (ع) برای ساقط کردن نظام حکومتی یزید کافی نبود، لذا با این قیام تنها درصدد رساندن پیام اعتراض خود به گوش حکومت و مردم عصر خود بود تا درصدد تغییر حکومت یزید برآیند. او از حسین (ع) پای بندی به اصول و حراست از آن را می آموزد، چنانکه حیات و

مرگ را از او تعلیم می گیرد. او می بیند که حسین (ع) نقشه جاودانگی را برای همه قهرمانان مخلص تا ابد ترسیم نموده است. «۱»

علایلی با تحلیل اوضاع زمان یزید، سکوت را بر هیچ انسان دیندار و آزاده ای جایز نمی داند. او می نویسد: برای همه ی متفکران مسلمان آن روزگار ثابت شده بود که یزید، با توجه به اخلاق خاص و تربیت مشخص آن چنانی، وسیله ای است، و برای هیچ مسلمانی سکوت در آن موقعیت هرگز جایز نبود و وظیفه ی آنان مخالفت و اعتراض آشکار بود. در این صورت قیام حسین (ع) در حقیقت اعلام نامزدی خود برای حکومت نبود، بلکه ذاتا و بیش از هر چیز، اعتراض به ولایت یزید به شمار می رفت. گواه این ادعا گفتار حسین (ع) به ولید است که چون از او خواست که بیعت کند، فرمود: «یزید فاسقی است که فسقش برای خدا آشکار می باشد». «۲»

معروفترین قصیده ی علایلی در رثای حسین (ع) «دمعه سنّی علی الحسین» می باشد و در حاشیه ای که بر عنوان قصیده اش نگاشته، به عزاداری شیعه اشاره می نماید و با عظمت از آن یاد می کند:

«شیعه هر ساله، یاد عاشورا را برای پندآموزی و یادآوری زنده نگاه می دارد، این مراسم از آن حیث بزرگ است که پر از موعظه و ذکر دلاوریها در مسیر جهاد است و چنین یادهایی موجب باروری روح های بزرگ می گردد. امروزه، چقدر ما به این بزرگداشتها، خصوصا در دوره ی انقلابی خویش نیازمندیم!»

باید به شعر علایی، پیش از آنکه از جنبه ی فن و به کارگیری صنعت های ادبی نگریسته شود، از جهت معنی و استفاده ی تحلیلی از قضایا و حوادث نگاه کرد، چراکه اشعار او به نثر منظوم یا شعر تعلیمی

نزدیکتر است.

—*—

۱- وقت علی زمره تائرين يكاد الحفاظ يرامى الحمم

۲- يقولون: ثار لنا نائم نريد انتقاما يروى الضرم

۳- يروى الضلوع يعيد النخايروى النفوس يعيد الشمم

۴- فقلت: اليكم و اين الترات؟ اقلوا جميعا: طواها الرمم

۵- فقلت: اليكم لماذا الحفاظ؟ هل فى القبور هوى ينتقم؟!

۶- هناك الاله اليه القضااليه العداله فى المحتكم

۷- فقالوا و ألوا الی الرؤوس...: رأيت الأمور بعين أمم! «۳» ۱- ۴- در میان گروهی از انقلابیون اطراف قبر حسین (ع) ایستاده بودم که با فریاد و خروش به دنبال خونخواهی از حسین (ع) بودند. من می دیدم که این خشم و خروش می رود تا سیاهی ها را بدرد و عظمت و فخر گذشته را باز آورد.

۵- (آنها گفتند می رویم تا سیاهی ها را بدریم و ریسمان کهنه و پوسیده را پاره کنیم.) از آنان درباره ی مسئله خونخواهی

(۱)- الامام الحسين، ص ۳۵۰.

(۲)- برترین هدف در برترین نهاد؛ ص ۸۸ و ۸۹.

(۳)- الامام الحسين؛ ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۶۷

سؤال کردم. که این خونخواهی برای چیست؟ آیا در دل خاک عشقی نهفته است و این چنین شما را به انتقام فرامی خواند که شما می خواهید انتقام او را بگیرید؟

۶- سرنوشت خویش را به خدا بسپارید که او بهترین حاکم است!

۷- آنان به من اشاره کردند که: «از امور مشاهده ی عمیق و نزدیک داشته باش.»

١- نَحْيِي الكرامه في شخصهانحْيِي البطوله في ذا العلم

٢- نَحْيِي الحقيقه في نبلهانحْيِي الفداء نَحْيِي الحطم

٣- نَحْيِي ضميرا سما طهره نَحْيِي ضحْيِه حق عزم

٤- نَحْيِي الطَّهاره في بيتهاإطار الطَّهاره قدس و دم

٥- نَحْيِي مثالا أجاب النِّدافكان فداء كرمز الحرم

٦- أجاب و يا روعه للجواب إذ قال مرحي بسكني الرجم

٧- و فيه افتداء حقوق غدت تننّ بليل اذا ما اعترم

٨- و فيه

نداء یفلّ قوی ظلوم غشوم اذا ما احتکم

۹- و فيه نداء أيا الظالمين رويدا رويدا فليلحقّ يوم

۱۰- و فيه هزيم كصوت الرّعود و يوم الحقیقه يوم حسم «۱» مفهوم: (عزاداری ها و خونخواهی های عاشوراییان به منظور تشفی و انتقام نیست) بلکه ما به وسیله ی آن کرامت ها و دلاوری ها و حقیقت ها و پاکی ها و اصالت ها را زنده کنیم و هدف احیای آنهاست و بدین وسیله ندای امام حسین (ع) را در روز عاشورا که هشدار می باشد به ستم پیشگان است را استجاب می کنیم: «آهسته تر، دست بدارید، که روز حق خواهد رسید.»

روزی بزنده که صدای شکست باطل را چون رعد به گوش جهانیان خواهد رساند.

۱- فطرت لّمّا فهمت الرّموز و ارسلت دمی فوق الرّمم

۲- «ابازیت» «۲» مجد لحیّکم و نعم الخشوع بذکری العلم «۳» ۱- من تازه شیفته و حیران شدم هنگامی که رمز و راز این حرکت (حرکت شیعه در عزاداری ها و سوگواری بر امام حسین «ع») را فهمیدم و اشکم را بر استخوان های پوسیده جاری می کنم.

۲- این انقلاب ماندگار در تاریخ را برای شما زنده می کنم. این خشوع در برابر چنین اسطوره های بزرگی و نشانه های هدایت چه شیرین و گواراست.

۱- و یا کربلا، قد صرت قبله کلّ ذی نفس تصاغردون مبدئها الدّنا

(۱)- همان؛ ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

(۲)- ابازیت: جمع ابزیت: انقلابی ماندگار در خاطره ی تاریخ.

(۳)- الإمام الحسین؛ ص ۱۱۰.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۶۸-۲ و یا کربلا، قد حزت مجدا مؤثلا و حزت فخارا ینقضی دونه المدی

۳- فخار لعمری سطرته ضحیّهفکان لمعنی المجد اعظم مجتلی

۴- فللمسلم الاسمی شعار مقدس هما قبلتان للصلی لاه و للایا «۱» ۱- ای کربلا! تو ملجأ و قبله ای برای حیات آزادمنشانه و زندگی حقیقی هستی! (اگر انسان تو را مبدأ و قبله ی آمال خود

قرار ندهد حقیر و فرومایه خواهد بود)

۲ و ۳- ای کربلا! درخشندگی و جذبه‌ی رموز و نمادهای تو به حدی است که تو ملجأ و قبله‌ی زندگی حقیقی هستی

۴- پس مسلمان رشید دو قبله دارد، «کعبه» قبله‌ی نماز و عبودیت او، و کربلا قبله‌ی سازش‌ناپذیری و ایستادگی اوست.

فماطلّ دمّ جرى فی الثّری یصیح مدی الدّهر: یا اللهم

یصیح بصوت رعود رعود یهزّ قرار النّفوس الرّکم «۲» خون‌های به زمین ریخته شده در طول روزگاران، همت‌های عالی را به طغیان می‌خواند و با صدای رعد آسای خویش سکون جان‌های بسیاری را بر هم می‌زند و آنها را به تکان می‌آورد.

(۱)- همان؛ ص ۱۰۹.

(۲)- همان؛ ص ۱۱۰.

دانشنامه‌ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۶۹

عبود الاحمد النجفی

عبود الاحمد النجفی به سال ۱۳۶۷ ه. ق. در نجف به دنیا آمد. دوره دبیرستان را به پایان برد و سپس به شغل آزاد روی آورد. در آغاز به شعر محلی علاقه نشان داد اما پس از مدتی به شعر کلاسیک و شعر آزاد نیز همت گمارد. او با برخی مؤسسات پژوهشی و انجمنهای شعری همکاری می‌نماید. مجموعه شعری او با عنوان: «اهتزاز الذاکره» منتشر گردیده است.

-*-

۱- سوف تجتاح فی غد معقل الظلم و تنهار أعرش نکرات

۲- و سبتقی الدماء مادام فیهاصحوه الدّین و الفدا و العظّات

۳- و سبتقی الدماء أغلی وجودامن حیاه یعیش فیها الجناه «۱» ۱- به زودی طومار ظلم در هم پیچیده خواهد شد

۲- و خون‌هایی که بیداری دینی و ایثار را به ارمغان می‌آورد، دائمی و ماندگار است.

۳- و خون همواره باقی می‌ماند و باعث می‌شود که حیات ادامه داشته باشد.

(۱) - ليله عاشوراء؛ ص ۳۰۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۷۰

مصطفی جمال الدین

وی به سال ۱۹۲۷ میلادی در قریه ی «المؤمنین» عراق به دنیا آمد و به نجف برای تحصیل علوم دینی هجرت کرد، دروس آکادمیک را نیز ادامه داد و موفق به کسب مدرک فوق لیسانس در شریعت اسلامی از دانشگاه بغداد گردید. سپس در همین رشته ادامه تحصیل داد و به درجه دکتری نائل آمد. او به تدریس در دانشگاه بغداد مشغول گردید و به عنوان رئیس جمعیت «الرابطة الأدبیه» در نجف برگزیده شد. جمال الدین در سال ۱۹۹۸ م وفات یافت. برخی از آثار او چنین است: «البحث النحوی عند الأصولیین»، «القیاس حقیقه و حجیته» و غیرها.

-*-

۱- ذکرى الإباء یرى المتیة ماؤها أصفى من التبع الدلیل و أعذب

۲- ذکراک مدرسه الدین تعرّضوا للسطو یحکم

۳- إيهأ أبا الأحرار أئى كريمهتبنى الخلود و ليس منك لها أب « ۱ » ۱- شلاق خوردگان اعصار در اقتدای به امام (ع)، جام مرگ را گوارا تر و صاف تر از چشمه های ذلت بار زندگی می شمارند.

۲- درسی که تو می آموزی مدرسه ی کسانی است که در طول تاریخ به ملت ها تعرّض می کنند و وحشت زده می شوند.

۳- ای پدر همه ی آزادگان! چه آزاده ای یادش و نامش جاودان می ماند که تو بزرگ همه ی آزادگانی!

۱- انا لست شیعیاً، لأنّ علی فمی ذکر الحسین اعید فیه و أظنّب

۲- و لأنّ فی قلبی عصاره لوعهلاّسأه تذکرها العیون فتسکب

۳- و لأنّ أمی أرضعتنی حبه و لأنه لأبی و جدی مذهب!

۴- لكننی أهوی الحسین لأنه للسالكین طریق خیر أرحب

۵- أ أكون شیعه و قد أخذ الهوی قلبی بغير طریق یتنكب!؟

۶- و أكون شیعه إذا لاقیته و أنا لروح یزید منه أقرب! « ۲ » ۱- من شیعه نیستم زیرا که بر زبانم ذکر حسین جاری است در حالی که نشانه ی حبّ حسین پیمودن راه اوست

۲- من قلبم از مسیر او فاصله گرفته (زبان نالان و چشم گریان نشانه ی عزای حسین نیست).

۳- من به این خاطر شیعه هستم که مادرم مرا بر حبّ حسین شیر داده و پدرم و جدّم بر مذهب او هستند.

۴- اما من حسین را دوست دارم زیرا او برای سالکین بهترین و هموارترین راه است.

۵- آیا من شیعه هستم. در حالی که هوای نفس قلب مرا فرا گرفته و من به راه دیگری غیر از راه حسین (ع) می روم

۶- آیا من شیعه هستم در حالی که هنگامی که او را ملاقات کنم به روح یزید نزدیکترم تا به حسین (ع)!

(شیعیانی که از مسیر حسین (ع) فاصله گرفته اند به روح یزید نزدیکتر هستند).

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۷۱

محمد مهدی الجوهری

اشاره

محمد مهدی فرزند شیخ عبد الحسین نجفی معروف به جوهری ملک الشعراى شیعه و از علمای ادب عصر حاضر که به سال ۱۳۱۷ ه. ق. در نجف اشرف متولد شد. وی ایرانی تبار بود. ولادت او در خاندان علم بود. جد بزرگ او شیخ محمد حسن صاحب کتاب معروف «جواهر الکلام» است و از این روست که این خانواده به صاحب جواهر و به مرور زمان به «جوهری» و «جواهر الکلام» شهرت می یابد. محمد مهدی به دلایل گوناگونی از مسیر پاک خاندان خویش فاصله می گیرد. گاه به سوسیالیست متمایل می شود، و گاه نیز به لابیگری کشیده می شود ولیکن مانند برخی دیگر از شعراى معاصرش چندان به دشمنی و مخالفت با دین شناخته نمی شود، در برخی اشعارش نیز به مسلمان بودن خویش افتخار می کند و قصایدی در امور دینی می سراید. «۱»

وی از کودکی به سرودن شعر روی آورد و نزد بزرگانی بسیار درس خواند. قوت شعر، متانت الفاظ و استحکام معانی در قصایدش او را زبانزد ادبای معاصر نموده است، به گونه ای که او را «متنبی عصر» حاضر نامیده اند و برخی ناقدین مانند «علی جواد الطاهر» او را بزرگتر از آن دانسته اند که در مقوله های درسی بگنجد «۲»

همه ی آلودگیها و تیرگیهایی که برخی جریانات انحرافی در او به وجود آورد، نتوانست فروغ تابناک حسین (ع) را که از کودکی با گوشت و خونش عجین گشته بود، خاموش سازد، این شعله ی پنهان هرازگاهی او را به خویش می خواند و با نمایاندن جلوه ای از حقیقت خویش، او را به تسلیم و تواضع می کشاند.

بارقه ای از این دست، سروده ی زیبای او را در

اظهار عشق و علاقه به حسین (ع) جاودانه ساخت.

قصیده ی «آمنت بالحسین» یکی از قصاید درخشانی است که با صفا و صداقت از حسین (ع) و با حسین (ع) سخن گفته است. ابیات در عین سادگی و روشنی از صنایع محکم ادبی برخوردار می باشد. این اشعار از چنان استقبالی در میان مردم برخوردار گردید که آن را با آب طلا بر در ورودی حرم امام حسین (ع) نوشتند.

جواهری تلاش می کند در یادآوری روز عاشورا و آنچه بر اهل بیت گذشت، ماجرا را به دور از نقل راویان و پاک از عنادی که روزگار بر آن نشانده است، جستجو نماید.

برخی از آنچه را که از کودکی و ایام عزاداری ابا عبد الله (ع) به خاطر دارد برایش قابل توجه نیست. او عزاداری های ظاهری و تهی از معنی را از سیاست بازانی می داند که در ادامه ی جنایات خویش نسبت به محبین امام حسین (ع) رنگ دلخواه خود را به این مراسم پاشیده اند. رنگی که به ظاهر دلپذیر و مردم پسند است.

آنچه به وضوح شعر «جواهری» را ممتاز می سازد، صدق عاطفه و گفتار اوست. از آنچه در درون او را به جدال و کشمکش وا می دارد، بی پیرایه سخن می گوید، در اثبات آنچه پذیرفته و نفی آنچه را پرده ای بر حقایق می شمارد به صراحت احتجاج می کند.

جواهری سفری به ایران داشت و در این سفر با مدین الموسوی شاعر و ادیب معاصر عرب مؤانست و همراهی داشت به او گفت: «این قصیده مرا به بهشت می برد، مگر بهشت فقط برای کسانی است که نماز می خوانند و روزه می گیرند، من به راه خاص

(۱) - رحلتی مع الجواهری، مجله القصب، السنه الثالثه، العدد الحادی عشر؛ ص

(۲) - همان؛ ص ۵۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۷۲

خودم اعتقاد دارم. این قصیده در دل من جای دارد و هرگاه با خود خلوت می کنم آن را زمزمه می کنم.» (۱)

محمد مهدی پس از اخذ مقدمات، ادب و صرف و نحو و منطق و حساب و علوم غریبه و معانی بیان و فقه و اصول را از علمای عصر خویش فراگرفت. جواهری در شعر و ادب عرب از تمام شعرای آن دیار پیشی گرفت و شیوه های عالی و قدرت بیان او در جهان عرب نظیر نداشت و بزرگان شعرای عرب را حیرت زده نمود و مجذوب خود کرد، امروزه از مصر و شمال آفریقا گرفته تا سوریه و لبنان و سایر کشورهای عربی همه ی شعرا در مقابل او سر تعظیم فرود آورده و سبک او عظمت مکتب ادبی تشیع را منعکس می کند.

جواهری یکی از شاگردان مدرسه ی شیعی است. او را بلبل العراق و آوازه ی فرات می خوانند. شیخ جعفر آل محبوبه او را ستوده می گوید «۲»: قبل از ده سالگی سرودن شعر را شروع کرد و در جرگه ی شیوخ نظم وارد شد و از همه سبقت گرفت و یکه تاز میدان ادب گردید و اضافه می کند که اگر او نجفی و فراتی نبود در جهان درفش ادب و پرچم شعر را به نام او می افراشتند و او را در اعلا مکان جای داده و بر همگان مقدمش می داشتند و به حق می گویم و هر منصفی قبول دارد که وی ملک الشعراء است.

جواهری به ریاست تشریفات دربار سلطنتی عراق انتخاب شد و سپس از مقام خویش استعفا کرد و بعدها روزنامه های الفرات، الانقلاب، الرأی العام، البغدایه و الجهاد

را به تناوب منتشر کرد که اغلب به وسیله ی دولت عراق تعطیل می شد.

در سال ۱۳۶۶ ه. ق. به عضویت مجلس شورا انتخاب گشت و بر اثر اختلاف شدید با دولت عراق نزد دوست خود دکتر طه حسین در مصر پناه برد و پس از مدتی مجدداً به عراق بازگشت و بعد به دولت سوریه پناهنده شد جواهری آثار بسیاری از خود باقی گذاشته است که از مشهورترین آنها «برید العوره»، «حلیه الابد» در دو جلد، «دیوان بین الشعور و العواطف»، «دیوان الجواهری» در دو جلد، «دیوان الجواهری» در چهار جلد، «قصائد مختاره»، «المجموعه الشعریه» در دو جلد و

در سال ۱۹۲۴ میلادی به ایران سفر کرد. دومین سفر او در سال ۱۹۲۶ میلادی انجام گرفت. محمد مهدی در سال ۱۹۹۷ میلادی وفات یافت.

—*—

و قدّست «ذکراک»، لم اتحل ثياب التّقاه و لم ادّع «۳» تقدیس من از حسین (ع) از صورت های ساختگی و ادعاهای تقوایی مبراست.

اظهار عشق و علاقه به حسین (ع):

۱- فداء لمثواک من مضجع تنوّر بالأبلج الأروع

۲- بأعقب من نفحات الجنان روحا، و من مسکها أضوع

۳- ورعیا لیومک یوم «الطفوف» و سقیا لارضک من مصرع

(۱) - همان؛ ص ۱۰۹.

(۲) - ماضی النجف و حاضرها؛ ج ۲، ص ۱۳۶.

(۳) - ذکریاتی؛ ج ۱، ص ۵۷۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۷۳-۴ - و حزنا علیک بحبس النفوس علی نهجک التّیر المهیع «۱» ۱- فدای جایگاه تو که همه جا را به روشن ترین شکل روشن کردی

۲- با خوش بوترین بو از نفحات بهشتی و از خوش بوترین عطر آن به بالاترین جایگاه روشنی

۳ و ۴- و در رعایت روز تو که روز طف است و آبیاری زمینت با اشک دیده و غم اندوه بر تو به خاطر حبس جانها بر راه

وسیع تو حرکت می کنم!

۱- و عَفَرْتِ خَدَّيْ بِحَيْثِ اسْتِرَاحَ خَدَّ تَفَرَّى و لم يضرع

۲- و حَيْثِ سَنَابِكِ خَيْلِ الطَّاهِجَالِ عَلَيْهِ و لم يخشع

۳- و خَلَّتْ و قد طارت الذِّكْرِيَّاتُ بِرُوحِي إِلَى عَالَمِ ارْفَعِ

۴- و طَفَّتْ بِقَبْرِكَ طُوفَ الْخِيَالِ بِصُومِعِهِ الْمَلْهَمِ الْمُبْدِعِ

۵- كَأَنَّ يَدَا مِنْ وَرَاءِ الضَّرِيحِ حَمْرَاءَ «مَبْتُورِهِ الْإِصْبَعِ»

۶- تَمَدَّدَ إِلَى عَالَمِ بِالْخُنُوعِ وَ الضَّمِيمِ ذِي شَرْقٍ مَتْرَعِ

۷- تَخَبَّطَ فِي غَابِهِ أَطْبَقَتْ عَلَيَّ مَذْئِبٌ مِنْهُ أَوْ مَسْبَعِ

۸- لِتَبْدَلُ مِنْهُ جَدِيدِ الضَّمِيرِ بَأَخْرِ مَعْشُوشِبِ مَمْرَعِ

۹- و تدفع هذی النفوس الصیغار خوفاً إلى حرم أَمْنِ «۲» ۱ و ۲- گونه را غرقه در خاکی می سازم که چهره ی سازش ناپذیر امام (ع) بر آن افتاده است و سم ستوران بر آن فرود می آید. ولی هرگز تن به خواری نداد.

۳- این یادها و یادآوری ها مرا به عالمی دیگر پرواز می دهد.

۴- و در خیال خود قبرت را طواف می کنم خاک مدفنت را می بویم و نسیم کرامتش را استشمام می کنم.

۵- ۷- من دستی خونین با انگشتان بریده را می بینم که از درون ضریح به سوی این عالم پست و مملو از ظلم و طغیان، دراز می شود

۸ و ۹- و می خواهد جان های خالی از وجدان و نفوس حقیر را به آبادی و حریم امن رهنمون گردد.

۱- و یا واصلاً من نشید الخلود ختام القصیده بالمطلع

۲- یسیر الوری بر کاب الزمان من مستقیم و من اطلع

۳- و انت تسیر ركب الخلود ما تستجد له يتبع «۳» (سرود جاودانگی حسین (ع) در حرکت مداوم او در خلق است) ای کسی

که مردم را بر مرکب زمان نشانده ای و آنان را به سمت جاودانگی سوق می دهی و دست همه را می گیری و هرآنچه از راه می رسد نیز تابع این اصالت است و به دنبال آن روان است.

(۱) - همان؛ ص

(۲) - همان؛ ص ۵۳۷ و ۵۳۸.

(۳) - ذکریاتی؛ ج ۱، ص ۵۷۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۷۴-۱- تمثلت یومک فی خاطری و ردّدت صوتک فی مسمعی

۲- و محضت أمرک لم أرتهب بنقل «الزواه» و لم أخدم

۳- و قلت لعلّ دوی السنین بأصداء حادثک المفجع

۴- و مارتل المخلصون الدّعاھمن «مرسلین» و من «سجّع»

۵- و من «ناثرات» علیک المساء و الصّبح بالشّعر و الأدمع

۶- لعلّ السّیاسه فیما جنت علی لاصق بک او مدعی

۷- و تشریدها کلّ من یدلی بحبل لأهلیک أو مقطع

۸- لعلّ لذاک- و کون الشّجیّ ولوعا بکلّ شجا مولع

۹- یدا فی اصطبغ حدیث «الحسین» بلون أرید له ممتع

۱۰- و کانت و لما تزل برزهید الوائق الملجأ الألمعی

۱۱- صناعا متی ما ترد خطّھو کیف و مها ترد تصنع «۱» روز تو در خاطر من چون واقعه ای زنده است و صدای تو در گوش من همواره جاری است و من تنها به نقل راویان فریب نمی خورم و حقیقت را جستجو می کنم و معتقدم که گذشت سالها، گردوغبار روزگار را بر این حادثه نشانده است. گرچه در خاطر من از کودکی مواردی از ایام عزاداری ابا عبد الله به جای مانده که برایم قابل توجیه نیست.

در پشت مراسم عزاداری های ظاهری و تهی از معنی دستهای سیاستمداران زیرکی است که از عشق مردم سوءاستفاده نموده و سعی در رنگ آمیزی عاشورا به میل خویش می نمایند. رنگی که به ظاهر دلپذیر و مردم پسند است. آنها، با این سیاست، هدف والای حسین (ع) را در لابلای غوغای عزاء، خاموش می نمایند و می خواهند آنان که به ریسمان او چنگ زده اند را از او جدا کنند.

چیره دستان زیرکی که از اندوه دردناک عشاق برای مقاصد خود بهره جسته اند و سوگواری های تصنعی و آمیخته

با سجع و پریشان نمودن مو و ... غباری را بر حقیقت بزرگ عاشورا پوشانده است.

۱۲- ولما ازحت طلاء القرون و ستر الخداع عن المخدع

۱۳- اريد الحقيقه في ذاتها بغير الطبعه لم تطيع

۱۴- وجدتك في صوره لم ارع باعظم منها و لا- اروع «۲» من زنگار سالیان متمادی و حجاب پرده های نیرنگ را از چهره عاشورا به سویی می زنم و به دنبال حقیقت حقیقی حسین (ع) که از همه ی تصنیعات به دور است، می گردم و او را چنانکه هست می یابم، شخصیتی که هرگز کسی را به هیبت و جذابیت او، ندیده ام.

۱۵- تفحمت صدري و ريب الشكوك يضج بجدرانہ الأربع

(۱)- همانجا.

(۲)- ذکریاتی؛ ج ۱، ص ۵۷۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۷۵ ۱۶- وراں سحاب صفيق الحجاب علی من القلق المنزع

۱۷- وهبت رياح من الطيبات و الطيبين و لم يقشع

۱۸- إذا ما ترحزج عن موضع تأبى و عاد الى موضع

۱۹- و جازبى الشكك فيما مع «الجدود» الى الشكك فيما معى

۲۰- الى أن أقمت عليه الدليل من «مبدأ» بدم مشبع

۲۱- فأسلم طوعا اليك القيادة و اعطاك اذعانه المهطع

۲۲- فنورت ما اظلم من فكرتى و قومت ما اعوج من أضلعي

۲۳- و امنت إيمان من لا- يرى سوى «العقل» فى الشكك من مرجع «۱» در حالی که شكك، دیوانه وار خود را به چهار دیواری سینه ام می کوبد، یاد حسین (ع) دلم را مالمال می سازد، این یاد پاک، ابر حجاب گونه ای را که وحشت و نگرانی بر او

پوشانده به یک سو می زند، اما هربار از جهتی کنار می رود و جهتی دیگر را می پوشاند، نوگرایی و تجدّد روزگار بر پرده های تردیدم می افزاید و نمی گذارد نسیم های پاکی که از انفاس قدسی برمی خیزد، این غبار را بزدايد، تا اینکه دلیلی محکم و بنیادین که با خون سیراب

گردیده است مرا به تسلیم می کشد، طوق انقباد به گردنم می نهد و به او با تعقل و منطق ایمان می آورم.

(۱) - همانجا.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۷۶

یقین البصری

یقین البصری به سال ۱۳۷۰ ه. ق. در بصره به دنیا آمد، در همانجا دوره ی نخست تحصیل را به پایان برد و در سال ۱۳۹۱ هجری وارد دانشکده قانون بغداد شد. او در جشنها و انجمنهای ادبی بسیاری شرکت جسته است. دیوان شعر و کتابهای دیگر او خطی می باشد.

-*-

۱- یا دهر بئس خلیل أنت منظویاعلی مخالف ذئب فاعلا عجا

۲- لم ترع أئی ذمام حقّ صاحبه عن الحتوف و ترضی الزّیف و الزّیبا ۱ و ۲- ای روزگار! تو چه بد دوستی هستی و این رسم پیمان شکنی و بی وفایی و گرگ صفتی و تزویر و دروغ را مانند یک قاعده ی ثابت و دردناک در همه ی زمانها به نمایش گذاشتی. «۱»

(۱) - ليله عاشوراء؛ ص ۴۰۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۷۷

ناجی الحرز

وی به سال ۱۳۷۹ ه. ق. در «المبّرّز» از نواحی «الاحساء» به دنیا آمد و از دوازده سالگی به سرودن شعر روی آورد. او در محافل ادبی و دینی بسیاری مشارکت جسته است. برخی از آثار او چنین است: «دیوان نشید و نشیج»، «دیوان یا حییبی یا محمّد» و «الامام علی فی وجدان الشاعر».

-*-

۱- ألیله یوم عاشوراء عودی بکلّ الصّحو و الهمم العظام

۲- أعيدي فتحك القدسي زهواحسينيا على الداء العقام

۳- و صبى النور فى شرق و غرب و ليس على عراق أو شام

۴- فقد عم الظلام و عاد حيا أبو سفیان ينفخ فى الظلام « ۱ » ۱ و ۲- اى شب روز عاشورا برگرد! با همه ی بيدارى و بيدارکنندگيت باز هم برگرد! تا بر درد جانکاه و بيمارى سخت، درمان باشى.

۳- و شرق و غرب را فراگير و تنها به شام و عراق اکتفا نکن.

۴- زیرا که بازنده شدن دوباره ی ابوسفیانها در

کشورهای اسلامی نیاز به عاشورای دیگری است.

(۱) - ليله عاشوراء؛ ص ۳۷۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۷۸

فِرَاتِ الْأَسَدِي

فِرَاتِ الْأَسَدِي به سال ۱۳۸۰ ه. ق. در خانواده ای اهل علم و مشهور در عراق به دنیا آمد. مراحلی از دروس جدید و قدیم را پشت سر نهاد و به شعر و ادب روی آورد. او مشارکت فَعَالِي در انجمن های ادبی و فرهنگی داشته و دارد و هم اکنون مدیریت «دار الأدب السلامی» و «المکتبه الأدبیه» را عهده دار می باشد. برخی از آثار او از این قرار است: «ذاکره الصمت و العطش» «صدقت الغربه یا ابراهیم» و «النهر و جهک».

—*—

۱- و یشیدوا بالتقی دولتهم آخر الدهر انتصافا و سجالا

۲- و إمام الحقّ فی أشیاعه یطلب الثّارات زحفا و اقتتالا «۱» ۱- دولت امام زمان (عج) در آخر الزمان قوّت قلبی برای دلهای مبارزان است؛

۲- و امام حق همراه اصحابش خون حسین (ع) و کشته شدگان کربلا را طلب می کند.

(۱) - ليله عاشوراء؛ ص ۳۱۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۷۹

عبد الکریم آل زرع

عبد الکریم آل زرع به سال ۱۳۸۱ ه. ق. از توابع قطیف به دنیا آمد و به دروس حوزوی مشغول گردید. او اکنون در شرکت «ارامکو» مشغول به کار است و از افراد فَعَال در جشنواره های ادبی و کنفرانسهای دینی به شمار می رود. اکثر دیوان شعر او در مورد اهل بیت (ع) می باشد.

—*—

و یا عنصر اللطاف من روح احمد بأورده الدّنيا یكلّها الخصباً

و یا عبقا من رحمه الوحى فاتحاتشّق منه الماحل النّسم الرّطبا « ۱ » ای کسی که عنصر الطاف از روح رسول خدا (ص) هستی و ای کسی که از رحمت وی سرچشمه می گیری. نسب تو به حدّی بالاست که اگر کسی از آن برخوردار باشد و به آن اتّصال داشته باشد به شرافت بالایی دست خواهد یافت.

یومک الضّارب فی التّاریخ إعلان بتبديد الظّلام یومک الثّائر للثّوره

بدء لاختمام يا عظيمما ضرب القفّاز في وجه اللّثام يا اماما حمل الايمان في وجه الحسام كربلاء: ثوره تصفعنا في كلّ يوم كلّ عام
ثوره كانت وها نحن أّلف في الرّغام «٢» روز تو در تاريخ هشداري است براي مبارزه با ظالمان

و روز خونين تو شروعي است براي انقلابات بعدي (روز حسين مقاومت را زنده مي دارد و اميد آغازگري از عاشورا و كربلا
مي باشد) اي بزرگي كه كار تو مشت آهنيي بر صورت ملامتگران بود.

اي اماما! تو ايمان را به وسيله ي شمشير بزّان حفظ كردي.

كربلا:

انقلابي كه در هر روز هر سال ما را تحت تأثير قرار مي دهد.

انقلابي كه بوده و اكنون هزاران انسان از آن درس مي آموزند.

(١) - ليله عاشوراء؛ ص ٢٨١.

(٢) - همان؛ ص ١٥٨.

دانشنامه ي شعر عاشورايي، محمد زاده، ج ١، ص: ٦٨٠

يوسف الصّائغ

يوسف الصّائغ، شاعر و نويسنده مسيحي عراق است كه در سال ١٩٣٣ ميلادي به دنيا آمد. از «دار المعلمين العاليه» بغداد فارغ
التحصيل شد و در دوره متوسطه به تدريس مشغول گرديد، او سپس به كار در نشریات و سپس دانشگاه روی آورد. برخی
آثار او چنين است: «سّيده التفاحات الاربع» «اعترافات مالك بن الرّيب».

—*—

أقول لاصحابي: ارفعوني ... فإنتي أكون في مخيم الحسين حينذاك طفلا بينكم يذبح مرّتين و عندما يطلب منه أن يموت مرّه
أخرى يرفع إصبه «١» (شاعر از اين همه مظلوميت در خيمه حسين (ع) مي گويد):

به يارانم مي گويم: مرا بلند كنيد كه همانا من در آن لحظه در خيمه ي حسين بودم كه طفلي را در بين آنان ديدم كه دو بار
ذبح شد و در آن هنگام نيز از او درخواست مي كرد كه بار ديگر بميرد. (هيچ صحنه اي براي ترسيم مظلوميت مسلمين در

عصر حاضر و بیان شدت ظلم حاکمان، گویا تراز شهادت مظلومانه حسینیان خصوصا طفل شیرخوار و بی گناه او نیست).

(۱) - من قصیده بعنوان «اعترافات مالک بن الرّیب».

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۸۱

مظفر النّواب

مظفر النّواب به سال ۱۹۳۴ میلادی در بغداد به دنیا آمد و ۲ سال زودتر از معمول کودکان دیگر بخاطر تغییر تاریخ ولادت به مدرسه رفت. او به دانشکده ادبیات بغداد راه یافت و مدتی به تدریس در دبیرستانها اشتغال داشت، بعد از سال ۱۹۵۸ به عنوان بازرس در مدیریت بازرسی وزارت آموزش و پرورش مشغول گردید. در سال ۱۹۶۳ م بعد از درگیری سیاسی شدید بین ملی گراها و کمونیست ها مجبور به فرار از عراق شد. او مدتی در سوریه و یونان اقامت گزید و سپس به فرانسه رفت و از دانشگاه «فانسان» فوق لیسانس گرفت. او هم اکنون نیز بین کشورهای مختلف در رفت و آمد است. برخی آثارش چنین است: «المساوره أمام الباب الثانی» «وتریات لیلیه».

—*—

هل عرب أنتم؟!!! و «یزید» علی الشّرفه یستعرض ... لجیش الرّده!! هل عرب أنتم؟! و الله أنا فی شک من بغداد الی جدّه هل عرب أنتم؟! و اراکم تمتهنون اللیل علی أرففه الطّرقات الموبوءه ایام الشّده؟! «۱» آیا شما عربید؟ در حالی که یزید به شریف ترین انسانها تعرض کرده است؟

آیا شما عربید؟ به خدا قسم من در شک هستم. از بغداد تا جدّه!

آیا شما عربید؟

من شما را می بینم که شب را به خدمت می گیرید و بر راههای وبازده در روزهای سختی حرکت می کنید!

(شاعر یزیدیان زمان را با الفاظ بسیار شدید دشنام می گوید)

أنا أنتمی للقدائی لرأس الحسین و للزّبدی یدقّ علی قحف کلّ غنّی «۲» من به نام حسین (ع) و ابوذر

به عنوان اعلان جنگ پرچم برمی دارم من فدایی سر حسین هستم و برای به خشم آوردن

(۱) - حیاته و شعره؛ ص ۲۳۳.

(۲) - مجله شیراز؛ السنه الاولی؛ العدد الاول؛ خریف ۱۹۹۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۸۲

ستمکاران انتساب خود را به حسین (ع) به رخ آنان می کشم.

و کم انت تشبه رأس الحسین الّذی فوق رمح و لا یستریح فتأبی الذوائب مذ ثبته الدّماء علی غرّه أن تزیح و من ثبته الدّماء محال یزیح «۱» (ای مجاهد مقاوم که در این راه سرت را داده ای)

چقدر سر شما شبیه به سر حسین (ع) بر بالای نی است!

کسی که در مسیر حق می جنگد، حتی اگر خورش بر زمین ریخته شود. هدف او تثبیت شده است و قطعا پیروز است.

آنچه با خون تثبیت شود، فناپذیر است.

(۱) - حیاته و شعره؛ ص ۱۲۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۸۳

یحیی عبد الامیر الشّامی

یحیی عبد الامیر شامی به سال ۱۹۳۵ میلادی در شهر «بنت جبیل» لبنان متولد شد، لیسانس حقوق و ادب را از دانشگاه لبنان کسب کرد و در دانشگاه «یسوعی» ادامه تحصیل داد و فوق لیسانس و دکتری خود را در ادب عربی سال ۱۹۷۳ م از آنجا اخذ نمود هم اکنون به تدریس زبان عربی در دانشگاه لبنان مشغول می باشد. برخی از آثار او «النجوم فی الشعر العربی القدیم»، «النصوص التطبیقیه فی قواعد اللغه العربیه».

—*—

۱- یا یوم عاشوراء طال رقادناو مضی الطّغاه یعربدون کثیرا

۲- فاهرز ضمائرنا بعزمك نافخاروح الحياه، و بدد الديجورا «۱» ۱- ای روز عاشورا، افسردگی و خواب امت اسلامی طولانی شده و حکومت طاغیانی که بی وقفه در بلاد اسلامی عربده می کشند.

۲- پس شکوفا شو و ما را بیدار کن و روح حیات را بر ما

بدم و مستضعفین را به بیداری و درهم کوبیدن دربارها دعوت کن!

۳- و لیبق صوتک یا حسین مدوياً أبداً علی مَرِّ الدَّهْوَرِ نذیراً

۴- یا ایها المستضعفون ألا انهضوا دُکُو العروش و زلزلوا المعمورا «۲» ۳- و صدای تو ای حسین (ع) باید در همه ی روزگاران هم چنان طنین انداز باقی بماند:

۴- «ای مستضعفان به پاخیزید و عرش و تخت ظالمان را درهم بکوبید!»

(۱)- عاشوراء فی الادب العالمی المعاصر؛ ص ۱۵۱.

(۲)- همان؛ ص ۱۵۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۸۴

جواد جمیل

وی به سال ۱۹۵۴ میلادی در یکی از روستاهای جنوب عراق به دنیا آمد. در رشته مهندسی فارغ التحصیل شد و به دلیل مبارزه با رژیم عراق در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۸۰ میلادی زندانی گردید و انتشار اشعارش که تا آن زمان در مجلات «المرفأ» و «الرابطه» چاپ می شد ممنوع گردید او هم اکنون در ایران به سر می برد و در انجمنها و نشریات ادبی فعالیت چشمگیر دارد.

برخی از آثار او چنین است:

«صدی المرفض و المشنقه»، «اشیاء حذفها الرقابہ»، «للشوار فقط»، «یسألونک عن الحجاره».

—*—

لم یبق من جرح الحسین سوی التمرّد و التحدی جرح له و الشّمس ألف غد یجی ء و ألف وعد لم یبق من صوت الحسین و قد غفت عنه الطّفوف لم یبق فی صمت الغبار سوی «خزینی یا سیوف» لم یبق من عطش الحسین سوی رؤی یمطرن ملحا عجباً أ یزرع جرحه شجراً لیحصد منه جرحاً لم یبق من سیف الحسین سوی شظایا من لهیب و حطام غمد کالغروب یلوذ بالجسد الغریب «۱» از آثار کربلا- جز رموز ایستادگی و تمرّد و مبارزه طلبی به یادگار نمانده است. او جراحات برداشت اما خورشید هزاران روز دیگر هم می آید و صدای حسین (ع)

در غبار حادثه «یا سیوف خذینی» ای شمشیرها مرا دریابید! همچنان باقیست.

عطش حسین (ع) را چیزی جز شوری اشک چشمان برطرف نکرد.

تعجب می کنم اینکه از جراحت حسین (ع) درخت جراحت روید و از شمشیر او لهیب سوزان به جاست.

اگرچه با نیام خرد شده، درهم آمیخته است.

*** سروده ی زیبای او در رثای حسین (ع) «الحسین لغه ثانیه» حسین زبانی دیگر، نام دارد جواد جمیل برای اینکه عظمت حادثه کربلا- را به تصویر بکشد و پیام واقعه را برساند همه چیز و همه کس را به سخن درمی آورد ولی در نهایت همه را عاجز و ناتوان می بیند. پس به دنبال لغتی دیگر و زبانی رساتر از کلمات می گردد و از اینروست که مرثیه اش «الحسین لغه ثانیه» نام می گیرد. که در ۱۳ قسمت به تحلیل ماجرا می نشیند.

کیف تلغی المسافات بین التوهج ... و اللحظه البارده

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده ج ۱ ۶۸۴ جواد جمیل ص: ۶۸۴

(۱)- الحسین وهج القصید؛ ص ۳۹.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۸۵ لم تزل بین جرح الحسین و بین قصائدنا مدن قانیه و لکی نقرأ الجرح، لا بد من لغه ثانیه!! «۱» چگونه کلمات می تواند بیانگر مسافت بسیار بین شعله های عشق و لحظه سرد مرگ باشد.

در میان جراحت حسین (ع) و قصاید ما شهرهای خون رنگی است که توان تصویر آن را با تک زبان تنهای خویش ندارد.

پس باید زبان دیگری جستجو کرد.

أراد أن يقول شيئاً عن الفاصله البلهاء بين التوم و اليقظه، فاستسلمت الأشياء للذَّهول! «۲» می خواهم چه بگویم!؟

درباره ی فاصله ابله خواب و بیداری! (عدم مرزبندی حق و باطل را در میان مردم به فاصله ابله خواب و بیداری تعبیر کرده است)

از یاران بی وفایی که به حسین

(ع) پشت نمودند و راه فنای خویش را با التماس و استغفار از دشمن خریدند که آنها به خشوع گلی می مانند که مظهر شادابی و شکوفایی است در برابر الهه مرگ و پژمردگی.

أراد أن يطفى عواء الرّيح، أو يستر عرى هذه الخيول فصاح: يا أمطار هذا الأفق المسلول مرّى على خيمتنا، فخبّات خلف الضّباب وجهها، و بعدها ... أراد أن يقول: لا تولدوا ... لا تولدوا فى زمن مقتول! «٣» می خواهم زوزه ی باد را خاموش سازم و بر اسبان عریان ترحم نمایم. فریاد می کنم و بارانهای این آسمان مسلول و بیمار را به خیمه می خوانم؛ اما او خود را پشت مه پنهان می سازد و فصول، ابرهای خود را دریغ می دارند.

(۱) - الحسين لغة ثانية؛ ص ۱۶۰.

(۲) - همان؛ ص ۱۳.

(۳) - همان؛ ص ۱۴ و ۱۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۸۶

از این رو می خواهم ندا دهم که در این زمانه ی مرده؛ دیگر به دنیا نیاید، به دنیا نیاید!

«یا سیوف خذینی» «۱» و کانت یداه سواقی قمح، تنادی الجیاع فاعبری من دروب الضّیاع یا وجوه الرّماد و اعبری یا بقایا الجیاد جسدا ... واحه ثره الضّوء ... مطموره بالشّاع «یا سیوف خذینی» الی شرفه من جراح مسوره بالعناد! «۲» به مشهد حسین که وارد می شوی ندای او را می شنوی که «ای شمشیرها مرا دریابید!» او شمشیرها را به سوی خویش می خواند.

دسته‌های او را که منشاء جود و برکت است پر از فریاد گرسنگی می بینیم همان دستانی که مانند ساقه ی گندم عامل سیری و عطا به دیگران بوده است، اینک شمشیرها را به سوی جراحت های در حصار عناد و کینه دعوت می کند.

ذاکره مشدوده ... بخیط عنکبوت و نظره کالقبر ... فی فراغها

ينطفئ الياقوت و في شراييني دم ... رماد ما زلت أنحت المنى ... من خشب التابوت! و منذ أن قتلته ... غرقت في بحيره من دمه المرّ ... فلا أقدر أن أحيا ... و لا أقدر أن أموت!! «٣» (شاعر خباثت چندش آور «حرملة بن كاهل» قاتل طفل شیرخوار را چنین به تصویر می کشد).

ذهن تار عنكبوتی و چشمان بی فروغ قبرگونه اش، چشمان مرده ای که نتوانست گوشه ای از آن همه احساس عطش و

(۱) - برگرفته از قصیده ی «محسن ابو الحب»:

ان كان دين محمد لم يستقم؛ ألا بقتلي فيا سيوف خذيني .

(۲) - الحسين لغه ثانيه؛ ص ۵۵ و ۵۶.

(۳) - همان؛ ص ۱۱۶.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۸۷

تلاطم را در چهره ی طفلک شیرخوار ببیند ... مرگ در همه ی وجود او خودنمایی می کند.

گویا در رگهایش نیز خونی از خاکستر جریان دارد.

از آرزوهایی که بر چوب تابوت تراشیده می گوید و پس از آن خود را در دریاچه ای از خون تلخ غرقه می بیند که نه زندگی تواند و نه مرگ او را درمی یابد:

لا- تبثوا عني في مدن صخريه مطموره بالدمع ... و الحزن فيأنتي ما زلت منذ رحلتی أطوف في مدن مسكونه، دون سواها بالسكاكين ... و بالسيوف! «١» در شهرهای سنگی گریه و ماتم جستجو نکنید.

پس از آن مصیبت ... من را در شهرهای حماسه و شمشیر می توان یافت زیرا که حیات و پیروزی حسین (ع) در جای جای زندگی انسانها جلوه گر است!

من قال إن الزّماح التي خطفت قلبه انتصرت؟! لم يزل في خيام الحسين رماد و كسره سيف و رفض! لم يزل في ورید الحسين المقطّع نبض! «٢» چه کسی می گوید تیرهایی که قلب حسین (ع) را نشانه رفتند پیروز شدند؟

شمشیرها شکسته می شود.

ظلم مطرود است و نبض رگهای بریده ی حسین هم چنان می زند!

و حقیقتا چه کسی ماند و چه کسی رفت؟!

شمشیر برید یا حسین؟!

آتش سوزاند یا خیام؟!

حسین تشنه ماند یا فرات!!

(۱) - همان؛ ص ۱۳۷.

(۲) - همان؛ ص ۱۴۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۸۸

منیر الخباز

منیر الخباز به سال ۱۳۸۴ ه. ق. در «مدارس» یکی از روستاهای «قطیف» به دنیا آمد، پس از گذراندن چند سال در تعلّم دروس آکادمیک، به نجف هجرت کرد و از آنجا نیز برای ادامه تحصیلات حوزوی به قم رفت. او هم اکنون نیز به فعالیتهای علمی و ادبی مشغول است.

—*—

قدّست یا حسین، یا قافیه الشّهاده الشّماء قدّست یا قلاده فی عنق الشّهیده الزّهراء یا أحرفا من الشّموع کلّها حزم و کبریاء یا أحرف الصّیّمود تأبی أن یدنّس الإباء یا أحرفا باکیه مرثیه لکنّها اسمی من الرّثاء یرتعش الدّهر أمام وقعها و تستحّم الشّمس فی غدیرها و تستمدّ ضوءها مشاتل الضّیاء و فی خلودها ینمم المدی و یعشب الوجود و البقاء «۱» مقدسی تو ای حسین! ای قافیه ی شهادت سرفرازانه!

مقدسی تو ای گردنبند گردن زهرای شهید!

ای کلمات ایستادگی و روشنگری که هستی در برابر تو خاشع و حقیر است و تداوم نور خورشید به خاطر وجود شماست!

خورشید نورش را بخاطر وجود شما همواره بر باغستانهای نشاکاری شده می تاباند و در جاودانگیش روزگار را می آراید و

(۱) - الحسين وهج القصید؛ ص ۴۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۸۹

احمد دجبور

وی از شعرای معروف معاصر فلسطینی است که اکثر اشعار او به قضیه ی فلسطین می پردازد. او مجموعه شعری بزرگ دارد که از انتشارات دار العوده بیروت می باشد.

-*-

آت، و یسبغنی هوای آت، و تسبغنی یدای آت علی عطشی، و فی زوادتی تمر التخیل فلیخرج الماء الدفین إلیّ، و لیکن الدلیل
یا کربلاء تلمسی وجهی بمائک، تکشفی عطش القتیل و نری علی جرح الجبین أمانه تملی خطای و تری خطای قیل: الوصول
الیک معجزه و قیل: الأرض مغلقه ... «۱»

(جنگاور فلسطینی کربلا را به تحدی می طلبد و از جراحت خویش این چنین سخن می گوید):

ای کربلا! بیا و بر من سبقت بگیر!

بیا و بر دست من سبقت بگیر!

بیا و بر عطش من سبقت بگیر! و برای من آب گوارا طلب کن!

ای کربلا! صورت مرا با آبت تر کن و این عطش مرگ آور را از من برطرف کن.

بر پیشانی من زخمی دیده می شود که هیچگاه بهبودی نمی یابد.

گفته شده که رسیدن به سرزمین کربلا معجزه است و زمینش بسته است. (در حالی که چنین نیست فلسطین کربلای دیگری است.)

(۱) - أجراس کربلاء؛ ص ۳۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۹۰

عبد المجید فرج الله

شاعر عراقی است که هم اکنون در «سوریه» به سر می برد و در حوزه علمیه «دمشق» به تحصیل اشتغال دارد. او مجموعه شعری به نام «عیون الورد» و مجموعه قصصی به نام «عوده الشمس» دارد.

—*—

أسطورة من کربلائک یا دماء تلتفّ حول عرائه الشّتویّ فاذا الشّرایع ماذن للفجر تغمرها الملائک بالبهاء و اذا الحسین یطلّ من أفق الشّناء «۱» این اسطوره ی جاویدان از نخستین لحظه ی تماس خون حسین (ع) با زمین شکل گرفته است. شرایع مأذنی برای فجر است که ملائکه آن را می پوشاند و از اینروست که حسین (ع) در بلندای نور به درخشش آمده است.

(۱) - اناشید العیون الورد؛ ص ۴۰ و ۴۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۹۱

معروف عبد المجید

معروف عبد المجید در سال ۱۹۵۲ میلادی در قاهره به دنیا آمد، فوق لیسانس خود را از دانشگاه الازهر در «زبان سامی» دریافت کرد و در رشته «نقوش سامی» از دانشگاه «روم» تخصص گرفت. همچنین موفق به اخذ لیسانس از دانشگاه سویس در زمینه «آثار یمنی و یونانی قدیم» گردید. او مدتی به تدریس در دانشگاههای تربیت معلم و امام صادق (ع) اشتغال داشت و هم اکنون در زمینه تبلیغات و روزنامه نگاری فعالیت دارد و با صداوسیما جمهوری اسلامی همکاری می کند. برخی آثارش چنین است:

«معلقه علی جدار الایرام» «ینصبون عندها سقیفه» «أحجار لمن تهفو لها نفسی» و شعر معروفش در رثای حسین (ع) «موتة المثل» مرگ آرمانی نام دارد.

—*—

مسموح أن تبکی «کلیوباترا» «أنطونیو» «۱» فوق ضفاف النیل ... اما «زینب» فعلیها الصّمت علیها أن تضحک للموت و أخوها فی «القدس» قتیل ...!! زینب ما ارتحلت من قلب «فلسطین» یوما ...! هی باقیه فی القدس تقابل دوما ...! هی تحلم للمثذنه

المحترقه حلما ... هی تزرع فی صحن «الاقصى» ... «۲» شاعر رموز افسانه ای را به استهراء می گیرد:

چگونه اجازه داده می شود تا بر «کلئوپاترا» و «آنتونیو» بگریند!

زینب (س) که اسوه ی پایداری و مقاومت است به چنین شخصی که تو بر آن می گری می خندد:

زینب (س) در استمرار مبارزه و برای ماندن در فلسطین بدر امید را در دل قدس می کارد.

زینب (س) از قلب فلسطین برخاسته است! و در قدس باقیست و در مآذن آتش گرفته ی آن و در صحن مسجد الاقصی.

(۱) - «کلئوپاترا» دختر «بطلمیوس ۱۲» و ملکه مصر بوده است که بعد از «اسکندر» بر مصر حکومت کرد، او با «بطلمیوس ۱۳» که برادرش محسوب می شد ازدواج کرد. پس از چندی آنتونیوس فرمانده سپاه «بطلمیوس ۱۲» دلباخته او شد. پس از جریانات که بین آن دو گذشت، «کلیوباترا» شایع کرد که خود را کشته است و آنتونیوس به محض شنیدن این خبر، خنجری در قلب خود فرو کرد. «کلیوباترا» از این امر متأثر و بالاخره خود نیز قربانی این عشق گردید. شاعران مصری در این باب بسیار سروده اند. نمایشنامه منظوم «احمد شوقی» به نام «مصرع کلیوباترا» در ادب عربی، شهرت فراوان یافته است.

(۲) - أحجار لمن تهفو لها نفسی؛ ص ۹۰ و ۹۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۹۲

«موتة المثال»

اموت مثل شجرة ...! ممتدة الجذور فی الخواء هاربه الأغصان فی الفضاء جامحة الصی هیل فی السیما یتیمه الأوراق و الثمار و الثباهه محرومه الرّجوع و البداء مفعوجه ... کآهه ...! ممطوره دهرا ... «۱» این مرگ مانند درختی پرشاخ و برگ و پرباری است که ریشه های خویش را در نیستی و فقر استوار ساخته است و سر به آسمان می ساید و

در عین حال برگها و میوه هایش یتیم و خودش چونان آه، مصیبت زده و داغدار است.

حلم، و ورده، و اغتیه و هداه، و حکمه، و اُمسیه و فضل اُمّیه لا حتفی بمقدم القمر و أنثر المیلاد فوق مَتم الشجر و أكشف التراب عن قلوب من حجر...! من لی بضجّه من المطر...؟! لأمسح الأستار عن عیون زاویه کنبته الصّیبار فی مقابر المجوس کسکته الشّتاء تحت ظلّه الشّمس کموته النّجوم فوق مخدع العروس؟! «۲» ای زمانه ی سنگدل فرصتی ده!

صبر گلی، ترنم ترانه ای، آرامشی، حکمتی، غروبی و آرزویی دراز تا آمدن ماه را جشن بگیرم و میلاد را بر مجلس عزای درخت نثار کنم.

من به دنبال برگرفتن غبار از دل‌های چون سنگ هستم.

سیلابی از باران می طلبم تا پرده ها را از چشمان بی فروغ بی بصیرتان بگیرم ...

آن جانهای بی عشق و حرارت به خارهایی می ماند که در مقبره ی خلوت و بی روح مجوس می روید.

(۱) - بلون الغار ... بلون الغدیر؛ ص ۷۹.

(۲) - همان؛ ص ۸۰ و ۸۱.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۹۳.

یا سکوت سرد زمستانی است که از شعاع پرفروغ خورشید حرکتی در آنها پدید نمی آید.

همه چیز و همه چیز سرد و بی روح و در خواب و خموش است حتی ستارگانی که بر بالش عروسان فرومی ریزند، گویا مرده اند!

البحر فی خیالی ... و الموج باحتضار الأفق لا- یبالی ... یا شاطیء المحال ...! أسیر نحوک الهوینا دونما وصول أموت کالکسیح ... کالشهید کالخیول «۱» شاعر در خیال خویش به دنبال دریا می گردد!

موج دریا در خیال من است و به احتضار افق بی توجه است.

ای کرانه های دور از دسترس! کشان کشان به سویت می آیم

بدون اینکه به تو برسم

همه ی راهها بسته است. امید و عشق به وصال

مرا بی قرار نموده است.

پس باید مرگی خونین را اختیار کرد. مرگی با نهایت تلاش

پس به مرگی خونین می میرم، چون شهید و مانند جنگاور عرصه ی پیکار!

اموت موته المثل...!! و توصلد العیون و الآبار تصمت المیاه...!! و یرفع المفتاح کی یظلّ دائما رهین جعبه الإله...!! «۲» من به مرگی آرمانی می میرم

(مرگی ممتاز و یگانه و از سوی دیگر دردناک و برانگیزاننده!)

پس از چنین مرگ آرمانی و عطشناکی است که چشمه ها و چاهها بسته می شوند و آبها از خجالت سکوت اختیار می کنند و کلید این شهادت ناب در گرو جعبه اله قرار می گیرد.

(۱) - همان؛ ص ۸۲.

(۲) - همان؛ ص ۸۲ و ۸۳.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۹۴ و انمحرى انا ... کرصعه مضیئه ضلّت طریقها السحرى نحو وجنه اللیالی ... «۱» من مانند آن گودی درخشان که راه خویش را در گونه های شب گم کرده است، در شب ظلمانی ستم و در غوغا و هجوم او ناپدید گردیده ام!

(شاعر چنین مرگی را در تمثیلی رمزگونه، آن را سکوتی کوتاه و رفتنی موقت می شمارد و آن را به محو گودی گونه ها هنگامی که لبها از خنده می ایستد تشبیه می کند)

أموت مرّتين و الماء فى الأنهار... فى دلال مشرک ینأى مع المدى المخیف ساحبا فى اثره الیدین... اموت... موته «الحسین»...!! «۲» (مرگی که شاعر به خواننده می نمایاند، پر از درد و رنج ظاهری و سختی و مصیبت است. شهید دوبار می میرد. یکبار مانند همه ی موجودات است و بار دیگر از زندگی ذلت بار دست می شوید تا مرگ احیاگر را انتخاب کرده باشد و سر فرود نیاورد.)

من دوبار می میرم!

آب در جوی ها با عشوه گری مشرکانه ی خویش مرا به خود می خواند

و در همان حال در افقی هولناک دور می شود.

در حالی که به دنبال خویش دستان تشنه را می کشاند.

من می میرم! در اینجا مرگی چون مرگ حسین باید؛ این مرگ با تشنگی و بی قراری همراه است.

(۱) - همان؛ ص ۸۳.

(۲) - همان؛ ص ۸۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۹۵

محمد الماغوط

محمد الماغوط، شاعر سوری و از پیشگامان حرکت «جماعه شعر» که «یوسف الخال» آن را تأسیس نمود، می باشد. او به سرودن قصیده ی منثور تمایل داشت و آثاری از نمایشنامه های شعری و اشعار منثور از او به جای مانده است.

-*-

فی عظامی عویل کربلاء و ما من قوه فی العالم ترغمنی علی محبه ما لا أحب و کراهیه ما لا أکره «۱» در استخوانهای من شیون کربلا- به پاست و هیچ نیرویی در عالم نمی تواند مرا به زور به محبتی وادارد و یا محبتی را از من بستاند و من به اجبار هیچ امری را نمی پذیرم!

(۱) - مجله شیراز؛ ص ۱۴۰ به نقل از: محمد الماغوط؛ الآثار الکامله؛ ج ۱۲، ص ۵.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۹۶

محمد احمد القابسی

شاعر و ادیب معاصر تونسسی است که به شعر نو توجه نمود و در این زمینه درخشش قابل ملاحظه ای یافت. شعر او در مغرب عربی با استقبال روبرو گردید.

-*-

هل يغسل ثانیة مدائنکم الخائنات أم یظلّ رأس الحسین منها لا یخرج! ... الثلج حین یهمی یأتی معہ الدّم کصوت الزّیح کطعم

الحقد كحدّ السيف يأتي الثلج أحمر... أحمر فابحثوا بينكم عن القاتل ابحثوا تحت القمصان بين الترائب فهل اشتكيك ام
أشكيهم؟ ام على جبهه الماء اظلل أكتب بدم الحسين و أصقق للمستحيل؟! «١» آیا بار دیگر شهرهای شما را خائن با خون می
شویند؟!

و سر حسین (ع) بر آن سایه افکنده و هم چنان خورش جاری است.

خونی که از دل برف سرد یخ زده می جوشد و آن را رنگین می نماید.

مانند صدای باد، مانند طعم کینه، مانند حدّ شمشیر!

برف خونین می آید. در میان خود قاتل را جستجو کنید. زیرا رثای حسین (ع) و خون او عامل

برانگیختن است.

قاتل در همین خاک است. باید در جامعه ی خویش پیدایش کرد.

آیا من به تو شکایت کنم یا به آنها شکایت نمایم و یا بر صورت آب؟

در این مسیر همواره باید با خون حسین نگاهت.

(۱) - أجراس كربلاء؛ ص ۴۶ و ۴۸.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۹۷

مصطفیٰ نعمه السیتی

ذرینا فمجدک بین یدیک تجذّر فی طهرک المطلق

حسین الیک یلمّ الحصى علی ضفّتی دمه المهرق «۱» ما را رها کنید که مجد و عظمت و پاکی مطلق در وجود توست و خون حسین (ع) هم چنان پویاست و راه انتفاضه را در پرتاب سنگها و جوشش خون های تازه روشنایی می بخشد.

(۱) - انصار الثورة الاسلامیه فی فلسطین؛ ادب الانتفاضه الثور؛ ص ۱۴۷.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۶۹۸

عبد الهادی المخوضر

و الشّمس إن یلج لغروب فتختبی فغدا ستطلع حیث یحلو المطلع «۱» خورشید اگرچه با غروب موقتا روشنایی خود را از دست می دهد امّا فردا دوباره طلوع خواهد کرد و درخشش را از سر می گیرد. (همان گونه که سرشت خوبان، نور و پاکی و رحمت است و غروب های موقت. تغییری در ذات آنها ایجاد نخواهد کرد) و با عبور ظلمت، دوباره درخشش را از سر می گیرند.

(۱) - علیک تبکی السماء؛ ص ۸۴.

دانشنامه ی شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۲، ص: ۷۰۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

